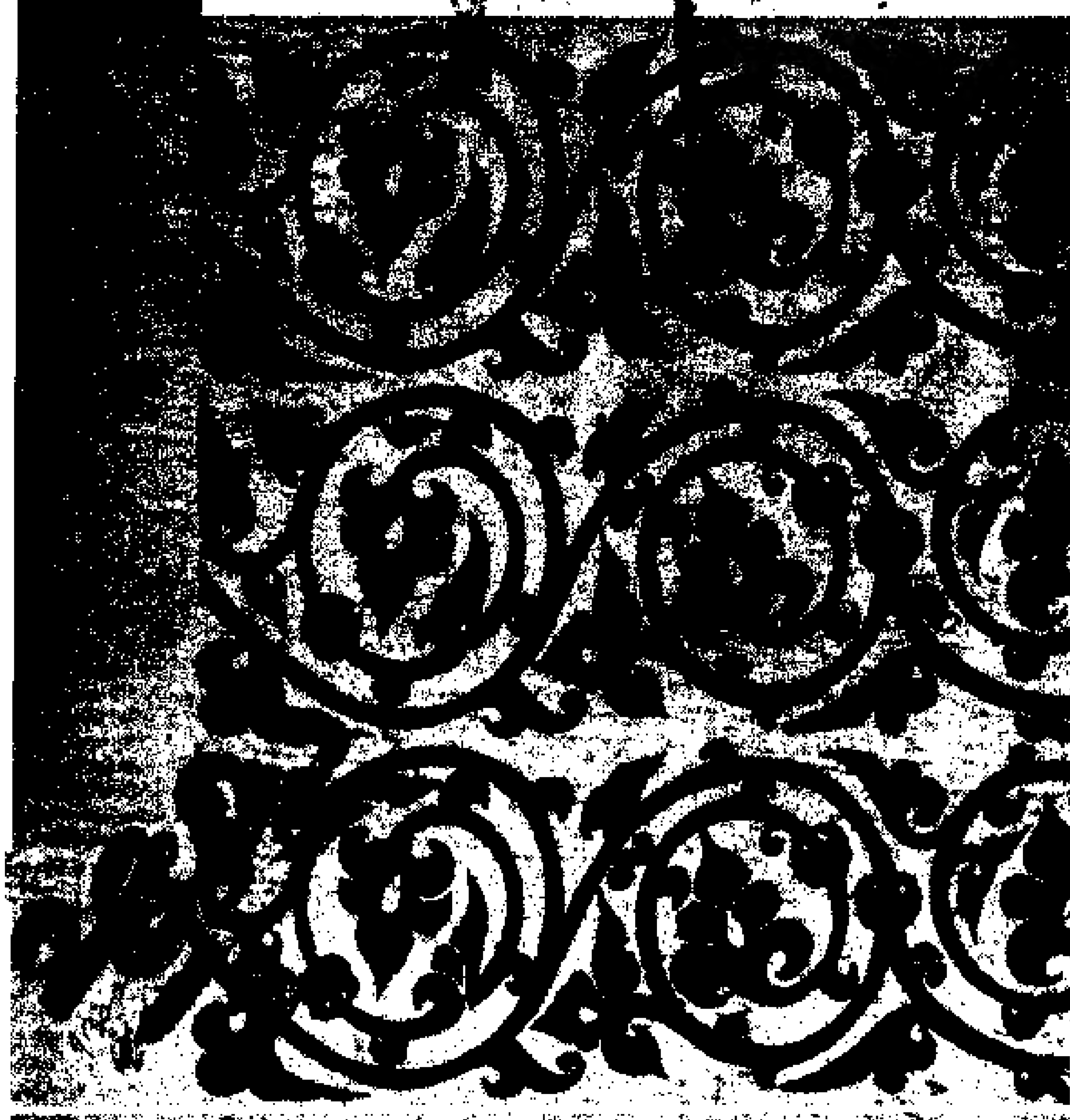
تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی



دیباچه

در ۱۳۱۱ نخستین قسمت یادداشت‌های من بعنوان «تاریخچهٔ مختصری از ادبیات ایران» در سالنامهٔ پارس منتشر شد و پس از آن در سالهای ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳ و ۱۳۱۷ و ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ دنبالهٔ آن تا قسمتی از قرن دهم انتشار یافت. پس از آنکه سالنامهٔ پارس تعطیل شد درصدد برآمدم در آن یادداشتهای چاپ‌شده تجدید نظر کنم و بتکمیل آنها بپردازم و این کتاب بدین گونه فراهم شد. نام آنرا «تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی» گذاشتم تا معلوم شود درین کتاب آنچه از آثار این زبان در ایران و آسیای مرکزی و افغانستان و هندوستان و قفقاز و خاک عثمانی (ترکیه) فراهم‌شده است تاجایی که آگاهی داشته‌ام گرد آورده‌ام و چون ممکن نبود در یک مجلد آنرا بزمان حاضر برسانم تاچار در پایان قرن دهم درنگ کردم. نمیدانم ناتوانی جانفرسایی که چندیست گرفتار آنم مرا مجال خواهد داد دنبالهٔ کار را بگیرم و باین روزگاری که در آنیم برسانم یا نه؟ در هرحال گویا این کتاب نمونه‌ای برای دیگران شده باشد که اگر من کامیاب نشدم بپایان برسانم ایشان دنبالهٔ کار را بگیرند و حق این موضوع بسیار وسیع و بسیار دلنشین را ادا کنند.

چون دامنهٔ این کار بسیار وسیع بود و مطالبی که درین زمینه هست پراگنده در گوشه و کنار مانده‌است گاهی شده‌است که در یک جا مطلب ناقص مانده و در جای دیگر آنرا تکمیل کرده‌ام و در منابعی که نخست بآنها رجوع کرده‌ام مطالب نادرستی بوده است که سپس در جای دیگر اصلاح کرده‌ام. برخی از سرایندگان و نویسندگان در پایان یک قرن و در آغاز قرن بعد زیسته‌اند و بهمین جهت ذکرشان در هردو قرن رفته‌است و فهرست‌های پایان کتاب رفع این دشواری را خواهد کرد. تا پایان قرن نهم کتابهایی که درباره شاعران داریم بسیار محدودست و آنچه بر آن کتابها افزوده می‌شود ذکریست که با اشعارشان در سفینه‌ها و مجموعه‌ها و جنگها مانده است و چون اطلاعی از ایشان نیست دربارهٔ این دسته از سرایندگان تنها بذکر نامشان قناعت کرده‌ام. اما از قرن دهم ببعد کتابهای فراوان در احوال و اشعار سرایندگان بما رسیده است و دربارهٔ همهٔ ایشان بیش و کم آگاهی داریم. بهمین جهت هرچه دربارهٔ گوینده‌ای بدست آمده است در جای خود در متن یا در تکمله‌ها آورده‌ام.

پیداست که مقصود ازین کتاب تنها شرح حال و آثار گویندگان و نویسندگانست و ناچار جای آن نبود که نمونه‌ای از اشعار هر سراینده‌ای را ضبط کنم. برای این مقصود کتاب بسیار مفصلی که شامل اشعار ایشانست فراهم کرده‌ام که بیش از یازده مجلد خواهد شد و نمی‌دانم با نتشار آن تا هستم کامیاب خواهم شد یا پس از من کسی بدین کار همت خواهد گماشت.

دربارهٔ هر نویسنده‌ای کوشیده‌ام فهرست کامل از مؤلفات وی فراهم سازم و ناچار فهرست آثار بسیاری از ایشان که بدو زبان فارسی و تازی تألیف کرده‌اند شامل کتابهای هردو زبانست.

بیم آن دارم نه رنجوری و فرسودگی دیگر مرا ازین گونه بهره جویی‌هایی که در همنشینی با خوانندگان گرامی دارم بازدارد و شاید این سخنان بازپسین پیامهای شورانگیز من بپیشگاه ایشان باشد و بهرحال درخواست دارم هر لغزش و خطایی که درین صحایف ببینند کریمانه مرا از آگاهی بدان سپاسگزار کنند.

شهریورماه ۱۳۴۴

سعید نفیسی

آغاز سخن

بسیار دشوار است کسی بتواند برای آثاری که از نظم و نثر فارسی در این هزار و صد و اند سالی که از آن میگذرد در جهان مانده است حدی معین کند. با همه کوششی که در متن این کتاب و تکملهٔ پایان آن کردم که فهرستی از سرایندگان و نویسندگان و آثار این زبان گرد آورم باز در پایان کار متوجه شدم که برخی از نکات فرو گذار شده یا تازه بدست آمده است. ارقامی که در خلال این چهل از نامها گذاشته شده صحیفه یا صحایفی را که باید مطلب بر آن افزوده شود میرساند:

قرن دوم: میر سید علی همدانی در کتاب اسرار وحی این رباعی را که بابوسعید ابوالخیر نیز نسبت داده‌اند بنام فضیل عیاض ضبط کرده است:

با فاقه و فقر هم نشینم کردی	بی خویش و تبار و بی قرینم کردی
این مرتبهٔ مقربان در تست	آخر بچه خدمت این چنینم کردی؟

مراد از فضیل عیاض ابوعلی فضیل بن عیاض فندینی خراسانی معاصر هارون الرشید در گذشته در ۱۸۷ است که در جوانی جزو عیاران و راهزنان در میان ابیورد و سرخس بوده و در مکه در گذشته و از اصحاب امام جعفر صادق بوده و کتابی بنام مصباح الشریعه از و مانده است. تردید نیست که این رباعی از و باشد و از سخنان قرن دوم نیست.

قرن سوم: کتاب کوچکی بنثر از آثار متصوفه بدست است که در آغاز هر مطلبی نوشته شده «خواجه امام حداد» گفت و پیداست مراد از امام حداد عارف مشهور ابوحفص عمرو بن سلمه حداد از مردم روستاهای نیشابور است که او را از پیشوایان ملامتیان و مرشد ابوعثمان حیری و شاه شجاع کرمانی و معاصر احمد خضرویه و بایزید بسطامی و شاگرد عبدالله مهدی باوردی دانسته‌اند و نوشته‌اند که سفر حج کرده و در ۲۶۴ یا ۲۶۵ یا ۲۶۷ در گذشته است و چنان مینماید که ۲۶۴ درست تر باشد. روش نثر این کتاب بزبان ابوحفص حداد و پایان قرن سوم نزدیک نیست و بنثر قرن هفتم میماند و ممکنست که اصل آن بزبان تازی از ابوحفص حداد بوده و آنرا در قرن هفتم ترجمه کرده باشند.

قرن چهارم: قبر ابوعلی دقاق (۲۴) اینک در یك کیلومتری مغرب شهر نسای جدید در جمهوری ترکمنستان در آبادی که بآن «باقر» میگویند معروفست.

قبر ابوسعید ابوالخیر (۲۴) در شهر کوچك میهنه یا مهنه در جمهوری ترکمنستان معروفست که در ۲۰۰ کیلومتری جنوب شرقی عشق آباد و در جنوب ترکمنستان نزدیك مرز ایران و در میان ابیورد یا باورد و سرخس واقع شده است. اینك مردم محلی بآن شیخ «مانه» و مزار ابوسعید را «مانه بابا» میگویند و ساختمان کهنه‌ای دارد و این شهر میهنه جزو بخش ذهقیه است و اینکه برخی مزار وی را در مهنه خراسان دانسته‌اند درست نیست.

زادگاه ابوالریحان بیرونی (۳۰) شهر بیرون شهر کوچکیست که اکنون در ازبکستان شوروی در سرزمین خوارزم در شمال شرقی اورگنج در سمت راست مجرای جیحون واقعست و تا بستر رود فاصلهٔ بسیار دارد.

قرن پنجم: محمد عبده کاتب (۳۵) دبیر بغراخان از پادشاهان سلسلهٔ خانیه یا آل افراسیاب بوده است.

ابوحفص خوزی (۶۵) که نام وی را بخطا ابوحفص عبدالله بن یقظان خوزی نوشته‌اند از خاندان معروف آل بنجیر از سادات حسینی فارس بوده که چون نخست در روستای بنجیر در سه فرسنگی مشرق کاوکان در ناحیهٔ کربال فارس میزیسته‌اند بدین نام معروف شده‌اند. پدرش عبدالله بن-

یقظان أیذجی خوزی ازمشایخ بوده و وی در ۳۸۷ ولادت یافته و نخست پدر اورا تربیت کرده و پس ازمرگ او از اصحاب ابوعبدالله محمدبن عبدالرحمن مقاریضی و پس ازمرگ او ازاصحاب ابوحیان علی بن محمد توحیدی بغدادی شده و باوی بحج رفته ودختر اورا بزنی گرفته واجازۀ ارشاد یافته است . مردی دانشمند واز مشاهیر متصوفۀ زمان خود بوده وکراماتی بوی نسبت داده‌اند و سفرهایی کرده وبدیدار ابوسعید ابوالخیر وابوعبدالله علی بن محمد بن عبدالله باکوی معروف بیابا کوهی رسیده ودر ۸۵ سالگی در ۴۷۲ درگذشته وکتابی بنام کنوزالقلوب ورموزالغیوب درعلوم غریبه داشته و چندقطعه شعر فارسی ازو مانده است .

کتاب تحفةالملوك (۷۲) تألیف علی بن ابوحفص بن فقیه محمود اصفهانیست .

ازشاعران قرن پنجم : عضدی مشکانی که منظومه‌ای داشته‌است بنام امراوستودن .

ازنویسندگان قرن پنجم : ۱) ابوسعید عبدالحی بن ضحاك گردیزی مؤلف زین‌الاخبار در تاریخ عمومی ازآغاز تا پادشاهی عبدالرشیدبن مسعود غزنوی (۴۴۱ - ۴۴۴) . ۲) ابوجعفر محمدبن ایوب حاسب طبری ازبزرگان علمای ریاضی ونجوم مؤلف کتابهای چند بفارسی وعربی ازآن جمله رسالۀ شش فصل دراسطرلاب که بنام ملکشاه سلجوقی در ۴۵۳ تألیف کرده وشمارنامه در حساب ورسالۀ استخراج یا استخراجات .

قرن ششم : ازشاعران ۱) طیان بمی کرمانی که بجز طیان مرغزی معروف بطیان ژاژخای شاعر قرن پنجم بوده وچندقطعه شعر ازو مانده است . ۲) مظفری مداح اسپهبداسپهبدان شهرنوش ملك مازندران . ۳) حسام نسفی ازشاعران مداح رکن الدین طفقاج خان از پادشاهان خانی یا آل افراسیاب درسمرقند .

از نویسندگان قرن ششم : ۱) خواجه ابویعقوب یوسف بن ایوب همدانی ازبزرگان مشایخ طریقۀ خواجگان که تاریخ ولادتش را برخی ۴۴۰ وبرخی ۴۹۲ نوشته‌اند وتاریخ دوم درستست. وی درماوراءالنهر میزیسته وخلیفۀ ابوعلی فارمدی طوسی بوده وعارف مشهور عبدالخالق غجدوانی خلیفۀ وی بوده است ورساله‌ای درمقامات وی بنام رسالۀ صاحبیه نوشته است واودرپایان زندگی که ازبخارا بیرون رفته درراه درروزپنجشنبۀ ۸ محرم ۵۳۵ درمرو درگذشته واینك مزارش درمحل معروف ببیرام علی در ۳۰ کیلومتری مروکنونی در جمهوری ترکمنستان بنام خواجه یوسف زیارتگاهست . وی شرحی برمنازل السایرین عبدالله انصاری نوشته‌است .

۲) شهاب الدین یامؤیدالدین محمدبن احمدبن علی بن محمد منشی نسوی زیدری ازمردم خرندز ازتوابع زیدرو نسا وازدبیران دربار جلال الدین خوارزمشاه بوده و تا ۶۲۸ درسفرها ولشکر کشیها با وی همراه بوده وسیرت جلال الدین منکبرنی و نفثةالمصدور ازوست ودرصحیفۀ ۹۴ لقب وی اشتباهاً نورالدین نوشته شده است .

۳) نورالدین منشی پسر تاج الدین علی بن ابوالمعالی کریم الشرق از دبیران دربار جلال الدین منکبرنی وازمردم کدکن درناحیۀ رخ از توابع نیشابور وزاوه که اکنون جزو ناحیۀ تربت حیدریست . پدرش وزیر غیاث الدین پیرشاه خوارزمشاهی درکرمان بوده ودر ۶۱۸ بآن شهررفته و در اواخر ۶۲۴ یا اوایل ۶۲۵ درآنجا بدست براق حاجب کشته شده است . وی نیز درآن شهراز منشیان دستگاه غیاث الدین بوده و سپس بدربار جلال الدین رفته وبااو سفرهای چند بآذربایجان وبیلقان واران و تفلیس کرده وشعررا استادانه می‌سروده وکتابی بنام وسایل الرسایل ودلایل الفضایل شامل مکاتبات خود نوشته ونیز ترسلی داشته است .

۴) مؤیدالدوله منتجب الدین علی بن احمد کاتب بدیع اتابك جوینی ازدبیران معروف دربار سنجر وخال جد شمس الدین صاحبدیوان وعطاملك جوینی بوده است . از جوانی درمرو سکنی گرفته و از ممدوحان انوری و ازاعیان دربار بشمار میرفته ودرذیحجۀ ۵۴۸ درگذشته است . وی مؤلف کتابیست بنام عتبةالکتبه که شامل منشات اوست وبدستورناصرالدین ابوالفتح طاهربن فخرالملك مظفربن نظام الملك وزیرسنجر گردآورده است .

۵) شهریار بن بهمنیار فارسی مؤلف کتاب تجارب شهریاری در صنعت که تقریباً ترجمهٔ سرالاسرار تألیف محمد بن زکریا رازیست .

۶) ابوجعفر احمد بن علی بن ابوجعفر محمد بن صالح بیهقی معروف ببوجعفرك یا جعفرك از بزرگان ادبای زمان خود واستاد در ادب تازی بوده و در ۵۴۴ درگذشته و مؤلف کتابیست در لغت تازی بفارسی بنام تاج المصادر .

۷) دیگر از کتابهای قرن ششم کتابیست در مقامات امیر کلال از بزرگان مشایخ طریقهٔ خواجگان که مؤلف آن معلوم نیست .

قرن هفتم : ۱) نام خانقاه علاءالدوله سمنانی (۱۴۸ و ۷۳۳) را در صوفی آباد «سکاکیه» نوشته‌اند و گفته‌اند در ۱۶ سال که در آنجا بوده ۴۰ اربعین و ۱۳۰ خلوت متفرقه داشته و ۷۷ سال و دو ماه و چهار روز درجهان زیسته ودر کنار قبر عمادالدین عبدالوهاب وی را بخاك سپرده‌اند . ودیگر از مؤلفات اوست قواطع السواطع وشرح رسالهٔ ذوالاعتبار وصحیح السنن .

۲) سعدی (۱۶۷) ضیاءالدین برنی در تاریخ فیروز شاهی (چاپ کلکته ۱۸۶۲ ص ۶۸) که در ۷۵۸ تألیف کرده است دربارهٔ خان شهید پسر مهتر غیاث الدین بلبن (۶۶۴ - ۶۸۵) پادشاه معروف هند که حکمران ملتان بوده و در ۶۸۴ کشته شده است چنین می نویسد :«خان شهید از وفور دانشی که داشت دوکرت از ملتان در طلب شیخ سعدی قاصداً و عامداً کسان وخرج در شیراز فرستاد وشیخ را در ملتان طلب کرد و خواست که بجهت او در ملتان خانقاه سازد و در آن خانقاه دهها وقف کند . خواجه سعدی از ضعف پیری نتوانست آمد و هردو کرت یکان سفینهٔ غزل بخط خود برخان فرستاد و عذر نیامدن خود در قلم آورد ». مولوی احمدعلی در کتاب « قصر عارفان » که در ۱۲۹۱ تألیف کرده (در مجله اورئینتل کالج میگزین چاپ چاپ لاهور شمارهٔ اگست ۱۹۶۵ ص ۳۲۹ چاپ شده) چنین آورده است : « خان شهید پسر کلان وی (غیاث الدین بلبن) که امارت ملتان داشت بسی قدردان صاحب جوهر واهل هنر بود. حضرت امیر خسرو باوی رفاقت داشت . سعدی شیرازی را چند بار از ملتان نقود و اجناس لایق بطریق تحایف فرستاده ، استدعای قدوم رنجگی کرد . حضرت شیخ عذر ضعف وپیری در تحریر آورد و تعریف حضرت خسرو نگاشت و از تصانیف خود کتاب گلستان وبوستان وکریما و دیوان غزلیات وجمع هزلیات بطور تحف فرستاد ، که در هند از وقت وی قبول خاص و عام یافت ونام نامی حضرت شیخ فروغ عالی گرفت . شیخ آذری در جواهرالانوار می آرد که حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی بدیدن امیر خسرو درهند آمد ، الااز دیگر کتب ذکر این حال یافت نمی‌شود» . پیداست که این واقعه مربوط بسالهای پیش از ۶۸۴ وکشته شدن خان شهید بوده‌است .

۳) سیف الدین باخرزی (۱۷۴-۱۷۵ و ۷۴۳) در فتح آباد بیرون شهر بخارا میزیسته و بهمین جهت بشیخ فتح آباد معروف شده بود . اینك مزاروی درنه کیلومتری شمال بخارا در همان روستاست که بمناسبت لقب وی که شیخ العالم بوده نام آن کالخوز را هم شیخ العالم گذاشته‌اند . دیگر از آثاروی رسالهٔ عشق را بایددانست .

۴) ناصر یا ناصری (۱۷۷) سرایندهٔ فتوت نامه ناصری سیواسی از شاعران آسیای صغیر بوده وپنج فتوت نامه که در ۶۸۹ بپایان رسانده مثنوی دیگری بنام کتاب الاشراق در ۶۹۹ بپایان رسانده است .

چندتن از شاعران قرن هفتم تنها نامشان وبرخی از اشعارشان در سفینه‌ای که محمد بن یغمور نام در آغاز قرن هشتم تدوین کرده آمده است بدین گونه : ابوالفتوح ، افضل الدین ، اوحد طالقانی ، برهان الاسلام ، برهان الدین سمرقندی ، بهاءالدین بلخی ، حکیم جبابی ، جمال الدین فنونی ، جمال الدین سمرقندی عروضی ، جمال الدین شانقی ، جمال الدین قرشی ، حسام الدین تبیره ،

حمیدالدین ، حمیدسیمکش ، رشیدالدین ، زین الدین قدسی ، سراج الدین سیستانی ، سعدرضی، سعیدالدین متطبب سمرقندی ، سعیدبابی ، سعیدنجار اوشی، سیداخسیکتی ، شاه کریم سمرقندی ، شرف الدین ختلی ، شمس انوری ، ظهیرالدین ابونصرسکزی ، خواجه عبده ، علاءالدین زرگر، علاءالدین شاه ، علاءزیارت ، علوی نسوی ، سیدعمادالدین ، غواص گنبدی ، فخرالدین حامدی، فخرالدین خالدی ، فخر عالم ، محمد شمال ، محیی دهستانی ، مسعود وراق ، امام منصور کرمینی ، نصرالله غزنوی ، نصیرالدین ادیب ، نظام الدین جندی ، نظام الدین دربندی ، نظام‌الدین کاتب ، ودتیجی .

از نویسندگان قرن هفتم : ۱) قاضی محمود بن عمر بن محمود بن منصور سکزی ربنجنی مؤلف کتاب مهذب الاسماء در لغت تازی بفارسی .

۲) عبدالله بن علی مؤلف سعادت نامه یارسالة الملکیه درصنعت انشا که در ۷۰۶ بنام سعدالدین ابن تاج الدین علی ساوجی تألیف کرده است .

قرن هشتم: شمس الدین محمد بن فخرالدین هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی (۱۸۴ و ۷۵۲) کتاب دستورالکاتب فی تعیین المراتب را در ۷۶۱ بپایان رسانده است .

شاه نعمة الله ولی (۱۸۷-۱۹۰ و ۷۵۳) اصل وی را از قهستان خراسان و رحلتش را در ۸۰ سالگی در سال ۸۲۷ نوشته اند و این مطلب درست نیست . کتابی بنام روح نامه نیزازوست.

فصیح الدین بن عبدالکریم نظامی (۲۶۲) مولف شرح اربعین محیی الدین ابوزکریا یحیی نووی .

میرسید شریف گرگانی (۱۹۰ و ۷۵۳) رحلت وی را در ۸۱۴ در ۷۶ سالگی نیز نوشته اند .

میرسیدعلی همدانی (۱۹۵ و ۷۵۳) نام پدرش را شهاب الدین محمد بن یوسف بن شریف بن محمد بن جعفر بن عبدالزاهد بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین نوشته اند . از مریدان شرف الدین محمود بن عبدالله مرقی بوده ورحلت اورا در ۶ ذیحجهٔ ۷۸۴ نیز ضبط کرده اند . درشعر علایی تخلص می کرده و مؤلفات دیگروی بدین گونه است : شرح اسماءالله ، اسراروحی ، چهل حدیث وجواهرعقود وایمان ، اسرارالنقطه ، رساله اعتقادیه ، رسالهٔ همدانیه ، رسالهٔ درویشیه ، رسالهٔ حل مشکل ، رساله مشیبیه ، رسالهٔ بهرامشاهیه ، رسالهٔ حقیقت ایمان ، رسالهٔ منامیه ، رسالهٔ داودیه ، رسالهٔ موچلکیه ، رسالهٔ حق الیقین ، رساله درباب علمای دین ، رسالهٔ صفت الفقراء ، مکتوبات ، غزلیات .

بهاءالدین نقشبند (۱۹۲ و ۲۰۰ و ۲۲ و ۷۶۶) قبروی درهمان روستای قصر عارفان که مسکن وی دربیرون شهر بخارا بوده زیارتگاه واز ساختمانهای معروف اطراف بخاراست و اکنون در ۱۲ کیلومتری شهرواقع شده وآن بخش را بخش بهاءالدین می نامند و از توابع شهر کاگان بشمار میرود وتازادگاه وی که خانقاه اودرآنجا بوده وهنوزبهمان نام قصرعارفان معروفست دو کیلو متر مسافت دارد .

خواجوکرمانی (۲۰۰) نوشته اند که باعلاءالدوله سمنانی ملاقات کرده ومرگش را در ۷۴۲ نیز نوشته اند واین درست نیست .

ابن یمین فریومدی (۲۰۱) وی را مداح امیرمحمود سربداری دانسته اند و رحلتش را در ۷۴۵ نیز ضبط کرده اند وگفته اند درفریومد درکنارپدرش وی را بخاك سپرده اند .

سلمان ساوجی (۲۰۲) رحلت وی را در ۷۴۹ و ۷۷۷ نیز ضبط کرده اند ونوشته اند دربغداد درگذشته واین نکات درست نیست ونیز گفته اند بیش از ۸۰ سال زیسته است .

حافظ شیرازی (۲۰۵-۲۰۶ و ۲۰۱ و ۷۶۱-۷۶۲) درکتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان در تاشکند نسخه ای ازخمسهٔ خسرودهلوی بشمارهٔ ۲۱۷۹ هست که سه کتاب آن بخط حافظست : اسکندرنامه که در ۲۴ صفر ۷۵۶ وهشت بهشت که در دوشنبهٔ ۱۶ ربیع الاخر ۷۵۶ و خسروشیرین که در ۱۳ جمادی الاولی ۷۵۶ بپایان رسانده و همه جا «محمد بن محمد بن محمد الملقب بشمس-

الحافظ الشیرازی» رقم کرده است و بخط پخته خوب نوشته است . نوشته‌اند که شمس الدین محمد بخاری معروف بمحمد معمایی که در دستگاه بایر بن بایسنغر منصب صدارت داشته ساختمانی بر سر خاك وی کرده است .

لطف‌الله نیشابوری (۲۱۰ و ۷۶۳) درگذشتش را در ۷۸۴ نوشته‌اند و درست نیست .

کمال الدین خجندی (۲۱۰-۲۱۱) نوشته‌اند چهارده سال در شهر سرای مانده و تاریخ مرگش را در ۷۹۳ نوشته‌اند و گفته‌اند در سرخاب مدفون شد .

محمد پارسا (۲۲۱) کتاب فصل الخطاب را در ۸۱۲ بپایان رسانده و رسالهٔ کشفیه از وست .

قرن نهم : کمال الدین حسین خوارزمی (۲۴۲-۲۴۳) لقب پدرش را زین الدین نوشته‌اند .

شرف الدین علی یزدی (۲۴۸-۲۴۹ و ۷۷۵) نام کتاب وی را در ارتماطیقی کنز المراد نیز نوشته‌اند .

الغ بیك (۲۴۹-۲۵۰) روز تولدش را یکشنبه ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند ساختمان مدرسهٔ وی در سمرقند در ۸۲۸ و ساختمان رصدخانه در ۸۳۲ بپایان رسید و زیج خود را در ۸۵۳ بانجام رسانده است و تاریخ کشته شدنش را در ۸ رمضان بدست عباس نام که از خدمتگزاران پسرش عبداللطیف بوده است نیز ضبط کرده‌اند .

کمال الدین عبدالرزاق (۲۵۰-۲۵۱) رحلتش را در جمادی الاولی ۸۸۴ هم نوشته‌اند و این درست نمی‌نماید .

ابونصر پارسا (۲۸۱) در ذیقعدهٔ ۸۶۵ درگذشته و کتابی بنام تحقیقات دارد .

قاسم انوار (۲۹۱-۲۹۲ و ۷۸۶) رحلت وی را در اوایل ربیع الاول ۸۳۷ دانسته‌اند و اورا از مردم سرخاب شمرده‌اند .

عصمت بخاری (۲۹۶) درگذشتش را در ۸۴۰ نوشته‌اند و تصریح کرده‌اند که در بخارا مدفون شده است .

طالب جاجرمی (۳۰۱) نوشته‌اند از شاگردان آذری بوده است .

سید عمادالدین نسیمی (۳۲۵ و ۷۸۹) برخی وی را از مردم حلب دانسته‌اند و این درست نیست .

سعدالدین کاشغری (۷۸۴) رحلت وی را در هرات در روز چهارشنبهٔ ۷ جمادی الاخرهٔ ۸۵۹ و یا ۸۶۰ نیز ضبط کرده‌اند .

عبدالقهار سمرقندی (۳۲۹) لقبش را شرف الدین هم نوشته‌اند .

بایسنغر (۷۹۷-۷۹۸) ولادتش را در ۷۹۹ هم نوشته‌اند و تصریح کرده‌اند که در باغ سفید هرات درگذشته است .

جمال الدین عطاءالله مشهدی (۳۳۴) از شاعران و وزیران دربار سلطان حسین بایقرا نیز بوده است . نوشته‌اند در زمان شیبانی کاری نپذیرفت . رحلت وی را در روز یکشنبهٔ دوم ربیع الاول ۹۵۷ در هرات نوشته‌اند و این درست نمی‌نماید . نیز نوشته‌اند که در مزار شیخ علی صوفی اورا بخاك سپرده‌اند .

شمس الدین محمد اندجانی معروف بمیر سر برهنه (۳۲۷) رحلتش را در هرات در ربیع الاول ۸۹۸ نیز نوشته‌اند .

میر حسین معمایی (۲۹۲-۲۹۳) نیشابوری بوده و درگذشت وی را در شعبان ۹۰۴ هم نوشته‌اند .

سلطان محمد بدخشانی (۳۰۶) بدخشی تخلص می‌کرده است .

معین الدین بن شرف الدین محمد فراهی (۳۴۲) بهروی نیز معروف بوده و وفات وی را در ۹۰۹ هم ضبط کرده‌اند .

حسامی قراکولی (۳۱۸) از مردم خیوه ساکن قراکول و از مریدان عبیدالله احرار بوده

ومرگ‌وی را درربیع‌الاول ۹۱۱ نیز نوشته‌اند .

عبدالغفورلاری (۲۵۵) آنچه برشرح کافیه نوشته حاشیه‌ایست که برشرح جامی نوشته است ورحلت‌وی را دریکشنبهٔ ۵شعبان ۹۰۲هم ضبط کرده‌اند .

ریاضی‌زاوی (۳۴۴) درزمان‌سلطان‌حسین‌بایقرا قاضی‌زاوه بوده وپس‌ازآن وارددربار شاه‌اسمعیل شده‌وشاه نظم فتوحات خودرا ازوخواسته ووی بدین‌کار آغازکرده اما ناتمام‌مانده ودر۹۲۱ درگذشته است .

شهاب‌الدین عبدالله‌بن شمس‌الدین مرواریدکرمانی (۲۵۹) ازرمان سلطان‌حسین‌بایقرا تا زمان بدیع‌الزمان میرزا منصب صدارت داشته وسپس بشاه‌اسمعیل پیوسته و تاریخ‌سلطنت‌ورا بنام تاریخ شاهنشاهی بنظم‌آورده وخسرو وشیرین نیزسوده است .

بنایی‌هروی(۳۱۰) پدرش استاد محمدسبز معمارنام داشته وتاریخ‌کشته شدنش را۹۲۲ هم نوشته‌اند .

آصفی هروی (۳۰۸) جدش ملاعبدالعلی از وزرای‌تیمور وپدرش وزیر ابوسعیدخان‌بن‌سلطان محمدبن میرانشاه بوده و نوشته‌اند۷۰ سال‌عمر کرده ورحلتش را دردوم ماه‌برات۹۲۳ هم ضبط کرده‌اند .

شاعران دیگرقرن نهم : ۱) مولانا محمدزاهد ازشاعران پایان قرن هشتم وآغاز این قرن . ۲)محمد قندهاری‌که رساله‌ای در معما بنام بایسنغر نوشته است .۳) قاضی خواجه‌خرد سمرقندی .۴) محمدبن‌عبدالغفار وصالی قزوینی پدرقاضی احمد مؤلف نگارستان .

نویسندگان دیگرقرن نهم : ۱) خواجه‌احمد مستوفی مؤلف تاریخ‌گزیده که بجز تاریخ گزیده تألیف حمدالله‌مستوفیست . ۲)جمال‌الدین‌علی‌بن‌حسین‌بن‌علی‌بن‌مهناداودی‌حسنی‌کرمانی، جدش‌مهناسیرکسی‌بوده‌که نام‌اورا عتبةالاصغر یاعقبه یاعنبسه ویا عنبه نوشته‌اند و بهمین جهت باین‌عنبسه یاابن‌عقبه‌ویاابن‌عنبه معروف شده ولی‌ابن‌عنبه درست‌ترست . وی ازشاگردان‌علی‌بن محمدصوفی نسابه وابونصربن عبدالله‌بخاری نسابه بوده ودرکرمان در۸۲۷ یادر۷ صفر۸۲۸ درگذشته ومؤلف چندین‌کتاب بتازی وفارسی درانسابست ازآن جمله عمدةالطالب‌فی نسب آل ابی‌طالب بعربی‌که در۸۱۴ بنام تیمور بپایان رسانیده وبحرالانساب فارسی والفصول‌الفخریه‌فی اصول‌البریه بفارسی وتحفةالجلالیه‌فی‌انساب‌الطالبیه‌بفارسی۳) حسین‌بن‌حسن بن‌محمد حسینی‌حنفی دیاربکری‌آمدی‌متخلص‌بشریف درگذشته درحدود۹۲۰ .که شاهنامه فردوسی‌رادرمصر‌ببحرهزج بنام قانصوه‌غوری ازممالیك درقاهره‌بترکی‌ترجمه کرده‌ونسخهٔ‌اصل که بخط‌اوست تاریخ‌دوم ذیحجهٔ ۹۱۶را دارد . ۴) ابوبکرطهرانی اصفهانی مؤلف‌کتاب دیار بکریه درتاریخ اوزون‌حسن‌آق‌قویونلو‌که در۸۷۵ بپان‌رسانیده و گمان نمی‌رود همان ابوبکرطهرانی مؤلف‌جهان آرا برای شاه‌طهماسپ باشد(۸۴۲)که در۹۳۰ یعنی‌۵۵سال پیش‌ازآن تألیف‌کرده است .

قرن دهم : فغانی(۳۱۵) درزمان سلطان‌حسین بایقرا درهرات بود وپس ازمرگ‌وی بعراق آمد و در پایان‌زندگی با شاه اسمعیل بخراسان رفت‌ودر باوردساکن‌شد و درآنجامرد.

حافظ تانیش(۴۸۸) نخست نخلی وسپس گرامی تخلص کرده‌است.

مولانابتری (۵۴۲و۸۳۳) مردی دانشمند وعاشق‌پیشه بود،چندی در هرات زیسته‌ودر زمان‌عبیدالله‌خان دربخارا بوده ودر۹۵۳درگذشته است .

قاضی اختیارالدین‌حسن (۳۷۸) رحلتش‌را در۹۲۷ هم‌نوشته‌اند .

ظهوری‌تبریزی (۵۲۵) ظاهراً ملانیازنام‌داشته ودر تته می‌زیسته است .

هلالی‌جغتایی (۴۰۹) تاریخ کشته‌شدنش را ۹۳۶ هم نوشته‌اند و گفته‌اند قاتل‌وی‌سیف‌الله نام‌داشته است .

شهاب‌معمایی (۳۴۵) مؤلف چندین رساله درمعما بوده ودر۹۴۳ درگذشته است .

عصام‌الدین ابراهیم‌بن عربشاه اسفراینی(۶۲۳) ازبزرگان علمای هرات درزمان‌سلطان حسین‌بایقرا بوده وپس از استیلای ازبکان‌ببخارا رفت وعبیدالله‌خان وی‌را بسیارگرامی‌داشت ودرآنجا بتدریس مشغول‌شد وبرای‌رباعی که عبیدالله‌خان سروده‌بود۶۵۶ معنی‌نوشت ودر۹۴۳ درگذشت . وی‌مؤلفات چندی‌دارد ازآن‌جمله حاشیه برتفسیر بیضاوی و حاشیه برشرح جامی و حاشیه برشرح شمسیه .

احمدبن جلال‌الدین‌کاشانی (۴۰۰-۴۰۱) پدرش معروف بخواجگی و این خانواده از مردم‌کاشان ازتوابع‌اندکان‌بوده‌اند ووی ازمریدان‌مولانا قاضی‌واومریدعبیدالله‌احرارو خودازمشایخ معروف تصوف ماوراءالنهر بوده‌واورامخدوم اعظم خطاب‌می‌کرده‌اند . تاریخ‌رحلت وی‌را ۹۵۶ هم‌نوشته‌اند ومؤلفات‌دیگروی‌بدین‌گونه است : تنبیه‌الغافلین ، رسالهٔ بقائیه ، نصیحة‌السالکین، رسالهٔ فنائیه ، رساله‌شیبیه ، شرح ابیات ، بیان سلسله ، چهارکلمه ، بطیخیه .

شیدای بلخی (۶۲۶شماره ۹۷۸) در۹۴۲ درگذشته‌است .

خواجه‌کلان پخته سمرقندی (۵۹۰) کتابدار ابدال سلطان‌بن عبداللطیف خان ازبك بوده است .

ارسلان مشهدی (۴۱۹و۶۲۳)ازمردم زیارتگاه درخراسان بود وعبدالمؤمن‌خان‌ازبك اورا ببلخ‌برد وپس ازچندی بحج‌رفت ودربازگشت در دربار اکبردرهند ماند وظاهراً تا ۹۸۰ زنده بوده است .

زین‌الدین ابوبکرعلی‌تایبادی(۲۲۱و۷۶۶) بجزوی دیگری ازمشایخ‌تصوف بنام‌ملازین الدین ابوبکرتایبادی ساکن ماوراءالنهربوده که در ۹۹۴درگذشته وبرخی این‌دورابایکدیگر اشتباه کرده‌اند .

مشفقی (۵۶۸-۵۶۹و۷۳۶) درحکمت وهیئت‌وفن‌قرعه وحساب نیز دست‌داشته وپس‌از مرگ‌سلطان سعیدخان ببخارا رفته ودرآنجا درمزار شیخ‌جلال مدفون شده‌است ودیگرازآثار اوست مثنوی حسن‌ودل .

میرعلی‌کاتب (۶۲۱-۶۲۲) در هرات متولد شده ودر مشهد پرورش یافته ودر خط از شاگردان زین‌الدین محمدکاتب بوده است . در ۹۲۵ بماوراءالنهر رفت و در۹۵۳ در بخارا درگذشت ودرمزار سیف‌الدین باخرزی مدفون شد .

شاه‌طاهردکنی (۳۶۷-۳۶۸ و۸۰۲-۸۰۵) وفاتش‌را در۹۵۳ هم‌نوشته‌اند .

خواجه عبدالشهید (۷۸۲) نوشته‌اند که در۹۵۴ درگذشته است اما درست نیست زیرا که‌در۹۸۴ ازسفر هند بسمرقند بازگشته است .

نیازی بخاری (۵۵۶و۸۳۵) نام‌پدرش سیدمحمد بوده‌است .

ملامحمدامین‌مفتی (۶۲۳)کتابی بنام امینیه نوشته‌است .

محوی هروی (۳۴۷) بمحوی عطار معروف بوده است .

دیگر از نویسندگان قرن‌دهم: ۱)محمدقزوینی‌مؤلف دربندنامه‌درتاریخ دربندوداغستان که بترکی هم ترجمه شده است . ۲)ملاعصمت‌الله سمرقندی پسر مهتر مولانا محمودبن مولانا نعمت‌الله‌ازبازماندگان خواجه عارف‌ریوگری بخاری عارف مشهور و از دانشمندان نامی زمان خود بود . در سمرقند دانش‌آموخت ودرحکمت وریاضی استادبود ودرزمان عبدالله‌خان‌ازبك برهمه دانشمندان برتری داشت . مردی پرهیزگار ودین‌دار بود وطلاب‌بوی‌بسیارمعتقدبودند. درضمن شاعرزبردستی بودو غزل‌را نیکو می‌سرود ودر سال۱۰۰۰ درگذشت . مؤلفات بسیار دارد ازآن‌جمله : نجات‌القاری در قرائت قرآن ، سؤال وجواب ، مسئله غریبه،رسالهٔ راسته ،

رسالهٔ حسینیه در آداب طهارت ، رساله در تحقیق سلسلهٔ جهریه ، حاشیه بر شرح ملا تا بحث فعل، حاشیه بر شرح عقاید از عذاب قبر تا آخر .۳) حسن چلبی ظریفی درگذشته در ۱۰۱۲ از اصحاب شیخ ابراهیم گلشنی در گذشته در قاهره در ۹۰۴ مؤلف کاشف الاسرار و مطلع الانوار در شرح مثنوی که پیش از ۹۸۳ تألیف کرده است .۴) عزالدین بن علی سرخسی مؤلف قوافی نامه شامل فهرست کلمات بترتیب حرف آخر شامل دو قسمت عربی و فارسی که پیش از ۹۴۷ تألیف کرده است .۵) درویش ادریس بن یوسف مؤلف شرح مشکلات گلستان سعدی شرح اشعار وجمله های عربی بفارسی و ترجمهٔ لغات بترتیب حروف آخر . ۶) جمال الدین عزیزان از مشایخ تصوف قرن نهم ودهم ماوراءالنهر مؤلف کتاب المحامات در مقامات مرشد خود شیخ خداداد درگذشته در ۹۰۹ ومدفون در روستای عزیزه در دو فرسنگی سمرقند .۷) شاه وجیه الدین بن نصرالله هندی از متصوفهٔ هند مؤلف حقیقة المحمدیه .۸) محیی الدین بن بدرالدین اناری از اخترشناسان مؤلف جامع القرانات .

چند شاعر دیگر قرن دهم :۱) خواجه هاشم دیوان بیکی سمرقند ، پدرانش از وزیران بودند وجدش وزیر محمدخان شیبانی بوده است . چندی در هرات می زیست ودر آنجا آبادی بسیار کرد و درزمان عبادالله سلطان دفتردار سمرقند ودر زمان عبدالله خان دیوان بیکی آن شهر و درزمان عبدالمؤمن خان دفتردار ودرزمان باقی محمدخان وزیر دیوان بود .۲) مؤمن منشی کتابدار و منشی دربار عبدالله خان وسپس مشرف دربار باقی محمدخان واز امیران دربار ولی محمدخان بود.۳) قاضی پایندهٔ ضامنی از مردم ضامن از توابع سمرقند ومردی دانشمند بود . درزمان ابدال سلطان قاضی ضامن شد . مدتی هم مصاحب عبدالمؤمن خان بود وپس از مرگ او ببلخ رفت ودر آنجا در ۱۰۰۸ درگذشت . مؤلف چند کتاب بوده است از آن جمله رساله ای در عروض وقافیه وصنعت شعر وشاعر توانایی بوده است . ۴) باباصادق حلوایی از مردم سمرقند ساکن کابل ، محمدحکیم میرزا پسر همایون حکمران کابل درگذشته در ذیحجهٔ ۹۷۳ درشعر شاگردوی بوده و در ۹۹۴ پس از حج بسمرقند بازگشته است . ۵) مولانا کمال الدین ابوالخیر بلخی متخلص بعاشق در حکمرانی کستن قرای ازبک در بلخ می زیست ودر ۹۵۷ درگذشت ودر مزار احمدخضرویه مدفون شد وشاعر استادی بود .۶) ملاحضوری بخاری در بخارا از شاگردان ملامصطفی رومی از دانشمندان معروف ماوراءالنهر ودر علوم شرعی از حدیث وتفسیر دست داشته ودر ۹۶۶ رحلت کرده وری بجز حضوری قمی بوده است .۷) میرزا قاسم دیوان بیکی : نخست منشی دربار سلطان سعیدخان بوده وسپس در زمان عبدالله خان دیوان بیکی سمرقند شده است.۸) میرحاج از شاعران قرن دهم ویازدهم ماوراء ـ النهر بجز قطب الدین میرحاج انسی جنابدی شاعر قرن نهم بوده است .۹) مولانا دوست میرك سمرقندی از دانشمندان قرن دهم ویازدهم وقصیده سرا بوده است .۱۰) باقی درزی تا اوایل قرن یازدهم زنده بوده است.۱۱) مولانا جلال قاسم درزمان محمدیار سلطان قاضی عسکر بوده است.۱۲) مولانا کپك از مریدان خواجگی کاشانی بوده است .۱۳) فتحی بن سید ابراهیم اندکانی معروف بتاشکندی .۱۴) میرمحمد امین منشی از شاعران دربار عبیدالله خان .۱۵) مولانا محمد صادق مفتی شهر کرمینه معاصر عبیدالله خان .۱۶)قاضی پایندهٔ رامیتنی .۱۷)مولانا صالح واحدالعین.۱۸) والی بیك یمغورچی .۱۹) مولانا حب الله .۲۰)شفای مشهدی .۲۱) مولانا درویش مفتی .۲۲) میرزا باقی بن میرعلی کاتب .۲۳) میرخردخالدی .۲۴) قاضی عزالدین کسبی بخاری .۲۵)میر ـ حیدرمحمدکابلی از شاعران دربار همایون .۲۶) مولانا قاسم کاتبی از شاعران ماوراءالنهر.۲۷) دوستی مروزی ساکن گجرات .۲۸)خواجه قاسم مذاقی از شاعران سند .۲۹) قانعی کابلی که او نیز درسند می زیسته است .۳۰) میرنظام الدین محمدقاضی از شاعران ماوراءالنهر .۳۱)صدرالدین بن امیر سیف الدین در ماوراءالنهر .۳۲) ملادرویش دیوانه درماوراءالنهر ۳۳) مولاناصادق از شاعران همان سرزمین .۳۴) مولانامیخچه گر نیز ازماوراءالنهر .۳۵)سیدا نیز ازهمان سرزمین.

59475



زبان اوستا و خط زند ــ ادبیات ایران تاحدی که اطلاعات بدستست دوره‌ای نزدیک بدوهزاروششصد سال را دربرمیگیرد . درین مدت چهارزبان عمده درایران متداول بوده و بهرچهارزبان آثارمانده است : زبان اوستا : پارسی باستان، پهلوی، زبان دری یا فارسی امروز. قدیمترین زبانی که از آن آثاری مانده زبان اوستاست وظاهراً این زبان در دوره‌ای معمول نژاد ایرانی بوده که هنوزپدران ما بایران امروز نیامده بودند . درباب ناحیه‌ای که نژاد ایرانی پیش از آمدن بایران امروز در آن زندگی کرده است اختلاف بسیارست وعقیدهٔ بهتر آنست که در شمال وجنوب جبال هندوکوش بوده اند و از آنجا درسه وهلهٔ مختلف بایران امروز آمده‌اند : یکبار درسه‌هزاروسیصد سال‌پیش وباردیگردر دوهزاروهفتصد سال پیش‌وبارسوم در ۲۶۷۰ سال پیش . زبان پدران ما درآن زمانیکه هنوزبایران نیامده بودند زبانی بوده است که‌چون کتاب‌اوستا بان نوشته شده‌آنرازبان‌اوستا نام گذاشته‌اند. این کتاب که امروزفقط‌پانزده‌نسک‌یعنی‌پانزده قسمت‌از۲۱ قسمت آن‌باقی‌مانده و آنهم فقط دونسک کامل دارد و از قسمتهای دیگر آن مقداری ازمیان رفته کتاب مقدس دین زرتشت پیامبرست که از ۲۵۰۰ تا ۲۶۰۰ سال پیش ازین بوده است واین نسخهٔ امروزی اوستا را در میان قرن اول پیش ازمیلاد و قرن ششم بعد از میلادنسخه کرده‌اند ودر ضمن معلومست که تمام‌قسمتهای‌موجود اوستا رادریك زمان ننوشته‌اند ودرزمانهای مختلف برشتهٔ‌تحریر آمده‌زیرا سبك انشاولغات آن ازحیث قدمت باهم‌اختلاف‌دارد .

این کتاب‌تا قرن اول پیش‌ازمیلادنوشته‌نشده بودوفقط آنرا درحفظ میداشتندو تنها درقرن اول پیش‌ازمیلاد بنوشتن آن شروع کردند واین کارفقط درزمان اردشیر بابکان وپسرش شاپور اول انجام گرفت وبعد درزمان شاپورذوالاکتاف مؤبدبزرك ایران «آذر پدمارسپند» برای نوشتن این‌کتاب ازخط پهلوی خط مقطع منفصلی با

۳- علامت اختراع کرد که برای تمام اصوات آن حروف داشته باشد و حرکات و اعراب جزو خط باشد و اوستایی را که بدین خط نوشتند «زند» نامیدند . بهمین جهة این خط را هم خط زند اسم گذاشته‌اند و بعد چون درقسمتی از ایران زبان دری رایج بوده اوستا را بزبان دری نقل کرده اند و این اوستای بزبان دری نقل شده را « پازند » نام کردند ، قدیمترین نسخه‌ای که از اوستا موجودست در سال ۷۲۶ هجری نوشته شده، بعضی ازقسمتهای اوستا شعرهجاییست یعنی شعری که بعروض عرب درنمی آید و بتقطیع هجایی موزونست و هنوزدر موسیقی ایران آثار آن باقیست .

زمان مادها و پارسی باستان - پس از آنکه پدران ما بایران امروز آمده‌اند بدو طایفهٔ بزرگ تر منقسم گشته‌اند: یك طایفه باسم «ماد» درجنوب ومغرب دریای خزر و طایفهٔ دیگر باسم « پارس » در شمال خلیج فارس اقامت گزیده‌اند و بمرورزمان در عادات وزبان ایشان اختلافی پدیدار گشته و گفته‌اند در آغاز تاریخ ایران هریك ازین دو طایفه زبان مخصوصی داشته‌اند . اززبان مادها بهیچوجه اثری تاکنون پیدا نشده وزبان پارسها فقط درزمانی که پادشاهان هخامنشی بسلطنت رسیده‌اند درکتیبه‌ها ظاهر گشته است و آنرا «پارسی باستان» یا «فرس قدیم» نامیده‌اند که زبان امروزما بدو واسطه از آن بیرون آمده است ، پارسی باستان ازحیث صرف اسماء وضمایر وصور صرف ونحوی اززبانهای قدیم بشمارمی آید و قدیمترین اثری که از آن هست کتیبهٔ بیستون از داریوش بزرگست وغیر از آن نزدیك بچهل کتیبهٔ دیگر ازپادشاهان هخامنشی مانده که درتمام آنها یکی ازچند زبان همین پارسی باستانست . این کتیبه‌ها اغلب بچند زبانست وزبان آسوری وزبان عیلامی وزبان نبطی یا آرامی قدیم راهم که زبانهای ملل دست نشاندهٔ هخامنشیانست درآنها بکار برده‌اند . زبان پارسی باستان را همواره بخط میخی نوشته‌اند و این خط راکه برای زبان کلدانی و آسوری اختراع کرده بوده‌اند ایرانیان برای نوشتن پارسی باستان قبول کرده‌اند منتهی آنرا سهل‌تر کرده‌اند چنانکه درخط آسوری وعیلامی برای دو وگاهی سه حرف یك علامت هست وخط عیلامی ۳۰۰ شکل وخط آسوری ۷۰۰ شکل مختلف دارد ولی درخط پارسی



زمان اشکانیان نیز در ایران معمول بوده است. گذشته از کتیبه‌ها سکه‌های هخامنشیان نیز باین خط و زبانست، چنان می‌نماید که مادها زبان مخصوصی نداشتند و اگر داشته بوده باشند بزبان پارسی بسیار نزدیک بوده است.

زبان و خط پهلوی ـ در زمان تسلط یونانیان و مقدونیان بایران زبان پارسی باستان از دربار ایران برافتاد و زبان و خط یونانی رسماً در ایران معمول شد و بعد که اشکانیان بپادشاهی رسیدند مدتهای مدید ایشان هم خط و زبان یونانی را معمول میداشتند و درین میان پارسی باستان فراموش شد و فقط از زمان فرهاد چهارم ببعد در سکه‌های اشکانی خط و زبانی دیده میشود که آنرا خط و زبان پهلوی می‌نامند. زبان پهلوی همان پارسی باستانست که نوشده و در نتیجه آسان‌تر و بعصر ما نزدیکتر گشته است. گفته‌اند باین زبان اشکانیان در میان خود تکلم میکرده‌اند ولی فقط در اواخر سلطنت خود آنرا رسمی کرده‌اند. زبان پهلوی تا آخرین روز سلطنت ساسانیان یگانه زبان رسمی و عمومی ایران بوده است، منتهی در دورهٔ ساسانی بواسطهٔ آمیزش با مللی که در مغرب ایران بزبان آرامی متکلم بوده‌اند بعضی کلمات از زبان آرامی بحالت خاصی در زبان پهلوی وارد شده و بهمین جهة گفته‌اند زبان پهلوی دو قسمست: پهلوی اشکانی که زبان خالصیست و لغات بیگانه ندارد و پهلوی ساسانی که کلمات آرامی در آن داخل شده؛ این کلمات آرامی در پهلوی ساسانی بحالت مخصوصی که در هیچ زبان دیگر نظیر ندارد وارد بوده است باین معنی که بعضی الفاظ را بآرامی مینوشتند ولی در موقع خواندن بواسطهٔ ترجمه‌ای که در ذهن خود میکردند کلمهٔ ایرانی آنرا بزبان میآوردند و شمارهٔ این کلمات هرچه بعصر ما نزدیکتر میشود افزون میگردد. این کلمات را «هوزوارش» مینامند و چون زبان آرامی بزبان عرب بسیار نزدیکست رواج کلمات عربی را در زبان فارسی نباید نتیجهٔ تسلط عرب بر ایران دانست و همانطور که کلمات پهلوی نوشده و بجای آن الفاظ فارسی امروز آمده است همانطور هم کلمات آرامی را نو کرده و بجای آن الفاظ عربی گذاشته‌اند، منتهی بمرور زمان عدهٔ کلمات عربی متداول در زبان فارسی خیلی بیش از عدهٔ کلمات آرامی متداول در زبان پهلوی گشته است. عقیده‌ای که تاکنون اظهار کرده‌اند که زبان پهلوی یگانه زبان دورهٔ اشکانی

وساسانی بوده‌درست نیست. ازدورهٔ اشکانیان‌بعد زبان دیگری درایران پیدا شده که‌همان زبان‌فارسی ادبی امروز باشد که بمرور زمان تکامل یافته و باین صورت درآمده است. نام‌این‌زبان همیشه زبان‌دری بوده است. زبان‌دری کلمات هوزوارش نداشته وزبان مشرق ایران بوده و زبان پهلوی که هوزوارش داشته در مغرب ایران معمول بوده است.

درزمان‌اشکانیان زبان‌پهلوی‌ودری‌رابخط آرامی سریانی نوشته‌اند واین خط عیناً تا اواسط ساسانیان معمول بوده است، سپس خط آرامی راکه مقطع ومنفصل بوده است کم‌کم‌بهم متصل کرده‌اند ودرنتیجهٔ این‌اتصال خط دیگری پیدا شده که‌آنرا خط پهلوی نامیده‌اند. درابتدااین‌خط جدیدرا فقط برای نوشتن کتابها بکارمیبردند وبعد بتدریج کتیبه‌هارا هم بآن‌خط نوشته‌اند. خط‌پهلوی یکی ازمشکلترین خطوط عالمست زیراکه اغلب دوحرف‌متصل‌بیك حرف‌منفصل‌شبیه میشود وبرای خواندن این این خط لازمست که انسان هر کلمه‌ای را بداند وبقرینه بخواند.

اززبان پهلوی، گذشته‌از کتیبه‌ها وسکه‌های اشکانی وساسانی، یك عده کتب نیزدردستست‌واین‌زبان‌تامدتهای مدید پس ازفتح‌ایران بدست اعراب درمیان‌ایرانیان متداول بوده وهنوزعدهٔ کثیری از زبانهای ولایتی ومحلی ایران شباهت تامی باصل پهلوی خوددارندواشعاری که درایران بلهجه‌های ولایتی سروده‌اند ودرکتب ادبیات ایران باسم «فهلویات» معروفست همه فرعی اززبان پهلویست.

بعضی ازکتب پهلوی که امروزدرمیانست دردورهٔ اسلامی ایران تألیف شده و معلومست که گذشته از زرتشتیانی که از ایران هجرت کرده‌اند بعضی ایرانیانی که در ایران مانده ومسلمان بوده‌اند تا مدتهای مدید و حتی تا قرن ششم هجری این خط وزبان را میدانسته‌اند و باین زبان تألیفات میکرده‌اند. زبان پهلوی یك عدهٔ کثیر کتب ورسایل داشته است که بعضی از آنها عیناً باقی مانده وبعضی دیگررا بعربی یا فارسی ترجمه کرده‌اند واصل آنها ازمیان رفته است وازبعضی دیگرفقط اسامی بما

شعر در دورهٔ ساسانی نیز نخست مانند شعر اوستا هجایی بوده و از جمله آثار منظوم زبان پهلوی یکی کتیبهٔ شاپور اول در حاجی آبادست و دیگر مناظرهٔ منظومی باسم «درخت آسوریك» که مناظره ایست درمیان نخل و بز و از آثار زبان دریست و دیگر منظومهٔ یادگار زریران بزبان دری و بعضی از سرودهای مانوی که آنها نیز بزبان دریست. بعضی از اوزان شعر پهلوی با اوزان عرب نیز تطبیق میشود و هنوز همان اوزان متداولست ، منتهی چون بعروض عربی درمی آید و قابل تقطیع بافاعیل است تصور کرده اند که ما آن اوزان را از اعراب گرفته ایم. بدین گونه در دورهٔ ساسانیان هم شعر هجایی در ایران معمول بوده است و هم شعر عروضی .

از حیث نثر زبان پهلوی منتهای شباهت را بفارسی قرن چهارم و پنجم دارد و در هر کتاب پهلوی اگر کلمات را تجدید کنیم و بجای آنها الفاظ نوینی از زبان امروز بگذاریم عیناً نثر فصیح بسبك قدیم بدست می آید . کتب مزبور را بدو دستهٔ بزرگ میتوان تقسیم کرد: نخست کتب مذهبی که در احکام دین زردشت و تاویل و تفسیر وغیره نوشته شده، دوم کتب غیر مذهبی که درمیان آنها کتب سیاست و اخلاق و کتابهای علمی و ادبی ازقبیل داستانها و قصص وغیره بوده وحتی کتابهایی در باب قواعد شطرنج و سواری و تیر اندازی و آیین جهانداری وغیره بوده است . از جمله کتب موجود بزبان پلوی کتابهای بسیار مهم محتوی مطالب بسیار مفید در تاریخ و عقاید قدیم اجداد ماست ازقبیل کتاب «دین کرت» و «بوندهشن» و «داتستان دینیك» و «آرتای ویراف نامك» و «کارنامك ارتخشیر پاپکان» و «یاتکار زریران» و «داتستان دیدك وخسرو کواتان» و «شترتنگ نامك» وغیره. از کتابهایی که فقط ترجمهٔ آنها بما رسیده نخست کتاب «خوتای نامك» است که باسم «سیر الملوك» و «خدای نامه» و «شاهنامه» ترجمهای بسیار بنظم و نثر عربی وفارسی داشته و از آنها فقط منظومهٔ معروف فردوسی باقی مانده است . دیگر کتاب کلیله و دمنه که اصل آنرا از هندوستان درزمان انوشیروان بایران آورده اند و بزبان پهلوی ترجمه کرده اند وترجمهای فارسی وعربی که امروز بدست ماست ازروی همان ترجمهٔ پهلویست

در ادبیات پهلوی یکی از ارکان بنیاد مهم داستان سرایی و افسانه پردازی

بوده است و این ذوق افسانه سازی که در میان اغلب از شعرای بزرگ ایران همواره بوده است دنبالهٔ همان ذوق ادبای ایران در زمان ساسانیست وحتی بعضی از داستانهای معروف ما از قبیل « وامق و عذرا » و « ویس ورامین » و«اسکندرنامه» و « بوداسف و بلوهر » و « سلامان و ابسال » و « شیرین و فرهاد » و « خسرو و شیرین » و « بهرام نامه » و تمام داستانهایی که ازحکایات کوچك شاهنامه‌تولیدشده مانند «گرشاسب نامه» و« بهمن نامه » و«رستم نامه » و« سام نامه » و«شهریارنامه» و « جهانگیر نامه » و« فرامرزنامه » و« برزونامه » و « بهرام نامه » و «بختیارنامه» و غیره یا مستقیماً در زبان پهلوی نوشته شده بود ویا اینکه از یونانی و سریانی و غیره بپهلوی توجمه‌کرده بودند و ازپهلوی بزبان فارسی درآمده است و حتی کتاب « الف لیلة و لیله » و داستانهایی که از آن بیرون آمده ازقبیل داستان سند باد در اصل بزبان پهلوی بوده است و الف لیله ترجمه و تهذیب کتابیست که در اصل پهلوی« هزارافسانه »نام داشته و مترجم آن را بزبان عرب درآورده و بعضی اسامی اشخاص و اماکن را باسامی عرب یا اماکن جدید تبدیل کرده است .

در زمان ساسانیان علوم و فنون نیز در ایران در منتهای کمال بوده است و تمام علوم متداول درآن زمان‌را پادشاهان ساسانی بایران آورده بودند ، مخصوصاً طب در ایران ترقی کامل داشت و طب یونانی را با طب هندی علمای ایران تألیف کرده بودند و حتی شاگردان ایشان تا قرن چهارم هجری در ایران بوده اند و همواره اطبای بزرگ ممالك اسلام تا قرن چهارم یهود یانصارای ایران بوده‌اندودر نجوم نیز ایرانیان کمال معرفت را داشته اند و منجمین بزرگ ایرانی در قرون اول هجری شاگردان همان منجمین پیش از اسلام بوده اند . حکمت یونانی نیزبتوسط علمای آسیای صغیر بایران آمده بود و در زمان ساسانیان تمام علومی که بزبان سریانی در مغرب آسیا متداول بود بایران راه یافت و در مراکز علمی ایران که بیشتر در خوزستان و فارس بود رواج عمده گرفت و حتی بعضی از معلمین رأساً بزبان سریانی تدریس میکرده اند و علمای ایران بیشترزبان‌سریانی را میدانستند و سریانی زبان علمی و زبان دوم ایران شده بود . موسیقی ایران درین عصر نیز

بمنتهای کمال رسیده بود و آنهم تألیفی ازموسیقی یونان وموسیقی هندی بودواستادان بزرك مانند باربد و نکیسا و بامشاد و رامتین و سرکش یا سرکب در ایران بوده‌اند و موسیقی امروز ما با اندك تصرفی همان موسیقی زمان ساسانیست . روی همرفته تمام علوم و فنون متداول در آن زمان مانند طب و نجوم و حکمت و ریاضیات و موسیقی و عرفان و تاریخ و جغرافیا و هیئت و چوگان بازی و تیراندازی و فنون جنگی و سواری و مملکت داری و تعبیهٔ اسلحه و بیطاری و پرورش حیوانات و شطرنج و غیره در ایران معمول بوده وکتب در آن می پرداختند وتدریس میکردند. بهمین جهة در زمانی که اعراب پس از استقرار باسلام بخیال افتادند علوم متداول را بزبان خود جلب کنند بزرگترین سهم عاید ایرانیان شد و بجز چندکتاب معدود که مردم آسیای غربی بزبان عرب ترجمه کرده اند تمام کتب علمی و ادبی که‌در آن دوره بزبان عرب ترجمه شده مستقیماً بتوسط ایرانیان بوده است که هنوز وارث علوم نیاگان خود بوده‌اند و علوم اسلام فی‌الحقیقه جز علوم ایرانی نیست که نخست ایرانیان آنرابزبان عرب در آورده‌اند وسپس ایرانیان دیگر بتکمیل آن کوشیده‌اند. بهمین جهة زبان پهلوی وتمدن ساسانی در ادبیات و تمدن عرب منتهای نفوذ را داشته است .

نخستین ناحیه از ایران راکه اعراب متصرف شدند ناحیهٔ بحرین بود که در سال هشتم هجرت بدست اعراب افتاد و آخرین ناحیه ازنواحی ماوراء النهر درسال ۵۳ هجری بتصرف اعراب در آمدولی بازتمام‌ایران‌ایشان‌رامسلم‌نشده بود ، چنانکه مدتهای مدید تا اواسط قرن دوم هجری بعضی از نواحی ایران مانند آذربایجان و طبرستان وگیلان و ماوراء النهر ازپیروی تازیان سرمی‌پیچیدند ودرین‌میان گاهی آشکار عصیان میکردند و از دادن خراج و پذیرفتن عمال عرب شانه تهی‌میکردند وزمانی درپرده عمال تازی را بر میانداختند و خود را از فشار حکومت بیگانه خارج میکردند ولی بزرگترین سیاستی که برای‌رهایی ازقید بیگانگان‌پیش گرفتند

نهضت های مذهبی بود و ازاواسط قرن دوم تا اوایل قرن چهارم که سلسله‌های ایرانی دراکناف ایران تأسیس شد و فشار بیگانه را برانداخت چندین مذهب مختلف در نقاط متعدد ایران بتوسط ایرانیان بوجود آمد که گاهی اساس آن متکی بر نفاق و تفرقه در میان مسلمانان وافتراق عقیدهٔ ایرانیان با سایر مسلمین بود تا بدینوسیله ایران از سلطهٔ بیگانه رها شود و «شعوبیه» باصطلاح آنزمان جز ایرانیان نبوده‌اند وگاهی هم رجعت بسوی عقاید زردشتی واحیای ایران قدیم اساس نهضتی را تشکیل میداد چنانکه درمدت صدوپنجاه سال نظیر نهضت‌های ابومسلم خراسانی دراوایل قرن دوم و بهافرید درهمانزمان وظهور غالیان وسنباذ درخراسان وجهیم بن صفوان درترمذواسحق ترك درماوراءالنهر وروندیه درعراق وجمعیت « اسب‌نوبتی » و ظهور «استاذسیس» درهرات وبادغیس وسیستان ونهضت مقنع وسپیدجامگان درماوراءالنهر درسال ۱۵۹ وظهور بابك خرم‌دین واصحاب او باسم «سرخ‌علم» درسال ۲۰۱ وپیروان او مانند «مازیار» و «افشین» وظهور عبدالله بن کرام درخراسان وتأسیس مذهب کرامیه دراوایل قرن‌سوم ونهضت قرمطیان درخوزستان وبحرین درهمان زمان واصحاب صاحب‌الزنج درسال ۲۵۵ درهمان نواحی وزیدی شدن تمام مردم طبرستان درسال ۲۵۱ و آغاز کار فرقه‌ای ازصوفیه بتوسط حسین بن منصور حلاج دراواخر قرن‌سوم ونهضتهای دیگر شبیه باین‌همه برای آن بوده است که ایرانیان می‌کوشیده اند از فشارحکومت عرب خود را رها کنند وبهمین‌جهت مدت نزدیك بسیصد سال کشمکش دایمی در میان ایرانیان مغلوب وتازیان غالب درسراسر ایران درمیان بوده وبهیچ وجه مجال نبوده است که مردم ایران بکارهای علمی وادبی بپردازند وبهمین جهة درین مدت سیصد وچند سال ایران ازشاعر ونویسنده بزبان‌خود تهی مانده‌است وازطرف‌دیگر زبان فارسی که‌در نتیجهٔ آمیزش زبان‌پهلوی‌وزبان دری باکلمات‌عربی بوجود آمده‌است هنوز کاملا بصورت امروز ساخته نشده بود ودرحال کمون بود، زیرا ازیکطرف‌زبان‌پهلوی‌را از دربار ومراکز دیوانی دور کرده بودند وازطرف دیگر ایرانیان تن‌بآن نمیدادند که حتی برای بیان احساسات خود زبان عرب را بکار برند وزبان ایرانی مخصوص بخود میخواستند و این زبان هم البته مناسبت بمرور زمان ساخته شود و زبان دری

کنونی بدین گونه فراهم شد. پس ناچار آثاری که پیش از پدید آمدن زبان کنونی فراهم شده چون دیگر کهنه و نا مفهوم بوده از میان رفته است و نیز بخطوطی بوده که بعد ها فراموش شده و قهراً متروک گشته است. لامحاله درین مدت نزدیک بسیصد سال جمعی کثیر ادبا و مولفین در ایران بوده اند که بهمان زبان عرب آثار از خود گذاشته‌اند باین معنی که از اواسط قرن دوم ببعد اعراب ومخصوصاً خلفا احتیاج خود را بعلوم ومعارف احساس کردند وچون از خود علمی نداشتنددر آنزمان دوملت بیشتر وارث علم نبود: نخست ایرانیان بودند که علوم قبطیان و کلدانیان و آسوریان ویونانیان وهندوان را فراگرفته بودند وتمام علوم قدیم را اخذ کرده یا بزبان پهلوی ویا بزبان سریانی که در آنزمان زبان علمی آسیا بود ثبت کرده بودند. دوم مردم آسیای صغیر بودند که علوم یونانی ازاسکندریه بایشان ارث رسیده بود و آنرا یابزبان سریانی ویا بزبان یونانی حفظ کرده بودند. بهمین جهة نخست خلفای دمشق وسپس خلفای بغداد درزمانی که بنقل علوم بزبان عرب پرداختند باین دوملت حاجت یافتند ودر نتیجه عدهٔ کثیر ازدانشمندان ایران که بیشتر آنها درمذهب یهود یا نصاری باقیمانده بودندوعده‌ای دین اسلام را پذیرفته ویکی چند نفر بهمان مذهب زرتشتی نیاگان خودمانده بودندزبان‌عرب رامیدانستندبنقل علوم ومعارف وادبیات از زبانهای قدیم چه پهلوی وچه یونانی وچه سریانی بزبان عرب مشغول شدندوازین حیث شهرت یافتند؛ حتی عده‌ای کثیر ازیشان بحدی درزبان عرب استادشده بودند که بنظم ونثر فصیح عربی نیز مشهور گشتند وازآن پس همواره علوم ومعارف اعراب بدست ایرانیان بوده است وتمام بزرگان زبان عرب بجز عدهٔ قلیل چه ازعلمای صرف ونحو ومنطق ومعانی وبیان وعروض ولغت وغیره وچه اطبا وحکما و منجمین و علمای ریاضی و طبیعی وچه مورخین ودبیران وشعرای معروف ایرانی بوده‌اند. بدرجه‌ای که اگر ایرانیان نبودند معارف عرب صد یك این معارف موجود نبود وحتی ایرانیان قرائت قرآن وتجوید و فقه و تفسیر واحادیث راکه میبایست مختص اعراب باشد ترتیب داده‌اند واغلب روات وجامعین اشعارجاهلیت عرب ایرانیان بوده‌اند، بطوریکه در درتاریخ ادبیات عرب ازهرده اسم بلاشك شش هفت اسم از ایرانیانست. بدین جهة

درین مدت سیصد سال اگر بزبان فارسی اثری از ادبای ایران نیست لااقل بزبان عرب آثار بسیار هست که جبران آنرا میکند .

قرن سوم ـ قرن سوم آغاز جلوهٔ ادبیات فارسیست و آنهم بدین جهتست که سلسله‌های پادشاهان ایرانی بالاستقلال در بعضی از نقاط ایران پادشاهی کرده‌اند . ابوطیب طاهر بن حسین بن مصعب ملقب بذوالیمینین درسال ۲۰۰ حکمران خراسان شدو اولاد او تاسال ۲۵۳ درخراسان حکمرانی کردندو ایرانی بودند، صفاریان درسال ۲۵۳ درخراسان اساس سلطنتی گذاشتند که بعد سامانیان در ۲۷۹ و آل زیار در ۳۱۶ و آل بویه در ۳۲۲ از ان تبعیت کردند یعنی دربارهایی ترتیب دادند که دوباره تمدن ایرانی در آن پدیدار شد، مخصوصاً صفاریان وسامانیان درجز و سایر تعصب‌های ایرانی تعصب زبان نیز داشتندو آل طاهر هم تادرجه‌ای زبان فارسی دری را ترویج کرده‌اند و آل زیار و آل بویه چون بدربار خلافت نزدیکتر بودند و از هرحیث با خلفای بغداد رقابت میکردند سیاست ایشان اقتضا میکرد که زبان عرب را ازدست ندهند وبدبیران وشعرای زبان عرب بیش از خلفا وقع بگذارند تا اسباب سلطنت ایشان ازحیث نظم ونثر زبان عرب کامل تر از خلفای بغداد باشد ودرضمن زبان قلمرو ایشان زبان پهلوی بوده که ادبیات آن در دورهٔ بعد از اسلام در سراسر ایران انتشار نیافته است ولی بالعکس صفاریان و آل سامان چون دور تر بودند بدین رقابت حاجت نداشتند و زبان سرزمین ایشان زبان دری بود و با کمال آزادی زبان فارسی را ترویج میکردند و احیاناً اززبان عرب بیزار بودند . بدین جهة پیداشدن ادبیات فارسی مرهون مساعی صفاریان و مخصوصاً سامانیانست. شعر فارسی که بمارسیده دراوایل قرن سوم پیداشده است، پیش از آن شعرایی بزبان امروز قایل شده‌اند واشعاری بنام ایشان ثبت کرده‌اند که از کلمات آنها کاملا پیداست که درقرون بعد ساخته شده مثلا اولین شاعر این زبان را ابوحفص بن حکیم بن احوص سغدی دانسته‌اند که گویند در قرون اول هجری بوده وحال آنکه قطعاً درقرن چهارم میزیسته ومعاصر رودکی بوده است . پس ازاو عباس مروزی را ذکر کرده‌اند که درمدح مأمون دراواخر قرن دوم شعر فارسی گفته است وحال آنکه زبان وتلفیقات آن اشعار مسلم میسازد که درقرون بعد سروده شده وبیشتر باشعار قرن ششم

شبیهست . باسم شقیق بلخی عارف معروف همان زمان هم که در ۱۷٤ کشته شده اشعاری ذکر کرده‌اند ونیز باسم بایزید بسطامی عارف مشهور که یك قرن بعد از آن بوده ودر ۲٦۱ رحلت کرده است نیز بعضی اشعارضبط کرده‌اند وآن اشعارهم پیداست که درقرون بعدسروده شده‌است. قدیم‌ترین شاعری که ازواثری مانده حنظلهٔ بادغیسی است که ظاهراً درسال ۲۱۹ درگذشته و دیوان اشعارداشته است، ولی اینك ازشعر اوجزپنج بیت‌چیزی بدست نیست وظاهراًاواول کسیست که درخراسان‌بزبان فارسی امروزشعر گفته‌است. درسیستان اول کسیکه شعربابن زبان شعر گفته محمدبن‌وصیف سکزیست که‌درسال۲٥۳درمدح یعقوب بن‌لیث‌صفاری‌شعر گفته‌واوتاسال ۲۹٦هم زنده بوده‌وبعدازوودرهمان‌سال ۲٥٤ بسام‌کرد ومحمدبن‌مخلد سکزی بشعر گفتن‌باین‌زبان شروع کرده‌اند؛ دربیهق نخستین کسیکه شعر فارسی گفته محمدبن‌سعید بیقهی بوده است که اوهم‌درقرن سوم بوده . در آذربایجان‌محمدبن‌بعیث‌بن‌جلیس که درسال۲۳٥ رحلت کرده اول شعرفارسی را گفته است ودرعراق‌ابوالاشعث قمی که‌درهمین زمانها میزیسته اول شعرفارسی‌را درقم سروده است ولی از اشعار این‌سه‌تن اخیرچیزی تا کنون بدست نیامده‌است. اندکی پس ازآن‌درقم‌شاعری بوده است‌موسوم بجعفر بن محمدبن علی‌العطار که درشعرشهرتی بسیار داشته وحتی از رودکی ویرا درشاعری بزرگترمیدانسته‌اند ولی ازشعراوهم چیزی بدست‌نیست.

ازطرف دیگر درسیستان دردربار صفاریان شعرای دیگری‌هم بوده‌اند: یکی فیروز مشرقی است که درسال ۲۸۱ رحلت کرده واز اشعار او هشت‌بیت دردستست ، دیگر ابوسلیك گرگانی که در دربار عمروبن‌لیث صفار (۲٦٥ـ۲۸۹) بوده است واز اشعار او ده‌بیت درمیان هست . درهمین زمانها شاعری دیگر درخراسان بوده‌است باسم مسعودی مروزی که داستانهای قدیم ایران یعنی شاهنامه را نظم‌کرده‌بود وآن منظومه‌ای بدرجه‌ای شهرت‌داشت که ایرانیان همه آنرا میخواندند وبدان‌فخر میکردند وبرای آن تصاویر ساخته بودند ، همچنانکه درین زمان برای شاهنامهٔ فردوسی‌معمولست وازآن‌منظومه فقط سه‌بیت باوزان مختلف مانده است . این‌چند تن‌شاعر که درقرن سوم بوده‌اند بمنزلهٔ مهندس شعر فارسی میباشند که بعد ازیشان

تاهزارسال همواره درایران درمنتهای کمال مانده است ولی البته مانند آغازهر کاری هنوز بدرجهٔ کمال نرسیده بود ودرجهٔ کمال آن درقرن چهارمست . ازنثرفارسی قرن سوم جز بعضی جملهای پراگنده که درکتب عربی مانده چیزی بدست نیست بهمین جهة نمیتوان دانست که نثر فارسی درین زمان چه حال داشته است .

۱ - نظم

قرن چهارم : درقرن چهارم شعر فارسی باوج کمال وفصاحت رسید ومقدمهٔ دورهٔ درخشندهٔ قرن پنجم وششم که منتهای بلندی ورواج نظم ونثرفارسیست درقرن چهارم فراهم آمد. گذشته ازبازماندگان صفاریان که درقرن چهارم هنوزدرسیستان بوده‌اند وپیروی ازسامانیان میکرده‌اند امرای آل سامان نیز که برخراسان وماوراءالنهر وگرگان وقسمتی ازعراق وکرمان فرمانروایی داشته‌اند درترویج زبان فارسی ازهیچ فروگذار نکرده‌اند ودرحقیقت ادبیات فارسی درسایهٔ پرورش آل سامان بمیان آمده است . ازشعرای دربار صفاریان درسیستان فقط صانع بلخی درین دوره معروفست که معاصر بارودکی بوده وبجز یك رباعی چیزی از اشعار او بدست نیست ، اما شعرای دربار سامانیان عدهٔ بسیار بوده‌اند مخصوصاً درددربار نصربن احمد (۳۳۱-۳۰۱) که ملجاء تمام دانشمندان عصر بوده و این پادشاه کریم دانش پرور یکی ازبزرگترین مروجین زبان فارسی بوده‌است . از شعرایی که دردورهٔ اول سامانیان یعنی پیش از نصربن احمد پدید آمده‌اند ابوالمثل بخارایی و ابوالمؤید رونقی بخارایی وسپهری بخارایی ومعروف‌تر ازهمه ابوالمؤید بلخی بوده است که ظاهراً مؤیدی تخلص میکرده وشاعرو دبیربسیاربزرك بوده چنانکه گویا داستان یوسف وزلیخارانظم کرده بود ودر نثر دوکتاب داشته است یکی شامل داستانهای قدیم ایران مانند شهنامه که مخصوصاً قسمتی از آن شامل داستانهای مربوط بگرشاسب منتهای اعتبار را داشته است واز میان رفته ودیگر کتابی درعجایب بلدان که نسخهٔ آن اکنون موجودست وآنرا بنام نوح بن منصور (۳۸۷-۳۶۶) ترتیب داده وازین قرار تااواخر قرن چهارم زنده مانده است . ازین شعرا از هریك چندبیت پراگنده مانده است .

اما شعرای دربار نصر بن احمد شمارهٔ ایشان بسیار بوده و آنچه بما رسیده است بدین قرار ست : معروف‌تر و بزرگتر از همه ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی بود که درقریهٔ پنج‌رودك یا رودك از توابع سمرقند بوجود آمد واز آغاز جوانی در شعر وموسیقی معروف شد ومدت‌های مدید معروف‌ترین حکیم وادیب عصر خویش بود و مهندس شعر فارسیست ، زیرا که تمام شعرای بزرگ ایران پیرو وی بوده‌اند واو را باستادی مسلم داشته‌اند . در شعر منتهای قدرت را داشته ویك میلیون وسیصد هزار شعر سروده است وپنج منظومهٔ مثنوی داشته از آن جمله کلیله ودمنه وداستانهای سندباد را نظم کرده بود وشعر وی درنهایت تأثیر بود وبهمین جهة یکی از متنفذ ترین رجال زمان خویش شمرده میشد ودر اواخر عمر اورا نابینا کردند و درسال ۳۲۹ رحلت کرد و در همان قریهٔ مولد خویش وی را دفن کردند و مزار او تامدتهای مدید پس از او زیارتگاه ایرانیان بود و اخیراً در همان جا استخوانهای وی را یافته اند . بعد از رودکی شعرای دیگر آن زمان بدین قرار بوده‌اند : ابو طیب مصعبی صاحب دیوان رسالت احمد بن اسمعیل ویکی از وزرای نصر بن احمد - ابوالعباس ربنجنی بخارایی که تا ۳۳۱ هم زنده بود - خبازی نیشابوری که در ۳٤۲ رحلت کرد - ابوحفص حکیم ابن احوص سغدی که گذشته از شاعری درموسیقی قدرتی تمام داشت ودرسال ۳۰۰ در بغداد آلتی اختراع کرد باسم شهرود که پس از وی دیگر کسی نتوانست آنرا بنوازد و کتابی درلغت فارسی تألیف کرده بود که دراین فن قدیم‌ترین کتاب بوده است - ابوعبدالله فرالاوی که ازشعرای بزرگ زمان خویش بود - ابوشکور بلخی که او نیز شاعر بسیار بزرگی بود وچهار مثنوی نظم کرده بود که یکی از آنها در سال ۳۳٦ تمام شده و آفرین‌نامه نام داشت - ابوالحسن شهید بن حسین وراق بلخی از مشاهیر حکما و خطاطین وشعرای عصر خویش بود ودرحکمت درجه‌ای داشت که بامحمد بن زکریای رازی حکیم ودانشمند معروف آن زمان معارضه میکرد ودراین فن تألیفات بسیار داشت ودرسال ۳۲۵ رحلت کرده است - ابوالحسین محمد مرادی بخارایی که درشعر فارسی وعربی استاد بود وپیش از رودکی رحلت کرد - طخاری که ازمردم طخارستان[؟] بود و از شعر او جز دو بیت نمانده است - رابعهٔ قزداری دختر کعب زین‌العرب معروف

بنت کعب که نخستین زنیست که بزبان فارسی شعر ازو مانده و درشعرفارسی نهایت قدرت داشته - ایرانشاه بن ابوالخیر که داستانهای قدیم ایران را که درباب بهمن بوده است نظم کرده بود، ولی جز یك بیت از آن نمانده است - ابوالعلاء ششتری که وی نیز شاعر معروف عصر خویش بشمار میرفت - ابواسحق جویباری که وی نیز ازشعرای معروف بود.

دردورهٔ پس ازنصربن احمد یعنی از ۳۳۱ تا ۳۸۹ که متجاوز ازپنجاه سال دیگر سامانیان سلطنت کرده اند شعرای دیگر نیز بوده اند که ازیشان نیز بجز ابیات پراگنده نمانده است بدین قرار: ابوزرعه معمری گرگانی - امیر ابوالحسن اغاجی که ازشاهزادگان سامانی بود - ترکی کشی ایلاقی - ابوالحسن لوکری غزوانی معروف بلوکری چنگ زن که درشعر وموسیقی کامل بوده است - ابوطاهر خسروانی از معروفترین شعرای قرن چهارم که در ۳۴۲ درگذشته - ابوعبدالله معروفی بلخی که شعر بسیار داشته است - ابوعبدالله توایحی مروزی که ازفضلای درجهٔ اول عصر خود بود - ابوشعیب هروی که وی نیز ازمشاهیر شعرا بوده است - ابوعمرو زجاجی نیشابوری که در ۳۴۸ رحلت کرده - ابوطیب سرخسی - استغنایی نیشابوری؛ درمیان امرای آل سامان امیر ابو ابراهیم اسمعیل ابن نوح ملقب بمنتصر که درسال ۳۸۹ بسلطنت رسید ولی درهمان سال اسیر شد ودر ۳۹۵ دربیابان مرو بقتل رسید نیز بزبان فارسی شاعر بوده است ونیز ابوعلی سیمجور ازامرای دربار سامانی که درسال ۳۸۷ درحبس قلعهٔ گردیز کشته شد وهمچنین ماکان ابن کاکی ازامرای معروف سامانیان وآل زیار بزبان فارسی شعر گفته اند.

ازطرف دیگر درهمین اوان در چغانیان امرای شاعر پرورده بوده اند بدین معنی که درسال ۳۲۱ نصربن احمد سامانی سپهسالاری خراسان وحکمرانی چغانیان را بابوبکر محمدبن مظفربن محتاج چغانی داد وپس ازو ... ان وی تاسال ۳۷۷ باستقلال در آن دیار حکمرانی کردند وچون تربیت یافته ومأنوس بآداب دربار سامانیان بودند بمخدومین خود تأسی کردند وزبان فارسی را ... دیارخود رواج دادند وشعرایی چند درچغانیان دردربار ایشان زیسته اند از آن جمله منجیك ترمذی وفرخی سیستانی شعرای معروف قرن پنجم بوده اند که آغاز دورهٔ شاعری خودرادرچغانیان گذرانیده اند

و یکتن از امرای این سلسله ابوالمظفر طاهر بن فضل که در ۳۷۷ رحلت کرده خود بزبان فارسی شاعر بوده است ، از شعرای دربار چغانیان معروف‌تر از همه ابوعلی محمد ابن احمد دقیقی بلخی بود که یکی از بزرگترین شعرای ایرانست و پس از رودکی بزرگترین شاعر این قرن بشمار میرود ، دقیقی بنظم داستانهای قدیم ایران و تدوین شاهنامه شروع کرده بود که درسال ۳٤۱ کشته شد و ازمنظومهٔ وی جز ۱۰۵٤ بیت که فردوسی در داستان گشتاسب وارجاسب درشهنامهٔ خود نقل کرده دیگر چیزی بدست نیست و ازسایر اشعار وی هم اندکی مانده است ، دیگر از شعرای چغانیان بدیع بلخی بوده که از شعرا و نیز اندکی مانده است.

در دربار پادشاهان آل زیار هم چندتن شاعر بوده‌اند بدینقرار : مخلدی گرگانی ـ دیلمی قزوینی ـ قمری گرگانی ـ خسروی سرخسی که یکی ازمعروفترین شعرای قرن چهارم و بزرگترین شاعر دربار آل زیار بود ـ ابالیث گرگانی که در شعر لیث تخلص میکرده است ـ ادیب طبری ـ کفایی گنجه ای ـ کوسه‌فالی ـ پور کله و ازین سه نفر شعر نمانده است ـ شمس المعالی قابوس بن وشمگیر معروفترین پادشاه آل زیار که درسال ٤۰۳ کشته شد نیز بزبان فارسی شعر میگفته است .

دردربار آل بویه نیز شعرای بسیار بوده اند از آن جمله بوده است بختیاری اهوازی که گویا پس ازابوالمؤید بلخی وپیش از امانی داستان یوسف و زلیخا رادر سال ۳۸۰ در جوانی نظم کرده است ولی از آن چیزی نمانده ـ دیگر منصور منطقی رازی که معروفترین شاعر دربار آل بویه بود و از شاگردان بدیع الزمان همدانی و در شعر فارسی و عربی منتهای شهرت داشت و از مختصان صاحب بن عباد بود و در شعر منطقی و منصور تخلص کرده است ـ بندار رازی که او نیز ازمشاهیر عصر خویش و از بزرگان شعرای آل‌بویه بود و در سال ٤۰۱ رحلت کرد و کتابی درلغت باسم منتخب الفرس داشته است و هم بزبان دری و هم بزبان پهلوی در شعربسیار ماهر بوده است ـ ابوعبدالله جنیدی که او هم درشعر فارسی وعربی معروف عصر خود بوده است ـ حکیم میسری شاعر صاحب منظومه ای در طب باسم دانش نامه یاطب منصوری که ظاهراً مطالب کتاب المنصوری تألیف محمدبن زکریای رازی رانظم کرده

وآنرا از سال ۳۵۸ تا ۳۷۰ در سن ٤٦ سالگی سروده‌است‌وبنام حسنویه‌بن‌حسین حکمران کردستان ازجانب آل بویه پرداخته است و نسخهٔ آن دردستست.

درقرن چهارم یك عده شعرای دیگر هم بوده اندكه از علما و عرفای مشهور آن عصرند و بهیچ یك از دربارهای پادشاهان منسوب نبوده اند از آن جمله‌ابونصر فارابی حكیم معروف‌كه یكی ازبزرگترین حكمای شرق بوده و در ماه رجب۳۳۹ بسن هشتاد سالگی در حلب رحلت‌كرد و صاحب مؤلفات بسیارست بزبان عرب و مخصوصاً در حكمت و موسیقی بزرگترین مرد ایران بوده است و شعر فارسی نیز بوی نسبت داده اند ـ دیگر شیخ ابوعبدالله محمدبن خفیف شیرازی عـارف مشهور آن زمان‌كه در ۳۷۱ رحلت‌كرده است ـ امام ابوالقاسم بن بشربن محمدبن‌یاسین از عرفای بزرك مهنه‌كه در ۳۸۰ درگذشت ـ ابوسعید فضل‌الله‌بن ابوالخیر مهنه‌ای یكـی از معروفتریـن عـرفای ایـران‌كـه صاحب مقامـات معروفست و درشب جمعهٔ چهارم شعبان سال ٤۰٤ درمهنه رحلت‌كرده است وعدهٔ كثیر رباعیات فارسی با خواص و آثار معروف بوی نسبت‌میدهند ـ طاهرعریان همدانی صاحب‌دوبیتی‌های معروف بزبان پهلوی‌كه از محترمین زهاد عصر خویش بـوده و در سال ٤۱۰ در همدان درگذشته ودربیرون شهرهمدان مدفونست ـ شیخ ابوالحسن خرقانی‌متوفی درسال ٤۲۵ كه وی نیز از مشاهیر عرفای زمان خویش بوده و بوی نیز شعر فارسی نسبت داده اند ـ از ابوبكر واعظ سرخسی‌كه ازاصحاب ابوسعید ابوالخیر بوده وتا سال ٤۰٤ حیوة داشته است نیزدوبیت شعرفارسی مانده است . ازابوالعباس احمدبن محمدبن عبدالكریم‌قصاب آملی‌كه‌ازبزرگان مشایخ‌اواسطقرن چهارم بوده‌نیزاشعار فارسی روایت كرده‌اند.ازشیخ‌ابوالهیثم احمد بن‌حسن گرگانی‌كه ازحكماوپزشكان معروف‌قرن چهارم بوده نیزقصیدهٔ جالبی درحكمت مانده است ونیزابوعلی حسن‌بن محمد دقاق‌نیشابوری ازبزرگان مشایخ‌صوفیه‌كه درذیقعدهٔ٤۰۵درگذشته شعرفارسی می‌گفته است.

در قرن چهارم دوتن شاعر دیگر نیز بوده‌اندكه معلوم نیست دركدام ناحیه زیسته اند یكی بشار مرغزیست صاحب قصیده ای معروف كه پیداست شاعری در

کمال قدرت بوده است ودیگر طیان مرغزی که شاعری هزال بوده وظاهراً شعر بسیار داشته است.

در همین زمان ها یك عده بسیار شعرای دیگر بوده‌اند که فقط اسامی ایشان وچند بیت پراگنده از اشعار آنها درفرهنك ها بشاهدلغات مهجور و مشکل مانده است که هرچند بعصر زندگی ایشان اشاره ای نشده ولی چون در کتب مؤلف در اوایل قرن پنجم اسمي ازیشان هست معلوم میشود که درقرن چهارم بوده‌اند وچون اطلاعات وافی در باب ایشان نیست نمیتوان معلوم کرد که بکدام یك از دربار های ایران اختصاص داشته اند و فهرست اسامی ایشان بدین قرارست : اشنانی یا اشامی جویباری ـ جلاب بخاری ـ حکاك مرغزی ـ خجستهٔ سرخسی ـ خفاف ـ اسمعیل رشیدی ـ زرین کتاب ـ شاکر بخاری ـ شهرهٔ آفاق ـ صفاری مرغزی ـ طاهر فضل ـ عبدالله عارضی یا عارض ـ ابوعلی الیاس ـ علی قرط اندکانی ـ غواص ـ قریع الدهر ـ مظفری ـ یوسف عروضی ـ احمد جامی ـ ملك احمد برمك ـ کیا حسینی قزوینی ـ ابوسعید خطیری ـ سرودی ـ شاهسار ـ ابوشریف ـ ابو عاصم ـ عرتامی ـ حکیم غمناك ـ ابوالقاسم مهرانی ـ قصار امی ـ لمعانی عباسی ـ محمودی ـ مرصعی ـ مرواریدی ـ مشکور ـ مشفقی بلخی ـ نجار ـ نشناس ـ ابوالحسن ـ ابوالخطیر گوزگانی ـ ابوالقاسم مؤدب ـ ابوعلی چاچی ـ ابونصر مرغزی ـ ابهری ـ بسرجیس ـ بندو ـ چرخی ـ حصری ـ خباز قاینی ـ دقایه ـ طاهر خسروی ـ غیاثی ـ فاخر ـ قایل ـ قریع الفرس ـ عیوقی ـ فریدالدهر ـ قریحی ـ کشفی ـ کمال عزی ـ مجیر غیاثی ـ محمدعبده ـ محمد بن عثمان ـ مظفری ـ معاشری ـ میزبانی بخاری ـ ابوالجوهر ـ ابوالحر ـ ابوالعباس امامی ـ ابوالعباس بخارایی ـ ابوالعباس عباسی ـ ابوالعباس عنبر ـ ابوالعبیر عنبر ـ ابوذر ـ ابورافع ـ ابوعبدالله ادیب ـ ابومنصور ـ بادانی ـ برقعی ـ بنانی ـ پروین خاتون ـ پسر رامی ـ پیروزی ـ حمزهٔ عروضی ـ رافعی نیشابوری ـ سلمان ـ سهیلی ـ شمعی ـ صانع فضلوی ـ صیدلانی ـ ضمیری ـ ظهرالدین جدید .

چند شاعر دیگر هم بوده اند که قسمتی ازعمرایشان در اواخر قرن چهارم وقسمتی دیگر دراوایل قرن پنجم گذشته وواسطهٔ میان این‌دوقرن بوده‌اندبهمین‌جهة ایشان را هم ازشعرای قرن چهارم وهم از شعرای قرن پنجم میتوان شمردبدین‌قرار: ابو منصور عمارهٔ مروزی که از شعرای اواخر سامانیان بوده و تا زمان سلطان محمود غزنوی در اوایل قرن پنجم هم زیسته و شاعری معروف و نیکو سخن بوده است.

کسایی مروزی‌که در روز چهارشنبهٔ بیست و هفتم شوال ۳۴۱ متولدشده و تا پنجاه سال بعد از آن یعنی تا ۳۹۱ هم حتماً زنده بوده و یکی از مشاهیر شعرای ایران و حکمای عصر خویش بشمارست و شعر بسیار داشته و از بزرگان طریقهٔ اسمعیلی بوده و ناصر خسرو زمان وی را درك کرده است - منجیك ترمذی که نخست از شعرای دربار چغانیان بوده وپس از برچیده شدن بساط پادشاهی آن خاندان در سال ۳۷۷ ظاهراً بسیستان رفته و از آنجا بدربار سلطان محمودغزنوی پیوسته است و در سلك شعرای وی درآمده - ابونصراحمدبن منصور اسدی‌طوسی پدرعلی بن‌احمد اسدی‌صاحب فرهنك ومنظومهٔ گرشاسب نامه که درسال ۴۲۵ در گذشته‌است‌اورا استادفردوسی‌درشعر شمرده اند ولی‌این گفته بسیارسست می‌نماید.

غضایری رازی‌که ازبزرگان شعرای زمان خود بود و نخست درسلك شعرای آل بویه دری میزیست و سپس جزو مداحان سلطان محمود غزنوی شد واز ری مدایح برای او میفرستاد و بهمین جهة مورد بغض ومعارضهٔ عنصری ملك الشعرای معروف دربار سلطان محمود واقع شد و ظاهراً عنصری دیوان او را شست‌وویکی ازارکان شعر فارسی درعصرخویش بشمار میرفت و درسال ۴۲۶ رحلت‌کرد - فرخی سیستانی یکی ازبزرگترین شعرای شیرین سخن ایران ویکی از معاریف شعرفارسی که او هم مانند منجیك در دربار چغانیان بود و پس از برچیده شدن آن بساط بدربار محمود غزنوی رفت وباکمال احتشام در آن دربار میزیست ودردرسال ۴۲۹ در گذشت.

۲- نثر

نخستین اثری که از نثر فارسی تا جایی که ما اطلاع داریم باقی مانده از اوایل قرن چهارمست . پیش از آن تنها نشانه‌ای که بما رسیده فقط یکی چندجمله است که مؤلفین ایرانی یاعرب در کتابهایی که بزبان تازی نوشته‌اند نقل کرده اند . چیزی که درین میان مسلمست اینست که حتماً در قرن دوم نثر فارسی بوده است زیراکه «بهافرید» پسر «ماه فروردین» که پیش ازخلافت بنی‌العباس (درسال ۱۳۲)در خراسان دینی تازه آورده بود وازمردم حوالی نیشابور بود پیروان خودرا هفت‌نماز بزبان فارسی مقرر داشت و برای این هفت نمازکتابی بزبان فارسی تألیف کرده بود . بعد از آن یکی از اطبا و مترجمین قرن دوم «منکه» نام یکی از کتب هندی راکه باسم «کتاب شاناق» در نجوم بود،از هندی بزبان فارسی ترجمه کرده است و ابوحاتم بلخی در میان سالهای ۱۷۰ و ۱۷۷ آن کتاب را برای یحیی برمکی بخط فارسی نوشته است . ازین دو کتاب ظاهراً اثری باقی نمانده ونیز ازکتبی که بزبان ما درقرن سوم تألیف کرده‌اند چیزی بدست نیست ولی تا جایی که اطلاع داریم در قرن چهارم درنتیجهٔ تشویقات فوق العادهٔ پادشاهان سامانی کتب‌بسیار بزبان فارسی تألیف شده است از آنجمله کتابی در لغت فارسی باسم «تاج المصادر» بابو عبدالله جعفربن محمد رودکی شاعر بزرگ ایران (متوفی در۳۲۹) نسبت داده اندکـه در آن شکست ولی در همان زمان ابوحفص حکیم بن احوص سغدی کتابی در لغت فارسی تألیف کرده است که تا قرن یازدهم نیز فرهنگ نویسان آن را در دست داشته‌اند .

اماکتبی که بنثر قرن چهارم اینك دردستست بدین قرارست : قدیم ترین نثر فارسی مدون که هنوز در میانست از سال ۳٤٦ هجریست وآن مقدمه ایست که بنثر برای شاهنامه ها یعنی مجموعه های تاریخ ایران پیش از اسلام که در آن زمان بنثر فارسی می‌نوشته‌اند ترتیب داده‌اند و نویسندهٔ آن معلوم نیست ولی پس از آنکه

فردوسی این داستانها را نظم کرده همان مقدمهٔ قدیم را در صدر منظومهٔ فردوسی قرار داده‌اند وسپس مطالب دیگر در احوال فردوسی بر آن افزوده اند واین مقدمه بفرمان ابومنصور محمدبن عبد الرزاق طوسی حکمران طوس بتوسط چند تن از زرتشتیان ایران نوشته شده است وتاسال ۸۲۹ که بایسنغر میرزا از شاهزادگان آل تیمور دستور داده است مقدمهٔ دیگری بر شاهنامه بنویسند (واین همان مقدمه‌ایست که درنسخه‌های متداول این زمان هست) این دیباچهٔ ابومنصوری همواره در صدر شاهنامه معمول بود وهنوز دربعضی‌نسخ‌خطی‌قدیم‌متداولست و دومقدمهٔ‌دیگرهم‌پس ازان وپیش‌ازدیباچهٔ‌بایسنغری نوشته‌اند. پس‌از آن‌ابوالقاسم عیسی بن علی که پدرش علی بن عیسی‌بن‌داود الجراح وزیر مقتدر خلیفهٔ عباسی‌بود و در سال ۳۳٤ رحلت کردکتابی درلغت فارسی‌نوشته است که اینک بدست‌نیست.

در همین زمانها ابوالمؤید بلخی شاعر معروف دربار سامانیان بزبان فارسی تألیفات کرده است وازجمله مؤلفات اوشاهنامه‌ای بوده است بنثر فارسی که پیش از سال ۳۵۲ که ترجمهٔ طبری تمام شده آنرا تألیف کرده بود و نیز ذکری ازکتاب گرشاسب نامهٔ او هست که معلوم نیست همین شاهنامه است یاکتابی دیگر بوده و فعلا تنهاکتابی که ازمؤلفات او باقیست کتاب کوچکیست در عجایب بلدان که در میان سنوات ۳٦٦ و۳۸۷ آنرا پرداخته است.

بعد از آن‌کتاب دیگری که در دستست کتابیست باسم «کشف المحجوب» در عقاید اسمعیلیه که درحدود سال ۳٤۰ یا پس از آن بتوسط ابو یعقوب سکزی تألیف شده واینک موجودست ولی‌چنان می‌نماید که این‌روایت فارسی ترجمه‌ای باشد که درقرن بعد ناصرخسرو از آن کرده‌است.

سپس درزمان نوح بن نصر پادشاه سامانی (۳۳۱ ـ ۳٤۳) تفسیر کبیر تألیف محمدبن جریر بن یزید طبری راکه ازمعروف ترین کتب این فنست بفرمان این پادشاه بزبان فارسی ترجمه کرده‌اند ولی مترجم آن‌بتحقیق معلوم نیست وآن‌کتاب نیزموجودست.

کتابی دیگر ازهمین مؤلف درهمان اوان ترجمه شده و آن تاریخ طبریست که ظاهراً درسال ۳۵۲ ابوعلی محمدبن محمدبن عبیدالله بلعمی وزیر که شاعر نیز بوده است ترجمه کرده و ازبهترین کتب متداول نثر فارسیست .

کتاب دیگری بهمین دوره نسبت می‌دهند که «کتاب الابنیه عن حقایق الادویه» تألیف ابومنصورموفق بن علی هروی درمفردات طبیست ویگانه نسخه ای که از آن موجودست بخط علی بن احمد اسدی طوسی شاعر معروف ایران درماه شوال ٤٤٧ نوشته شده وظاهراً قدیم ترین نوشته ایست که بخط فارسی موجودست ولی مسلم نیست که این کتاب درهمین زمان تألیف شده باشد .

سه کتاب دیگری که درین زمان تألیف شده یکی کتاب بسیارجامع وبزرگیست در طب بنام «هدایة المتعلمین» که ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخارایی در میان سالهای ۳۵۰ و ۳٦۵ تالیف کرده است ، دیگر کتابیست درعقاید ازحکیم ابوالقاسم اسحق بن محمدبن اسمعیل بن ابراهیم بن زید سمرقندی فقیه معروف که در روز عاشورای سال ۳٤۳ درسمرقند درگذشته است،دیگرشرحیست که ابوابراهیم اسمعیل ابن محمدبن عبدالله بن احمدبن سهل بن ارزج آملی بخارایی مستملی مذکرمسری متوفی در٤۳٤ برکتاب معروف «التعرف لمذهب التصوف» تالیف استاد خود ابوبکر محمدبن ابواسحق محمدبن ابراهیم بن یعقوب کلاباذی بخاری عارف مشهوردرگذشته در ۳۸۰ درپایان قرن چهارم تالیف کرده است .

پس از آن کتاب دیگری که تألیف شد ، کتابیست باسم «کتاب البارع» در احکام نجوم تألیف ابونصر حسین بن علی قمی که درسال ۳٦۷ تألیف کرده است .

درسال ۳٦۹ نوح بن منصور پادشاه سامانی بخواجه عمید ابوالفوارس قناوزی فرمان داده است که کتاب «سند باد نامه» را از زبان پهلوی بزبان فارسی ترجمه کند و آن ترجمه تا قرن ششم موجود بوده زیراکه ازرقی هروی شاعر بزرگ آن زمان آن کتابرا نظم کرده است وبهاء الدین محمدبن علی بن محمد بن عمر ظهیری

کاتب سمرقندی درهمان قرن ترجمهٔ قناوزیرا تهذیب کرده و بانشای تازه تردرآورده است . داستان سنبد باد یا سندباد نامه مجموع حکایاتیست که مانندکلیله ودمنه در زمان ساسانیان ازهندوستان بایران آورده وبزبان پهلوی ترجمه کرده‌اند و از آنجا بزبان فارسی درآمده است .

پس از آن کتاب دیگری که مانده کتابیست باسم « حدود العالم من المشرق الی المغرب » که درسال ۳۸۲ تألیف شده ولی نام مؤلف آن معلوم نیست .

درهمین اواخر قرن چهارم مؤلف دیگری بوده است باسم محمود وراق که در سال ۴۵۰ تاریخ بسیار مبسوطی تمام کرده واز آغاز تاریخ تاسال ۴۰۹ وقایع را در آن ضبط آورده و آن کتاب از میان رفته ولی ابوالفضل بیهقی مورخ معروف قرن پنجم از آن ذکر کرده و تـا زمان اومعمول بوده‌است. این محمود وراق ظاهراً شعر فارسی هم میگفته ولی اورا با محمودبن حسن وراق شاعر عرب که در حدود سال ۲۳ رحلت کرده است اشتباه کرده اند . درهمان اوان دبیر بسیار بزرگی در دربار غزنویان بوده باسم ابونصر احمد بن عبدالصمد مشکان که صاحب دیـوان رسالت سلطان محمود غزنوی وبسرش مسعود بود و درسال ۴۳۱ رحلت کرد . این نویسندهٔ بزرگ استاد ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی صاحب تاریخ معروف بوده و بیهقی آنچه ازدهان او راجع بمشاهدات ایام عمروی شنیده است درکتابی باسم « مقامات بونصر مشکان » ضبط کرده بودکه تا قرن نهم نیز متداول بود و ظاهراً ازمیان‌رفته است وازآثار این ابونصر آنچه مانده بعضی مکاتیب ورسایلست که بیهقی در تاریخ خود بمناسبت ضبط کرده است .

نیز درهمان زمان دانشمند بزرگ ابوالریحان‌محمد‌بن‌احمد‌بیرونی‌خوارزمی که درسال ۴۳۰ درگذشته‌است بنثر فارسی تألیفات کرده ودوکتاب باین زبان نوشته است یکی باسم «المسامره‌فی‌اخبارخوارزم» درتاریخ دیارخویش که ازمیان رفته و فقط بیهقی بعضی مطالب آنرا درتاریخ خود نقل کرده است ودیگر کتابیست درعلم نجوم باسم «کتاب التفهیم‌فی‌صناعة التنجیم» که هم آنرا بعربی‌وهم‌بفارسی‌نوشته‌است.

عالم بزرگ دیگری که درهمین زمان میزیست پیشوای علمای جهان شیخ الرئیس ابو علی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سیناست که در سال ۴۲۸ رحلت کرده‌است. این دانشمند بزرگ را نیز چهار کتاب بزبان فارسیست که هرچهار بدستست: نخست رساله‌ایست که درشناختن نبض بفرمان علاء الدولهٔ کاکویه پادشاه معروف آل بویه (۳۹۸ - ۴۳۳) نوشته ، دوم رساله‌ای درماهیت نفس که ازمؤلفات خود که‌سابقاً بزبان عربی نوشته بود بفرمان علاء الدوله کاکویه ابوجعفر محمد بن دشمن زیار (۳۹۸ - ۴۳۳) بفارسی ترجمه کرده است ، سوم کتاب بسیار جلیل القدری باسم «دانش نامهٔ علایی» که‌بفرمان همین پادشاه‌در دوقسمت نوشته:قسمت اول درمنطق وقسمت دوم در حکمت و خلاصهٔ بسیار مهمیست ازتحقیقات معروف این‌بزرگترین‌دانشمند ایرانی درمنطق و حکمت که درین دو علم قول او همواره حجتست . قسمت دوم را که خودمجال نکرده‌است بنویسد شاگرد معروف وی ابوعبید گوزگانی ازمؤلفات دیگروی که بتازیست ترجمه‌کرده است . چهارم کتاب کوچکیست باسم «ظفرنامه» که از آثارجوانی اوست وترجمهٔ فارسی‌نصایح انوشیروانست .

بجزاین‌چهار کتاب‌چند کتاب دیگربزبان‌فارسی بابن سینا نسبت‌داده‌اندکه در انتصاب آنها تردیدست وعبارتست ازمعراج‌نامه، رساله درمبدأ ومعاد ، تشریح‌الاعضاء یا رسالهٔ حقایق وجود ، حکمة‌الموت ، حل المشکلات یا حل مشکلات معینیه ، رساله فی‌ذکر اثبات‌المبدأ والمعاد ، رسالهٔ تسلسل علل ومسببات یا رساله در حقیقت وکیفیت‌سلسلهٔ موجودات وتسلسل اسباب مسببات ، رسالهٔ جرثقیل یاجراثقال ، رسالهٔ جودیه، شرح کتاب‌النفس ارسطو ، قراضه‌فی‌الطبیعیات ،کتاب‌المعاد ویا رسالة‌المعاد، کنوزالمعزمین، رساله فی‌ذکراثبات‌المعاد ، رسالهٔ نبوت ، علم پیشین وبرین ، شرح رسالة‌الطیر ، منطق فارسی، رسالهٔ عدل‌شاهی ، معیارالعقول .

اینست آنچه ازکتب نثر فارسی از چهار قرن اول هجرت تا امروز باقی‌مانده یااثر آن درکتب بما رسیده است و البته ممکنست‌کتب دیگری باشدکه مسود این اوراق را از آن آگاهی نرسیده است .

در قرن پنجم ادبیات ایران نسبت بقرن چهارم ترقی محسوسی کرد . عموماً این ترقی را فقط نتیجهٔ ادب پروری و شاعر نوازی پادشاهان غزنوی ومخصوصاً بزرگترین شهریار این سلسله یمین الدوله محمود بن ناصرالدین سبکتگین میدانند ولی نباید جهت ترقی را منحصر باین دانست ، اگر چه هنر پروری این پادشاه درپیدایش دانشمندان وادبا بسیار مؤثربوده است ومخصوصاً ثروت بی‌حسابی که‌ازهندوستان باخویش آورده وبخشش‌های شاهانهٔ اودرحق برخی‌ازشعرای دربار خویش در رواج ادبیات فارسی بسیار سودمند بوده است ولی بیشتر جهت اصلی و سبب واقعی ترقی‌ادب فارسی درین‌قرن آنست که درزمان سامانیان و درقرن چهارم پایهٔ ادبیات بر پی استوار ورکن‌حصینی نهاده‌شده بود وچنان این کاخ رااز‌پی‌محکم ساخته بودند‌که قطعاً می‌بایست درقرون‌بعد‌باوج کمال برسد وکسانی مانندرودکی و دقیقی چنان احساسات سرشار وچنان شوری تولید‌کرده بودند‌که حتماً میبایست از میان فرزندان ایشان فردوسی و فرخی و عنصری بیرون آیـد ، ادبیات همواره تابع احساسات و مقتضیات محیطست . در زمان سامانیان درخراسان وماوراءالنهر احساسات ایران دوستی و ذوق استقلال ذاتی و رهایی ازقید عرب بمنتهای کمال‌خود رسیده بود و قهراً در میان آن احساسات شور انگیز ادبیات ایرانی خالص‌میبایست باقصی غایت برسد. معذلك اگر پادشاهان غزنوی وآن نوازشهای ایشان ازادبای ایران نبود شاید نظم‌ونثر فارسی بدین درجه ازترقی نمی رسید . سبب عمدهٔ تشویق غزنویان ازادبیات اینست‌که دردورهٔ سامانیان این‌کارازمهم‌ترین وظایف دربارشاهی شده‌بود وشعرازلوازم سلطنت وجزو شکوه وجلال تاج وتخت بشماررفته وغزنویان که ازهرحیث مقلد تمدن سامانی‌بودند دانسته یا نادانسته و خواهی نخواهی همان رسوم درباری را دنبال‌کردند. وانگهی برای‌کشورستانی حاجت بتحریك‌احساسات مردم ایران داشتند و شعر بهترین وسیلهٔ این تحریك بود . الب تگین غلام ترك سامانیان از جانب عبدالملك بن نوح سامانی (۳۴۳ ـ ۳۵۰) حاکـم خراسان

بود و در سال ۳۵۰ که این پادشاه سامانی در گذشت بر شهر غزنین استیلا یافت و قسمتی ازجنوب شرقی خراسان را بر خود مطیع کرد وپس ازشانزده سال حکمرانی مستقل درسال ۳۶۶ مرد وداماداو ناصرالدین سبکتگین که او هم غلام زرخریدترك بود جانشین وی شد و سلسلهٔ غزنویان را تأسیس کرد که پایتخت ایشان درغزنی یاغزنین و یا غزنه بود و بتدریج تمام خراسان و ماوراء النهر و گرگان و قسمتی معظم از عراق و کرمان را متصرف شدند و مملکتی که تقریباً سه برابر قلمرو سامانیان بوددر ایران تاسیس کردند و تقریباً تمام قسمت غربی هندوستان و اراضی سواحل سند وپنجاب را تا ساحل رود گنگ گرفتند و تا سال ۵۸۳ یعنی مدت دویست و هفده سال چندی در ایران و مدت زمانی در مغرب و شمال غربی هندوستان سلطنت کرده اند.

ناصرالدین سبکتگین از حیث عدل و مروت و مردمی یکی از بهترین رجال تاریخ ایران بود و چون تربیت یافتهٔ دربار سامانیان بود بهمان سیاست ایرانی و هنرپروری ایشان عادت داشت وچون خود را وارث مستقیم سامانیان میدانست آداب دربار ایشان را از دست نداد و در نتیجه ادبیات نیز مورد توجه وی و فرزندان او بود وپس از مرك او در سال ۳۸۷ پسرش اسمعیل بپادشاهی رسید ولی پسر دیگر محمود پس از اندك زد و خوردی او را خلع کرد و خود جانشین پدرشد. این پسر نیز بعضی از خصال پدر را ارث برده بود از آن جمله احترام بدانشمندان و ادبا بود در ضمن در طریقهٔ حنفی اشعری تعصب بسیار داشت. درمدت سی وچهار سال که از ۳۸۷ تا ۴۲۱ پادشاهی کرد آنچه لازمهٔ پرورش شعرا و نویسندگان ودانشمندان دستگاه خود بود دریغ نکرد و مخصوصاً پس از ۴۱۰ که پای او بهندوستان باز شد و هرسال غنایم بسیار از هند میآورد شعرای دربار خویش را از آن غنایم سهم میبخشید و اغلب ایشان از توانگران زمان خود شدند. بهمین جهت هر ادیب و شاعر و دانشمندی که درآن زمان در هر نقطه از ایران بود یگانه آرزویی که برای نیك بختی خود میپخت این بود که بدربار این پادشاه راه یابد واز آن بخشندگیهای شاهانهٔ او سهم بگیرد. از محمود گذشته رجال دربار وی مخصوصاً

برادر کوچك تر او امیر ابویعقوب یوسف عضدالدوله و پسرانش امیر ابو احمدمحمد و امیرجلال الدوله مسعود و وزیر نامی او شمس الکفات ابوالقاسم احمدبن حسن میمندی و خواجه ابوالقاسم کثیر ندیم او و ابوبکر حصیری و ابوبکر قهستانی و ابوسهل حمدوی[1] بزرگان دربار وی ادبا و شعرای زمانه را بسیار مینواختند و از او از مخدوم خود سرمشق میگرفتند. چون دربار محمود برچیده شد اکثر آن دانش پروران دردربار پسرش مسعود باقی ماندند و همان آداب و سنن مملکت داری برقرار ماند. امرای مشرق ایران در آن زمان که دست نشاندگان و پرورش یافتگان دربار غزنوی بودند و ازجانب ایشان بحکومت نواحی خراسان و ماوراء النهر و بلاد هندوستان مامورمیشدند بمخدومین خود تاسی میکردند و در جلب شعرا و دانشمندان مایل بودند و بعد که دست غزنویان از سلطنت مشرق ایران کوتاه شد و بهمان ممالك فتح کردهٔ در هندوستان قناعت کردند این رسوم و آداب را با خود بهند بردند و تا سال ۵۸۳ که خسرو ملك آخرین پادشاه غزنوی در هند سلطنت میکرد پرورش شعرا و فضلا یکی از آداب کشود داری و جهانبانی غزنویان بود و از زمان ناصرالدین سبکتگین تا عهد خسرو ملك هرگز دربار غزنوی از شاعر وادیب خالی نماند و اکثر شعرا و علمای مشهورقرن پنجم و نیمهٔ اول قرن ششم ایران یا مستقیماً نعمت پروردهٔ یکی از شهریاران غزنوی بودند و یا تنعم یافته از امرای وابستهٔ بایشان. اوج ادبیات دردربار محمود غزنوی بود چنانکه در شمارهٔ شعرای عصراو ازچهارصد نیزتجاوز کرده‌اند و البته این رقم مبالغت آمیز برای رساندن فرط توجه او نسبت بعلم و ادب خود نمونه ایست.

۱- **شعرای غزنویان-** قدیم ترین شاعری که در قرن پنجم میتوان اسم برد ابوالحسن اورمزدیست که بهمین اسم در فرهنگ ها اشعاری از وثبت آمده وظاهراً ازشعرای اواخرقرن چهارم واوایل قرن پنجم بشمارمیرفته‌است. درهمین زمانها حکیمی بوده‌استکه باسم ناصر هرمزدی ما بیژنابادی نام او ثبت شده و ازحکما وشعرای

زمان خود بوده و نسب او بسامانیان میرسیده‌است ، احتمال میرود که همین ابوالحسن اورمزدی باشد و شاید در نسب وی نیز خطا کرده باشند و از مردم ماسورآباد از توابع گرگان بوده باشد. پس از او ابوالفرج سگزی معروف بسیمجوری بوده که ابوعلی سیمجور امیر معروف آن زمان و فرزندان ویرا مدح میگفته و اورا استاد عنصری دانسته اند و او نیز در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم زندگی کرده است و از شعر او هم اندکی باقی‌مانده‌است. اما شعرای دربار محمود بجز سیزده شاعر بزرگ که پس ازین ذکر خواهم کرد عده‌ای نیز شعرای درجهٔ دوم بوده‌اند که اسامی ایشان با بعضی از اشعار آنها بما رسیده بدین قرار : امینی بلخی ، امیرابوالمظفر ابراهیم ، بدری۔ غزنوی ، بهروز طبری ، حفوری یا حقوری هروی که معنی وقرائت این اسم معلوم نیست وبهردو شکل ضبط کرده‌اند و احتمال می‌رود حقوری مرکب از کلمهٔ «حق» وپساوند«ور» بمعنی حق‌دار باشد ، عطاردی خراسانی، عبدالله بن محمد بلخی فرخاری، محمد بن عثمان کاتب، کوکبی مروزی، مظفر پنجدهی ، محسن فراهی ، معنوی ـ بخارایی، هلیله که معنی اسم او وقرائت آن نیز معلوم نیست .

ازسلطان محمود و وزیر او احمد بن حسن نیز شعر فارسی نقل کرده‌اند .

اما شعرای بزرگ این دوره که هریك از یشان فراخور ذکری جداگانه‌اند بدین قرارند .

۱ـ **ابوالحسن بهرامی سرخسی** که بزرگزاده بود ودرسال ۵۰۰ رحلت کرد وازمشاهیر شعرای زمان خود بشمارمیرفت وسه رساله درعروض وقوافی باسم او نوشته‌اند که ظاهراً هرسه ازمیان رفته است : رسالهٔ خجسته یاخجستهٔ ناصری و یا خجسته‌نامه‌درعروض، رسالهٔ غاية العروضين ياغاية‌العروضيين وسوم‌رسالهٔ کنزالقافیه، ازشعر او جز اندکی نمانده وازهمین اندك استادی او پیداست .

۲ـ **محمد بن محمود بدایعی بلخی** که گویند اشعار مصنوع میسروده‌ولی ازین قسم اشعار اوچیزی درمیان نیست ومهمترین اثری که ازو مانده نظمیست که ببحر متقارب ازپندهای انوشیروان کرده، درحدود دویست بیت، که اصل آن بزبان پهلوی

بوده است وترجمه‌ای بنثر از آن بابن‌سینا نسبت می‌دهند باسم ظفرنامه .

۳ـ ابومحامد محمودبن‌عمرجوهری زرگرهروی که ظاهراً دراوایل‌عمر گوهر فروش بوده و تازمان فرخزاد بن مسعود بن محمود غزنوی (۴۴۴ـ۴۵۱) نیز حیات داشته وازاشعار اونیز اندکی مانده است .

۴ـزینبی‌علوی‌محمودی خراسانی که اسم اورا زینتی نیز ثبت کرده‌اند واز بزرگان شعرای دربار محمود وپسرش مسعود بود ومخصوصاً سلطان مسعود صلات‌گران بوی داده‌است، چنانکه یك‌بار یك‌پیل وهزارهزار درم وباردیگر یك‌پیل‌وپنجاه هزاردرم بوی بخشیده است ، ازشعراو نیز بعضی ابیات مانده است .

۵ـ عبدالعزیزبن منصور عسجدی مروزی ازشعرای نامدار دربارمحمود و ازاقران عنصری وفرخی بود ودراغلب سفرها درر کاب محمود رفته‌است، چنانکه‌در فتح سومنات قصیده‌ای سروده وصدهزاردرم‌صلت‌گرفته و سپس در دربار مسعود نیز زندگی کرده ودرسال ۴۳۲ در گذشته است ، دیوان شعر اونزدیك سه‌هزار بیت‌بوده ولی اینك دردست نیست .

۶ـ محمدبن‌علی غضایری رازی ساکن شهر ری بود و در سال ۴۲۶ رحلت کرد. دراوایل‌بدربار بهاءالدولهٔ دیلمی (۳۷۹ـ۴۰۳) بستگی‌داشت و از نجبای دیار خود بشمارمیرفت، چنانکه اوراکیاغضایری می‌خواندند . بعدکه محمود اصفهان و ری را گرفت خود را بدربار غزنویان پیوست و ازری مدایح بـاسم محمود بغزنی می‌فرستاد تا وقتی که قصیده‌ای در یکی از فتوح محمود درهندوستان سروده بوددو هزار درم صله‌گرفت وقصیدهٔدیگر درشکر گزاری گفت‌ودرآن قصیدهٔ معروف‌محمود را مخاطب ساخته وگفته است دیگر بس‌است‌که حوصلهٔ صلات ترا ندارم و همین باعث شدکه عنصری ملك‌الشعرای دربار بر و خشم گرفت و جواب سخت بوی داد و دیوان شعراورا شست وازمیان برد واینك جزدوقصیده وچند بیت دیگر چیزی از و نمانده است .

۷ ـ سیدالشعراء لبیبی خراسانی معروف بلبیبی ادیب ازبزرگان ومعاریف

شعرای عصر خود بود و از مختصان امیر ابویعقوب یوسف عضدالدوله برادر محمود بشمار می‌رفت. شعر او در زمان‌های قدیم بسیار رایج بود ولی درین زمان جز یك قصیده و بعضی ابیات چیزی از و نمانده است.

۸ - **ابوسعید احمد بن محمد منشوری سمرقندی از شعرای** مقتدر و معروف عصر خود بود و در صنعت تلون یعنی شعری که بر دو وزن یا زیاده خوانده شود مختصری ساخته بود که خورشیدی شاعر آنرا شرح کرده بود ولی اینك آن از میان رفته و از سایر اشعار وی جز ابیاتی چند نمانده است.

۹ - **ابوالحسن علی بن محمد ترمذی معروف بمنجیك یا منجیك چنگ‌زن** از بزرگان شعرای قرن پنجم بشمارست، اصل وی از دهی بوده باسم منجیك در مشرق ترمذ و بهمین جهة باین اسم معروف شد. در آغاز عمر شاعر دربار امیر ابوالمظفر طاهر بن فضل چغانی امیر معروف چغانیان بود که درسال ۳۷۷ رحلت کرده است و پیش از وی دقیقی و فرخی هردو در آن دربار بوده‌اند، پس از مرگ این امیر بدربار سیستان رفته و بخدمت ابوالمظفر احمد و پسر او طاهر بن احمد پذیرفته شد و سپس بدربار غزنویان شده است. منجیك شاعری بذله گوی و فصیح بود، مخصوصاً در هجو قدرت بسیار داشت و در موسیقی و زدن چنگ استاد کامل بود، از شعر او نیز اندکی مانده است.

۱۰ - **حکیم مجدالدین ابوالحسن اسحق کسایی مروزی** روز چهار شنبهٔ ۲۷ شوال ۳٤۱ متولد شد و تا پنجاه سال بعد حتماً زنده بوده و مدح سلطان محمود غزنوی نیز گفته است، بهمین جهة باید اورا از شعرای اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم شمرد، وی درزمان خود از مشاهیر حکما و شعرای ایران بود و در شعر در هر قسم مضمونی مهارت داشته چنانکه هم بسبك رودکی قصاید شاعرانه سروده و بشعر رودکی بسیار معتقد بوده و هم قصاید حکیمانهٔ بلند داشته و ناصر خسرو مروزی قبادیانی شاعر بزرك قرن چهارم که زمان وی را درك کرده است درین قسمت از سبك وی پیروی کرده و چون اورا ببزرگی یاد می‌کند احتمال می رود اسمعیلی بوده باشد. دیوان وی شامل سه هزار بیت بوده است که از میان رفته و فقط نزدیك بدویست بیت

او بما رسیده که از آن جمله اشعار بسیار بلند فصیحست .

۱۱ ـ ابونصر احمد بن منصور اسدی طوسی که درسال ٤۲۵ رحلت کرده است گویند از مشاهیر شعرای زمان خود بود و پسرش علی بن احمد نیز از شعرای بزرگیست که در اواسط قرن پنجم می زیسته است، این ابونصر احمد اسدی را استاد فردوسی دانسته اند وحتی نوشته اند که سلطان محمود نظم شهنامه را از وی خواست واو پیری را عذر آورد و باین کار نپرداخت ولی چون وی معاصر فردوسی و تقریباً با او هم سن بوده است بعید ست که این حکایت اساسی داشته باشد و چون از شعرا وچیزی نمانده است محل و عصر زندگی او بدرستی معلوم نیست همین قدر بقراین میتوان دانست که از شعرای خراسان بوده و او را ازنژاد ساسانیان شمرده اند ، چهار قصیدهٔ مناظره را که ازپسرش هست بخطا ازو دانسته اند و ازشعر او چیزی باقی نمانده است.

۱۲ ـ ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی که در سال ٤۳۱ درگذشته یکی از بزرگترین شعرای زمان خود و ازمشاهیر گویندگان زبان فارسیست . در دربار محمود مقام ملك الشعراء داشت و قصاید بسیار بلند در مدح این پادشاه سروده است و بمنتهای شوکت وجلال رسید، چنانکه تمام شعرای بزرگ ایران که پس ازو آمده اند بوی حسد برده اند وعنصری را منظومات بسیار بوده که از آن فقط قسمتی از دیوان اشعار وی شامل نزدیك سه هزار بیت باقیست وچند مثنوی نظم کرده بود: سرخ بت وخنگ بت ، عین الحیوة یا نهروعین ، شادبهر ، وامق و عذرا که اصل آن افسانهٔ یونانیست وبزبان پهلوی ترجمه شده بود وازین مثنویات بعضی ابیات پراگنده در فرهنگها باقی مانده است .

۱۳ ـ ابوالحسن علی بن جولوغ فرخی سیستانی که درسال ٤۲۹ رحلت کرده نیز از بزرگان شعرای ایرانست. نخست ازوطن خود سیستان بچغانیان رفته و بدربار امیر ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی پیوسته وسپس از آنجا بغزنی رفته و درسلك شعرای دربارسلطان محمود در آمده است وظاهراً ازشعرای دیگر محبوب تر بود وباوی بجنگ وسفرمیرفت، چنانکه درسفرهای هندوستان اغلب دررکاب این پادشاه بوده است وامرا وعمال بزرگ دربار را با وی روابط بسیار بوده وبا برادر و

پسران پادشاه پیوستگی داشته وایشان را مدح میگفته است . گذشته از شاعری در موسیقی نیزدست داشته و کتابی درصنایع شعر باسم ترجمان البلاغه باونسبت داده اند که ازو نیست و از محمد بن عمر رادویانی است ، چنانکه پس از این خواهد آمد. دیوان شعر او که امروزدرمیانست نزدیك بده هزار بیت میشود .

۱۴ - **ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی طوسی** بزرگترین شاعر ایران ، درنام ونسب او اختلاف بسیارست ومعتبرتر ازهمه آنست که ثبت کرده‌ام. درقریهٔ باژاز اقرای ناحیهٔ طبران درخاك طوس درحوالی سال ۳۲۳ متولد شد و پدران او ازنجبای قدیم ایران بودند ودرسال ۴۱۱ یا ۴۱۶ رحلت کرد ونزدیك نودسال عمر یافت . این مرد بزرك که بی اغراق یکی ازبزرگترین رجال تاریخ ایرانست بهیچ درباری پیوستگی نداشت و اینکه معمولا اورا ازشعرای دربار محمود غزنوی میشمارند ظلم فاحشیست که در حق وی روامیدارند، زیرا که درنظم شاهنامه بهیچوجه توقع صله ازکسی نداشته و مطلقاً محمود غزنوی درنظر او نبوده است ، بلکه فقط بذوق طبیعی ایرانی واز راه تعصب نژادی خواسته است داستانهای تاریخی نیاگان خود را زنده نگاهدارد وپیرایهٔ نظم بر آن ببخشد وفقط پس از اتمام این کار چون محمود غزنوی پرورش شعرا وادبا معروف شده بود درصدد برآمده است که توجه وی را نسبت بمنظومهٔ خود جلب کند ونسخهٔ سومی ازین منظومه ترتیب داده وبنام او پرداخته است . درین صورت شأن او اجل ازآنست که ویرا درسلك شعرای دربار بشمارند . این مرد بزرك دهقان زاده یعنی بزرك زادهٔ اصیل ایرانی بود که درشهر طوس املاکی ازپدران داشت وازمحصول آن املاك زندگی میکرد وتمام عمر خودرا باین کار بزرك یعنی نظم شهنامه وقف کرد وتمام دارایی خویش را باین کار مصروف داشت . ازسال ۳۷۷ درپی یافتن نسخهٔ شهنامه بود که اصل آنرا درزمان ساسانیان بزبان پهلوی باسم «خدای نامه» تدوین کرده بودند وپیش ازو بنظم ونثر عربی وفارسی ترجمه شده بود وچندین شاعر ایرانی بنظم آن شروع کرده ولی هیچیك بپایان نرسانده بودند و وی پس از مدتها کوشش و سفر برای بدست آوردن نسخهٔ این کتاب عاقبت ترجمهٔ آنرا بنثر فارسی بدست

آورد که آن ترجمه را در سال ۳۴۶ بفرمان ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی حکمران طوس و سپهسالار خراسان کرده بودند و او از روی همان ترجمه بنظم شهنامه شروع کرد و این واقعه سالها پیش از جلوس محمود غزنوی بتخت سلطنت خراسان بود تا اینکه در حدود سال ۳۸۴ نسخهٔ اول منظومهٔ خود را که خلاصه‌ای از آن کتاب بود تمام کرد و بعد در سال ۴۰۰ نسخهٔ دیگری از شهنامه را بپایان رسانیده، یعنی نسبت بنسخهٔ اول ودوم چیزهایی بر آن افزوده است وسپس درصدد بر آمده‌است که توجه سلطان محمود غزنوی را نسبت بمنظومهٔ خود جلب کند وبهمین جهة پس ازسال ۴۰۲ نسخهٔ چهارمی ازین کتاب ترتیب‌داده وبعضی ابیات درمدح سلطان محمود بر آن افزوده وامیدوار بوده است که سلطان محمود درپاداش این خدمت ویرا اجری ببخشد ومعاش بازماندهٔ عمر اورافراهم سازد، زیرا که درین میان املاك وی از میان رفته وتهیدست شده بود ولی سعایت بدخواهان واینکه فردوسی شیعه ومحمود حنفی اشعری متعصب بود سبب شدکه محمود از وعده‌ای که ظاهراً درین باب کرده بود برگشت وانتظار فردوسی را برنیاورد و بهمین جهت شاعر بزرك ما دراواخر عمر خویش تهیدست و پریشان و نومید زندگی تلخ ناگواری داشت و در همین زمان نومیدی و ناکامی نسخهٔ دیگری از شهنامه ترتیب داده است که آخرین آثار دورهٔ زندگی شریف اوست و شکوه از ناسازگاری ایام‌رادر آن نسخه‌وارد کرده است.

آن‌همه داستان‌هایی که درباب وی نقل کرده‌اند ازقبیل اقامت دردربارمحمود ومشاعره باشعرای غزنین و فرار کردن و تبدیل یافتن صلهٔ محمود از شصتهزاردینار بپنجاه هزار درهم و غیره تمام افسانهٔ مجعولست وحقیقت مسلم ندارد. قطعیست که فردوسی را درین اقدام محرك دیگر جز تعصب نژادی وشورایرانی نبوده است. از شاهنامهٔ فردوسی نسخهای بسیار دردست هست که شمارهٔ ابیات آنها تفاوت دارد. معمول ترازهمه چهار نسخه است که‌یکی ۴۸ هزارودیگری ۵۲ هزاروسومی ۵۵ هزاروچهارمی ۶۱ هزاربیت دارد ولی نسخه‌هایی که بیش از ۵۲ هزار دارد شامل اشعاریست که از دیگران بآن‌الحاق کرده‌اند و بیشتر ازگرشاسب‌نامهٔ اسدی اشعاری درشاهنامه داخل کرده‌اند. نزدیك بصد بیت‌هم اشعار مختلف شامل قطعات کوچك

وبزرگ بفردوسی نسبت می‌دهند که درانتساب آنها تردیدست . یك مثنوی یوسف وزلیخا نیز بفردوسی نسبت داده و گفته اند که در۳۸٦ تمام کرده است اما چنانکه پس ازین خواهد آمد این مثنوی از امانی خراسانی از شاعران دورهٔ سلجوقیست.

گذشته ازین شعرا که درزمان محمود یانزدیك بزمان وی رحلت کرده‌اند یك عده شعرای دیگرهم بوده‌اند که درزمان محمودزیسته‌اند ولی درایام سلطنت جانشینان وی درگذشته اند . اولاد محمود نیز شاعر پرورو خردگستربوده‌اند و ازفرزندان وی مخصوصاً پسرش محمد بپرورش شعرا رغبت داشته وشعرفارسی را میپسندیده است. ازونیز بعضی اشعار روایت کرده‌اند . معروف‌ترین شعرایی که پس از محمودهم زنده بوده‌اند بدین قرارند :

۱ـ **قصارامی** که ازاسم ونسب و احوال او اطلاعی نیست و احتمال می رودنام وی مرکب از دو جزء «قصار» بمعنی گازر و«امی» بمعنی کتابت نیاموخته باشد واز شعراوچند بیت درفرهنگها مانده است .

۲ـ **ناصر لغوی** که ظاهراً ازعلمای لغت درزمان خود بوده وازاشعاراوجزیك رباعی نمانده است و درست‌تر آنست که نام وی ناصر بغوی بوده است وبغوی منسوب ببغشور ازشهرهای خراسان درمیان هرات ومروالرود ست .

۳ـ **امیرابوالفتح عبدالکریم بن احمد حاتمی هروی** که ازامرای دربار غزنویان بود. نخست کاتب سلطان محمود وسپس صاحب برید شهرهری شد وکاتب وخوشنویس معروف عصر بود وبفارسی وعربی اشعارنیکوسروده است ولی ازشعرفارسی اوجزاندکی نمانده است.

٤ـ **ابومنصورقسیم بن ابراهیم قاینی ملقب ببزرگ‌مهر** که از اعیان دربار مسعود بود واو نیز بهردوزبان شعرخوب می گفته ولی ازشعرفارسی اوجزچند بیت بما نرسیده است .

٥ـ **ابوالفضل مسروربن محمدطالقانی معروف بمسرورخراسانی** که ازو نیزچند بیت مانده است .

۶ - **امام مسعود رازی** که‌ازشعرا وعلمای‌معروف خراسان بوده ودر مذهب تشیع تعصب می ورزید و وی تازمان مسعود زنده بود و در روز شنبهٔ ۲۷ ذی‌الحجهٔ سال ۴۳۰ که سلطان مسعود بجشن‌مهرگان‌نشست وشعرا اشعاری درمدح‌اوخواندند بسبب‌دوبیت شعری که مسعود رازی درحق او سروده بود ووی نپسندید اورا بحبس هندوستان فرستاد وازاشعاراواندکی بدست ما رسیده است .

۷ - **ابوعبدالله روزبه‌بن عبدالله‌نکهتی** کـه تخلص او را نکتی نیز ضبط کرده‌اند ولی روایت اول صحیح‌ترمی‌نماید . نکهتی تا زمان سلطان ابراهیم غزنوی هم زنده بوده وازشعرای بزرگ زمان خویش بشمارمی‌رفته ولی ازشعراوجزاندکی نمانده است .

۸ - **ابوالنجم احمدبن‌عوض‌بن احمدمنوچهری دامغانی** که‌ازبزرگترین شعرای ایران‌بشمار می‌رود ، ازمردم دامغان و در آغاز کارشاعردربارفلك المعالی منوچهربن‌قابوس‌بوددرهمان زمان که‌مسعود غزنوی ازجانب پدر در ری و اصفهان حکمرانی داشت دریکی ازسفرها او را ازگرگان بری بخدمت خود خواند وبعد درسفری‌که در جمادی‌الاولی سال ۴۲۶ بطبرستان کرد اورا ازساری با خود بغزنین برد وتا زمان مرك خود درغزنی بود ودر۴۳۲ درغزنی رحلت‌کرد . قسمتی‌ازدیوان اشعار وی که شامل اشعار بلند مخصوصاً در اوصاف طبیعتست نزدیك بچهار هزار بیت دردستست .

۹ - **ابوالفرج‌بن مسعود رونی** از مردم‌رون‌ازتوابع‌سیستان‌بود وچون‌مدتی درلاهورزندگی کرده‌بلاهوری نیزمعروف شده‌است.ابتدای شاعری‌اودرزمان‌مودودبن مسعود بودولی بیشتراختصاص بسلطان ابراهیم غزنوی دارد ودرسال ۴۶۹ که‌سلطان ابراهیم پسرخود جلال‌الدوله مسعود را بهندوستان فرستاد با وی بهند رفت ودرین سفربامسعود سعد سلمان معاشرشد ومدتها با یکدیگرمحشوربوده‌اند ودرسال ۵۱۰ رحلت‌کرد . دیوان اشعار وی‌که شامل‌قصاید بسیارمتین وپرمعنیست در حدودچهار هزار بیت موجودست .

۱۰ - **خواجه عمید ابوالعلاء عطاءبن یعقوب کاتب رازی معروف بناکوک** وعمید عطاء و **عطاء یعقوب** ، پدران وی همه از بزرگان محررین عصر خود بوده‌اند وثروتی بسیار داشته‌اند واونیز دبیرزبردست وشاعرتوانا بود ومدتها در دربار غزنویان مقام مهم داشت تااینکه سلطان ابراهیم اورا ازشغل خود عزل کردوبهندوستان بمحبس فرستاد وبیش ازهشت سال درلاهوردرزندان بود تا در۴۷۱ درگذشت وبیش از۸۰ سال عمر کرده بود ، ازشعراواندکی مانده است .

۱۱ - **حکیم راشدی** نیزازشعرای دربارسلطان ابراهیم بود وتا زمان مسعودبن ابراهیم زندگانی میکرد ودرغزنین از معاریف شعرابود ولی ازشعرا وجزیك دوبیت باقی نمانده است .

۱۲ - **جمال الدین ناصربن شمس غزنوی معروف بکافرك غزنوی یاکافرك غزنین** ازشعرای زمان سلطان ابراهیم بود ودرهزل وهجا مهارت کامل داشت ولی ازشعراوهم جزاندکی بدست ما نیست .

۱۳ - **امیر مسعود بن سعد بن سلمان** اصل وی از همدان بود ولی پدران او در لاهورنشو نما کرده‌اند واونیز درلاهورمتولد شده وقسمت اعظم عمرخود راچه بحکمرانی وچه درحبس درهندوستان گذرانده‌است . وی درزمان سلطان ابراهیم غزنوی برشد رسیده وتازمان بهرام شاه‌بن مسعود ازعمال دربارغزنویان بوده است ، دراوایل عمر از لاهـوربغزنی رفته و از آنجا بمصاحبت سیف‌الدوله ابوالقاسم محمودبن ابراهیم بهندوستان رفته ودرجنگهای آن زمان دررکاب این پـادشاهزاده بوده است ولی در سال ۴۷۲ بسلطان ابراهیم خبردادندکه پسرش محمود درصدداست بعراق نزدملکشاه سلجوقی رود واوبرپسرخودخشم گرفت واورا باجمله امرای دربارش که ازآن جمله سعود سعد بود زندانی کردودروجیرستان درقلعهٔ سو وقلعهٔ دهك وسه سال دیگر درقلعهٔ نای محبوس بوده‌است وبعدآزادشد وبرسر املاك پدربهندوستان رفت ودر۴۹۲ بحکومت چالندرازایالات هندوستان منصوب شد ولی بزودی اورا عزل کردند وباردیگر بحبس فرستادند وهشت نه سال درحصارمرنج درسیستان بسربرد تا اینکه درحوالـی سال

۵۰۰ آزاد شد و از ین قرار یك نیمه از عمر خود را در زندان گـذرانده و پس از رهایی از حبس بغزنین رفت و از مشاغل دیوان کنار جست و در آنجا بسال ۵۱۵ رحلت کرد. مسعودسعد یکی از بزرگترین شعرای ایرانست که درفصاحت وتأثیر کلام کمتر کسی بپایهٔ وی رسیده ومخصوصاً قصاید بسیاری در زندان سروده که در اوج روانی و بلندیست و درهرخوانندهای اثر میکند. درزبان فارسی وعربی و هندی شاعر توانا بوده و دیوان فارسی اومتجاوزازده هزار بیت میشود کـه سنایی غزنوی آنرا درزندگی وی جمع کرده است.

۱٤ - **قاضی ابوحنیفهٔ اسکافی مروزی غزنوی** ازعلمای نامی عصر خود بود و درغزنین میزیست و در زمان سلطان ابراهیم غزنوی شهرت کرد و از اواسط قرن پنجم تا اوایل قرن ششم زندگی میکرده، درشعر فارسی مهارت داشته وچهار قصیدهٔ او که نمایندهٔ قدرت وی در شعر فارسیست در تـاریخ بیهقی ضبط شده و بعضی اشعار پراکنده و قطعات ازو مانده کـه روی همرفته نزدیك دویست بیت می‌شود.

۱۵- **عیوقی** نیز ازشاعران این دوره‌است که ازاحوال وی چیزی بمانرسیده وتنها اثری که ازوباقیست داستان ورقه و گلشاه‌ببحر متقاربست که‌بنام محمودغزنوی بپایان‌رسانیده واسدی نیزدرفرهنگ خود اشعاری ازآن‌نقل کرده است. این‌داستان راکه ظاهراً ازداستانهای‌ایران‌قدیمست وی اززبان تازی گرفته وشرح معاشقات‌ورقه دخترهمام از قبیلهٔ بنی‌شیبه درشام با پسرعمش گلشاه پسرهلالست که ازکودکی با یك‌دیگرخو گرفته‌اند. داستان ورقه و گلشاه ازداستانهای معروف ادب فارسیست و شاعران زبان‌ترکی جغتایی وترکی‌عثمانی نیزآنرا ازفارسی گرفته‌اند. شاعردیگری که معلوم‌نیست که بوده ودرکدام زمان‌می‌زیسته همین‌داستان‌را بوزن‌خسروو‌شیرین نظامی‌بشعرفارسی‌درآورده که‌سابقاًرواج‌بسیار داشته ودرآن‌این‌عاشق‌ومعشوق‌را از مردم بنی‌شیبان دریمن درزمان پیامبر دانسته است.

۱۶- شیخ عمید نظام الدین یا مجد الدین ابوالفتح علی بن محمد بستی مغربی ادیب معروف زبان تازی که ازمشاهیرعصر خود بود . نخست ازدبیران دربار نوح بن منصور سامانی (۳۶۶-۳۸۷) بود وچندی نیز دردربار امیران بست بوده وسپس چندی وزارت سبکتگین را داشته و پس از آن در دربار محمود نیز پایگاه بلند یافته و سرانجام درماه شوال ۴۳۰ در بغداد درگذشت . ابوالفتح بستی ازبزرگان شاعران زبان عرب بشمارمی‌رود ودیوان اشعار تازی او معروفست وچندرساله در انشانوشته است از آنجمله کتاب «عادات السادات وسادات العادات» و درشعرفارسی نیزدست داشته وچندبیت ازومانده است .

۱۷- ایرانشاه بن ابوالخیر از شاعران توانای این دوره بوده و مثنویی ببحر متقارب شامل داستانهای مربوط ببهمن بنام بهمن‌نامه سروده است که تنها یک بیت از آن باقی مانده است .

۱۸- ابومنصور عبدالرشید بن احمد بن ابویوسف هروی معروف بابومنصور با یوسف که ازمشاهیر دانشمندان هرات بوده است .

۱۹- ابومحمد عبدالله بن محمد بلخی معروف برده ازصدورخراسان که بیشتر درسرودن ابیات مفرد تخصص داشته است .

ازمحمود غزنوی وپسرانش محمد ومسعود ووزیرمعروف اوابوالقاسم احمدبن حسن میمندی نیز اشعار فارسی روایت کرده‌اند .

۴- شعرای آل زیار- پس ازقوت گرفتن غزنویان خاندان آل زیاردرگرگان تقریباً منقرض شدند وقلمرو ایشان درمیان پادشاهان غزنوی و آل بویه متنازع بود و گاهی بدست پادشاهان غزنوی و گاهی بدست سلاطین آل بویه می‌افتاد، بهمین جهت شعرای بسیار در دربار آل زیار در قرن پنجم نبوده‌اند و اگرهم یکی چندتن مانند غضایری رازی و منوچهری دامغانی و لامعی گرگانی بوده‌اند بعد بدربار غزنویان و سلجوقیان پیوسته شده‌اند . یکی از آخرین امرای آل زیار که در ادبیات مقام رفیع دارد امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندربن قابوس است که داماد سلطان محمود

غزنوی بود ولی چون نوبت پادشاهی بوی رسید قلمرو اورا آل‌بویه گرفتند و فقط غزنویان تا درجه‌ای ازو حمایت می کردند. عاقبت با ابوالسوار حکمران گنجه واران بجنگ گرجستان رفت ودر آن جنگ زخم برداشت وپس ازچندی مرد . این پادشاه در ادبیات فارسی مقام رفیع دارد ودر نظم ونثر مهارت کامل داشته و کتاب قابوس‌نامه که درسال ٤٧٥ تمام شده وپس ازین ذکر آن خواهد آمد تالیف اوست ودرشعر نیز قدرتی داشته و در آن کتاب بعضی اشعار خود را چه بفارسی و چه بزبان طبری آورده است ودیگر چیزی از گفتهٔ او بدست نیست . شاعری که بدربار وی اختصاص داشته فصیحی گرگانیست که هفت سال در ملازمت اوبسر برده ومثنوی وامق وعذرا را نظم کرده ولی پس از انقراض این خاندان از نظم آن فارغ شده و آنرا باوزان مختلف سروده است و اینك تنها سه بیت از اشعار آن باوزان مختلف باقیست . لامعی گرگانی شاعر معروف دربار سلجوقیان نیز که پس ازین ذکر او خواهد آمد درآغاز کار از شعرای آل زیار بوده است وفخرالدین اسعد فخری گرگانی نیز همین حال را داشته است .

۳-شعرای آذربایجان واران- درسال ۱۸۳ هارون‌الرشید یزید بن مزید شیبانی راحکمرانی آذربایجان وشروان ودربند داد واولاد وی گاهی باستقلال وزمانی ازطرف بنی‌العباس تا ٤٤۰ درآن نواحی حکمرانی کردند و حکمرانی ایشان تا درجه‌ای عنوان سلطنت داشت .

ازطرف دیگر هاشم بن سراقه حکمران دربند درسال ۲٥٥ دعوی استقلال کرد و تا سال ٤٥٧ اولاد اوباسم بنی‌هاشم در دربند حکومت داشتند. ازیك طرف هم درسال ۳٤۰ که سالار محمد امیر آذربایجان محبوس شد پیروان وی هریك بخیال پادشاهی افتادند وازآن جمله محمدبن شداد بودکه تمام ناحیهٔ اران یعنی نخجوان و دمیر قاپو وگنجه وتفلیس راگرفت وسلسلهٔ شدادیان‌را تأسیس کردکه تاسال ٤٦٨ برآن نواحی مسلط بودند. طایفهٔ دیگر باسم بنی مسافر یا بنی سالار درطارم وآذربایجان از سال ۳۰۳ تا سال ٤۲۰ حکومت داشته‌اند و مؤسس این سلسله سالار محمد بن

مسافر دیلمی بود . درگیلان وسواحل جنوب غربی بحر خزر نیز سه سلسلهٔ ایرانی حکومت داشته‌اند: یکی سلسلهٔ جستانیان که مؤسس آن مرزبان بن جستان در ۲۸۹ مستقل شد وتاسال ۳۰۷ فرزندان اوحکمرانی داشتند ، دیگر سلسلهٔ کنگریان بود که محمدبن مسافر درسال ۳۰۷ تاسیس کرد وتا ٤٥٤ درسلطنت بودند ، سوم سلسلهٔ سالاریان که سالار مرزبان در۳۰۳ تاسیس کرد وتا ۳۷۱ باقی بود . این سه سلسله اغلب بعضی ازنواحی آذربایجان را بدست داشتند، بهمین جهت از اواخر قرن دوم تسلط عرب بر آذربایجان روبزوال رفت وتعصب عربی در آن نواحی روبضعف گذاشت و مخصوصاً چون جستانیان وکنگریان وسالاریان که هرسه سلسله ایرانی و دیلمی بودند بر آذربایجان مسلط شدند تعصب ایرانی از دیلمستان وگیلان بآذربایجان و اران رفت وبهمین جهت در نیمهٔ اول قرن پنجم زبان فارسی در شمال غربی ایران رواج عمده یافت و امرای این ناحیه بترویج ادبیات فارسی پرداختند. درسال ٤٤٠ سلجوقیان بر آذربایجان مسلط شدند وحکمرانان این سرزمین را دست‌نشاندهٔ خود کردند . سلجوقیان درخراسان بفرمانروایی آغاز کرده وکارگزاران دربارخودرا از مردم خراسان ودانشمندان این سرزمین برگزیده بودند، بهمین جهت ازنخست بزبان دری که زبان خراسان بود انس گرفتند وآنرا زبان دربارخود کردند وبهرجای از ایران که زبان آن زبان پهلوی بود رفتند آنراباخود بردند، از آن جمله در آذربایجان نیز که زبان عامهٔ مردم آن پهلوی بود زبان دری را انتشار دادند بهمین سبب ازنیمهٔ قرن پنجم زبان دری در آذربایجان رواج کامل یافت و درین دوره شعر فارسی در دربار امرای آذربایجان پسندیده بود وچندتن شاعر بزرگ در آن دیار بوده‌اند بدین قرار:

۱ـ **ابونصر علی بن احمدبن منصوراسدی** طوسی پسر اسدی شاعرکه پیش ازین ذکر او رفت ، این پسر نیز اسدی تخلص میکرده ، آثاری که ازوی مانده یکی نسخه‌ای ازکتاب الابنیه عن حقایق‌الادویه است که درماه شوال ٤٤٧ بخط خود نوشته ، دیگر مثنوی گرشاسب نامه ببحر متقارب بتقلید شاهنامه است که پس از

منظومهٔ فردوسی بهترین نمونه ازین سبك شعر فارسیست وازی٤٥٦ تا ٤٥٨ بنظم آن مشغول بوده و آنرا بفرمان امیر ابودلف کرکری امیر اران ازسلسلهٔ شیبانیان که مدتی درد ربار وی بوده است و بتشویق وزیر او محمدبن اسماعیل نظم کرده و در حدود چهار هزار بیتست . سوم کتابی در لغت فارسی که پس ازفرهنگ ابوحفص سغدی قدیم‌ترین کتاب لغت زبان ماست و آنرا برای شاگرد خود اردشیربن دیلمسپار نجمی شاعر تالیف کرده وباسم لغت فرس یا فرهنگ اسدی معروفست .

۲- **ابومنصور قطران بن منصور ازدی ارموی تبریزی** که اصلاازمردم اورمیه (ارومیه) بود واز بزرگان شعرای درجهٔ دوم ایرانست وردسال ٤٦٥ رحلت کرده ، بیشتر اوقات در تبریز بود و شاعر دربار امرای سلسلهٔ و هسودانیان آذربایجان بشمار میرفت که در طارم وسمیران و تبریز و مراغه حکومت داشتند و پنج تن از امرای این سلسله را مدح گفته است ولی معروف ترین ممدوح او ابونصر محمدبن مسعود بن مملانست که بابو نصر مملان معروف شده ، ناصر خسرو شاعر وحکیم معروف این زمان وی را در سال ٤٣٨ در تبریزدیده است . قطران مخترع سبك مخصوصیست در شعر فارسی که سراسر آن مصنوع و مسجع و مرصع میباشد وپس ازوی دو شاعربزرگ ایران در قرن ششم رشید وطواط وعبدالواسع جبلی غرجستانی ازو تقلید کرده‌اند . دیوان اشعار قطران شامل نزدیك هفت هزار بیت در دستست وبجز آن منظومه ای باسم کوش نامه دارد که از حکایات قدیم ایرانست مانند شهنامهٔ فردوسی و نیز مثنوی و امق و عذرا و کتابی در لغت باسم تفاسیر باو نسبت داده اند که اینك بدست نیست . بعضی از بهترین اشعار قطران درایران بخطا باسم رودکی معروف شده زیراکه اسم ممدوح قطران ابونصرمملان رابا اسم ممدوح عمدهٔ رودکی نصربن احمد سامانی اشتباه کرده‌اند .

۳- **دیباجی سمرقندی** نیز از شعرائیست که درین زمان در آذربایجان بوده است ، از احوال وی اطلاع کامل نیست واز شعر اونیزجز قصیده‌ای که در مدح امیر فضلون آخرین پادشاه سلسلهٔ وهسودانیان سروده چیزی نمانده است.

۴-شعرای دربار سلجوقیان- درسال ۴۲۹ طغرل بیك سلجوقی كه از نژاد ترك بود بر مسعودبن محمودغزنوی خروج كرد و بر بعضی از نواحی خراسان استیلا یافت و خودرا پادشاه مستقل خواند و سلسلهٔ بزرگی تشكیل داد كه مردان معروف درتاریخ ایران پرورده و وسیع ترین قلمرو تاریخ ایران را پس از هخامنشیان و ساسانیان داشته است. همچنانكه غزنویان تربیت شدگان دربار سامانی و بهمین جهت مأنوس بادبیات فارسی بودند سلجوقیان نیز بآداب دربار غزنوی انس گرفته بودند وچون بسلطنت رسیدند تمدن وادبیات ایران را جزو آیین پادشاهی خود قرار دادند و پس از غزنویان بزرگترین خدمت را بزبان فارسی كرده اند زیرا كه همواره دربار ایشان مملو از شعرا و نویسندگان بزرگ بوده است و وزرای معروف ایشان مخصوصاً عمیدالملك ابونصر منصور بن محمدكندری ونظام الملك ابوعلی حسن بن علی بن احمدبن اسحق طوسی كه مؤسس واقعی سلطنت بزرگ سلجوقی بشمار میروند ادیب پرور وشاعر نواز بوده اند. ازسال ۴۲۹ تاسال ۴۹۸ چهار تن پادشاه سلجوقی درایران سلطنت كرده اند: طغرل، آلب ارسلان ، ملكشاه وبركیارق و سه نفر اول ایشان از بزرگترین رجال تاریخ ایران بوده اند واز سرحد هندوستان تا سواحل دریای روم را درتصرف خودداشتند. درنیمهٔ دوم قرن پنجم عدهٔ كثیر ازشعرا دردربار پادشاهان سلجوقی درشهرهای مختلف خراسان وعراق زندگی كرده اند ، از بعضی از آنها مانند نسیمی و فرخی گرگانی و شجاعی نسوی ودرفیروز فخری وحقیقی وجعفرهمدانی وامیر عبدالله قرشی واحمد بدیهی فقط اسمی مانده وشعرایشان بما نرسیده است . بعضی امرای آل سلجوق نیز خود بزبان فارسی شعر گفته اند مانند جلال الدین ملكشاه سومین پادشاه این سلسله و برادر اوطغانشاه بن آلب ارسلان كه در زمان پدر حكمرانی خراسان داشت و در هرات حكومت میكرد و پسر او محمدبن ملكشاه وامیرحسام الدین بختیار بن زنگی بیغوی سلجوقی كه از خواص بیغو ملك حسام الدین حسن بن علی طغاخان پادشاه مرغینان و كاشان درماوراء النهر بود وبمناسبت نام او بیغوی تخلص می كرد وشاعری زبردست بوده است و ازشعرا وچند قطعه وقصیده باقیست . از نظام الملك قوام الدین ابوعلی حسن بن علی بن احمدبن اسحق طوسی وزیر معروف آلب ارسلان و ملكشاه

وعمیدالملک ابونصر کندری وزیر نیز شعر فارسی نقل کرده‌اند. عموماً پادشاهان این سلسله درپرورش شعرا می کوشیده‌اند ومخصوصاً طغانشاه‌بن آلب‌ارسلان شعرای بسیار راگردخویش جمع کرده‌بود وازنوازش ایشان دریغ نمی کرد، ملکشاه نیز نسبت بشعرا رغبت مخصوصی نشان می‌داد.

اما شعرایی که درقرن پنجم دردربار سلجوقیان بوده‌اند وازیشان آثاری‌مانده بدین‌قرارند: صفی‌الدین یزدی ازشعرای طغانشاه که ازوچندبیت مانده، کافی‌خراسانی معروف بکافرك که اونیز دردربار طغانشاه‌بوده وازو نیز چندبیت‌مانده‌است، امیرعلی یوزی تکین که از احوال وی اطلاعی‌نیست واز شعراو دوبیت بما رسیده، ابونصر احمدبن‌ابراهیم‌طالقانی ازمردم طالقان خراسان که‌ازشعرای‌دربارملکشاه وازخواص نظام الملک بود واز شعر او چندبیت باقیست شعرای بزرگ این دوره بدین‌قرار بوده‌اند:

۱- **ابوالحسن بن محمدبن‌اسمعیل لامعی گرگانی دهستانی** که ازمردم‌بکرآباد محله‌ای از شهرگرگان بود ودرماه رمضان سال ۳۹۲ یا ۳۹۳ متولد شد وتا شصت‌وچندسال پس‌از آن یعنی‌تازمان سلطنت الب‌ارسلان نیز زنده‌بود. وی ازحیث زمان نخستین‌شاعر دربار سلجوقیانست ویکی از بزرگان شعرای درجهٔ دوم ایران بشمارمیرود. درزمان خود شهرت‌بسیارداشت وتمام شعرای‌عصر بوی اقتدامیکردند مخصوصاً معزی نیشابوری بزرگترین شاعر سلجوقیان همواره پیرو او بوده است و سبك وی را درشعر تکمیل کرده، دیوان لامعی درزمانهای قدیم بسیار مطلوب بود زیرا که در انسجام وتشبیهات طبیعی واوصاف بهار وخزان وغزل استاد بود، اینك دیوان وی‌بدست نیست وازشعراوفقط نزدیك‌هزاروپانصدبیت باقی مانده‌است. لامعی بیشتر اختصاص داشته است بخدمت‌خواجه عمیدالملك ابونصر کندری وزیر معروف وپس‌ازمرگ اومدتی نیزمداح خواجه نظام‌الملك بوده است، می‌نویسند در جوانی‌از گرگان بخراسان رفت ودرسلك شاگردان حجةالاسلام محمدغزالی‌درآمد ولی این نکته مشکوك می‌نماید.

۲- **جمالی مهریجردی** نیز از شعرای این زمان ومعاصر بالامعی وبرهانی بود ولی از احوال وی چیزی معلوم نیست واو را منظومه‌ای باسم بهمن نامه در داستانهای قدیم ایران بوده‌که اینك در میان نیست وبعضی ابیات آن در فرهنگها باقی مانده واز اشعار دیگر اوهم چیزی بدست نیست ولی ازهمین مختصر پیداست که شاعر قادری بوده است .

۳- **امیر عبدالملك محمد برهانی نیشابوری** پدرمعزی نیشابوری شاعر معروفست ، اصلا از مردم نسابود ولی درنیشابور زندگی میکرد ودر سلك شعرای دربارجلال‌الدین ملکشاه بود وچندان تقرب داشت که درسفرهاباوی بود . عاقبت‌در سفری‌که دررکاب این پادشاه بقزوین رفته بود درسن ۵٦ سالگی در اوایل سلطنت ملکشاه درآن شهر درگذشت . ازاحوال وی بیش‌ازین اطلاعی‌نیست وازشعراو جز یك‌قصیده نمانده ولی درعصرخود ازشعرای معروف بشمارمیرفت .

٤- **ابوالمعالی نحاس اصفهانی** ازاعیان دربارسلجوقی بود. چندی‌درخدمت آلب‌ارسلان میزیست وسپس عارض‌سپاه ملکشاه شد ودردربار برکیارق ومحمدبن ملکشاه نیز همین مقام را داشت وچون میان این دوبرادر اختلاف افتاد بحله فرار کرد وحکمران آن دیار اورا محترم داشت وازآنجا بمصر نزد المستنصربالله خلیفهٔ فاطمی رفت ومالی گزاف باورسید وپس‌از آن چندی درحبس‌بود وچون رهایی‌یافت باردیگر بدربار برکیارق رفت ودرضمن ازخواص دادبیك‌بن حبش‌بن آلتونتاق‌امیر خراسان بودکه شعرای‌زمان را بسیار مینواخت ولامعی نیز او را مدح گفته است. عاقبت درسال۵۱۲ رحلت‌کرد . وی ازشعرای معروف عصر خود بوده وازشعر اوجز چندقطعه چیزی بما نرسیده است.

۵- **فخرالدین اسعد فخری گرگانی** در اواخر عمر خود در سلك شعرای سلجوقیان درآمد ودرسال ٤٤۲ رحلت‌کرد . نخست درگرگان می‌زیست و سپس ازشعرای دربار طغرل وملکشاه بودو در عراق و ری زندگی میکرد و از معاریف شعرای‌عصرخود بود. ازاشعاردیگراوسه‌قطعه‌بیشتر باقی نمانده ولی‌منظومهٔ‌ویس‌ورامین از آثار او باقیست که یکی از شیواترین داستانهای عاشقانهٔ شعرای ایرانست و

اشعار آن درنهایت سادگی وروانی سروده شده ، این منظومه را دراصفهان بنام خواجه عمید ابوالفتح مظفربن محمد نیشابوری حکمران اصفهان در حدود سال ٤٤٦ تمام کرده وآنرا از اصفهان بهمدان نزد وی فرستاده است . این منظومه را از زبان پهلوی بفارسی آورده وازین قرار وی پهلوی میدانسته وبعضی ازمؤلفین بخطا این مثنوی رابنظامی گنجوی ونظامی عروضی نسبت داده‌اند. این‌مثنوی‌شامل‌نزدیك هشت هزار بیتست .

٦- **ملك‌عماد زوزنی رودباری** ازشعرای دربار طغانشاه بود و ازینقرار تا اوایل قرن‌ششم نیززنده بوده وباعلی باخرزی شاعرمعروف‌این‌زمان که ذکراوخواهد آمد مشاعره داشته است ، بیش ازین از احوال او اطلاعی نیست واز شعر او جزدو قصیده بدست نیست .

٧- **ابوالعشایرظفر بن‌محمدبن عبدالله کافی‌همدانی** معروف بکافی ظفر همدانی‌ازشعرای‌دربارملکشاه‌بود که تازمان‌سلطنت‌سنجرهم دراوایل قرن‌ششم زنده مانده . ازبزرگان‌زمان‌خودبود وشعرعربی وفارسی راخوب می‌سرود . از احوال او جزین اطلاعی نیست و ازشعرش جز سه قصیده وچند قطعه چیزی‌بما نرسیده است .

٨- **عبدالحمید عبهری غزنوی** از شعرای دربار الب‌ارسلان وملکشاه بود وتا اوایل قرن ششم نیز زندگی کرده از اشعار وی هم جز یکقصیده وچند قطعه در دست نیست .

٩- **رئیس شهید ابوالحسن علی‌بن‌حسن بن علی بن‌ابی طیب باخرزی‌معروف** برئیس علی‌حسن از بزرگان ادبای این قرن بود ؛ درجوانی کاتب طغرل‌بیك‌بود ودر ری درجشن مهرگان قصیده‌ای درمدح او خواند وازهمان‌روز بدربار اوراه‌یافت و سپس دردربارملکشاه میزیست ولی بمیل خود ازخدمت دربار بیرون رفت وداخل درسلك عرفان شد ودرهمان اوان درسال ٤٦٧در مجلس نوش خواری بدست والی ابخاز که‌دراسارت سلجوقیان‌بودکشته شد . وی درنظم ونثرفارسی و عربی مهارت بسیار داشته ودر هر دو زبان دیوان شعر داشته است ولی دیوان فارسی او ازمیان

رفته ودرشعر فارسی مجموعه‌ای از رباعیات بسیار او را بوده است باسم طرب‌خانه که ظاهراً آنهم درمیان نیست ودیگر از آثار وی کتاب دمیة‌القصر وعصرة‌اهل‌العصرست که‌شامل احوال واشعار شعرای ایرانست که در آن عصر بزبان‌عرب شعر گفته‌اند و از کتب‌معروف ادبیات عرب بشمارمیرود ، اما ازشعر فارسی اوجزیک‌قصیده وچند قطعه چیزی بدست نیست .

۱۰- **عبدالرحمن عیاضی سرخسی** ازشعرای اوایل واواسط قرن‌پنجم بوده و درآخرعمر درسلك شعرای دربار سلجوقیان درآمده ودردربار الپ‌ارسلان وطغرل وملکشاه بوده ، از احوال او جزین اطلاعی نیست واز شعر او بیش از چند قطعه بما نرسیده است .

۱۱- **شرف‌الزمان ابوالمحاسن زین‌الدین ابوبکر جعفر بن‌اسمعیل‌ازرقی** هروی یکی‌ازبزرگان شعرای اواخر قرن پنجم واز معاریف شعرای ایران بود ، در شهر هرات سکنی داشت وپدرش ادیب اسماعیل وراق هروی از معاریف فضلای آن شهر بود وازمریدان خواجه عبدالله انصاری بشمارمیرفت ، مدتهای مدیدشاعردربار طغانشاه‌بن‌الپ‌ارسلان حکمران‌خراسان‌بود و سپس بکرمان‌رفت ودردربارایرانشاه ابن قاورد نخستین پادشاه سلسلهٔ سلجوقیان کرمان‌میزیست وودرسال ٥٢٦ یا ٥٢٧ رحلت کرد . ازرقی مخصوصاً درتشبیهات بدیع واوصاف‌طبیعت درمیان شعرای‌ایران مقام‌ارجمندی‌دارد، دیوان‌اشعاروی‌شامل‌نزدیك‌دوهزاروششصدبیت‌دردستست ودیگر از آثار وی داستان سندباد یاسندبادنامه است که نظم کرده بود و آن مجموعه‌ایست از حکایات قدیم ایران مانند الیف لیلة و لیله که ظاهراً از هندوستان بایران آورده‌اند وبزبان پهلوی ترجمه کرده بودند ودیگر کتاب الفیه وشلفیه بوده است که برای طغانشاه پرداخته بود ولی این هردوکتاب درین زمان باقی نیست .

۱۲ - **امانی خراسانی** نیزازشاعران درباره سلجوقیان بوده که درخراسان می‌زیسته وازاحوال‌اواطلاعی‌نیست‌جزآنکه داستان‌یوسف‌وزلیخا رابنام شمس‌الدوله طغان شاه‌بن‌ارسلان برای شکرگزاری ازوی که اورا از زندان رهاکرده بودسروده

است واین منظومه رابخطا بفردوسی نسبت‌داده‌وبنام‌اوچند بارچاپ کرده‌اند . دربن منظومه گفته است که پیش از آن‌اشعاردیگری نیزسروده اماچیزی‌از آن نمانده‌است یوسف وزلیخا راپس ازسال ٤٧٦ بپایان رسانیده است .

۱۳ - **کمال‌الملك ادیب ابوجعفرمحمدبن احمد مختارزوزنی** معروف بادیب زوزنی یا ادیب مختار ، از بـزرگان ادبای این دوره و از عمال نامی دربار سلجوقیان بود . در شوال ٤٧٦ که ملکشاه بسعایت نظام‌الملك ریاست دیوان انشا واشراف خود را ازکمال‌الدوله ابورضا فضل‌الله‌بن‌محمد زوزنی گرفت وپسراومعین‌الملك ابوالمحاسن سیدالروسا محمد راکه ازممدوحان معزی‌بودکورکـرد ریاست دیوان رانخست بمؤیدالملك ابوبکرعبیدالله پسرنظام‌الملك سپردواندکی پس از آن این کار رابادیب مختاررجوع کرد واوراکمال‌الملك لقب‌داد وبیش‌ازین ازاحوال وی اطلاع نیست . وی بابزرگان ادبای زمان خود محشوربوده وایشان اوراستوده اند وخود شاعرتوانایی بوده ویك قطعه ازاشعاراومانده است .

۱٤ - **خواجه ابوالهیثم احمدبن‌حسن جرجانی** ازحکمـا و دانشمندان معروف اسمعیلیه بوده و دربارهٔ وی اطلاع کامل بمانرسیده‌است وتنها اثری‌که ازو مانده قصیده‌ایست درحکمت بتعبیراسمعیلیه که ناصرخسرو آنرابنام«جامع‌الحکمتین» ویکی ازشاگردان‌وی که‌محمدبن‌سرخ‌نیشابوری نام‌داشته‌هردوبفارسی‌شرح کرده‌اند وازین قصیده پیداست‌که حکیمی دانشمندوشاعری‌توانابوده است .

۱۵ - **فیلسوف ادیب ابوالعباس لوکری** ازدانشمندان نامی اواخـرقرن پنجم واوایل قرن ششم وازشاگردان بهمنیاربن‌مرزبان اعجمی آذربایجانی حکـیم معروف درگذشته در٤٥٨ بوده است‌که وی ازشاگردان‌معروف‌ابن‌سینا بوده،ازمردم روستای لوکر ازتوابع شهرمرذبوده وبهردوزبان فارسی‌وعربی شعرمیگفته‌ودیوانی داشته است‌که اینك درمیان نیست . وی ازخاندانی‌اصیل و ازبزرگان روزگارخود بشمارمی‌رفته ونوشته‌اندکه‌حکمت راوی‌درخراسان‌انتشارداده‌وبسیاری‌ازحکیمان خراسان شاگرد اوبوده‌اند از آن‌جمله حکیم اسعد میهنی وقطب الزمان محمد بن

ابوطاهر طبسی مروزی و حسن بن قطان مروزی و قاضی عبدالرزاق ترکی و افضل الدین غیلانی بوده اند و مولفات چند داشته مانند «بیان الحق بضمان الصدق» در منطق و حکمت و برخی رسایل و تعلیقات و در ضمن در نجوم از دانشمندان نامی بشمار می رفته چنانکه در ۴۲۷ با امام عمر خیام و ابوالمظفر اسفزاری و میمون بن نجیب واسطی مأمور زیج و تاریخ جلالی ملکشاهی شده است . از اشعار او قصیده ای مانده است بعنوان «اسرار الحکمه» شامل پنج قسمت در منطق و طبیعی و ریاضی والهی و اخلاق که خود شرحی بفارسی بر آن نوشته است .

۱۶ ـ **حقیقی** که از شاعران دربار طغانشاه بن آلپ ارسلان بوده است .

۱۷ ـ **ابونصر احمد بن ابراهیم طالقانی خراسانی** که از مداحان خاص نظام الملک بوده است .

۱۸ ـ **ناصر جعفری نسوی** از شاعران اواخر قرن پنجم و مداح ملکشاه (۴۶۵ـ ۴۸۵) بوده وظاهرا تا اواسط قرن ششم زیسته است .



در قرن پنجم چندتن شاعر دیگر بوده اند که از اشعارشان اندکی باقی مانده است و از برخی ازیشان درفرهنگها اشعاری ضبط کرده اند و معلوم نیست یکدام یك از دربارهای این قرن پیوستگی داشته اند و نامهای ایشان بدین گونه است: ابالیث طبرستانی گرگانی ـ ابوالحسن بستی ـ ابوالحسن عراقی ـ ابوالحسن علی بن عبدالحمید بن علی دایهٔ بیهقی ـ ابوالحسن یزدانی ـ ابوالفاتح عبدالکریم بن احمد هروی ـ ابوالفضل بیهقی (بجز مورخ معروف این دوره) ـ ابوالمظفر عبدالجبار بن حسن یا حسین جمحی بیهقی ـ ابوالمعالی قومسی ـ سید ابوطالب بن جمال السادة ذواللسانین سید الرئیس العالم ابوالحسن محمد بن علی بن ابوعلی احمد بن ابوالحسن محمد بن ابومنصور الزباره علوی حسینی بیهقی ـ امیر ابوعبدالله قرشی ـ خواجه ابوعلی سرخسی ـ ابونصر جوموری ـ امیر رئیس ابونصر هبةالله بن حسین بن احمد بن حسین الداریج بیهقی ـ خواجه احمد جموی ـ احمد دواتگر ـ بادع فضلوی هروی ـ جعفر همدانی ـ حامدی ـ خواجه

حسین الداری- حسین ایلاقی- دهقان خوزی- دیلمی- ذوقی- ربیعی- زجاجی- شیخ سعیدعبادیبهقی - صایغ رازی - امیرسید ضیاءالدین محمدبن زین المعالی ابوالحسن علی بن حسین بن مظفربن حسن بیهقی- خواجه شیخ العالم علی بن محمد شجاعی- فرخاری - کیاحسینی قزوینی - ابوشریف احمدبن علی مخلدی گرگانی که تخلص وی را بخط مجلدی هم نوشته اند - محمودی - مکی پنجهیری - موقری - نجادی- هزل بستی - یوسف عامری.

۵- **علما و عرفا** - گذشته ازشعرایی که دردربارهای مختلف ایران زیسته اند و ذکر ایشان گذشت درقرن پنجم عده ای ازدنشمندان وعرفا نیز بوده اند که بزبان فارسی شعر گفته اند وهیچ درباری اختصاص نداشته اند معاریف ایشان بدین قرارند.

۱ - **بدیع الزمان ابوعبدالله حسین بن ابراهیم بن احمد ادیب نطنزی** ملقب بذواللسانین یاذوالبیانین از ادبای معروف عصرخویش بود، اصلا ازمردم نطنز بود ولی در کوچهٔ ارزویه درمحلهٔ حومان اصفهان زندگی میکرد وتمام عمرخویش رابآموزگاری ودرس وبحث گذرانده است وازمردم سنت ودوستدار ایشان بود ودردوزبان فارسی وعربی ادیب معروف بود بهمین جهة اورا ذوالبیانین وذواللسانین لقب داده اند وعاقبت درماه محرم سال ۴۹۷ دراصفهان رحلت کرد وچند تألیف مهم ازو مانده است یکی کتاب الخلاص درادب ودیگری دستورالغه وکتاب المرقاة که هردودرلغت عربی بفارسی است، درشعر فارسی نیز دستی داشته ومخصوصاً اشعار مصنوع میسروده ولی از شعر او جزچندقطعه چیزی بما نرسیده است.

۲- **شیخ ابوذر بوزجانی** ازمعاریف مشایخ خراسان بود که دراواخر قرن چهارم واوایل قرن پنجم زندگی میکرد ومعاصر سبکتگین ومحمودغزنوی بود، ازاحوال وی بیش ازین اطلاعی نیست وازشعرفارسی او جزدوبیت نمانده است.

۳- **شیخ ابوحفص عبدالله بن یقظان خوری** وی نیز از مشاهیر مشایخ خراسان بود وبا ابوسعید ابوالخیر معاشرت داشت وسفر بسیار کرده بود عاقبت در سال ۴۷۲ بسن هفتاد یا هفتاد و پنج درگذشت و ازو نیز دو بیت شعر فارسی

مانده است .

۴- شیخ ابوالحسن علی بن جعفر خرقانی بسطامی معروف بشیخ خرقان
از مردم خرقان نزدیک بسطام بود و از معاریف مشایخ ایرانست، بیشتر اوقات خویش را در مولد خود گذرانده و در طریقت شاگرد شیخ ابوالعباس آملی معروف بقصاب بود و در شب سه‌شنبهٔ عاشورای سال ۴۲۵ درخرقان درگذشت و هم آنجا مدفون شد و اکنون مزار او در همان موضع نزدیک بسطام زیارتگاهست ، بعضی رباعیات فارسی باو نسبت می‌دهند و کتابی بفارسی در مناقب او بنام نورالعلوم نوشته‌اند .

۵- شیخ ابوعبدالله علی بن محمد بن عبدالله بن عبیدالله شیرازی معروف بباکو یا بن باکو یا ابن باکویه، وی نیز از مشایخ این قرن بود و در شیراز ولادت یافت و در جوانی در سلك مریدان شیخ ابوعبدالله خفیف شیرازی عارف مشهور قرن چهارم در آمد و سپس ببصره رفت و از آنجا بنیشابور سفر کرد و باستاد امام قشیری عارف معروف زمان و ابوسعید ابوالخیر پیوست ، سپس بنهاوند رفت و از آنجا بشیراز رجعت کرد و در بیرون شهر شیراز در دامنهٔ کوهی که خانقاه او بود در انزوا میزیست و در همان جا در سال ۴۴۲ در گذشت و در آن محل مدفون شد که امروز باسم باباکوهی درخارج شهر شیراز گردش گاه و زیارت گاهست.

وی بواسطهٔ اقامت درهمان کوه شمال شیراز باسم کوهی معروف شده و دیوان شعر فارسی که نزدیك دو هزار بیت شعرست بوی نسبت میدهند ولی دریـن اسناد تردیدست .

۶- شیخ الاسلام خواجه ابو اسمعیل عبدالله بن محمد انصاری هروی معروف بعبدالله انصاری و پیر هرات از اولاد مت انصاری بود که درزمان خلافت عثمان بااحنف بن قیس بهرات رفت و پدران وی همه در هرات بوده‌اند و او غروب جمعهٔ ۲ شعبان ۳۷۶ درقهندز هرات متولد شد و از کودکی جودت ذهن بسیار بروز میداد چنانکه درمکتب شعرعربی بدیهه میگفت و از نوادرعصر خود بود و در آن زمان کسی رایارای برابری باوی نبود و بیش ازصد هزار شعرعربی درحفظ داشت و درحدیث و کلام وفقه بزرگترین مرد زمان خود بود و درقوهٔ بیان نیز نادرهٔ زمان بشمار میرفت چنانکه درمواعظ او همواره عدهٔ

کثیری حاضر بودند واز ارکان مذهب حنبلی بشمارست ودرضمن مایل بتصوف بود. بیشتر اوقات خودرا درهرات گذرانده ودرضمن سفرهایی کرده‌است، عاقبت بسن ۱۰۵ سالگی درسال ۴۸۱ درهرات رحلت کرد ومزاراوامروز زیارتگاهست . عبدالله انصاری یکی از بزرگان ادبیات وتصوف ایرانست ودرزبان فارسی وعربی وزبان هروی قدیم تسلط بسیار داشته وبیش از شصت هزار شعرعربی سروده است که اینك ازمیان رفته وچند کتاب بعربی بسیار فصیح ازو مانده یکی منازل‌السائرین در عرفان وسلوك، دیگر انوارالتحقیق ، سوم رحل‌الرسول ، چهارم رسالهٔ اربعین ، در زبان هروی قدیم شرح احوال عرفای‌مقدم‌برخود رادرمنبردرضمن‌مجلس‌وعظ گفته است‌ومریدان وی نوشته وبنام طبقات‌الصوفیه جمع کرده‌اند وآنرا عبدالرحمن جامی‌شاعر وعارف معروف قرن نهم بزبان فارسی ترجمه کرده واحوال عرفای بعد ازورا بآن افزوده و باسم نفحات‌الانس معروفست . درزبان فارسی رسایل بسیاربنثربسیارفصیح باسجع وترصیع تالیف کرده که معروفترین آنها مناجات نامهٔ اوست ودیگر رسالهٔ واردات ، کنزالسالکین،الهی‌نامه،دل‌وجان،قلندرنامه،محبت‌نامه،هفت‌حصار،تفسیرفارسی،نصایح خطاب بنظام‌الملك، مقامات یامقولات، گنجنامه ودراسنادبرخی‌از آنها بوی‌تردیدست. عبدالقادر رهاوی کتابی‌درمناقب‌وی بنام «المادح‌والممدوح» بزبان‌تازی نوشته‌است . از اشعارفارسی اوبعضی‌غزلیات ومقطعات ورباعیات‌بدستست که‌خود دررسایل‌خویش ثبت‌کرده است .

۷ - **حمیدالدین ابومعین ناصربن‌خسروقبادیانی‌مروزی** شاعر وحکیم و نویسندهٔ معروف این قرن درماه ذیقعدهٔ ۳۹۴ درقبادیان‌متولدشدوخاندان اودرشهر بلخ می‌زیسته‌اند. اوهم ظاهراً جوانی خودرا دربلخ گذرانده وسپس درسلك عمال چغربیك سلجوقی واردشده ومدتی ازدبیران وی بوده تااینکه درماه جمادی‌الاخرهٔ ۴۳۷ درجوزجانان خوابی دید وهمان خواب اورا بسفربرانگیخت وبعزم حج از خراسان حرکت‌کرد وهفت سال درسفربود ودر جمادی الاخرهٔ سال ۴۴۴ بخراسان برگشت . درین سفرچهاربارحج کرددرنواحی شمال شرقی ومغرب وجنوب‌غربی

ومرکز ایران وارمنستان و آسیای صغیر وحلب وطرابلس شام وسوریه وفلسطین و جزیرة العرب ومصر وقیروان ونوبه وسودان سفر کرد وسه سال درمصر مقیم بود ودرقاهره دردربار خلفای فاطمی مصر راه یافت ومذهب اسمعیلی را پذیرفت وبدعوت ازجانب ایشان مأمور شد وعنوان ولقب حجت بخود داد و درباز گشت بایران بنای دعوت مذهب اسماعیلی را گذاشت وچون اورا دنبال کردند مجبور شد بیدخشان برود ومدتهای مدید درغاری دراقصای بدخشان باسم یمگان منزوی وزندگی میکرد وطریقهٔ خویش را در آن ناحیه رواج داد تا اینکه درهمان غاردرسال ۴۸۱ درگذشت وهمانجامدفون شد . ناصرخسرو ازبزرگان نظم ونثرفارسیست ودرزبان عربی وفارسی تسلط بسیار داشته، دیوان فارسی وعربی اودرزمان وی معروف بوده ولی دیوان عربی وی بما نرسیده است ، درزبان فارسی مؤلفات بسیار دارد از آن جمله دیوان اشعار وی که شامل نزدیك دوازده هزار شعرست ، دیگر مثنوی روشنایی نامه که درسال ۴۳۷ تمام کرده و نزدیك ششصد بیتست، مثنوی سعادت نامه که بوی نسبت میدهند و سیصد بیت میشود، جامع الحکمتین درشرح قصیدهٔ ابوالهیثم جرجانی که ذکرش پیش ازین گذشت ونخست آنرا بشکل رساله ای درپاسخ نودویك سؤالی که دردحکمت ومنطق ازو کرده اند درسال ۴۲۲ جواب نوشته است، رسالهٔ بستان العقول یا بستان العقل که ظاهرا درمیان نیست، سفرنامه که شامل سوانح همان سفر سابق الذکر اوست که از ۴۳۷ تا ۴۴۴ کشیده است، زادالمسافرین درحکمت که در ۴۵۳ تألیف کرده، وجه دین درذکر عقاید مذهب اسماعیلیه، رساله آفاق نامه درتصوف، کتاب خوان الاخوان ، گشایش ورهایش وظاهرا کتاب کشف المحجوب ابویعقوب سکزی راوی بفارسی ترجمه کرده است . بجزین آثاری که ازو بدستست بعضی تألیفات دیگر هم بنام وی نوشته اند که تاکنون اثری از آنها ظاهر نشده بدین قرار: اکسیر اعظم درمنطق وحکمت، قانون اعظم درعلوم غریبه، کتاب المستوفی درفقه، دستور اعظم، تفسیر قرآن بنابر عقاید اسمعیلیه، رساله ای درعلم یونان ، کتابی درسحریات، کتاب کنزالحقایق ، رساله ای هم باسم سرگذشت ناصرخسرو بفارسی بوی نسبت داده اند که در اسناد آن بناصرخسرو اشکال بسیار در میانست و گویند که نخست آنرا باسم

رسالة الندامه الی زاد القیامه بعربی نوشته است و بعد آنرا بفارسی ترجمه کرده‌اند ولی از قراین پیداست که این رساله را جعل کرده‌اند .

۸- نصرة الدین یا غیاث الدین ابو الفتح یا ابوحفص عمر بن ابراهیم خیام یا خیامی نیشابوری از بزرگترین علمای ایران و یکی از مشاهیر قرن پنجم بود، درمیان سالهای ٤١٧ و ٤٤٠ متولد شده بیشتر عمر خویش را در نیشابور که مولد وی بوده است گذرانده و گاهی بسایر بلاد سفر کرده از آن جمله گاهی در بلخ و زمانی در اصفهان و بغداد بوده وظاهرا سفری هم بحج رفته است و عاقبت در حوالی ٥١٧ در نیشابور درگذشت کرده و مزار او اینك در اطراف آن شهر درجوار امزاده محمد محروق باقیست . عمر خیام در اغلب علوم متداول عصر خود مخصوصاً در ریاضیات و نجوم و حکمت مسلط بوده است، در رمضان سال ٤٦٨ بدستیاری میمون بن نجیب واسطی و امام ابوالمظفر اسفزاری و حکیم ابوالعباس لوکری و عبدالرحمن خازنی بفرمان ملکشاه اصلاحی در تقویم ایران کرده است که تقویم جلالی از آن اصلاح بوجود آمد . عمر خیام در ریاضیات نیز معروف عصر خود بود و درحکمت معاصران رأی او را می‌پرسیده اند . ازین دانشمند بزرگ کتاب بسیار مهمی بزبان عربی در جبر و مقابله مانده و گذشته ازان رسایل کوچك بفارسی و عربی در مسایل حکمت و ریاضی از آثار او بما رسیده است که روی‌همرفته عبارت ازسیزده رسالهٔ کوچکست: رساله‌ای درشرح مشکلات اقلیدس بعربی، رساله ای در طبیعیات، رسالهٔ فارسی در کلیات وجود که برای فخرالملك بن مؤیدالملك نوشته، رساله در کون و تکلیف بعربی ، رساله در تعیین مقدار طلا و نقره در اجسام ساخته شده بعربی ، رسالهٔ لوازم الامکنه ، رساله در بیان زیج ملکشاهی ، ترجمهٔ فارسی خطبهٔ ابن سینا در توحید، رساله درحل بعضی ازمسایل جبر و مقابله بعربی ، رسالهٔ وجود بعربی ، رساله درجواب سه سؤالی که بعربی درحکمت ازو کرده‌اند ، رساله ضیاء العقلی بعربی درحکمت ، نوروزنامه بفارسی . عمر خیام در نظم و نثر عربی و فارسی تسلط کامل داشته و از شعرا و نویسندگان بزرك عصر خویش بشمار می‌رفته است . ازشعر عربی او بعضی قطعات باقیست و درشعر فارسی رباعیات بسیار شیوا

می‌سروده است ولی‌عده ای کثیر رباعیات‌ازشاعران دیگر را بخطا باونسبت داده اند و نزدیك هزاروپانصد رباعی بنام وی معروف‌شده که ازان میان‌آنچه متعلق باوست شاید ازسیصد تجاوز نکند.

۹ ـ امام‌الحرمین‌ضیاء الدین ابوالمعالی عبدالملك‌بن عبدالله‌بن‌یوسف جوینی از بزرگان علمای شافعی ایران و پدرش نیز از بزرگان این طریقه بود. در ۱۸ محرم ۴۱۹ در بشتینکان دهی نزدیك نیشابور ولادت یافت وپیش ازآنکه‌بیست سالگی برسد پس ازمرك پدر جانشین او شد. ازپیروان طریقهٔ اشعری بود وچون عمیدالملك کندری وزیر واداشت اشعریان راتکفیر کنند وی با امام ابوالقاسم‌قشیری عارف و فقیه معروف ازخراسان هجرت‌کرد و ببغداد و ازآنجا در ۴۵۰ بحجازرفت و بیشتر در مکه و مدینه بود وبهمین جهت باو امام الحرمین لقب دادند و پس از چهارسال‌که نظام الملك بوزارت رسید و اشعریان آزادی یافتند بخراسان‌بازگشت وساکن نیشابور شد ونظام‌الملك مدرسهٔ نظامیهٔ نیشابور را برای تدریس اوساخت. درپایان زندگی‌که بیمارشده بود بدهی‌که درآنجا زاده بود رفت ودرآنجا در ۲۵ ربیع الثانی ۴۷۸ درگذشت. امام‌الحرمین مؤلفات بسیار داشته باندازه‌ای‌که‌کثرت تألیف او راکرامتی می‌دانسته اند ومعروف‌ترین مولفات وی‌کتاب‌البرهان فی‌اصول الفقه وکتاب الورقات فی‌اصول الفقه وکتاب نهایة المطلب فی‌درایة‌المذهب وکتاب الاسالیب فی‌الخلاف الغیاثی و غیاث‌الخلق فی اتباع الحق و غیاث الامم‌فی‌الثبات‌الظلم وکتاب‌الارشادست و دوبیت فارسی نیز ازو روایت‌کرده‌اند.

۱۰ ـ ابوسعید فضل‌الله بن ابی‌الخیرمحمدبن احمد میهنی معروف بابوسعید ابوالخیر یکی ازبزرگترین مشایخ تصوف ایران، درشهرکوچك میهنه دردشت خاوران در اول محرم ۳۵۷ ولادت‌یافت وپدرش نیزاز متصوفه بود. نخست‌درزادگاه خویش دانش آموخت وسپس بمرو رفت وپس از ده‌سال‌که‌درآنجا شاگردی‌استادان معروف راکرد بسرخس رفت و درآنجا مجذوب شد و درحلقهٔ مریدان ابوالفضل محمدبن حسن سرخسی از خلفای ابونصر سراج عارف معروف‌درآمد ودربازگشت

بمیهنه هفت سال ریاضت کشید و باز نزد ابوالفضل سرخسی رفت و باشارهٔ او عازم نیشابور شد و از پیروان ابوعبدالرحمن سلمی عارف مشهور گشت و پس از آنکه خرقهٔ ارشاد ازو گرفت بشهر خود باز گشت و بار دیگر مدتی ریاضت کشید و خانقاهی ترتیب داد و جمع بسیاری بدو گرویدند و در شهر خود بسیار نفوذ یافت و پس از مرگ ابوالفضل سرخسی بشهر آمل در کنار جیحون رفت و بخدمت ابوالعباس قصار آملی عارف مشهور رسید و در آنجا کار وی باندازه‌ای بالا گرفت که او را تکفیر کردند و بمحمود غزنوی ازو شکوه بردند واو کار را بدانشمندان نیشابور باز گذاشت و سرانجام بمیهنه برگشت و در آنجا درشب جمعهٔ چهارم شعبان ۴۴۰ در ۸۳ سالگی در گذشت. ابوسعید از مردان بسیار بزرگ ایران بوده و درمیان مشایخ تصوف شهرت بسیار دارد و دو کتاب مستقل دراحوال وی نوشته اند : یکی اسرارالتوحید فی مقامات ابی السعید تألیف نواده‌اش محمدبن المنوربن ابی سعیدبن ابی طاهربن ابی سعیدبن ابی الخیر، دیگر رسالهٔ حالات وسخنان شیخ ابوسعید تألیف نوادهٔ دیگرش ابو روح لطف‌الله بن ابوسعید اسعدبن ابوطاهر سعیدبن ابی سعید . از زمانهای قدیم مقداری اشعار و مخصوصا رباعیات بسیار فصیح و شیرین بنام او معروفست که برای برخی از آنها خواصی قایل شده اند وبیش از ۷۰۰ رباعی بنام او معروفست و می توان وی را مؤسس شعر فارسی درطریقهٔ تصوف دانست .

امیرعین الدوله شمس الاعالی ابوالمعالی علی بن اسدبن حارث امیر بدخشان که ناصرخسرو کتاب جامع الحکمتین رابنام وی نوشته نیز شعر فارسی سروده است .

۲ ـ نثر

درقرن پنجم بهمان اندازه که شعر فارسی ترقی کرد نثر نیز باوج کمال رسید. پیش ازان درقرن چهارم مؤلفان بیشتر آثارخویش رابزبان تازی می‌پرداختند ودرقرن پنجم علمای ایران هردوزبان را اختیار کردند و بهمین جهت شمارهٔ کتابهایی که درعلوم مختلف درین قرن بزبان فارسی تألیف شده نسبت بقرن پیش تقریباً چهار برابرست، با آنکه چون این دوره بما نزدیک ترست ازان بیشتر کتاب بما رسیده است . گذشته از

عارفان نامی مانند عبدالله انصاری وعلمای بزرگ چون عمرخیام و ناصر خسرو که ذکر ایشان گذشت عدهٔ دیگر نیز بوده اند که کتابهای علمی ایشان بما رسیده‌است.
از ادیبان معروف آن زمان نیز برخی کتابهای تاریخ و ادب مانده است. بزرگترین نثرنویسان قرن‌پنجم بدین گونه‌اند:

۱ - **عبدالرحمن خازنی** که از معاصران عمر خیام بود ودر سال ٤٦٨ در اصلاح تقویم شرکت کرد و کتابی بنام زیج سنجری باسم سلطان سنجر نوشته است.

۲ - **شهمردان بن ابی‌الخیر رازی** ساکن گرگان واستراباد، درنجوم شاگرد ابوالحسن علی‌بن‌احمد نسوی بود و از علمای ریاضی‌ونجوم بشمار می‌رفت. دوتألیف مهم ازو مانده است: یکی روضةالمنجمین که در ٤٦٦ برای حکیم علی بن ابراهیم کرمانی نوشته ودیگر نزهت نامهٔ علایی درکلیات علوم علوی و سفلی که پس از ٤٧٧ برای علاء الدوله ابوکالیجار گرشاسب کاکویه تالیف کرده‌است ودیگر کتاب‌البدایع.
چنانکه گذشت درهمین زمان شاعری‌بوده است که بزبان فارسی حکایات قدیم ایران را نظم کرده و ایرانشاه بن ابی‌الخیر نام‌داشته وتنها یک‌شعر ازبهمن‌نامهٔ او بما رسیده است واحتمال‌قوی می‌رود که برادر وی بوده باشد.

۳ - **ابونصرمحمدبن محمد قاینی معروف بمناح**، از ادبای معروف عصر خود بود و شعر عربی را نیکو می‌سرود و در حکمت نیزدست داشت و از آثاروی کتابی مانده است بنام قراضهٔ طبیعیات دربرخی ازمسایل حکمت که بفارسی فصیح تألیف کرده است.

٤ - **امام ابوالمعالی محمدبن عبیدالله علوی غزنوی** ازاولاد امام‌چهارم بود و درشهر غزنین می‌زیست وکتاب بیان الادیان راکه دربارهٔ مذاهب مختلفست درسال ٤٨٥ تمام کرده و دردربار مسعودبن ابراهیم غزنوی زندگی میکرده و این کتاب قدیم ترین کتابیست که بزبان فارسی دربارهٔ مذاهب بما رسیده است.

۵- **احمدبن منصور خجتی** که کتاب تکملةاللطایف تالیف ابومحمدعبدالعزیزبن عثمان جسری را درقرن پنجم‌بنام قصص‌الانبیا بفارسی ترجمه کرده است.

۶ـ **اسحق بن منصور بن خلف نیشابوری** مؤلف کتاب دیگری بنام قصص الانبیا که او نیز در قرن پنجم بوده است.

۷ـ **محمد بن حسن دیدوزمی** که کتاب قصص الانبیا تألیف ابوالحسن احمد بن عبیدالله یا محمد بن عبدالله کسایی را درهمین قرن بنام نفایس العرایس بفارسی ترجمه کرده است.

۸ ـ **ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی** معروف ترین نویسندهٔ این عصر و یکی از بزرگان مورخان ایران. در سال ۳۸۵ در ناحیهٔ بیهق نزدیک سبزوار امروز متولد شده و تقریباً همهٔ زندگی خویش را در دربار محمود غزنوی و فرزندان وی تازمان فرخزاد بن مسعود گذرانده است و از دبیران دیوان رسالت غزنویان بود و نزد استادش ابونصر مشکان تقرب بسیار داشت و در انشای فارسی و عربی و خط از معاریف عصر خود بوده است. درسال ۴۱۲ در ۲۷ سالگی وارد خدمت دربار غزنوی شد و پس از مرگ ابونصر مشکان مدتی هم زیردست ابوسهل زوزنی بهمان سمت خدمت کرد و در سال ۴۳۱ هنگامی که سلجوقیان بر مسعود غزنوی درجنگ دندانقان چیره شدند جانش بخطر افتاد و خادمی او را نجات داد. درین مدت در سفرهایی که محمود و مسعود کرده اند بیشتر همراه بوده است و درسال ۴۴۴ که طغرل یاغی برعبدالرشید چیره شد وی را با دیگران از درباریان غزنوی زندانی کرد و یک سال در زندان ماند و دراواخر سلطنت فرخزاد ازکارهای دیوان کناره گرفت و سرانجام در ۴۷۰ درگذشت. ابوالفضل بیهقی مؤلف کتاب بسیار بزرگی بوده است شامل بیست یاسی مجلد از آغاز سلطنت سبکتگین مؤسس این سلسله تا زمان سلطان ابراهیم یعنی از سال ۳۶۶ تا سال ۴۷۰ که زنده بوده است و وقایع صد و چهار سال را در آن ضبط کرده بود که سی و نه سال آنرا خود شاهد بوده و بازمانده را ازکسانی که با وی معاصر بوده‌اند شنیده است. قسمت های مختلف این کتاب هریک اسمی داشته است: قسمت اول بنام تاریخ ناصری یا طبقات ناصری درتاریخ سبکتگین، قسمت دوم بنام طبقات محمودی یامقامات محمودی درتاریخ محمود، قسمت سوم بنام طبقات مسعودی

یا تاریخ مسعودی در تاریخ مسعود و معلوم نیست قسمت های پس از آن چه نام داشته است. مجموع این مجلدات را بنام جامع التواریخ یا جامع فی تاریخ آل سبکتکین یا تاریخ آل سبکتکین می نامیده‌اند. تنها قسمتی کوچك ازین کتاب که اندکی از مجلد پنجم و مجلدات ششم و هفتم و هشتم و نهم و قسمتی از مجلد دهم آنست و شامل طبقات مسعودیست بما رسیده است که درین زمان بنام تاریخ بیهقی معروفست و ظاهرا برخی از اوراق آن از میان رفته و در بعضی جاها مطالب دنبال یك دیگر نیست و چنان می نماید که آنچه بما رسیده یادداشت هایی بوده که مجال نکرده است در آنها دست ببرد و با این همه در اوج فصاحت و در رأس کتابهای نثر فارسیست و پیداست که مورخی بسیار راستگو و امین بوده‌است. ابوالفضل بیهقی را بجزین کتاب بزرگ کتاب دیگری بوده است بنام مقامات ابونصر مشکان که آنچه از زبان استادخود در وقایع دورهٔ غزنویان شنیده بود در آن ضبط کرده است و نسخهٔ آن تا قرن نهم درمیان بوده و اینك تنها برخی از قسمت‌های آن در کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات تالیف محمدعوفی و کتاب آثارالوزراء تالیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی از مورخان قرن نهم باقی مانده است.

۹ - **ابواسحق علی بن ابوعلی عثمان جلابی هجویری غزنوی** که در سال ٤٦٤ درشهر لاهور هندوستان رحلت کرده از عارفان نامی عصر خود بود و مؤلف کتاب بسیار جالبیست در تصوف بنام کشف المحجوب و کتاب البیان لاهل العیان.

۱۰ - **قاضی ابوعبدالله حسین بن احمد بن حسین زوزنی** از ادبای بسیار معروف زبان تازی در عصر خود بوده و در ٤٨٦ درگذشته است و شرح معروفی بمعلقات سبع معروف ترین اشعار تازی درزمان جاهلیت نوشته است و نیز کتاب المصادر در لغت تازی بفارسی ازو مانده است.

۱۱ - **امیر عنصر المعالی مولی امیر المؤمنین کیکاوس بن اسکندر بن قابوس** چنانکه پیش ازین گذشت هفتمین پادشاه از سلسلهٔ آل زیار بوده و از ٤٢٠ تا ٤٧٥ زنده بوده است. وی مؤلف کتاب بسیار فصیح شیواییست بنام نصیحت نامه و معروف بقابوس نامه که برای پسرش گیلانشاه نوشته و آنرا در سال ٤٧٥ بپایان رسانیده‌است

و در شعرفارسی وزبان طبری نیزدستداشته است .

۱۲ ـ ابوعلی حسن بن علی بن اسحق نظام‌الملك طوسی وزیر معروف الپ ارسلان و ملکشاه ، درسال ۴۱۰ درطوس بجهان آمد و درماه رمضان ۴۸۵ نزدیك نهاوند بدست یکی ازفداییان اسمعیلی کشته شد و در اصفهان وی‌را بخاك سپردند. وی یکی از بزرگترین مردان سیاسی تاریخ ایرانست ودرتدبیر وزارت وجهانداری و نیکوکاری وزیردست نوازی و دانش پروری از نوادر روزگاربوده است . درسال ۴۸۴ ملکشاه از وزیران وکارگزاران خودکه‌نظام الملك وشرف‌الملك وتاج‌الملك و مجدالملك پیشوایان ایشان بودند خواست‌کتابی در آیین سلطنت و جهانداری بنویسند وهریك چیزی نوشتند ، ازان جمله نظام‌الملك کتابی نوشت‌که بنام‌کتاب ـ السیاسه یا سیاست نامه و یا سیرالملوك ویا سیر خواجه نظام‌الملك معروفست‌وپس ازکشته شدن وی محمد نامی‌که مامورکتابخانهٔ پادشاه بوده نسخهٔ آنرا مرتب‌کرده و یکی از بهترین نمونهای نثرفصیح وشیوای زبان فارسیست وفواید تاریخی بسیار نیز دربردارد . کتاب دیگری هم بنام وصایای نظام‌الملك باونسبت داده‌اندکه‌پیداست درقرن نهم نوشته شده است .

۱۳ـ حجة‌الاسلام زین‌الدین ابوحامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی یکی‌ازبزرگترین‌دانشمندان‌اسلام،درسال ۴۵۰ درقریهٔ‌غزال‌ازخاك‌طوس‌بجهان آمدوصبح‌دوشنبهٔ۱۴جمادی‌الاخرهٔسال۵۰۵ درخانقاه‌خویش‌درگذشت. این‌مردبسیار بزرك یکی ازمفاخرایران و یکی از بزرگان اسلامست . درطریقهٔ شافعی پیشوای فقیهان عصرخویش بود ودرمقامات‌علمی وسیاسی‌محترم‌ترین وناماورترین‌دانشمندان روزگاربشمارمی‌رفت . نخست درشریعت بسیارمتعصب وبا حکمت‌وتصوف مخالف بود ودرپایان زندگی مجذوب طریقت شد و خانقاهی درطوس فراهم‌کرد ودر آنجا روی‌ازجهان درکشید . بارهادردشواریهایی که درمیان خلفای‌بنی‌العباس وپادشاهان سلجوقی روی داده وی میانجی شده است وهمهٔ عمرخویش را بمجاهدت درترویج اسلام بسربرده و مدتها در ایران و عراق وشام وحجازوفلسطین واسکندریه وقاهره

بتبلیغ وتدریس وارشاد پرداخته وسفر کرده است وچندی نیز درمدرسهٔ نظامیهٔ بغداد تدریس کرده است . سرانجام دربیت‌المقدس‌عهد کرد که ازخدمت پادشاهان‌ووزیران روی بتابد و بعزلت بنشیند و با آنکه ملکشاه و نظام الملك کمال دوستی را با شخص وی داشته‌اند دعوت ایشان را نپذیرفت وبخراسان بازگشت ودرشهر طوس‌در همان مولد خویش در قریهٔ طابران خانقاهی ساخت و از سال ۴۸۹ تا دم مرك یعنی شانزده سال بعبادت و ارشاد مردم می‌کوشید و با فرزندان و مریدان و شاگردان خویش‌که شمارهٔ ایشان ازصدوپنجاه تن افزون بود زندگی می‌کرد . این مردبزرك که یکی ازبزرگان جهانست درمیان این همه سفرهای دور ودراز که ازخراسان تا افریقاکرده است وتقریباً درهمهٔ قلمرواسلام در آن روزگار گشته است ودقیقه‌ای از تبلیغ وارشاد مردم غافل ننشسته درضمن تالیفات بسیارکرده‌است‌که برخی از آنها ازمهم‌ترین مولفات عالم اسلامست. شمارهٔ کتابها ورسالهایی را که تألیف‌کرده ۹۹۹ دانسته‌اند واگرهم این رقم مبالغه آمیزباشد باعدهٔ بسیارازکتب ورسایل اوبعربی و فارسی بمارسیده است وازآن جمله بیش ازشصت مجلدکتاب مهم بزبان تازیست‌که معروف‌ترین آنها بدین‌گونه است : احیاء علوم‌الدین ، اخلاق‌الانوار ، آفات‌اللسان ، اثبات‌النظر ، الاملاءعلی‌مشکل‌الاحیاء یاالاجوبةالمسکنه عن‌الاسئلةالمبهمه، الاقتصاد فی‌الاعتقاد ، اساس‌القیاس ، الجام العوام عن‌علم‌الکلام ، الانیس فی‌الوحده ، الامالی ، اسرارمعاملات الدین ، اسرارانوارالالهیه ، آداب‌الصوفیه ، اخلاق‌الابرارکه گویاهمان اخلاق‌الانوارسابق‌الذکرباشد ، اختلاف‌الابراروالنجاةمن‌الاشرار، اسرار علم‌الدین که شایدهمان اسرارمعاملات‌الدین باشد ، اسراراتباع‌السنه ، الاشراف فی‌مسائل‌الخلاف، اسرارالحج که‌بفارسی نوشته‌وبعدها بعربی‌ترجمه کرده‌اند، الاجوبةالغزالیه‌فی‌المسائل الاخرویه ، بدایةالهدایه ، البسیط ، بیان‌القوانین، بدایع‌الصنایع ، تنبیه‌الغافلین ، تلبیس ابلیس یا تدلیس ابلیس ، تنزیه‌القرآن عن المطاعن ، تهافت الفلاسفه ، تعلیقه ، تحصین‌الادله ، تفسیرالقرآن ، التفرقه بین‌الاسلام والزندقه ، جواهرالقرآن ، جامع‌الحقائق ، حجةالحق ، حقیقة الروح ، حقائق العلوم لاهل المفهوم ، حقیقة القولین ،

الحکمة فی مخلوقات‌الله ، خواص‌القرآن ، خلاصة‌التصانیف ، الدرة‌الفاخره‌فی کشف علوم الاخره، الدرج، الـذریعه‌الی مکارم الشریعه ، رسالـة الاقطاب ، ریاضة النفس ، الرسالة‌الوعظیه ، رسالة‌الطیر ، روضة‌الطالبین وعمدة السالـکین ، الردعلی‌من‌طغی یا الردعلی من‌طعن ، الرسالـة‌القدسیه ، الزهد الفاتح ، زادالآخره ، السرالمصون ، شرح دایرة علی‌بن ابی‌طالب بنـام‌نخبة‌الاسماء، شفاءالغلیل فی‌بیان مسئلة التعلیل ، عقیدة المصباح ، عقیدةاهل‌السنه، عجائب‌صنع‌الله، عنقودالمختصر ، الغایة‌القصوی ، غورالدور ، غایة‌الغورفی مسائل‌الدور، الفتاوی، فضائل‌القرآن، فاتحة‌العلوم، فضائح‌الاباحیه، الفکرة والعبره ؛ فیصل‌التفرقه‌بین‌الاسلام والزندقه ، فواتح‌السور، الفرق‌بین‌الصالح‌وغیرالصالح، فضائح‌الباطنیه ، القـانون الکلی ، قانون‌الرسول ، القربة‌الـی‌الله ، القسطاس‌المستقیم ، القول‌الجمیل فی‌الردعلی من‌غیرالانجیل ، القواعدالعشره، کیمیاء السعاده ، کشف‌علوم الاخره ، کسرالشهوتین ، کنزالعده، الکشف والتبیین فی‌غرورالخلق اجمعین، اللباب، المنتحل ، المستصفی ، المنخول ، مقاصد الفلاسفه ، المنقذ من‌الضلال ، معیارالعلم ، المرشد الامین الی موعظة الیقین ، الماخذ ، المبادی و الغایات ، مکاشفة‌القلـوب ، المظنون به علی‌اهله ، مسلم‌السلاطین ، منهاج‌المسترشدین ، معراج‌السالـکین ، محک النظر ، معیارالنظر، مشکوة‌الانوار ، منازل‌العارفین، المستظهری ، مـواهم الباطنیه ، میزان‌العمل ، المقصد الاسنی فی‌شرح اسماءالله الحسنی، المنهج‌الاعلی ، معارج‌القدس، منهاج‌العارفین ، المکنون ، المعارف‌العقلیة‌والحکمة‌الالهیه ، منهاج‌العابدین‌الی‌جنة رب العالمین ، مدخل السلوك الی منازل الملوك ، مفصل الخلاف ، نوادر الاخبار ، نورالشمعه، الوجیز ، الوسیط، الوقف والابتداء، یاقوت‌التاویل‌فی‌تفسیرالتنزیل ، هدایة المریدفی‌شراءالعبید. پنج کتاب دیگر نیز بغزالی‌نسبت‌داده‌اند که ازو نیست وعبارتست از السرالمکتوم‌فی‌اسرارالنجوم‌وتحسین‌المظنون‌والنفخ‌والتسویه‌والمظنون‌به‌علی‌غیراهله وسرالعالمین وکشف مافی‌الدارین. بجزین کتابهایی که بزبان تازی نوشته‌است آنچه بزبان پارسی ازو مانده بدین قرارست : اسرارالحج‌وتلبیس ابلیس که ذکر آنها گذشت، کیمیای سعادت که مهم‌ترین کتاب او بفارسیست و کتاب معروف احیاء علـوم الدین

خود را در آن خلاصه کرده است و این کتاب را افضل‌الدین کاشانی حکیم معروف قرن هفتم بنام چهارعنوان مختصر کرده‌است، نصیحة‌الملوك یا نصایح‌الملوك که پس از تالیف سیاست نامه یا سیر الملوك نظام‌الملك ظاهراً برای محمدبن ملکشاه در پایان زندگی خود نوشته است و یکی از شاگردان وی آنرا بنام التبر المسبوك فی نصایح‌الملوك بعربی ترجمه کرده‌است، رساله‌ای دارد در رد بر ملاحده، نصیحت نامه که در پاسخ یکی از شاگردان خود نوشته است، اسرار المکنونه که آن نیز بفارسیست. بجزین چند کتاب مستقل برخی مکاتیب بفارسی ازو مانده است که در کمال فصاحت و قدرت نوشته و خطاب بمعاصران او مانند پسران نظام‌الملك و پسران ملکشاهست و از آن جمله مکتوب بزرگیست که بمحمدبن ملکشاه نوشته و بنام پند نامه در طهران چاپ کرده‌اند. مجموعهٔ مکاتیب فارسی او را برادرش احمد پس از مرگ وی در مجلدی بنام فضایل الانام فی مکاتیب حجة‌الاسلام گردآورده است. امام غزالی در فقه و تفسیر و کلام و حکمت و تصوف بنابر اصول طریقهٔ شافعی مؤلفات بسیار مهم دارد. در نثر و نظم عربی و فارسی منتهای قدرت را داشته است. بیشتر مولفات از بزبان تازیست و از شعر عربی او بعضی مقطعات مانده و برخی اشعار فارسی نیز باو نسبت داده‌اند. اما در نثر فارسی یکی از زبردست‌ترین نویسندگانست و سرآمد همهٔ دانشمندانیست که باین زبان سخن رانده اند.

۱٤ - **امام ابوالفتوح احمد بن محمد غزالی** برادر کهتر حجة الاسلام غزالی بود که چند سال پس ازوی درهمان حوالی شهر طوس بجهان آمد و از بزرگان عارفان عصر خود بشمار می‌رفت و همهٔ عمر خویش را بعزلت و ارشاد گذراند و سرانجام در قزوین بسال ٥١٧ یا ٥٢٠ درگذشت و در همان شهر مدفون شد. وی مؤلف کتاب بسیار شیرین شیواییست بمذاق تصوف بنام کتاب السوانح فی معانی العشق که برای ضیاء الدین عین‌القضاة همدانی عارف مشهور مرید خود نوشته است و نیز مکتوب مفصلی که رساله ای جداگانه است بنام تازیانهٔ سلوك بهمان شیوه بوی نوشته است که از بهترین آثار تصوفست. این عارف شهیر در شعر فارسی نیز استاد بوده و برخی از رباعیات خود را در رسایل خویش آورده است.

۱۵ - **ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی** که درسال ۵۲۳ کتاب تاریخ بخارا راکه ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی درسال ۳۳۲ برای نوح بن نصر سامانی نوشته است ازعربی بفارسی بسیار فصیح ترجمه کرده و ازشاهکارهای زبان ماست . این کتاب را درسال ۵۷۰ محمد بن زفر بن عمر خلاصه کرده و اینك همان خلاصه دردستست .

۱۶ - **محمد بن علی بن مالك بن ابونصر حقایقی** از منجمان اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوده وزیجی بنام زیج یمینی بنام بهرامشاه غزنوی نوشته وخود در آن تصریح کرده است که : « ابتدای زیج ازروز شنبهٔ غرهٔ محرم سال بر پانصد و یازده از هجرت کردم . »

۱۷ - **محمد بن عمر رادویانی** ازاحوال وی اطلاعی نیست وتنها اثری که ازو مانده کتاب بسیارجالبیست دربدیع ومحسنات کلام بنام ترجمان البلاغه که بخطا آنرا ازفرخی سیستانی شاعر معروف میدانستند ورشید وطواط تقریباً همهٔ آنرا درکتاب حدائق السحر خودجای داده است وچون یگانه نسخه‌ای که ازین کتاب هست ابوالهیجا اردشیر بن دیلمسپار نجمی قطبی شاعر در اواخر رمضان ۵۰۷ بپایان رسانیده ووی همان شاگرد اسدی طوسیست که فرهنگ خود را برای او نوشته ودرین کتاب ذکری از شاعرانی که پس از قرن پنجم بوده اند نیست مسلمست که مؤلف آن در نیمهٔ دوم قرن پنجم زیسته است .

۱۸ - **ابوحاتم مظفر بن اسمعیل اسفزاری** از دانشمندان معروف این روزگار بوده ودراصلاح تقویم باعمر خیام شرکت کرده ودرمسایل مختلف علمی بفارسی و عربی مؤلفاتی ازومانده است از آنجمله رسالهٔ آثارعلوی یا کائنات جو که برای فخرالملك بن نظام الملك نوشته وکتاب میزان الحکمه واختصاراصول اقلیدس ورسالة الشبکه که بفارسی برای برکیارق سلجوقی نوشته ومنتخب کتاب الحیل .

۱۹ - **استاد مختص ابوالحسن علی بن احمد نسوی** - از بزرگان علمای زمان خود و ازشاگردان ابن سینا واستاد شهمردان بن ابی الخیر بود در شهری در سال ۳۹۳ ولادت یافته ودر حدود ۴۹۳ درگذشته است . بیشتر اختصاص داشته است

بدربار آل‌بویه وددر رشته‌های مختلف علمی مؤلفات چند داشته است که برخی از آنها باقیست ازان‌جمله الزیج‌الفاخر ـ المقنع‌فی‌الحساب‌الهندی ـ کتاب مرتضوی یا اختصار صورالکواکب‌ابوالحسین‌عبدالرحمن‌بن‌عمر صوفی ـ کتاب‌التجرید فی‌اصول‌الهندسه ـ رسالة فی‌المدخل الی علم‌المنطق ـ مقالة فی عمل دائرة نسبتها الی دائرة مفروضه ـ تفسیر کتاب المأخوذات فی‌اصول‌الهندسه ـ کتاب الاشباغ در شرح قضیهٔ منلاوس ـ رساله دراستخراج ضمیر ـ سلاح نامهٔ علایی بفارسی ـ بازنامه بفارسی.

۲۰ ـ **ابوطاهر حسن بن علی بن موسی طوسی** از جزییات احوال او اطلاعی نیست وچهار کتاب بنثر فارسی بسیارشیوا جامع داستانهای ایرانی ازوی مانده است یکی اسکندرنامه و دیگر داراب نامه و سوم قهرمان نامه وچهارم داستان قران ـ الحبشی و از روش انشای او پیداست که در نیمهٔ دوم قرن پنجم می‌زیسته است. در برخی ازنسخها نسبت اوراطرسوسی نوشته اندامّا پیداست که‌وی‌درخراسان‌میزیسته و این حکایات‌را در آن‌ناحیه فراهم‌کرده است وظاهراًدر کتابت طوسی رابطرسوسی تبدیل کرده‌اند.

گذشته ازین کتابهایی که نویسندگان آنهادرقرن‌پنجم زیسته‌اند وددر آن‌زمان نوشته یاترجمه کرده‌اندچند کتاب‌دیگر بمارسیده‌است که‌نام مترجم ونویسندگان آنها معلوم نیست اما ازقراین پیداست که درقرن پنجم فراهم شده است. یکی ترجمهٔ فارسی صورالاقالیم یا مسالك الممالك تألیف ابواسحق ابراهیم بن محمد اصطخری فارسی معروف بکرخسیت که اصل آن در قرن چهارم تـألیف شده و کتابیست در جغرافیا که بفارسی بسیار روان بانشای قرن پنجم ترجمه کرده‌اند.

کتاب دیگری که درهمین قرن تألیف‌شده است شکارنامهٔ خسرویست‌وتفصیل آن بدین‌گونه است که ملکشاه سلجوقی بکتابهای بازنامه و پرورش مرغان‌شکاری رغبت بسیار داشته است. وقتی بنظام‌الملك فرمان دادکه آگاهان ازین فن را در دربار او گردآورد تاکتابی درین فن بپردازند و وی‌آنچه کتاب درین فن بود گرد آورد و آگاهان آن زمان را مانند ابوالجوارح علی‌بن محمد نیشابوری از نیشابور

و ابوالملك سهیل بلخی را ازبلخ و ابوالعباس بن فضل را از ترمذ وعبدالله بن خالدرا از مرو و تاشاه را از هرات وعلی بن عبدالله را از خوارزم و حاجی بیك را از روم و خواجهٔ زکی را ازعراق عرب و افضل الدین را از فارس و خواجه محمدی را از تبریز و اسمعیل اثال را ازسیستان وسرباد را ازهندوستان و تالش ترك راازتركستان و خواجه زنگی را از اصفهان وعبدالعزیزرا ازمصر و فنوس را از مغرب (مراکش) خواند و ایشان از میان خود ابوالجوارح علی بن محمد نیشابوری را برگزیدندکه آگاه تر از همه بود وچون اورا آزمودند و برتری وی آشکارشد پادشاه ولایتی را باقطاع بوی داد و هزار دینارزرسرخ مرسوم اوکرد و اسب و خلعت داد و دیگران را نیز هریك چیزی بخشید و فرمان داد محمدبن قلچق نظامی آنچه این استادان دربارهٔ پرورش مرغان شکاری بگویند بنویسد ومحمدبن قلچق بازنامه‌ای پرداخت و این کتاب راکه بنام شکارنامهٔ خسرویست همان ابوالجوارح علی بن محمدنیشابوری گردآورده ونسخهٔ آن دردستست.

کتاب دیگری هم باین قرن نسبت داده اند و آن کتابیست بنام تبصرةالعوام در فرق اسلام و اثبات مذهب شیعه که آن را بسید مرتضی علم الهدی پیشوای معروف تشیع که در سال ٤٣٦ در گذشته است منسوب کرده اند ولی مسلمست که از و نیست و از سید مرتضی داعی رازیست که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم زیسته است.

کتاب دیگری نیز بدستست بنام مجموعهٔ سلطانی در مسائل فقه وعبادات طریقهٔ حنفی که بدستورمحمود غزنوی نوشته‌اند اما مؤلف آن معلوم نیست. کتاب دیگری بفارسی بسیارشیوا درپندواندرزبنام تحفةالملوك ازهمین دوره دردستست که مولف آن معلوم نیست.

قرن ششم

درقرن ششم درادبیات ایران نسبت بقرن پنجم اندك تنزلی راه یافته است و آن ازین سبب بودکه مردان بزرگی که در آغاز هر سلسله‌ای پیدامی شوند درین عصر نبودند و ناچار آن تشویق وترویجی که از ادیبان وعالمان ایران میشد ازمیان رفت وچون دانش خریداری نداشت مردم کمتر بدان روی آوردند. با این همه درحدخود قرن ششم نیزیکی ازدوره‌های بزرگ ادبیات ایرانست زیراکه شاگردان دانشمندان وادیبان نامی قرن پنجم درین زمان نیز بوده‌اند ومخصوصاً دررشتهٔ تصوف چون مشایخ بزرك درین عصرزیسته‌اند ادبیات ایران ازین حیث بردوره‌های دیگر برتری دارد. شاعران بزرك درقرن ششم بسیاربوده‌اند ، زیراکه پادشاهان سلجوقی هم چنان درین دوره از پرورش شاعران خودداری نمی کردند. برخی سلسله های دیگر که درایران بپادشاهی رسیده اند مانند سلسلهٔ خوارزمشاهان که در سال ۴۹۱ بدست قطب‌الدین محمد خوارزمشاه تأسیس شد و در سال ۶۲۸ درفتنهٔ مغول منقرض گشت و سلسلهٔ اتابیکان آذربایجان که در حوالی ۵۵۲ بدست اتابیك ایلدگز تأسیس یافت و در ۶۲۲ منقرض شد و سلسلهٔ اتابیکان فارس که در ۵۴۳ اتابیك سنقربن مودود آنراتأسیس کرد ودر ۶۶۴ منقرض شد و سلسلهٔ سلاطین غور معروف بملوك الجبال که در ۵۴۵ بدست علاءالدین حسین جهانسوزتأسیس یافته ودر حدود ۶۰۲ منقرض شده است وسلسلهٔ اتابیکان لرستان که در ۵۵۰ اتابیك ابوطاهر محمدبن علی آنرا تأسیس کرده ودر ۷۴۰ منقرض شده است هریك درحدخود در پرورش ادیبان کوتاهی نکرده اند . برخی خاندانهای تاریخی ایران مانند آل صاعد که در عراق ریاست حنفیان را داشته‌اند و خجندیان که پیشرو شافعیان عراق بوده‌اند وبازماندگان نظام الملك طوسی دردربار سلجوقیان مخصوصاً درترویج ادبیات کوشیده‌اند . اما درضمن سراسرقرن ششم دورهٔ انقلاب وزدوخوردهای فراوان بوده است ، زیراکه سلجوقیان ضعیف شده بودند و کارگزاران ترك ایشان درهر ناحیه‌ای حکومت مستقلی ترتیب داده ودایماً بامخدومان خود یا با همسایگان خویش درزد و خورد بوده‌اند . از سوی دیگر تخم فتنه وفسادی

که اسمعیلیه در ایران پاشیده و تعصب ایرانی بسیار سختی در برابر تازیان و ترکان داشته اند امن و آسایش را ازمردم گرفته بود و هر کسی که با ایشان همدست نمی‌شد در خطر نابود شدن بود . بهمین جهت آن آسودگی و آرامشی که برای ادبیات لازمست در برخی ازنواحی ایران نبود و گذشته از فتنهٔ اسمعیلیه جنگ در میان شافعیان و حنفیان در ایران ومخصوصاً درنواحی مرکزی وگاهی نیز اختلاف درمیان شیعه واهل سنت روی می داد وگاهی کشتارهای خونین پیش می آمد و از دوسوی آسایش بهم می‌خورد . سرانجام همین فسادها و ناتوانی های روحانی و اختلافها بود که در آغاز قرن هفتم پای مغول را بایران بازکرد و آنچه نمی‌بایست بشود شد.

۱ـ نظم ـ شعرفارسی در قرن ششم رواج تمام داشته است وشمارهٔ شاعران بزرگ نسبت بسرایندگان قرن پنجم چند برابرست . شاعران قرن چهارم وپنجم و چندتن ازسرایندگان قرن ششم راکه معاریف ایشان سوزنی وعمعق وانوری وصابر ترمذی ومعزی وسیدحسن غزنوی ومختاری وازرقی ورشید الدین وطواط وعبدالواسع جبلی وسنایی ودیگران باشند شعرای خراسان یاترکستان نامیده‌اند وهمهٔ شاعران بزرگ دیگررا ، که دربن قرن زیسته‌اند ، شعرای عراق نامیده‌اند وتفاوتی درمیان سبك ایشان هست . بزرگترین شاعران عراق در قرن ششم خاقانی ونظامی وجمال الدین عبدالرزاق وپسرش کمال الدین اسمعیل وظهیرالدین فاریابی ومجیرالدین بیلقانی وسیف الدین اسفرنك وشرف الدین شفروه وشمس الدین طبسی ومجدالدین همکـر و رفیع الدین لنبانی و اثیرالدین اخسیکتی و نجیب الدین جرفادقانی وامامی هروی و فریدالدین احول و بدرالدین جاجرمی بوده‌اند. تفاوت عمده‌ای که درمیان سبك شاعران خراسان وعراق هست اینست که شاعران خراسان بصنایع شعری چه لفظی وچه معنوی چندان پای‌بست نبوده و شعـر را بسیارساده وطبیعی و درخور فهـم هر شنونده‌ای میسروده‌اند واغراق ومبالغه درشعر ایشان بسیار کمترست ومضامین دور ازفهم خواننده در آن وارد نمیکردند وبعبارت دیگر شعر ایشان طراوت وشکفتگی وتازگی مخصوص بخودرا دارد ودارای همان روش رئالیسم شاعران دورهٔ سامانی وغزنویست . بالعکس

شاعران عراق صنایع و پیرایه‌های بسیاردرشعر خودراه می‌داده‌اند . برخی ازایشان درین هنرنمایی چندان مبالغه نکرده‌اند مانند جمال‌الدین عبدالرزاق و برخی دیگر که اکثریت نزدیك باتفاق باشند درصنایع بدیع زیاده روی کرده وروی‌همرفته روش ناتورالیسم را بکار برده‌اند .

بهمین جهتست که اگرشاعران قرون گذشته‌رانسبت بزمان ومکانی که در آن می‌زیسته‌اند تقسیم کنیم درین قرن باید شاعرانرا نخست بناحیه‌ای که در آن زیسته‌اند قسمت کرد وسپس هرناحیه‌را بدربارهای مختلف تقسیم کرد وبدین گونه سه قسمت بزرگ فراهم میشود :

شعرای خراسان ، شعرای آذربایجان وشعرای عراق و البته عدهٔ کثیرعارفانی راکه درین‌زمان میزیسته‌اند باید دستهٔ جداگانه دانست وایشان پیرو روش‌سمبولیسم مخصوص تصوف ایران بوده‌اند .

۱) شعرای خراسان وماوراءالنهر و هندوستان - درقرن‌ششم‌بازماندگان سلسلهٔ غزنوی تا سال۵۸۳ درقسمتی ازافغانستان امروز که درآنزمان جزوخراسان بوددرشمال‌غربی هندوستان هنوز پادشاهی‌داشتند وبعادت‌نیاکان خویش‌درپرورش شاعران‌کوتاهی نمی‌کردند . ازسوی دیگر سلسلهٔ غوریان معروف بملوك‌الجبال‌در قسمت دیگرازجنوب‌غربی افغانستان امروز ودرسیستان سلطنت‌کرده‌اند وایشان‌نیز شاعرپروری‌راازغزنویان آموخته بودند. خوارزمشاهان نیزبرقسمت‌دیگرازخراسان یعنی ناحیهٔ خوارزم حکمرانی کرده‌اند وپس‌از ضعف سلجوقیان تا حدود عراق‌پیش رفته‌اند . سلجوقیان نیز بنوبت خود برخی ازنواحی خراسان را دردست داشته‌اندو درماوراءالنهر سلسلهٔ خانیان یاآل‌خاقان یا آل‌افراسیاب که ازنژاد ترك‌بوده‌اند حکمرانی داشته‌اند اما زبان فارسی را دوست می‌داشتند وشاعران بسیار در دربار ایشان بوده‌اند .

۱- شعرای‌دربار غزنویان - درقرن ششم دربار غزنوی آن شکوه وجلالی‌را که درزمان محمود داشت ازدست داده بودو آن‌دستگاه بزرگ شاعران معروف‌چون

عنصری وفرخی وعسجدی ومنجیك ولبیبی ومنوچهری ومسعودسعدسلمان وابوالفرج رونی برچیده شده بود . اما باز چندتن شاعر نامی در دربارایشان بوده‌اند ومعروف‌ترین پادشاهی که درپرورش شاعران کوشیده بهرامشاه‌بن مسعودست که از ۵۱۲ تا ۵۴۸ حکمرانی کرده واززمان او آثار مهم ادبی بما رسیده است .

۱ـ مجدالدین ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی غزنوی ـ بزرگترین شاعریست که درین زمان درقلمرو غزنویان زیسته است . درسال ۴۳۷ درغزنین ولادت یافت و درزمان ابراهیم‌بن‌مسعود وبهرامشاه‌بن‌مسعود درغزنی می‌زیست ونخست شاعر دربار ایشان بود وسپس روی‌ازجهان برتافت وگوشه‌نشین وعارف شد وبازمـاندهٔ عمررا بسرودن اشعاری درزهدوتصوف بسربرد وسرانجام دربامداد یکشنبهٔ ۱۱شعبان۵۲۵ درهمانشهردرگذشته ومزار او اکنون‌در آنجامعروفست. سنایی یکی ازبزرگترین شاعران ایران ومعروف‌ترین شاعر تصوف و قانونگذار این فنست . گذشته ازدیوان اشعارش که شامل نزدیك سیزده هزار بیت قصیده و غزل و قطعه ورباعیست هفت مثنوی از او مانده است : ۱) حدیقةالحقیقه و شریعةالطریقه که مهمترین اثر منظوم درتصوف ایرانست وآنرااقرآن تصوف دانسته‌اند وآخرین اثراوست که در۵۲۵ بپایان رسانیده است وبنام الهی‌نامه و فخری نامه نیز معروفست . هنگامی کـه این‌مثنوی بپایان رسید درخراسان برآن‌خرده گرفتند وسنایی نسخه‌ای ازآن ببغداد فرستاد و دانشمندان آنشهر گواهی دادند که مدلول آن کاملا موافق شریعتست . منتخبی ازین مثنوی شامل هزاربیت ترتیب داده‌اند بنام لطیفةالعرفان . ۲) سیرالعباد الی‌المعاد که مثنوی کوچکیست درتصوف۳) طریق‌التحقیق که آن نیز مثنوی کوچکی درتصوفست ودربرخی ازنسخه‌ها تاریخ۵۲۸ را دارد ولی درین تردیدست .۴) کارنامهٔ‌بلخ که آن نیز مثنوی کوچکی وازآثارجوانی اوست . این چهار مثنوی همه بیك وزنست . ۵) عشق‌نامه ، ٦) عقل‌نامه ، ۷) زادالسالکین . یك مثنوی دیگر بنام بهروز و بهرام نیز بوی نسبت داده‌انداما آنچه بنام‌سنایی انتشار دارد قسمتیست ازمثنوی بهرام‌وبهروز یاباغ ارم‌ازکمال‌الدین شیرعلی‌هروی شاعر قرن نهم که نخست حالی تخلص‌میکرده

است و بمناسبت شباهت تخلص وی با تخلص سنایی بسنایی منسوب شده‌است . از سنایی مکاتیبی چند بزبان فارسی مانده است که توانایی وی‌را که درنثر نیز مسلم می کند .

۲- سراج‌الدین‌عثمان‌بن‌محمدمختاری‌غزنوی - درآغاز زندگی ازشاعران دربارغزنویان بود وسپس نزدپادشاهان سلجوقی کرمان یاآل‌قاورد رفت وبهمین‌جهت هم جزو شعرای‌غزنویان باید بشمار آید وهم جزوشعرای سلجوقیان . درآغازمداح ارسلان‌بن مسعود وبرادرش بهرامشاه غزنوی بوده وسپس ارسلانشاه بن کرمانشاه سلجوقی‌را مدح گفته‌است ومدتی نیزمداح ارسلانخان‌محمدبن‌سلیمان ازملوك‌خانیهٔ ماوراء النهر بوده و سرانجام در ۵۳٤ یا ۵٤٤ یا ۵۵٤ درگذشته است . مختاری در تشبیهات بدیع وصنایع لفظی و معنوی یکی ازبهترین شاعران این‌دوره است وبهمین جهت اشعار او را سبك خاصیست که تقلید از آن بسیار دشوارست و دیوان اوشامل پنج هزار بیت اینك در دستست . مثنوی بزرگی بنام شهریارنامه شامل داستانهای قدیم ایران بنام مسعودبن ابراهیم غزنوی نیزسروده که سه سال مشغول نظم آن بوده است وکتابی‌را که بنثربوده نظم‌کرده است .

۳- سیداشرف‌الدین‌حسن‌بن محمدناصرحسینی غزنوی ازخاندانهای‌محترم و معروف غزنین بود . وی نیز مانند مختاری هم‌ازشاعران غزنویان وهم ازشاعران سلجوقیان بوده‌است . اوایل عمررا دردربار بهرامشاه گذرانیده وسپس جزوشاعران دربارسنجر(۵۱۱-۵۵۲) ومسعودبن‌محمدسلجوقی(۵۲۹-۵٤۷) شده وسفرهای‌متعدد کرده وبحج نیزرفته است وگذشته از شاعری ازدانشمندان معروف زمان خود بوده ودرغزنین موعظه می‌کرده است وپادشاهان زمانه همه وی را بزرگ میداشته‌اند و وسرانجام در۵۵۷ درغزنین درگذشته است ومزار اودرغزنین‌معروفست . سیدحسن غزنوی یکی ازبزرگترین سرایندگان ایندوره است وشعرش درفصاحت وبلندی‌مقام ارجمند دارد ودیوان وی‌نزدیك‌پنج‌هزاربیت دارد وبجز آن مولفات دیگرداشته‌است که درمیان

۴- **ابوبکربن محمدبن علی روحانی سمرقندی** ازشاعران دربار بهرامشاه بود وپس از آن نزد خوارزمشاهان رفت وقطب‌الدین محمد وعلاءالدین اتسز را مدح گفته وازشعر او اندکی باقی‌مانده است .

۵ - **ابوالمعالی نصیرالدین نصرالله بن محمدبن عبدالحمید منشی‌شیرازی** مترجم‌معروف کلیله‌ودمنه بفارسی که ذکر او پس ازین‌خواهد آمد . دردربار بهرامشاه بوده‌وشعر فارسی نیز گفته است .

۶ - **جمال‌الدین ابوبکربن ساعد خسروی بخارایی**، مدتی درغزنین‌مداح خسروملک آخرین پادشاه غزنوی (۵۵۵ - ۵۸۳)بوده وبیشتردرهندوستان می‌زیسته وازونیزچندبیتی بما رسیده است .

۷ - **شهاب‌الدین شاه علی ابورجاء غزنوی**، ازشاعران دربار بهرامشاه‌بود وتا زمان آخرین پادشاهان غزنوی نیزمی‌زیست ودر ۵۹۷ درگذشت ، از ونیز چند بیتی باقی مانده است .

۸ - **فضلی بخارایی** ، ازمردم بخارا بوده ونخست در ماوراءالنهرمی‌زیسته و درجوانی‌همدرس‌محمد عوفی‌مولف‌لباب‌الالباب بوده‌و کتاب جامع‌الصغیررا ازبرداشته است وچون دانش وی را قدر ندانستند بشاعری افتاد و از بخارا بهند رفت و مداح ناصرالدین قباچه بودکه از ۶۰۱ تا ۶۲۴ درمولتان وسند فرمانروایی کرده است ودر زمان تألیف‌لباب‌الالباب در حدود ۶۱۸ زنده بوده وبدین گونه از شاعران اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده است و از شعر او نیزاندکی باقیست .

- ازین شاعران بزرگ که بگذریم دردربارغزنویان درقرن ششم شاعران درجهٔ دوم بسیار بوده‌اند و نامهای ایشان بدین‌گونه است : ابونصرمحمدبن اسحق قاینی - جمال‌الدین‌محمدبن‌علی‌سراجی‌خراسانی- محمدبن‌عثمان‌عتبی کاتب یمینی غزنوی- امیرثقةالدین یوسف‌بن‌محمد دربندی، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف‌بن نصر کاتب - قوام‌الملک نظام‌الدین ابونصرهبة الله فارسی وزیر(درگذشته در۵۰۹ یا ۵۱۲) ، قاینی وراق ، سید شمس الدین محمد مبارکشاه بن‌الاعز سکزی- سدید الدین علی‌بن عمر

معزی غزنوی ، ابوبدیل مجدالدین احمدبن محمد سجاوندی ازعلمای معروف زمان خود(درگذشته درحدود ٥٠٦) ، شهاب‌الدین محمدبن ابورشدرشیدبن محتاج رئیس (درگذشته در ٥٩٨) ، جمال‌الدین محمدبن ناصر حسینی غزنوی برادر مهترسیدحسن غزنوی، علی بن محمدترمذی ، فرزدق یمینی، شهاب‌الدین صاحب استیفایی، مجدالدین ابن‌الرشید غزنوی ، ابوسعید گرگانی پسر مسعودسعدسلمان ، سعدالدین مسعودنوکی غزنوی ، خفاف ، خورشیدی، حمیدالدین‌مسعودبن سعدشالی کوب ، حمیدی لاهوری، احمدبن محمدالمیم لاهوری ، واولی که نام وی را دیولی نیز نوشته‌اند ومعنی وضبط آن معلوم نیست ، بهاء الدین علی بن ابوبکر احمدجامجی ، ظهیرالدین نصیرسکزی، شمس‌الدین رضی نیشابوری ، سراج‌الدین‌محمدبن منهاج الدین عثمان‌بن ابراهیم بن عبدالخالق گوزگانی لاهوری ، خطیرالدین‌محمدبن‌عبدالملك گرگانی ، حمیدالدین علی بن محمودمحمودی ، حمید الدین‌قهندزی، بهاءالدین محمداوشی‌فرغانی، ابوجعفر عمربن اسحق واشی‌لاهوری ، ابوالعباس امامی‌وازهریك ازیشان چند بیتی بما رسیده است . دوشاعر دیگرنیزدرین دوره بوده‌اند که نام ایشان بما رسیده اما از شعرشان چیزی بدست نیست : یکی ابومسلم بشاری ودیگری احمدخلفست .

بیشتر ازین شاعرانی که نام بردم درددربارغزنویان‌درهند زندگی کرده‌اند وبهمین جهت جزوشاعران هند نیزباید بشمار آیند . گذشته از غزنویان امرای دیگر هند نیز درشاعرپروری کوشیده‌اندومعروف‌ترین ایشان‌درین زمینه ملك‌تاج‌الدین‌تمرانشاهست که ازجانب غیاث‌الدین محمدبن‌سام غوری (٥٥٨ــ ٥٩٩) حکمرانی تمران‌ازولایات غوردر دره‌های‌کوه اشك را داشته است وخود شعرفارسی می‌گفته ویکی از کنیزان وی‌که بنام دختر کاشغری معروف بوده است نیزبزبان فارسی‌شعر گفته است . گذشته ازین شاعران چندتن سرایندهٔ دیگر درهندوستان زیسته‌اند بدین قرار: طرطری ، قادری ، جمال‌الدین‌دکنی ، تاج‌الدین زیری فارسی .

یکی ازمعروف‌ترین‌شاعران‌فارسی‌زبان‌ساکن هندوستان‌فخرالملك‌عمیدالدینست که‌بخطابرخی وی را ازشاعران این دوره دانسته‌اند وچنانکه پس ازین بجای خود خواهدآمد وی درقرن هفتم زیسته است .

۲ - شعرای دربار سلجوقیان - سلجوقیان درقرن ششم مدتی درکمال قدرت پادشاهی کردند وتقریبا همهٔ ایران امروز بدست ایشان بود ، اما چیزی نگذشت که درمیان شاهزادگان این سلسله دوگانگی افتاد وزیردستانشان هریك نیروگرفتند و قلمروایشان تجزیه شد . بهمین جهت آن عظمتی که درزمان طغرل بیك والب ارسلان و ملکشاه داشتند در قرن ششم باقی نماند . با این همه در پرورش شاعران کوتاهی نکردند ومخصوصاً سنجربن ملکشاه که ازبرادران دیگرمدتی تواناتر بود وبرادرانش ناصرالدین محمود (۴۸۵-۴۸۷) وركن الدین ابوالمظفر بركیارق (۴۸۷ - ۴۹۸) و غیاث الدین ابوشجاع محمد (۴۹۸- ۵۱۱) درین زمینه بسیارکوشیده‌اند . برخی از پادشاهان این سلسله خود بزبان فارسی شعرمی گفته‌اند مانند معزالدین وناصرالدین ابوالحارث احمدسنجربن ملکشاه (۵۱۱ - ۵۵۲) ومحمدبن ملکشاه وپسر اوسلیمان بن محمد(۵۵۵ - ۵۵۶) وآخرین پادشاه این خاندان طغرل بن ارسلان(۵۷۱ - ۵۹۰). درسال ۴۷۰ سلیمان بن قتلمش سلجوقی درآسیای صغیرسلسله‌ای تأسیس کردکه پای تخت آن در شهرقونیه بود و بنام سلجوقیان روم در تاریخ معروفند وتاسال ۷۰۰ در حکمرانی بوده‌اند . پادشاهان این سلسله چون بآداب ایرانی درایران پرورش یافته بودند زبان فارسی را دوست می‌داشتند و مخصوصاً درفتنهٔ مغول که دیارشان آسوده بودگروهی از بزرگان ایران ازآن فتنه بایشان پناه بردند و شمس الدین تبریزی و مولانا جلال الدین بلخی و نجم الدین رازی عارفان معروف آن زمان ازین گروهند و کتاب راحة الصدور که پس ازین ذکر آن خواهدآمد در دربارایشان نوشته شده و حتی یکی ازپادشاهان این سلسله عزالدین کیکاوس که از۶۰۷ تا ۶۱۶ پادشاهی کرده است بزبان فارسی شعر می گفته است. بهمین جهات سلسلهٔ سلجوقیان رایکی ازبزرگ ترین مشوقان ادب فارسی درقرن ششم باید دانست و شاعرانی که بجزمختاری وسید حسن غزنوی ازیشان پرورش یافته‌اند بدین گونه‌اند :

۱ - اوحدالدین علی بن وحیدالدین محمد بن اسحق انوری ابیوردی یکی از معروف ترین شاعران قرن ششم بود و برخی وی را ازبزرگترین سرایندگان زبان

فارسی دانسته‌اند. درشهر ابیورد یا باورد درخاك خاوران که اینك جزو جمهوری شوروی ترکمنستانست دراوایل قرن ششم ولادت یافته است وجوانی خودرادرآنجا گذرانده و ازعلوم متداول زمان بهرهٔ کافی یافته وسپس بشهربلخ رفته وقسمت‌عمده اززندگی خود را درآن شهر گذرانده ودر ضمن سفرهایی بسرخس ومرووخوارزم و اطراف دشت خاوران کرده وسفری نیز بعراق رفته است. درزمان خویش بشهرت بسیاررسیده بود و معاصرانش بوی احترام می‌کرده‌اند و ازبدزبانی‌ها ومهاجات‌وی حساب می‌برده‌اندوبا همهٔ‌امرای زمان‌خود وبزرگان آن عصرازوزیران وکارگزاران دیوان و دانشمندان روابط داشته وچندی دردربارسنجر در مرو بوده وگویا با وی سفرهایی کرده است. مهمترین‌ممدوحان‌وی پس ازسنجرعلاءالدوله اتسزخوارزمشاه و خاقان کمال الدین محمودبن بغراخان ازپادشاهان سلسلهٔ خانیه یاآل خاقان و قطب‌الدین مودود شاه بن زنگی بن آق‌سنقر از اتابیکان‌موصل وغیاث‌الدین‌محمدبن سام غوری‌وعلاءالدوله گرشاسب بن‌فرامرزبن کاکویه اتابیك یزدوبرخی ازحکمرانان بلخ بوده اند ولی ممدوح عمدهٔ او رئیس مجدالدین ابوالحسن علی‌بن محمد عمرانی سرخسی وناصرالدین ابوالفتح‌طاهربن مظفر وزیر ازبازماندگان نظام‌الملك ونظام‌الملك صدرالدین محمد ازهمان خانواده ونظام‌الملك ابوعلی‌حسن‌بن طاهرازهمان خاندان وسیدابوطالب‌بن نعمه ازسادات خراسان‌وضیاءالدین‌ونظام‌الدین مودودبن احمد عصمی‌ازبزرگان‌خراسان بوده‌اند. سرانجام‌درهمان شهربلخ در گذشته ووی‌را درجنب‌مزاراحمدخضرویه‌عارف‌مشهور بخاك‌سپرده‌اند. تاریخ‌رحلت وی‌را درسالهای ۵٤۰ و ٥٤٤ و ٥٤٦ و ٥٤٧ و ٥٤٩ و ٥٥١ و ٥٥٦ و ٥٦٥ و ٥٧٤ و ٥٨٠ و٥٨٥ و ٥٨٧ و ٥٩١ و ٥٩٢ و ٥٩٧ نوشته اند ولی درست‌تر ازهمه سال ٥٨٥ است.انوری یکی اززبردست‌ترین شاعران زبان فارسیست وکلمات را هرگونه‌که‌خواسته است گردانده وهرمعنی که خواسته‌ازان بیرون آورده‌است .درضمن شعراوپرازاصطلاحات و اشارات بمسایل علمی دقیق و حکمتست و بهمین جهت سه شرح بربعضی‌ازاشعار وی نوشته‌اند یکی شرح داودبن محمد علوی شاد یا بادی و دیگرشرح ابوالحسن فراهانی حسینی که هردو درقرن یازدهم‌درهندوستان نوشته‌اند ودیگرشرح‌محمدبن

عبدالرزاق دنبلی که درقرن گذشته نوشته است . اورا درشعر پیرو روش ابوالفرج رونی دانسته اند ولی وی را سبك خاصیست که بدیگران نمی ماند و در مدح و هجا و معارف وحکم درهرفنی مهارت داشته است . دیوان اشعاروی شامل چهارده هزار و هفتصد وچند بیتست . ترجمه ای از اشارات ابن سینا و شرحی بران بنام البشارات فی شرح الاشارات وکتابی درنجوم باو نسبت داده اند که تاکنون اثری از آن دیده نشده است .

۲ - **امام بدیع الزمان سیدعبدالواسع بن عبدالجامع بن عمربن ربیع جبلی سلطانی غرجستانی** ، از نجیب زادگان محترم عصرخویش بوده وزندگی وی در هرات و اطراف آن گذشته است و مداح سلطان سنجر ومحمدبن ملکشاه واتابیك یوسف شاه از اتابیکان لرستان و تاج الدین ابوالفضل نصربن خلف پادشاه سیستان و ارسلانشاه بن کرمانشاه از سلجوقیان کرمان بوده و گویا از دور ایشان را مدح کرده و بیشتر اختصاص داشته است بمدح معین الدین ابوالمعالی عبدالصمد ازوزیران سنجر و بهمین جهت باید اورا ازشاعران دربارسلجوقیان شمرد. شاعران روزگارهمواره وی رابزرگ داشته اند ودرسال ۵۵۵ درگذشته است. عبدالواسع که درشعرجبلی تخلص می کرده از مشاهیر شاعران قرن ششم ایرانست ومخصوصاً درکلام مصنوع و سرودن قصاید مرصع ومسجع زبردست بوده است وبیشتر اشعار وی بهمین سبکست واین همان روشیست که پیش ازو قطران ارموی در آذربایجان پیش گرفته ودرعصروی رشیدالدین وطواط بلخی و گاهی عثمان مختاری ازان پیروی کرده اند . وی شعرتازی را نیز نیکو می سروده و منشی زبردستی بوده وازمنشات او چیزی باقیست . دیوان اشعاروی شامل شش هزار بیت بما رسیده است .

۳ - **عمادالدین عمادی شهریاری** - اصل وی ازشهریاری بود ولی چون اوایل عمررا درخراسان ومخصوصاً درغزنین گذرانده بعمادی غزنوی نیز معروف شده است. وی ازشاعران معروف دربار سلجوقیان بوده و بیشتر اختصاص داشته است بمداحی سلطان طغرل بن محمدمعروف بطغرل دوم وباوی درعراق می زیسته وپیش ازان مداح قطب الملوك عمادالدوله سیف الدین فرامرزبن فخرالدوله رستم بن حسام الدوله شهریار-

ابن‌قارن بوده و نوشته‌اند که تخلص وی از نام این پادشاه آمده است مگر آنکه از لقب خود عمادالدین گرفته باشد . سرانجام در شهریار نزدیك طهران در ۵۹۳ در گذشته و در آنجا وی را بخاك سپرده‌اند . عمادی یکی از بهترین شاعران قرن ششم ایران بوده و سبك بسیار جالبی دارد که در آن معانی دقیق را با سخنان دلنشین بهم آمیخته است و کنایات و استعارات بسیار بکار برده و بهمین سبب در زمان خود از مشاهیر شعرا بوده است و شاعران دیگر بوی حرمت می گذاشته‌اند . دیوان اشعارش نزدیك دو هزار و پانصد بیت در دستست .

۴- **امیرالشعراء ابوبکر محمد بن عبدالملك معزی نیشابوری** ـ پسر برهانی شاعر معروف قرن پنجم بوده و بزرگترین شاعر دربار سلجوقیان بشمارست و مدت مدیدی پادشاهان بزرگ سلجوقی ملکشاه و سنجر و وزرای ایشانرا مدح گفته است . پدرش در آغاز پادشاهی ملکشاه درقزوین درگذشته و وی را بملکشاه سپرده است ، اما ملکشاه بدو توجهی نمی کرد تااینکه پس ازمدتی امیرعلاءالدوله علی بن فرامرز ازامیران یزد که در دربار وی بود اورا نزد ملکشاه مقرب کرد وازآن پس تازمانی که مرد وی همیشه در دربار با منتهای جلال می زیست و یکی ازمتمول ترین مردم روزگار شد چنانکه وی را درین زمینه تالی عنصری دانسته‌اند وازامیران آن دربار بشمار می رفت . پس ازمرگ ملکشاه بخدمت پسرش سنجر پیوست و تازنده بود باوی بود و درپایان زندگی که با سنجر باصفهان رفته بود درشکارگاه که سنجر تیری انداخت آن تیر بخطا بسینهٔ معزی رسید و در سینهٔ او ماند ومدتی بهمین حال می زیست تا آنکه در ۵۴۲ درگذشت . معزی یکی ازبزرگترین شاعران ایرانست وشعر او درمنتهی درجهٔ روانی وسادگی وشیرینیست وازین حیث برهمهٔ شاعران قرن ششم جزصابر ترمذی برتری دارد . مخصوصاً دراوصاف طبیعت وغزلسرایی مهارت تامی داشته و درمدح ومرثیه بیان مؤثر وکلام فصیح دارد . دیوان اشعاروی تقریبا شامل نوزده هزار بیت و یکی ازمفیدترین کتابهاست که دربارهٔ امیران ووزیران وبزرگان دربارسلجوقی مانده و دریاییست ازهرگونه اطلاعات که مخصوصا درتاریخ سودمندست .

۵- **شهاب‌الدین صابر بن اسمعیل ترمذی** - معروف بادیب صابر. گویند پدرش ادیب اسمعیل وراق هروی معاصر فردوسی بوده است ولی این درست در نمی آید زیرا که میبایست نزدیک صد و بیست سال پیش از مرگ وی زیسته باشد. وی نیز از بزرگان شاعران قرن ششم بوده و درزمان خویش همهٔ همکارانش بدو احترام می کرده‌اند. قسمت عمدهٔ عمر خود را در نیشابور گذرانده و جزو خاصان دستگاه مجدالدین ابوجعفر علی بن حسین قدامهٔ موسوی رئیس خراسان بوده که از بزرگان متنفذ زمان خویش بشمار میرفته است واورا صدر شرق ورئیس خراسان می گفتند و بوسیلهٔ او با سنجر روابط داشته واورا مدح می گفته‌است. در پایان زندگـی بخوارزم رفته و چندی در آن دیار مانده وقصاید درمدح علاءالدوله اتسز خوارزمشاه سروده است و درهمان دیار بسال ۵٤۷ درنتیجهٔ رقابتی که درمیان اتسز وسنجر بوده وی را کشته‌اند. صابر ترمذی یکی از بزرگترین شاعران ایرانست وسخن او در فصاحت وشیرینی ولطف درمنتهای خوبیست. از شاعران خراسان کسی نزدیکتر ازو بروش فرخی وسهل و ممتنع شعر نگفته وپیداست که خود نیز همیشه درپی آن بوده‌است که مانند فرخی سخن بگوید. دیوانش شامل شش هزار بیت دردستست.

٦- **فریدالدین کاتب نسوی خراسانی** - معروف بفرید کاتب از دبیران دربار سنجر بوده و باانوری رقابت داشته ودرزمان مسعود بن محمد سلجوقی تا ۵۸۲ نیز زنده بوده است واز معاریف عصر خود بشمار میرفته اما از شعرا وجز چند بیت نمانده است.

۷- **امیر شرف‌الشعراء بدرالدین قوامی رازی** - از شاعران شیعهٔ نیمهٔ اول قرن ششم ساکن شهر ری بوده ودرین شهر نانوایی می کرده واز مختصان قوام‌الدین ابوالقاسم ناصر بن علی درگزینی طغرایی از وزرای سلجوقیان بوده وظاهرا تخلص خود را از لقب او گرفته‌است ونیز مدایحی بنام شرف‌الدین محمد نقیب‌النقبای ری (۵۰٤-۵٦٦) وقاضی حسن استرابادی متوفی در ۵٤۱ وامیر عبادی دانشمند معروف متوفی در ۵٤۷ دارد و از شاعران درجهٔ دوم این زمان بشمار می رود ودیوان او شامل نزدیک سه هزار بیت در دستست وبا عمادی شهریاری شاعر معروف زمان خود رابطه داشته است.

۸- مهستی گنجوی - معروفترین زنیست که بزبان فارسی شعر گفته است. زوجهٔ امیر احمد گنجوی معروف بابن خطیب گنجه از شاعران آن زمان بوده و در دربار سنجر میزیسته است و ظاهراً از دبیران زمان بوده زیرا که در برخی از کتابهای قدیم نام وی را مهستی دبیر ضبط کرده‌اند . بیش ازین از جزییات احوال وی اطلاعی نیست و همین قدر از آثارش پیداست که زن بسیار باذوق وزبان آور و گستاخی بوده و در بدیهه گویی دستی داشته و تخصص او سرودن رباعیات در بارهٔ پیشه وران و صنعت گران بوده است که اغلب بهزل و مزاح و گاهی با کلمات رکیك ادا کرده و نزدیك دویست رباعی و چند قطعه از و مانده است . ظاهراً صد سال پس از وی کتابی بنثر فارسی بنام «داستان امیر احمد و مهستی» نوشته‌اند که آنرا بخطا بنظامی گنجوی نسبت داده‌اند و آن داستان مفصلیست از معاشقات و مناظرات ولطایفی که مهستی وشوهرش بایکدیگر داشته‌اند و همهٔ رباعیات مهستی را در آن جاداده و برای هریك شرحی نوشته‌اند وچنان وانمود کرده‌اند که این رباعیات را مهستی در پاسخ شوهر و دیگران سروده است و همهٔ کسانی که ذکرشان درین کتاب رفته در پاسخ او رباعیات دیگری گفته‌اند که از شاعران مختلف زبان فارسی تا قرن

۹- کمال الدین عمید کمال کمالی بخارایی - از شاعران معروف زمان خود بوده و معاصرانش وی را بزرگ می‌داشته‌اند و در دربار سلطان سنجر میزیسته و از شعر او چند بیتی بما رسیده است .

۱۰- ابو المفاخر منجیك فاخر رازی از شاعران دربار محمد بن ملکشاه و پسرش مسعود بوده و در شهر ری میزیسته است واز و قصیدهٔ معروفی مانده است در مدح امام هشتم که در تشبیهات و صنایع معنوی و استعارات یکی از بهترین قصاید زبان فارسیست و شرحها بر آن نوشته‌اند از آنجمله شرحی از عبداللطیف شروانی معروف بافلاطون بنام «حل ماینحل» که در ۹٦۷ نوشته است .

۱۱- امیر شمس الدین محمد بن مؤید حدادی بغدادی معروف بشمس خاله، از مردم بغداد‌ك خوارزم و از امیران دربار سلجوقیان بوده، ظاهراً برادر مجدالدین

بغدادی عارف مشهور این قرن و بهاءالدین محمدبن مؤید بغدادی مؤلف کتاب التوسل الی الترسل بوده زیرا کـه مجدالدین ابوسعید شرف بن مؤیدبـن محمدبن ابوالفتح و بهاءالدین محمدبن مؤید نام داشته و نام پدر هر سه مؤید و ازمردم بغدادك خوارزم بوده اند، منتهی نام شمس الدین و بهاءالدین هر دو را محمد ضبط کرده اند و دور می نماید که دو برادر هر دو یك نام داشته باشند و ظاهراً در نام شمس الدین یا بهاءالدین اشتباه کرده اند . وی ازامیران دربار سلجوقی و از بزرگان دستگاه سنجر بوده ودرضمن شاعری مشهور و درفن خود زبردست بوده و حدادی تخلص می کرده وازشعراو چندقصیده مانده است.

۱۲-**شمالی دهستانی** ، نیزازمعاصران سنجر و ازشاعران معروف عصر خود بوده وباشاعران بزرگ آن زمان مهاجات داشته است ونیز مداح تاج الملوك نصرةالدین از ملوك طبرستان بوده وازشعراواندکی باقیست .

۱۳- **محمودبن علی سمایی مروزی** ، مدتی درماوراءالنهر زیسته و با سوزنی مهاجات بسیار داشته ومدتی نیز دردربارسنجر بوده است وازشاعران نامی زمان خود بشمار می رفته وازشعرا و نیزاندکی بما رسیده است .

۱٤-**فخرالدین خالدبن ربیع مکی طولانی** هروی ، از دانشمندان قـرن ششم بود وازشاعران معروف دربارمحمدبن ملکشاه و برادرش سنجر بشمار می رفت و باشاعران مشهورعصرخود روابط داشت اما ازاشعاراواندکی باقی مانده است .

۱٥-**روحی ولوالجی** نیز از شاعران نامآور عصر خود بود و در هجادستی داشت و سفرهای بسیار کرده واز شاعران دربار سلجوقی بوده است وازو نیز چند شعر مانده است .

۱٦-**جوهری زرگر بخارایی** ، ازشاعران دربار سلیمان بن محمدسلجوقی و شاعر بسیار تـوانایی بود ودر زمان خود شهرت بسیار داشت و از شعرا و تنهـا دو قصیده باقیست .

۱۷-**دهخدا ابوالمعالی رازی** نیزاز شاعران دربار سلجوقیان بود و بمداحی مسعودبن محمد سلجوقی اختصاص داشت ودرشهرری می زیست ودر ٥٤١ درگذشت ،

ازشعرا و نیزجزچند قصیده باقی نیست .

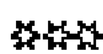
۱۸- **سید معین الدین اشرف سمرقندی** ازمشاهیرشاعران ودانشمندان قرن ششم بود. نخست درسمرقند ازمداحان پیغوملك بود وبا وی ازخراسان بعراق آمد و مدت مدیدی دراصفهان ماند وباشاعران این دیاردروابط بسیارداشت ودرهمین زمان درسلك شاعران دربارارسلان بن طغرل سلجوقی درآمد ودرپایان زندگی بسمرقند بازگشت ودرآنجا بسال ۵۹۵ درگذشت. سید اشرف از شاعران خوب قرن ششم بوده و دراقسام مختلف شعر مهارت کامل داشته ودیوان وی شامل دوهزار بیت دردستست .

۱۹- **قاضی حمیدالدین ابوبکرعمر بن محمود محمودی بلخی** در گذشته در ۵۵۹ مؤلف مقامات حمیدی که در اواخر جمادی الاخرهٔ ۵۵۱ بپایان رسانیده است وذکرش پس ازین خواهد آمد ، گذشته ازمهارتی که درنثر داشته درشعرنیز توانا بوده است وبرخی ازاشعارخود را درکتاب مقامات خویش آورده وباشاعران زمان وبیشتر ازهمه با انوری مربوط بوده است .

۲۰- **اثیرالدین فتوحی مروزی** ، ازسخن سرایان معروف دربار سنجر بوده وباگویندگان عصرخودروابط بسیارداشته وایشان وی را محترم شمرده اند امابا انوری رقابت وگاهی دشمنی داشته است، ازشعرا ونیزاندکی بما رسیده است .

۲۱- **موفق الدین ابوطاهر خاتونی** ، ازبزرگان ادباوشعرای زمان خودبود ودردربارمحمدبن ملکشاه سلجوقی می زیست وظاهراشیعه بوده ودرنظم و نثرفارسی و تازی استاد بوده است. نخست درسلك دبیران زمان ملکشاه بودسپس منشی ومستوفی مخصوص دیوان گوهرخاتون زن محمدملکشاه شدوبهمین جهت بخاتونی معروف گشت وتازمان مسعودبن محمد نیززنده بوده است وکتابخانهٔ معتبری داشته که برجامع ساوه وقف کرده ودرطاق رواقی که نظیرنداشته جای داده است و در ٦١٧ که مغولان شهر ساوه راگرفتندآن کتابخانه را سوختند . وی ازبزرگان ادیبان زمان خود بوده وکتابی تالیف کرده بود بنام مناقب الشعراء که گویا قدیم ترین تذکرهٔ شاعران ایران بوده و

اینك از میان رفته است و یگانه اثری که ازو باقیست رساله ایست بزبان تازی بنام «تزویر الوزیر الزیر الخنزیر» که درمثالب ولعن نصیر الملك بن موید الملك بن نظام الملك نوشته است وعبارتست از نفرین هایی مقطع بشکل آیات قرآنی وجمل قصار که بتمام حروف تهجی از الف تا یا نوشته است وتسلط وی را درزبان تازی می رساند.



بجزین چند شاعر بزرگ ومعروف دربار سلجوقیان درقرن ششم شاعران دیگری ازین خاندان پرورش یافته اند که نامهای ایشان بدین گونه است: ابوالبرکات مجدالدین بیهقی، جمال الدین ابوبکر خال ترمذی، احمد بن منوچهر شصت کله که لقب وی را بخطا بمنوچهری دامغانی شاعر معروف قرن چهارم نسبت داده اند، اختیار الدین علی بن ابونصر روزبه شیبانی، اسمعیل بن ابراهیم غزنوی معروف بزردریس، امیر احمد ابن خطیب گنجه شوهر مهستی، اصیل الدین روحانی، افضل الدین کرمانی، افضل الدین حسن بن - احمد باققی، مجدالدین احمد بدیهی سجاوندی، بدیع الدین ترکو سکزی، ابوالحسن علی بهرامی سرخسی، اتابیك منتجب الدین بدیع کاتب جوینی که جزو نثر نویسان ذکر وی خواهد آمد، تاج الدین سرخسی آبی، تاج الدین راوندی خال محمد بن علی راوندی مولف راحة الصدور، تاج الدین اسمعیل باخرزی، جلال ماوراءالنهری، چاوش غوری، حسن بن علی شهابی، رفیع مروزی، ریحانی طوسی، زین الدین راوندی خال محمد ابن علی راوندی مولف راحة الصدور، سدیدالدین بیهقی، سعدالدین کافی بخارایی، سنجری خراسانی، زین الدین سعید طایی، شهاب الدین ابوالحسن طلحة مروزی، ظهیر الدین نیشابوری مولف سلجوق نامه که ذکر وی خواهد آمد، ابوالفضل عثمان بن احمد هروی معروف بحاجی هریوه، علاءالملك شرف الدین میرك، غزالی مروزی، فقیهی مروزی، فخرالدین محمد بن محمود بن احمد نیشابوری، کافی بن ابوالفرج رونی پسر ابوالفرج شاعر معروف قرن پنجم، کمال الدین مزدقانی، کوهساری طبری، شمس الدین لاغری، مظفر جمحی گنابادی، نصیر الدین ابوالقاسم محمود بن مظفر بن ابی توبهٔ وزیر،

عزالدین اصفهانی، محیی‌الدین محمدبن یحیی نیشابوری دانشمند معروف که در ۵۵۰ درفتنهٔ غز کشته شد،رفیع الدین مرزبان فارسی ، فخرالدین مسعودبن بهمن کرمانی، محمدبن‌علی راوندی مؤلف راحة‌الصدور که ذکرش خواهد آمد، فخرالدین‌مسعودی مروزی ، مؤیدالملك ابوبکربن نظام الملك طوسی وزیر ، معین‌الدین سراجی‌بلخی، ناصر جعفری نسوی ، قاضی هجیم آملی ،کوشککی قاینی ، معین الملك حسن بن علی کاتب معروف بمعین الملك اصم ، افضل‌الدین ابوحامد کرمانی مولف عقدالعلی که ذکراونیزخواهدآمد. ازهریك‌ازین شاعران بیش وکم اشعاری مانده است . دو شاعر دیگر درین زمان بوده اند یکی نظامی اثیری ودیگرنظامی منیری‌که‌ازیشان شعری باقی نیست . زنی دیگر بوده است بجز مهستی بنام عایشهٔ مقریهٔ سمرقندی که شعررا خوب می گفته وظاهراً درددربارسلجوقیان بوده است .

۳ - **شعرای‌دربارملوك غور** - درباربادشاهان‌غوریا ملوك‌الجبال‌نیزشاعران بزرگ پرورده است . از میان پادشاهان این سلسله علاءالدین حسین ملقب بجهان سوز ومعروف بملك الجبال‌که از ۵٤٤ تا ۵۵٦ پادشاهی‌کرده است شعر فارسی را خوب می‌گفته ودرپرورش شاعران می‌کوشیده است . امیران دیگر این خاندان هم چون وی بوده‌اندوبهمین جهت شاعرانی‌که ازیشان‌نعمت دیده‌اند بسیارندوبزرگان ایشان بدین‌گونه اند :

۱ - **شرف‌الدین فریدالزمان‌احمدبن‌ایزدیارکافی معروف بفریدکافی** ، صاحب دیوان انشای‌محمدبن سام وازدبیران بزرگ عصرخود بود ودرانشای‌فارسی وعربی مهارت داشت ، در شعر فارسی نیزکاملا توانا بود اما از اشعار او اندکی مانده است .

۲ - **فخرالدین مبارکشاه بن‌حسین مروروذی معروف بفخر مدبر** از نویسندگان‌وشاعران‌معروف‌قرن‌ششم‌بودوبوزارت‌سلطان‌علاءالدین‌وپسرش‌سیف‌الدین وسلطان غیاث‌الدین و شهاب‌الدین رسیده وبیشتر عمرخود را در دربار سیف‌الدین ملك‌الجبال‌گذرانده ودرشوال۶۰۲ درگذشت . وی‌راکتابیست‌که بنثربسیار فصیح‌در تاریخ‌هندوستان‌نوشته‌وبنام‌تاریخ‌فخرالدین‌مبارکشاه‌معروفست‌واطلاعات‌جالبی‌دربارهٔ

طوایف ترك دارد. کتاب دیگری هم بنام آداب الحرب والشجاعه نوشته که از کتابهای مهم زبان فارسیست و منظومه ای ببحر متقارب در تاریخ پادشاهان غور سروده و از اشعار دیگر وی چندبیتی بما رسیده است .

۳ - **نظام الدین احمد بن عمر بن ابوالحسن علی مکی نظامی عروضی سمرقندی** مولف معروف مجمع النوادر که بنام چهارمقاله معروف شده است. در آغاز زندگی مداح علاء الدین تکش خوارزمشاه بوده و سپس بدربار پادشاهان غور پیوسته وشاعر مخصوص قطب الدین محمد بن عزالدین حسین ملك الجبال بوده و در شعر و انشا و طب و نجوم دست داشته و چهارمقاله را در حدود ۵۵۰ تألیف کرده است . چند مثنوی نیز داشته که ازمیان رفته است و از اشعار او اندکی باقیست .

۴ - **سید ظهیر الدین یحیی سرخسی** ، نخست صاحب دیوان انشای غیاث الدین ابوالفتح بن سیف الدین بوده و سپس بهندوستان رفته و با تاج الدین تمرانشاه محشور شده است و شاعر توانایی بوده اما از اشعار او چندبیتی باقیست .

۵ - **ابونصر بدرالدین محمود بن ابوبکر بن حسین بن جعفر فراهی** ، مولف نصاب الصبیان ، از بزرگان دانشمندان این زمان بوده و دردربار بهرامشاه بن تاج الدین حرب پادشاه سیستان که با پادشاهان غور پیوستگی داشته می زیست و کتاب نصاب الصبیان راکه در آن معانی کلمات عربی را بنظم آورده بفرمان نظام الملك حسن وزیر بهرامشاه بپایان رسانیده و جامع صغیر شیبانی را در ۶۱۲ نظم کرده اما از اشعارش بجز نصاب الصبیان چیزی باقی نیست . برنصاب الصبیان شروح بسیار نوشته اند که معروف ترین آنها بدین گونه است :شرح علامه میرسید شریف گرگانی دانشمند مشهور قرن هشتم (۷۴۰-۸۱۶) ، شرح نظام بن کمال بن جمال بن حسام هروی معروف بابن حسام در قرن نهم ، شرح قاضی محمد بن فصیح بن محمد بن محمد کریم الدین دشت بیاضی ، شرح محمد حسین بن محمد رضا طالقانی ، شرح محمد بن جلال بن سلیمان قهستانی ، شرح علی اکبر بن حاج میرزا محمد جعفر متطبب لغوی یزدی بنام درة الثمینه که در ذی الحجة ۱۲۹۲ ق . بپایان رسانیده ، شرح عباس بن محمد رضا قمی بنام درة الیتیمه فی تتمات درة الثمینه که تکمله ای برشرح سابق الذکر ست و در ۱۳۱۶ ق. بپایان

رسانیده است .

۶ - جمال‌الدین محمدبن نصیر ، شاعر و دبیر زبردست بود و از مختصان غیاث‌الدین محمدبن‌سام بشمار می‌رفت وچندی وزیر او بود ورسالهٔ مجلس آرای شهابی ازمولفات او بوده است ، درشعر نیزقدرتی داشته ولی از گفتهٔ وی جزچند بیت چیزی نمانده است .



شاعران دیگری که دردربار پادشاهان غوربوده‌اند بدین قرارند :لطیف‌الدین زکی کاشغری معروف بزکی مراغی ، بهاء الدین عبدالکریم کریمی سمرقندی که در سیستان می‌زیسته ، شرف الدین محمدبن عمر فرقدی خراسانی ، شمس‌الدین محمد عجیبی گوزگانی، ضیاءالدین عبدالرافع بن ابوالفتح هروی که نخست دردربارغزنویان بوده وپس از انقراض پادهی ایشان نزد پادشاهان غوررفته ورسالهٔ منظومهٔ جلالیه‌در تفسیر نوروزیه را نوشته است ، شمس‌الدین محمدبن نصیرسکزی که درسیستان در دربار تاج‌الدین یلدوز می‌زیسته و از پیوستگان پادشاهان غور بوده وکتابی نوشته است بنام مجمع‌البحرین ، شرف الدین احمد بن محمد فراهی از مختصان تاج‌الدین حرب ملك سیستان بود ومثنوی کارنامه رانظم کرده است ، ناصرالدین‌عثمان‌بن‌حرب سکزی پسرملك تاج الدین حرب . ازهریك ازین سخن سرایان بیتی‌چند باقی‌مانده است ودوشاعر دیگردردربار پادشاهان غوربوده اند یکی بنام علی صوفی ودیگری بنام ابوالقاسم رفیعی که ازیشان چیزی نمانده است .

۴ - **شاعران دربار خوارزمشاهان** - درمیان خاندانهایی که درقرن ششم‌در ایران پادشاهی کرده‌اند کمترخاندانیست که‌مانند خوارزمشاهان باآنکه ازنژادترك بوده‌اند بادبیات ایران خدمت‌کرده باشد وازین حیث با سامانیان وغزنویان‌برابری می‌کنند . دربارهای ایشان همیشه پناه‌گاه ادیبان ودانشمندان بزرك‌ایران بوده‌است وکتابهای بسیاربنام‌ایشان پرداخته‌اند. شش تن ازپادشاهان وشاهزادگان‌این‌سلسله خود بزبان فارسی شعر گفته‌اند : علاءالدین اتسز(۵۲۱ـ۵۵۱) ، سلطان شاه بن ایل ارسلان (۵۶۸ـ۵۸۹) ، علاءالدین تکش (۵۸۹ ـ ۵۹۶) ، پسرش تاج الدین علیشاه ،

قطب الدین محمدبن تکش (۵۹۶ـ۶۱۷)، جلال الدین خوارزمشاه (۶۱۷ـ۶۲۸). دانشمندان بزرگ مانند زمخشری وسیداسمعیل گرگانی مؤلف ذخیرهٔ خوارزمشاهی که در دربار ایشان زیسته‌اند بسیارند و شاعران نامدار که ازین خاندان پرورشها یافته‌اند نیزفراوان بوده‌اند :

۱ - **رشیدالدین محمدبن محمدبن عبدالجلیل عمری بلخی کاتب معروف بوطواط** ، بزرگترین ادیب ایرانیست که ازین خانواده بهره‌مند شده است . دربلخ ولادت یافت و جوانی را در فراگرفتن ادبیات در آن شهر گذراند و سپس بخدمت علاءالدین اتسز برگزیده شد وسی سال دردربار او صاحب دیوان انشای وی بودودر زمان خویش درنظم ونثرعربی وفارسی بمنتهی درجهٔ شهرت رسید وهمهٔ دانشمندان روزگاروی را احترام می‌کردند وحتی خاقانی از راه دور مدایحی بنام وی سروده است و سرانجام در ۵۷۳ درخوارزم درگذشت و بیش از نودسال زیست . رشید وطواط یکی ازبزرگان ادب ایرانست و درنظم ونثر فارسی وعربی مهارت تام‌داشته است . درشعر فارسی روش وی همان سبك قطران وعبدالواسع جبلیست و صنایع لفظی را بسیار مراعات‌کرده وقصاید وی همه مصنوع و مسجع ومرصعست ، منتهی شعر اوروان تر ازاشعار دیگرانست . دیوان وی‌شامل هشت هزاربیت دردستست و نیز دیوان اشعارعربی ازو مانده است . در زبان فارسی آنچه ازو مانده یکی کتاب حدائق‌السحر فی‌دقایق الشعرست که بیشترمطالب آنرا ازکتاب ترجمان‌البلاغه‌تألیف محمدبن عمررادویانی گرفته است و دیگر مجموعهٔ منشات فارسی اوست. دیگر از مؤلفات وی‌کتابیست بنام عقود الجواهر و نجوم‌الزواهرکه درآن صدکلمه ازهریك از خلفای راشدین گردآورده وآنهـا را بمقطعات فارسی ترجمه کرده و برای هر قسمتی نامی جداگانه گذاشته است باین ترتیب : تحفة الصدیق الی الصدیق‌من‌کلام ابی بکرالصدیق درکلمات ابوبکر ، فصل‌الخطاب فی‌کلام عمربن الخطاب درکلمات عمر، انس‌اللهفان من‌کلام عثمان بن عفان در کلمات عثمان ، مطلوب‌کل طالب من کلام علی بن ابی‌طالب که بنام نثراللئالی‌فی‌کلام امیرالمؤمنین علی وصدکلمهٔ علی‌بن ابی طالب نیزمعروفست .کتاب‌کوچکی نیز شامـل ترجمهٔ لغات عربی بفارسی بنام

نقودالزواهر وعقودالجواهر نوشته است . مؤلفات دیگروی بدین گونه است: غرائب الکلم فی‌رغایب الحکم ، عقود اللئالی و سعوداللیالی ، منیة المتکلمین‌وغنیةالمتعلمین، غررالاقوال ودررالامثال ، الکلم الناصحه والحکم‌الصالحه،مفاتیح‌الکلام‌ومصابیح‌الظلام، جواهر القلاید وزواهر الفراید ، الفوائد العلائیه ، رساله در تصحیفات ، ابکارالافکار فی‌الرسائل والاشعار ، رسائل عربی که مجموعهٔ منشات او بابن زبانست .

۲ - **سیف‌الدین اعرج‌اسفرنگی معروف بسیف‌اسفرنك** ، اصل وی از شهر اسفرنگ در ماوراء النهربود و درسال ۴۸۱ولادت یافت ودر آغاز زندگی‌درماوراء النهرمی‌زیست و سپس درزمان ایل ارسلان خوارزمشاه بخوارزم رفت و دردربار خوارزمشاهان مُرتبهٔ بلند یافت و پیش ازان مدتی هم در دربار سنجربوده است . سر انجام در پایان زندگی بماوراء النهر بازگشت و دربخارا در ۵۶۶ در ۸۵ سالگی درگذشت و در همان جا مدفون شد . سیف اسفرنگ را در فارسی روش خاصیست که درزمان وی بسیارجالب بوده است و همهٔ شاعران عراق بدان سبك سخن گفته اند وکاملا جنبهٔناتورالیسم دارد بدین معنی که بیشتردرپی مضامین‌باریك و خیال بافی بوده اند ودرپی کلام فصیح نگشته اند و اغراق و مبالغهٔ بسیار در شعر خودآورده‌اند . بهمین‌جهت‌وی درروزگارخودبسیارمعروف بوده‌است‌وجمع کثیری ازسخن‌گویان آن زمان‌ازوی پیروی کرده‌اند . دیوان اشعاروی‌شامل هشت هزار بیت دردستست .

۳ - **قاضی‌شمس‌الدین‌محمدبن عبدالکریم طبسی** ، آخرین شاعر بزرگ این خاندانست . وی قاضی زادهٔ طبس بود و درهرات سکنی داشت و سپس ببخارا رفت وازآنجا بخراسان بازگشت وبخدمت صدرالدین نظام‌الملك وزیر جلال‌الدین خوارزمشاه پیوست وپیش ازان مدتی هم‌مداح علاءالدین‌تکش بوده است وسرانجام در ۶۲۶ درهرات درگذشت و درپایان زندگی قاضی هرات بود . وی نیزازشاعران بزرگ این قرن بوده وبهمان روش شاعران عراق وآذربایجان اما روان‌تر ازیشان شعرمی گفته و درمیان اشعاروی وظهیرالدین‌فاریابی شباهتی هست ، تنهاوی‌ازظهیر فاریابی کمتر گرد مبالغه و معانی دقیق گشته است . دیوان وی شامل سه هزار بیت دردستست .

٤ - نورالدین محمد بن احمد بن علی بن محمد زیدری یا خرندزی نسوی منشی، صاحب دیوان انشای جلال الدین خوارزمشاه بود و در همهٔ سفر های وی از آغاز فتنهٔ مغول تا نابود شدن وی در ٦٢٨ با او همراه بوده است ودر کتابهای خویش شرح این سرگردانیها را نوشته است. ازوی دو کتاب مانده است یکی بنام نفثة المصدور بزبان فارسی و دیگری بنام سیرة جلال الدین منکبرنی بتازی که آنرا آقای محمدعلی ناصح اخیراً بفارسی ترجمه کرده است . در هردو کتاب با نهایت استادی و بانشای مصنوع فصیح این وقایع را شرح داده و پیداست که درهر دوزبان منشی زبردست بوده ودرشعر فارسی نیز توانایی داشته وبرخی اشعار ازو مانده است .

٥ - بهاءالدین محمد بن مؤید بغدادی خوارزمی ، ازشهر بغدادك خوارزم و برادرکهتر مجدالدین بغدادی عارف مشهوراین قرن بوده وشاید برادر شمس الدین محمدبن مؤید بغدادی معروف بشمس خاله سابق الذکر نیز بوده باشد . وی منشی دربارعلاءالدین تکش وسلطان محمدبن تکش بوددر ۵۸۲ ازسوی تکش نزدمنکلی بیك رفت ووی اورا زندانی کرد و تا ۵۸۵ سه سال درزندان بود و پس ازان رهایی یافت و دوباره بدربار خوارزمشاه پیوست وسرانجام دراواخرقرن ششم درگذشت. بهاءالدین محمد ازدبیران زبردست زمان خود بودودو کتاب فصیح بنثر ازو مانده است یکی بنام «رسالة الحبسیه» که درزندان منکلی بیك نوشته و دیگری بنام «التوسل الی الترسل» که یکی ازبهترین کتابها در انشاست ودرشعر نیز مهارت داشته وبرخی از اشعاراو مانده است .



گذشته ازین شاعران نامدار که در دربار خوارزمشاهان بوده‌اند چندتن سرایندهٔ دیگر هم بوده‌اند مانند :

بدیع الزمان ترکو بدیعی سکزی، سعدالدین مسعود دولتیار بخارایی، مجدالدین باهری نسوی ، ضیاء الدین بلخی ، ضیاءالدین شاعر دربار محمد بن تکش ، شمس بخارایی ، شمس الدین محمد جوینی جد صاحب دیوان جوینی و عطاملك ، شرف الدین پنجدهی ، سراجی اسفراینی ، سراج الدین عارفك بخارایی ، علاءالملك

ضیاءالدین ابوبکر احمد جامجی، یوسف عروضی، نجیب‌الـدین ابوبکر خطاط ترمذی، نجم‌الدین‌حسن کرمانی، نظام‌الدین‌احمد کاتب جامی، مهذب‌الدین‌منصوربن علی اسفزاری، مجدالدین عیوقی، محمدبن بدیع نسوی، ملقابادی، مجدالدین ـ نسوی، شمس‌الدین محمد کاتب بلخی، کمال‌الدین کوتاه‌پای ترمذی، قوامی‌خوافی، سراج الدین قمری آملی، قوام‌الملك خراسانی، فریدالدین محمودبن بشارهروی، مجدالدین فهیمی بخارایی، فریدالدین علی منجم‌سکزی، فخرالدین محمد زندخانی سرخسی، عجبی‌خجندی،فخرالدین بن‌عزالدین فریدمشرف‌ممالك خراسان، فخرالدین خطاط هروی، علاءالدین مسعود بن محمدبن علی اندخودی، عـزیزالدین رافعی اسفراینی، عمادالدین مؤیدبن‌احمد کاتب اسفراینی، ضیاءالدین محمدبن ابونصربن ابوشهید غزنوی، ضیاءالدیـن عمربـن محمد بسطامی، ضیاءالدین محمود کابلی، ضیاءالدین‌سکزی،صفی‌الدین بستی، صدرالدین عمربن‌محمد خرم‌آبادی، صدرالدین ملك‌السادات نیشابوری، مجدالدین‌ابوالشجری صندلی غزنوی، شمس‌الدین محمد منوکه نسوی، شهاب‌الدین محمدبن همام، شهاب‌الدین محمدبن‌الصائغ غـزنوی، قاضی شمس‌الدین محمدبن محمود زابی، شمس‌الدین محمدبن‌علاءالدین مسعودبن محمدبن‌علی‌اندخودی،شمسی‌دهستانی،شهرباری‌خراسانی، شمس‌حاسبی،شمس‌الدین حاجی‌بچه‌بستی، شمس‌الدین‌محمودبلخی،سعدالدین‌خلیفه،سیف‌الدین‌دبیر،سراج‌الدین علاء بلخی، بدیع‌الزمان‌علی بن‌احمد سیفی نیشابوری، زین‌الدین صاعد خبوشانی، زین‌الدین‌ابوعلی‌وافرسکزی، حمیدالدین دهستانی، حمیدی‌اختیاری، حمیدالدین احمدبن‌حسین مستوفی کشانی، سید کمال‌الدین‌حسین‌حسنی‌حاجب‌غزنوی،علاءالدین حارثی مروزی، جمال‌الدین‌عباسی، تاج‌الفضلای نسوی، تاج‌الدین‌جاجرمی،تاج‌الدین سمرقندی، بـرهان الـدین اردلانی، بدرالدین بن نورالدین هروی، برهان الدین ابوسعیدمحمدبن‌فخرالدین عبدالعزیز کوفی بخارایی، بهاءالدین محمدبن‌علی جوینی جدچهارم شمس‌الدین صاحب دیوان، اوحدالدین گرگانی‌یـادرگانی، اصیل‌الدین نجیب سمرقندی، اشرفی سمرقندی، جلال‌الدین محمد ازهری هروی، فلك‌الدین ابراهیم سامانی ازبازماندگان آل‌سامان، ابوبکربن محمدواعظی بلخی، ابوعلی‌بن

حسین مروزی ، رفیع‌الدین نیشابوری ، عزیزی مستملی ، خواجه هلال قاینی که از هریك ازیشان برخی اشعار مانده است .

هـ شعرای ماوراءالنهر ـ سلسلهٔ خانیهٔ ماوراء النهر که ایشان را بنام خاقانیان و آل خاقان وایلك خانیه و آل افراسیاب نیزمی‌خوانند پس ازانقراض سامانیان بر ماوراءالنهر دست یافتند و از حدود ۳۸۰ تا ۶۰۹ در آن دیار حکمرانی کردند و پای‌تختشان شهر سمرقند بود . چون وارث دیار سامانیان شدند همان تمدن ایرانی سامانیان درقلمروایشان باقی ماند و بهمین جهت بزبان فارسی مأنوس بودندوشاعران را دردربارخود گرامی میداشتند. حتی دوتن ازپادشاهان این خاندان بزبان فارسی شعر گفته‌اند : یکی جلال‌الدین ابراهیم بن حسین قلج طمغاج خان و دیگری پسرش نصرةالدین عثمان بن ابراهیم بن حسین قلج ارسلان خاقان که درحوالی ۵۸۲ ولادت یافته ودر ۶۰۹ خوارزمشاهان وی‌را کشته‌اند . دیگری ازپادشاهان این سلسله خاقان کمال‌الدین محمود که دست نشاندهٔ سنجر بوده بشعرفارسی دلبستگی بسیارداشته وشاعران بزرگ مانند انوری ورشید وطواط اورا بسیارمدح کرده‌اند . این پادشاهان ازنژاد ترکان شرقی بوده‌اند و تاریخشان درست معلوم نیست وبسیار آشفته است . بهمین جهت دواوین شاعرانی که ستایشگر ایشان بوده‌اند برای تاریخ ایران اهمیت بسیار دارد وممکنست بسیاری مطالب تازه بر آن بیفزایند. درزمان ایشان دردربارسمرقند همواره شاعران بزرگ زیسته‌اند و نیز جمعی از سرایندگان درجهٔ دوم بایشان پیوستگی داشته‌اند :

۱) **شهاب‌الدین عمعق بخارایی** ـ شاعر دربار خضرخان بن طفغاج خان ابراهیم بن نصربود که در ۴۷۴ بپادشاهی رسیده وبرهمهٔ شاعران زمان خویش مقدم بود و بسیار متمول ومحتشم شده بود ودرزمانی که مهملك خاتون دختر سنجر زن محمود بن محمد بن ملکشاه در حدود سال ۵۲۲ درگذشت سنجر از وی مرثیه خواست و وی مرثیه‌ای سرود که چند بیت ازان باقیست . سرانجام درپایان زندگی که عمربسیار کرده بود نابینا شد و در ۵۴۳ درگذشت . عمعق یکی ازشاعران بزرگ خراسانست ودرزمان خویش منتهای شهرت را داشته وبجاه وجلال رسیده بود وشعررا درکمال بلندی و

روانی ولطافت میسروده وسبکی داشته است نزدیك بسبك عنصری ومسعودسعدسلمان. دیوان وی گویند شامل هفت هزار بیت بوده است ولی اینك تنها نزدیك هزار بیت ازو باقیست و گویند یوسف وزلیخایی سروده بود که بدو بحر خوانده میشد و آنهم ازمیان رفته است .

۲) ابومحمدعبدالله بن محمدرشیدی سمرقندی - ازشاعران معاصرعمعق وازسرایندگان دربار خضرخان بود وباعمعق رقابت داشت و بامسعود سعد سلمان مربوط بود وددرزمان خویش ازبزرگان شعرا بشمار میرفت وددفن شعر چندکتاب نوشته است ازان جمله زینت نامه که ظاهرا مثنوی ببحرمتقارب بوده است واینك از اشعار او تنها چندبیت باقیست .

۴) سدیدالدین یانورالدین ویاجمال الدین محمدبن یحیی بن طاهربن عثمان عوفی بخارایی - ازبزرگان دانشمندان ایران درقرن ششم بود . جدش از معاریف علمای زمان خود بشمار میرفت . وی دربخارا ولادت یافت وپس ازفراغت ازتحصیل درسال ۶۰۰ از ماوراءالنهر هجرت کرد ودر بسیاری ازنواحی ایران وهند مانند سمرقند وخوارزم ومروونیشابور وهرات واسفزار واسفراین وسیستان و فراه وغزنین ولاهور ودهلی سفرکرد وبادانشمندان معاصر خود محشور شد . پیش ازآن صاحب دیوان انشای قلیج ارسلان خاقان نصرةالدین عثمان بن ابراهیم بود وسرانجام در آغاز فتنهٔ مغول بهندوستان رفت و در بلاد سند بدربار سلطان ناصرالدین قباجه وسلطان شمس الدین التتمش راه یافت وپس ازآن تا پایان زندگی در هندوستان بود و تا سال ۶۲۵ هم می زیست . عوفی نویسندهٔ بزرگ و مردی دانشمند و واعظی چیره بوده است ومؤلفات معروفی بزبان فارسی درهند فراهم کرده یکی کتاب لباب الالباب که قدیم ترین کتاب دراحوال واشعارشعرای ایرانست که در حدود ۶۱۸ بپایان رسانیده ودیگر کتاب جوامع الحکایات ولوامع الروایات که یکی ازبهترین وسودمندترین کتابهای نثر فارسیست وبسا مطالب تاریخی مهم در آن هست ودیگر کتاب فرج بعدالشده تالیف قاضی ابوعلی المحسن بن علی بن محمدبن داود تنوخی متوفی در۳۸۴ را بفارسی ترجمه کرده وبرخی ازحکایات آنرا درجوامع

الحکایات نیز آورده است اما بازماندهٔ آن ازمیان رفته‌است . درنثر فارسی نویسندهٔ توانایی بوده و از اشعار وی نیز قطعاتی مانده کـه خود در دو کتاب خویشتن آورده است .

۴) شمس‌الدین ابوبکرمحمدبن‌علی بن‌سلیمان سوزنی سمرقندی- یکی از بزرگان شاعران ایران بود. نسبش بسلمان فارسی میرسید ودرقریهٔ کلاش‌سمرقند ولادت یافت و در بخارا دانش آموخت وهمهٔ زندگی را درنخشب وسمرقند وبخارا گذرانیده است وبشغل سوزن‌گری میپرداخته و بهمین جهت سوزنی تخلص کرده است . ازبزرگان شعرای دربارخاندان خانیه بشمار میرود وچندتن از شاهان این سلسله را مدح گفته است : شمس‌الملك علی‌بن‌حسین ، علاءالدین محمدبن سلیمان ، جلال‌الدین قدرطغان‌خان ، ارسلان خان‌بن محمدبن سلیمان ، ولی بیشتر اختصاص داشته است بدربار رکن‌الدین مسعودبن‌حسن‌قلج طمغاج‌خان ودرضمن باسعدالملك فخرالدین مسعودبن اسعدبن محمود ونظام الدین محمدبن علی آل‌میران از وزیران این سلسله‌رابطه‌داشته‌است ومدایح بسیاردرحق چند تن ازبزرگان خاندان آل‌مازه یا آل برهان که روسای حنفیان ماوراءالنهر بوده و دربخارا اقامت داشته‌اند سروده است وازین خانواده مخصوصا حسام الدین عمربن عبدالعزیزبـن مازه و پسر وی شمس‌الدین محمدبن عمروسیف‌الدین پسرشمس‌الدین مزبوررا مدح کرده استو نیز ازدور مدایحی برای اتسز خوارزمشاه وسنجر میفرستاده است ودر هجا وهزل‌بسیار توانا بوده ودرین‌فن مبالغه می‌کرده چنانکه اهاجی بسیار دربارهٔ معاصران خود و مخصوصاًشاعران آن‌زمان‌سروده است، امادرپایان زندگی که‌بپیری رسیده بودازین کارتوبه کرده وقصایدی‌درمعارف‌وحکم‌وپشیمانی‌از کارهای گذشتهٔخود سروده‌است . سرانجام در۸۰ سالگی در٥٦٩ درسمرقند درگذشت ووی‌را درآنجابخاك سپردند. سوزنی معروف‌ترین وزبردست‌ترین‌شاعرهزال‌زبان فارسیست ودرهجا وهزل منتهای توانایی را داشته است . درضمن درمدایح وغزلیات نیزشاعرتوانایی بوده وسخن را فصیح وبلند میسروده است . بزبان ترکی شرقی آشنا بوده و نخستین شاعریست که الفاظ ترکی درشعرفارسی آورده‌است ودرضمن کلمات بسیار اززبانهای ماوراءالنهر

درسخنان خود وارد کرده است بهمین جهت شعر او دشوارست و نسخهای دیوان وی که نزدیك یازده هزار شعر دارد غلط بسیار دارد .

۵) **رضی الدین ابوجعفر محمد نیشابوری** - از شاعران زبردست این دوره است. آغاز عمر را دربلخ بکسب دانش گذرانیده وچندنوبت بحج رفته ومدتی در نیشابور بوده ولی بیشتر در ماوراءالنهر می‌زیسته وازشاگردان شرف‌الدین محمدبن مسعود مسعودی مروزی بخاری حنفی دانشمند این‌زمان بوده است وامام فخرالدین رازی در سفری که در ۵۸۲ بماوراءالنهر کرده دربخارا وی‌را دیده است. وی بیشتر مداح قلج طمغاج‌خان ابراهیم‌بن حسین وپسرش نصرةالدین قلج‌ارسلان خان عثمان مقتول در ۶۰۹ بوده وچندی نیز دردربار ارسلان شاه بن طغرل سلجوقی بوده‌است . در پایان زندگی بگوشه‌نشینی وزهد پرداخته ودر۵۹۸ درگذشته است . وی‌نیز ازشاعران بزرگ این دوره است وشعررا فصیح وروان وپرمغز بامعانی‌دقیق می‌گفته ودیوانش شامل نزدیك سه هزاربیت در دستست . کتابی نیز بفارسی بنام «مکارم‌الاخلاق» که بنام مجیرالدین نجم بن محمد دهستانی نوشته وازکتابهای فصیح درین رشته است ازومانده است .

۶) **حمیدالدین محمود جوهری‌مستوفی** - از کارگزاران بزرگ این خاندان درماوراءالنهر بوده وبا سوزنی معاشرت‌داشته است ودرشعرفارسی‌توانابوده اما ازاشعار او تنها چندبیت بمارسیده است .



شاعران دیگری که درین دوره در دربار ملوك خانیهٔ ماوراءالنهر بوده‌اند بدین گونه‌اند :

شرف‌الدین ابوطاهر یحیی‌بن طاهربن عثمان عوفی جد محمد عوفی ، دهقان علی‌شطرنجی سمرقندی ، شهاب‌الدین احمدبن مؤید شهابی نسفی سمرقندی، روحی شارستانی، تاج‌الدین مسعودبن احمدبن‌عبدالعزیزبن‌مازهٔ بخارایی از خانوادهٔ معروف آل‌برهان‌یا آل‌مازه ، پسر وی‌تاج‌الدین عمربن‌مسعودونظام‌الدین محمد پسر تاج‌الدین عمر که وی نیز مانند پدرخود ازروسای حنفیان ماوراءالنهربوده است ، شهاب‌الدین

شهابی غزال خجندی ، فریدالدین جاجرمی ، مجدالدین محمد پابیزی نسوی ، نظام الدین محمدبن تاج الدین مسعود بخارایی ، سعدالدین بخاری سمرقندی، مؤیدالدین نسفی ، مجد الدین محمدبن عدنان سرخکتی خال محمد عوفی که طبیب حاذقی بوده وکتابی بنام تاریخ ترکستان داشته است ، قطب الدین سرخسی ، علاءالدین اوزجندی ، بهاءالدین محمدبن علی بن محمد ظهیری سمرقندی مؤلف سندباد نامه واعراض السیاسه فی اغراض الریاسه و سمع الظهیر فی جمع الظهیر ، ظهیر الدین ولی نسوی، صفی الدین عراقی ، ضیاءالدین دوغ آبادی ، شهاب الدین محمد نسفی ، شرف الدین محمدبن ابوبکر نسفی حسام الائمه ، شمس الدین دلوالجی ، شمس الدین محمدبن علی کاشانی ، شمس الدین منصوربن محمد اوزجندی صدرالشریعه ، شمس الدین داعی حسینی نسفی ، شمس الدین باقلانی بلخی ، سعدالدین اسعد بن شهاب بخارایی ، رشیدالدین محمدبن محمودبن- مسعوداسفزاری ، رکن الدین مسعودبن محمداما مزاده ، روحی سمرقندی ، شمس الدین محمدبن علی بن محمد دقایقی مرورودی ، حمید الدین بخارایی ، جنتی بیای نخشبی ماوراء النهری که ازهریك ازیشان چند بیتی بما رسیده است .

عدهٔ دیگر شاعرانی درهمین زمان در ماوراءالنهر بوده اند که از یشان شعری بما نرسیده است ونامهای ایشان بدین گونه است : پسراسفراینی ، پسردرغوش ، پسر تیشه ، سغدی ، علی سپهری ، علی بانیذی ، گلابی ، لؤلؤی ، نجیبی فرغانی ، نجار ساغرجی ، پسرخم خانه ، ملیح سرپلی بخارایی ، مسعود یا قوتی جولاهه ، جمالی ، نظامی سامانی نیشابوری ، دهقان عمید کاسی ، قوامی ، جوهری ، مقبل الدین ، حنایی ، نشاطی .

۲ - شعرای عراق وآذربایجان - درقرن ششم بیشترشاعران بزرك و نامی درعراق و آذربایجان زیسته‌اند وروش مخصوصی درین دوره درمیان ایشان پدیدار شده است که آنرا سبك شعرای عراق نامیده اند و واسطهٔ میان سبك خراسان وسبك شعرای هندوستانست بدین معنی که شعرفارسی نخست ازسبك خراسانی بسبك عراقی بدل شده وازسبك عراقی بسبك هندی رفته است وپایهٔ سبك هندی و بیشتر از خصوصیات آن نخست در گفتار برخی از شاعران عراق مخصوصاً کمال الدین اسمعیل

اصفهانی و کمال‌الدین خجندی و فخرالدین عراقی و شمس‌الدین حافظ گذاشته شده و این روش را باید سبك ناتورالیسم ایران دانست. درین روش شاعران بیشتر بمعانی دقیق و موشکافی پرداخته‌اند و تشبیهات نوین بکار برده‌اند.

۱) **شعرای عراق و فارس** - شهرری و شهر اصفهان در زمان سلجوقیان در قرن ششم بمنتهی وسعت و آبادانی خود رسید و دانشمندان بزرك درین دو مرکز ایران گرد آمدند. پادشاهان سلجوقی که درین نواحی فرمانروایی داشتند بپرورش دانشمندان و ادیبان رغبت می‌کردند و خاندانهای دیگر که درین دو شهر ریاست داشته‌اند مخصوصاً خاندان صاعدیان پیشوای حنفیان و خاندان خجندیان پیشوای شافعیان در اصفهان از تربیت دانشمندان کوتاهی نکرده‌اند. درفارس اتابیکان سلغری نیز درحد خود از هرگونه دستیاری کوتاهی نورزیده اند. این سلسله در سال ۵۴۳ بدست اتابیك مظفرالدین سنقر بن مودود سلغری تاسیس شد و تا سال ٦٦٤ درفارس باستقلال حکمرانی کرد. از پادشاهان این خاندان اتابیك مظفر الدین سنقر بن مودود (۵۴۳-۵۵٦) و اتابیك ابوشجاع سعد بن زنگی (۵۹۹-٦۲۸) خود بزبان فارسی شعر سروده‌اند و گروهی از شاعران ازیشان برخوردار شده‌اند. بهمین جهاتست که درقرن ششم در عراق وفارس شاعران بزرگ بوده‌اند، بدین گونه:

۱) **جمال‌الدین ابومحمد عبدالله بن عبدالرزاق اصفهانی معروف بجمال‌الدین عبدالرزاق** بزرگ ترین شاعر عراق در قرن ششم بود. در اصفهان ولادت یافت و همهٔ عمر خویش را در آن شهر گذرانید و از جوانی بسخن‌سرایی آغاز کرد و از شاعران مخصوص خاندان صاعدیان بود و رکن‌الدین ابوالعلا صاعد بن مسعود را مدح می‌گفته و درضمن مدایحی بنام ملك مازندران حسام‌الدین اردشیر بن حسن (۵٦۷-٦۰۲) سروده است و این مدایح را از دور بنام او می‌ساخته و می‌فرستاده است و نیز ملکشاه بن محمود و سلیمان‌شاه بن محمد و ارسلان شاه بن طغرل بن ارسلان پادشاهان سلجوقی را مدح گفته است و سرانجام در اصفهان در ۵۸۰ درگذشت. جمال‌الدین یکی از شاعران بزرگ ایرانست و قصاید غرا دارد که بروش خاصی که هم سبك عنصری و هم سبك مسعود سعد بن سلمان در آن پدیدارست سروده و مخصوصاً قصاید بسیار بلند در

نصایح ومعارف دارد ودیوان وی شامل هشت هزار بیت بدستست .

۲) **شرف الدین عبدالمؤمن محمد بن فضل الله بن هبة الله بن محمد بن هبة الله بن حمزه شفروه اصفهانی**، از خاندان بسیار معروفی از مردم اصفهان بوده که همه بمناسبت نام جدشان بشفروه معروف بوده‌اند واین کلمه مرکب از دو جزءاست وجزء دوم آن از «به» گرفته شده مانند روزبه و خردادبه ودادبه ونظایر آن، ازخاندان وی مردان دانشمند بسیار برخاسته‌اند که در اصفهان و قزوین وشیراز معروف بوده‌اند وتا قرن هفتم زیسته‌اند. وی از بزرگان ادبای روزگار خویش بوده ودر زبان فارسی وعربی دست داشته‌است . نخست مدح پادشاهان سلجوقی گفته وپس از انقراض این خاندان بمداحی اتابکان آذربایجان پرداخته است چنانکه مدایحی بنام ارسلان بن طغرل وطغرل ابن ارسلان واتابك جهان پهلوان وپسرش قزل ارسلان دارد ودر ضمن واعظی معروف وادیبی مشهور بوده است ازجملهٔ مؤلفات وی بزبان تازی کتابیست ادبی ومعروف بنام «اطباق الذهب فی المواعظ والخطب» که بسیاق کتاب معروف «اطواق الذهب فی المواعظ والخطب» تألیف جار الله ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد بن عمر زمخشری خوارزمی معتزلی (٤٦٧ ـ٥٣٨) نوشته است و این کتاب که بزبان منشیانهٔ فصیح نوشته شده قدرت وی را درین زبان مسلم می‌کند و دیوان اشعار وی شامل هشت هزار بیت باقیست .



ازین دوشاعر بزرگ که بگذریم درقرن ششم در عراق وفارس شاعران دیگر بوده‌اند بدین گونه : مجدالدین ابوالمجد عبداللطیف بن هبةالله بن شفروه اصفهانی و عزالدین شفروه از همان خانوادهٔ شرف الدین شفروه و ظهیرالدین عبدالله شفروه پسرعم او، زنگی شیرازی ، جمال الدین علوی کازرونی ، امیر سناء الدین ارقم فارسی ، قاضی فخرالدین دمراجی، کمال الدین زیادهٔ زیاد[illegible]انی ، علاءالدین خوارزی ، جمال الدین محمود خجندی وصدرالدین عبداللطیف بن محمد بن ثابت خجندی مقتول در ۵۲۳ که هردو از طایفهٔ معروف خجندیان و پیشوایان شافعیان اصفهان بوده اند ، شرف الدین فضل الله قزوینی مؤلف تاریخ معجم که ذکرش خواهد آمد ، رضی الدین خشاب، یافعی شافعی، بدرالدین فارسی ، بدرالدین کرمانی ، حمیدالدین کازرونی ، جمال نقاش اصفهانی

که برخی وی را با جمال‌الدین عبدالرزاق اشتباه کرده‌اند ، جمال‌الدین ابهری قزوینی ، جلال‌الدین فضل الله خواری وازهریک ازیشان ابیاتی مانده است . دانشمند معروف این زمان اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری که مؤلفات معروف بفارسی وعربی دارد و ذکرش خواهد آمد نیز بزبان فارسی شعر گفته است .

۲ -**شعرای آذربایجان** -درقرن ششم عدهٔ کثیر شاعران بزرگ در آذربایجان زیسته اند و بیشتر بزرگان سرایندگان ایران درین ناحیه بوده اند . اتابیك ایلدگز که ازغلامان مسعود سلجوقی بود حکمران آذربایجان شد وپس ازچند سال استقلال یافت وچون در ۵۶۸ مرد پادشاهی آن دیاررا برای فرزندان خود گذاشت وایشان ازناتوانی سلجوقیان بهره‌مند شدند وبرخی ازنواحی راکه جزو قلمرو آل سلجوق بودگرفتندوتاسال ۶۲۲ فرمانروایی‌داشتند وچون درباز ایشان بآداب دربارسلجوقی تشکیل یافته بود درترویج زبان فارسی کوتاهی نکردند وبهمین سبب بیشتر شاعران معروف قرن ششم ایران چه درآذربایجان وچه در عراق ازیشان بهره‌مند شده‌اند بدین گونه :

۱-**ابوبدیل افضل الدین ابراهیم بن ابوالحسن علی بن عثمان خاقانی شروانی**، یکی ازمعروفترین شاعران درجهٔ دوم ایرانست . درشهرشروان درحدود ۵۲۵ متولد شد وپدرش نجارومادرش ازترسایان نستوری بودکه مسلمانان باسارت آورده‌بودند. پس ازمرگ پدرچندی ازدسترنج مادرمی‌زیست وعمش کافی‌الدین عمربن عثمان ازو نگاهداری می‌کردوبکسب دانش می‌پرداخت.درهمان زمان بشاگردی ابوالعلای گنجوی آغازکرد وبشاعری پرداخت ونخست حقایقی تخلص کرد.درهمین اوان بدربارخاقان منوچهر شروانشاه که درحدود ۵۵۰ پادشاهی می‌کرده‌است راه‌یافت‌ودرسلک‌ستایش-گران دربار‌اوپذیرفته شد وبهمین جهت خاقانی تخلص کرد . پس ازمرگ وی نزد پسرش ابوالمظفر جلال‌الدین اخستان ماند ودرین زمان دوبار بحج رفت وچون بار سوم اندیشهٔ حج کرد واخستان اجازه نمیداد ازشروان گریخت، اماکسان خاقان‌وی راگرفتند وبندکردندومدتی درزندان بود تاآنکه بشفاعت‌قیصرروم رهایی یافت،

پس از آن از خدمت ممدوح خود کناره گرفت و بسفر حجاز رفت. وقتی نیز آهنگ ری و اصفهان و خراسان داشت اما بآنجا نرفته است. سرانجام در ۵۸۲ در تبریز درگذشت و در مقبرة الشعرا در محلهٔ سرخاب وی را بخاك سپردند. خاقانی یکی از دانشمندان زمان خویش بوده و بهمین جهت در شعر خود مطالب علمی رایج آن زمان را بسیار آورده و ناچار شعر وی از آن روانی و سادگی گفتار معاصرانش دور شده و فهم آن بر کسانی که از آن مطالب آگاه نباشند دشوار است. اما هرجا که گرد فضایل و معلومات نگشته و نخواسته است دعوی دانش بکند سخن روان و در منتهای فصاحت و شیوایی سروده است. وی در زمان خویش بسیار معروف بوده چنانکه با رشیدالدین وطواط شاعر معروف دربار خوارزمشاهان مشاعره داشته است. دیوان وی شامل بیست هزار بیت در دستست و گاهی اشعاری بزبان تازی هم گفته است. بجز آن مثنوی معروفی دارد بنام تحفة الخواطر و زبدة الضمایر معروف بتحفة العراقین که پس از بازگشت از سفر حج در شروان در حدود سال ۵۵۰ در شش مقاله سروده و خود در مقدمه بنثر بر آن نوشته و شامل سه هزار بیتست و در هندوستان چند شرح بر آن نوشته‌اند یکی شرح مولوی ابوالحسن، دیگر شرح مولوی کریم الدین، سوم شرح مولوی عبدالباری و چهارم شرح میر محمد اسمعیل خان ابجدی ملك الشعرای دربار والاجاهی مدراس. برخی مکاتیب فارسی نیز از خاقانی مانده است و نیز شرحی بر قصاید و مقطعات او نوشته‌اند.

۲ ـ **نظام الدین الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی گنجوی**، یکی از معروفترین شاعران زبان فارسیست و برخی وی را از تراز اول دانسته اند. در شهر گنجه در سرزمین اران که اکنون از شهرهای آذربایجان شورویست و بکیرف آباد معروف شده است در حدود سال ۵۴۰ ولادت یافته و ظاهراً همهٔ زندگی خود را در آن شهر گذرانده و تنها گاهی باطراف سفرهای کوتاه کرده است. اینکه برخی خاندان وی را از توابع قم و از روستای «تا» نزدیك تفرش دانسته‌اند درست نیست. شاید سفری بحج کرده باشد و روابطی که با پادشاهان عصر خود داشته از دور بوده است. در اواسط زندگی بنظم مثنوی آغاز کرده است و بیش از ۴۵ سال مشغول نظم پنج مثنوی معروف

خود بوده که پس از مرگ وی آنهارا درمجلدی گرد آورده و بنام خمسه یا پنج گنج انتشار داده‌اند بدین گونه که در ۵۵۲ مخزن الاسرار را بنام ملک فخرالدین بهرامشاه حکمران ارزنجان در ۲۴۰۰ بیت بپایان رسانیده است. در ۵۷۶ بنظم خسرو و شیرین آغاز کرده است نخست آنرا بخواهش طغرل بن ارسلان سلجوقی آغاز کرده و چون درین ضمن وی درگذشته بود می‌خواسته است بنام اتابک نصرالدین ابوبکر محمد بپایان برساند و چون وی نیز درگذشته است پس از ۵۸۷ که آنرا بپایان رسانیده بنام قزل‌ارسلان کرده است و این منظومه دارای ۷۷۰۰ بیتست. پس از آن لیلی و مجنون را در سال ۵۸۴ شامل ۵۱۰۰ بیت بنام خاقان ابوالمظفر اخستان شروانشاه و پسرش محمد بپایان رسانیده است. سپس بهرام نامه یا هفت گنبد یا هفت پیکر را بنام علاء الدین کرب ارسلان آقسنقری چهار ساعت از روز رفتهٔ چهاردهم رمضان ۵۹۳ در ۶۰۰۰ بیت تمام کرده است. سپس بنظم اسکندرنامه شامل دو قسمت بنام شرف نامه و اقبال نامه آغاز کرده است. شرفنامه یا مقبل نامه را که در هندوستان بنام اسکندرنامهٔ بری معروف شده است در ۵۹۷ بنام جهان پهلوان نصرةالدین مسعود بن اخستان بپایان رسیده است. اقبال نامه نامه را نیز پس از آن بنام همان پادشاه بپایان رسانیده و تاریخ اتمام آن معلوم نیست و در هندوستان بنام سکندرنامهٔ بحری معروف شده است. در شرفنامه ذکری از پادشاهی که عزالدین لقب داشته نیز هست و او را عزالدین مسعود اتابک موصل دانسته اند و نیز برخی نصرةالدین ممدوح نظامی را درین کتاب نصرةالدین ابوبکر پیشکین اتابک آذربایجان گفته اند. شرف نامه روی همرفته ۷۱۰۰ بیت و اقبالنامه ۳۷۰۰ بیت دارد و مجموع اشعار نظامی در خمسه نزدیک ۳۱۶۰۰ بیتست. برخی ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی را که ذکرش گذشت بخطا بنظامی نسبت داده‌اند و نیز داستان امیر احمد و مهستی را که در آغاز قرن هفتم نوشته شده است بخطا از و دانسته‌اند. در تاریخ رحلت نظامی اختلاف بسیارست و در ۵۷۶ و ۵۹۲ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۲ و ۶۰۶ نوشته‌اند و برخی پس از آن گفته‌اند اما آنچه درست ترمی نماید سال ۵۹۸ است که اندکی پس از اتمام نظم اقبالنامه درگذشته است و

قراینی هست که پس از مرگ خاقانی رحلت کرده باشد. مزار وی در بیرون شهر گنجه هنوز باقیست و از زمانهای قدیم معروف بوده است. دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات وی نیز شامل ۱۶۰۰ بیت اینک در دست است. نظامی در شعر از بزرگان ایران بشمار است و در فن خود که نظم داستانهای مختلف از روی روایاتیست که پیش از و ترتیب داده‌اند بر گروه بسیاری از شاعران ایران و هندوستان که از و پیروی کرده‌اند برتری مسلم دارد، منتهی گاهی ترکیبات و تلفیقاتی در سخن خود آورده که مخصوص باوست و سخن سرایان پیش از وی بکار نبرده‌اند. در قصاید و غزلیات نیز سبک خاص بخود دارد که گاهی آمیخته بنصایح و معارفست و پیداست که مردی دانشمند بوده است. در مخزن الاسرار خواسته است پیروی از شاعران متصوف پیش از خود بکند اما در آثار دیگر که پس از آن سروده دست ازین کار کشیده است.

۳- **نجم الدین ابوالنظام محمد فلکی شروانی**، در شهر شماخی در ناحیهٔ شروان ولادت یافته و معاصر با خاقانی و نظامی بوده و با خاقانی روابط داشته است. همهٔ عمر خویش را در دیار خود گذرانیده و بیشتر مداح ابوالهیجا شروانشاه منوچهر بن فریدون یکی از ممدوحان خاقانی بوده و نیز در زمانی که گرجیان بر آن ناحیه دست یافته بودند مدایحی بنام طامار ملکهٔ گرجستان (۵۸۰ - ۶۱۳) و دیمیتری پسر داود مؤسس سلسلهٔ بقراطیان سروده است سرانجام در سال ۵۷۷ در شماخی در گذشته و در آنجا وی را بخاک سپرده‌اند. فلکی در علم نجوم دست داشته و بهمین جهت فلکی تخلص کرده و از بزرگان شاعران آذربایجان بوده و روش خاصی در شعر داشته است که معانی دقیق در آن بسیار بکار برده است. دیوان وی شامل سه هزار بیت باقیست.

٤ - **ظهیر الدین ابوالفضل طاهر بن محمد فاریابی**، اصلا از مردم فاریاب نیشابور بود و در جوانی بآذربایجان رفت و بدربار اتابیکان آن سرزمین پیوست و همهٔ عمر خود را در آنجا گذرانید و اتابیک ایلدگز و محمد جهان پهلوان را مدح گفته و در ضمن سفری باصفهان کرده و بآذربایجان باز گشته و سرانجام در تبریز در ۵۹۸ در گذشته و در مقبرة الشعرای سرخاب مدفون شده است. وی کاملا بسبک شاعران عراق و با اصول ناتورالیسم سخن می گفته و این روش در سخنان وی آشکارتر از دیگرانست و معانی

دقیق و مبالغات شاعرانه را گاهی بحد کمال رسانیده است. دیوان او شامل هفت هزار بیت در دستست.

۵ - اثیرالدین اخسیکتی تورانی، از مردم شهر اخسیکت در سرزمین فرغانه بود. در آغاز زندگی بقهستان رفت و مدتی مداح پادشاهان آن دیار بود. سپس بدربار سلجوقیان درعراق راه یافت و مداح ارسلان بن طغرل سلجوقی شد و درضمن ازامیر سیدفخرالدین علاءالدوله عربشاه رئیس همدان که خواهرش فاطمه همسر ارسلان بن طغرل بوده مدح گفته است و سپس بآذربایجان رفت و ستایشگر اتابیك ایلدگز و قزل ارسلان شد و سرانجام در خلخال درگذشت. درگذشت وی را درسالهای ۵۶۳ و ۵۷۷ و ۵۷۹ و ۵۸۰ نوشته اند و این گفتهٔ اخیر رجحان دارد. اثیر ازمیان شاعران عراق بیش ازهمه درین روش مبالغه کرده و بهمین جهت شعر وی دشوارتر ازدیگران شده و معانی دقیق در گفتهٔ او بیشتر ست. دیوان وی شامل ۶۵۰۰ بیت باقیست.

۶ - مجیرالدین بیلقانی ازمردم بیلقان شهری درجنوب شرقی شهر شوشی کنونی درسرزمین اران بوده که اینك ویرانه‌ای از آن بنام «بیلقان میل ار» در آذربایجان شوروی باقیست. در آغاز زندگی بشروان رفته و مداح شروانشاهان بوده‌است. سپس مدتی ازشاعران دربار ارسلان بن طغرل سلجوقی بوده و عاقبت باتابیکان آذربایجان پیوسته و اتابیك جهان پهلوان و قزل ارسلان و ابوبکر بن محمد را مدح گفته است و چندی ازسوی ایشان دراصفهان جزو کارگزاران دیوان بوده و با شاعران اصفهان مهاجات داشته و سرانجام بتبریز باز گشته و در آنجا بسال ۵۹۴ در گذشته و درمقبرة الشعرا مدفون شده است. مجیر بیلقانی درعصر خود درشاعری منتهای شهرت راداشته و کاملترین نمونهٔ سبك شعرای عراق ازو مانده است. بهمین جهت مضامین او از مضامین ظهیر فاریابی دقیق تر و بمضامین اثیر اخسیکتی نزدیك‌تر ازدیگرانست. دیوانش شامل پنج هزار بیت در دستست.

۷ - نظام الدین ابوالعلای گنجوی، قدیم ترین شاعر آذربایجان درقرن ششم و استاد خاقانی بوده اما میان وی و خاقانی کدورتی روی داده‌است. درزمان ابوالهیجا منوچهر شروانشاه برشعرای دیگر برتری داشت و خاقانی را وی بدربار شروانشاهان

راه داده است وشاعران آذربایجان همه‌ازودرسخن پیروی کرده‌اندوازاشعاراواندکی بمارسیده است .

۸ - **فخرالدین قوامی مطرزی گنجوی** که برخی‌وی‌را بخطابرادرنظامی دانسته ونیز باقوامی رازی که‌ذکرش گذشت اشتباه‌کرده وگفته‌اند نانوا بوده است . ازشاعران‌درباراتابیك قزل ارسلان‌بوده ودرسرودن‌اشعارمصنوع بیشترمهارت‌داشته‌و قصیدهٔ مصنوع اوبهترین اشعاریست که بدین روش سروده شده‌وآنرا برشید وطواط نیز نسبت داده‌اند اما بعیدست که ازرشید وطواط بوده باشد وبجز آن ازاشعاروی اندکی مانده است .

۹ - **امیرالدین‌مسعود مهندس‌نخجوانی** ، از شاعران ومنجمان این دوره است که ازاحوال وی جزین اطلاعی نیست که در قران ستارگان درسال ۵۸۲ در دربارمحمدبن ایلدگزمی‌زیسته وازشعراو جزیك رباعی که در همین واقعه سروده چیزی بدست نیست .

گذشته ازین شاعران معروف چندتن شاعردیگردر آذربایجان درین زمان زیسته‌اند بدین گونه : مفیثی گنجوی ، محمد خلیل ، کمال الدین مراغی ، عزالدین شروانی ، خطیب گنجه که ظاهراً پدرهمان‌امیراحمد ابن خطیب گنجوی بوده‌است ، اقطع الدین بیلقانی وازهریك ازیشان چند بیتی مانده‌است .

۳ - **عرفا و علما** قرن ششم ایران بکثرت عرفا ومشایخ بزرگ در تاریخ ایران امتیازخاصی دارد ومشایخ‌بسیاری‌درین زمان می‌زیسته‌اندکه بنظم ونثر آثار بزرگ ازخود گذاشته اند ، چندتن ازعلمای معروف این قرن نیز بزبان فارسی‌شعر گفته‌اند :

۱ - **شیخ‌الاسلام ابونصراحمدبن ابوالحسن نامقی‌جامی‌معروف‌باحمد ژنده‌پیل‌یااحمد جام** ازبزرگان مشایخ ایران‌بود ودرسال ۴۴۱ درقریهٔ‌نامق یانامه ازتوابع جام ولادت یافت ودرسن بیست ودو سالگی درکسوت تصوف در آمد و بارشادمردم‌پرداخت وجمع کثیری‌ازمردم روزگاررا بطریقهٔ خود هدایت‌کرد بهمین

جهت از بزرگترین مشایخ ایران بشمارست ومقام بسیاررفیعی دارد. عاقبت درسال ۵۳۶ بسن ۹۵سالگی درهمان دیار خود رحلت کرده ومزاروی هم اکنون در همان ناحیه که امروز باسم تربت خوانند.می‌شود برپاست وزیارتگاهست وبهمین جهة آن محل را تربت شیخ جـام‌می‌خوانند. احمدجام درنظم و نثرپارسی مهارت کامل‌داشته وچند تألیف ازوی مانده است یکی‌رسالهٔ‌سراج‌السایرین که درسال ۵۰۳ تألیف کرده ودیوان‌شعروی شامل سه‌هزاربیت بدستست ودومثنوی ازو باقیست‌یکی باسم محبت نامه ودیگری باسم سوز وگداز و دیگر ازمولفات اوست :اعتقادات،انیس المذنبین، انیس‌التائبین ، بحارالحقیقة ، تذکیرات ، روضةالمذنبین که در ۵۲۶بنام سنجر نوشته است ، رسالهٔ سمرقندیه ، زهدیات ، فتوح الروح ، کنوز الحکمه ، مفتاح النجاة و ابوالمکارم‌بن‌علاءالملک از باز ماندگانش کتابی‌در مناقب او باسم خلاصة المناقب نوشته و سدیدالدین محمدبن‌موسی‌بن‌یعقوب‌غزنوی کتاب دیگری‌درمقامات‌وی‌نوشته است وبهاءالدین جامی‌ازباز ماندگان‌وی ساکن شیرازمقامات اورانظم کرده است .

۲ - **ابو محمد روز بهان بن ابـی نصـر بقلی فسوی شیرازی معروف بشطاح ویاشطاح فارس**ازمردم فسای فارس وازبزرگان عرفای عصرخود بود ودر شهر شیراز نفوذ بسیار داشت ودرجامع عتیق آن‌شهر وعظ می‌کرد‌ودرضمن‌سفرهای بسیار کرده است و عاقبت درنیمهٔ محرم۶۰۶ در شیراز درگذشت‌و قبرش هم اکنون زیارتگاهست. روزبهان درنظم‌ونثرفارسی توانایی‌بسیارداشته،ازشعراواندکی‌باقیست ولی‌چندکتاب‌بفارسی وعربی‌ازتألیفات اومانده‌است ازآنجمله‌لطایف البیان‌درتفسیر، مشرب‌الارواح ، منطق‌الاسرار، تفسیر عرایس بعربی،کتاب الانوارفی کشف الاسرار ، صفوالمشارب فی‌العشق ، رسالهٔ شطیحات بفارسی وعربی ،کتاب قدسیه که هریك از آنها درحد خود ازکتابهای مهم تصوفست .

۳) **شمس‌الدین محمدبن طغان کرمانی** ازبزرگان‌عرفای‌قرن ششم‌خراسان بود ودرهرات درخانقاه سلطانی‌معتکف بود وپیشوای صوفیان عصربشمارمی‌رفت و کتب چند درفن خود تالیف کرده ومنظومه‌ای درتصوف سروده است واز شعرا وجز اندکی باقی نمانده است.

۴) **شهاب الدین ابوالفتح یحیی بن حبش بن امیرك سهروردی معروف بشهاب‌الدین مقتول وشیخ اشراق** یکی از بزرگترین علمای قرن ششم بود ، در سهرورد از توابع زنجان ولادت یافت و در پی دانش سفرهای بسیار کرد و در علوم ادب وصرف ونحو واشتقاق ولغت ومنطق ومعانی وبیان وکلام وتصوف وحکمت یگانهٔ روزگار خود بود ، پس ازسفرهای بسیار درشهرحلب اقامت کرد وبترویج عقایدخاص خود پرداخت بهمین جهت مردم شهردودسته شدند وگروهی باختلاف برخاستند و عاقبت دشمنان اوچیره شدند ووی را در سال ۵۸۷ه کشتند و درین زمان در عنفوان جوانی بود . شهاب‌الدین‌مقتول مبتکرحکمت‌اشراق در فلسفه است و این طریقه را وی بنانهاده واولین کسیست که درمیان‌حکمت یونان وتصوف ایران تألیف کرده‌است و بهمین جهت در عصر خویش مخالف بسیار داشت ولی بعدها طریقهٔ وی در میان دانشمندان اسلام رواج تام گرفت ، وی را بزبان عرب تألیفات بسیارست که از معتبرترین کتب حکمت بشمارمی‌رود مانند حکمت اشراق وهیاکل النورومطارحات وتلویحات وشرح اشارات و اعتقاد الحکماء والواح‌العمادیه وبارقات‌الالهیه‌وکتاب ـ البروج وبستان‌القلوب‌وکتاب‌البصیره‌وتنقیحات دراصول ودعوات‌الکواکب ورمزالوحی وصندوق العمل و طوراق‌الانواروزسالة‌العشق والغربة‌الغریبه ولمحات ولوامع‌الانواروکتاب‌المعارج و کتاب‌المقاومات و النغمات‌السماویه و النفحات فی‌الاصول الکلیه در تصوف وغیره ، درزبان فارسی نیزقدرت بسیارداشته ودرنظم و نثر توانا بوده و چند رساله در حکمت و تصوف بفارسی نوشته : مبدأ و معاد ، آواز پر جبرئیل ، صفیر سیمرغ ، هیاکل فارسیه ، یزدان شناخت و از شعر فارسی او اندکی بما رسیده

۵) **عبدالخالق بن عبدالجمیل غجدوانی** ازمردم‌غجدوان دهی درشش فرسنگی بخارا و از مشایخ بزرگ سلسلهٔ نقشبندیه بود وپدرش عبدالجلیل‌امام‌ازدانشمندان ساکن‌ملاطیهٔ‌روم‌وازاولاد مالك‌بن‌انس بود وبماوراء النهررفت ووی درملاطیه‌بجهان آمد وباپدربدانجا رفت‌وازخلفای چهارگانهٔ خواجه‌ابویعقوب یوسف‌بن‌ایوب‌همدانی بشمارمی‌رفت، همواره دردیارخود زیسته ودرآنجا بسال ۶۱۷ درگذشته است و در

نظم و نثر فارسی مهارت داشته و بعضی کتب در تصوف و در طریقهٔ خود تألیف کرده از آن جمله است رسالهٔ صاحبیه که درمقامات مرشد خود ابویعقوب یوسف همدانی نوشته و رسالهٔ طریقت و از شعراو چند بیت مانده است و کتابی بفارسی در مقامات او نوشته‌اند .

۶) **ضیاءالدین ابوالفضایل عبدالله بن محمد میانجی همدانی ملقب بعین القضاة** ازبزرگان عرفای قرن ششم بود . اصلا از مردم میانج آذربایجان بوده ولی همواره درهمدان زیسته است و درزمانی که احمد غزالی درهمدان بوده بوی ارادت ورزیده و در سلك عرفا در آمده است و عمر خویش را بقضاوت و تدریس می گذرانده تااینکه وی را بکفر متهم کردند و قوام الدین ابوالقاسم بن ناصرالدین حسن بن مظفر درگزینی وزیر سلطان سنجر فرمان داد تا وی راپوست کندند و بر درمدرسه‌ای که درهمدان در آنجا درس میگفت آویختند ، این واقعه درسال ۵۳۳ روی داد . عین القضاة را تالیفات چند در تصوف بزبان فارسیست از آن جمله کتاب زبدة الحقایق معروف بتمهیدات و کتاب لوایح و کتاب تبیینات و یزدان شناخت و رسالهٔ جمالی درمیان نسبت انبیا و قرآن و مکاتیب یامکتوبات که همه را بفارسی فصیح واستادانه نوشته واحمد غزالی رسالهٔ سوانح فی معانی العشق و تازیانهٔ سلوك را بخواهش وی پرداخته است و درشعر فارسی وعربی نیز دست داشته است و بعضی از رباعیات از وی مانده که عده‌ای از آن ها را در کتاب زبدة الحقایق خود نقل کرده است . از مؤلفات او بزبان تازیست : شکوی الغریب عن الاوطان الی علماء البلدان ، قری العاشی الی معرفة العوران و الاعاشی ، المتقلد من التصریف ، امالی الاشتیاق فی لیالی الفراق ، منیة الحیسوب فی عمل حساب الهندسی ، غایة البحث عن معنی البعث فی النبوه و مایتعلق بها ، صولة البازل الامون علی ابن اللبون ، نزهة العشاق ونهزة المشتاق ، المدخل الی العربیه و ریاضت علومها الادبیه ، تفسیر حقائق القرآن .

۷) **عزیزالدین بن محمد نسفی** نیزازبزرگان عرفای قرن ششم ایران ومرید سعدالدین حموی بوده و درزمان جلال الدین خوارزمشاه ودرفتنهٔ مغول نیززیسته‌است وازسپاهیان مغول ازخراسان وماوراءالنهر بفارس گریخت ودرابرقوه ساکن شد ودر

آن جا بسال ٦١٦ رحلت کرد واو را نیزبزبان فارسی فصیح مؤلفات چندست از آن جمله منازل السائرین ومقصد اقصی و کشف الحقایق و اصول وفروع و رساله‌ای در ترقی روح انسانی ورسالهٔ مبدأ ومعاد که خلاصه‌ای از آن باسم زبدة الحقایق پرداخته است ودرین کتابها منتهای قدرت خود را در نثر فارسی ظاهر کرده وبعضی اشعار خود را آورده است .

۸) **امام فخرالدین ابوعبدالله عمر بن حسین قرشی بکری رازی معروف بامام فخر رازی و ابن خطیب وملقب بامام المشککین**، اصل وی از طبرستان بود ودرشهر ری در ۲۵ رمضان ٥٤٤ متولدشد وخاندان وی همه ازدانشمندان زمانه بوده‌اند. نخست نزد پدرخود بتحصیل علوم پرداخت وپس ازمرك او نزد مجدالدین گیلانی که از حکمای معروف عصر بود شاگردی کرد و با وی سفری بمراغه رفت و چون بعراق باز گشت از معاریف دانشمندان عصر خود شد وپادشاهان خوارزمشاهی بوی حرمت بسیار کردند واو را نزدخود خواندند ومدتی مدیددرخراسان وخوارزم اقامت کرد وچندی نیز درماوراءالنهر بود ومجموعهٔ مناظراتی را که در ٥٨٢ دربخارا کرده خوددر کتابی گرد آورده است وبعضی ازمولفات خودرادرخوارزم بنام پادشاهان این سلسله پرداخته است ودر سال ٥٩٥ که درهرات اقامت داشت باکرامیهٔ هرات مخالف ورزید وفتنهٔ شدیدی در هرات برپا شد وبیشتردردربارسلطان محمدبن تکش خوارزمشاه زیسته است تااینکه عاقبت درهرات روزدوشنبهٔ عیدفطر سال ٦٠٦ بسن ٦٢ سالگی رحلت کرد ودر کوهی نزدیك قریهٔ مزداخان ازقرای هرات مدفون شد ومزار وی اکنون هم در آن ناحیه معروف وزیارتگاهست . امام رازی از بزرگان علمای ایرانست ودرعصرخویش بمنتهی درجهٔ شهرت بود ودر تمام علوم متداول زمان دست داشته و تالیفات مهم در هر فنی کرده است ، مؤلفات وی بزبان عربی هریك در حد خود معروفترین کتاب فنست از آنجمله سرالمکتوم فی مخاطبة النجوم ، شرح اشارات ، محصل افکار المتقدمین والمتأخرین ، رساله فی کیفیة حدوث الحروف ، رساله فی کیفیة المعاد ، رساله فی بیان ان النفوس هل هی متحدة فی الماهیة والحقیقه ، مفاتیح الغیب معروف بتفسیر کبیر ، کتاب المحصول ، اختیارات سماویه ، کتاب الهندسه ، مصادرات اقلیدس ، کتاب

فی الرمل ، احکام الاحکام ، مباحث العمادیه فی مطالب المعادیه، مباحث المشرقیه، مطالب العالیه ، معالم فی الاصول ، معالم فی الکلام ، تفسیر فاتحه ، تهذیب الدلایل ، حدایق الانوار فی حقایق الاسرار ، خمسین فی احوال الدین ، رسالة الکامله ، تحصیل الحق فی الکلام ، لوامع البینات ، محصل فی اصول الفقه ، احکام العلائیه فی اعلام السماویه ، رسالة فی الاخلاق نهایة العقول ، منطق الکبیر ، برهان فی قرائة القرآن ، بحر الانساب ، اسرار التنزیل ، انموذج العلوم ، اساس التقدیس ، المحصول فی علم الاصول ، الاربعین فی اصول الدین ، نهایة الایجاز ، نهایة العقول ، القضاء والقدر ، الخلق والبعث ، الفراسه ، البیان و البرهان ، الملخص فی الحکمة ، المسائل الخمسون ، رسالة النفس ، رسالة النبوات ، شرح سقط الزند ، مناقب الامام شافعی ، شرح اسماء الله الحسنی ، لباب الاشارات ، گذشته ازین کتابها ورسایل معروف که بعربی پرداخته بزبان فارسی نیز مؤلفات بسیار دارد ، از آن جمله : اختیارات العلائیه فی احکام السماویه ، تعجیز الفلاسفه ، جامع العلوم معروف بستینی ، لطایف غیاثی ترجمهٔ اسرار التنزیل. امام فخر رازی درشعر فارسی نیز استاد بوده وبعضی از مقطعات ورباعیات اوبما رسیده است .

۹) فریدالدین بن جمال الدین سلمان دهلوی معروف بشکر گنج یا گنج شکر از معاریف عرفای قرن ششم بود و از مشایخ بزرگ سلسلهٔ چشتیه بشمارست و از مریدان خواجه قطب الدین بختیار کاکی بود که سلسلهٔ ایشان بابراهیم ادهم میپیوندد. وی ازنژاد فرخ شاه کابلی بوده و در قصبهٔ کهتر بوال نزدیك مولتان ولادت یافته و از آنجا با قطب الدین بختیار بدهلی رفت واز آن پس دردهلی میزیست تادرروزشنبهٔ ٥ محرم سال ٦٠٨ درپنجاب رحلت کرد وهمانجا مدفون شد وشیخ نظام الدین اولیا از مریدان وی بوده است ، فریدالدین شکر گنج شعرفارسی را نیکومی‌سروده و بعضی رباعیات ازو باقیست ونیز کتابی بنام راحة القلوب دارد .

۱۰) ابوحامد فریدالدین محمدبن ابی بکر ابراهیم بن مصطفی بن شعبان عطار نیشابوری ازبزرگان عرفای ایران بود ، نسبت وی بابوذرغفاری می‌رسد و بقول ضعیفی در٦ شعبان ٥١٣ درقریهٔ کدکن ازتوابع نیشابورمتولد شده و بیشترعمر خودرادرشهر نیشابور گذرانده وبعطاری ودوافروشی وطبابت مشغول بوده است . گویند

در اوایل عمر چندی در شهر مشهد زندگی کرده و سپس مرقد هر دوازده امام را زیارت کرده و مدتی در مکه معتکف بوده و کوفه و ری و خراسان و سواحل جیحون و سیحون را سیاحت کرده و از راه چنین و ختا بترکستان و هندوستان رفته و عاقبت بنیشابور باز گشته و تا آخر عمر در آنجا مقیم بوده است و در اواخر عمر منزوی بوده و اوقات را بجمع آثار عرفا و تألیف و نظم اشعار می گذرانده است ، در باب رحلت وی اختلاف بسیار است و یازده قول مختلف در کتابها میتوان یافت: ٥٨٦ ، ٥٨٧ ، ٥٨٩ ، ٥٩٧ ، ٦١٠ ، ٦١٧ ، ٦١٩ ، ٦٢١ ، ٦٢٧ ، ٦٣٢ ، ٦٣٣ بر کتیبه ای که درین زمان بر سر قبر وی در نیشابور باقیست و در زمان سلطان حسین بایقرا بفرمان علیشیر نوایی ساخته شده تاریخ رحلت وی را ٥٨٦ نوشته‌اند و ظاهراً این قول معتبرترین اقوال نیست و گویا درست ترین تاریخ ۱۰ جمادی الاولی ٦١٨ باشد. عطار را بزبان فارسی آثار بسیار است و بعضی آثار نیز بنام وی شهرت دارد که تردید هست از و باشد ، در نثر فارسی کتاب تذکرةالاولیاء از وی مانده که یکی از سلیس‌ترین کتابهای فارسی و بهترین نمونهٔ سبك انشای عرفای ایران در قرن ششم است ، اما در نظم گویند نزدیك بدویست هزار شعر سروده است ، دیوان قصاید وغزلیات شامل ده هزار و صد بیت ، مجموعهٔ رباعیات او باسم مختار نامه و خود در مقدمه‌ای که بنثر بر آن نوشته میگوید که شش هزار بیت رباعی سروده بود و خود نزدیك هزار بیت آنرا شسته و از میان برده و باز مانده را درین کتاب که شامل نوزده باب است تدوین کرده ، مثنوی جواهر الذات شامل دو هزار بیت ، مثنوی مظهر العجایب شامل چهار هزار بیت که از ٥٨٤ تا ٥٨٥ مشغول نظم آن بوده ، مثنوی وصلت نامه ، مثنوی بلبل نامه یا گل و بلبل شامل هزار بیت ، مثنوی مصیبت نامه شامل هشت هزار بیت ، مثنوی الهی نامه شامل هفت هزار بیت ، اسرار نامه شامل دو هزار بیت ، منطق الطیر شامل شش هزار بیت که بعد از ظهر سه شنبهٔ بیستم ذی حجهٔ ٥٧٣ تمام کرده است ، خسرو و گل یا گل و خسرو و یا خسرو نامه شامل هفت هزار بیت ، اشتر نامه شامل هزار بیت ، معراج نامه شامل هزار بیت ، جواهر نامه ، شرح القلب ، وصیت نامه ، پندنامه شامل هزار بیت ، هیلاج نامه ، خیاط نامه ، بیسر نامه شامل سیصد بیت ، حیدر نامه یا حیدری نامه ، لسان الغیب شامل سه هزار بیت ، هفت وادی که قسمتی از منطق الطیر ست ، سیاه نامه ،

جواب نامه ، پسر نامه ، لیلی و مجنون ، محمود و ایاز، مفتاح الفتوح ، کنزالاسرار، صدپند ، گل وهرمز. کتابی هم بنثر باسم اخوان الصفا جزو مؤلفات اواسم برده‌اند ، اما ازین میان قطعیست که مفتاح‌الفتوح و کنزالاسرار از عطار نیست و در بعضی دیگر نیز شکست و آنچه قطعاً ازوست دیوان ورباعیات ومنطق الطیر واسرارنامه ومصیبت نامه و الهی نامه و خسرو نامه است ونیز فتوت نامهٔ منظوم کوچکی دارد .

۱۱) **مجدالدین ابوسعید شرف بن موید بن ابوالفتح بن غالب خوارزمی بغدادی** از مردم بغدادك خوارزم بود و بهمین جهة ببغدادی معروف شده است . وی نیز از بزرگان عرفای قرن ششم ایران بود . در۵۴۴ ولادت یافت و از شاگردان مشهور نجم‌الدین کبری بشمار میرفت و با وی در خوارزم میزیست و گذشته از مقام تصوف مردی دانشمند وطبیب ماهری بود و مدتی در دربارپادشاهان خوارزمشاهی زندگی کرده و برادرش بهاءالدین بغدادی کاتب تکش خوارزمشاه بوده و وی عاقبت شیخ‌الشیوخ خوارزم شد و چون درمیان وی و یکی ازسرداران ترك سلطان محمد خوارزمشاه که زن وی لیلی نام ازمریدان شیخ بود دشمنی روی داد سلطان محمد بوی اجازه داداو رابسبب تهمتی که‌بشیخ زده بودندبکشد این واقعه درسلخ جمادی الاخرهٔ ۶۰۷ روی داد ووی را درخوارزم بخاك سپردند واینك مزارش نزدیك تربت نجم‌الدین کبری معروفست مجدالدین بغدادی در شعر فارسی دستی داشته و اشعار عارفانه را نیکو می‌سروده وبعضی ازغزلیات ورباعیات‌او بما رسیده است و نیز برخی مکاتیب بفارسی و رسالهٔ سفر بفارسی ازو مانده است .

۱۲) **نجم‌الدین ابوالجناب احمد بن عمر خیوقی خوارزمی** ازمردم خیوهٔ خوارزم بود و چون در مباحثه بر همه‌کس غالب میشد او را طامة الکبری لقب داده بودند بهمین جهة بشیخ نجم‌الدین کبری معروف شده است و او را ولی تراش هم لقب داده بودند . وی بزرگترین عارف قرن ششم ایران بود ودر زمان خویش منتهای حشمت واحترام را داشت و عده‌ای کثیر از بزرگان مشایخ ایران چون مجدالدین بغدادی و نجم‌الدین دایه‌رازی و سیف‌الدین باخرزی و سعدالدین حموی و رضی‌الدین‌علی‌لالا غزنوی و نورالدین عبدالرحمن اسفراینی و جمال الدین گیلی وباباکمال جندی از

شاگردان و جانشینان وی‌بوده‌اند. عاقبت درفتنهٔ مغول در زمانی که خوارزم بدست مغولان افتاد در سال ٦١٨ کشته شد و در گرگانج خوارزم وی را بخاك سپردند. ازنجم‌الدین کبری‌بعضی‌رسایل‌بزبان‌عربی‌درتصوف مانده‌است‌از آنجمله فوائح‌الجمال وفوانح‌الجلال‌ورسالةالهائم‌واصول‌العشره‌ورسالة فی‌السلوك ورسالة الطریق‌یا اقرب الطرق‌الی‌الله‌وطوالع‌التنویرولومةاللائم‌وهدایةالطالبین‌وتفسیردر۱۲مجلدبعربی‌و آداب المریدین وسکینة الصالحین ووصول الی‌الله و ده قاعده بفارسی ودر شعرفارسی نیز توانایی داشته و بعضی رباعیات عارفانهٔ بلند ازوی بمـارسیده است.عبدالغفورلاری از عرفای نامی قرن نهم رسالهٔ وی‌را در بیان طریق‌شطاربفارسی شرح کرده است.

۱۳)**سعدالدین محمدبن‌مؤیدبن‌ابی‌بکربن‌ابی‌الحسن‌بن‌محمدبن‌حمویه‌حموی** از عرفای بزرگ قرن ششم ایران و از شاگردان درجهٔ اول نجم الدین کبری و از مردم جوین بود ودرآنجا بسال ٥٨٦ ولادت‌یافته، مدتی درخوارزم نزد نجم‌الدیـن کبری می‌زیست‌وازآن‌پس‌بآسیای صغیررفت‌ودرحلب وقونیه توقف کرد وباصدرالدین قونیوی ومحیی‌الدین ابن‌العربی محشور بوده است ودرعصرخویش ازبزرگان مشایخ بشمارمیرفته‌وپس‌ازآنکه‌مدتی‌درسوریه‌درجبل‌قاسیون‌دمشق‌منزوی‌می‌زیست‌دراواخر عمربخراسان‌بازگشت ودربحرآبادجوین‌اقامت‌گزیدودرآنجا روزجمعهٔ دهم ذیقعدهٔ سال٦٥٠ بسن٦٣سالگی رحلت‌کردوهمانجا مدفون‌شد.وی نیزدرشعرفارسی‌زبردست بوده و رباعیات‌شیوا دارد ودرتصوف کتابهای سکینة الصالحین و سجنجل الارواح و کتاب‌المحبوب یامحبوب‌الاولیاءویامحبوب‌المحبین و مطلوب الواصلین را نوشته‌است که درآنها سخنان مرموز بکار برده است

۲ - نثر

نثرفارسی‌درقرن ششم‌ازحیث اسلوب وکنایات واستعارات ومفردات ومرکبات تقریباً دنبالهٔ نثرقرن پنجم بوده‌است. درین دوره یگانه روش تازه‌ای که درنثرفارسی معمول شده و در دوره‌های بعد نیزبرخی ازنویسندگان ازآن پیروی کرده‌اند آنست که درنثربیش ازحد لزوم مفردات ومرکبات زبان تازی را بکار برده اند و بآیات و

احادیث و کلمات قصار و جمله‌ها و اشعار زبان عرب استشهاد کرده‌اند و کامل‌ترین نمونهٔ آن درین دوره چنانکه پس ازین خواهد آمد در آثار احمد بن حامد کرمانی و زیدری و نصرالله بن عبدالحمید منشی شیرازی باقی مانده‌است . نویسندگان بزرگ این دوره بدین گونه‌اند :

۱) **ابو بکر عتیق بن محمد سور آبادی هروی** از دانشمندان اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوده و یگانه اثری که ازو باقیست تفسیریست از قرآن که بنام الب‌ارسلان سلجوقی پرداخته است .

۲) **محمد بن حسین هروی** نیز از دانشمندان اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوده و یگانه اثری که ازو باقیست کتابیست در تاریخ برمکیان یا برامکه بنثر فارسی بسیار خوب و ظاهراً آنرا از کتابی که ابوالقاسم بن غسان بزبان تازی نوشته بود ترجمه کرده است و از روش انشای او پیداست که درین زمان می‌زیسته است .

۳) **ابوالمعالی یا ابوالحسن محمد بن عبیدالله غزنوی** از خاندان علویان خراسان بود و پدرانش بیشتر در بلخ می زیسته و نقابت خراسان را داشته‌اند و وی در پایان قرن پنجم و اوایل قرن ششم زندگی می‌کرده و در سال ۴۸۵ کتابی دربارهٔ مذاهب و ادیان بنام بیان‌الادیان نوشته است که قدیم‌ترین کتاب در ملل و نحل بزبان فارسیست که بما رسیده است .

٤) **ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی** ، از بزرگان علمای عصر خود بوده و در فنون مختلف دست داشته و در ٤٧١ درگذشته است . وی مؤلفات چند بزبان فارسی و عربی دارد از جمله تألیفات او بزبان تازی التبصیر فی‌الدین و تمییز الفرقة الناجیة عن الفرق الهالکین و کتاب الاوسط در ملل و نحل و تفسیری از قرآن بزبان فارسیست ، نام وی را گاهی شهفور هم نوشته اند که مخفف شاهفور یا شاهپور باشد .

۵) **ابوالمعالی نصیرالدین نصرالله بن محمد بن عبدالحمید مشرف شیرازی غزنوی** از بزرگان ادبای این قرن بوده و در غزنین در دربار پادشاهان غزنوی می‌زیسته و سمت مشرف داشته‌است و در پایان زندگی از وزرای خسرو ملك بوده است . نخست در زمان عبدالرشید بن مسعود غزنوی بترجمهٔ کتاب معروف کلیله و دمنه از ترجمهٔ عربی

عبدالله بن المقفع آغاز کرده ودرحدود سال۵۳۹درزمان بهرامشاه آنرا بپایان رسانیده و بهمین جهت بکلیله‌ودمنهٔ بهرامشاهی معروف شده است. وی ظاهراً درپایان‌زندگی گرفتارشده ودرزندان اوراکشته‌اند وبزبان فارسی نیزشعر می گفته‌است.

٦) **محمد بن غازی‌ملطیوی**، ازمردم ملطیه درآسیای صغیر وازادبای‌معاصر سلجوقیان روم درپایان قرن ششم واوایل قرن هفتم بوده است. ازاحوال وی‌اطلاعی نیست و تنها اثری که ازو مانده کتاب روضة العقولست که شامل داستانهایی بتقلید کلیله ودمنه ومرزبان نامه‌است وبزبان فارسی فصیح نوشته است.

۷) **قاضی‌حمیدالدین ابوبکر بن‌عمر بن محمود بن‌محمود محمودی بلخی**، ازمشاهیرزمان خود وادبای معروف آن عصروقاضی شهربلخ ومردمتنفذی بوده و با انوری‌مناسبات بسیارداشته‌وانوری کراراًاورا مدح کرده‌ودرسال۵۵۹ درهمان‌شهر بلخ درگذشته‌است وی‌مؤلف کتاب بسیارمعروفیست بنام‌مقامات ومعروف بمقامات‌حمیدی که بتقلید ازمقامات بدیع‌الزمان همدانی‌ومقامات حریری نوشته ودراواخر جمادی الاخرهٔ ۵۵۱ بپایان رسانیده است واز کتابهای معروف ادبی زبان فارسیست.

۸) **افضل‌الدین یاحمیدالدین ابوحامداحمدبن حامد کرمانی** ازبزرگان ادبای زمان خود بوده ودرکرمان می‌زیسته وچندی نیز در خراسان بوده است واز تاریخ‌نویسان بزرگ زبان فارسی بشمار می‌رود و سه‌کتاب در تاریخ‌کرمان نوشته است یکی عقدالعلی فی‌موقف الاعلی درتاریخ ملک دینار ازفرمانروایان کرمان که‌در صفر۵۸٤ بپایان رسانیده، ودیگربدایع‌الازمان فی وقایع کرمان که حوادث کرمان‌را تا سال ٦۰۱ در آن ضبط‌کرده واصل کتاب از میان رفته اما محمدبن‌ابراهیم نامی که معلوم نیست کیست درقرن یازدهم همهٔ مطالب آنرا بزبان ساده‌تردرکتابی بنام تاریخ سلاجقهٔ‌کرمان ضبط کرده‌است‌ونیزتاریخ‌نویسان قرن هفتم وهشتم ونهم که آنرابدست داشته‌اند قسمت‌هایی از آنرا عیناً نقل کرده‌اند وپس از آن‌کتاب دیگری‌پرداخته‌است بنام‌المضاف الی بدایع‌الزمان فی‌وقایع کرمان که شامل حوادث از ٦۰۲ تا٦۱۲ است وبدین‌گونه تا اوایل قرن هفتم نیززیسته‌است.

۹) **شرف‌الدین انوشیروان بن‌خالدبن محمدکاشانی**، از بزرگان تاریخ ایران

درین دوره بود. در کاشان در ۴۵۹ ولادت یافت و نخست چندی از ۵۱۷ وزارت محمود سلجوقی را کرد و سپس وزیر مسعود شده و پس از آن از ۵۲۶ تا ۵۲۸ بوزارت مسترشد بالله خلیفهٔ عباسی رسید و معاصرانش وی را بزرگ میداشتند و شعرای زمان مخصوصاً بزبان تازی وی را بسیار ستوده‌اند و سرانجام در ماه رمضان ۵۳۲ در گذشت و حریری کتاب معروف مقامات خود را بدعوت وی نوشته است انوشیروان بن خالد از وزیران بسیار دانشمند ایران بوده و در نظم و نثر فارسی و تازی استاد بشمار می‌رفته و کتابی بزبان فارسی داشته است بنام نفثة المصدور و فتور زمان الصدور و صدور زمان الفتور که عماد الدین ابو عبدالله محمد بن صفی الدین ابو الفرج محمد بن نفیس الدین ابو الرجا کاتب اصفهانی معروف بابن اخی العزیز یا عماد کاتب متولد در ۵۱۹ و متوفی در ۵۹۷ آنرا بنام نصرة الفترة و عصرة الفطرة بزبان تازی ترجمه کرده و سپس قوام الدین فتح بن علی بن محمد بنداری از ادبای نیمهٔ اول قرن هفتم ایران آنرا بنام زبدة النصره و نخبة العصره تلخیص کرده است . انوشیروان بن خالد کتابخانهٔ مهمی در کاشان دایر کرده بود که تا سال ۶۷۴ باقی بود .

۱۰) **ظهیر الدین نیشابوری** ، از شاعران و مورخان این زمان بوده و تنها اثری که از و باقیست کتاب سلجوقنامه است که در حدود ۵۸۲ تألیف کرده و برخی از مولفانی که پس از و بوده‌اند آنرا تهذیب کرده و در کتابهای تاریخ خود آورده‌اند و نیز راوندی در راحة الصدور مطالب آنرا مکرر کرده است .

۱۱) **نجم الدین ابو بکر محمد بن علی بن سلیمان بن محمد بن احمد بن حسین بن همت راوندی** از مورخان این دوره است که از خاندان فضل و دانش بوده است. نخست در اصفهان زیسته و سپس در عراق و همدان بوده و سرانجام بدربار سلجوقیان روم رفته و در آنجا در سال ۵۹۹ کتاب معروف راحة الصدور و آیة السرور را در دربار غیاث الدین ابو الفتح کیخسرو بن قلج ارسلان سلجوقی و بنام وی بپایان رسانیده است که از کتابهای روان زبان فارسیست و در ضمن بزبان فارسی شعر گفته است .

۱۲) **نظام الدین یا نجم الدین ابو الحسن احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی** از دانشمندان ماوراء النهر بوده که در فنون مختلف دست داشته است و سپس

بدربار پادشاهان غور رفته و بیشتر بخدمت حسام الدین ابوعلی اختصاص داشته و چهل و پنج سال درخدمت این خاندان زیسته ودرضمن سفرهایی درخراسان کرده و بادانشمندان زمان خود مربوط بوده و از ٥٠٤ تا ٥٤٧ درین نواحی سفرهای متعدد کرده ودرحدود سال ٥٥٠ کتاب جالب معروفی نوشته است بنام مجمع النوادر که چون شامل چهار مقاله در صفت دبیری و شاعری و نجوم و طبست بچهار مقاله معروف شده و از یکی کتابهای معروف وممتاز وفصیح زبان فارسیست ودرشعرفارسی نیزدست داشته است .

۱۳) **ابونصر احمد بن نصر قباوی** از ادبای ماوراءالنهر وشاید ساکن بخارا بوده است واز جزییات احوالش آگاهی نیست جز آنکه در ٥٢٣ کتاب تاریخ بخارا را که ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی در ۳۳۲ بنام نوح بن نصر سامانی نوشته بود وی بفارسی بسیار خوب ترجمه کرده و اینک تلخیصی از آن که محمدبن زفربن عمر کرده و ذکرش پس ازین خواهد آمد در دست هست .

۱٤) **محمد بن زفر بن عمر** از ادبای ماوراء النهر بوده وظاهراً درشهر بخارا می زیسته و از احوال وی اطلاعی نیست جز اینکه کتاب تاریخ بخارا راکه ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی در ۳۳۲ بنام نوح بن نصر سامانی بزبان تازی نوشته و ابونصر احمدبن محمدبن نصر قباوی در ٥٢٣ بفارسی ترجمه کرده وی در ٥٧٠ تلخیص کرده است و این کتاب از کتابهای جالب و فصیح فارسی ازین دوره است .

۱٥) **بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی** برادر مجدالدین بغدادی عارف مشهور این دوره است که ذکرش گذشت ، در دربار خوارزمشاهان و بیشتر منشی علاءالدین تکش بوده و تا ٥٨٨ زیسته است و از دبیران معروف وزبردست زمان خود بوده و مجموعهٔ منشآت وی بنام التوسل الی الترسل یا رسالات بهایی دردستست .

۱٦) **اسحق بن ابراهیم بن ابوالرشید** از نویسندگانیست که از احوالش اطلاعی نیست و همین قدر پیداست که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم زیسته و مؤلف کتابیست در حکایات بفارسی فصیح و روان بنام فرائد السلوک فی فضایل الملوک که در ٦١٠ تألیف کرده است .

۱۷) **محمد بن محمد بن محمد زنگی بخاری** ، از احوال وی نیز اطلاعی

نیست و کتابی ازو بدستست در حکایات بنام نزهة العاشقین که از روش انشای آن پیداست در قرن ششم یا اوایل قرن هفتم نوشته است . .

۱۸) **بهاء الدین محمد بن حسین بن احمد خطیبی بکری بلخی** معروف ببهاءالدین ولد پدر مولانا جلال الدین از مردم بلخ بود و نسبش بابوبکر خلیفه‌می رسید و مادرش از خاندان خوارزمشاهان بود ؛ از دانشمندان و مخصوصاً واعظان معروف عصر خود بشمار می رفت ومدتی در خوارزم می زیست و بواسطهٔ اختلافی که با سلطان محمد خوارزمشاه پیداکرد در ۶۱۰ از آن سرزمین هجرت کرد. درراه در نیشابور با فرید الدین عطار دیدارکرد و درین سفر ببغداد و پس از گزاردن حج بآسیای صغیر رفت و درشهرهای مختلف آن دیار مانندلارنده وملاطیه‌وقونیه‌اقامت کرد و از ۶۱۷ ببعد درقونیه زیسته است و در آنجا در روز آدینهٔ ۱۸ ربیع‌الثانی۶۲۸ درگذشت . بهاءالدین ولد واعظ بسیار زبردست زمان خود بوده وسخن را فصیح و بلیغ می‌گفته و مجموعهٔ مواعظ او رابنام معارف یاکتاب المعارف جمع کرده‌اند .

۱۹) **کمال الدین محمد بن جمال الدین ابو الروح لطف‌الله‌بن ابوسعد اسعد بن ابوطاهر سعیدبن ابوسعید فضل‌الله‌بن ابوالخیرمیهنی** ، نوادهٔ ابو سعید ابوالخیرعارف مشهور قرن پنجم بوده ودرحدود ۵۴۰ کتابی درمقامات ومناقب جد خود نوشته که بنام حالات و سخنان شیخ ابوسعید فضل‌الله‌بن ابوالخیر میهنی در دستست

۲۰) **محمد بن منور بن ابوسعید بن ابوطاهر بن ابوسعید ابوالخیر** ، نوادهٔ دیگر آن عارف شهیر بوده است ووی نیز کتاب دیگری درمقامات ومناقب جد خود بنام اسرار التوحیدفی مقامات الشیخ ابی سعید در حدود ۵۷۴ تألیف‌کرده است که ازشاهکارهای زبان فارسیست .

۲۱) **فخر الدین مبارکشاه محمدبن حسن بن محمدبن منصوربن سعید ابن ابوالفرج مروروذی معروف بفخر مدبر** نسبش بچهارده پشت بابوبکر خلیفه می‌رسید ، ازبزرگان وزرا وادبای عصر خود بود و در دربار پادشاهان غور

مانند علاء الدین وپسرش سیف الدین وغیاث الدین و شهاب الدین بپایگـاه بلند رسیده بود ودر فصاحت ونظم ونثر وکرم و سخاوت در زمان خویش نامبردار بود. سرانجام درشوال ۶۰۲ درگذشت ودرنظم ونثر فارسی آثاری داشته ازآن جمله یك مثنوی ببحر متقارب درتاریخ سلاطین غور ودوکتاب بنثر ازو مانده استیکی آداب الحرب و الشجاعه که درآن فواید تاریخی بسیارست و نیز کتابی در شجرهٔ خاندان خود دارد بنام شجرهٔ انساب که مقدمهٔ آن دارای مطالب تاریخی جالبست وبنام تاریخ فخرالدین مبارکشاه چاپ‌شده و گویند آنرا در۶۰۳ بپایان رسانیده واین البته درست نیست زیرا چنانکه گذشت در۶۰۲ درگذشته است وشاید درهمان سال‌وفات تألیف کرده باشد.

۲۲) **نجم‌الدین ابوحفص عمر بن محمدبن‌احمدبن اسمعیل بن محمدبن علی بن لقمان نسفی‌سمرقندی** معروف‌بمفتی الثقلین‌از بزرگان علمای‌ماوراءالنهر ساکن‌سمرقندبوده‌در۴۶۱ ظاهراً درشهر نسف‌یانخشب‌ولادت‌یافته‌ودر۵۳۷ درسمرقند درگذشته است. وی از فقهای معروف حنفی در زمان خود بود و مولفاتی دربن زمینه دارد ازآن جمله منظومه‌ای درپانصد بیت وده باب دراختلاف بین ائمهٔ سنت ونیز رساله‌ای بفارسی در بیان اعتقادات اهل سنت و جماعت ازو مانده است که در ماه‌رجب۵۳۵ که سنجر بسمرقند رفته است ازوخواسته‌اند ووی آنرا درکمال‌سلاست و فصاحت نوشته است و نیز کتاب القند فی ذکر علماء سمرقند ازوست که بفارسی نوشته است.

۲۳) **علی‌بن عبدالله بن معاذ حلمی بخاری**، ازحکما وعرفای اواخرقرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و یگانه اثری که ازو بدستست کتابیست در اخلاق و معارف وتصوف بنام بحرالمعانی وصفوالامانی که درحدود ۶۰۱ بپایان رسانیده ودر آن نظم ونثر فارسی بسیار جالب بکاربرده

۲۴) **قاضی محمدبن محمدبن نصر واتکتی**،ازدانشمندان ماوراء النهربوده وازاحوالش جزین خبری نیست که کتابی بسیار جالب ودرکمال فصاحت و دارای

مطالب تاریخی مهم در معارف و سلوك و تصوف بنام زادالمقوبین نوشته و از روش انشای آن کاملا پیداست که در همین عصر می‌زیسته است.

۲۵) **امام ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابوالقاسم زید بن محمد بن حسین بیهقی** معروف بابن فندق نسبش بخزیمة بن ثابت ذوالشهادتین از یاران پیغمبر می‌رسید و از خاندان دانش بود، در بیهق در ناحیهٔ سبزوار روز شنبهٔ ۲۷ شعبان ۴۹۳ ولادت یافت و از دانشمندان جامع زمان خود بود که در علوم مختلف دست داشت و بزبان فارسی و تازی مؤلفات بسیار داشته است و در ۵٦۵ درگذشته است. مولفات وی بزبان تازی بدین قرار است: مشارب التجارب و غوارب الغرائب در تاریخ زمان خود از سال ۴۱۰ تا ۵٦۰ که ذیلیست بر کتاب معروف تجارب الامم تألیف ابوعلی مسکویه، اسئلة القرآن مع الاجوبه، اعجاز القرآن، الافاده فی کلمة الشهاده، المختصر من الفرائض، الفرائض بالجدول، اصول الفقه، قرائن آیات القرآن، معارج نهج البلاغه که یکی از قدیم ترین شروح برین کتابست، نهج الرشاد فی الاصول، کنز الحجج فی الاصول، حلاء صداء الشك فی الاصول، ایضاح البراهین فی الاصول، الافاده فی اثبات الحشر والاعاده، تحفة الساده، التحریر فی التذکیر، الوقیعه فی منکر الشریعه، تنبیه العلماء علی تمویه المشتبهین، ازاهیر الریاض المریعه و تفسیر الفاظ المحاورة والشریعه، کتاب اشعار، درر السحاب و درر السحاب فی الرسائل، ملح البلاغه، البلاغة الخفیه، طرائق الوسائل الی حدائق الرسائل، رسائل المتفرقه، عقود اللئالی، غرر الامثال و درر الاقوال، الانتصار من الاشرار، الاعتبار بالاقبال والادبار، وشاح دمیة القصر که ذیلیست بر کتاب دمیة القصر باخرزی در احوال و اشعار شاعران زبان عرب معاصر وی، درة الوشاح تتمهٔ کتاب الوشاح، اسرار الاعتذار، شرح مشکلات المقامات الحریریه، کتاب العروض، ازهار اشجار الاشعار، آداب السفر، مجامع الامثال و بدائع الاقوال، ذخائر الحکم، شرح الموجز المعجز، اسرار الحکم، عرائس النفائس، اطعمة المرضی، المعالجات الاعتباریه، کتاب السموم، کتاب فی الحساب، خلاصة الزیجه، اسامی الادویه وخواصها ومنافعها

معروف بتفاسير العقاقير ، جوامع الاحكام ، امثلة الاعمال النجوميه ، موامرات الاعمال النجوميه ، غرر الاقيسه ، معرفة ذات الحلق والكرة والاصطرلاب ، احكام القرانات ، ربيع العارفين ، رياحين العقول ، الازاحة عن شدائد المساحة، المشتهر فى نقض المعتبر دررد بر كتاب المعتبر ابوالبركات بغدادى حكيم معروف ، بساتين الانس و دساتين الحدس فى براهين النفس ، مناهج الدرجات فى شرح كتاب النجاة كتاب معروف ابن سينا ، كتاب الامانات فى شرح الاشارات شرح كتاب ديگر ابن سينا ، دقيات التشبيهات على خفايا المختلطات بالجداول، شرح رسالة الطير رسالهٔ معروف ابن سينا، شرح الحماسه، الرسالة العطارة فى مدح بنى الزناره، تعليقات فصول بقراط، شرح شعر البحترى و ابى تمام، شرح شهاب الاخبار، تتمة صوان الحكمه که ذیلیست بر کتاب صوان الحكمهٔ ابوسليمان محمد بن طاهر بن بهرام سكزى در احوال حكماى قديم و اسلام و اين كتاب را ناصر الدين بن عمدة الملك منتجب الدين منشى يزدى مورخ معروف قرن هشتم بنام درة الاخبار ولمعة الانوار بفارسى ترجمه كرده است . از مولفات او بزبان فارسى كتاب الرسائل وعقود المضاحك ونصايح الكبراء و حصص الاصفيا فى قصص الانبيا على طريق البلغا وكتاب جوامع احكام النجوم و كتاب معروف تاريخ بيهق كه در ٥٦٣ تأليف كرده است و شرح نهج البلاغهٔ وى معارج نهج البلاغه نام دارد ، كتاب ديگرى ازو باقيست بنام لباب الانساب .

۲٦) سيد زين الدين ابو ابراهيم اسمعيل بن حسن بن محمد بن احمد حسينى گرگانى يكى از معروف ترين پزشكان ايران در سال ٤٣٤ ولادت يافت و بيشتر زندگى خود را در دربار خوارزمشاهان گذرانيده و از زمان قطب الدين محمد تازمان اتسز طبيب دربار اين خاندان بوده و رياست بيمارستان خوارزم را داشته و سرانجام در ٥٣١ درگذشته است . وى نخست كتاب بسيار جالبى بنام ذخيرهٔ خوارزمشاهى شامل همهٔ مباحث طب بزبان فارسى بسيار فصيح در سال ٥٠٤ نوشته است و سپس خلاصه‌اى ازآن بعنوان اغراض الطبيه ومباحث العلائيه بنام اتسز ووزيرش مجدالدين ابومحمد صاحب بن محمد بخارى ترتيب داده و پس از آن كتابى كه باز

مختصر ترست بنام خفی علایی یا الخفیة العلائیه پرداخته است .

۲۷) **نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل بن ابوالحسین بن ابوالفضل قزوینی رازی** از دانشمندان شیعه ساکن شهرری بوده ودر ردکتابی که یك تن از اهل سنت بنام بعض فضائح الروافض دررد برشیعه نوشته بود کتاب بسیارجالبی بزبان فارسی بسیار روان پس از سال ۵۵۶ بنام کتاب النقض یا بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض نوشته است که فواید بسیار دربردارد .

۲۸) **شرف‌الدین محمدبن مسعود مسعودی مروزی بخاری حنفی** ، از دانشمندان معروف مـاوراء النهر دریـن دوره و ساکن بخـارا و استاد رضی‌الدین نیشابوری شاعرمعروف بوده‌است و ازبزرگان علمای ریاضی وطبیعی ونجوم درزمان خود بشمار می‌رفته وکتابهای چند درین فنون نوشته است ازان جمله کتاب الکفایه فی‌علم‌الهیئه بزبان تازی که خود آنرا بنام جهان دانش بفارسی‌ترجمه کرده و در۵۴۹ بپایان رسانیده و نیز رساله‌ای بفارسی در آثار علوی دارد و شرحی بر خطبهٔ غراء ابن سینا بزبان تازی وکتاب الهادی فی‌الفروع وکتاب المباحث والشکوك .

۲۹) **ظهیرالدین ابوالمحامد محمدبن مسعودبن زکی غزنوی** ، وی نیز از دانشمندان نامی این عصر بوده و در نجوم دست داشته وکتابی بفارسی بنام کفایة ـ التعلیم‌فی‌صناعة التنجیم نوشته که از ۵۴۰ تا۵۴۲ مشغول تألیف آن بوده وشرف‌برسوی متوفی در۶۳۶ آنرا بنام مفاتیح‌النجوم ومصابیح‌العلوم تلخیص کرده است .

۳۰) **ابوالفتوح عبدالرحمن‌بن محمد نیشابوری** ، از متصوفهٔ قرن ششم خراسان بوده وپس ازسال ۵۵۰ رسالهٔ قشیریه تألیف ابوالقاسم‌عبدالکریم‌بن هوازن قشیری‌عارف مشهور درگذشته در۴۶۵ راکه ازمعروف‌ترین‌کتابهای تصوفست ترجمهٔ روان و دقیقی کرده است . این کتاب را نخست یکی ازشاگردان مؤلف که ابوعلی‌بن احمد عثمانی نام داشته ترجمه کرده بود و چون ترجمهٔ وی دقیق نبود وی باین کار همت گماشته است .

۳۱) **ابن‌البلخی** ، از دانشمندان اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم در فارس

بوده که از احوال وی اطلاعی نیست و یگانه اثری که از وهست کتاب فارس‌نامه است که در دستگاه رکن‌الدوله خمارتگین والی فارس ازجانب محمدبن‌ملکشاه سلجوقی که‌مستوفی دیوان اوبوده پیش ازسال ۵۱۱ تألیف کرده است .

۳۲) **امام محیی‌السنه ابومحمد حسین‌بن مسعود فراء بغوی** از مردم بغشور درمیان مرو وهرات و از بزرگان فقهای خراسان بوده و در ۵۱۶ درگذشته است . وی مؤلفات چند در تفسیر وحدیث و فقه دارد ازان جمله تفسیر معالم‌التنزیل وکتابی در فقه بفارسی نوشته است بنام الکفایه فی‌فروع‌الشافعیه یا کفایة فی‌الفقه که از کتابهای رایج فقه شافعی بزبان فارسیست .

۳۳) **ابوالفتح محمدبن‌ابوالقاسم عبدالکریم‌بن ابوبکر احمد شهرستانی شافعی اشعری** ، از بزرگان حکمای متکلم زمان خود بود در ۴۶۷ ولادت یافت و از مردم شهرستان نزدیك نسا بود ، مدتی ساکن خوارزم و بغداد بود و در پایان زندگی در خراسان میزیست و چندی در دربار سنجر بود تا آنکه بزادگاه خود بازگشت و در آنجا بسال ۵۴۸ درگذشت . وی چند کتاب مهم بزبان تازی نوشته است یکی کتاب الملل والنحل که افضل‌الدین بن صدرالدین ترکه اصفهانی بفارسی ترجمه کرده و در ۸۴۳ بپایان رسانیده است ، دگر کتاب المصارعه واین هردو کتاب را بنام مجدالدین ابوالقاسم علی نقیب‌السادات ترمذ تألیف کرده و دیگر تلخیص ـ الاقسام لمذاهب‌الانام فی‌علم‌الکلام ، کتاب العیون والانهار ، کتاب‌المناهج والآیات یا المناهج والبیان ویا المناهج والبینات ، کتاب‌الارشاد الی‌عقائدالعباد ، دقائق‌الاوهام ، کتاب المبدأ والمعاد ، شرح سورة یوسف ، کتاب الاقطار فی الاصول ، غایة المرام فی‌علم الکلام ، قصة موسی والخضر ، اسرار العباده ، تاریخ الحکماء ، نهایة الاقدام فی علم‌الکلام ، مفاتیح‌الاسرار ومصابیح‌الابرار درتفسیر ، رساله درعلم واجب‌الوجود. ازجمله آثار وی که بزبان فارسی مانده مجلس وعظیست که در خوارزم کرده است .

۳۴) **جلال‌الدین ابوالفتوح حسین‌بن علی‌بن محمد رازی** ، از دانشمندان بزرگ شیعه ساکن ری بوده و نسبش ببدیل‌بن و رقاء خزاعی از صحابه می‌رسد و خانواده‌اش در نیشابور و بیهق و ری سکونت داشته‌اند و خود در ری از واعظان

معروف بوده و درین شهر درگذشته و مقبره‌اش اکنون در بقعهٔ امامزاده حمزه در شاهزاده عبدالعظیم معروفست. وی مؤلفات چند داشته است ازان جمله شرح‌الشهاب شرح شهاب الاخبار ابو عبدالله محمد قضاعی و رسالهٔ یوحنا در رد مذاهب اربعه و رسالهٔ حسنیه درامامت ومعروف ترین کتاب او تفسیر بزرگیست بزبان فارسی بنام روض‌الجنان و روح الجنان که مهم‌ترین کتابیست که درین رشته بفارسی نوشته‌اند و این کتاب را درمیان سالهای ۵۱۰ و۵۵۶ تألیف کرده است.

۳۵) **ابوعلی حسن‌بن علی قطان مروزی**، ازحکما وپزشکان معروف‌زمان خود بوده است. پدرانش از مردم بخارا بوده‌اند و وی در ۴۶۵ در مرو ولادت یافته وهمواره در آن شهر می‌زیسته وکتابخانهٔ بزرگی داشته که در ۵۳۶ لشکریان اتسز خوارزمشاه غارت کرده‌اند و سرانجام در ماه رجب ۵۴۸ که ترکان غز بر خراسان استیلا یافتند بدست ایشان اسیر شد وچندان در دهانش خاك ریختند که هلاك گشت. وی بزبان تازی و فارسی مؤلفات چند داشته ازان جمله کتابی در عروض فارسی و دیگر مشجر نسب ابی‌طالب وکتاب الدوحه درانساب ورسائلی درطب ومعروف‌ترین اثر او کتاب کیهان شناخت در علم هیئتست که در میان سالهای ۴۹۸ و ۵۰۰ تألیف کرده است.

۳۶) **ابوحاتم مظفر اسفزاری**، از بزرگان علمای ریاضی و نجوم در زمان خود بود و درتنظیم تقویم جلالی باعمرخیام ودانشمندان دیگرهمکاری کرده ومیزان ارشمیدس راکه برای تمیزغش و عیار فلزاتست برای سلطان سنجرساخته اماسعادت خازن خزانه‌دار سنجر ازبیم آنکه خیانت وی درخزانهٔ سلطان آشکارشود آنرا خرد کرد و ابوحاتم ازشدت تأثر درین واقعه‌درگذشت وپیش ازسال ۵۱۵ درگذشته است. وی مؤلفات بسیار در ریاضی و آثار علوی وجر اثقال وعلم حیل وحرکات ستارگان داشته وآنچه ازو مانده اختصار اصول اقلیدس بتازی و رسالهٔ آثار علوی یاکائنات جو بفارسی و دیگر رسالةالشبکه بفارسیست. رسالهٔ کائنات جورا برای فخرالملك پسرنظام‌الملك نوشته که در محرم سال ۵۰۰ بدست فداییان اسمعیلی کشته شده است ورسالةالشبکه دربارهٔ گوهرهاییست که صورت آنهامتشبك باشدوآنرا برای برکیارق

پسر ملکشاه سلجوقی نوشته است .

۳۷) **ابوسعد محمد بن محمد غانمی هروی** نیز از دانشمندان مسلم زمان خود بوده و در هرات می‌زیسته و درعلوم طبیعی و ریاضی دست داشته و مؤلفات چند داشته است یکی کتاب الالوان یا هوان الالوان و دیگر قراضهٔ طبیعیات بفارسی که بشکل سؤال و جواب درمسایل طبیعی نوشته وبخطا آنرا بابن سینا نسبت داده‌اند .

۳۸) **شرف الدین ابوالفضل حبیش بن ابراهیم متطبب تفلیسی** ، از بزرگان دانشمندان این دوره بود و درعلوم مختلف زبردست بوده است و در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم می‌زیسته و در ۶۲۹ درگذشته است . وی را مولفات چندست بفارسی وتازی و ازان جمله کتاب کامل التعبیر بفارسی که برای قلج ارسلان بن مسعود ازسلجوقیان روم (۵۵۱ ـ ۵۸۴) نوشته است ورایج‌ترین کتاب درین زمینه است و دیگر از مولفات اوست : بیان الطب بفارسی ،ملحمهٔ دانیال یا اصول الملاحم بفارسی ، کتاب القوافی بفارسی ، کفایة الطب بتازی، بیان الصناعات در حیل وصنایع ، بیان التصریف بتازی،قانون الادب درلغت عربی بفارسی،بیان النجوم بفارسی وچند رسالهٔ دیگر.

۳۹) **بهاء الدین یاظهیر الدین محمد بن علی بن محمد بن حسن ظهیری کاتب سمرقندی** ، از بزرگان ادبای ماوراء النهر و از وزیران خاندان خانیه یا آل افراسیاب و مدتی صاحب دیوان رکن الدین قلج طمغاج خان بن مسعود بن حسین از پادشاهان این سلسله بوده استوچند کتاب جالب نوشته است یکی اغراض السیاسه فی اعراض الریاسه در آداب سلطنت که پس از ۵۵۲ نوشته است و دیگر سمع الظهیر فی جمع الظهیر وسندباد نامه که بنام همان قلج طمغاج خان پرداخته است. این کتاب که از داستانهای معروفست ظاهراً از هند بایران آمده و در زمان ساسانیان بپهلوی ترجمه شده و رودکی آنرا بنظم آورده است سپس در۳۳۹ بفرمان نوح بن نصر سامانی (۳۳۱-۳۴۳) خواجه عمید ابوالفوارس فناروزی آنرا بزبان دری نقل کرده و سرانجام ظهیرالدین آنرا تهذیب کرده است .

۴۰) **ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد منشی جرفادقانی** ، از ادبای زبردست اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و در دربار جمال الدین الغ باربیک آی ابه

از اتابکان لرستان می‌زیسته و در ۶۰۳ کتاب یمینی در تاریخ سبکتگین و محمود غزنوی تألیف ابونصر عتبی را بنام ابوالقاسم علی‌بن حسن وزیر بفارسی ترجمه کرده است.

۴۱) **بهاء الدین محمدبن حسن‌بن اسفندیار کاتب**، معروف بابن اسفندیار از ادبای طبرستان در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و در دربار پادشاهان آل باوند می‌زیسته است. پیش از سال ۶۰۶ سفری ببغداد کرده بود و چون درین سال نصیرالدوله شمس‌الملوک رستم‌بن اردشیر باوندی کشته شد و مردم طبرستان بسلطان‌محمد خوارزمشاه پیوستند از بغداد بری آمد و در کتابخانهٔ مدرسهٔ شهنشاه غازی رستم‌بن علی‌بن‌شهریار کتابی راکه ابوالحسن‌بن محمد یزدادی بزبان تازی در قسمتی از تاریخ طبرستان نوشته بود بفارسی ترجمه‌کرد و آنرا اساس کار خود قرار دادکه کتابی در تاریخ طبرستان بفارسی بنویسد. در همین هنگام نامه‌ای از پدرش رسید و او را بطبرستان خواند و وی بآمل رفت و چندی در دستگاه پادشاهان طبرستان بود وسپس بخوارزم رفت و چندی در آنجا ماند و پس از پنج سال اقامت در آن دیار در بازار صحافان مجموعه‌ای بدستش افتاد که ترجمه‌ای از نامهٔ تنسر مؤبدان مؤبد زمان اردشیر بابکان بگشنسب شاه پادشاه طبرستان در آن بود که عبدالله‌بن المقفع آنرا بزبان تازی ترجمه‌کرده بود، آنرا نیز بفارسی ترجمه‌کرد و مقدمهٔ تاریخ طبرستان خود قرار داد وبدین گونه کتاب خود را در حدود سال ۶۱۳ بپایان رسانیده است که‌یکی ازمهم‌ترین کتابهای‌تاریخ‌ایرانست. بیش ازین ازاحوال و آثار وی اطلاعی نیست.

۴۲) **شمس‌الدین‌محمدبن‌قیس‌رازی**، از ادبای زبردست اواخر قرن ششم و اوایل قرن‌هفتم بوده‌است. ازمردم ری بود ومدتی‌درخراسان وخوارزم وماوراء النهر می‌زیست وچندی دربخارا و مرو بود و در فتنهٔ مغول از آنجا بعراق آمد ومدتی در دستگاه سلطان محمد خوارزمشاه و در جنگها همراه وی بود وسرانجام در حدود سال ۶۲۳ بفارس رفت و بخدمت اتابیك سعدبن زنگی (۵۹۹ ـ ۶۲۸) پیوست و از ندیمان اوشد وپس ازمرگ وی همین سمت را در دربارپسرش اتابیك ابوبکرداشت و دیگر از احوال وی اطلاعی نیست. وی در فنون ادب مؤلفات چند داشته است

ازان جمله کتاب الکافی فی‌العروضین والقوافی در عروض و قوافی فارسی و عربی ، دیگر حدائق المعجم ومعروف‌ترین کتاب او کتاب المعجم فی‌معاییر اشعار العجم است که در ٦١٤ درخراسان بتألیف آن آغاز کرده و درحدود ٦٣٠ درفارس بپایان رسانیده است . اصل این کتاب نخست بزبان تازی بوده و سپس آنچه راکه دربارهٔ عروض و قوافی و بدیع فارسی بوده بدین‌گونه که اکنون در دستست استخراج کرده است و مهم‌ترین کتاب درین زمینه بشمار می‌رود .

٤٣) **سید صفی‌الدین مرتضی‌بن داعی‌بن قاسم حسنی رازی** ، ازعلمای‌شیعهٔ اواخرقرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و ازاحوال وی اطلاعی‌نیست جز آنکه کتابی درملل ونحل بفارسی تألیف‌کرده است‌که معروف‌ترین کتاب درین زمینه است بنام تبصرة العوام فی‌معرفة مقالات الانام یا تبصرة العوام فی‌تفضیل مذاهب الملتین‌که آنرا بخطا برخی بابوالفتوح رازی دانشمند معروف‌که ذکرش گذشت وبرخی بسیدشریف علم‌الهدی ابوالقاسم علی‌بن‌حسین معروف بسیدمرتضی‌عالم معروف شیعه (٣٥٥-٤٣٦) نسبت داده‌اند .

٤٤) **زین‌الدین عمربن سهلان ساوجی** ، ازبزرگان حکمای ایران بوده است از جزییات احوالش جزین اطلاعی نیست‌که نخست قاضی‌شهر ساوه بودوسپس بنیشابوررفته ومدتی در آن شهرمی‌زیسته ونسخه‌های‌کتاب‌شفای‌ابن‌سینارا بخط‌خود می‌نوشته و هرنسخه را صد دینار می فروخته و ازین راه زندگی می‌کرده است و کتابخانه‌ای معروف درشهرساوه داشته‌که پس از مرگش برای سوکواری‌اوسوختند. بجزین ازاحوالش اطلاعی‌نیست‌وپیداست‌که پیش ازسال٥٦٥ که ابوالحسن‌بیهقی‌تتمهٔ صوان‌الحکمه را نوشته درگذشته است . وی را در فنون مختلف حکمت و منطق ورياضيات ونجوم بفارسی وعربی مؤلفات چندست از آن جمله‌کتاب‌البصائرالنصیریه درمنطق‌که از معروف‌ترین کتابهای این فنست وبرای نصیرالدین‌ابوالقاسم محمودبن مظفربن عبدالملك‌بن ابی‌توبهٔ مروزی خوارزمی نوشته‌که در ٤٦٦ ولادت یافته و از ٥٢١ تا ٥٢٦ وزیر سنجر بوده است ، دیگر شرح رسالهٔ طیر ابن سینا بفارسی ، تبصره درمنطق بفارسی ، رسالهٔ نقیض مطلقه یارسالة فی‌تحقیق‌نقیض الوجودبفارسی،

رساله در منطق بفارسی ، التوطئه ، الرسالة السنجریه فی الکائنات العنصریه بفارسی که برای سنجر نوشته است ، کتابی در حساب و مؤلفات دیگری هم داشته است که پس از مرگش سوزانده‌اند .

۴۵) **محیی الدین ابومحمد عبدالقادر بن ابوصالح عبدالله جنگی دوست بن** ابوعبدالله بن یحیی الزاهد بن داود بن موسی بن عبدالله بن موسی الجن بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن حسن بن علی بن ابوطالب جیلی گیلانی، از بزرگان عرفای ایران ، در ده نیف در خاک گیلان در رمضان ۴۷۰ ولادت یافت و در ۱۸ سالگی برای کسب دانش ببغداد رفت و علوم متداول زمان را از دانشمندان معروف آن شهر فرا گرفت و در بغداد ساکن شد و از واعظان معروف آن شهر و در ضمن وارد حلقهٔ تصوف شد و فرقهٔ مخصوصی را تاسیس کرد که بمناسبت نام وی بطریقهٔ قادری معروفست و هنوز در عراق و ترکیه و سوریه و شمال افریقا و هند و پاکستان و افغانستان پیروان بسیار دارد و مریدانش وی را « غوث اعظم » لقب داده‌اند . سرانجام در بغداد در ۱۱ ربیع الثانی ۵۶۱ در گذشت و قبرش از زیارتگاه های معروف بغدادست و اوقاف بسیار دارد و متولیان اوقاف آن بنام جیلی و جیلانی معروفند . وی در عصر خود شهرت و نفوذ بسیار داشته و جمعی کثیر پیرو طریقهٔ او بوده‌اند و فرزندان متعدد داشته که بازماندگان ایشان تا مدتهای دراز در تاریخ معروفند . وی مؤلفات بسیار دارد از آن جمله است : الغنیه لطالب طریق الحق ، الفتح الربانی ، فتوح الغیب ، حزب بشائر الخیرات ، جلاء الخاطر ، المواهب الرحمانیه و الفتوح الربانیه فی مراتب اخلاق السنیه و المقامات العرفانیه ، یواقیت الحکم ، الفیوضات الربانیه فی اوراد القادریه ، مجموعهٔ مکاتیب و مواعظ او بفارسی نیز در دستست و دیوان اشعار فارسی او نزدیك هزار بیت غزل باقی مانده است . در مناقب و مقامات وی کتابهای بسیار بفارسی و عربی نوشته‌اند و تاکنون دربارهٔ هیچ یك از مشایخ تصوف تا این اندازه کتاب نوشته نشده ، آنچه بفارسیست عبارتست از کتاب حجة البیضا فی رد اهل الطغی تالیف محمد مرید محیی الدین حنفی قادری نقشبندی پشاوری و کتاب ذهاب الصواب تألیف علی قادری و کتاب نسایم یا نسائم القادریه یا نسائم الغوثیه که مؤلف آن معلوم نیست و تفریح الخاطر فی مناقب عبدالقادر تالیف محمد صادق

قادری شهابی صدری که عبدالقادربن محیی‌الدین اربلی قادری بعربی ترجمه کرده و آنچه بزبان تازیست بدین گونه است: قلائدالجواهر تالیف محمدبن یحیی تادفی حنبلی، بهجةالاسرار و معدن‌الانوار تألیف نورالدین ابوالحسن علی بن یوسف بن جریر لخمی شطنوفی شافعی متولد در ۶۴۴ و متوفی در ذی‌الحجهٔ ۷۱۳، روضةالناظر تألیف فیروزآبادی، غبطة الناظر تألیف شهاب‌الدین احمدابن حجرعسقلانی، انوار الناظر تألیف ابوبکر عبدالله بن نصربکری بغدادی، اتنی‌المفاخر فی‌مناقب‌عبدالقادر تألیف همان مؤلف، درر الجواهر تألیف سراج‌الدین عمربن علی معروف بابن‌الملقن، نزهةالخاطر فی ترجمة سیدی‌الشریف عبدالقادر تألیف ملاعلی بن سلطان محمد قاری متوفی در ۱۰۱۶، در الفاخر تألیف عبدالقادر یمنی، نزهةالناظر تألیف علی بن عبداللطیف بغدادی، الشرف ـ الباهر و مناقب‌الشیخ عبدالقادر هردو تألیف امام قطب‌الدین موسی متوفی در ۷۲۶، روض‌البساتین فی‌اخبار مولانا السیدعبدالقادر تألیف محمدالامین تونسی، انهارالمفاخر تالیف محمد غوث‌الدین شافعی مدراسی، الروض الظاهرفی مناقب عبدالقادر تالیف ابوالعباس احمدقسطلانی. گذشته ازین کتابهای فارسی وعربی محمدعلی عینی نیز کتابی بزبان فرانسه نوشته است. کتاب فتوح الغیب وی را شیخ عبدالحق محدث دهلوی ازدانشمندان معروف هندبفارسی ترجمه کرده است. طریقهٔ قادری با همهٔ رواجی که درخارج ازایران در همهٔ کشورهای اسلام داشته در ایران بجز کردستان چندان رایج نشده‌است وسبب آن درست معلوم نیست.



بجزین کتابهای مهم زبان فارسی که درین دوره تالیف شده سه کتاب بسیارجالب نیزدرین زمان نوشته شده است: نخست ترجمهٔ کتاب الفتوح ابومحمد احمدبن اعثم کوفی متوفی در ۳۱۴ است که درتاریخ خلفای راشدین وفتوح ایشان نوشته‌شده‌است. این کتاب را نخست مؤیدالملک قوام الدین وزیر در ۵۹۶ که درتایباد خراسان بود بمحمدبن احمدبن ابوبکربن احمدمستوفی زاوی ملقب برضی‌الکاتب دستور داده است بفارسی ترجمه کندوچون وی قسمتی را از آن ترجمه کرده در گذشته است و پس ازمرگ او

محمدبن احمد بن ابی‌بکر مابیژنابادی ترجمهٔ آن را بپایان رسانیده و از بهترین کتابهای نثر فارسیست .

دیگر کتابیست بنام مجمل‌التواریخ والقصص که مؤلف آن معلوم نیست ودرسال ۵۲۰ نوشته شده است و کتاب بسیار سودمندیست در تاریخ عمومی تا زمان مؤلف که بزبان بسیار فصیح وروان نوشته شده و همین قدر معلومست که مؤلف وی از مردم همدان بوده است .

دیگر داستان سمك عیارست که فرامرزبن خدادادبن عبدالله کاتب ارجانی حکایات آنرا جمع کرده و اززبان ابوالقاسم نامی کرد آورده وهمهٔ داستانهای آن ایرانیست وپهلوان عمدهٔ آن سمك عیارنام دارد و این داستانها را فرامرزبن خداداد از صدقةبن ابوالقاسم شیرازی نقل کرده است ودرروز سه‌شنبهٔ چهارم جمادی‌الاخرهٔ ۵۸۵ بگردآوردن ونوشتن آن آغاز کرده است وازبهترین نمونهای نثر فارسی روان درقرن

درقرن هفتم یکی از ناگوارترین حوادثی که ممکنست برای ملتی پیش آید ملت ایران را روی داد وآن فتنهٔ مغول بود که درسال ٦١٦ ظاهرشد . سپاه چنگیز-خان در غرهٔ ذیحجهٔ ٦١٦ شهر بخارا را قتل وغارت کرد واین نخستین شهری بود که از قلمرو ایران بدست سپاهیان خونخوار نامردم مغول افتاد . سلطان جلال‌الدین منکبرنی خوارزمشاه که تا سال ٦٢٨ هم زنده بود یارای برابری با سپاه مغول نداشت وهمواره درجنگ وگریز بود و درین جنگها لشکریان چنگیز بتدریج تمام شهرهای خراسان وعراق را بخاك وخون کشیدند وسپاهی که حداقل آنرا هشتصد هزار دانسته‌اند از بخارا تا همدان را میدان ترکتازی وقتل عام قرار دادند وچندان مصایب درایران روی داد که درتاریخ هیچ ملتی نظیر آن نیست . این گیرودار تاسال ٦٣٢ یعنی مدت شانزده سال کشید و درین مدت مردم دیار ما دقیقه‌ای آسایش و امان نداشتند . جمعی کثیر که کمترین شمارهٔ آنرا یك میلیون وششصد و ده هزار

نوشته‌اند در خانه‌های خود بی گناه کشته شدند و شاید عدهٔ دیگر بهمین اندازه در میدانهای جنگ جان سپرده باشند و شهرهای بزرگ ایران که بیشتر آنها سابقهٔ ششصد سال تمدن داشتند مانند بخارا وسمرقند وترمذ وبلخ وغزنین و هرات و مرو و طوس و دامغان و ری و قم و قزوین و زنجان وهمدان ومراغه ونیشابور واصفهان با خاك وخون یکسان شدند وحتی‌دربعضی شهرها مانند نیشابور زنان وکودکان راهم کشتند. پس از آن تاسال ٦٥٠ بازمغول درایران بکشتار وکشورگیری سرگرم بود و فقط درین سال هولاکوخان‌پادشاه‌مغول که خواست در ایران پادشاهی کند و بعمال ایرانی محتاج بود امن‌وآسایشی درین مملکت برقرار کرد وبهمین جهت‌مدت نزدیك بپنجاه سال از اوایل قرن هفتم درین دار و گیر هولناك سپری شد و این حوادث رمق ازمردم ایران گرفته بود،بهمین جهت ادبیات ایران تا مدتها درضعف و انقراض بود،چه عدهٔ کثیری از دانشمندان ایران درین‌میان کشته شدند و آنان‌نیز که جان بدربردند بخارج از ایران یعنی بهندوستان وبآسیای صغیر که قلمروسلجوقیان روم بود پناه بردند و ایران ازمرد تهی شد. مخصوصاً ضرر بزرگی که متوجه ایران گشت این بود که درمدت چهارصد سال که از تمدن اسلامی ایران گذشته بود علوم و ادبیات باوج کمال خود رسیده بود و اگر وقفه پیش نمی‌آمد قطعاً بجای بالاتر میرسید چنانکه یکی‌ازچند تن از ادبا وعلمای ایران‌که بهندوستان و آسیای صغیر گریختند چنان اساسی گذاشتند که مدت هفتصد سال در هندوستان در دربارهای سلاطین مسلمان مخصوصاً در دربار پادشاهان بابری و در قلمرو عثمانی در دربار پادشاهان آل عثمان باقی‌ماند وحتی در زمانهایی‌که درایران ضعف وفتوری پدیدار می‌گشت در آن ممالك جبران می‌شد. دورهٔ ترقی ادبیات در ایران از اواسط قرن هفتم دوباره آشکار شد وسبب آن بود که جانشینان هولاکوبرای کشوربانی بایرانیان محتاج بودند و اندکی‌بعد درماه محرم ٦٨١ که تگودار بجای پدرش‌اباقاخان پادشاه شد باسم سلطان احمد مذهب اسلام را پذیرفت و عنصر ایرانی بر عنصر مغول غلبه یافت و از آن ببعد مغولانی که در ایران بودند ازحیث‌آداب و رسوم وتمدن ایرانی

شدند. این تغییرمهم بواسطهٔ مساعی خواجه نصیرالدین محمدطوسی ندیم هولاکو-خان وخاندان جوینیان مخصوصاًشمس‌الدین محمدصاحب‌دیوان جوینی‌وزیر ابقاخان حادث شد. بهمین جهتست که در نیمهٔ اول قرن هفتم ضعفی در ادبیات پدیدار است وبالعکس در نیمهٔ دوم این قرن دوباره دورهٔ تجدد وعظمتی‌ظاهر می‌شود وادبا وعلمایی که درین‌دورهٔ دوم زندگی کرده‌اند چون مجددعلوم و ادبیات ومحیی رسوم قدیم بوده‌اند مقام بسیار شامخی در ایران دارند.

نثر فارسی در

نژاد مغول همواره بتاریخ اهمیت بسیار می‌داده و چون مغولان بپادشاهی ایران رسیدند تاریخ نویسان را تشویق بسیار کردند و در زمان ایشان یکی از شریف‌ترین‌مشاغل شغل مورخ بود،بهمین‌جهت کتاب بسیاربنثر فارسی درتاریخ تألیف کردند وچون لازمهٔ تاریخ نویسی سبك روان بی‌پیرایه است سبك نثر نویسی که در اواخرقرن ششم اندك اندك پیچیده ومغلق شده بود و روبفساد میرفت دوباره روان وساده شد ونثر بمراتب بیش ازنظم ترقی کرد. نویسندگان بزرگ ایران درین دوره بدین‌قرار بودند:

۱) **ابوعمرو منهاج الدین عثمان بن سراج الدین محمد بن منهاج الدین عثمان بن ابراهیم بن عبدالخالق جوزجانی**، متولددر۵۸۹ ومتوفی در۶۹۸ نخست درغور ساکن بوده و در۶۲۲ و۶۲۳ بسفارت بسیستان وسپس بهندوستان رفته‌است، مؤلف کتاب بسیارفصیح معتبریست باسم «طبقات ناصری» که در۶۵۸ تمام کرده وشامل تاریخ هندوستانست از قدیم‌ترین زمان تاسلطنت ناصرالدین محمودشاه ازپادشاهان غوری هند.

۲) **ابوالشرف ناصح بن ظفربن سعد منشی جرفادقانی**، مؤلف‌ترجمهٔ کتاب تاریخ یمینی ابونصر محمدبن عبدالجبار عتبی که تاریخ غزنویانست و برای سلطان محمودغزنوی نوشته شده و وی آنرا بنام شمس‌الدوله غازی‌بیك ایدغمش از اتابیکان لرستان وبدستور وزیراو ابوالقاسم‌علی‌بن‌حسن‌بن‌محمدبن ابوحنیفه تمام کرده‌است.

۳) **خواجه عطاملك علاء الدين‌بن بهاء الدين محمد‌بن‌شمس‌الدين محمد جويني**، برادر كوچك‌تر شمس‌الدين صاحب‌ديـوان جويني. خاندان وی یکی ا معروفترین خانواد های وزرا و ادبای ایرانست وپدران و برادر و برادر زادگان ا در وزارت و دبیری و ادبیات معروفند. خـود در سال ۶۲۳ متولد شد و در بیسم سالگی که پدر وبرادرش از عمال دربار جلال‌الدین خوارزمشاه بودند وارد خدمت دربار شد وبعد از آنکه برادرش بخدمت هولاکو خان وارد شد وی نیز جزو عما دربار مغول درآمد و در دربار ابقاخان و تکودار احمد و ارغون خان مقام رفیع داشت، دربن‌ضمن درسال ۶۵۷ که شهربغداد جزو قلمرو مغول شد حکمرانی ایالت بغداد را بوی سپردند ولی چون تکودار احمد بپادشاهی رسید ومیان وی و ارغو خان نقار بود و خاندان جوینی بارغون خان بستگی داشت در سال ۶۸۱ عطاملك از حکمرانی بغداد عزل شد وپس ازمدتی زندگی در انزوا در روز یکشنبهٔ چهار ذیحجهٔ همان سال در اران وفات یـافت. عطا ملك جوینی از بزرگان مورخین نویسندگان ایرانست و درنثرفارسی منتهای قدرت را داشته فقط در استعمال‌کلمات وجمل وترکیبات عربی گاهی افراط‌کرده‌است. تاریخ جهان‌گشای که بجهان‌گشای جوینی معروفست مهمترین تألیف اوست‌که از ۶۵۰ تا ۶۵۸ طول‌کشیده و شامل سه مجلدست: مجلداول‌درتاریخ چنگیزخان وفرزندان او تاکیوك خان، مجلد دوم در تاریخ خوارزمشاهان ومجلد سوم درتاریخ اسمعیلیان الموت، گذشته از آن مؤلف رساله‌ایست باسم تسلیة الاخوان که در اواخر عمر خویش و در شرح مصایب خو نوشته است.

۴) **بهاء الدین محمدبن حسن بن اسفندیار کاتب**، ازمردم طبرستان بود و کتاب تاریخ طبرستان تألیف اوست که شامل وقایع این ناحیه از ایران تا سال ۶۱۳ است که در آن‌سال‌بپایان رسیده وگذشته از آنکه قدیم‌ترین کتاب درتاریخ طبرستان است که باقی‌مانده انشای بسیارفصیح دارد وفقط اندکی درکثرت استعمال لغت‌عربی افراط‌کرده است.

۵) **خواجه نصیرالدین ابوجعفر محمدبن حسن طوسی** ، پدرش از مردم ساوه بود و در طوس اقامت داشت و وی در شهر طوس روز شنبهٔ یازدهم جمادی‌الاولی ۶۰۷ ولادت یافت و در جوانی بواسطهٔ حوادث خراسان بقهستان رفت و بدربار ملک ناصرالدین ابوالفتح عبدالرحیم بن ابی منصور معروف بمحتشم حکمران قهستان پذیرفته شد و در آنجا کتاب اخلاق ناصری و رسالهٔ سیر و سلوک را بنام او پرداخت و سپس چندی درقهستان بزندان افتاد و چون ملک ناصرالدین نزد علاء الدین محمد پادشاه اسمعیلیهٔ الموت رفت او را بهمان حال با خود برد و وی تا انقراض این سلسله در ۶۵۵ در محبس الموت بود و چون هولاکوخان این سلسله را منقرض کرد خواجه را بخدمت خود اختصاص داد و پس از آنکه مراغه را پایتخت خود قرار داد رصدخانه‌ای در آنجا ساخت و کتابخانه‌ای ترتیب داد و تمام کتابهایی راکه سپاهیان مغول ازهرجا آورده بودند و شمارهٔ آنرا از چهارصد هزار هم بیشتر نوشته‌اند در آنجا جمع کرد و این مؤسسهٔ علمی بزرگ را بخواجه سپرد و جمعی از علماء را بخدمت او گماشت و وظیفه بریشان مقرر کرد و وی هم چنان مشغول تألیف و تدریس بود تا اینکه در سفری که ببغداد کرده بود روز دوشنبهٔ ۱۸ ذیحجهٔ ۶۷۲ در ۶۵ سالگی رحلت کرد و وی را در کاظمین بخاک سپردند . خواجه نصیرالدین یکی از بزرگان علمای اسلام ویکی از مشاهیر ایرانست . در زمان خویش معروفترین علمای دوران بود و در ریاضیات و حکمت ونجوم وسلوک و تصوف وکلام یکی ازمعتبرترین علمای اسلامست. مؤلفات او بفارسی وعربی درعلوم مختلف بیش ازصدوشصت جلد کتاب معروفست و ازجمله بعضی کتب عربی او در منتهی درجهٔ شهرتست مانند تحریراقلیدس، تحریر مجسطی ، تحریرالکرة لمانالاوس ، تحریر کتاب الاکرثا وذوسیوس ، تحریر کتاب الماخوذات، تحریر کتاب المعطیات ، تحریر کتاب الکرة المتحرکه ، تحریرمعرفة مساحة اشکال البسیطه والکرویه ، تحریر کتاب اللیل و النهار یاکتاب الایام واللیالی ، تحریر کتاب المناظر، تحریر کتاب جرمی النیرین وبعدیهما ، تحریرطلوع وغروب ، تحریرمطالع، تحریر کتاب المفروضات ، تحریر کتاب ظاهرات الفلک ، تحریر کره واستوانه ، تحریر

کتاب المساکن ، الاسطوانه ، المخروطات ، احوال خطوط منحنیه ، کشف‌القناع عن اسرارشکل القطاع، تربیع الدایره، رسالة فی انعطاف‌الشعاع وانعکاسه، تسطیح‌الکره والمطالع، ردبرمصادرة اقلیدس، رسالة الشافیه‌عن الشک‌فی الخطوط‌المتوازیه، جامع الحساب‌بالتخت‌والتراب،رساله‌درعلم‌مثلث،رساله درحساب‌جبرومقابله،زبدة‌الادراک فی‌هیئة الافلاک، تذکرة نصیریه، تجرید منطق ، تجریدالعقاید در کلام، حل‌مشکلات الاشارات ، قواعدالعقاید ، مصارع المصارع ، تلخیص المحصل یا نقدالمحصل تهذیب محصل‌افکار المتقدمین والمتاخرین امام فخررازی، تعدیل‌المعیار فی‌نقدتنزیل‌الافکار، بقاء النفس بعد فناء الجسد ، رسالة در صدور خلق ازحضرت حق ، اثبات جوهر مفارق یا اثبات العقل ، رسالة الی نجم الکاتبی فی اثبات واجب الوجود ، شرح رسالة العلم ، مفاوضات ، مؤاخذات ، جواب اسئلة شمس‌الدین محمدکیشی، اسئلة النصیریه ، جواب اسئلة محیی‌الـدین عباسی ، مسائل سبعه، جواب اسؤالة وردت من‌الروم ، جواب اسئلة سید رکن‌الدین استرابادی ، جواب‌اسئلة نجم‌الدین دبیران، فوائد ثمانیه ، آداب المتعلمین ، مقولات عشر ، ربط‌الحادث بالقدیم ، اثبات العقل الفعال ، رسالة الاعتقادیه ، حواشی علی‌کلیات القانون ، فوائد ، تجرید فی‌الهندسه ، اختیارات‌مسیرالقمر ، کتاب‌البادع‌فی‌التقویم،مختصر کراةارشمیدس،تحصیل‌فی‌علم‌النجوم، تقویم‌العلائی،نهایةالادراک فی‌درایة الافلاک، رسالةالنصیریه، رسالةالمقنعه،رسالة فی اصول‌الدین،رسالةفی‌اصول‌العقائد، رسالة فی‌مهیةالعلم‌والعالم والمعلوم، رسالة المنتخبه فی‌معالم‌حقیقة النفس و مایتصل بذلک، اقسام‌الحکمه، سریعة الاثر فی‌انجاح‌المقاصد وکشف الملمات، رسالة فی‌العلل والمعلولات، اثبات اللوح المحفوظ ، نقطة القدسیه، آداب البحث ، اثبات الفرقة الناجیه ، رسالة فی احکام الکتف ، شرح اصول‌کافی ، کتاب المساطیر، شرح التهافت . گذشته ازین رسایل‌کوچك بسیار و مکاتیبی که‌در پاسخ دانشمندان زمان خود نوشته ازو بدست‌ست . درنظم‌ونثر فارسی مهارت بسیار داشته و از جمله کتابهای معروف او بفارسی اخلاق ناصری در اخلاق و اوصاف

الاشراف در اخلاق و سلوك ومعيار الاشعار درعروض وقوافی وتنسوق نامهٔ ايلخانی وتذكرهٔ آغاز و انجام و رسالهٔ سیرو سلوك و رسالهٔ هفت باب بابا سیدنا ومطلوب المومنين هردودرعقايد اسمعيليه وفصول نصيريه ورساله درنعمتها وخوشيها ولذتها وجام گیتی نما وترجمهٔ ادب الصغیرابن المقفع وترجمهٔ مسالك وممالك ورسالهٔخلق اعمالورسالهٔ تولا وتبرا بمشرب تعليميان و روضةالتسليم ياكتاب التصورات ورساله درنفیواثباتوشرح مرموزالحكمه ورساله در اشارت بمكان وزمان آخرت وروضة القلوب و رسالهٔ تحفه در معرفت نفس و ترجمهٔ زبدة الحقايق عين القضاة و منظومهٔ اختيارات مسير القمر ورساله درتقويم وحركات افلاك وصدباب درمعرفت اسطرلاب و اثبات واجب و رساله در احكام دوازده‌خانهٔ رمل و نصيحت نامه وخلافت نامه و ترجمهٔكتاب اخلاق ناصرالدين‌محتشمورساله درحسابورسالهٔ معينيه درهيئتوشرح معينيه وحل مشكلاترسالهٔ معينيه وزبدةالهيئه ومنظومهٔ مدخل درعلم نجوم وترجمهٔ صور الكواكب عبد الرحمن صوفی وشرح ثمرهٔ بطليموس وزيج ايلخانی ورساله در بيانصبح كاذب ورساله درتحقيق قوس وقزح ورساله درموجوداتواقسام آن وجواب اسئلهٔ اثيرالدين ابهریورسالهٔفتح‌بغداد ورساله دررملورساله درجبرواختيار وجام جهان‌نما و ادبالوجيز وبيست بابِاسطرلاب و رسالهٔ رمل وتذكرهٔ نصيريه و رساله درهيئت معروفبفارسیهيئت ومعرفت تقويموسیفصل ومدخل نجوم واساسالاقتباس درمنطقست ونيز كتابیدراخلاق باسممكارمالاخلاق بوی نسبت ميدهندكه ازو نيست .

۶) **قاضی‌القضاة نصيرالدين يا ناصرالدين ابوالخير يا ابوسعيد عبدالله‌بن عمر بيضاوی** ، قاضی شيرازكه در تبريز بسال ۶۸۵ رحلت‌كرده از بزرگان علمای اين‌زمان بود . پدرش عماد الدين ابوالقاسم عمر در سلطنت اتابك ابوبكربن سعدبن زنگی قاضی‌القضاة فارس بود وپس ازو اين‌منصب بپسرش رسيد و وی پس از مدتها اقامت در شيراز در اواخرعمر درتبريز زندگی ميكرد ومؤلفات معروف بزبان‌عرب داردكه از آن جمله است تفسير مشهوری . در زبان فارسی هم كتابی تاليف‌كرده

است باسم نظام‌التواریخ که فهرست مختصری از تاریخ ایران از آغاز تاریخ تا زمان اوست و درسال ٦٧٤ تمام کرده است.

۷) **شمس‌الدین محمدبن قیس رازی**، ازمردم ری بود و مدتها در ماوراء‌ـ النهر وخوارزم وخراسان می‌زیست ودرسال ٦١٤ که آوازهٔ هجوم مغول در خراسان برخاست با سلطان علاءالدین محمد بن تکش خوارزمشاه بعراق آمد وتا سال ٦١٧ که این پادشاه از لشکریان مغول می‌گریخت از همراهان وی بود و پس از آن در حدود ٦٢٣ ازعراق بفارس رفت و بدربار اتابیك سعدبن زنگی (٥٩٩ ـ ٦٢٨) راه یافت وندیم آن پادشاه شد وپس از آن در دربارپسرش ابوبکربن سعد نیز بود ووی مؤلف کتاب معروف‌المعجم فی‌معاییر اشعار العجمست که معروف ترین کتاب عروض وقوافی ومحسنات شعر فارسیست ونخست در ٦١٤ در شهر مرو طرح این کتاب را ریخته و در وقایع سال ٦١٧ ازمیان رفته وپس ازمدتی اوراق آن بتوسط روستاییان کوه پایهای عراق بدست وی بازگشته وسپس در فارس در حدود سال ٦٣٠ آنرا تمام کرده است ونیز سه کتاب دیگر داشته است باسم المعرب فی‌معاییر اشعارالعرب والکافی فی‌العروضین والقوافی وکتاب حدائق‌العجم.

۸) **سعدالدین وراوینی** ازمردم آذربایجان‌بود ودراواخردورهٔ خوارزمشاهان زندگی می‌کرد وباسلطان جلال‌الدین خوارزمشاه معاصربود. یگانه اثری که ازوی مانده کتاب مرزبان نامه است. این کتاب را مرزبان‌بن رستم‌بن‌شروین باوندی از ملوك طبرستان بزبان طبری نوشته بود و وی بنام خواجه ابوالقاسم ربیب‌الدین هارون‌بن‌علی‌بن‌ظفردندان‌وزیر اتابیك‌ازبك‌بن محمدبن‌ایلدگز ازاتابیکان آذربایجان که جزءملازمان وی بوده است ترجمه کرده وازکتابهای معروف زبان‌فارسیست‌ولی ازحیث وفوراستعمال لغات عرب ثقیل شده است.

۹) **نجم‌الدین ابوبکرعبدالله‌بن محمدبن‌شاهوراسدی رازی** معروف بنجم‌الدین دایه از مردم ری بود و در جوانی بخوارزم رفت و در سلك مریدان و شاگردان نجم‌الدین کبری درآمد وهم چنان درخوارزم بود تا در ٦١٨ درفتنهٔ‌مغول

استاد وی کشته شد واو از آن دیارفرارکرد وعزم وطن خود داشت ولی لشکر مغول دربی اومی آمدناچار بهمدان رفت و از آنجا ازراه‌اردبیل بآسیای‌صغیررفت. نخست درشهرقیصریه‌وسپس درشهرملطیه وارد شد ودرآنجا بخدمت شهاب‌الدین سهروردی رسید و بوسیلهٔ او در حمایت ابوالفتح کیقبادبن کیخسرو بن‌قلج ارسلان ازسلجوقیان روم درآمد و در شهرقونیه پایتخت او ساکن شد ودرآنجا باصدرالـدین قونیوی و جلال‌الدین بلخی معاشربود وعاقبت پس از۳۶ سال توقف درآن دیارودرسال۶۵۴در بغداد رحلت‌کرد ودربیرون شهربغداد در مزارشیخ سری وجنید بغدادی اورا بخاك سپردند . وی ازبزرگان نویسندگان متصوفهٔ ایران درقرن هفتم بود ودرشعر فارسی نیزدست داشت. معروفترین کتاب‌اودرتصوف فارسی‌مرصادالعباد من‌المبدأ الی‌المعاد است‌که روزدوشنبهٔ اول رجب ۶۲۰ درشهرسیواس تمام‌کرده وکتابیست در منتهای فصاحت ودر اوج اهمیت . دیگر از مؤلفات او بحرالحقایق و المعانیست در تفسیر بزبان عربی ورسالهٔ عشق وعقل بفارسی ومنارات‌السائرین الی حضرةالله ومقامات ـ الطائرین بالله .

۱۰) **شهاب الدین ابوحفص عمربن‌محمدبن عبدالله بکری سهروردی** متولد درسهرورد زنجان درماه رجب ۵۳۹ از بزرگان مشایخ متصوفهٔ ایران بود و ازشاگردان و مریدان عم خویش نجیب‌الدین سهروردی بشمارمی‌رفت. ازوطن خود ببغداد رفت و اکثر عمر خود را دربغداد و آسیای صغیر گذراند ودرآنجا سرسلسلهٔ عرفابودومجلس‌ذکرووعظ داشت‌وبصحبت‌عبدالقادر گیلانی‌عارف‌مشهور آن‌زمان‌رسید وریاضات بسیارداشت وچندی نیزدرشهرملطیه متوقف بود وسپس شیخ‌الاسلام بغداد شد وخلیفه ناصرلدین‌الله یک بار اورا بسفارت نزد علاءالدین کیقباد سلجوقی وبار دیگر نزدسلطان محمدخوارزمشاه فرستاد ومدتی‌هم درعبادان ودرمکه‌اقامت داشته و دو تن ازبزرگان شعرای ایران‌کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی و سعدی بوی ارادت داشته‌اند ودرسال ۶۳۲ بسن۹۳سالگی دربغداد رحلت‌کردومرقداوهم اکنون‌درمحلهٔ وردیهٔ‌بغداد زیارتگاهست. شهاب‌الدین‌سهروردی پیشوای سلسله‌ای ازعرفای‌ایرانست که بنام سهروردیه معروف‌شده‌اند ودرنظم ونثر عربی وفارسی‌توانایی بسیار داشته و

ازجمله کتب معروف او عوارف المعارفست که درسفر مکه نوشته وعزالدین محمود بن علی کاشانی در ۷۳۵ بنام مصباح الهدایه ومفتاح الکفایه بفارسی ترجمه وشرح کرده است ودیگر رشف النصایح الایمانیه فی کشف الفضایح الیونانیه که معین الدین معلم یزدی در قرن هشتم بفارسی ترجمه کرده است واعلام التقی واعلام الهدی وبهجة الاسرار فی مناقب الغوثیه ، رسالة السیر والطیر، رسالـة فی السلوک ، الـرحیق المختوم لـذوی العقول والفهوم ، بغیة البیان فی تفسیر القرآن .

۱۱) **خواجه رشید الدین محمد فضل الله بن ابی الخیر عماد الدولة بن موفق الدوله علی همدانی** اجداد وی از یهود همدان بودند و وی در همدان بسال ٦٤٥ متولد شد ودر آغاز کار بطبابت مشغول بود تا اینکه طبیب ابقاخان شد وپس از آن بوزارت ارغون خان وبوزارت غازان والجایتو محمد خربنده رسید ولی درزمان پادشاهی ابوسعید بهادر وزیر او تاج الدین علیشاه درحق وی سعایت کرد که خواجـه رشیدالدین محمد خربنده را مسموم کرده است وباین جرم وی راگرفتند ودارایی او را توقیف کردند ودرتبریز بسال ۷۱۸ کشتند . رشیدالدین فضل الله یکـی از بزرگان علما ووزرای نیکوکار ایران بودو گذشته ازفضل بسیار ومنتهای قدرت درزبان پارسی بمنتهی درجه دانش دوست بود واموال هنگفت خود را صرف خیرات وآبـادانی و استنساخ کتاب وبنای مدرسه ومسجد و مریضخانه وکتابخانه کرده بود وبدرجه ای موقوفات داشته که مجموعهٔ وقف نامها ورقبات اوخود کتاب قطوریست ودرتبریز یك محله تمام ساخته بود باسم ربع رشیدی که تمام آنرا وقف کرده بود وازجمله کتابخانهٔ بسیار بزرگ نفیسی بود ودرنثر فارسی یکی ازبزرگترین ادبای ایرانست ودرنثر عربی نیزدست داشته است. مؤلفات عمدهٔ وی بدین قرارست: جامع التواریخ شامل تاریخ عالم ازآغازخلقت تا سال ۷۰۳ که درسال ۷۰۰ بامر غازان خان شروع کرده ودرسال ۷۱۰ ازآن فارغ شده ودر تدوین این کتاب چندتن از مورخین ایران شرکت داشته اند ازآن جمله تاریخ چین و مغولستان را ازروی اسناد چینی و مغولی نوشته وپیش از آن در زبان فارسی نظیر نداشته است . جامع التصانیف شامل نظامات و قـوانین و

یاساهای مغول در ایران ، لطایف الحقایق در اخلاق و معارف و حکم ، سلطانیه در حکمت الهی ، مفتاح التفاسیر، رسالهٔ توضیحات در اخلاق ، الاحیاء والآثار ، بیان الحقایق ، مکاتبات رشیدی شامل مکاتیب او ، مجمع التواریخ که مجموعه‌ایست از همهٔ متون تاریخ فارسی تا زمان او و در میان هر یک که رابطه گسیخته شده ذیلی که خود نوشته قرار داده است .

۱۲) **فخر الدین ابوسلیمان داود بن ابوالفضل محمد بناکتی** از مردم بناکت یا فناکت بود که امروز بتاشکند معروفست و از مشاهیر شعرا و نویسندگان دربار غازان خان بود و در ۷۰۱ ملک الشعراء لقب گرفت و برادرش نظام الدین علی بناکتی از عرفای معروف زمان بود و وی مؤلف تاریخ معروفیست بنام روضة اولی الالباب فی تواریخ الاکابر والانساب شامل تاریخ تمام عالم از زمان خلقت تا عصر مؤلف که آنرا در سال ۷۱۷ تمام کرده و خلاصه ایست از جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله که با تکلفات منشیانه نوشته است .

۱۳) **شمس الدین احمد افلاکی** از شاگردان شیخ جلال الدین عارف نوادهٔ جلال الدین محمد بلخی بود و مؤلف کتابیست بنام مناقب العارفین در احوال جلال الدین بلخی و فرزندان و جانشینان وی و مشایخ این طریقه که بطریقهٔ مولوی معروفست و در سال ۷۱۸ بتألیف آن شروع کرده و تا سال ۷۴۲ مشغول بوده و از حیث مطالب و روانی انشاء کتاب بسیار جالب توجهست .

۱۴) **شهاب الدین عبدالله بن فضل الله شیرازی ملقب بوصاف الحضره** از مستوفیان دربار پادشاهان مغول و از مختصان خواجه رشیدالدین فضل الله بود و پس از کشته شدن این وزیر بپسرش غیاث الدین محمد پیوستگی داشت و در ۷۱۹ در گذشت، مولف کتاب مشهوریست بنام تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار معروف بتاریخ وصاف که شامل وقایع سلطنت مغول از ۶۵۶ تا ۷۱۲ است و با تکلفات منشیانهٔ بسیار نوشته، بحدی که از سیاق زبان فارسی بسیار دورست و در نوع خود در میان کتابهایی که در آن بکثرت لغات عرب مقید شده‌اند منحصر مانده است ولی در نثر فارسی قدرت وی از این

کتاب ظاهر می‌شود وی در نظم فارسی و عربی نیز توانا بوده است .

۱۵) **حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی** از خاندان معروف مستوفیان قزوین و جد او امین‌الدین احمد پس از آنکه مدتی در سلك مستوفیان بود در طریقهٔ تصوف وارد شد و در فتنهٔ مغول کشته شد و برادرش زین‌الدین محمد در وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله نایب دیوان وزارت بود و خود نیز در سلك مستوفیان دربار می‌زیست . حمدالله مستوفی از جملهٔ شعرا و نویسندگان زبردست زمان خود بود و از تالیفات او یکی تاریخ گزیده است که خلاصه‌ایست از تاریخ ایران تا سال ۷۳۰ و آنرا از روی جامع التواریخ رشیدی پرداخته است. دیگر نزهة القلوب در طبیعیات و جغرافیا و در عجایب بلدان که در ۷۴۰ مشغول تألیف آن بوده و مهمترین کتاب جغرافیا در زبان فارسیست . سوم ظفرنامه که منظومه‌ایست ببحر متقارب و در آن وقایع ایران را پس از استیلای عرب تا زمان خود نظم کرده و دنبالهٔ شاهنامهٔ فردوسی قرار داده است و شامل ۷۵ هزار شعر است دیگر تاریخ قزوین که آنرا نیز بانشای بسیار روان نوشته است .

۱۶) **شرف‌الدین ابوالفضل فضل‌الله راجی حسینی قزوینی** در دربار اتابیك نصرةالدین احمد بن یوسف شاه (٦٤٩ - ۷۲۷) از اتابیکان لرستان می‌زیسته و کتاب معروفی پرداخته است باسم کتاب المعجم فی آثار ملوك العجم که شامل احوال بعضی از پادشاهان پیش از اسلام ایرانست و آن نیز بواسطهٔ وفور کلمات عربی از سیاق عادی زبان فارسی دور افتاده است .

۱۷) **سید مرتضی بن داعی حسنی رازی ملقب بعلم الهدی** از علمای اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ایران بوده و از جزییات احوال وی اطلاعی نیست و وی دو کتاب بنثر فارسی بسیار فصیح و منسجم پرداخته است یکی باسم تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام که در رد مذاهب مختلف و اثبات مذهب شیعه است و قدیم‌ترین کتاب فارسیست که بحث مذاهب مختلف در آن رفته ، دیگر ترجمهٔ فارسی انساب‌نامه در ترجمهٔ احوال ائمه که اصل آنرا درسال ٦٥٣ سید ابوتراب نامی بایران آورده و وی ترجمه کرده است .

۱۸) **افضل‌الدین محمد بن حسن بن حسین بن محمد بن خوزهٔ مرقی کاشانی معروف بیابا افضل** از بزرگان علما وعرفای قرن هفتم ایران بود ودر زمان خویش شهرت بسیار داشته ودانشمندان عصر همه وی را تکریم می‌کردند وهمواره در مولد خود ساکن بود وزمان را بدرس وبحث وتألیف می‌گذراند. رحلت اورا باختلاف در ٦٠٤و٦٠٥ و٦٤١ ورجب ٦٦٦ و٦٦٧ و٧٠٧ نوشته‌اند ولی ٦٠٤ درست ترمی نماید ووی مولف یك عده بسیار رسایل فارسیست، در تصوف وسلوك وحکمت، که در منتهای فصاحت وشیوایی نوشته ودر زبان فارسی منشی بسیار زبردستی بوده است و در شعر فارسی و نثر عربی نیز توانا بوده و در حکمت و منطق و کلام و تصوف و اخلاق معروف ترین کس در زمان خود بوده است، رسایل عمدهٔ وی بدینقرار است، المفیدللمستفید، ساز و پیرایهٔ شاهان پرمایه، منهاج المبین در منطق، مدارج الکمال، عرض نامه، جاودان نامه، راه انجام نامه، مبادی موجودات، رسالهٔ نفس ارسطو، رسالهٔ تفاحهٔ ارسطو، رسالهٔ زجرالنفس یاینبوع‌الحیوة ادریس که هرسه را ترجمه کرده است، رسالهٔ سوال وجواب، رسالهٔ چهارعنوان، شرح فصوص الحکم، آیات‌الصنعه بعربی، مجموعهٔ رباعیات ویك عده مکاتیب وتقریرات.

۱۹) **نجم‌الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان بن محمد بن احمد بن حسین بن همة راوندی** خاندان وی از خانواد های علمای عراق بودند و وی در راوند کاشان ولادت یافت و پس از قحطی سال ٥٧٠ که در اصفهان روی داد بعزم تحصیل سفرهای چند دراصفهان وهمدان وشهرهای عراق کرد وازسال ٥٧٧ دردربار طغرل بن ارسلان سلجوقی راه یافت وپس بخدمت سلیمان‌شاه بن قلج‌ارسلان سلجوقی مخصوص شد وبتعلیم پسران وی مأمور گشت وبیشتر ازین ایام را درهمدان گذرانیده و پس ازانقراض سلجوقیان ایران بروم رفت و در دربارسلطان غیاث‌الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلج‌ارسلان پذیرفته شد. وی مولف کتاب معروفیست درتاریخ سلجوقیان باسم راحة‌الصدور وآیة‌السرور که درسال ٥٩٩ تألیف کرده ویکی ازبهترین کتب نثر فارسیست و در نهایت فصاحت و روانی نوشته است و در ضمن شعر فارسی را نیکو می‌گفته است.

۲۰) **خواجه فقیه زاهد شیخ الاسلام ابو نصر طاهر بن محمد خانقاهی مغربی سرخسی** از مشایخ متصوفهٔ اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ایران و از وعاظ و ائمهٔ زمان خود بوده و از احوال وی جزییاتی بدست نیست. وی مولف کتابیست بنثر فارسی بسیار فصیح باسم «گزیده» در تصوف که در منتهی درجهٔ سلاست نوشته و این کتاب بزبان ترکی هم ترجمه شده است. دیگر از مؤلفات اوست کتاب خلاصة السلوك و کتاب هادی و کتاب تحفه.

۲۱) **عمادالدین زکریا بن محمود مکمونی قزوینی**، از مردم قزوین بود. نسبش بامام انس بن مالك می‌رسید ودر جوانی بدمشق رفت و پس از تحصیل بعراق آمد ودر ۶۵۰ قاضی حله شد ودر ۶۵۲ قاضی واسط شد وتا آخر عمر درین مقام بود وچندی هم در بغداد می‌زیست ودر آنجا در ۶۸۲ رحلت کرد. وی از ادبای عالی مقام زمان خود بود و در نثر عربی وفارسی دست داشت و مؤلفات معروف گذاشته است از آن جمله تاریخ قاهره وکتاب آثارالبلاد و اخبار العباد در جغرافیا و عجایب ـ المخلوقات و غرائب الموجودات که ظاهراً این هردو کتاب را خود بفارسی ترجمه کرده وترجمهٔ فارسی آن درنهایت فصاحت وروانیست.

۲۲) **جمال الدین ابوالفضل محمد بن عمر الخالد قرشی**، از دانشمندان ایرانی مقیم کاشغر و پدرش حافظ بلاساغون در ماوراء سیحون بود و مؤلف ترجمهٔ فارسی صحاح اللغهٔ جوهریست که آنرا باسم الصراح من الصحاح درشب سه شنبهٔ ۱۶ صفر ۶۸۱ تمام کرده و بعد ذیلی بعربی بر آن کتاب نوشته است باسم ملحقات صراح که مطالب تاریخی مهم در آن بسیارست.

۲۳) **صفی الدین عبدالمؤمن ارموی**، از فضلای اورمیه و از خوشنویسان وعلمای معروف موسیقی درزمان خود بود، در ۶۳۱ ولادت یافت ودر جوانی ببغداد رفته ودر مدرسهٔ مستنصریه تحصیل کرده ودر ادبیات وتاریخ وموسیقی وخط معروف شده وعود را درکمال خوبی می‌زده است ودر دستگاه مستعصم خلیفه منزلتی یافت وکاتب ومغنی وندیم او شد وپس از فتح بغداد در ۶۵۷ بخدمت خاندان جوینی اختصاص یافت واز جانب

ایشان کاتب انشاء دیوان بغداد شد ولی پس از برچیده شدن این خاندان چنان تهی دست شد که دربرابر سیصد دینار قرض محبوس شد و در آن حبس در ۱۸ صفر ٦۹۳ درگذشت و هشتاد سال عمر کرده بود. وی را مؤلفات چندیست از آن جمله رسالهٔ شرفیه درموسیقی که بنام شرف الدین هارون پسر صاحبدیوان جوینی پرداخته و بفارسی وعربی نوشته وبهترین رسالهٔ موسیقی قدیم ایرانست ودیگر کتاب ادوار که عبدالقادر مراغی در پایان قرن هشتم شرحی بر آن نوشته وشکرالله احمد اوغلی بترکی ترجمه کرده ونیز صفی الدین دوساز تازه اختراع کرده است یکی بنام «مغنی» ودیگری بنام «نزهه».

۲٤) **قطب الدین محمود بن ضیاء الدین مسعود بن مصلح کازرونی شیرازی**، معروف بعلامه درماه صفر ٦۳٤ درشیراز متولدشد وعم وپدرش طبیب بودندووی نزدایشان طب را آموخت و در نجوم نیز دست یافت و از جمله کسانی بود که در رصدخانهٔ مراغه باخواجه نصیرالدین دستیاری می کردند وسپس بروم رفت ومدتی قاضی سیواس وملطیه بود و از آنجا بشام رفت و درقونیه با صدرالدین قونیوی وجلال الدین بلخی محشور شد و درسلك تصوف درآمد وسپس بتبریز آمد و ازخاصان پادشاهان مغول شد و در آنجا بسال ۷۱۰ درگذشت و در محلهٔ چرنداب مدفون شد. وی از علمای بزرگ قرن هفتم بود و در طب و ریاضیات و نجوم و حکمت و کلام و موسیقی و هنرهای دیگر کامل بود و درظرافت طبع معروفست، اورا خال سعدی شاعرمعروف ایران دانسته اندامّا گویا این نسبت درست نباشد. درنثرونظم پارسی وعربی مهارت بسیار داشته وکتب بسیار او درزبان عرب معروفست ازکتابهای اوبزبان تازی نهایة الادراك فی درایة الافلاك، التحفةالشاهیه، شرح حکمة الاشراق، مفتاح المفتاح، التحفة السعدیه، شرح مختصرالاصول ابن حاجب، فتح المنان فی تفسیر القرآن، حاشیه برالکشاف عن حقایق التنزیل زمخشری، رسالة فی بیان الحاجة الی الطب و آداب الاطبا ووصایاهم، حاشیه برحکمة العین نجم الدین دبیران واز جمله کتابهای معروف او بفارسی درة التاج لغرة الدباج است که کتابیست در تمام علوم ومعروف

بانیان ملاقطب که برای اسحق وند امیره دباج ازامرای مغرب گیلان که در فومن حکمرانی داشته است نوشته ودیگر از مولفات فارسی اوتحفهٔ شاهی ونهایةالادراك است که هر دو در علم هیئت باشد و نیز کتاب زیج سلطانی را بوی نسبت داده‌اند .

۲۵) **رکن‌الدین ابوالمکارم علاء الدوله احمدبن شرف‌الدین محمدبن احمدبن محمد بیابانکی‌سمنانی** ، ازعرفای نامی‌ایران بود در۶۵۹ متولد شد و در جوانی جزو عمال دیوان بود وپس از آن بحج‌رفت و در ۶۸۷ در سلك عرفا درآمد و از ۷۲۰ ببعد در خانقاهی که خود بنام صوفی‌آباد نزدیك سمنان ساخته بود منزوی شد و در شب جمعهٔ ماه رجب ۷۳۶ درگذشت . علاء الدولهٔ سمنانی مولف یك سلسله رسالات بسیار فصیح شیرین در تصوف بزبان فارسیست و در نظم فارسی نیز دست داشته ، ازجملهٔ رسایل اوست : رسالةالتصوف فی آداب الخلوة ، سرالبال فی‌اطوار سلوك اهل‌الحال(تألیف در۷۰۱) ، سلوةالعاشقین وسکنة المشتاقین، ذکر خفی المستجلب‌لاجر الوفی ،کتاب الفلاح ، مصابیح الجنان ، مکاشفات ، عروة لاهل خلوة وجلوه (تألیف در صوفی‌آباد درمحرم ۷۲۱) ، مقالات ، مواردالشوارد ، فصول الاصول یا فصول فی‌الاصول معروف بلا بدمنه ، فواید العقاید (تألیف در رجب ۶۹۹)، مدارج المعارج فی الوارد الطارد بشبهة المارد معروف بالمـدارج و المـعارج ، نجم القران فی‌تاویلات القرآن ، عروةالوثقی، الفتح‌المبین‌لاهل‌الیقین، فرحةالعالمین وفرجةالکاملین ، رسالة فی الفتوه . امیراقبال سیستانی از اصحاب وی رساله‌ای در احوال ومناقب اونوشته است .

۲۶) **ملك‌الشعراء شمس‌الدین بن فخرالدین فخری اصفهانی معروف بشمس‌فخری** از شعرا و ادبـای معروف قرن هفتم بود و درجوانی از ۷۱۳ ببعد در دربار اتابیك نصرة الدین احمد اتابیك لـرستان می‌زیست سپس بخدمت خواجه غیاث‌الدین محمد پسررشیدالدین فضل‌الله رسید و از آن پس بخدمت شیخ ابواسحق اینجو در آمد وپدرش‌فخرالدین نیز ازشعرای معروف عصر خود بوده است . شمس‌ـ الدین فخری مؤلف چند کتابست از آن‌جمله معیار نصرتی در فن عروض و قوافی که

در ۷۱۳ در ارستان تمام کرده و دیگر قصیدهٔ مصنوع معروفی باسم مخزن‌البحور و مجمع‌الصنایع که در ۷۳۲ درقم در مدح خواجه غیاث‌الدین سروده و دیگر معیار جمالی ومفتاح ابواسحقی شامل عروض وقافیه وبدیع ولغت که در ۷۴۵ باسم ابواسحق اینجو درفارس تمام کرده‌است و وی درعروض وقوافی ولغت ومحسنات کلام در عصر خویش معروف بوده است.

۲۷) **ناصرالدین عمدة الملک منتجب الدین یزدی منشی** رئیس دیوان رسایل و انشای صفوة الدین پادشاه خاتون (۶۹۴-۶۰۱) از سلسلهٔ قراختایی کرمان بود وپدرش در ۶۵۰ از یزد بکرمان رفت وبدربار این‌سلسله راه یافت ووی اندکی بعد بکرمان رفت و در جزو عمال آن دربار شد و در جوانی در ۶۹۳ رئیس دیوان انشای رسالت شد و درکرمان اقامت داشت، وی مؤلف کتاب معروفیست در تاریخ قراختائیان کرمان باسم سمط‌العلی للحضرة العلیا که بتقلید عقدالعلی نوشته وکتاب منشیانهٔ فصیحیست که در ۷۱۶ تمام کرده‌است ونیز کتاب تتمهٔ صوان الحکمهٔ ابوالحسن بیهقی را بنام درة الاخبار ولمعة‌الانوار ترجمه وتکمیل کرده است وکتابی دراحوال وزرا بنام نسائم‌الاسحار دارد.

۲۸) **شهاب‌الدین ابوسعید کرمانی**، از مورخین و نویسندگان قرن هفتم کرمانست ازاحوال وی اطلاعی نیست وتنها اثری که ازو مانده کتابیست باسم تاریخ شاهی درتاریخ قراختاییان کرمان.

۲۹) **امیر ناصرالدین حسین بن مجدالدین محمد ترجمان جعفری رغدی معروف باین بی بی** پدرش ازسادات کورسرخ گرگان ومادرش بی بی منجمه دختر کمال‌الدین سمنانی رئیس شافعیهٔ نیشابور بود وبهمین جهت باین بی‌بی معروف شد وازجانب مادر ازنژاد محمدبن یحیی عالم مشهورخراسان بودکه در فتنهٔ غز در قرن ششم درخراسان کشته شد و مادرش در ستاره شناسی معروف بود بهمین جهت در دستگاه جلال‌الدین خوارزمشاه قربی داشت و درسفرها با وی همراه بود وپس از کشته شدن این‌پادشاه این خانواده بدمشق رفت و علاء الدین کیقباد پادشاه سلجوقی روم ایشان را بقونیه نزد خود خواند، شوهرش کاتب حضورشاه وانشاء دیوان شد وپسر نیز درهمان دربار مقام مهمی یافت ودر آن دربارمقیم بود. ابن‌بی‌بی مؤلف کتابیست باسم الاوامر العلائیه

فی امور العلائیه که از ۶۸۱ تا ۶۸۴ بتألیف آن پرداخته وانشای بسیار فصیح منشیانه دارد و خلاصه‌ای از آن در دستست بنام سلجوقنامه که معلوم نیست از کیست.

۳۰) **صدرالدین محمد بن اسحق قونیوی**، از عرفای بزرگ قرن هفتم ایران بود که درشهر قونیه زندگی میکرد وجمع کثیری از معاریف عرفای ایران در سلك شاگردان ومریدان وی بوده‌اند و در ۶۷۳ درگذشته است ومؤلف کتابهای معروفی است درتصوف بزبان عربی وفارسی از آن جمله اعجاز البیان فی تفسیر ام القرآن یا فی کشف بعض اسرار القرآن، تاویل السورة المبارکة الفاتحه، شرح الاحادیث الاربعینیه، شرح اسماء الله الحسنی، الرسالة الهادیه، النصوص فی تحقیق الطور المخصوص یا النصوص فی بحر التحقیق وجواهر الفصوص، مراتب التقوی، النفحات الالهیة القدسیه، شعب الامام، مفتاح الغیب، الرسالة المفصحة عن منتهی الافکار وسبب اختلاف الامم، الرسالة المرشدیه فی احکام صفات الالهیه، لطایف الاعلام فی اشارات اهل الالهام، نفثة المصدور وتحفة المشکور، النفحات الربانیه یا النفحات الرحمانیه وثمرات التجلیلات الاختصاصیه، دعاء التوحید، شرح حدیث، جامع الاصول درحدیث، کشف استار جواهر الحکم المستخرجة الموروثة من جوامع الکلم درشرح حدیث الاربعین، کشف السر وفکوك فی مستندات حکم النصوص و از جمله کتب فارسی او تبصرة المبتدی و تذکرة المنتهی است.

۳۱) **اسمعیل بن محمد تبریزی**، ازحکمای قرن هفتم ایران بود و در دربار اتابیك یوسف شاه بن الب ارسلان ارغون از اتابیکان لرستان می‌زیست و ازعمال این دربار و همواره با وی همراه بود و در زبان فارسی کتبی چند در حکمت پرداخته است از آن جمله حیوة النفس و رسالهٔ نصیریه.

۳۲) **قاضی سراج الدین ابوالثنایا محمود بن ابی‌بکر ارموی**، از علمای معروف آذربایجان بود که در ۵۹۴ ولادت یافت وبآسیای صغیر رفت و درقونیه مقیم شد و در دربار عزالدین کیکاوس بن کیخسرو بن کیقباد از سلجوقیان روم می‌زیست و در آن دیار در ۶۸۲ درگذشت و مؤلفات چند از و مانده است از آن جمله

مطالع الانوار در منطق و لطایف الحکمه در حکمت بفارسی که در ٦٥٥ تألیف کرده است .

۳۳) **ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشانی** ، از مورخان معروف قرن هفتم بود و ازجمله کسانی بود که درتدوین جامع التواریخ با خواجه رشیدالدین فضل الله مساعدت میکرد وسپس خود کتاب مستقلی درتاریخ نوشت باسم زبدة التواریخ که نخست کتاب کوچک تری شامل تاریخ سال بسال ازپیشدادیان تا انقراض خلافت بنی العباس نوشته وسپس کتاب مفصلی در سال ۷۰۰ تمام کرده ووقایع تاریخ عالم را تا عصر خود رسانیده و یکی از مجلدات آنرا تاریخ الجایتوسلطان محمد خربنده نامیده است .

۳٤) **ابونصرمحمد قطان غزنوی** ، یکی از نویسندگان و علمای زبردست اواخرقرن ششم و اوایل قرن هفتم ایران بوده ولی ازاحوال وی اطلاعی نیست وتنها کتابی ازو بدستست دراحوال پیغمبران بنثرفارسی بسیار روان وفصیح باسم سراج- القلوب که درمنتهای استادی نوشته است .

۳۵) **محمدبن علی بن حمیدبن ابی بکر کوفی** ، از نویسندگان بزرگ مقیم هندوستان بود و کتاب منهاج المسالك تألیف محمدبن قاسم ثقفی را که بزبان عرب نوشته شده وشامل تاریخ چچ بن سیلایج وفتح سند بدست اعرابست باسم چچ نامه یا تاریخ هند ویا فتح نامه در زمان معزالدین محمدبن سام وناصرالدین قباچه بفرمان عین الملک فخرالدین حسین بن ابی بکر اشعری وزیر بفارسی بسیار شیوا ترجمه کرده است .

۳٦) **بدرالدین نخشبی رومی** ، از دبیران دربارسلجوقیان روم درقونیه بوده و مولف کتاب بسیار خوبیست در صنعت انشا باسم الترسل الی التوسل که در اول ذی حجة ٦٨٤ تدوین کرده است .

۳۷) **نصیر الدین محمد بن ابراهیم بن عبدالله سجستانی ساعتی هیکلی سیواسی** ، معروف برمال ومعزم از علمای ایران بودکه در روم اقامت داشت و در

هندسه و علوم غریبه و ریاضیات بسیار ماهر بود و چند تألیف درین باب پرداخته است: یکی کتاب دقایق‌الحقایق در علوم خفیه که در آقسرا درسال ٦٧٠ تمام کرده و دیگر مونس‌العوارف منظومه در معراج و معجزات و غرایب که در قیصریه بسال ٦٧١ باسم غیاث‌الدین کیخسرو دوم (٦٦٦ ـ ٦٨٢) از سلجوقیان روم باتمام رسانیده و درنظم و نثر فارسی مهارت کامل داشته است.

۳۸) **حسن نظامی نیشابوری** ، از منشیان زبردست خراسان‌بود، در اوایل عمر بغزنین و سپس بهندوستان رفت و در دهلی در دربار پادشاهان هند مقیم شد و بخدمت قطب‌الدین ایبك و شمس‌الدین ایلتتمش رسید و کتاب تاج‌المآثر را که در تاریخ این پادشاهان و از ۵۸۷ تا ٦١٤ است درسال ٦٠٢ شروع کرد. این کتاب نیز ازجملهٔ کتابهاییست که در وفور کلمات عربی معروفست.

۳۹) **محمدبن امین‌الدین ابوالمکارم ایوب‌بن ابراهیم دنیسری** ، نیز از منشیان و علمای مقیم روم بوده و موالف کتابیست باسم نوادرالتبادر درتمام علوم که در ٦٦٩ تمام کرده است.

٤٠) **شرف‌الدین محمدبن‌مسعودبن محمد مسعودی** ، مولف کتاب الکفایة فی‌علم الهیئة که در ٦٤٣ بتألیف آن شروع کرده و در ٦٧٢ باتمام رسانده وسپس آنرا خود بفارسی باسم جهان دانش ترجمه کرده است.

٤١) **حسن بن محمد نیشابوری قمی معروف بنظام** ، صاحب کشف‌الحقایق در شرح زیج ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی از جمله علمای نجوم قرن هفتم

٤٢) **محمدبن ابی عبدالله سنجر کمالی معروف بسیف منجم بایزدوی** ، مقیم شیراز وی نیز از منجمین این عصر بود و در سال ۷۰۲ زیج اشرفی را تالیف کرده است.

٤٣) **محمدبن منصور** ، از دانشمندان زمان غازان خان (٦٩٤ـ۷۰۳) بود و کتابی درمعرفت جواهر باسم جواهرنامه پرداخته است.

۴۴) **سعدالدین سعیدبن محمدبن احمد فرغانی** ، معروف بسعید فرغانی متوفی در ۶۹۱ ازجمله عرفای این زمان بود وشرحی بفارسی برقصیدهٔ تائیهٔ ابن الفارض نوشته ا

۴۵) **نجم الدین صاین الاسلام محمودبن صاین الدین الیاس بن ستر باریك شیرازی** ، از اطبای نامی این زمان بود وکتاب غیاثیه درطب ازمولفات اوست .

۴۶) **شمس الدین محمدبن علی وابکنوی** ، ازمردم وابکنه در سه فرسنگی بخارا و ازبزرگان منجمین این زمان بود . چهل سال کواکب را رصد کرد ومدتی مقیم یزد بود وسفرهای بسیار کرد و تا اوایل قرن هشتم زنده بود ، از جمله مؤلفات او زیج سلطانیست که در ۶۹۴ تألیف کرده و دیگر زیج قطبی .

۴۷) **حسن بن علی بن محمدبن علی بن حسن طبری استرابادی** ازعلمای شیعهٔ این قرن بوده وازاحوالش جزین خبری نیست که در ۶۷۵ کتاب کامل بهایی را درعقاید شیعه بفارسی بنام شمس الدین صاحبدیوان جوینی و پسرش بهاءالدین تألیف کرده و مؤلفات دیگروی ازین قرارست : تحفهٔ ابرار وهدیهٔ اخبار بفارسی، مناقب الطاهرین، منهج درعبادات ، اربعین معروف باربعین بهایی ، نقض معالم فخرالدین رازی .

۴۸) **شهاب الدین ابوعبدالله فضل الله بن تاج الدین ابوسعید بن حسین بن یوسف توران پشتی** از بزرگان دانشمندان وفقهای قرن هفتم واز مردم توران پشت قریه‌ای از توابع یزد و ساکن شیراز بوده و در پایان زندگی بخواهش قتلغ ترکان خاتون قراختستایی بکرمان رفته ودر ۶۶۱ درآنجا درگذشته‌است وبازماندگان وی تا مدتی در آن شهر بوده‌اند . وی ازبزرگان علمای شافعی ایران بوده وکتابهای چند نوشته است ازان جمله شرحی برمصابیح السنه تألیف امام حسین بن مسعود فراء بغوی شافعی متوفی در ۵۱۶ و نیزکتابی بفارسی در اعتقادات بنام اتابیك ابوبکربن سعدبن زنگی وپسرش سعد در ولیعهدی وی بنام المعتمد فی المعتقد نوشته که بتحفهٔ مظفری وتحفهٔ سلغری نیزمعروفست ومولوی اخترمحمد خان رامپوری حنفی قادری نقشبندی مجددی آنرا بزبان اردو ترجمه کرده ووی شاعرتوانایی هم بوده است .

۴۹) **معین الدین حسن بن غیاث الدین حسن حسینی سکزی چشتی** ازبزرگان مشایخ

طریقهٔ چشتی در هندوستان بوده در ۵۳۷ در سیستان ولادت یافته و در جوانی از مریدان شیخ عثمان هارونی شده و نخست بسمرقند و بخارا و سپس بعراق عرب رفته و در بازگشت در قصبهٔ هارون از توابع سبزوار از اصحاب شیخ عثمان هارونی شده و پس از بیست سال مصاحبت با او و سفرهای بسیار و دیدار با محیی الدین عبدالقادر گیلانی در گیلان و چندتن از مشایخ معروف آن عصر از بلخ بلاهور رفته و از آنجا بدهلی و از آنجا بشهر اجمیر رفته و در آنجا ساکن شده و بهمین جهت باجمیری معروف شده است و طریقهٔ چشتی را در هند رواج داده وجمعی از هندوان نیز باو گرویده اند و سرانجام در همان شهر در روز دوشنبهٔ ششم رجب ۶۳۳ یا سوم ذی‌الحجهٔ آن سال در گذشته وقول اول معتبرترست ومرقد وی تاکنون دراجمیر زیارتگاهست . معین الدین سکزی یا سجزی که نسبت وی را اغلب بخطا سنجری نوشته اند از بزرگان صوفیهٔ زمان خود بوده و در بارهٔ وی کرامات بسیار آورده و کتابهای چند نوشته اند از آن جمله کتاب دلیل العارفین در ملفوظات او تألیف قطب الدین بختیار کاکی اوشی عارف مشهور هند که از اصحاب وی بوده و کتاب وقایع شاه معین الدین چشتی تألیف بابو لال هندو و کتاب معین الاولیا تألیف قاضی سید امام الدین خان اجمیری و کتـاب مونس الارواح تألیف جهان آرا بیگم دختر شاه جهان تألیف در ۱۰۴۹ . معین الدین نیز بزبان فارسی مؤلفات دارد از آن جمله کتاب فواید الفؤاد درمناقب و ملفوظات نظام الدین اولیا و کتاب دیگری درهمین زمینه بنام فواید الفوایدکه نیز باو نسبت داده اند و تردیدست از و باشد و چنان می‌نماید که از علاء الدین حسن سکزیست و دیگر رساله‌ای در تصوف و رساله‌ای در طریقهٔ شطار و کتاب مخ المعانی . کتابی شامل هزار و صد بیت غزل بنام او در هندوستان رواج دارد اما این اشعار از و نیست و از معین الدین هروی شاعر قرن نهمست که معین مسکین تخلص می‌کرده است .

۵۰) **صدرالشریعه عبیدالله بن مسعود بن تاج الشریعه برهان الدین محمود بن صدرالشریعه احمد بن جمال الدین ابو المکارم عبیدالله محبوبی بخارایی** از خانوادهٔ بسیار معروف از رؤسای حنفیان بخارا بود وجدش تاج الشریعه وپدر جدش

صدرالشریعه ازمشاهیرفقهای این فرقه بودند و بهمین جهت وی بصدرالشریعهٔ اصغر معروف بود . وی نیزمانند پدران خود درفقه واصول وحدیث ونحو و لغت و ادب و منطق دست داشت ونزد معروف ترین دانشمندان خاندان خود و بزرگان آن عصر دانش آموخته بودودراواخرقرن هفتم واوایل قرن هشتم در بخارا می‌زیست ودرآنجا در۷٤۷ درگذشت و درمقبرهٔ خانوادگی درشرع آباد بخارا مدفون شد ونیاگان و فرزندان وی همه در آنجا مدفونند . وی را در فنون شرعی بزبان فارسی و تازی مؤلفات چندست از آن جمله شرح کتاب الوقایه ازمؤلفات جدش تاج‌الشریعه‌ومختصر همان کتاب بنام النقایه وکتاب‌التنقیح فی‌الاصول وشرحی بر آن بنام‌التوضیح ومقدمات الاربعه وتعدیل العلوم وکتاب الشروط وکتاب المحاضر وکتاب‌الوشاح ومختصر وقایة الروایه فی‌مسائل‌الهدایه بفارسی و برین کتاب اخیر سه شرح بفارسی نوشته شده: یکی شرح مختصر و قایه معروف بترجمهٔ مختصر گورمیری از جلال‌الدین محمودبن ابوبکر سمرقندی معروف بگورمیری و دیگرشرح فارسی مختصری که بنورالدین عبدالرحمن جامی‌شاعرمعروف نسبت داده‌اند وشرح وقایه معروف بشهرملا صالح که معلوم نیست مؤلف آن درکدام زمان بوده است .

۵۱) **مسعود بن محمودبن یوسف سمرقندی** ازفقهای حنفی‌ماوراءالنهر بوده ومؤلف کتابیست درفقه‌وعبادات طریقهٔ حنفی‌معروف‌بصلوة مسعودی‌که ازروش انشای آن پیداست درقرن هفتم می‌زیسته است .

۵۲) **امام زین‌الصالحین ابوالقاسم بن حسین** ، ازاحوال وی اطلاعی‌نیست وپیداست که ازپیشوایان حنفیه شاید درماوراء النهر بوده است ویگانه اثری که ازو هست ترجمهٔ فارسی مختصرالقدوری در فروع حنفیه تألیف امام ابوالحسین احمدبن محمد قدوری بغدادی حنفی‌متوفی‌در٤۲۸ است‌که بنام قدوری فارسی‌معروفست واز روش انشای آن پیداست که مترجم درقرن هفتم زیسته است .

۵۳) **فریدالدین مسعودبن جمال‌الدین‌سلیمان‌بن شعیب‌بن محمودبن‌یوسف ابن شهاب الدین فرخشاه کابلی ابن فخرالدین محمود بن سلیمان بن مسعود بن عبدالله واعظ الاصغربن ابوالفتح واعظ الاکبربن اسحق‌بن ناصربن عبدالله بن**

عمر بن خطاب معروف بفریدالدین شکر گنج یا گنج شکر که درهندوستان بیشتر بنام بابا فرید معروفست. از بزرگان مشایخ طریقهٔ چشتی درهندوستان بود. پدرش که وی را برخی خواهرزادهٔ محمود غزنوی دانسته‌اند درزمان شهاب‌الدین غوری از کابل بهند رفته و وی در ٥٦٩ یا ٥٧١ درقصبهٔ کهووال ازتوابع ملتان ولادت یافته وجوانی را در ملتان گذرانیده و بخدمت شیخ بهاء الدین ذکریا ملتانی رسیده و ارشاد ازو یافته و سپس درحلقهٔ مریدان قطب الدین بختیار کاکی عارف مشهور درآمده‌ووی‌دردم مرگ او را ازشهرهانسی نزد خودخوانده ووی‌را جانشین خودکرده است واز آن پس در قصبهٔ اجودهن یاپاك پتن نزدیك دیبالپور ازتوابع ملتان ساکن‌شده ودر همان جادر ٥ محرم ٦٦٤ در ٩٦ سالگی درگذشته ومرقد او هنوز در آنجا زیارتگاهست و در همهٔ سال درآن بسته است تنها درروز ٥ محرم که روزدرگذشت اوست درآن راباز می‌کنند وجمعی کثیر از آن دربزیارت خاك‌اومیروند و آن درتنگ‌را «بهشتی‌دروازه» می‌گویند وعقیده دارند هرکه از آن بگذرد ببهشت می رود . دربارهٔ وی کرامات بسیار آورده‌اند از آن جمله گفته‌اند روزی‌که نزد مرشد خود قطب الدین بختیار می رفت گرسنه بود ودرراه ناتوان شد و خاکی بر دهان گذاشت و آن خاك در دهانش بشکر تبدیل شد وبهمین جهت مرشدوی اورا گنج شکریا شکر گنج لقب داده است. درمقامات وی کتابهای چند بفارسی نوشته‌اند از آن جمله راحة‌القلوب در ملفوظات وی ازنظام الدین اولیا عارف مشهور واسرارالاولیا درمناقب او ازبدرالدین اسحق بن علی دهلوی وجواهر فریدی تألیف علی اصغرچشتی. وی درنظم‌ونثرفارسی‌دست داشته وبرخی اشعارفارسی‌ازوما‌نده وکتابی نیز ازو باقیست بنام‌فوایدالسالکین که‌درملفوظات مرشد خود قطب‌الدین بختیار کاکی نوشته است .

درین دوره دو کتاب مهم دیگر نیزبفارسی تألیف شده : یکی تاریخ سیستان است که ظاهراً اصل آن بعربی بوده و دراوایل قرن پنجم درآغازدورهٔ‌سلجوقیان آنرا بفارسی ترجمه کرده‌اند وسپس درنیمهٔ دوم قرن هفتم مولف دیگری حوادث سیستان را باختصار از اوایل‌قرن پنجم تازمان خودبر آن افزوده و آنرا بنام ملك نصیرالدین

پادشاه سیستان و پسران او رکن‌الدین محمود و نصرةالدین در میان سنوات ۶۷۵ ـ ۶۹۵ تکمیل کرده است .

کتاب دوم ترجمهٔ فارسی کتاب الفتوح ازاحمدبن اعثم کوفیست که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم یکی از وزرای خوارزمشاهان مؤید الملک‌قوام‌الدین، منشی وشاعرمعروف آن زمان رضی‌الدین‌سیدالکتاب امیرالشعراء محمدبن احمدبن ابی‌بکر بن احمد مستوفی زاوی ملقب برضی‌الکاتب را بترجمهٔ آن مأمورکرده ولی او را مرگ در رسیده و ناتمام مانده است و بازماندهٔ آنـرا بفرمان همان وزیر محمدبن احمدبن ابی‌بکر مایبژنابادی بانجام رسانده است و این ترجمه درنهـایت فصاحتست .

درقرن هفتم تغییر اساسی درشعرفارسی پدیدارشد ، اساساً سبک عراقی که در اواخرقرن ششم رواج کامل یافته بود و بواسطهٔ برچیده شدن سلسله‌های پادشاهان ایرانی در خراسان متروک ماند وفکر تصوف که در دو قرن گذشته در میان خواص ایران رواج یافته بود درنتیجهٔ سختی‌ها وبدبختی‌های تسلط مغول بیش ازپیش تعمیم یافت و در شعر کاملا ریشه گرفت و از سوی دیگر روزبروز از شمارهٔ پادشاهان و امرایی‌که شعرا را بخود جلب میکردند ومدایح ایشان را می‌خریدند کاسته می‌شد وچون شاعرممدوحی نمی‌یافت‌که حق اورا بگزارد ومدایح او را صلت بخشد بغزل سرایی بیشترمی‌پرداخت وبرای دلداری و آزادی خود جزتصوف راه‌گریزی نداشت. بهمین جهت اکثریت شعرای بزرگ قرن هفتم غزل عارفانه سروده‌اند و کسانی که هنوزبسبک‌عراقی‌قصیده‌سرایی‌می‌کردندبا پادشاهان و امرای‌جزء بودند که‌درپیرامون استیلای‌مغول‌باقی مانده وبودند بمحض آنکه ایشان‌ازمیان می‌رفتندونابودمیشدند دیگر کسی جای ایشان را نمی‌گرفت . در نتیجه نهضت خاصی در شعر ایران در قرن هفتم‌دیده می‌شود وسبک سمبولیسم دربن‌دوره غلبه‌دارد. شعرای بزرگ‌ایران درقرن هفتم بدین‌قرار بودند :

۱) **کمال‌الدین ابوالفضل اسمعیل اصفهانی** پسرجمال‌الدین عبدالرزاق شاعر

معروف قرن ششم بود. وی‌ازبزرگان‌شعرای قرن هفتم بشمارست،تمام عمرخویش را درمولد خودگذرانده و مانند پدر مداح آخرین پادشاهان خوارزمشاهی و بزرگان خانوادهٔصاعدیان‌بودکه‌پیشوایان‌مذهب‌حنفی‌دراصفهان‌بودند‌ودرآخرعمرشاهدوقایع ناگواراصفهان بود یعنی جنگهای خوارزمشاهان با مغول واستیلای‌مغول براصفهان در۶۳۳ وزد وخوردهای شافعیان وحنفیان اصفهان درهمان سال وکشتار مهیبی که درنتیجهٔ آن روی داد. پس ازین واقعه کمال‌الدین اسمعیل درگوشه‌ای منزوی‌ماندو اندکی بعد در دوم جمیدی‌الاولی ۶۳۵ در انزوار رحلت‌کرد و سبب مرگ وی را چنین نوشته‌اند که برحسب اتفاق بدست مغولی کشته شد. کمال‌الدین اسمعیل از شعرای بزرگ ایرانست‌ودرجزوسخن سرایان درجهٔ دوم بشمارست. درقصیده وغزل قادر بوده و پیشوای غزل سرایان عراق درقرن هفتم شمرده می‌شود. دیوان وی شامل هفت هزار بیتست. در اشعار خود مضامین دقیق و تازه بسیار آورده است و بهمین جهت او را «خلاق المعانی» لقب داده‌اند وسبك شعرای عراق را وی باوج کمال رسانده ورساله‌ای ادبی بزبان تازی بنام رسالة القوس نوشته است.

۲) **اثیرالدین عبدالله اومانی** ازمردم اومان نزدیك همدان بود و وی را از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی شمرده‌اند. وی اختصاص داشته است بمدح اتابیك مظفرالدین ازبك و سلیمانشاه‌بن برچم‌ایوایی پیشوای یکی ازخاندانهای کرد و بهمین جهت بیشترعمرخود را در بغداد گذرانده و بسال ۶۶۵ درگذشته است. اثیرالدین اومانی‌نیزازبزرگان شعرای قرن‌هفتم بود وبسبك شعرای‌عراق‌قصیده‌سرایی می‌کرد ومعانی دقیق در اشعارخود بسیارمی آورد و بهمین جهت در زمان خویش بسیار معروف بود، دیوان وی شامل پنج هزار بیتست ودرمیان آن اشعارمخصوصاً قطعات اخلاقی بسیارخوب دارد ودرین سبك کاملا استاد بوده است.

۳) **جلال‌الدین محمدبن بهاءالدین محمدبن حسین‌حسینی خطیبی بکری بلخی** معروف بمولوی رومی یا ملای روم یکی از بزرگترین عرفای اسلام و از بزرگترین شعرای درجهٔ اول ایران بشمارست. خانوادهٔ وی ازخاندانهای محترم‌بلخ

بود و نسب ایشان بابوبکر خلیفه میرسید و پدرش از سوی مادر دخترزادهٔ سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه بود و بهمین جهت ببهاءالدین ولد معروف بود . وی درسال ٦٠٤ دربلخ ولادت یافت . چون پدرش ازبزرگان مشایخ عصر بود وسلطان محمد خوارزمشاه با این سلسله لطفی نداشت بهمین جهت بهاءالدین درسال ٦٠٩ با خانوادهٔ خودخراسان‌را ترك کردوازراه بغداد بمکه رفت واز آنجا درالجزیره ساکن شد وپس از نه سال اقامت در ملاطیه سلطان علاءالدین کیقباد سلجوقی کـه عارف مشرب بود اورا بپایتخت خود شهرقونیه دعوت کرد واین خاندان درآنجا مقیم شد. هنگام هجرت ازخراسان‌جلال‌الدین‌پنج‌ساله بود وپدرش درسال ٦٢٨ درقونیه‌رحلت کرد ووی پس ازمرگ پدرمدتی درخدمت سید برهان‌الدین ترمذی که‌ازشاگردان پدرش بود ودر ٦٢٩ بآن شهر آمده بود شاگردی کرد وتا سال ٦٤٥ که شمس‌الدین تبریزی رحلت کرد جزءمریدان وشاگردان اوبود وسپس خود جزء پیشوایان‌طریقت شد وطریقه‌ای فراهم ساخت که پس از وی انتشاریافت وباسم طریقهٔ مولویه معروف شد و خانقاهی در شهرقونیه برپاکرد و درآنجا بارشاد مردم پرداخت وآن خانقاه کم کم بدستگاه عظیمی بدل‌شد ومعظم‌ترین اساس‌تصوف بشماررفت‌وازآن‌پس‌تااین زمان آن خانقاه و آن سلسله درقونیه باقیست و درتمام ممالك شرق پیروان بسیار دارد ووی همواره بامریدان خود می‌زیست تااینکه درپنجم جمیدی‌الاخرۀسال٦٧٢ رحلت کرد . جلال‌الدین بلخی یکی ازبزرگترین شعرای ایران ویکی ازمردان عالی مقام جهانست ودر میان شعرای ایران شهرت وی بپای شهرت فردوسی و سعدی و عمرخیام وحافظ می‌رسد وازاقران‌ایشان بشمارمی‌رود وآثاروی ببسیاری اززبانهای مختلف ترجمه شده ، این عارف بزرگ دروسعت نظروبلندی فکروبیان ساده‌ودقت در خصال انسانی یکی از بزرگان دنیاست و شاعری دون مقام اوست و یکـی از بلندترین مقامات را در ارشاد فرزندآدمی دارد ووی را باید درشماراولیا دانست . سرودن شعر تاحدی تفنن وتفریح ویك نوع لفافه‌ای برای ادای مقاصد عالی او بوده واین کار را وسیلهٔ تفهیم قرار داده است. اشعار وی بـدوقسمت منقسم‌میشود نخست

منظومهٔ معروف اوست که از معروفترین کتابهای زبان فارسیست و آنرا مثنوی معنوی نام نهاده است . این کتاب که صحیح ترین ومعتبر ترین نسخهای آن شامل ۲۵۶۳۲ بیت است بشش دفتر منقسم شده و آن را بعضی باسم صیقل الارواح نیز نامیده اند . دفاتر شش گانهٔ آن همه بیك سیاق ومجموعه ای ازافکار عرفانی واخلاقی وسیر وسلوکست که درضمن آیات واحکام وحکایات وامثال بسیار در آن آورده است و آنرا بخواهش یکی از شاگردان خود حسن بن محمد بن اخی ترك معروف بحسام الدین چلبی که در ۶۸۳ رحلت کرده است نظم کرده وی هنگامی که شوری ووجدی داشته چون بسیار مجذوب سنایی وعطار بوده است بهمان وزن وسیاق منظومات ایشان اشعاری باکمال زبردستی بدیهه می سروده است و حسام الدین آنها را می نوشته. نظم دفتر اول در ۶۶۲ تمام شده ودرین موقع بواسطهٔ فوت زوجهٔ حسام الدین ناتمام مانده وسپس در ۶۶۴ دنبالهٔ آنرا گرفته وپس از آن بقیه را سروده است . قسمت دوم اشعار او مجموعهٔ بسیار قطوریست شامل نزدیك صد هزار بیت غزلیات ورباعیات بسیار که درموارد مختلف عمر خود سروده و در پایان اغلب آن غزلیات نام شمس الدین تبریزی را برده و بهمین جهة بکلیات شمس تبریزی ویا کلیات شمس معروفست وگاهی درغزلیات خاموش وخموش تخلص کرده است و در میان آن همه اشعار که باکمال سهولت می سروده است غزلیات بسیار رقیق و شیواهست که از بهترین اشعار زبان فارسی بشمار تواند آمد .

جلال الدین بلخی پسری داشته است باسم بهاء الدین احمد معروف بسلطان ولد که نام وی درجای خود خواهد آمد و جانشین پدر شد و سلسلهٔ ارشاد وی را ادامه داده است واز عرفای معروف قرن هشتم بوده واومطالبی راکه در مشافهات از پدر خود شنیده است در کتابی گرد آورده و «فیه ما فیه» نام نهاده است ونیز منظومه ای بهمان وزن وسیاق مثنوی بدست هست که باسم دفتر هفتم مثنوی معروف شده وباو نسبت میدهند اما از و نیست . دیگر از آثار مولانا مجموعهٔ مکاتیب او و مجالس سبعه شامل مواعظ اوست .

۴) ملك الشعراء پور بهای جامی از شعرای درجهٔ دوم قرن هفتم بود ، در

اوایل عمر در خراسان می‌زیست و خاندان وی در ولایت جام منصب قضا داشتند و وی
از مداحان خواجه وجیه‌الدین زنگی بن خواجه طاهر فریومدی مستوفی خراسان بود
و در زمانی که ارغون‌خان حکمران خراسان بود او را با ممدوح وی بتبریز برد و در
آنجا پوربها را باشعرای آذربایجان که مختصان صاحب‌دیوان جوینی بودند ملاقات
و مشاعره روی داد و وی در سلك ایشان داخل شد و تا آخر عمر در آذربایجان می‌زیست
و در اواخر قرن هفتم در گذشت. پوربهای جامی در قصیده‌سرایی زبردست بود و دیوان اشعار
او در دست نیست و نخستین کسیست که کلمات و اصطلاحات مغولی را در شعر خود آورده‌است.

۵) **ملك‌الشعراء بهاءالدین احمد بن محمود قانعی طوسی،** نخست در
خراسان می‌زیست و در سال ٦۱۷ از فتنهٔ مغول گریخت و از راه دریا بعدن و
مدینه و مکه رفت و سپس ببغداد آمد و ببلاد روم رفت و در دربار سلطان علاءالدین
کیقباد سلجوقی وارد شد و ملك‌الشعرای او شد و سپس در دربار جانشینان وی غیاث‌الدین
کیخسرو و عزالدین کیکاوس همین مقام را داشت و نزدیك چهل سال درین مقام باقی
بود و در اواخر قرن هفتم در گذشت. قانعی نیز در قصیده‌سرایی مهارت تام داشته و ازو
هم جز بعضی اشعار نمانده است با آنکه مدت چهل سال شعر می گفته و وقایع پادشاهان
سلجوقی روم را نظم میکرده و کتابی باسم سلجوقنامه در تقلید شاهنامه نظم کرده
بود که شامل ۳۰ مجلد و ۳۰۰ هزار شعر بود و گذشته از آن کتاب کلیله و دمنه را هم
نظم کرده بود ولی از آن همه چیزی بجز کلیله و دمنه بدست نیست.

٦) **رضی‌الدین ابوعبدالله محمد بن عثمان امامی هروی** از دانشمندان
هرات بود و پادشاهان آل کرت را مدح می گفت و سپس بکرمان رفت و مدتی پادشاهان
و امرای آن دیار را مدح می گفت و بعد باصفهان آمد و بازماندهٔ عمر خود را در اصفهان
گذراند و چون در زبان و ادبیات عرب مهارت بسیار داشت در زمان خویش بسیار
معروف شد و حتی بعضی از معاصرین وی را بر سعدی ترجیح دادند و وی در اصفهان
در ۱۷ محرم ٦۸٦ در قصبهٔ لنجان رحلت کرد. امامی از شعرای درجهٔ دوم قرن هفتم ایران
بود و در قصیده‌سرایی بسبك عراقی مهارت داشت. دیوان وی شامل نزدیك دو هزار بیت

بدست است و در زبان عرب نیز مؤلفات دارد از آن جمله است شرحی که بر قصیدهٔ بائیه ذوالرمه شاعر معروف عرب نوشته است .

۷) **مجدالدین همگر یزدی شیرازی** از بزرگ زادگان یزد بود ولی چون بیشتر در شیراز می‌زیسته‌است بشیرازی معروف شده وخود نسب خویش‌را بساسانیان میرساند ، مدتی دراصفهان می‌زیسته وسپس بفارس رفته و درخدمت اتابکان سلغری فارس زیسته وپس ازانقراض این خاندان باصفهان باز گشته وازمداحان بهاءالدین محمد پسرشمس‌الدین صاحبدیوان حکمران اصفهان بوده است . درزمانی که در فارس بوده مدتی جزو مداحان اتابیك سعدبن‌ابی بکربن سعدبن زنگی ممدوح معروف سعدی بوده وخود می گوید که سمت وزارت اورا داشته است و عاقبت در اصفهان در۶۸۶ رحلت کرده است . مجدهمگر درغزل وقصیده مهارت تام داشته واز بزرگان‌خوشنویسان وشعرای قرن‌هفتم بوده‌است . دیوان وی شامل‌نزدیك هفت‌هزار بیتست و در آن میان اشعارلطیف بسیاردارد .

۸) **بدرالدین جاجرمی** نیزازشعرای معروف قرن هفتم بود وبسبك عراقی قصاید می‌سرود وهمواره دراصفهان‌می‌زیست‌ودراواخرعمر درسلك مداحان‌بهاءالدین محمدجوینی درآمد وبهمین جهة شمس‌الدین صاحبدیوان راهم مدح گفته است و وی نیزدر۶۸۶ دراصفهان درگذشته ، دیوان وی شامل نزدیك چهار هزار بیتست ومنظومه‌ای دراختلاجات سروده است .

۹) **خواجه شمس‌الدین‌محمدبن بهاءالدین‌محمدجوینی‌صاحبدیوان** از خانوادهٔ معروف جوینیان بودکه رجال بسیار ازیشان دراواخرقرن‌ششم ودرقرن‌هفتم چه دردولت خوارزمشاهان وچه در دولت مغول مقامات مهم داشته‌اند وهمه دبیر و مستوفی و وزیر بوده اند ووی برادر ارشد عطاملك جوینیست . پدرش بهاء الدین محمد در سال ۶۳۰ صاحب دیوان خراسان شد و در ۶۴۱ ازجانب امیرارغون نایب اودرآذربایجان وگرجستان وروم گشت وپسرش‌شمس‌الدین ازجوانی درددربارمغول بود وازعمال هولاکوخان بشمارمی‌رفت وپس از فتح بغداد در سال ۶۵۷ حکمران

آن ناحیه شد ودر ٦٦١ بوزارت هولاکو رسید وپس ازمرگ هولاکو ودرزمان ابقاخان درین مقام باقی بود تاآنکه درمیان وی ومجدالملک یزدی که ازبرآوردگان او بود نقاری درگرفت ومجدالملك بنای سعایت راگذاشت وخاندان جوینیان را بخیانت متهم کرد وا بقاخان بدین خانواده بدگمان شد . بهمین جهة نخست عطاملك را از حکمرانی بغداد عزل کرد و درین میان ابقاخان مرد و برادرش تگودار احمد بجای او نشست واوبا صاحبدیوان چندان سخت نگرفت تاآنکه ارغون خان جانشین او شد ودرین زمان صاحبدیوان فرار کرده بود ودراصفهان می زیست ومیخواست بهندوستان بگریزد وچون پابند خانوادهٔ خود بود مصمم شد نزدارغون رود ودل اورا نرم سازد وباآنکه ارغون بخوش رویی اورا پذیرفت پس ازچندی فرمان داد که اورا محاکمه کنند وقرارشد که جریمه دهد ولـی مبلغی که ازفروش املاك خود فراهم ساخته بود پسندیده نیفتاد وارغون حکم کشتن اورا صادر کرد و وی را عصر دو شنبهٔ ٤ شعبان ٦٨٣ درنزدیک اهردرآذربایجان کشتند وهرکس راکه از خانوادهٔ او یافتند نابود کردند .شمس الدین صاحبدیوان جوینی یکـی ازبزرگان تاریخ ایرانست و از حیث تدبیروکاردانی ومروت وبزرگواری و زیردست پروری وسخا ودانش گستری ولطف عام مقامی نظیرمقام نظام الملك طوسی دارد وازمردان بزرگ این دیار بشمار تواند آمد . در ادبیات قرن هفتم مقام بسیار رفیعی دارد زیرا کـه نویسندگان وشعرای بزرگ این دوره ازنعم وی برخوردار شده اند وهمه ازوصلات گران گرفته درحق وی مدحهای غرا گفته اند . شمس الدین خود درنظم ونثرفارسی مهارت کامل داشته ،بعضی ازمنشآت ومکاتیب اوباقیست که قدرت وی را درانشای فارسی مسلم می کند وبعضی غزلیات وقصاید و قطعات که ازومانده ثابت میکند که ازشعرای زبردست زمان خود بوده است .

۱۰) **فخرالدین ابراهیم بن بزرگمهر بن عبدالغفار جوالقی همدانی متخلص بعراقی** یکی ازبزرگترین شعرای غزل سرای ایران و یکی از بزرگان عرفای این دیارست. درسال ٦١٠ در روستای کمجان یا کمیجان درناحیهٔ اعلم یاالمر در میان

همدان واراک که در ۸٦ کیلومتری هردوشهرست ولادت یافته است. درجوانی بسن ۱۷ سالگی شورتصوف دزو پدیدآمد و بهمراهی چندتن از درویشان از همدان در حدود سال٦٢٧ آهنگ هندوستان کرد ودرمولتان جزوشاگردان شیخ بهاء الدین زکریامولتانی عارف معروف قرن ششم جای گرفت وبیست‌ودوسال درخدمت اوماند و دختراورا نکاح کرد وپس ازمرگ وی جانشین اوشد ولی‌چون مریدان دیگرزیر بار اونرفتند ازهندوستان بیرون آمد وبمکه ومدینه رفت وازآنجا ببلاد روم‌افتاد ودرشهر قونیه بخدمت صدرالدین قونیوی رسید وکتاب فصوص الحکم محیی‌الدین ابن العربی‌راکه معروف ترین‌کتاب تصوف درآنزمان بود نزد وی درس خواند ودر آن دیار معروف شد تا بحدی‌که معین‌الدین پروانه حکمران‌آن دیار مجذوب وی گشت و برای اودرشهرتوقات خانقاهی ساخت ولی‌پس از مرگ معین‌الدین وی از روم هجرت‌کرد وبشام ومصررفت وشیخ‌الشیوخ مصرشدوسپس درهشتم ذیقعدهٔ سال ٦٨٨ در دمشق رحلت‌کرد و درصالحیه نزدیك قبر محیی‌الدین ابن العربی مدفون شد . فخرالدین‌عراقی‌یکی ازشعراییست‌که غزل عارفانه‌را بسیارلطیف وطرب‌انگیز وسوز ناك سروده است و شعر اووجد و شور خاصی دارد و درمنتها درجهٔ زیبایی غزل عارفانـه است. دیوان قصایدوغزلیات‌اوشامل چهارهزاروهشتصد بیت بدستست و بجز آن منظومه‌ای بروزن‌حدیقهٔ سنایی‌باسم عشاق نامه یاده‌نامه برای شمس‌الدین صاحبدیوان سروده‌است . در نثرفارسی‌کتاب بسیار معروفی در تصوف تألیف‌کرده است باسم لمعات‌که در نهایت‌شور ولطف نوشته وانشای عاشقانهٔ بسیارلطیفی دارد وآنرا پس از درس خواندن نزد صدرالدین قونیوی نوشته وباستاد خود نموده وازو اجازت انتشار گرفته است و این‌کتاب از اجلهٔ‌مؤلفات متصوفه در زبان فارسیست و شروح متعدد برآن نوشته‌اند ازآن جمله است شرحی که عبدالرحمن جامی شاعر معروف‌قرن نهم باسم اشعة اللمعات در۸۸۹ برآن پرداخته است وشرح شاه‌نعمة‌الله ولی و شرح صاین‌الدین علی ترکهٔ اصفهانی متوفی در ۸۳۵ بنام « الضوء » و شرح شیخ یارعلی‌شیرازی بنام‌اللمحات فی‌شرح‌اللمعات وشرح خاوری‌وشرح برهان‌الدین ختلانی‌متوفی‌در۸۹۳ وشرح درویش‌علی‌بن یوسف کوکهری در آغاز قرن نهم، عراقی

رساله‌ای نیز در اصطلاحات تصوف تألیف کرده‌است. عراقی از دختر بهاء الدین زکریا پسری داشته است بنام کبیرالدین .

۱۱) **ضیاء الدین محمودبن جلال الدین مسعود خجندی معروف بفارسی** از شعرای معروف اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بود . اصلا ازمردم خجند بود و پدرش در زمان قطب‌الدین محمد تکش خوارزمشاه از خجند بخوارزم رفت و در دربار خوارزمشاهان بمقام عالی رسید تا بحدی که در زمان غیاث الدین پیرامشاه وزیر خراسان شد و پسر درین سفرها باوی همراه بود وچون پدر درفتنهٔ مغول کشته شد ضیاء الدین جانشین پدر گشت و بوزارت خراسان رسید ولی پس از چندی از کاروزارت کناره گرفت وچندی نزد امام‌فخر رازی تحصیل علوم می‌کرد وسپس درجمع متصوفه داخل شد و از مریدان نجم‌الدین کبری گشت و نیز گفته‌اند که از مریدان ضیاء الدین ابوالنجیب سهروردی بود وعاقبت در هرات ساکن شد و در آنجا بسال ٦۲۲ درگذشت.ضیاء الدین فارسی مردی دانشمند بوده ومؤلفات بسیار درتصوف و اصول وکلام داشته است . از آن جمله شرحی برمحصول امام فخر رازی نوشته است. شعرفارسی را نیزنیکو می‌سروده است وقصاید بسبک عراقی بسیار گفته و ازشعرای معروف زمان خود بوده ودیوان وی شامل چهار هزاربیت بدستست .

۱۲) **رفیع الدین مسعود لنبانی** ، ازمردم لنبان نزدیک اصفهان بود وهمواره در آن دیار زندگی میکرد ، از جزییات احوال وی اطلاعی نیست جز آنکه عمرش طولانی نشده و در زمان خود در میان شعرای عراق بسیار معروف بوده است و در اصفهان درسال ٦۳۰ درگذشته وهمانجامدفون شده است . وی نیز ازشعرای معروف سبک عراقیست ودیوان وی‌شامل نزدیک سه‌هزاربیتست که درآن میان اشعار لطیف ومضامین تازه بسیار دارد .

۱۳) **نجیب الدین جرفادقانی** ، در جوانی ببغداد رفت و در فتنهٔ مغول مدتی درقلعهٔ وشاق مقیم‌بود و امرای آن دیار را مدح‌میکرد وچون رکن‌الدین غورسانجی برادر جلال‌الدین خوارزمشاه عراق وکرمان راگرفت وعمادالملك ساوجی وزیر او

شد بواسطهٔ روابطی که نجیب‌الدین با این وزیر داشت با او باصفهان رفت و نزد آن پادشاه قربی یافت وجزو عمال دربار او درعراق شد ومعروفست که درین موقع چون بدان منصب رسید پادشاه خلعت وجایزهٔ نقد بوی داد و او ازبلندی همت که داشت آن زر را از مجلس سلطان که بیرون می‌آمد بتنگ‌دستان داد و چون سلطان رکن الدین از عراق بری و فیروزکوه رفت و با سپاه مغول جنگ کرد و کشته شد نجیب‌الدین از کارخویش استعفا جست وبوطن خویش رفت ودر انزوا بود تادر آنجا بسال ٦٦٥ درگذشت. نجیب‌الدین جرفادقانی یکی ازبهترین شعرای سبك عراقی در قرن هفتم بوده و مضامین بسیار بدیع در الفاظ رقیق دارد. دیوان اشعار وی شامل چهار هزار بیت قصیده بدستست و مثنوی بشر و هند نیز ازوست که در همان قلعهٔ وشاق سروده است.

١٤) **فرید الدین احول اصفهانی**، اصل وی از اسفراین بود ولی چون مدتی در اصفهان زندگی کرد باصفهانی معروف شد، درجوانی ازخراسان بهندوستان وسپس بفارس رفت وبدربار اتابیکان فارس در آمد ومدتی مداح سعدبن ابی‌بکر بن سعدزنگی بود ودرضمن بنظام‌الدین وزیر وی پیوستگی داشت ودرمیان وی وشعرای عراق وفارس که در آنزمان بودند رقابت افتاد و درین رقابت هر کدام قصیده‌ای نزد صدرالشریعهٔ بخاری فرستادند و او امیر رکن الدین میرآب را که از ادبای معروف زمان بود بامتحان ایشان گماشت و درین امتحان برتری فریدالدین ثابت شد و سپس وی از شیراز باصفهان رفت و تا آخر عمر در اصفهان مقیم بود و در اوایل قرن هفتم در اصفهان رحلت کرد وبعضی هم مرگ وی را در بخارا نوشته‌اند. فریدالدین احول نیز از شعرای معروف قرن هفتم ایرانست که بسبك عراقی قصاید نیکو می‌سروده ولی بیش از دیگران بصنایع لفظی و محسنات کلام دلبستگی داشته و بهمین جهت اشعار وی بسبك قطران و رشید وطواط وعبدالواسع جبلی نزدیك ترست و درعروض وقافیه و صنایع شعری مهارت تام داشته است. دیوان اشعار وی شامل سه هزار و پانصد بیت بدستست.

۱۵) **مصلح‌الدین ابو محمد عبدالله‌بن مشرف بن مصلح بن مشرف سعدی شیرازی** در حدود سال ۶۰۵ و ۶۰۶ هجری در شیراز متولد شده و پیش از استیلای مغول بعزم تحصیل ببغداد رفته و درمدرسهٔ نظامیه علوم متداول زمان خود را درك کرده و ازاستادان معروف آن زمان مانند شمس‌الدین ابوالمظفر یوسف ابن‌قزاوعلی معروف بسبط ابن‌الجوزی و شیخ شهاب‌الدین سهروردی بهره‌مندشده است و در اثر این تعلیمات عارف پیشه شده و پس از فراغت از تحصیل سفرهای چند در دیار اسلام کرده وظاهراً باقصی نقاط آسیای غربی رفته‌است وپس ازمدت مدیدی بشیراز باز گشته و دردربار اتابیکان فارس منزلتی یافته و باتابیك سعدبن ابی‌بکربن سعدبن زنگی در ولیعهدی او منتسب شده و تخلص خود را ازو گرفته و ظاهراً ازهمین زمان دورهٔ شاعری اوشروع شده‌است این اتابیك سعدپس ازمرگ پدرکه در ۶۵۸ اتفاق افتادبجای اونشست ولی دوازده روز بیشتردرین مقام نبودوچون هنگام مرگ پدردرشیرازنبود ودرتفرش قم سکونت داشت موقعی که‌عازم بود درراه رحلت کرد ولی چون درزمان پدراختیار کارها بدست اوبود سعدی در همین دوره مداح اوبوده است واین‌شاهزاده درپرورش شعرا و ادبا بسیارشایق بود و جمعی کثیرازبزرگان ادبای ایران از وی متنعم شده‌اند. پس ازبرچیده شدن دستگاه اتابیکان فارس واستیلای مغول بر آن دیارسعدی‌درسلك‌مداحان خواجه‌شمس‌الدین صاحبدیوان وبرادرش عطاملك‌جوینی در آمد وپس از مصایبی که برای این خانواده رخ داد دیگرسعدی بممدوح دیگری اقبال نکرد و بازماندهٔ عمرخودرا درپیری درخانقاهی که درشیرازداشته است‌بانزوا گذرانیدوقسمت‌اعظم‌ازغزلیات‌خودرادرین مدت‌سروده‌است . عاقبت درشیراز درشب سه‌شنبهٔ ۲۷ ذی‌الحجهٔ‌سال ۶۹۱ درحالی که‌بیش‌ازهشتاد سال‌ازعمروی گذشته‌بوددرحلت کرد ودرهمان‌محل‌اقامت خود مدفون‌شد. سعدی‌بی‌شك‌بزرگترین شاعرایران ویکی ازبزرگترین شعرای جهانست ، تاکنون‌هیچ کس‌درزبان فارسی بروانی‌ولطف‌وسادگی وشیوایی‌وانسجام‌وفصاحت‌وفریبندگی‌الفاظ‌اوشعر نگفته‌است وبهمین‌جهة غزلهای‌اودر زبان فارسی بی‌نظیرست وچون منتهای سادگی وروانی را درساده‌ترین احساسات

طبیعی بکاربرده بهرزبانی که ترجمه شود اززیبایی آن کاسته نمی گردد وبهمین سبب درتمام عالم معروف شده ودرسلك بزرگان فرزند آدمی درآمده است. درنظم ونثر واقسام مختلف شعر از قصیده و غزل وقطعه و مثنوی و مدح ومعاشقه وحکمت ونصیحت درمنتهی درجه قادر بوده وسبك انشای او نیز درنثر فارسی همواره درهرطبقهٔ ایران مطلوب بوده ونمونهٔ بهترین نثر شمرده شده است. کلیات نظم ونثر او شامل چندین رساله و کتاب مستقلست: غزلیات او که بهترین نمونهٔ سبك شعر اوست و درنهایت لطف وشیوایی سروده شده است شامل چهار کتابست: ۱ ـ غزلیات قدیم، طیبات، بدایع، خواتیم و هرقسمتی شامل غزلیات یك دوره ازعمر اوست. ۲ ـ بوستان یاسعدی نامه منظومه ایست ببحر متقارب تقریباً شامل دو هزار بیت که در ٦٥٥ بنام ابوبکربن سعد نظم کرده و شامل حکایات و ابواب چند درمعارف واخلاق وحکم وسیر وسلوك و امثالست و ازجملهٔ معروفترین کتاب های نظم فارسیست. ۳ ـ گلستان که معروف ترین کتاب نثر فارسیست ودرسال ٦٥٦ بنام همان اتابیك تمام کرده ومعروف تر از آنست که بحدوصف درآید. ٤ ـ قصاید فارسی وعربی وترجیعات وترکیبات و مقطعات وابیات پراکنده (مفردات) ورباعیات که هریك قسمت جداگانه ایست. ٥ ـ رسایل مختلف نثر شامل: مجالس پنج گانه، سؤال صاحب دیوان، رسایل عقل وعشق، رسالهٔ نصیحت ملوك، مضحکات ومیزان درصرف افعال عرب ودرضمن دیباچه ای بر کلیات خود نوشته که آنهم رسالهٔ جداگانه است. ٦ ـ منظومات مختلف شامل: مثنوی کریما، مراثی، ملمعات، صاحبیه. کلیات سعدی ازنظم ونثر تقریباً شامل نه هزار بیتست که علی بن احمدبن ابی بکر معروف بییستون درسال ۷۲۰ جمع کرده است.

۱٦) **خواجه همام الدین تبریزی** ازمشاهیر شعرای آذربایجان ویکی ازبهترین غزل سرایان قرن هفتم ایران بود وباخاندان جوینیان پیوستگی تام داشت و همواره درتبریز می زیست ودرآن شهر ولادت یافته ودرسال ۷۱٤ درهمانجا درگذشته است. دیوان غزلیات او که اشعار بسیار روان دل انگیز در میان آن هست شامل نزدیك دوهزار بیتست و مثنوی صحبت نامه نیز ازوست که بنام خواجه شرف الدین هارون

پسر صاحب دیوان جوینی سروده است.

۱۷) **امیر رکن‌الدین حسین بن عالم بن ابوالحسن حسینی هروی غوری فخرالسادات معروف بامیرحسینی یاحسینی سادات** از مردم شهر غزیو یاگزیو در کوهستان غور بود. از بزرگان عرفا و شعرا ونویسندگان قرن هفتم ایران بشمارست و بیشتر ایام خودرا درشهر هرات‌می‌گذراند و بارشاد مردم می‌پرداخت‌ومحله‌ای‌که وی درآن ساکن بوده هنوز در هرات بنام محلهٔ میرحسینی سادات معروفست و از پیروان بهاء الدین زکریای ملتانی وشهاب‌الدین سهروردی بود و در ۷۱۸ درهرات رحلت‌کرد. در نثرکتاب بسیار معروفی درتصوف تألیف کرده‌است باسم‌نزهةالارواح که در ۷۱۱ تمام کرده و دیگر نزهةالمجالس که در۷۲۱ بپایان رسانیده و دیگر روح‌الارواح ودیگرصراط‌المستقیم‌ودرنظم چندمثنوی اوبدستست یکی‌زادالمسافرین ودیگری‌کنزالرموزکه ازجملهٔ بهترین منظومات عرفای ایرانست.

۱۸) **سعدالدین یانجم‌الدین محمودبن عبدالکریم شبستری** متولد در۶۸۷ از مردم شبستر آذربایجان واز بزرگان مشایخ آن دیاربود و ازعلمای نامدار تبریز بشمار میرفت واوقات خویش را در درس وبحث می‌گذرانددرسال ۷۲۰ درتبریز رحلت‌کرد. شیخ شبستری‌مؤلف‌مثنوی معروفیست باسم‌گلشن‌رازکه شروح بسیار بر آن نوشته‌اند و از آن جمله شرح‌کمال‌الدین حسین اردبیلی‌متخلص بالهی در قرن دهم و شرح شاه داعی الی‌الله شیرازی بنام نسایم‌گلشن و شرح محمدبن‌یحیی‌بن‌علی لاهیجی تألیف‌در۸۷۷ وشرح مظفرالدین علی‌شیرازی وشرح ادریس بن حسام‌الدین بدلیسی مورخ معروف قرن دهم ترکیه و شرح شیخ‌بابا نعمةالله بن محمود نخجوانی وشرح حاج‌محمدابراهیم‌بن محمد علی‌شریعت مدار سبزواری خراسانی ونیزشرحی بعبدالرحمن جامی‌نسبت داده اند که تردیدست ازو باشد واین منظومه را بزبانهای انگلیسی‌وآلمانی ترجمه کرده‌اندوازمعروفترین کتابهای‌عرفای‌ایرانست‌ودرماه شوال ۷۱۷ امیرحسینی هروی سوالاتی از وی بنظم‌کرده واو جواب‌آنها را بنظم سروده و این مثنوی‌را ترتیب داده‌است. بجز آن دومثنوی دیگریکی باسم شاهد نامه و دیگر

باسم سعادت نامه سروده است و خود تصریح می کند که شاعر نبوده و این وسیله را برای اظهار مطالب خویش پیش گرفته است. در نثر نیز رسایل چند در تصوف تألیف کرده از آن جمله است حق الیقین و مرآت المحققین.

۱۹) **سعدالدین نزاری قهستانی** ازغزل سرایان معروف قرن هفتم ایران بود ودر زمان خویش شهرت بسیار داشت واز اسمعیلیان قهستان بود بهمین جهة در دیار خود منزوی می زیست ودرقاین وبیرجند اقامت داشت وتخلص خود را ازنام نزار بن مستنصر خلیفهٔ اسمعیلی مصر گرفته بود که از ائمهٔ اسمعیلهٔ ایران بشمار میرفت. وی درسال ۷۲۰ رحلت کرد. نزاری غزل را روان ولطیف می سروده ودیوان وی شامل نزدیك هفت هزار بیت بدستست و نیز دومنظومهٔ دستورنامه وسفرنامه را سروده است.

۲۰) **امیرخسرو بن امیرسیف الدین محمود دهلوی** پدرش لاچین نام از ترکان ختایی ترکستان بود ودراستیلای مغول از بلخ بهندوستان فرار کرد ودرخدمت سلطان شمس الدین التتمش درآمد و بامیر سیف الدین محمود شمسی معروف شد و خسرو پسرش در سال ٦٥١ دردهلی ولادت یافت وپس ازمرگ پدرکه درسال ٦٥٨ روی داد بسر پرستی خالش تربیت یافت و از آغازجوانی درحمایت پادشاهان دهلی درآمد ومداح پنج تن از یشان شد که نخستین ایشان معزالدین کیقباد(٦٨٦ـ٦٨٩) و آخرین ایشان سلطان محمدبن تغلق(۷۲۵ـ۷۳۰) بودو در همان سال جلوس این پادشاه درربیع الاول ۷۲۵ دردهلی رحلت کرد ودربقعهٔ نظام الدین اولیا مدفون شد. خسرو دهلوی بزرگترین شاعر ایرانی هندوستانست و بهمین جهت اورا سعدی هندوستان لقب داده اند. در اقسام مختلف شعر مانند مدح وغزل ومثنوی مهارت داشته ولی شاهکاراو بیشترغزل عارفانه است که الفاظ رقیق ومعانی دقیق را با فکر تصوف آمیخته است ودر تصوف پیرو عارف مشهورهندوستان نظام الدین اولیا بود. کلیات وی ازحیث نظم ونثر دارای چندین مجلد کتابهای جالب توجهست، بدین قرار: ۱ تحفة الصغر شامل غزلیات و قصاید آغازعمراو، ۲ ـ وسط الحیوة شامل اشعاراواسط عمر، ۳ ـ غرة الکمال شامل اشعاراز اخرعمروی، ٤ـ بقیهٔ نقیه شامل اشعارپیری او، ٥ـ نهایةالکمال شامل اشعار

آخر عمروی ۶ ـ مطلع‌الانوار دربرابر مخزن الاسرار نظامی که در۶۹۸ تمام کرده، ۷ ـ شیرین و خسرو در برابر منظومهٔ خسرو وشیرین نظامی که در۶۹۸ تمام کرده، ۸ ـ لیلی ومجنون دربرابر منظومهٔ نظامی که در همان سال تمام شده است، ۹ـ آیینه سکندری در برابر اسکندر نامهٔ نظامی که در ۶۹۹ تمام کرده، ۱۰ ـ هشت‌بهشت دربرابر هفت پیکر نظامی که در۷۰۱ بانجام رسانده، ۱۱ـ قران‌السعدین بوزن مخزن‌ـ الاسرار درشرح ملاقات معزالدین کیقباد وبرادرش ناصرالدین بغراخان شاه بنگاله در۶۸۸، ۱۲ـ مثنوی نه‌سپهر، بنه‌وزن مختلف، ۱۳ـ مثنوی مفتاح‌الفتوح بوزن خسرو وشیرین درفتوح جلال‌الدین فیروزشاه از۶۸۹ تا ۶۹۰، ۱۴ـ منظومهٔ خضرخان ودولرانی یاعشقیه درشرح معاشقات این دو تن که معاصر وی بوده اند ، ۱۵ ـ تغلق نامه در فتوحات غیاث‌الدین تغلقشاه. مؤلفات وی درنثرعبارتست از: ۱ـ خزاین‌الفتوح در تاریخ سلطان علاء الدین محمد خلجی (۶۹۵ـ۷۱۵) که باسم تاریخ علایی نیز معروفست وتقلیدیست ازتاج‌المآثر حسن نظامی، ۲ـ رسایل‌الاعجاز یااعجاز خسروی درفن انشاء. ۳ـ افضل‌ـ الفواید مجموعهٔ ملفوظات نظام‌الدین اولیاء. ازین قرار خمسهٔ نظامی راجواب گفته و مثنویات پنج گانهٔ آنراکه نزدیك هیجده هزاربیتست در سه سال نظم کرده و ازهمین پیداست که طبع اوتاچه حد روان بوده است و نزدیك صد هزارشعراز وباقی مانده و گذشته ازشعروعرفان وانشاء درموسیقی هم مهارت داشته ونیز ازنخستین کسانیست که بزبان هندی شعر گفته است.

۲۱) **خواجه نجم‌الدین حسن بن علی سجزی دهلوی معروف بحسن** دهلوی ازشاگردان ومصاحبین امیرخسرودهلوی بود وازشعرا وعرفای معروف قرن هفتم هندوستان بشمارست. مدتی دردربارسلطان محمدبن غیاث‌الدین بلبن ومدتی نیز ازمداحان علاء الدین محمد خلجی بود وددرضمن جزومریدان شیخ نظام‌الدین اولیاء بشمارمیرفت وامالی وتعلیمات مرشد واستاد خود را جمع میکرد ودر سال۷۲۷ یا ۷۳۱ در دولت آباد هندوستان و در دربار محمدبن تغلق شاه درگذشت. خواجه حسن دهلوی از بهترین شعرای فارسی زبان هندوستانست وغزل عارفانه را نیکومی

سروده ، بهمین جهة او را نظیر حافظ در هندوستان دانسته‌اند ودیوان وی شامل نزدیك نه هزار بیت غزل ومثنوی در دستست .

۲۲) **سیدسراج‌الدین سراجی سکزی** ازشعرای معروف قرن هفتم هندوستان بود نخست درسیستان مقیم بوده ودردربارپادشاهان آل‌خلف می‌زیسته وملك نصرة‌الدین ابوالخطاب خسروشاه‌بن بهرام‌شاه را مدح می‌گفته است و پس ازکشته شدن وی و بروزفتنهٔ مغول از سیستان گریخته و بعربستان بمکه و بمدینه رفته است و از آنجا بهندوستان افتاده وبدربارشمس‌الدین التتمش (۶۰۷ـ شعبان ۶۳۳) راه‌یافته و جزو مداحان وزیر وی نظام‌الملك قوام‌الدین محمدبن محمد جنیدی شده است . دیوان وی شامل پنج هزار بیت موجودست و وی درسبك قصیدهٔ خراسانی استاد کاملی بوده است ویکی از آخرین شعراییست که بدین سبك سخن گفته‌اند .

۲۳) **قاضی نظام‌الدین محمود قمری اصفهانی** متخلص‌بقمرمعروف‌بنظام اصفهانی یا قاضی نظام‌الدین از شعرای معروف عراق در قرن هفتم بوده است و در اصفهان می زیسته و مدتی هم مداح اتابیك ابوبکربن سعدزنگی بوده است واز مختصان خاندان خجندیان اصفهان بشمارمی‌رفته و قصیده را بسبك عراقی با الفاظ رقیق ومعانی دقیق خوب می‌گفته است وازجمله درسرودن اشعارملمع دست داشته ودیوان وی شامل چهارهزار بیت بدستست .

۲۴) **قاضی رکن‌الدین دعوی‌دارقمی** ازشعرای نامی اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم‌بود. نخست درقم می‌زیست وازمداحان حسام‌الدوله اردشیربن‌حسن ملك‌الجبال باوندی (۵۶۷ ـ ۶۰۲) بود وپس ازانقراض این سلسله از خدمت این خاندان منفك شد وظاهرا تا اوایل قرن هفتم نیزمی‌زیست و در تبریز در گذشت . درنظم ونثرفارسی مهارت داشته وقصیده را بسبك شعرای عراق نیکو می‌سروده واز اشعاراوجزاندکی نمانده است .

۲۵) **زراتشت بهرام بن پژدو** اززرتشتیان مقیم هندوستان بوده وازاحوال وی اطلاع چندانی نیست. درسال ۶۴۷ روایاتی را که‌درمیان زرتشتیان راجع‌بزندگی

زرتشت پیامبر معروف ایران متداول بوده است باسم زراتشت‌نامه ببحر متقارب نظم کرده و اشعار بسیار بلند در آن میانست که مقام وی را درشاعری مسلم می‌دارد ونیز کتاب ارادی ویرافنامه راکه ازمتون معروف پهلویست بنظم آورده است .

۲٦) **اثیرالدین مفضل بن‌عمر ابهری** ازحکمای معروف و علمای نـامی قرن هفتم‌بود. نخست‌درعراق‌واصفهان می‌زیست‌وازشاگردان امام‌فخررازی‌بود ودراستیلای مغول ازایران گریخت ودربلادروم ساکن شد ودرآنجا بتعلیم وتألیف می‌پرداخت و وعاقبت در ٦٦۰ رحلت‌کرد . اثیرالدین ابهری درمنطق وریاضیات و نجوم وحکمت مؤلفات معروف دارد ازآن جمله است‌کتاب ایساغوجی درمنطق وهدایة الحکمه‌در منطق وطبیعیات والهیات‌کـه شروح متعدد بر آن نوشته‌اند ودر ضمن شعرفارسی را نیکومی‌سروده ودراوایل عمر باجمال‌الدین عبدالرزاق‌اصفهانی مشاعره می‌کرده‌است ولی ازشعراوچیزی بدست نیست .

۲۷) **اوحدالدین حامدبن ابی‌الفخر کرمانی** ازعرفای مشهورقرن هفتم بود وبیشترازایام عمرخویش را درسفر گذرانده چنانکه مدتی ازجوانی خود را دراربل گذرانیده وآنجا معتقدان بسیارداشته وسپس‌چندی دردمشق ومدتی دربغداد بوده‌و جمعی کثیر از عرفای معروف آن زمان خدمت وی را درك کرده اند و وی از مریدان شیخ رکن‌الدین سجاسی بوده وبامحیی‌الدین‌ابن‌العربی وشمس‌الدین‌تبریزی معاشرت داشته وفخرالدین عراقی واوحدی مراغی و سیدحسینی از شاگردان وی بوده‌اند ودرسال ٦۳۲ پیشوایی صوفیان‌بغداد در رباط مرزبانیه منصوب شد ودرسال ٦۳۵ یا ٦۳٦ رحلت‌کرد . اوحدالدین کرمانی درشعرفارسی بمسلك عرفا بسیارتوانا بوده ورباعیات وی‌درتصوف بسیارمعروفست که‌بسیاری ازآنها باسم عمرخیام‌معروف شده ونیزمثنوی مصباح‌الارواح را سروده است‌که یکی از بهترین منظومـات عرفای ایران بشمارمی‌آید و شامل ۱۱۸۰ بیتست .

۲۸) **امیر بهاء الدین مرغینانی** ازوزرا ومنشیان وشعرای معروف قرن‌هفتم بود . ازسوی‌پدرازخاندان شیخ‌الاسلام فرغانه وازسوی مادر ازفرزندان طغان خان

حکمران فرغانه بود ونخست ازمداحان قطب‌الدین انوشتگین خوارزمشاه بود وتا زمان ارغون خان نیزز نده ماند وعمیدالملك حبش وی را بخدمت پسر خـودییسو گماشت‌ووزارت بوی داد وعاقبت درسال۶۴۹حبش بروی بدگمان شد واوراکشت. بهاءالدین مرغینانی از شعرای معروف عصرخود بوده است ولی از شعر او جزاندکی باقی نمانده است .

۲۹) **سید قوام‌الدین حسین بن صدرالدین علی ذوالفقار شروانـی** ازشعرای معروف اواخرقرن ششم واوایل قرن هفتم‌بود. در اوایل عمرمعاصر خاقانی وفلکی وجمال‌الدین عبدالرزاق بود ودرآذربایجان می‌زیست وسپس جزو مداحان اتابیك یوسف شاه ازاتابیکان لرستان شد وبوسیلهٔ خواجه محمد تستری وزیر بدان دربارراه‌یافت‌و گویندکه‌در۶۷۹ درتبریزرحلت کردودرمقبرةالشعرای‌سرخاب‌مدفون‌شد. اما چون قصیده‌ای درمدح سیورغتمش در۶۸۳ سروده است پیداست‌که تا این زمان زنده بوده وشاید در ۶۸۹ درگذشته باشد . سیدذوالفقارازبزرگان شعرای این‌عصر بود و درفن خویش مهارت و شهرت تام داشت و مخصوصاً در ساختن اشعارمصنوع بسیار زبردست بود و ازجمله قصاید مصنوع اوست قصیده‌ای باسم « مفاتیح الکلام فی‌مدایح‌الکرام» که معروفست ودرشعر ذوالفقارتخلص میکرد ودیوان وی شامل نه هزار بیت بدستست .

۳۰) **ملك‌رضی‌الدین بابای‌قزوینی** از امرای محتشم قرن هفتم بـوده و بخاندان‌جوینیان اختصاص داشته است و باتکای ایشان بحکمرانی اربل و مـوصل رسیده وازپروردگان شمس‌الدین صاحبدیوان بوده است ووی را مدح‌می‌گفته ودر شعرفارسی مهارتی‌کامل داشته وازشعرای نامی زمان خود بشمار می‌رفته است ولی ازاشعاراوجزچند قصیده چیزی بدست نیست .

۳۱) **شیخ‌سیف‌الدین‌ابوالمعالی‌سعیدبن‌مظفرفامذی‌باخرزی** ملقب بشیخ‌ـ العالم ومعروف بسیف‌الدین صوفی متولد در ۵۸۶ ازبزرگان مشایخ اواخرقرن‌ششم واوایل قرن هفتم ایران و از شاگردان نجم‌الدین‌کبری بوده وپس از شهادت وی در

فتنهٔ مغول از خوارزم بماوراءالنهر رفته و باز ماندهٔ عمر خود را در آن دیار گذرانده واز بزرگان عرفای خراسان بشمار می‌رفته و در بخارا در شب یکشنبهٔ ۲۴ ذی‌القعدهٔ ۶۵۹ رحلت کرده است . وی در شعر فارسی نیز زبردست بوده و رباعیات معروفی سروده است که بعضی از آنها باقیست و رساله‌ای درعشق نوشته است .

۳۲) **سعدالدین سعید هروی** ازشعرای معروف دربار مغول و نخست مداح خواجه عزالدین طاهر فریومدی وزیر خراسان بوده وسپس بدربار مغول راه یافته و مداح غازان خان والجایتو بوده وتا سال ۷۱۶ که الجایتو درگذشته نیز زنده بوده است ودرضمن بخواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر اختصاص داشته و زمانی در اصفهان زیسته وهم اتابیك نصرةالدین احمد ازاتابیکان لرستان را مدح گفته است ودر ۷۶۶ درگذشته وقصایدی بسبك شعرای عراق در منتهای خوبی می‌سروده ولی دیوان وی بدست نیست و از اشعار او چند قصیده مانده است .

۳۳) **شهاب‌الدین بن جمال الدین بداونی** معروف بشهاب مهمره از مردم بداون درهندوستان بوده و از شعرای بسیار معروف آن دیار بشمار می‌رفته وشاعر دربار رکن‌الدین فیروز بن شمس‌الدین التتمش معروف بفیروزشاه (۶۳۳ ـ ۶۳۴) بوده‌است ودردربار این سلسله دردهلی زندگی می‌کرده ودرشعر شهاب تخلص می‌کرده وقصیده را بسبك شعرای خراسان نیکو می‌سروده ولی ازاشعار او جزاندکی نمانده است .

۳٤) **خواجه حکیم عمدةالملك یا فخرالملك عمیدالدین لوبکی** ازمردم قصبهٔ لوباك ازتوابع سنام در هندوستان بوده ودرسال ۶۰۱ ولادت یافته وتاسن ۶۰ سالگی نیز زنده بوده یعنی تا ۶۶۱ هم زیسته است و برخی رحلت اورا درسال ۶۸۳ آورده‌اند و در زمان سلطان نصیرالدین محمد بن بلبن معروف بخان شهید و مشهور بقاآن ملك شغل مشرفی داشته است و پس از آن چندی در بند افتاده و نیز مداح ناصرالدین محمودشاه (۶٤٤ ـ ۶۶٤) ازسلاطین دهلی بوده است و عاقبت درهمان ناحیهٔ سنام درگذشت وهمانجا مدفون شد. وی نیز ازشعرای بسیار معروف هندوستان بود واشعار وی را درفرهنگها بشاهد لغات بسیار آورده‌اند و قصیده را بسبك شعرای آذربایجان نیکو می‌سروده و در شعر عمید تخلص میکرد ولی دیوان وی نمانده و

بعضی ازقصاید او بدستست .

۳۵) **ناصر الدین بجه‌ای** معروف بناصرشیرازی ازغزل سرایان معروف قرن هفتم وازمعاصرین سعدی‌بود. اصل‌وی ازبجه بودکه قصبه‌ای بود ازمتعلقات رامجرد درمیان فارس‌واصفهان باشدولی‌بیشتردرشیرازمی‌زیست و ازاحوال وی‌جزین چیزی بدست نیست . غـزل عاشقانه را بسبك شعرای عراق و فـارس در منتهای خـوبی می سروده و درین فـن بسیار شهرت داشته است ولـی از غزلیات او جز انـدکی چیزی نمانده است .

۳٦) **فخری غواص** از شعرای هندوستان درین زمان بوده ولی از زندگی‌او چیزی معلوم‌نیست‌بجز آنکه‌دردربارعلاءالدین خلجی(٦۹۵ـ۷۱٦) می‌زیسته‌وفرهنك نامه را بنام وی نظم‌کرده است .

۳۷) **لطیف الدین احمد بن محمدبن احمدبن محمدکلامی اصفهانی** از شاعران این شهرو ساکن محلهٔ دردشت بوده وازمداحان پادشاهان وبزرگان‌دربار مغول بشمار می‌رفته، ازاحوال وی جزین اطلاعی‌نیست‌که کتابی‌شامل منتخب اشعار فارسی‌بنام مونس‌الاحرار فی دقایق الاشعار گردآورده‌که در روز پنجشنبهٔ اول ربیع الاخر ۷۰۲ بپایان رسانیده و برخی اشعار خود را در آن آورده است و این‌کتاب را بعدها محمدبن بدرجاجرمی‌بهمین اسم بنام خودکرده واشعاروی را ازآن حذف کرده وبرخی ازسخنان خود را درآن جای داده است .

۳۸) **جمال الدین خلیل شروانی** ازشاعران آذربایجان درین دوره بوده و تنها اثری‌که ازو هست مجموعه ایست ازرباعیـات بعنوان نزهة المجالس‌که بنـام شروانشاه علاءالدین فریبرز (٦۲۲ ـ ٦٤۹) گردآورده وبرخی ازاشعارخود را نیز درآن جای داده است .

۳۹) **نجم‌الدین ابوبکرمحمدبن مودودظاهری معروف‌بنجم‌الدین‌زرکوب** ازبزرگان عرفای قرن هفتم آذربایجان بود وازدانشمندان بزرگ شهرتبریز بشمار می‌رفت وازمریدان سعدالدین حموی بود ودر ٦٤۰ که سعدالدین‌بتبریزرفته ونه‌ماه

در آن شهر مانده وی را مجذوب خود کرده است و خواجه رشید الدین فضل‌الله وزیر معروف باو بسیار احترام می‌کرده است. سرانجام در ۱۵ رجب ۷۱۲ درگذشته و مرقد وی در گورستان کجیل تبریز تا مدت‌ها معروف بوده است. نجم‌الدین زرکوب از شاعران متصوف زبر دست زمان خود بوده و اشعار صوفیانه را بسیار شیوا می‌سروده که برخی از آنها بدستست و درتصوف مؤلفاتی داشته است از آن جمله رساله‌ای در بیان فتوت بفارسی بنام کتاب الفتوه.

۴۰) **ناصر** نیز از شاعران قرن هفتم بوده وتنها اثری که از وهست فتوت نامهٔ منظومیست تقریباً در ۷۰۰ بیت بر وزن شیرین وفرهاد وحشی که در ۶۸۹ بپایان رسانیده است وشاید وی همان ناصر بجه‌ای سابق الذکر باشد.



درقرن هفتم چند تن شاعر در آذربایجان واران بوده اند که درتذکره ها و کتابهای رایج ذکری از ایشان نیست وتنها جمال‌الدین خلیل شروانی درکتاب نزهة المجالس سابق‌الذکر برخی رباعیات ازیشان نقل کرده است و نامهای ایشان بدین قرارست: ابن طلحه، ابوالفضل تبریزی، قاضی ابوالماجد، افضل اسفراینی، الیاس گنجه، الیاس میدانی، بانجیب عمر، بختیار شروانی، بدر تفلیسی، بدرقوامی، بدر مجرمی، بدیع بیلقانی، برادر یحیی، برهان‌الدین حسین، شیخ برهان الدین گنجه، بهاء شروانی، بهاء لاغری، پسر افضل، پسر حافظ، ابوالبقا، ابوشرف، پسر سلسلهٔ گنجه، پسر قاضی دربند، پسر قاضی قزوین، تاج‌الدین اشنوی، تاج الدین بخاری، تاج جیلانی، تاج زنگانی، تاج خلاطی، تاج صالح، تاج قراسی قزوینی، تاج کاشی، تفلیسی شروانی، قاضی جمال الدین، جمال‌الملک، جمال بخاری، جمال چماچ، جمال حاجی شروانی، جمال خجندی، جمال خویی، جمال سرخسی، جمال سقاء، جمال عصفوری، جمال عمر، جمال غزنوی، حاجی جمال گنجه، جمال مجددی، جمال محمد، جمال محوی، جمال ملکشاه، جنید گنجه، جهان گشته، حدیثی، شیخ حسین سقا، حسین هزارمرد، حمید پسر رشید گنجه، حمید تبریزی، خطیر

ابوزید ، خطیرجربادقانی ، خلیل خراسانی ، خوافی ، واصدزنگانی ، رشید بیلقانی ، رشید خواری ، رشیدشروانی ، رشیدگنجه ، رشید بروی ، امام رضی ، رضی گنجه ، رکن پسرقاضی ، رکن خویی ، رییسی ، زاهد ، زکی اکاف ، زکی کاشغری ، ساوی ، موفق السراج ، سراج اسدآبادی، سعدرعدگنجه ، سعدسمرقندی ، سعد صفار ، سعد گنجه ، سعید شروانی ، سعید گیلانی ، سلیمانشاه ایده ، سماوی ، سید اجل ، سید بخاری ، سید شیرازی ، سید غزنوی ، سید قزوینی ، سیف الدین هارون تفلیسی ، سیفی ، شرف الدین مرتضی ، شرف اعرج ، شرف بیلقانی ، شرف جربادقانی ، شرف ساوی ، شرف صالح ، شرف محمد ، شرف مراغی ، شروانشاه ، شمس اسعدگنجه ، قاضی شمس‌الدین اقطع ، شمس الدین الیاس میدانی ، شمس الدین مسعود ، شمس الدین هروی ، شمس اهری ، شمس عمرگنجه ، شمس نجاشی ، شهاب اسفراینی ، شهاب‌خواری،شهاب‌دفترخوان،شهاب سرخسی، شهاب کاغذی، شهاب‌مؤید، شهریار زوزنی ، شیخ کرمانی، صالح بیلقانی، صانعی، صاین‌مراغی، صدرالشریعه،صدرخجندی، صدر زنگانی ، صدرکرمانی ، صدر لربختیاری ، صدر مهذب الدین ، صفی بیلقانی ، صفی‌جربادقانی،صفی‌شروانی،ظهیرالدین‌راصد،ظهیرخونجی،ظهیرطوسی،عبدالرحمن، عبدالعزیز گنجه، عبدالله قسری، شیخ‌عبده، عثمان‌مراغه ،عزاصفهانی، عزالدین‌شهری ، عزالدین‌شروانی ، عزیزشفروه ، عزیزالدین شروانی ، عزیزبوالبقا ، عزیزعلی‌شروانی ، عزیزکمال، عضدی ، ملك علاء الدین ، علاء الدین‌خواری، علاء الدین کبود جامه ، علی‌بن‌الحسین ، علی حسن ، علی شروانی ، علیشیر خراسانی ، عماد الشرف ، عماد بورضی، عماد دبیر، عمادشروانی، عماد فارسی ، عماد گنجه ، عماد محمود ، امیرعمر گنجه ، عیانی گنجه ، ملك فخرالدین ، فخرالدین ابوبکرابهری ، فخرالدین مستوفی ، فخرعبد المجید ، فخر غوری ، فخرقتلغ ، فخرگنجه ، فخرمراغه ، فخـر نقاش ، فخر هروی ، فرید خوارزمی ، فرید دبیر ، قاضی تفلیسی ، قـاضی مراغـه ، قراچه ، قطب اهری ، کریم طوسی ، کریم نیشابوری ، قاضی کمال ، کمال ابن العزیز ، کمال اسعد زیاد ، کمال‌الاسلام خجندی ، کمال‌الدین ابوعمرابهری ، کمال تفلیسی ، کمال کامیار ،

کمال کحال ، کمال کنعانی ، قاضی کمال مراغه ، لطیف تفلیسی ، لـؤلـؤ سمرقندی ، مالو قزوینی (؟) ، قاضی مجد الدین بابکر ، مجد تاییدی ، مجد زنگی ، مجد طالع ، مجد طایی ، مجد علوی ، مجد گیلانی ، محفوظ جرفادقانی ، محمد اردبیلی ، محمد طبیب اردبیلی ، سلطان محمد معین ، سید محمود ، مختصر گنجه ، سید مرتضی ، مشرف ، مظفر تبریزی ، معین الدین بختیار ، معین طنطرانی ، مقرب باکو ، موفق الدین سراج ، موفق عبدالجلیل ، مهذب شروانی ، مهذب کرخی ، مهذب نیشابوری ، ناصر ، قاضی نجم ، نجم الدین حمید سیمگر ، نجم الدین عبدالعزیز ، نجـم طرفی (؟) ، نجم گنجه ، نجیب ترمذی ، نصیر گنجه ، نظـامی بخـاری ، نفیس شروانی ، نوربید والی ، یحیی تبریزی ، یمین سبط اصفهانی ، فقیه یوسف . در میان ایشان اشعـار هفـت زن نیز هست بدین گونه : دختر حکیم کاو ، دختر خطیب گنـجه ، دختر سالار ، دختر ستـی ، دختر سجستانیه ، رضیهٔ گنجه ، فاضلهٔ سمرقندیه .



گذشته از شعرای معروف این قرن که ذکر ایشان گذشت در قرن هفتم یك عدهٔ کثیر شعرای دیگر نیز بوده‌اند . درمیان سلسله‌های جزء که در ایران شهریاری داشته‌اند شعر فارسی رواج بسیار داشته وحتی بعضی از امرای ایرانی در آن زمان شعر می‌سروده‌اند از آن جمله در سلسلهٔ آل کرت که پادشاهان سیستان بوده‌اند چندتن از امرا در شعر فارسی معروف بوده‌اند و از هریك از یشان اشعاری مـانده است بدین قرار : ملك شمس الدین محمد بن ابی بکر کرت (٦٤٣ ـ ٦٧٦)، غیاث الدین محمد بن فخر الدین (٧٠٦ـ٧٢٩)، فخر الدین علی بن رکن الدین (٧٠٥ـ٧٠٦) وعلاء الدین وفخر الدین محمد کرت از شاهزادگان این سلسله . اتابکان فارس نیز بشعر فارسی شوق مفرط داشته‌اند و گذشته از آنکه شعرای بسیار را پرورش داده‌اند خود نیز شعر می‌سروده‌اند و ازچند تن ازیشان اشعاری مانده است از آنجمله از سلجلوقشاه بن سلغر (٦٦١ـ٦٦٢) واز سلغرشاه بن سعد بن زنگی برادر اتابیك ابوبکر . از ملوك شبانکاره ملك مظفرالدین محمد بن مبارز (٦٢٤ ـ ٦٥٨) نیز شعر فارسی سروده است . ازپادشاهان قراختایی کرمان

نیز از صفوةالدین پادشاه خاتون (۶۰۱ ـ ۶۹۴) هم شعر فارسی مانده است . امرای دیگر در پرورش شعر جدی کرده‌اند از آن‌جمله اسپهبدشاه نصرةالدین کبودجامه امیر گرگان که در ۶۸۹ کشته شده است و شهاب‌الدین سلیمان شاه‌بن برچم ایوایی از امرای کرد ، ازوزرای این زمان نیزبجزکسانی که ذکر ایشان گذشت مجدالملك‌بن صفی‌الملك‌ابوالمکارم یزدی وزیر ابقاخان مقتول درچهارشنبهٔ ۸ جمادی الاولی ۶۸۳ وخواجه شرف‌الدین‌هارون جوینی پسر شمس‌الدین صاحبدیوان امیر بغداد مقتول در جمیدی‌الاخرهٔ ۶۸۵ شعرفارسی سروده‌اند .

اما شعرای‌درجهٔ دوم‌قرن‌هفتم که ازاحوال‌بیشتر ایشان اطلاع‌درستی نیست واز هریك چندبیت مانده است بدین قرارند : حکیم ابوبکربن محمد واعظی بلخی ، امام‌الدین ابوالقاسم‌بن ابوسعیدرافعی قزوینی (متوفی در۶۲۳) ، شاه‌زین‌العابدیازین‌العابدین عابد بیرمی لاری معروف بشاه زنده ، مظهر گجرانی معروف بمظهرهندی ، رضی‌الدین علی‌لالای غزنوی (متوفی در۶۴۲) ، نجیب‌الدین ابوسعید علی‌بن بزغش شیرازی (متوفی‌درشعبان۶۷۸) ، اصیل‌الدین‌زوزنی، ابن موفق‌قمی، فخرالدین‌بن معین معروف بابن معین ، ابن‌زنگی شیرازی ، افتخار الدین دامغانی ، شاهفور اشهری نیشابوری (متوفی‌در۶۴۵)، ابوالمحاسن (متوفی در۶۳۵)، منوچهربن شرفشاه‌معروف بابن شرفشاه ، ابونصرمهنه ، مسعودبن نصرتی معروف بابن نصرتی ، ابن علاء ، ابن خیام ، جلال الدین‌بن حسام سرخسی معروف بابن حسام ، زین العابدین علی‌فقیه معروف بابن‌فقیه ، ابن عطار شیرازی ، نجیشی از وزرای فارس ، قاضی بهاءالدین زنجانی ، بدیع الدین شیرازی ، بدیع الدین فارسی ، خواجه بدرالدین دامغانی ، بهاءالدین خجندی ، بهاءالدین‌یزدی ، بدیعی کرمانی ، بدیعی طوسی ، شیخ‌عزالدین اسفراینی معروف بپورحسن ، تاج الدین ابوالقاسم ، تاج‌الدین بخاری ، مجدالدین ترمذی ، تاج‌الدین کرمانی ، تاج‌الدین‌زکی ، جلال‌الدین‌محمودشاه ، سیدجلال‌الدین جعفری ، جمال‌الدین اشهری ، جلال‌الدین‌شاه‌هروی ، جمال‌الدین سمرقندی ، جلال تبریزی ، جمال‌الدین بی‌بصر ، جلال‌الدین دهستانی ، جمالی سمرقندی ، جمال‌الدین

همدانی ، جمال‌الدین منشی ، جلال‌الدین اسکندر ، حاجی احمد بخاری ، سید حسن نیشابوری ، حمید الدین کازرونی ، امیرحسن ترکمیر ، حدادی ، خلیل شیرازی ، امام خالد ، خرمشاه کرمانی ، خازن ، امیرخسروشاه هروی ، شرف‌الدین خضر یزدی، امیرر کن الدین میرآب ، رفیقی ، رفیع‌الدین ابهری ، رکن الدین قباهی ، رکنی ، زیری ، زین‌الدین لنبانی، زوزنی ، سنایی رواسی ، سعدالدین ساوجی ، سعدالدین احمد عزیز، سیف الدین هروی ، سعد سعید نیشابوری ، سعدالدین وراق ، سیف ـ الدین سمرقندی ، سعدالدین خلیفه ، سردوز ، سراج الدین حسن شیرازی ، سدیدالدین اعور کرماج ، سعد الدین محمد بن مؤیدبن حسن بن محمدبن حمویه حموی جوینی (متوفی در عیداضحی ٦٥٠)، سلیمان‌شاه ن تیمورملك، سعدالدین نطنزی ، شرف‌الدین فضل‌الله قزوینی ، شمس الدین عبدالکریم ابرقوهی ، شمس‌الدین محمد خوجانی ، شمس اوحدی ، شهاب الدین خجندی ، شمس‌الدین سمرقندی ، صابری ، صدرالدین ابهری ، صدرنظامی یا صدر نظام ، عبدالقادر نایینی پارسی ، عبدالرحمن حمویی ، عزالدین علوی ، اوحدالدین عبدالله بن ضیاءالدین مسعودبلیانی کازرونی (متوفی در ٦٧٣ یا ٦٨٣) ، قطب‌الدین عتیقی ، صدرعلی شمس الکرجی ، عزالدین بابویه ، عمادالدین یوسف لرفضلویی ، عباددامغانی، عبدالکافی ، عدهٔ تبریزی، عمادالدین اکرم ، امیرعزالدین یحیی ، خواجه‌عالم سمرقندی ، عزیزالدین ، عمادالدین حروفی ، فخرالدین قلانسی ، فخرالدین گیلانی ، فتح بلخی ، فصیح الدین ، قاری ، قاضی عثمان ماکی قزوینی ، قمصری ، قطبی ، قتلوبغا ، کمال الدین زنجانی ، کمال‌الدین ابرقوهی ، کسیل خراط ، گیتی‌شاه ، محمود منور ، خواجه مؤید مهنه ، منبری ، شرف الدین ملکی ، خواجه معین الدین حسن سکزی معروف بچشتی ، مجیرالدین دامغانی ، محمود خطاط ، مرشدالدین قاضی ، مجدالدین طبیب کاشی ، مطلعی، موفق‌الدین یحیی، نجم‌الدین منجم، ناصر کاشانی ، ناصحی ، نظام‌الدین یحیی ، نجم‌الدین کاتب، نظام‌الدین ، خواجه نصیرادیب ، ناصرالدین عین‌الملك ، نورالدین بسطامی ، سیف‌الدین هندو، خواجه علاءالدین هندو، یحیی فیروزآبادی ، یزدی .

درقرن‌هشتم ادبیات‌ایران نسبت‌بقرون گذشته ومخصوصاً نسبت‌بقرن‌هفتم‌اندکی تنزل کردو سبب آن بود که در اواسط این قرن قدرت پادشاهان مغول ایران تخفیف یافت وسلسله های جزء که بیشتر ضعیف بودند از تجزیهٔ ممالك ایشان فراهم آمد و انقلاب حوادث دوباره آسایش را ازمردم سلب کرد ووزرای مقتدر که درقرن‌پیش می‌زیستند ومردم را درعلم وادب تشویق میکردند درین قرن بوجود نیامدند، تنها خاندانهای بزرگی که در پرورش علما و ادبای ایران درین زمان کوشیدند نخست خاندان آل‌مظفر دریزد وفارس‌ودوم خاندان جلایر دربغداد وعراق عرب بودند،معذلك درین دوره نیز نویسندگان وشعرای بزرگ درایران بسیاربوده‌اند .

۱ ـ نویسندگان بزرگ

درقرن هشتم نویسندگان بزرگ ایران همان اسلوب وسبك نویسندگان قرن هفتم را دنبال کرده‌اندوهم‌سبك روان فصیح وسلس مورخین دورهٔ گذشته وهم‌سبك مغلق بعضی ازنویسندگان که درکثرت استعمال لغت عرب مبالغه می کرده‌اند هر دو رواج داشته است . فقط تفاوت محسوسی که درین دوره دیده‌میشود اینست‌که عرفان وتصوف از آن رواج‌وتداولی که در قرن‌گذشته داشت افتاده‌و بهمین جهة آثاربسیار بنثر فارسی از عرفای ایران درین دوره پدیدار نشده است . نویسندگان بزرگ این قرن بدین قراربوده‌اند :

۱) **محمدبن علی‌بن محمد شبانکاره‌ای** از نویسندگان بسیار زبردست قرن هشتم بود ودرانشای فصیح روان بسبك نویسندگان بزرگ قرن پنجم وششم کمتردر ایران نظیر داشت‌ودرضمن‌ازشعرای‌زمان محسوب‌می‌شدوازمداحان‌خواجه‌غیاث‌الدین پسررشیدالدین فضل‌الله بود ودرحدود ٦٩٧ دریکی ازمحال شبانکاره ولادت یافت وتمام عمرخود را درنویسندگی وشاعری گذرانید ودرسال۷۳۳ بتألیف تاریخ‌عمومی پرداخت وآنرادرسال ۷۳۵ باتمام رسانید وبخواجه غیاث‌الدین تقدیم کرد که ازنظر ابوسعید آخرین پادشاه مغول بگذراند ولی پیش از آنکه این کتاب بنظر او برسد

درگذشت واین کتاب درهمان اوان درضمن غارت محلهٔ ربع رشیدی بتبریز از میان رفت وشبانکاره‌ای باردیگر کتاب خودرا ازنوتألیف کرد وآنرا مجمع‌الانساب نامید ودرسال ۷۳۵ باتمام رسانید. نخست کتاب کوچکتری ترتیب داد وسپس آنراتکمیل کرد و هر دو نسخهٔ آن بدستست و کتابیست در منتهای حسن انشاء و انسجام، شامل تاریخ عالم از آغازتا آخر پادشاهی ابوسعید که درضمن تاریخ بعضی از سلسله‌های جزء را داردکه درکتب دیگر نیست.

۲) **معین‌الدین آوی جوینی** ازعرفا و نویسندگان قرن هشتم بودکه تا اواخر این قرن هم می‌زیست و از شاگردان سعدالدین یوسف بن ابراهیم حموی جوینی عارف مشهور بود ودرزمان خود شهرت بسیارداشت وازدوکتاب معروف مانده است یکی نگارستان که یکی از نخستین تقلیدهای گلستان سعدیست وآنرا درهفت باب بسال ۷۳۵ تمام کرده است و اگرچه از حیث انشاء بپای سعدی نمی‌رسد ولی دارای فواید تاریخی بسیارست ودیگر کتاب احسن‌القصص که درشرح سورهٔ یوسف وداستان یوسف وزلیخا نوشته است.

۳) **شمس‌الدین محمدبن محمود آملی** ازعلمای شیعه واز مدرسین مدرسهٔ سلطانیه درزمان الجایتو بود وپیوسته باعلمای تسنن درمعارضه بود از آن جمله با قاضی عضدالدین ایجی وتا اواخر قرن هشتم هم زنده بود وسفرهای بسیارکرد و در ضمن چون درزبان فارسی وعربی مهارت داشت بهردو زبان تألیفات کرده است، از جمله مؤلفات مشهور او در زبان عرب شرح کلیات قانون ابن‌سیناست که در ۷۵۳ تمام کرده و شرحی بر مختصر الاصول ابن حاجب که قاضی عضدالدین ایجی بمذاق اهل تسنن شرح کرده بود ووی بمذاق شیعه شرح نوشته ودر آن عقاید قاضی عضدالدین را ردکرده است. در فارسی تألیف بسیار معروفی دارد باسم نفایس‌الفنون فی‌عرایس‌العیون که شامل تمام علوم متداول و معروف آن زمانست ودرسال ۷۳۶ شروع کرده و بعدازم۷۴۲ باتمام رسانیده و بنام شاه شیخ ابواسحق اینجو پرداخته است.

۴) **هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی کیرانی نخجوانی** از نویسندگان زبردست قرن هشتم و از منشیان دربار مغول بود و در زمان وزارت صاحبدیوان جوینی وی و برادرش امیر سیف‌الدین محمود از عمال دیوان بودند و از آنجمله هندوشاه در ٦٧٤ بنیابت از جانب برادر حکومت کاشان داشت و در اواخر عمر بدربار نصرةالدین احمدبن یوسفشاه بن شمس‌الدین الب ارغون بن نصرالدین هزاراسب (متوفی در ۷۳۰ یا ۷۳۳) از اتابکان لرستان رفته و کتاب منیةالفضلاء فی تواریخ الخلفاء و الوزراء معروف بالفخری تألیف صفی‌الدین محمدبن علی العلوی ابن الطقطقی را باسم تجارب السلف درسال ۷۲٤ ترجمه کرده است و ازین قرار تا اواسط قرن هشتم زنده بوده و این کتاب او یکی از بهترین نمونه‌های نثر فصیح منشیانهٔ قرن هشتم و از بهترین کتابهای فارسیست.

۵) **محمدبن هندوشاه منشی نخجوانی** معروف بشمس منشی پسر هندوشاه سابق الذکر بود و در زمان وزارت خواجه غیاث‌الدین محمدبن رشیدالدین فضل‌الله بوی پیوستگی داشته و سپس در دربار سلطان معزالدین اویس بهادرخان ایلخانی (۷۵۷ ـ ۷۷۷) راه یافته است و وی مانند پدر منشی زبردست بوده است و دو کتاب معروف ازو مانده یکی صحاح‌العجم در لغت فارسی که باسم خواجه غیاث الدین تمام کرده و دیگر دستورالکاتب فی تعیین المراتب در فن انشاء و وظایف منشیان که بنا بر دستور غیاث‌الدین آغاز کرده ولی در عهد سلطان اویس بپایان رسانیده است.

٦) **معین‌الدین علی بن جلال‌الدین محمد معلم یزدی** از علمای حدیث و از معاریف زمان امیر مبارزالدین محمد و پسرش شاه شجاع آل‌مظفر بود. پدرش از عمال شیخ ابواسحق و وی از شاگردان عضد الدین عبدالرحمن بود و در سال ۷۵۵ امیر مبارزالدین محمد اورا بمدرسی دارالسیادهٔ میبد گماشت و چنان در دولت این خاندان معزز بود که شاه شجاع در درس او حاضر می‌شد و گاهی نیز مأموریت دیوانی یافته چنانکه در ۷٦۰ واسطهٔ میان شاه شجاع و برادرش شاه محمود شد و ایشان را صلح داد و در ۷۸۹ رحلت یافت و در مسجدی که خود در یزد ساخته بود مدفون شد. وی مولف کتابیست باسم مواهب الهیه در تاریخ آل‌مظفر که درسال ۷۵۷ چند جزء آنرا

ترتیب داده و نزدیك اصفهان بر امیر مبارزالدین و شاه شجاع خوانده و سپس آنرا در سال ۷۶۶ یك سال پس از فوت مبارزالدین تمام کرده است. این کتاب در نهایت استادی نوشته شده ولی از فرط تکلف و کثرت استعمال لغت عرب بسیار ثقیل افتاده است و درین نوع یکی از کتب بر جسته است و بهمین جهة در سال ۸۲۳ محمود کیتی یا کتبی آن را ساده کرده ودنبالهٔ وقایع را تا انقراض سلسلهٔ آل مظفر بر آن افزوده است. دیگر از آثار وی ترجمهٔ فارسی رشف‌النصائح الایمانیه‌فی کشف الفضائح الیونانیهٔ شهاب الدین سهروردیست.

۷) **ضیاءالدین نخشبی** از نویسندگان وحکیمان عارف مشرب قرن هشتم بود که در هندوستان درشهر بداون می‌زیست و روزگار را بزهد و عبادت می گذراند و بسال ۷۵۱ درگذشت و درین میان در دربار پادشاهان خلجی هندوستان و مخصوصاً مبارکشاه خلج(۷۱۷ ـ ۷۲۱) راه داشته است. وی مؤلف یك سلسله کتابهای نظم و نثر فارسیست که اغلب آنها معروفست: طوطی نامه که از زبان سنسکریت در سال ۷۳۰ بفارسی نقل کرده وآن کتاب را پس از وی محمد قادری تهذیب کرده است واز کتابهای معروف قصص بزبان فارسیست که بزبانهای اروپایی ترجمه شده‌است. دیگر از مؤلفات اوسلك السلوك، جزییات وکلیات، عشرهٔ مبشره، داستان معصوم شاه معروف بگلریز و لذت النساء است. وی شعر فارسی نیز می گفته و در کتابهای خود اغلب اشعار خویش را آورده است و در شعر نخشبی یا ضیاء نخشبی تخلص کرده است.

۸) **ضیاء الدین بن مؤیدالملك رجب برنی** از مورخین و نویسندگان زبر دست هندوستانست که اورا بیهقی هندوستان نامیده‌اند. وی در سال ۶۸۴ ولادت‌یافته و ازمریدان نظام‌الدین اولیا و معاشرین خسرو دهلوی وحسن دهلوی بودودر دستگاه سلطان محمد از پادشاهان تغلقی هند (۷۲۵ ـ ۷۵۲) می زیست وسپس بدربارجلال‌ـ الدین فیروزشاه(۷۵۲ـ۷۹۰) راه‌یافت. ازوی سه کتاب مانده است: یکی‌تاریخ‌فیروز شاهی که در ۷۵۸ تألیف کرده و وقایع سال ۶۴۴ ببعد رادر آن آورده و از مشهودات

پدرش و پدر مادرش حسام‌الدین نقل کرده است و دیگر اخبار برمکیان که از کتاب عربی ابوالقاسم محمد طایفی ترجمه کرده است. دیگر فتوحات فیروز شاهی که پس از تألیف تاریخ فیروزشاهی بانجام رسانیده است.

۹) شمس‌الدین بن‌سراج الدین بن‌عفیف الدین معروف بشمس سراج عفیف

وی نیز از مورخین و نویسندگان زبردست دربار فیروز شاه سابق الذکر بودو تاریخ فیروز شاهی او که پس از تاریخ ضیاء الدین برنی تألیف یافته در سال ۸۰۱ تمام شده

۱۰) درویش توکلی بن‌اسمعیل بن‌حاجی توکلی اردبیلی معروف بابن بزاز

از نویسندگان زبردست این‌قرن بود و در حلقهٔ مریدان‌صدرالدین موسی پسر شیخ صفی‌الدین اردبیلی‌عارف مشهور این‌قرن میزیست که از ۷۳۵ تا ۷۹٤ زیسته و جانشین پدر بوده است و بهمین جهة کتابی در احوال صفی‌الدین اردبیلی باسم اسس المواهب السنیه فی‌مناقب‌الصفویه معروف بصفوة الصفا نوشته که علاوه براحوال‌شیخ صفی‌الدین مطالب بسیار مفید در طرز زندگی مردم اواخر قرن هفتم واوایل‌قرن‌هشتم آذربایجان در آن هست و با انشای‌بسیار فصیح بسبك نویسندگان قرون پیش نوشته‌است و درزمان شاه طهماسب اول صفوی ابوالفتح حسینی آن کتاب را اصلاح کرده ونسخهٔ جدیدی ازآن منتشر ساخته‌است.

۱۱) حسین بن‌اسعد دهستانی الویری از نویسندگان زبردست خراسان بود و کتاب فرج بعدالشدة الضیقه تألیف ابوالحسن علی بن‌محمد مداینی رابنام‌عزالدین بن طاهر زنگی فریومدی که از جانب ارغون خان درخراسان ومازندران نیابت‌داشته‌است بفارسی بسیار روان وشیوا ترجمه کرده است.

۱۲) فخرالدین ابوالعباس احمد بن‌ابی‌الخیر زرکوب شیرازی ملقب بمعین

از نویسندگان مقتدر قرن هشتم بود و در زمان شاه شیخ ابو اسحق اینجور در شیراز میزیست و پس از سفر حج درسال ۷٤٤ کتابی در ذکر مشاهد شیراز وبزرگان این‌شهر پرداخته است باسم شیرازنامه که از حیث وقایع تاریخی چندان‌دقیق‌ومعتبر

نیست ومأخوذ ازاسنادسستیست ولی از حیث انشاء در نهایت خوبیست و وی کتاب دیگری داشته است در وقایع سلطنت ابو اسحق اینجو در دو مجلد که از میان رفته است .

۱۳) **اولیاء الله آملی** از علمای مازندران بود که در زمان ابوالمعالی فخر-الدوله شاه غازی بن زیار بن کیخسرو استندار مالک مازندران میزیست و با این پادشاه روابط داشت بهمین جهت بفرمان وی کتابی پرداخته است باسم تاریخ رویان که تا وقایع سال ۸۰۵ را در بردارد و گذشته از آنکه مطالب تاریخی تازه درآن بسیارست بانشای بسیار متین و فصیح نوشته شده است .

۱٤) **محمد بن محمد بن عبدالله بن نظام حسینی یزدی وزیر** از منشیان دانشمند این زمان بوده ومؤلف کتابیست باسم العراضه فی حکایات السلجوقیه در تاریخ سلجوقیان که مطالب آن را از کتابهای دیگر برداشته و حتی ذکری از مآخذ خود نکرده است و در ضمن انشای آن بواسطهٔ کثرت استعمال لغات عرب و تکلف بیمورد بسیار ثقیلست و در عداد همان کتابهاییست که از سیاق زبان فارسی خارجست .

۱۵) **شرف الدین حسن بن محمد رامی تبریزی** از شعرای معروف اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بود . در اوایل عمر در مراغه بخدمت خواجه نصیر-الدین طوسی رسیده وسپس تا زمان سلطان اویس بهادرخان ایلخانی (۷۵۷ - ۷۷٦)نیز زنده بود و بدو پیوستگی داشته و بنام وی دو کتاب تألیف کرده است یکی کتابی که در منتهای شهرتست باسم انیس العشاق در تشبیهات شعرای ایران که کتاب بسیار شیواییست و دیگر حدایق الحقایق درشرح حدایق السحر رشیدالدین وطواط .

۱٦) **سید نورالدین نعمت الله بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن کمال الدین یحیی کوه بنانی کرمانی معروف بشاه ولی** موسس مشهور سلسلهٔ نعمت اللهی ، یکی از بزرگترین عرفای ایران و بزرگترین متصوف قرن هشتم بود . پدرانش درشهر حلب ساکن بودند و پدرش بکیج و مکران آمد و بواسطهٔ وصلتی که با امرای شبانکاره کرد در کوه بنان کرمان متوقف شد و شاه ولی در آنجا روز پنجشنبهٔ ۲۲ رجب ۷۳۱

متولدشد و درجوانی نزدیك شیخ رکن‌الدین شیرازی وشیخ‌شمس الدین مکی و سید جلال‌الدین خوارزمی و قاضی عضدالدین ادبیات و کلام وحکمت الهی وفقه را دریافت و سپس در سلك تصوف درآمد و بطریقهٔ قادری داخل شد وپس از آن سفرهای بسیار بمصر ودیار مغرب ومکه ومدینه و بلخ وماوراء النهر کرد و بکوه بنان باز آمدو سپس بکرمان رفت و در قصبهٔ ماهان چندی مقیم‌شد وخانقاهی در آنجا ترتیب داد و سپس سفری بشیراز کرد و باز بخانقاه کوه بنان بازگشت ودرآنجا در روز پنجشنبهٔ بیست و دوم رجب ۸۳٤ درسن صد وسه سالگی‌در گذشت و درآنجا مدفون شد و اینك مرقدوی زیارتگاه معروفیست . شاه نعمة‌الله ولی یکی ازمردان نامی و نادر ایران بود ودر زمان خویش نفوذ عجیبی داشت و شهرت وی سراسر ممالك اسلام را فرا گرفته بود و کرامات بسیاری از وی نقل کرده‌اند و مقام وی تا کنون کمتر کسی رادست داده است . در نظم و نثر فارسی آثار وی بحدیست که از طاقت مردم دیگر خارجست . دیوان اشعار وی که قصاید وغزلیات واقسام مختلف شعر بمذاق اهل تصوفست حاوی نزدیك یازده‌هزار بیتست و رسایل عدیده بفارسی وعربی در طریقهٔ تصوف و سیروسلوك و اخلاق و معارف و حکم نوشته است که معروفترین آنها بدین قرار ست : رسالهٔ اصطلاحات ، رسالهٔ قل‌هوالله احد ، مکاشفات ، تعریفات ، آداب خلوت ، مراتب، برزخ، حروف مقطعات قرآنی ، رساله در بودن حقیقت انسان مظهرالهی ، تحقیقات موسوم بلطایف التصوف، رسالهٔ ذوق، رسالهٔ‌هاء، رسالهٔ دیگردرذوق، شرح‌سؤال کمیل‌از حقیقت، مراتب‌وجود، عینیه ، رسالهٔ وجود، رسالهٔ‌نصیحت سید برهان‌الدین‌خلیل‌الله (پسرخود) ، رسالهٔ نصیحت سید نورالله (پسر سید خلیل‌الله) ، رسالهٔ نصیحت خلیفه وپادشاه عصر ، رسالهٔ نکات ، رسالهٔ نسبت‌خرقهٔ خود و معنی أعیان ، رساله در توکل و بعضی تحقیقات ، رسالهٔ معنی هستی و نیستی ، رساله در بیان نفس ، رسالهٔ‌نور ومراتب آن ، رساله‌دربیان حقیقت مثال و خیال مقیده و کیفیت مراتب ومقامات‌رویا و درجات خلق در ادراك علوم و معانی ، رسالهٔ نفس و نکات ، ذوقیات ، فیوضات ، مجمع‌الاسرار ، مجموع‌اللطایف یا مجمع‌اللطایف ، سلب اوصاف ، رساله فی کلام‌الحق‌للخلق والفرق بین‌الوحی والالهام

والحدیث القدسی ، هدایت ، رسالهٔ معنی الفقر فخری و کادالفقران یکون کفراً الهامات، سر اسماء غیر متناهی وحروف متناهی ، رسالهٔ بیان اقطاب ، رسالهٔ انعام ، رسالهٔ حروف و روح ، اصطلاحات صوفیه ، سلوک ، نوریه ، محبت نامه ، نصیحت نامه ، نصیحت نامهٔ دیگر ، تحقیق المراتب الالهیه ، خلوت ، خلیفه ، آفاق وانفس ، بیان خوش ، مفتاح الابواب ، رسالهٔ بیان علم توحید ، اسماء کونی ، شرح اصطلاحات وسیط شیخ کمال الملة والدین بطریق ابجد ، رساله احدیه ، رسالهٔ بیان حروف ، رسالهٔ حروف اصلیه ، رسالهٔ تفصیل اوایل سور ، رسالهٔ در بیان عدد حروف ، رسالهٔ عیون ، رسالهٔ نفخ روح آدم ، رسالهٔ معرفت روح ، رسالهٔ تجلیات ، رسالةالبیان ، رسالهٔ روح ، شرح لمعات ، رسالهٔ بشارت نامه ، رسالهٔ معرفت ، رسالهٔ نفسیه ، رسالهٔ اشارات بحسب الحروف ، رسالهٔ منشآت ، رسالهٔ تفسیر الله نورالسموات ، رسالهٔ نکات ، رسالهٔ سؤال و جواب ، رسالهٔ سند خرقه و سؤال وجواب سلطان سکندر ، رساله سؤال و جواب امام علی حکیم ترمذی ، رساله در بیان اسرار کلمه و صلوة و حج و غیره ، رسالهٔ جواب سؤال از اسم اعظم وغیره ، رسالهٔ حبیبیه ، تحقیق الایمان ، رسالهٔ اسلامیه ، رسالهٔ حورائیه ، رسالهٔ حورائیهٔ دیگر ، رسالهٔ حورائیهٔ ابو سعید ابوالخیر ، سرح فصوص ، رسالهٔ واردات ، تفسیر سورهٔ اخلاص ، رساله دربیان حقیقت انه هو الاول والاخر بعربی ، رساله در بیان تجلی بعربی ، شرح اسماء الله الحسنی بعربی ، نسبت خرقهٔ احمد شاه بهمنی ، رسالهٔ مناقب بعربی ، رسالهٔ کشف الاسرار ، رسالهٔ جنانیه ، رسالهٔ برازخ ، رسالهٔ کمیلیه ، رسالهٔ اشرف الاسماء ، رسالهٔ بیان کلمهٔ طیبه ، رسالهٔ بیان مذاهب در خلق افعال ، رسالهٔ بلوغات ، رسالهٔ توکل ، رساله در کلمهٔ سبحان الله ، رسالهٔ اشراط قیامت ، رساله در بیان سجدات قرآن ، رسالةالمشهوریه فی التصور والمتصور ، رسالهٔ نکات ، رسالهٔ نکات دیگر ، رسالهٔ نکات عشر ، الرسالةالشریفةالنوریه ، رسالهٔ مکاشفه ، رسالهٔ مراتب زندیه ، رسالهٔ مراتب ، رسالهٔ مراتب دیگر ، لوایح ، رساله تحقیقات ، رسالهٔ رموزات ، رسالهٔ جامع اللطایف ، رسالهٔ مراتب فقر ، رسالةالحقایق ، رسالهٔ بیان قلوب انسان . در نظم و نثر فارسی شاه نعمةالله ولی بیان بسیار ساده و فریبنده و روان داشته است . در مناقب شاه ولی کتابهای چند

بفارسی نوشته‌اند بدین گونه : کتابی ازعبدالعزیز بن‌شیرملك بن‌محمد واعظی که بنام علاءالدین احمدشاه‌دوم ازسلسلهٔ بهمنی دکن (۸۳۰-۸۶۲) درهند نوشته‌است ، کتاب دیگری تألیف سدیدالدین‌نصرالله‌بن برهان‌الدین خلیل‌الله طاوسی ابرقوهی که در۹۰۶ بدستورنواده‌اش نعمة‌الله ثانی نوشته‌است ، کتاب دیگری بنام تذکره تألیف عبدالرزاق ابن‌عبدالکریم‌بن عبدالرزاق کرمانی که‌پس‌از ۹۱۱ درکرمان بدستور نعمة‌الله‌ثانی‌نوشته است ، کتاب دیگری‌بنام سوانح الایام فی‌مشاهدات العوام یاسلسلةالعارفین تألیف‌صنع الله نعمةاللهی که پس‌از ۱۰۶۶ تألیف کرده‌است . محمد مفیدمستوفی یزدی در کتابی که بنام‌جامع‌مفیدی درتاریخ یزد نوشته شده است شرح حال مفصلی ازشاه ولی ازروی همان کتاب صنع‌الله نعمت‌اللهی ترتیب‌داده است .

۱۷) **نجم‌الدین محمود بن صاین الدین الیاس طبیب شیرازی** از بزرگان دانشمندان شیراز دراواخر قرن هفتم واوایل قرن هشتم واز خاندان معروفی بوده که دانشمندان ومخصوصاً پزشکان معروف از آن‌برخاسته‌اند وری مورد توجه‌خاص‌خواجه رشیدالدین‌وزیرمعروف بوده‌ودرطب‌وفقه دست‌داشته وریاست بیمارستان‌دروازهٔ سلم‌شیراز بااوبوده است که‌بیمارستان اتابکی نیز معروف بوده وخواجه رشیدالدین آنرا تعمیر کرده و ریاست آنرا بوی داده بود . تاریخ‌رحلت وی را برخی در ۶۹۰نوشته‌اند ولی پیداست که پس‌از آن‌تااوایل قرن‌هشتم تا ۷۲۰ یا ۷۳۰ زیسته است وقبر او در محلهٔ باغ نوشیراز معروفست . وی‌شعر فارسی را نیکو می‌سروده وبزبان‌فارسی‌و تازی‌مؤلفات بسیار داشته است از آن جمله : الحاوی فی‌علم التداوی بعربی ، غیاثیه درطب بفارسی، مختصر درطب ، لطایف‌الرشیدیه یاالرشیدیه ، تحفة الحکماء ، کتاب‌التشریح یاالرسالة التشریحیه ، کتاب الاغذیة والاشربه ، رسالة الثلجیه ، اسرار النکاح ، شرح الفصول البقراط ، رسالة فی‌الباه .

۱۸) **سیدشریف‌الدین‌علی بن‌محمدحسینی حنفی گرگانی معروف بمیرسید شریف** از معاریف علمای قرن هشتم بود . درقصبهٔ طاقو نزدیك استراباد در۷۴۰ ولادت یافت و بعزم تحصیل بمصر رفت و در قاهره اخذ علم کرد و پس‌از بازگشت بایران شاه

شجاع وی را در شیراز بمدرسی گماشت و ده سال درین مقام باقی بود تا اینکه امیر تیمور گورکان در سال ۷۸۹ شیراز را گرفت و وی را مجبور کرد بسمرقند رود و تا مرگ تیمور در سال ۸۰۷ وی در سمرقند بود و دوباره بشیراز برگشت و در آنجا بسال ۸۱٦ رحلت کرد. وی را در اکثر از علوم متداول زمان تألیفات مهم و مشهور است که بزبان عربی و فارسی پرداخته و از آن جمله است: عوامل در نحو عربی، اصول المنطقیه، شرح تحریر القواعد خواجه نصیر الدین طوسی، کتاب التعریفات یا تعریفات العلوم و تحدیدات الرسوم، مقالید العلوم فی الحدود و الرسوم، تحقیق الکلیات، مراتب الموجودات، رساله فی قواعد البحث، تقسیم العلوم، شرح مختصر الاصول عضدی، شرح مفتاح العلوم سکاکی، ظفر الامانی فی مختصر الجرجانی، فن اصول الحدیث، تحریری از کتاب معروف ایساغوجی در منطق، فال السیر، ترجمان فی لغات القر آن از عربی بفارسی، حاشیه بر آداب البحث عضد الدین ایجی، حاشیه برحکمة العین، شرح کافیهٔ ابن حاجب بفارسی، شرح فرائض سراجیهٔ سجاوندی، شرح تصور و تصدیق شمسیه، شرح تصریف عزی، حاشیه بر مطول تفتازانی، حاشیه برشرح کافیه رضی الدین استرابادی، حاشیه بر تفسیر کشاف زمخشری، شرح مواقف عضد الدین ایجی، حاشیه بر شرح تجرید، رساله در اصول دین، حاشیه بر شرح مطالع و از جمله مؤلفات او بفارسی دو کتابست در منطق یکی باسم کبری ودیگری باسم صغری و دیگر رساله‌ای در صرف افعال تازی معروف بصرف میر ودیگر فن المعما واصوله وتصاریفه. بزبان فارسی شعر را نیز نیکو می‌سروده است.

۱۹) **عبدالجلیل بن نظام الدین یحیی بن عبد الجلیل بن محمد بن عبد الباقی یزدی** از منشیان معروف زمان آل مظفر بوده و در زمان شاه شجاع ابوالفوارس (متوفی در ۷۸٦) میزیسته و مؤلف کتاب بسیار روان فصیحیست باسم تواریخ آل برمك که پدرش بتألیف آن شروع کرده و ناتمام گذاشته بود و وی بپایان رسانده و در ماه محرم ۷٦۲ تمام کرده و باسم شاه شجاع پرداخته است.

۲۰) **بهاء الدین محمد بن محمد بخاری نقشبند** مؤسس طریقهٔ نقشبندیه در تصوف

ازعرفای بزرگ قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بود و درزمان خویش شهرت بسیار و توجه عام داشت درسال ۷۲۸ در بخارا متولد شدو در دوم یا سوم ربیع الاول ۷۹۱ در آن شهر در گذشت و تمام عمر خود را در مولد خویش گذرانده ودر ضمن تألیفات بزبان فارسی بسیار شیوا کرده است از آن جمله رساله ایست در تصوف باسم رسالهٔ قدسیه . در مناقب بهاء الدین نقشبند چند کتاب بفارسی نوشته‌اند : یکی رسالهٔ قدسیه تألیف ابوالفتح محمد بن محمد ابن محمود حافظی بخاری معروف بمحمد پارسا ازمشایخ طریقهٔ نقشبندی که بدستور علاءالدین محمد بن محمد بخاری معروف بعطار پیشوای معروف این طریقه نوشته است، دیگر کتاب انیس الطالبین وعدة السالکین تألیف همان خواجه محمد پارسا ، دیگر کتابی بهمان اسم انیس الطالبین وعدة السالکین تالیف صلاح بن مبارك بخاری ، دیگر رساله بهائیه تالیف ابوالقاسم بن محمدبن المسعود ، دیگر کتابی تالیف ابوالمحسن محمد باقر بن محمد ودیگر کتابی که پس از این ذکر آن خواهد آمد که آن هم انیس الطالبین نام دارد، دیگر جامع المقامات تالیف ابوالبقاء ابن عالی که درمحرم ۱۰۲۶ بپایان رسانیده است .

۲۱) **خواجه حسام الدین یوسف حافظ بخاری** ازشاگردان بهاء الدین نقشبند و از مریدان نامی او بود و مؤلف کتابیست در احوال استاد و مرشد خود باسم انیس-الطالبین که یکی از بهترین کتابهای طریقهٔ نقشبندیه است .

۲۱) **عزالدین محمود بن علی کاشانی نطنزی** متوفی در ۷۳۵ وی نیز ازعرفای قرن هشتم بوده و کتاب معروف عوارف المعارف تألیف شهاب الدین سهروردی را که از کتابهای مشهور تصوفست بفارسی بسیار فصیح بـاسم مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه ترجمه کرده است ونیز شرحی بتازی بر قصیدهٔ تائیهٔ ابن الفارض شاعر معروف مصری دارد بنام کشف وجوه الغرلمعانی نظم الدر .

۲۳) **شمس الدین ابراهیم** نیز از عرفای این زمان بود ودرابرقوه از توابع یزد منصب محتسبی داشت و کتابی در تصوف با انشای فصیح شیوا باسم مجمع البحرین تألیف کرده است

۲۴) **زین الدین علی بن حسین انصاری معروف بحاج زین الدین عطار** از اولاد عبدالله انصاری بود ودر سال ۷۳۰ درشیرازولادت یافت وازاطبای نامی آن عصر بود ودر دربار شاه شجاع آل‌مظفر می‌زیست و کتاب معروفی در مفردات طب پرداخته است باسم اختیارات بدیعی که درسال ۷۶۷ باسم عصمةالدین بدیع الجمال تألیف کرده وسپس در ۷۷۰ روایت دومی ازآن انتشار داده است .

۲۵) **عزیزبن اردشیر استرابادی بغدادی** در استراباد متولد شده و قسمت اعظم عمر خودرا دربغداد گذرانده واز منشیان زبردست زمان خود بوده و در نظم ونثر فارسی وعربی مهارت داشته است ومدتی‌هم درآذربایجان‌بوده است چنانکه‌درسال ۷۸۷ که تختامیش‌خان ازراه دربند بآذربایجان آمد وتبریز را گرفت وی درین واقعه‌حاضر بوده وسپس درفتح تبریز بدست امیرتیمور و فرار سلطان احمدبن اویس‌جلایر ازآنجا ببغدادرفت وهفت سال‌عزلت و گوشه نشینی اختیار کرد و در همین زمان بخدمت قاضی برهان‌الدین ابوالفتح بن سلطان برهان الدین احمدبن محمد سیواسی پادشاه قیصریه رسیده‌است که ازمادر ازسلجوقیان روم بوده و از دست نشاندگان سلطان احمد جلایر بشمار می‌رفته ووی بهمین مناسبت بدربار سلطان احمد جلایر راه‌یافته و برهان الدین می‌خواست او رانزد خودببردوسلطان احمد نگذاشت و چون می‌خواست از بغداد برود سلطان احمد اورا تحت‌الحفظ نگاه میداشت تا اینکه بحیله ازآن دربار گریخت ونزد برهان‌الدین رفت وپس ازآنکه برهان‌الدین در ۲۸ شوال ۸۰۰ کشته شدوی بمصرفرار کرد ومدتی درقاهره بود تاآنجا از بام افتاد و مرد . عزیز بن اردشیر مؤلف کتابیست باسم بزم ورزم ومعروف‌بتاریخ‌قاضی برهان الدین سیواسی که منشیانه نوشته است ولی بواسطهٔ کثرت‌استعمال لغت عرب مغلق‌شده وازحد طبیعی زبان فارسی‌دور افتاده‌است .

۲۶) **منصوربن محمدبن احمدبن یوسف‌بن الیاس** از اطبای معروف قرن هشتم واز خاندان معروفی از پزشکان آن شهر و نوادهٔ برادر نجم الدین محمود بن الیاس سابق‌الذکر بود وبزبان فارسی تألیفات دارد ازجمله کتابیست باسم‌تشریح البدن که برای‌میرزاضیاءالدین بن محمد بهادرپسردوم میرزا جهانگیرمقتول‌در ۸۰۹ نوشته

و مؤلفات دیگر او تشریح منصوری و کفایت مجاهدیه یا کفایت منصوریست .

۲۷) **محمدبن علی الناموس خواری** ازمنشیان معروف‌زمان‌خود بوده‌نخست در خراسان در خدمت جلال الدین ابویزیدزنگی بن طاهرفریومدی می‌زیسته و سپس جزو منشیان دربارالجایتو بوده است ومؤلف کتابیست در صنعت انشاء باسم جلالیه که برای جلال‌الدین ابویزید نوشته است .

۲۸) **منوچهر ملقب بدیع تبریزی** از شاگردان کمال خجندی‌شاعرمعروف اینزمان بود ودرضمن بتجارت می‌پرداخت ودرسال ۷۹٤ باپدرش برای تجارت بروم‌سفر کرد و پس‌از مرگ پدر باردبیل و از آنجا بیزد رفت و از منشیان و شاعران آن عصر بشمارمیرفت . مثنوی محبت نامه موسوم بانیس‌العارفین راسروده‌است ونیز کتابی‌تألیف کرده باسم الاحیاء فی‌حل المعما که دریزد تمام کرده‌است .

۲۹) **امیر بن‌خضر مالی قرمانی‌مولوی** از علمای زمانه بود که در استانبول توقف داشت و کتابی تألیف کرده است باسم کنزالتحف در موسیقی که در سال ۷٥٦ تمام کرده وآنرا باسم سید غیاث‌الدین حسینی علوی پرداخته است .

۳۰) **قاضی بدر محمد دهلوی ملقب بدهاروال** ازادباوشعرای‌هندوستان بوده ودر دربار قدرخان دلاور خان از شاهان غوری هندوستان می‌زیسته است و در شعر شاگرد قاضی برهان الدین و در لغت شاگرد شیخ زادهٔ عاشق بوده‌و مؤلف کتاب مشهوریست در لغت فارسی باسم ادات الفضلاء که در۸۲۲ تمام کرده وبنام‌قدرخان‌مزبور پرداخته است

۳۱) **حسین بن محمد بن عبدالرضاحسینی‌علوی** از منشیان قرن هشتم عراق بوده و برای کسب معاش باصفهان رفته است ودر مدارس شهر منزل داشت و روزگاررا بسختی میگذراند و برای توسل بامیر محمد پسر رشید الدین فضل‌الله وزیر درحدود سال ۷۳۰ کتاب محاسن اصفهان تألیف مفضل بن سعد بن حسین ما فروخی را که در قرن پنجم‌تألیف شده‌بودبفارسی بسیار روان فصیح ترجمه کرده است .

۳۲) **زین الدین محمودبن محمد هروی** از علمای خراسان و ماوراءالنهر

بوده ودرزمان شاه شجاع آل‌مظفردرقندهارمی زیسته است ودرین‌زمان شرحی برمنطق سید شریف گرگانی تألیف کرده است .

۳۳) **امیرسید علي بن شهاب‌الدين بن میرسید محمد حسینی همدانی معروف بعلي ثانی** نسبش بامام چهارم میرسیده ، از معاریف عرفای این زمان بود در همدان در۷۱۳ ولادت یافت وپس ازسفرهای چند بهندوستان رفت ودر۷۸۱ در کشمیر مقیم شد و نفوذ بسیار دردربارسلطان قطب الدين بن علاء الدين (متوفی در۷۸٦) در ختلان بهم رساند و بشاه همدان معروف شد و خانقاه معروفی در علاء الدين پوره در کشمیرساخت وپسرش سید محمد که پس ازو در کشمیر بوده است در۱۷ ربیع الاول ۷۹۷آنرا وقف کرده ووقف نامهٔ آنرا سلطان سکندر شاه پسر قطب الدين سابق الذکر تصدیق کرده است . و پس‌از مرگ آن پادشاه در ختلان بسال ۷۸٦ در گذشت و از شاگردان شرف‌الدين محمودبن‌عبدالله فرغانی وتقی الدين علی دو ستانی وعلاء الدولة سمنانی بود و در نظم و نثر فارسی دست داشت : رسایل متعدد در اخلاق وسلوك وعرفان تألیف کرده است ازآن جمله ذخیرةالملوك در اخلاق وسیاست،مرآة التايبين ، رسالهٔ اورادیه ، اربعین ، رسالهٔ ذکریه ، اصطلاحات صوفیه ، مشارب الاذواق در شرح قصیدهٔ میمیه ابن الفارض بفارسی، رساله درعلم قیافة ، رسالهٔ چهل مقام ، رسالهٔ عقبات ، رسالهٔ آداب سفره ، رسالهٔ فتوت یافتوت نامه، وارداتغیبیه، کتاب‌عقلیه، سیرالطالبین، رساله در وجود . میر سید علی شعر فارسی‌را نیز نیکومی‌سروده وغزلیاتی ازاو بدستست .

۳٤) **ابو محمد سیستانی** ازفضلای سیستان بود و در آن دیار میزیست و در دربار ملك قطب‌الدين محمود بن شمس‌الدين شاه علی بن شاهزاده (۸۰٦ - ۸۲۲) از پادشاهان سیستان اقامت داشت وتاریخ سیستان را که بعربی بوده در ین زمان بفارسی ترجمه کرده است .

۳٥) **قطب الدين عبدالكريم بن ابراهيم بن سبط عبدالقادر گیلانی** ازعرفای معروف عراق بود و در ۸۲٦رحلت کرد و نزدیك بیست رساله‌درتصوف تألیف کرده است ازآن جمله است ناموس اعظم وانسان‌الکامل .

۳٦) **نصیرالدين‌محمود اودهي معروف‌بچراغ‌دهلي** از بزرگان مشایخ

بوده ودرزمان شاه شجاع آل‌مظفر درقندهارمی زیسته است ودرین‌زمان شرحی برمنطق سید شریف گرگانی تألیف کرده است .

۳۳) **امیرسید علي بن شهاب‌الدین بن میرسید محمد حسینی همدانی معروف بعلي ثانی** نسبش بامام چهارم میرسیده ، از معاریف عرفای این زمان بود در همدان در۷۱۳ ولادت یافت وپس ازسفرهای چند بهندوستان رفت ودر۷۸۱ در کشمیر مقیم شد و نفوذ بسیار درداربارسلطان قطب الدین بن علاء الدین (متوفی در۷۸٦) در ختلان بهم رساند و بشاه همدان معروف شد و خانقاه معروفی در علاء الدین پوره در کشمیرساخت وپسرش سید محمد که پس ازو در کشمیر بوده است در۱۷ ربیع الاول ۷۹۷آنرا وقف کرده ووقف نامهٔ آنرا سلطان سکندر شاه پسر قطب الدین سابق الذکر تصدیق کرده است . و پس‌از مرگ آن پادشاه در ختلان بسال ۷۸٦ در گذشت و از شاگردان شرف‌الدین محمودبن‌عبدالله فرغانی وتقی الدین علي دو ستانی وعلاء الدولهٔ سمنانی بود و در نظم و نثر فارسی دست داشت : رسایل متعدد در اخلاق وسلوك وعرفان تألیف کرده است ازآن جمله ذخیرةالملوك در اخلاق وسیاست،مرآة التایبین ، رسالهٔ اورادیه ، اربعین ، رسالهٔ ذکریه ، اصطلاحات صوفیه ، مشارب الاذواق در شرح قصیدهٔ میمیه ابن الفارض بفارسی، رساله درعلم قیافة ، رسالهٔ چهل مقام ، رسالهٔ عقبات ، رسالهٔ آداب سفره ، رسالهٔ فتوت یافتوت نامه، واردات‌غیبیه، کتاب‌عقلیه، سیرالطالبین، رساله در وجود . میر سید علي شعر فارسی‌را نیز نیکومی‌سروده وغزلیاتی ازاوبدستست .

۳٤) **ابو محمد سیستانی** ازفضلای سیستان بود و در آن دیار میزیست و در دربار ملك قطب‌الدین محمود بن شمس‌الدین شاه علي بن شاهزاده (۸۰٦ - ۸۲۲) از پادشاهان سیستان اقامت داشت وتاریخ سیستان را که بعربی بوده در ین زمان بفارسی ترجمه کرده است .

۳۵) **قطب الدین عبدالکریم بن ابراهیم بن سبط عبدالقادر گیلانی** ازعرفای معروف عراق بود و در ۸۲٦رحلت کرد و نزدیك بیست رساله‌در تصوف تألیف کرده است ازآن جمله است ناموس اعظم وانسان‌الکامل .

۳٦) **نصیرالدین‌محمود اودهی معروف‌بچراغ‌دهلی** از بزرگان مشایخ

طریقهٔ چشتی درهندوستان و ازمعاریف‌خلفای‌نظام‌الدین اولیا بود ودرزمان خودمریدان بسیار داشت و کراماتی ازو روایت کرده‌اند ، سرانجام درشب آدینهٔ ۱۳ رمضان ۷۵۷ در دهلی درگذشت ودر آن‌شهر مدفون شدواینك مرقدوی اززیارتگاههای‌معروف آن شهر است . وی در نظم و نثر فارسی دست داشته و برخی از اشعار ازو مانده واز مؤلفات وی بنثر رسالهٔ صایف السلوکست که بفارسی‌فصیح وروان نوشته‌است .

۳۷) **سید صدر الدین ابوالفتح محمد بن یوسف حسینی‌چشتی دهلوی معروف بسید محمد گیسو دراز خواجهٔ بنده نواز** یاسید غریب نواز، معروف‌ترین خلیفهٔ نصیرالدین چراغ دهلی و ازبزرگان مشایخ طریقهٔ چشتی در هندوستان بود ودرزمان خود شهرت واعتبار بسیار داشت ، در ۷۲۰ دردهلی ولادت یافت و پس از صدو پنج سال درآن شهر در ۸۲۵ در گذشت . سید محمد گیسو دراز از دانشمندان بسیار پرکارهندوستان بوده‌است ودرنظم و نثرفارسی‌استادبوده و کتابهای‌فراوان درتصوف بفارسی‌وعربی‌ازوماند‌ه‌است ازآن جمله: شرح زبدة الحقایق‌عین‌القضاة همدانی‌معروف بشرح‌تمهیدات، شرح رسالهٔ قشیریه که در۸۰۷ بپایان رسانیده‌است،شرح وترجمهٔ آداب المریدین ابوالنجیب سهروردی که در ۸۱۳ باتمام رسانیده ، مکاتیب یا مکتوبات ، حظایرالقدس معروف برسالهٔ عشق حقیقی ، جواهرالعشاق معروف بشرح رسالهٔ غوث اعظم، تفسیرسورهٔ فاتحه بفارسی، برهان‌العاشقین‌معروف‌بقصهٔ چهار برادر ومشهور بشکار نامه ، استقامت الشریعت بطریق الحقیقت ، رساله در مسئلهٔ رؤیت باری تعالی عزاسمه وکرامات‌اولیاء حدایق‌الانس، وجودالعاشقین معروف برسالهٔ عشقیه،رسالهٔ‌توحیدخواص، رسالهٔ مراقبه ، رساله اذکار چشتیه ، شرح‌بیت حضرت امیرخسرودهلوی علیه‌الرحمه، شرح‌فقة‌الاکبر ابوحنیفه ، برهان العاشقین . بر رسالهٔ برهان العاشقین او هفت شرح مختلف نوشته اند، شرح اول‌و دوم که مولف‌آنهامعلوم نیست وشرح‌دوم‌ناتمامست، شرح سوم ازابوصالح محمد معروف بشیخ حسن محمد چشتی ، شرح چهارم ازمیرسید عبد الواحد بلگرامی ، شرح پنجم ازمیرسیدمحمد کامپوی، شرح ششم ازمحمد رفیع‌الدین محدث دهلوی، شرح هفتم ازمیرزا قاسم علی بیك حیدرآبادی متخلص باخگر. دیوان

اشعار فارسی وی نیز دردستست . پسرش سیدحسین معروف بسید محمد اکبرحسینی یا سیدبیری که کتاب العقاید وتبصرة الاصطلاحات الصوفیه را بفارسی تالیف کرده کتابی درملفوظات پدرش نوشته است بنام جوامع الکلم .

۳۸) **شهاب الدین مسعود سیرجانی** ، از عارفان کرمان درین دوره بوده و کتابی در تصوف بنثر فارسی نوشته است بنام مرآة العارفین .

۳۹) **شاه شرف الدین ابوعلی بن سالار فخرالدین** بن سالار حسن بن سالار عزیز بن ابوبکر غازی بن فارس بن عبدالرحمن بن عبدالرحیم بن محمد دانك بن ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن نعمان **پانی پتی معروف بابوعلی قلندر** از بزرگان مشایخ طریقهٔ چشتی هند و پدرش مردی عارف و مادرش بی بی حافظه جمال زن پرهیز کاری بود . درشهر پانی پت در ۶۵۲ ولادت یافت ودرآنجا می زیست و پیرو طریقهٔ قطب الدین بختیار کاکی و نظام الدین اولیاء بود و پس ازچندی ببیرون شهر درجایی کهاکنون معروف به « باگهولی » است رفت ودرآنجا در ۱۳ رمضان ۷۲۴ در گذشت واینك قبرش درهمان جازیارتگاهست . وی درنظم ونثر پارسی استاد بوده ومؤلفات چند درتصوف دارد ازآن جمله رسالهٔ معروف بحکم نامهٔ شیخ شرف الدین ومجموعهٔ مکاتیبی که بمرید خود اختیار الدین نوشته و دیوان غزلیات شامل ۶۰۰ بیت که در آن شرف تخلص کرده است ومجموعهٔ رباعیات و یك مثنوی شامل ۱۲۰۰ بیت بتقلید ازمثنوی مولانا و مثنوی دیگر بهمان وزن شامل ۲۳۸ بیت ومثنوی سومی بهمان وزن شامل ۳۶۲ بیت .

۴۰) **محمد بن احمد بن محمد صوفی سمرقندی** ساکن شیراز ازدانشمندان این زمان بوده و از احوالش جزین اطلاعی نیست که کتاب معروف ربیع الابرار و مختار الاخیار تالیف زمخشری را درشیراز بنام شاه شجاع آل مظفر بفارسی فصیح ترجمه کرده

۴۱) **ثقة الدین ابونصر عبدالرحمن بن عبدالجبار فامی هروی** مولف تاریخ هرات که ازاحوال وی اطلاعی نیست .

۴۲) **سیف الدین بن محمد بن یعقوب سیفی هروی** متولد در ۶۸۱ ازشاعران

ودبیران توانای زمان خود بوده و در شعر سیفی تخلص می کرده و تنها اثری که ازو باقیست کتاب معروفیست در تاریخ آل کرت که بنام تاریخ نامهٔ هرات نیز معروفست و در حدود ۷۲۱ آنرا بپایان رسانیده است .

۴۳) **عیسی بن معین الدین ابوالقاسم جنید بن محمود بن محمد شیرازی**
از احوال او چیزی معلوم نیست جز آنکه کتاب شدالازار فی حط الاوزار عن زوار المزار درمشاهد شیراز تالیف پدرخودرا بنام هزار مزار بفارسی ترجمه کرده است .

درقرن هشتم شعر نسبت بدورهٔ گذشته بهمان عللی که ذکر شد اندکی تنزل یافت وبااین همه عدهٔ کثیری ازشعرای فارسی زبان چه در ایران وچه درهندوستان میزیسته‌اند و درین ضمن خاندانهای پادشاهان جزء که درنقاط مختلف سلطنت داشتند و از تجزیهٔ دولت مغول فراهم آمدند درترویج شعر فارسی همت گماشته‌اند چنانکه ابوسعید بهادر خان آخرین پادشاه مغول ایران (۷۱۶-۷۳۶) شعرفارسی میگفته‌است . خاندان جلایر نیز که درمغرب ایران سلطنت داشتند در پرورش شعرفارسی بسیار کوشیده اند وجمعی کثیر از شاعران بزرگ قرن هشتم ازیشان متنعم شده اند و دو تن از پادشاهان این سلسله مانند سلطان اویس (۷۵۷-۷۷۶) و سلطان احمد (۷۸۴-۸۱۳) نیز شعر فارسی گفته‌اند .

پادشاهان آل مظفر نیزدرین راه کوشش بسیار کرده‌اند وازجملهٔ ایشان عمادالدین احمدبن مبارزالدین (۷۶۰-۷۹۵) وشاه شجاع (۷۶۰-۷۸۶) وبرادرش ابویزید بزبان فارسی شعرسروده‌اند وازامیرابواسحق اینجو نیز شعر فارسی مانده است . در ضمن شعر فارسی درهندوستان رواج کامل داشته وازمیان پادشاهان آن دیارمحمد تغلق شاه خلجی (۷۲۴-۷۵۲) شعرفارسی میگفته وشعرا را بسیار مینواخته است . درهمین اوان زبان فارسی در قلمرو مملکت عثمانی رواج کامل یافت و از آن پس تا اواخرقرن سیزدهم بسیارمتداول بود وپادشاهان آل عثمان اغلب شعر فارسی گفته‌اند ، ازآن جمله در قرن

هشتم ایلدرم با یزیدخان عثمانیست (۷۹۲–۸۰۵) که شعرفارسی‌سروده است . ازامرای جزء نیزملك ضیاءالدین کابلی که ازجانب پادشاهان مغل امارت داشته باین‌زبان شعر گفته‌است . اما شعرای بزرگ قرن هشتم بدینقرارند :

۱) **بهاءالدین احمد معروف بسلطان ولد یا ابن عارف رومی** پسرجلال الدین محمد بلخی مولوی عارف مشهور بود که همواره با پدر خود زیسته و پس از مرگ وی درهمان خانقاه قونیه جانشین پدرشده و از مشایخ طریقهٔ مولوی بوده و در شهرلارنده در ۲۵ربیع‌الثانی‌سال۶۲۳ ولادت یافته ودرقونیه در روزشنبهٔ دهم رجب ۷۱۲ درگذشته است ووی نیز درنظم ونثرفارسی‌قدرتی‌داشته ومجالس و تقریرات و مشافهات پدررا درکتابی باسم فیه ما فیه جمع کرده است و کتابی‌خود در تصوف نوشته که بنام معارف سلطان ولد معروفست ونیزدفترهفتم‌مثنوی‌رابخطا باو نسبت میدهند وازمنظومات اوسه مثنوی مانده است یکی باسم رباب نامه در دومجلد ودیگری‌باسم ولد نامه که در ۶۹۰ بپایان رسانیده و دیوان اشعار وی شامل سیزده هزاربیت نیزدر دستست که در آن ولد تخلص کرده‌است .

۲) **رکن الدین یا اوحدالدین بن‌میرحسین اوحدی مراغی اصفهانی** از مردم مراغه بود وگاهی‌در اصفهان اقامت داشت، ازعرفا وشعرای‌معروف این‌قرن‌بود و از مریدان‌شاگردان اوحدالدین کرمانی‌بود وگویند بهمین‌جهة اوحدی تخلص کرده است ودراواخر عمر دو باره بآذربایجان برگشته و با خواجه وجیه الدین یوسف از فرزندان خواجه نصیرالدین طوسی مربوط بوده و بیشتر اختصاص داشته است بخدمت غیاث الدین محمد پسر رشید الدین فضل‌الله وزیر وعاقبت درمراغه درنیمهٔ شعبان۷۳۸ درگذشته است . اوحدی مراغی را غزلیات عارفانهٔ بسیار روان و شورانگیز هست و دیوان او شامل پنج هزاربیتست و مثنوی باسم ده‌نامه وادره ۷۰ بنام‌همان وجیه الدین و مثنوی باسم جام جم راکه‌بسیارمعروفست درسال ۷۳۳تمام کرده وبنام خواجه غیاث الدین‌پرداخته است.

۳) **کمال‌الدین ابوالعطا محمود بن علی بن‌محمود مسترشدی کرمانی**

متخلص **بخواجو** یکی از بزرگترین شعرای غزل سرای ایران و یکی از معاریف گویندگان قرن هشتم بود. در کرمان شب یکشنبهٔ ۲۰ ذیحجهٔ ۶۸۹ ولادت یافت و ازبزرگ زادگان کرمان بود ودرجوانی بنای شاعری گذاشت و ازهمان اوان معروف شد وسفرهایی بشام و بیت‌المقدس وحجازوعراق کرد ودرآغازشاعری بمداحی ابوسعید بهادرخان پرداخت وسپس جزوشعرای دربارشیخ اویس بن شیخ حسن ایلکان درآمد و سپس ازمداحان شیخ ابواسحق اینجوشد وپس از آن بدربار امیر مبارزالدین محمدبن مظفر (۷۴۱-۷۶۵) پیوستگی یافت ودرین میان جمعی کثیر ازامرا ووزرای بزرگ را که بدین دربارها مربوط بوده‌اند مدح گفته‌است ودرضمن مسالك تصوف داشته‌وازشاگردان علاءالدولهٔ سمنانی وامین‌الدین کازرونی بوده وعاقبت درشیراز بسال ۷۶۳ رحلت کرده ودرآنجا درتنگ‌الله‌اکبرمدفون شده است. خواجودرنظم ونثرفارسی‌قدرت بسیارداشته ودرنثردورساله ازومانده‌است. درنظم‌نزديك‌بيست هزارشعر گفته‌است وکلیات نظم‌اوشامل سه دیوان‌قصاید ومقطعات وغزلیات وغیره‌است که درسه مرحله ازعمرخودتدوین کرده و شش‌مثنوی که از۷۳۲ تا ۷۴۶ بنظم‌آنهامشغول‌بوده بدین‌قرار: ۱ ـ هما وهمایون که در۷۳۲ تمام کرده، ۲ ـ گل ونوروز که در۷۴۲ باتمام رسیده، ۳ ـ روضةالانوار که در ۷۴۳ بپایان رسیده، ٤ ـ کمال نامه که در۷٤٤ تمام شده، ٥ ـ گهرنامه یا گوهرنامه که در۷٤٦ باتمام رسانیده است، ٦ ـ سام نامه که دو روایت مختلف از آن موجودست وآنرا بخواجو نسبت میدهند. خواجو کرمانی درغزل ومثنوی‌بزم‌ورزم ومعاشقات استاد کامل بوده و درین دو فن او را باستادی مسلم میدارند. در غزل سبکی خاص دارد که حد وسط میان سبك سعدی وحافظست و معاشقات را با تصوف آمیخته و الفاظ روان و معانی طبیعی بسیاردارد؛ درمثنوی سبك نظامی را دنبال کرده ودربسیاری از موارد ازو روان‌تر سروده است. خواجو خود منتخبی از اشعار خود در ۲۸ باب برای امیر مبارز الدین ابوالمظفرمحمد بن‌مظفر بنام مفاتیح‌القلوب ومصابیح‌الغیوب گردآورده است.

٤ ـ امیر محمود بن امیر یمین‌الدین طغرایی فریومدی معروف بابن یمین

خاندان وی ازمردم فریومد ازولایت جوین وپدرش امیر یمین الدین‌اصلانك ازنژاد

بود ودرزمان سلطان محمد خربنده الجایتو باین نواحی آمد و در آنجا مقیم شد و در آنجا بسال ۷۲٤ درگذشت وپسرش ابن یمین درهمان ناحیه ولادت یافت وتمام عمرخود رادرهمان دیار میگذراند وازعایدات املاك پدری خودمعاش میکرد ومردی قانع و گوشه نشین بود وازدور مدایحی برای امرای خراسان وهرات وپادشاهان سربداری و کرت وطغا تیموریان میفرستاد ودرزمان خویش بشاعری شهرت بسیار یافته بودواقسام مختلف شعر ازقصیدهٔ مدیحه وغزلیات ومقطعات میسرود ودرین میان درتاریخ ۱۳ صفر۷٤۳درفتنه‌ای که درآن نواحی روی داد دیوان وی بغارت رفت وپس از آن اشعاری را که سروده بود بار دیگر تدوین کردودرهشتم جمادی الاخرهٔ ۷٦۹ درهمان اقامتگاه خود درگذشت وآنجا مدفون شد . شهرت عمدهٔ ابن یمین در شعر فارسی بواسطهٔ مقطعات کوچکیست که در مسایل اخلاقی با کمال سادگی و روانی سروده و در شعر فارسی بی نظیرست و کلیات اشعار او آنچه تا کنون بمارسیده شامل نزدیك ده هـزار بیت اقسام مختلف شعرست .

۵ ـ **خواجه نظام‌الدین عبیدالله زاکانی قزوینی** ازخاندان زاکانیان قزوین بود که از خانوادهای قدیم این شهر بشمار میرفت و مردان بزرگ ازآن بر خاسته‌اند ونژاد ایشان اصلا عرب بوده است ووی در قزوین ساکن بوده وازعلمای معروف زمان خود بشمارمیرفته وزمانی نیزوزارت یافته‌است و درین ضمن سفری چند کرده و ببغداد رفته ومدتی درشیراز درپناه شیخ ابواسحق اینجو زیسته و درضمن مدح سلطان اویس جلایر وشاه‌شجاع آل مظفر گفته و عاقبت بسال ۷۷۱ یا ۷۷۲ در گذشته است . عبید زاکانی درنظم‌ونثر فارسی در کمال قدرت بوده‌دیوان وی شامل قصاید و مقطعات تقریباً حاوی دو هزار بیتست و بجز آن مثنوی عشاق نامه را در ۷۵۱ سروده است که شامل ۷۰۰ بیت باشد ومنظومهٔ معروف موش و گربه نیز ازوست ورسایل متعدد بنثر فارسی بسیار شیوا دارد از آن جمله فال نامه ، اخلاق‌الاشراف که در ۷٤۰تمام کرده ، ده‌فصل یاتعریفات ، رسالهٔ دلگشا ، صد پند که‌در ۷۵۰نوشته ، ریش‌نامه ، تعریفات ملادوپیازه . عبید زاکانی درمیان نویسندگان قرن‌هشتم مقام بسیاررفیعی‌دارد وآن اینست که‌نخست زبان‌فارسی رادرنهایت شیرینی‌ولطف وانسجام ادا کرده و گذشته ازآن دربرابرخشکی‌ها

وسالوسی‌های پیشوایان مذهبی زمان‌خود قیام کرده و در تمام رسایل خویش بنظم ونثر دورویی وظاهر پرستی ایشان را با کمال دلیری بمیان آورده‌است .

۶ - **خواجه عمادالدین فقیه کرمانی معروف بعماد فقیه** از معاریف غزلسرایان عارف پیشهٔ قرن هشتم‌بود ودر کرمان میزیست‌وخانقاهی داشت ومردم‌زمان بسیار بوی معتقد بودند وپادشاهان آل‌مظفر امیر مبارزالدین محمد وشاه‌شجاع نسبت بوی احترام بسیار میکرده‌اند وعاقبت در کرمان بسال ۷۷۳ رحلت کرده است . کلیات عماد فقیه شامل شانزده هزار بیت ازغزل ومثنویست ، درغزل سبکی شبیه بسبک‌حافظ دارد واشعار بسیار بلند میان‌آنها هست و مثنویهای متعدد سروده است از آن جمله محبت نامهٔ بیدلان که در ۷۲۲ تمام کرده است و مونس الابرار که در ۷۶۶ بپایان رسیده و صفانامه اتمام در ۷۷۶ وصحبت نامه اتمام در ۷۳۱ ومحبت نامه در۷۳۲ وطریقت نامه اتمام در۷۱۶ وده نامه وفایدة الاخلاص .

۷ ـ **خواجه جمال‌الدین سلمان‌بن علاءالدین محمد ساوجی** از مردم ساوه و پدرش از مستوفیان دیوان مغول بود ووی در شهر ساوه ولادت یافت ودر جوانی بنای شاعری گذاشت ودرسلك مداحان خواجه غیاث‌الدین محمدبن‌رشیدالدین وزیر درآمد وپس از برچیده شدن اساس سلطنت مغول بدر بار پادشاهان جلایری در آمد و مداح مخصوص امیر شیخ حسن ایلکان وزوجه‌اش دلشاد خاتون شد ودر بغداد پایتخت‌ایشان اقامت ورزید واز حدود ۷٤۰ تادم مرگ مداح این خاندان بودوسلطان اویس‌وسلطان حسین را نیز مدح گفته‌است ومدتی نیز مداح شاه شجاع بوده و از ۷۷۷ ببعد که وی تبریز را گرفته است باوی‌مربوط شده ودراواخر عمر انزوا اختیار کرده و درساوه گوشه نشین شد و آنجا در ۱۲ صفر ۷۷۸ در گذشت . سلمان ساوجی از شعرای مقتدر قرن هشتم بود ودر انواع‌مختلف‌شعر مهارت کامل داشت مخصوصاً درمدیحه که آخرین‌شاعر بزرگ این سبك بشمار میرود ودرغزل‌نیزسبکی‌شبیه بسبك حافظ داشته است ودرمثنوی عاشقانه نیز مهارت داشته ودو مثنوی سروده است یکی جمشید وخورشید بسبك‌خسرو و شیرین نظامی که در ۷۶۳ باسم سلطان اویس‌تمام کرده ودیگرفراقنامه ببحرمتقارب

که در ۷۷۰ بنام همان پادشاه تمام کرده است و کلیات اشعار او شامل نزدیك ده هزار

۸ - **خواجه شمس الدین حاجی محمد عصار تبریزی** از شعرای دربار شیخ اویس جلایر بود ودر ضمن بمدح امرای دیگرمیپرداخت ودر عصر خویش بسیار معروف بود. عاقبت از مدیحه سرایی دلسرد شد وبانزوا پرداخت ودرآن حال مثنوی مهر و مشتری را در دهم شوال ۷۷۸در ۵٦۰ بیت نظم کرده است که یکی از بهترین منظومات بزمی وعاشقانهٔ زبان فارسیست وعاقبت درسال۷۹۲رحلت کرده است . دیوان غزلیات او نیز دردستست که درآن محمد تخلص کرده‌است ونیزچندین کتاب‌درعروض وقافیه نوشته وازان جمله رساله‌ای بنام وافی فی تعداد القوافی .

۹ - **روح‌الدین عطار** از شعرای قرن هشتم بوده و در عراق میزیسته و باسید جلال‌الدین عضدیزدی معاصربوده ودرسلك شعرای آل مظفر بشمارمیرفته ولی از احوال وی اطلاعی نیست و دیوان اشعار وی شامل نزدیك‌دوهزار بیت غزل بدستست که‌درآن روح عطار تخلص کرده است و بعضی غزلیات بسیار شورانگیز دارد .

۱۰ - **سید جلال‌الدین بن سید عضد یزدی معروف بجلال عضد** از شعرای معروف دربار آل مظفر بود ، پدرش سید عضد وزارت امیر مبارزالدین محمدبن مظفر (۷٤۱ - ۷٦٥) داشت و وی در یزد ولادت یافت و از کودکی مورد توجه پادشاهان این سلسله واقع شد و همواره بدیشان پیوستگی داشت ولی طبع وی بمدایح‌مایل‌نبود و تمام هنر شاعری خودرا در غزل سرایی بکار میبرد و غزلیات بسیار روان منسجم‌ازو مانده است و دیوان وی شامل نزدیك چهار هزار بیت موجودست .

۱۱ - **بدرالدین چاچی** از مردم شهر چاچ ترکستان بوده ولی در هندوستان درشهر دهلی میزیسته و شاعر مخصوص دربار غیاث الدین محمدبن تغلقشاه‌معروف‌بالغ خان سلطان محمدجونا بن تغلقشاه بود که از ربیع‌الاول ۷۲۵ تا۲۱ محرم۷۵۲سلطنت کرده وبدر چاچی همواره در دربار وی زیسته است وقصاید و مقطعات بسبك شعرای آذربایجان میسروده و آخرین شاعر بزرگیست که بدین سبك سخن سروده است و

دیوان وی شامل نزدیك دو هزار بیت موجودست و شاهنامه ای بنام الغ خان سروده که نزدیك سی هزار بیت دارد. در لغز و کنایات و استعارات استاد بوده است و بهمین جهت اشعار وی دشواریهایی دارد و حواشی وشروح متعدد بر آن نوشته‌اند از آن جمله شرحی ازمحمد عثمان قیس پسر حافظ غلام شاه‌خان بن محمدشرف الدین‌خان افغانی بنام نسخهٔ عثمان‌خان که در ۱۲٦٤ در دومجلد بزرگ بپایان رسانده است . بدرالدین چاچی درشعر گاهی بدرو گاهی بدرچاچی تخلص کرده است .

۱۲ ـ **محمدبن بدر جاجرمی** پسر بدر جاجرمی شاعر معروف قرن هفتم است که در اصفهان و عراق تا اواسط قرن هشتم می‌زیسته وخود نیز شاعر بوده‌وجامع کتابیست باسم مونس‌الاحرار فی دقایق‌الاشعار که حاوی بهترین اشعار یك عده کثیر از شعرای بزرگ ایرانست تا زمان مؤلف و آنرا در ماه رمضان ۷٤۱ تمام کرده ولی چنانکه گذشت (ص۱۷٦)آنرا از کتابی‌بهمین‌اسم‌تالیف لطیف الدین احمدبن محمد ابن احمدبن محمد کلامی اصفهانی که در ۷۰۲ گردآورده گرفته ودرآن اندك تصرف کرده و در ضمن بعضی از اشعار خودرا درآن آورده‌است .

۱۳ ـ **ابو اسحق حلاج شیرازی معروف بیسحق اطعمه** از شعرای‌معروف اواخر قرن هشتم بود و در شیراز میزیست‌وظاهراً تا اوایل قرن نهم نیز در حیوة بوده است و در سال ۸۳۰ رحلت کرده و قبر او در شیراز معروفست . درعصر خویش شهرت بسیار داشته ولی ازجزییات زندگی او چیزی بما نرسیده است جز آنکه مورد توجه اسکندر بن عمرشیخ تیموری بودهووی مبتکر سبك خاصیست درشعر فارسی که‌همه‌جا اسامی غذاها و خوراك ها را در میان‌آورده وبسیاری از غزلیات و قصاید شعرای سلف یا معاصر خود را جواب گفته و تقلید کرده است و این سبك را پس‌از او احمداطعمه در قرن نهم و اشتهای اصفهانی در قرن سیزدهم و میرزا تقی‌خان دانش از معاصرین در دیوان حکیم سوری تقلید کرده‌اند و دیوان ابو اسحق که شامل نزدیك سه‌هزار بیت نظم و نثر واقسام مختلف‌شعربهمین‌سیاقست‌باسم دیوان اطعمه شهرت دارد ومعروفست وفواید عمدهٔ آن آنست که بسیاری از اسامی غذاها را نگاه داشته است ویك مثنوی



در همین زمینه بنام کنز الاشتها ونیز مناظرهٔ اطعمهٔ ای بنثر دارد .

۱٤ - خواجه شمس الدین محمد بن بهاءالدین حافظ شیرازی معروف‌ترین شاعر قرن‌هشتم ویکی ازچهارتن ازبزرگترین‌شعرای ایران که معروف جهان‌شده‌اند پدران وی بشیراز هجرت کرده‌اند و وی در آن شهر ولادت‌یافته و در جوانی‌ازمدارس و مجالس درس علمای زمان خود بهره مند شده وحافظ قرآن گردیده‌است‌بهمین‌جهة در شعر حافظ تخلص کرده و از زمرهٔ شاگردان قوام‌الدین عبدالله (متوفی در ۷۷۲) عالم معروف آن زمان بوده است . نخست در سلك مداحان ابو اسحق اینجو درآمده و سپس بپادشاهان آل مظفر پیوسته و شاه شجاع و شاه منصور از امرای این‌خاندان‌را مدح گفته است و درین ضمن با پادشاهان ایلکانی جلایر که در مغرب ایران سلطنت داشته‌اند و شعرا را بسیار مینواخته‌اند از دور روابطی داشته و سلطان احمدبن شیخ اویس (۷۸٤ - ۸۱۳) را مدایح میگفته است و عاقبت در شیراز بسال ۷۹۱ رحلت کرده و در آنجا مدفون شده است . حافظ در زمان زندگی خود از حاجی قوام‌الدین حسن شیرازی کلانترشهر شیراز (متوفی در ۷۵۵) بیش‌از دیگران‌متنعم شده‌بهمین جهة اغلب ازو یاد کرده است و با این همه مدایحی که در حق این ممدوحین دارد بجز یك دو بیت نیست که درضمن سخنان‌خود آورده است و وی را جزو شاعران‌مداح نمیتوان شمرد بلکه ظاهراً تمام عمرخودرا درگوشه نشینی و عزلت گذرانده ودرحیوة خویش شهرت عظیمی داشته است . در زبان فارسی نظیر غزلیات حافظ که جامع بین اشعار عاشقانه و افکار عارفانهٔ ایرانست نیست بهمین جهة یکی از بزرگترین شعرای جهان شمرده میشود وازحیث نظم درلطف ترکیب وتلفیق‌ودربی‌نیازی درفکر واستقلال در اندیشه بمنتهای اوج شاعری رسیده‌است . دیوان اشعاروی‌راکه محمد گلندام یکی از معاشرین وهمدرسان زمان کودکی او جمع کرده است باید در رأس کتابهای زبان فارسی قرارداد وبهمین جهة همواره مورداقبالی عظیم ازجانب تمام طبقات مردم ایران بوده است وآن شامل نزدیك چهار هزار بیتست و بر آن شرحهای چند نوشته‌اند ازان جمله : شرح محمد یوسف علیشاه چشتی نظامی بنام شرح یوسفی بزبان اردودر ۱۳۰۷

مفتاح الکنوز علی حافظ الرموز از قطب الدین قندهاری، بدرالشروح از بدرالدین اکبر آبادی، شرح مشکلات دیوان حافظ از پیر مراد متخلص بمشفق، شرح دیوان حافظ ازافضل‌الله‌آبادی، بحرالفراسة الالافظفی‌شرح دیوان حافظ از عبیدالله خویشگی چشتی متخلص بعبیدی. بزبان ترکی نیزسه شرح بر آن نوشته‌اند: شرح مصطفی‌بن شعبان سروری در گذشته در ۹۶۹، شرح شمعی در گذشته در حدود سال ۱۰۰۰، شرح سودی بسنوی متوفی در حدود ۱۰۰۰. دیوان حافظ یامنتخبات آنرا ببرخی از زبانهای اروپایی مانند فرانسه و آلمانی وانگلیسی وروسی ولهستانی ونیز ترکی وعربی ترجمه کرده‌اند.

۱۵) **سراج‌الدین قمری قزوینی** ازشعرای معروف قرن هشتم بود ودر دربار سلطان ابوسعید میزیست وبا عبید زاکانی وسلمان ساوجی مشاعره ومعارضه داشته و در ۷۳۵ درگذشته است ودیوان اشعاروی که بیشترقصاید وغزلیات بسبك شعرای عراقست شامل نزدیك دو هزاربیتست.

۱۶) **جمال‌الدین محمدبن حسام هروی معروف بابن حسام** اصلا از مردم خواف بود و در هرات سکنی داشت و از شاعران مخصوص ملك شمس‌الدین کرت و فرزندان وی بود وظاهراً دراواخرعمردر کرمان زیسته است ودرعصر خویش در شاعری شهرت بسیار داشت ووی بجزجلال الدین بن حسام معروف بابن حسام سرخسیست که ازشعرای قرن هفتم بوده و ذکر او گذشت ونیز بجز محمدبن حسام‌الدین مشهور بابن حسام قهستانیست که از شعرای معروف قرن نهم بوده و دیوان مدایح او معروفست و این ابن حسام خوافی هروی درسال ۷۳۷ در گذشته و بجز بعضی غزلیات از اشعار او چیزی نمانده است وغزل را بسیارنیك میسروده و دربن فن معروف بوده و در غزل ابن حسام ومحمد تخلص میکرده است.

۱۸) **صدرالدین بن‌خطیب پوشنگی معروف بابن‌خطیب ومتخلص بربیعی** ازشعرای نامی‌قرن هشتم بود ومشهورترین شاعرسلسلهٔ آل کرت بشمارمیرفت ودردر بار ایشان درهرات میزیست. پدرش خطیب‌پوشنگ قصبه‌ای‌نزدیك هرات بود وخود دردربار

ملك فخرالدین بن رکن‌الدین بن شمس الدین آل کرت میزیسته که از ۶۹۵ تا ۲۴ شعبان ۷۰۶ حکمران هرات بوده و بدانشمندان وشعرا توجهی داشت وخود شعرفارسی میگفت ونزدیك چهل شاعر نامی در دربار او بودند.واز آنجمله ربیعی بود وهفده سال در دربار این پادشاه بمداحی او مانده است وسپس درسال ۷۰۲ بحبس افتاد وسبب آن بود که وی از خواص ندمای پادشاه بود وماهی هزار دینار ازخزانهٔ او میگرفت‌وچون مردی عیاش بودهرچه مییافت صرف نوش خواری میکرد وباز زیاده بر آن میخواست و چون ملك فخرالدین بشرب بنگ عادت داشت بسیار میشد که میان ایشان بسبب اختلاف مشرب مناقشه میشد ودر نتیجه ربیعی ازملك‌فخرالدین بدگمان شد وبقهستان رفت و در سلك ملازمان شاه علی‌بن ملك نصیرالدین سیستانی از آل خلف در آمد و روزی در مجلس شراب از فخرالدین بدگویی کرد، شاه علی‌ازو رنجید وباودویست دینار داد و ویرا از دربار خود راند وگفت که مردی حق ناشناسست و مدتی در دربار فخرالدین بوده و ازو بدگویی میکند باشدکه با من نیز چنین کند. ربیعی‌ازقهستان بنیشابور رفت و از آنجا عازم عراق شد. فخرالدین از ترس اینکه مبادا ربیعی نزد دیگران ازو بدگویی کند نامه ای باو نوشت و اورا بخودخواند وربیعی‌چون‌اطمینان نداشت جوابی منظوم نوشت و دعوت اورا رد کرد، فخر الدین بخط خود امان نامه‌ای باو فرستاد و ربیعی بهرات برگشت و او را باحترام پذیرفتند ولی پس‌از چندی باز در مجلس شراب ربیعی با یاران خود بنای لاف‌زدن گذاشت وازیشان بیعت گرفت که بمملکت گیری بپردازند وچون‌بامداد این‌خبر بفخرالدین رسید هفتاد کس‌ازیشان را دستگیر کردند و همه منکر شدند جز ربیعی که اقرار کرد و ملك فخرالدین بعضی ازیشان را کشت و مثله کرد و ربیعی را بحبس افکند و هر چه وی عذر خواهی کرد بجایی نرسید و در قلعهٔ خیسار در حبس ماند تا مرد و تاریخ رحلت او را در ۷۰۲ ودر ۷۴۰ نوشته‌اند وظاهراً قول اول معتبر ترست. ربیعی شاعرتوانایی بوده و بفرمان‌ملك فخرالدین منظومه‌ای ببحر متقارب بسبك فردوسی باسم کرت‌نامه درتاریخ آل کرت سروده است و نیز در حبس قلعهٔ خیسار منظومه‌ای باسم کارنامه سروده است و قصاید

بسیار در مدح این پادشاه داشته است ولی اینک از اشعار وی جز بعضی ابیات چیزی بدست نیست .

۱۸ - **شیخ امین‌الدین کازرونی** از عرفای معروف قرن هشتم فارس بود و در شیراز در زمان شاه شجاع میزیست و منصب شیخ‌الاسلامی فارس داشت و جمعی کثیر از بزرگان آن زمان مانند خواجو کرمانی و حافظ شیرازی بوی ارادت داشته‌اند و در سال ۷٤٥ درگذشت . وی شعر فارسی را نیکو میسروده است ولی از اشعار او اندکی باقیست .

۱۹ - **خواجه عمیدالملك رکن‌الدین صاین هروی معروف برکن‌جهان یا رکن صاین** از قاضی زادگان سمنان بود ولی مدتی در هرات میزیست و نخست منصب پیش نمازی طغا تیمور خان‌را داشت و نزد او مقرب بود وطغا تیموربیش اودرس میخواند ولی بسبب بدگویی که از وی کرده بود رکن صاین را بزندان افکند و وی پس‌از رهایی از آن بند بدربار آل مظفر شتافت و از مختصان امیر مبارزالدین شد و در سلك وزرا درآمد و سپس در زمانی که شاه شجاع و شاه محمود بکشتن پدرشان امیر مبارزالدین قیام کردند وی در آن واقعه زخم برداشت و شفا یافت و ملازم شاه شجاع شد و با وی‌بیزد رفت ودر همانجا رحلت کرد و فوت اورا در سال ۷٦٥ نوشته‌اند . رکن صاین از معاریف شعرای آل مظفر بود و غزل‌را بسیار نیکو میسرود و دیوان وی شامل نزدیك سه هزار بیت بدستست و وی در انشا نیز دست داشته ومنشآت اومعروف بوده است .

۲۰ - **مظفر هروی** اصلا از مردم خواف و از قریهٔ خضروان بودولی درهرات میزیست ومعاصر با ملك‌معزالدین حسین کرت بود و ویرا مدح میگفت‌و مردی‌بسیار مغرور ومتکبر بود وخودرا ازشاعران دیگر از همه‌برتر میدانست چنانکه دیگران راقابل سخن خود نمی‌شمرد وهنگام مرگ دیوان اشعارخودرا در آب انداخت و می گفت‌پس ازمن هیچکس قدرسخن مرا نخواهد دانست ونسبت باین جهان واسباب‌آن بی اعتنا بود وبی‌تکلف میزیست وجامهٔ چرکین میپوشید و چون او را منع میکردند

میگفت بزیبایی معنی نگرید و با آنکه صلت های وافر میگرفت در آرایش ظاهر نمی کوشید و عاقبت درسال ۷۶۷ در گذشت. مظفر هروی یکی از شعرای قادر زمان خویش بوده و قصیدهٔ مدیحه را بسبك شعرای عراق بسیار نیکو میسروده است؛ چنانکه او را خاقانیِ دوم لقب داده بودند ولی از اشعار وی جز اندکی نمانده است.

۴۱ - حسن متکلم کاشانی یا نیشابوری از شعرای معروف خاندان کرت بود و خود نسبت خویش را بسامانیان میرسانده و شاعر دربار ملك معزالدین حسین و ملك غیاث‌الدین پیر علی آخرین پادشاهان این سلسله و در شاعری شاگرد مظفر هروی بوده ودر شعر عربی و فارسی دست داشته است و رساله‌ای در صنایع شعر باسم ملك غیاث‌الدین تألیف کرده بود و عاقبت درسال ۷۷۱ در گذشت. حسن‌متکلم درشعر فارسی بسیار قادر بوده و سبکی شبیه بسبك منوچهری داشته است ولی از اشعار اوجز اندکی باقی نمانده است.

۴۲ - میر کرمانی از معاریف غزل سرایان قرن هشتم و از مشاهیر شعرای کرمان بود و درزمان سلطان اویس جلایر میزیست و در زمان خود شهرت بسیار داشت، از جزییات احوال وی اطلاعی نیست و دیوان او شامل نزدیك هشت هزاربیت بدستست و غزل عارفانه بسبك عماد فقیه و عراقی را در نهایت خوبی سروده‌وازین‌حیث یکی از بهترین شعرای ایرانست و دومثنوی بنام مجمع اللطایف در۷۳۲ ودرج اللئالی در۷۲۶ سروده است.

۴۳ - شاه ناصریادرویش ناصر بخاری نیز ازمعاریف شعرای این عصر بود و درسلك درویشان میزیست وسفربسیارمیکرد وقناعت پیشه‌بود و گاهی‌مدیحه‌باسم‌سلطان اویس جلایر می سرود و در سال ۷۷۳ رحلت کرد. ناصربخاری قصیده و غزل رابسبك شعرای عراق نیکو می‌سروده است کلیات او شامل چهار هزاربیت در دستست و بجز قصیده وغزل یك مثنوی بنام هدایت نامه ببحرمتقارب سروده است.

۴۴ - شمس الدین محمود شیرین مغربی از معاریف شعرا و عرفای اواخر قرن هشتم بود. مولد وی نایین بود و سفری بدیار مغرب کرده ولی ظاهراً بیشتر ایام

خودرا در تبریز گذرانده و بهمین جهة بتبریزی معروف شده است. در تصوف از شاگردان شیخ اسمعیل سیسی سمنانی بوده وعاقبت در ۸۰۸ یا ۸۰۹ درسن ۶۰ سالگی در گذشته و بعضی مرقد وی را درمحلهٔ سرخاب تبریز و بعضی دراصطهبانات فارس دانسته‌اند. مغربی غزل را بسبك مخصوص عرفای ایران در منتهای روانی می سروده و دو ترجیع بند بسیار معروف در توحید دارد که بسیاری ازو تقلید کرده اند. دیوان وی نزدیك دو هزار بیت غزلست که در آن میان غزلیات بسیار شورانگیز دارد.

۳۵ - لطف‌الله نیشابوری از شعرای معروف اواخر قرن هشتم بود و تمام‌عمر خودرا در نیشابور گذرانده و در آنجا مدایحی بنام امیر تیمور گورکان سرودهوبیشتر اختصاص داشته است بمداحی پسر وی امیرانشاه میرزا و در ضمن مردی زاهـد و گوشه نشین بود و در قناعت میزیست و در اواخر عمر از نیشا بور بقریهٔ اسفریس رفت که درین زمان بقدمگاه معروفست ودرآنجابسال ۸۱۰ یا ۸۱۶ در گذشت‌وهمانجا مدفون‌شد. لطف‌الله نیشابوری در اقسام مختلف شعر مخصوصاً در قصاید و مدایح‌بسیار مهارت داشته و قصاید بسیار در نعت‌ائمه سروده است و دیوان وی نزدیك چهار هزار بیت بدستست.

۳۶ - تاج‌الدین‌علی بن‌محمدمعروف‌بتاج‌حلاوی نیز از شعرای نامی قـرن هشتم‌بود و در زمان خویش شهرت بسیار داشت و مؤلف کتابیست درمحسنات کلام‌و فن‌شاعری باسم دقایق‌الشعر که از جمله کتابهای معتبر و مفید این فنست.

۳۷ - حسن نیز از شعرای قرن هشتم بوده و از احوال وی اطلاعی نیست جز آنکه منظومه‌ای ساخته است باسم بحرالصنایع در محسنات کلام و در فنون شاعری که در ۷۳۱ سروده و هرچند شعر آن سستست و پیداست که در شاعری مهارت نداشته از حیث مطلب کتاب او جالب توجهست.

۳۸ - کمال‌الدین مسعود خجندی از عرفا و شعرای بسیار معروف قـرن هشتم‌بود و در خجند ولادت یافت و در جوانی بعزم حج از دیار خود بیرون رفت و در بازگشت ازین سفر بتبریز رسید و در آنجا اقامت کـرد و جمعی کثیر شاگردان و

مریدان گرد او را گرفتند و چون تغتمش خان پادشاه دربند تبریز را گرفت وی را گرفتار کرد و بفرمان زن خان بدشت قبچاق بردند و در شهر سرای چهار سال از ۷۸۷ تا ۷۹۰ نگاهداشتند و در آنجا ویرا مریدان بسیار فراهم آمدند و درین سفر ویرا باعبیدالله شاشی عارف معروف صحبت رویداد و پس از چهار سال باز بتبریز بر گشت و چون همواره با پادشاهان جلایر روابط داشت این بار سلطان حسین بن اویس جلایر برای او در تبریز خانقاهی ساخت و موقوفاتی برای خانقاه او بر قرار کرد و پس از آن تا زمان تیمور گورکان هم زنده بود و با پسر وی امیرانشاه میرزا روابط داشت و عاقبت در تبریز بسال ۷۹۲ یا ۸۰۳ رحلت کرده است و درباغی که زاویهٔ او در آنجا بوده وی را بخاك سپرده‌اند و تاریخ دوم معتبرترست . کمال خجندی غزل‌عارفانه را درنهایت روانی‌وخوبی میسر وده و ازین حیث یکی از بهترین‌شعرای ایرانست · دیوانش شامل نزدیك هشت هزار بیت موجودست .

۳۹ - ابن نصوح شیرازی معروف بفارسي از بزرگ زادگان فارس بود و در زمان سلطان ابوسعید بهادر میزیست و با خواجه غیاث‌الدین محمد وزیر پسر رشید‌الدین فضل‌الله روابط داشت و در ۷۳۷ در گذشت . ابن نصوح شاعر توانایی بوده و دومثنوی دارد یکی باسم ده نامه که بنام غیاث الدین محمد سروده ودیگر باسم محبت نامه ولی اینك از اشعار او جز چند بیتی باقی نیست.

۴۰- صفي الدين ابوالفتح اسحق بن امين الدين جبرئيل موسوی اردبیلی عارف بسیار مشهور قرن هشتم وجد پادشاهان صفوی بود · نسب ویرا بامام موسی کاظم میرسانند . وی درسال ۶۵۰ ولادت یافته و بجز چند سفری که بفارس و گیلان کرده است همواره در قریهٔ کلخوران نزدیك اردبیل اقامت داشته و در آذربایجان وموقان و اران مریدان بسیارداشته است و در زمان‌خود نفوذ عظیمی‌داشته است وخواجه‌رشید الدین‌وزیردرحق‌وی رعایت بسیارمیکرده‌است وهرسال‌مبالغی‌هنگفت برای‌اومیفرستاده است . شیخ‌صفي‌الدین نخست در اردبیل دانش آموخت وچون‌از دانشمندان آن شهر بی‌نیازشد درپی پیری میگشت که اوراارشاد کند وچون‌شنید که‌شیخ‌نجیب‌الدین بزغش

شیرازی درشیراز حلقهٔ تصوف دارد آهنگ شیراز کرد و چون بآنجا رسید شیخ نجیب الدین در ۶۷۸ در گذشته بود وچندی درحلقهٔ مریدان شیخ رکن‌الدین بیضاوی و امیر عبدالله که‌ازمشایخ معروف آن زمان‌بودند درآمد وامیر عبدالله اورا بشیخ تاج الدین ابراهیم بن روشن امیر بن بابك بن شیخ بندار کردی سنجانی گیلانی معروف بشیخ زاهد گیلانی عارف مشهورآن زمان که در گیلان میزیست‌هدایت کردوشیخ صفی‌الدین چهارسال درپی شیخ زاهد میگشت تااینکه درروستای حلیه کران‌در ناحیهٔ خانبلی در گیلان‌باورسید وتازمان مرگ شیخ زاهد بیست وپنج‌سال درحلقهٔ مریدان‌اوبود وداماد اوشدوپس‌ازمرگ اودرهمان‌طریقه‌جانشین‌وی‌شد ودرین‌زمان گاهی‌درلاهیجان و گاهی دراردبیل زیسته است. در پایان زندگی بحج رفت و پیش از رفتن پسرش صدرالدین را بجای خود گماشت ودرباز گشت ازین سفر بیمار شد وپس‌ازدوازده روز بیماری درروز دوشنبهٔ دوازدهم محرم ۷۳۵ دراردبیل در ۸۵ سالگی در گذشت وفرزندان اومخصوصاً پادشاهان صفوی برسر خاك اوبنای بسیار باشکوهی ساختند که اینك ببقعهٔ شیخ صفی الدین معروفست وازبناهای‌تاریخی باشکوه ایران بشمار میرود . شیخ‌صفی الدین زنی داشت بنام بی‌بی‌فاطمه که دختر شیخ‌زاهد بود و ازوسه پسرداشت محیی‌الدین که در سال ۷۲۴ پیش‌از پدر درگذشت وصدر الدین موسی که در۷۹٤در گذشت وجانشین پدر شد وپسرسومش ابوسعید نام‌داشت وزن‌دیگری‌داشت که دختر اخی سلیمان کلخورانی بود وازو دوپسرداشت علاءالدین وشرف‌الدین ودختری که بشیخ شمس‌الدین پسرشیخ زاهد داد . شیخ صدرالدین پسردوم شیخ صفی‌الدین نیای خاندان‌صفویست که‌بمناسبت لقب جدخود نام خاندان خویش را صفوی گذاشته‌اند . صفی‌الدین مؤسس طریقه‌ایست در تصوف که بنام صفوی معروفست وچون پیروان او کلاه سرخ دوازده تر کی بر سرخ میگذاشتند آنها را بزبان تر کی «قزل باش» یعنی سر سرخ مینامیدند و صفویه چون بیاری‌ایشان بپادشاهی رسیدند همان کلاه راتاج سلطنت کردند. شیخ‌صفی‌الدین بزبان فارسی‌شعر میگفته وازاشعار اوچندبیتی باقی مانده‌است .

۳۱) **مولانا حسن کاشی** ازشعرای‌نامی‌سدهٔ هشتم ومرد دانشمندی بود . پدرانش

ازمردم کاشان بوده‌اند ووی درشهر آمل بجهان آمده ودرآنجاپرورش یافته‌است وسفری بحج وزیارت بقاع متبرکهٔ عراق رفته ودرپایان زندگی درشهر سلطانیه میزیسته و در آنجا درآغاز سدهٔ هشتم درگذشته‌است. اختصاصی که اشعار وی‌داردا ینست که بیشتر آنهارا درستایش ائمه سروده ووی یکی ازنخستین شعرای فارسی‌زبانست که اشعاری در مدایح ائمه گفته‌اندواز آن جمله‌هفت‌بندمعروف‌اوست که‌ازمعروف‌ترین‌اشعاردرین‌زمینه است وابن حسام هروی ونظام استرابادی ومحتشم‌کاشانی پیروسبك‌او بوده‌اند.

۳۲- مولانا جلال‌الدین‌احمد‌بن یوسف بن الیاس‌طبیب خوافی شیرازی برادر زادهٔ نجم الدین محمود سابق الذکر (ص۱۹۰) و از دانشمندان نامی و شعرای معروف فارس درسدهٔ هشتم بود. اصلااز مردم خواف بوده ودرشیراز درزمان‌پادشاهان آل مظفر حکیم وطبیب معروفی بشمار میرفته وشاعری زبردست بوده و مخصوصاً با شاه شجاع آل مظفر مناسبات داشته ودر۷۵٤سفری بمصر کرده است. منظومهٔ گل‌و نوروز را در سال ۷۳٤ بپایان رسانده وآن‌منظومه در آن زمان چنان شهرت کرده بود که گویندنسیمی‌نیشابوری که خوشنویس‌بوده است در یکماه بیست نسخه‌از آن‌نوشته است و وی غزل را مخصوصاً خوب میگفته ودر غزل گاهی طبیب وبیشترجلال تخلص میکرده و دیوان غزلیات او شامل سه هزار و دویست بیت بدستست و شعر تازی نیز می‌سروده است.

۳۳- شیخ کججی تبریزی ازمعاریف دانشمندان وشعرای‌قرن‌هشتم‌درآذربایجان بوده ودرزمان‌شیخ جمال‌الدین‌ابوالحسن‌اویس‌جلایر(۷۵۷-۷۷٦) وپسرش جلال‌الدین حسین (۷۷٦-۷۸٤) شیخ الاسلام تبریز بوده است ومردی بسیار محترم‌بشمار میرفته وخانقاه معروفی داشته وتازمان امیرتیمور گورکان بازماندگان او در تبریز همان مقام راداشته اند ووی غزل‌راخوب‌میگفته واشعار وی درزمان او شهرت بسیار داشته است.

۳٤- ابواحمد عمادالدین عبدالملك بن عصام‌بن ابوبکربن محمدبن عبدالرحیم بن ابوبکر بن علی صاحب الهدایه معروف بخواجه عبدالملك سمرقندی ازبزرگان علمای سمرقند وازخاندان معروفی بود که همه در سمرقند از

دانشمندان نامی بوده‌اند ووی شیخ الاسلام سمرقند بوده وتازمان امیر تیمور گورکان درین مقام بوده است وبازماندگان اوتاقرن نهم‌ازبزرگان سمرقندبوده‌اندو وی دانشمند کاملی بوده ودرماه شعبان ۷۸۲ بسفارت ازسمرقند بفارس رفته وچندی در شیراز مانده است وشعر تازی و پارسی راخوب می گفته و در شعر عصامی تخلص میکرده و بساطی سمرقندی شاعر معروف ازشاگردان او بوده است .

۳۵- **سید شاه فضل الله نعیمی تبریزی** از بزرگان مشایخ صوفیه و شعرای اواخر قرن هفتم واوایل‌قرن هشتم بوده واز جملهٔ مریدان امیر حسینی عارف مشهور بشمارمیرفته ودانشمندکاملی بوده و شعر عارفانه را بسیار خوب می گفته از آن جمله ترجیع بندمعروفی ازومانده است .

۳٦- **شمس‌الدین تبریزی** نیز از عرفای نامی قرن هشتم بوده و وی را با شمس الدین تبریزی عارف مشهور قرن‌هفتم که مرشد جلال‌الدین مولوی بوده‌اشتباه کرده‌اند واین‌شمس‌الدین‌تبریزی اشعارعارفانهٔ‌خوب دارد ازآن‌جملهٔ ترجیع بندی که‌معروفست ومنظومه‌ای بنام مرغوب‌القلوب که در۷٥۷ نظم‌کرده‌است .

۳۷- **حاجی ناصر الدین‌حسین بن‌هبة الله بن‌حسین خطیب معروف‌بناصر خطیب شفعوی**‌از دانشمندان وشعرای معروف شیراز در نیمهٔ دوم قرن‌هشتم بوده و تا ۷۸۲ زنده بوده است وشعرفارسی را خوب میگفته دد ضمن ملمعاتی بزبان‌پارسی‌وتازی ولهجهٔ شیرازی‌میگفته است .

۳۸- **جلال الدین فریدون بن عکاشه** نیز ازنویسندگان وشعرای نامی همان زمان بوده ومداح‌جلال الدین مسعودشاه‌وشیخ‌ابواسحق‌اینجو بوده‌ومخصوصاً‌دبیرزبردست بشمار میرفته ودرساختن قصاید مصنوع وموشح دست‌داشته از آن جمله دو قصیده دارد یکی بنام ربیعیه و دیگری بنام رحیقیه که مقدمه ای منشیانه بنثر برآنها نوشته است و شعرتازی وپارسی‌را خوب میگفته ودرشعر عکاشه تخلص میکرده است .

۳۹- **خواجه جلال‌الدین نعمان بن‌محمودبن اصیل** ازوزراء و ادبای نامی فارس درهمان زمان بوده و در شیراز میزیسته و تا ۷۸۲ زنده بوده و شعر فارسی خوب

میگفته‌است .

۴۰- **جمال‌الدین حاجی منشی** نیز از ادبای شیراز بوده که تا ۷۸۲ زنده بوده وشعر فارسی رابسیار خوب میگفته است و کتابی نوشته‌است بنام‌غرایب‌الاخبار و نوادر الاثار .

۴۱ - **ابو اسحق فخر وفادار** که اونیز از شاعران و ادیبان نامی شیرازبوده و تا۷۸۲ میزیسته وشعر فارسی راخوب میگفته است .

۴۲- **سید عزالدین مطهربن عبدالله‌بن علی حسینی** نخست از شاعران آذربایجان ومداح شیخ اویس جلایر بوده وسپس بفارس رفته وازشعرای بسیار معروف فارس وازمداحان‌خاص شاه شجاع بوده وتا۷۸۲درآن‌جامیزیسته‌است وسپس بهندوستان رفته وازشاعران دربار تاج الدین فیروزشاه بهمنی بوده ودر ۱۵ شوال ۸۲۵ در گذشته‌و دیوان اشعار او بدستست وغزل وقصیده راخوب میگفته است .

۴۳- **نظام‌الدین حسن حسینی آملی** که اونیز ازشعرای نامی فارس در همان زمان بوده وتا ۷۸۲ درشیراز میزیسته است وغزل را بسیار خوب‌میگفته وحسن‌تخلص میکرده است .

۴۴ - **نجم‌الدین‌محمود مذهب** نیز از شعرای نامی فارس در همان دوره بوده وتا ۷۸۲ در شیراز زندگی میکرده وانواع شعر راخوب میگفته است .

۴۵- **شیخ‌الاسلام حاج معین الدین‌ابوالقاسم جنیدبن محمودبن‌محمدبن اسعدبن مظفربن محمد بن مظفر بن روز بهان بن طاهر واعظ عمری ربعی قرشی شیرازی** که لقب اورا بخطا صدرالدین ونجم الدین ونام‌ونسبش را نیز بخطا محمودبن محمد جنید ضبط کرده‌اند از بزرگان دانشمندان فارس و خطیب جامع عتیق شیراز بوده و خاندان وی همه دانشمندان معروف آن سر زمین بوده اند و وی سفری باصفهان کرده وپس از ۸۰۰ در گذشته و مؤلف کتاب بسیار معروفیست بزبان تازی بنام شد الازارفی حط‌الاوزار عن زوار المزار در مشاهد شیراز که بنام هزار مزار معروفست وپسرش عیسی آنرا بنام ملتمس‌الاحباء بفارسی ترجمه کرده وشاعری صوفی

مشرب شیرین سخن با ذوق بوده وغزلیات شیوایی گفته که بغزلیات حافظ تا اندازه‌ای شبیهست و دیوان او شامل نهصد بیت بدستست . پسر دیگر وی رکن الدین یحیی کتاب سیرت ابو عبدالله بن خفیف را بفارسی ترجمه کرده است .

۴۶ ـ **شمس‌الدین محمدبن علی کاشانی** از شعرای نامی اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بوده و در حدود ۷۳۰ در گذشته و وی منظومه‌ای در تاریخ مغول سروده که در زمان الجایتو (۷۰۳ ـ ۷۱۶) بپایان رسانده و نیز تاریخ غازان خان را بنظم آورده است و دیوان اشعار او هم بدستست .

۴۷ ـ **ناصرالدین خسرو اصفهانی معروف بناصر خسرو** از شعرای صوفی مشرب قرن هشتم بوده و در ۷۳۱ درگذشته است و از جمله اشعار او ترجیع بند معروفیست و او را برخی با ناصر خسرو قبادیانی حکیم و شاعر معروف قرن پنجم اشتباه کرده‌اند .

۴۸ ـ **جهان ملك خاتون** دختر جلال‌الدین مسعود شاه اینجو حکمران فارس که از ۷۳۶ تا ۷۴۰ پادشاهی کرده ودر ۱۹ رمضان ۷۴۳ کشته شده است . مادرش سلطان بخت دختر دمشق خواجه پسر امیرچوپان وخواهر دلشاد خاتون بوده استوخود همسر خواجه امین الدین جهرمی ندیم شاه شیخ ابواسحق اینجو بوده است . معاصر مغیث الدین احمد جلایر(۷۸۴ ـ ۸۱۳) و از زنان معروف قرن‌هشتم بوده که شعر فارسی را بسیار خوب میگفته و دیوان او شامل چهارده هزار بیت بدستست وجهان تخلص می کرده است .

۴۹ ـ **محمد یوسف گدا** که او نیز از شعرای نامی قرن هشتم بوده و دیوان اشعاری داشته و از آن جمله قصیدهٔ رائیه ایست بنام تحفةالنصایح که در روز آدینهٔ ۱۰ ربیع‌الاول ۷۹۵ تمام کرده است .

۵۰ ـ **علی شاعر** که کتاب اشرف‌التواریخ قاضی عضدالدین ایجی را بنام زبدة التواریخ فی‌ترجمة اشرف التواریخ بفارسی ترجمه کرده و بیش‌از ین از احوال او اطلاعی نیست .

۵۱ ـ **ابن عماد شیرازی** از معاریف شعرای فارس بوده که در ۸۰۰ در گذشته اصل وی از خراسان بوده ولی در شیراز می‌زیسته و بیشتر در مناقب ائمه شعر میگفته و غزل را هم خوب میسروده است و از آثار او دو مثنوی هم مانده است یکی بنام ده نامه که یکی از بهترین آثار ادبی قرن هشتمست و در ربیع الاول ۷۶۸ بپایان رسانده و دیگر بنام روضةالمحبین که آنهم مثنوی شیواییست وآنرا در ۷۹٤ در۷۶۰ بیت تمام کرده است.

۵۲ ـ **امام فخرالدین یحیی بن معین شیرازی معروف بابن معین** از ادبا و شعرای اواسط قرن هشتم فارس بوده و از ۷٤۱ تا ۷۸۲ آثار او هست و وی غزل را بسیار خوب میگفته و ابن‌معین تخلص میکرده است.

۵۳ ـ **شاه رکن‌الدین محمود سنجانی خوافی معروف بشاه سنجان خوافی** از بزرگان عرفای قرن هشتم ایران از سلسلهٔ چشتی بوده و از مشایخ نامی آن طریقه بشمار میرفته و خلیفهٔ مودود چشتی بوده و چندی در چشت زیسته و در ۷۹۷ در گذشته است و وی شعر عارفانه مخصوصاً رباعی را خوب میگفته و بعضی رباعیات بنام او مانده است.

۵٤ ـ **سید محمود بن علی حسنی گلستانه** از ادبای نامی قرن هشتم بوده و مؤلف کتابیست بنام انیس‌الوحده وجلیس‌الخلوه که درآداب واخلاق نوشته واز کتابهای سودمند زبان فارسیست و در آنجا برخی از اشعار فارسی و تازی خود را آورده و پیداست که شعر فارسی وتازی را خوب گفته است و درشعرمحمودتخلص میکرده‌است.

۵۵ ـ **حکیم یا حکیمی ترمذی** از شعرای صوفی مشرب اواخر قرن هشتم واز پیروان شاه نعمة الله ولی بوده و غزل و ترجیع بند عارفانه را نیکومیگفته ودیوان اشعار او بخط پسرش علی بن حکیم ترمدی که در ۸۳۶ نوشته بدستست.

۵٦ ـ **جلال‌الدین عتیقی تبریزی** پسر قطب‌الدین عتیقی تبریزی از شعرای قرن هفتم بوده‌است و وی در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم میزیسته و با خواجه رشید الدین فضل‌الله وزیر مناسباتی داشته و او هم مانند پدر عتیقی تخلص میکرده و

از اشعار او اندکی مانده است.

۵۷- شیخ نظام الدین محمد بن علی بن دانیال دهلوی معروف بشیخ نظام اولیاء
از بزرگان عرفای قرن هشتم در هندوستان بوده و مردم آن دیار او را سلطان المشایخ میخواندند. جدش خواجه علی بخاری و جد مادریش خواجه عرب نام داشته‌اندوهردو از بزرگان زمان خود بوده‌اندو با یکدیگر از ماوراء النهر بهندوستان رفته‌اند و در سرزمین بداون‌ازمضافات سنبهل مسکن گرفته‌اندودرآنجا بایکدیگروصلت کرده‌اندو بازماندگانشان‌درهند میزیسته‌اند ونظام‌الدین دربداون‌درسال ۶۳۶ولادت یافته ونسبش بدوازده پشت باما‌م‌هشتم میرسیده وسپس بدهلی‌رفت‌ودرخردسالی‌پدرش‌در گذشت وشیخ فریدالدین دهلوی معروف بشکر گنج عارف نامی‌هندوستان که ازخویشاوندان اوبود وی را پرورش داد و از دوازده سالگی در خدمت او بود و چنان پرورش یافت که‌در ۲۰ سالگی معروف بود و در آن زمان از دهلی باجودهن که از توابع دهلی و مسکن شیخ فریدالدین بود رفت و پس از چندی که اجازهٔ ارشاد گرفت بدهلی بازگشت و همچنان در آنشهر در محلهٔ غیاث‌پور میزیست و مریدان بسیار داشت و مردی بسیار پرهیزکاربود و دربارهٔ او کرامات بسیارنوشته اندوسرانجام‌عصر چهارشنبهٔ ۱۸ربیع‌الاول ۷۲۵در ۹۴ سالگی دردهلی در گذشت ودر مقبرهٔ‌شیخ‌فرید الدین شکر گنج که ازبقاع متبرک معروف دهلیست اورا بخاک سپردند ومزاراوتا کنون زیارتگاهست وروزهای چهارشنبه مردم بزیارت وی می‌روند. شیخ‌نظام‌الدین ازبزرگان‌مشایخ‌طریقهٔ چشتیست که از معروف ترین‌طریقه‌های تصوف در هندوستان بوده است و مولانا علاءالدین‌نیلی قاری سجزی دهلوی ملفوظات وی را بنام «فواید الفواد» در کتابی گرد آورده و دیگری از شاگردان او بیانات وی را که از ۶۸۹ تا ۶۹۰ کرده بنام راحة‌المحبین جمع کرده و وی شعر فارسی را بروش عرفا بسیار خوب میگفته است و کتابی بنام راحة القلوب در مناقب مرشد خود فریدالدین نوشته است.

۵۸- زین‌الدین محمد بن ابراهیم بن مصطفی بن شعبان عطار همدانی
اصلا از مردم زنجان و از شعرای درجهٔ دوم قرن هشتم بوده که در اواخر قرن هفتم

و اوایل قرن هشتم میزیسته است و چندان در شعر دست نداشته و در ۷۲۷ کشته شده است و ازو چهار مثنوی مانده است یکی مثنوی معروف بترجمة الاحادیث یا مواعظ که نزدیك دو هزار بیت دارد و احادیث نبوی را در آن ترجمه کرده و در ۶۹۹ تمام کرده است و دیگر کنزالحقایق که نزدیك ۸۰۰ بیت دارد و دیگر مفتاح الفتوح که نزدیك ۱۲۰۰ بیت دارد و آنرادر ۱۵ ذی حجهٔ ۶۸۸ بپایان رسانده است و آن نخستین اثر او در شاعریست و پیش از آن شعری نگفته است و دیگر کنزالاسرار که آنهم مثنوی کوچکیست و آنرا در ۶۹۰ یا ۶۹۹ بپایان رسانده و این عطار همدانی را با فریدالدین عطار نیشابوری شاعر متصوف معروف اشتباه کرده‌اند.

۵۹ - **خواجه معین‌الدین محمد بن شمس‌الدین مطهر بن شهاب‌الدین اسمعیل بن قطب‌الدین محمد بن شمس‌الدین مطهربن معین‌الدین ابو نصر احمد جامی** نسبش بپنج پشت بشیخ الاسلام احمدجامی میرسد و مادرش دختر ملك شمس‌الدین محمد کهین‌پسرملك شمس‌الدین ابوبکر کرت از پادشاهان آل کرت بود و خود از بزرگان خراسان بشمار میرفت و با خال خود ملك غیاث‌الدین‌محمد کرت بحج و حجاز رفت و در جام در ۷۸۳ درگذشت و او را در مقبرهٔ شیخ احمدجام بخاك سپردند. معین الدین از ادبا و شعرای نامی زمان خود بشمار میرفت و در نظم و نثر فارسی دست داشت و از اشعار او اندکی مانده است. خواجه معین‌الدین‌سه‌پسرداشت که مهتر آنها ضیاءالدین یوسف و مادرش دختر ملك غیاث الدین محمد کرت بود و از شاگردان تفتازانی بشمار میرفت و دانشمندکاملی بود ودر ۷۹۷ درتبریزدر گذشت و جنازهٔ او را بجام بردند و نزدیك پدرش بخاك سپردند.

۶۰ - **محمد مولا کاخکی** از دانشمندان نامی آذربایجان بود ودرعلوم‌منقول و معقول و نظم و نثر و جد و هزل از بزرگان زمان خود و از ندیمان‌میرزا میرانشاه گورکان بود و چون در ۸۰۲ امیر تیمور فرمان داد که ندیمان وی‌را بکشند اورا هم در آن واقعه بدار کشیدند و وی شعر فارسی را نیکو میگفته و از اشعار او اندکی مانده‌است.

۶۱ - **خواجه علی‌را میثنی معروف بخواجهٔ عزیزان** از مردم رامیثن قصبه ای در دو فرسنگی بخارا بوده و از بزرگان مشایخ طریقهٔ نقشبندی بشمار میرفته و در رامیثن بیافندگی روزگار میگذرانده و در پایان زندگی بخوارزم رفته و در آنجا در ۲۸ ذیقعدهٔ ۷۲۱ درگذشت و همانجا اورا بخاك سپردند وازودو پسر ماند که یکی محمد و دیگری ابراهیم نام داشت و محمد چهل روز پس از مرگ پدر درگذشت و ابراهیم جانشین او شد . علی رامیثنی شعر فارسی را نیکو میسروده و بعضی رباعیات عارفانه ازو مانده و رساله ای در طریقهٔ تصوف و کتاب دیگری بنام محبوب العارفین نوشته است .

۶۲ - **خواجه بهاء الدین محمد بن محمد بن سید جلال‌الدین بن سید برهان‌الدین بن سید عبدالله بن سید زین‌العابدین بخاری معروف بنقشبند** که ذکر او در نثر قرن هشتم (ص ۱۹۱ - ۱۹۲) نیز آمده است : نسبش بسیزده پشت بامام حسن عسکری می رسد و در بخارا در ۷۲۸ ولادت یافته و از بزرگان مشایخ تصوف ایران و معروف ترین عرفای طریقهٔ نقشبندیست و این طریقه بنام او معروف شده و وی خلیفهٔ میر سید کلال بوده و در کودکی خواجه بابا محمد سماسی او را بفرزندی برداشته و پرورده است و نیز از مریدان عبدالخالق غجدوانی و خواجه قثم و خلیل اتا ترکی بوده و دربخارا میزیسته و دوسفر بحج رفته‌است وپیشهٔ او و پدرانش کمخاب بافی و نقش کردن آن بوده و بهمین جهت بنقشبند معروف‌شده است و سر انجام در روستای قصر عارفان در یك فرسنگی بخارا که مولد او بوده‌است در سوم ربیع‌الاول ۷۹۱ درگذشته و در همانجا مدفون شده . بهاء الدین نقشبند شعر فارسی را خوب میگفته و از اشعار او چند بیتی مانده است .

۶۳ - **خواجه ابوالفتح محمد بن محمد بن محمود حافظی بخاری معروف بخواجه محمد پارسا** ازبزرگان عرفای سدهٔ هشتم ایران وازمشایخ نامی طریقهٔ نقشبندی و از خلفای خواجه بهاء الدین نقشبند بوده و از بهاء الدین نقشبند پارسا لقب یافته است و مردی بسیار دانشمند و پارسا و پرهیزگار بوده و مخصوصاً در حدیث‌دست‌داشته

و کرامات بسیار باو نسبت‌داده اند و نخست در بخارا میزیسته و دو بار بحج رفته وسفر اول با خواجه بهاء الدین نقشبند رفته و سفر دوم در سال ۸۲۲ از راه نسف و بلخ و هرات رفته است وچون بمکه رسیده بیمار سخت شده چنانکه اورا در عماری گذاشته وطواف داده اند و چون بمدینه رفته در روز چهارشنبهٔ ۲۳ ذی حجهٔ ۸۲۲ در آنجا در گذشته است و رو بروی قبر عباس او را بخاک سپرده‌اند و ازو پسری مانده است بنام ابونصر پارسا که او هم از مشایخ معروف نقشبندیه و جانشین پدر بوده است . خواجه محمد پارسا مؤلفات چند دارد از آن جمله کتاب معروفی بنام فصل الخطاب که درمحاضرات و سلوک و تصوف بفارسی و تازی نوشته و رسالهٔ محبوبیه و رسالهٔ قدسیه در مناقب مرشد خود بهاء الدین و کتاب انیس الطالبین و عدة السالکین در همین زمینه نیز از اوست و گاهی شعر فارسی میگفته و بعضی از اشعار ازو مانده است .

۶۴ ـ **زین الدین ابوبکرعلی تایبادی** از بزرگان عرفای قرن هشتم وازشاگردان نظام الدین هروی وشیخ احمد جامی بوده ودرتایباد خراسان که اکنون بطیبات معروفست میزیست ودرعلوم ظاهری شاگردنظام الدین هروی بوده ودرتصوف برطریقهٔ اویسی میرفت و امیر تیمور گورکان درحملهٔ بهرات درتایباد بدیدن اورفت ونصایحی بتیمور داده که معروفست و سر انجام در همان تایباد در نیم روز آدینهٔ سلخ محرم ۷۹۱ در گذشت و همانجا اورا بخاك سپردند و مزار او هم اکنون زیارتگاه معروفیست . ابوبکر تایبادی گاهگاهی شعرفارسی گفته‌و ازاشعاراو اندکی مانده است .

۶۵ ـ **مکتبی خراسانی** از شاعران درجهٔ دوم قرن هشتم بوده که بخطا او را با مکتبی شیرازی شاعر معروف قرن نهم اشتباه کرده‌اند و وی صاحب منظومه ایست بنام کلمات علیهٔ غرا که در ترجمهٔ احادیث سروده و آنرا بنام ملك علی سربداری (۷۶۶-۷۷۸) بپایان رسانده و از آن منظومه پیداست که شاعر زبر دستی بوده است .

۶۶ ـ **عبدالحمید رایگانی** از مردم دهی بنام رایگان درناحیهٔ قزوین بود ودر زمان ابقا خان (۶۶۳ - ۶۸۰) می‌زیست و تا اوایل قرن هشتم نیز زنده بوده است واز مختصان ملك افتخارالدین قزوینی بشمار می‌رفته و بزبان پهلوی قزوین برخی اشعار

ازو مانده است .

٦۷ - **امیرکای قزوینی** نیز از شاعران همین‌دوره‌بوده واونیز اشعاری بهمین زبان سروده است .

٦۸ - **اویا نج زنجانی** نیز از شاعران همین دوران‌بودهواشعاری‌بزبان‌پهلوی زنجان ازو باقیست .

٦۹ - **خواجه بهاءالدین زنجانی** هم از شاعران اواخر قرن‌هفتم واوایل‌قرن هشتم و مداح خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی بوده است.

۷۰ - **بهاءالدین ساوجی** از شاعران قصیده‌سرای همین دوره بوده است .

۷۱ - **جمال‌الدین‌رستق‌القطنی** از مردم محلهٔ رستق‌القطن قزوین و معاصر ابقا خان و از شاعران معروف روزگار خود بوده و از اشعار او اندکی مانده است .

۷۲ - **جولاههٔ ابهری** نیز از شاعران این دوره است که بزبان‌پهلوی زنجان اشعاری ازو در دستست .

۷۳ - **سید جمال‌الدین کاشانی** نیز از شاعران اواخر قرن هفتم واوایل قرن هشتم بوده و ترجیع بندی ازو مانده است که باستقبال ترجیع بندی‌سعدی‌سروده‌است.

۷٤ - **رفیع‌الدین بکرانی** از مردم ابهر بوده و در کرمان در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم می‌زیسته و بزبان تازی و فارسی شعرمی گفته و برخی از اشعار او مانده است .

۷۵ - **رکن‌الدین‌[بکرانی** نیز از مردم ابهر بوده و در همین زمان می زیسته و دیوانی داشته است و اینك اندکی از اشعار او باقیست .

۷٦ - **سعدالدین بن بهاءالدین معروف بسعد بهایی یا سعدالدین بهایی‌یا سعد بهاء** معاصرالجاتیو بوده وتا اوایل‌قرن‌هشتم‌نیززیسته وازشاعران‌معروف‌عصرخود بوده و اینك اندکی از اشعار او باقیست .

۷۷ - **سید سراج‌الدین سکزی متخلص بسراجی** از شاعران زبردست قرن هشتم و بیشتر مداح ناصرالدین محمود شاه دوم (۷۹۵ - ۷۹۷) از پادشاهان

سلسلهٔ تغلقی هندوستان و وزیر او نظام‌الملک نظام‌الدین ابوسعید محمد جنیدی و بزرگان دربار وی بوده وقصیده را بسبک ناتورالیسم شعرای عراق بسیارخوب‌می‌گفته و دیوان قصاید وی شامل نزدیك ۵٦۰۰ بیت در دستست .

۷۸ - **سید مطهر کره** از شاعران معروف قرن هشتم هند و از مردم‌شهر کره در شمال هند بود وچندی در گجرات و بیشتر در دهلی‌می‌زیست . در ۷۱٦ ولادت‌یافت و در ۷۹۱ درگذشت . از شاعران دربار فیروز شاه‌بن ملک رجب ازسلسلهٔ تغلقی‌هند بود که در ۲۲ محرم ۷۵۲ بسلطنت رسیده و در ۱۸ رمضان ۷۹۰ درگذشته است. وی در ضمن از مریدان نصیرالدین محمود اودهی معروف بچراغ دهلی عارف مشهور این زمان هند بود که در ۱۸ رمضان ۷۵۷ درگذشته است و قصیده‌را بسبک ناتورالیسم عراقی باکنایات و استعارات فراوان نیکو سروده است و تشبیهات عالی و معانی دقیق دارد و دیوانش شامل پنجهزار بیت بدستست .

۷۹ - **فخرالدین فتح‌الله قزوینی** برادر حمدالله مستوفی مورخ معروف و در شعر استاد بوده و از روش اوحدی مراغی پیروی می کرده است.

۸۰ - **عزالدین کرجی** از خاندان کرجی قزوین و از شاعران نامی زمان خود بوده و از اشعار او اندکی باقیست .

۸۱ - **عزالدین همدانی** نیز از شاعران این دوره بوده است وبرخی اشعار او بزبان پهلوی همدان بما رسیده است .

۸۲ - **عمادالدین فضلویه معروف بعماد لر** از شاعران معاصر ایقاخان‌بوده که تا اوایل‌قرن هشتم‌زیسته است و ازمختصان‌صاحبدیوان جوینی‌بشمارمی‌رفته است.

۸۳ - **قاضی عثمان‌ماکی قزوینی** از مداحان خواجه فخرالدین مستوفی پسرعم حمدالله مستوفی بوده وشعر را روان می گفته و چون عم زاده‌اش رضی‌الدین در بارهٔ او تطاول کرده بود کتابی بنام رضی‌نامه در پنجهزار بیت دربن زمینه‌ترتیب‌داده است و از شاعری مال بسیارفراهم کرده بود چنانکه سی‌چهل‌هزاردینار باو رسیده‌بود .

۸٤ - **ملک عماد الدین اسمعیل بخاری** نیز از شاعران نامی‌این‌دوره بوده

و در زمان ابو سعید بهادرخان (۷۱۶ - ۷۳۶) در سلطانیه درگذشته است و از اشعار او چند بیت باقیست .

۸۵ - **زین‌الدین فاختهٔ کاشانی** مداح نجیب زادگان قزوین بود و کتابی بعنوان نصایح‌الاولاد نوشته و در شعر نیز استاد بوده است .

۸۶ - **قناذی** نیز از شاعران این دوره بوده است .

۸۷- **ابوالفرج احمدبن محمد کافی کرجی** از مداحان مجدالدین عمادالدولهٔ همدانی بوده و برخی اشعار او بزبان پهلوی شهر کرج باقی مانده است .

۸۸- **کمال‌الدین زنجانی** از مداحان خواجه صدرالدین احمدخالدی صاحب دیوان بوده است .

۸۹ - **نجم‌الدین معروف بکرکس** نیز از شاعران مدیحه سرای این دوره بوده و از شعر او اندکی مانده است .

۹۰- **محمود کوتوال** از شاعران خراسان درین دوره بوده است .

۹۱ - **ملک محمود تبریزی پسر ملک مظفرالدین** نیز از شاعران این دوره بوده که اندکی از شعر او باقیست .

۹۲ - **فردوس مطربه** از زنان شاعر این دوره بوده و از اشعارش اندکی باقیست.

۹۳ - **بنت‌النجاریه** نیز از زنان شاعر این دوره بوده و اندکی از اشعار او بما رسیده است .

۹۴ - **شمس‌الدین بن ناصرالدین شیرازی معروف بشمس پس ناصر** از شاعران این دوره و غزل‌سرای توانایی بوده و بیشتر بزبان پهلوی شیراز شعر می‌گفته و درین زبان شمس پس ناصر یعنی شمس پسر ناصر تخلص می‌کرده است ومقداری از اشعار او بااین زبان در دستست .

۹۵ - **پور فریدون** از شاعران اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم و از کردان فارس بوده و برخی دوبیتی‌ها بزبان پهلوی فارس ازو بما رسیده است .

۹۶ - **سید شرفشاه گیلانی** ، عصر زندگی او درست معلوم نیست اما از قراین

پیداست که از شاعران اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم بوده ومقداری دوبیتی بزبان گیلکی ازو باقیست که سرمشق شاعران دیگر بوده و آنهارا بآهنگی خاص می‌خوانند و آن آهنگ‌را شرفشاهی می گویند .

۹۷ - **عصامی** از شاعران این دوره در هندوستان واز خانوادهٔ معتبری بوده ، جدش فخر الملک عصامی از بغداد بهندرفته و وی در دهلی می‌زیسته و در ۷۱۱ درآنجا ولادت یافته و شاعر دربار محمد شاه بن تغلق بوده و در ۲۷ رمضان ۷۵۰ شروع بنظم شرح جنگهای وی بنام فتوح السلاطین ببحر متقارب کرده و در ۶ ربیع الاول ۷۵۱ بپایان رسانیده وشامل نزدیک دوازده هزار شعرست که استادی اورا مسلم می کنند .

***

گذشته ازین شعرای درجهٔ اول و دوم در قرن هشتم یک‌عده شعرای دیگر هم بوده‌اند که فهرست آنها بدین قرارست : غیبی شیرازی که شعر عارفانه گفته ، بهاء الدین حاجی ، صافی که در ۷۶۷ در گذشته ، ملک عمادالدین زوزنی ، نسیمی نیشابوری که از شاعران و خوشنویسان بوده ، سیدحسن اخلاطی ازمتصوفه ، خواجه شمال بخاری از عرفا ، سید ابوالمظفر از عرفا ، شرف الدین مقبل ، نظام‌الدین مرزوقی ، ابو علی فالی ، رکن‌الدین ابهری ، سعدالدین نصیر ، حاج‌محمود کرمانی متخلص بمحمود ، شاه سیف‌الدین ، کمال الدین کاشی ، نجمی ، امیر صفادار ، بدر الدین دامغانی ، صدرالدین قیروانی ، عمادالدین بکرانی ، امین الدین تبریزی ، محمد جوهری ، ملک الشعراء تاج‌الدین بهاء که بیشتر هزلیات سروده است ، ملا رکن‌الدین دعوی دار قمی ، سیف‌الدین اعرج که مداح ثقة الملک ابوبکر علی وزیر بوده ، سراج الدین ، ملک الشعراء شرف الدین تبریزی که مداح ملک سید عزالدین عبدالعزیز شیخ‌الجبال بوده ، نورالدین عبدالرحمن که او نیز مداح او بوده است ، ملک‌الشعراء صاین‌الدین شیرازی ، قاضی عمر ، برهان الدین بزاز که‌مداح ابو المظفر اقلغمیش بوده ، عبدالمجید تبریزی ، کمال‌الدین کوتاه‌پا یا کوته‌پای ، شمس‌الدین درود ، صدرالدین‌علی کی ، نجم الدین ، مجد الدین ایکی ، عزیز مشکی که‌نام اورا بخطاعزیز مستملی هم ضبط کرده‌اند ،

علی ، درویش فرهاد ، قاضی کریم الدین سیستانی ، کریم ، محمد قبایی ، محب ، محمد چرخگر هروی ، منوچهر ، مجید ، مجدالدین کرجی قزوینی ، مبارزالدین ، صوفی ، صفی عالی ، صاحبی ، شهاب الدین بن کمال الدین سمنانی معروف بشهاب الدین کمال یا شهاب کمال ، شمس الدین صاین محمود قاضی ، شمس الدین کاشی ، شمس کافی ، میرسراج الدین بردری سیستانی ، حافظ سعد ، سعد الدین بن شرف الدین متخلص بسعد وسعد شرف ، رضی الدین مؤید بن صالح ، حیدر ، ملك الشعراء جمال الدین کاشانی که بیشتر هزلیات میگفته ، بدیع ، بنده ، جمال ، زین الدین علی فقیه معروف و متخلص با بن فقیه ، آغا ، ابن جلال ، احمد حجازی ، احمد موسوی ، ملك افتخار الدین قزوینی ، اشرف گلستانی ، امین الدین کا کا متخلص بنوری ، قاضی صیرفی هندی ، جمشید خان ترکستانی ، رشید خان جغتایی متوفی در ۷۷۹ ، فتح ، امیر یمین الدین طغرایی پدر ابن یمین متوفی در ۷۲٤ ، شهاب الدین مهمره ، ابو العلا حسینی ، امیر اختیارالدین حسن سمرقندی که از مریدان شاه نعمت الله ولی بوده و اختیار تخلص می کرده است ، روح الامین امین الدین دادا که در شعر امین و روح الامین تخلص کرده است ، حاجی تبریزی ، حالی ، حیرانی ، رواس ، روحانی ، زکی مراغی ، سعد الهی سعد وراق ، سلطانی ، سهیلی ، شرف ، شمس الدین شرفشاه ، شمس الدین گلستانی ، شمس ساوجی ، شمسی اصفهانی ، شهاب الدین بلیانی ، شیخ زادهٔ لاهیجی ، صدر الدین علی فخری شوشتری ، ظریفی ، عطایی ، علاءِ علوی تبریزی ، عنایت ، عوض ، قاضی عیسی ، فخرالدین رئیس محمود ، فخرالدین هندو شاه .

قرن نهم آخرین دورهٔ مهم ادبیات ایرانست و تردیدی نیست که پس از آن دوره‌ای باین درجه از اهمیت تا کنون در تاریخ ایران پیش نیامده است و پس از آن ادب ایران دورهٔ تنزل و انحطاط را مرتباً پیموده و اگر دوره های تجدید وا حیایی هم پیش آمده باشد دوره های کوتاه بوده و نشده است دورهٔ وسیعی را در بر بگیرد . گذشته از آن قرن نهم از حیث کثرت شعرا و نویسندگان و جنبش های ادبی

گوناگون یکی از مهمترین دوره‌های ادبی ایرانست و اگرهم در برخی از رشته‌های ادب انحطاط و زوالی پیش آمده باشد آن انحطاط نتیجهٔ مستقیم ضعف و فتوریست که در دورهٔ پیش یعنی در قرن هشتم مقدمات آن فراهم آمده و رفته رفته نیرو گرفته و در قرن نهم نتیجهٔ آن آشکار شده است. در هر حال تردید بردار نیست که قرن نهم از حیث بسیاری شعرا و نویسندگانی که، چه در ایران و چه در خارج از ایران، میزیسته‌اند یکی از پر ترین و غنی‌ترین ادوار تاریخی ایران بشمار می رود و حتی با دو قرن دیگر که ازین حیث امتیازدارند یعنی با قرن ششم و قرن هفتم نیز برابری میکند. اگر شمارهٔ نویسندگان و سرایندگان زبان فارسی را بدقت احصاء کنیم قطعاً یك نیمهٔ آن سهم قرن ششم و هفتم و نهم و نیمهٔ دیگر و بلکه کمتر سهم قرون دیگر خواهد بود. شاید سبب عمدهٔ این ثروت ادبی قرن نهم این باشد که درین دوره حوادث سخت و انقلابات شدید که سبب ازمیان رفتن آثار ادبی و سلب توجه مردم از ادبیات و بر هم زدن آسایشی که لازمهٔ پدید آوردن ادبیاتست می‌شده درین قرن رخ نداده است و مردم در نتیجهٔ آسایش و امنیت بضبط و نگاهداری آثار ادبی‌بیشترهمت کرده باشند.

در سراسر این قرن خاندان تیموری در نواحی فارسی زبان ایران و خارج از ایران پادشاهی میکرده‌اند. اگر کشور گشایی‌وخون ریزیهای تیمور بر ایران گران و ناهموار بوده است و دورهٔ تیرهٔ پراز بیداد و ستمی را در تاریخ فراهم کرده کفارهٔ آن نتیجهٔ ادبی بسیارمهمیست که کشورما ازدورهٔ حکمرانی فرزندان اوبرده است. دربار تیمور نیز مانند دربار ایلخانان مغول بآیین ایرانی‌فراهم‌شده بود و کارهارا کارگزاران ایرانی‌بدست داشتند.

ناچار فرزندان و بازماندگان این مرد خونخوار بیدادگر نیز زیر دست آموزگاران و راهنمایان ایرانی بآیین ایرانی پرورده شده اند و بهمین جهتست که انس کامل و حتی شورو ذوقی نسبت بادبیات و علوم ایران و زبان فارسی‌وحتی‌هنرهای مخصوص نژاد ایرانی داشته‌اند ونکتهٔ بسیار مهم اینجاست که همهٔ صنایع دورهٔ‌صفوی

که مشهورجهان شده و در قرن دهم ویازدهم شاهکارهای جاودان فراهم ساخته چه معماری و کاشی سازی ونقاشی و چه صنایع دستی مانند بافندگی و صنایع فلزات و تذهیب و جلدسازی ونقاشی کتابها و کاغذگری و خوشنویسی همه دنبالهٔ مستقیم صنایع دورهٔ تیموریست و راه طبیعی رشد و کمال خودرا سپرده تا بزمان شاه‌عباس بزرك و آن جلال و شکوه صنعتی مخصوص رسیده است.

برای نمونه همین کافیست در نظر بیاورید که نقاشی و تذهیب و خوش نویسی مخصوصاً در خط نسخ تعلیق که در بادی نظر بیننده آنرا بیاد زمان شاه عباس میندازد محکم‌ترین پایهای آن در دورهٔ تیموری در شهر هرات که یکی از پایتخت‌های این خاندان بوده است گذاشته شده و همهٔ نقاشان و خوشنویسان دوره های بعد شاگردان مستقیم و تربیت شدگان استادان هرات بوده‌اند و نیز تا اواخر دورهٔ صفویه بهترین کاغذ ها را در شهر سمرقند که آن هم پایتخت دیگر امرای این خاندان بوده است میساخته‌اند چنانکه کاغذهای خوب را هنوز در دورهٔ صفویه کاغذ سمرقندی‌میگفتند و یا درشهر خوقند می ساختند و کاغذ خوقندی نیز معروف بود و دو خط ایرانی یعنی خط نسخ تعلیق وشکسته که دردورهٔ صفویه باوج ترقی رسید نیز در دورهٔ تیموری پا بمرحلهٔ کمال گذاشته است.

در ادبیات فارسی کلیاتی که در قرن نهم باید در نظرداشت اینست که درین‌دوره در شعرروح تصوفی که درقرن‌هشتم روز بروز بیشترراه کمال میپیمودهمچنان تااندازه‌ای برقراربود و شمارهٔ شاعران صوفی مشرب بسیارست. ازطرف دیگرمعمانیز که درقرن هشتم جسته جسته در آثار شعرا دیده میشود درین قرن بمنتهای رواج خودرسیده‌است و بسیاری ازشعرای‌این دوره بوده‌اند که بجزمعما چیزی نگفته‌اند و اشعارشان‌منحصر بمعما بوده و بیشتر آنها را بلقب «معمایی» میخوانده‌اند و این نوع ازشعر همچنان تاقرن دهم رواج داشته است. فن دیگری که باز درین دوره در شعر ترقی کرده‌سرودن ماده تاریخها یعنی اشعاریست که از شمردن حروف آنها بحساب ابجد تاریخ بدست میآید و این فن هم در قرن پیش اندك اندك در شعر پدیدار شده است و پیش‌از آن‌در

قرون پیشین اعداد را در شعر میآوردند . دیگر از خصایص آن دوره اینست که روز بروز از شمارهٔ سرایندگانی که قصاید بروش متقدمین در مدایح میسروده‌اند کاسته میشد و بر شمارهٔ غزل سرایان میفزود بدین معنی که سبك ناتورالیسم کمتر رواج داشت و سمبولیسم را کم کم بامپرسیونیسم بدل می کردند چنانکه بسیاری از شعرای آن دوره جز غزل و اشعار عاشقانه چیزی نگفته‌اند و آن نیز دنبالهٔ همان سیر طبیعیست که شعرفارسی درقرن هشتم پیدا کرده بود ودرین قرن رو بکمال رفت . امتیاز دیگر شعر آن دوره اینست که مدایح ائمهٔ اثنی عشر درضمن قصاید مخصوص روز بروز بیشتر دیده میشود و این مضمون جدید که در آثار برخی از شعرای قرن هشتم آغاز شده درین دوره بیشتر ترقی کرده و چندتن شاعری که اشعارشان منحصراً در مناقب ائمه بوده است درین قرن دیده میشوند ولی البته در قرن دهم که دین شیعه دین عمومی اکثریت مردم ایران شده است این نوع از شعر ترقی کامل کرده است . دیگر از خصایص عمدهٔ شعر فارسی درین دوره اینست که آن روح مناعت و عزت نفس وخویشتن داری که در اشعار دوره های پیشین مخصوصاً قرن چهارم و پنجم و ششم کاملا رواج داشته و در قرن هفتم بواسطهٔ زبونی و خواری که از غلبهٔ بیگانگان پیش آمده در ارکان آن شکستی وارد شده و در قرن هشتم نیز بیشتر رخنه در آن راه یافته بود درین قرن باز سست تر و ضعیفتر گشته است و شاعر ذلت و سرشکستگی و افکندگی خویش را در شعر بزبان میآورد چنانکه از قرن هفتم جسته جسته برخی از شعرا خویشتن را سك دلدار و خاك راه او میخواندند و این روح عجز و زبونی درین قرن تقریباً روح عمومی شده وباوج رواج خود رسیده است .

دیگر از خصایص شعر فارسی در قرن نهم اینست که روح تقلید و پیروی از سبك شعرای بزرگ که در نتیجهٔ ناتوانی سرایندگان از پدید آوردن سبکهای خاص بخود درقرن هشتم رواج گرفته بود ومخصوصاً مقلدان سبك سعدی و نظامی در آن زمان روز افزون بودند درین دوره نیز شدیدتر شده واز آن جمله کسانی که از سبك نظامی پیروی کرده و بتقلید او مثنویاتی سروده‌اند هر روز بیشتر میشده اند و اینکه درقرون

بعد نیز این روش در شعر فارسی دوام دارد دنبالهٔ مستقیم ادبیات قرن نهمست

در نثر این دوره نیز خصایص و امتیازات چند دیده میشود : نخست آنکه دامنهٔ علوم ریاضی در نتیجهٔ تشویق و قدردانی چندتن از شاهزادگان تیموری که خود عشق بعلوم داشته‌اند در قرن نهم بسط کامل یافته و چون اندك اندك ایران استقلال علمی و ادبی خاصی بخود گرفت و رابطهٔ آن با کشور های تازی زبان گسیخته شد بتدریج از شمارهٔ کتابهای علمی که بزبان تازی در ایران نوشته میشد کاسته شد و بجای آن زبان فارسی را برای مؤلفات علمی بکار بردند و این خاصیت مخصوص قرن نهمست زیرا که در قرن دهم که مذهب شیعه در ایران رواج کامل یافت باز برای تعلیمات دینی زبان تازی را بر زبان فارسی ترجیح دادند و سبب عمده این بود که مؤسسان بزرگ نهضت شیعه در ایران در آغاز دورهٔ صفوی کسانی بودند که از بحرین و لحسا و نواحی دیگر خلیج فارس و یا از جبل عامل و سرزمین های شیعه خیز سوریه وشام بایران میآمدند و چون زبان فارسی را نمیدانستند ناچار بزبان تازی تألیف میکردند و این روش تا پایان دورهٔ صفویه باقیماند . بهمین جهة قرن نهم امتیاز خاصی که در ادبیات فارسی دارد اینست که هر روز از شمارهٔ کتابهایی که بزبان تازی نوشته میشد کاسته میگشت و برشماره کتابهای فارسی میفزود و مخصوصاً در علوم دقیقه مانند ریاضیات و نجوم و طب شمارهٔ کتابهایی که بزبان فارسی نوشته شده از همهٔ ادوار دیگر بیشترست . درین دوره همهٔ اقبال و توجهی که از قرن هفتم ببعد در تاریخ نویسی مخصوصاً بزبان فارسی پیدا شده بود و از یادگارهای استیلای مغول بر ایرانست دوام داشت و بازماندگان تیمور نیز مانند ایلخانان مغول توجهی داشتند که تاریخ نویسان را بضبط وقایع زمان خود بزبان فارسی وادار کنند و بهمین جهة شمارهٔ کتابهای تاریخ که درین دوره بزبان فارسی نوشته شده یکی از مشروح ترین فصول تاریخ ادبیات را فراهم میکند .

درین قرن امتیاز خاص دیگری که در تاریخ نویسی دیده میشود اینست که توجه مخصوصی بتألیف یا ترجمهٔ کتابهایی در تاریخ پیامبران یا سیرت رسول و یا احوال و مناقب ائمه داشته‌اند و این نیز فصل مشروحی از تاریخ ادبیات آن دوره است . درنتیجهٔ

همین اوضاع توجه خاصی نیز در ترجمهٔ کتابهای نویسندگان قدیم از زبان‌تازی‌بزبان فارسی در میان بوده است و در بسیاری از رشته‌ها کتب معروف و معتبر را بزبان‌فارسی نقل کرده‌اند و این توجه در اواخر دورهٔ صفویه در دربار اصفهان دو باره پدیدار گشت و در آن زمان نیز کتابهای بسیار بفارسی ترجمه شده‌و در قرن دهم‌همین‌توجه‌در دربار پادشاهان تیموری‌در هندوستان درمیان بوده‌است .

تردیدی‌نیست که یکی ازاسباب عمدهٔ پیشرفت ادبیات دربن‌دوره‌اقبال‌تام‌وتوجه خاصیست که پادشاهان وشاهزادگان تیموری، که درنواحی مختلف سرزمینهای‌فارسی زبان پادشاهی یاحکمرانی داشته‌اند،نسبت بادب ایران نشان‌داده‌اند . برخی ازتاریخ نویسان متملق‌و ازآن‌جمله علیشیر نوایی در مجالس‌النفایس تیمور را نیز صاحب ذوق ادبی‌وقوهٔ شناسایی‌شعر فارسی‌شمرده‌اند ودیگران حتی‌وی را متمایل‌بتصوف‌و ازپیروان طریقهٔ ابوبکرتایبادی عارف‌معروف آن زمان دانسته اند . اگرازین مبالغتهای گزاف آمیز بگذریم تردیدی‌نیست که فرزندان وبازماندگان او، که بمراتب‌بهتر از وی‌پرورش یافته‌و پیش‌ازو درس‌خوانده بودند ، قطعاًذوق‌ادبی یالااقل‌دوستداری‌ادبیات راداشته‌اند. معروفترین پادشاهان‌و شاهزادگان این‌سلسله که بادبیات‌ایران خدمت کرده‌اند ازین قرارند : عمرشیخ‌بن تیمور (۷۵۵-۸۰۷) که شوق مفرطی نسبت بشعر فارسی داشته - شاهرخ(۸۰۷-۸۶۳) که ازمیان‌پسران‌تیمور بیش‌ازهمه‌بادبیات‌دلبستگی‌داشت‌ومخصوصاً شیفتهٔ تاریخ‌بود وبسیاری‌از تاریخ نویسان رابنوشتن کتابهای سودمند گماشته است - سلطان‌خلیل بن میرانشاه(۸۰۷-۸۱۷)که وی‌هم‌شیفتهٔ ادبیات بوده‌وخود نیزشعر میگفته است - ابوالفتح‌ابراهیم‌سلطان‌بن‌شاهرخ (۸۱۲ - ۸۳۸) که شاهزادهٔ بسیارباذوق کریم بزرگوار هنرمندانش دوستی‌بوده ومخصوصاًدر زمانی که درمرکز ایران و لرستان و فارس حکمرانی‌داشته درترقی ادبیات‌وساختن بناهای مهم بسیار کوشیده وحتی برخی ازبناهای‌مهم زمان‌او کتیبه‌هایی داشته که بخط بسیارزیبای‌خودنوشته‌است -بایسنغربن شاهرخ(۸۱۷-۸۳۶) که یکی‌از معروفترین خوشنویسهای خط نسخ ایرانست وخط او نهایت امتیاز و شیوایی را دارد وشعرراهم‌خوب‌میگفته است - علاءالدوله الغ‌بیك بن

شاهرخ(۸۵۰ ـ ۸۵۳) که یکی از بزرگترین دانشمندان ریاضی و نجوم ایران بشمار میرود و همهٔ دانشمندان معروف این دوفن را در دستگاه خود گرد آورده بود ودرسمرقند در ۸۲٤ رصدخانهٔ بسیار با شکوهی فراهم کرده وزیج معروفی ترتیب داده که آخرین زیج نجومی معتبر ایران بشمارست وخود کتاب بسیار مشهوری در بارهٔ زیج نوشته وشعر را نیز خوب میگفته است رکن الدین عبداللطیف بن الغ بیك (۸۵۳ـ۸۵٤) که اوهم در شعر فارسی دست داشته است. ابوالقاسم بابر بن بایسنغر (۸۵۳ـ۸۶۱) که درشعر دوستی وشعر شناسی برهمهٔ شاهزادگان تیموری برتری داشته وخود نیز شعر راخوب می سروده است .ابوسعید بن محمد بن میران شاه(۸۵۵ـ۸۷۵) که اوهم درشعر فارسی دست داشته است ـ ابوالغازی سلطان حسین بن بایقرا(۸۶۳ـ۹۱۲) که بزرگترین محرك ترقی ادبیات درین قرن بشمار میرود ودرضمن عشق مفرطی بترقی صنایع مخصوصاً نقاشی و تذهیب وخط داشته است ودرباروی درهرات یکی ازمهمترین دربارهای ایرانست و بسیاری ازشعرای نامی قرن نهم در دربار او گرد آمده بودند و خودنیز شعر راخوب میگفته ودیوانی ازاشعار فارسی و ترکی ازو مانده که درآن حسینی تخلص کرده است و گذشته از آن کتابی بفارسی شیرین بنام «مجالس ـ العشاق» باو نسبت داده‌اند که در ۹۰۸و۹۰۹ نوشته شده وچون مؤلف این کتاب مقید بوده است برای هریك از بزرگانی که شرح حال آنها را نوشته معاشقاتی قایل شود از حیث مطالب تاریخی این کتاب اعتباری ندارد ـ بدیع الزمان میرزا پسروی(۹۱۲ـ۹۱۳) نیزشعر فارسی راخوب میگفته است . گذشته ازین شاهزادگان درجهٔ اول که درنواحی مختلف ممالك فارسی زبان پادشاهی یا حکمرانی کرده اند چند تن از شاهزادگان درجهٔ دوم این خاندان هم که حکمرانی مستقل نکرده‌اند شعر را خوب میگفته اند : ابوبکرمیرزا، اسکندرمیرزا ، سیداحمد میرزا ، سلطان احمد میرزا ، بایقرا میرزا ، کیجیك میرزا ، شاه غریب میرزا ، فریدون میرزا ، سلطان محمود میرزا ، سلطان مسعود میرزا ، محمد مؤمن میرزا ، همایون میرزا ، بایسنغر میرزا بن سلطان محمود میرزا ، سلیمان شاه میرزا بن یادگار ناصر میرزا بن عمرشیخ .

دیگر از خصایص ادبیات در بار تیموریان اینست که چون درمیان ایشان زبان ترکی

جغتایی نیز رواج داشته وظاهراً زبان خانوادگی که در میان خود سخن میرانده‌اند ترکی جغتایی بوده است درین دوره ادبیات ترکی جغتایی در ایران فراهم شده وپیش از آن سابقه نداشته است. گذشته از آنکه شاهزادگان تیموری هر یك که بزبان فارسی شعر میگفته اند بزبان ترکی هم اشعار میسروده‌اند و علیشیر نوایی که از امرای نامی دربار سلطان حسین بایقرا بوده معروفترین وبهترین شاعر زبان ترکی جغتاییست بسیاری از شعرای اینندوره حتی کسانی که ترکی زبان اصلی و خانوادگی شان نبوده است نیز بزبان ترکی اشعاری سروده‌اند. زبان ترکی جغتایی ظاهراً زبان خانوادگی وطبیعی ومأنوس شخص تیمور بوده است حتی کتابی باین زبان بخود تیمور نسبت داده اند که بنام «تزوك تیموری» یا «توزوك تیموری» معروف شده است و کلمهٔ تزوك (بضم اول) یا توزوك در زبان ترکی جغتایی تقریباً نظیر کلمهٔ یاسا یا یاسهٔ مغولی و بمعنی آیین کشورداریست و چنانکه در دورهٔ ساسانیان معمول بوده است پادشاهان یادداشتهایی دررسوم جهانبانی خود پرداخته‌اند یا اینکه بآنها نسبت می‌دادند و آنهارا آیین نامه مینامیدند پادشاهان مغول و ترك نیز آیینی بنام یاسا یا تزوك از خود می گذاشته اند.

در بارهٔ این کتاب تزوك تیموری که وانمود کرده‌اند بیانات خود تیمورست در میان محققان عقاید مختلف رواج دارد و برخی معتقدند که اصل آنرا بزبان ترکی جغتایی درزمان تیمورفراهم کرده‌اند یا اینکه گفتار اورا نوشته اند و یا اینکه جمع کرده اند. این کتاب بزبان فارسی هم ترجمه شده و ترجمهٔ آن بهمان نام اصلی یا بنام «ملفوظات تیمور» یا «واقعات تیمور» ویا «ملفوظات صاحب‌قران» رواج دارد و در باب این کتاب افسانه‌ای هم هست و آن اینست که نسخهٔ ترکی جغتایی آنرا در عربستان بدست آورده اند.

در هر صورت ترجمهٔ فارسی آن که اکنون رایجست ترجمه ایست که میر ابوطالب حسینی خراسانی درسال ۱۰۴۷ در هندوستان کرده است. کتاب دیگری بنام «منکوك و سجلات تیموری» بدستست که در ۸۰٦ نوشته شده و در ۱۰۱۱ در شهر

بلخ در فتح شاه عباس صفوی بدست آمده است . در هر حال زبان ترکی جغتایی را بازماندگان تیمور بهندوستان هم برده‌اند و ظهیرالدین بابر نیز یادداشتهای خود را بهمین زبان نوشته و آن کتاب معروف « بابر نامه » است و سپس تا چند پشت درمیان فرزندان او هم این زبان رواج داشته است .

دیگر از اسباب رواج ادبیات ایران در قرن نهم اینست که پادشاهان سلسلهٔ قراقوینلو تا ۸۷۳ در شمال غربی ایران و مخصوصاً در آذربایجان هنوز حکمرانی داشته‌اند و برخی از پادشاهان این سلسله مخصوصاً اسکندربن یوسف (۸۲۳-۸٤۱) و بیشتر مظفرالدین جهانشاه بن یوسف (۸٤۱ ـ ۸٦٦) و پیر بداق بن یوسف (۸٦٦ـ ۸۷۲) در انتشارادبیات کوشیده‌اند . سلسلهٔ بایندری یا آق قوینلو نیز تا ۹۰۸ درهمان نواحی حکمرانی کرده و بدست شاه اسمعیل صفوی منقرض شده است و چند تن از پادشاهان این سلسله هم مانند خلیل بن اوزون حسن (۸۸۳ ـ ۸۸٤) و مخصوصاً سلطان یعقوب بن اوزون حسن (۸۸٤ ـ ۸۹٦) که دربار وی نیز ازمراکز مهم رواج ادبیات بوده است و بایسنغر بن یعقوب (۸۹٦ ـ ۸۹۷) و سلطان مراد بن یعقوب (۹۰۳ ـ ۹۰۸) در ترویج ادبیات کوشیده‌اند . سلطان یعقوب خود شعرفارسی راخوب میگفت و نسبت بشعر توجه بسیار داشت چنانکه حتی شعرای خراسان که از دربار حسین بایقرا و دستگاه علیشیر نومید میشدند بآذربایجان نزد او میرفتند ووی آنهارا از صلات خویش برخوردار میکرد .

در هندوستان نیز درین دوره ادبیات فارسی مانندقرن هشتم رواج داشته‌وبرخی از خاندانهای شاهی هند در رواج آن میکوشیدند و پاره‌ای از پادشاهان وامیران آن سرزمین هم بزبان فارسی شعر گفته‌اند چنانکه شاه نظام نیای خاندان نظام شاهی که در احمد نگر پادشاهی داشته‌اند و شهر احمدآباد را ساخته‌اند بزبان فارسی‌خوب‌شعر میگفته و سپهری تخلص میکرده است و یکی از دانش‌دوست‌ترین‌پادشاهان‌هندوستان تاج الدین فیروز شاه هشتمین پادشاه سلسلهٔ بهمنی که در ناحیهٔ کلبرگه پادشاهی میکرده‌اند و از سال ۸۰۰ تا ۱۵ شوال ۸۲۵ در سلطنت بوده است شعر فارسی راخوب

میگفته و بادبیات این زبان توجه بسیار داشته و چندین کتاب بزبان فارسی بنام او نوشته اند .

خصایص عمدهٔ شعر فارسی در قرن نهم اینست که سادگی و روانی‌راکه در قرن هفتم و هشتم داشته از دست نداده ولی بتدریج صنایع معنوی وتشبیهات تازه‌وکنایات و استعارات نوین روزبروز بیشتر درآن راه یافته است و مقدمات سبك‌خاصی که‌درقرن دهم و یازدهم باوج ترقی‌خود رسیدوبنام سبك‌هندی‌معروف شد که همان امپرسیونیسم باشد درین قرن فراهم‌آمده است وچندتن ازشعرای نامی‌قرن نهم مانند فغانی وکاتبی و اهلی شیرازی مؤسسان حقیقی‌سبك هندی بوده‌اند ونیزافکارعاشقانهٔ رقیق وبیان‌سوزناك مؤثردر میان غزل‌سرایان وحتی‌مثنوی گویان این دوره مخصوصاً درآثار هلالی جغتایی و شاهی سبزواری و فتاحی نیشابوری وهمایون اسفراینی و عصمت بخاری و بساطی سمرقندی و مکتبی شیرازی بسیار دیده میشود . از طرف دیگر غزل عارفانه نیزدرین دوره بسیار گفته شده و شاعران توانایی درین زمینه چون قاسم انوار و جمالی اردستانی معروف بپیر جمالی وداعی شیرازی معروف بشاه داعی و شمس مغربی بوده‌اند . در نثر نیز قرن نهم اختصاصی‌که دارد اینست که نثر پر تکلف که در آن در استعمال کلمات و ترکیبات تازی‌زیاده روی میکردند و در قرن هشتم بسیار متداول بوده درین قرن متروك شده ولی درعوض در استعارات‌وکنایات درنثر هم راه افراط و مبالغه‌راپیموده‌اند وحتی برخی از تاریخ نویسان در شرح وقایع تاریخی این روش ناپسندرا بکار برده‌اند و اینکه در قرن‌دهم و یازدهم و دوازدهم‌این‌اصول تقریباً همیشه‌درنثر فارسی‌حکمفرما بوده یادگار نا مطلوبیست که ازین قرن در ادبیات فارسی مانده است .

نویسندگان معروفی که در قرن نهم میزیسته‌اند و آثاری ازیشان‌مانده است بدین قرارند :

۱ ـ نثر

۱ ـ **محمدبن فضل‌الله موسوی** مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی بنام‌اصح التواریخ که وقایع را از آغاز آفرینش جهان بروش مورخان قدیم تازمان تیمور

نوشته است .

۲ - **عبدالسلام بن علی بن حسین ابرقوهی** مؤلف نهایة المسئول فی درایة الرسول که ترجمه‌ایست از کتابی درسیرة رسول تألیف سعدالدین محمدبن مسعودبن محمد کازرونی و آنرا بنام ابوالشرف محمد نامی ازاعیان زمان خود بپایان رسانده‌است.

۳ - **بهاءالدین کازرونی** مؤلف کتاب دیگری در سیرة رسول که ترجمه‌ایست از کتاب ذروةالاولیافی سیرةالمصطفی و برای امیر علاءالدین پیر علی نوشته است .

٤ - **سلام‌اللهبن علی بکری** مؤلف کتاب دیگری درهمان زمینه بنام تحفةالسلامیه فی الجواهر الاسلامیه که در ۸٦۳ بدرخواست بزرگان عراق بپایان رسانده و از روی کتاب تعریف تألیف شمس الدین جزری و کتابهای دیگر نوشته است .

۵ - **تاج سلمانی** که‌ازمورخان نامی زمان خودبوده ودرجمادی الاخرۀ۸۱۳ شاهرخ او را مأمور کرده است ظفر نامۀ نظام شامی را بپایان رساند و او ذیلی بر آن کتاب نوشته شامل وقایع از محرم سال ۸۰۷ تا ۸۱۷ در تاریخ سلطنت تیمورو شاهرخ و الغ بیك .

٦ - **شیخ تاج الدین محمد بن محمد بن ابراهیم کازرونی ملقب بحاج هراسی** ازعرفای قرن نهم فارس بوده و مؤلف کتابیست بنام بحرالسعاده در اخلاق و سلوك و عبادات که در شعبان ۹۰۱ بپایان رسانده است .

۷ - **مولی افضل‌الدین عبدالعزیز بن محمد مدعو بافضل شیرازی** که مؤلف کتابیست بنام دستورالزایرین در مزارات شیراز و مطالب آنرا از کتاب معروف شدالازار تألیف جنید شیرازی گرفته است .

۸ - **یحیی بن احمد بن عبدالله سیهرندی** مؤلف تاریخ مبارکشاهی در تاریخ پادشاهان هندو سلاطین دهلی از زمان معزالدین محمدبن سام غوری و وقایع‌سال۵٦۹ تا زمان‌معزالدین ابوالفتح‌مبارکشاه (۸۲٤ ـ ۸۳۸) دومین پادشاه ازسلسلۀ سیدهای دهلی و این کتاب را در حدود سال ۸۳۸ تألیف کرده است .

۹ - **خسروبن عابد ابرقوهی معروف بابن‌معین** ازتاریخ‌نویسان زمان‌تیمور

وسلطان محمد بهادرخان بوده ومؤلف کتابیست بنام‌فردوس التواریخ که در ۸۰۸ بپایان رسانده است وسپس در ۸۱۵ که در فارس در دستگاه اسکندر بن عمر شیخ بوده آنرا تکمیل کرده است ووی در ضمن شاعر بوده وآثار دیگری داشته از آن جمله‌منظومهٔ هادی الاسرار وطب منظوم وفرس نامهٔ منظوم وکتابی بنظم و نثر بنام شامل وکامل و کتابی دراخلاق وتیمور نامه در تاریخ فتح اصفهان و کتابی درضوابط طب ومو وسرنامه درهزل ومنظومه ای بنام ده دیوان .

۱۰- احمدبن‌محمود مدعو بمعین‌الفقراء ومعروف بملازاده از خانوادهٔ‌مشایخ بخارا بود که بخاندان شارستانی معروف بوده اند و نوهٔ دختری مولانا رکن الـدین عبدالرحیم بن احمد شارستانی وخواهر زادهٔ مولانا جمال الدین محمد بن عبدالرحیم شارستانی بوده که‌ازمشایخ‌معروف بخارا بشمار میرفته‌اند ووی مؤلف کتابیست درمشاهد بخارا که بنام «رسالهٔ ملازاده» معروفست .

۱۱- جعفر بن محمدحسینی مؤلف کتابی در تاریخ عمومی تا وقایع سال ۸۱۷ که‌در ۸۲۰ آنرا تألیف کرده است .

۱۲- شهاب الدین عبدالله بن زین‌الدین لطف‌الله بن‌عبدالرشید بهدادنی خوافی هروی معروف بحافظ ابرو یکی ازبزرگترین مورخان‌ایران ویکی‌ازمعروف ترین تاریخ نویسان قرن نهم بود ودرهرات ولادت یافت و در همدان دانش آموخت و در لشکر کشی‌های تیمور همراه او بود و سپس وارد دربار شاهزادگان تیمـوری شد و مخصوصاً از مقربان شاهرخ بود ونخست تاریخ وی را تـا سال ۸۱۶ نوشته و در ۸۱۷ شاهرخ وی را مامور کرد که کتابهایی در تاریخ و جغرافیای ایران بنویسد و وی آن کتاب رادردو مجلد یکی درباب فارس و دیگر در باب خراسان پرداخته و در ۸۲۰ بپایان رسانده است وپس از آن همهٔ‌اوقات وی صرف تحقیقات تاریخی شده‌ویک‌سلسله کتابهای مهم ازخود گذاشته است وسرانجام درماه شوال ۸۳٤ درگذشته است حافظ ابرو نخست ازجانب شاهرخ مامور شده‌است کتابهای کاملی در تاریخ از آغاز خلقت تازمان خود بپردازد ووی کتابهای معتبری را که پیش ازو نوشته بودند در نظر گرفته

ونواقص آنها راازخود نوشته بدین گونه که نخست ترجمهٔ تاریخ طبری ازابوعلی بلعمی را گذاشته و سپس ترجمهٔ یمینی وتاریخ بیهقی وسلجوقنامه وپس از آن جامع التواریخ تألیف رشیدالدین فضل الله وسپس ظفرنامه تألیف نظام الدین شامی را جا داده و برای تکمیل این مجموعه این کتابها را خود تألیف کرده است : ذیل تاریخ طبری ازمقتدر تامعتصم تاریخ آل کرت ـ تاریخ طغا تیمور ـ تاریخ امیر ولی بن شاه علی هندو ـ تاریخ سربداران . تاریخ امیر ارغون شاه ذیل جامع التواریخ رشیدی تا وقایع سال ۷۰۶ ـ تاریخ آل مظفر ذیل ظفر نامهٔ نظام شامی اتمام در ۸۱٤ـ تاریخ شاهرخ تاوقایع سال ۸۱۹ و این سلسله کتابها روی همرفته بنام مجموعهٔ حافظ ابرومعروفست وشامل تاریخ جهان از آغاز آفرینش تاسال ۸۱۹ است . پس از آن حافظ ابرو درصدد برآمده است کتاب جامعی که شامل همهٔ این اطلاعات باشد خود بنویسد که آنرا در چهار مجلد بپایان رسانده وتاوقایع سال ۸۳۰ رسیده وآن بنام مجمع التواریخ یا زبدة التواریخ معروفست و قسم اول آنرا در محرم ۸۲۹ و مجلد چهارم آنرا در زمان بایسنغر بپایان رسانده و بهمین جهة آنرا زبدة التواریخ بایسنغری نام گذاشته است .

۱۳ ـ **محمد بن فضل‌الله موسوی خراسانی** مؤلف تاریخ خیرات یا اصح ـ التواریخ که از آغاز تاریخ تا وقایع سال ۸۵۰ را نوشته است .

۱٤ ـ **محمدبهامد خانی** از مورخان هندوستان مؤلف تاریخ محمدی که از آغاز تا وقایع سال ۸٤۲ را شاملست .

۱۵ ـ **فصیح‌الدین احمدبن محمد فصیح خوافی** در هرات در جمادی‌الاولی ۷۷۷ ولادت یافت و ازکارگزاران دربار شاهرخ و بایسنغر بود و در ۸٤۵ که پیش ازآن مدتها در سرکار بود ودر دیوان استیفا خدمت میکرد بواسطهٔ رنجشی که گوهرشادآغا ملکهٔ معروف و بانی مدرسهٔ گوهر شاد مشهد ازو پیدا کرده بود معزول شد و دیگر از احوال وی اطلاعی نیست وی مؤلف کتاب بسیار سودمندیست در تاریخ که وقایع را سال بسال از آغاز هجرت تا سال ۸٤۵ نوشته و مجمل فصیحی نام گذاشته و در ضمن شاعر بوده و فصیح تخلص میکرده است

۱۶ - حسن بن شهاب‌الدین حسین بن تاج‌الدین یزدی معروف بابن‌شهاب
وی از شعرا و منجمان و تاریخ نویسان زبر دست زمان خودبوده و منظومه‌ای‌درتاریخ سلجوقیان بنام غیاث‌الدین ابوالمظفر محمدبن بایسنغربن شاهرخ سروده و کتابی بنام جامع‌التواریخ حسنی نوشته که از آغاز تاریخ تا وقایع محرم سال ۸۵۵ را در بردارد و آنرا نیز بنام پادشاه مزبور نوشته است.

۱۷ - شکرالله‌بن امام شهاب الدین احمد بن‌امام زین‌الدین زکی رومی
ازتاریخ نویسان معروف خاك عثمانی وازمردم آناطولی بود و در دربارپادشاهان آل‌عثمان میزیست و مقام مهم داشت چنانکه از جانب سلطان مراد دوم بسفارت بدربارجهانشاه قراقوینلو آمد و سپس سلطان محمد فاتح نیز وی را بسیار محترم داشته است و در استانبول در ۸۹٤ درگذشته است. وی مؤلف کتابیست بنام بهجةالتواریخ که شامل وقایع ازآغازتاسال ۸۵۵ است و در ۸۵۱ بتألیف آن آغاز کرده و در ۸٦۱ بپایان رسانده است و وی مؤلف‌دو کتاب دیگرست: انیس‌العارفین و منهاج‌الرشاد درحکمت.

۱۸ - سید محمدبن‌امیر برهان‌الدین‌خاندوشاه بن‌شاه‌کمال‌الدین محمود بلخی معروف‌بمیر خواند یا میر خوند از خانواده‌ای از سادات‌معروف‌ماوراءالنهر بوده که ازخاندان خاوندسید اجل بخاری‌بودند ونسبشان‌بزیدبن‌علی‌بن‌حسین میرسیده است. پدرش سید برهان‌الدین خاوندشاه ازبخارا ببلخ هجرت کرد ودرآنجا درگذشت و میرخواند در آن شهر در سال ۸۳۷ ولادت یافت و در جوانی بهرات رفت و علیشیر نوایی در تربیت او کوشید و وی را بسیار عزیز میداشت و در خانقاه خلاصیه که آن امیر در هرات بر نهر جیل ساخته بود سکونت داشت و همانجا دردوم‌ذیقعدهٔ ۹۰۳ در ٦٦ سالگی درگذشت. میر خوند نیز یکی از مشاهیر تاریخ‌نویسان قرن نهم ایرانست و مؤلف کتاب بسیار معروف و رایجیست بنام روضةالصفا فی‌سیرةالانبیاء والملوك والخلفا که بنام علیشیر نوشته و تاریخ جهان را از آغاز خلقت تا زمان خود رسانده است و چون مجلد هفتم آن که تاریخ سلطان حسین بایقرا وفرزندان او باشد بواسطهٔ مرگ او ناتمام مانده است نوه‌اش خوندمیر آنرا بپایان رسانده‌وتاوقایع

سال ۹۲۹ را بر آن افزوده و خاتمه‌ای نیز در عجایب روی زمین و جغرافیا بر آن ضمیمه کرده است و سپس رضا قلی خان هدایت ادیب معروف قرن گذشته سه مجلد دیگر در تاریخ بعد از تیموریان تا زمان خود بر آن افزوده و روضة‌الصفای ناصری را ترتیب داده است

۱۹ - خواجه غیاث‌الدین بن همام‌الدین بن جلال‌الدین بن برهان‌الدین محمد شیرازی معروف بخوند میر یا خواند میر هروی پدرش چندین سال وزیر سلطان محمود پادشاه سمرقند عم ظهیرالدین بابر بود وچون در هرات میزیست دختر میر خوند را گرفت و ازین زن خوند میر در حدود سال ۸۸۰ در هرات ولادت یافت و بیشتر از عمر خود را در آن شهر گذراند و در جوانی بدربار سلطان حسین بایقرا وارد شد و بهمین جهة از نزدیکان بدیع الزمان میرزا پسر وی و علیشیر نوایی بزرگترین امیر دربار او بود و چون بیشتر بخدمت بدیع‌الزمان‌میرزا اختصاص داشته با او سفرهایی کرده و در سال ۹۰۲ او را بمأموریت‌بقندهار فرستادند ونتوانست باین سفر برود و پس از آن که سلسلهٔ تیموریان منقرض شد وی همچنان درهرات‌بود و تا ۹۱٦ در آن شهربوده است و سپس در۹۲۰ در غرجستان بوده و در ۹۳۳ باردیگر در هرات بوده ولی بواسطهٔ پریشانی اوضاع خراسان از ایران هجرت کرد و در ۱۰ جمادی‌الاخرهٔ ۹۳٤ بهندوستان رفت و در روز شنبهٔ چهارم محرم ۹۳۵ در شهر اگره وارد دربار بابر شد و در همان سال سفری با او ببنگاله و سواحل رود گنگ کرده و پس از مرگ بابر در ۹۳۷ بدربار پسرش همایون راه یافت و سرانجام در اواخر سال ۹٤۲ در گذشت و بنا بر وصیتی که کرده بود او را در دهلی در جنب مزار نظام‌الدین اولیا بخاك سپردند . خوند میر از تاریخ نویسان بسیار معروف و پرکار دورهٔ تیموری بوده و آثار وی بواسطهٔ روانی و سادگی که دارد رواج بسیار یافته است . گذشته از خاتمهٔ روضة‌الصفا که پس از مرگ جدمادری‌خود میر خوند نوشته کتابهای‌چندتألیف کرده ازین قرار : خلاصة‌الاخبارفی‌احوال‌الاخیار تاریخ مختصر جهان از آغاز خلقت تا سال ۹۰٤ که در سال ۹۰۵ بنام علیشیر بپایان رسانده . دستورالوزراء که شامل‌شرح

حال چند تن از وزرای پیش از اسلام و وزرای دورهٔ اسلامیست و در ۹۰۶ آنرا بپایان رسانده و در ۹۱۴ دو باره آنرا تکمیل کرده است. مکارم‌الاخلاق در اخلاق و آداب و تفصیل اشعار و مؤلفات و تعداد آثار امیر علیشیر. مآثر الملوك در سخنان پادشاهان و پیشوایان دین و حکیمان که آنرا نیز بنام علیشیر نوشته است. حبیب‌السیر فی‌اخبار افرادالبشر که مانند روضة‌الصفا تاریخ عمومی جهان از آغاز خلقت ویکی ازرایجترین کتابهای تاریخی بزبان فارسیست و در ۹۲۷ بتألیف آن آغاز کرده و در ۹۳۰ بپایان رسانده است ولی هنگامی که در هندوستان بوده دوباره در آن نظر کرده ومطالبی برآن افزوده و این کتاب رانخست برای‌خواجه حبیب‌الله ساوجی وزیر دورمش‌خان‌حکمران هرات نوشته‌است. آثارالملوك والانبیاء که خلاصه‌ای ازحبیب‌السیرستودر ۹۳۱ بپایان رسانده است. قانون همایون یا همایون نامه که در مناقب همایون پادشاه هندوستان پس از ۹۳۷نوشته است. دیگرازمؤلفات‌او کتابیست باسم نامهٔنامی که مجموعهٔ منشآت دیوانی اوست. خوند میرپسری داشته است‌بنام میرمحمود که اوهم‌مورخ بوده‌و گویادر ایران میزیسته و مؤلف کتابیست در تاریخ شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب که در سال ۹۵۰ یعنی ۱۵ سال پس‌از مرگ پدر نوشته است.

۲۰ - **سلطان احمدبن خاوندشاه حسینی** که ظاهراً برادر میر خوند بوده و بفرمان سلطان ابوالفتح بدیع‌الزمان تیموری کتابی درتاریخ تیموربنام‌ظفرنامه‌پرداخته که خلاصه‌ای از ظفرنامهٔ شرف‌الدین علی یزدیست.

۲۱ - **محمدبن حسین بن لطف‌الله** از مورخین هندوستان دردربارسلطان‌محمود دوم بهمنی (۸۸۷ - ۹۲۴) بوده و مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی از آغاز تا زمان خود بنام صفوة‌الاخبار تا وقایع سال ۸۸۷ و خاتمهٔ آنرا که در تاریخ سلسلهٔ بهمنیست سراج‌التواریخ نام گذاشته است.

۲۲ - **عبدالکریم بن محمد نمیدهی** نیزازتاریخ‌نویسان‌هندوستانست. نخست در جنوب ایران بوده و سپس بهند رفته و از ۸۷۸ درآن سرزمین زیسته و کتابی‌نوشته است در تاریخ عمومی بنام طبقات محمود شاهی تا وقایع سال ۹۰۵ که برای‌محمودشاه

ذوم بهمنی نوشته است .

۲۳ - **ملك‌القضاة فیض‌الله بن زین‌العابدین بن حسام بنبانی ملقب بصدر جهان** که از معروفترین مورخان هندوستان بشمار میرود و مؤلف کتابیست بنام خلاصة‌الحکایات و تاریخی که از آغاز آفرینش تازمان محمودشاه‌بن احمدشاه‌بن‌محمد شاه‌بن مظفر شاه نوشته و بتاریخ صدر جهان معروفست و وی در دکن میزیسته‌ودر۹۰۷ از جانب محمودشاه گجراتی (۸۶۳ - ۹۱۷) بمحمد آباد بسفارت رفته و از معاریف زمان خود بوده است .

۲۴ - **معین‌الدین بن شرف‌الدین حاج محمد فراهی** از بزرگان دانشمندان هرات بود و در سال ۹۰۰ بجای عمش نظام‌الدین محمد قاضی آن شهر شد ولی بیش‌از یك سال در آن مقام نماند‌ودر سال ۹۱۰ یا ۹۱۹ در گذشت . وی از دانشمندان ووعاظ معروف زمان خود بوده و همهٔ عمر را در راه دانش وفقه و حدیث بکار برده‌وهر آدینه در مسجد بزرگ‌هرات درس‌حکمت‌میداده و مؤلفات بسیار داشته از آن‌جمله‌بحرالدرر در تفسیر و روضة‌الواعظین ومعارج‌النبوه فی‌مدارج‌الفتوه در تاریخ رسول که‌دربیع‌الاول سال ۸۹۱ بپایان رسانده است و نیز کتابی بنام تاریخ موسوی در احوال موسی پیمبر در ۹۰۴ نوشته است و کتاب معروفی دارد بنام احسن القصص در قصهٔ‌یوسف‌وزلیخا که از روی روایات قرآن نوشته است و مؤلفات‌دیگراو بحرالدرر درتفسیر و معراج‌النبوه و شرایف‌الاوقات و قصص‌التنزیل ومجالس مرتبه در تذکیر و حدایق‌الحقایق‌فی کشف اسرارالدقایق در تفسیر و تفسیر سورهٔ فاتحه و روضة‌الواعظین‌است و وی‌شعرنیزمیگفته و در شعر معینی و معین و معین مسکین تخلص میکرده است و اشعاری درمناقب‌ائمه میسروده است .

۲۵ - **شیخ امام کمال‌الدین حسین بن حسن کاشانی خوارزمی کبروی** از‌بزرگان‌عرفای قرن‌نهم، ظاهراً‌اصل‌وی‌از کاشان‌اماوراءالنهر‌بوده ودرخوارزم میزیسته است‌و ازمریدان خاص‌خواجه ابوالوفای خوارزمی‌عارف مشهورآن زمان بوده ونسب وی بنجم‌الدین کبری عارف مشهور قرن ششم میرسیده وبهمین جهة بکبروی‌یا کبرایی

معروف بوده و در ۸۴۰ در فتنهٔ ازبکان در خوارزم کشته شده است. وی‌ازمعاریف دانشمندان و وعاظ و شعرای زمان خود بوده و مؤلفات بسیار دارد از آن جمله کتابی بنام مقصدالاقصی فی‌ترجمةالمستقصی که ترجمه از کتاب‌مستقصی درسیرت رسول تألیف ابوالکرم عبدالسلام بن محمد بن ابوالحسن علی حجی فردوسی اندر سقانیست که از دانشمندان قرن ششم بوده و وی در ترجمهٔ کتاب مطالب بسیار برآن افزوده و آنرا در حدود ۸۳۴ بپایان رسانده است‌ودیگرازمؤلفات‌اوست دو شرح مثنوی مولوی که یکی‌را بنام جواهر الاسرار وزواهرالانوار از ۸۳۵ تا ۸۳۹ و دیگری را بنام کنوز الحقایق فی‌رموزالدقایق نوشته‌ومخصوصاً مقدمهٔ جواهر الاسرار درتعریف تصوف بسیارمعروفست و نیز قصیدهٔ برده را شرح کرده و کتابی بنام ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار نوشته و دیوان قصاید و غزلیات او باقیست که بخطا آنرا بحسین‌بن‌منصور حلاج نسبت داده و بنام او چاپ کرده‌اند.

۲۶ - **محیی الدین عبدالعزیز معروف بمحیی حصاری** مؤلف کتابی‌درسیرت رسولست بنام سیرةالنبی که در ۸۲۱ تألیف کرده است.

۲۷ - **سید محمد بن نصیرالدین جعفر حسینی مکی** از مشایخ معروف هندوستان وخلیفهٔ نصیرالدین محمودچراغ دهلی متوفی در ۷۵۷ عارف مشهورآن‌زمان بود و وی در ۸۹۱ درگذشته و مؤلف کتابهای چندست از آن جمله بحرالمعانی در تصوف که در ۸۲۴ بپایان رسانده و رساله در بیان روح و رسالهٔ پنج نکات و کتاب بحرالانساب در تاریخ خلفا و ائمه.

۲۸ - **امیرسیداصیل‌الدین‌ابوالمفاخرعبدالله‌بن‌عبدالرحمن‌بن عبداللطیف حسینی دشتکی‌شیرازی شافعی‌هروی‌معروف‌باصیل‌الدین واعظ** ازخاندان‌بسیار معروف سادات دشتکی‌شیراز، ازشیرازبهرات رفت ودرآن شهر ساکن‌شد وبهمین جهة بهروی نیز معروفست. وی‌از بزرگان دانشمندان قرن نهم بوده و در همهٔ علوم زمان خود دست داشته و واعظ معروفی بوده وهفته‌ای یکبار درمدرسهٔ گوهر شادآغادرخیابان هرات وعظ می کرده است و ابوسعید وی را از شیراز بهرات برده است ودرآنجادر۱۷

ربیع الثانی ۸۸۳ در گذشته و نزدیك مدرسهٔ گوهر شاد آغا مدفون شده و وی مؤلف کتابهایی در فنون مختلفست از آن جمله : رسالهٔ مزارات شیراز ـ کتاب المجتبی فی‌سیرةالمصطفی ـ کتاب‌المجتنی‌من کتاب‌المجتبی فی‌سیرةالمصطفی که خلاصه‌ای از همان کتاب سابق‌الذکرست و در ۸۳۰ برای جمال‌الدین ابراهیم‌معروف‌بابی کالیجار وزیر بپایان‌رسانده ـ درج‌الدرر و درج‌الغرر فی‌بیان میلاد سیدالبشر که خلاصهٔ‌دیگری از آن کتابست و در ٦۸۰ پرداخته است ـ ترجمهٔ فارسی عمدةالحصن بنام غرفةالحصن در ادعیه و اوراد که مجلد نخست آنرا در هرات‌در۸۳۷ بپایان رسانده ـ معراج‌الاعمال در اوراد وعبادات ـ مقصدالاقبال السلطانیه‌ومرصدالاعمال الخاقانیه درمزارات‌هرات که در ۸٤٦ تألیف کرده است .

۲۹ ـ جمال‌الدین فضل‌الله‌احمد اردستانی معروف بپیرجمالی یا جمالی

از عرفای بسیار مشهور و بسیار پرکار قرن نهم بود و مؤسس طریقهٔ معروفیست‌درتصوف که بنام او بطاریقهٔ پیر جمالیه معروف بوده و در ۸۷۹ در گذشته است . پیرجمالی کتابهای بسیار بنظم و نثر فارسی پرداخته : بیان‌الحقایق فی احوال سیدالمرسلین یا حقایق احوال المصطفی که مثنوی‌بزرگیست شامل هفت منظومه : ۱ ـ مصباح الارواح که در ۸٦۸ بپایان رسانده ۲ ـ احکام‌المحبین ۳ ـ نهایةالحکمه ٤ ـ بدایةالمحبه ٥ ـ هدایةالمعرفه ٦ ـ فتح‌الابواب که در آخر جمادی‌الاخرهٔ ۸۷۳ بپایان رسانده ۷ـ شرح‌الواصلین که در ۸۷٦ تمام کرده است . مؤلفات دیگر او ازین قرارست : منظومهٔ شرح‌الکنوز و کشف الرموز کـه در ۸٦٤ بپایان‌رسانده شامل سه قسم و قسم سوم آن بنام‌روح القدس ـ مرآت الافرادمجموعهٔ٤۹رساله کوچك‌او ـ منظومهٔ روح‌القدس ـ تنبیه الغافلین‌نظم ونثر ـ منظومهٔ محبوب الصدیقین دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات و غیره ـ مصباح‌الارواح که در۸٦۸بپایان‌رسانده است ـ شرح الواصلین ـ منظومهٔ مهر قلوب ـ قدرت نامه ـ نصرةنامه ـ فرصت نامه ـ مرآت الحبیب ـ رباعیات در شرح منظومهٔ صفوت اهل‌التحقیق افضل‌الدین کاشانی ـ منظومهٔ مهرافروز وآفتاب ظلمت سوز ـ کنزالدقایق‌و میزان‌الحقایق ـ کشف‌الارواح‌یا یوسف وزلیخادرتفسیرسورهٔ یوسف.

مدح‌الفقر ـ معلومات‌اسرارالقلوب و مفهومات‌انوارالقلوب ـ فتح‌الابواب وحقیقة‌الاداب درتصوف ـ مکاتیب.

۳۰ ـ **امیرسید جمال‌الدین عطاءالله بن فضل‌الله حسینی دشتکی شیرازی نیشابوری** که او نیز از سادات خاندان معروف دشتکی شیراز بوده و ازشیراز بهرات رفته و چندی در نیشابور بوده و شاگرد امیر اصیل‌الدین سابق‌الذکر بوده و درمدرسهٔ سلطانیهٔ هرات در زمان سلطان حسین میرزا وعظ میکرده و ازواعظان‌مشهورآن‌زمان بوده است و در ۹۲٦ درگذشته و وی کتابهای چند تألیف کرده است از آن جمله روضة‌الاحباب‌فی‌سیرة‌النبی‌والال والاصحاب که از۸۸۸ تا ۹۰۳ بدرخواست‌علیشیر نوشته و نیز کتاب تحفة‌الاحباء فی مناقب آل عبا و کتاب ریاض‌السیر ازوست.

۳۱ ـ **احمدبن تاج‌الدین حسن بن سیف الدین استرابادی** مؤلف کتاب آثار احمدی درسیرةرسول که مختصری از روضة‌الاحباب‌سابق‌الذکرست ودرحدودسال ۹۰۰ تألیف کرده است.

۳۲ ـ **محمد بن ابی زیدبن عربشاه‌بن ابی زید حسینی علوی ورامینی** مؤلف احسن‌الکبار فی‌معرفة ائمة‌الاطهاردر تاریخ ائمه که در ۸۳۷ تألیف کرده‌است.

۳۳ ـ **شهاب‌الدین بن شمس‌الدین عمر دولت آبادی** متوفی درحدود ۸٤۹ مؤلف کتاب مناقب‌السادات.

۳٤ ـ **نجیب‌الدین محمدبن محمود ایجی** که در اواسط قرن نهم میزیسته وکتابی درسیرة رسول و خلفا نوشته است.

۳۵ ـ **معین‌الدین یاکمال‌الدین حسین بن علی کاشفی بیهقی هروی‌واعظ معروف بملاحسین کاشفی** یکی از معروفترین دانشمندان قرن نهم و مؤلفان زبان فارسیست. در شهر سبزوار در ناحیهٔ بیهق ولادت یافت و خاندان او همه از مردم بیهق بودند و وی نخست در شهر سبزوار میزیست و بوعظ وتذکیر مشغول بود وچون‌بانگی خوش وگیرنده‌و گفتاری فریبنده و حافظهٔ سرشارودانش بسیار داشت در فن‌خودمعروف شد و مجالس ذکر و موعظهٔ او بسیاری از مردم را بخود جلب‌میکرد. پس‌ازچندی از

سبزوار عازم سفر شد و بنیشابور و از آنجا بمشهد رفت و در سال ۸٦۰ که در مشهد بود شبی سعدالدین کاشغری عارف مشهور را که در هرات میزیست بخواب دید که اورا بخود میخواند و چون در پی او گشت وکاروانی از هرات رسید و پرسید معلوم شد که در همان زمان درروز چهارشنبهٔ ۷ جمادی‌الاخرهٔ ۸٦۰ در گذشته است وکاشفی بهرات رفت و در سر خاك سعدالدین کاشغری بدیدار جامی شاعر و نویسندهٔ معروف آن زمان رسید و براهنمایی جامی درسلك طریقهٔ نقشبندی درآمد. همچنان درهرات بذکر وموعظه مشغول بود و با شاهزادگان تیموری مخصوصاً سلطان حسین میرزا و علیشیر مربوط شد و بدعوت ایشان کتابهای چند نوشته است ولی بیشتر با ابوالمحسن میرزا پسر سلطان حسین مربوط بوده و برخی از کتابهای خود را برای او نوشته وبدینگونه چندین سال در شهر هرات زیسته و هر بامداد آدینه دردارالسیادهٔ سلطانی وپس از نماز آدینه در جامع علیشیر و هر سه شنبه در مدرسهٔ سلطانی و هر چهارشنبه در سر خاك خواجه ابوالولید احمد وعظ میکرده و چندی نیز در حظیرهٔ سلطان‌احمدمیرزا مجلس وعظ داشته است و سرانجام در سال ۹۱۰ در هرات در گذشته است. کاشفی دانشمند بسیار پرکاری بود و چون درفنون‌مختلف دست داشته در بسیاری از آنها کتابهایی‌نوشته و در زبان فارسی و تازی دست داشته و نویسنده و شاعر خوبی بوده و در شعر کاشفی تخلص میکرده است. مؤلفات عمدهٔ او ازین قرارست: جواهرالتفسیر لتحفةالامیر که برای علیشیر نوشته و مجلد نخست آنرا تاسورهٔ آل عمران در ۸۹۰ بپایان رسانده ودر ۸۹۲ بتألیف مجلد دوم آغاز کرده ولی بپایان نرسانده است. جامع‌الستین در تفسیر سورهٔ یوسف بتازی درشصت‌فصل ـ مختصرالجواهر در تفسیر فارسی که خلاصه‌ای‌ازهمان جواهرالتفسیرست ـ مواهب علیه درتفسیر بفارسی که بنام تفسیر حسینی معروفست و آنرا نیز برای علیشیر پرداخته و در غرهٔ محرم ۸۹۷ بتألیف آن آغاز کرده ودر دوم شوال ۸۹۹ بپایان رساندـ روضةالشهداء که معروفترین کتاب فارسی درواقعهٔ کربلاست وچون مدتهای مدیدآن‌را برسرمنبر میخواندنداصطلاح «روضه خوان» و«روضه خوانی» از نام همین کتاب آمده و آنرا در سال ۹۰۸ بنام‌میرزا مرشدالدین عبدالله نوهٔ‌دختری

سلطان حسین میرزا نوشته.شرح مثنوی که آنرا در هرات بپایان رسانده ـ لباب معنوی فی انتخاب مثنوی ـ لب لباب مثنوی که انتخاب دیگری از مثنوی مولویست و روز شنبهٔ آخر ماه صیام ۸۷۵ بپایان رسانده است ـ اخلاق المحسنین معروف باخلاق محسنی که یکی از رایج ترین کتابهای اوست و بنام ابوالمحسن میرزا در سال ۹۰۰ بپایان رسانده ـ مخزن الانشاء که برای سلطان حسین و علیشیر در جمعهٔ ۹ ذیحجهٔ ۹۰۷ بپایان رسانده است ـ صحیفهٔ شاهی که کتاب دیگریست در انشاء و آنرا بجدول نوشته و در جمادی الاخرهٔ ۹۰۷ برای ابوالمحسن میرزا بپایان رسانده ـ انوار سهیلی که تهذیبی از کلیله و دمنه است و بنام شیخ احمد سهیلی از امرا و شعرای دربار سلطان حسین نوشته است و آن نیز از مؤلفات معروف اوست ـ اسرار قاسمی در سحر و طلسمات و کیمیا که در ۹۰۷ نوشته و پسرش فخرالدین علی آنرا خلاصه کرده است ـ لوایح القمر در احکام ماه که در ۸۷۸ بنام شمس الدین محمد بپایان رسانده ـ میامن المشتری در احکام مشتری ـ سواطع المریخ در احکام مریخ ـ لوامع الشمس در احکام خورشید ـ مناهج الزهره در احکام زهره ـ منایح عطارد در احکام عطارد ـ مواهب الزحل در احکام زحل که در ۹۱۰ بپایان رسیده است ـ مرصد الاتسی فی استخراج اسماءالله الحسنی ـ رسالة العلویه که برای شیخ نصیرالدین عبیدالله نقشبندی نوشته ـ تحفة العلیه ـ رساله در علم اعداد ـ بدایع الافکار فی صنایع الاشعار در بیان اقسام صناعات شعری و بدیع ـ رساله در اوراد و ادعیه ـ رسالهٔ حاتمیه در حکایات راجع بحاتم طایی که بنام سلطان حسین میرزا در ۸۹۱ بپایان رسانده است ـ رسالة العلیه فی احادیث النبویه شامل چهل حدیث ـ اختیارات نجوم ـ فیض النوال فی بیان الزوال ـ مفاتیح الکنوز در کیمیا شامل بیست رساله از حکما ـ میامن الاکتساب فی قواعد الاحتساب ـ آیینهٔ سکندری در حساب ـ مرآت الصفا فی صفات المصطفی ـ فتوت نامهٔ سلطانی در آیین فتوت ـ تحفة لصلوة در ادعیهٔ روزانه که در رمضان ۹۹۰ بپایان رسانده است ـ مالا بدمنه فی المذهب ـ منهاج الولایه در شرح خطب نهج البلاغه .کاشفی پسری داشته است بنام فخرالدین علی متخلص بصفی و دختر خواجه اکبر معروف بخواجه کلان پسر سعدالدین کاشغری را در سال ۹۰٤ پدرش برای

او گرفته و دختر دیگر زن جامی بوده و فخرالدین علی نیز مانند پدر در هرات میزیسته و از پیروان طریقهٔ نقشبندی بوده ودر ۹۳۹ در گذشت واو گذشته از تلخیص کتاب اسرار قاسمی پدرش مؤلفاتی دارد ازآن جمله رشحات عین‌الحیوة که در احوال مشایخ نقشبندیه نوشته ودر ۹۰۹ بپایان رسانده ولطایف الطوایف در حکایات که در ۹۳۹ تألیف کرده وحرزالامان من فتن‌الزمان در خواص و منافع حروف و اسرارقرآن و نیز مثنوی محمود وایازی سروده است .

۳۶ - **ابوالحسن طبری** مؤلف مفاتیح العجم در تاریخ پیش از اسلام ایران که بفرمان علیشیر نوشته است .

۳۷ - **شرف‌الدین علی بن شمس‌الدین علی یزدی** که از تاریخ نویسان مشهور این‌قرن بشمار میرود و ازمشاهیر علمای زمان خود بوده پس از آنکه دریزد مقامات مختلف داشته در دربارشاهرخ و مخصوصاً در دستگاه پسرش ابراهیم سلطان‌مقام‌مهمی یافته است و پس ازمرگ ابراهیم سلطان در ۸۳۸ مداح خاص یونس‌خان از خوانین مغول بوده است و سپس در سال ۸۴۶ که میرزا سلطان محمد حکمران عراق عجم‌شد اورا از یزد بقم نزد خود خواند وسمت ندیمی خودرا باو دادو چون درسال ۸۵۰ بنای سرکشی‌را گذاشت شاهرخ نسبت باو بدگمان بود و می پنداشت که وی محرك آن سرکشی شده و چون در جنگ دستگیرشد و شاهرخ میخواست او را بکشد میرزا - عبداللطیف پسر الغ بیك از وی‌شفاعت کرد و اورا باخود بسمرقند برد و چون سلطان محمد پس ازمرگ شاهرخ بر خراسان استیلایافت در سال ۸۵۳ وی را رخصت داد که بیزد باز گردد و وی درتفت ساکن شد ودر آنجا بسال ۸۵۸در گذشت ودرمدرسهٔ‌شرفیه که از بناهای او بود نزدیك مسجد جامع محلهٔ میرچماق در جنب مزار پدرش وی را بخاك سپردند . شرف‌الدین از دانشمندان متبحر زمان خود بوده ودر بسیاری از فنون متداول زمان دست داشته و مؤلفات چند ازو مانده است که مهمترین ورایج ترین‌آنها ظفرنامهٔ تیموریست و آنرا در سال ۸۲۸ در شیراز بنابر دستور ابراهیم سلطان‌درزمانی که‌در دستگاه او بوده بپایان رسانده و چهارسال مشغول تألیف آن بوده و اطلاعات

خودرا ازظفر نامهٔ نظام شامی ومطالبی که روزنامه چیان زمان تیمور گرد آورده بودند و از خزانه گرفته و از آنچه پیران سالخورده شنیده فراهم کرده‌است وچون جامعترین کتابهای تاریخ تیموریست رایجترین کتاب درین زمینه بشمارمیرود. چندی پس ازتألیف این کتاب مقدمه‌ای در شرح قبایل ترك و مغول و باصطلاح آن زمان الوس جغتای یعنی انساب جغتای واحوال الوس بر آن کتاب نوشته که بتاریخ جهانگیریه یامقدمهٔ ظفرنامه معروف شده و بجز آن وی را مؤلفات دیگریست ازین قرار: حلل مطرز در فن معماولغز که در کتاب دیگری آنرا خلاصه کرده و منتخبی ازآن فراهم کرده است - شرح قصیدهٔ بردهٔ شرف الدین بوصیری - تحفةالفقیر وهدیةالحقیر مجموعه از اشعار فارسی‌وعربی - کنه‌المرادفی‌علم الوفق‌والاعداد درارثماطیقی - رسالهٔ حساب عقد انامل - حقایق‌التهلیل مقدمه بر دیوان‌حافظ - کتاب‌اسطرلاب - منشات . شرف‌الدین علی‌درشعر فارسی نیزدست داشته و شرف تخلص میکرده‌ودیوان اشعار اوباقیست و نیزمنظومه‌ای ببحر متقارب در فتوحات تیمور سروده که بتیمور نامه معروفست .

۳۸ - محمد طراغای‌ملقب بالغ بیك پسر شاهرخ شاه معروف تیموری

در ۱۹ جمادی‌الاولی ۷۹۶ در سلطانیه ولادت یافت و در ۸۱۲ حکمرانی سمرقند را باوردادند ودر ۲۵ ذیحجهٔ ۸۵۰ پس از مرگ پدر جانشین اوشد و در ۱۰ رمضان ۸۵۳ پسرش عبداللطیف اورا کشت و بجای وی بسلطنت نشست . الغ بیك نه تنها یکی از فاضلترین‌پادشاهان‌سلسلهٔ تیموریست بلکه‌یکی‌از دانشمندترین کسانیست که‌درایران بپادشاهی رسیده‌اند و در فنون مختلف زمان خود احاطه داشته مخصوصاً در تاریخ و ریاضیات و نجوم تسلط داشته است و بهمین جهة از پرورش دانشمندان‌و فراهم‌آوردن وسایل ترقیات علمی هیچ دریغ نمیکرده و دانشمندان بزرگ زمان همه ازو متنعم میشده‌اند و مهمترین کاری که در راه دانش کرده اینست که در سال ۸۴۱ در شمال شرقی سمرقند رصدخانه‌ای ساخت و همهٔ علمای نجوم را در آنجا گرد آورد و زیج جدیدی که بنام زیج الغ‌بیك معروفست بدستیاری غیاث‌الدین جمشید کاشانی و صلاح الدین موسی معروف بقاضی‌زادهٔ رومی‌متوفی در ۸۱۵ ساکن سمرقند و زین‌الدین با

علاءالدین علی بن محمد قوشچی معروف بملاعلی قوشچی ومعین الدین کاشانی خواهر زادهٔ غیاث الدین جمشید که او را برای همین کار از کاشان خواسته بود وجلال الدین اسطرلابی ترتیب دادند و خود کتابی در بارهٔ این زیج نوشته که بزیج الغ بیک معروفست ورایجترین کتاب این فن بشمارمیرود و بهمین جهة زیج اورا کاملترین زیجها می دانند ودیگر از تألیفات او کتابیست بنام «الوس اربعهٔ چنگیزی» در وصف طوایف مغول و نیز کتاب شجرة الترك که آن را بعضی بعبدالمقتدر متوفی در ۸۳۱ نسبت میدهند واز وهم می دانند.

۳۹ - غیاث الدین علی بن جمال الاسلام یزدی مؤلف روزنامهٔ غزوات هندوستان که خود در سفرهند با تیمور همراه بوده و این کتاب را در تاریخ آن سفر نوشته است.

۴۰ - نظام الدین عبدالواسع شامی یا شنب غازانی معروف بنظام شامی

اصلا از مردم محلهٔ شام غازان یا شنب غازان تبریز بوده و در جوانی ببغداد رفته و در آنجا کتاب سلوان المطاع فی عدوان الاتباع تالیف فخرالدین ابوهاشم محمدبن محمدبن ظفرطغرایی را که درحکایاتست بنام ریاض الملوك برای سلطان اویس جلایر ترجمه کرده است و نیز داستان بوداسف و بلوهر را از عربی بنام سلطان احمد جلایر ترجمه کرده است. در سال ۷۹۵ بدست لشکریان تیمور در آن شهر اسیر شده واز آن پس در دربار تیمور بوده است چنانکه در ۸۰۳ با او در حلب بوده و تیمور درسال ۸۰٤ او را مأمور کرد کتابی در تاریخ سلطنت وی بنویسد و وی کتاب ظفر نامه را از روی اطلاعات رسمی که در آن زمان باو میرسیده است نوشته و تا وقایع سال ۸۰٦ را در آن کتاب آورده است و در ضمن شاعر هم بوده است و اشعار خود را در ظفر نامه نقل کرده است.

۴۱ - کمال الدین عبدالرزاق بن جمال الدین اسحق سمرقندی نیز از تاریخ نویسان نامی قرن نهم بشمار میرود. در سال ۸۱٦ در هرات ولادت یافت. پدرش بحکم وراثت قاضی عسکر وشیخ الاسلام سپاه شاهرخ بود و وی نیز در ۸٤۱ بدربار شاهرخ راه

یافت و در همان سال در ۲۵ سالگی جانشین پدرشد و در ۸۴۵ شاهرخ او را بجنوب هندوستان فرستاد و بدربار پادشاه بیجانگر رفت و در ۸۴۸ باز گشت و تفصیل این سفر را خود در مجلد دوم مطلع السعدین نوشته است و سپس در ۸۵۰ بسفارت دیگری بگیلان رفت و بعداز مرگ شاهرخ جزو مختصان جانشینان او میرزا عبداللطیف و میرزاعبدالله ومیرزا ابوالقاسم بابر و میرزا ابو سعید بود ولی در سال ۸۶۷ از خدمت دربار کناره گرفت و در سلك صوفیان در خانقاه شاهرخ در هرات معتکف گشت و در ۸۷۶ ابو سعید ریاست آن خانقاه را باو داد و سرانجام در ۸۸۷ در آنجا در گذشت. کمال الدین عبدالرزاق مؤلف کتاب معروفیست بنام مطلع السعدین و مجمع البحرین در تاریخ تیموریان که از وقایع سال ۷۰۰ تا ۸۷۵ را در آن ضبط کرده است و در ۸۸۰ آنرا بپایان رسانده‌است. این کتاب شامل‌دومجلدست که مجلد اول از ولادت ابو سعید بهادر تا جلوس سلطان خلیل در سمرقند ومجلد دوم از جلوس ابوالغازی‌سلطان حسین را دربر دارد.

۴۲ - امین‌الدین ابوالخیرفضل الله بن روز بهان بن فضل الله خنجی اصفهانی شیرازی ملقب با مین و معروف بخواجه ملا یا خواجه مولانا

نخست ازپیوستگان‌دربار آق‌قوینلو وسنی‌بسیار متعصبی بود ودراصفهان وشیرازمیزیست و چون شاه اسمعیل اصفهان را گرفت جان خویش را در خطر میدید بکاشان واز آنجا بماوراءالنهر گریخت ودر۹۱۸ در سمرقند بود و دیگر از احوال‌وی‌اطلاع نیست و ظاهراً پس از ۹۲۱ در ماوراءالنهر در گذشته‌است. وی‌مؤلف کتابهای‌چندست از آن جمله: تاریخ عالم آرای امینی در تاریخ خاندان آق‌قوینلو که از زمان‌سلطان یعقوب‌بن حسن بیك (متوفی در ۸۹۶) بتألیف آن آغاز کرده و در زمان بایسنغر (متوفی در ۸۹۷) بپایان رسانده است - بدیع الزمان فی قصة حی بن یقظان که در ۸۹۲ بنام سلطان یعقوب بایندری نوشته - ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل معروف بابطال الباطل که رد بر کتاب نهج‌الحق و کشف‌الصدق تألیف علامهٔ حلی است وقاضی نورالله شوشتری کتاب احقاق‌الحقایق خود را در اثبات حقانیت شیعه و رد بر

کتاب وی که رد بر شیعه است نوشته و این کتاب را در ۹۰۹ در کاشان بزبان تازی نوشته است ـ شرح وصایای عبدالخالق غجدوانی ـ سلوك الملوك که در سمرقند در ۹۱۸ بنام ابوالغازی عبیدالله خان ازبك آغاز کرده و در ۹۲۰ بپایان رسانده است ـ شرح قصیدهٔ بردهٔ شرف‌الدین بوصیری که در ۹۲۱ نوشته است ـ مهمان‌نامهٔ بخارا شامل تاریخ سلسلهٔ شیبانی و جنگ آنها با ازبکان ومخصوصاً لشکرکشی سوم شیبانی‌خان بر ازبکان که در شوال ۹۱۴ در بخارا آغاز کرده و در جمادی الاولی ۹۱۵ در هرات بپایان رسانده است .

۴۳ ـ **معین‌الدین محمد زمجی اسفزاری هروی** از منشیان معروف زمان خود بود . در ۸۷۳ بهرات رفت و در دربار سلطان حسین‌بایقرا بمقامات مهم نایل گشت چنانکه نشان شاهی را که مهر رسمی دربارسلطنت بود باو سپردند و بیشتر باقوام‌الدین نظام‌الملك خوافی وزیر معروف که در پرورش دانشمندان اختصاص داشت مربوط بوده و در ۹۰۳ درگذشته است . معین‌الدین مؤلف چند کتاب جالب توجهست از آن‌جمله رساله‌ای در انشاء و قوانین که در ۸۷۳ نوشته و در آن مکاتیبی را که از جانب سلطان حسین نوشته است ثبت کرده و دیگر از مؤلفات او کتاب روضات‌الجنات فی‌اوصاف مدینة‌الهرات است که در ۸۹۷ بنام سلطان‌حسین میرزا تألیف کرده وشامل ۲۶ فصلست و در ضمن شاعر بوده و شعر را تا اندازه‌ای خوب میگفته است .

۴۴ ـ **سید ظهیرالدین بن نصیرالدین مرعشی حفید قوام‌الدین** ازمورخان معروف قرن نهم در حدود ۸۱۵ ولادت یافته و در دربار سلطان‌محمد کیای‌دوم‌درکارهای دیوانی و لشکری وارد بوده و مشاغل مختلف داشته است و سپس در دربار جانشین وی کارکیا میرزا علی (۸۸۱ ـ ۹۰۹) نیز بوده است و در حدود ۸۹۴ درگذشته‌ودو کتاب بسیار جالب‌توجه ازو مانده است یکی تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تاوقایع‌سال ۸۸۱ و دیگر تاریخ گیلان و دیلمستان تا وقایع سال ۸۹۴ .

۴۵ ـ **علی بن شمس‌الدین بن حاجی‌حسن لاهیجی** مؤلف تاریخ خانی شامل وقایع تاریخ گیلان که بنام سلطان احمدخان معروف بخان احمدخان پادشاه معروف

گیلان نوشته و در محرم ۹۲۱ آغاز کرده ودو صفر ۹۲۲ بپایان رسانده وشامل وقایع از ۸۸۰ تا ۹۲۰ است .

٤٦ - **جعفر بن حسین بن حسن جعفری یزدی** ازمورخان دورهٔ شاهرخ (۸۱۲-۸۵۳) بوده استودو کتاب نوشته یکی تاریخ کبیر از آغاز خلقت تا وقایع ۸٤۰ ودیگر تاریخ یزد که بنام شاهرخ بپایان رسانده است .

٤۷ - **احمد بن حسین بن علی کاتب یزدی** که اونیزازمورخان یزدبوده وکتابی بنام تاریخ جدید نوشته که باسم میرزا جهانشاه قرا قوینلو (۸۳۲-۸۵۲) بتألیف آن آغاز کردمو در ۸٦۱ بپایان رسانده است .

٤۸ - **زین الدین محمود بن عبدالجلیل واصفی** ازدانشمندان خراسان بوده وسفری ازخراسان بماوراءالنهر کرده و درزمان عبیدالله خان شیبانی در ۹۱٦ درسمرقند و در ۹۱۸ در بخارا بوده و در ۹۳۷ درگذشته ومؤلف کتاب بسیار گران بهاییست بنام بدایع الوقایع که مشاهدات خود را درسمرقند وبخارا و تاشکند نوشته واطلاعات بسیار سودمند دربارهٔ میرزا الغ بیك و علیشیر نوایی دارد .

٤۹ - **محمد امین بن حاج خلیل قونیوی** مؤلف کتابی در تاریخ پادشاهان آل عثمان که بفرمان سلطان محمد دوم عثمانی (۸۵۵ - ۸۸٦) نوشته است و از تاریخ سلاجقهٔ روم آغاز کرده است .

۵۰ - **علی بن ملوك منشی** که اونیزاز تاریخ نویسان خاك عثمانی بودهومؤلف کتابیست بنام ظفر نامه درتاریخ فتوحات سلطان محمد دوم .

۵۱ - **کمال الدین یا حکیم الدین ادریس بن حسام الدین علی بدلیسی** معروفترین مورخ قرن نهم خاك عثمانی از منشیان دربار سلطان یعقوب آق قوینلو متوفی در ۸۹۵ بوده و در ۸۹۰ نامه‌ای از جانب این پادشاه ببایزید دوم پادشاه عثمانی نوشت و چون بایزید انشاء وی را پسندیده بود پس از برچیده شدن سلطنت آق قوینلو از ترس اینکه مبادا بدست شاه اسمعیل بیفتد نزد بایزید رفت و وی اورا گرامی شمرد و در دربار عثمانی مقام مهم داشت و در دستگاه بایزید دوم (۸۸٦-۹۱۸) وسلطان سلیم

اول (۹۱۸ ـ ۹۲۶) معزز بود ، چنانکه در جنگ با شاه اسمعیل فرمانده سپاهیان کرد لشکر عثمانی بود و در جنگهای مصر نیز حاضر بود و در ۹۲۱ بمأموریت بکردستان آمد و سرانجام در ذیحجهٔ ۹۲۶ درگذشت و در استانبول در محلهٔ ایوب نزدیك مسجد زینب خاتون او را بخاك سپردند و قبرش اکنون بنام « ادریس کوشکو » معروفست. وی از دانشمندان مسلط زمان خود بوده و در فنون مختلف دست داشته و بزبان تازی و پارسی در رشته های مختلف تألیف کرده از آن جمله : رسالة فی‌الطاعون و جواز الفرار عنه ـ شرح گلشن‌راز ـ تفسیری که بنام بایزید نوشته ـ منشات ـ هشت بهشت شامل تاریخ هشت تن از نخستین پادشاهان آل عثمان تا وقایع سال ۹۰۸ در سلطنت بایزیددوم که بنام‌صفات‌الثمانیه نیزمعروفست و رایج‌ترین کتاب‌فارسی‌دراحوال‌پادشاهان عثمانیست ـ سلیم نامه درتاریخ سلطنت سلطان سلیم اول از ۹۱۸ تا ۹۲۶.

۵۲ ـ **عبدالکبیر بن اویس‌بن‌محمد متخلص بلطیفی معروف بقاضی‌زاده** از شاعران وتاریخ نویسان معروف خاك عثمانی بوده و در سفر مصر درقاهره بسال ۹۳۰ درگذشته است و وی کتاب معروف وفیات‌الاعیان تألیف ابن‌خلکان را بنام سلطان‌سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶) در دو مجلد بفارسی ترجمه کرده و مجلد نخست آنرا در۹۲۶ومجلد دوم را در ۹۲۸ دراستانبول بپایان رسانده است ونیز مؤلف کتابیست بنام غزوات سلطان سلیم شامل تاریخ فتح مصر که در آن سفر همراه بوده و بفرمان امیرصدرالدین‌محمد و از روی اسنادی که درآن جنگ تهیه کرده‌اند نوشته است.

۵۳ ـ **شهاب‌الدین دولت‌آبادی** از تاریخ‌نویسان قرن نهم‌هندوستان بوده ودر ۸٤۹ در گذشته است و وی مؤلف کتابیست در تاریخ مدینه که از کتاب خلاصةالوفا فی‌اخباردارالمصطفی‌تألیف نورالدین علی بن‌عبدالله سمهودی ترجمه کرده است.

۵٤ ـ **امیر محمدبن امیرمبارز** از امرای‌سیستان‌وجدمادری‌مؤلف‌احیاءالملوك در تاریخ سیستانست که با نظام‌الدین یحیی‌بن‌ملك عزالدین علی پادشاه‌سیستان (۸٤۲ـ ۸۸۵) معاصر بوده و کتابی در تاریخ سیستان نوشته است.

۵۵ ـ **یوسف‌بن احمدبن محمدبن عثمان** که در زمان محمود شاه اول بایقرا

پادشاه گجرات(۸۸۹-۸۹۵) کتاب وفیات‌الاعیان تألیف ابن‌خلکان را بنام‌منظرالانسان فی ترجمة و فیات‌الاعیان ترجمه کرده است.

۵۶ - **کمال‌الدین ابوالغازی حسین بن منصور بن بایقرا بن عمر شیخ بن تیمور** پادشاه معروف سلسلهٔ تیموری که در ۸۴۲ ولادت یافته و از ۸۶۳ تا ۹۱۲ در خراسان پادشاهی کرده و بیشتر بنام سلطان حسین بایقرا یا بیقرا یا ابوالغازی سلطان حسین معروفست ویکی ازمعروفترین پادشاهان دانش پرور ایران بوده اوراپرخی مؤلف کتابی دانسته‌اندبنام مجالس‌العشاق که درشرح احوال بزرگانی که عاشق بوده‌اند نوشته‌وچون ملتزم بوده است که بجزاحوال‌عشاق را ننویسد البته کتاب‌اواعتبار تاریخی‌ندارد وآنرا درمیان سالهای۹۰۸و۹۰۹تألیف کرده‌است. این کتاب رابکمال‌الدین‌حسین گازرگاهی که از ادبای آن زمان و از دست پروردگان علیشیر بوده نیز نسبت داده اندوسلطان حسین در شعرفارسی و ترکی نیز دست داشته وحسینی تخلص میکرده و دیوان فارسی وترکی‌او بدستست.

۵۷ - **امیر دولتشاه‌بن‌علاءالدوله بختیشاه‌غازی سمرقندی** پدرش علاءالدوله اسفراینی و پسر عمش فیروزبیك از امرای معروف دربار تیموری بوده‌اند و خود نیزاز نجیب زادگان خراسان و از پیوستگان علیشیر بشمار میرفته است و در ضمن مرد زاهدی بوده و وی مؤلف کتاب بسیار رایجیست بنام تذکرة الشعرا و معروف بتذکرهٔ دولتشاهی که درشرح احوال شعرا ازآغاز شعرفارسی تا زمان خود نوشته و در سال ۸۹۲ بپایان رسانده است که درآن زمان نزدیك ۵۰ سال داشته است و این کتاب هرچند که شهرت بسیار دارد اما در بارهٔ شعرایی که پیش از زمان اووپیش ازقرن نهم بوده‌اند مطالب آن اغلب اعتبار ندارد.

۵۸ - **بدیع‌الدین عبدالغفور لاری** از دانشمندان و عرفای زمان خود و مشهورترین شاگردان جامی‌بوده و درهرات در۹۱۲ درگذشته و نزدیك قبر جامی او را بخاك سپرده‌اند و وی درعلوم زمان خود دست داشته و شرحها و حواشی چند بر کافیه‌تألیف ابن‌حاجب درنحوزبان‌تازی‌نوشته که نا تمام‌مانده است ومعروفترین تألیف‌او

حاشیه‌ایست که بدرخواست ضیاءالدین یوسف پسر جامی بر نفحات الانس نوشته و بمنزلهٔ ذیل ومتمم آن کتابست و دیگر از مؤلفات اوست شرح رسالهٔ نجم‌الدین کبری در بیان طریقهٔ شطار .

۵۹ ـ **حافظ محمد بن علی قوشچی** پسر ملاعلی قوشچی دانشمند معروف قرن نهم که وی نیز در همان قرن می‌زیسته و مؤلف کتابیست در تاریخ آل چنگیز و تاریخ ختای که همان کتاب مجدالدین محمد بن عدنان مورخ قرن ششم را بزبان ترکی ترجمه کرده است .

۶۰ ـ **محمد شیخ هروی** مؤلف رساله ای در تفال دیوان حافظ .

۶۱ ـ **نجم‌الدین طارمی** که از اعیان دولت میرزا میرانشاه بن تیمور بوده و در انشاء تسلط داشته و بفرمان آن پادشاه کامل التواریخ تألیف ابن الاثیر را بفارسی ترجمه کرده است .

۶۲ ـ **ابوطاهر بن علی بن حسن بن موسی طرسوسی** که ظاهراً در خاك عثمانی میزیسته و کتابی بنثر فارسی بنام داراب نامه نوشته که شامل داستانهای قدیم ایران ددبارهٔ دارا بست .

۶۳ ـ **عیسی بن جنید شیرازی** پسر معین‌الدین ابوالقاسم جنید شاعر و مولف معروف قرن هشتم بوده و در نیمهٔ اول قرن نهم میزیسته و کتاب شدالازار یا هزار مزار و یا کتاب المزارات پدرش را که درباب مزارات شیرازست بفارسی بنام ملتمس الاحباء ترجمه کرده است .

۶۴ ـ **سیف‌الدین بن حاجی بن نظام عقیلی** از نویسندگان خوب قرن نهم بوده و مؤلف کتابیست بنام آثار الوزراء که در شرح حال وزرای اسلام درحدود سال ۸۷۵ برای نظام الملك قوام‌الدین خوافی وزیر معروف سلطان حسین میرزا نوشته است.

۶۵ ـ **محمد بن حاج کامران استرابادی** مؤلف کتابی در نسب سادات بنام جامع الامثال که برای مظفرالدین ابوالغازی شمس‌الدین بن کمال‌الدین محمد(۹۸۷ ـ ۹۰۵) از بلوك رستمدار مازندران نوشته است .

٦٦ - **محمود گیتی** نیز از مورخین این قرن بوده ودر سال ۸۲۳ کتاب مواهب الهیهٔ معین الدین یزدی را که در تاریخ آل مظفرست و درقرن هشتم نوشته شده خلاصه و تهذیب کرده و دنبالهٔ وقایع خاندان آل مظفر را تا پایان سلطنت ایشان نوشته وذیلی بر تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی قرار داده است .

٦٧ - **حسن بن علی بن حسن بن عبدالملك قمی** که در سال های ۸۰۵ و ۸۰٦ کتاب تاریخ قم را که در ۳۷۸ حسن بن محمدبن حسن قمی بتازی تألیف کرده است بنام خواجه فخرالدین ابراهیم بن عمادالدین محمودبن شمس الدین محمدبن علی صفی وزیر ترجمه کرده است .

٦۸ - **عبدالرزاق بن عبدالکریم بن عبدالرزاق کرمانی** که در سال ۹۱۱ کتابی در احوال شاه نعمةالله ولی بنام تذکره نوشته است .

٦۹ - **محمد بن داود بن محمد بن محمود شادیا بادی** که ظاهراً از ادبای قرن نهم بوده و کتابی درشرح قصاید خاقانی تألیف کرده است .

۷۰ - **محرابی کرمانی** که ازشعرای قرن نهم بوده و کتابی بنام تذکرةالاولیاء در مشاهد کرمان تألیف کرده است و در حدود سال ۹۳۹ آنرا نوشته و ازین قرار در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم در کرمان میزیسته است ودر آن کتاب برخی ازاشعار خود را آورده است .

۷۱ - **یاراحمدبن حسین رشیدی تبریزی** که از ادبای قرن نهم بوده و درسال ۸٦۷ رباعیات عمر خیام را در کتابی بنام طربخانه در ده فصل جمع کرده و مقدمه‌ای بنثر بر آن نوشته و حکایاتی را که دربارهٔ عمر خیام رواج داشته است در آن کتاب آورده

۷۲ - **فاضل هروی** مؤلف کتاب ارشادالزراعه در علم زراعت که در سال ۹۲۱ تألیف کرده است .

۷۳ - **قاضی خان بدرمحمد دهلوی ملقب بد هاروال** که ازادبای هندوستان بوده و کتابی در لغت فارسی بنام ادات الفضلا نوشته که در ۸۲۲ بپایان رسیده است .

۷٤ - **قوام‌الدین ابراهیم فاروقی** که وی نیز از لغت نویسان قرن نهم هندوستان بوده است و کتابی در لغت فارسی بنام شرف نامهٔ احمد منیری یا فرهنگ ابراهیمی نوشته که در محرم ۸۷۸ بپایان رسانده است و چون وی از مریدان شیخ شرف‌الدین احمدبن یحیی منیری ساکن دهلی و پیشوای معروف طریقهٔ چشتی‌متوفی در ۸۷۲ بوده است این کتاب را بنام‌مرشدخود شرف نامهٔ احمد منیری‌نامیده ودرزمان باربك‌شاه ابوالمظفر پادشاه بنگاله (۸٦٤-۸۷۹) میزیسته است .

۷۵ - **محمود بن ضیاء الدین محمد متخلص بمحمود** که وی نیز از لغت‌نویسان هندوستان بوده و کتابی در لغت فارسی بنام تحفة‌السعاده یا فرهنگ‌اسکندری باسم سلطان سکندر نوشته ودر دهم صفر ۹۱٦ بپایان رسانده است .

۷٦ - **قاضی لطف‌الله بن ابویوسف‌حلیمی** از لغت نویسان معروف خاك عثمانی و وی راتألیفات‌چندست از آن جمله کتاب القاسمیه یا فرهنگ حلیمی‌معروف بلغت حلیمی که ترکی بفارسیست و بحرالغرایب بنظم و نثر در لغت فارسی و عروض وقافیه وبدیع که قاسمیه خلاصه ای از آنست و نثار الملك شرح بحر الغرایب بنام بایزیدبن سلطان محمد(۸۸٦-۹۱۸) نوشته ودر۸۷۲بپایان رسانده است و وی در زبان فارسی شعر نیز می گفته و حلیمی تخلص می کرده است .

۷۷-**خطیب‌رستم‌مولوی** از صوفیان ساکن قونیه از طریقهٔ مولوی و از لغت نویسان خاك عثمانی بوده و شاعر نیز بوده است و از جمله مؤلفات اوست کتاب‌وسیلة المقاصد در لغت ترکی بفارسی که برای مولوی زادگان قونیه در ۹۰٤ تألیف کرده و نیز خلاصه ای درصرف ونحو فارسی بشعر ترکی نظم کرده است .

۷۸ - **أبوالعلاء عبدالمؤمن جاروتی‌مشهور بصفی** که‌وی نیزازفرهنگ نویسان خاك عثمانی درین زمان بوده و مؤلف کتابیست بنام مجموعة الفرس در لغت فارسی .

۷۹ - **شیخ شرف الدین احمدبن یحیی منیری معروف باحمد منیری** ساکن دهلی از مشایخ معروف قرن نهم هندوستان و پیشوای طریقهٔ چشتیه در زمان

خود بود و در ۸۷۲ در گذشت و وی مکاتب بسیار بزبان فارسی بسیار سلیس و فصیح بمریدان و اصحاب خود نوشته و در دو مجموعه آنها را گرد آورده اند که هر یك شامل صد مکتوبست و بمکاتیب احمد منیری معروفست و درین مکاتیب بسیاری از مسائل تصوف را بیان کرده است .

۸۰ - **خواجه عمادالدین محمود بن شیخ محمد گیلانی معروف بمحمود دقاوان یا غوان** که بیشتر بلقب خواجهٔ جهان معروف بود یکی ازمشاهیر نویسندگان و ادبای قرن نهم بشمار میرفته ، پدرانش ازمردم گیلان واز وزرای آن سرزمین بوده‌اند ووی تا ۴۳ سالگی سفر بسیار کرده و سپس بدربار علاءالدین احمددوم پادشاه بهمنی دکن متوفی در ۸۶۲ رفت ودرسال ۸۶۰ پادشاه مزبوراورا بجنگی فرستاد ودر ۸۶۲ همایون شاه منصب وکیلی باو داد و پس از آن نظام شاه (۸۶۵ - ۸۶۷) او را وزارت داد و تا زمان محمدشاه بهمنی درمقام وزارت بود ومحمد شاه وی‌راخواجهٔ جهان لقب داد ولی در ۸۸۶ اورا کشت . خواجه محمود از مشاهیر زمان خود بوده و ثروت بسیار ودارایی هنگفت داشته و مرد بسیار بخشنده‌ای بوده چنانکه از هندوستان صلات گران برای دانشمندان ایران و خاك عثمانی میفرستاده وبهمین جهة در عصر خویش در همهٔ کشور های اسلامی منتهای شهرت را داشته است ودرضمن دبیر بسیار توانا و پر کاری بوده و کتابهای چند در صنعت انشاء نوشته که همه معروف و رایجست از آنجمله ریاض الانشاء که بمنشات خواجهٔ جهان معروفست و کتاب مناظرالانشاء که معروف‌ترین کتاب اوست و کتاب دیگری داردبنام قواعدالانشاء .

۸۱ - **خواجه شهاب الدین عبدالله بن خواجه شمس الدین مروارید کرمانی متخلص ببیانی معروف بعبدالله مروارید** زیرا که پدرش زمانی مروارید بسیار درشت گران بهایی برای یکی از پادشاهان تیموری هدیه برده است . پدرش از کارگزاران بزرگ دربار تیموری بود و وی نیز در دربار سلطان حسین بایقرا بمقامات بزرگ رسید تا اینکه بوزارت بر گزیده شد و چنان مقرب بود که در همهٔ جنگها همراه بود و پس از مرگ سلطان حسین در ۹۱۲ ازکارهای دولتی اعراض کردو گوشه

نشین شد ولی باصرار شاه اسمعیل وزارت او را پذیرفت و درین زمان بنوشتن تاریخ سلطنت او آغاز کرد و چون آن را بپایان رساند درسال ۹۲۲ بیماری آبله در گذشت. عبدالله مروارید یکی از معروفترین نویسندگان دورهٔ تیموریست و مخصوصاً در انشای دیوانی شهرت بسیار داشته و خط را بسیار خوب مینوشته و از خوشنویسان معروف بوده و چنان درخط تسلط داشته است که با دست چپ هم خوش نویسی می‌کرده و در موسیقی نیز دست داشته ودر زمان خود قانون را بهتر از همه کس می زده است و وی را بجز تاریخ شاه اسمعیل بنام تاریخ شاهی مؤلفات چندست از آن جمله مونس الاحباب مجموعه‌ای از اشعار و منشات او که معروفست ونیز کتاب معروف ترسل که سابقاً در دبستان کودکان خطوط مختلف و نامه نویسی را از آن می‌آموختند وبسیار رایج بود نیز از مؤلفات اوست.

۸۲ ـ **احمد بن علی بن احمد** مؤلف کنز اللطائف در انشاء که در دهم ربیع الثانی ۸۹۸ بپایان رسانده است.

۸۳ ـ **شجاع شیرازی** که از بنی اعمام شاه شیخ ابو اسحق اینجو پادشاه معروف فارس بوده ودرسال ۸۳۰ کتابی در حکمت عملی یعنی اخلاق و سیاست وتدبیر منزل بتقلید قابوس نامه وسیاست نامه بنام «انیس الناس فی الاخلاق» بنام مغیث ـ الدین ابوالفتح ابراهیم سلطان بن شاهرخ بپایان رسانده و از شاگردان میرسیدشریف گرگانی دانشمند معروف قرن هشتم بوده است.

۸٤ ـ **محمد بن عبد الخالق بن معروف** مؤلف کنز اللغه یا کنز اللغات در لغت عربی بفارسی که بنام سلطان محمد کیا بن ناصر کیا از پادشاهان گیلان (۸۵۰-۸۸۳) و پسرش کارکیا میرزا علی (مقتول در ۹۱۱) بپایان رسانده است و یکی از رایج ترین کتابهای لغت تازی بفارسیست.

۸۵ ـ **شهاب الدین محمد علی بن جمال الاسلام ملقب بشهاب منشی** مؤلف همایون نامه در انشای فارسی که بنام خواجه غیاث الدین پیر احمد وزیر نوشته است.

۸۶ ـ **سلیمان بن مظفر حسینی منشی** مؤلف شجرة السینیه لثمرة الیقینیه در خواص حرف سین که بنام علیشیر نوشته است.

۸۷ ـ **علی درویش بن عثمان شاشی** که از عرفای ماوراءالنهر بوده و مؤلف مفتاح التوحید خلاصهٔ مثنوی مولویست.

۸۸ ـ **قطب الدین عبدالله بن محیی بن محمود شیرازی جهرمی انصاری خزرجی سعدی معروف بعبدالله قطب یا قطب محیی** از عرفای نیمهٔ دوم قرن نهم و مقیم شیراز بوده و پس از سال ۹۱۰ در گذشته و مجموعهٔ بزرگی از مکاتیب از و مانده که باصحاب خود درمسایل مختلف تصوف نوشته و در نسخهای کامل شمارهٔ آنها به ۷۸۳ میرسد و بنام مکاتیب عبدالله قطب معروفست.

۸۹ ـ **علی بن عماد الدین استرابادی معروف بابن عماد** مؤلف رسالهٔ منظومه در مخارج حروف که در ۸۰۹ تألیف کرده است.

۹۰ ـ **محمد بن محمود بن علی سبط ناصر الدین سمرقندی** مؤلف رساله در اختلاف ابی بکر بن عباس و حفص در قرائت و رسالهٔ دیگر درقرائت عاصم که شاعر نیز بوده و منظومه‌ای در تجوید ساخته است.

۹۱ ـ **محمد بن میرزا علی** که کتاب مصباح کفعمی را در ۸۹۵ بنام مونس العابدین ترجمه کرده و بترجمهٔ نیك بختیه نیز معروفست.

۹۲ ـ **غیاث الدین علی عمران بن غیاث الدین علی بن علی بن علی امیران حسینی اصفهانی** ساکن بدخشان که درسال ۸۷۹ کتابی شامل همهٔ علوم زمان بنام دانش نامهٔ جهان تألیف کرده است.

۹۳ ـ **ابو الحسن صاعد بن علی گرگانی** متوفی در ۸۸۱ که کتابی در جغرافیا بنام مسالك ممالك یا عجایب البلدان پس از مرگ شاهرخ (متوفی در ۸۵۰) تألیف کرده است.

۹۴ ـ **خواجه عبدالقادر بن غنی حافظ مراغی معروف بعبدالقادر گوینده** مشهور ترین علمای موسیقی قرن نهم بود و آواز را بسیار خوب میخواند و بهمین جهة

بگوینده معروف شده و برخی از سازهارا بسیار خوب میزده و در ضمن از خوشنویسان معروف زمان خود بوده‌است. نخست در دربار سلطان احمد جلایری (مقتول در ٨١٣) بوده و سپس بدربار تیموریان رفته و چندی در دستگاه تیمور و میرانشاه و شاهرخ و بایسنغر بوده است و چندین کتاب بسیار سودمند در موسیقی نوشته از آن جمله: جامع‌الالحان که در ٨١٦ بپایان رسیده و بنام شاهرخ نوشته و مقاصدالالحان که در ٨٢١ بپایان رسیده وخلاصه‌ای از کتاب جامع‌الالحانست وبنام بایسنغر نوشته و کنزالالحان و زبدة الادوار در شرح رسالهٔ ادوار تألیف صفی‌الدین ارموی و فواید عشره .

٩٥ - **رستم بن سالار بن محمد بن سالار** مؤلف خلاصة الادوار فی‌مطالب‌الاحرار که در ٨٥٨ تألیف کرده است .

٩٦ - **محمد منصور** مؤلف گوهرنامهٔ سلطانی در معرفت‌اجسام معدنی که بنام سلطان حسن بهادرخان معروف باوزون حسن (٨٧١ - ٨٨٣) تألیف کرده است .

٩٧ - **فتح بن احمد بن محمود شهرستانی سبزواری** مؤلف تحفة‌الائمة‌العلیه فی‌الحکمة العملیه .

٩٨ - **وحیدالدین ابوالحسن محمد بن زین‌الدین حاجی بن احمد معروف بمیرجان اسفرغابادی** مؤلف حدائق‌الدقایق در تصوف و در شرح سخنان مرشدخود جلال‌الدین محمود و کتاب روضة الاصحاب در احوال خلفای اربعه. وی نخست در ٩٠٧ در بغداد بوده و سپس بخراسان باز گشته و این کتاب دوم را درآنجا در ٩٤٤ تألیف کرده است .

٩٩ - **عبدالله بن عبدالحی بن علی حسینی اسحاقی** مؤلف عین الشفاء یا عجالهٔ سماعیه در تصوف .

١٠٠ - **حسین بن اسمعیل قاسمی حسینی** مؤلف شرحی بر گلشن راز .

١٠١ - **امیر جعفر طغرایی** مؤلف انیس‌العارفین در تصوف که بعدها آنرا برای علی پاشا وزیر پادشاهان آل عثمان خود بترکی ترجمه کرده است .

١٠٢ - **عبدالعزیز ابهری** متوفی درحدود ٨٩٥ مؤلف شرح مصابیح‌السنهٔ امام

بغوی بنام منهاج المشکاة که در ۸۹۱ بنام امیر علیشیر تألیف کرده است .

۱۰۳ ـ **مولی شمس الدین محمد تبادکانی طوسی** که از صوفیهٔ معروف خراسان بوده و در ۸۹۱ درگذشته و مؤلف شرحیست بر منازل السائرین عبدالله انصاری بنام تسنیم المقربین فی شرح منازل السائرین .

۱۰۴ ـ **مولانا عبدالکریم** که تا حدود ۹۰۰ زنده بوده و حاشیه‌ای بفارسی بر شرح حکمة الاشراق تألیف علامه قطب‌الدین شیرازی نوشته است .

۱۰۵ ـ **ابوالقاسم لیثی** مؤلف شرح فارسی بر رسالة فی‌الوضع تألیف عضدالدین ایجی که در ۸۸۸ بپایان رسانده است .

۱۰۶ ـ **شیخ ابراهیم بن حسین تنوری سیواسی** متوفی در ۸۸۷ که از صوفیهٔ خاك عثمانی بوده و کتابی در تصوف بنام گلزار نامه نوشته است .

۱۰۷ ـ **یار علی شیرازی** که شرحی بر کتاب لمعات فخرالدین عراقی بنام اللمحات نوشته است .

۱۰۸ ـ **عبدالغفار بن اسحق** مؤلف رساله ای در حوادث طبیعیه .

۱۰۹ ـ **هبة الله حسینی معروف بشاه میر** مولف کتاب آداب سلطنت که از ۸۸۲ تا ۸۹۸ مشغول تألیف آن بوده است .

۱۱۰ ـ **خواجه محمد موسی ده بیدی** متوفی در ۸۰۵ از مشایخ طریقهٔ نقشبندی بوده و مؤلف رساله فی‌طریقة النقشبندیه و کتاب نوادر المعارفست .

۱۱۱ ـ **محمد جامی بن محمد بن شیخ محمد جامی** که در حدود سال ۸۳۵ در زمان شاهرخ کتابی بنام ریاض‌الصالحین تألیف کرده و آن مجموعه ای از همهٔ علوم متداول آن زمانست .

۱۱۲ ـ **خواجه ناصرالدین عبیدالله سمرقندی معروف بعبیدالله احرار** یکی از بزرگترین مشایخ نقشبندیه در قرن نهم بوده ودر بارهٔ او کرامات بسیار آورده‌اند و در روستای کماگران یا کوماگران نزدیك شهر سمرقند می‌زیست و در آنجا در ۸۹۵ درگذشت و قبرش هم اکنون در سمرقند زیارتگاهست و مولانا محمد قاضی که از اصحاب

او بوده کتابی در مناقب وی بنام سلسلة العارفین وتذکرةالصدیقین نوشته است وویرا در تصوف تألیفات بسیارست از آن جمله کتاب تحفةالاحرار که از کتابهای معروف‌فن بشمار میرود و دو رساله در تصوف ورسالهٔ والدیه ورسالهٔ حورائیه شرح رباعی ابوسعید ابوالخیر و رسالهٔ کلیات .

۱۱۳ - **نظام** نامی که داستان بوداسف و بلوهر را در ۸۱۰ بنام سلطان‌احمد جلایر بفارسی ترجمه کرده است .

۱۱٤ - **اویس بن غیاث‌الدین محمد رستمداری** مؤلف گنجینهٔ راز .

۱۱۵ - **علی بن ابی سعید کهجی** که از عرفای آن زمان بوده ودر ۸۷۷ کتابی در احوال مشایخ صوفیه بنام « تذکرةالمشایخ » تألیف کرده است .

۱۱٦- **محمدبن نصیرالدین جعفر حسینی مکی** که از عرفای سلسلهٔ چشتیه بوده و کتابی در تصوف بطریقهٔ خود بنام « بحرالمعانی » نوشته که در ۸۲٤ و ۸۲۵ آنرا تألیف کرده است .

۱۱۷ - **شیخ زین‌الدین ابوبکر خوافی** از بزرگترین مشایخ و عرفای نامی ایران در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم و از پیشروان طریقهٔ سهروردی و مرید شیخ نورالدین عبدالرحمن قریشی مصری بوده و مرد دانشمند و عارف پارسایی بشمار میرفت و در پایان زندگی حال جذبه ای درو پدیدآمد وهمواره خاموش بود وسرانجام در سال ۸۳۳ یا ۸۳٤ و یا شب یکشنبهٔ دوم شوال ۸۳۸ بطاعون درگذشت ونخست اورا در قصبهٔ مالین بخاك سپردند سپس جنازهٔ او را بدرویش آباد بردند و پس از آن نزدیك عیدگاه هرات بخاك سپردند و خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی عمارت‌عالی برسر خاك اوساخت . وی شعرفارسی را خوب می گفته و نیز مؤلفاتی درتصوف بزبان‌فارسی و تازی دارد و از آن‌جمله کتابی بنام نهج‌الرشاد .

۱۱۸ - **یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد غزنوی چرخی معروف بیعقوب چرخی نقشبندی** از اصحاب بهاءالدین نقشبند و از پیشوایان معروف سلسلهٔ نقشبندیه بوده در دهی بنام چرخ نزدیك غزنین ولادت یافت و چندی درشیراز ساکن

بود و سرانجام در حصار شادمان در ۸۵۱ درگذشت و عبیدالله احرار عارف مشهور این قرن خلیفه و جانشین او بوده است ووی را درزبان فارسی تألیفات چندست ازآنجمله تفسیری که بنام تفسیر یعقوب چرخی معروفست و در ۸۵۱ بپایان رسانیده و رسالهٔ انسیه در تصوف و کتاب روایح وشرح رباعیات .

۱۱۹ ـ **شهاب الدین بن شمس‌الدین عمر زاولی دولت آبادی** از مردم دولت‌آباد دکن بود ودرجوانی در دهلی زیسته و در آنجا دانش‌آموخته است . سپس‌در زمان استیلای‌امیر تیمور بهندوستان از دهلی‌بجونپور رفت و در دربارابراهیم شاه‌شرقی (۸۰٤ ـ ۸٤٤) اعتبار یافت و قاضی آن دیار شد و سپس بمقام ملك‌العلمایی رسیدودر حدود ۸٤۹ درگذشت . وی را بزبان تازی وپارسی مؤلفات‌چندست ازآن‌جمله‌حواشی بر کافیه بنام‌الارشاد وشرح اصول بزودی وبحر مواج درتفسیرفارسی که بنام‌همان‌پادشاه نوشته است .

۱۲۰ ـ **جلال‌الدین محمد بن سعدالدین اسعد دوانی کازرونی معروف بعلامهٔ دوانی** یکی از بزرگان علمای ایران و معروفترین دانشمند قرن نهم بشمار میرفته و چون آخرین کسیست از بزرگان علمای این کشور که جامع همهٔعلوم‌زمان خود بوده شهرت و امتیازخاص دارد . پدرش‌قاضی‌دوان قصبه‌ای نزدیك‌کازرون بود ووی در آنجا بسال ۸۳۰ ولادت یافت وتخست نزد پدر دانش آموخت وسپس برای تکمیل معلومات خود بشیراز رفت و در مدرسهٔ مولانا محیی‌الدین گوشه کنار ومولا حسن‌شاه بقال معلومات خود را تکمیل کرد و نیز از شاگردان مولانا همام‌الدین گلباری‌مؤلف شرح طوالع بوده و درحدیث ازشاگردان شیخ صفی‌الدین الجی بوده است . درجوانی چندی وزیر یوسف بن جهانشاه شاهزادهٔ قرا قوینلو بوده است و سپس درمدرسهٔ بیگم که بعدها بنام دارالایتام معروف شده است تدریس کرده و سالها مدرس‌آن مدرسه‌بوده ودر ضمن سفرهایی بگیلان وکاشان و بین‌النهرین کرده و چون پادشاهان آق قوینلو فارس راگرفتند قاضی فارس شد و مخصوصاً احمد پادشاه وی را بسیار گرامی میداشت و سلطان محمد آل عثمان برای او هدایا و تحف می‌فرستاد و چون قاسم بیك پرناك

بر فارس استیلا داشت بواسطهٔ دشمنی که در میان او و احمد پادشاه بوده او را در بند افکند و مال بسیار ازو گرفت و سر انجام از بند رها شد و در ۹۰۵ بلاروجرون رفت و چون ابوالفتح بیك بایندر شیراز را گرفت از آنجا بکازرون رفت و درراه درپل آبگینه باردوی ابوالفتح بیك رسید و او بوی احترام بسیار کرد و پس از چند روز درماه رجب ۹۰۸ در ۸۷ سالگی باسهال در گذشت و جنازهٔ او را بدوان بردند و درجوار شیخعلی دوانی بخاك سپردند و اکنون قبر او در دوان معروف و زیارتگاهست. تاریخ رحلت او را بخطا ۹۰۷ و ۹۰۹ و ۹۷۰ هم نوشته‌اند ولی قطعاً در ۹۰۸ در گذشته‌است. علامهٔ دوانی در همهٔ علوم زمان خود دست داشته و در بسیاری مؤلفات درمیان بزرگان ایران امتیاز دارد و شعر فارسی را نیز خوب میگفته و در نثر فارسی قدرت کامل داشته و یك سلسله کتاب و رساله بزبان فارسی وتازی درعلوم‌مختلف نوشته که فهرست آنها بترتیب حروف هجا ازین قرارست: اثبات الواجب قدیم، اثبات الواجب جدید که در گیلان نوشته، انموذج‌العلوم یا موضوعات‌العلوم که درده علم‌برای سلطان محمودنوشته‌است، بستان‌القلوب، تفسیر سورة‌التوحید والاخلاص، تفسیر سورة قل یا ایها‌الکافرون که در ۹۰۵ در بندر جرون بپایان رسانده، تفسیر آیة یا بنی آدم خذوا زینتکم عند، تفسیر اسماء‌الحسنی، تعلیقة علی‌الانوار لعمل‌الابرار اردبیلی، تفسیر قلاقل (جمع‌قل‌زیرا که سورة الکافرون‌والاخلاص‌والمعوذتین راشرح کرده واین‌سه‌سوره‌را باهم‌قلاقل‌میگویند)، تعریف‌العلم، حاشیه بر شرح تجرید ملا علی قوشچی، حاشیهٔ قدیم تجرید‌الکلام، حاشیهٔ جدید تجرید الکلام، حاشیهٔ اجد تجرید الکلام، حاشیهٔ مطالع در منطق بر حاشیهٔ میرسید شریف گرگانی، حاشیهٔ شمسیهٔ منطق دبیران، حاشیهٔ انوار شافیه، حاشیه براشارات، حاشیه برتهذیب منطق، حاشیه برشرح عضد الدین ایجی برمنتهی السوال‌والامل ابن‌حاجب، حکمة‌العین، حواشی بر شرح آداب ازشمس‌الدین محمدبن اشرف حسنی سمرقندی تألیف کمال الدین مسعود شروانی، حاشیه بر شرح تجرید، رساله در معنی عدالت بفارسی، رسالهٔ دیوان مظالم بفارسی، رسالهٔ عرض یا عرض نامه بفارسی، رساله دربعضی‌ازسوانح‌وقت بفارسی‌معروف‌بصیحه وصدا، رساله‌در اثبات‌تکلم‌خدا،

رسالة‌في‌معنی‌قوله‌انا‌النقطة تحت‌الباء، ردبر رساله درتحقیق محکوم علیه بودن حرف‌از ابواسحق‌قاضی‌شبانکاره،رسالة‌في‌اعتراضات عشره در تعریف مختار‌بعلم ازخطیب زاده و جواب آن ازدوانی ،رسالة‌في‌افعال‌العباد درجواب سؤالات‌سعدالدین‌محمداستر‌ابادی که درسفر کاشان نوشته، رسالة افعال‌الله سبحانه وتعالی که‌در۹۰۳تألیف کرده،رسالة‌في‌ایمان فرعون ، رسالة‌في‌التشبیهات‌الواقعة‌في‌دعاءالصلوة،رسالة‌الجبر‌واختیار،رسالة‌التهلیلیه‌درشرح لااله‌الاالله که بنام اوزون‌حسن(۸۷۱-۸۸۳) نوشته ، رسالة الحوراء والزوراء که‌در۸۷۲ بپایان رسانده ، رسالة فی مسئلة خلق‌الاعمال که بخواهش سعدالدین محمد استرابادی در سفر کاشان نوشته ، رسالة العشریه که با مولی‌ابن‌المؤید نام برای سلطان بایزید‌آل عثمان‌فرستاده است ، رسالة في‌علم‌النفس ، رسالة فی مسائل‌الفنون ، رسالهٔ قلمیه ، رساله درتعریف کلام‌مواقف‌عضدالدین‌ایجی ، رسالة‌الزوراء که در روضهٔ امیرالمؤمنین علی(ع) یکروز سرپا ایستاده و نوشته است ، سوادالعین ، شرح هیاکل‌النور درحکمت‌اشراق، شرح بر زوراء ، شرح تهذیب‌المنطق والکلام تفتازانی ، شرح رسالة فی جوهر‌المفارق نصیرالدین طوسی ،شرح عقاید العضدیه بفارسی که در ربیع‌الاول ۹۰۵ درجرون نوشته و آخرین تألیف اوست ، شرح سی فصل خواجه نصیرالدین‌طوسی ، شرح‌کلمتی‌الشهاده، شرح دیباچهٔ طوالع‌الانوار بیضاوی ، شرح قصیدة التائیة فی احوال النفس از ابوعلی بغدادی ، شرح رباعیات ، شرح غزلی از حافظ ، شرح بیتی از حافظ ، شرح بیتی از گلشن‌راز ، طبقات‌الجلالیه شامل حواشی شرح جدید تجرید و حاشیهٔ شرح مطالع و چندرساله‌درجوابهای‌میرصدرالدین‌شیرازی که درمیانشان ردوبدل شده ، العشر‌الجلالیه رد بر میر غیاث‌الدین منصور بن محمد شیرازی در مجموعة الرسایل ، لوامع‌الاشراق في‌الحکمة العملیة والمنزلیة والمدنیة فی‌مکارم‌الاخلاق که برای نصرة‌الدین‌حسن‌بیك (۸۷۱-۸۸۲) نوشته و بنام اخلاق جلالی‌معروفست ورایج‌ترین کتاب فارسی اوودرضمن یکی از معروف‌ترین کتابهای اخلاق بزبان فارسیست .

۱۲۱ ـ قاضی‌میر حسین بن معین الدین حسینی ترمذی میبدی متخلص بمنطقی‌معروف بقاضی‌میبدی مشهور ترین شاگردان علامهٔ دوانی و یکی‌از علمای

نامی قرن نهم ایران بوده و در جوانی در شیراز بتحصیل دانش اقامت داشته وسپس بمیبد نزدیك یزد ولادتگاه خود باز گشته و در آنجا منصب قضاوت یافته و سپس قاضی یزد شده و در ضمن متصدی اوقاف آن شهر بوده و سر انجام در سال ۹۰۹ شاه اسمعیل بواسطهٔ اختلاف عقیدهٔ دینی که با او داشت وی را کشت و اینکه برخی رحلت او را در ۸۷۰ یا ۹۱۰ نوشته‌اند درست نیست . قاضی میبدی گذشته ازینکه شعر فارسی را خوب می گفته در نثر فارسی نیز نویسندهٔ زبردستی بوده و یك عده مؤلفات معروف بفارسی و عربی دارد ، معروف ترین تالیف او شرحیست که بر دیوان امام علی بن ابی طالب (ع) نوشته و بشرح دیوان حضرت امیر معروفست و در ماه صفر ۸۹۰ بپایان رسانده است و دیباچهٔ مفصلی بمذاق صوفیه بر آن نوشته که گاهی آنرا جدا گانه نوشته‌اند و بنام «فواتح» نامیده‌اند . کتاب معروف دیگر او شرحیست بتازی برهدایهٔ اثیریه که از کتابهای بسیار رایجست ودیگر از مؤلفات اوست: حاشیهٔ شمسیه درمنطق؛ شرح حکمة العین ، حاشیه بر طوالع در کلام ، رساله در فن غریب معما ، شرح کافیه فی النحو ابن حاجب بنام مرضی الرضی ، شرح گلشن راز بفارسی، جام گیتی نما در حکمت بفارسی که در حلب بنام سلطان سلیمان آل عثمان (۹۲۶ ـ ۹۷٤) تالیف کرده است، معمیات ، منشات .

۱۲۲ ـ **عبدالمؤمن بن صفی الدین بن عزیز الدین بن محیی الدین بن نعمت** که نسبش بقابوس و شمگیر گرگانی پادشاه معروف آل زیار میرسیده از موسیقی دانان قرن نهم بوده و کتابی در موسیقی تالیف کرده است بنام «بهجة الارواح» .

۱۲۳ ـ **علامه غیاث الدین جمشید بن مسعود بن محمود طبیب کاشانی** یکی از معروفترین علمای ریاضی قرن نهم بوده و در ۸۲۹ مسطره‌ای برای مساحات ومهندسی اختراع کرده است و الغ بیك رصدخانهٔ سمرقند را که ساخت و جمعی از علمای ریاضی را بآنجا جلب کرد وی را نیز بآنجا برد و در ۸٤۱ درتالیف زیج الغ بیك شرکت کرد ولی در همین اثنا در گذشت واینکه برخی رحلت او را درسال ۸۳۲ نوشته اند باشتباه رفته‌اند . غیاث الدین جمشید بزبان تازی و فارسی مؤلفات بسیار در علوم

ریاضی دارد از آن جمله است : مفتاح‌الحساب که برای الغ بیك تالیف کرده ، رساله درساختن‌اسطرلاب ، زیج ، تلخیص المفتاح که‌مختصری ازهمان مفتاح الحساب‌اوست، رساله در ابعاد و اجرام سماوی، رسالهٔ استخراج جیب یکدرجه ، زیج خاقانی ، سلم السماء فی‌اشکال‌ماوقع للمنجمین‌فی‌الابعاد والاجرام ، نزهة‌الحقایق درتقویم کواکب .

۱۲۴ - **یعقوب‌بن محمدبن علی‌طاوس** که از علمای ریاضی قرن نهم بوده و کتابی بنام کنه‌المراد فی وفق الاعداد تالیف کرده و سپس رسالهٔ حساب خودرابفارسی از آن استنباط کرده است .

۱۲۵ ـ **فصیح‌الدین بن‌عبدالکریم نظامی** متوفی در ۹۱۹ نیز از علمای ریاضی این قرن و از نزدیکان سلطان حسین بایقرا و علیشیر بود و چندین شرح بـر کتب ریاضی و هیئت نوشته واز آن جمله است قطع‌الانوار ، شرح بیست باب خواجه نصیر الدین طوسی که بنام امیر علیشیر تألیف کرده است و رساله دراسطرلاب .

۱۲۶ ـ **مولانا‌زین‌الدین‌یاعلاءالدین‌علی بن‌محمد قوشچی معروف بملاعلی قوشچی** ازبزرگان علمای هیئت و ریاضی قرن نهم ویکی از معروفترین علمای‌ریاضی ایران بوده‌است . پدرش از درباریان الغ‌بیك بوده و وی نیز از جوانی در خدمت وی بسیار مقرب بوده چنانکه او را پسر خطاب می کرده استو در دربار او منصب‌قوشچی داشته و بهمین جهت بملا علی قوشچی معروف شده و در ریاضیات شاگردصلاح‌الدین موسی‌معروف بقاضی‌زادهٔ رومی عالم‌معروف ریاضی آن زمان بوده‌است وازسمرقندبرای تحصیل دانش بکرمان رفت و شرح تجرید خواجه نصیر را درین سفر تالیف کرده است و چون بسمرقند بازگشت الغ بیك اورا مامور رصدخانهٔ آن شهر که در ۸۲۳ ساخته بودند کرد و درین زمان در حرکات قمر تحقیقاتی کرده است و پس از کشته شدن عبداللطیف از سمرقند بتبریز رفت و نزد سلطان حسین آق قوینلو تقرب‌یافت و از جانب او مأموریت بدربار سلطان محمد فاتح بخاك عثمانی رفت و در آنجا رسالهٔ هیئت خودراتألیف کرده ودر۸۷۹درشهراستانبول در گذشته است واینکه برخی رحلت‌او را در ۸۹۷ نوشته‌اند درست نیست . ملاعلی قوشچی یك عده کتب و رسایل درریاضیات

وحکمت و غیره تالیف کرده که مهمترین آنها بدین گونه است :

رساله در حساب، رساله در هیئت معروف بفارسی هیئت، شرح تجرید العقاید خواجه نصیرالدین طوسی که در کرمان بنام ابو سعید تألیف کرده، رسالة فی حل اشکال القمر که در بازگشت از کرمان بسمرقند برای الغ بیك هدیه برده است، رسالة ما اناقلت من عبارات مطول، رسالة المحمدیه فی الحساب که بتوسط رسول سلطان محمد فاتح از تبریز برای او فرستاده، رسالة فی موضوعات العلوم، تعلیقه بر رسالة الوضع قاضی عضدالدین ایجی، سلم السماء شرح زیج الغ بیك که معروفترین تألیف اوست، شرح شافیة ابن الحاجب بفارسی، عنقودالزواهر فی نظم الجواهر در تصریف، رسالة فتحیه یا مفتتحیه بتازی در هیئت که در جنگ اوزون حسن با سلطان محمد فاتح تألیف کرده است، قانون نامهٔ چین و ختا که در سفری که از جانب الغ بیك بختای رفته مشاهدات خود را نوشته است، شرح کافیه فی النحو ابن حاجب بفارسی، محبوب الحمایل فی کشف المسایل، مسرةالقلوب فی دفع الکروب درهیئت.

۱۲۷ ـ **نظام الدین عبدالقادر بن حسن رویانی لاهیجی** از علمای ریاضی و هیئت و از شاگردان ملاعلی قوشچی بود و جد اول زیج الغ بیکی را بطول لاهیجان تحویل کرده و نخست در گیلان می زیسته و سپس بدربار سلطان حسین بایقرا رفته و از آن پس در هرات معلم مدرسه شاه بوده و همانجا در ۹۲۵ در گذشته است. وی مؤلف چند کتاب در ریاضی و هیئت و نجوم است از آنجمله : تحفهٔ نظامیه درحساب که بنام نظام الدین سلطان یحیی کیا در حدود ۸۷۰ تالیف کرده، زیج ملخص میرزایی که در ۸۷۹ بنام سلطان میرزا علی از پادشاهان گیلان ترتیب داده و آنرا ملخص میرزایی نام گذاشته و سپس این زیج را در حدود ۸۹۱ بپایان رسانده است.

۱۲۸ ـ **حسین بن محمد زیدی حسینی** ازمنجمان جنوب ایران بوده و مؤلف کتابیست بنام دستور المنجمین که بنام نصرةالدین ساغر شاه بن تورانشاه ازملوك هرمز که ازحدود ۸٤۰ تا ۹۲۷ پادشاهی کرده بپایان رسانده است.

۱۲۹ ـ **احمد بن حیدر بن محمد شیرازی** مولف رساله در اسطرلاب که در

۸۶۷ تالیف کرده است .

۱۳۰ ـ **محمدعلی حسینی** مولف قواعدالعمل درحساب .

۱۳۱ـ **سیدرکن الدین بن شرف الدین حسین حسینی آملی** نیز از علمای ریاضی و منجمان این قرن بوده و در روز پنجشنبهٔ ۲۲ ذی حجهٔ ۸۰۰ ولادت یافته و در سال ۸۴۲ در شیراز بوده و سپس بدربار سلطان حسین بایقرا بهرات رفته و کتابهای چند در ریاضیات وهیئت نوشته از آن جمله : پنجاه باب سلطانی در اسطرلاب که درهرات در ۶ ربیع الاول ۸۶۰ بپایان رسانیده و زیج جامع سعیدی درتنقیح زیج ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی که در ۸۶۰ بنام ابو سعید گورکان بپایان رسانیده است .

۱۳۲ ـ **شمس المعالی محمد کیا گرگانی** مولف رساله در رفع شبههٔ مماس شدن زحل بکرهٔ ثوابت ومفتاح بیست باب اسطرلاب خواجه نصیرالدین طوسی که در ۸۱۷ تالیف کرده است .

۱۳۳ ـ **بدرطبری** مؤلف شرح سی فصل خواجه نصیرالدین طوسی که در ۸۲۴ تالیف کرده و حواشی براقلیدس .

۱۳۴ ـ **عمادالدین بن جمال الدین بخاری** از علمای ریاضی معاصر الغ بیك بوده و کتابی در تسهیل قمر تالیف کرده است .

۱۳۵ـ **نظام الدین بن حبیب الله حسینی** مؤلف شرح بیست باب خواجه نصیرالدین طوسی در اسطرلاب که در ۸۷۳ تالیف کرده است .

۱۳۶ ـ **حسین خطابی منجم متطبب** که در نجوم و طب و حساب دست داشته ومؤلف کتابیست بنام تحفة الحساب که درذیقعدهٔ ۸۹۵ بنام سلطان با یزید بن سلطان محمدفاتح بپایان رسانده است .

۱۳۷ ـ **مولانا محمود بن محمد معروف بمیرم** که مؤلف کتابیست بنام دستور العمل فی تصحیح الجدول و آن شرحیست بر زیج الغ بیك که دررجب ۹۰۴ بنام سلطان با یزید بپایان رسانده است .

۱۳۸ ـ **محمود بن محمد بن قوام اردستانی** مؤلف غیاثیه در هیئت که برای

غیاث‌الدین سیداحمد هروی تالیف کرده است .

۱۳۹ - **محمد بن سلیمان برسوی معروف بآقازاده** از علمای ریاضی خاك عثمانی بوده و مولف شرحیست بر بیست باب خواجه نصیرالدین طوسی که بنام سلطان بایزید دوم(۸۸۶-۹۱۸) نوشته است .

۱۴۰ - **علاء کرمانی** که وی نیز از علمای ریاضی خاك عثمانی بوده و رساله‌ای در تصنیع اسطرلاب بنام همان سلطان بایزید تالیف کرده است .

۱۴۱ - **محمود بن قوام قاضی والشتانی معروف بمحمود هروی هیوی** مولف کتابی در هندسه بنام فواید جمالی که برای سلطان جمال الدین حسین نوشته و آن ترجمه‌ایست از رسالهٔ عربی شمس الدین سید حکیم سمرقندی بنام اشکال ـ التاسیس که در ۵۹۳ تالیف شده ونیز رسالة الغیاثیه راتالیف کرده و در حدود ۸۶۲ می زیسته است .

۱۴۲ - **علی بن احمد قاضی شوشتری** که فالنامه یا قرعه‌نامهٔ منسوب بامام‌علی ابن‌موسی‌الرضا را ترجمه کرده است.

۱۴۳ - **ابن معین** مولف فردوس التواریخ که در ۸۰۸ تالیف کرده است.

۱۴۴ - **ابوالمحاسن حسین بن حسن گرگانی** از علمای شیعهٔ اواخر قرن‌نهم و اوایل قرن دهم بوده و مولف تفسیریست بفارسی بنام جلاء الاذهان که یکی از معروفترین کتابهای تفسیر بزبان فارسیست .

۱۴۵ - **سید معین الدین محمد بن عبدالله بن محمد ایجی حسنی حسینی صفوی** که در ۸۳۲ در ایج فارس متولد شده و در حدود ۹۰۵ در گذشته ودو کتاب بفارسی‌ازو مانده است یکی شعب الایمان در اخبار و دیگری جامع البیان فی تفسیر القرآن .

۱۴۶ - **فتح‌الله بن احمد بن محمود شهرستانی** مولف تحفة الائمة العلیه فی الحکمة العملیه .

۱۴۷ - **خواجه محمد موسی ده بیدی نقشبندی** از مشایخ طریقهٔ نقشبندی بوده ودر ۸۰۵ در گذشته و تالیفات چند در تصوف دارد از آن جمله رسالة فی بیان طریقة النقشبندیه ونوادرالمعارف .

۱۴۸ - **امیر جعفر طغرایی** که از متصوفهٔ خاك عثمانی بوده ومولف کتابیست در تصوف بنام انیس‌العارفین که بخواهش علی پاشا از وزرای پادشاهان آل‌عثمان نوشته وخود آنرا بترکی ترجمه کرده است .

۱۴۹ - **جمال‌الدین محمد بن محمود شهرستانی** مولف رساله‌ای درمنطق .

۱۵۰ - **قوام‌الدین یوسف بن حسن حسینی رومی معروف بقاضی زاده** از دانشمندان مقیم خاك عثمانی که پس از ۹۰۰ درگذشته است ومولف کتابیست بنام احکام السلاطین .

۱۵۱ - **مولی شکرالله بن احمد** که وی نیز در خاك عثمانی مقیم بوده و در ۸٦٤ درگذشته و مؤلف کتابیست بنام منهج‌الرشاد که بنام سلطان محمد فاتح بپایان رسانده است .

۱۵۲ - **امام عمادالدین ابوالمظفر بن ظهیرالدین محمد اسفراینی ملقب بشاهفور** متوفی در ۸۷۱ مولف تاج التراجم فی‌تفسیر القرآن للاعاجم .

۱۵۳ - **میرشمس‌الدین محمد بن شریف حسینی گرگانی** پسر میرزا سید شریف گرگانی دانشمند معروف قرن هشتم بوده ودر ۷۰٤ ولادت یافته ودرشیراز می زیسته ودر۸۱٦ یا ۸۳٦ درگذشته وظاهراً درست‌ترین تاریخ رحلت او ۸۳٦ است .وی ازعلمای نامی زمان خود بوده‌ودر همهٔ علوم متداول زمان دست داشته وکتابهای چند در فنون مختلف بزبان‌های تازی و پارسی نوشته است از جمله دو رسالهٔ پدرش را در منطق که بکبری وصغری معروفست بنام دره و غره بفارسی ترجمه کرده و دیگر از مولفات اوست: شرح هدایهٔ اثیریه، حاشیه برشرح‌قدیم‌تجرید ، شرح ارشادالهادی تفتازانی که‌در ۸۲۳ در شیرازتالیف کرده ، شرح فواید الغیاثیهٔ قاضی عضدالدین ایجی در معانی و بیان .

۱۵٤ - **عبد الرزاق بن عبد الکریم بن عبد الرزاق طبیب کرمانی** مولف کتاب شفاءِ الاسقام در طب که بنام علیشیر تالیف کرده است .

۱۵۵ - **محمود بن محمد دلشاد شروانی** اصلا از مردم آذربایجان بوده و بخاك عثمانی رفته ودر آنجا ساکن شده‌و در طب و معدنیات دست داشته و کتاب مختصری

در طب نوشته و نیز کتابی بنام کمالی نامه که در ۸٤۱ بپایان رسانده و کتاب دیگری بترکی در جواهر بنام تحفهٔ مرادی که برای سلطان مراد آل عثمان بپایان رسانده است .

۱۵٦ ـ **غیاث‌الدین محمد بن علاءالدین هبةالله سبزواری معروف بغیاث طبیب** مولف قوانین العلاج درطب که در ربیع‌الاول ۸۷۱ بپایان رسانیده وسپس خلاصه‌ای از آن بنام زبدة قوانین العلاج پرداخته است .

۱۵۷ ـ **نظام متشهی** نیز از پزشکان قرن نهم بوده و کتابی درطب بنام گنج اسرار باسم مجیرالدین ابوالمعالی محمدبن معتزبن معتوش طاهر در ۸۲٦ تالیف کرده و رساله‌ای در حسن زنان نوشته است .

۱۵۸ ـ **غیاث‌الدین بن محمد متطبب اصفهانی** از پزشکان مقیم خاك عثمانی مولف مرآت الصحه که بنام سلطان بایزید دوم آل عثمان در ۸۹٦ تالیف کرده است .

۱۵۹ ـ **بهاءالدین بن میر قوام الدین قاسم نوربخشی رازی** که لقب او را برخی بهاءالدوله نوشته اندولی ظاهراً بهاء الدین درست ترست و چنان مینماید که وی پسر سید شاه قاسم نوربخشی پسر سید محمد نوربخش مؤسس معروف طریقهٔ نوربخشی در تصوف بوده باشد که خلیفه و جانشین پدر بوده و در طریقت لقب فیض بخش را اختیار کرده ودر سال ۸۸۱ درگذشته است و میر بهاءالدین مولف کتابیست در طب بنام خلاصة التجارب که درطرشت نزدیك ری(همان قصبه‌ای که‌درمغرب‌طهران بنام درشت‌معروفست) درسال ۹۰۷ تالیف کرده است .

۱٦۰ ـ **خواجه صاین الدین علی ترکه اصفهانی** ازمشاهیر حکمای صوفی مشرب قرن نهم بوده نخست در اصفهان می‌زیسته و بتدریس وتألیف می‌پرداخته وسپس قاضی‌یزد شده ودر آن زمان بدخواهانش از برخی مطالبی که در تألیفات خود آورده است باو تهمت بد دینی‌زدند و بهمین جهت شاهرخ وی را بهرات خواندوعلمای‌هرات نیز اورا تکفیر کردند بجز رکن‌الدین داود خوافی مولف حاشیه بر شمسیهٔ منطق که

از شرکت درین کار خود داری کرد و وی از ناچاری منکر گفتار خودشد وسرانجام در هرات در ٤ذیحجهٔ ۸۳۰ یا ۸۳۵ در گذشت و بازماندگان او که جزو علمای معروف بوده‌اند پس از وی تا قرن یازدهم در اصفهان می‌زیسته و بیشتر منصب قضاوت آن شهر را داشته اند. وی را بزبان فارسی درعلوم مختلف ومخصوصاً در حکمت و تصوف مولفات بسیار است از آن جمله شرح فصوص الحکم و کتاب مفاحص و رسالهٔ اسرار الصلوة و شرح قصیدهٔ ابن الفارض وضوء اللمعات در شرح لمعات و اطوار صوفیه یا اطوار ثلاثه و منظومات صاینیه و رسالهٔ نقطه وجواب مکتوب امیر رضا .

۱٦۱ ـ **صدرالدین امینی هروی** از مورخان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و از شعرای نامی زمان خود بشمار میرفته و مؤلف کتابیست در تاریخ اوایل سلطنت شاه اسمعیل صفوی که بنام «فتوحات امینی هروی» معروفست وظاهراً تاوقایع سال ۹۱٦ رادربردارد.

۱٦۲ ـ **نظام بن کمال بن جمال بن حسام هروی** نوهٔ جمال الدین محمد بن حسام هروی معروف بابن حسام شاعرمعروف قرن هشتم بوده ووی نیز بابن حسام شهرت داشته است ومؤلف شرحیست برنصاب الصبیان منظومهٔ معروف ابونصر فراهی در لغت تازی بپارسی .

۱٦۳ ـ **محمد بن جلال بن سلیمان قهستانی** که وی نیز شرحی بر نصاب الصبیان نوشته وظاهراً درقرن نهم می زیسته است .

۱٦٤ ـ **عبدالکریم محمد بن فصیح بن محمد دشت بیاضی** که او نیز شرح دیگری برنصاب الصبیان نوشته و ظاهراً وی هم در قرن نهم می‌زیسته است .

۱٦۵ ـ **حسن بن محمد شاه فناری** از خاندان معروفی از دانشمندان خاک عثمانی بوده و چون جدش از مردم «فنار» محلهٔ یونانیان استانبول بوده است خانواده‌اش باین نام معروف شده‌اند و چندتن از دانشمندان معروف دربار عثمانی ازین خاندان بوده‌اند از آنجمله جدش شمس الدین محمد بن حمزهٔ فناری متوفی در ۸۳٤ و پدرش محمد شاه ابن شمس الدین فناری متوفی در ۸٤۹ و برادرش زین الدین محمد بن محمد شاه وپسر

علاء الدین علی بن یوسف بن شمس الدین و دو پسر او محیی الدین محمد بن علی بن یوسف بن شمس الدین و محیی الدین پیر محمد بن علاء الدین علی فناری ازین خانواده معروفند و وی بنام حسن چلبی نیز معروف بوده زیرا که از پیروان طریقهٔ مولوی در استانبول بشمار میرفت و وی مردی دانشمند و پارسا بود وهمهٔ عمر خود را وقف دانش وعبادت کرده است و ازشدت پارسایی جامهٔ خشن می پوشیده و بر چهارپایان نمی‌نشسته و با تهی دستان و صوفیان نشست و برخاست داشته و نخست درشهر ادرنه ساکن ومدرس مدرسهٔ حلبیهٔ آن شهر بوده و برای تحصیل دانش از سلطان محمد دوم بتوسط پسر عمش مولی علی‌فناری که قاضی عسکر بوده اجازه گرفته و بمصر رفته است و سلطان محمد دوم اورا دوست نمی داشت زیرا که حواشی کتاب التلویح خودرا بنام پسر سلطان‌محمد بایزید نوشته بود و پس از سفر مصر بحج رفت ودوباره بخاك عثمانی بازگشت و در مراجعت سلطان‌محمد برو برسر لطف آمد و نخست تولیت مدرسهٔ ازنیق وسپس تولیت یکی ازمدارس هشت گانهٔ استانبول رابا و داد و وی دریکی ازحجره‌های آن مدرسه منزل‌داشت وهمواره بمسجد می‌رفت و تاج بر سر می گذاشت و ردای خود را برسر میکشید و سپس سلطان با یزید دوم چون بسلطنت رسید هرروز هشتاد درهم برومقرر داشت و وی بشهر بروسه رفت و در آنجا ساکن شد ولی‌در همین میان در۸۸٦ درگذشت . وی ازدانشمندان نامی زمان خود بوده ودرعلوم متداول آن زمان دست داشته و بزبان پارسی‌وتازی تالیف می کرده است از آن جمله حاشیه برمطول وحاشیه برتنقیح الاصول صدر الشریعه و حاشیه بر شرح مواقف سید شریف گرگانی وحواشی بر تلویح تفتازانی و کتابی درمسایل روایت و کلام بزبان فارسی بنام«المطالب العالیه»ازومانده است .

۱٦٦ - حکیم‌شاه‌محمد بن حاج مبارکشاه کریم بن مبارك‌محمد قزوینی معروف بحکیم شاه محمد از مشاهیر دانشمندان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده ونخست در شیراز می‌زیسته وازشاگردان علامهٔ دوانی بوده است و چون پدرانش پزشك بوده‌اند در علم‌طب دست داشته وسپس بمکه رفته ومدتی در آنجا مجاور بوده و

چون مولی ابن المؤید که ازعلمای معروف دربار با یزیددوم(۸۸۶-۹۱۸)پادشاهعثمانی بوده است نزد آن پادشاه از وی تحسین کرده پادشاه مزبور وی را از مکه باستانبول خواسته و پزشك دربار خود کرده و روزی صد و بیست درهم برای او مقرر کرده است و ازین قرار پیش از سال ۹۱۸ ازمکه باستانبول رفته و بهمین جهت از علمای زمان سلطان بایزیدبشمار میرفته ودرزمان سلطان سلیمان (۹۲۹ ـ ۹۷٤) در گذشته است. حاج خلیفه رحلت او را یك جا در حدود ۹۰۲ وجای دیگر در۹٦٦ نوشته است و این هردو تاریخ نادرستست زیرا که ۹۰۲ شش سال پیش از مرگ استادش علامهٔ دوانیست و این ممکن نیست و۹٦٦ هم۵۸ سال پس از مرگ دوانیست و این نیز بسیار دور می نماید که شاگردی ۵۸ پس از مرگ استاد خود زنده مانده باشدوخوددرترجمهٔمجالس النفایس تصریحمی کند که در ۹۲٤ در رکاب سلطان سلیم در مصر بوده و آن ترجمه رادرسال۹۲۷ بپایان رسانده است و ازین قرارمی بایست در اوایل قرن دهم و پس از ۹۲۷ درگذشته باشد. حکیم شاه محمد درهمهٔ علوم زمان خود دست داشته و بدو زبان تازی و فارسی تالیف میکرده از جمله مؤلفات اوست: تفسیر سورة النحل تا آخر قرآن، ربط السور والایات، حواشی برتهافتمولی خواجه زاده، حواشیبرشرح العقاید العضدیهٔ دوانی، شرح ایساغوجی، شرح کافیه، شرح الموجز فی الطب، حاشیه بر شرح العقاید نسفی، ترجمهٔ حیوة الحیوان کمال الدین محمد بن موسی ابن عیسی دمیری متوفی در ۸۰۸ بنام حیوة الانسان که برای سلطان سلیمان ترجمه کرده است، ترجمهٔ مجالس النفایس علیشیر نوایی که اصل آن تذکرهٔ شعرای فارسیزبان قرننهم بزبان ترکیست ودر۸۹٦ تالیفشده و وی در ۹۲۷و ۹۲۸ آن را ترجمه کرده وبراصل کتاب شرححالشعرایفارسی زبان پیشازعلیشیروشعرای معاصر خودرا که درایران ودر دربار سلطان یعقوب درآذربایجان ودرخاك عثمانیمیزیستهاند افزوده است.

۱٦۷- **سلطانمحمدفخری بنامیریهروی** که اونیز دراواخرقرننهم واوایل قرندهممیزیستهوازادبایخراسان بودهوهمان کتابمجالسالنفایسرادرزمانشاهاسمعیل

(۹۰۷ ـ ۹۳۰) و حکمرانی خراسان سام‌میرزا که درمش خان ازجانب اونیابت‌داشته است بنام میرزا حبیب‌الله وزیر خراسان ترجمه کرده و آن ترجمه را «لطایف نامه» نام گذاشته و برخی مطالب از آن‌جمله مجلس نهم‌را ازخود براصل کتاب‌افزوده‌است. دیگر از مؤلفات اوست جواهر العجایب در احوال شاعرات زبان فارسی که در سند بنام عیسی ترخان تألیف کرده است وتحفة الحبیب که مجموعهٔ غزلیاتیست که شاعران از یك دیگر استقبال کرده‌اند وبنام خواجه حبیب‌الله وزیر خراسان پرداخته ودیگر بوستان خیال که فقط شامل مطلعهای غزلیات ایشانست و تا زمان شاه طهماسب نیز زیسته وچند مثنوی ودیوان غزلیات ازومانده است .

۱٦۸ ـ **نجم‌الدین طارمی** از ادبای دربار سلطان حسین بایقرا بوده و کتاب کامل‌التاریخ تألیف ابن الاثیر مورخ معروف زبان تازی را بنام اوترجمه کرده‌است .

۱٦۹ ـ **قاضی اختیارالدین حسن بن غیاث الدین حسینی تربتی معروف بقاضی اختیار** از دانشمندان نامی زمان خود و قاضی هرات بود و پدرش نیز سمت قضاوت داشت . درجوانی از زاوه بهرات رفت ودرآنجا دانش آموخت و دراندك زمانی ترقی کرد و بفتوی پرداخت و در ضمن در انشا و شعر و معما دست داشت و در پایان سلطنت سلطان حسین بایقرا نخست قاضی هرات شد و سپس بمنصب وزارت او رسید و از فقهای نامی زمان خود و از دوستان بابرمیرزا و آموزگار او بود وسپس‌درزمان استیلای محمد خانی‌شیبانی درمقام قضاوت باقی ماند و پس‌از کشته شدن وی بزاوه که وطنش بود باز گشت و بکشاورزی می‌پرداخت تا اینکه در آغاز سال ۹۲۸ ببیماری سوء القنیه در گذشت ودرقصبهٔ تربت در مقبرهٔ خانوادگی مدفون شد و وی‌بزبان‌فارسی و تازی مؤلفات چند دارد از آن جمله کتاب اقتباسات ومختارالاختیار واساس‌الاقتباس در حدیث‌وامثال و حکم که در ۸۹۷تألیف کرده و مقامات حسینی و اخلاق‌همایون که در ۹۱۲ بپایان رسانده و رسایل دیگر در فقه و تجوید .

۱۷۰ ـ **شاه‌نظام‌الدین محمد خاموش** متوفی در ۸٦۰ازمشایخ‌معروف‌سلسلهٔ

نقشبندی در ماوراءالنهر و مرشد خواجه عبیدالله احرار ومؤلف کتاب مرآت الایمان بوده است .

۱۷۱ - **شهاب‌الدین ابوالعباس یا شمس‌الدین ابومحمد احمدبن محمدبن عبدالله بن ابراهیم بن عربشاه دمشقی حنفی عجمی معروف بابن عربشاه یا عجمی** از بزرگان دانشمندان قرن نهم اصلا ایرانی بوده و در ۷۹۱ در دمشق ولادت یافته و در ۸۰۳ که امیر تیمور دمشق را گرفت و گروهی از مردم آنجا را بایران آورد ویرا با خانواده‌اش بسمرقند برد و در آنجا نزد سیدمحمد گرگانی سمرقندی و محمد بخاری و جزری و دیگران دانش آموخت و زبان فارسی و ترکی و مغولی را یاد گرفت و در ۸۱۱ از راه ختای بمغولستان رفت و از شرامی حدیث آموخت و سپس بخوارزم و از آن‌جا بدشت وسرای و حاجی‌طرخان رفت و در ۸۱٤ در حاجی‌طرخان بود و از آنجا از راه قریم بآدرنه در خاك عثمانی رفت و یکی از مقربان سلطان محمدبن بایزید شد و چند کتاب فارسی و تازی را برای او بترکی ترجمه کرد و متصدی مکاتبات سلطان بزبان تازی و ترکی و فارسی و مغولی بود سپس در ۸۲٤ بحلب و در ۸۲۵ بدمشق رفت و آنجا از ابوعبدالله محمد بخاری که از دوستانش بود حدیث فرا گرفت . در ۸۳۲ بسفر حج و دد ۸٤۰ بقاهره رفت و مخصوصاً با ابوالحسن ابن تغری بردی رفت و آمد داشت در خانقاه صلاحیه در قاهره در ۸۵٤ در گذشت . ابن عربشاه بزبان ترکی و فارسی و تازی مؤلفات چند دارد که معروف ترین آنها کتاب عجایب‌المقدور فی نوائب تیمور یا فی اخبار تیمور است که مرتضی نظمی‌زادهٔ بغدادی در ۱۱۱۰ بترکی ترجمه کرده وشامل فتوحات تیمور وجانشینان اوست واغلب مفاسد سلطنت اورا با حقیقتی تام شرح داده و درضمن اطلاعات گران‌بهایی در بارهٔ سمرقند و دانشمندان آن دارد و دیگر از مؤلفات اوست فاکهة‌الخلفا و مفاکهة الظرفا که در صفر ۸۵۲ تمام کرده و شامل ده فصل‌مانند کتاب کلیله و دمنه است و از مرزبان نامه تقلید کرده است ، دیگر کتاب‌التألیف‌الطاهر فی‌شیم‌الملك‌الظاهر ابی‌سعید‌جقمق و ترجمان‌المترجم بمنتهی‌الارب فی‌لغة‌الترك والعجم والعرب و ترجمهٔ ترکی جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات عوفی که بفرمان سلطان‌مراد

درزمانی که آموزگاراوبودترجمه کرده است ، ترجمهٔ تازیِ مرزبان‌نامه ، ترجمهٔ ترکی تفسیر ابواللیث سمرقندی ، ترجمهٔ ترکی تعبیر دینوری ، ترجمهٔ ترکی منظوم تعبیر قادری ، جلوةالامداح‌الجمالیة فی حلتی‌العروض العربیه قصیده شامل ۱۸۳ بیت ، خطاب الذهاب الناقب و جواب الشهاب الثاقب ، مرآة الادب فی المعانی والبیان در حدود هزار بیت ، غرةالسیر فی‌دولة الترك والتتر ، العقدالفرید فی علم‌التوحید منظومه ، عنقودالنصیحه . دوپسروی حسن‌بن احمد وتاج‌الدین یا شهاب‌الدین ابوالفضل عبدالوهاب متوفی در۹۰۱ که آن دونیز بابن عربشاه معروف بوده‌اند هم‌از دانشمندان نامی قرن نهم بشمار میروند .

۱۷۲ ـ **افضل‌الدین‌عبدالعزیز بن‌محمدشیرازی** مؤلف کتابیست در مزارات شیراز بنام دستورالزایرین که‌مطالب آنرا از کتاب شدالازار معروف بهزارمزارتألیف جنید شیرازی مؤلف مشهور قرن هشتم گرفته است .

۱۷۳ ـ **خواجه جلال الدین محمدبن محمدبن محمود حافظی بخاری معروف بخواجه‌محمدپارسا** از اصحاب درجهٔ اول خواجه بهاء الدین نقشبند و از اولاد عبدالله بن جعفر طیار و پیشوای نقشبندیه و از مشاهیر عرفای این سلسله بود و در بخارا مسکن داشت و از رجال محترم زمان خود بشمار میرفت در محرم ۸۲۲ عازم حج شد و چون از رود جیحون گذشت بهر شهر و قصبه که میرسید سادات و علما و دانشمندان مقدم او را گرامی می شمردند و پس از رسیدن بمکه گرفتار بیماری سخت شد چنانکه در عماری طواف کردو بهمان حال بمدینه رفت و در راه یکی از اصحاب خود را خواست و گفت بنویسد که ظهر روزشنبهٔ ۱۹ ذیحجهٔ۸۲۲ در موقع خروج ازمکه که با مرکب می رفتم در میان خواب و بیداری جنید را دیدم که مرا گفت زیارت تو پذیرفته است و سن انجام روز چهارشنبهٔ ۲۳ آن ماه بمدینه‌رسید و روز پنجشنبه در گذشت و شمس‌الدین فناری و اهل قافله بر او نماز گزاردند و شب جمعه او را در جوار مزارعباس بخاك سپردند. خواجه محمد پارسامولف کتب ورسایل بسیار در تصوف بزبان فارسی و تازیست که معروفترین و مهمترین آنها کتاب «فصل

الخطاب بوصل الاحباب که بفارسی و عربی نوشته و در آن مطالبی بر خلاف عقیدهٔ فرقهٔ شیعه است و بهمین جهت کلمهٔ «فصل الخطابی» را تاریخ رحلت او دانسته‌اند و دیگر از مؤلفات اوست رسالهٔ قدسیه در مناقب و کلمات بهاءالدین نقشبند که بدستور علاءالدین محمد بن محمد بخاری معروف بعطار پیشوای معروف نقشبندیه نوشته و تفسیر فارسی و الفصول الستة در حدیث و مسلك العارفین در مناقب نقشبندیه و طریقهٔ آنها و نیز کتاب عقاید حکیم ابوالقاسم اسحق بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن زید سمرقندی دانشمند قرن چهارم را که ذکر آن گذشت (ص ۲۹) تهذیب کرده است. وی پسری داشته است بنام خواجه حافظ الدین ابونصر پارسا که او هم از مشایخ معروف نقشبندیه است و جانشین پدر شد و در ۸۶۵ در گذشت و در بلخ اورا بخاك سپردند.

۱۷۴ - **شیخ محمد مغربی** از عرفای قرن نهم بوده و ظاهراً از پیروان طریقهٔ نقشبندی بشمار میرفته و مؤلف رساله‌ایست در تصوف بنام جهان نما.

۱۷۵ - **سید اسحق حروفی** از پیروان طریقهٔ حروفی بوده و مؤلف کتابیست بنام محرم نامه که در روز چهارشنبهٔ ۲۱ ربیع الاول ۸۲۸ بپایان رسانده است.

۱۷۶ - **خواجه عبدالله کاشغری ندایی** ازمشایخ طریقهٔ نقشبندی بوده و رسایل چند در تصوف نوشته است از آن جمله: فقرات، رسالهٔ خفیه، منظومه، مناجات.

۱۷۷ - **محمود بن محمد قاضی زاده** که از منجمان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در ۹۳۱ در گذشته و بجز موسی بن محمد بن محمود معروف بقاضی زادهٔ رومی منجم معروف قرن نهم و عبدالکبیر بن اویس قاضی زاده و قوام الدین یوسف بن حسن قاضی زاده بوده است و مؤلف کتابیست در شرح زیج الغ بیك بنام دستور العمل که در ۹۰۴ تألیف کرده است و نیز رساله‌ای در ربع مجیب نوشته است.

۱۷۸ - **تاج الدین محمود اشنوی** از مشایخ نقشبندی قرن نهم بوده و دو رساله در تصوف ازو مانده است یکی بنام غایة الامکان فی درایة المکان و دیگری بنام تاج نامه.

۱۷۹ - **غیاث الدین سبزواری** از پزشکان قرن نهم بوده و کتابی در قرابادین تألیف کرده است.

۱۸۰ - **محمد بن یوسف طبیب هروی** از مشاهیر پزشکان قرن نهم ایران بوده ودر هرات میزیسته است ودر پایان زندگی با ظهیرالدین بابر بهندوستان رفته ورسالهٔ غرایب وعجایب هندوستان رادر آنجا تألیف کرده است ونیز کتابی درلغات واصطلاحات طبی دارد بنام جواهراللغه یا بحرالجواهر که نخست آنرا بنام جلال الدین ملك دینار ازامرای زمان خود تألیف کرده وسپس روایت دیگری از آن انتشارداده است .

۱۸۱ - **یوسف بن محمد بن یوسف طبیب هروی** پسر محمد بن یوسف سابق الذکر بوده ودراواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میزیسته است و با پدر بهندوستان رفته و در دربارظهیرالدین بابر وهمایون میزیسته و شعرنیز میگفته و یوسفی تخلص میکرده و بیشترمطالب طب را بشعردر آورده است وبهمین جهة آثاروی بسیار معروف شده و در قدیم مردم آنرا حفظ میکرده‌اند و از جملهٔ آثار وی بزبان فارسیست : فواید الاخیار که در۹۱۳ تألیف کرده ، قصیده درحفظ الصحه که در۹۳۷ نظم کرده ، ریاض الادویه که در۹٤٦ تألیف کرده است ، علاج الامراض ، جامع الفواید ، طب یوسفی .

۱۸۲ - **محمد بن شیخ هروی** ازادبای قرن نهم ساکن هرات بوده‌ورساله‌ای درتفأل دیوان حافظ نوشته است .

۱۸۳ - **نعمة الله بن محمود نخجوانی** معروف ببابا نعمة الله ازمعاریف‌عرفای اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم ایران بود ودر پایان زندگی بخاك ترکیه رفت و در آق شهرساکن شده و بهمین جهة به « علوان آق شهری » معروف شده و در آنجا در ۹۲۰ در گذشته و بزبان فارسی و تازی مؤلفات چند دارد از آن جمله تفسیری بنام فواتح الالهیه ومفاتح الغیبیة الموضحة للکلم القرآنیة والحکم الفرقانیه که در۹۰۲ بپایان رسانده وحاشیه برانوارالتنزیل و اسرارالتأویل تفسیر بیضاوی که در حدود سال ۹۰۰ تألیف کرده وشرح ممزوجی بر گلشن راز ورساله‌ای دروجود وهدایة الاخوان درتصوف.

۱۸٤ - **اوحدالدین عبدالله حسینی بلیانی کازرونی** از اولاد اوحدالدین عبدالله بلیانی کازرونی عارف مشهور قرن هفتم بوده و همان لقب ونام جدش را داشته و بهمین جهت ویرا با جدش اشتباه کرده‌اندواو درقرن نهم میزیسته ودرحدود سال ۹۰۰

در گذشته است و چند کتاب در علوم خفیه نوشته است از آنجمله ریاض‌الطالبین و مفتاح‌الکنوز دررمل .

۱۸۵-**نظام‌الدین عبدالعلی بن محمد بن حسین بیرجندی** از مشاهیر علمای ریاضی ومنجمین اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم ایران بوده و در ۹۱۱ در گذشته و ویرا در فنون مختلف بزبان تازی و پارسی تألیفات بسیارست از آن جمله شرح تذکرةالنصیریه ، شرح فوایدالبهائیه درحساب‌ازعمادالدین بغدادی که دراواخر ذیحجهٔ ۸۹۱ بپایان رسانیده است ، شرح منارالانوار حافظ‌الدین نسفی که بنام عبیدالله خان ازبك تألیف کرده است ، شرح آداب عضدالدین ایجی، بیست باب درتقویم ، مسالك و ممالك فارسی که ظاهراً در ماه رجب ۹۰۹ بپایان رسانیده است .

۱۸۶ - **محمد بن برهان‌الدین معروف بمحمد قاضی** در ۸۸۵ از مریدان خواجه عبیدالله احرار شده وپس ازمرگ وی کتاب سلسلةالعارفین وتذکرةالصدیقین‌را در مقامات وی نوشته است .

۱۸۷ - **طاهرالدین محمدبن‌شمس‌الدین ابراهیم‌بمی** ازمشایخ کرمان‌بوده و کتابی در مقامات پدرش که وی نیز از اولیای آن دیار بوده است درپایان قرن هشتم و آغاز قرن نهم تألیف کرده و کتاب دیگری داشته است بنام بم نامه در تاریخ بم .

۱۸۸ - **شمس‌الدین بن محمود بن علی جهرمی** نیز از مشایخ این‌زمان‌بوده و کتابی در مقامات طاهرالدین محمد سابق‌الذکر در میان سالهای ۸۷۰ و ۸۸۰ تألیف کرده است . وی نخست از مریدان شاه نعمت‌الله ولی بوده و پس از آن‌درسلك‌پیروان طاهرالدین درآمده است .

۱۸۹ -**رکن‌الدین یحیی بن معین‌الدین جنید شیرازی** ازمتصوفهٔ فارس بوده و در قرن نهم کتاب سیرت‌شیخ کبیر ابو عبدالله بن خفیف شیرازی عارف مشهوررا که ابوالحسن دیلمی بتازی نوشته بود بفارسی روان و فصیح ترجمه کرده است .

۱۹۰ - **ابو بکرقطبی اهری** از مورخان این دوره است که تاریخ شیخ‌اویس‌را درحدود ۸۶۰ تألیف کرده است .

۱۹۱ - **معین‌الدین نطنزی** مؤلف منتخب التواریخ معینی در تاریخ ملوک شبانکاره و هرمز و کرمان و یزد و لرستان و ایلخانان مغول تا بازماندگان تیمور که در سالهای ۸۱۶ و ۸۱۷ تألیف کرده است.

۱۹۲ - **نجم‌الدین طارمی** از عرفای قرن نهم بوده و در ۸۱۱ تذکرهٔ احوال ابوعبدالله محمدبن صدیق بن محمد کججانی یا کججی عارف مشهور متوفی در ۶۷۷ را که از مردم کججان یا کجج از توابع مهرانرود تبریز بوده است و یکی از اصحاب وی تاج‌الدین حسن بن حمزهٔ شیرازی بلاسی در همان قرن تألیف کرده بود بفارسی بسیار خوب ترجمه کرده است.

۱۹۳ - **میر کمال‌الدین حسین بن مولانا شهاب‌الدین اسمعیل طبسی گازرگاهی هروی** از متصوفهٔ قرن نهم بوده و برخی رسایل در تصوف و شرح منازل السایرین عبدالله انصاری را تألیف کرده و چنانکه گذشت (ص ۲۳۲ و ۲۵۵) کتاب معروف مجالس العشاق را که در ۹۰۸ و ۹۰۹ تألیف شده است و برخی بسلطان حسین بایقرا نسبت داده‌اند ازو می‌دانند.

۱۹۴ - **برهان‌الدین عبدالله ختلانی** از مشاهیر عارفان قرن نهم بوده و در ۸۹۳ درگذشته و چند کتاب در تصوف نوشته است از آن جمله کشف الحجاب و شرح لمعات فخرالدین عراقی.

۱۹۵ - **درویش علی بن یوسف کوکهری** نیز از عارفان این زمان بوده و کتابی در تصوف بنام زبدة الطریق در ۸۰۵ بپایان رسانیده و نیز شرحی بر لمعات نوشته

۱۹۶ - **خاوری** نام نیز شرحی بر لمعات عراقی نوشته وظاهراً وی نیز در قرن نهم میزیسته است.

۱۹۷ - **صلاح بن مبارک بخاری** مؤلف انیس الطالبین وعدة السالکین درمقامات بهاءالدین نقشبند.

۱۹۸ - **ابوالحسن محمد باقر بن محمد علی** که وی نیز در ۸۰۴ کتابی در

مقامات بهاءالدین نقشبند بپایان رسانیده است.

۱۹۹ - **فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی متخلص بصفی** پسر ملا حسین کاشفی دانشمند معروف بوده و چنانکه گذشت (ص ۲٤۷ - ۲٤۸) در هرات می‌زیسته و از پیروان طریقهٔ نقشبندی بوده و در ۹۳۹ در گذشته است و کتاب اسرار قاسمی پدرش را تلخیص کرده و بجز آن کتاب رشحات عین الحیات را در احوال مشایخ طریقهٔ نقشبندی در ۹۰۹ بپایان رسانیده و کتاب لطایف الطوایف را در حکایات در ۹۳۹ نوشته و کتاب حرزالامان من فتن الزمان در خواص و منافع حروف و اسرار قرآن نیز ازوست و دیوان غزلیات و مثنوی محمود و ایاز ازو مانده است.

۲۰۰ - **اشرف بن شرف مذکر فاروقی** مؤلف دانشنامهٔ قدرخان درلغت فارسی که در ۸۰۷ در بخارا تألیف کرده است.

۲۰۱ - **شاه قلی** میر آخور سلطان حسین بایقرا که فرس نامه ای بنثر بنام عبیدالله خان ازبك تألیف کرده است.

۲۰۲ - **علی بن عبدالسلام کاتب** از دانشمندان ماوراء النهر بوده و در بخارا در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم کتاب معروف مسالك الممالك یا اشکال العالم تألیف ابوعبدالله احمد بن محمد بن نصر جیهانی وزیر معروف سامانیان را در زمان علی خواجه حکمران بخارا بفارسی بسیار فصیح ترجمه کرده است.

۳ - شاعران

چنانکه پیش ازین نیز اشاره رفت قرن نهم ایران بدلایلی که گفته شد ازحیث وفور شاعران فارسی زبان امتیاز دارد و بزرگان شعرای این زمان ازین قرارند:

۱ - **عمادالدین یا نورالدین ابوالبرکات عبدالرحمن بن نظام الدین احمد بن شمس الدین محمد جامی** بزرگترین دانشمند وشاعر ایران در قرن نهم بود. پدرش از مردم محلهٔ دشت اصفهان بود و نسبش از یکسو بامام محمد شیبانی و ازسوی دیگر بشیخ الاسلام احمد ژنده پیل جامی عارف مشهور قرن پنجم میرسید. خانواده‌اش درخرجرد جام ساکن شده بودند و وی در ۲۳ شعبان ۸۱۷ در آنجا ولادت یافت و در جوانی که

پدرش از جام بهرات رفت با وی‌در آن شهر ساکن شد و در همان زمان بشاعری آغاز کرد و چندی‌دشتی تخلص میکرد و هم در همان زمان که بتحصیل علوم متد اول‌زمان مشغول بود مجذوب طریقهٔ تصوف شد و در حلقهٔ مریدان سعدالدین محمد کاشغری عارف مشهور و جانشین بهاءالدین نقشبند متوفی در ۸۶۰ درآمد و در ضمن نحووصرف و منطق و حکمت مشایی‌وحکمت‌اشراق و طبیعیات وریاضیات و فقه و اصول وحدیث و قرائت و تفسیر و تصوف را فرا گرفت و درین زمان در مدرسهٔ نظامیهٔ هرات ساکن بود و نزد معروفترین دانشمندان زمان تحصیل علم کرد چنانکه‌مختصر تلخیص‌وشرح مفتاح و مطول و حاشیهٔ آنرا از مولا نا جنید اصولی فرا گرفته و سپس‌بدرس‌خواجه علی سمرقندی از شاگردان سید شریف گرگانی و شهاب‌الدین محمد جاجرمی از شاگردان سعدالدین تفتازانی رفته و پس از آن بسمرقند رفته و در دروس قاضی زادهٔ رومی و فتح‌الله تبریزی که در دستگاه الغ بیك صدارت داشته است و ملا علی قوشچی حاضر شده است و پس از آن بهرات باز گشته و پس از مرگ سعدالدین کاشغری در حلقهٔ مریدان خواجه ناصرالدین عبیدالله معروف بخواجهٔ احرار درآمده و درین میان یك سفر بمرو و سفردیگری در ۸۷۰ بسمرقند و سفر دیگری در۸۸٤ بسمرقندوفاراب و تاشکند و سفری در ۸۷۷ بحجاز و حج از راه خراسان و همدان و کردستان وبغداد و کربلا و نجف و مدینه و مکه و دمشق و حلب و تبریز کرده و این سفر از اواسط ربیع الاول ۸۷۷ آغاز شده و چند ماه کشیده است . جامی درجوانی که بشاعری‌آغاز کرده درین‌فن معروف شده و نخست میرزا ابوالقاسم بابرو پس از آن میرزا سلطان ابو سعید بوی توجه کردهاند و سپس مورد توجه خاص ابوالغازی سلطان‌حسین بایقرا و امیر معروف دربار وی علیشیر نوایی قرار گرفته و در بازماندهٔ عمر خود در دربار سلطان حسین بسیار معزز و محترم بوده است و در ضمن شهرت وی در نواحی دیگر کشورهای اسلامی‌پیچیده وبااوزون حسن آق قوینلو و سلطان یعقوب و سلطان‌محمد فاتح پادشاه‌معروف عثمانی وسلطان بایزید دوم رابطه داشته است و درین‌میان‌همهٔ‌اوقات او مستغرق در کسب دانش و تحقیق و تألیف بوده و مردی وارسته و دارای عزت نفس

و استغنا بشمار میرفته و زندگی بسیار ساده میکرده و در نیکو خواهی و ذوق وخوش طبعی و ظرافت وگشاده‌رویی و کرم در زمان خویش مشهور بوده است و درمیان شاعران و دانشمندان زمانه از همه مشهورتر بوده و سرانجام در هرات روز هجدهم محرم ۸۹۸ در ۸۱ سالگی در گذشته است و در همانشهر در کنار مزار سعدالدین کاشغری اورا بخاک سپردند و قبرش امروز معروف بتخت مزارست . عبدالرحمن جامی نه تنها یکی از بزرگان شعرای ایران بشمارست بلکه او را خاتم شعرای ایران دانسته‌اند زیرا که پس ازوشاعری بدان بزرگی نیامده‌است . آثار وی در شعر نخست سبعهٔ اوست که شامل هفت مثنویست و خود آنرا « هفت اورنگ » نامیده است : ۱) سلسلة الذهب که دفتر اول آنرا در میان سالهای ۸۷۳ و ۸۷۷ نظم کرده و دفتر دوم را در ۸۹۰ بپایان رسانده و دفتر سوم را پس از آن نظم کرده است ، ۲) سلامان و ابسال که در ۸۸۵ نظم کرده ، ۳) تحفة الاحرار که در ۸۸٦ بپایان رسیده ، ٤) سبحة الابرار که در ۸۸۷ بپایان رسیده ، ٥) یوسف‌وزلیخا که در ۸۸۸ تمام کرده است ، ٦) لیلی و مجنون که در ۸۸۹ بپایان رسانده است ، ۷) خردنامهٔ اسکندری که ظاهراً در حدود ۸۹۰ بپایان رسانده است . قسمت دوم ازاشعاروی دیوان قصاید وغزلیات اوست که سه نوبت آنها را جمع کرده وهریك را نامی جداگانه گذاشته است : ۱) فاتحة الشباب که در ۸۸٤ تدوین کرده است ، ۲) واسطة‌العقد که در ۸۹٤ جمع کرده ، ۳) خاتمة‌الحیوة که در ۸۹٦ دو سال پیش ازمرگ خود تدوین کرده است . گذشته ازین ده کتاب که مجموعهٔ اشعار اوست در رشته‌های مختلف بزبان پارسی و تازی کتابها ورسایل بسیاری گذاشته است که فهرست آنها بترتیب حروف هجا بدین گونه است : ۱) اربعین ، ۲) ارشادیه که برای سلطان محمد فاتح فرستاده است ، ۳) اشعة اللمعات در شرح لمعات عراقی اتمام در ۸۸٦ ، ٤) اعتقادنامه ، ٥) بهارستان تقلید گلستان که در ۸۹۲ برای پسرش ضیاءالدین یوسف تألیف کرده است ، ٦) تاریخ صوفیان و تحقیق مذهب آنان ، ۷) تاریخ هرات ، ۸) تجنیس‌اللغات یا رسالهٔ تجنیس خط منظوم ، ۹) ترجمهٔ چهل حدیث یا ترجمهٔ اربعین حدیث اتمام در ۸٦٦ ، ۱۰) تفسیر که ناتمام مانده است ، ۱۱) تفسیر

سورهٔ فاتحه ۱۲۰) الحاشیة القدسیه بر کلمات قدسیهٔ بهاءالدین نقشبند، ۱۳) حلیة الحلل درمعما اتمام در ۸۵٦، ۱۴) درة الفاخره در تحقیق مذهب صوفیه وحکماومتکلمین، ۱۵) دیوان رسایل ، ۱٦) ذکر طریقهٔ صوفیان بطریق خواجگان ، ۱۷) رسالهٔ ارکان الحج اتمام درروز پنجشنبهٔ ۲۲ شعبان ۸۷۷ در بغداد ، ۱۸) رسالة فی الاهلیت ، ۱۹) رسالة فی التصوف واهله وتحقیق مذهبهم، ۲۰) رسالة فی السلسلة النقشبندیه، ۲۱) رسالة فی الوجود، ۲۲) رسالة فی تحقیق الوجود ، ۲۳) رسالهٔ تحقیق مذهب صوفی و متکلم وحکیم ، ۲۴) رسالهٔ تهلیلیه ، ۲۵) رسالهٔ شرایط ذکر ، ۲٦) رسالهٔ صرف ، ۲۷) رسالهٔ عروض ، ۲۸) رسالهٔ عروه ، ۲۹) رسالهٔ قوافی یا رساله درفن قافیه، ۳۰) رسالهٔ لااله الاالله ، ۳۱) رسالهٔ معمای صغیر، ۳۲) رسالهٔ معمای کبیر، ۳۳) رسالهٔ معمای متوسط ، ۳۴) رسالهٔ منطق ، ۳۵) رسالهٔ منظومه ، ۳٦) رسالهٔ موسیقی ، ۳۷) رسالهٔ نوربخش دربیان حقیقت وطریقت مجاز ، ۳۸) رسالهٔ وجود وموجود ، ۳۹) رسالهٔ وحدت وجود، ۴۰) سبحة فی النصایح والحکم که برای سلطان حسین بایقرا تألیف کرده ، ۴۱) سخنان خواجهٔ پارسا ، ۴۲) سؤال و جواب هندوستان ، ۴۳) شرح ابیات اول مثنوی معروف برسالة النائیه یا نی نامه ، ۴۴) شرح بیت قران السعدین خسرو دهلوی ، ۴۵) شرح بیتین ازمثنوی مولوی ، ۴٦) شرح حال عرفا ، ۴۷) شرح حدیث ابی ذر العقیلی، ۴۸) شرح حدیث اربعین ، ۴۹) شرح رباعیات، ۵۰) شرح رباعیات وحدت وجود ، ۵۱) شرح رسالة الوضع عضدالدین ، ۵۲) شرح فصوص الحکم ابن العربی اتمام در ۸۹٦، ۵۳) شرح قصیدهٔ برده منظوم ، ۵۴) شرح قصیدهٔ عطار ، ۵۵) شرح مأته عامل ، ۵٦) سرح مثنوی ، ۵۷) شرح مخزن الاسرار ، ۵۸) شرح معمیات میر حسین معمایی ، ۵۹) شرح مفاتیح الغیب صدرالدین قونیوی منظوم و منثور، ٦۰) شرح نقایه مختصر الوقایهٔ صدرالشریعهٔ حنفی بفارسی ، ٦۱) شواهد النبوه لتقویة یقین اهل الفتوه اتمام در ۸۸۵ ، ٦۲) صد کلمهٔ علی بن ابیطالب باترجمهٔ فارسی ، ٦۳) فوائد الضیائیه شرح کافیه فی النحو از ابن حاجب که بشرح جامی معروفست و در روز شنبهٔ ۱۱ رمضان ۸۹۷ برای پسرش ضیاءالدین یوسف بپایان رسانده است ، ٦۴) کلمتی الشهاده ، ٦۵) گل و نوروز ، ٦٦) لوامع شرح قصیدهٔ میمیهٔ

ابن الفارض اتمام در صفر ۸۷۵، ۶۷) لوایح اتمام در حدود ۸۷۲، ۶۸) معمیات، ۶۹) مفتاح الغیب در تفسیر، ۷۰) مناسك حج منظوم، ۷۱) مناقب جلال الدین رومی ۷۲) مناقب شیخ الاسلام عبدالله انصاری، ۷۳) منشآت، ۷۴) منظومهٔ معما معروف برسالهٔ اصغر معما، ۷۵) نظم الدرر شرح قصیدهٔ تائیهٔ ابن الفارض ۷۶) نفحات الانس من حضرات القدس تهذیب و تکمیل کتاب طبقات الصوفیهٔ عبدالله انصاری بزبان هروی در احوال مشایخ عرفا که بنام علیشیر نوایی در ۸۸۳ بپایان رسانده است، ۷۷) نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص اتمام در ۸۶۳. جامی بنا بر رسمی که درمیان شاعران قرن نهم رواج داشته برخی از قصاید خود را نام گذاشته است چنانکه قصیدهٔ قافیه نون و شین (شینیه) را که استقبال از قصیدهٔ معروف خاقانی کرده و ۳۰ بیتست «جلاء الروح» نام گذاشته است. آثار جامی در خارج از ایران نیز رواج یافته است چنانکه برخی از مثنویات او از آن جمله سلامان و ابسال و یوسف و زلیخا و تحفة الاحرار و لوایح و رباعیات او بزبانهای اروپایی و مخصوصاً بفرانسه و انگلیسی ترجمه شده است.

۲ ـ **محمد بن احمد بن محمد جامی** برادر مهتر نورالدین عبدالرحمن جامی بوده و از دانشمندان زمان خود بشمار میرفته و در علوم ظاهر دست داشته از آن جمله درعلم ادوار و موسیقی کامل بوده و شعر را نیکو میسروده و پیش از برادر کهتر خود جامی در گذشته چنانکه جامی در بارهٔ او مرثیت گفته است.

۳ ـ **میر نظام الدین علیشیر بن میر غیاث الدین کیچکنه معروف بامیر علیشیر نوایی** معروفترین رجال قرن نهم و بزرگترین امیر دربار سلطان حسین بایقرا بود. اجدادش از مخصوصان میرزا عمر شیخ بن تیمور بودند. وی در ۸۴۴ در هرات ولادت یافت و در کودکی با پدرش سفری بیزد رفت و پس از آن در جوانی چندی در مشهد اقامت داشت و ملازم میرزا سلطان بابر بود و از همان زمان با سلطانحسین بایقرا مربوط شد. پس از مرگ بابر که سلطانحسین از مشهد بمرو رفت وی نیز با او همراه شد ودر مرو با او همدرس بود و سپس در زمان سلطان ابو سعید بهرات رفت و چندی از ملازمان سلطان ابو سعید بود و سپس از خراسان بماوراء النهر رفت و چندی در

خانقاه خواجهٔ فضل‌الله ابولیثی در سلك مریدان او بود و در ضمن بتکمیل دانش می کوشید و گاهی با امیر درویش محمد ترخان و امیر احمد حاجی کـه حکمرانان ماوراءالنهر بودند آمیزش داشت و پس از مدتی بخراسان بـاز گشت و پس از آن در زمانیکه سلطان احمد میرزا پس از استیلای سلطانحسین بر خراسان از آنجا بسمرقند رفت ویرا با خود برد و چون سلطان حسین میرزا در حکمرانی مستقر شد وی از امیر حاجی اجازه گرفت و بهرات باز گشت ودر دربار سلطانحسین بواسطهٔ روابطی که از جوانی با او داشت کارش بالا گرفت و کم کم بر همهٔ امـرا مقدم شد و سرانجـام هنگامیکه سلطانحسین از استراباد باز میگشت و وی باستقبال رفته بود در راه چون بسلطان حسین رسید حال ضعف درو پیداشد و در همان شب سکته کرد و پس از چند روز در روز یکشنبهٔ ۱۱ جمادی‌الاخرهٔ ۹۰۶ درهرات در گذشت و ویرادرعید گاه هرات در گنبدی در شمال مسجد جامع دفن کردند و مزار او هنوز در آن‌شهرمعروف است . علیشیر از مردان بزرگ تاریخ ایرانست و گذشته از توجه بسیاری کـه نسبت بادبیات داشته و پیشرفت فوق‌العادهٔ ادبیات قرن نهم رهین اوست مرد بسیار افتـادهٔ خوشروی نیکو کار مهربان دانش دوست کریم و زیر دست نواز بوده و کمتر کسی‌در تاریخ ایران باندازهٔ او خیرات کرده است ، چنانکه ۳۷۰ بقعه را تعمیر کرده و ۹۰ رباط ساخته و از جمله آثار خیر وی که هنوز در ایران باقیست ایوان جنوبی صحن عتیق آستان رضوی و مزارشیخ فریدالدین عطار در نیشابور و آب نهر خیابان‌درمشهد و رباط سنگ بست و رباط دیز آباد و سد آجری روستای طرق و بقعـهٔ قاسم انوار در روستای لنگر درخر گرد جام و برخی ساختمانهای دیگرست . علیشیر درزبان‌تر کی جغتایی و فارسی نویسنده وشاعر زبردستی بوده و مقام مهمی که دارد اینست که‌مؤسس شعر جغتاییست و بهمین جهة معروفترین شاعر ازبکستان شوروی بشمار میرود وآثار او طلیعهٔ ادبیات زبان ازبکست . در زبان جغتایی نوایی و در زبان فارسی فانی‌تخلص می کرده ، اشعار وی‌در زبان جغتایی شامل خمسه ایست بنام خمسة المتحیرین که بتقلیدازخمسهٔ نظامی‌سروده وشامل‌پنج‌مثنویست : حیوةالابراردر برابر مخزن الاسرار ،

فرهاد و شیرین ، لیلی ومجنون ، سبعهٔ سیاره در برابر هفت گنبد ، سد سکندری در برابر سکندر نامه . غزلیات و قصاید خودرا در چهار دیوان که هر یك مجموعهٔ اشعار یك قسمت از عمر اوست گرد آورده بدین ترتیب : غرایب‌الصغر ، نوادرالشباب ، بدایع الوسط ، فوایدالکبر ، بجزین یکعدهٔ دیگر مؤلفات بنظم و نثر پارسی و ترکی دارد که فهرست آنها بترتیب حروف هجا ازین قرارست : اربعین منظوم ، تاریخ انبیا بترکی ، تاریخ ملوك عجم ، تحفة الملوك ، حالات پهلوان محمد ابوسعید ، حالات سیدحسن اردشیر ، دیوان فارسی ، رسالهٔ معمای نود و نه بنام حضرت رسالت ، رسالهٔ معمیات فی اسماء الحسنی ، سراج المسلمین ، سیرالملوك ، عروض ترکی یا رسالهٔ عروضیه ، قصهٔ شیخ صنعان ، لسان الطیر مثنوی ترجمهٔ منطق الطیر عطار ، لغات ترکی بفارسی ، مجالس النفایس تذکرهٔ شعرای معاصر وی که در ۸۹۶ بزبان ترکی تألیف کرده وسه بار بفارسی ترجمه شده است : یکبار در هرات بنام لطایف‌نامه بتوسط سلطان محمدبن محمد امیری هروی متخلص بفخری که درحدود ۹۲۸ ترجمه شده ، بار دوم در استانبول بتوسط شاه محمدبن حاج مبارکشاه محمد قزوینی معروف بحکیم‌شاه محمد طبیب که از ۹۲۷ تا ۹۲۹ مشغول ترجمهٔ آن بوده ، بار سوم در خراسان بتوسط شاه علی‌بن عبدالعلی در اوایل قرن یازدهم ، محاکمة اللغتین در ترجیح زبان ترکی بفارسی که در ۹۰۵ بپایان رسانده است ، محبوب‌القلوب دراخلاق وغیره ، معمیات فارسی ، مفردات در فن معما ، مناجات نامه ، منشآت ترکی ، منشآت فارسی ، میزان‌الاوزان بترکی ، نسائم‌المحبه ترجمهٔ ترکی نفحات‌الانس جامی ، نظم الجواهر بترکی . بجزین کتابها قصاید خودرا درسال ۹۰۲ درمجموعه‌ای بنام ستهٔ ضروریه جمع کرده و خوند میر مؤلف حبیب‌السیر کتاب مستقلی در احوال و مناقب او بنام «مکارم ـ الاخلاق» تألیف کرده که اخیراً بزبان ترکی ترجمه کرده‌اند .

٤ ـ سیدمعین‌الدین علی بن نصیرالدین هارون بن ابوالقاسم حسینی تبریزی معروف بقاسم انوار یاشاه قاسم انوار یکی از مشاهیر شعرای صوفی‌مشرب ایران و یکی از بزرگان قرن نهم بود ، درسراب نزدیك تبریز ، در ۷۵۷ ولادت یافت وجوانی را در

تبریز گذرانده و بهمین جهت بتبریزی معروف شد و در همان شهر دانش آموخت و در آغاز جوانی بطریقهٔ تصوف درآمد و از مریدان شیخ صدرالدین موسی اردبیلی نوادهٔ شیخ صفی‌الدین عارف مشهور قرن هفتم و جد صفویه بوده و سپس سفری بمکه رفت و وارد در طریقهٔ اوحدالدین کرمانی و صدرالدین علی یمنی شد و در بازگشت از حج نخست بگیلان و از آنجا بخراسان رفت و در هرات ساکن شدو درزمان تیموروپسرش شاهرخ مریدان بسیار بهم زد و کارش بالا گرفت چنانکه شاهرخ در زمان سلطنت بدیدن او میرفت وسفری ببلخ وسمرقند کرد و باز بهرات برگشت ، پس از چندی بایسنغر میرزا باو تهمت زد و خواست ویرا بیازارد و او بسمرقند رفت و بالغ بیك پناه برد و پس ازچندی بخراسان بازگشت و در خرگرد یاخرجرد نزدیك جام در همان روستایی که مولد جامی بوده است ساکن شد و همانجا در ۸۳۷ در گذشت . قاسم انوار که در شعر قاسم وقاسمی تخلص می کرده از بزرگان عرفای ایران و مردی بسیار دلیر و بیباك بوده و بهمین جهة گروهی از همعصرانش ویرا کافر می دانسته‌اند ومیگفتند مریدان خود را از عبادت منع میکرده‌است ومسلکی اشتراکی و اباحی داشته و برخی هم ویرا پیرو طریقهٔ حروفی دانسته‌اند و خودنیز گاهی باسرار حروف درآثار خویش اشاره کرده است . در هر صورت وی اصلاپیروطریقهٔ تصوف بوده و با خاندان صفوی خویشی داشته‌است و در زبان فارسی شاعر زبردستی بوده و گاهی بزبان ترکی و گیلك هم شعر می گفته‌است و گذشته‌ازدیوان غزلیات‌وی که معروفست بنظم و نثر آثار دیگری داشته از آن جمله است : مثنوی توجه نامه یا واقعهٔ هرات که در ۷۷۹ بپایان رسیده‌است 'انیس‌العاشقین، رسالهٔ وجود ' مکاتیب' سؤال وجواب ، رسالة الامانه که در ۷۷۹ بپایان‌رسیده است ، انیس العاشقین .

۵ - میرحسین بن‌محمدحسینی نیشابوری شیرازی‌معروف بمیر حسین‌معمایی معروفترین شاعر معما گوی قرن نهم بود ، در نیشابور ولادت یافت و در جوانی برای تحصیل دانش بهرات رفت و در آنجا در مدرسهٔ اخلاصیه ساکن شد و علم آموخت و مردی تهی دست و پریشان روزگار بود و در هیچ کار کامیاب نشد و با اینهمه بسیار

درستکار بود و جامی و علیشیر نوایی او را محترم می شمردند و همهٔ وقت خود را در سرودن معما بکار می برد و سرانجام در ذیقعدهٔ ۹۰٤ ببیماری اسهال در گذشت و در گنبد مدرسهٔ اخلاصیه او را بخاك سپردند . میر حسین چندین رساله در فن معما تألیف کرده است از آنجمله رساله ای بنام علیشیر ، رسالهٔ دیگر بنام محمد مؤمن میرزا و رسالهٔ اولی را ضیاءالدین اردوبادی متخلص بشفیعی وعبدالوهاب صابونی وجامی و سیفی بخاری شرح کرده‌اند .

٦ - **سیفی عروضی بخاری** از شاعران نامی قرن نهم بود . در بخارا ولادت یافت ودر جوانی بهرات رفت و از ملازمان علیشیر و مقربان دربار سلطانحسین بود ، پس از چندی ببخارا بر گشت و در آنجا للهٔ بایسنغرمیرزا پسر دوم محمودمیرزا حکمران بخاراشد و چون وی در ۱۸ سالگی در سال ۹۰۰ حکمران سمرقند شد با او بسمرقند رفت و پس از کشته شدن بایسنغر میرزا در ۹۰۵ بدست امیر خسرو میرزا وی ببخارا بر گشت ودر آنجا بسال ۹۰۹ در گذشت . سیفی در زمان خود بتسلط در عروض معروف بوده و در ضمن مردی عجیب و میخوار و عربده‌جو بشمار میرفته و با اینهمه مردی دانشمند بوده و در مثنوی و اشعار اخلاقی واشعاری در وصف پیشه‌وران نیز دست داشته و آثاری چند ازو مانده از آن جمله رساله در معما ، رساله در عروض ، دیوان در اصطلاحات اهل صنایع و حرف ، شرح معمیات میر حسین معمایی ، دیوان قصاید وغزلیات .

۷ - **شیخ جمال‌الدین علی حمزة بن علی ملك هاشمی آذری طوسی بیهقی اسفراینی مروزی** یکی از معاریف شعرای این قرن بود . پدرش ازاعیان ناحیهٔ اسفراین بود و نسبش از یك سو بخاندان سربداران و از سوی دیگر باحمدبن محمد زمجی هاشمی مروزی صاحب‌الدعوه می‌رسید و بهمین جهة بمروزی وهاشمی معروف شده بود و چون چندی در طوس زیسته است او راطوسی هم گفته‌اند . دراسفراین در ماه آذرسال سال ۷۸٤ ولادت یافت و بهمین جهة آذری تخلص می کرد . در جوانی بشاعری آغاز کرد وبخدمت مداح شاهرخ و ملك‌الشعرای دربار او بود . در همان موقع وارد طریقهٔ

تصوف شد و نخست از مریدان شیخ محیی‌الدین غزالی طوسی بود و نزد او حدیث و حکمت آموخت و با اوسفری بحج رفت و درباز گشت ازین سفر شیخ وی در ۸۳۰ در حلب در گذشت و وی در حلقهٔ مریدان شاه نعمة الله ولی واردشد وبا اوهم سفری دیگر بحج رفت و از آنجا از راه حجاز بهندوستان رفت و در دربار احمد شاه ولی بهمنی پادشاه کلبرگه ودکن اعتبار یافت و برای نظم بهمن نامه یك لك یعنی صد هزار و یا ده هزار تنکه باو بخشید ولی چون نخواست در برابر او خم شود از خدمت او چشم پوشید و بایران باز آمد و پس از آنکه چندی در دربارمحمدبایسنغر بود از کارهای دنیوی اعراض کرد و دراسفراین گوشه‌ای گرفت و سی‌سال عبادت کرد و درین‌موقع‌همهٔ بزرگان زمان‌باواحترام میکردندچنانکه میرزا بایسنغر درزمانی که بحکمرانی عراق میرفت و از اسفراین میگذشت بخانهٔ او رفت و برای سپاسگزاری از پندهایی که باو داده بود یك کیسه زر پیش او گذاشت و او رد کرد و سرانجام در اسفراین بسال ۸٦٦ در ۸۲ سالگی در گذشت و همهٔ دارایی خود را وقف قبر خویش کرد، و قبرش تا مدتی در آنجا زیارتگاه بود و از اوقاف وی طلاب در آنجا درس می‌خواندند و غذا میخوردند. آذری شاعر زبر دستی بود و در قصیده و غزل و مثنوی دست داشت. دیوان قصاید و غزلیاتش نزدیك سی هزار شعر دارد و بجز آن مثنوی بهمن نامه را در سفر هند در دربار پادشاهان بهمنی در تاریخ این خاندان سروده و نیز مثنوی امامیه ازوست و در سفر حج کتاب سعی‌الصفا را برای راهنمایی زوار نوشته و تاریخ کعبه را در محوطهٔ کعبه تألیف کرده است و دیگر از مؤلفات اوست: طغرای همایون، غرایب‌الدنیا وعجایب‌الاعلا که قسمت دوم‌عجایب‌المخلوقات قزوینی‌راترجمهٔ منظوم کرده و بنام عجایب الغرایب نیز معروفست، مثنوی ثمرات، جواهر الاسرار در اسرار حروف که در ۸٤۰ بپایان رسانده است، مفاتیح‌الاسرار در تصوف.

۸ - **مولانا حسن شاه هروی معروف بحسن شاه هزال** نیز ازشاعران نامی قرن نهم بوده و درهرات میزیسته‌وسالها در مدرسهٔ گوهرشاد بیگم و اخلاصیه و مدرسهٔ عباسیه درس میگفته و در جوانی ملازم میرزاسلطان محمد بوده است‌واززمان‌شاهرخ

تا زمان سلطان حسین بایقرا در شمار شعرای نامی بوده است و در زمان سلطان حسین قدیمترین شاعر خراسان بشمار میرفته است و همهٔ بزرگان زمان خود را مدح و مرثیه گفته است و در ضمن شاعر هزالی بوده و بیش از صد سال عمر کرده و سرانجام در ۹۰۵ درگذشته است و گذشته از شاعری در حکمت نیز دست داشته و شرحی بر کتاب حکمة العین نوشته است .

۹ - **شهاب‌الدین علی ترشیزی متخلص بطوطی** نیز از شاعران نامی قرن نهم در زمان ابوالقاسم بابر میرزا بوده و از پزشکان معروف زمان خود بشمار میرفته ودر هرات میزیسته و در همانجا در ۸۶۷ درگذشته است و وی قصیده را خوب میگفته ومردی ظریف و خوش منظر بوده‌است .

۱۰ - **لطفی هروی** نیز از شاعران نامی این قرن بوده و پس از کسب دانش وارد حلقهٔ تصوف شده و از مریدان شیخ شهاب‌الدین خیابانی بوده و مردم نیز بوی اعتقاد داشتند چنانکه علیشیر نوایی گوید که برای وی فاتحه ای خوانده است وهمهٔ فتوحاتی که ویرا فراهم‌شده از آن‌فاتحه بوده است و درشاعری نیزجزومشاهیر عصر بودهچنانکه در دم مرگ مطلع غزلی ساخته که مجال نکرده است بپایان رساندوجامی آنرا تمام کرده است و سرانجام در۹۹ سالگی پیش از ۸۹۶ که تاریخ تألیف مجالس‌النفایس امیر علیشیرست درگذشته و در خانه ایکه در ده کنار بیرون شهر هرات داشته است بخاکش سپرده‌اند . وی در زبان ترکی یکی از شاعران زبردست‌زمان‌خود بوده و در شعر فارسی نیز دست داشته چنانکه همهٔ قصایدمشکل استادان پیش‌راجواب گفته و ظفرنامهٔ شرف‌الدین علی‌یزدی را نظم کرده و ده هزار شعر گفته‌ولی‌پاکنویس نکرده و ظاهراً از میان رفته است .

۱۱ - **مولانا سراج الدین بساطی سمرقندی** نیز از شاعران نامی قرن نهم بوده و در سمرقند معاصر سلطان خلیل بن امیرانشاه گورکان و نخست حصیر باف بوده و بهمین جهة در آغاز حصیری تخلص میکرده است و خواجه عصمت‌الله بخاری شاعر معروف چون‌اورادید گفت‌حصیری‌قابل‌بساط بزرگان نیست واورا تخلص‌بساطی‌داد ووی

در شعر پیرو سبك عصمة بوده و سبك کمال خجندی را انکار میکرده است و شبی مغنیان در مجلس سلطان خلیل مطلعی از غزلیات او را خواندند و سلطان خلیل را خوش آمد و در پی او فرستاد و هزار دینار باو بخشید.

۱۲ - **خواجه فخرالدین عصمت‌الله بن مسعود بخاری** نیز از شاعران نامی و از خاندان معروف بوده و نسبش بجعفر بن ابیطالب میرسیده و از اعقاب خواجه حافظ کلان بوده و خواجه مسعود پدرش در بخارا احترام بسیار داشته و وی در شاعری معروف شده و در قصیده و غزل ومثنوی دست داشته و مرد دانشمندی بوده و تاریخ وریاضیات را خوب میدانست و نخست مداح نصیرالدین سلطان خلیل بود و بهمین جهة نصیری تخلص میکرد و سلطان خلیل هم ویرا بسیار محترم میشمرد و همیشه همنشین او بوده است تا بجاییکه بدخواهان میپنداشته‌اند که نسبت بسلطان خلیل نظری داشته وسلطان در شعر شاگرد او بوده است و وی در زمان شاهرخ از شعرای نامی بوده‌است ودرزمان الغ بیك از شاعری چشم پوشید و الغ بیك اصرار کرد تا چند قصیده بمدح او گفت و و پس از آن شاعری توبه کرد و همواره مجلس او مجمع شعرا و دانشمندان بودمانند بساطی سمرقندی و خیالی بخاری و برندق و خواجه رستم خوریانی و طاهر ابیوردی و سر انجام در زمان الغ بیك در۸۲۹ در گذشت و در شعر پیرو سبك خسرو دهلوی بوده دیوانش بیست هزار شعردارد و قصاید او در مدح سلطان خلیل و سلطان ابراهیم و لغ بیکست.

۱۳ - **شیخ جمال‌الدین ابواسحق احمد حلاج شیرازی** معروف بشیخ اطعمه یا بسحق اطعمه و یا احمداطعمه از بزرگان شعرای زمان و از معاریف شیراز بوده و همیشه با بزرگان شهر حشر داشته و از ندیمان اسکندربن عمر شیخ گورگان بوده و ظاهراً پیشهٔ او حلاجی بوده چنانکه گویند چندی نزد میرزا اسکندر نرفت و پس از چند روز که نزد او رفت پرسید درین چند روز کجا بودی گفت یکروز حلاجی میکنم و سه روز پنبه از ریش بر می‌چینم و وی ریش بسیار درازی داشته و سر انجام در ۸۳۰ یا ۸۳۷ در گذشته است ومزار او اینك در تکیهٔ چهل تنان شیرازمعروفست.

سحق اطعمه مبتکر سبکیست در شعر فارسی که گفتار شعرای پیشین را تغییر داده ودر آنها اسامی خوراکها وطعامها را آورده است و بنظم ونثر نیز لطایفی درین زمینه دارد و مجموعهٔ آثار وی درین زمینه شامل دیوان اطعمه و مناظرةالاطعمهٔ اوست.

۱٤ - **مولانا بهاءالدین برندق بخاری متخلص ببندیهی** نیز از مشاهیر شعرای زمان خود و مردی خوش طبع و هزال بوده و اقسام دیگر شعر راهم خوب می گفته و مداح و تربیت یافتهٔ بایقرا بن عمرشیخ بن تیمور بوده و در بخارا وسمرقند بااوزیسته وسپس با وی بخراسان وعراق آمده وزبان تندداشته ومردم از زبان او هراسان بوده‌اند و در زمانیکه بایقرا در بلخ بپادشاهی نشست در صلهٔ مدحی که گفته بود دستور داد پانصد دینار باو بدهند و پروانچی دویست دینار نوشت و وی قطعه‌ای هزل آمیز گفت و میرزا بایقرا خندید و هزاردینار دیگر باو داد.

۱۵ - **خواجه نظام الدین رستم خوریانی** نیز از شعرای نامی و از مردم خوریان روستایی در خاك بسطام و مردی خوش طبع بود و عملداری می کرد و آنچه‌از عملداری بدست می‌آورد شب بخوش گذرانی صرف می کرد و در زمانیکه خواجه حافظ رازی وزیر عمر بن امیرانشاه بن تیمور بود پیشکار آن وزیر بود و وی عمل دهستان را باو سپرد و او با پیری درآنجاعیاشی میکرد ودر قصیده و غزل دست داشته و دیوان او معروف بوده و در ۸۳٤ درگذشته است.

۱٦ - **مولانا بدر شروانی** از مشاهیر شعرای آذربایجان بوده و در شروان‌می زیسته و معروفترین شاعر دیار خود بوده است و درزمانیکه کاتبی بشروان رفته است با او مشاعره کرده و برخی در شاعری او را از کاتبی بالاتر می‌دانسته‌اند.

۱۷ - **مولانا علی دردزد استرابادی** نیز از شعرای نامی آن زمان بوده و در ساری و آمل و گیلان شهرت بسیار داشته است و در طاعون سال ۸٤۰ زن او درگذشته و او را مرثیت گفته و ازینجا پیداست که تا آن زمان زنده بوده

۱۸ - **پهلوان شمس الدین محمد بن عبدالله کاتبی نیشابوری ترشیزی** یکی

ازمعروفترین شعرای زمان خود بود و در روستای طرق و راوش در میان خاك ترشیزو خاك نیشابور ولادت یافته و بهمین جهة هم بترشیزی و هم بنیشابوری معروف بوده است و نخست بنیشابور رفته و شاگرد سیمی نیشابوری شاعر و خوشنویس معروف آن زمان بوده است و چون در خطاطی ترقی کرد تخلص خود را کاتبی گذاشت و چون در خط و شاعری زود ترقی کرده سیمی بوروشك می برد و وی بهمان جهة بهرات رفت و قصیده‌ای بردیف نرگس در مدح بایسنغر بسبك کمال الدین اسمعیل سرود و پس از چندی از آنجا باستراباد و گیلان و آذربایجان و شروان رفت وقصیده‌ای بردیف گل در مدح شیخ ابراهیم پادشاه شروان گفت و ده هزار دینار شروانی صلت گرفت و وی آن پول را در کاروانسرای شماخی در یکماه خرج کرد و بشاعران و ظریفان و درویشان بخشید چنانکه چند روز بعد بیك من آرد محتاج بود و سرانجام از آنجا بآذربایجان رفت و قصیده‌ای در ستایش اسکندربن قرا یوسف گفت و چون قدر شعرش را نشناخت قطعه‌ای در هجای او گفت و از تبریز باصفهان رفت و در حلقهٔ مریدان صاین الدین ترکه در آمد و کتابهای تصوف را پیش او خواند و پس از آن روی از جهان در کشید و اجازت گرفت و بگیلان رفت و از آنجا بطبرستان و استراباد رفت و چندی در آن جا ماند و با دانشمندان شهر محشور بود و در آن زمان باستقبال خمسهٔ نظامی آغاز کرد و مرگ او را مجال نداد که بپایان رساند و در وبای عام سال ۸۳۹ در آن شهر در گذشت و در بقعهٔ ده گوران او را بخاك سپردند. کاتبی از بزرگان شعرای زمان خود بوده و در قصیده و غزل و مثنوی دست داشته و گذشته از دیوان او که سه هزار بیت دارد آثار دیگر او بدین گونه است: گلشن ابرار در برابر مخزن‌الاسرار ، مجمع البحرین یا ناظر و منظور ، ده باب بتقلید بوستان سعدی ، سی‌نامه یا محب ومحبوب ، دلربای ، بهرام و گلندام ، مثنوی حسن و عشق ، ده‌نامه ، حسن و گل ، تجنیسات یا یا ده باب تجنیسات ، کاتبی در ضمن ورزشکارهم بوده و بهمین جهة بپهلوان معروف بوده است.

۱۹ - **خواجه‌علی شهاب ترشیزی** ازشعرای معروف و دانشمندان زمان

خود بود و مردی محترم بشمار می رفت و با آذری مشاعره و مناظـره داشت و بیشتر مداح محمد جوکی میرزا بود و سفری با او بقندهاررفته‌وساکن‌هرات‌بوده‌ومخصوصاً در قصیده سرایی دست داشته است.

۲۰ - **مولانا سیمی نیشابوری** نیز ازشعرای‌نامی‌قرن نهم بود وازخوشنویسان مشهور زمان خود بشمار میرفت و درهر شش قلم دست داشت و در انشاء و ترسل‌وشعر و معما و نقاشی و ساختن کاغذ و مرکب و تذهیب نیز استاد بود و در ضمن‌مکتب دار و ادیب بود و نخست در نیشابور میزیست‌وسپس بمشهد رفت و چند تن‌ازخوشنویسان زمان از آن جمله کاتبی شاعر معروف و مولانا عبدالحی خوشنویس از شاگردان وی بودند و وی از اقسام شعر تنها مطلع غزل و معما میگفت و در زمان میرزا علاءالدوله در مشهد در یك شبانروز سه هزار بیت گفت و بخط خوش نوشت و درین مدت درمیان معرکه ای بود که مردم گرد آمده و دهل و نقاره میزدند و درین ضمن حتی بقضای حاجت برنخاست واین ابیات شامل سه حکایت بوده و در میان آنها ابیات مصنوع هم بوده است و نیز در بارهٔ او نوشته اند که در شبانروز دوازده من طعام ومیوه‌میخورد.

۲۱ - **مولانا محمد یحیی بن سیبك فتاحی نیشابوری** نیزازبزرگان‌شعرای این زمان بود و مردی دانشمند بشمار میرفت و در بیشتر از علوم‌دست داشت ودرزمان شاهرخ از مشاهیر عصر خود بود و مخصوصاً درشعر و خط معروف‌بود و درضمن‌مردی قانع و از ملازمت مردم گریزان بود و سرانجام در ۸۵۲ درگذشته است و وی بنظم و نثر آثار چند داردازآنجمله: تعبیر نامهٔ‌منظوم، منظومهٔ‌دستورعشاق معروف‌بحسن‌ودل که در ۸۴۰ بپایان رسانده، شبستان نکات و گلستان لغات که در ۸۴۳ تألیف کرده است، کتاب اسراری و خماری شامل اشعاری در اسامی اغذیه که از شعرای سلف تضمین کرده، شبستان خیال نظم و نثر، انشاء المصنوعه، روضهٔ بوستان، خمریات، رسالهٔ البسه، اسرار نامه، و بجزین چند دهنامه نظم کرده و دیوان اشعار او نیز بدستست.

۲۲ - **کمال‌الدین حسین بن غیاث‌الدین محمد شیرازی فارسی معروف بکمال غیاث یا ابن غیاث یا ابن غیاث‌الدین** ازشعرای نامی فارس در قرن‌نهم‌بوده

و بقصه خوان معروف بوده است و با ابراهیم سلطان تیموری‌معاصر بوده و مردی‌خوش سخن و لطیف منظر بود و در شهر شیراز در میدان سعادت در وقت نماز دیگر بساط میفکند و بسخن گویی و مناقب خوانی مشغول میشد و ادویه میفروخت و از کتاب جاماسب نامه و احکام سخن میگفت و مردم باو معتقد بودند و هر روز ازین رهگذر مبلغی درآمد داشت و در ضمن از ورزشکاران و کشتی گیران زمان خود بود ودرمناقب ائمه قصاید غرا میسروده است ولی با اینهمه تعصب نمیورزید و در ضمن‌مردی صوفی مشرب بود و اشعار عارفانه ازو مانده است و سرانجام در ۸٤۸ درگذشته و آنچه ازو مانده برخی غزلیات و قصایدیست که در مناقب ائمه و بمشرب عرفا سروده است و نیز منظومه‌ای‌بنام تشریح‌البدن گفته و ازینجا پیداست که طبیب ماهر نیز بوده است.

۲۳ - **مولانا بدخشی** از جمله شعرای نامی ماوراءالنهردرقرن نهم بوده و در زمان الغ بیك در شهر سمرقند میزیسته است و پادشاه و بزرگان‌زمان او را درشاعری بر دیگران مقدم میشمردند و قصاید غرا در مدح الغ بیك سروده است و دیوان وی در ماوراءالنهر معروف بوده است.

۲٤ - **مولانا احمدبن موسی خیالی بخاری** نیز ازشعرای نامی ماوراءالنهر و معاصر الغ بیك بود و چندی هم در هرات زیسته است و در شعر ازشاگردان‌عصمت بخاری بشمار میرفته است و غزل را نیکو میسروده و دیوان غزلیات او در دو هزار بیت بدستست و نیز حاشیه‌ای بر تجرید الکلام نوشته و در ۸۷۰ درگذشته است.

۲۵ - **مولانا سودایی ابیوردی معروف ببابا سودایی** ازمردم ابیورددرخاك خاوران بوده و بهمین جهة در آغاز خاوری تخلص میکرده و درابیورد دهی داشته بنام سنگان و همیشه در آنجا میزیسته است و مردی عارف مشرب و وارسته بودوباشاهرخ و با یسنغر معاصر بود و اشعاری در مدح ایشان سروده است و در نزد هردومحترم‌بوده و عاقبت در همان روستای سنگان در ۸۵۳ درگذشت و همانجا او را بخاك سپردند و درین موقع سن او بیش از ۸۰ بود. وی از شاعران صوفی مشرب بود و قصیده وغزل‌را خوب میگفت و مخصوصاً غزل او همه‌جا با افکار عارفانه آمیخته است واشعاری هم در

مناقب ائمه سروده است.

۲۶ - **مولانا طالب جاجرمی** نیز از معاریف شعرای قرن نهم و از کدخدازادگان جاجرم بود و در جوانی بفارس رفت و در شیراز شهرت یافت و بدستگاه عبدالله بن ابراهیم سلطان پیوست و مثنوی گوی و چوگان را بنام او سروده و از وصله و نوازش یافت و وی در شاعری شاگرد آذری و مردی شیرین سخن و معاشر بود و صلاتی را که میگرفت باندك زمان از دست میداد و سی سال درشیراز ماند و در ۸۵٤ در گذشت و نزدیك مزار حافظ در مصلی او را بخاك سپردند و بجز مثنوی گوی و چوگان دیوان غزلیات او نیز معروفست.

۲۷ - **امیر آق ملك بن جمال الدین فیروز كوهی شاهی سبزواری** یکی از بهترین غزل سرایان قرن نهم بود. اجدادش از امیران سربداری بودند و وی خواهر زادهٔ خواجه علی مؤید ازامرای این سلسله بوده و درزمان شاهرخ میرزا که این سلسله منقرض شد وی بخدمت بایسنغر میرزا پیوست واملاکش را که درانقراض سربداریان ضبط کرده بودند بوی پس دادند و ندیم خاص بایسنغر شد و با او بهرات رفت ودرهمان میان پس ازچندی ازخدمت وی اعراض کرد و بگوشه نشینی رفت واز حاصل مختصر ملکی که درسبزوارداشت زندگی میکرد ودر همانجا روزگارمیگذراند و در زمان خود بسیار محترم بود و نیز مردی هنرمند بود چنانکه خوشنویس و نقاش زبردست بود ودرموسیقی هم دست داشت وعود را خوب میزد ودر معاشرت نیز معروف بود. سرانجام در زمان بابر میرزا که برای نقاشی کوشك گلافشان او را باسترآباد برده بودند درآنجا بسال ۸۵۷ در گذشت وسن او بیش از ۷۰ بود وجنازهٔ اورااز استرآباد بسبزوار بردند ودر بیرون شهر درخانقاهی که سر راه نیشابور پدرانش ساخته بودند و مرقدشان درآنجا بود بخاك سپردند. امیر شاهی یکی از بزرگترین غزلسرایان قرن نهم ایران بود وغزلیات عاشقانهٔ بسیارخوب سروده است ودیوان غزلیات اونزدیك بهزار بیتست که خود از ۱۲ هزار شعر خویش انتخاب کرده است.

۲۸ - **مولانا تاج الدین حسن بن علی سلیمی تونی سبزواری** نیز ازمشاهیر شعرای قرن نهم بوده ومردی سلیم ونیکونهاد بشمار میرفته و شاعری زبردست بوده و

درمدح ائمه قصاید غرا سروده است ومخصوصاً ولایت نامهای اومعروفست ووی ازمردم تون وساکن سبزوار بوده ودرآغازکارعمل داری میکرد وروزی براتی بیجابربیوه زنی بنوشت ، آنزن نزد اورفت و گفت : این برات تا موجه بحکم که برمن نوشته‌ای ؟ گفت : بحکم سید فخرالدین وزیر، گفت : اگرروز رستاخیز دامنت بگیرم و تو گویی که بحکم سید فخرالدین ظلم کرده‌ام خدا ازتو می پذیرد ؟ این سخن دردی درنهاداوافکند وقلم ودوات را زیرسنگ گذاشت وشکست وتوبه کرد که گرد حرام خواری وعمل داری نگردد و ازآن پس جزو صالحان و درویشان بود و بحج و زیارت اماکن مقدس رفت وسرانجام هنگامی که عازم مشهد بود درولایت جهان وارغیان در ۸۵۴ درگذشت وجسد اورا بسبزوار بردند ودر آنجا بخاك سپردند . سلیمی شاعر توانایی بوده وبرخی قصاید اوباقی مانده ازآن جمله قصیده‌ایست که درراه مشهد در۲۷ رجب ۸٤۷ سروده است وبتقلید قصیدهٔ حسن کاشیست .

۲۹ - **محمدبن حسام‌الدین‌خوافی قهستانی معروف با بن حسام** ازمعاریف شاعران قرن نهم ومردی بسیار زاهد ازمردم قهستان بوده و درقصبهٔ خوسف درقهستان میزیسته ودهقانی میکرده وازآن راه گذران خود را اداره میکرده است و هرروز که بکشت زارمیرفته ازبامداد تا شام اشعاری را که می سروده بردستهٔ بیل می‌نوشته و در ضمن از اصحاب صدرالدین محمد رواسی بوده وسرانجام در ربیع‌الاخر۸۷۵ در همان قصبه درگذشته واینك قبر اودر روستای خوسف درقاین در کنار رودی و درمیان دشت با صفاییمعروفست . وی‌رادیوان قصایدیست درستایش‌ائمه که درآن‌استادی‌او آشکارست ونیز مثنوی خاوران نامه را ببحر متقارب درشرح غزوات علی بن ابیطالب سروده و در ۸۳۰ بپایان رسانده وبنام خاورنامه نیز معروفست وشعرعربی رانیزنیکومیسروده‌است.

۳۰ - **مولانا محمود عارفی هروی** نیز از شاعران نامی قرن نهم بوده ودر حدود سال ۷۹۱ ولادت یافته است ومدایح پادشاهان وامرای زمان خود را بسیار گفته اما بیشتر اختصاص داشته است بمدح خواجه پیر احمد بن اسحق و از شاعران نامی زمان شاهرخ بوده ودر ضمن مردی عابد وپارسا بوده وبهمین جهة بسلمان ثانی معروف

بوده است و در ضمن در طریقهٔ حنفی تعصب داشته ودرهرات بسال۸۵۳در گذشته است عارفی شاعر زبردستی بوده ودرغزل و مثنوی مهارت داشته و گذشته از دیوان غزلیات آثار دیگری ازومانده است از آنجمله گوی وچوگان یا حالنامه که در ۸۴۲ بپایان رسانده وشامل ۸۰۰ بیتست که ۱۵روزه سروده است ، منظومه‌ای در فقه حنفی شامل مالا بد مذهب امام ابوحنیفه ، ده نامه بنام خواجه پیراحمدبن اسحق .

۳۱ - **مولانا جنونی اند خودی** نیزازشعرای نامی زمان خود واصلا از مردم اند خود بوده ولی در هرات میزیسته است واز مردان ظریف و خوش طبع زمان خود بشمارمیرفته‌وامرای زمان ومردم‌روز گارباواقبالی داشته‌اند ومخصوصاً امیرغیاث‌الدین سلطان حسین بن فیروزشاه بدومعتقد بوده ووی بهزل بیشترمایل بوده وباحافظ تربتی مهاجات رکیك داشته وغزل را هم نیکومیسروده است .

۳۲ - **مولانا ضیاءالدین یوسف امیری بدخشانی** نیزاز شعرای نامی زمان خود در ماوراءالنهرومعاصر شاهرخ بوده و همواره بعزت میزیسته وامرا وارکان دولت اورا محترم میداشته‌اند وقصاید غرا درمدح شاهرخ و فرزندان او از آنجمله بایسنغر سروده است ولی تخصص اودر شعر ترکی بوده وپیش از ۸۹۶ که زمان تألیف مجالس النفایس باشد دربدخشان‌در گذشته ودرارهنگ وسر درخاك بدخشان اورا بخاك سپردند.

۳۳- **خواجه فخرالدین اوحد مستوفی سبزواری** ازدانشمندان وحکمای زمان خود بوده و مخصوصاً دراحکام نجوم و شعر و خط واستیفا و انشا و طب و تاریخ معروف بود وازاعیان سبزوار بود وخاندان او که بخاندان مستوفیان معروف بودند از مشاهیر آنشهر بشمار میرفتند وبا اینهمه مردی درویش‌مسلك بود وباظریفان‌معاشرت داشت واوقات را بمباحث علمی میگذرانید وهزار مجلد کتاب عربی وفارسی گردآورده وآنها را بخط خود اصلاح کرده بود وامرا ازاطراف برای اوهدایایی میفرستادند و او همهٔ آنها را با مردم صرف میکرد وهمیشه خانهٔ او مجمع دانشمندان بود و سرانجام در ۸۱ سالگی بسال ۸۶۸ در گذشت و چون مجرد بود از وی فرزند نماند ، اما مولانا غیاث‌الدین محمد سبزواری که ازدانشمندان زمان وازخویشاوندان وی بود درخانهٔ او

همان زندگی را دنبال کرد. خواجه اوحد شاعر زبردستی بوده و در سرودن قصیده دست‌داشته وقصاید غرا درمدایح ائمه گفته است و درضمن ازشعرای‌مداح سلطانحسین بایقرا و میر علیشیر بشمارمیرفته است.

۳۴ - **امیرامین‌الدین نزلابادی** نیز ازشعرای قرن نهم وازمردم نزلاباد درخاك بیهق ومردی ظریف و خوش طبع بود ودر شاعری با خواجه علی شهاب و کاتبی رقابت داشت ودر قصیده وغزل ومخصوصاً مثنوی زبردست بود وچند مثنوی سروده است‌ازآن جمله شمع وپروانه بنام مصباح‌القلوب و عقل وعشق بنام سلوةالطالبین و مثنوی فتح و فتوح ودر شعرامین تخلص میکرده است.

۳۵ - **درویش قاسمی تونی** هم از شاعران نامی این قرن و شاعری شیرین سخن و وارسته بوده وهمیشه درسفربود و گرد مناصب نمیگشت ودربند شهرت نبود و درتون میزیست وغزل را نیکو میسروده است.

۳۶ - **صاحب شریفی بلخی** نیزازشاعران نامی زمان خود بوده‌ومردی‌دانشمند بشمار میرفت ودرموسیقی وطب وجزآن‌دست داشت ودرزمان سلطان‌ابوسعید میزیست ومداح پادشاهان بدخشان وسادات ترمذ واز آنجمله امیر سیدعلی اکبر ترمذی بود و شریفی تخلص میکرد وقصیده وغزل را نیکومیگفت ودر۸۶۰ درگذشت.

۳۷ - **خواجه منصورقرابوقهٔ طوسی** از شاعران نامی زمان خود و مردی خوش طبع بود وغزل را نیکومیگفت ودر زمان شاهرخ ملازم علاءالدوله بود وازجانب اوبعمل داری ولایات بزرگ میرفت وازاعیان طوس بود وهمیشه از شاعران وظریفان نگهداری میکرد و در ضمن مردی بدسرشت بود و پس‌از مرگ شاهرخ صاحبدیوان امیرمحمد خدایداد شدواختیاربسیار بهمزد. پس‌ازچندی‌امیرمحمد خدایدادبروخشم آورد واو را دربند افگند ومصادره کرد ووی درزندان بیمارشد وروبمرگ رفت ودر دم مرگ بیتی برای امیرمحمد فرستاد ووی برسربالین او رفت وعذرخواست اما فردای آنروز درسال ۸۵۴ درگذشت ووی درغزل دست داشت.

۳۸ - **مولانا عبدالله طوسی** نیز ازشاعران‌غزلسرای معروف اینزمان بوده

ودرزمان بابر سلطان مشهورشد وآن پادشاه اورا می‌نواخت وپس‌ازمرگ‌اوبآذربایجان واز آنجا بعراق آمد وامیرجهانشاه وپیربوداق ازو دستگیری کردند ومدتی مدیددرین نواحی بود و از آنجا بشیراز رفت و سرانجام در آنشهر در زمان سلطان حسین بایقرا بسال ۸۶۹ در گذشت وعمراو بصد رسیده بود. طوسی ازغزل سرایان نامی زمان خود بوده ودرغزلیات خود امثال بسیار بکار میبرده بهمین جهت شعرش بسیار پسندیده بوده است ودرضمن مردی خوش طبع وخوش معاشرت بوده وبجز غزل چیز دیگرنمی‌گفته و دیوان غزلیات او شامل هزار بیت بخطا یکباردر بمبئی و بار دیگر در طهران بنام خواجه‌نصیرالدین طوسی چاپ شده است.

۳۹ - **امیر شرف الدین رضا سبزواری** از مردم سبزوار واز خاندان معروف سادات عریضی بود و در زمان سربداریان ومخصوصاً در زمان حکمرانی خواجه علی مؤید پدران او وزارت داشته اند وخود درزمان‌شاهرخ درسبزوار مأموریت دیوانی‌داشته وبرهمه کس مقدم بوده است وپس از آن بهرات رفت و در زمان وزارت خواجه غیاث الدین پیر احمد وزیر سلطان حسین‌بایقرا تقصیری کرد وچندی دربند ماند وسرانجام در زمان حکمرانی امیر بابا حسن‌قوچین که موکلان او مبلغی ازوی مطالبه‌میکردند بر دست آنها در۸۵۶ کشته شد. شرف الدین رضا شاعر توانایی بوده وغزل را نیکو میسروده است.

۴۰- **حافظ حلوایی** نیز ازمعاریف شعرای زمان شاهرخ بوده وغزل رانیکو مسیروده وحافظ حلوایی تخلص میکرده است.

۴۱ - **مولانا قنبری نیشابوری** نیز از شاعران‌نامی این قرن ومردی عامی‌بوده اما درشاعری دست داشته وقصیده را نیکومیسروده‌است وقصایدبزرگان شعرارا استقبال میکرده ومداح سلطان بابر بوده و در پایان زندگی چندی در مشهد وچندی هم در هرات ساکن بوده وپیش از تألیف مجالس النفایس یعنی پیش از۸۹۶در گذشته ودر نیشابور او را بخاک سپردند.

۴۲ - **مولانا طاهر بخاری معروف بشیخ زاده** هم از شاعران نامی اینزمان

بوده ودرزمان سلطان بابر بهرات رفته وبا دانشمندان آن شهر محشور شده و مردی خوش طبع بوده وشعر ومخصوصاً غزل را نیکومیسروده چنانکه وقتی غزلی گفته بود که بسیارپسندیده افتادو بیشتر شاعران آن را استقبال کردند وسرانجام در۸۶۹ در گذشته است .

۴۳- **طاهری ابیوردی** نیز از شعرای نامی خراسان در قرن نهم ودر زمان سلطان بایسنغر بوده وغزل را نیکو میسروده است .

۴۴ - **مولانا ولی قلندر** هم از شاعران نامی خراسان درین زمان و از جملهٔ شاعران دستگاه محمد بایسنغر وبابر میرزا بوده ودر زمانی که پیر بداغ میرزا بهرات رفته وشاعرانی چندرا باخود بشیراز برده است وی نیز با ایشان همراه بوده و سرانجام پیش از تألیف مجالس النفایس یعنی پیش از ۸۹۶ در شیراز در گذشته و در همانجا مدفون شده است . میر علیشیر در مجالس النفایس گوید خیره ودلیر وبی حیا بود وشعرش ببدی شهرت داشت وشاعرغزلسرای بوده ودرشعرولی تخلص میکرده است .

۴۵ - **امیر یادگار بیك سیفی** از امرای بزرگ دربار شاهرخ بوده که تا زمان سلطان حسین میزیسته وجدش امیر جهان ملك از امرای نامی دربار تیمور بوده است وتا زمان شاهرخ ازامری بزرگ بشمار میرفت ووی در زمان شاهرخ امارت موروثی یافت ودر زمان بابر سلطان دست از کار دیوانی شست و گوشه گیر شد وهمیشه با دانشمندان معاشر بود و سرانجام در۸۷۰ در گذشت وشاعری توانا بود و غزل را نیکو میسرود وسیفی تخلص میکرد .

۴۶- **خواجه محمود برسهٔ نیشابوری** نیز از شاعران نامی خراسان بوده ودر زمان علاء الدوله میرزا درنیشابور میزیست وسپس بمشهد رفت و گویند مردی خودپسند بود وبهمین جهة شعرای زمان ازو رنجیده بودند و او را هجا میگفتند ونـاچار از خراسان ببدخشان رفت وسلطان محمد بدخشانی که مردی دانش دوست وازشاعری با خبر بود او را نواخت واز صلاتی که باوداد مالدار شد وببازرگانی پرداخت چندانکه در زمان سلطان ابوسعید در باغ زاغان هرات جشنی ترتیب داده بود وشعرا مدایحی برو میخواندند . اوهم قصیده‌ای ساخته بود که پسندیده افتادوسرانجام در ۸۷۲ در گذشت .

وی از شاعران زبردست زمان خود بوده ودر قصیده وغزل ومثنوی دست داشته وده نامه بنام علاءالدوله میرزا سروده که درآن صنایع شعری بکار برده است .

۴۷- امیر نظام الدین شیخ احمد سهیلی جغتایی معروف بشیخم سهیلی یاشیخم بیك از معاریف رجال قرن نهم وپس از میر علیشیر نوایی معروف ترین ومحترم ترین امرای دربار سلطان حسین بایقرا درهرات بود وخاندان وی محترم ترین خانوادهٔ الوس جغتای بشمار میرفته ومخصوصاً در زمان شاهرخ کارهای مهم داشته‌اند ووی درجوانی ازاعیان دربار سلطان ابوسعید بود ودر شاعری در نزد آذری شاگردی کرده واز آذری خواسته است که وی را تخلص بدهد وآذری کتابی بدست داشته وبا آن تفال کرده ودرآغاز صحیفه سهیل آمده وبهمین جهة سهیلی تخلص کرده است و ووی دردو زبان ترکی وپارسی غزل را نیکو می گفته ودرهردوزبان دیوان غزلیات دارد ودرضمن مردی افتاده ومتواضع ودرویش دوست ودانش پرور بوده ودانشمندان زمان از او بهره مند میشدند وحسین کاشفی کتاب معروف انوارسهیلی را بنام او پرداخته‌است وسرانجام در۹۰۷ در گذشته است .

۴۸- خواجه افضل الدین محمود بن ضیاء الدین محمد کرمانی ازبزرگان وزرای قرن نهم بشمارمی رفت . پدر ونیاکانش از بزرگان کرمان بودندووی درزمان سلطان ابوسعید با خواجه برهان عبدالحمید وزیر وصلت کردوبا اوبسر برد وبوسیلهٔ وی دردربار سلطان حسین بایقرا راه یافت وچون لیاقت وی‌پدیدار شد مستوفی دیوان شد وسرانجام در۸۷۸ بوزارت رسید وعلیشیرنوایی ازو پشتیبانی میکرد . سپس در۸۹۲ که خواجه مجدالدین محمد درمرو بوزارت رسید ووی‌هراسان شدبیهانهٔ وصول مالیات باسترا باد نزد علیشیر رفت وعلیشیر بوسیلهٔ خواجه غیاث الدین محمد دهدار پیغام‌داد وازو شفاعت کرد ولی مؤثر نیفتاد و مجدالدین در صدد کشتن او بود وسلطان حسین حکمی صادر کرد ووی‌را ازاسترا باد خواست وافضل الدین راه عراق و آذربایجان را پیش گرفت وسلطان یعقوب بیك بوی مهربانی کرد ووی چندی در تبریز ماند و سپس عازم حج شد وسلطان یعقوب امارت حج را باو داد ودر۸۹۳ بحج رفت وآنچه ازاموال

خود ازخراسان همراه برداشته و سلطان یعقوب باو داده بود همه را درین سفر خرج کرد ودرباز گشت ازحج باز چند سال در عراق ماند تااینکه در۹۰۳شنید که سلطان حسین و میر علیشیر یاد از وی می کنند وباوجود دشمنانی که داشت آهنگ هرات کرد وبسرعت خود را بدان شهر رسانید ویکروز بامداد درباغ جهان آرای پدیدارشد وسلطان حسین وعلیشیر شاد شدند اما نظام الملك خوافی وزیر بازقصد جان اوداشتو علیشیر همچنان ازوحمایت میکرد تا اینکه نظام‌الملك معزول‌شد ووی دوباره بوزارت رسید وپس ازچندی بازبرمقام اوافزوده شد ولقب اشرف‌دیوان راباو دادند و پس از آن جزو امرای دیوان شد وبرادران ونزدیکانش نیز بمنصب امارت رسیدند از آن جمله پسرش ضیاء الدین محمد که همنام ولقب جدش بود دردستگاه میرزا مظفر حسین که پسر مهتر سلطان حسین بود رتبهٔ امارت یافت وافضل الدین خود چندی با امیر مبارز الدین محمد که از امرای بزرگ‌دربار بود سازش داشت اما سرانجام درمیانشان‌اختلاف افتاد ولی اوهم چنان درمقام خود ثابت بود و کارش بدرجه‌ای رسید که چون مدرسه و خانقاهی در بیرون دروازهٔ عراق درخارج شهر هرات ساخته بودروزی که بپایان رسید سلطان حسین وپسرانش میرزا بدیع الزمان ومیرزا مظفر حسین‌وبزرگان شهر بدعوت او بدانجا رفتند ووی درآن روز نه تن از بزرگان شهر را بتدریس آن مدرسه گماشت وپس‌ازآن یك‌بارهم‌سلطان‌حسین رابخانهٔ خویش‌دعوت کردووی هم پذیرفت‌اما پیش‌از آنکه آن دعوت صورت بگیرد بیمار شد ودر ۱۴ رجب ۹۱۰ ازآن بیماری در گذشت وبدیع الزمان میرزا ومظفر حسین میرزا وهمهٔ بزرگان شهر در جنازهٔ او حاضرشدند ووی را در گازرگاه هرات نزدیك تربت خواجه عبدالله انصاری درمدرسه‌ایکه خود ساخته بود بخاك سپردند وپس از مرگش هرچه داشت ضبط دیوان شد . خواجه‌افضل الدین مرد نیکوکار دانش پروری بود وهمیشه در کسب دانش و پرورش دانشمندان میکوشید ودرهرات مسجد جامع ومدرسه وخانقاه ساخته‌است ودرشعر نیز دست‌داشته وقصاید نیکو میسروده ودر غزل نیز توانا بوده است .

۴۹ ـ **خواجه آصف آصفی هروی شیرازی** از مشاهیر شاعران این قرن

بود . پدرش خواجه نعیم الدین نعمةالله بن علاء الدین قهستانی هروی وزیر سلطان ابوسعید وجدش مشرف خزانهٔ پادشاهان تیموری ومردی نیکوکار ونیکو خواه بود ووی از بزرگ زادگان محترم هرات ودربار سلطان حسین بشمار میرفت وسلطان حسین وعلیشیر وی را محترم میداشتند ودرضمن ازشاگردان ومریدان جامی بود وچندی هم در شیراز مانده بهمین جهة بشیرازی هم معروفست وسرانجام درهرات در۱۶ شعبان ۹۲۱ درگذشت . آصفی ازشاعران زبردست زمان خود بود وقصیده وغزل ومثنوی رانیکو میسروده است وگذشته از دیوان قصاید وغزلیاتش که معروفست منظومه‌ای بتقلید مخزن الاسرار نظامی سروده است

۵۰ ــ امیر حسین جلایر از امیرزادگان وشعرای نامی دربار سلطان حسین بایقرا بود . پدرش امیرمبارزالدین علی بیك جلایر نیز از امیران معروف سلسلهٔ جلایر از الوس جغتای بود ودر زمان ابوالقاسم بابر رتبهٔ امارت داشت و در زمان ابوسعید بازهم ترقی بیشتر کرد ونیز دردستگاه یادگار محمد میرزا صاحب اختیار بود ولی وی پیرامون کارهای خانوادگی نگشته ومردی وارسته وصوفی مشرب بود ودر ضمن مردی دانشمند بشمار میرفته ودرشاعری دست داشته وقصیده وغزل را نیکو میسروده وقصایدی در مدح سلطان حسین بایقرا گفته ودر قصیده سرایی در زمان خود بر دیگران مقدم بوده است وسلطان حسین بپاس این مدایح حکمرانی برخی از ولایات را باو داد ووی در فرامین دربار مهر میزد ومنصب پروانه ونایب گرفت ودرشعر طفیلی تخلص میکرد .

۵۱ ــ ابوعلی حسین بن حسن مراغی متخلص باشرف معروف بدرویش اشرف از شاعران پرکار قرن نهم ومعاصر بایسنغر وپسرش سلطان محمد بوده و ظاهراً در آذربایجان میزیسته است وسرانجام در۸۵٤ درگذشته است ووی کتابهای متعدد بنظم فارسی پرداخته است از آن جمله دیوان قصاید وغزلیات وی شامل چهار مجلدست : ۱ ــ عنوان الشباب ، ۲ ــ خیرالامور ، ۳ ــ باقیات الصالحات ، ٤ ــ مجددات التجلیات وگذشته از آن چندین مثنوی سروده است : ۱ ــ ترجمهٔ منظوم صد کلمهٔ علی بن ابی طالب ، ۲ــ منهج الابرار در برابر مخزن الاسرار که در۸۳۲ بپایان رسانده ، ۳ــ شیرین وخسرو

اتمام در ۸۳۶ ، ۴ ـ لیلی ومجنون اتمام در ۸۴۲ ، ۵ ـ هفت او رنگ بنام عشق نامه ، ۶ ـ یا اسکندرنامه یا ظفرنامه اتمام در ۸۴۸.

۵۲ ـ **عزیزالله زاهدی متخلص بعزیز** نیز از شاعران این قرن بوده و منظومه ای در معاشقات سروده است که در ۸۱۰ بپایان رسانده و خود در مقدمهٔ آن گوید که بهرات رفته است واین منظومه شامل هزار بیتست که در همهٔ آنها تجنیس تام وایهام وصنایع دیگر را رعایت کرده وهمهٔ ابیات را ذوقافیتین سروده است .

۵۳ ـ **کمال الدین شیرعلی بنایی هروی** ازشاعران نامی این زمانست . پسر معماری از مردم هرات بود وبهمین جهة بنایی تخلص میکرد. در جوانی جزوشاعران دستگاه علیشیر نوایی درآمده بود و گویند علیشیر بر وی رشك میبرده است و چون هزال بود ومردم را بزبان هروی هجو میکرده علیشیر ازو رنجیده ووی بدربار سلطان یعقوب آق قوینلو رفته وپس از چندی بهرات باز گشته وبا علیشیر آشتی کرده ، اما چندی نگذشته است که باز میانهٔ ایشان بهم خورده واین بار بماوراء النهر رفته و در سمرقند نزد سلطان علی میرزا بن سلطان احمد میرزا بن سلطان ابوسعید رفته وقصیده‌ای بزبان مروزی بنام مجمع الغرایب در مدح او گفته ونزد وی مقرب شده ودر آن دربار مانده است وزمانی هم مداح محمود سلطان بود وسپس که شیبك خان بسمرقند استیلا یافته او را زندانی کرده وپس از کشتن شیبك خان در خدمت تیمور سلطان پسر او بود و در زمان استیلای محمد خان شیبانی منصب ملك الشعرایی دربار او را یافته و بهمین جهة سرانجام در ۹۱۸ که بهرات باز گشته بود در زمانی که امیر نجم ثانی بفرمان شاه اسمعیل صفوی قرشی را قتل عام کرد اوهم در آن میان کشته شد . بنایی از شاعران زبردست زمان خود بود ودر قصیده و غزل و مثنوی دست داشته و نخست حالی تخلص میکرده و در آن موقع دیوان حافظ را استقبال کرده است واینك دیوان قصاید وغزلیات او شامل شش هزار بیت بدستست وجز آن مثنوی باغ ارم یا بهرام وبهروز را بنام سلطان یعقوب درسفر آذربایجان که هنوز حالی تخلص میکرده سروده است و مثنوی دیگری بنام شیبانی نامه سروده است شامل فتوحات و مناقب محمد خان شیبانـی و در پایان عمر

بموسیقی پرداخته و آهنگ ساز زبردستی شده است و نیز مشرب تصوف داشته و خوشنویس هم بوده است.

۵۴ ـ سید نظام‌الدین محمود بن حسن حسینی واعظ شیرازی معروف بداعی الی‌الله یاشاه داعی ومتخلص بداعی ازبزرگان‌عرفای‌قرن‌نهم‌بود. در ۸۱۰ ولادت یافت‌ودر جوانی بطریقهٔ تصوف وارد شد و ازپیروان معروف طریقه نعمةاللهی و از اصحاب شاه ولی بود وسفرهای چند کرد وسرانجام در ۸۶۹ در شیراز در گذشت و قبرش هم اکنون زیارتگاهست. وی مؤلف عدهٔ کثیری کتابها ورسایل بنظم و نثر فارسیست و از آن جمله است: مثنوی شاهد که در ۸۶۵ نظم کرده، کلمات باقیه، دیباچهٔ جمال و کمال، ترجمهٔ رساله محیی‌الدین، رسالهٔ أو رادناج نامه، شرح برخی از اشعار عطار بنام اصطلاحات دررالبحار فی معنی بیت العطار، مثنوی چهل صباح، مثنوی گنج روان، مثنوی چهار چشمهٔ زندگانی، عشق نامه، نسایم گلشن شرح گلشن راز، کلیات قصاید و غزلیات که در۸۶۰ جمع کرده است، رسالهٔ خیرالزاد، محاضرالسیرفی احوال خیرالبشر نظم ونثر، بیان عیان فی‌الحقایق، جواهرالکنوز در شرح رباعیات سعدالدین حموی، نظام و سر انجام، رسالة الفرايد فی نقل العقايد، اشارةالثقال، ترجمةالاخبارالعلويه، مرأت‌العلويه، مرأت‌الوجود، چهارمطلب لطایف راه روشن، شرح مثنوی، اسوة الكسوه، تحرير الوجود المطلق، تحفة المشتاق، رسالهٔ شجريه، التلويحات الحرميه، رسالهٔ اصطلاحات، رسالهٔ اوراد، رسالهٔ قلهانيه، ثمرة الحبيب، جواهر الكنوز، مثنوی چهار چمن، رضائيه، سلوة القلوب، طراز الاياله، قلب و روح، كشف المراتب، كميليه، لمعه، مثنوی مراشد الرموز، مثنوی مشاهد، معرفة النفس، رسالهٔ ولايه و كليات اشعار او باشش مثنوی شامل پنجاه هزار بیتست.

۵۵ ـ امیرهمایون اسفراینی متخلص بهمایون ازغزل‌سرایان معروف قرن نهم بود. نخست درخراسان می زیست وسپس بآذربایجان رفت ودرتبریزمداح قاضی عیسی و سلطان یعقوب بود وپس از مرگ سلطان یعقوب بکاشان رفت و در آنجا بسال ۹۰۲ در

گذشت . همایون ازغزل سرایان زبردست قرن نهم بود وغزل را شیرین وسوزناك می گفت ودیوان غزلیات اودرحدود دوهزار بیتست .

٥٦ - **فضل‌الله جمالی دهلوی** ازمعاریف‌شعرای‌متصوف‌هندوستان‌وازاصحاب شیخ سماءالله دهلوی عارف متوفی در۹۰۱ بود وخود دراواخر قرن نهم واوایل قرن‌دهم میزیست وسفرهای بسیار کرد ازآن جمله درهرات بدیدار جامی نایل شد و شرح این سفرها را درسفرنامهٔ خود ثبت کرده است ودرضمن از مشایخ بزرگ زمان خود بشمار میرفته ودر۹۲۲یا۹۲۵در گذشته وقبرش‌درجنوب شرقی‌قطب‌منارنزدیك‌دهلی‌هم‌اکنون زیارتگاهست ووی گذشته ازسفرنامه آثار دیگردارد ازآن جمله : مثنوی‌بیان‌حقایق احوال سید المرسلین شامل دو قسمت : قسمت اول بنام مصباح الارواح و قسمت دوم بنام شرح‌الواصلین که در۸٦۸ مشغول نظم آن بوده است ومرأت‌المعانی‌بوزن‌مثنوی .

٥۷ - **مکتبی شیرازی** از مشاهیر شعرای مثنوی سرای ایران بشمار میرود . از جزییات احوال وی اطلاع کامل نیست و همینقدر نوشته اند که در شیراز مکتب داری میکرده است ، اما آنچه از مقدمهٔ لیلی و مجنون او برمیآید اینست که سفری بهندوستان کرده ودر بازگشت ازراه دریای فارس بعربستان ونجد رفته و درآنجا مرقد لیلی ومجنون را دیده ومصمم شده که این مثنوی را بسراید و درضمن عزم داشته است مثنویهای دیگرنظامی را هم تقلید کند و لیلی ومجنون را در۸۹٥ بپایان رسانده است ودر مقدمهٔ آن ممدوح خود را شاه قاسم بن منصور نام برده است واینك مزار وی را در مسجد بردی درنزدیکی شیراز میدانند که کتیبه‌ای در آنجا بنام مظفرالدین ابونصر سلطان حسن بهادرست که تاریخ ۸۷٥ دارد . مکتبی ظاهراً غزلیاتی هم داشته که برخی ازابیات آنرا درتذکره‌ها ضبط کرده‌اند اما لیلی ومجنون او که‌یکی‌ازبهترین منظومه های عاشقانهٔ زبان فارسیست و ۳۱٦۰ بیت دارد معروفست و رحلت ویرا بسال ۹۰۰ یا ۹۱٦ نوشته‌اند .

٥۸ - **مانی کاسه گر مازندرانی مشهدی** نیزازشعرای نامی‌این زمان بوده وپدرش کارخانهٔ کاسه گری داشت و وی از مردم مازندران بوده ولی در مشهد و هرات

میزیسته است و از مداحان محمد حسن میرزا پسر سلطان حسین بایقرا و در خدمت او بوده و سرانجام در هرات در ۹۱۳ بدست ازبکان کشته شده ودیوان وی که در آن غزلهای نیکو بسیارست اینک بدستست.

۵۹ ـ **مولانا نظام‌الدین استرابادی** از معاریف شاعران قرن نهم بود که تا اوایل قرن دهم نیز میزیست وازناماوران استراباد بود. در جوانی کسب دانش کرد و بسرودن‌معما آغاز کرده بود وبهمین جهة بنظام‌الدین‌معمایی معروف بود ودرپایان‌عمر بواسطهٔ تعصبی که داشت‌دست‌از آن‌کار کشید و جز اشعاری که درمدح‌ائمه‌میگفت‌چیزی نمیسرود وسرانجام در۹۲۱ در گذشت. وی که در شعر نظام تخلص کرده شاعرزبردستی بودومخصوصاً قصاید وترجیعات اوشامل‌چهار هزاربیت در مدایح ائمه‌امتیازخاصی‌دارد واغلب‌آنها بسیار معروفست و گذشته از آن مثنوی بلقیس وسلیمان هم سروده است.

۶۰ ـ **مولانا ریاضی ساوجی مهولاتی‌تربتی** ازشاعران نامی قرن نهم و از مردم‌زاوومهولات‌بوده که درین زمان‌بتربت حیدری‌معروفست ونخست قضای‌آن‌سرزمین را داشته وبواسطهٔ شکایت کلانتران آن دیار معزول شده‌وپس ازآن بشاعری پرداخته ومدتی نیز درساوه میزیسته وبهمین جهة بساوجی هم معروف بوده است وسپس‌درهرات ساکن شده واز شعرای نامی دربار ابوالغازی سلطان حسین بوده وباشارهٔ وی فتوحات اورا نظم کرده وچون در۹۱۷ شاه اسمعیل صفوی خراسان‌را گرفت وی «امیرالمؤمنین حیدرعلی بن ابی طالب» را تاریخ‌آن واقعه یافت ونزد شاه‌اسمعیل مقرب‌شد وفتوحات وی را هم نظم کرد وسرانجام در۹۲۱در گذشت. میر علیشیر در مجالس النفایس گوید مردی مبدل‌الاحوال بود وکارهایی‌منافی قضا میکرد، بهمین جهة معزول‌شد و دربند و مصادره افتاد وبسیاررنج دید وهرچه کرد نتوانست بکارخود باز گردد ودرمعزولی گاهی وعظ میکرد وبر سرمنبر شعرخودرا میخواند وازوجد وحال میگریست ووی بیش از ۸۰ سال عمر کرده است ودرغزل سرایی شاعرزبردستی بشمارمیرود.

۶۱ ـ **مولانا کمال الدین عبدالواسع نظامی باخرزی** از منشیان معروف دربار سلطان حسین بایقرا بود. پدرش جمال الدین مطهر باخرزی نیز از دانشمندان

زمان خود بشمار میرفت ووی درانشا وترسل مهارت کامل داشت وازپیوستگان خواجه مجدالدین محمد وزیر بود . درآغاز پادشاهی سلطان حسین بتألیف تاریخ سلطنت او آغاز کرد اما چون تشبیهات واستعارات بسیار آورده بود سلطان حسین تألیف او را نپسندید وآن کار را بدیگران سپرد وسپس وی جزو خاصان دستگاه خواجه نظام الملك خوافی وزیر درآمده وخواجه کمال الدین حسین وخواجه رشید الدین عبدالملك پسران نظام الملك در انشاو ترسل شاگردان او بوده‌اند ووی ترسلی بنام ایشان تألیف کرده است و درضمن شعر را نیکو میگفته و قصاید خوب سروده و نیز در هجاهم دست داشته است . میر علیشیر در مجالس النفایس میگوید بغایت سبك روح بود و خوند میر گوید ازشنیدن سخنان مزاح آمیز زود متغیر میشد .

٦۲- **مولانا عبدالله هاتفی جامی** از شاعران نامی اواخر قرن نهم واواخر قرن دهم وخواهر زادهٔ نورالدین عبدالرحمن جامی شاعر معروف بود. درقصبهٔ خرجرد جام ولادت یافته وهمانجا چهارباغی ساخته ودرآنجا ساکن شد ومردی گوشه نشین وپارسا بود . میر علیشیر در مجالس النفایس گوید در خدمت جامی بوده و اگرچه در جوانی فاسق و پریشان بود مرد پخته‌ای شد . ازینقرار مدتی در هرات در کنف تربیت جامی زیسته‌است وسرانجام در۹۱۷ که شاه‌اسمعیل پس ازتصرف خراسان بعراق بازمیگشته وازخرجردمی گذشته برای زیارت قبرشاه قاسم انوار درآنجا درنگ کرده و در ضمن گردش بآن باغ رسیده ودر رابسته دیده و ازشاخ درختی که سر از باغ بیرون کرده بود وارد باغ شده وهاتفی آگاه گشته وباستقبال او رفته وشاه پس از دلجویی بخانهٔ او رفته وازماحضری که داشته خورده است و ازو شعر خواسته ووی دیوان خود را بـاو نموده وشاه اسمعیل شعر او را پسندیده وبنظم فتوحات خود مأمور کرده ووی هـزار بیت سروده وعمرش وفا نکرده و در محرم ۹۲۷ درگـذشته است و وی را در همان باغ بخاك سپرده‌اند . هاتفی از شاعران زبردست زمان خود بود ودرقصیده وغزل ومثنوی دست داشت وبجز دیوان قصاید وغزلیات تقلید از خمسهٔ نظامی کرده و پنج مثنوی گفته است : تمرنامه در فتوحات تیمور معروف بظفرنامهٔ تیموری در برابر

اسکندرنامهٔ نظامی که ازروی ظفرنامهٔ شرف الدین علی یزدی نظم کرده است ، هفت منظر در برابرهفت پیکر ، لیلی و مجنون ، شیرین وخسرو بنام میر علیشیر نوایی ، فتوحات شاهی در غزوات شاه اسمعیل معروف باسمعیل نامه یا شاهنامهٔ هاتفی .

۶۳ـ **ارجاسب اسدی طهرانی رازی** از مشاهیر شعرای اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بود . پدرانش رئیس و کدخدای طهران بوده‌اند که درآن زمان قصبه‌ای از توابع ری بود و وی درجوانی برای کسب دانش بشیراز رفته و در زمرهٔ شاگردان مولانا جلال الدین دوانی درآمده وعلوم زمانه را فرا گرفته وبیشتر درطب دست داشته وپزشك حاذقی بوده ودرین‌زمان نام خود را مسعود گذاشته و با بیشتر از ارکان دولت شاه اسمعیل صفوی مربوط بود ودرپایان زندگی در طهران ساکن شد ودرآنجا باغی ساخت وآنرا «باغ‌امید» نامید وبرسرهمین باغ درمیان وی وشاه قوام الدین نور بخش پیشوای نور بخشیان نزاع درگرفت ودر ۹۲۹ شاه قوام الدین بایندر اولاد را با جمعی شبانه بر سر او فرستاد وچند زخم باو زدند و اواز آن زخمها درگذشت و در طرشت طهران او را بخاك سپردند . امیدی در قصیده و غزل دست داشته و درین دو فن از شاعران زبردست قرن نهم بشمار میرفته استو دیوان او باقیست .

۶۴ ـ **بابافغانی شیرازی** نیز از مشاهیر شاعران اواخر قرن نهم واوایل‌قرن دهم بود. نخست در شیراز میزیستوبکاردگری اشتغال داشتوپس‌ازچندی‌بآذربایجان بدربار سلطان یعقوب رفت وکارش بالا گرفت و چون مردی صوفی مشرب بود او را بابای‌شعراخطاب میکردند ، اما شرابخواروبدمست‌بود وهمیشه‌درمیخانه هابسرمیبرد . پس از مرگ سلطان یعقوب درزمان شاه اسمعیل بخراسان رفت‌ودر شهر ابیورد ساکن شد وحکمران دیار هر روز یك من شراب ویکمن گوشت باو میداد وسرانجام کارش بجایی رسید که میخواران شرابخانه ها اورا درپی کارخودباین سو وآن سومیفرستادند وبا او هزل میکردند وی ازناچاری تحمل میکرد تا آنکه بمشهد رفت ودرآنجا بسال ۹۲۵درگذشت . فغانی ازشاعران زبردست زمان خود بود وقصیده و مخصوصاً غزل را بسیار خوب میگفته ودر غزل سبك خاصی دارد که برقت الفاظ وشورانگیزی معانی

معروفست وقصاید وی در مناقب ائمه است و دیوان او شامل پنج هزار بیتست .

۶۵ ـ **خواجه مسعود قمی** از شعرای نامی زمـان خود وازاعیان قم بـود و منصب قضا داشته وبهمین جهت بقاضی مسعود نیز معروف بوده است ودر زمان سلطان حسین بهرات رفته واز ملازمان میر علی شیر نوایی شد و چون شاعر زبردستی بود و مثنوی را نیکو میساخت سلطان حسین از وی خواست که تـاریخ سلطنتش را بنظم آورد ووی منظومه‌ای سروده است که عدهٔ اشعارآنرا باختلاف دوهزاروده هزار ودوازده هزار ضبط کرده‌اند و نیز منظومهٔ یـوسف وزلیخا ومناظرهٔ شمس وقمر وتیغ وقلم را سروده است وسرانجام‌درهرات پیش ازتألیف مجالس النفایس یعنی‌سال ۸۹۶در گذشته است ووی گذشته از مثنوی در غزل هم دست داشته وشاعر زبردستی بوده است .

۶۶ ـ **درویش دهکی** هم از شاعران نامی این زمان و اصلا از مردم دهك یکی از محلات شهر قزوین بود ونخست در قزوین جولاهی میکرده و در ضمن شعر میگفته وچون بشاعـری معروف شده است سلطان یعقوب اورا بآذربایجان نزد خود خوانده و در مجلس وی مطلعی خوانده است که بسیار پسندیده شده و از آن پس روز بروزبرپایه‌اش‌افزوده میشد تا اینکه ازشعرای محترم شد . وی در غزل‌استاد بودودرین فن معروفست .

۶۷ـ **اهلی ترشیزی خراسانی** نامش یوسف بن محمد بن شهاب واز مـردم ترشیز بود ودر جوانی بشاعری آغاز کرد و نخست از مداحان شاهرخ بوده و تازمان سلطان حسین نیز میزیسته ودرین‌زمان عاشق فریدون میرزا شده‌است . در بارهٔ عشق او داستانها ساخته اند از آن جمله گویند از شدت عشق موی خود را گذاشته بـود و دیوانه‌وار میزیست و پس از انقراض سلسلهٔ تیموریان بتبریز رفت و چون‌در کمانداری بسیار زبردست بود جوانان تبریز پیش او مشق کمان کشی میکردند و سر انجام از شدت پیری گوشه گیر شد و هم در آن شهر در گذشت . اهلی ترشیزی که قسمتی از پایان عمر او با آغاز عمر اهلی شیرازی شاعر معروف قرن دهم مقارن بوده و بهمین جهة گاهی با یکدیگر مشتبه شده اند از غزل سرایان توانای قرن نهم بوده و گذشته

از آن در جوانی منظومه‌ای بنام تحفةالسلطان فی مناقب النعمان بنام شاهرخ سروده است که ترجمه ونظم کتاب المواهب الشریفه فی مناقب ابی حنیفه تألیف امام ابو الحسن بیهقی دانشمند معروف قرن ششمست و آن را در شوال ۸۳۹ بپایان رسانده است ودیوان غزلیاتش شامل پنج هزار بیتست

۶۸ - **الف ابدال بلخی اصفهانی** نیز از شاعران معروف زمان و اصلا از مردم بلخ بوده اما چون مدتی در اصفهان زیسته باصفهانی هم معروف شده است. نخست مطیعی تخلص می کرده اما پس ازچندی‌بنام خود ابدال‌تخلص کرده‌و وی در آغاز کار در دربار سلطان یعقوب در آذربایجان مـی زیسته و چون مردی شیرین سخن بوده ظرایف او با سلطان یعقوب معروف شده استو پس از مرگ سلطان یعقوب باصفهان رفته و در زمانی که شاه اسمعیل اصفهان را گرفته است یکی از خدمتگزاران شاه اسمعیل که حبشی بود و او را کرزالدین میگفتند اورا گرفته و زر از وی خواسته و هرچه وی را می زده است او در پاسخ می گفته که «الف چیزی ندارد» و چون این لطیفه را برای شاه اسمعیل گفتندوراتزدخود خوانده وشاه اسمعیل لطایف و اشعار او را پسندیده و وی را وظیفه بر قرار کرده و ازین قرار تا اوایل قرن دهم می زیسته است و شاعری توانا بوده و مخصوصاً در هزل و هجا دست داشته است.

۶۹ - **مالی شیرازی** نیز از شاعران معروف این زمان بوده ونخست برزگری می کرده و در همان زمان بشاعری آغاز کرده است و درین فن معروف شده و پس از آن در زی سپاهیان وارد شده و در زمان شاه اسمعیل بمراتب عالی رسیده ولی‌بسعایت امیر نجم زرگر در آذربایجان کشته شده ودر تبریز اورا بخاك سپردند و وی در غـزل سرایی شاعر زبردستی بوده وغزل عارفانه را بسیار خوب می سروده‌است.

۷۰ - **حیدر کلیچه‌پز هروی** نیز از شاعران معروف اواخر قرن نهـم واوایل قرن دهم بـود. در اوایل در هرات کلیچه پزی می کـرده و پس از آن بشاعـری پرداخته ولی‌عامی بوده وبیشتر معنی سخنان خود را نمی فهمیده است ودرضمن‌درویش مسلك بوده‌و گاهی‌برای تجارت بهندوستان میرفته است و قصیده و غزل می سروده

اما در غزل بیشتر دست داشته و دیوانش نزدیك ده هزار بیت می‌شده است .

۷۱ـ **ضیایی اردوبادی** از مشاهیر شعرای آذربایجان‌دراواخر قرن نهم‌واوایل قرن دهم بوده و در جوانی بخراسان رفته و از ملازمان دستگاه میر علیشیر شده و در ۹۲۷ درگذشته و شاعر زبر دستی بوده و در قصیده و مخصوصاً در لغز دست داشته .

۷۲ ـ **درویش حسامی قراکولی خوارزمی** نیز از شاعران نامی اواخرقرن نهم و اوایل قرن دهم واصلا از مردم خوارزم بوده اما در قراکول از توابع بخارا می زیسته و مردی درویش مشرب و وارسته بوده ودر۹۲۲در گذشته‌و درآن‌زمان از بهترین شعرای ماوراءالنهر بود وغزل را نیکومیگفته است .

۷۳ ـ **مهدی استرابادی** نیز از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و برادر نظام الدین استرابادی شاعر معروف آن زمان و مرد بسیار فاضل و درویش مشرب و وارسته بوده ودر۹۲٤ در گذشته وشاعر غزلسرای زبر دستی بوده و در شعر مهدی تخلص می کرده است .

۷٤ ـ **محیی لاری** از دانشمندان اواخر قرن نهم واوایل‌قرن‌دهم‌وازشاگردان علامهٔ دوانی بود وگذشته از علوم دیگر درعروض و فنون شعرهم‌دست‌داشته ومخصوصاً غزل را نیکومیسروده و پیروی از سبك فغانی می کرده است .

۷۵ ـ **مجوی بسطامی** از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در هرات در دستگاه خواجه عبدالله مروارید می زیسته و غزل را نیکو میگفته است .

۷٦ ـ **میرم‌سیاه‌هروی** نیز از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم ومردی نیکو مشرب و درویش مسلك بوده ودر ضمن نوشخوار و خوش گذران بوده است وسرانجام بماوراءالنهر رفت وهمانجا در گذشت و وی‌نیز از غزلسرایان زبردست زمان خود بوده است .

۷۷ ـ **پیرکیا سیدعلاءالدین محمدبن‌محمدبن‌عبدالله‌موسوی‌معروف بسید**

محمد نور بخش از معاریف مشایخ تصوف ایران و از بزرگان رجال قرن نهم بشمار است و نسبش بهفده واسطه بامام موسی کاظم می‌رسید . در طریقت از اصحاب خواجه اسحق ختلانی بوده است و وی از خلفای میرسید علی همدانی بشمار می‌رفته وخواجه اسحق اورا نوربخش لقب داده بود و وی طریقهٔ جدیدی در تصوف فراهم ساخت که بمناسبت لقب او بطریقهٔ «نوربخشیه» معروف شد . پدرش از وطن خود بقاین رفته بود و وی در آنجا در ۷۹۵ ولادت یافت و جوانی را در ختلان گذراند و پس ازفوت‌شاهرخ از آن دیار بمشهد وسپس بری آمد و در شهریار ساکن شد و قریهٔ سولقان را آباد کرد و در آنجا خانقاهی ساخت و مریدانش درهمانجابدو گردآمدند ودرروز پنجشنبهٔ ۱۴ ربیع‌الاول ۸۶۹ در هفتاد و سه سالگی در گذشت و او را در باغ خود دفن کردند و پس از وی پسرش شاه قاسم فیض بخش و شمس‌الدین محمدبن یحیی که پس ازین ذکر او خواهد آمد جانشین او و پیشوای آن طریقه شدند . سید نوربخش یك سلسله کتابهای شیوا بنظم ونثر فارسی گذاشته است از آن جمله : شجرةمشایخ ، رساله در سلوك ، رسالهٔ انوار ، منظومهٔ نجم الهدی ، منظومهٔ کشف الحقیقه فی بیان عوالم‌الکثرة والوحده ، منظومهٔ واردات ، معاش السالکین ، نور بخشیه . محمدبن‌حاج محمد سمرقندی که از اصحاب او بود کتابی در مناقب وی نوشته است .

۷۸ - **شمس الدین محمدبن یحیی بن علی‌لاهیجی گیلانی نوربخشی متخلص باسیری** که پیش ازین ذکر او رفت از بزرگان‌مشایخ طریقهٔ نوربخشیه بود . نخست در ری جزو اصحاب سید محمد نوربخش می‌زیسته و پس از مرگ او بشیراز رفته و در آنجا بطریقهٔ خود ارشاد کرده و پیشوای نور بخشیان فارس شده ودر شیراز خانقاه مجللی بنام «نوریه» داشته است و سرانجام در ۹۱۲ درشیراز در گذشته است و در تصوف مولفات معتبر دارد و از آن جمله کتاب معروف مفاتیح‌الاعجاز شرح گلشن رازست که معروفترین و رایج ترین شروح این کتاب بشمار می‌رود و آنرا در روز دوشنبهٔ ۱۹ ذی‌حجهٔ ۸۷۷ بپایان رسانده است و دیگر از آثار اوست منظومهٔ اسرار الشهود ، دیوان غزلیات وقصاید ، معاش السالکین .

۷۹ ـ **مولانا نظام‌الدین محمود بن امیر احمد قاری یزدی** از شاعران زبردست قرن نهم بوده و در شیراز میزیسته و وی مبتکر سبك مخصوصی در شعرست که تقلید ازسبك بسحق اطعمه است منتهی وی درشعر نام لباسها و پارچه‌ها را آورده و بهمین جهة دیوان خود را دیوان البسه نام نهاده است.

۸۰ ـ **عطار تونی** نیز از شعرای قرن نهم بوده و ظاهراً فریدالدین محمد بن ابراهیم نام داشته و در نیشابور متولد شده و بهمین جهة آثار فریدالدین محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری شاعر معروف قرن ششم و قرن هفتم را بخود می بسته است و وی پیرو طریقهٔ شیعه وظاهراً ساکن تون ومشهد بوده وسفری هم بحج رفته است و هرچند که در شعر مهارت کامل نداشته چندین مثنوی سروده است که همهٔ آنها را بنام عطار نیشابوری منتشر کرده‌اند و آثار وی ازینقرارست: ترجمة‌الاحادیث یامواعظ، اشترنامه، بلبل نامه، بیسرنامه، جواهرالذات، خیاط نامه، سی فصل، لسان‌الغیب، مظهرالعجایب، حلاج نامه، وصلت نامه، کنزالحقایق، گل وهرمز، معراج نامه.

۸۱ ـ **حافظ علاف شیرازی** ازشاعران متصوف قرن نهم شیراز بوده ودرزمان ابوالفتح ابراهیم سلطان تیموری تذکرةالاولیای عطار را بنام ولی نامه بنظم در آورده وشش سال مشغول نظم آن بوده و آنرا در ۲٤ هزاربیت در ۸۲۱ در جامع عتیق شیراز بپایان رسانده واینکار را درنتیجهٔ الهامی که باو شده آغاز کرده و ابراهیم سلطان هم دراثنای کار اورا تشویق کرده است.

۸۲ ـ **شهاب الدین امیر سید عبدالله برزش آبادی مشهدی** از مشایخ تصوف قرن نهم و از مریدان خواجه اسحق ختلانی و از پیشوایان سلسلهٔ ذهبی بود و رشیدالدین محمد بید آوازی خلیفه وجانشین وی بود. وی مؤلف رسالهٔ کمالیه است وغزل را هم نیکو میسروده وعبدالله تخلص میکرده و دیوان غزلیات او در دستست.

۸۳ ـ **شیخ رشیدالدین محمد بید آوازی** چنانکه گذشت ازخلفای شهاب الدین عبدالله سابق‌الذکر وازمشایخ طریقهٔ ذهبی بود واوهم غزل را نیکو میسروده و رشید تخلص میکرده ودیوانش دردستست.

۸٤ - **مولانا جلال‌الدین محمد آگهی قاینی** ازشاعران نامی قرن نهم و از معاصران سلطان حسین بایقرا و از جانب پدر نبیرهٔ مولانا جلال‌الدین محمد قاینی از علمای مشهور آنزمان و از جانب مادر از بازماندگان شیخ زین‌الدین خوافی بوده است. درجوانی ملازم شاه غریب میرزا بوده وپس‌ازچندی این شاهزاده اوراازخدمت معاف کرده وچندی در خراسان سرگردان بود وچون شاه اسمعیل خراسان را گرفت وی بهرات رفت وآنجاساکن‌شد وچون کسی باوتوجهی نکرددر۹۲۶ قصیدهٔشهرآشوبی ساخت ودرآن ازهمهٔ حکام وأمرا و سادات وعلما واشراف واعیان شهر بدگفت وچون آن اشعار را بامیر خان والی خراسان رساندند بسعایت بد خواهان دستور داد دست و زبانش را بریدند و در همان سال ۹۲۶ در گذشت . وی در بیشتر ازعلوم دست داشته، مخصوصاً در شعرماهر و از استادان شعر بسبك قدیم بوده و درجد و هزل مهارت داشته ودیوانش دردستست .

۸۵ - **خواجه ابوالوفا خوارزمی** از بزرگان مشایخ قرن نهم بوده و در خوارزم میزیسته و درعلوم ظاهری وباطنی وحتی‌درعلوم غریبه وموسیقی هم دست‌داشته واز آغاز جوانی درطریقهٔ تصوف سیر کرده است و سرانجام در خوارزم بسال ۸۳۵ در گذشته و همانجا مدفون شده است . وی چند رساله در تصوف و رساله ای درموسیقی تألیف کرده وبرخی از رباعیات وترجیعات ازومانده است .

۸٦ - **سید قطب‌الدین‌میرحاج‌گنابدی متخلص بانسی** ازفرزندزادگان شاه نعمةالله ولی بود ودر زمان سلطان حسین بایقرا درهرات میزیست ومردی گوشه‌نشین ومنزوی بود و میر علیشیر نوایی و جامی باو احترام میکرده و بدیدن وی میرفته‌اند وسرانجام درهمان شهر در گذشت . وی‌شاعرتوانایی بوده ودرغزل و قصیده دست داشته ومخصوصاً قصاید فراوان درنعت ائمهٔ شیعه سروده است .

۸۷ - **محبوبعلی حکیمی طبسی** از مریدان سید نسیمی عارف وشاعرمعروف قرن نهم بوده ووی نیزصوفی مشرب و شاعر زبردست بوده وغزل را نیکومیسروده است ودر ۸۸۱ درطبس در گذشته است .

۸۸ - **بابا علیشاه ملقب بابدال** نیز از عرفای نامی آن زمان بود و در هرات میزیسته و با جامی معاشرت داشته و شعر عارفانه را نیکو میسروده و در ضمن مردی وارسته و شوریده بوده است.

۸۹ - **شیخ زاده فدایی لاهیجی** پسر اسیری لاهیجی سابق الذکر بست و وی نیز مانند پدر از مشایخ تصوف بوده و تا اوایل قرن دهم و پس از انقراض سلسلهٔ تیموری زنده بود و چندی جزو ملازمان شاه اسمعیل صفوی بوده است و برسالت بدربار محمد خان شیبانی رفته و سرانجام گوشه نشین شده و در شیراز انزوا گزیده و همانجا در ۹۲۷ در گذشته است. فدایی از شاعران نامی زمان خود بوده و غزل عارفانه را خوب میگفته و دیوان او رایجست.

۹۰ - **شیخ عماد الدین فضل الله بن علاءالدین علی برزش آبادی طوسی** نیز از بزرگان مشایخ تصوف قرن نهم و از خلفای حاج شیخ محمد خبوشانی بوده و از مشایخ سلسلهٔ نور بخشی بشمار میرفته و بدو واسطه بسید محمد نور بخش میرسیده، زیرا که شیخ محمد خبوشانی مرید شیخ محمد لاهیجی و او مرید سید محمد نوربخش بوده است و سرانجام در ۹۱۴ در فتنهٔ ازبکان در مشهد کشته شده است و ویرا در تصوف مؤلفات چندست از آن جمله شرحی بر لوایح جامی نوشته و شعر را هم نیکو میسروده است.

۹۱ - **میر قوام الدین نصرالله قوامی خوافی** نیز از مشاهیر عرفای زمان شاهرخ بوده و در ۷۳۴ ولادت یافته است. نخست در کارهای دیوانی بوده و روزی که بر پیرزنی ستم کرده بود پیرزن بالحن عتاب آمیز بوی گفت: از خدا شرم نمیکنی که بر چون من عجوزه ستم میرانی؟ وی ازین سخن آشفته شد و قلم و دوات خود را در زیر سنگ شکست و بحلقهٔ تصوف در آمد و از آن پس در انزوا میزیست تا اینکه در ۸۳۰ در گذشت و کتابی در تصوف بنام جنون المجانین نوشته و شعر را نیز خوب میسروده است.

۹۲ - **خواجه مؤیدمهنوی** از بازماندگان ابو سعید ابوالخیر عارف مشهور قرن پنجم بوده و در همان سرزمین میهنه که خاک پدرانش بوده است میزیسته و از مشایخ

معروف زمان خود بوده و در ضمن واعظ زبر دستی بشمار میرفته و در زمان خویش بسیار محترم بوده و در اواسط قرن نهم در گذشته و در همان گنبد جدش او را بخاک سپرده‌اند و وی نیز از شاعران توانای زمان خود بوده است.

۹۳ - **خواجه ناصرالدین ابو نصر مهنوی** از فرزندان خواجه مؤید سابق الذکر و مانند پدر ازبزرگان مشایخ خراسان بوده وسرانجام در فتنهٔ شیعه و سنی در پایان قرن نهم درگذشته واو هم ازشاعران عارف مشرب آنزمان بوده است.

۹۴ - **امیرسید احمد لاله** ازعرفای‌سلسلهٔ ذهبی‌وازخلفای امیرسیدشهاب‌الدین عبدالله برزش‌آبادی وشاعربوده است.

۹۵ - **سید افضل بن سید نظام‌الدین سلطانعلی موسوی هروی** نیز از مشایخ تصوف ومردی پارسا بود و چون برای مردم استخاره کرده و خواب میدیده به «میر خواب بین» معروف بوده است وسلطان حسین بایقرا بوی اعتقاد بسیار داشت، بهمین جهة کارش بالا گرفت ودر ۹۲۱ درگذشت وازشاعران نامی زمان خود بود.

۹۶ - **انوری هروی** از شاعران نامی زمان خود بود و تا پایان قرن نهم در هرات میزیسته است.

۹۷ - **درویش باباعلی خوشمردان سبزواری** نیز از عارفان مشهورزمان خود بوده و بیشتر درسبزوار میزیسته وشاعر توانایی بوده است.

۹۸ - **مولانایوسف بدیعی اندجانی** از شاعران نامی زمان خود بوده و در آغاز جوانی بسمرقند رفته و کسب دانش کرده و در ضمن شاگرد صفایی سمرقندی شاعر بود وسپس در هرات زیسته است و سرانجام درهرات مانده ودر آنجا بسال ۸۹۷ درگذشته است. بدیعی از شاعران زبردست زمان خود بوده و رساله‌ای درمعما تألیف کرده است.

۹۹ - **مولانا برهان‌الدین عطاءالله رازی هروی** نیز از شاعران زبردست زمان خود بوده و دانشمند کاملی بشمار میرفته و مدتی مدید در مدرسهٔ میرزا سلطان ابوسعید وخانقاه میر علیشیر در هرات تدریس میکرده و سرانجام در ماه رمضان ۹۰۲

در گذشته است و وی نیز از شاعران توانای زمان خود بوده و رساله‌ای در معما بنام جواهر الاسماء تألیف کرده است .

۱۰۰ ـ **امیر برهان‌الدین عطاءالله نیشابوری** وی نیز از دانشمندان زمان خود بوده واز نیشابور بهرات رفته وسالها درمدرسهٔ اخلاصیهٔ هرات تدریس میکرد ودر پایان زندگی کورشد واز هرات بمشهد رفت ودرآنجا دراواسط شوال۹۰۹در گذشت . وی نیز درعروض وصنایع شعر و معما دست داشته و رساله‌ای در قافیه و صنایع شعری نوشته است .

۱۰۱ ـ **عطاءالله بن محمودبن حسین مشهدی متخلص بعطایی** ازشاعران نامی اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بوده و از مختصان میر علیشیر نوایی بشمارمی رفته ومداح مخصوص او بوده ومؤلف کتابهای بسیار در صناعت شعرست از آن جمله کتاب بدایع‌الصنایع که بنام علیشیر تألیف کرده وشامل فن عروض وقوافی ومحسنات کلامست و در ۸۹۴ بتألیف آن آغاز کرده ودردهم‌جمادی‌الاخرهٔ ۸۹۸ بپایان رسانیده ودیگر کتاب تکمیل الصناعه در معانی و اقسام شعر ومحسنات کلام ومعما و عروض و قافیه که پس از کتاب سابق‌الذکر تألیف کرده و دیگررساله‌ای در قافیه که فصل آخر کتاب تکمیل الصناعه را بعدها خود باین رساله تبدیل کرده و بنام میر علیشیر بپایان رسانده، دیگر کتاب‌منتخب‌الصناعه‌ورسالهٔ‌دیگر درقافیه که‌ازمقطع کتاب‌منتخب‌الصناعه استخراج کرده است ؛ رساله‌ای درفن شعر وقوافی ، کامل‌الصناعه درفن شعر ، تکملة الصنایع که در۹۲۵ باتمام رسانده است .

۱۰۲ ـ **خواجه علاءالدین علی باخرزی متخلص بصانعی**ازاشراف‌باخرز بود و خود را از خانوادهٔ برمکیان میدانست و درضمن مردی کریم و لطیف طبع بود و درآغاز سلطنت سلطان حسین بایقرا وزیراوشد ، اماچون با زیر دستان بد رفتاری میکرد و وزرای دیگر ازو رنجیده بودند مورد خشم واقع شد و شش سال در بند ماند وسرانجام در اوایل محرم ۸۹۱ اورا درچهارسوی هرات بحلق کشیدند . صانعی با همهٔ ستمگریها مردی بسیاردانشمند وشاعری توانا بوده است .

۱۰۳ - **سالك الدين محمد حموى يزدى** از اولاد سعدالدين حمويه عارف مشهور قرن هفتم بوده وپدرانش دريزد ساكن شده‌اند و وى در آنجا پيش ازظهر شنبهٔ ۲۱ رمضان ۸٤۷ ولادت يافته و مانند اجداد خود از مشايخ تصوف بوده و سفرهايى بخراسان وكرمان ومشهد وقزوين و شيراز وطبس و اصفهان كرده وتا ۹۱۵زنده بوده است و ديگر پس ازآن اثرى ازو نيست و وى اشعارى عارفانه ميسروده است .

۱۰٤ - **كاشف‌الدين ابوالمحامدمحمدحموى يزدى** پسر سالك الدين سابق الذكر ومانند پدر ازمشايخ تصوف يزد بوده و درسال ۹۱۰ كشته شده است ، اما سبب كشته شدنش پيدا نيست واوهم مانند پدراشعارى صوفيانه ميسروده است .

۱۰۵ - **اظام‌الدين ابوالكرامه‌اسحق حموى** وى‌نيزازهمان‌خاندان‌سعدالدين حمويه و از مشايخ قرن نهم و پدر سالك‌الدين محمد سابق‌الذكر بوده و در صفر ۸۵۲ دركذشته و او هم‌ساكن يزد بودمواشعارىعارفانه ميسروده است و ازمريدان‌فريدالدين ابو سعيد عبدالباقى بن على‌بن عبدالحق از اولاد عبدالله انصارى بوده كه درآغاز قرن نهم در يزد ميزيسته است .

۱۰٦ - **سيد شريف معمايى** از مشاهير شعراى معما ساز قرن نهم بودمودردربار پادشاهان آل عثمان ميزيسته و تا اوايل قرن دهم نيز زنده‌بوده است و مؤلف كتابهاى بسيار در فن معماست از آنجمله كتاب « افكارالشريف » كه در ۹۰٦ بنام بايزيد دوم پادشاه‌عثمانى‌بپايان‌رسانده و « الفيةالشريف» كه‌در۹۰۸ بپايان رسانده و«مجمع‌القواعد» و «رسالهٔ شريفيه» در معما كه منظومه‌است و«تحفةالشريف» و «ابهام‌الشريف» .

۱۰۷ - **مير مختوم نيشابورى مدنى** از مشاهيرعرفاى‌خراسان وجدش‌ازمردم مدينه بوده و در خراسان ساكن شده و وى در نيشابور بجهان آمده و درهمانجاساكن بوده است و چون شاه قاسم انوار را از هرات راندند ويرا هم از نيشابور بيرون كردند و وى در ۸۳۰ يا ۸٦۲ دركذشته و از شاعران نامى زمان خود بوده و ديوان او رواج كامل داشته است .

۱۰۸ - **حافظ تاج‌الدين حسن استرابادى صفايى دامغانى صدرالحفاظ**

از دانشمندان نامی زمان خود بوده و در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میزیسته و در ضمن شاعر هم بوده است.

۱۰۹ - **شاه تاج‌الدین حسن داعی** از عرفای قرن نهم و از اصحاب شاه نعمة‌الله ولی بوده و در ضمن شعر فارسی را نیکو میسروده است.

۱۱۰ - **سید جعفر نوربخش** پسر مهتر سید محمد نوربخش عارف مشهور بوده و در زمان سلطان حسین بایقرا بهرات رفته و سلطان حسین بوی احترام بسیار کرده و رجال دربار او مستمری گران در بارهٔ او برقرار کرده‌اند ولی وی بواسطهٔ علو همت بدان راضی نشده و بعربستان رفته است و در ضمن شاعر توانایی بوده است.

۱۱۱ - **حافظ علی غوریانی** پسر نورالدین محمد غوریانی، خود و پدرش از شاعران نامی دربار سلطان حسین بایقرا بوده‌اند و وی چند سال صدارت و استادی ابو تراب میرزا شاهزادهٔ تیموری را داشته است و خوشنویس بوده و در شعر دست داشته است.

۱۱۲ - **مولانا حسنعلی روغن گر هروی** نیز از شاعران دربار سلطانحسین بایقرا بوده و در هرات ولادت یافته و از مداحان میر محمد یوسف بوده است.

۱۱۳ - **مولانا شهاب‌الدین احمد حقیری هروی** نیز از شاعران نامی دربار سلطانحسین بوده و پس از انقراض سلسلهٔ تیموریان بمداحی میرزا حبیب‌الله وزیر خراسان پرداخته و در معما نیز دست داشته و رساله ای در توضیح قواعد معما نوشته است.

۱۱۴ - **درویش صفایی کرمانی** از شاعران صوفی مشرب زمان بوده و شعر را روان میسروده است.

۱۱۵ - **درویش زلالی کرمانی** پسر صفایی سابق‌الذکر، وی نیز از شاعران قرن نهم بوده و اشعار عارفانه میسروده است.

۱۱۶ - **زلالی هروی** از شاعران دربار سلطانحسین بایقرا بوده وی و پدرش هردو درویش مشرب بوده‌اند و قصیده و غزل را نیکو میسروده و در ضمن مردی بسیار قانع بوده است.

۱۱۷ - **نظام‌الدین سلطانعلی مشهدی** از خوشنویسان معروف قرن نهم و یکی

از مشاهیر خطاطان نسخ تعلیق بشمار میرود و در خط شاگرد اظهر تبریزی متوفی در ۸۸۰ بوده و اظهر شاگرد جعفر تبریزی و وی شاگرد میرعلی تبریزی واضع خط نسخ تعلیق بوده است . وی شاگردان بسیار داشته که خوشنویسان معروف زمان خود بوده‌اند و در زمان خود معروفترین خطاط بود بهمین جهة او را « قبلة‌الکتاب » لقب داده بودند و مردی وارسته و بسیار نیکو سیرت و خوشروی بود و در دستگاه سلطانحسین بایقرا احترام بسیار داشت و در ۹۱۹ یا دهم ربیع‌الاول ۹۲۶ در مشهد در گذشت و وی درشعر نیز دست داشته است .

۱۱۸ - **شرف معمایی** نیز از معما سازان زبردست قرن نهم بوده وبزبان پارسی و تازی معما میسروده و مجموعهٔ معمیات او باقیست .

۱۱۹ - **شرف‌الدین حاج محمد فراهی** پدر معین‌الدین فراهی دانشمند ومورخ معروف این قرنست که شرح حالش پیش ازین آورده شده و وی نیز از دانشمندان شهر هرات بوده و شعر فارسی را خوب میسروده است .

۱۲۰ - **شریف شیرازی** از دانشمندان صوفی مشرب قرن نهم و ساکن شیراز و از شاگردان امیر محمد پسر میرزا سید شریف گرگانی بوده و کتابی در معاد بمشرب تصوف بنام «بیان‌الواقع» بنام زین‌الدین شیخ علی وزیر نوشته وشعر هم میگفته است .

۱۲۱ - **سید شمس‌الدین محمد اندجانی معروف بمیر سر برهنه** از اعیان زمان سلطانحسین بایقرا بوده و از جوانی جامهٔ قلندران پوشیده و گاهی سر برهنه در کوی و برزن میگشته است و در ضمن ازدانشمندان زمان خود و مردی شیرین‌سخن و هزال بوده نخست در ترکستان میزیست و سپس بهرات رفت و در دربار سلطانحسین نخست منصب شیخی و تولیت مزار شیخ لقمان پرنده را یافت که از بقاع متبرک هرات بود و بیست سال تولیت آن بقعه را داشت و بسعایت بدخواهان عزل شد وچون پنداشت که میر علیشیر نوایی در عزل او دست اندرکار بوده است با میر علیشیر کدورتی بهم زد؛ اما چندی بعد دو باره بامیر علیشیر دوست شد ومنصب صدارت را باو دادند وپس از چندی از آنمقام استعفا داد و گوشه نشین شد و سرانجام در ۸۹۸ در گذشت . وی شاعر

زبردستی بوده [1] -

۱۲۲ - **شمس‌الدین محمد تبادکانی** از عرفای نامی قرن نهم ساکن هرات و از خلفای شیخ زین‌الدین خوافی بود و از پارسایان معروف زمان خود بشمارمیرفت و مریدان بسیار داشت و در ۸۹۱ درگذشت و پس از مرگش میر علیشیر در سر قبر وی خانقاهی ساخت که حمیدالدین پسرش و مریدان وی در آنجا عبادت میکردند و تا ۹۱۷ که حمیدالدین زنده بود آن خانقاه رونق داشت. شمس‌الدین محمد تبادکانی از عرفای دانشمند بوده و بنظم و نثر آثار عمده داشته است و از آنجمله قصیدهٔ بردهرا مخمس کرده و شرحی برمنازل‌السایرین عبدالله انصاری نوشته و شعر فارسی‌راهم‌نیکو میسروده است.

۱۲۳ - **شمس‌الدین محمدعرب** نیز از عارفان نامی آن زمان بوده و با آنکه درویش مشرب بوده‌ریاست طلب هم بوده‌است و چون میرزا ابوالقاسم بابربوی مهری نداشته مردم را بسوی میرزا علاءالدوله جلب‌میکرد تا اینکه در ۸۶۰ سیدعبدالله نامی در شیوهٔ سپاهیان بهراة آمد و با وی بهمراهی میرزا علاء الدوله یار شد وبابروی‌را گرفت وبسیستان‌فرستادو آنجادرغربت درگذشت. وی‌نیزدرشعرفارسی دست داشته‌است.

۱۲٤ - **مولانا محمد عالم سمرقندی** از شعرای نامی قرن نهم و از علمای سمرقند بوده و در دربار الغ بیك مقام رفیعی داشته و از مدرسان معروف زمان خود بوده و چون دلیر شد و با الغ بیك گستاخانه سخن میگفت الغ بیك او را از سمرقند اخراج کرد و وی بهرات رفت و در دربار سلطانحسین بایقرا احترام داشت تا اینکه در هرات درگذشت. وی درغزل‌است داشته وازغزل‌سرایان‌نامی‌زمان‌خودبشمارمیرفته و دیوان غزلیات او رایج بوده است.

۱۲۵ - **بابا علیشاه هروی** از مشایخ معروف قرن نهم بود و از زمان شاهرخ تا زمان سلطانحسین در هرات میزیست و خوارق عادات ازو نقل میکردند و کار های شگفت باو نسبت داده‌اند و در ضمن شعر فارسی را نیکو میسروده است.

۱۲٦ - **مولانا عبدالصمد مشهدی** از خوشنویسان معروف قرن نهم ساکن

هرات بوده و بیشتر خطوط را نیکو مینوشته و شعر را خوب میسروده است .

۱۲۷ - **مولانا شریف‌الدین عبدالقهار سمرقندی** برادر مهتر کمال‌الدین عبدالرزاق مؤلف مطلع‌السعدین بوده و وی نیز از دانشمندان نامی زمان خود بشمار میرفته و از علمای زمان میرزا شاهرخ وسلطان ابوسعید بوده و در ۸۴٤ باشیخ بهاءالدین عمر وسعدالدین کاشغری وشمس‌الدین محمداسد و خواجه زین‌الدین جامی وقطب‌الدین ظهیری و تاج‌الدین حسن و سعدالدین فرخ و شهاب الدین اسمعیل حصاری که همه از بزرگان علمای خراسان بوده‌اند بحج رفته‌وسرانجام در رجب ۸٦۹ درهرات در گذشت و او را در مزار شیخ بهاءالدین عمر بخاك سپردند . وی نیز از شاعران زبردست زمان خود بوده است .

۱۲۸ - **برهان‌الدین عبدالله ختلانی** از مشاهیر عرفای قرن نهم بوده‌ودر۸۹۳ در گذشته و در تصوف مؤلفات چند دارد از آن‌جمله کشف‌الحجاب وشرحی که بلمعات فخرالدین عراقی نوشته و در ضمن شعر فارسی را نیکو میگفته است .

۱۲۹ - **قاضی عبدالوهاب مشهدی** از دانشمندان قرن نهم و معاصر بامیرزا ابوالقاسم بابر بوده و در نظم و نثر فارسی مهارت داشته است .

۱۳۰ - **مولانا علاء شاشی** از بزرگان دانشمندان سمرقند در زمان الغ بیك بوده و گذشته از احاطه‌ای که در علوم متداول زمان خود داشته در شعر و معما نیز استاد بوده است .

۱۳۱ - **سید علی واعظ قاینی** از واعظان معروف خراسان و دانشمندان زمان خود بوده و در سال ۸۰۳ که سلطانحسین بایقرا در آغاز پادشاهی خواست در خطبه نام ائمه را بیاورد وبرا که شیعی بود باینکار مأمور کرد ، اما سنیان هرات هجوم کردند و او را از منبر پایین کشیدند و بوی اهانت بسیار کردند. درهر صورت وی از معاریف شاعران زمان خود بوده و قصایدی در نعت ائمهٔ شیعه میسروده است .

۱۳۲ - **مولانا سعدالدین بن حاجی عیان متخلص بعیانی** نیز از شاعران معروف زمان خود بوده و غزل را نیکو میسروده است .

۱۳۳- **میر اسلام غزالی بلخی** از اولادامام‌محمدغزالی و از مشاهیر شاعران قرن نهم بوده و در طب و حکمت دست داشته و در قصیده سرایی ماهر بوده و در زمان امرای هزار اسبی در بلخ میزیسته و پس از آن در گذشته است .

۱۳٤ - **سید امیر غیاث‌الدین محمد بن عزیزالدین یوسف سیاغی حسینی رازی هروی** از بزرگان رجال قرن نهم و اصل وی از مردم شکر آب ری بود و پدرش در زمان‌سلطانحسین ازری بهرات رفت. وی در آنجا نشو و نما یافت وتزدبزرگان علمای آنشهر کسب دانش کرد و در دربار سلطانحسین ترقی کرد ، تا بجایی که بمقام صدارت و امارت رسید و مردی دانشمند و خوش طبع بود و در ضمن در طریقهٔ تشیع تعصب داشت وسرانجام در روزچهار شنبهٔ ۸ رجب ۹۲۷ بدست امیرخان حکمران خراسان کشته شد و در شعر فارسی مهارتی داشت و اسانی ویرا بسیار مدح گفته‌است .

۱۳۵ - **مولانا فصیح‌الدین صاحب‌دارا استرابادی** ازمعاریف‌علمای‌استراباد و ولایت کبود جامه بود و در فنون مختلف دست داشت و در فن شطرنج چه حاضر و چه غایب معروف زمان بود و در نظم قصیده و معما نیز ماهر بود و ازهمنشینان‌نزدیك میر علیشیر و چندی داروغهٔ کتابخانهٔ سلطانحسین بایقرا بود و سرانجام در ۹۱۷ در استراباد در گذشت .

۱۳٦- **خواجه جلال‌الدین فضل‌الله‌ابوالليثی** ازاولادفقیه‌ابواللیث سمرقندی دانشمند معروف قرن چهارم مؤلف تنبیه‌الغافلین و بستان‌العارفین بوده‌ودرماوراءالنهر میزیسته و از دانشمندان نامی زمان الغ بیك بشمار میرفته و همواره بدرس و بحث مشغول بوده و درسمرقند خانقاه داشته و گاهی هم شعرومعما میگفته است .

۱۳۷ - **سید کاظمی** از شاعران نامی زمان سلطانحسین بایقرا ومردی لطیف طبع بوده وشیوهٔ سپاهی داشته و از آغاز پادشاهی سلطانحسین در درباراوبوده و چندی از جانب او نزد خواجه عمادالدین محمود کاوان معروف بخواجهٔ جهان بکلبرکهٔ هندوستان بسفارت رفته و درباز گشت ازین سفرازراه دریا درشیرازازامتلا در گذشته و وی درقصیده سرایی بسبك سودایی استاد بود

۱۳۸ - **کمال‌الدین شاه حسین کامی اوبهی** نیز از شاعران نامی دربار سلطان‌حسین و از مردم اوبه نزدیك هرات بوده و مولانا محمد بدخشی شاعر معروف آنزمان ویرا ازخردی تربیت کرده ودر کسب دانش سفری بعراق آمد ودوباره بهرات باز گشت ودرپایان زندگی در همان قصبهٔ اوبه از زراعت معاش میکرده و گوشه نشین بوده است ودراقسام شعرومعمادست داشته‌است .

۱۳۹ - **کمال‌الدین نصرالله‌بن خلیل‌الله ابرقوهی** ازشاعران صوفی مشرب قرن نهم واز اصحاب شاه نعمةالله ولی بوده وشعررا نیکومیسروده است .

۱۴۰ - **امیر کمال‌الدین‌حسین ابیوردی** از سادات خراسان وادبای نامی‌زمان خود بود و در جوانی از ابیورد بهرات رفت و بکسب دانش پرداخت و کیچك میرزا او را بمصاحبت خود بر گزید و چون وی بحج رفت با اورفت ، اما پس از رفتن آن شاهزاده پشیمان شد و ازپی او روان گشت وباو نرسید وازآن پس روابط ایشان‌قطع‌شد وازحج که‌باز گشت درتبریزجزوملازمان سلطان‌یعقوب درآمد و چندسال‌درآذربایجان بود و سپس بخراسان باز گشت و جزو ملازمان میر علیشیر شد و وی بسفارت بدربار سلطان یعقوب فرستادش و در آن سفر بواسطهٔ دروغی که گفته بود از نظرعلیشیرافتاد و در پایان سلطنت‌سلطانحسین با او ببلخ رفت‌وبدیع‌الزمان میرزا منصب شیخی‌آستانهٔ شاهی را باو داد و در ۹۰۸ بصدارت رسیدو در همانسال که بدیع‌الزمان میرزادرهرات بود از آن شغل‌استعفا کرد وبابیورد رفت ودر انزوا میزیست‌تا اینکه در۹۱۴محمدخان شیبانی او را برسالت بدربار شاه اسمعیل فرستاد و شاه اسمعیل بااو مهربانی کرد و در باز گشت ازین سفر باز در ابیورد ساکن شد تا آنکه در آنجا بسال ۹۲۰ در گذشت . وی از شاعران زبردست زمان خود هم بوده است .

۱۴۱ - **امیر کمال‌الدین حسین بن شهاب‌الدین اسمعیل طبسی** خواهرزادهٔ امیر رفیع‌الدین حسین و مادرش‌ازسادات نیشابور بود و خود از دانشمندان زمانه‌بشمار میرفت و در جفر دست‌داشت و نیزدرتصوف دانشمندکامل بشمار میرفت ودرزمان سلطان یعقوب در راه کسب دانش از طبس بعراق و آذربایجان رفت و سلطان یعقوب با وی

مهربانی بسیار کرد و قریهٔ بیابانك را که صد هزار دینار عایدی داشت بسیور غال باو داد و وی بواسطهٔ مناعت طبع نپذیرفت و بخراسان باز گشت و در حلقهٔ تصوف وارد شد و از مریدان جامی بود و بهرات رفت و سلطانحسین بایقرا تولیت موقوفات مزار عبدالله انصاری را باو داد و در ۹۰۴ منصب صدارت یافت و با اینهمه مردی صوفی مشرب و گوشه نشین بود و طریقهٔ ملامتیه را داشت و مردی خوش‌طبع و دانشمند بود و مؤلفات چند دارد از آنجمله شرحی بر منازل السایرین عبدالله انصاری نوشته و رسایل دیگر در تصوف دارد و کتاب مجالس العشاق نیز از مؤلفات اوست که بخطا آنرا بسلطانحسین بایقرا نسبت داده‌اند و در شعر فارسی نیز استاد بوده است .

۱۴۲ ـ **کمال‌الدین مسعود شروانی** ازدانشمندان نامی زمان و اصلش ازشروان بود و برای کسب دانش بهرات رفت و سالها در مدرسهٔ گوهر شاد آغا ومدرسهٔ اخلاصیهٔ میر علیشیر تدریس میکرد و در کلام و منطق و حکمت از دانشمندان زمان خود وازشاگردان جامی بود وهرروز بیش‌ازصدتن در درس او حاضر می‌شدند وپس‌ازچندی تدریس مدرسهٔ گوهرشاد را ترك کرد ودرمدرسهٔ غیاثیه بتدریس پرداخت واو را اعلم علمای خراسان‌می‌دانستند ودر آن روز که‌درمدرسهٔ غیاثیه بتدریس آغاز کرد میرعلیشیر نوایی وهمهٔ سادات وعلمای هرات دردرس اوحاضرشدند وسرانجام دره۹۰ در گذشت و درمزار پیرسیصد ساله اورابخاك سپردند . کمال الدین مسعود را درفنون مختلف‌مؤلفات بسیاراست ازآن جمله حاشیه برشرح طوالع و حاشیه برشرح مواقف و حاشیه برشرح حکمةالعین ورسایل دیگر ودرضمن شعرفارسی را هم نیکو می سروده است .

۱۴۳ ـ **شیخ کمال تربتی** از معاریف شعرای قرن نهم درخراسان بود وپدرش حافظ نام داشت وطبابت میکرد ووی درتربت ومشهد میزیست ومردی خوش طبع بود و غزلهای حافظ را تخمیس میکرد وسرانجام بزیارت حج رفت ودرباز گشت از آن سفر در اواخر قرن نهم در تربت در گذشت . وی در اقسام مختلف شعر و مخصوصاً در معما دست‌داشته است .

۱۴۴ ـ **سید کمال کچکولی** نیز از شاعران معروف قرن نهم بوده ودر بلخ

می زیسته وسفر بسیار کرده بود ومعروف بود که پانصدهزارشعر گفته بود واز آن‌جمله قصیده‌ای بوده است که هزار بیت مصنوع از آن بیرون میآمده وصوفی‌مشرب وازمریدان ابونصر پارسا بوده ودرپایان قرن نهم در گذشته وبیش از ۹۰سال عمر کرده است واورا درجوار میر سرخ در بلخ بخاك سپرده‌اند .

۱٤۵ ـ **کمال‌الدین محمود رفیقی مشهدی** از شاعران نامی خراسان بوده ومردی خوش‌طبع وخوشنویس بشمارمیرفته‌است .

۱٤٦ ـ **مجنون مشهدی** نیزاز شاعران نامی‌این قرن وپسر کمال‌الدین محمود رفیقی بوده ودرزمان سلطانحسین بایقرا میزیسته ومردی درویش مشرب بشمارمیرفته وغزل وقصیده را روان میسروده وخوشنویس هم بوده است .

۱٤۷ ـ **مولانا محمد بدخشی** از شاعران نامی دربار سلطان حسین بایقرا و از نزدیکان بابر بوده وسی سال در ملازمت میر علیشیر گذرانده وشاعری زبردست بوده و بیشتر بمعما رغبت داشته وکمال‌الدین شاه‌حسین کامی اوبهی ازخردی شاگرد او بوده و چندین رساله درمعما تألیف کرده‌است .

۱٤۸ ـ **مولانا محمد طالب هروی** نیز از شاعران نامی دربار سلطانحسین بود و سالها ملازم سلطان بدیع‌الزمان میرزا بوده و منصب صدارت او را داشته وچون از خدمت او دست کشید بدستگاه ظهیرالدین محمد بابر رفت و نزد او مقرب بود تا اینکه در ۹۱۸ که در میان وی و عبیدالله خان در ماوراءالنهر جنگ درگرفت در آن جنگ کشته شد . وی رساله ای‌درمعما نوشته وازاقسام‌شعر بمعما بیشترمایل بوده است .

۱٤۹ ـ **مولا شمس‌الدین محمد بخاری معروف بمولانا محمد معمایی** هم از شاعران معروف این زمان و مردی خوش طبع و شوخ و پیرو طریقهٔ سنت بوده وبزرگان زمان‌اورا محترم‌میداشته‌اند و درزمان ابوالقاسم بابر صدر معظم شد و سپس در مجلس پادشاهان دیگر از آن‌جمله میرزا ابوسعید هم جای‌داشت و درزمان اعتبار در شیراز بر سر خاك حافظ گنبدی ساخت و بابر میرزا را در آنجا ضیافت کرد و با میر علیشیر نوایی هم رفت و آمد داشته و سرانجام با سلطان محمد میرزا معروف

بکیجیک میرزا خواهرزادهٔ سلطانحسین بحج رفت ودرباز گشت ازین سفر در گذشت . وی نیز بیشتر بمعما مایل بوده است .

۱۵۰ - **میر مرتاض هروی** از بزرگان سادات وعلمای هرات بود و از خردی بکسب دانش پرداخته و در بیشتر علوم دست داشت و روز و شب بمطالعه میپرداخت و عبادت و ریاضت میکرد و بهمین جهة بمیر مرتاض معروف شده بود ؛ اما در بحث لجوج بود و درشطرنج نیز اصرار بسیار داشت و بهمین جهة مردم از بحث و شطرنج بازی با او گریزان بودند و خوشنویس هم بود و در حکمت و ریاضی کاملا استیلا داشت و در زمان شاه سلطان حسین مدرس مدرسهٔ اخلاصیهٔ هرات بود و در زمان باستیلای محمدخان شیبانی در مدرسهٔ سلطانی مدرس شد و بار دوم که شاه اسمعیل بهرات رفت بواسطهٔ تعصبی که در تسنن داشت بقندرهار گریخت و همانجا در گذشت . وی در شعر نیز مسلط بوده

۱۵۱ - **منصور تیرگر هروی** نیز از شاعران معروف هرات بوده اما تنگدست ونامراد زیسته وروزگار را بکسب میگذرانده و از اقسام شعر بسرباعی بیشتر مایل بوده است .

۱۵۲ - **خواجه منصور بتکچی** نیز از شاعران نامی هرات و اصلا از طایفهٔ بتکچی گرگان بوده است ومدت مدیدی در دربار سلطانحسین بایقرا مأمور برسیدن مهم دادخواهان بوده است که از مناصب مهم آن زمان بوده ودر ضمن غزل را خوب میسروده است .

۱۵۳ - **خواجه منصور مشهدی** از شاعران همین زمان بوده ومدتی در خدمت امیر خدای داد بسر برده است وسرانجام او را مصادره کرده و ببند افگنده‌اند ودر همان حال در گذشته است ووی غزل را نیکو میسروده است .

۱۵٤ - **درویش منصور سبزواری** ازشاعران نامی هرات ومردی پرهیز گار بشمار می رفته وریاضت میکشیده وروزه بسیار میگرفته و در تصوف از اصحاب حافظ علی جامی وسنی مذهب بوده است و در عروض وصنایع شعری دست داشته و درین فن

شاگرد مولانا یحیی سیبك فتاحی نیشابوری بوده ومیر علیشیر عروض را از وی یاد گرفته است ودر علم عروض دو رساله تألیف کرده وقصیدهٔ مصنوع سلمان ساوجی را جواب گفته وشاعری توانا بوده است .

۱۵۵ - **خواجه مؤید دیوانه** از متصوفهٔ قرن نهم واز بازماندگان ابو سعید ابوالخیر عارف‌مشهور بود ولی مردی پریشان‌فکر بود ودعوی پادشاهی‌داشت وخراسان را درمیان مریدان خود تقسیم کرده بودوبهمین‌جهة بدیوانه معروف شده بود ودرزمانی که در میان سلطانحسین بایقرا وسلطان ابو سعید میرزا اختلاف افتاد شعری‌بحمایت ابوسعید گفته بود که بسلطانحسین برخورد ودستور داد در۸٦۸ او را نهانی کشتند و وی در شعر فارسی استاد بوده است .

۱۵٦ - **مولانا نرگسی ابهری** از شاعران نامی قرن نهم واز مردم ابهر بوده ودر جوانی بسرو رفته است بهمین‌جهة بمروزی‌هم معروف‌شده‌استووی ازشیخزادگان ابهر بوده وپدرانش درآنجا بسیار محترم بوده‌انـد . درجوانی شرارتی داشته اما بزودی وارسته وشکسته شده چنانکه بیشتر مشغول نماز وروزه بوده استوپس‌از برچیده‌شدن سلطنت تیموریان باخواجه حبیب‌الله ساوجی هروی وزیر خراسان مربوط شده و از معاریف غزل سرایان زمان خود بوده است .

۱۵۷ - **مولانا آیتی هروی** نیز از شاعران نامی این زمان بوده و در هرات میزیسته ونخست نرگسی تخلص میکرده وسپس تخلص خود را آیتی گذاشته است و معاصرینش باو نسبت داده اند که هرجا مضمون باریکی در شعر دیگران‌می یافته‌فوراً آنرا نظم میکرده ودر هرصورت وی از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده ودیوان غزلیات او در دستست و بزبان ترکی هم شعر میگفته است .

۱۵۸ - **ابو سعید نسیمی حسینی شیرازی** یکی‌از معروفترین‌شاعران‌اوایل قرن نهم واز سادات بسیار محترم واز متصوفهٔ فارس بود ودر شیراز میزیست ودر عقاید خویش بسیار بی پروا بود وگویند کلمات خلاف ظاهر میگفت تـا اینکه متشرعین شهر بکشتن او فتوی دادند ودر سال ۸۳۷ ویرا بدار کشیدند وسپس از دار فرود آوردند

وپوست کنند‌ و این واقعه بسیار معروفست ودرادبیات ایران عنوان مفصل دارد . نسیمی از شاعران نامی زمان خود بوده وبسیاری از شاعران زمانه شاگرد او بوده یا بسبك او رفته‌اند وخود غزل عارفانه را بسیار خوب میسروده ودر زبان ترکی نیز شاعر توانایی بوده ودیوان اوشامل دوهزار بیت معروفست .

۱۵۹ــ **نظام بن رضی نقاش** از شاعران هنرمند زمان خود بوده وخوشنویس وشاعرومنشی‌ومذهب ونقاش وصحاف‌زبردستی‌بوده ومخصوصاً در نظم ونثر توانا بوده‌است و اثری که ازو باقیست نسخه‌ای از تاج المآثر حسن نظامی درتاریخ هندوستانست که بخط خود برای غیاث الدین عزت نام از وزیر زادگان قرن نهم نوشته و روز دوشنبهٔ سیزدهم رجب ۸۲۸ بپایان رسانده ودر خاتمهٔ آن رسالتی منشیانه نوشته و اشعار خود را آورده وتصریح کرده است که خط وانشاء وتذهیب همه ازوست و درآغاز آن نسخه دو مجلس نقاشی خوب هم ساخته است .

۱۶۰ ـ**حاج نورالدین‌محمد کازرونی صوفی متخلص بنوری** از شاعران صوفی مشرب وپر کار زمان خود بوده وآثار بسیار ازو مانده است از آنجمله مجموعهٔ رباعیات ومنظومه‌ای بنام مولود نامه درسیرت رسول‌وغزوات‌ومراحل عمری که تقریباً سی هزار بیتست و آنرا در نیمهٔ شب لیلة البرات ماه شعبان سال ۸۸۷ بپایان رسانده است ومثنوی دیگر در شرح معجزات رسول از روایت‌ابن مسعود شامل نزدیك ۱۵۰۰ بیت ومثنوی دیگر در فضیلت صلوات شامل نزدیك دو هزار بیت و منظومهٔ دیگر در مولود رسول که در ۸۸۵ بنام سلطان‌یعقوب بپایان‌رسانده است .

۱۶۱ ــ **خواجه یوسف برهان‌حاجی** ازبازماندگان شیخ الاسلام‌احمدجام و از عرفای معروف قرن نهم بوده و در شعر و موسیقی دست داشته و برای اشعار خود آهنگ های موسیقی میساخته است وبیشتر از استادان زمان در موسیقی شاگرد او بوده‌اند وازآنجمله میر علیشیر نوایی هم‌موسیقی را ازوفرا گرفته است ودرجام می زیسته وهمانجا درگذشته ودر جوار جدش احمد جام او را بخاك سپرده‌اند و از جمله آثار او ترسلیست که شامل منشآت نویسندگان پیش ازو بوده است .

۱۶۲ - **مولانا شهیدی قمی** از شاعران نامی اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و در جوانی مردی آشفته روزگار بود و دوبار از عراق بخراسان رفته و چندی درهرات مانده و بخدمت جامی رسیده است و حکیم شاه محمد قزوینی با او بسیار معاشر بوده و در سفری که از قزوین میگذشته یکسال درآنجا مانده و پادشاه گیلان سلطان میرز اعلی هم درآن سال در قزوین بوده است و بسیار زر نقد بشهیدی میداد و شهیدی بواسطهٔ مناعت طبعی که داشت آن زرها را در کیسه نمیگذاشت و در گوشهٔ خانه میریخت و هر کس از اصحاب او که احتیاج داشت از آن برمیگرفت و خرج میکرد و پس از آن مدتی در آذربایجان در دربار سلطان یعقوب بوده و سمت ملك الشعرایی دردربار او داشته است و پس از مرگ او بهندوستان رفته و در گجرات میزیسته و در دربار اسمعیل عادلشاه محترم بوده و نزدیك صد سال عمر کرده است و سرانجام در ۹۳۵ یا ۹۳۶ در گذشته و او را در سر گنج گجرات بخاك سپرده‌اند . شهیدی از غزلسرایان زبردست زمان خود بوده و دیوان او رایجست .

۱۶۳ - **گلخنی قمی یا تفرشی** خواهرزادهٔ شهیدی و ازمردم تفرش بوده منتهی درقم میزیسته و مردی رند و هزال بوده چنانکه گویند روزی سلطانحسین بایقرا در بیماری برتخت روان نشسته بود و میگذشت و در راه گلخنی را دید و حالش را پرسید گفت : « بحمدالله با دو پای روان سر میکنم » . در زمانی که سلطانحسین میرزا دردستی محمد مؤمن میرزا را کشت وهمهٔ مردم هرات را از ینکار بد آمد وی قطعه‌ای درهجو سلطان حسین گفت وچون از خشم او بیم داشت از هرات گریخت و سرانجام در سال ۹۰۰ در جنگهایی که در میان تیموریان و ازبکان درگرفته بود کشته شد . وی نیز از غـزل سرایان زبردست زمان خود بوده واز شاعران نامی قرن نهم بشمار میرفته است .

۱۶٤ - **محمود بن پیر کرد بن امیر شروانی** ظاهراً از شاعران قلمرو آل عثمان بوده ومنظومه‌ای در مواعظ بنام کیمیاءِ القلوب سروده که درغرهٔ ربیع الاول ۸۹۲ بپایان رسیده است .

۱۶۵ - **لطیف شاعر** مؤلف منظومه‌ای در امور دینی و اصول شعروعروض بنام

لطایف فی الاصولین که برای ارشاد پسرش سروده است .

۱۶۶ـ **کاشفی** از شاعران مقیم‌خاک عثمانی که منظومه‌ای بنام غزاقامهٔ روم در تاریخ جنگ سلطان مراد دوم (۸۲٤ ـ۸۵۵) با دول اروپا یعنی جنك معروف وارنه در ۸٤۸ بفرمان ابوالفضل احمدبن ولی‌الدین پاشا سروده است .

۱۶۷ ـ **مولانا زمان آملی** پسرمولانا محمد آملی بود که اونیزاز شاعران قرن نهم بشمارمیرفت و وی نخست وفایی تخلص میکرد وچون شاعردیگر امیراحمد جامی وفایی در آنزمان بود و وی نیز بسلطان بدیع‌الزمان میرزا بستگی داشت او را واداشتند تخلص‌خود را تغییربدهد . وی ازمشاهیرغزل سرایان زمان خود بود .

۱۶۸ ـ **میر علی حسینی هروی خطاط** ازخوشنویسان معروف اواخرقرن نهم واوایل‌قرن دهم بود ودر هرات میزیست و در ۹۳۵ که عبیدالله خان ازبك هرات را گرفت اورا ببخارا فرستاد و وی در همانجا بود تا در گذشت . رحلت او را باختلاف در ۹۲۵ و ۹٤۰ ضبط کرده‌اند وظاهراً تاریخ دوم درستست ودر شعراستاد بوده است .

۱۶۹ ـ **کمال‌الدین بهزاد هروی** نقاش‌معروف که اززمان سلطانحسین‌بایقرا تا زمان شاه اسمعیل مشغول کاربوده وچه درزمان خویش وچه‌پس‌از آن درفن‌خود اولین کس بوده است . مدتها درهرات درکتابخانهٔ سلطانحسین بایقرا کار میکرده و پس از بر چیده شدن سلطنت تیموریان شاه اسمعیل در ۹۲۸ او را نزدخود برده و ریاست کتابخانهٔ خود را باو داده است و اودرخط وشعرنیز دست داشته است .

۱۷۰ ـ **ملا محمد ادایی شیرازی** که نام او را بهاءالدین علی هم ضبط کرده‌اند ، وی ازشاعران‌نامی‌قرن نهم بوده وسفر بسیار کرده وباداتشمندان زمان خود معاشرت بسیاروحافظهٔ سرشارداشته است وخوشنویس معروف زمان‌خود بودونسخه‌های بسیار از شاهنامه وخمسهٔ نظامی و خمسهٔ امیر خسرو و دیوان کمال‌الدین اسمعیل و غیره نوشته بود وسرانجام بخاك ترکیه رفت و در استانبول ساکن شد و دردربارسلطان سلیم اول وسلطان سلیمان محترم بود وازمداحان سلطان مصطفی پسر سلیمان ومحمد سقلی پاشا وزیر اعظم بشمار میرفت و سر انجام در طاعون سال ۹۲۸ در استانبول در

گذشت . ادایی شاعر پرکاری بوده و در اقسام مختلف شعر مخصوصاً غزل و مثنوی دست داشته و دیوان وی رایجست و از جمله آثار او منظومهٔ سلیم نامه در تاریخ سلطنت سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶) است که ببحر متقارب سروده است .

۱۷۱ - **محمدبن ولی بن رضی‌الدین معروف بکاتب انقروی** نیز از شاعران خاك عثمانی بوده و منظومه‌ای بنام کاتبیه درلغت سروده است که در ۸۵۱ در مغنیسا باشارهٔ سلطان محمدبن مراد آل عثمان در پانصد بیت بپایان رسانده است .

۱۷۲ - **مولانا آهی مشهدی** ازغزل سرایان معروف قرن نهم بوده ودراواخر دورهٔ سلطانحسین بایقرا در هرات میزیسته وخمسه‌ای سروده است .

۱۷۳ - **عیشی شیرازی** درزمان خود معروف بکل عیشی بوده زیرا که کچل بوده است واز شاعران معروف شیراز ومردی خوش طبع و شیرین سخن بوده و بیشتر مردم را هجو میگفته است واهاجی او معروف بوده و در مثنوی نیزدست داشته است و مثنوی عشرت نامه را بنام سلطان خلیل تیموری (۸۰۷-۸۱۲) سروده است .

۱۷۴ - **مولانا ریاضی تربتی** از مردم زاوه ومهولات وازشاعران نامی زمان خود بوده است ومردی متلون‌المزاج بود ومدتی در مولد خود منصب قضا داشته و پس ازچندی اورا معزول ومصادره کرده‌اند و ازآن پس دیگر کاری باو نسپرده‌اند ودر ۸۸۴ در گذشته است و بجز دیوان غزلیاتی که ازو مانده تاریخ کوچکی بنام « انتخاب تواریخ » تا وقایع سال ۸۱۳ نوشته‌است . وی در ضمن واعظ هم بوده و گاهی برسرمنبر اشعار خود را می خوانده است .

۱۷۵ - **مولانا ریاضی سمرقندی** ازشاعران نامی ماوراء النهر بود و گویند بد خوی وخود فروش بوده است ودرجوانی درآغاز قرن نهم درسمرقند در گذشته‌است .

۱۷۶ - **شیخ عبدالله شبستری** از فرزندان شیخ محمود شبستری عارف مشهور قرن هشتم وصاحب گلشن راز بود ووی ازدانشمندان زمان خود بشمارمیرفت ومخصوصاً در ریاضی دست داشت وساکن ماوراء النهر بود ولی در ۹۲۶ بخاك عثمانی رفت وسلطان سلیم وی را اعزاز بسیار کرد و هرروز سی آقچه باو میداد و هردو یا سه ماه پنج هزار

آقچه برای او میفرستاد ودرین سفر مثنوی شمع وپروانه را بنام آن‌پادشاه سرود ونیز رساله‌ای در معما نوشت که از همهٔ مثالهای آن نام آن پادشاه بیرون میآید .

۱۷۷ ـ **مولانا شمس‌الدین بردعی متخلص بحمدی ومعروف بملازاده و بردعی زاده** از بزرگان شعرای فارسی زبان خاك عثمانی واز فرزندان مولانا محمد بردعی مؤلف حاشیه برایسا غوجی بوده ووی نیز در علوم متداول زمان دست داشته و حواشی چند بر تفسیر بیضا وی وشرح هدایه وآداب البحث مسعودی نوشته ودر ۹۲۷ از خراسان بخاك عثمانی رفته وسلطان سلیم وی را گرامی‌شمرد واستادی غلامان‌خاص خود را باو داد ووی درشعر فارسی استاد بود وسلطان سلیم در مقابل قصیدهٔ مصنوع او سیصد اشرفی ویك پوستین سمور وهشتاد آقچهٔ عثمانی علوفهٔ هر روزه باو داده است .

۱۷۸ ـ **مولانا فرخی** نیز از شاعران نامی خاك عثمانی و مقیم استانبول بوده واز سادات دانشمند بشمار میرفته است ودراقسام شعر مخصوصاً قصیده‌مهارت بسیارداشته وازمداحان سلطان سلیم بوده است .

۱۷۹ ـ **سید محمد بن عبدالباقی معروف بمیرزا مخدوم** ازاولادمیرسید شریف گرگانی که ازسادات‌محترم‌زمان‌خودبود ، درنیشابور ولادت یافت‌ودرجوانی‌برای کسب دانش بهرات رفت وسپس جزومریدان شاه قاسم‌انواردرآمد وریاضت بسیار کشید واز مشاهیر صوفیهٔ زمان خود شد وتا اوایل قرن دهم نیزمیزیست ووی در غزل عارفانه استاد بوده است .

۱۸۰ ـ **امیر پازواری** از سخن سرایان مازندران بوده که جزییات احوال و عمر زندگی او درست معلوم نیست وبیشتر احتمال می رود که‌درپایان قرن نهم واوایل قرن دهم زیسته باشد ومجموعه‌ای از اشعار وی بزبان طبری یا مازندرانی در دستست .

۱۸۱ ـ **بی نشان** تخلص زنیست که ازجزییات احوال وی چیزی بدست نیست وتنها نسخه‌ای از دیوان غزلیات او شامل هزار وپانصدبیت مانده است که درآن‌بی‌نشان تخلص کرده وچنان می نماید که در اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم زیسته وظاهرا از مردم فارس بوده است .

۱۸۲ ـ **حکیم یا حکیمی ترمذی** از اصحاب شاه نعمت‌الله ولی بوده وبا وی مکاتبه داشته وشاه ولی رساله‌ای خطاب باو نوشته ونسخه‌ای از اشعار وی بخط پسرش علی بن حکیم ترمذی باقیست که درظهر پنجشنبهٔ غرهٔ محرم ۸۳٦ بپایان رسانیده‌است .

۱۸۳ ـ **اردشیربن حسن معاذی تبریزی** از اولاد معاذبن جبل بوده و بهمین جهت معاذی تخلّص می کرده ودراواخر هشتم واوایل‌قرن‌نهم‌زیسته ومداح شروانشاهان امیر هوشنگ بن کاوس بن کیقباد (۷۷٤-۷۸٤) وامیر شیخ‌ابراهیم بن سلطان محمد ابن کیقباد (۷۸۰-۸۲۰) بوده وچهل‌سال مداحی این خاندان را کرده ودرآذربایجان واران وگیلان می زیسته است وسپس مداح امیرمیرانشاه بن‌تیمور شده ونیز ستایشگر حکمرانان لاهیجان وگیلان امیر سید رضی‌الدین وامیر سید رضا کیا متوفی در ۸۲۹ یا ۸۳۰ بوده است . درجوانی معاصر کمال خجندی وسلمان ساوجی وحاج محمدعصار تبریزی و بدیع تبریزی بوده و پیروی از سبك سلمان ساوجی‌می کرده است ودیوان وی شامل پنج هزاربیت قصاید وغزلیات مانده است .

۱۸٤ ـ **اسیری** نیز ظاهراً از سرایندگان قرن نهم بوده و شرحی بر گلشن‌راز ترتیب داده بدین گونه که پس از چند بیت از اشعار محمود شبستری اشعار دیگری از بزرگان شعرای صوفیه در همان زمینه و برای توضیح مطالب گلشن راز آورده ودر پایان کتاب قطعه ای سروده که درآن اسیری تخلص کرده است .

۱۸۵ ـ **کمال‌الدین جعفر خطاط تبریزی** از خوشنویسان نامی قرن نهم ورئیس کتابخانهٔ بایسنغر بوده وبرای وی کتابت می‌کرده است ودر همهٔ خطوطدز بردست بوده وخط نسخ تعلیق را بهتر از همهٔ معاصران خودمی نوشته‌است ومولانا شهاب‌الدین عبدالله آشپز ومولانا شیخ محمود خوشنویسان معروف آن زمان شاگرد او بوده‌اند و در ضمن شاعر توانایی بوده وقصیده را خوب می گفته و جعفر تخلص می کرده است .

۱۸٦ ـ **مولانا زاهدی** نیزاز خوشنویسان کتابخانهٔ بایسنغر واز شاعران آن آن دوره بوده است .

۱۸۷ـ **مولانا جلال کرمانی** هم از خوشنویسان همان کتابخانه بوده وشعر را

نیکو می سروده است .

۱۸۸ - **امیر جلال الدین یوسف متخلص بامیری** نیز ازخوشنویسان دستگاه بایسنغر واز شاعران توانای این دوره بوده است .

۱۸۹ - **مولانا لطفی** نیز از خطاطان همان کتابخانه و شاعر توانایی بشمار می رفته است .

۱۹۰ - **مولانا ولی** هم از خوشنویسان دستگاه بایسنغرو از شاعران این دوره بوده است .

۱۹۱ - **مولانا واحدی** نیزازخوشنویسان وشاعران همان کتابخانه بوده است .

۱۹۲ - **مولانا منشی** هم در سلك خوشنویسان و شاعران دستگاه بایسنغر می زیسته است .

۱۹۳ - **مولانا زین الدین** همخوشنویس وشاعر کتابخانهٔ بایسنغر بوده است .

۱۹۴ - **مولانا محمد جرده** نیزشاعروخوشنویس همان دستگاه بشمارمی رفته است.



بجزین ۱۹۴ تن شاعر نامی قرن نهم که ذکرشان گذشت عدهٔ کثیرشاعران دیگر هم درین قرن زیسته اند وفهرست اسامی آنها بدین قرارست : آتشی شیرازی ، آرزویی ، آفاق بیك جلایر ، آفتی مشهدی ، برهان الدین ابراهیم بن جلال الدین احمد بن محمد مدنی خجندی متوفی در ۸۵۱ ، ابراهیم سلماسی ، ابراهیم سیستانی ، سلطان ابراهیم صدر ، ابراهیم قانونی ، شمس الدین معروف بابن حسام متوفی در ۸۷۵ ، ابن عماد شیرازی متوفی در ۸۳۸ ، ابن لعلی شاه بدخشان ، ابواسحق مهنوی ، ابوالبرکات ترافی متوفی در ۹۱۳ ، ابوالبرکه سمرقندی ، میرزا ابوالبقا پسر سلطان حسین ، حاج ابوالحسن ترك ، ابوالخیر سمرقندی ، ابوالقاسم خوافی ، ابوالقاسم مهنوی ، ابوالمعالی خوافی ، ابوالنصر مهنوی ، شیخ ابوالواجد ، میرزا ابوبکر بن جوکی شاه مقتول در ۸۵۲ ، میرزا ابوبکر بن سلطان ابوسعید متوفی در ۸۸۵ ، ابوسعید مهنوی ، ابوطالب بدخشانی ، ابوطاهر مهنوی ، اتابیی بلخی ، قطب الدین احمد جامی ، احمد

حاجی بیك کاشغری ، احمد سراج سبزواری ، نظام الدین احمد شیرین کار ، رشیدالدین احمد کازرونی ، سید احمد میرزا ، حافظ احمد هروی ، میر اختیارالدین متوفی در ۸۹۷ ، ادایی بخاری ، ارشد شیرازی ، ارشد کازرونی متوفی در ۹۲۰ ، میرارغون هروی ، میراسدالله ، اسمعیل شام غازانی ، اسمی هروی ، اسیری هروی ، میرزااصغر مشهدی ، اصیلی مشهدی ، سراج الدین اصیلی هروی ، اظهر خطاط ، افسری هروی ، امیرافضل ، الغ بیك میرزا ، الهی ، امان‌الله قهستانی ، امانی شیرازی ، امیرجان انسی متوفی در ۹۲۳ ، امیری ، صدرالدین امینی متوفی در ۹۱۸ ، امینی هروی ، انصافی ، انوری بخاری ، انوری بلخی ، انیسی خوارزمی ، انیسی کاتب ، انیسی هروی ، ایازی هروی ، خواجه‌ایوب سمرقندی ، باباجان هروی ، باطنی بلخی ، بدن ، بدرالدین شیرازی ، برهان الدین هروی ، برهان جامی ، بزمی خراسانی ، بسمچی هروی ، بصیری عجمی ، بقایی خوارزمی ، بقایی سمرقندی ، بقایی هروی ، بلالی بخاری ، بنایی هروی ، بوعلی هروی ، مولانا بهاء ، خواجه بهاء الدین ، بهشتی حصاری ، بهشتی هروی ، بیاضی استرابادی ، بیاضی حصاری ، بیخودی سمرقندی ، بیدلی لنگ ، بیك قلی ، پرتوی شیرازی متوفی در ۹۲۸ ، پناهی خراسانی ، پهلوان کاتب ، پیامی مروزی ، پیامی هروی ، پیر بداق بن جهانشاه متوفی در ۸۲۲ ، پیرخموش ، تابعی هروی ، ترخانی اندخودی ، تسلیمی هروی ، جادویی بلخی ، جانی جوزجانی ، جدیدی ، جرمی بخاری ، بابا جزوی عراقی متوفی در ۹۲۵ ، جعفر تبریزی ، جلال الدین مشهدی ، جلال الدین هروی ، جمالی ، جمشید معمایی ، جمشید منجم هروی ، جنتی خراسانی ، جوهری سمرقندی ، چاکری هروی ، حاجی سغدی ، مولانا حاجی مشهدی ، مولانا حاجی هروی ، حافظ حکاك کرمانی ، حافظ میرسمنانی ، حافظی کرمانی ، حاکمی خوافی ، مولاناحبیب ، میرحبیب‌الله ، حبیب‌الله قپزی ، حبیب کاتب ، حریری ، حریمی سمرقندی ، حزینی استرابادی ، حسن قاری ، حسابی جنابدی ، حسامی قهستانی ، امیر حسن استرابادی ، حسن طبسی ، حسنعلی جلایر ، حسنعلی هروی ، کمال الدین حسین ، حسین اردستانی ، امیرحسین اردشیر ، میرزا شاه حسین اصفهانی متوفی در ۹۲۹ ، حسین باوردی ، حسین کیرنگی ، حسین معمایی ، میرك

حسین هروی ، حقیری هروی ، حقیری همدانی ، جهانشاه حقیقی ، سید حکیمی سمرقندی ، حلوایی سمرقندی ، حمدی ، حمید الدین تبادکانی ، حمید کل ، حمید هروی ، حیدر تونیانی ، میر حیدر مجذوب ، حیرانی ، حیرتی تونی ، حیرتی سمرقندی ، خاتمی هروی کوسوی ، خاصی هروی ، خاکی ، خالدی هروی ، خاوری سمرقندی ، سلطان حسین ختمی،خرمی هروی ، خزانی‌سمرقندی ، امیرخسرو ، خواجه خسرو سمرقندی ، خسروی هروی متوفی در ۸۷۹ ، خصالی هروی ، خضر شاه استرابادی ، خضری ، خلف تبریزی ، خلقی بخاری ، خلقی هروی ، خلوتی ، خلیلی صاحب تحفةالعشاق که در غرهٔ جمادی‌الاولی ۸۸۰ باتمـام رسیده است ، سید خنجر جیجکتو ، ملاخواجهٔ خیابانی ، خواجه خواند ابواللیثی ، خواجه کلان هروی ،داعی استرابادی ، داعی سرخسی ، درویش بیك ، درویش روغنگر ، درویش سرخسی ، مولانا درویش مشهدی ، امیرقاسم دلداری ، دوایی،دوست اسفزاری ، دوست حسین ،میردوست طارمی جغتایی ، مولانا دوست هروی ، دولتشاه ، حسین دیوانه ، دیوانهٔ بلخی ، دیوانهٔ نیشابوری ، شیخ عبداله دیوانهٔ هروی ، ذاتی هروی ، ذهنی کابلی ، رازی بغدادی ، رحیمی ، یارمحمد رخنه ، امیررستم علی،رشدی‌کازرونی متوفی در۹۲۰ ، رشیدکازرونی، رضایی سبزواری متوفی در ۸۵۶ ، رفقی ، میرعلی دوست رفیقی هروی ، روحانی، روحی بخاری ، روحی بازری ، رهایی ماوراء النهری ، ریاضی زاوی ، ریاضی سمرقندی متوفی در۸۸۴،رئیس‌شاختی،زاری‌هروی،زاهدی،زکریا کججی،زلالی‌هروی،زمانی آملی،زیبایی هروی ، زیرکی‌هروی ،زین‌الدین صادق، زین الدین صاعد ،زین‌الدین‌علی، زین‌الدین کلاه‌شیرازی متوفی در۸۷۲، زین کیسه دوز،زینی‌سبزواری ،ساغری‌هروی،ساقی‌نخشبی، ساقی‌هروی،ساکنی‌سمرقندی،سالمی‌عراقی،سامانی‌بخاری،سامی‌دامغانی،سایلی‌اسفراینی، سایلی‌خراسانی ،سایلی عراقی، سایلی‌قرشی،میرییغمورچی‌سپاهی، سپهری هندوستانی ، سدید طبیب قزوینی ، سدیدطبیب گیلانی ، سروری بیرجندی ، سروری‌خراسانی ،سری ترشیزی ، سری هروی ، حافظ سعد ، مولانا سعد ، سعدالله ، حافظ سعد کل متوفی در ۸۶۸ ، سعدی‌اردبیلی ، سعدی مشهدی ، نورسعیدبیك خوارزمی ، سعید کابلی ،میرسعید

هروی ، سکاکی سمرقندی ، سلام الله کاشی ، سلامی خراسانی ، سلامی هروی ، سلطان خلیل ، سلطانعلی اوبهی، سلطانعلی قاینی ، سلطانعلی هروی، سلطان محمد خندان ، سلطان محمد هروی ، سلطان محمودبتکچی ، سلطان محمودمیرزا ، امیرسلطان ولی ، سلیمان ترکمان ، سلیمانی هروی ، باباسمایی متوفی در٩٢٣ ، سوادی هروی ،سوسنی هروی ، عبدالوهاب سهابی ، سید زادهٔ منشی، میرسید کابلی ، سیری هروی ، سیفی خراسانی ، شانی کاشانی متوفی در٩٢٤ ، شاه شبلی ، شاه علی بن سلیمان کحال ، شاه قلی ایغور ، شاهک هروی ، ملاشاه محمد ، شاه محمد قورچی ، شاه محمد هروی ، شاه محمود جان ، شاه محمود طهرانی ، شاه ولدبیك ، درویش علی شجاع ، شراری استرابادی ، حافظ شربتی ، شربتی هروی ، شرف خیابانی ، امیر سید شریف ، شریفی شیرازی ، شریفی مشهدی ، محمد علی شفایی ، امیرحسین شفیقی معمایی متوفی در٩٠٤ ،شکرالله شروانی ، شکری هروی ، شمس الدین محمد حروفی ، شمسی بدخشانی ،شوریدهٔ هروی، شوقی جیجك تونی ، شوقی هروی ، مولانا شهاب ، شهاب مدون ، شهاب معمایی،شهاب هروی ، شهودی متوفی در٩٢٧ ، شیخ زادهٔ انصاری ، شیخ زادهٔ پورانی ، شیخی طبسی ، شیرعلی هروی ، شیری ، شیونی قلندر ، صابر ، صابری ، صاحب استرابادی ، صاحب بلخی ، صاحب کبود جامه ، صادقی قاینی ، صافی توزپوش ، صافی کوه صافی ، محمد صالح ، صالح خراسانی، علاءالدین علی صانعی ، قوام الدین علی صاینی متوفی در٨٣٠ ، صبحی اوبهی ، صبری خوارزمی ، صبوحی شیرازی ، میر حیدر صبوحی ، صدایی ، صدر ابهری ، صدرالدین رواسی ، مولانا صدر دیوانه ، صدرکاتب هروی ، صدقی هروی ، صفاتی هروی ، صفایی خراسانی ، صفایی سمرقندی متوفی در٨٤٠، صفی الدین بن مسیح الدین قوشنکی متوفی در ٨٥٣ ، صفی بیهقی ، درویش صوفی ، مولانا صوفی ازدستانی ، صوفی استرابادی ، صیرفی ، ضعیفی لنگ ، ضمیری همدانی ، ضیاء تبریزی ، ضیاء هروی ، ضیایی ، محمدطالب ، طالبی سمرقندی ، طالعی سمرقندی متوفی در٨٥٨ ، طالعی مشهدی ، خواجه طاهر محمد ، طاهری استرابادی متوفی در ٩٢٩ ، طاهری هروی ، طایری استرابادی ، طایری زیارتگاهی ، طفیلی حصاری ، ظریفی تونی ، عادلی ختلانی ، عارف

بلوچ ، عارف فرکتی ، عاشقی هروی ، قاسم عاصم ، عاصمی هروی ، عاکفی ، عالم هروی ، میر عبدالباقی کرمانی ، عبدالجلیل ، عبدالحق استرابادی ، عبدالحق هروی ، عبدالرزاق هروی ، عبدالصمد بدخشانی ، عبدالصمد مشهدی ، عبدالغفار تاشکندی ، عبدالقهار هروی ، ملا عبدالکریم نیشابوری ، سلطان عبدالله بخاری ، درویش عبدالله ترخان ، عبدالله چشمه مالان ، عبدالله شطاری ، عبدالله قزوینی ، عبدالله گیلانی ، مولانا عبدالمؤمن ، عبدالواسع هروی ، عبدالوهاب اسفراینی ، عبدالوهاب سمرقندی ، عبدی نیشابوری ، عبیدالله خان شیبانی ، عبیدی خراسانی ، عزیز کابلی ، عشرتی هروی ، میر عشقی ، عطایی متوفی در ۹۲۵ ، علاءالملك سبزواری ، علمی خراسانی ، مظهرالدین علی ، حافظ علی ، میر علی اصغر سمرقندی ، علی بخاری ، علی ترشیزی ، حافظ علی جامی ، علی خان میرزا ، حاج علی خراسانی ، میرزا علی خلج ، خواجه علی خوشنویس ، باباعلی شاه ابدال هروی ، مولانا علی کلوی شوری بخاری ، شرف الدین علی مخدوم متوفی در ۸۵۸ ، میر علی هروی ، سید عمادالدین عراقی ، عماد رازی ، عماد کاتب ، عماد لاری ، عماد موسوی مشهدی ، عماد یزدی ، مرشدالدین عمری ، شاه عنایت الله ، عیانی استرابادی ، میر عیانی شیرازی ، قاضی عیسی ، مسیح الدین عیسی ساوجی متوفی در ۸۹٦ ، عیشی شیرازی صاحب عشرت نامه ، غباری اسفراینی ، غباری هروی ، غریب سبزواری ، غرقی ، غضنفری ، امیر مقصود غلام ، غمزهٔ بخاری ، غیاث الدین صباغ ، غیاث الدین علی ، غیاث الدین مشهدی ، غیاث الدین محمد نیشابوری ، غیاث الدین محمد هروی ، غیاث بلخی ، فارغی هروی ، فانی بخاری ، فانی هروی ، معین الدین فتح الله ، فتح الله شیرازی ، فتح الله کاتب ، مولانا فتح الله هروی ، فتحی اندجانی ، مولانا فخر ، فخرالدین هروی ، فخر خلخالی ، فدایی تبریزی ، فراقی جوینی ، فروغی نیشابوری ، فرهادی ماوراءالنهری ، فسونی ، فشاری ، فصیح الدین ، فصیحی رونی ، فصیحی صاحب وامق و عذرا ، فضل الله شیرازی ، فضل الله کرمانی ، فضلی هروی ، فقیری هروی ، امیر کمال الدین حسین فنایی ، فیضی تربتی ، فیضی کار دگر ، فیضی هروی ، قابلی ترشیزی ، قاسم جنابدی ، میرزا قاسم ولدی ، میرزا قاسم هروی ، قاسمی اصفهانی ، قاضی زاده ، قایمی ، قبولی ترشیزی ، قبولی رستمداری ،

قبولی قندزی ' قبولی هروی ، قدسی هروی ، قدیمی هروی ' سید قراضهٔ شیرازی ، قرشی سمرقندی ' قطب‌الدین اصفهانی ، سید قطب سمرقندی ، قطبی هروی ' قلاشی هروی ' قل محمد شبرغانی ، میر قلندر ' قوسی اسفراینی ' قوسی هروی ' شاه حسین کامی ، کاهی ، کلان معمایی ' کمال تربتی ' کمال کوه صافی ، کوثری بخاری متوفی در ۸۸۰ ، کوثری هروی ' کوچك بیك ' کور لطیف ، کوکبی بخاری ' کوکبی مشهدی، گدایی‌هروی ، گلشنی ، لسانی‌شیرازی ' لطفی‌تاشکندی ، لطفی مشهدی ' شمس‌الدین محمد لطیفی ، لطیفی هروی ، لعلی شاه بدخشان ' لقایی خراسانی ، لقایی سمرقندی ، مانی تربتی ، مولانا مثالی ، مجدالدین کاشی ' مجرمی هروی ، میر شمس‌الدین محمد مجلسی متوفی در ۹۲۷ ' مجلسی هروی ' مجنونی‌بلخی ، محبی ' محرمی استرابادی ، محرمی‌هروی ، کمال‌الدین‌محمد ' محمد آملی ، پهلوان‌محمد ابو سعید ، قاضی‌محمد امامی ، محمدامین بلخی ، محمدبن‌احمدنیشابوری ' شیخ‌محمد تبریزی ' محمدجعفر کوکلتاش ' محمد خراسانی ، مولانا درویش محمد خراسانی ، محمد علی تبریزی ، مولانا محمد علی هروی ، حاجی‌محمدفوطه سمرقندی ، خواجه محمد کتف‌اندجانی ، محمدمجادخراسانی ، محمدمذهب کرمانی ' محمدمؤمن‌میرزا ، میرمحمدمیر یوسف ، محمد نایینی ، محمد نعمت‌آبادی ' ملا حاج محمد هروی ، محمد همام ، امیرمحمد یوسف ، جمال‌الدین محمود ، محمود برلاس ، محمود تربتی ، محمود زنگی ' محمود سبزواری ، محمودکاتب هروی ، محمود کاخکی قهستانی ، محمود لنگرودی ، محمود مشکی تبریزی ، محنتی هروی ، محوی خراسانی ' محوی هروی متوفی در ۹۲۸ ، مولانامحیی‌الدین ، محیی‌خوشنویس ' محیی شروانی' محیی‌نیشابوری ، مدیحی‌مروی، خواجه مسعود ، مسعود ترکمان ، خواجه رکن‌الدین مسعودترکه ، مسعودی هروی ' مسلمی‌اسفراینی ' مسیب‌هروی' مسیحی‌قوشنجی ' مشتری‌استرابادی ' مشربی‌مشهدی ، مشرقی، مشهدی ' مشرقی‌هروی ، سیدمطهر ' خواجه مظفرمعمار' مظهری ' معزالدین خوافی، معزی، معزی لنگ 'معین‌شیرازی' معینی‌شیرازی' میرمفلسی مشهدی' مقصود کازرونی ' مقصودهروی ' مقیم‌کازرونی ' میرزامقیم کیخسروی ' مقیمی بخاری ' مقیمی

ترشیزی، مقیمی هروی، ملك باخرزی، منصور جرجانی، موالی، خواجه موسی هروی، مؤمن سمرقندی، میر دلال، میرزا بیك، میر سبزواری، میرك تبریزی، میرك شیرازی، خواجه میرك هروی، میرم سیاه، میلی حصاری، نادری بخاری، نادری مروزی، نازکی خراسانی، نازنینی سبزواری، ناصرالدین سمرقندی، ناظری مشهدی، نامی سبزواری، محمدعلی جلایر نثاری، نجاتی متوفی در ۹۱٤، نجم الدین اسکوبی، نجم الدین بر کباف، نجم الدین ساوجی، خواجه نجمی، نجمی شروانی، نجمی مشهدی، نجومی هروی، ندایی نیشابوری، نرگسی مروزی، نرگسی هروی، نسیمی فرخاری، نسیمی هروی، نصیبی گیلانی متوفی در ۸۸۶، امیر نصیبی نوربخشی متوفی در ۹۱٤، نصیر انمك نیشابوری، نظام الدین اردبیلی، نظام الدین خراسانی، نظام بدر نیشابوری، نظام هروی، نظمی خراسانی، نظیرالدین هروی، نظیری، بابا نعمة الله، سید فضل الله نعیمی، نقیبی هروی، نوابی خراسانی، نورالدین مراغی، نورالله خراسانی، نورالله ساوجی، نور هروی، نوری دندانی هروی، نوری مشهدی، نوری هروی، محمد یوسف نیازی، نیکی اصفهانی، واحدی هروی، زین الدین محمود واصفی، واصلی، وافی هروی، والهی سمرقندی، والهی هروی، وحدتی هروی، وحیدی قمی، وداعی بلخی، وصالی کاشانی، وصفی سمرقندی، وصفی هروی، وصلی هروی، وصلی سمرقندی، وفایی، شاه حسین ولی، ولی قلندر، ویسی سمرقندی، ویسی هروی، خواجه هاشم بخاری، هاشم هروی، سید هاشمی، هاشمی بخاری، میر هاشمی شاه جهانگیر، هاشمی هروی، هجری اندجانی، هجری جامی، هراتی هروی، هفت رنگی خراسانی، هلاکی هروی متوفی در حدود ۹۰۰، همام الدین گلناری، میر همایون، همایون میرزا، همایی سمرقندی، همایی عراقی، همدمی مشهدی، هوایی مشهدی، هوشی خراسانی، حافظ یاری، یاری استرابادی، یاری شیرازی، یاری هروی، یحیی سیستانی، شیخ نجم یعقوبی، یقینی هروی، یوسف شاه کاتب، یوسف مروزی، یوسفی خراسانی.



گذشته ازین ۸۹۵ شاعر بزرگ و کوچك در میان گویندگان قرن نهم چند

زن دیگر هم بوده‌اند که شعر فارسی را نیکو می‌سروده‌اند مانند آتونی و آقا بیگم و بیچ منجمه خواهر مولانا علاء الدین کرمانی که در هرات میزیسته و بیکی سلطان مشهدی و روزبه و لاله خاتون و مغول خانم همسر محترم خان سیستانی و مادر محمد رحیم سلطان که در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم می‌زیسته و آفاق دختر میرعلی جلایر و خواهر امیر حسن جلایر و همسر امیر درویش علی کتابدار برادر امیر علیشیر که در بلخ میزیسته و نهانی خواهر خواجه افضل کرمانی وزیر سلطان حسین و بی بی عصمتی که از مردم خواف و زن برادر حاکمی شاعر بوده و بیدلی همسر شیخ عبدالله دیوانهٔ هروی و نهانی شیرازی و فخرالنساء که نسایی تخلص داشته و از خاندان سادات زاوه بوده و خانزادهٔ تربتی خواهر وی که هر دو دختران امیر یادگار بوده‌اند و شاه‌ملك معروف بسید بیکم که از خاندان سادات گرگان و دختر سید حسن کارکیا بوده و ملکا تخلص میکرده و بی بی آرزو سمرقندی و ضعیفی و حیات که زن بقایی هروی بوده ولی قطعه از همه معروف‌تر و شیرین سخن‌تر شاعرهٔ معروف مهری بوده که در زمان شاهرخ میزیسته و از نزدیکان گوهرشاد بیگم شاهزادهٔ مشهور و زن خواجه عبدالعزیز حکیم و از زنان زیبای زمان خود و بسیار شیرین سخن بوده و دیوان وی که غزلیات و رباعیات بسیار لطیف در آن هست مانده است و یکی از زنانیست که بهتر از دیگران بزبان فارسی شعر گفته است .

ن دهم

در قرن دهم مهم‌ترین واقعهٔ تاریخ جدید ایران روی داده که نه تنها جریان تاریخ را دگرگونه کرده بلکه اندیشهٔ ایرانیان را نیز براه دیگری برده است . در دوم رمضان سال ۹۰۷ اسمعیل که از سلطان حیدر پسر سلطان جنید و از حلیمه دختر اوزون حسن پادشاه معروف آق قویونلو (متوفی در ۸۸۳) در ۲۵ رجب ۸۹۲ بجهان آمده و درین زمان شانزده سال و یك ماه و هفت روز از زندگی او میگذشت در تبریز بر تخت پادشاهی نشست و یکسال بعد یعنی در ۹۰۸ خود را بنام « شاه اسمعیل » خواند . این شاه هفده ساله نسبش بپنج پشت بشیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی (۶۵۰ ـ ۱۲ محرم

۷۳۵) پیشوای معروف صوفیهٔ آذربایجان میرسید که بنا بر نسب نامهٔ رسمی سلسلهٔ صفوی که در اعتبار آن تردیدست ببیست پشت بامام موسی کاظم میرسیده است. سلطان حیدر که از خواجه بیکم خواهر اوزون حسن زاده بود در ۸۹۸ هنگامیکه پسر سومش اسمعیل شش ساله بود در گذشت و پس از مرگ او ادارهٔ مریدان خاندان و ریاست سلسلهٔ تصوفی که بمناسبت نام مؤسس آن بطریقهٔ صفوی معروف بود پی در پی بپسر نخستینش علی و پس از آن بپسر دوم ابراهیم و سپس بپسر سوم اسمعیل رسید و او نیز مانند پدران خود در اردبیل میزیست و اندك اندك جمعی از مریدان خاندان خود را مسلح کرد و برای امتیاز از سپاهیان دیگر کلاه سرخ بر سرشان گذاشت و بهمین جهة به « قزل باش » یعنی « سرخ سر » معروف شدند و بدستیاری ایشان از ناتوانی آخرین پادشاه آق قویونلو سلطان محمد پسر یوسف که پسر دایی او بود و از ۹۰۶ بپادشاهی آذربایجان نشسته بود بهره مند شد و نخست برخی از نواحی آذربایجان را گرفت و پس از چندی که دختر شیخ ابراهیم شروانشاه را بزنی گرفت بر نیرویش افزوده شد و بدین گونه توانست بر بزرگترین قسمت ایران استیلا جوید ودوباره ایران را از ملوك الطوایف رهایی دهد و حکم رانی واحدی فراهم سازد. پدران شاه اسمعیل همه شافعی بودند و او نیز درین طریقه بجهان آمده بود اما چون از شش سالگی تا چهارده سالگی هشت سال دردربار کار کیا میرزا علی پادشاه گیلان(۸۸۳-۹۱۰) میزیست و باو پناه برده بود و وی شیعهٔ بسیار تند روی بود همینکه بسلطنت رسید دین شیعه را اعلان کرد و در انتشار آن از هیچگونه سختی و خونریزی خودداری نداشت. با آنکه جانشیان او شیعه بودند شاه اسمعیل دوم که از ۲۷ جمادی الاولی ۹۸٤ تا ۳ ذی الحجهٔ ۹۸۵ پادشاهی کرد چون درتبریز زیردست امیرسید ابوالفتح محمدبن عبدالباقی شریفی شیرازی معروف بمیرزا مخدوم نوادهٔ میر سید شریف گرگانی که از علمای معروف حنفی بود تربیت شده بود همینکه بپادشاهی رسید و او را وزارت داد بدستیاری او طریقهٔ سنت را اختیار کرد و چون فتنه‌ای روی نمود ناچار پس از اندکی وزیر راعزل کرد و خود بطریقهٔ شیعه باز گشت. بهرحال شاه اسمعیل اول برای پیشرفت عقیدهٔ

خود خونریزی بسیار کرده و درین میان جمعی ازادبا و علمای نامی ایران که پیرو این عقیده نبوده‌اند کشته شده اند و عدهٔ کثیری ازیشان از ترس جان خود از ایران گریخته اند ، چنانکه دانشمندان خراسان بماوراء النهر وهندوستان رفته ودانشمندان آذربایجان بخاك عثمانی پناه برده و حتی عدهٔ کثیر از دانشمندان فارس و کرمان و خوزستان بعربستان رفته‌اند و بهمین‌جهة در قرن دهم بعدهٔ بسیار دانشمندان ایرانی‌نژاد برمیخوریم که درین کشورها بوده و در همانجا درگذشته‌اند . شاه اسمعیل در سال ۹۰۸ آذربایجان را از سلطان‌مراد آخرین پادشاه آق‌قویونلو گرفت و مرکز ادبی مهمی که در قرن نهم در آن سرزمین و مخصوصاً دردربار سلطان یعقوب فراهم شده‌بودبهم‌خورد و همهٔ ادبا و هنرمندانی که در آن ناحیه بودند بخاك عثمانی‌پناه بردند وادبیات‌فارسی در آن سرزمین رواج فوق‌العاده یافت ، چنانکه زبان فارسی زبان علمی و ادبی دربار عثمانی شدو گاهی هم‌مکاتبات رسمی‌را بزبان فارسی‌می‌نوشتند و شگفت اینست که شاه اسمعیل خود بزبان ترکی شعر میگفت و خطایی تخلص میکرد و نامه‌هایی را که بپادشاهان آل عثمان مینوشت بزبان‌ترکی‌بوداما پادشاهان آل عثمان مخصوصاً سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶) و پسرش سلطان سلیمان دوم (۹۲۶ - ۹۷٤) بفارسی باو جواب میدادند و بزبان فارسی شعر میگفتند و ناچار عدهٔ کثیر از دانشمندان دربارشان‌بزبان فارسی تألیف کرده و شعر گفته‌اند و نفوذ این زبان در دربار عثمانی تا سیصد سال یعنی تا اواخر قرن سیزدهم باقی بود . از طرف دیگر ظهیرالدین بابر شاهزادهٔ معروف تیموری در ۱۵ شعبان ۹۳۲ بتخت سلطنت هندوستان نشست و سلسلهٔ مقتدری درین کشور فراهم کرد که نزدیك سیصد و پنجاه سال در آنجافرمانروایی داشت . بابرخود در ایران بآیین ایرانی پرورش یافته و با آنکه زبان مادریش ترکی جغتایی (زبان امروز ازبکستان) بود بزبان فارسی که ازکودکی بآن خو گرفته بود دلبستگی‌داشت و زبان رسمی دربارش تااستیلای انگلیسها بهند زبان‌فارسی بود و بهمین‌جهت فارسی که از قرن پنجم و از زمان محمود غزنوی بهندوستان رفته بود بر رونق خود افزود و ازین بعد تا زمانی که آخرین پادشاه بابری سراج‌الدین ابوالمظفر بهادر شاه دوم تا

۱۳ شعبان ۱۲۷٤ در آن کشور پهناور پادشاهی میکرد زبان رسمی بود و در قرن دهم و یازدهم و دوازدهم و قسمتی از قرن سیزدهم همواره عدهٔ نویسندگان وشاعران فارسی زبان که درهندمیزیستندبیش ازشمارهٔ کسانی بود که در ایران بودند و نه‌تنهادانشمندان و شاعران برای اینکه زندگی مرفه بدست آورند بهند میرفتند و در آنجا بثروت سرشاری میرسیدند و یا در پایان زندگی بایران باز میگشتند و یا در همانجا بخاک سپرده میشدند ، بلکه‌مسلمانان وحتی هندوان بت‌پرست آن سرزمین هم مقصود علمی و ادبی‌خود را بزبان‌فارسی‌ادا میکردند ومخصوصاً در قرن‌دهم در دربار دوتن‌ازجانشینان مستقیم ظهیرالدین بابر یعنی ناصرالدین جهانگیر (۹۳۷-۹٦۳) وپسر او جلال‌الدین ابوالفتح اکبر (۹٦۳-۱۰۱٤) ادبیات فارسی بمنتهای رونق ور واج رسید و بمراتب انتشار آن درهندبیش ازایران بود . در ایران‌پادشاهان‌صفوی توجهی بادبیات نداشتند زیرا که همهٔ کوشش آنها متوجه انتشار طریقهٔ شیعه و پیشرفت سیاست مذهبی‌و بستن سدی استوار در برابر استیلای ازبکان سنی ماوراءالنهر و عثمانیان سنی آسیای صغیر و فراهم کردن تعصب و کینهٔ مذهبی بسیار شدید و دامن زدن آتش‌اختلاف بودو برای این‌کار تنهااحتیاج‌بادبیات عامیانه‌ای‌داشتند که‌درمیان‌مردم‌زیردست‌وخرده‌پافراهم کنند مانند نوحه و تعزیه و امثال آن و گاهی شاعرانی را که دربارهٔ شهدای کربلا مرائی میسرودند تشویق میکردند و در انتشار علوم نیز توجهی نداشتند و تنها بنشر معارف شیعه همت میگماشتند و چون برای این‌کار در ایران که اکثریت مردم آن پیش از پادشاهی‌ایشان سنی‌بودند شمارهٔلازم دانشمندان‌نمی‌یافتند ناچارعدهٔ کثیری ازپیشوایان شیعهٔ کشور های تازی زبان مانند بحرین ولحساء و جبل عامل و نواحی‌دیگر دمشق و سوریه را بایران آوردند و ایشانرا باین کار گماشتند و آنها هم فارسی زبان نبودند و تعلیمات خود را بزبان تازی میدادند و نتیجه این شد که زبان تازی که‌پس‌ازبرافتادن خلافت بغداد در اواسط قرن هفتم درایران روز بروز ضعیف‌تر شده و آن استیلایی که بعنوان زبان‌علمی‌درنتیجهٔ قدرت خلفای‌بغداد پیدا کرده بود از میان رفته واندك اندك زبان فارسی در احتیاجات علمی جای‌آنرا گرفته بود بدستیاری این پیشوایان‌تازی که

از کشورهای بیگانه آمده بودند دوباره زبان علمی و دینی ایران شد و باز بنای تألیف را بزبان تازی گذاشتند و این اوضاع تقریباً تا اواخر سلطنت صفویه تا اوایل قرن دوازدهم باقی بود و شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵) نخستین پادشاه صفوی بود که بترویج زبان فارسی همت گماشت و دانشمندان زمان خود را واداشت برخی کتابها را اززبان تازی ترجمه کنند. در قرن دهم یگانه مرکزی که برای جلوهٔ زبان فارسی در ایران مانده بود سرزمین گیلان بود که در قسمتی از آن امرای سلسلهٔ اسحاقی پادشاهی کرده‌اند و آخرین امیر این خاندان محمد امین بن جمشید تا ۹۹۹ حکمرانی ضعیفی داشته است و در قسمتی دیگر سلسلهٔ سادات کیایی که از ۷۷۰ بنای پادشاهی را گذاشته بودند هنوز حکمرانی داشتند و آخرینشان خان احمد خان معروف نخست از ۹۴۳ تا ۹۷۵ و بار دیگر از ۹۸۵ تا ۱۰۰۱ پادشاهی داشته است. بیشتر از شاعران فارسی زبان که در قرن دهم در ایران پدید آمده و در ایران مانده و بهند نرفته‌اند پرورش یافتهٔ دربارهای امرای گیلان بوده اند. در نورو کجورمازندران نیز دو خانواده‌ازامرای با دوسپانی که از سال ۴۰ هجری بپادشاهی آغاز کرده بودند پس از نهصد سال هنوز قدرتی داشته‌اند و در نور اویس پسر بیستون در حدود ۹۵۶ و در کجور ملك محمدبن جهانگیر تا حدود ۹۶۳ حکمران مستقل بوده اند، اما این هردوخانواده دست نشاندهٔ شاه طهماسب بوده و استقلال کامل نداشته‌اند و بهمین جهة در ادبیات زمان خود کاملا مؤثر نبوده‌اند. در قرن دهم در هندوستان اساس سبك مخصوصی در شعر گذاشته شد که بنام سبك هندی معروف شده‌است واین سبك‌ازروش‌خاص‌شاعران سمبولیسم قرن هشتم مخصوصاً کمال خجندی و حافظ بیرون آمده و شاعران در استعمال کنایات‌واستعارات و معانی دقیق و نازك بندی و اشاره بامثال و اصطلاحات خاص بیش‌از اندازه‌زیاده‌روی کرده‌اند چنانکه فهم بسیاری از اشعارشان برای کسانی که با اینگونه مطالب آشنا و باینگونه ازشعرمانوس نباشنددشوارست‌وچون بیشترشاعرانی که‌بدین‌روش‌امپرسیونیسم سخن گفته‌اند درهندوستان‌میزیسته‌انداین‌روش‌بسبك‌هندی معروف شده‌است. مضامینی که در شعرقرن دهم بیشتر بکار رفته درتغزاست ومعما که در قرن پیش منتهای رواج را

داشت رفته رفته متروك شده و چون شاعران دیگر ممد و حامی در پیش خویش نداشته‌اند که ایشانرا بمدح تحریك کنند بخودی خود قصیده سرایی و مدایح از میان رفته وتنها در میان شاعران معدودی که در دربار صفویه میزیسته‌اند سرودن مدایح ائمه و بیشتر مراثی شهیدان کربلا معمول بوده است و در هندوستان همچنان سرودن مثنویهای عاشقانه و تقلید از خمسهٔ نظامی مانند قرن پیش رواج داشته است . اما در نثر بیشتر در ایران و کمتر در هندوستان سبك پر تکلف و پر استعاره و کنایه‌ای که درقرن نهم ابتکار کرده بودند روز بروز بیشتر رواج و توسعه یافته است و مخصوصاً دردربار صفویه یگانه سبك معمولی نثرفارسی شده و بمنتهای مبالغه و غلو دراین روش کوشیده‌اند .

۱ - نثر

نویسندگان بزرگ قرن دهم بدین گونه بوده‌اند :

۱ - **قاضی احمدبن محمد بن عبدالغفار قزوینی غفاری** یکی از بزرگان تاریخ نویسان زمان خود بوده و در ضمن ازاعیان دربار صفویه بشمار میرفته وبرادرش قاضی ری بود ودر پایان زندگی بحج رفته و درباز گشت ازین سفر در ۹۷۵ در هندوستان درگذشته است و وی مؤلف دو کتاب مهم در تاریخست نخست نگارستان که شامل قصص تاریخیست و در ۹۵۹ تألیف کرده است و دیگر کتابی بنام « نسخ جهان آرا » که شامل فصول مستقل در تاریخ سلسله های مختلفیست که در دورهٔ اسلامی سلطنت کرده‌اند و در ۹۷۲ بنام شاه طهماسب بپایان رسانده است .

۲ - **امیر یحیی بن عبداللطیف حسینی سیفی قزوینی** از سادات محتشم قزوین و از رجال دربار صفویه بوده و در ذی‌القعدهٔ ۸۸۵ ولادت یافت و چون از پیشوایان اهل سنت قزوین بود مورد خشم شاه طهماسب اول قرار گرفت و در اصفهان محبوس شد و در همان حال در رجب ۹۶۲ در ۷۷ سالگی درگذشت . وی مؤلف دو کتاب مختصر در تاریخ عمومیست یکی بنام لب‌التواریخ که در ۹٤۸ بنام بهرام میرزا پسر چهارم شاه اسمعیل اول نوشته و دیگر بنام مختصر التواریخ که در ۹۶۲ بنام شاه طهماسب همان کتاب سابق را اندکی مفصل‌تر کرده است .

۳ - **امیر حسن نوادهٔ امیر سلطان روملو معروف بحسن بیك روملو** وی نیز از تاریخ نویسان نامی قرن دهم بشمارست. ازرجال دربار صفویه بوده و در ۹۳۸ در قم ولادت یافته و در ۹٤۸ در جنگك دزفول در رکاب شاه طهماسب بوده و در ۹۵۳ بگرجستان وجنگك کردان اردلان رفته وسپس سفرهایی بشیراز و قزوین کرده ومؤلف کتابیست بنام احسن التواریخ که وقایع را سال بسال در آن ضبط کردهاست و ظاهراً نتوانسته است مجلدات اول آنرا تألیف کند وتنهامجلد۱۱و۱۲ آنرا بپایان رسانده که مجلد ۱۱ آن شامل وقایع قرن نهم از ۸۰۷ ببعد ومجلد ۱۲ شامل قرن دهم تا سال ۹۸۵است و ظاهراً درین سال درگذشته و کتاب او ناتمام مانده است.

٤ - **مسعود بن عثمان کوهستانی** از تاریخ نویسان ساکن ماوراء النهر بوده و در دربار ابوالغازی سلطان عبداللطیف خان ازبك (۹٤۷ - ۹۵۹) میزیسته و بفرمان این پادشاه کتابی در تاریخ سلسلهٔ شیبانیان یا ازبکان ماوراءالنهر آغاز کرده که تنها شامل تاریخ سلطنت ابوالخیر خان بن دولت شیخ (۸۳۲-۹۰۵) مؤسس این سلسلهاست و بهمین جهت به « تاریخ ابوالخیر خانی » معروفست.

۵ - **ابراهیم بن جریر** نیز از تاریخ نویسان این زمان بوده و در دربار همایون پادشاه معروف بابری هندوستان (۹۳۷ - ۹٦۳) میزیسته و مؤلف کتابیست در تاریخ همایونی که از ۹۳۵ بتألیف آن آغاز کرده و بوقایع سال ۹۵۸منتهی میشود.

٦ - **خورشاه بن قباد حسینی عراقی** از تاریخ نویسان دربار برهان نظامشاه دکنی پادشاه هندوستان بوده که از ۹۱٤ تا ۹٦۱ در احمدنگر پادشاهی کرده ست و در۹۵۲ازجانب او بسفارت بدربار شاه طهماسب درقزوین آمده و بهمین جهة به« ایلچی نظامشاه » معروف شدهاست ودرباز گشت ازین سفر در ۲۵ ذیالقعدهٔ ۹۷۲ در گلکنده درگذشت. وی مؤلف کتابیست درتاریخ عمومی از آغاز تا زمان خود که بنام « تاریخ ایلچی نظامشاه» معروفست.

۷ - **مصلحالدین محمد بن صلاح بن جلال بن کمال بن محمد انصاری سعدی عبادی شافعی لاری** از بزرگان علمای قرن دهم بود و در شیراز نخست شاگرد

میر غیاث‌الدین منصوربن صدرالدین شیرازی متوفی در ۹۴۸ یا ۹۴۹ومیر کمال‌الدین حسین بن محمد بن فخر الدین علی لاری و سپس مدتی شاگرد علامه جلال‌الدین دوانی دانشمند معروف بوده و سپس چند سالی در هندوستان در دربار همایون‌زیسته و پس از مرگ این پادشاه درسال ۹۶۳بسفر حج و از آنجا باستانبول رفته وباابوسعود مفتی معروف آن زمان دوست شده و پس از چندی بآمد رفته واسکندرپاشاحکمران آن شهردر۹۶۷تولیت مدرسهٔ خسرو پاشا را که بهترین مدرسهٔ آن شهر بوده باو داده و سرانجام در شهر آمد در ذی‌الحجهٔ ۹۷۹ درگذشته است . مصلح‌الدین لاری درهمهٔ علوم زمان خود دست داشته و بزبان فارسی وتازی در فنون مختلف تألیف کرده از آن جمله شرح رسالهٔ زوراء تألیف استادخود جلال‌الدین دوانی را بپایان رسانده و دیگر از مؤلفات اوست شرح رسالهٔ هیئت ملا علی قوشچی بفارسی و حاشیه بر شرح میبدی بر هدایةالحکمهٔ اثیرالدین ابهری و مرآت الادوار فی مرقات الاخبار که کتابیست در تاریخ عمومی و بنام سلطان سلیم‌بن سلیمان آل عثمان و در موقع ورود باستانبول برای محمد پاشای وزیر در ۹۷۴ نوشته است و شرح اربعین نووی و شرح ارشاد فی الفروع الشافعیه وتعلیقه برتفسیر بیضاوی وحاشیه‌برمطول‌وحاشیه برتهذیب‌المنطق وکلام تفتازانی و شرح شمائل النبی امام ترمذی که در ۹۴۹ بپایان رسانیده و سپس شرح دیگری برآن کتاب بفارسی نوشته است و حاشیه برطوالع‌الانوار بیضاوی‌وشرح فرائض سجاوندی و شرح کافیهٔ ابن الحاجب و تعلیقات بر مواقف عضدالدین ایجی .

۸ ـ **منشی بوداق قزوینی** که از مورخین دربار شاه اسمعیل دوم بوده‌و کتابی در تاریخ عمومی بنام جواهرالاخبار تألیف‌کرده است که بسال ۹۸۴ منتهی میشود .

۹ ـ **ملا احمدبن نصرالله دیلمی تتوی** که پسرقاضی‌شهرتته و ازدانشمندان دربار جلال‌الدین اکبر بود و در ۲۲ سالگی از شهر تته خارج شد ودرکسب دانش و تحصیل طب و حکمت بمشهد و یزد و شیراز و قزوین آمد و مدتی هم در دربار شاه طهماسب بود و پس از مرگ شاه طهماسب در ۹۸۴ بمکه رفت و از آنجا در ۹۸۹ بدربار اکبر رفت و در ۹۹۳ اکبر او را مأمور کرد کتابی درتاریخ عمومی ازآغازدورهٔ

اسلامی بنویسد و وقایع را سال بسال در آن ضبط کند و وی بدان کار شروع کرد و چون در ۹۹۶ در لاهور کشته شد آن کتاب ناتمام مانده بود و اکبر میرزا قوام‌الدین جعفر بیك ملقب بآصف خان را که از شاعران و سرداران دربارش بود مأمور کرد که این کتاب را بپایان رساند وچند تن‌دیگر از دانشمندان دربار درین کارشرکت کردند مانند نقیب‌خان و شاه فتح‌الله متوفی در ۹۹۷ و حکیم همام متوفی در ۱۰۰٤ و حکیم علی متوفی در ۱۰۱۸ و حاج ابراهیم سرهندی متوفی در ۹۹٤ و میرزا نظام‌الدین احمد مؤلف طبقات اکبر شاهی و عبدالقادر بداونی‌مؤلف منتخب‌التواریخ واین کتاب چون در سال ۱۰۰۰ بپایان رسید آنرا «تاریخ الفی» نام گذاشتند و مبدأ تاریخ آن را از سال رحلت رسول اکرم گرفته‌اند .

۱۰ - **میر محمد شریف و قوعی حسینی نیشابوری** از سادات محترم‌نیشابور بود ودر ۹۹۸ وارد دربارجلال‌الدین اکبر شد ودر۱۰۰۲ درهندوستان در گذشت و وی مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی بنام مجمع‌الاخبار که تا وقایع سال ۱۰۰۰ را در آن ضبط کرده است .

۱۱ـ **محمد طاهر سبزواری پسر خواجه عماد الدین حسن** ازاعیان‌دربار اکبر در هندوستان بوده و در ۹۸۸ اکبر حکمرانی یکی از نواحی هند را باو داده است و برادر مهترش خواجگی سلطان احمد از شاعران دربار بوده و در۹۸۷بازاکبر مأموریت دیگر باو رجوع کرده و در ۱۰۱۳ باگره و برهان پور فرستاده است و در ۱۰۱۵ با سلطان‌خرم که بعدها بنام شاه جهان بسلطنت‌رسیده‌از اگره بدربارجهانگیر بلاهور رفته است و دیگر در بارهٔ او اطلاعی نیست . وی از تاریخ نویسان نامی زمان خود بشمارست و کتابی در تاریخ عمومی بنام روضة الطاهرین تألیف کرده که تا وقایع ۱۰۱٤ در آن ثبت شده است .

۱۲ ـ **حسن بیك بن محمد بیك خاکی شیرازی** نیز از تاریخ نویسان دربار اکبرو یکی ازخاندان‌های‌نجیب شیراز بوده که بهندوستان رفته‌اند ودر۱۰۰۷ منصب بخشی گجرات باو تعلق گرفته و سپس در ۱۰۱۹ جهانگیر ریاست دیوان صوبهٔ بهاررا

باو داده و سر انجام در صفر ۱۰۲۲ در پتنه درگذشته و وی مؤلف کتابیست بنام منتخب‌التواریخ یا احسن‌التواریخ در تاریخ عمومی که تا وقایع سال ۱۰۲۱ را در آن ضبط کرده است.

۱۳ ــ **نظام سیاقی** از تاریخ نویسان زمان شاه عباس اول بوده و در ۱۰۰۷ کتابی شامل دوازده سال اول سلطنت او بنام فتوحات همایون نوشته است.

۱٤ ــ **امیر محمودبن امیر خوندمیر** پسرخوندمیرمؤلف معروف‌حبیب‌السیر بوده و ظاهراً در هرات میزیسته و وی مؤلف کتابیست در تاریخ شاه اسمعیل و شاه طهماسب که در ۹۵۷ بپایان رسانده است.

۱۵ــ **محمودبن‌هدایت‌الله‌افوشه‌ای نطنزی** از ادبای پر کار زمان خود بوده و در نظم و نثر پارسی دست داشته و مؤلف کتابیست در تاریخ صفویه بنام نقاوةالآثار فی‌ذکرالاخیار که در ۹۹۸بتألیف آن‌آغاز کرده وتاوقایع سال ۱۰۰٦ را در آن آورده است و از آن کتاب پیداست که در ۹۳۸ ولادت یافته و پنج دیوان داشته و دو دیوان غزلیات بنام «مجازیه» و «غایةالمجاز» و یك دیوان‌مدایح ائمه بنام «حاصل‌الجنات» و دو دیوان مدایح‌پادشاهان بنام «اضطراریه» و «براتةالقلم» ودرشیراز میزیسته‌است.

۱٦ ــ **سید نظام‌الدین محمدمعصوم‌بن سیدصفایی حسینی ترمذی بکری متخلص بنامی** از تاریخ نویسان و شاعران معروف زمان خود بوده و در ۷ رمضان ۹٤٤ درهندوستان در بقعهٔ بکر که اینك بنام سکهر قدیم معروفست ولادت‌یافته‌است. پدرانش از سادات ترمذ بوده‌اند و در قندهار میزیسته و تولیت مقبرهٔ بابا شیر قلندررا داشته اند و پدرش بهند رفته است و چون خانوادهٔ وی در دربار احترامی یافته بود او نیز از مردان محترم زمان خود بوده و پس از آنکه در موطن خود تحصیل کرده بگجرات رفته و در ۹۹۸ با خواجه نظام‌الدین احمد بخشی بدربار اکبر بلاهور رفته و چون پدرش شیخ‌الاسلام بوده است در دربار اکبر احترام یافته و بیست سال دردربار وی بوده است و مناصب مختلف باو داده‌اند تا اینکه در ۱۰۰۳ بمنصب‌دوصدوپنجاهی رسیده و سپس سفری بقندهار کرده و در ۱۰۰۸ با اکبر بجنگ اسیر گره بدکن رفته

ودرین سفر کتیبه های متعدد بدست خود درشرح فتوحات اکبر برسنگ کنده است وسپس در ۱۰۱۰ بسفارت ایران مأمور شده و بدربار شاه عباس بزرگ آمده و در ۱۰۱۳ ازین سفر باز گشته و پس از آنکه چندی هم در دربار جهانگیر مقاماتی داشته است درروز آدینهٔ ٦ذی الحجهٔ ۱۰۱۹ درشهر سکهر در گذشته است . میر معصوم نامی از دانشمندان پر کار زمان خود بوده و در فنون مختلف تألیف کرده از آن جمله کتاب «طب نامی» و «مفردات معصومی» و کتابی در تاریخ سند معروف به «تاریخ معصومی» که در حدود ۱۰۰۹ تألیف کرده است و دیوان اشعار او نیز بدستست .

۱۷ - **سید علی بن عزیزالله طباطبایی حسنی** در جوانی ازعراق بهندوستان رفته و از تاریخ نویسان زبردست دردربار محمد قلی قطب شاه (۹۸۹-۱۰۲۰) از سلسلهٔ قطب شاهیان گلکندهٔ دکن بوده است و مؤلف کتابیست در تاریخ پادشاهان گلبر گه و دکن بنام « برهان مآثر » که در سال ۱۰۰۰ هجری بپایان رسانده است .

۱۸ - **خواجه نظام الدین احمد بن محمد مقیم هروی** از باز ماندگان عبدالله انصاری عارف مشهور و از معروفترین تاریخ نویسان هند در قرن دهم واوایل قرن یازدهم بوده و در دربار اکبر نخست منصب بخشی گجرات داشته و سپس در سال بیست و نهم سلطنت او بخشی کل هندوستان شده و سرانجام در ۲۳ صفر ۱۰۰۳ در ٤٥ سالگی در گذشته است ووی مؤلف کتابیست درتاریخ عمومی هند بنام طبقات اکبری یا طبقات اکبر شاهی که در ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ تألیف کرده است .

۱۹ - **عبدالقادر بن ملو کشاه بن حامد بداونی متخلص بقادری** وی نیز از تاریخ نویسان معروف هندوستان بشمارست و در ۱۷ ربیع الثانی ۹٤۷ در توده ولادت یافته و نخست در سنبهل اقامت داشته و ازشاگردان شیخ حاتم سنبهلی ازدانشمندان هند بوده و در ۹۲٦ ببساور و سپس باگره رفته و در ۹٦۹ در طریقهٔ تصوف شیخ مبارك نا گوری درآمده و سپس در خدمت حسین خان جاگیردار پتیالی داخل شده وپس از آن در ماه صفر ۹۸۲ در دربار اکبر منصب امامت باو داده اند و چون تحمل اوضاع دربار برو دشوار بوده از آن کار دست کشیده ، اما درسال ۹۸۷ دوباره بسمت منشی بدربار

باز گشته و در ضمن منصب‌هزاری باو داده‌اند و مأمورترجمهٔ کتابهای زبان سنسکریت و تألیف کتابهای دیگر شده ، اما ازعهدهٔ ترجمهٔ کتاب اثر واودا برنیامده و درین ضمن با مورخان دیگر دربار مأمور اتمام تاریخ الفی شده‌است . در تاریخ رحلت او اختلافست ، برخی در ۱۰۰٤ و برخی در ۱۰۰٦ و برخی هم در ۱۰۲٤ ضبط کرده‌اند . عبدالقادر بداونی از دانشمندان پر کار زمان خود بوده ومؤلفات چند ازو مانده است از آن جمله کتاب الاحادیث که ترجمهٔ احادیث نبویست ودر ۹۷۸ بپایان رسانده و در ۹۸٦ نسخه‌ای از آن را بنام اکبر کرده است و نامهٔ خرد افزا که ترجمه‌ای از کتاب « سینگ هاسن تبیسی » از زبان سنسکریتست و در ۹۸۲ بفرمان اکبر مأمور ترجمهٔ آن شده ودر ۹۸۹ بپایان رسانده و در سال ۱۰۰۳ در آن نظر کرده و رزم نامه که ترجمهٔ مهابهارتهاست و در ۹۹۰ بپایان رسیده و ترجمهٔ کتاب راماین یارامایناکه در ۹۹۲ بفرمان اکبر بدان آغاز کرده و در ۹۹۷ بپایان رسانده است و نجات الرشید که کتابیست درتصوف واخلاق ودر ۹۹۹ تمام شده و ترجمهٔ تاریخ کشمیر که در ۹۹۹ بفرمان اکبر کتاب معروف « راجه ترنگینی » را ترجمه کرده است ودیگر ترجمهٔ معجم البلدان یاقوت حموی که در ۹۹۹ بدان آغاز کرده و دیگر انتخاب جامع رشیدی که در سال ۱۰۰۰ مأمورشده است جامع التواریخ تألیف رشیدالدین فضل الله مورخ معروف قرن هفتم را مختصر کند و دیگر کتاب بحرالاسمار که شامل برخی ازداستانهای هندیست و در ۱۰۰۳ ترجمه کرده‌است . امامهم‌ترین کتاب او کتابیست درتاریخ عمومی هندوستان بنام منتخب التواریخ معروف بتاریخ بداونی که از آغاز سلطنت غزنویان شروع کرده و بوقایع سال ۱۰۰٤ منتهی می‌شود .

۲۰ - **شیخ رزق الله بن سعدالله دهلوی متخلص بمشتاقی** ازادبای نامی زمان خود و برادر زادهٔ عبدالحق دهلوی بوده است و در ۸۹۷ ولادت یافته و درطریقهٔ تصوف سیر میکرده و مرید چند تن از مشایخ زمان خود بوده و سر انجام در ۲۰ ربیع الاول ۹۸۹ در گذشته است ، وی بزبان هندی و فارسی شعر می گفته و مؤلف کتابیست درتاریخ پادشاهان دهلی بنام واقعات مشتاقی .

۲۱ - **عباس خان بن شیخ علی سروانی** از رجال دربار اکبر واز مختصان خان خانان امیر معروف دربار او بوده و در حدود ۹۸۷ کتابی در تاریخ پادشاهان دهلی بنام تحفهٔ اکبرشاهی نوشته که بنام تاریخ شیر شاهی نیز معروفست .

۲۲ - **شیخ زین الدین وفایی خوافی** از شاعران دربار ظهیرالدین بابر بوده و در ۹۴۰ درگذشته و در اکره مدفون شده و وی کتاب با برنامه را که خاطرات ظهیرالدین بابر پادشاه معروف متوفی در ۶ جمادی الاولی ۹۳۷ است و اصل آن بزبان ترکی جغتاییست بفارسی ترجمه کرده است و با برنامه شامل وقایع ۸۹۹تا۹۳۶است .

۲۳-۲۴- **میرزا پاینده حسن غزنوی** نیز از ادبای هندوستان بوده و او هم بهمراهی **محمدقلی مغول حصاری** در ۹۹۴ بدستور بهروزخان حکمران جونا گره ترجمهٔ دیگری از بابرنامه کرده است .

۲۵ - **قهرمان میرزاعبدالرحیم خان خان خانان پسر بیرام خان خان خانان** ازامرای بسیار معروف هندست . پدرش نیزاز امرای معروف و پسر سیف علی بیك بود و نسبش بچهار یا پنج پشت بعلی شکر ترکمان می رسید که از ترکمانان بهارلو بود و در همدان املاك بسیار داشت و پسر یا پسرزادهٔ او بنام شیرعلی یا پیرعلی از عمال جهانشاه قراقوینلو بوده است وپس ازانقراض این سلسله نخست بخراسان وسپس بکابل وازآنجا بشیراز رفته ودرآنجا کشته شده و پسرش جان علی بیك در بدخشان اقامت کرده وازعمال دربار بابرشده است وپسرش سیفعلی جانشین پدر گشته است وازآن پس این خانواده در دربار مغول بمقامهای مهم رسیده‌اند چنانکه بیرام خان در دربار بابر و همایون واکبرکارهای عمده کرده و باعث شده که اکبر را بسلطنت اختیار کرده‌اند و بهمین جهت بوزارت اورسیده وسرانجام درجمادی الاولی ۹۶۸ در گجرات بدست مردی افغانی کشته شده و چون شیعه بوده است جنازهٔ او را بمشهد آورده و در آنجا بخاك سپرده‌اند . وی بفارسی شعر میگفته اما پسرش میرزا عبدالرحیم خان از دختر جمال خان مواتی در ۱۴ صفر ۹۴۶ ولادت یافته و دختر دیگر جمال خان زن همایون بوده است و از جوانی در دربار هند مقام بلندی داشته ، چنانکه در ربیع

الثانی ۹۸۱ در یکی از جنگها جسارت فوق العاده بخرج داده و در ۹۸٤ حکمرانی گجرات ودر ۹۸۸ منصب میرعرض باو داده‌اند ودر۳ محرم ۹۹۲بازدرجنگ دیگری شجاعت فوق‌العاده بخرج داده وبهمین‌جهة خان خانان لقب گرفته است وسپس در۹۹۹ حکمران ملتان وپس‌از‌آن‌مأمورد کن شده و نزدیك سی‌سال‌درآنجامأموریت داشته‌است وسرانجام در۱۰۳٦در گذشته‌است . عبدالرحیم‌خان‌درزبانهای‌تازی و پارسی و ترکی و هندی دست داشته و بهرچهار زبان شعر می گفته و رحیمی تخلص می کرده و دیوان اشعار او بدستست وبرخلاف پدرسنی بوده است و در نثر نیزدست داشته است و کتاب بابرنامه راوی‌نیزدر۹۹۷ و۹۹۸ ترجمه کرده که اینك‌بنام‌تزوك بابری یا فتوحات‌بابری یا واقعات بابری نیزمعروفست .

۲٦ - **میرزا بر خوردار بن محمود تر کمان فراهی** ازنویسندگان زبردست دورهٔ صفویه‌بوده ودرفراه ومروو‌هرات ومشهد واصفهان می‌زیسته است ومنشی زبردستی بشمارمی رفته ومنشات اودرزمان وی معروف ورایج بوده و گذشته ازآن کتاب دیگری دراخلاق وسلوك بنام‌محفل‌آرا ویامحبوب‌القلوب نوشته که چون درآن داستان یاقوت شاه وشمسه وزیر وقهقههٔ وزیررا جای داده است بنام شمسه وقهقهه نیز معروفست و در ۹۳۷ کتابی در تاریخ از آغاز تا زمان خود بنام احسن‌السیر بفرمان شاه اسمعیل اول نوشته

۲۷ - **مهتر جوهر آفتابه چی** - ازدرباریان همایون پادشاه هند بوده ودرحوالی ۹٦۰ در دربار مقام مهمی داشته وآفتابه‌چی پادشاه بوده سپس در ۹٦۲ تحصیلدار مالیهٔ هیبت پور شده وبعد خزانه چی پنجاب ومولتان بوده وخاطرات همایون را بفرمان وی گرد آورده و کتابی بنام تذکرةالواقعات یا تاریخ همایون شاهی و یا تاریخ همایون فراهم کرده که در ۹۹۵ سی و دوسال پس از مرگ همایون بپایان رسانیده و الهداد فیضی سرهندی پسر اسدالعلما علیشیرمؤلف تاریخ اکبری درمسودات اواصلاحات کرده وفهرست آنرا ترتیب داده است .

۲۸ - **با یزید بیات** . نیز ازمورخان‌هندوستان وبرادرش شاه بردی بیات‌ازعمال

دربار بوده ووی درخدمت میرزاکامران برادر همایون میزیسته در۹۵۲ و ۹۵۳ در کابل وقندهار بوده است ودر۹۹۹ کتابی درتاریخ سلطنت همایون بنام تاریخ همایون تألیف کرده که درسال ۱۰۰۰ آنرا تکمیل کرده است وشامل وقایع ۹۴۹ تا۹۹۹ است .

۲۹ - **گلبدن بیگم** دختر ظهیرالدین بابرومادرش دلدار بیگم نام داشت وهمسر خضر خواجه جغتای امیرالامرای دربار همایون بود و در ۹۳۷ که پدرش در گذشت هشت سال داشت و در ۹۸۲ بسفر حج رفت و سرانجام در ٦ ذی‌الحجهٔ ۱۰۱۱ در ۸۲ سالگی در گذشت . وی مؤلف کتابیست که در آن خاطرات برادرش همایون را بنابر آنچه او گفته گردآورده وباسم همایون‌نامه یا احوال همایون پادشاه معروفست .

۳۰ - **شیخ ابوالفیض بن‌مبارك ناگوری متخلص بفیضی** از بزرگـان نویسندگان وشاعران قرن دهم بشمارست . پدرش شیخ مبارك ازادبا وعرفای نامی زمان خود بود ووی در ۹٥٤ در اگره ولادت یافت و از جوانی وارد دربار جلال‌الدین اکبر پادشاه معروف هندوستان و در ۹۸۷ مربی شاهزاده مراد پسر دوم اکبر شد و سپس مربی هر سه پادشاه یعنی سلطان سلیم و شاه مراد و شاهزاده دانیال بود و در زمـانی که اکبردر صدد تحقیق مذاهب مختلف واعلان مذهب‌جدید بنام «توحیدالهی» یا«دین الهی» برآمدانجمنی‌ازهیجده‌تن ازدانشمندان دربارخود فراهم‌ساخت که فیضی وبرادرش ابوالفضل ازاعضای آن انجمن بوده‌اند . سپس درسال ۹۹۹ ازجانب وی بسفارت‌بدکن رفته وسال بعد باز گشته ودرین میان پس از مرگ غزالی مشهدی بسمت ملك‌الشعرایی دربار ارتقا یافته و سر انجام در ۱۰ صفر ۱۰۰٤ ببیماری تنك نفس در گذشته است . ابوالفیض که بیشترفیضی تخلص میکرده وتنها دراواخر عمر تخلص خودرا تغییرداده ویکی‌دوماه تخلص«فیاضی»را پذیرفته ازبزرگان‌شعرای فارسی زبان‌هند بوده و درغزل سبك هندی ازاستادان درجهٔ اول بشمارست ودرزبان‌تازی وسنسکریت نیزدست‌داشته و مرد بسیارمهربان و زبردست نواز و در دوستی راسخ و پایدآربود . امامعاصرینش‌او را دارای فکرآزاد وعقیدهٔ سست دانسته‌اند وحتی برخی گفته‌اند که وی سبب شده است که جلال‌الدین اکبر دست ازمسلمانی شسته ودین جدید وضع کرده است . در ادبیات

هند وی یکی ازپرکارترین وبا ذوق ترین ادیبان زمان خود بوده وبجزمنشآت و دیوان قصاید وغزلیات که ازوی مانده درنظم پیروی ازخمسهٔ نظامی کرده ومراکز ادوار را در برابرمخزن‌الاسرار وسلیمان وبلقیس را دربرابر خسروو‌شیرین وداستان نل ودمن‌را که ازداستانهای هندیست در۹۹۳ دربرابرلیلی ومجنون وهفت کشور را دربرابر هفت پیکر واکبر نامه را دربرابر اسکندرنامه سروده است ولی برخی ازین کتابها ناتمام مانده و عمرش وفا نکرده است وبرخی ازآنها نامرتب بوده وپس ازمرگ او ترتیب داده‌اند . در فنون دیگر مانند معما وعروض وقافیه وتاریخ ولغت وطب وتفسیر وخط نیزدست داشته ودر آن رشته‌ها نیز رسایلی تألیف کرده ونوشته‌اند که صد ویك کتاب ازومانده است و از آنجمله ظفرنامهٔ احمد آباد که منظومه‌ایست درفتح احمدآباد بدست جلال‌الدین اکبر ومحمد حسین میرزا سپهسالار او وترجمهٔ لیلاوتی که کتاب حسابیست بزبان سنسکریت و ترجمهٔ مهابهارته کتاب معروف سنسکریت وتفسیر بی نقطهٔ قرآن بنام « سواطع‌الالهام » که در ۱۰۰۲ بپایان رسانیده است .

۳۱ - **ابوالفضل بن مبارك متخلص بعلامی** برادر کهترفیضی بود ودر٦ محرم ۹۵۷ درآگره ولادت یافت . کودکی وجوانی را درشهر آگره گذرانده ودرآنجا کسب دانش کرد . ازپنج سالگی بمکتب رفت ودر ۱۵سالگی درعلوم زمان خود احاطه‌یافت و ازشاگردان خطیب ابوالفضل کازرونی از دانشمندان زمان بود وپس ازآن مدت۱۰ سال بآموزگاری کودکان مشغول بود . سرانجام در سال ۹۸۱ وارد دربار اکبر شد و چون برادرش فیضی پیش ازو وارد دربار شده بود اورا بپادشاه معرفی کرد و رساله‌ای را که درشرح آیةالکرسی نوشته وبنام وی تألیف کرده بود باوتقدیم کرد. وی نیزمانند برادر خود در تهیهٔ « توحید الهی » یا « دین الهی » دست داشت و اورا مانند برادرش درین کارمتهم کرده‌اند وسرانجام در ۹۹۳ بمنصب هزاری رسید ودر۹۹٤ نیابت حکومت دهلی را باو دادند . درسال ۱۰۰۰ منصب دوهزاری را ودرسال ۱۰۰۷ منصب‌چهارهزاری باو دادند ودر ۱۰۰۸ بمأموریت دکن فرستاده شد و درآن مأموریت قلعهٔ عظیم کره را متصرف شد ودرین سفر پسرش شیخ عبدالرحمن افضل خان دستیار عمدهٔ او بود وچون

از دیرباز درمیان وی وشاهزاده‌سلیم که بعدها بعنوان جهانگیر بپادشاهی رسید دشمنی بود وسلیم وسیلهٔ رفتن این سفر را فراهم کرده بود که شاید درآن میان نابود شود و نقشهٔ او بجایی نرسید وبزودی فاتحانه بدربار بازمیگشت وسیله فراهم ساخت که در راه درنزدیکی سبزوار اورا کشتند وسرش را بالله آباد نزد سلیم فرستادند و این واقعه درع ربیع‌الاول ۱۰۱۱ اتفاق افتاد وسرانجام سر بی تنش را دراتری درناحیهٔ گوالیور بخاك سپردند واینك قبر او در آنجا معروفست . ابوالفضل‌علامی‌از نویسندگان زبردست و پرکارقرن‌دهم‌بود ومانند برادرش‌درزبان‌تازی‌وپارسی وسنسکریت دست‌داشته ومخصوصاً درانشای فارسی درزمان‌خودمعروف بود و بیشتراحکام وفرامین ونامه‌ها را دردربارا کبر گاهی‌بفارسی‌روان وساده وی مینوشته است ودرفنون مختلف‌نیزمؤلفات بسیار دارد از آنجمله‌تفسیر آیةالکرسی‌وتفسیرسورةالفتح و کتاب اکبرنامه که‌مفصل‌ترین‌ومعتبرترین تاریخ سلطنت‌جلال‌الدین اکبرست ودر۱۰۰٤ بپایان‌رسانده وسپس وقایع راتاسال۱۰۱۰ بر آن افزوده است و مجلد سوم آنرا که شرح مملکت داری و سازمان کشورهای هندوستان در زمان اکبرست آیین اکبری نام گذاشته ونیزداستان‌های بید پای پاپیل پای یعنی کتاب کلیله و دمنه را از زبان سنسکریت بنام عیار دانش در ۹۹٦ ترجمه کرده و درترجمهٔ مهابهارته در۹۹۵ وتألیف تاریخ الفی نیز شرکت کرده است ومنشآت او در دوقسمت یکی بعنوان مکاتبات علامی که عبدالصمدبن افضل بن محمد از۱۰۱۱ تا ۱۰۱۵ جمع کرده و دیگر بعنوان انشای ابوالفضل یا مکاتبات ابوالفضل معروفست و کتابی در لغت بنام مجموع‌اللغات و رساله‌ای بی نقطه در اخلاق بنام مواردالکلم و کتابی در تصوف بنام جلال الدین اکبر بنام تحفهٔ فتحیه یا اکبر نامه و نیز کتاب حیوة الحیوان تألیف کمال‌الدین ابوالبقاء محمد بن موسی بن عیسی بن علی دمیری مصری شافعی (۷٤۲-۸۰۸) مؤلف معروف تازی را بفارسی ترجمه کرده است و نیز ترجمهٔ رامایین را بخطا باونسبت داده‌اند . وی درشعرفارسی‌هم دست داشته وغزل وقصیده ومثنوی را نیکو میسروده وعلامی تخلص میکرده است .

۳۲ - **محمد عارف قندهاری** ازمختصان بیرام خان خان‌خانان سردارمعروف

دربار همایون و اکبر وازتاریخ نویسان هندوستان بوده و چندی در گجرات میزیسته وسپس بسفر حج رفته ودربازگشت در۹۸۵ دربهار ساکن شده و در آنجا در سال ۹۸۷ کتابی در تاریخ اکبر تا وقایع همان سال نوشته که بنام تاریخ اکبری یاتاریخ محمد عارف قندهاری معروفست .

۳۳-الهدادبن اسدالعلماءعلیشیر سرهندی متخلص بفیضی نیزازدانشمندان پرکار هندوستان بوده و در دربار اکبر میزیسته و از مریدان بخشی الملك شیخ فرید بخاری ازمشایخ زمان خود بود وکتاب های چند تألیف کرده است . ازآنجمله کتابی درلغت فارسی بنام مدارالافاضل که در۱۰۰۱ بپایان رسانده و نیز در تاریخ همایونشاهی تألیف جوهر مهتر آفتابچی تجدید نظر کرده وخود کتابی در تاریخ اکبر بنام اکبرنامه نوشته که تا وقایع سال ۱۰۱۰ را درآن آورده است .

۳٤ - ادراکی بیگلری تتوی ازطایفهٔ ارغون وازشاعران هند بود وگذشته از اینکه منظومه‌ای بنام شنیرنامه در ۱۰۱۰ بپایان رسانده کتابی هم باسم بیگلرنامه در شرح احوال خان زمان امیر قاسم خان بن امیرسید قاسم بیگلر از امرای هند که در دربار اکبر منصب ترخانی داشته در ۱۰۱۷ تألیف کرده است .

۳۵ - سید محمد طاهر بن سید حسین تتوی متخلص بنسیانی وی نیز از شاعران وتاریخ نویسان هندوستان بوده و از عمال دستگاه میرزا غازی بیك متخلص بوقاری بوده که در دربار اکبر منصب ترخانی داشته و کتابی در تاریخ ناحیهٔ تته در سر زمین سند بنام تاریخ طاهری نوشته که تا وقایع سال ۱۰۱۸ را در آن ثبت کرده است .

۳۶- میرابوتراب ولی پسرشاه قطب‌الدین شکرالله‌معروف بشاه ابوتراب عریضی حسینی سلامی شیرازی ازسادات‌محترم‌زمان‌خودبودوجدش‌در۸۹۸ازشیراز بهند رفته و درآنجا مقیم شده بود و وی در ۹۷٤ درگجرات در دستگاه چنگیزخان والی آن سرزمین وارد خدمت شده واز ۹۷۵ تا ۹۸۰دروقایع مهم آن ناحیه دست اندر کار بوده وسپس وارد دربار اکبرشده است و در ۹۸۵ اکبرمنصب میرحاج باوداده ودر

۹۸۸ ازو اجازه گرفته و بگجرات باز گشته ودر۹۹۲ که اعتماد خان حاکم گجرات شده باومنصب «امین صوبه» داده است وسرانجام در۱۳ جمادی‌الاولی ۱۰۰۳ در گذشته و وی مؤلف کتاب تاریخ گجراتست که وقایع آن ناحیه را اززمان بهادرشاه از ۹۳۲ تا زمان مظفرشاه سوم در۹۹۲ درآن کتاب ضبط کرده است .

۳۷ - **شاه طاهر بن شاه رضی‌الدین اسمعیلی حسینی دکنی** از معاریف رجال هندوستان درقرن دهم بود . نسبش بخلفای اسمعیلی میرسید که خود را باسمعیل بن جعفرالصادق نسبت میدادند و وی از خانوادهٔ معروف به «خواندیه» بود و نخست در کاشان میزیست ودرآنجا کسب دانش کرده و از شاگردان شمس‌الدین محمد خفری دانشمند معروف آنزمان بود و پس از آنکه شاه اسمعیل بپادشاهی رسید بوی نزدیك شد وشاه اسمعیل باواحترام بسیارمیکرد وبرسادات دیگری که در دربارش بودند برتری میداد . اما چون میرجمال‌الدین حیدراسترابادی که در دربارشاه اسمعیل نفوذ بسیار داشت اورا ببد دینی متهم کرد واز نظرشاه انداخت ، شاه اسمعیل در صدد آزار او بود ومیرزا شاه حسین اصفهانی وزیر شاه اسمعیل که بواسطهٔ تمایل بتصوف که درعقیده با او مشترك بود ویرا ازین خطر آگاه کرد واودر۹۲۶ باخانوادهٔ خود از کاشان آهنك هندوستان کرد و در جزیرهٔ جرون بکشتی نشست و پس از یکهفته ببندر مصطفی آباد معروف بداهول کوه رسید و چون این خبر بشاه اسمعیل رسید چند سوار در پی او فرستاد که او را باز گردانند ، اماسواران باونرسیدند و پس از چندی شاه اسمعیل از بدخواهی نسبت باوپشیمان شد ووی ازراه بیجاپور بگلبرگه رفته ودرآنجا ساکن شده بود و هرچه شاه اسمعیل او را ببازگشت دعوت کرد نپذیرفت و شاه طهماسب هم که بسلطنت رسید ازو دلجویی کرد و خواست بایران برگرداندش و او رضا نداد و پس از چندی توقف در گلبرگه خیال سفرحج کرد وچون بقصبهٔ پرنده رسید دوستانش ویرا از آن سفرمنع کردند وهمانجا ماند وپس ازچندی باحمد نگر وازآنجا بدکن رفت و در دکن ساکن شد وبهمین جهة بشاه طاهر دکنی معروف شد ودر دکن کارش بسیار بالا گرفت ونخست برهان نظام شاه پادشاه دکن وکالت خود را باو داد و پس ازچندی

باندازه ای درو نفوذ یافت که در ۹۲۸ آن پادشاه را، بطریقهٔ اثنی عشری دعوت کرد، با وجود اینکه برخی اورا اسمعیلی میدانند و گویند سبب نفوذ او در دربار این بود که عبدالقادر پسر نظامشاه بیمارشده وبدعای او ونذری که بگفتهٔ او برای ائمهٔ شیعه کرده بودند شفا یافته بود و چون نظامشاه دین شیعه را پذیرفت امرای دربارش از آنجمله نصیرالملك که درتسنن تعصب داشت بمخالفت او برخاستند ونظامشاه هم نصیرالملك را کور کرد و مخالفان را بدینگونه آرام ساخت وشاه طاهرهم درنتیجهٔ بحث و استدلال مخالفان خود راقانع کرد وتفصیل مباحثات ومناظرات اوبا پیشوایان اهل سنت دردکن معروفست و در کتابهای آن زمان بتفصیل آورده‌اند و از آنزمان شهر احمدنگر مرکز عمدهٔ طریقهٔ شیعه درهندوستان شده وجمع کثیری از علمای شیعه از شهرهای ایران وهندوستان بدانجا رفته‌اند وشاه طاهرسرانجام در احمدنگر در۹۵۲ در گذشته است . وی از بزرگان دانشمندان و ادیبان قرن دهم بوده و گذشته از آنکه در شعر فارسی دست داشته وقصیده رابسیارخوب میسروده درفنون مختلف هم مؤلفات دارد . از آنجمله حاشیه بر تفسیربیضاوی وشرح تهذیب اصول وحاشیه برالهیات شفا ورساله در معمی و شرح باب حادی عشر در کلام و شرح رسالهٔ جعفریه در فقه و رسالهٔ فارسی در احوال معاد ورسالهٔ انموذج‌العلوم و رساله درانشاء و فتحنامه که درفتح شولاپور بدست برهان‌نظام‌شاه‌نوشته است‌ومجموعهٔ منشآت‌اوهم‌بنام انشاء یامنشآت شاه‌طاهرمعروفست .

۳۸ ـ **رفیع الدین ابراهیم بن نورالدین توفیق شیرازی** نیز از تاریخ نویسان ساکن‌هندوستان بودودر۹۴۷ درشیراز ولادت یافته ودرجوانی برای بازرگانی بهندوستان رفته ودر ۹۶۷ در دهلی بدربار علی عادلشاه راه یافته وبمنصب خوانسالاری او رسیده وسپس منشی دربار او شده و پس از مرگ او در دربار برادر زاده‌اش ابراهیم عادلشاه نیز مقام بلند داشته و پس از چندی که افضل خان از اعیان دربار مغضوب و محبوس شد او را هم بزندان فرستادند و سرانجام در ۱۰۰۵ در موقعی که حاکم شهر بیجاپور بوده بسفارت باحمد نگر رفته است ودرپایان زندگی در۱۰۱۷ و۱۰۱۸ بتألیف کتابی بنام تذکرةالملوك درتاریخ سلسلهٔ عادلشاهیان بیجاپور مشغول بوده ووقایع را تا

آغاز سال ۱۰۲۰ درآن گرد آورده است .

۳۹ - **ملاشاه محمد شاه‌آبادی** نیز ازتاریخ نویسان هند درین دوره بوده و در ۹۹۸ کتاب معروف تاریخ کشمیر را که « راجه تارانگی » یا « رازه ترنگ » و یا «راجه تارانگینی » نام دارد ومنظومه‌ایست بزبان سنسکریت بفرمان جلال‌الدین اکبر ترجمه کرده ودر۹۹۹ عبدالقادر بدواونی آنرا اختصار وتهذیب کرده است .

۴۰ - **عبدالله مورخ** هم ازتاریخ نویسان هندوستان درقرن دهم بوده و مؤلف کتابیست بنام تاریخ داودی در تاریخ سلسلهٔ لودیها (۸۵۵ - ۹۳۰) و سلسلهٔ سوریها (۹۴۶-۹۸۸) که در سلطنت جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷) در آغاز قرن یازدهم تألیف کرده است .

۴۱ - **عبدالحق بن سیف الدین بن سعدالله ترك دهلوی بخاری صوفی محدث متخلص بحقی** نیز از دانشمندان ومتصوفه وتاریخ نویسان مشهورهمان زمان‌هند بوده، در ۹۵۸ در دهلی متولد شده و در جوانی ادبیات پارسی و تازی را فرا گرفته ، در ۹۸۵ در سلك مریدان شیخ موسی بن حامد حسنی اچی قادری صوفی وارد شده ، در ۹۹۵ بحج رفته ودرباز گشت دراحمدآباد گجرات ساکن شده ودر ۹۹۶بار دیگر بحج رفته و مدتی در مکه و مدینه مانده و در ۹۹۹ بهند باز گشته و روز دوشنبهٔ ۲۳ ربیع الاول ۱۰۵۲ در دهلی در گذشته است . وی مؤلف کتابهای بسیاربفارسی و تازی در فنون مختلفست ازآن جمله : لمعات التنقیح فی‌شرح مشکات‌المصابیح ، قلب‌الالیف ، اسماء الرجال و الرواة‌المذکورین‌فی‌شرح‌المشکاة، جامع البرکات‌فی‌منتخب‌شرح‌المشکاة، مدارج‌النبوه و مراتب‌الفتوه در سیرت رسول بفارسی ، مطلع الانوار البهیه فی‌الحلیة الجلیلة‌النبویه ، ذکر اجازات‌الحدیث‌فی‌القدیم والحدیث ،اسماءالاساتذه، فصول‌الخطب لنیل اعالی‌الرتب ، تنبیه العارف بما وقع فی‌العوارف در تصوف ، طریق الافاده فی شرح سفرالسعادهٔ فیروزآبادی‌بنام طریق القویم شرح صراط المستقیم ، جذب القلوب الی دیارالمحبوب تاریخ مدینه بفارسی ، احوال ائمهٔ اثنی عشر تلخیص از فصل الخطاب ، زبدة‌الآثار منتخب بهجة‌الاسرار درمناقب عبدالقادر گیلانی ، مفتاح الفتوح لفتح ابواب

النصوص شرح فتوح الغيب عبدالقادر گیلانی ، انوار الجلیه فی احوال المشایخ الشاذ لیه، زاد المتقین فی سلوک الیقین درمقامات مشایخ تصوف ، اخبار الاخیار فی احوال الابرار من اهل هذه الدیار دراحوال مشایخ صوفیهٔ هند بفارسی ، ذکر الملوک فی اخبار سلاطین الهند ، تحقیق الاشاره الی تعمیم البشاره ، جمع الاحادیث الاربعین فی ابواب علوم الدین ، ترجمة الاحادیث الاربعین فی نصیحة الملوک و السلاطین ، مطلب الاعلی فی شرح اسماء الله الحسنی و صفاته العلی ، ترغیب اهل السعادات علی تکثیر الصلاة علی سید الکائنات ، الاجوبة الاثنا عشر فی توجیه الصلاة علی سید البشر ، توجیهات التشبیه الواقع فی الصلات علی النبی ، تحقیق ماثبت بالسنة من الاعمال من ایام السنه ، رسالة النوریة السلطانیه فی بیان قواعد السلطنة و احکامها وارکانها و اسبابها و آلاتها که برای نورالدین جهانگیر نوشته است ، آداب الصالحین تلخیص احیاء علوم الدین غزالی ، مرج البحرین الجمع بین الطریقین در جمع شریعت و طریقت ، تکمیل الایمان و تقویة الایقان بفارسی ، تحصیل التعرف فی معرفة الفقه و التصوف ، توصیل المرید الی المراد بین احکام الاحزاب والاوراد ، تسلیة المصاب لنیل الاجر و الثواب فی الصبر ، شرح الصدور بتفسیر آیة النور ، در الفرید فی بیان قواعد التجوید ، بناء المرفوع فی ترصیص مباحث الموضوع درمنطق ، درة البهیه فی اختصار الرسالة الشمسیه درمنطق ، شرح الشمسیه، حاشیة الفوائد الضیائیه واتباع الهوی الصبائیه ، افکار الصافیه فی ترجمة کتاب الکافیه ، منظومة فی آداب المطالعة والمناظره ، نکات العشق والمحبه فی تطبیب قلوب الاحبه ، نکات الحق الحقیقه من باب معارف الطریقه ، صحیفة الموده ارجوزة فی المکاتبات الی اعزته واحبابه ، منتخب مثنوی معنوی ، حسن الاشعار فی جمع الاشعار ، ارسال المکاتیب والفضائل الی ارباب الکمال والفضائل ، فتح المنان فی تایید مذهب النعمان درفقه وحدیث، ترجمة زبدة الاثار المنتخب من بهجة الاسرار که بفرمان دارا شکوه از عربی بفارسی ترجمه کرده است ، رسالة فی اقسام الحدیث ، رسالة فی لیلة البراءة ، رسالة فی اسرار الصلوة ، رسالة فی عقد الانامل ، رسالة فی آداب اللباس ، رسالة فی الرد علی بعض اقوال الشیخ احمد بن عبدالاحد سرهندی ، رسالة فی مبحث الوجود ، رسالة فی الوظایف، رسالهٔ

وصایا ، شرح غنیةالطالبین و نیز و مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی هندوستان بنام تاریخ حقی که در ۱۰۰۵ بپایان رسانده است.

۴۲- **فخرالدین علی بن حسن زواری** از دانشمندان نامی زمان شاه طهماسب اول ویکی از نخستین کسانیست که درطریقهٔ شیعه کتابهایی بزبان فارسی تألیف کرده و یکی ازپرکارترین دانشمندان زمان خود بشمارمیرود و از شاگردان محقق کرکی و شیخ علی بن عبدالعالی وسید غیاث‌الدین جمشید زواری وسید امیرعبدالوهاب بن علی حسینی استرابادی واستاد ملا فتح‌الله کاشانی مفسر معروف و متمایل بتصوف بوده و در اصفهان میزیسته و آنچه از مؤلفات او بما رسیده بدینگونه است : ترجمةالخواص در تفسیر قرآن که بتفسیر زواری معروفست و در ۹۴۶ بپایان رسانیده ، شرح نهج‌البلاغه بفارسی بنام روضةالابرار که در اواخر شوال ۹۴۷ بپایان رسانده ، ترجمهٔ کشف‌الغمة بهاءالدین علی بن عیسی اربلی متوفی در ۶۹۲ بنام ترجمةالمناقب که در ۹۳۸ بنام امیر قوام الدین محمد بپایان رسانیده ، ترجمهٔ مکارم الاخلاق تألیف رضی‌الدین ابو نصر حسن بن فضل طبرسی بنام مکارم‌الکرایم ، ترجمهٔ عدة الداعی احمد بن فهد حلی بنام مفتاح‌النجاح ، ترجمهٔ کتاب‌الاحتجاج‌علی اهل‌اللجاج تألیف ابومنصور علی بن ابوطالب طبرسی بنام کشف‌الاحتجاج که بفرمان شاه طهماسب بپایان رسانیده ،ترجمهٔ اعتقادات شیخ صدوق بنام وسیلةالنجات ، مجمع‌الهدی درتاریخ انبیاء بفارسی ، لوامع‌الانوار الی معرفةالائمة الاطهار بفارسی که از کتاب احسن الکبار فی مناقب ائمةالاطهار تألیف محمد بن‌علی‌بن‌ابی‌زیدورامینی بنام شاه‌طهماسب تلخیص کرده و برخی مطالب بر آن افزوده است ، تحفة الدعوات در اعمال سال و غیره بفارسی ، ترجمهٔ تفسیر امام حسن عسکری که نیز بنام شاه طهماسب بپایان رسانیده ، مرآةالصفا بفارسی در زیارت اهل بیت ، ترجمهٔ کتاب طرایف فی معرفة مذهب‌الطوایف رضی‌الدین علی بن‌طاوس‌حسینی بنام طراوةاللطایف فی ترجمة کتاب‌الطرایف ، ترجمهٔ کتاب امان‌الاخطار تألیف علی‌بن موسی بن جعفربن محمدبن محمد طاوس حسینی بنام نشرالامان فی‌الامصاروالاوطان .

۴۳ - **فتحی حسینی** نیز از تاریخ نویسان همین زمان بوده و کتابی در سیرت

رسول بنام زادالاخرة تألیف کرده است .

٤٤ - سید عبدالاول بن علی الدین بن حسن حسینی زیدپوری از دانشمندان هند وازیکی از خاندان های محترم دکن بود و در زیدپور نزدیك جونپور میزیست و بدعوت بیرام خان خان خانان بدهلی رفت و درآنجا ساکن شد و در ۹٦۸ در آنجا در گذشت . وی درنظم ونثر فارسی دست داشته ومؤلف کتابهای چند در فنون مختلف و ازآن جمله کتاب فیض باری در شرح صحیح بخاریست و کتابی در سیرت رسول دارد بنام سیر نبوی یامنتخب کتاب سفرءالسعاده که ظاهراً از کتاب سفر السعادة مجدالدین فیروزآبادی انتخاب وترجمه کرده است .

٤٥ - شیخ یعقوب بن خواجه حسن گنایی عاصمی کشمیری متخلص بصرفی ازمشاهیر صوفیهٔ حنفی قرن دهم بود ودرنهصد وهشت ولادت یافت ودرهرات ازشاگردان ملامحمد شاگرد عبدالرحمن جامی بود واوبوی « جامی ثانی » لقب داد و پس ازآن بعبادت وریاضت پرداخت ونخست بامیرسید علی همدانی ارادت میورزید وسپس درحلقهٔ اصحاب شیخ کمال الدین حسینی خوارزمی در آمد و برای درك خدمت او از کشمیر بسمرقند رفت وبیرون دروازهٔ شهردرخانقاه او اقامت کرد وپس ازچندی که در خدمت اوبود اجازهٔ ارشاد وخلعت بوی داد واورا مأمور کشمیر کرد وپس ازچندی که مردمرا ارشاد میکرد دوباره بدیدارمرشد خود بسمرقند وازآنجا با اوبحج رفت و درباز گشت ازآن سفر درمشهد بدیدارشاه اسمعیل رسید که درآنموقع در کشتن اهل سنت مبالغه میکرد ودربرابر خوارق عادتی که شاه ازودیدید ومعتقد شدواو ویرا از کشتن مردم منع کرد و ازآنجا ببغداد رفت وابن حجر جبۀابوحنیفهٔ کوفی راباوداد ودرآنجا باشیخ سلیم فتح پوری چشتی دیدار کرد و وارد طریقهٔ چشتی شد و پس از سفرهای چند بکشمیر باز گشت و درواقعهٔ فتح کشمیر بدست جلال الدین اکبر بیاری آن پادشاه برخاست و چون یعقوب خان چك حکمران کشمیرشیعهٔ متعصب بود باردیگر عازم حج شدوپس ازیکسال باز گشت و سرانجام در شب پنجشنبهٔ ۱۲ ذی القعدهٔ ۱۰۰۳ پس از نماز عشا در گذشت . یعقوب صرفی درنظم و نثرفارسی از بزرگترین صوفیهٔ هندوستان بوده ، در

شعر گذشته از دیوان غزلیات و مجموعهٔ رباعیات و وامق و عذرا ولیلی و مجنون تتبع خمسهٔ نظامی کرده و منظومه‌ای شامل فتوحات رسول بنام مغازی‌النبی سروده و در نثر شرحی برصحیح بخاری و کتابی درتفسیر وسلك الاخبار ومقامات مرشد و کتابی درمناسك حج وحاشیه برتوضیح وتلویح وتفسیر دوجزء آخرقرآن وروایح شرع ورسالهٔ اذکارازو مانده است .

۴۶ - **عفیف‌الدین بن نورالدین کاشانی** نیزازتاریخ نویسان این قرن‌بوده و کتابی بنام مطالع‌الانوار درسدرت رسول وتاریخ خلفای راشدین وبنی‌امیه‌نوشته‌است.

۴۷ - **وحیدالدین ابوالحسن محمد بن زین‌الدین حاجی بن احمد اسفرغابادی معروف بمیرجان** ازمشایخ صوفیهٔ قرن دهم وازاصحاب شیخ جلال‌الدین محمود از مشایخ خراسان بوده ودر۹۰۷ دربغداد بوده وسپس بخراسان باز گشته ودرآنجادرسال ۹۴۴ کتابی دراحوال خلفای اربعه بنام روضة‌الاصحاب تألیف کرده و نیز کتابی بنام حدایق‌الحقایق درشرح سخنان شیخ جلال‌الدین محمود مرشد خود نوشته است .

۴۸ - **ابوذر سلمان بن احمد شریف فالی** از تاریخ نویسان شیعهٔ ساکن هندوستان بوده ودر دربار برهان نظام‌شاه دردکن میزیسته ومدتها درصدد بوده است که کتابی درمناقب مختار بن ابوعبیدهٔ ثقفی بنویسد تا اینکه کتابی بزبان تازی دربن زمینه بدست‌او افتاده ودرسال ۹۴۶ آنرا بنام مختارنامه بفارسی ترجمه کرده است .

۴۹ - **نصیرالدین محمد بن عبدالکریم انصاری** ازدانشمندان شیعه درقرن دهم بوده و کتاب مکارم‌الاخلاق تألیف رضی‌الدین ابونصر حسین بن ابوعلی فضل بن حسین طبرسی را بفرمان شاه طهماسب اول بنام محاسن‌الاداب ترجمه کرده است .

۵۰ - **میرابوالفتح بن محمد بن ابی‌شعید شریفی حسینی معروف بتاج سعیدی** نیزازدانشمندان شیعهٔهمین دوره‌بوده ودر۹۵۰در گذشته‌است . ازدانشمندان نامی زمان خود و از شاگردان موسی بن محمد قاضی زادهٔ رومی بوده، تا زمان شاه طهماسب هم زیسته است ومؤلفات چند ازومانده از آن جمله کتاب صفوة‌الصفا تألیف ابن بزاز را که درشرح حال صفی‌الدین اردبیلی جد صفویه است تهذیب کرده وبنام شاه طهماسب

اول بپایان رسانده و تفسیری بنام تفسیر شاهی وحاشیه‌ای برحاشیهٔ ملاجلال‌الدین‌دوانی در ۹۲۷ وحاشیه برشرح تهذیب‌المنطق والکلام تفتازانی نوشته و نیز رسالهٔ اعتقادیه یا اعتقادات صدوق ابن بابویه را بفارسی ترجمه کرده است .

۵۱ ـ **ملافتح‌الله بن شکرالله شریف کاشانی** معروفترین کسیست که بزبان فارسی در طریقهٔ شیعه تفسیر نوشته و از شاگردان درجهٔ اول فخرالدین علی زواری سابق‌الذکر بوده ووی نیز مانند استاد خود مفسر بوده و برخی از کتابها را ازربان تازی ترجمه کرده است ودرزمان شاه طهماسب میزیسته اما درتاریخ رحلت او اختلافست و در ۹۷۸ و ۹۸۸ و ۹۹۷ ضبط کرده‌اند ودر کاشان مدفونست واین داستان در بارهٔ او رواج دارد که وقتی سکته برو عارض شده واورا مرده پنداشته ودفن کرده‌اند و چون بانگی ازقبر او برخاسته اورا ازخاك بیرون آورده‌اند وتا مدتها زنده بوده وتفسیر خود را پس ازین واقعه و درین مدت تألیف کرده است . درهرصورت وی مؤلف دو کتاب در تفسیر بمذاق شیعه است یکی بنام منهج‌الصادقین فی‌الزام المخالفین که تفسیر بزرگ اوست وبعدها آنرا بنام خلاصة المنهج مختصر کرده است ، دیگر از مؤلفات او شرحیست بفارسی بر نهج‌البلاغه بنام تنبیه الغافلین و تذکرةالعارفین که در ۹۵۵ بپایان رسانده است ودیگر ترجمهٔ قواعدالاحکام تألیف علامه حسن بن یوسف‌بن مطهرحلی و دیگر ترجمه‌ای ازقرآن وتفسیری بزبان تازی که در ۹۷۷ بپایان رسانیده است و نیز کتاب کشف‌الاحتجاج را که ترجمهٔ فارسی کتاب‌الاحتجاج علی اهل‌اللجاج تألیف‌ابومنصور احمدبن علی بن ابی طالب طبرسی و از کتابهای معروف شیعه و منصوب باستادش فخرالدین علی زواری هم هست برخی باونسبت داده‌اند .

۵۲ ـ **میرفخرالدین محمدبن حسین حسینی سماکی استرابادی** از معاریف پیشوایان شیعهٔ زمان شاه طهماسب اول ونخست شیخ‌الاسلام سبزوار بوده وسپس‌بدربار شاه طهماسب راه یافته وبمنصب صدارت رسیده و بزبان تازی وپارسی مؤلفات چند دارد ازتألیفات معروف اوبزبان تازی حواشی‌برشرح هدایةالحکمهٔ قاضی میرحسین‌میبدی وحواشی برشرح تهذیب‌المنطق‌والکلام تفتازانی‌ازدوانی وحواشی‌برشرح‌تجریدالعقاید

نصیرالدین طوسی از ملاعلی قوشچیست که در ۹۵۲ بنام شاه طهماسب بپایان رسانده واز مؤلفات فارسی اوتفسیر آیةالکرسیست .

۵۳ - **جلال الدین محمد بن محمود تهانیسری چشتی** از مشایـخ معروف طریقهٔ چشتی هندوستانـ وخلیفهٔ عبدالقدوس بن اسمعیل گانگوی بوده و در زمان جلال‌الدین اکبر میزیسته ودر ۹۸۹ در تهانیسر درگذشته ومؤلف کتابیست در تفسیر سورهٔ والطین بزبان فارسی .

۵٤ - **نورالدین‌محمد واعظ** از دانشمندان مقیم ماوراءالنهر بوده و درزمان ابوالغازی عبدالله بهادرخان پادشاه شیبانی میزیسته که از ۹٤٦ تا ۹۹۱ پادشاهی کرده است وتفسیری برآیةالکرسی بزبان فارسی بنام اونوشته است .

۵۵ - **امیرغیاث‌الدین منصوربن امیرصدرالدین محمد شیرازی دشتکی** معروفترین و جامع‌ترین علمای زمان شاه طهماسب بود وبهمین‌جهت اورا ثالث‌معلمین میگفتند واز خاندان معروفی از دانشمندان شیرازبود . در ۸٦٦ ولادت یافت ونخست درشیراز بود ، شاه اسمعیل اورا مأمور تعمیررصدخانهٔ مراغه کرد که درآنزمان یکسره ویران شده بود و وی ازشیراز بمراغه رفت واین کاررا انجام داد و سپس شاه طهماسب در آغازسلطنت خود که صدارت را بامیر جلال‌الدین محمد استرابادی داده بود او را بدربار خود خواند که درصدارت با وی شرکت کند و چون در ضمن مباحثاتی که با یکدیگر میکردند امیر جلال‌الدین مطایبه میکرد باو برخورد و بشیراز بر گشت تا اینکه در ۹۳٦ باردیگر درکار صدارت شریك شد ودوسال و اندی درین مقام بودوچون شیخ علی کرکی از عراق بایران آمد بـا امیر غیاث‌الدین بسیار مربوط شد و قرار گذاشتند که شیخ علی شرح تجرید قوشچی را نزد امیر غیاث الدین بخواند و او هم کتاب قواعد را از شیخ علی فرا بگیرد . امیر غیاث‌الدین گفت اینهفته شمـا درس بخوانید و هفتهٔ دیگر نوبت من خواهد رسید و چون شیخ علی یکدرس خواند و هفتهٔ دیگر نوبت بامیر غیاث‌الدین رسید تمارض کرد ودرس نخواند وچون امیرغیاث‌الدین وسواس بسیار سخت داشت ونمیگذاشت دستش بدست کسی برسد و بهر کس میرسید

ازو می پرسید بیمار شده است یا نه وجایی ازو درد گرفته است یا نه وا گر کسی می گفت فلان جای من وقتی درد گرفته است دیگر با اوسخن نمیگفت و با هر کس که مصافحه میکرد دست را از آستین بیرون نمیآورد و با آستین مصافحه میکرد بهمین دلایل میانه اش با شیخ علی بهم خورد. بار دوم که شیخ علی ازعراق بایران آمد و میر غیاث الدین منصب صدارت داشت چون معروف بود که میر غیاث الدین مقید بشرع نیست در میانشان دشمنی در گرفت تا اینکه سر انجام روزی در مجلس شاه طهماسب در میانشان بحث بجای بد کشید و شاه امیر غیاث الدین را عزل کرد و پس از چند روز که در اردوی او بود بشیراز رفت و چندی پس از آن در شب شنبهٔ ششم جمادی‌الاولی ۹٤۸ در میان دو عشا در گذشت. امیرغیاث‌الدین از دانشمندان پرکار زمان خود بوده و بفارسی و تازی در فنون مختلف تألیفاتی ازومانده، از آنجمله است حاشیه برشرح حکمةالعین، محاکمات‌میان صدرالدین محمد صدرالعلماء (پدرش) و جلال الدین دوانی در حواشی شرح تجرید، محاکمات میان آن دو در حواشی شرح مطالع، محاکمات ایضاً در حواشی شرح عضدی، حاشیه بر حاشیهٔ دوانی براوایل شمیسه، معیارالافکار، حاشیه برتفسیر کشاف، رساله درصنعت تسطیح‌اسطرلاب، رسالة فی‌الکمالات‌الالهیه، شرح‌طوالع‌الانوار، حاشیه‌بر شرح‌هندی بر کافیه فی‌النحوابن‌حاجب، حجةالکلام ردبرغزالی، شرح هیاکل‌النور، تعدیل‌المیزان خلاصهٔ منطق شفا، حاشیه براشارات، اثبات‌واجب، اخلاق‌منصوری، کفایهٔ منصوری درصفات‌محاکمات، حاشیه بررسالهٔزوراء، حاشیه بر تجرید، تفسیر سورهٔ هل اتی، مرآت الحقایق، رساله‌درهیئت، لوامع درهیئت، ریاض رضوان، آمال الایمان درعلم کلام، دلیل‌الهدی در کلام، جام جهان نمادر اخلاق.

۵٦ - **سلطان محمد فخری بن محمد امیر امیری هروی** از شاعران نامی قرن دهم وپدرش نیزازشعرای معروف قرن نهم بوده ووی نخست درهراة میزیسته وسپس بهندوستان رفته وبازماندهٔ عمر خود را درآنجا گذرانده ومؤلف چندین کتاب ادبی بسیار سودمند بزبان فارسیست ازآنجمله روضةالسلاطین دراشعار امراو پادشاهان

که بنام ابوالفتح شاه حسین غازی پادشاه بنگاله متوفی در ۹۲۵ تألیف کرده، جواهر العجایب که تذکرهٔ زنان شاعره است و بنام جلال الدین محمد اکبر پرداخته و تحفة الحبیب که مجموعه‌ای از غزلیاتیست که شاعران باستقبال یکدیگر سروده‌اند و در ۹۲۹ تألیف کرده است و نیز کتاب بوستان خیال را که شامل مطالع غزلهای زبان فارسیست ومؤلف آن بکتاش قلی ابدال نام داشته ودر ۹۱۱ بپایان رسانده است باو نسبت داده‌اند. فخری شاعر زبردستی بوده و غزل را خوب میگفته و نخست درهرات در دستگاه کریم‌الدین خواجه حبیب‌الله ساوجی وزیر سام میرزا صفوی وحکمران خراسان از جانب صفویه بوده وتا زمان‌شاه طهماسب در خراسان میزیسته ودرپایان زندگانی بحج رفته واز آنجا عازم هندوستان شده ودر سند مورد توجه عیسی‌ترخان ازامرای هندوستان گشته وپس از چندی که درسند مانده چون جلال‌الدین اکبر بپادشاهی رسیده قصیده‌ای درتهنیت جلوس‌او گفته‌و کتاب جواهر العجایب‌را برای او نوشته است. دیگر از تألیفات او ترجمهٔ تذکرهٔ مجالس النفایس امیر علیشیر نواییست که اصل آنرا در ۸۹۶ بزبان ترکی‌جغتایی نوشته و وی بنام لطایف نامه درزمانی که سام میرزا پسر شاه اسمعیل حکمران‌خراسان بوده ودر مش خان شاملو ازامرای قزلباش پیشکار او وخواجه حبیب‌الله وزیراو بوده‌اند این ترجمه را در ۹۲۸ بانجام رسانده است وچون تا جلوس‌جلال‌الدین اکبر زنده بود پیداست که تا ۹۶۳ هم زیسته است واز آن پس دیگر ازو خبری نیست.

۵۷ ـ **سام میرزا صفوی متخلص بسامی** پسر دوم شاه اسمعیل و برادر کهتر شاه طهماسب بود و روز سه شنبهٔ ۲۱ شعبان ۹۲۳ ولادت یافت و در زمان پدر و برادر نخست حکمران گیلان بود وسپس در ۹۲۸ حکمران خراسان شد و درمش خان از امرای قزلباش و کریم‌الدین میرزا حبیب‌الله ساوجی که از رجال بزرگ دربار بودند بپیشکاری و وزارت او مأمور شدند وپایتخت او هرات بود. اما پس از چندی در ۹۳۰ پس ازمرگ پدرش معزول شد و برشاه طهماسب طغیان کرد و در جنگی که کرد در قندهار شکست خورد واز آنجا بطبس گیلکی رفت و شاه طهماسب بخط خود باو نامه نوشت و بدست قراسلطان شاملو حاکم طبس نزد او فرستاد واورا امان داد و نزد خود

خواند وچون بدربار رسید شاه طهماسب اورا بحرم برد و نوازش کرد و دستور داد که سی تن از قورچیان ملازم اوباشند و همیشه در اردو باشد و از مطبخ شاهی و بیوتات سلطنت خوراك و پوشاکش را بدهند و وی نزدیك دوازده سال بدینگونه میزیست تا وقتیکه برادر کهترش القاص میرزادر ۹۵۵ طغیان کردوبخاك عثمانی گریخت .در۹۵٦ ازشاه طهماسب درخواست کرد که ازالتزام رکاب معذورش بدارد و اجازهٔ گوشه نشینی بدهد وشاه طهماسب در آنسال تولیت بقعهٔ شیخ صفی‌الدین و حکمرانی اردبیل را باو داد و وی دوازده سال در اردبیل باینکار سرگرم بود و گروهی ازادبا و دانشمندان را گرد آورده بود وباآنها میزیست وسرانجام در۹٦۱ که برای پسر خود رستم میرزا در ۱٦ سالگی زن گرفته وجشن بسیار با شکوهی برپا کرده بود ویکی از دختران شیخ اوندکان را برای او گرفته بود درهمان حال وپس از زفاف آن جوان بیمارشدوازآن بیماری در گذشت وچون وصیت کرده بود نعش او را بمشهد ببرند و در محل معروف بقتلگاه بخاك بسپارند وآن زمین را ازپولی که ازمزد کتابت قرآن بدست آورده بود بخرند و وقف کنند پدر بوصیت اوعمل کرد وتختی ومحجری برسر خاکش ساخت و در ۹٦۵ ازشاه طهماسب اجازه گرفت برسر خاك پسررود وباسوندوك بیك قورچی‌باشی افشار که بهمراه دنبال شاهزاده اسمعیل میرزا پسرشاه طهماسب میرفت بدربارشاه و از آنجا بمشهد رفت ونزدیك یکماه در آنجا مهمان ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا برادر زاده‌اش حکمران خراسان درمشهد بود وسپس بدربارشاه طهماسب بر گشت وپیش از آنکه بدربار برسد یکروزشاه طهماسب گفت ظاهرا سام میرزا ازمن بامام رضا شکوه کرده وامشب یکی‌ازائمه رابخواب دیدم که میگفت سام میرزا ازتوشکایت دارد وبهمین جهة چون بقزوین رسید دوباره اورا باردبیل روانه کرد و بازچندی دیگر در اردبیل میزیست تا اینکه در ۹٦۵ باردیگر طغیان کرد و چون این بارهم شکست خورد و دستگیر شد اورا درقلعهٔ قهقهه زندانی کردند وشش سال‌درحبس بود تا اینکه‌سرانجام در ۹۷۵ در گذشت . سام میرزا ازشاهزادگان باذوق ودانشمند صفوی بوده ومخصوصاً درپرورش دانشمندان وهنرمندان مقام رفیعی دارد و گذشته ازآنکه خودشاعرزبردست

بوده کتابی بنام تحفهٔ سامی در احوال بزرگان ادبا و دانشمندان و هنرمندان زمان خود پرداخته که در اردبیل در ۹۵۷ ازتألیف آن فارغ شده است .

۵۸ ـ میر تقی الدین محمد بن شرف الدین علی حسینی کاشانی متخلص بذکری درکاشان درحدود ۹٤٦ ولادت یافته ونخست در ایران میزیسته واز ادبای معروف زمان خود بوده وسفرهای چند درکشورخود کرده وسپس بهندوستان رفته و بازماندهٔ عمر را درآنجا گذرانده ودر ۹۷۹ بتألیف کتاب بسیار بزرگی در تذکرهٔ شعرای متقدمین و معاصرین خوددرشش مجلد بزرگ آغاز کرده ودر۱۰۱٦ بنام خلاصة الاشعاروزبدة الافکار آنرا بپایان رسانیده است ودر بارهٔ شعرای متقدم مقید بوده است برای هریك داستان معاشقه‌ای بیاورد وبهمین جهة برای همه معاشقاتی جعل کرده و بدینگونه داستان و افسانه‌را با تاریخ وحقیقت آمیخته‌است ، اما منتخبات‌بسیارجامعی ازشاعران درکتاب خود آورده وازین جا پیداست که کتاب بسیارداشته و تحقیق بسیار کرده و از قسمت شعرای متقدمین آن شیخ علینقی کمره‌ای شاعر دانشمند معروف قرن یازدهم انتخابی کرده یعنی حقایق تاریخی ومنتخبات اشعارآنها را بیرون کشیده وازافسانه جدا کرده است وبا اینهمه این کتاب یکی از سودمند ترین کتابهای ادبیات فارسیست .

۵۹ ـ تقی الدین محمد بن معین الدین بن سعد الدین محمد حسینی اوحدی دقاقی بلیانی اصفهانی نسبش بشش پشت باوحدالدین عبدالله بن مسعود بن محمد بن علی بن احمد بن عمر بن اسمعیل بن ابوعلی دقاق می‌رسیده‌است . درعصرچهارشنبهٔ دوم محرم۹۷۳ متولد شده و از مختصان وتربیت شدگان شاه طهماسب اول بوده و در دربار شاه اسمعیل دوم وشاه محمدخدا بنده هم مقامی‌داشته وسپس در زمان شاه عباس اول در اواخر عمرخود درآغاز قرن یازدهم بهندوستان رفته وظاهراً درهمانجا مانده ودر گذشته است و درسال ۱۰۲۲ تا۱۰۲٤ در آن‌سرزمین تذکره‌ای که‌ظاهراًتلخیص‌وتقلیدی ازهمان‌خلاصة‌الاشعار سابق الذکرست بنام عرفات العاشقین تألیف کرده که آن نیزکتاب جامع و بسیار سودمندیست . سپس انتخابی از آن بنام کعبهٔ عرفان و انتخاب دیگری بنام انتخاب کعبهٔ عرفان کرده است . وی شاعر بسیار پر کاری بوده ومجموعه های متعدد از اشعار

خود تدوین کرده‌است بدین گونه : هفت مثنوی یعقوب و یوسف ، ساقی‌نامه بنام نشائهٔ بی‌خمار، کعبهٔ دیدار ، سفینة‌السکینه، کعبة الحرمین، لوح محفوظ ،قلم قدرت ، دیوان قصاید وغزلیات، دیوان قصاید ، تبصرة العارفین، دیوان‌غزل بنام‌تذکرة العاشقین، دیوان ترکیبات و ترجیعات ، دیوان‌مقطعات ومطایبات واهاجی ،دیوان عین‌الحیات ، دیوان امید آباد در جواب اشعار امیدی ، دیوان آدمیت ، دیوان غزل بنام بهرام دستان ، دیوان قندمکرر ، دیوان جواهر زواهر ، دیوان دررغرر ، کتاب نثر سرمهٔ سلیمانی، کافیة القافیه ، مفتاح مفاتیح ، عینیه ، جفر اوحد و دیوان وحشی را هم او گرد آورده است .

۶۰ ـ محمد حیدر بن محمد حسین گورگان معروف بمیرزا حیدر دوغلت

پدرش محمد حسین گورکان از امرای تیموری وحاکم تاشکند بود که در۹۱۴در گذشت و وی در ۹۰۵ ولادت یافت و از جانب محمود بن محمد حیدر گورکن آخرین امیر کاشغر درخدمت پسرعمش سلطان سعید خان بود که از ۹۲۰ تا ۹۳۹ در کاشغر پادشاهی کرده است وپس از مرگ او ببدخشان ولاهور رفت و کامران میرزا پسر بابر اورا در دستگاه خود پذیرفت تا اینکه سرانجام در تبت و کشمیر استقلال یافت و از ۹۵۲ بحکمرانی آغاز کرد ودر۹۵۸ کسانش برو شوریدند واورا کشتند ووی مؤلف کتابیست بنام تاریخ رشیدی در تاریخ پادشاهان چته و کاشغر از زمان تغلق تیمور خان تا حوادث سال ۹۵۲ .

۶۱ ـ نورالدین محمد بن عبدالله بن پیر حسین بن شمس‌الدین قزوینی

ازعرفای نقشبندی قرن دهم بوده ومؤلف کتابیست بنام سلسله نامهٔ خواجگان نقشبند که در ۹۷۸ تألیف کرده است .

۶۲ ـ قاضی سید نورالله بن‌سید شریف‌الدین بن جمال‌الدین بن نورالله بن شمس‌الدین محمد شاه حسینی مرعشی شوشتری معروف بقاضی نورالله‌ازبزرگان علمای شیعهٔ قرن دهم و دختر زادهٔ سید شریف علامهٔ گرگانی بود و اجدادش همه شیعه بوده‌اند وپدرش ازپیشوایان شیعه واز شاگردان شیخ ابراهیم قطیفی بوده و وی

ظاهراً درجوانی بهندوستان رفته وپیشوای شیعهٔ آن سرزمین شده ودر۹۹۶ جلال‌الدین اکبر اورا قاضی شهرلاهور کرده وچون کتاب احقاق‌الحق را نوشته و در آن نسبت باهل سنت بد گویی کرده بود مردم بدوخشمگین شده بودند ودر ضمن جهانگیرپادشاه هندوستان هم‌حکم قتل اورا داده بود بهمین‌جهت‌مردم بروحمله‌بردندودرراه اورا گرفتند وکشتند وبدن اورا پاره پاره کردند وبوضع فجیعی ازجهان رفت وبهمین جهة درمیان شیعه بشهید سوم یا شهید ثالث معروف شد وبدینگونه در سال۱۰۱۹ از جهان رفت و قبر او در شهر اگره هنوز زیارتگاهست. قاضی نورالله یکی از معروفترین مؤلفان شیعه است و بزبان تازی و پارسی کتابهای چند نوشته و معروفترین آنها کتاب مجالس‌المؤمنین است که در ۹۹۳ بتألیف آن شروع کرده و در سال ۱۰۱۳ بپایان رسانده و کتابیست‌در احوال‌معاریف شیعه‌درهرحرفه که‌بوده‌اند وچون‌درین کتاب‌مبالغهٔ بسیار کرده و کسانیرا که شیعه نبوده‌اند شیعه قلم داده او را شیعه تراش لقب داده‌اند. دیگر از مؤلفات او کتاب احقاق الحق است در اثبات حقانیت شیعه و نخست علامهٔ حلی کتابی در همین زمینه بنام نهج‌الحق نوشته و روز بهان خنجی اصفهانی مؤلف معروف قرن نهم که تعصب بسیار بر ضدشیعه داشته بر آن ردی بنام ابطال‌الباطل‌نوشته و قاضی نورالله احقاق الحق را در رد بر روز بهان نوشته است و دیگر از مؤلفات‌اوست عشرةالکامله در ده مسئلهٔ مشکل، عقایدالامامیه، رساله در تحقیق آیةالغار که در سال ۱۰۰۰ تألیف کرده، رساله فی‌تحریم صلوةالجمعه؛ صوارم‌المهرقه ردبر کتاب‌صواعق‌-المحرقهٔ ابن حجر هیثمی‌مکی، مصائب‌النواصب که در رجب ۹۹۵ بپایان رسانده و محمد تقی حسینی در زمان شاه عباس اول بفارسی ترجمه کرده، رسالة فی نجاسة ماءالقلیل بالملاقات، حاشیه بر شرح مختصرالعضدی، مجموعه ای مانند کشکول، حل‌العقال رد براشاعره، حاشیه‌برتهذیب‌الاحکام بنام‌تذهیب‌الاکمام، حاشیه برحاشیهٔ بخاری بر تفسیر بیضاوی، کشف‌العوار.

۶۳ - **امیر شرف‌الدین خان بن شمس‌الدین بدلیسی** از امرای نامی کرد در قرن‌دهم بود و هنگامی که پدرش در کرهرود قم در عزلت میزیست در ۹۴۹ ولادت‌یافت

و از آغاز در دربار صفویه مقرب شد و شاه طهماسب او را در قصر خود بزرگ کرد و پرورش داد و چون در ۹۷۵ در جنگ گیلان خدمات مهمی کرده بود حکمرانی شروان قفقاز و ریاست طوایف کرد را باو داد و چون شاه اسمعیل دوم بسلطنت رسید اورا خلع کرد و وی هم از صفویه روی گردانید و بدربار سلطان مراد سوم آل عثمان رفت و سلطان مراد در سال ۹۸۶ امارت و حکمرانی بدلیس را باو داده و وی در حکمرانی خود در سال ۱۰۰۵ کتابی بنام شرف نامه در دو قسمت تألیف کرده که قسمت اول آن تاریخ طوایف کرد و قسمت دوم تاریخ زمان اوست از آغاز جلوس صفویه تا روز تألیف کتاب .

۶۴ - **ظهیرالدین کبیر بن اویس بن محمد لطیفی اردبیلی معروف بقاضی زاده** از دانشمندان ساکن خاك عثمانی بوده و در زمان سلطان سلیم آل عثمان میزیسته و نخست ساکن تبریز بوده و در زمانی که سلطان سلیم آذربایجان را گرفته در مراجعت او را با خود از تبریز بخاك عثمانی برده و روزی هشتاد درهم وظیفه برای او مقرر داشته و سرانجام در ۹۳۰ درمصر بااحمد پاشاوزیر کشته شده است . وی مردی دانشمند و ادیب و شاعر وخوشنویس بود و کتاب وفیات الاعیان ابن خلکان را بفارسی ترجمه کرده و از ۹۱۸ تا ۹۲۶ مشغول ترجمهٔ آن بوده است .

۶۵ - **امین احمد رازی** از ادبای نامی قرن دهم و پدرش خواجه میرزا احمد در زمان شاه طهماسب کلانتر شهر ری بود. وی درین شهر ولادت یافت وچون پسر عمش خواجه غیاث الدین بهندوستان رفته و از رجال دربار جلال الدین اکبر شده بود وی نیز بهندوستان رفت و براهنمایی پسر عم خود که پسر خواجه شریف وزیر خراسان و اصفهان و یزد متوفی در ۹۸۴ بود بدان دربار راه یافت وسرانجام غیاث الدین اعتمادالدوله لقب گرفت و وزیر جهانگیر شد و دخترش بعقد جهانگیر درآمد که همان نورجهان بیگم ملکهٔ معروف هندوستان باشد و وی هم در آن دربار ترقی کرد و مؤلف کتاب معروفیست بنام هفت اقلیم که جغرافیای زمان خود را نوشته و در ذیل هر شهر یا ناحیه‌ای احوال بزرگان علما و شاعران آن ناحیه را تألیف کرده و شش سال مشغول نوشتن آن بود و سرانجام در ۱۰۰۲ بپایان رسانده است .

۶۶ - **اسکندر بن محمد ملقب بمنجهو اکبر** از تاریخ نویسان هندوستان و از دوستان نزدیك جهانگیر بود و در خدمت میرزا عزیز کوکه خان‌اعظم حکمران گجرات میزیست و مؤلف کتابیست در تاریخ گجرات بنام مرآت سکندری یا تاریخ سکندری که شامل وقایع آن سرزمین از زمان مظفر شاه اول تا مظفر شاه دوم در سال هزار هجریست و آنرا در ۱۰۲۰ بپایان‌رسانیده است.

۶۷ - **مولانا حسین کربلایی قزوینی تبریزی** ساکن‌دمشق که‌در ۹۷۵ کتابی در مشاهد تبریز بنام روضات‌الجنان و جنات‌الجنان تألیف کرده است.

۶۸ - **محمد بن برهان معروف بمحمد قاضی** از مشایخ نقشبندی قرن دهم بوده و در ۹۱۰ کتابی در مناقب این سلسله بنام سلسلةالعارفین نوشته است.

۶۹ - **عبدالستار بن قاسم** از دانشمندان هندوستان ومعاصر باجلال‌الدین اکبر بود و مؤلف کتابیست بنام تذکرةالحکماء.

۷۰ - **میرزا علاءالدولة بن یحیی سیفی حسینی قزوینی** پسر امیریحیی بن عبداللطیف سابق‌الذکر مورخ معروف این زمان و خود نیز از تاریخ نویسان قرن‌دهم بشمار میرفته و مؤلف کتابیست بنام نفایس‌المآثردراحوال شعرا که در ۹۷۳ بتألیف آن شروع کردموتا وقایع جمادی الاولی ۹۷۹ را در آن آورده و نیز شاعر توانایی بوده و کامی تخلص‌می کرده است.

۷۱ - **علی بن شمس‌الدین بن‌حاجی حسینی لاهیجی** نیزاز تاریخ‌نویسان‌قرن دهم بوده و مؤلف کتابیست در تاریخ گیلان و سلسلهٔ کیایی گیلان که برای خان‌احمد خان آخرین پادشاه این‌سلسله که یك‌بار از ۹۴۳ تا ۹۷۵ و باردیگر از ۹۸۵ تا ۱۰۰۱ پادشاهی کرده نوشته است و بهمین جهة تاریخ خانی نام گذاشته و درنیمهٔ محرم ۹۲۱ بتألیف آن شروع کرده و در نیمهٔ صفر ۹۲۲ بپایان‌رسانده است.

۷۲ - **مجدالدین خوافی** از ادیبان ساکن‌هندوستان بود و بفرمان جلال‌الدین اکبر کتابی بتقلید گلستان بنام خارستان در ۱۶ باب نوشته وظاهراً روضهٔ خلد تألیف مجدخوافی‌را که در۷۳۳ نوشته بنام خود کرده‌است.

۷۳ - **فخرالدین علی بن حسین واعظ هروی متخلص بصفی** پسر ملاحسین

کاشفی مؤلف معروف قرن دهم وداماد خواجه اکبر معروف بخواجه کلان پسر سعدالدین کاشغری پیشوای معروف نقشبندیان بود که دختر دیگرش زن عبدالرحمن جامی شاعر معروف قرن نهم بوده است وفخر الدین علی در ٩٠٤ این دختر را گرفته است . وی از مشایخ نقشبندی هرات بوده و در ۹۳۷ که ازبکان آن شهر را محاصره کرده‌اند و عبیدالله خان شهر را گرفته و سپس شاه طهماسب هرات را متصرف شده و سام میرزا را بحکمرانی آن شهر گماشته است وی یکسال در زندان بوده و پس از رهایی نزد سلطان محمد پادشاه غرجستان رفته است و سرانجام در ۹۳۹ در بیرون هرات در گذشته و پیکر او را بشهر برده و در آنجا بخاك سپرده‌اند . فخرالدین علی یك سلسله کتابهای جالب بزبان فارسی تألیف کرده از آن جمله رشحات عین‌الحیوة در احوال مشایخ نقشبندی که در ۹۰۹ بپایان رسانده ، لطایف‌الطوایف در قصص و حکایات که در ۹۳۹ در دربار سلطان محمد پادشاه غرجستان تألیف کرده ، حرزالامان من فتن‌الزمان در خواص و منافع حروف و اسرار قرآن در ۱۲ باب ، داستان حاتم طایی و نیز محمود و ایازی سروده و اسرار قاسمی تألیف پدرش را خلاصه کرده است .

٧٤ - **نظام‌الدین عبدالعلی بن محمد حسین بیرجندی** از بزرگان علمای ریاضیات و هیئت و نجوم قرن دهم بود و با این همه از احوال او اطلاع درستی نیست و همینقدر پیداست که در ۹۱۱ یا ۹۳٤ در گذشته و وی مؤلف یك عده کتاب و رساله در فن خود بزبان تازی و پارسیست از آن جمله رسالهٔ ابعاد و اجرام که در ۹۳۰ تألیف کرده ، رساله در هیئت ، بیست باب تقویم ، شرح بیست باب اسطرلاب خواجه نصیرالدین طوسی که در ۸۹۳ تمام کرده است ، رسالهٔ تشریح در پرکار ، رساله در ابعاد و اجرام و عجایب بلاد ، شرح زیج جدید سلطانی که در ۹۲۹ بپایان رسیده است ، شرح تذ کرة‌النصیریه در هیئت تألیف خواجه نصیرالدین طوسی که در ربیع‌الاول ۹۱۳ بپایان رسانیده ، شرح تحریر مجسطی که در ۹۳۱ تمام کرده است ، شرح زیج الغ بیك که در ۹۱۹ بپایان رسیده است ، شرح نقایه مختصر الوقایه از صدرالشریعه عبیدالله بن مسعود حنفی ، چهار رساله در فواصل کواکب ، رساله در تقویم که در ۸۸۳ بپایان رسانیده ،

شرح مشکلات چغمینی، کتاب مسالک و ممالک فارسی که ظاهراً در رجب ۹۰۹ بپایان رسانیده است، شرح فواید البهائیه در حساب از عماد الدین بغدادی اتمام در اواخر ذیحجهٔ ۸۹۱، شرح منارالانوار حافظ الدین نسفی که بنام عبیدالله خان ازبك تألیف کرده‌است، شرح آداب عضدالدین ایجی.

۷۵ - زین‌العابدین علی شیرازی نیشابوری متخلص بعبدی و نویدی

از نویسندگان و شاعران معروف قرن دهم بوده و در ۹۸۸ درگذشته و در نظم و نثر فارسی آثاری ازو مانده از آن جمله کتابی در تاریخ زمان خود بنام تکملة‌الاخبار که در ۹۷۸ برای پری‌جان خانم دختر شاه طهماسب اول نوشته و در شعر نیز دست داشته‌و بتخلص عبدی سبعه‌ای ترتیب داده بنام هفت اختر که یکی از منظومات آن خزاین ملکوت و دیگر از منظومات آن بوستان خیال نام دارد و خمسه‌ای که یکی از منظومات‌آن جوهر فرد و دیگری بنام دفتر دررست و نیز کتاب طرب نامه و کتاب شب تار ازو مانده است.

۷۶ - شمس‌الدین محمد بن احمد خفری از دانشمندان نامی قرن دهم واز شاگردان امیر صدرالدین محمد دشتکی‌بوده، نخست درشیرازوسپس درکاشان‌میزیسته و همانجا در ۲۸ صفر ۹۴۲ درگذشته و در آن شهر مدفون شده و از دانشمندان نامی زمان خود درحکمت و ریاضیات وهیئت ونجوم بوده و بفارسی و تازی مؤلفات‌چندداردا از آن جمله منتهی‌الادراك فی مدارك‌الافلاك درهیئت که در۹۱۰ بپایان‌رسیده، تکلمه فی شرح‌التذکره شرح تذکرة الهیئة خواجه نصیرالدین طوسی که بتذکرهٔ خفری معروفست و در روز دو شنبهٔ ٤محرم ۹۳۲ تمام کرده وبر آن حواشی متعدد نوشته‌اند از جمله حواشی ملا عبدالعلی بیرجندی سابق‌الذکر و حواشی ملا مظفر گنابادی و حواشی ملا باقر یزدی، رساله در حل مالاینحل، حاشیه بر الهیات شرح تجرید، حاشیه بر اوایل شرح تجرید، سوادالعین، رسالهٔ اثبات واجب، رساله در علم رمل، حواشی بر اویل شرح حکمةالعین و شاه طاهر دکنی سابق‌الذکر از شاگردان او بوده است.

۷۷ - **تقی‌الدین ابوالخیر محمد بن محمد فارسی** ازدانشمندان‌نامی‌شیراز و از شاگردان غیاث‌الدین منصور دشتکی و شیعه بوده و در شیراز میزیسته و در فنون مختلف مخصوصاً ریاضیات دست‌داشته و بزبان فارسی و تازی درین رشته‌هامؤلفات چند ازو مانده است از آن جمله صحیفة‌النور فی‌الحکمه ، طلیعة‌العلوم بزبان‌تازی که خود آنرا در رسالهٔ دیگری در ۹۷۹ مختصر کرده‌است ، حل‌التقویم که در حدود ۹۷۱ تألیف کرده ، رساله در اسطرلاب ، طالع مسائل در جواب سؤالهای راجع باسطرلاب ، طالع نامه ، منتخب حل‌التقویم که از کتاب سابق‌الذکر خود انتخاب کرده و درضمن بزبان فارسی شعر میگفته است .

۷۸ -**خان احمدخان گیلانی** دهمین‌و آخرین پادشاه سلسلهٔ کیایی وپسر سلطان حسن دوم نهمین پادشاه این سلسله ومتوفی در۹٤۳ بوده . جدنهم وی سید علی کیاپسر امیر کیا ملاطی حسنی در ۷۷۰ این سلسله را تأسیس کرده است و وی در ۹٤۳ پس‌از مرگ پدر بجای‌او نشست‌ونخست‌در۹٦٤ بنای‌مخالفت باصفویه‌را گذاشت . پس‌از آن‌چندی باشاه‌طهماسب‌صفوی مساعدبوداما‌دررمضان۹۷۵ باوبنای‌مخالفت‌را گذاشت‌وسبب‌این‌بود که‌شاه‌طهماسب‌انتظارداشت‌باروابط‌خانوادگی که درمیان‌صفویه واین‌خاندان بوده‌است هنگامی که‌درقزوین‌پای‌تخت‌خودبوده‌وی‌نزدیك‌او برودچون‌اوازشاه طهماسب اطمینان نداشت‌نزداونرفت‌ودر۹۷٤ شاه‌طهماسب‌حسینقلی‌بیك‌یساول قورشاملورا نزد اوفرستاد که فرستادگان‌شاه‌طهماسب‌را که‌نزدمظفرسلطان پادشاه‌بیه پس گیلان واولاد او رفته بودند برگرداندومیخواست‌درین‌کاراورا‌امتحان کندووی‌این‌کاررا‌نکردوحتی‌پسرش‌را بلاهیجان فرستاد که در آنجا سپاهی گرد آورد و چون پسرش بیمار شد و درگذشت خود بآنجا رفت و در بیه پس و ناحیهٔ کسکر بجمع‌آوری سپاه پرداخت . شاه طهماسب کور حسن یساول را نزد او فرستاد که وی را منصرف کند نپذیرفت و باز کور شاهقلی روملو را فرستاد و فایده نکرد و شاه طهماسب در خشم شد و امیر سامان را با لشکری‌بکسکر فرستاد که وی را از آنجا برانند و احمدخان هم‌سعید سپهسالارخود را بجنگ فرستاد و امیر سامان‌شکست خورد وباهمراهانش کشته شد وشاه طهماسب سیدصدرالدین‌خان

صفوی و بایندر خان طالش را با لشکری برشت فرستاد ایشان کیارستم فرمانده لشکر احمدخان را گرفتند و بدربار شاه طهماسب فرستادند و پس از آن مدتی درمیان خان احمد خان و شاه طهماسب جنگ بود و خان احمد خان نامهای گستاخانه باومینوشت و سرانجام شاه طهماسب باو وعده کرد که حکمرانی هریك از ولایات عراق و فارس و کرمان را که بخواهد باوخواهد داد بشرط آنکه از گیلان برود و وی ببهانهٔ اینکه گیلان ملك موروث اوست نرفت و شاه طهماسب عدهٔ بسیاری را برای دفع او بگیلان فرستاد و پس از زدوخوردهای طولانی در لاهیجان شکست خورد و از آنجا باشکور وجنگلهای گیلان با هجده سوار گریخت و شاه طهماسب کسانی را فرستاد که او را دستگیر کنند وچون زمستان سخت شده بود وراه فرار نداشت سرانجام روزسه شنبهٔ ۲۲ جمادی‌الاخرهٔ ۹۷۵ باهجده سواردرسخت سر هنگام برآمدن آفتاب درخواب دستگیر شدوروزسه‌شنبهٔ ۶ رجب اورا بدربار شاه طهماسب بقزوین آوردندو نزدیك سه‌ماه‌در بالاخانهٔ دربار زندانی بود تا اینکه او را بقلعهٔ قهقهه در ناحیهٔ یافت در سرزمین قراجه داغ بردند و نزدیك نه سال درآنجا گرفتاربود و چون شاه طهماسب در۹۸۴ درگذشت وشاه اسمعیل دوم بجای او نشست ویرا عفو کرد و دوباره در ۹۸۵ حکمرانی گیلان را که درینمدت با پسرش محمودخان بود باو داد و وی بار دوم از ۹۸۵ تا ۱۰۰۱ در آن دیار حکمرانی کرد و سرانجام در ۱۰۰۱ بار دیگر میانهٔ وی با پادشاهان صفویه بهم خورد و بر شاه عباس قیام کرد و چون نتوانست مقاومت کند از ایران گریخت و بدربار عثمانی پناه برد و چون سلاطین عثمانی با او یاری نکردند که دو باره بتاج وتخت خودبرسد بعراق عرب آمد ودرنجف ساکن شد ودر ۱۰۰۵ ببغدادآمد که بایران نزدیك شود وسرانجام در آنجا درگذشت و تاریخ رحلت اودرست معلوم نیست وبیشتر احتمال میرود که در ۱۰۲۰ درگذشته باشد. خان احمدخان نه تنها از پادشاهان دانش دوست و ادب پرور زمان خود بوده و در ترویج و تشویق دانشمندان و ادیبان توجه خاصی داشته است بلکه خود نویسنده و شاعر زبردستی بوده ومخصوصاً قصیده‌را بسیار خوب میگفته‌واحمد تخلص می کرده‌و در نامه‌نویسی در قرن دهم معروف بوده و

منشآت‌او از کتابهای‌مشهور این قرن بشمار رفته است .

۷۹ - **علی اکبر خطایی** از دانشمندان قرن دهم بوده ونخست برای‌بازرگانی بچین رفته و بهمین جهة بخطایی معروف شده و پس از آنکه با قافله‌ای ازمسلمانان بچین رفته باجازهٔ دربار چین در شهر پکن ساکن شده و پس از چندی باستانبول باز گشته و در ۹۲۲ مشغول تألیف کتابی در اوضاع شمال چین بنام خطای نامه شده و امیدوار بوده است که چون این کتاب را بپایان رساند بسلطان‌سلیم آل‌عثمان تقدیم کند تا اورا تشویق کند که بچین لشکر بکشدوآنجا را بگیرد و مردم‌آن‌سرزمین‌را مسلمان بکند ولی در ضمن تألیف کتاب سلطان سلیم مرده و وی کتاب را بسلطان سلیمان تقدیم کرده و ازین قرار این کتاب را پس از ۹۲۶ که سلیمان بتخت نشسته تألیف کرده است .

۸۰ - **ملا محمود بن محمد قاضی زادهٔ رومی معروف بمریم چلبی** از دانشمندان نامی‌قرن دهم‌خاك عثمانی و ازجانب پدر نوادهٔ قاضی‌زاده دانشمندمعروف قرن نهم و از جانب مادر نوادهٔ ملا علی قوشچی‌دانشمند معروف دیگر همان‌زمان‌بوده و وی نخست‌دررصدخانهٔ سمرقندکار کرده وپس‌از آن بخاك عثمانی رفته است . درآنجا در ذی‌القعدهٔ ۹۳۲ در گذشته است . وی در فنون مختلف ریاضی و هیئت دست داشته ودرین‌زمینه کتابهای چندبتازی‌وفارسی‌نوشته ، ازآنجمله دستورالعمل وتصحیح‌الجدول در شرح زیج الغ بیك که بنام سلطان بایزیدخان‌بن محمد خان در رجب ۹۰۴ بپایان رسانده ، رساله در ربع المقنطرت که بنام همان پادشاه تألیف کرده ، الربع المجیب باز بنام آن پادشاه و رساله در حساب .

۸۱ - **شمس‌الدین‌یابدرالدین‌احمدبن محمود معروف بقاضی‌زادهٔ مفتی** وی نیز از دانشمندان قرن دهم خاك عثمانی بوده و در ۹۸۸یا ۹۹۸ در گذشته است و ظاهراً پسر قاضی‌زادهٔ سابق‌الذکر بوده است و کتابهای چند در فنون مختلف بزبان تازی وپارسی‌تألیف کرده ازآنجمله حاشیه‌برتجریدالکلام ، حاشیه‌برشرح‌وقایةالروایهٔ برهان‌الشریعه .

۸۲ - **حبیب الله باغنوی شیرازی معروف بمیرزاجان** از بزرگان دانشمندان ایران در قرن دهم بود و در محلهٔ باغ نودرشیراز میزیست بهمین جهت بباغنوی معروف شده است . وی شاگرد جمال الدین محمود از دانشمندان زمان خود و از شاگردان معروف علامه جلال الدین دوانی بوده و خود در همهٔ علوم زمان و مخصوصاً درحکمت و منطق دست داشته و یکی از آخرین حکمای بزرگ ایران بشمارست و درضمن پیرو طریقهٔ اشعریان و شافعی متعصب بوده و در کلام و اصول نیز دست داشته و بسیار شیفتهٔ دانش بوده است ، چنانکه در بارهٔ او نوشته‌اند که بسیار شده است از آغاز شب تا بامداد بیدار مانده و بقرائت کتاب یا تألیف مشغول بوده و برای حوایج طبیعی بر نمیخاسته است و بهمین جهت بیمار سخت و مثانهٔ وی مجروح شده است و سرانجام در ۹۹۴ در شیراز در گذشت . علامه میرزاجان در فنون مختلف بزبان تازی وفارسی مؤلفات دارد که برخی از آنها بسیارمعروفست و از آنجمله است : تعلیقات بر شرح مختصر العضدی ، حاشیه بر شرح وحاشیهٔ قدیم تجریدالکلام ، حاشیه بر شرح مطالع ، حاشیه بر حاشیهٔ شرح مطالع ، حاشیه بر اثبات الواجب دوانی که درنیمهٔ ذی‌الحجهٔ ۹۸۳ بپایان رسانیده ، حاشیه بر محاکمات قطب‌الدین شیرازی بر شرح اشارات ، حاشیه بر شرح اشارات خواجه نصیرالدین طوسی ، انموذج الفنون ، حاشیه برمطول ، حاشیه برشرح حکمة‌العین میرك بخاری ، حاشیه بر مطالع‌الانوار سراج‌الدین ارموی ، حاشیه برشرح عضدالدین ایجی بر منتهی‌السؤال والامل ابن‌حاجب ، حاشیه بر شرح مواقف .

۸۳ - **محمود بن عثمان بن علی نقاش لامعی برسوی** از بزرگان شاعران خاك عثمانی و از مشاهیر زمان خود بوده و جدش از مردم شهر بروسه بوده ودرزمانیکه امیر تیمور گورکان بدانجا رفته ویرا که خردسال بوده با خود بماوراءالنهر برده است و وی در آنجا نقاشی را از نقاشان معروف ایرانی دورهٔ تیموری یاد گرفته ودرباز گشت بخاك عثمانی این صنعت را در آنجارواج داده ونخستین کسی بوده است که زین اسب را نقاشی کرده و لامعی از عمال مهم دربار عثمانی و حافظ دفتر در دیوان سلطنت بوده و درضمن مایل بتصوف و از مریدان سید احمد بخاری بوده و از دربار سلطنت روزی

۳۵ درهم وظیفه میگرفته و در شهر بروسه ساکن بوده و سرانجام در همان شهر درسال ۹۳۹ درگذشته است . لامعی از شاعران زبردست روزگار خود بوده و در زبان ترکی و فارسی شعر را نیکو میسروده و کتابهای چند بفارسی و ترکی تألیف کرده و بسیاری از کتابهای مهم زبان فارسی را بترکی ترجمه کرده و از آنجمله چند کتاب مهم جامی را و مؤلفات عمدهٔ او بدینقرارست : ترجمهٔ ترکی حسن ودل فتاحی نیشابوری ، ترجمهٔ سلامان و ابسال جامی ، ترجمهٔ شواهدالنبوة جامی ، ترجمهٔ نفحات الانس جامی بنام فتوح المشاهدین لترویج قلوب المجاهدین ، شرح دیباچهٔ گلستان سعدی ، ترجمهٔ ویس ورامین ، گوی و چوگان منظوم فارسی ، وامق وعذرای منظوم ترکی ، شرف الانسان ترجمهٔ رسالهٔ بیست و دوم اخوان الصفا ، معمی اسماءالحسنی ، ترجمهٔ صد معمای میر حسن نیشابوری ، مفتاح النجاة فی خواص السور والایات ، منشآت ، عبرت نما ، مجموعة اللطایف یالطایف نامه ، مناظرهٔ بهار وشتا ، مناظرهٔ نفس وروح ، دیوان قصاید وغزلیات شامل ده هزار شعر ، منظومهٔ اثرانگیز بروسه ، ترجمهٔ وامق و عذرای عنصری ، فرهادنامه ، هفت پیکر ترجمهٔ هفت منظر هاتفی ، منظومهٔ شمع وپروانه ترجمه‌ازاهلی شیرازی ، مقتل حضرت امام حسین منظوم ، منقبت یا مناقب اویس قرنی منظوم ، لامعی در انتشار ادبیات فارسی در خاک عثمانی بسیار مؤثر بوده وازین حیث خدمت مهمی بایران کرده و مخصوصاً ترجمهٔ وامق و عذرای عنصری که اصل آن از میان رفته اهمیت بسیار دارد . وی در شعر بسبك جامی بسیار معتقد بوده وازو پیروی میکرده و بهمین جهت او را «جامی روم» لقب داده بودند و مانند جامی پیرو طریقهٔ نقشبندی بوده‌است .

۸٤ ــ **ابن الشیخ شبستری** از معاریف دانشمندان قرن دهم بوده که نخست در آذربایجان میزیسته و سپس بخاك عثمانی رفته و سلطان سلیم روزی سی درهم وظیفه برای او معین کرده زیرا که در جلوس قصیده‌ای فارسی در مدح او درشصت بیت سروده بود که از مصرع اول هر بیت آن تاریخ جلوس وی برمیآمد و از مصرع دوم آن تاریخ فتح جزیرهٔ رودس . وی مرد خوش سیمای بلندقد بسیار خوشرو و مهربانی بوده ودرجوانی درگذشته و بزبان پارسی و تازی و ترکی تألیفات دارد ، از آن جمله حواشی برحاشیهٔ

شرح تجرید میرسیدشریف وحواشی برحاشیهٔ شرح مطالع میرسیدشریف ورساله درمعمی بفارسی که از همهٔ شواهد آن نام سلطان سلیم استخراج میشود .

۸۵ ـ مولانا محیی‌الدین محمد بن عبدالاول عبدی قزوینی تبریزی از خاندان دانشمندانی بوده که نخست درقزوین سکونت داشته‌اند وسپس بتبریز رفته‌اند و پدرش قاضی حنفیان آذربایجان بوده و خوددر خردسالی در تبریز بخدمت جلال‌الدین دوانی رسیده و نخست شاگرد پدرش بوده ، سپس درحیوة پدر بخاك عثمانی رفته و براهنمایی ابن‌المؤید که از دانشمندان خاك عثمانی بوده و مانند وی از آذربایجان مهاجرت کرده و با او سابقهٔ قدیم داشته است بدربار سلطان بایزید راه یافته و وی نخست منصب مدرسی و سپس منصب قضا باو داده و سپس تولیت مدرسهٔ مصطفی پاشای وزیر در گکبویزه و پس از آن تولیت مدرسهٔ مغنیسارا باو رجوع کرده‌اند و سپس مدرس در استانبول و بعد از آن قاضی حلب و قاضی دمشق و قاضی استانبول شده و پس از آن عزل شده و روزی صددرهم وظیفه برای او معین کرده‌اند و سرانجام در ۹٦٦ درگذشته است . وی از دانشمندان کامل زمان خود بوده و در ادبیات عربی و شرعیات و مخصوصاً در انشای عربی و فارسی و ترکی دست داشته و در آوردن محسنات لفظی بیشتر اهتمام میکرده و همهٔ خطوط را بسیار خوب مینوشته است و مؤلفات چند بفارسی و تازی داشته‌است از آنجمله رسالهٔ فی‌قطع‌الید که در ذی‌القعدهٔ ۹۵۰ برای ابراهیم‌پاشای وزیر تمام کرده و حاشیه بر فرایض سجاوندی که در شعبان ۹۵۷ بپایان رسیده وحواشی بر امور عامهٔ مواقف عضدالدین ایجی که در رجب ۹۵٤ بپایان رسانده است .

۸٦ ـ مولانا ابوالحسن بن‌احمد ابیوردی معروف بدانشمند از معاریف علمای قرن دهم وپدرش نیز ازادبا وشاعران آن زمان بود ووی درهمهٔ علوم زمان خود ومخصوصاً در ریاضیات دست داشت ومعروفست که هجده مسئله در ریاضی از زمانهای قدیم مانده بود که کسی نمیتوانست حل بکند و خواجه نصیرالدین طوسی تنها شش مسئله ازآنها را حل کرده بود و وی آن دوازده مسئله را هم حل کرد و درین زمینه رساله‌ای بنام حل لاینحل نوشته است وچنان با هوش وزوددرس بود که در ۱٤ سالگی

شرح تجرید را با حواشی آن و در ۲۵ سالگی مجسطی را درس میگفت و حافظه‌اش چنان بود که هر کتاب را یکبار میخواند عبارات آنرا هرگز از یاد نمیبرد و نیز نوشته‌اند درپایان زندگی که مشغول بتصحیح کتابهای رجال و حدیث بود کتاب تهذیب را که هفتاد هزار بیت کتابت دارد از آغاز تا انجام بخط خود نوشت و همهٔ احادیث و اسناد آنرا بیادداشت ومیتوانست ازحفظ بنویسد . وی بیشتردرکاشان درمصاحبت خان‌میرزا پسرمعصوم بیك که ازجانب شاه طهماسب حکمرانی کاشان داشت میزیست وخان‌میرزا پیش او درس میخواند وسرانجام روزیکشنبهٔ ۲۳ رمضان ۹۶۹ در گذشت واورادراردبیل بخاك سپردند . مولانا ابوالحسن درالهیات و کلام وحکمت وریاضیات استادمسلم زمان خود بوده ودرین فنون تألیفات بفارسی وتازی دارد از آنجمله کتاب حسنا در حکمت طبیعی و کتاب مشارق و مرآت‌الافلاك در حکمت ریاضی و حاشیه بر شمسیه و حاشیهٔ تهذیب‌المنطق والکلام تفتازانی در منطق و رسالهٔ اثبات واجب بفارسی و اثبات واجب بعربی و روضةالجنان در حکمت و شرح فرائض و در ضمن شعر فارسی را خوب میگفته است .

۸۷ - **مصلح الدین مصطفی بن شعبان متخلص بسروری** از ادبای نامی خاك عثمانی و از مشاهیر زمان خود بود . در کلیپولی ولادت یافت و پدرش در آن شهر تجارت یا آموزگاری میکرد وپس از ینکه تحصیلات خود را بپایان رساند در ۹٤٤ دراستانبول بمعاونت یکی ازقضات منصوب شد و سپس مدرس مدرسهٔ قاسم پاشا که تازه ساخته بودند گردید اما سال بعد ازین کار استعفا داد و بدعوت قاسم پاشا در خانقاه نقشبندیان بتدوین وشرح مثنوی مولاناجلال‌الدین بلخی پرداخت ودر ۹۵۰ اورا مأمور تربیت وآموزگاری سلطان‌مصطفی‌پسرسلطان سلیم کردند وچون در۹٦۰ وی را کشتند اوهم گوشه نشینی را پیش گرفت وسرانجام در ۷ جمادی‌الاولی ۹٦۹ در ۷۲ سالگی‌در استانبول در گذشت ودرپشت مسجد کوچکی که خود در محلهٔ قاسم پاشا ساخته بود او را بخاك سپردند و بوصیت او نسخه‌های خطی همهٔ مؤلفات او را در آن مسجد گذاشته بودند ولی اینك آن محل ازمیان رفته است . سروری که درزبان ترکی وفارسی شاعر

زبردستی و یکی از بزرگترین مروجان زبان و ادبیات فارسی در خاك عثمانی بوده و ازین حیث خدمت بسیار برجسته‌ای بادبیات ایران کرده و خود زبان فارسی را بسیار خوب میدانسته و باین زبان هم مؤلفاتی ازومانده ومهمترین تألیفات او ازین قرارست : شرح بوستان سعدی بفارسی ، شرح دیوان حافظ بترکی که در ۹۶۸ بپایان رسانیده ، شرح مثنوی بفارسی ، شرح مراح‌الارواح از احمد بن علی بن مسعود در صرف تازی ، ترجمهٔ ترکی ذخیرةالملوك میرسید علی همدانی، ترجمهٔ رسالهٔ چوب چینی‌علاءالدین نورالله بترکی ، شرح رسالهٔ معمای جامی بترکی که در ۹٤۱ بپایان رسانیده ، شرح رسالهٔ میر حسین معمایی بترکی ، شرح رسالهٔ معمای علی کر بترکی ، شرح شبستان خیال فتاحی نیشابوری ، شرح گلستان سعدی بتازی که برای سلطان مصطفی دراواخر ربیع‌الاول ۹۵۷ دراماسیه بپایان رسانده است ، بحرالمعارف درعروض وقوافی که در ۹۵٦ برای سلطان مصطفی تألیف کرده ، مختصر عجایب المخلوقات قزوینی ، شرح ایسا غوجی اثیرالدین مفضل ابهری .

۸۸ ـ **علامه سید حسن حسینی خلخالی** ازدانشمندان نامی‌قرن دهم ایران واز شاگردان میرزا جان شیرازی وجمعی دیگر ازدانشمندان زمان بوده وعبدالکریم‌بن سلیمان بن عبدالوهاب کورانی ازشاگردان او بوده است ودر ۱۰۱٤ در گذشته و ازو مؤلفات چند بفارسی وتازی در رشته‌های مختلف مانده ازآنجمله : رسالهٔ اثبات‌الواجب وحاشیه برحاشیهٔ عصام بر تفسیر بیضاوی و رسالة فی‌مبدأ الاول و صفاته وحاشیهٔ عقاید عضدیهٔ ایجی وحاشیه برتهذیب‌المنطق والکلام تفتازانی .

۸۹ ـ **علامه کمال‌الدین حسین بن عبدالحق ابهری اردبیلی** هم ازدانشمندان معروف‌قرن دهم وازشاگردان جلال‌الدین دوانی بوده ودر ۹٤۰یا ۹۵۰در گذشته ودرعلوم مختلف زمان خود دست داشته و مؤلفات چند بزبان تازی و پارسی ازو مانده است از آنجمله : حاشیه بر تجریدالکلام و شرح رسالهٔ اثبات واجب دوانی و حاشیه بر شرح عضدالدین ایجی برمنتهی‌السؤال والامل ابن حاجب وتعلیقه بر حاشیهٔ سید شریف بر همان کتاب .

۹۰ - مولانا نورالدین ابوالحسن علی بن سلطان محمد قاری هروی

معروف بملا علی قاری یکی ازمشهورترین دانشمندان قرن دهم ایران بود و در زمان خود شهرت و احترام بسیار داشت، در هراة ولادت یافت و مدتی در آن شهر سکونت داشت وبیشتر بقرائت قرآن روز کارمیگذراند وظاهراً چون قاری حنفی متعصب ودرین زمینه معروف بوده هنگامیکه صفویه برهرات مستولی شده‌اند و جانش در خطر بوده است بحجاز مهاجرت کرده وتا پایان زندگی درمکه میزیسته ودر آنجا از ابوالحسن وسید زکریا حسینی وشهاب‌الدین احمد بن حجر هیثمی و شیخ احمد مصری شاگرد قاضی زکریاوشیخ عبدالله سندی وعلامه قطب‌الدین‌مکی که همه ازدانشمندان‌معروف زمان بوده‌اند علم آموخته وسرانجام درمکه درشوال ۱۰۱٤ درگذشته ودر معلاة اورا بخاك سپرده‌اند وچون خبرمرگ او بمصر رسیده علمای مصردرجامع‌الازهر بروتمازی گزارده‌اند که بیش از چهارهزارتن درآن حاضر بوده‌اند. ملاعلی قاری یکی‌ازآخرین علمای بزرگ ایران و جامع همهٔ علوم زمان خود بوده و بزبان تازی و پارسی تألیفات بسیار درفنون‌مختلف دارد ازآنجمله: شرح‌مشکوة بنام مرقاةالمفاتیح‌لمشکاةالمصابیح که اصل‌مشکاة المصابیح از ولی‌الدین‌محمد بن‌عبدالله خطیب تبریزیست وآن‌شرحیست بر کتاب‌المصابیح‌تألیف‌ابومحمدحسین‌بن‌مسعود فراءبغوی،شرح‌شمایل‌، الناموس‌تلخیص قاموس اللغهٔ فیروز آبادی، اثمار الجنیه فی اسماء الحنفیه، شرح ثلاثیات بخاری، نزهةالخاطر الفاتر فی‌ترجمة السیدالشریف‌شیخ عبدالقادر، رسالة فی‌ارسال‌الیدفی‌الصلوة، رسالةفی‌جواب شیخ‌محمد مکین، شرح‌فقه الاکبر ابوحنیفه، شرح‌الشفا الموضوع‌لبیان شرف‌المصطفی، کتابی درتفسیر، الحظ‌الاوفر بالحج‌الاکبر، شفاءالسالك فی‌ارسال مالك، شرح عقیلة اتراب القصائد فی اسنی‌المقاصد رائی بنام الهبات السنیة العالیة علی ابیات الشاطبیةالرائیة فی‌الرسم، فتح‌الرحمن بفضایل شعبان، رد برفصوص الحکم‌ابن‌العربی، فوام‌الصوام للقیام بالصیام، القول السدید فی خلف الوعید، شرح شرح نخبةالفکر فی مصطلح اهل الاثرابن حجر بنام مصطلحات اهل الاثر علی شرح نخبة الفکر، شرح نقایه مختصر الوقایهٔ صدر الشریعه بنام فتح العنایه شرح کتاب النقایه، شرح قصیدة

یقول العبد فی الکلام از سراج الدین علی بن عثمان اوشی فرغانی حنفی ، مبین المعین فی شرح الاربعین ، شرح حصن الحصین من کلام سیدالمرسلین در ادعیه از شمس الدین جزری بنام الحرز الیمین ملخص الحصین که در نیمهٔ دوم جمادی الاخرهٔ ۱۰۰۸ بپایان رسانده است . ملا علی قاری در طریقهٔ حنفی تعصب بسیار داشته ودر کتابهای خود بر همهٔ فرق ومخصوصاً بر شافعیان ایرادهای بسیار گرفته وبهمین جهة درمیان فرق دیگر مخالف بسیار داشته است .

۹۱ ـ **محمد بن میرعلی برکلی حنفی** از دانشمندان نامی قرن دهم خاک عثمانی واصلا ایرانی بوده وظاهراً چون حنفی بوده از ترس کشتار صفویه بآن سرزمین رفته، از جزییات احوالش اطلاعی نیست جز آنکه در ۹۸۱ یا ۹۸۲ درگذشته است و وی مؤلف کتابهای بسیار بزبان تازی وپارسیست که درفنون مختلف نوشته وازینجا پیداست که درهمهٔ علوم زمان دست داشته ومؤلفات عمدهٔ او بدینقرارست : تعلیقه بر اصلاح الوقایه فی الفروع ابن کمال پاشا ، اظهارالاسرار درنحو ، انقاذالهالکین که در ذی الحجهٔ ۹۶۷ تألیف کرده ، ایقاظ النائمین که در اواسط شوال ۹۷۲ بپایان رسانیده ، رساله فی عدم جواز اخذالاجرة للقرائة وعدم جواز وقف النقود ، جلاءالقلوب که در ذی الحجهٔ ۹۷۱ بپایان رسیده ، صحاح عجمیه بفارسی ، فرائض وشرح آن ، کفایة المبتدی درصرف ، شرح حاشیه بر لب الالباب فی علم الاعراب ، شرح مختصر الکافیه از بیضاوی معروف بامتحان الاذکیاء ، شرح الوقایهٔ برهان الشریعه .

۹۲ ـ **عادل بن علی** از ادبای قرن دهم بوده و عـادلا تخلص میکرده و مؤلف کتابیست بنام عنوان الحکم درترجمه وتفسیر وشرح قصیدهٔ نونیهٔ ابوالفتح بستی بفارسی.

۹۳ ـ **ابومحمد بایزید بن عنایت الله بسطامی** از دانشمندان متبحر قرن دهم بوده ودرمشهد میزیسته و صوفی مشرب بوده است و بهمین جهة برخی رسایل بمذاق عرفا وبرخی کتابهای فقهی نوشته است ، از آنجمله تحفة المرضیة للحضرة الرضویه در تسلیم که برسالهٔ تسلیم معروفست ودر اواخر رجب ۹۷۹ بپایان رسانیده ورساله‌ای درقضا وقدر ونیز رسالة فی اوقات الصلوة الخمس بتازی ازوست .

۹۴ - **ملك محمد بن سلطان حسین اصفهانی** ازعلمای ریاضی این‌دوره بوده ورساله‌ای درجبر ومقابله بفارسی ونیزشرح بهشتی را بزبان تازی تألیف کرده است .

۹۵ - **قطب‌الدین عبدالله‌بن محیی بن محمود انصاری خزرجی سعدی شیرازی جهرمی** معروف بعبدالله قطب متوفی در ۹۱۰ از مشایخ معروف صوفیهٔ فارس بوده ومریدان بسیار داشته ومجموعهٔ مکاتیبی ازوماننده است که در پاسخ مریدان خود نوشته ومسائل تصوف را شرح داده است .

۹۶ - **عطاءالله‌بن حسام واعظ هروی** ازوعاظشیعهٔ ساکن هرات‌بوده ومؤلف کتابیست بنام روضةالمجاهدین یامختارنامه درشرح انتقامهایی که مختاربن أبی عبیدهٔ ثقفی ازقاتلان حسین بن علی گرفته است ودر ۹۸۱ درهرات تألیف کرده و این کتاب وقتی بسیار رایج بوده است .

۹۷ - **شیخ عزالدین بن جعفر بن شمس الدین آملی** که کتاب معروف نهج‌البلاغه را بفارسی ترجمه کرده ودر جمادی‌الاولی ۹۷۲ بپایان رسانیده است و نیز کتابی دارد بنام لمعه درنکاح دایم ومتعه .

۹۸ - **احمد بن محمد معروف بمقدس اردبیلی** ازپیشوایان معروف شیعه درقرن دهم بوده ودر رجب ۹۹۳ درگذشته و مؤلف کتابهای بسیار بزبان فارسیست از آنجمله: حدیقةالشیعه ، رسالة فی‌طهارةالخمر، رسالهٔ حجیه دراعمال‌حج، مجمع‌الفایدة والبرهان درشرح ارشادالاذهان ، زبدةالبیان‌فی‌شرح آیات احکام‌القرآن ، شرح الهیات تجرید ، تعلیقات بر شرح مختصر عضدی ، تعلیقات بر خراجیهٔ شیخ علی . وی همیشه ساکن نجف بوده وشاه عباس مکرر اورا بایران دعوت کرده و نپذیرفته است ودرزمان خود بزهد وتقدس معروف بوده است .

۹۹ - **محمدبن‌داود بن‌محمد بن‌محمود شادی‌آبادی** از ادبای ایرانی‌ساکن هندوستان بوده و شرحی بر مشکلات دیوان انوری بنام سلطان نصیرالدین خلجی (۹۰۶-۹۱۶) پادشاه هندوستان نوشته که معروفست ونیزشرحی برقصاید خاقانی دارد.

۱۰۰ - **عبدالوهاب بن محمد حسینی حسنی معموری متخلص بغنایی**

مؤلف شرحی بر مشکلات دیوان خاقانی که برای پسر خود صدرالدین محمد تألیف کرده است.

۱۰۱ - **یاراحمدبن حسین رشیدی تبریزی** که مؤلف کتابیست بنام طربخانه و مجموعه ای از رباعیات عمرخیامست و درضمن برای برخی از آنها شروحی نوشته وشرح حالی ازعمرخیام درآن کتاب آورده است.

۱۰۲ - **معین الدین ابومحمدمحمودبن محمددهدارشیرازی متخلص بعیانی** از دانشمندان اواخر قرن دهم واوایل قرن یازدهم بوده ودر ۱۰۱۶ درشیرازدرگذشته ومؤلفات بسیاردرفنون مختلف بزبان فارسی پرداخته است ازآنجمله : مفتاح الاستخراج درجفر، زبدةالالواح درجفر، ایجاز مفاتیح الاعجاز درشرح گلشن راز، رساله دربیان شرف و فضیلت انسان، رساله در خصوصیات ملکات انسانی، رساله در ذوقیات عقلی و معقولات ذوقی، رساله در توحید، نفایس الارقام، کواکب الثواقب، اشراق النیرین، دریتیم، رساله در نسبت میان افراد، الف الانسانیه، دقایق الحقایق، رساله در تصوف، کنزالرموز، مفاتیح المغالیق.

۱۰۳ - **یارعلی بن عبدالله تبریزی** ازادبای ایندوره بوده ومؤلف کتابیست منشیانه بنام ریاض الافکار درتوصیف خزان وبهار که در۹۲۶ بپایان رسانیده است.

۱۰۴ - **نواب عضد الدوله جمال الدین حسین بن فخرالدین حسن اینجو** از خانواده‌ای از علویان شیراز بوده که ظاهراً نسب خود را بشیخ ابواسحق اینجو پادشاه معروف فارس در قرن هشتم میرسانده است. وی نخست در خدمت امرای دکن بوده و سپس بدربار جلال الدین اکبر رفته و بفرماندهی ۹۰۰ تن مأمور شده و ۸۵۲۰۰ روپیه حقوق میگرفته است ودر ۱۰۱۳ واسطه شد که عادلشاه دختر خود را بشاهزاده دانیال بدهد وپس ازآن حکمران بهارشد ودر ۱۰۲۷ عضدالدوله لقب گرفت وسرانجام دراگره در ۱۰۳۵ درگذشت ووی مؤلف کتابیست درلغت فارسی بنام فرهنگ جهانگیری که بنام جهانگیر نوشته‌است.

۱۰۵ - **محمدقاسم بن حاج محمد سروری کاشانی** نخست دراصفهان میزیسته

وسپس بهندوستان رفته ودر ۱۰۳۶ درزمان شاه جهان درلاهور بوده وازآنجا بسفر حج رفته ودر راه درگذشته است. وی نخست در ۱۰۰۸ کتابی درلغت فارسی بنام شاه‌عباس تألیف کرده که بنام فرهنگ سروری معروفست و سپس در ۱۰۲۸ آنرا تکمیل کرده و مجمع‌الفرس نام گذاشته است.

۱۰۶ - **ابوالفضل منشی شیرازی** ازادبای ساکن خاك عثمانی بوده و مؤلفات بسیار دارد از آنجمله دستورالسلطنه دراخلاق که بنام سلطان سلیمان آل‌عثمان متوفی در ۹۷٤ نوشته ، اخلاق شمسیه ، رساله درشرح‌کلمهٔ توحید ، ضیاءالقلوب، حرزالامان، رساله در عقاید ، غرایب الانشاء ، تحفة الاحباب ، دستور الوزاره ، بدایع السحر فی صنایع الشعر ، منهج‌المحققین ، رسالهٔ شرفیه ، مرآت‌الرجال درعام فراست .

۱۰۷ - **سلطان محمد بن درویش محمد مفتی بلخی** از دانشمندان ماوراءالنهر بوده در ۹٤۲ ولادت یافته ودر ۱۰۰٦ درگذشته مؤلف کتابیست درغرایب بنام مجمع الغرایب که باسم عبدالله خان بن اسکندر خان شیبانی پادشاه سمرقند و بخارا وپیرمحمدخان پادشاه بلخ نوشته‌است .

۱۰۸ - **خلیل بن ابراهیم** مؤلف مفتاح کنوز ارباب قلم در ریاضیات که بنام سلطان محمدبن مرادبن محمدآل عثمان نوشته است .

۱۰۹ - **سلطانعلی خراسانی جنابدی طبیب** از پزشکان معروف زمان خود بوده وچهل سال درخراسان وماوراءالنهرمخصوصاً درسمرقند دردربار ابوالمنصور کوچ کانچی خان معروف بکچوم خان که پس از ۱٦ سال سلطنت در۹۳٦ در گذشته طبابت کرده است ونیزمدتی دردربار ابوالغازی سلطان ابوسعید بهادر خان پسر منصور کوچ کانچی خان بوده که از۹۳٦ تا ۹۳۹پادشاهی کرده است ووی مؤلف چند کتاب بفارسی درعلم پزشکیست از آنجمله دستورالعلاج که در ۹۳۳ بنام ابوالمظفر محمود شاه از پادشاهان همان خاندان نوشته و رسالهٔ علاجیه و رسالهٔ دیگر در طب که بنام مقدمهٔ دستورالعلاج باسم ابوالغازی سابق‌الذکر تألیف کرده است .

۱۱۰ - **یوسف بن محمدبن یوسف طبیب هروی معروف بیوسفی** از پزشکان

نامی هندوستان و معاصر با بابر و همایون بوده و کتابهای بسیار در طب بزبان فارسی نوشته ومخصوصاًفنون طبی را بنظم فارسی درآورده ازجمله مؤلفات اوست: جامع‌الفواید، شرح منظومه‌ای درطب بنام علاج‌الامراض که‌آن منظومه هم ازوست ، قصیده درحفظ صحت که در۹۳۷ بنام ظهیرالدین بابر بپایان رسانیده است ، ریاض‌الادویه که در۹۴۶ برای همایون نوشته است ، دلایل النبض ، دلایل البول که در ۹۴۲ تألیف کرده ، جواهراللغه در لغات طبی که در ۹۲۴ بپایان رسانده است ، منظومهٔ فراید ، منظومهٔ بحر متقارب .

۱۱۱ ـ **عمادالدین محمودبن مسعود شیرازی** ازپزشکان نامی زمان خودبود ودر کودکی زیردست پدرش که او هم طبیب حاذقی بود پرورش یافت . مدتی طبیب امیر عبدالله خان استاجلو حاکم شروان بودو سپس بدربار شاه طهماسب رفت و سپس بیست سال درهند میزیست ومؤلف کتابهای چند در طب بزبان فارسیست از آنجمله : رساله درطریق خوردن چوب چینی وفوایدآن ، مرکبات‌الشاهیه که بنام شاه‌طهماسب نوشته است، رساله درخواص وطبایع ومنافع چوب چینی ، رسالهٔ بیخ چینی که در۹۵٤ بپایان رسانیده ، رساله درمرض‌معروف بآتشك ، رساله درسموم ، افیونیه ، ستهٔ ضروریهٔ طبیه که بنام شاه قلی خان بن حمزه سلطان استاجلو در زمان شاه عباس نوشته است .

۱۱۲ ـ **محمد باقربن عمادالدین محمود سابق‌الذکر** وی نیز ازاطبای نامی قرن دهم بوده و در دربار شاه عباس میزیسته و در ۱۰۱۱ با او بجنگ عثمانی بتبریز و نخجوان وایروان رفته ودرمحاصرهٔ ایروان شاه عباس کتابی درکحالی ازوخواسته ووی تألیف کرده وازروی کتابهایی که همراه داشته نوشته ونیز کتابی درمرهمها و معاجین پرداخته ورساله‌ای درطب دارد .

۱۱۲ ـ **مظفربن محمد حسینی شفایی اصفهانی معروف بحکیم شفایی** ازشاعران وپزشکان نامی زمان خود بوده واصلا ازمردم‌کاشان بوده است ولی دراصفهان میزیسته ودرآنجا بسال ۹۶۳ در گذشته و کتابهای چند درطب نوشته ازآنجمله کتابی در قرابادین .

۱۱۴ - **شاه بهاءالدوله حسن بن میرقوام‌الدین‌قاسم بن محمد نوربخش رازی** ازاحفاد سید محمد نوربخش پیشوای طریقهٔ معروف نوربخشیه وخوداز‌مشایخ این سلسله بوده ودرشهر ری میزیسته ودرطب دست داشته بهمین جهت کتابی درین فن بنام خلاصة‌التجارب نوشته که در۹۰۸ بپایان رسانیده ونیز کتابی بنام‌هدیة الخیردارد.

۱۱۵ - **منصوربن محمد بن احمدبن یوسف بن فقیه الیاس شیرازی** نیز از پزشکان نامی این قرنست ومؤلف کتابهای چندست درپزشکی ازآنجمله تشریح‌منصوری و کفایهٔ مجاهدیه یا کفایهٔ منصوری .

۱۱۶ - **محمودبن الیاس شیرازی** نیز از پزشکان این دوره و ظاهراً از همان خانواده بوده ورساله درطب وغیاثیه وتحفة‌الحکما را نوشته است .

۱۱۷ - **محمد بن علی نو انداکی** از ادبای ماوراءالنهر بوده وشرحی بررسالهٔ معمای امیرحسین نیشابوری بنام ابوالغازی عبدالعزیز بهادرخان پادشاه سلسلهٔ شیبانی دربخارا (۹۴۷ - ۹۵۷) نوشته است .

۱۱۸ - **کمال‌الدین محمودبن علی بن عماد الدین غجدوانی** از متصوفهٔ ماوراءالنهر و از مریدان کمال‌الدین حسین بن شهاب‌الدین حسین بن برهان‌الدین قلج انجدانی متولد درخوارزم عارف مشهورقرن نهم بوده است که ذکرش گذشت. در ذی‌القعدهٔ ۹۲۳ در صدد بر آمده است کتابی در مقامات مرشد خود تألیف بکند، در ۹۳۹ بتألیف آن آغاز کرده ودردهم رجب ۹۵۰ آنرا بنام مفتاح‌الطالبین در قریهٔ قصر مسافر ازتوابع قصبهٔ غجدوان درخاک بخارا بپایان رسانیده و در ۹۷۳ خلاصه‌ای از آن بنام جادة‌العاشقین ترتیب داده است .

۱۱۹ - **سیداحمد بن سید جلال‌الدین بن سیدجمال‌الدین بن سید برهان‌الدین خواجم بن میر دیوانه بن سید برهان الدین قلج بن سید کمال‌الدین بن سید جلال‌الدین بن شاه حسین بن شاه حسن بن‌سید محمد بن‌سید احمد بن عبدالله بن عبدالله الافضل بن عبدالله بن طالب بن امام علی بن موسی الرضا معروف بخواجگی‌احمد ومخدوم اعظم** درکاشان فرغانه ولادت یافته و از بزرگان مشایخ نقشبندی ماوراءالنهر در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و عبیدالله خان شیبانی (۹۴۰ - ۹۴۶) بوی ارادت می ورزیده و در عصر خویش شهرت بسیار داشته و در وقت

چاشت روز شنبهٔ بیست و یکم محرم ۹۴۹ در گذشته است . کتابهای چند در مقامات وی نوشته‌اند یکی بنام مقامات حضرت مخدوم اعظم که‌مؤلف‌آن‌معلوم‌نیست ودیگری بنام انیس الطالبین از قاسم بن محمد صفایی کاتب و دیگری بنام جامع‌المقامات که نوه‌اش ابوالبقا بن خواجه بهاءالدین بن مخدوم اعظم نوشته ودر محرم ۱۰۲۶ یا ۱۰۲۸ بتألیف آن آغاز کرده واین کتاب را پس از مؤلفات مولانا دوست و حافظ ابراهیم و ملا قاسم کاتب سابق‌الذکر نوشته است . سید احمد کاشانی درتصوف رسایل بسیاربزبان فارسی‌نوشته است‌ازآن جمله: اسرارالنکاح،رسالهٔ سماعیه،رسالهٔ وجود،آداب‌السالکین، رسالةالنصیحه ، رساله درشرح الفقر سوادالوجه فی‌الدارین ، رساله در شرح اذقال ربك للملائکة انی‌جاعل فی‌الارض‌خلیفة،شرح‌الولد سر ابیه، نفحات السالکین،رسالةالذکر،یا رسالهٔ بیان ذکر ، رساله درشرح کل‌مولود یولدعلی‌القطره،رسالهٔ‌بیان سلسلهٔ‌خواجگان، بیان چهار کلمه ، سلسلةالصدیقین ، رساله در شرح‌الدنیا مزرعةالاخره ، رساله در شرح کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف ، معراج‌العاشقین ، رساله در تعریف کلمهٔ صوفی ، واقعةالحقایق ، زبدة السالکین ، گل ونوروز ، آداب‌الصدیقین ، گنج نامه ، رساله در شرح یا آدم اسکن وزوجك فی‌الجنه ، رساله باباآدم ، رساله درتعریف عشق ، رساله در شرح رباعی « احول‌نیم ای دوست یکی دو بینم » ، رسالهٔ بکائیه ، مرآةالصفا ، رساله در بیان احوال علما وامرا ، مرشدالسالکین ، تنبیه‌العلماء .

۱۲۰ - **قاسم بن محمد صفایی کاتب** از صوفیان ماوراءالنهر و از مریدان احمد بن سید جلال‌الدین سابق‌الذکر بوده وچنانکه گذشت کتابی درمناقب وی بنام انیس‌الطالبین نوشته است .

۱۲۱ - **مقصود علی هروی** از ادبای ایرانی ساکن هندوستان بوده و درسال ۱۰۱۱ کتاب نزهة الارواح و روضةالافراح فی‌تواریخ الحکماء المتقدمین والمتأخرین معروف بتاریخ الحکما تألیف شمس‌الدین محمد بن محمود شهر زوری را تحت اللفظ ترجمه کرده است .

۱۲۲ - **حسین بن علی المشتهر بالشکافی** کتاب بدایع‌الافکارفی‌صنایع‌الاشعار

را برای شجاع‌الدین امیرحسین یکی ازامرای قرن دهم تألیف کرده ودر۶محرم ۹۱۲ بپایان رسانده است .

۱۲۳ - **نورالدین علی بن حسام‌الدین بن قاضی عبدالملک‌بن قاضی‌خان قرشی معروف بشیخ متقی** متولد در۸۸۵در برهانپورومتوفی‌درشب سه شنبه وقت سحر دوم جمادی‌الاولی ۹۷۵ ازمشایخ صوفیهٔ هندوستان بود ورسایل بسیاربفارسی وعربی در تصوف نوشته است ازآن جمله : التوکل علی‌الرزاق‌المختار فی ترک‌التدبیروالاختیار، الجواهرالثمینه ، خلاصة الاوراد للمرید والمراد ، التوسل‌فی‌الیقین والتوکل، پانزده مکتوب شیخ عبدالقادر جیلانی ، النصح‌الوافی للقلب‌الشافی ، العبارةالفصیحه فی الوعظ والنصیحه ، المقصدالاسنی فی‌شرح اسماء الله‌الحسنی ، البرهان‌الجلی‌فی معرفة الولی، سلوک‌الرجال ، الباقیات الصالحات فیما یغنی عن‌البنین و یغنی عن‌البنات ، تنبیه‌الاحبه فی علامات‌المحبه ، الرتبةالفاخره فی‌سلطنةالدنیا والاخره ، اجرالثقیل‌فی‌سلوک‌المعیل ، سلوک‌الغزاه ، تذکارالنعم والعطایا فی‌الصبر والشکر علی‌الفقر والبلایا، کفایةاهل‌الیقین فی طریق‌المتوکلین ، معرفة اهل الدنیا ، البرهان الاقوی فی شرف‌التقوی ، تبیین‌الرافه فیما لله من ضیافه ، نعم‌المعیار والمقیاس بمعرفة مراتب الناس ، رساله علامات مهدی موعود ، الکبریت الاحمر فی‌الکیمیاء الاکبر لمن ایقن بالقضاء والقدر ، العنوان فی سلوک‌النسوان ، هدایة ربی‌عند فقدالمربی،سلوک الطریق اذا فقدالرفیق ، النصیحةالتامه للخاصة والعامه،التحذیرعن‌الوقوع فی‌الهلکة والبلیه لمن‌شرع فی‌علم‌الحقایق بلااهلیه، غایةالکمال فی‌بیان افضل‌الاعمال،رساله درارشاد زنان ودست بیعت ایشان،عجالةالناسک فی انتخاب‌المناسک ، رسالهٔ تحریم حشیشه ، التجربةالوافی للمحبرالصافی .

۱۲۴ - **محمد حسین بن احمد شامی** ساکن مشهد ظاهراً ازدانشمندان قرن دهم بوده و کتاب حیوةالحیوان دمیری را بفارسی ترجمه کرده است .

۱۲۵ - **محمد صالح بن بدرالدین بن محمد جرزوانی** ساکن هرات مؤلف شرح وقایه یا شرح مختصر وقایه بر کتاب وقایة الروایه فی مسائل‌الهدایه تألیف امام برهان‌الشریعه محمود بن‌صدرالشریعه اول عبیدالله محبوبی حنفی که برای نوهٔ دختری

خود صدرالشریعهٔ ثانی نوشته است و این شرح معروف بشرح ملا صالح است که در هرات در ۹۳۷ تمام کرده است.

۱۲۶ - **عبدالکریم منجم بلخی** مؤلف تسهیل التقاویم که درحدود ۹۹۱ بنام امامقلی خان والی بخارا نوشته است.

۱۲۷ - **زین العابدین بن علی بن عبدالمؤمن عبدی** مؤلف کتاب صریح الملک درشرح املاک و رقبات و عمارات وابنیهٔ بقعهٔ شیخ صفی الدین اردبیلی که بفرمان شاه طهماسب در۹۷۵ بپایان رسانیده است.

۱۲۸ - **محمد عارف لقایی** از شاعران بدخشان در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده ودر ۹۹۶ بتألیف کتابی در تذکرهٔ شاعران فارسی زبان تا زمان خود در اندکان آغاز کرده وسپس که بهندوستان رفته آنرابنام مجمع الفضلادرزمان جلال الدین محمد اکبربپایان رسانیده است.

۱۲۹ - **نقیب الاشراف خواجه بهاءالدین سید حسن بخاری متخلص بنثاری** ازشاعران ماوراءالنهر بوده ودر ۹۸۳ کتابی درتذکرهٔ شعرای فارسی زبان تا عصرخود بنام مذکراحباب تألیف کرده است ومحمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی متخلص بملیح در۱۰۹۳ ذیلی برآن نوشته است بنام مذکرالاصحاب.

۱۳۰ - **ملک محمدبن سلطان حسین** مؤلف شرح رسالهٔ فارسی مولاناعلی قوشچی درحساب شامل جبرومقابله وحساب.

۱۳۱ - **شاه جلال الدین شیرازی** ازعرفای قرن دهم بوده در زمان سلطان سکندر که بحج رفته بود بهندوستان رفته و درآنجا مثنوی مولانا جلال الدین را درس می گفته ودر ۹۴۴ درگذشته وشرحی بر گلشن رازنوشته است.

۱۳۲ - **عبداللطیف شروانی معروف بافلاطون** مؤلف رساله‌ایست بنام حل مالاینحل درشرح قصیدهٔ معروف ابوالمفاخر رازی شاعرقرن ششم در مناقب امام هشتم که مولف بخطا آنرا ازامام فخرالدین رازی دانسته است.

۱۳۳ - **محمد صالح بن امیرعبدالله بن امیر عبدالرحمن بن شیخ خلیل الله**

اویزسنجی بدخشی ازادبای اواخر قرن دهم واوایل قرن یازدهم بوده و رساله‌ای در احوال اکابر بلخ بنام عبدالمؤمن خان ازبك پادشاه سلسلهٔ شیبانی مـاوراءالنهر (۱۰۰۶ ـ ۱۰۰۷) نوشته است .

۱۳۴ - **حسن بن روزبهان شیرازی** مؤلف کتابیست در اخلاق بنام اخلاق شمسیه که آنرا دراصفهان برای یك تن از وزرا نوشته وچون پس از اخلاق محسنی ملاحسین‌کاشفی تألیف کرده پیداست که درقرن دهم بوده است و درین کتاب می گوید که درسال ۹۲۴ رسالهٔ فراست امام فخررازی را ترجمه کرده و مطالبی برآن افزوده و آنرا مرآةالانسان نام داده است .

۱۳۵ - **حسین وفایی** ازلغت نویسان هندوستان درین دوره است و کتابی در لغت فارسی در۹۳۳ تألیف کرده که بنام فرهنگ نامهٔ حسین وفایی معروفست .

۱۳۶ - **حافظ اوبهی**دیگری‌ازلغت نویسان هند درین دوره است ودرسال۹۳۷ کتاب تحفةالاحباب را درلغت فارسی بپایان رسانیده است .

۱۳۷ ـ **قطب العالم عبدالقدوس بن‌اسمعیل‌بن صفی‌الدین‌حنفی گنگوهی** ازمتصوفهٔ هندو ازمریدان وخلفای شیخ محمد بن عارف بن احمد عبدالحق رودولوی بوده است. نخست در رودولی می‌زیسته ودر۸۹۶ درزمان سلطان سکندر لودی‌بشاه‌آباد نزدیك دهلی رفته است . در۹۳۲ هنگامی که بابر سلطان ابراهیم پسرسکندرلودی را درشاه آباد شکست داده وی بگنگوه رفته ودر۹۴۴یا ۹۴۵ در گذشته است . وی را در تصوف بزبان فارسی مؤلفات چندست ازآن جمله : نورالهدی ، قرة العیون ، رشد نامه یا رسالهٔ رشدیه ، مجموعهٔ مکاتبات معروف بمکتوبات عبدالقدوس یا مکتوبات قدوسیه ، لطائف قدوسیه ، انوار العیون فی اسرار المکنون در مقامات احمدعبدالحق رودولوی .

۱۳۸ ـ **حامد بن فضل‌الله جمالی کنبو دهلوی** معروف بدرویش جمالی‌یا شیخ جمالی ویاملاجمالی ازمشاهیر عرفای هند در اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم و از پیروان طریقهٔ چشتی بود، نام وی را برخی‌فضل‌الله دانسته وبرخی فضل‌الله را نام‌پدر



وی دانسته اند . نویسنده و شاعر زبر دستی بوده ، نخست جلالی تخلص می کرده ودر ۹۰۱ مرشدش سماء الدین بوی تخلص جمالی داده است . سفرهای دراز بدیار مغرب ویمن وفلسطین وروم وسوریه وعراق وآذربایجان و گیلان و مازندران وخراسان کرده واز آنجا بدهلی باز گشته ودر هرات باعبدالرحمن جامی دیدار کرده وشرح این سفرها را درسفرنامهٔ خود آورده است . نخست درنزد سلطان سکندر لودی مقرب بوده و سپس بابر وهمایون نیز وی را بزرگ می داشته اند وسرانجام در ۱۰ ذی قعدهٔ ۹۴۲ در دهلی در گذشته وقبرش درجنوب شرقی قطب منار دردهلی هم اکنون زیارتگاهست . وی از شاعران معروف زمان خود بوده ودیوان قصاید وغزلیاتش شامل نه هزار بیت دردستست. بجز آن یك مثنوی دارد بنام بیان حقایق احوال سید المرسلین شامل دو قسمت : قسمت اول بنام مصباح الارواح وقسمت دوم بنام شرح الواصلین که در ۸۶۸ مشغول نظم آن بوده است ، منظومهٔ دیگری دارد بوزن مثنوی مولانا جلال الدین بنام مرآت المعانی ومثنوی دیگری بنام مهر وماه ، دیگر از آثاروی کتاب سیر العارفین در احوال مشایخ چشتیست که در سلطنت همایون بپایان رسانده و احوال چهارده تن از مشایخ طریقهٔ خود را از معین الدین سکزی تاسماء الدین مرشد خوددرآن گردآورده است .

۱۳۹ — **حسین بن شیخ صابر سندی** از عرفای هند درین دوره بوده است ودر ۱۰۱۱ ترجمهٔ ملخصی از کتاب قلائد الجواهر فی مناقب الشیخ عبدالقادر تألیف محمد بن یحیی بن یوسف ربعی تادفی حلبی حنبلی متولد در ۸۹۹ ومتوفی در شعبان ۹۶۳ در حلب را بهمان نام قلائد الجواهر کرده است که از کتابهای رایج در مقامات عبدالقادر گیلانیست .

۱۴۰ — **ابوالمحسن محمد باقر بن محمدعلی** مؤلف کتابیست در مناقب مشایخ نقشبندی از بهاءالدین نقشبند تا عبیدالله احرار که در ۹۴۷ تألیف کرده است .

۱۴۱ — **شمس الدین ابوالفتح محمد بن اسحق ولی الله بن شمس الدین محمد قادری** ملتانی ازصوفیهٔ قادری همین دوره در هند بوده و کتابی بنام مخازن القادریه در مناقب عبدالقادر گیلانی نوشته است .

۱۴۲ – **حسین حافظ قزوینی کربلایی** درسال ۹۷۵ در شهر دمشق کتاب مفصل وبسیار سودمندی درمزارات تبریز بنام روضات الجنان و جنات الجنان تألیف کرده که شامل شرح احوال بزرگانیست که درتبریز مدفون بوده‌اند و کسانی که با ایشان مناسبات داشته‌اند وخود از متصوفه طریقهٔ عبداللهیه علویه علاء دولویه کبرویه ومرید سیداحمد حسینی حسنی موسوی باب الابوابی (دربندی) معروف بوده است .

۱۴۳ – **نورالدین محمد بن حسین بن عبدالله بن پیرحسین بن شمس‌الدین قزوینی** – مؤلف سلسله نامهٔ خواجگان نقشبند که در ۹۷۸ تألیف کرده است .

۱۴۴ – **بابا داود خاکی کشمیری سهروردی** از شاعران و نویسندگان متصوف این دوره در هند از مریدان شیخ حمزهٔ کشمیری در ملتان بوده و در ۹۹۴ درگذشته وبرخی آثار بنظم‌ونثر فارسی‌ازوماند‌ه‌است‌ازآن‌جملهٔ منظومهٔ وردالمریدین در مناقب مرشد خود ، دستورالسالکین که شرحیست برآن منظومه ، قصیدهٔ جلالیه ، رسالة الغسلیه .

۱۴۵ – **خواجه اسحق قاری** وی نیز از مریدان شیخ حمزهٔ کشمیری سابق الذکر بوده وکتابی در مناقب وی بنام حلیة العارفین در ۹۸۰ نوشته است .

۱۴۶ – **من الله بن علی الله محمد حسینی** مؤلف خوارقات یا تبصیرات الخوارقات ویا تبصیرات الخوارق کیسو درازحسینی کتابی‌درکرامات‌سید محمد کیسو دراز عارف مشهور هندمتوفی در ۸۲۵ و بازماندگان و خلفای وی که در ۹۸۱ بپایان رسانده است .

۱۴۷– **حسین بن میرحسین حسینی سرخسی** مؤلف کتاب سعدیه درمناقب خواجه محمد اسلام جویباری ازمشایخ طریقهٔ جویباری ماوراء النهر که معاصر باعبیدالله‌خان (۹۴۰ – ۹۴۶) و عبدالله خان (۹۴۶ – ۹۴۷) پادشاهان شیبانی بوده وخواجه سعد از مشایخ همان طریقه واین کتاب را در ۹۸۴ نوشته است .

۱۴۸ – **سید مرشد درویش یسوی** از صوفیان طریقهٔ احمد یسوی عارف مشهور ترك متوفی در ۵۶۲ بوده ودر ماوراء النهروسوریه ومصرومدینه وایران وآسیای

صغیر سفرهای بسیار کرده وبنظم ونثر فارسی آثاری در تصوف پرداخته است از آن جمله کتاب تسلی القلوب درشرح سه بیت اول مثنوی مولانا جلال الدین که بنام مبارزالدین شروان گرای پسر ابوالمظفر محمد گرای خان بن دولت گرای خان پادشاه قریم (کریمه) (۹۸۵ ـ ۹۹۲) نوشته است ودیگر از آثار اوست مثنوی حجة الابرار که در ۹۹۶ در استانبول در مقامات مشایخ طریقهٔ یسوی بنام سلطان مرادبن سلیم آل عثمان (۹۸۲ ـ ۱۰۰۳) بپایان رسانیده است .



گذشته ازین کتابهایی که مؤلفان آنها معروفند در قرن دهم چند کتاب دیگر بزبان فارسی نوشته شده است که مؤلفان آنها معروف نیستند ، از آن جمله : شرح فارسی مختصر وقایه که بر وقایةالروایه فی مسائل الهدایه از کتابهای معروف حنفیان نوشته‌اند وآن تألیف امام برهان الشریعه محمودبن صدرالشریعه اول عبیدالله محبوبی حنفیست که برای نوادهٔ دختری خود صدرالشریعهٔ ثانی تألیف کرده است . این شرح فارسی مختصر وقایه بنام عبیدالله خان شیبانی پادشاه ازبك (۹۴۰ ـ ۹۴۶) نوشته شده است وآنرا بخطا درهند بنام عبدالرحمن جامی دانشمند معروف قرن نهم چاپ کرده‌اند . دیگر کتاب بیان احوال حضرت مولانا محمد قاضی درمقامات محمدبن برهان الدین سمرقندی معروف بمولانا محمد قاضی . دیگر رساله در احوال حضرت کمال الدین خوارزمی در مقامات کمال الدین حسین خوارزمی سابق الذکر متوفی در ۹۵۸ که از پیروان طریقهٔ امیر سید علی همدانی بوده و این رساله را در ۹۷۲ تألیف کرده‌اند . دیگر کتابی بنام روضةالاولیا شامل احوال انبیا وخلفای راشدین و مشایخ صوفیه که دراواخر قرن دهم درحدود ۹۷۹ نوشته شده است .

از روزهای اول قرن دهم یعنی ازسال ۹۰۷ پادشاهان صفوی درایران بحکمرانی آغاز کرده‌اند وتقریباً تا سیصدسال پس از آن واقعه یگانه پادشاهان ایران بوده‌اند . صفویه میکوشیدند فرق مذهبی را که قرنها پیش ازیشان در ایران بوده است ازمیان

ببرند و پیداست مردمی که چند قرن بعقـایدی خو گرفته‌اند و آن عقاید ناچار در ادبیاتشان راه باز کرده‌است پس از آنکه خواهی‌نخواهی تغییر عقیده بدهند ادبیاتشان بیش ازهمه چیز متأثر میشود واین یکی ازدلایل تنزل ادبیات ایران درین چهارصدو پنجاه سال اخیرست و میتوان گفت زندگی‌ایرانیان درمدت هفتصد سال‌سنن ونوامیس خاصی در ادبیات ایران آورده بود که ایرانیان بدان خو گرفته بودند ومخصوصاً شعر فارسی درمیان همین سنن پدید آمده بود واین تغییر ناگهانی‌سبب شد که دنبالهٔ فکر سرایندگان ایران گسیخته گشت وآنچه‌را که از پدرانشان بدیشان رسیده بود از دست دادند. تصوف اندك اندك از قرن پنجم ببعد شروع کرده بود شعر ایران را بکلی بخودمنحصر کنند چنانکه بسیاری ازشاعران‌هم‌بودند که خودنمیدانستندصوفی‌اند ولی‌عیناً بیان صوفیان‌داشتند وافکارصوفیان‌را ادامیکردند. صفویه باآنکه خودصوفی‌زاده بودند و بیاری مریدان اجداد خود صفی‌الدین اردبیلی و صدرالدین موسی و سلطان خواجه علی وسلطان ابراهیم شیخشاه وسلطان جنید وسلطان حیدر که شافعی بوده‌اند بپادشاهی رسیده‌اند معلوم نیست چرا طریقهٔ نیاکان خود را رها کرده و شیعهٔ متشرع شده‌اند وحتی‌درآغاز کار که اختلاف درمیان حیدریان یعنی‌پیروان طریقهٔ قطب‌الدین حیدر زاوی متوفی در۶۱۸ ونعمتیان یعنی‌مریدان نورالدین نعمةالله ولی متوفی در۸۳۴ درگرفته ازین‌دوفرقهٔ تصوف نعمتیان را ترجیح داده وازآنها پشتیبانی کرده‌اند وبعدها با این خانواده هم وصلت کرده‌اند. ناچار آن اصولی که درشعر ایران پیش ازصفویه سنت شده بود از میان رفت و پادشاهان صفوی کـه بیشتر سرگرم سیاست مذهبی و واقتصادی وانظامی بودند بادبیات توجه و عنایتی نداشتند و اگر در قرن دهم شاعرانی بوده‌اند همه ازپادشاهان و امیران و اعیان هندوستان بهره مند شده‌اند. تنها در آغاز قرن دهم هنوزچند شاعر بزرگ وآنهم بیشتردرخراسان بوده‌اند که دست پروردهٔ زمان تیموریان بودند و از پرورشی که ازیشان و مخصوصاً از دربار سلطان حسین بایقرا در هرات برده بودند هنوز دست از سخن سرایی بر نداشته و دنبالهٔ کار خویش را رها نکرده بودند. بهمین جهتست که شعرفارسی درقرن دهم نسبت بقرنهای گذشته وحتی

قرن نهم راه تنزل پیموده است و بهمین جهت هرچه بپایان قرن دهم نزدیک میشویم بازهم از شمارهٔ شاعران بزرگتر کاسته میشود . شاعران نامی قرن دهم بدینگونه‌اند :

۱ - **مولانا نورالدین هلالی جغتایی** از بزرگان شعرای اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بود. پدرانش ازترکان جغتای بوده‌اند و وی در استراباد بجهان آمده و درجوانی بهرات رفته ودر سلك شعرای دستگاه سلطان حسین بایقرا وعلیشیرنوایی درآمده وهمچنان در هرات مانده وپس از برچیده شدن دستگاه سلطان بایقرا هم در هرات بوده است تا اینکه درسال ۹۳۷ که عبیدالله خان ازبك شهر هرات را محاصره کرده بود وی اشعاری توهین آمیز دربارهٔاش سروده بود اما چون در۹۳۹ عبیدالله‌خان آن شهر را گرفت وی پشیمان شد و قصیده‌ای درمدح عبیدالله خان سرود و نزد او رفت که بر وی بخواند وچون عبیدالله خان مرد بدکینه‌ای بود او را عفو نکرد و در همان مجلس دستور داد او را پاره پاره کنند وازبکان درمجلس وی را شکنجهٔ بسیار دادند و سپس بیرون کشیدند وبا سروصورت خون آلود بچهارسوق هرات بردند و بدینگونه کشتند وباآنکه در میان شیعه معروف بوده که اوسنیست عبیدالله خان بتهمت شیعه بودن وی را کشته است . هلالی در غزل عاشقانهٔ شورانگیز بسیار توانا بوده ویکی از بهترین غزل سرایان زبان فارسی بشمار میرود و ۲۸۰۰ بیت غزل دارد و سه مثنوی سروده‌است یکی لیلی ومجنون ودیگر صفات العاشقین‌شامل ۱۲۰۰بیت ودیگر شاه ودرویش‌یاشاه و گدا شامل۱۳۰۰ بیت که آنها نیز ازشاهکارهای شاعران‌این‌دوره‌است .

۲ - **امیر ابو عبدالله محمد هاشم شاه کرمانی** پسرمیرمحمد مؤمن عرشی معروف بشاه جهان وشاه جهانگیر ومتخلص بهاشمی ازعرفای بسیار مشهور اواخرقرن نهم‌واوایل قرن دهم بوده است. در۸۷۳ولادت یافته و از جانب پدر نسبش بچهارپشت بشاه قاسم انوار عارف‌مشهور قرن نهم وازطرف مادر نیزنسبش‌بشاه نعمةالله ولی‌میرسیده است . پس ازآنکه مدتهادر کرمان ساکن‌بوده وازمشایخ معروف‌آن شهربشمارمیرفته سفری بهندوستان کرده ومدتی‌دردهلی‌بترویج طریقهٔ خود مشغول بوده است واز۹۳۵ چندی هم درسرزمین سندوبهکرمانده ومیرزا شاه حسن‌نوادهٔ امیر ذوالنون ارغون که

از بزرگان آن دیار بود بوی احترام بسیار کرد اما سرانجام که خواست درسال ۹۳۸ بکرمان باز گردد چون بسرزمین کیج ومکران رسید در ۹۴۶ راهزنان وی را کشتند و آنچه داشت غارت کردند . شاه جهانگیر هاشمی ازمعاریف شعرای متصوف زمان خود بوده وقصاید وغزلیات بسیار درزمینهٔ تصوف سروده است ونیز مثنوی مظهر الآثار را بتقلید مخزن الاسرار نظامی در ۱۴۰۰ بیت سروده که از بهترین آثار عرفای قرن دهمست و در شهر ته از ۹۳۸ تا ۹۴۰ مشغول نظم آن بوده است .

۳ - **میرزا محمد قاسم گونابادی متخلص بقاسمی** پسر میرسید از سادات گناباد واز مشاهیر شعرای قرن دهم بود. نخست در جوانی شاگرد هاتفی شاعرمعروف بوده ، سپس درآغاز قرن دهم ازملازمان شاه اسمعیل شد ومدتی ازشاعران دربار او بشمار میرفته است و سرانجام از دربارشاه طهماسب نزد سلطان محمود خان والی دیار بکر رفته و ظاهراً در آنجا مانده و همانجا روزگارش سپری شده است و چنان مینماید منظومه‌ای که درشرح فتوحات شاه طهماسب ببحرمتقارب سروده مورد توجه آن پادشاه واقع نشده وبدین جهة باعتراض ازدربار وی رفته است . قاسمی همهٔ توجه خودراصرف سرودن مثنویاتی کرده وآنچه ازوی مانده نخست لیلی ومجنون وپس از آن منظومه‌ایست ببحر متقارب بنام شاهرخ نامه ومنظومهٔ دیگری بهمان وزن درشرح فتوحات شاه اسمعیل که بشاهنامهٔ قاسمی وشاهنامهٔ شاه اسمعیل معروفست ودر ۹۴۰ درحدود ۴۰۰۰ بیت بپایان رسانیده ومنظومهٔ دیگری درشرح فتوحات شاه طهماسب که درحدود ۹۶۷ بپایان رسیده ومنظومهٔ دیگری باز بهمان وزن که درشرح فتوحات سلطان محمود والی دیاربکر از طوایف کردان مکر کومی حکارسروده است .

۴ - **جنونی بدخشی معمایی** ازمعاریف شعرای دربارهمایون پادشاه هندوستان بوده و بیشتر بسرودن قصاید مصنوع توجه داشته است چنانکه قصیدهٔ معروفی درسی و هشت بیت بمدح آن پادشاه سروده وصنایعی درآن بکاربرده که ذوالفقار شروانی وسلمان ساوجی درقصاید معروف خود ازآن غفلت کرده‌اند وحتی معما و اظهار مضمر و تاریخ درآن بکاربرده است واین قصیده را درفتح بدخشان در سال ۹۲۷ برای همایون پادشاه

سروده وازین‌جا پیداست که از آن زمان وارد دستگاه وی شده است .

۵ - **شیخ زین‌الدین خوافی متخلص بوفایی** نیز از شاعران معروف دربار هندوستان بوده ونخست باظهیرالدین بابر بدانجا رفته ودر دربار وی مقام صدارت داشته است ودراگره شهرمعروف هند مسجدی ساخته ودرآن سوی آب جون هم مدرسه‌ای بنا کرده ودر شعرمخصوصاً بدیهه سرایی ومعماسیار زبردست بوده ومنشی قابلی بشمار میرفته ودرضمن تاریخی درشرح فتوحات بابر درهند نوشته وتا زمان همایون هم زنده بوده وسرانجام درناحیهٔ چنهار درسال ۹٤۰ درگذشته ودر مدرسه‌ای که دراگرمساخته بود وی را بخاك سپرده‌اند .

٦ - **مولانا دردی سمرقندی** نیز ازشاعران نامی دربار همایون بوده‌ودرقصیده وغزل دست داشته ومعمارا هم نیکومیسروده است وسرانجام درسال۹٦٦درگذشته‌است.

۷ - **شیخ ابوالواجد فارغی‌شیرازی** نیز ازشاعران‌ایندوره است که‌درجوانی از فارس بهندوستان رفته و از شاعران دربار همـایون شده است و در ضمن مرد بسیار گوشه گیر وصوفی مشربی بوده و از شیرین زبانان عصر خود بشمار میرفته و با شیخ زین‌الدین خوافی متخلص بوفایی سابق‌الذکر با هم بهندوستان رفته ودرآغازکارهردو تنگدست بوده‌اند ووی نیزدرهمان سال۹٤۰ درگذشته ودرهمان خانقاهی که درمسجد شیخ زین‌الدین دراگره بوده است اورا نیزبخاك سپرده‌اند .

۸ - **جاهی بخارایی** بلقب‌یتیمان‌معروف‌بوده زیرا که پدرش‌ازاعیان‌شهر بخارا بوده ودرآنجا منصب مهمی داشته است که مردم بخارا یتیمان میگویند و نخست در کابل جزو ملازمان بابر شده و با وی بهند رفته و از شاعران معروف دربار او شده اما شاعری بسیارهجووبد زبان بوده از آن‌جمله وقتی‌ترکیب بندی درهجوشاه محمدخان شاپور ازاعیان دربار بابر سروده بود که چون برای بابر خواند صلهٔ خوبی باو داد و سرانجام در۹۵٦ غلامی که داشت زهری درخوراکش ریخت واورا کشت .

۹ - **حیدر تونی** نیز از شاعران این دوره و در دربار همایون‌بوده ، گذشته از شاعری در موسیقی بسیار زبردست بوده و آواز را خوب میخوانده و مدتهای مدید در

هندوستان زیسته است ومخصوصاً پرده تازه‌ای درپنجگاه ساخته بود که در آن زمان معروف بوده وتا آخر قرن دهم در دربارهندوستان میزیسته است .

۱۰ - **خواجه ایوب بن خواجه ابوالبرکات** ازبزرگزادگان ماوراءالنهر بوده وبا این همه خود وپدرش ببی قیدی معروف بوده‌اند ووی مدتی درکابل بودوسپس بهندوستان رفته وهمایون در بارهٔ او توجه بسیار داشت و ازبس مایل بصحبت او بوده یکی از زنان حرم خود را بعقد او درآورده بود ولی با این همه وی دست از بی قیدی برنداشت و همچنان میزیست تا اینکه روزی در مجلس پادشاه بی ادبی کرد و چون همایون درخشم شد ازو اجازهٔ حج گرفت ودیگر نتوانست بدربارهمایون باز گردد و مدتی دراحمدآباد وچندی دردکن بود ودرآنجا نظامشاه باو مهربانی بسیار کرد ولی با او نیز نساخت و روزگار را بهمین پریشانی بپایان رساند . خواجه ایوب با این همه شاعر توانایی بوده و غزل را نیکو میسروده و گاهی ایوب و گاهی هم عراقی تخلص میکرده است .

۱۱ - **مولانا سحابی استرابادی نجفی** از مشاهیر شعرای قرن دهم ایران بوده ، پدرانش ازمردم استراباد بوده‌اند . وی درشوشتر ولادت یافت و در جوانی بنجف رفته‌است وبهمین جهة باسترابادی ونجفی هردومعروفست و گاهی‌نامش را شیخ سحابی هم ضبط کرده‌اند . وی مردی متشرع ومتقی بوده وچهل سال درنجف زیسته است واز فقیهان زمان خودبشمارمیرفته واوقات رادرمجاورت مرقدامام ببحث ودرس‌می گذرانده ودرضمن از سخنانش بر می‌آید که مردی صوفی مشرب بوده است و پیداست که در قرآن بسیاردست داشته زیرا که دراغلب از رباعیات خود اشاراتی بمطالب قرآن دارد وسرانجام در۱۰۱۰ درنجف در گذشته‌است. وی شاعرتوانایی‌بوده، دیوان غزلیاتش‌شامل ۲۸۰۰ بیت دردستست‌ولی‌رباعیاتش‌بیشترمعروفست ومجموعهٔ رباعیات‌اوشامل‌بیست‌هزار رباعیست ودربارهٔ او نوشته‌اند که وقتی بکنارآبی رسیده و پای او درآب فرورفته‌است و با خود گفته این بواسطهٔ تعلقست وچون‌مرا بهیچ چیز بجزشعرتعلق‌نیست بایدآنرا هم بشویم و همانجا نسخهٔ دیوان خودرا در آب انداخته و آنچه اینك ازومانده است

پس از آن تاریخ سروده است . در میان رباعیات او اشعار بسیار معروفی هست که برخی از آنها را بنام عمر خیام هم نسبت داده‌اند .

۱۲ ـ **ملازمانی یزدی** از شاعران ساکن اصفهان بوده ودر زمان شاه‌عباس صفوی میزیسته و از آنچه در بارهٔ او نوشته‌اند پیداست که بشاعری خود بسیار مغرور بوده چنانکه عقیده داشته که روح نظامی درو حلول کرده است و بقاعدهٔ تناسخ خود را نظامی می دانسته و نیز گفته‌اند که وقتی سراسر غزلیات حافظ را استقبال کرده ودر مقابل هر غزل او غزلی سروده بود و نسخه‌ای از آن نزد شاه عباس فرستاد و نامه‌ای نوشت که در عصر شما کار من بجایی رسید که جواب حافظ را داده‌ام و معروفست که شاه عباس دربالای آن نسخه بخط خود نوشت « مولانا درین معامله جواب خدارا چه خواهی داد ؟ » . تاریخ رحلت اورا هم ۱۰۱۷ وهم ۱۰۲۱ ضبط کرده‌اند واینك از اشعار او آنچه مانده برخی غزلیاتست وبرخی اشعار بوزن لیلی ومجنون ازومانده وپیداست که لیلی ومجنون نظامی را تقلید کرده وغزل را نسبة بد نمی گفته است .

۱۳ ـ **مولانا وجیه‌الدین نسف آقاشانی تکلو** ازشاعران معروف دربارشاه عباس صفوی بوده ودراصفهان بخدمت اورسیده واز آن بعددر بیشتر سفرها باوی همراه بودچنانکه درسال ۱۰۰۰ درقزوین درمجلسی که سفیران روم وازبك دردربارحاضر بودند شاه عباس برای اینکه تعصب خودرا در دین شیعه بآنها نشان دهد دستور داد در حضور ایشان قصیده‌ای را که در مناقب علی بن ابی طالب سروده بود بخواند و چون بپایان رسید دستور داد ترازو آوردند واورا دریك کفهٔ ترازو گذاشتند و در کفهٔ دیگر آن قدر زر رایج ریختند تا با اوبرابر شد واین زرها را باوبخشید . درپایان زندگی ازدربار رفته و در مشهد گوشه نشین شده و از دربار سالی بیست تومان وظیفه در باره‌اش مقرر کرده بودند و بهمین حال درسال ۱۰۲۳ در گذشت .

۱٤ ـ **آقا رضی اصفهانی** از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده و سفری هم بهندوستان رفته وپس ازباز گشت ازآن سفردر ۱۰۲٤ دراصفهان در گذشته است .

۱۵ ـ **زکی همدانی** نیز از غزل سرایان معروف اصفهان درین زمان بوده و

با شکوهی شاعرمعروف آن زمان درحوزهٔ درس میرزا ابراهیم همدانی حکیم معروف آن عصر که در ۱۰۲۶ درگذشته درس حکمت می خوانده است و سرانجام در همان شهر درگذشته ودرتاریخ رحلت اواختلافست هم در۱۰۲۵ وهم در۱۰۳۰ضبط کرده‌اند ودر هرصورت ازشاعران اواخر قرن دهم واوایل قرن یازدهم اصفهان بوده است .

۱۶ - **ابو تراب فرقتی جوشقانی** وی نیز از شاعران نامی این زمان بوده و در کاشان نشو و نما یافته و از شاعران دربار شاه عباس شده است و سرانجام در ۱۰۲۶ درگذشته ودرغزل استاد بوده است .

۱۷ - **سید محمد حسین لاهیجی متخلص بفغفور** از دانشمندان زمان خود بوده مدتها درایران می زیسته وپس ازچندی بهندوستان رفته ودر پایان زندگی ملازم شاهزاده پرویز پسر جهانگیرپادشاه معروف هند شده وسرانجام درالله آبادبسال۱۰۲۸ درگذشته است . وی مرد بسیار دانشمندی بوده ودرطب وشاعری وخوشنویسی معروف بوده وشعر را نیکو میسروده ، تا درایران بوده رسمی تخلص میکرده وچون بهند رفته فغفور تخلص کرده ودر غزل استاد بوده است .

۱۸ - **مولانا غزالی مشهدی** ازشاعران نامی قرن دهم بوده نخست درایران می زیست و در دربار شاه طهماسب بود ودر سال ۹۵۸ خواجه امیربیك کججی وزیر خراسان که ازمیرصدرالدین محمد پدرمیرغیاث‌الدین منصورشیرازی تسخیر کواکب ومخصوصاً آفتاب را یادگرفته بود درشیراز باین کارپرداخت و چون شاه طهماسب در خشم شد وفرمان داد اورا درصندوقی بکنند و دستهایش را ازسوراخی که در صندوق کرده بودند بیرون بیاورند و بند بردستش بزنند تانتوانند با انگشتان خود سحر بکنند درین موقع غزالی دراردوی شاه طهماسب بود وشاه اورا نزد وی فرستاد که اشعاری در سرزنش وی بگوید پس از آن که بتهمت بدمذهبی خواسته‌اند اورا آزاردهند بهندوستان رفته و نخست دردکن وسپس چندی نزد خان زمان ازاعیان هند بوده و پس از کشته شدن اوبا گره و بدربار جلال‌الدین اکبر رفته و در دستگاه وی بمقام ملك‌الشعرایی رسیده است وممدوحان اوصلات گران باومی داده‌اند چنانکه خان زمان وقتی که او

را نزد خود خوانده هزار روپیه خرجی برایش فرستاده است و سرانجام در شب جمعهٔ ۲۷ رجب ۹۸۰ بفجاه دراحمدآباد در گذشته و اکبر فرمان داده است پیکرش را در سر کنج درمقبرهٔ پادشاهان ومشایخ بخاك سپرده‌اند. غزالی از شاعران زبردست زمان خود بوده ومردی عارف مشرب بشمار میرفته و نزدیك پنجاه هزار شعر گفته است از آن جمله مثنویاتی سروده و یکی از آنها را نقش بدیع نام گذاشته و برخی شمارهٔ اشعارش را تا صد هزارهم نوشته‌اند.

۱۹- سید نجم الدین ابو القاسم محمد میا نکالی معروف بملاقاسم کاهی کابلی نیز ازشاعران نامی دربار اکبر بوده واوراقاسم‌میان‌کالی کابلی می گفته‌اند، درجوانی در هرات بوده ودر آنجا بخدمت‌جامی‌رسیده درحلقهٔ‌تصوف واردشده ودر دورهٔ بابریان‌نخست از۹۳۵تا۹۵۶وباردوم از۹۶۱تا۹۸۸ بهندوستان رفته ودرا گره از شاعران معروف دربار اکبر بوده است ودر موسیقی‌مهارت بسیارداشته وآوازها وپردهای‌متعدد ساخته بود ودر تفسیروهیئت‌وکلام‌وتصوف ومعماوتاریخ‌نیزمرد دانایی‌بوده ودرضمن‌مردی‌وارسته وبی‌قید بوده چنانکه اورا برخی ملحد وزندیق دانسته‌اند وهرچه داشته با قلندران می‌خورده وحتی‌ازمعاشرت باسگان هم پرهیزنمی کرده است ودرادبیات مرد منصفی بوده چنانکه نوشته‌اند اگر باوایراد می کردند که مضامین اشعارتو ازدیگرانست میگفت من ملتزم نشده‌ام که همه ازمن باشد و هرچه را نمی خواهید بتراشید. در سال ۹۷۴ که اکبر بگجرات رفته بود دراردوی اومعروف شد که قاسم کاهی مرده است وغزالی که در اردو بود قطعه‌ای درتاریخ مرگ او گفت اما بعد معلوم شد که این خبردرست نبوده و ازین قرارچندی پس از ۹۷۴ هم زنده بوده ودرا گره در۲ ربیع‌الثانی ۹۸۸ در گذشته‌است و نوشته‌اند که صدوبیست سال عمر کرده است. کاهی ازشاعران زبردست زمان خود بوده و قصیده و غزل و مثنوی را خوب میگفته دیوانش‌شامل ۱۷۰۰ بیتست ومنظومه‌ای در بحر متقارب بتقلید بوستان سعدی گفته که گل افشان نام گذاشته و گویند در آن‌مثنوی همه جاقوافی‌سعدی را مکرر کرده‌است ونیزمنظومه‌ای درمعما بوزن‌حدیقه سروده و برای هرقسم از معما مثالی بهمان وزن از خود آورده وآنرا در۹۶۴ بپایان

رسانده است .

۲۰- **خواجه حسین مروزی**، درجوانی مدتی درکابل بوده واز آنجا بهندرفته است ودراگره نخست ازشاعران دربارهمایون بوده وسپس ازسرایندگان محتشم دربار جلال الدین اکبرشده واز خاندان محترم و وزیر زاده بود و نسبش بعلاءالدولهٔ سمنانی میرسیده ودر جوانی معقول را نزد ملاعصام‌الدین ابراهیم وفقه را نزد ابن حجر مفتی عربستان فراگرفته بود وازین قرار درجوانی درسرزمین عربستان زیسته‌است. دردربار اکبر مقام بلندی داشت وبیشتر تخصص‌اوقصاید مدح‌بود ومخصوصاًدرسرودن ماده تاریخ مهارتی داشت چنانکه قصیده‌ای ساخته است که ازهر بیت آن نام سلطان سلیم وتاریخ ولادت او که ۹٦۰ باشد بیرون می‌آید وقصیدهٔ دیگردارد که ازهر بیت نام شاه مراد و تاریخ ولادت او۹۸٤بیرون می‌آید ونیزقصیده‌ای سروده که ازهرمصرع اول آن جلوس اکبر و۹٦۳ واز هرمصرع دوم آن ۹۷۷ تاریخ تولد سلیم بیرون می آید و گذشته از شعر درصنعت انشاءِ وفنون ادب دست داشته سرانجام درسال ۹۷۹ ازاکبراجازه گرفت وبکابل رفت، در آنجا میرزا محمد حکیم باو احترام بسیار کرد اما بواسطهٔ آنکه در مجلس‌اوهدایایی راکه ازهندآورده‌بود یك یك میگفت نام و بهای آنها را می‌نوشتند بر میرزا محمد حکیم گران آمد واز مجلس برخاست ورفت و کسانش آن هدایا را غارت کردند و وی هم اندکی‌پس‌از‌آن واقعه درکابل‌در گذشت. خواجه حسین‌ازقصیده سرایان خوب این دوره بوده است .

۲۱ - **خواجه حسین مشهدی متخلص بثنایی** ، در آغاز زندگی مدتها در ایران می زیسته و در همان زمان شهرت شاعریش بهند رسیده بود سرانجام از مشهد بهندوستان رفت ودرسلك شاعران دربار اکبر در اگره درآمد، اما کارش آن‌چنان که انتظارمیرفت بالا نگرفت ودرغیاب وی قدرش را بیشترمیدانستند و با آنکه قصیده را بسیارخوب می گفته و یکی ازتوانا ترین قصیده سرایان زمان خود بوده نوشته‌اند که معلومات کافی نداشته است وبهمین جهة دراشعار اومعانی عالی ونصایح و معارف نبوده است دیوانش که بیشترشامل‌قصایدست دوهزاربیت دارد ومثنویات راهم‌خوب می‌سروده

وازآن جمله ساقی نامهٔ معروفی دارد .

۲۲ ـ **سید جمال‌الدین محمدعرفی شیرازی** ، ازبزرگترین شاعران قرن دهم بود٬ نام‌پدرش‌راخواجه بلوسا کن‌محلهٔ کوچهٔ سختویه‌درشیرازدانسته‌اند. درشیرازولادت یافت وقسمتی‌اززندگی را درآنجا گذراند وتاسال۹۸۹دروطن‌بود وسپس ازآنجا ببندر جرون واز آنجادر۹۹۰ بدکن رفت وازآنجا عازم فتح پورشد و در آنجا با فیضی شاعر معروف آشنا گشت و چون گمنام بود فیضی او را در خانهٔ خود نگاه داشت و منتهای مهربانی را درباره اش کرد وبوسیلهٔ او با مسیح‌الدین حکیم ابوالفتح که ازدانشمندان معروف بودآشناشد وپس‌ازمرگ اوبخدمت عبدالرحیم‌خان‌خان خانان‌سپهسالارمعروف هندوستان‌پیوست وچندی با اودرحیدرآبادبود وسپس بدربارجلال‌الدین‌اکبررفت وتعلق خاطری‌نسبت‌بشاهزاده‌سلیم‌معروف‌بجهانگیرپسرپادشاه‌یافت وسرانجام‌در۹۹۹در گذشت ودربارهٔ مرگش اختلافست بعضی نوشته‌اند باسهال رفت وبرخی گفته‌اند بواسطهٔ همان روابطی که با شاهزاده سلیم داشت زهرش دادند و بدینگونه در لاهور در گذشت و همانجا اورا بخاك سپردند وپس ازچندی که درویشی می‌خواست جسد دیگری را که درکنار مرقد عرفی بود ازخاك دربیاورد وبنجف ببرد اشتباهاً جسد اورا بنجف برد و درآنجا بخاك سپرد واین واقعه درسال ۱۱۹٤ یعنی ۱۹۵ سال پس ازمرگش روی‌داده وگفته‌اند که مرقد اودرنجف معروف بوده است . عرفی یکی ازمعروف ترین شاعران قرن دهم ویکی ازمبتکران سبك معروف بسبك هندیست و بهمین جهة دیوان اشعار وی همواره درایران وهندوستان وترکیه رواج فوق‌العاده داشته وعدهٔ کثیری ازشعرای سبك هندی ازقصاید وغزلیاتش تقلید کرده‌اند وقطب الدین نامی ازمؤلفان هندشرحی برقصاید اونوشته است ونزدیك پنج هزاربیت قصیده وغزل داردو در ضمن‌مشغول تقلید خمسهٔ نظامی شده اما مرگ مجالش نداده و تنها پنج مثنوی‌ناتمام‌یکی‌بتقلید مخزن الاسراربنام مجمع‌الابکار ودیگری فرهاد وشیرین بتقلید خسرو وشیرین‌ازومانده است و نیز ساقی نامه ای دارد و روی‌هم‌رفته مثنویاتش شامل دوهزار بیتست ولی درین‌سبك شعر او در درجهٔ دومست وغزلیات وی قطعا برسایراقسام شعرش‌ترجیح دارد . نوشته‌اند

که مردی خودخواه بود وبشعر خود اعتقادبسیارداشت ودیگران را چه ازپیشینیان وچه ازمعاصران با قدروقیمت نمی‌دانست.

۲۳ - **مولانا شیری لاهوری**، اصلا ازشیخ زادگان پنجاب وازدهی بود بنام کوکووال درپنجاب وپدرش‌ازجماعت ساجیان بود که قبیله‌ای معروف بودند ومادرش سید زاده بود وپدرش ملایحیی نام هم شاعر بوده و غزل را خوب می گفته است و وی چندی درسیالکوت میزیسته وسپس بدربار اکبررفته است وبیشتر مداح شمس‌الدین محمد خان اتکه ملقب بخان اعظم و پسر او میرزا عزیز کوکلتاش بوده که او نیز خان اعظم لقب گرفته وهردوازاعیان معروف هند بوده‌اند وکتابی درمدح این پسر و پدربنام جهان افروزپرداخته که نزدیك سه هزار بیت مقطعات منظوم دارد ودرانواع شعردست داشته و طبعش بسیار روان بوده چنانکه خود دعوی میکرده است که شبی سی غزل میسروده ولی مهارت عمدهٔ اودر قطعه و قصیده وبیشتر اشعار شکایت‌آمیز بوده است وزمانی‌هم اورابترجمهٔ کتاب معروف‌مهابهارته اززبان سنسکریت مأمور کرده‌اند وسرانجام درکوهستان یوسف زئی در۹۹٤ درگذشته است.

۲٤ - **مولانا قیدی شیرازی** ازشاعران نامی این‌قرن بوده، نخست در ایران می زیسته وبامید اینکه ازشاه طهماسب تشویقی بیبیند ازشیراز بقزوین رفت اما چون مأیوس شد آهنگ سفر حج کرد و پس از ادای حج بهندوستان رفت نخست در دربار پادشاهان دکن بود وپس ازآن جزوشاعران دربارا کبرشد وازملازمان نزدیك او بود چنانکه با اوسفری بکابل رفت اما روزی که در مجلس وی ازناراحتی مردم شکایت کرد ازنظرافتاد ودیگر گرد خدمت دربارنگشت و بقناعت می گذراند تا اینکه بفتح پورسیکری رفت و در آنجا گرفتار بواسیر شد و مرد شیادی بعنوان طبابت رگهای بواسیرش را برید و بدان علت جان سپرد. قیدی از غزلسرایان زبردست زمان خود بوده است.

۲۵ - **مولانا یادگارحالتی اگرهی** پسر و الهی از شاعران نامی هندوستان اصلا ازطایفهٔ جغتای وازسپاهیان دربار جلال‌الدین اکبربوده وخودرا از بازماندگان

سلطان سنجر می دانسته و از غزل سرایان خوب زمان خود بشمار میرفته و پسری داشته است محمد حسین نام که بقایی تخلص می کرده واوهم شاعر بوده اما درحال جنون پدرخود را ازهرداده و کشته است .

۲۶ - **قاسم مشهدی متخلص بارسلان** ، نیز ازشاعران نامی دربار اکبردرا گره بوده و خود را از بازماندگان ارسلان جاذب از عمال معروف دربار محمود غزنوی می دانسته وبهمین جهت ارسلان تخلص میکرده ووی ازمردم طوس بودمودرماوراءالنهر نشو ونما یافته وسپس بهند رفته ودرآنجا بشاعری پرداخته است ودر ضمن خوشنویس بوده وخط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشته ودرفن تاریخ ماهر بوده ونیزمردی خوش مشرب بشمارمیرفته است وسرانجام در۹۹۵ که با پادشاه بلاهور رفته بود در آنجا درگذشت . ارسلان دراقسام شعر خصوصاً درغزل وماده تاریخ ماهر بوده است .

۲۷ - **شیخ رهایی خوافی**، از بازماندگان شیخ زین الدین خوافی عارف مشهور بوده و بهندوستان رفته ودرسلك شاعران دربار اکبر در اگره می زیسته است و مردی صوفی مشرب بوده وخمسهٔ نظامی را تقلید کرده وغزل را نیکو می‌سروده است .

۲۸ - **میرسلطان بایزید هروی متخلص بدوری** ازهنرمندان معروف دربار اکبر دراگره وازخوشنویسان درجهٔ اول خط نسخ تعلیق در هندوستان بشمار می رفته و کاتب الملك لقب داشته و ظاهراً در جوانی از هرات بهندوستان رفته است و در پایان زندگی سفری بحج رفته وازغزل سرایان زبردست زمان خود بشمارمی رفته است .

۲۹ - **سید محمد جامه باف متخلص بفکری** از معاریف شاعران قرن دهم بوده نسبت اورا هم ازمشهد وهم ازهرات وهم ازتربت دانسته‌اند وبرخی تصریح کرده‌اند که ازبزرگان سادات مشهد بوده، درهرصورت درآغازجوانی درمشهد ساکن بوده است ودر پایان زندگی در سال ۹۶۹ بهندوستان رفته و در دربار اکبر نعمت فراوان یافته و سرانجام درسفرجونپوردرسال ۹۷۳ در گذشته‌است. وی درشعرتنها برباعی مایل بوده وجز رباعی چیزی ازو نمانده و بهمین جهة معاصرانش هم او را میر رباعی لقب داده بودند و درباره‌اش نوشته‌اند که صورت وخلقت اورا ترکیبی خاص بوده است و از آنچه یك تن

از شعرا گفته معلوم میشود مردی لاغر وزرد چهره وبسیار بلند بالا بوده وچشمان درشت داشته است .

۳۰ - **میرحیدر معمایی کاشانی متخلص برفیعی** ، وی نیز از شاعرانیست که یك قسمت ازعمرخود را درایران وقسمت دیگر را درهند گذرانده وچون در اشعاروی مرثیه‌ای برای شاه طهماسب هست که در۹۸۲ سروده و ذکری ازوقایع ۹۸۵ هم هست پیداست که پس از ین تاریخ بهند رفته است ودردربارجلال الدین اکبردرا گره ازشاعران معروف بشمار میرفته ودرشعر تنها درفن معما وتاریخ دست داشته وبهمین جهة باومعمایی می گفته‌اند . سرانجام درپایان زندگی با خواجه حبیب‌الله ازاعیان هند که از گجرات بلاهور آمده بود همسفرشد که بایران بر گردد واموال بسیار که درمدت اقامت درهند بدست آورده بود با خود برداشت وبکشتی نشست وعازم ایران شد اما نزدیك سواحل کیج و مکران کشتی شکست و هر چه داشت بتاراج رفت و بدین حال در گذشت . میر سنجر کاشانی ازشاعران نامی همین زمان پسراو بوده است .

۳۱ - **میرسنجر کاشانی** پسرمیرحیدر معمایی کاشانی سابق الذکر متخلص برفیعی است وی ظاهراً با پدربهند رفته وپس ازبازگشت او درهمانجا مانده است زیرا که از شاعران دربارجلال الدین اکبر بشمارمیرفته وقصاید بسیاردرمدح وی وپسرانش سروده است وحتی امیران دربارش را مدح گفته است و با میرزا جانی والی سرزمین تته نیز مربوط بوده ومیرزا غازی راهم مدح گفته‌است ودرپایان سلطنت اکبر ازدربار اوبسرزمین بیجاپور رفت واز شاعران دربار ابراهیم عادلشاه شد و نخستین بار که نزد عادلشاه رفت خلعت خاص وانگشتری زمرد بسیار گرانبها باوداد وپس ازآنکه مدتی دردرباروی بود نامه‌ای ازشاه عباس رسید واو را بایران احضار کرد وپیش ازآنکه بایران باز گردد در درسال ۱۰۲۱ درهمان سرزمین بیجاپور در گذشت . میر سنجر برخلاف پدر در اقسام مختلف شعر دست داشته ومخصوصاً قصیده وغزل را نیکو می سروده ویکی از بهترین شاعران این سبك درقرن دهم بشمارمیرود. دیوان قصاید وغزلیاتش شامل چهارهزار بیتست وساقی نامه‌ای بنام خم خانه دارد شامل ۴۰۰ بیت و مثنوی دیگر بروزن خسرو وشیرین

شامل ٦٠٠ بیت .

۳۲ - **میرزا محمد قلی تکلو میلی هروی** بیشتر بنام میرزا قلی معروف بوده از معاریف شاعران قرن دهم بشمار میرفته و اصلا از نژاد ترك بوده است چنان می نماید که درآغاز زندگی درتبریزوعراق ویزد وشیراز زیسته است زیرا که گاهی وی را تبریزی یاعراقی یا یزدی یاشیرازی دانسته‌اند وچون مدایحی بنام ابراهیم خان ابن‌محمدبیك‌بن‌امیرعلاءالملك بن‌جهان‌شاه پادشاه لار که در۹٤۸بسلطنت رسیده است دارد‌پیداست که چندی هم دردربار وی بوده ونوشته‌اند که مدتی‌هم در مشهد زیسته و در آنجا تربیت یافته‌است. درآغاز کار دردستگاه سلطان‌محمد خدابنده و سلطان ابراهیم میرزا بوده وسرانجام در ۹۷۹ بهندوستان رفته ومدتها در خدمت نورنك خان ازاعیان هند بوده وقصاید فراوان درمدح او سروده است و درهمین زمان در سلك شاعران دربار اکبر بوده است وسرانجام نورنك خان بروبدگمان شد ودستور داد زهردرخوراکش کردند وبدین گونه ازجهان رفت . چنان می نماید که پس ازمرگ پیکراو را بمشهد آورده ودرآنجابخاك سپرده‌اند زیرا که قبرش درمشهدست و برسنگ قبرش‌تاریخ رحلت اورا ۹۸۵ نوشته اند . میلی‌درقصیده وغزل ازشاعران زبردست زمان‌خودبوده ومخصوصاً درغزل بیان رقت انگیزوسوزناك دارد .

۳۳ - **ملاطریقی ساوجی** از شاعران درجهٔ دوم دربار اکبر در هندوستان بوده ودرباره‌اش نوشته‌اند که پیرفاسق ومسخره‌ای بوده وبزور بی‌حیایی‌کارش ازپیش می رفته است وسرانجام بحج رفته است ودرهمان سفردرگذشته و وی ازغزل سرایان زمان‌خود بوده است .

۳٤ - **ملامشفقی بخاری** اصلا ازمردم مرو بوده وچندی دربخارا زیسته‌وسپس بهندوستان رفته ودرجزوشعرای دربارا کبر بوده است وپس‌ازچندی بدیارخودباز گشته وباردیگر سفری بهند کرده وباز بر گشته است ووی درجد وهزل شاعری استاد بوده و درقصیده دست داشته است .

۳۵ - **ملا صبوحی کابلی** ازنژاد جغتای و از شاعران دربار جلال‌الدین اکبر

بوده ومدتهای مدید در دربار وی زیسته است ومی نویسند مردی بسیار بی‌قید و لاابالی بوده است ودر ۹۷۲ یا ۹۷۳ درآگره در گذشته ودرهمانجا ساکن بوده و غزل را نیکو می سروده است .

۳۶ ـ **میر محمود منشی متخلص بمحوی** از شاعران نامی دربار اکبر واز منشیان زبردست زمان بوده‌ونزدیك ۲۵سال منشی‌ممالك هندوستان بوده است ودخترش زن نقیب خان ازاعیان آن سرزمین بوده ونخست در گجرات بخدمت میرزاخان‌خانان رسیده وبدین وسیله بدربار راه یافته بود وسفری هم بحجاز رفته و درغزل استاد بشمار میرفته است .

۳۷ـ **مغیث محوی همدانی** وی نیزمحوی تخلص می کرده واز شاعران نامی دربار اکبر ومردی مجرد بوده وچنان می نماید که ازایران بهندوستان رفته و درغزل سرایی دست داشته است .

۳۸ ـ **ملا لطفی منجم** از دانشمندان و منجمان معروف زمان خود بودو از شاعران دربار اکبر بشمار می رفت وچندی هم با میرزا نظام‌الدین احمد در گجرات بوده وبسعی او دارایی بسیاربهم زده وسفر دریا کرده است و مردی خوش معاشرت بود و اشعار متقدمین را بسیار بیاد داشت چنانکه نوشته‌اند که شبی هزار بیت بمناسبت می توانست بخواند و بدیهه را خوب می گفت ومقلدی هم می کرد و در ضمن درغزل سرایی دست داشت .

۳۹ ـ **روغنی** ، نیزازشاعران این‌دوره بوده ودر دربارا کبرمی‌زیسته، نوشته‌اند مسخره پیشه‌ای بی حیا بوده وهزل اوبیش ازجدش بوده وسرانجام در۹۸۰ که بااردوی شاهی بگجرات می رفت دربای قلعهٔ ابوگرهه در گذشت و همانجا بخاکش سپردند و دیوان وی سه هزاربیت می شده است .

۴۰ ـ **نویدی نیشابوری** ، از شاعران دربار اکبر بوده و معلومات متوسطی داشته و در ۹۷۳ که بحج‌میرفته در راه شهر اجین در خاك مالوه در گذشته و وی از غزل سرایان خوب زمان خود بوده است .

٤١ ـ ملا محمد رضا بن خواجه عبدالله اصفهانی متخلص بشکیبی
از بازماندگان خواجه عبدالله امامی عارف و از اولاد خواجه امین‌الدین حسن معاصر حافظ بوده ودر ٩٦٤ دراصفهان ولادت یافت و دراصفهان و شیراز کسب دانش کرده و سپس با کشتی بهندوستان رفته ودربندر چیول پیاده شده واز آنجا آهنگ خدمت خان خانان را کرده که درآن زمان درگجرات بوده است وچون وی بگجرات رسید خان خانان باگره رفته بود ، او نیز باگره رفت و بخدمت خان خانان پیوست با اوبسند و دکن رفت ودر ١٠٠٦ ازخدمت خان خانان روی درکشید و بشهر سرونج درخاك مالوا رفت ودرآنجا سخت بیمارشد ونذر کرد اگرشفا یابد بزیارت حرمین برود وچون شفا یافت در ١٠١٢ باین سفر رفت وپس ازسه سال از راه سورت برگشت و در برهانپور با خان خانان مصادف شد وباردیگر بخدمت اوپیوست ودر ١٠١٨ از خدمت وی کناره جست وخان خانان سیورغالی درحقش برقرار کرد وصدارت دهلی را ازجهانگیر برای اوخواست ومدتی دردهلی میزیست تا اینکه در ١٠٢٣ در آن شهر درگذشت . شکیبی ازشعرای‌معروف زمان خود ومردی دانشمند ونیك خو بوده ودرشعرهم استاد بوده‌است وساقی نامه‌ای برای خان خانان سروده وده هزارروپیه صلهٔ آن را گرفته است .

٤٢ ـ میر فارغی شیرازی ازسادات شیرازوبرادرشاه فتح‌الله‌شیرازی‌ازاعیان دربار اکبربوده قسمتی ازعمرخود را در شیراز گذرانده و یك بار که بهندوستان رفته بیرم‌خان‌خان‌خانان‌باوگفته است که چون فارغی تخلص شیخ ابوالواجد خوافی شاعر معروفست ومن باومعتقدم بهتراینست که تخلص را فائقی بگذاری و وی تا درهند بود چنان می کرد وچون بایران باز گشت همان تخلص سابق را بکاربرد وباردیگر سفری بهند کرد واین بار درهندوستان درگذشت و پسرش میرتقی که در هیئت و نجوم دست داشت جانشین‌عم‌خود شاه فتح‌الله شد وپسردیگری بنام میرشریف داشت که اوهم‌مردی دانشمند ووارسته بود وبجزاین دوبرادر و عمشان شاه فتح‌الله افراد دیگر این خاندان همه شیعهٔ متعصب بوده‌اند ووی درغزل استاد بوده است .

٤٣ ـ یولقلی بیك انیسی‌شاملو نام اورا برخی علیقلی بیك هم‌ضبط کرده‌اند

وی از ترکمانان بوده ونخست درهرات در خدمت علی نقی خان از اعیان آن سرزمین می زیسته وپس از کشته شدن وی بهند فرار کرده است ومدتها جزو دستگاه خان‌خانان بوده و در ضمن جزو شاعران دربار جلال‌الدین اکبرهم بوده است و سرانجام در شهر برهانپور هند در ۱۰۱۳ یا ۱۰۱۵ در گذشت . انیسی از شاعران زبردست زمان خود بوده ودرغزل ومثنوی دست داشته و بنظم محمود و ایاز آغاز کرده بود که عمرش وفا نکرد ولی آنچه اوساخته معروفست وازشاهکارهای شاعران قرن دهم بشمارمی رود .

٤٤ ــ **پادشاه قلی متخلص بجذبی پسرشاه قلی‌خان نارنجی** از کردان حوالی بغداد بوده ودرجوانی بهند رفته ودر دربارجلال‌الدین اکبر احترامی بهم رسانیده ودرضمن شاعرخوبی بوده وغزل را نیکومی سروده است .

٤٥ ــ **امیر سید علی مصور تبریزی متخلص بجدایی پسر میر منصور** از نقاشان هنرمند ساکن هندوستان بود و در جوانی از تبریز بدانجا رفت و در دربار جلال‌الدین اکبر کارش بالا گرفت و مردی بسیار هنرمند بود چنانکه نوشته‌اند قصهٔ امیر حمزه را در شانزده جلد مصور بپایان رسانیده بود که هرجلدی یك صندوق وهر ورقی یك ذرع دریك ذرع می‌شد ودرهرصفحه صورتی ساخته بود ودر ضمن غزل سرای مقتدری بوده است .

٤٦ ــ **ملاقدری شیرازی**، نخست ازشاعران مقیم شیراز بودودرجوانی بسوداگری بهند رفت وچندی درهندوستان ماند وازشاعران دربار اکبربود وچندی درد کن اقامت داشت ودرپایان این‌سفر که بایران برمی گشت در دریاغرق شد وازغزل سرایان خوب زمان خود بوده است .

٤٧ ــ **تشبیهی کاشانی**، ازشاعران مقیم ایران بوده وسه سفر بهندوستان رفته وچندی در دربار اکبر مانده ونوشته‌اند که ازپیروان طریقهٔ بساخوانی یا بسخوانی و ازاصحاب محمود بساخوانی بوده ومردم را بدان طریقه دعوت می کرده است و دعوی اجتهاد داشته وبابوالفضل بن مبارك متوسل شد وقصیده‌ای که در مدح اکبرساخته بود بوسیلهٔ اوبپادشاه رسانید ودرین قصیده ازاکبرخواسته بود تقلیدیان را براندازد تاحق

بمرکز خود باز گردد و توحید خالص بماند و رساله‌ای هم بنام شیخ ابوالفضل نوشته بود ودرآن عقاید اهل نقط وحروف را شرح داده بود ولی درضمن مرد مجرد بی قیدی بوده ودر شعر دست داشته و گذشته ازغزل مثنوی ذره وخورشید را سروده است .

٤٨ - **میر محمد شریف وقوعی نیشابوری** ازخویشان شهاب‌الدین احمدخان از اعیان دربار اکبر بوده و او را کافر میدانسته‌اند و می گفته‌اند گاهی خود را جزو بسخوانیان و گاهی جزوصباحیان معرفی میکرده است ولی جزو هیچ یك نبود وبادوار وتناسخ عقیده داست وبا این همه قصاید درمناقب ائمه می گفته ودر خط و انشاء بسیار ماهر بودودر کتابهای تاریخ‌وزبان تازی دست داشت وسرانجام درسال ۱۰۰۲ در گذشت و کتابهای نفیس داشت که بعد ازمرگش باقی ماند .

٤٩ - **نورالدین قراری گیلانی** برادر کهترحکیم ابوالفتح و حکیم همام از معاریف دانشمندان دربار اکبربود وفضایل بسیارداشت ازآن جمله خوشنویس وشاعر زبردست بود وبوسیلهٔ برادرانش بدربار اکبرراه یافت اما پس از چندی او را ببنگاله فرستادند ودرآنجا در گذشت .اوهم‌ازغزل سرایان خوب این دوره بوده است .

٥٠ - **ملاغیرتی شیرازی** ، ازشاعران ساکن ایران بوده وسفری هم بهند رفته وچندی در دربار اکبر مانده وباز بایران باز گشته و در جوانی از پهلوانان زمان خود بوده ودر کمان کشی وتیراندازی مهارت کامل داشته ودر باز گشت از هند چندی در کاشان مانده و گرفتار عشق یکی از بزرگ زادگان آن شهر شده وچون تحمل‌نداشته بشیراز رفته ودرآنجا در گذشته است .

٥١ - **ملاحیاتی گیلانی** از شاعرانیست که درجوانی ازایران بهندوستان رفته وبوسیلهٔ حکیم ابوالفتح در دربار اکبر راه یافته وبا آنکه چندان درعلوم دست نداشته درشعرماهربوده‌است‌ومردی‌بسیارراست ودرست ومنصف بوده‌وغزل‌راخوب‌می‌سروده‌است.

٥٢ - **میرخسروی گنابدی** ، خواهرزادهٔ میرزا قاسم گنابادی بوده و چون در قاین ولادت یافته بود برخی او را قاینی دانسته‌اند و وی از شاعران معروف و مقرب دستگاه جلال‌الدین اکبربوده وازسفرحجاز بهندوستان رفته وبیشترملازم پسر بزرگ

اکبر بوده واو نیزاز غزل سرایان خوب این دوره بشمار میرفته است .

۵۳ ـ **ملافهمی طهرانی رازی** ، ازشاعرانیست که ساکن ایران بوده وسفری بهند رفته وچندی در دربار اکبرمانده وبایران بازگشته وغزل را نیکومی‌سروده‌است.

۵٤ ـ **ملاسهمی بخاری** ' پدرش تیرگر بود و وی نیزاین‌شغل را اختیار کرد وبهمین جهة سهمی تخلص میکرد واز شاعران دربار اکبر بودو نخست از پیوستگان میرزا عزیز کوکه از اعیان آن دربار وچندی نیز در دستگاه خان اعظم بودو مردی متعصب بود وغزل را خوب می گفت .

۵۵ ـ **میر حزنی اصفهانی** ، ازشاعران مقیم ایران‌بوده است ودرپایان‌زندگی عازم هندوستان‌شده ولی بدربار اکبرنرسیده در راه درگذشته‌است واوهم ازغزل‌سرایان زبردست این دوره است .

٥٦ ـ **مولانا مظهری کشمیری** ، از مشاهیرشعرای قرن دهم هندوستان بود و در جوانی که سرگرم عیش وعشرت بود بایران آمد و پس ازآنکه چندی در ایران گردش وسفر میکرد بهند بازگشت وبکشمیر رفت ودرجزوشاعران دربار اکبروارد شد وچون‌آن پادشاه کشمیررا گرفت منصب امیرالبحری را که از مناصب مهم بود باو داد وپس ازچندی معزول‌شد وهمچنان در کشمیر می زیست واوهم ازغزل سرایان‌زبردست این دوره بوده است .

۵۷ ـ **شیخ حسین صوفی‌دهلوی متخلص بچشتی** ازمتصوفهٔ هندوستان واز پیروان طریقهٔ چشتی بوده و بهمین جهة چشتی تخلص میکرده واز مریدان شیخ سلیم چشتی ازصوفیهٔ معروف زمان خود بوده ودر خانقاه فتح پورسیکری میزیسته ومؤلفات چند داشته ازآن جمله منظومهٔ دل وجان را بتقلید حسن وجان فتاحی شاعر معروف پرداخته وبجزآن اشعار فراوان سروده است .

۵۸ ـ **درویش بهرام سقا** از نژاد ترك واز قوم بیات بوده و ادعا داشته‌است که بصحبت خضر رسیده بود و بهمین جهة سقایی میکرد و ازین راه گذران میکرد ولباس صوفیان میپوشید وپس از چندی که در دربار اکبر بود بسرندیب رفت و آنجا

درگذشت واو نیزغزل را نیکومیسروده است .

۵۹ - **حاج مولانا حیدری تبریزی** ؛ از شاعران نامی آذربایجان وشاگرد لسانی وشریف تبریزی شاعران معروف این زمان بود ودوسفر بهندوستان رفته و مدتی درسلك شاعران دربار اکبر بوده است واز شاعران زبردست زمان خود بوده ودیوان وی نزدیك چهارده هزار بیت میشده ودر برابر کتاب « سهواللسان » که استاد وی شریف تبریزی در نکوهش از لسانی استاد دیگروی پرداخته وی کتابی بعنوان «لسان الغیب» نوشته است .

۶۰ - **محمد صالح دیوانه کابلی متخلص بفارغی** پدرش بملای کتابدارمعروف و کتابدارپادشاهان بابری بود و وی ازخردی دردستگاه جلال الدین اکبرپرورش یافت و بیشتردرکابل میزیست وازدربارهندوظیفه میگرفت ومردی وارسته وسوخته بود وکارهای دیوانه وارمیکرد بهمین جهة بدیوانه معروف شده بود، چنانکه مدتی قرار گذاشته بود تا پنج شش طبق خوراك در دریا یا چشمه یا حوضی برای خضر نمیریخت خود چیزی نمیخورد ویکی ازملازمان او که قاسم هندی نام داشت وشاعر وپسر فیلبانی بود همیشه اورا فریب میداد وآن طعامها را که برمیداشت بیرون میبرد و باوباش که مانند وی بودند میدادتابخورند وچون برمیگشت ومحمد صالح ازو میپرسید خواجه یعنی خضر را دیدی ؟ میگفت دیدم و آن طعام را بشوق و ذوق خورد وترا دعا کرد و ازین گونه دروغها باو میگفت و این دیوانه باور میکرد . در هر صورت وی شاعری غزل سرای و درین روش استاد بوده است .

۶۱ - **مولانا محمد هاشم** ؛ برادرزادهٔ مولانا شاه محمد انسی ازشاعران نامی این دوره و از خدمتگزاران بیرم خان خان خانان بوده و در جزو شاعران دربار اکبر بشمار میرفته گاهی سمایی و گاهی وافی تخلص میکرده ودر پایان زندگی هاشم تخلص کرده است وخان خانان بشعرا وبسیار معتقد بود چنانکه دربرابر یك غزلش یك لك تنکه باو داده ودر شهر لاهور در ۹۷۲ درگذشت وغزل را خوب میگفت .

۶۲ - **هاشم قصه خوان متخلص بمحترم** ؛ وی نیز از شاعران غزل سرای

دربار اکبر بوده و بخدمت خان خانان میرزا خان اختصاص داشته است .

٦٣ ـ **ملابقایی** ؛ ازشاعران ایران بوده که درجوانی بهند رفته ومدتی دردکن بوده و با ملك قمی شاعر معروف با هم میزیسته‌اند واز آنجا بگجرات رفته ودر خدمت میرزا نظام‌الدین احمد بوده و درآن زمان مشغولی تخلص میکرده و چون میرزا نظام‌الدین این تخلص را نمی پسندیده او را بقایی تخلص داده است وپس ازچندی که ملازم خان خانان بوده ازوی جدا شده ومدتی درآگره ومدتی درلاهور میزیسته وشاعر خوش ذوق با حالی بوده وزندگی مرفه داشته است .

٦٤ ـ **ملا غنی امینی** ، نیز از غزل سرایان خوب دربار اکبر بوده و مدتی در گجرات درخدمت میرزا نظام‌الدین احمد بوده وخوفی تخلص‌میکرد، میرزانظام‌الدین تخلص اورا هم تغییر داد وامینی تخلص داد وسپس ملازم پسر مهتر جلال‌الدین اکبر شده وازشاعران جوان دربار اکبر بوده است .

٦٥ ـ **شریف سرمدی اصفهانی**؛ ازغزل سرایان دربار اکبربود، چندی منصب چوکی‌نویسی‌داشت وسپس باشریف آملی‌مأمورخدمتی دربنگاله‌شد. نخست فیضی‌تخلص میکرد وچون درحضور پادشاه باشیخ ابوالفیض فیضی شاعرمعروف معارضه افتاد تخلص خود را تغییر داد .

٦٦ ـ **شریف متخلص بفارسی** ؛ پسر خواجه عبدالصمد شیرین‌قلم مصور از خوشنویسان معروف دربار اکبر بود و وی نیز مانند پدر درنقاشی و خط مهارت داشت وتربیت شده بود وبهمین جهة اکبرباو مهربانی میکرد و وی درهنرهای مختلف دست داشت چنانکه گویند پدرش دریك طرف یك دانهٔ خشخاش سورهٔ اخلاص راتماماً ودر طرف دیگر چیزی بهمان اندازه نوشته بود و وی در یك دانهٔ خشخاش هشت سوراخ باریك کرده و از هر سوراخی تاری گذرانده و در دانهٔ برنجی صورت سواری مسلح و جلوداری درپیش‌اوساخته بود وحتی تیرو سپر وچوگان آنرا نقش کرده بود و در غزل نیز توانا بوده است .

٦٧ ـ **تقی‌الدین محمد ششتری** ؛ از دانشمندان ایران بوده که بهندوستان

رفته و در دربار جلال‌الدین اکبر میزیسته ودر علوم عقلی و نقلی دست داشته ودرنظم و نثر ماهر بوده واز منشیان دربار بشمار میرفته‌است .

۶۸ ـ **میر غازی رازی متخلص باسیری** ، برخی‌نام وی‌را میرقاضی‌نوشته‌اند وپیداست که درست نیست ازشاعران ساکن‌ایران بوده که سفری بهند رفته ومدتی‌جزو سپاهیان دربارا کبربوده ومردی دانشمند بشمارمیرفته وچند سال شاگرد حکیم‌الملك از دانشمندان آن دیار بوده وچون سرانجام آب وهوای هند با اوسازگارنبوده است بایران بازگشته ودر شهرری رحلت کرده است .

۶۹ ـ **حاج ملا محمد حسین نظیری نیشابوری** ؛ یکی از معروف ترین غزل‌سرایان‌دربار اکبروشاعران‌قرن دهم‌هندوستان بود. درجوانی ازنیشابوربهندوستان رفت وقصاید غرا درمدح خان خانان گفت وصلات گرانمایه گرفت وبدین وسیله‌بدربار اکبر راه یافت ودرآنجا نیزمحترم بود. هنگامی که در دستگاه خان خانان بود شاعر دیگری هم بود که اوهم نظیری تخلص میکرد وچون هیچیك حاضر نمی‌شدندتخلص خود را تغییردهند سرانجام قرار گذاشتند نظیری نیشابوری که مالدارست هزار روپیه بدهد وآن دیگری نظیر تخلص کند وبهمین گونه رفتار کردند . در اواخر عمر بسفر حج رفت ودرباز گشت ازین‌سفردراحمدآباد درخاك گجرات ساکن‌شد ومردی درویش مشرب وصوفی‌منش‌وواراسته‌بود ودرپایان زندگی‌اشعارصوفیانه میگفت ودرین‌زمان‌زبان تازی را آموخت وشیخ محمد سند وی متخلص بغوثی مؤلف کتاب گلزار ابرار استاد او بود ودرده دوازده سال بازماندهٔ عمر که دراحمدآباد بود علوم دینی وتفسیر و حدیث را فرا گرفت و استاد او درین فن مولانا حسین جوهری بود و سرانجام در ۱۰۲۳ در احمد آباد در گذشت و در تاج پورهٔ احمد آباد جسدش را بخاك سپردند و بنایی برسرخاکش ساختند که زیارتگاه شد . نظیری از معاریف شاعران غزل سرای سبك هندیست وسخن شورانگیز پرمغز فراوان دارد ودیوان وی‌شامل ۶۰۰۰ بیتست .

۷۰ ـ **محمد حسین بقایی اگرهی** پسر مولانا یادگارحالتی سابق الذکرست واز شاعران دربار اکبر بوده وچنانکه گذشت مبتلابجنون شده وپدر خود را زهرداده

و کشته است واو رامجازات کرده‌اند وبا این همه درغزل استاد بوده است .

۷۱ - **وفایی اصفهانی** از شاعرانیست که ازایران بهندوستان رفته ودر دربار اکبر راه یافته وبیشتر بخدمت زین خان کوکه‌اختصاص داشته وچندی در کشمیر بوده وسپس بلاهور رفته است ودرآغاز مجرد میزیست وسپس‌علایقی بهم زد وازغزل‌سرایان خوب این دوره است .

۷۲ - **فنایی جغتایی** از نجیب زادگان دربار اکبر بوده و سفر بسیار کرده و بحج رفته است ونخست ازسپاهیان بوده وپس ازچندی معزول شده و مدعی بوده است که در شمشیر وشعر وشطرنج کسی ازو برتر نیست ومدتی دربند بودوچون رهایی‌یافت دیوانه شد ودیگر کسی‌ازوخبری نیافت ووی‌نیز ازغزلسرایان‌زبردست زمان‌بوده‌است .

۷۳ - **ملاخرد زرگر متخلص بفنایی** وی نیز ازغزل سرایان درباراکبر و در آغاز از نوکران میرزا عسکری بوده است .

۷٤ - **میر عزیزالله عزیزی سیفی حسنی قزوینی** از خانوادۀ معروف‌سادات سیفی حسنی قزوین بود وبهندوستان رفته در دربار پادشاهان هند بمقاماتی رسیده بود. چندی منصب دیوان سعادت داشت وچون کروریان در دربار استیلاپیداکردند وی‌مأمور مالیات ناحیۀ سنبهل شد و چندی نیز منصب دیوان صدارت را داشت و سرانجام برای پس دادن حساب او را بحبس وشکنجه کشیدند وچند سال‌درزندان ماند وهرچه داشت ازو گرفتند وبهمان حال درگذشت . وی از مردم دانشمند زمان خود بوده و در فن سیاق وانشاء مهارت داشته وعلوم غریبه راهم میدانسته ودر شعر نیز استاد بوده و از روش شعرای قرن نهم پیروی میکرده ومنظومات چند سروده است ازآن جمله گل و مل ووجه القناعه و منظومۀ رمل و صحیفة العشاق و شهرآشوب ، دیوان غزلیات هم داشته است .

۷۵ - **میر شریف امامی اصفهانی هروی** نخست در اصفهان می زیسته واز آنجا بهرات وسپس با بابریان بهندوستان رفته وبهمین جهت باصفهانی وهروی‌معروف شده ومدتها نیز درکابل زیسته است و از شاعران نامی دربار جلال الدین اکبر بوده

وبیست سال درهندوستان مجرد زیسته وغزل را نیکو می‌سروده است .

۷۶ ـ **ملاغربتی حصاری بخاری** از شاعران ماوراءالنهرست که بهندوستان رفته ودرجوانی ازمریدان واصحاب حسین خوارزمی صوفی معروف قرن نهم بوده و درین زمان کسب دانش می کرده وسپس دوبار بهندوستان رفته وازشاعران دربار اکبر شده ودر ۹۶۶ درشهر اگره در جوارمدرسهٔ شیخ فرید در گذشته و در همانجا مدفون شده است وازغزلسرایان خوب این دوره بشمار می رود .

۷۷ ـ **ملا بابا طالب اصفهانی** از اصفهان بهند رفته و هشت سال در کشمیر اقامت داشته، نخست قلندر منش بوده وسپس وارد خدمت دربار جلال الدین اکبرشده واکبر او را از کشمیر بسفارت نزد حاکم تبت خردعلی رای فرستادودربازگشت ازین سفر رساله‌ای درغرایب وتوادرآن سرزمین نوشت که نسخهٔ آنرا بابوالفضل علامی‌داد و وی هم دراکبر نامه گنجانید وگذشته ازین در غزل سرایی هم استاد بوده است .

۷۸ ـ **میراشکی قمی** از سادات طباطبایی بوده ودرجوانی ازایران بقندهار و وازآنجا بهند رفته ومدتی ازشاعران دربار جلال الدین اکبر بوده وسرانجام در اگره درگذشته ودردم مرگ مجموعهٔ اشعارش را که ده هزار بیت می‌شده بمیرجدایی‌ترمذی سپرده‌است که منظم کند، وی هم‌آنچه شعر جالب درآن‌بوده بنام خود کرده وبازمانده را بآب انداخته است واشعار او شامل دو دیوان غزل و یك دیوان قصاید و یك دیوان اهاجی بوده ودرشعر از روش آصفی شاعر معروف قرن نهم پیروی‌میکرده است .

۷۹ ـ **امیر بیك پیروی ساوجی** نیز ازشاعرانیست که از ایران بهندوستان رفته ودر دربار جلال الدین اکبر می زیسته و در نقاشی استاد بوده است و منظومه‌ای بنام «صورت ومعنی» سروده ودرغزل نیز زبردست بوده است .

۸۰ ـ **جعفر بیك قزوینی ملقب بآصف خان** برادر زادهٔ میرزا غیاث الدین علی ازاعیان دربار اکبر بوده وخود نیز درآن دربارمنصب میربخشی یافته وسپس‌داخل درجرگهٔ بخشیان عظام شده ومردی دانشمند وباذوق وبذله گوی و شیرین سخن بود و در بتکچی گری دست داشته و تا عمش زنده بود بواسطهٔ آنکه مردم ازو دل خوش

نداشتند ترقی نکرد وپس ازمرگ وی بمقام‌بلند رسید ودر شعر بربسیاری ازمعاصران خود ترجیح داشته است .

۸۱ ـ **شیخ ساقی جزایری** ازنژادتازی وپسرشیخ‌ابراهیم جزایری ازپیشوایان شیعهٔ مشهد بود ووی در آن شهر ولادت یافت وسفری‌بهند کردوچندی دردکن وچندی در بنگاله اقامت داشت وجزو شاعران دربار اکبربشمارمی رفت وغزل رانیکومیگفت .

۸۲ ـ **محمد میرك صالحی هروی** نسب‌خود رابنظام‌الملك‌طوسی‌میرسانده وچندی‌بهندوستان رفته وازشاعران ومنشیان دربارا کبربوده وسپس بوطن‌خودباز گشته است ودرشعر وانشا دست داشته وجزوشاعران دربار اکبربشمار می‌رفت وخط را خوب می‌نوشته و مردی‌دانشمندبوده است .

۸۳ ـ **صرفی ساوجی** ازشاعرانیست که‌ازایران‌بهند رفته‌وچندی‌در گجراب با خواجه نظام الدین احمد بوده وسپس بلاهور رفته ودرآنجا درزی درویشان زندگی میکرده‌است ودر زمانی که فیضی شاعر معروف را از دربار اکبر مأمور دکن کرده‌اند وی هم جزوشاعران دربار اکبر بوده، با او رفته ودرآنجا در گذشته‌است ومردی‌درویش مسلك ومجرد بوده وقصیده وغزل را نیکومیسروده است .

۸۴ ـ **سید محمد عتابی نجفی** ازایرانیان ساکن نجف بود و مدتی در ایران زیسته وشاگرد میر حضوری قمی شاعر معروف آن زمان بوده و سپس بهندوستان رفته ونخست درردربار علی عادلشاه پادشاه دکن وارد شده وپس ازمرگ وی جانشینانش با او مهربان بوده‌اند، اما پس از چندی دراللهٰ‌آباد بدربار اکبررفته ودرباره‌اش گفته‌اند که شاه فتح الله را دردکن هجو کرده و وی منکر بود در اشعارش گشتند و اهاجی بسیار یافتند واورا از فتح پورسیکری بگو الیار بردند و در قلعهٔ گوالیار که از قلاع استوار هند بوده وی را در حبس افکندند و هرچه در زندان اشعاری سروده کارگر نیفتاده و ده سال دربند مانـده است و سرانجام بشفاعت شاهـزادگان او را آزاد کرده و هزار روپیه خرج سفر بوی داده‌اند که بحج رود اما چون پول را از قلیج خان گرفت وازآن قلعه بیرون آمد درراه ازبندرسورات فرار کرد و دوباره بدکن رفت و بخدمت

برهان‌الملک وزیر پیوست و با وی دراحمدنگر ساکن بود وتا پایان زندگی در آنجا میزیست . وی مردی تندخوی و بد زبان بوده وهجو بسیارمیگفته اما دردوزبان تازی و پارسی‌شاعرتوانا بوده ودرانشا وخط نیزدست داشته است ودرزبان فارسی غزل‌رامخصوصا خوب میگفته است .

۸۵ - **امیرعلاءالدولة بن‌یحیی بن‌عبدالطیف سیفی قزوینی حسنی متخلص بکامی** از خانوادۀ معروف سادات سیفی حسنی قزوینی وپسر امیر یحیی قزوینی مورخ معروف قرن نهم مؤلف لب‌التواریخ ومختصرالتواریخست که در رجب ۹۶۲ در گذشته و وی پس از مشکلاتی که بواسطهٔ سنی بودن برای خانواده اش در قزوین پیش آمد بهندوستان گریخت ودر دربار جلال‌الدین اکبرموردتوجه شد وازشاعران محترم دربار وی بود وسرانجام در ۹۸۲ در گذشت وی در غزل سرایی دست داشته و گذشته از آن مؤلف کتابیست درتذکرۀ شاعران قرن دهم ومخصوصاً شعرای دربار اکبر که از۹۷۳ تا ۹۸۱ مشغول تدوین آن بوده و نفایس المآثر نام گذاشته و عبدالقادر بداونی در منتخب‌التواریخ‌فصل مهمی که درتذکرۀ شعرای دربارا کبردرپایان کتاب دارد ازهمین تذکره گرفته است .

۸۶ - **کامی سبزواری** نیز از شاعران قرن دهم بوده که از ایران بهندوستان رفته ودر دربارا کبر میزیسته ودرغزل دست داشته است .

۸۷ - **ملاملک قمی** درجوانی بشاعری آغاز کرده وازقم بکاشان رفته و در آنجا سخن آموخته است‌وسپس چندی درقزوین مشغول کسب کمال بود وسرانجام‌دررمضان ۹۸۷ آهنک هندوستان کرد ونخست وارد دکن شد ومرتضی نظامشاه دیوانه حکمران احمدنگر وپس ازو برهانشاه باو احسان بسیار کردند ودربیجاپور مدتی درربار برهان نظامشاه و ابراهیم‌عادلشاه میزیست و ازیشان احسان بسیار دید و در آنجا با ظهوری ترشیزی شاعر معروف مربوط شد ودختر خودرا بوی داد و در تألیف کتاب نورس که ظهوری بنام عادلشاه بپایان رسانیده دست داشته است وفیضی‌درسفری که ازجانب اکبر بدربار برهانشاه باحمدنگر رفته در آنجا ملک و ظهوری را دیده و با هردو دوستی بهم

زده است ودر دربار عادلشاه حرمت بسیار داشته واورا ملک‌الکلام میگفتندومردی بسیار متواضع ودرویش مشرب بوده چنانکه نوشته‌اند کمتر میشده که چشمش از اشک خالی بوده باشد ودرضمن مرد دانشمندی بوده وسرانجام دردکن بسال ۱۰۲۴ در گذشته‌است. ملک قمی از شاعران معروف این دورهٔ هندوستان بوده و بسبک سخن سرایان قرن نهم شعر میگفته وشاعران زمان بشعر اوبسیارمعتقد بوده‌اند چنانکه فیضی‌درسفراحمدنگر نسخهٔ دیوان ویرا با خود بدربار اکبر برده وبسیارپسندیده افتاده است.

۸۸ - **ملانوعی خبوشانی** اصلا ازمردم خبوشان‌یاخوجان یعنی‌قوچان امروز بوده وخودرا از بازماندگان شیخ حاجی‌محمد خبوشانی‌عارف معروف میدانست وچون مدتی‌درمشهد میزیسته بمشهدی‌معروف‌شده واز آنجابهندوستان‌بدربار اکبر رفته، نخست دردستگاه شاهزاده دانیال معروف بشاهزاده خرد پسر اکبر بوده است وسپس وارددستگاه خان خانان سپهسالار شده و مدایح بسیار در بارهٔ او گفت و صلات فراوان ازو گرفت‘ چنانکه یک بارده هزارروپیه نقد وخلعت ویک فیل ویک اسب عراقی باوداد و سپس از شاعران دربار جهانگیر شد و سرانجام در برهان پور در ۱۰۱۹ در گذشت. وی مردی شوخ و درغزل ومثنوی استاد بود و گذشته ازدیوان غزلیات مثنوی‌وامق وعذرا ومثنوی سوزناکی بنام«سوز و گداز» شامل‌دوهزاربیت دارد وشرح‌آن‌اینست که جوان هندویی شب زفاف سقف بازار برسرش‌فرود آمده و مرده و عروس جوان زیبایش را هرچه پند داده‌اند نپذیرفته وخودرا باشوهرخویش بعادت هندوان سوخته است.

۸۹ - **وحشی بافقی** ازمعروفترین شاعران‌قرن دهم‌واصلا ازمردم بافق بود که درمیان یزدو کرمان واقع شده و گاهی تابع حکومت یزدو گاهی از آنجمله در زمان وحشی تابع حکومت کرمان بوده‌بهمین‌جهة وحشی را برخی ازتذکره نویسان‌ازمردم یزدوبرخی هم از مردم کرمان دانسته اند. ازاشعاروی پیداست که سفر هایی بعراق و کاشان کرده اما بیشتر دریزد ساکن‌بوده است وچون‌مزار اونیزدرین شهرست پیداست که درآنجادر گذشته‌است. ازجزییات‌احوال‌وی‌اطلاع درستی‌نیست ودراشعاراومدایحی بنام شاه طهماسب اول وبرخی ازرجال درباروی مانند عبدالله خان اعتماد الدوله صدر

اعظم و نواب محمد ولی سلطان حکمران کرمان و میرغیاث الدین محمد معروف بمیر میران حکمران یزد از باز ماندگان شاه نعمة‌الله ولی دیده میشود . از آنچه تذکره نویسان دربارهٔ او آورده‌اند معلوم میشود مرد عاشق‌پیشه‌ای بوده وسرانجام در سال ۹۹۱ در یزد رحلت کرده وهمانجا ویرا بخاك سپرده اند ودر زمانهای اخیر برسر خاکاو بنایی ساخته اند. وحشی یکی از بهترین شاعران قرن دهم ایراست وسخن‌را بسیارعاشقانه وسوزناك می‌سروده ودرغزل ومثنوی مهارت بسیارداشته‌وبهمین جهة سبك خاصی ابتکار کرده وپس از وی بسیاری از شاعران‌از آن‌تقلید کرده‌اند امامیچیك بپای‌او نرسیده‌اند. بجز دیوان قصاید وغزلیات وترجیعات وترکیبات ومسمطات ومقطعات ورباعیات شامل ۱۵۰۰ بیت سه مثنوی‌نیز ازومانده‌است : نخست خلدبرین‌بروزن مخزن الاسرار نظامی در ۵۰۰ بیت ، دوم ناظر ومنظور بروزن خسرووشیرین‌نظامی شامل ۷۰۰بیت که در ۹۶۶ بپایان رسیده وسوم شیرین وفرهاد در ۸۰۰بیت بهمان وزن که شاهکار او بشمارمیرود ویکی‌ازبهترین مثنویات عاشقانهٔ زبان فارسیست امامجال نکرده است‌آنرا‌بپایان برساند وچون ناتمام بوده است وصال‌شیرازی شاعر معروف قرن سیزدهم در سال ۱۲۶۵ قمری آنرا بپایان رسانده است .

۹۰ - **ملاحسین یزدی متخلص بمؤمن** از شاعران نامی‌قرن دهم‌بوده که‌تااوایل قرن یازدهم هم زیسته است‌واز فقهای مشهورزمان‌خودبشمار میرفته و در یزدمیزیسته وازشاگردان نامی میرزا جان شیرازی دانشمند معروف قرن دهم بوده است و دوپسر داشته که‌هردواز دانشمندان معروف زمان خود دریزد بوده‌اند: نخست میرزاابوالحسن که در جوانی‌درگذشت ودیگر میرزا ابوالهادی که در زمان شاه صفی‌بهند رفته وبدر بار شاه جهان شهاب‌الدین محمد پذیرفته شده وازومهربانی دیده وسپس بحیدرآبادبدر بار عبدالله قطب شاه‌رفته وازوهم‌مهربانی دیده وپس‌ازچندی در ۱۰۲۸ درآنجادر گذشته وامیرمحمدسعید میرجمله جنازهٔ ویرابنجف فرستاده واوپسری داشته میرزامحمدصفی نام که ازسوی مادراز خاندان امیرمعزالدین‌محمدشیخ‌الاسلام‌یزد بوده‌و در یزدمیزیسته است . ملاحسین در میان شاعران زمان خود بیشتر بنام ملا مؤمن حسین معروف‌بوده وشاعرتوانایی بشمار میرفته اما جز رباعی چیزی نسروده است .

۹۱- **مولانا وجیه‌الدین عبدالله لسانی شیرازی** نیز از معاریف شعرای زمان خود بوده، پدرش میرمحمد مشك فروش شیرازی بوده و وی در جوانی ببغداد واز آنجا بتبریز رفته ودرزمان حکمرانی امیر نجم ثانی در تبریز متوطن شده ' بهمین جهة برخی از تذکره نویسان او را تبریزی دانسته اند . دربارهٔ وی نوشته‌اند که در پیری مبتلای بعشق شد وچون معشوق مبلغ گزافی از وی خواست قصیده ای در مدح امیر نجم ثانی سرود وهنگامی که امیر در گرمابه بودنزد اورفت وقصیده را بروی خواند وامیر جایزه‌ای گران باو بخشیدووی آن زررا برداشت و نزد معشوق رفت ومعشوق وی که این جوانمردی را دیدزررا ازو نگرفت. تذکره نویسان گویند مردی پارسا وقانع وشوریده بوده است ودر ۹۴۱ درتبریزدر گذشت. دیوان اشعار وی نزدیك دوازده هزار بیت دارد ودراشعارش پست وبلند بسیارست، برخی نوشته‌اند شریف تبریزی شاعر که ازشاگردان وی بود با او غرض داشت وپس ازمرگش مجموعه‌ای از اشعارسست بنام اوانتشارداد وآنرا «سهواللسان» نام گذاشت ووانمود کرد که این مجموعه را از سخنان سست او گردآورده است. لسانی مبتکر سبك تازه‌ایست در شعرو آن اینست که مجموعه ای از رباعیات در وصف شهر تبریز ووصف عشق ودل وساقی وپیشه وران شهر دارد که «شهر آشوب» نام گذاشته و چندتن از شاعرانی که پس از وآمده‌اند از و تقلید کرده‌اند .

۹۲ ــ **محمد بن سلیمان بغدادی متخلص بفضولی** از نخستین شعرای زبان ترکی آذربایجانی که در ضمن شاعر زبر دستی بزبان فارسی هم بوده است' اصلا کرد بوده ولی دربغدادمیزیسته وزبان ترکی وفارسی را هم خوب میدانسته‌است . در ۹۴۶ که ابراهیم پاشا وزیر اعظم سلطان سلیمان آل عثمان بغداد را گرفته قصایدی در مدح سلطان ووزیر وی سروده و در پاداش آن مستمری دربارهٔ اوبرقرار کرده‌اند وسرانجام ازبیماری طاعون در ۹۶۸ یا ۹۷۰ در گذشته است . فضولی در شعر ترکی آذربایجانی اهمیت بسیار داردو پس ازشاه اسمعیل اول صفوی که خطایی تخلص میکردهونخستین شاعراین‌زبانست وی بردیگران تقدم دارد وبهمین جهة ترکان عثمانی که ویرا بزرگترین شاعرزبان خود میدانند بآثاروی اهمیت بسیارمیدهند . وی درشعرترکی تقریباً همه‌جا

مضامین وحتی کنایات واستعارات وتلفیقات شعرای ایرانرا ترجمه کرده وغزلیات وی عیناً تقلید ازغزلیات فارسیست و نیز در ۹۴۲ لیلی و مجنونی بترکی سروده که کاملا مطابق با لیلی ومجنون نظامیست . گذشته از دیوان غزلیات و لیلی و مجنون مثنوی دیگری بنام «بنگ و باده» ساخته وبنام شاه اسمعیل اول بپایان رسانیده است و کتاب معروف روضةالشهداء تألیف ملاحسین کاشفی را بزبان ترکی بنام «حدیقةالسعداء» ترجمه کرده است و نیز رساله‌ای بنام «شکایت نامه» بزبان ترکی خطاب بسلطان سلیمان نوشته ودرآن ازپرداخته نشدن مستمری که دربارهٔ وی برقرار کرده بود شکوه کرده است . درزبان فارسی نیزغزلیات واشعارمتفرقه سروده است وساقی‌نامه‌ای‌هم‌شامل ۳۳۰بیت دارد ونیزرساله‌ای‌شاعرانه باافکارصوفیه‌بنام‌لطایف‌المعارف یامرآت‌الحق‌نوشته که مناظره‌ایست در میان روح و عشق و بنام «سفرنامـهٔ روح» نیز معروفست و نیز منظومه‌ای بنام «صحت ومرض» ورساله‌ای بعنوان «رند وزاهد» دارد .

۹۳ - **بابا فغانی شیرازی** از بزرگترین شاعران غزل سرای قرن دهم بوده ، نخست در شیراز میزیسته ونزد برادرش‌کاردگری میکرده و درهمان زمان بشاعری آغاز کرده و نخست سکاکی تخلص میکرده است اما پس از اندك مدتی فغانی تخلص کرده ومدتی درشیراز برندی ومی خوارگی روزگار گذرانده ودرحدود سی‌سالگی از شیراز بیرون رفته ، نخست چندی درهرات زیسته وبا جامی وشاعران آنزمان محشور شده وچون اقبالی باو نکرده‌اند ازخراسان عازم آذربایجان شد وپیش‌ازآن چندی هم درمشهد ونواحی‌دیگرخراسان‌مانند نسا وابیورد ساکن‌بوده‌است. درآذربایجان سلطان یعقوب آق قویونلو که پادشاه ادب پروری بود اورا بر کشید وبرشاعران دیگری که در دربارش بودند ترجیح داد و در جنگها نیز ویرا با خود میبرد چنانکه در یکی از جنگها نسخهٔ دیوانش بغارت رفت . اما فغانی هم چنان شوریده و لا ابالی بود و بجاه و جلال پابست نمیشد تا اینکه سلطان یعقوب در ۸۹۶ درگذشت و چون جانشینان وی دیگر بشعر توجهی نداشتند فغانی پس از آنکه تقریباً ۱۷ سال در تبریز مانده بود بشیراز برگشت و پس ازچندی باز بخراسان رجعت کرد ودر مشهد ساکن شد و در

آنجا از رندی و باده گساری توبه کرد اما در پایان زندگی مفلوج شد و پس از چندی درسال ۹۲۲ یا ۹۲۵ درمشهد درگذشت. فغانی دراقسام مختلف شعر دست داشته است. قصاید فراوان درمدح ائمهٔ اثنی عشر و مخصوصاً امام هشتم سروده ولی مهارت او بیشتر درغزلست و غزل را رندانه و عاشقانه و بسیار سوزناك و روان میسروده و وحشی بافقی غزل سرای معروف سبك خودرا ازروش خاص وی اقتباس کرده است ، دیوانش شامل چهارهزار بیتست .

۹۴ - **سلطان محمد فخری هروی** پسر امیرمحمد متخلص بامیری نیز از شاعران نامی قرن دهم بوده وپدرش هم ازشعرای معروف قرن نهم بشمارمیرفته است . بیشتر درهرات میزیسته ومداح کریم الدین خواجه حبیب الله ساوجی وزیر سام میرزا صفوی درحکومت خراسان بوده است که خوندمیر نیز حبیب السیر را بنام او تألیف کرده است واز مشاهیر وزرای زمان شاه اسمعیل ومردی ادب پروربوده است. درپایان زندگی در زمان شاه طهماسب بحج رفت ودر باز گشت از حج عازم هندوستان شد و در سرزمین سند مورد توجه عیسی ترخان از امرای آنسرزمین واقع شد و درین میان جلال الدین محمد اکبر پادشاه معروف هند بسلطنت نشست و وی قصیده‌ای در تهنیت اوسروده و کتاب جواهر العجایب را درتذکرهٔ زنان شاعره بنام وی تألیف کرده است و ظاهراً درهمین اوان درگذشته ودیگر اثری ازونیست. فخری هروی بجزجواهر العجایب دوکتاب دیگرهم تألیف کرده: نخست کتاب مجالس النفایس علیشیرنوایی را که تذکرهٔ شاعران معاصر اوست و در ۸۹۶ بترکی جغتایی تألیف کرده بنام لطایف نامه بفارسی ترجمه کرده و این کتاب را در زمان شاه اسمعیل و هنگامی که پسرش سام میرزا حکمران خراسان ودرمش خان شاملو از امرای قزلباش پیشکاراو وخواجه کریم الدین حبیب الله ساوجی وزیر خراسان بوده بنام این خواجه ترجمه کرده ودر ۹۲۸ ازترجمهٔ آن فارغ شده است . کتاب دیگری که از آثار او باقیست مجموعه‌ایست از غزلیاتی که شاعران باستقبال یکدیگر سروده‌اند وآنرا « تحفة الحبیب » نام نهاده و در ۹۲۹ بپایان رسانیده است . کتاب جواهر العجایب را هم در ۹۶۳ در سال جلوس جلال الدین اکبر بنام « ماهم » که ظاهراً همسر این پادشاه بوده بپایان رسانیده وازین قرار

تا ۹٦۳ زنده بوده است . برخی‌ازتذکره نویسان کتاب « بوستان خیال » را که شامل مطلع های غزلیاتیست که باستقبال یکدیگر سروده‌اند بوی نسبت میدهند اما این کتاب از « یکتاش قلی ابدال » است و در ۹۰۱ بپایان رسانیده است . در شعر نیز در مثنوی وغزل دست داشته ودیوان وی‌شامل‌چهارهزار بیتست .

۹٥ - **عارف ایجی** از مردم ایج یا ایگ ازتوابع دارا بگرد فارس بود وپس‌از سفرهای بسیار درهندوستان ساکن شده وازغزلسرایان معروف و زبردست قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده است .

۹٦ - **قاضی شرف جهان قزوینی** از رجال بزرگ دربار شاه طهماسب و از دانشمندان و ادیبان نامی قرن دهم ایران بود. پدرش قاضی جهان نیز ازمعاریف زمان خود و قاضی‌قزوین و از خاندان قاضی سیف‌الدین حسینی قزوینی بود و این خانواده پشت در پشت مدتها قاضی قزوین بوده‌اند . قاضی جهان پدرش صبح پنجشنبهٔ ۱۲محرم ۸۸۸ درقزوین ولادت یافت وپس از۸۲ سال زندگی غروب جمعهٔ ۱۷ ذی‌الحجهٔ۹٦۰ شب عید غدیر در زنجان درگذشت و وی دو پسر داشت نخست میرزا شرف جهان و سپس میرزا عبدالباقی که درجوانی درگذشت . میرزا شرف جهان روزچهار شنبهٔ ۲۸ ربیع‌الثانی ۹۱۲ درقزوین متولد شد ودرجوانی کسب دانش کرد وازشاگردان خواجه جلال‌الدین محمود شیرازی شاگرد علامه جلال‌الدین دوانی بود ومدتها درسفروحضر با این دانشمند معروف معاشر بوده و همهٔ دانشمندان معروف آن زمان مانند مولانا ابوالحسن بن احمد باوردی عالم معروف بفضل او گواهی داده‌اند و در خط و انشاء نیز دست داشته وبروش خواجه عبدالحی‌منشی‌معروف‌آن زمان چیزمی نوشته است. پس‌از مرگ پدرش در ۹٦۰ قاضی قزوین شد ودر آنزمان قزوین پایتخت صفویه بود وبهمین جهة وی ازرجال دربار صفوی بود وپس‌ازآنکه نه سال درین‌مقام مهم بود عاقبت درروز یکشنبهٔ ۱۷ ذی‌القعدهٔ ۹٦۹ هنگام چاشت در ٥۷ سالگی در روستای درس در کوهپایهٔ قزوین درگذشت و جنازه‌اش را بشهر بردند و در مزار شاهزاده حسین بخاک سپردند؛ میرزاشرف جهان که شرف تخلص‌میکرد ازشاعران زبردست زمان خود بشمارمیرفته

وقصیده وغزل را نیکو میسروده است .

۹۷ - درویش محمد دهکی معروف بدرویش دهکی از مردم محلهٔ دهک قزوین بود ونخست درقزوین جولاهگی میکرد ومدتی نیزخشت می پخت وسرانجام د زمان سلطان حسین بایقرا بهرات رفت ومدتی در دربار اومیزیست وبا علیشیر نوایی ، جامی محشور بود وپس ازبرچیده شدن آن دستگاه مدتها نیز دراوایل قرن دهم زند بوده وازشاعران غزلسرای زبردست زمان خود بشمار میرفته است .

۹۸ - مولانا محمد اهلی شیرازی نیز ازشاعران نامی اواخرقرن نهم واوایل قرن دهم بود. درجوانی ازشیراز بهرات رفت وچندی در دربارسلطان حسین بایقرا بو وقصیدهٔ مصنوعی درمدح علیشیر نوایی سروده که معروفست وپس از برچیده شدن آن دستگاه بآذربایجان نزد سلطان یعقوب آق قویونلو رفت وقصیدهٔ مصنوع دومی درمدح او سروده ومثنوی شمع وپروانه‌را در۸۹۴ بنام وی ساخته‌است وپس‌ازجلوس‌شاه‌اسمعیل بدربار وی پیوسته وقصیدهٔ مصنوع سومی بستایش وی گفته ومثنوی سحرحلال را بنام وی بپایان رسانیده ودر دربار شاه اسمعیل احترام بسیار داشته وبر شاعران دیگر مقدم بوده است وبا این همه مردی فقیر مشرب و گوشه نشین بود وپس‌ازمرگ شاه اسمعیل بشیراز باز گشت ودرآنشهرمنزوی بود تا اینکه درآنجا بسال ۹۳۳ یا ۹۴۲ درگذشت و این تاریخ دوم درست ترست و در کنار مزار حافظ او را بخاك سپردند و مرقد او هم اکنون‌درآنجامعروفست. اهلی‌شیرازی‌درغزل‌ومثنوی‌دست داشته ودیوان‌قصایدغزلیات وی‌شامل‌شش‌هزاربیت‌ومثنوی‌شمع‌وپروانهٔ‌اودر۵۰۰ بیت‌ازآثارجالب‌شاعران‌قرن‌دهمست وسحرحلال وی در۲۵۰ بیت مثنوی‌مصنوعیست با اشعاربرتصنع وذوبحرین وذوقافیتین .

۹۹ - اهلی ترشیزی نیز ازشاعران نامی اواخرقرن نهم واوایل قرن دهم‌بود، واو هم در جوانی مدتی در هرات و در دربار سلطان حسین‌بایقرا میزیسته، بهمین جهة برخی اورا اهلی هروی وبرخی هم اهلی‌خراسانی‌دانسته‌اند . ازاحوال وی‌اطلاع‌درستی نیست جزاینکه گویند مردی عاشق‌پیشه بود، چنانکه درخراسان بواسطهٔ دل‌بستگی بفریدون حسین میرزاشاهزادهٔ تیموری ازپا درآمد ومجنون‌آسا وژولیده موی‌میگشت

تا اینکه شاهزاده اورا نزد خود خواند وسرانجام پس از برچیده شدن دستگاه تیموریان او هم بتبریز بدربار سلطان یعقوب رفت و چون در کمانداری زبردست بود کارش بالا گرفت ودرآنجا بسال ۹۳٤ در گذشت. اهلی ترشیزی غزل سرای زبردستی بوده و ۳۵۰۰ بیت غزلیات سوزناك وشورانگیز دارد وهمیشه اشعار ویرا برشعر اهلی شیرازی ترجیح داده‌اند.

۱۰۰ - **ارجاسپ امیدی رازی** از بزرگان شعرای قرن دهم ایران بود واز شاگردان معروف علامهٔ دوانی بشمار می رفت ودرطهران میزیست اماچون مردی حکیم بود با صوفیهٔ نور بخشی که درآن زمان در شهر ری و اطراف نفوذ بسیار داشتنددرافتاد وپیشوای ایشان شاه قوام الدین بن شاه شمس الدین بن شاه قاسم نور بخشی مریدان خود را تحریك کرد ویرا در۹۲۵ یا ۹۲۹ کشتند واین واقعه برمخالفان این طریقه بسیار گران آمد چنانکه شاه طهماسب اول چون در جمادی الاخرهٔ ۹٤۳ در طهران بود هنگامی که بزیارت امامزاده عبدالعظیم می رفت مردم از شاه قوام الدین وستمهای فراوانی که کرده بود بوی شکوه بردند و وی فرمان داد گرفتارش کردند و بمجلس وی بردند وقاضی محمد ورامینی که از بزرگان ری بود درآن مجلس بااو خطاب کرد و گناهانش را یك یك گفت ولشکر گردآوردن وقلعه ساختن او را برای جنگ با صفویه فاش کرد و کسانی را که بکشتن آنها فرمان داده بود یك یك نام برد وچون بامیدی شاعر رسید وی منکر شد اما شاه طهماسب باو برخاش کرد که چرا ویرا کشتی واملاکش را بردی واورا بزندان فرستاد وشب که دوباره اورا بمجلس شاه آوردند باز بدادخواهی از کشته شدن امیدی بروخشم راند ودستور داد مشعل افروخته را زیر ریش او نگاهدارند و ریشش را بسوزند . امیدی از شاعران توانای قرن دهم بوده و مخصوصاً درقصیده دست داشته وساقی نامه‌ای هم سروده ودیوان وی شامل ۱۵۰۰ بیتست .

۱۰۱ - **ملا احمد ابیوردی** ازمشاهیر حکما و دانشمندان قرن دهم بود در جوانی از خراسان بماوراء النهر رفت ودرحلقهٔ متصوفهٔ بخارا واردشد و بردانش خویش افزود، سپس بعراق آمد ودر کاشان اقامت گزید وبتدریس حکمت پرداخت اما چون امیر جمال الدین استرابادی بوزارت نشست بسعایت بدخواهان وظیفهٔ ویرا برید و وی

چیزی نگفت و بقناعت روزگار میگذرانید تا اینکه روزی بازرگانی کیسهٔ زری نزد او برد و گفت این زر را نذر امام اول کرده بودم و سه شبست که درخواب بمن میگوید چون وظیفهٔ ملا احمد راقطع کرده‌اند نزد او ببر، اما درین میان امیرجمال الدین استرابادی وزیر شاه طهماسب بواسطهٔ دشمنی که بااو داشت چون دید که قطع وظیفه براو گران نیامده‌است ویرا بکار زشتی متهم کرد و کس فرستاد او را برای عقوبت بیاورد و وی پیش از آنکه آن مأمور برسد در گذشته بود. ازین قرار وی بعد از سال ۹۳۰ رحلت کرده است. ملا احمد گذشته از آنکه مردی حکیم ودانشمند بوده در شعر نیز دست داشته و از شاعران زبردست زمان خود بشمار میرفته و پسری داشته بنام ابوالحسن ابیوردی که او هم از حکیمان وشاعران معروف این زمان بوده است.

۱۰۲ ـ **ملا ابوالحسن دانشمند ابیوردی** چنانکه گذشت پسرملااحمدسابق‌الذکر وازمشاهیر حکما وشاعران قرن دهم بوده ومخصوصاً در ریاضیات مهارت بسیار داشته، چنانکه گویند از زمان قدیم هیجده نکته در علم ریاضی‌مانده‌بود که هیچکس نگشوده‌بود وتنها شش نکته ازآنرا خواجه نصیرالدین‌طوسی‌حل کرده بود وویدوازده نکتهٔ دیگر آنرا گشود وباندازه‌ای‌قریحهٔ تندداشت که در۱۴سالگی‌شرح‌تجرید را که‌از متون مشکل حکمتست با حواشی آن درس می گفت و در۲۵ سالگی کتاب مجسطی رادرس گفته‌است‌وچنان‌حافظهٔ نیرومند داشت که هر کتاب رایکبارمی‌خواندعبارات‌آنرا هرگز فراموش نمی کردوخود گفته است که‌اگر نسخه‌ای کتابی از میان برودعبارات آنرا چنان ازبر بخوانم که خلافی پدیدارنشود ونیزآورده‌اند که حافظهٔ اوباندازه‌ای‌بود که درپایان زندگی که مشغول تصحیح کتابهای رجال وحدیث بود کتاب تهذیب در حدیث را که هفتاد هزار بیتست ازآغاز تا انجام بخط خود نوشته بود وهمهٔ احادیث و اسناد آنرا بیاد داشت ومیتوانست بی‌آنکه باصل کتاب رجوع بکند بنویسد. بااینهمه مردی خوش مشرب وعاشق پیشه بود ودرکاشان بیشتر درمصاحبت‌خان میرزا پسرمعصوم بیك که از جانب شاه طهماسب حکمرانی کاشان را داشت میزیست وخان میرزا پیش او درس میخواند وسرانجام روز یکشنبهٔ۲۳ رمضان۹۶۶در گذشت وجنازهٔ اورا باردبیل

بردند و آنجا بخاك سپردند . ملا ابوالحسن در علوم مختلف دست داشت ودر همهٔ رشتها مؤلفات دارد از آنجمله « حل مالاینحل» در حل دوازده مسئله ریاضی که پیش ازین بدان اشاره رفت و کتاب « حسنا» درحکمت طبیعی و« مشارق» و « مرآت الافلاك » در حکمت ریاضی وحاشیه برشمسیه وبر تهذیب در منطق و رسالهٔ اثبات واجب بفارسی و اثبات واجب بعربی و «روضة الجنان » درحکمت وشرح فرائض ودرشعر فارسی نیز استاد بوده وغزل را مؤثر ورقت انگیز می سروده است .

۱۰۳–**مولانا کمال الدین محتشم کاشانی** پسر خواجه میر احمد متوفی در ۹۶۲ ازاعیان زادگان کاشان واصلا از مردم نراق ویکی از معروفترین شاعران قرن دهم ایران بوده ودرزمان خود شهرت بسیارداشته وچون درتشیع معروف بوده پادشاهان صفوی ومخصوصاً شاه طهماسب بوی احترام بسیار میکرده‌اند وشاعران زمانه نیز او را بسیارمحترم میداشته‌اند واز مشاهیر زمان خودبوده وهمواره در کاشان می‌زیسته است، با این همه از جزییات احوال او اطلاع کامل دردست نیست واز مدایحی که در دیوان اوست پیداست که مداح شاه اسمعیل وشاه طهماسب و شاه محمد خدابنده و سلطان حمزه میرزا پسرشاه طهماسب وپری‌جان خانم دختروی بوده ودر ضمن‌مدایحی در بارهٔ محمد شاه پادشاه دکن ومرتضی نظام شاه بحری پادشاه دکن وجلال‌الدین محمد اکبر ویوسف عادل شاه پادشاهان هند دارد ولی چون بهندنرفته استپیداست که ازدورایشان را مدح کرده واین مدایح را برایشان فرستاده است . پادشاهان صفوی وظیفه‌ای دربارهٔ وی برقرار کرده‌بودند وبهمین جهة زندگی مجللی‌داشت وشاعران زمانه همه‌باواحترام بسیارمیکردند وویرا ملك الشعرا خطاب میکردند و سرانجام در ربیع الاول ۹۹۶ درگذشت ومزار او در کاشان معروفست . محتشم در قصیده وغزل و مرثیه وتاریخ سازی از شاعران زبردست زمان خود بوده ودرین انواع مختلف اشعاربسیار دارد که ازدوازده هزار بیشترست ، مخصوصاً در مدایح ائمه سخنان بسیار داردوماده تاریخ او در زمان‌وی بسیار پسندیده بوده است ودوازده بندی که در مرثیهٔ شهیدان کربلا سروده معروفترین اشعار درین زمینه است ودرین فن او را بر همه ترجیح داده‌اند. وی در شاعری شاگرد

مولانا صدقی استرابادی بوده اما ازاستاد خویش بسیار بیشتر رفته است . آثار وی را پس ازمرگش بنابروصیت اوتقی‌الدین محمدحسینی کاشانی که ازشاگردانش بوده تدوین کرده ومقدمه‌ای برآن نوشته و مجموعهٔ آثار وی را درپنج کتاب شعر ودو کتاب نظم و نثر گرد آورده است بدین گونه : شیبیه شامل اشعارپیری ، شبابیه شامل‌اشعار جوانی، صبائیه شامل اشعار کودکی، جلالیه نظم و نثر، نقل عشاق نظم و نثر، ضروریات شامل ماده تاریخها، معمیات . جلالیه و نقل عشاق دو کتاست که در شوریدگی دربارهٔ دو تن از معشوقان خود پرداخته و شامل نثر شاعرانه پر کنایت و استعارت و غزلیاتیست که دربارهٔ آن دوتن سروده است . وی با شاعران عصرخویش‌مانند حیرتی و تاجری و میرحالی گیلانی و مولنا مجاهد الدین خوانساری و امیرشمس الدین محمد کرمانی از سادات صدور زمانه و میرزا سلمان جابری اصفهانی از اعیان دولت صفویه و مولانا فصیح سلمانی و ضمیری اصفهانی و میر معز الدین محمد خوشنویس و عشقی کاشانی و حامدی و میر حیدر حسین معمایی و نعمتی و ملاحسینی و حیرتی روابط نزدیك داشته و با آنها مشاعره کرده است و از آنجمله مولانا مظفرالدین حسرتی از شاگردان اوبوده که نزدیك ده سال مصاحب او وبهترین شاگردش بوده است وپس از مرگ وی عدهٔ کثیر ازشاعران ایران ومخصوصاً عراق واصفهان وبرامرثیت گفته‌اند .

۱۰٤ - **زین‌العابدین علی** اصلا ازمردم شیراز بوده ودرجوانی بنیشابور رفته و در آنجا ساکن شده و بهمین جهة هم بشیرازی و هم بنیشابوری معروف شده است و نخست نویدی وسپس عبدی تخلص کرده است . از جزییات احوال وی اطلاعی نیست جزآنکه در ۹۸۸ درگذشته وشاعر بسیار پرکاری بوده وآثار بسیار ازومانده ازآنجمله مثنوی بوستان جنان که در ۲ ربیع‌الاول ۹٦۱ بپایان رسانیده و سبعه‌ای نیز دارد بنام خزاین ملکوت که در شعبان ۹٦۸ بپایان رسانده و شامل هفت منظومه است : صحیفهٔ لا ریب ، لوح مسطور، بحر مسجود ، منشور شاهی ، مروج الاوراق ، مهیج الاشواق، نهایةالاعجاز .

۱۰۵ - **بدرالدین بن عبدالسلام بن ابراهیم حسین کشمیری** از شاعـران

برکار هندوستان بوده و تا پایان قرن دهم هم زنده بوده است و کتابهای فراوان بنظم فارسی ازو باقی مانده از آنجمله دیوان غزلیات وی که در ۹۸۸ تدوین کرده است ، اسکندرنامه معروف بقصهٔ ذوالقرنین ، شمع دل افروز بر وزن خسرو و شیرین نظامی اتمام در ۹۷۶ ، معراج الکاملین اتمام در ۹۸۱ ، روضة الجمال اتمام در ۹۸۳ سراج الصالحین اتمام در ۹۸۶ ، بحر الاوزان اتمام در ۹۸۸ ، مجمع الاشعار تقلید از مخزن الاسرار نظامی، ماتم سرای تقلید از منطق الطیر عطار ، زهره و خورشید بر وزن حدیقة الحقیقهٔ سنایی، مطالع الفجر بر وزن سبحة الابرار جامی ، لیلی و مجنون ، رسل نامه بتقلید از بوستان سعدی .

۱۰۶ - **مولانا مانی شیرازی** ازشاعران نامی قرن دهم ایران بوده ، درأوایل عمر ازفارس باصفهان رفته ونخست زرگری میکرده واز همت بلندی که داشت بدین کارنساخت و بسپاهی گری پرداخت ودرآن کارترقی کرد تا اینکه بدرجهٔ امیری رسید ولی ازآن کارهم دست کشید و بشوریدگی و عاشقی گرایید و در پایان عمر بملازمت شاه أسمعیل اول مشغول بود تا اینکه بدست میرنجم زرگر معروف بنجم ثانی که از اعیان دربار صفوی بود بتیری کشته شد ودرتاریخ این واقعه اختلافست وبرخی در ۹۱۳ وبرخی دیگر در ۹۲۷ ضبط کرده‌اند و ظاهراً تاریخ اول درست ترست . مانی شیرازی ازغزلسرایان خوب قرن دهم بوده واشعاربلند وشورانگیز بسیار دارد .

۱۰۷ - **مولانا نورالدین محمد ظهوری ترشیزی** از معاریف شاعران مقیم هندوستان درقرن دهم و یازدهم بوده، درجوانی سفرهایی درعراق وفارس کرد و ازآنجا بهند رفت و در دکن وارد دربار ابراهیم عادلشاه شد و درآنجا دختر ملاملك قمی شاعر معروف را گرفت ودر دکن ساکن شد و در دربار ابراهیم عادلشاه نعمت فراوان یافت و بیشتر آثار خود را بنام او پرداخته است وسرانجام دردکن در ۱۰۲۵ درگذشته است . ظهوری درنظم ونثرفارسی دست داشته وآثار فراوانی درهر دوفن دارد در نظم گذشته از دیوان غزلیات شامل ده‌هزار بیت ساقی نامهٔ اودر ۴۵۰۰ بیت معروف واز بهترین منظومات درین فنست - درنثرسبك مصنوع پر کنایه واستعاره دارد وآثارمهم او درین زمینه خوان

خلیل و گلزار ابراهیم وسه نثر وپنج رقعهٔ او معروفست .

۱۰۸ - **میر نظام دست غیب شیرازی** ازشاعران نامی اواخر قرن دهم واوایل قرن یازدهم بوده وهمواره درشیرازمیزیسته ، ازجزییات احوال وی اطلاعی نیست جز آنکه در۴۰سالگی بسال ۱۰۲۹ درگذشته و درحافظیهٔ شیراز در جوار خواجه حافظ شیرازی او را بخاك سپرده اند . وی از غزلسرایان زبردست زمـان خود بوده و ۳۰۰۰ بیت غزلیات شورانگیز شیوا دارد .

۱۰۹ - **مولانا نظام الدین استرابادی** وی بجز نظام استرابادی شاعر معروف قرن نهمست که اشعار او منحصر بمدایح ائمه اثنی‌عشری ویکی ازمعروفترین‌شاعران این سبکست زیرا که اشعار وی تنها شامل مدایح امرای دربار سلطان حسین بایقرا مانند علیشیر نوایی و مظفرحسین میرزا وسیف الدین مظفر بتکچی و عمرمعدی کرب سلطان وغیاث الدین علی‌بتکچی وامیرجمال الدین محمد شیرنگی و امیرشاه حسین اصفهانی و امیریوسف علی کوکلتاش وسید زین‌العابدین‌صادق ومراثی علیشیرنوایی و امیربابا وخواجه مجدالدین ابوعلی وخواجه شمس‌الدین محمد بتکچی و غیره است ونسخه‌ای که از دیوان او دردستست تاریخ ۹۹٤دارد وپیش‌ازآن‌تاریخ در گذشته‌است. اشعار وی منحصر بقصاید ومقطعات ومراثیست وشعر را روان وشیوا میگفته است .

۱۱۰ - **ضمیری اصفهانی** ازشاعران زبردست ومعروف اواخرقرن دهم واوایل قرن یازدهم و رمال بوده و بهمین جهة شاه عباس اول تخلص ضمیری را بساوداده بود. مدتی‌شاگرد میرغیاث الدین منصوربوده وهمواره دردربارشاه عباس زیسته و رمال باشی دربارشده وشاعری توانا وازمشاهیر زمان خود و مورد توجه خاص شاه عباس بوده است وشعربسیار داشته که نزدیك بصدهزارمیرسیده چنانکه دیوان بسیاری ازشعرای بزرگ را جواب گفته بود ودرهمان زمان وی شاعر دیگری هم بوده است ضمیری‌همدانی که نباید با وی اشتباه‌کرد واین ضمیری اصفهانی غزل را مخصوصاً خوب میگفته‌است .

۱۱۱ - **ابوالخیر محمد بن محمد فارسی** ازدانشمندان قرن‌دهم‌بوده ودرضمن‌از شاعران‌آن زمان بشمار می‌رفته و کتاب مختصری در اصطلاحات و تعریف علوم بزبان

تازی بنام طلیعة العلوم نوشته ودرنیمهٔ اول این قرن میزیسته است .

۱۱۲ - **میرزا ابوطالب طباطبایی کاشانی** پسر امیررفیع الدین حیدر معمایی شاعرمعروف این زمان بوده وخود از سرایندگان معروف کاشان درنیمهٔ دوم قرن دهم بشمارمی‌رفته است.

۱۱۳ - **قاضی احمد سیستانی** از شاعران معروف سیستان بوده وچون در آن زمان قاضی احمد دیگری هم بوده است برای امتیاز از دیگری ویرا قاضی لاغر می‌گفته‌اند و وی ازشاعران نامی زمان ملك سلطان محمود پادشاه‌سیستان ومعاصرشاه اسماعیل‌بوده ودرسیستان مسند قضاوت داشته وپسرش قاضی‌جلال نیزازشاعران معروف آن زمان بوده‌است. وی برادری داشته است بنام‌نصیر که ذکرش‌خواهدآمد .

۱۱٤ - **میرزا ابراهیم ادهم کاشانی** ازشاعران‌معروف‌کاشان درقرن دهم‌بوده، در پایان زندگی پس از مدتی سیاحت بتبریز رفت و در آنجا بسال ۹٦۹ کشته شد و بیشتر اشعار وی رباعیست .

۱۱۵ - **ارشد کازرونی** ازشاعران معروف شیراز و اصلا از مردم کازرون بوده وغزل را بسیارخوب میسروده است .

۱۱٦ - **خلیفه اسدالله اصفهانی** ازخاندانی معروف از سادات اصفهان بوده و از رجال‌معروف دربارشاه طهماسب بشمار می‌رفته است. نخست دراصفهان میزیست ودر آنجا کسب دانش کرد وسپس بدربار صفویه راه یافت و سرانجام بمنصب خلافت دربار رسید که ازمناصب مهم آن عصربود ودرپایان زندگی‌تولیت آستان رضوی را باو دادند وبهمین جهت چندی درمشهد بود وازبیشتردانشمندان‌مشهد درعلوم نقلی وعقلی‌برتری داشت ودرضمن مردی پارسا وپرهیزکاربود وبهمین‌جهت شیخ‌الاسلامی مشهد را هم باو دادند و ده سال که ساکن مشهد بود در منزل معروف ببالین‌گاه سکنی داشت و چون درمالکیت آنجا تردید داشت هرگز در آنجا نمازنگزارد و همواره در بقعهٔ مزار نماز میکرد ونیزبواسطهٔ احتیاط وپرهیزی که داشت‌ازآب قنات سناباد که درصحن‌جاریست وضو وغسل‌نکرد وهرگز ازطعامی که درآستانه می‌پختند نخورد ومعاش او از محصول

ملکی بود که دراصفهان داشت و برایش میفرستادند و نیز مردی بسیار نیکو سیرت و خوش روی بوده ودرضمن کارهای دیگرمرتباً درس‌میگفت وحفظ او باندازه‌ای نیرومند بود که همهٔ کتابهای درسی متداول‌را از برداشت وخود گفته‌است وقتی‌درکاشان بامولانا محمد ابیوردی دانشمند معروف زمان خود مبحث علت و معلول را مباحثه می کرده، اتفاقاً نسخه‌ای که در آن بحث می کردند گم شده و وی همهٔ مندرجات آنرا از آغاز تا انجام از بر نوشته است و چون با نسخهٔ دیگر مقابله کردند چیزی از میان‌نیفتاده بود و سر انجام در میان شست وهفتاد سالگی در ۹۶۸ در مشهد در گذشت و درمدفنی که در پایین پا برای خود ساخته بود بخاکش سپرده‌اند و در ضمن شاعری توانا بوده است .

۱۱۷- **امیرمعین‌الدین‌اشرف شیرازی** معروف بمیرزا مخدوم ومتخلص‌باشرف پسر امیر سید شریف باقی شیرازی متخلص بشریفی بوده و بهمین جهة بمیرزا مخدوم شریفی مشهور شده بود و از مشاهیر دانشمندان و مدرسان نیمهٔ دوم قرن دهم فارس بوده و در زمان شاه طهماسب در شیراز بتدریس‌مشغول بوده‌ودر زمان شاه‌اسمعیل دوم حشمت و جلالی تمام یافت و چون‌کارهای این پادشاه رو باختلال رفت از درباروی در قزوین ببغداد رفت و چهار روزه خود را ببغداد رسانـد و بواسطـهٔ شهرت علمی فوق‌العاده‌ای که داشت در خاک عثمانی اقبال عظیمی باو کردند و قاضی عسکر دربـار عثمانی‌شد ولی‌پس‌ازچندی‌از آن کار کناره گرفت وبحج رفت وسالها درمکه‌بود ومنصب قاضی‌القضاة مکه را داشت و سرانجام در آنجا در گذشت . وی‌در ضمن‌شاعری‌زبردست بوده است.

۱۱۸ -**خواجه‌افضل‌الدین‌محمد ترکه** معروف بافضل ترکه ؛ از دانشمندان معروف قرن دهم بود و در زمان شاه طهماسب و شاه اسمعیل دوم و شاه محمد خـدا بنده می زیست و از خاندان مشهوری بود که بنام خاندان ترکه معروف بوده‌انـد و در اصفهان می زیسته‌اند و بیشتر از دویست سال در ایران شهرت داشته‌اند و چون جدشان ازمردم خجند ترکستان بوده و از آنجا بایران آمده و ترک زبان بوده باین

نام معروف شده اند. نخستین کسی که ازین خاندان معروفست خواجه صدرالدین ابو حامد محمد ترکه است که معاصر با غازان خان و سلطان محمد خربنده و خواجه رشیدالدین فضل‌الله مورخ معروف قرن هفتم بوده و با اومکاتبه‌داشته وخواجه‌درحدود ۷۱۲ نامه‌ای باو نوشته وپسرزاده‌اش صاین‌الدین‌علی‌بن‌محمدبن‌محمد که کتاب قواعد التوحید جد خود را بنام تمهید القواعد شرح کرده در مقدمهٔ آن می گوید جد من ابوحامد مشتهر بتر که مولفات بسیاردارد مانند رساله در وجود مطلق وحکمت‌المنیعه وحکمت الرشیدیه وکتاب الاعتماد الکبیر و قواعد التوحید و از علمای عصر خویش بود وپس ازمدتی وارد سلك عرفا شد ودر عرفان هم تالیفات مهم کرد و پیداست که کتاب‌حکمت‌الرشیدیه را بنام خواجه رشیدالدین فضل‌الله نوشته و او دو پسر داشته است یکی خواجه ضیاء الدین محمد و دیگر خواجه افضل الدین محمد معروف بافضل الدین صدر ترکه که از دانشمندان زمان خود بود و در خانهٔ پدری و در محلهٔ تیماروت یا تیما رود در اصفهان می‌زیست و در اوایل سال ۸۵۰ سلطان محمد میرزا پسر شاهرخ گورکان که از پدر حکمرانی قم و ری داشت برای کشور ستانی‌باصفهان رفت و درین میان سعادت بیك پسر امیر خواند شاه که فرمان حکمرانی اصفهان از دستگاه شاهرخ بنامش رسیده بود چون خبر آمدن سلطان محمد میرزا را شنید گریخت و با سیدعلی کلباری که از روسای شهر بود از راه رودشتین آهنگ هرات کرد و چون خبر بسلطان محمد میرزا رسید بدنبال او رفت و اورا با سید علی گرفت و بشهر آورد وسیدعلی را کشت و سعادت بیك را چوب زد ودرقفس کرد ودرقلعهٔ شهر آویخت و مردم را بخود خواند و شاه علاءالدین محمد نقیب را در کار دخالت داد و نیز با لشکری بسوی شیراز رفت و چون این خبر بشاهرخ رسید متوجه عراق شد و سلطان محمد میرزا سوی لرستان رفت و شاهرخ باصفهان رسید و گروهی ازروسای شهر را که با سلطان محمد میرزا همدست می‌دانست گرفت و با خود بساوه بردو ازآن جمله قاضی امین‌الدین فضل‌الله و خواجه افضل‌الدین محمد ترکه و شاه علاءالدین محمد ومولانا عبدالرحمن برادر زادهٔ قاضی امین‌الدین و خواجه امیر احمد چوبان

بودند که هریك را بیکی از دروازه‌های ساوه بحلق آویخت و برخی مانند خواجه محمود حیدر و شاه قوام‌الدین نقیب وشاه نظام گلستانه ازمرگ جستند و این واقعه برشاهرخ شوم‌بود چنانکه گویند پس از هشتاد روز درگذشت و نیز گفته‌اند دو بار ریسمان خواجه افضل پاره شد و فریاد می‌کرد بشاهرخ بگویید این عقوبت برای ما لحظه‌ای بیش نیست اما پنجاه ساله نام نیك خود را ضایع مکن و گویند دست گوهرشاد بیگم زوجه‌اش درین کار بوده است وبدین گونه خواجه افضل الدین محمد در اواسط رمضان ۸۵۰ که این واقعه اتفاق افتاده کشته شده است و اثری که از ومانده ترجمهٔ کتاب ملل ونحل تالیف ابوالفتح محمدبن عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸) است بنام تنقیح الادلة والعلل فی ترجمة کتاب الملل والنحل و در روز یکشنبهٔ ۱۳ رجب ۸۴۳ در اصفهان بپایان رسانیده است و جنازهٔ اورا از ساوه باصفهان بردند و در محل‌معروف به «درب‌آستان» بخاك سپردند. خواجه ضیاء الدین محمد دو پسر داشت یکی خواجه جمال‌الدین ودیگر خواجه حبیب‌الله که در راه مکه کشته شده است و از دو پسر مانده است : افضل الدین محمد و ضیاء الدین علی. ضیاء الدین علی بن محمدبن صدرالدین محمد پسری داشته است بنام صاین‌الدین علی‌بن محمد بن ترکه که از بزرگان و متصوفان زمان خود بوده و در همهٔ علوم زمان مخصوصاً حکمت‌وفقه و تصوف‌و کلام و علم نقطه وحروف و اعداد وجفر دست داشته و در هریك از آن‌ها چیزی نوشته ، وی را تیمور گورکان پس از فتح اصفهان با برادرانش جبراً بسمرقند برده و پس از آن که بدان شهر رسیده اند برادر مهترش را بقضای سمرقند گماشته و صاین الدین خود سفری بحج رفته و مدتی در شام و مصر و حجاز بسر برده و در آنجا بخدمت صوفیه رسیده و چون بعراق باز گشته خبرمرك‌تیمور راشنیده وباصفهان رفته وحلقهٔ درسی‌فراهم ساخته ودرحدوده۸۰۸و۸۰۹ که پیرمحمدپسرشاهرخ حکمران فارس شد او را با خود از اصفهان بشیراز برد و پس از کشته شدن پیر محمد که مقام او بمیرزا اسکندر رسید صاین‌الدین وارد دستگاه اوشد و پس از آنکه‌میرزااسکندر طغیان کرد و گرفتار شد و شاهرخ فارس و اصفهان را گرفت وی نزد او شد ، اما هم

چنان بد خواهان در پیش شاهرخ از و سعایت می کردند و وی برای برائت خود بخراسان رفت و مورد نظر شاهرخ قرار گرفت و قضای یزد را باوداد ولی بد خواهان همچنان او را رها نمی کردند و مشرب تصوف او را سبب تهمت قرار داده بودند و وی برای تبرئهٔ خود دو رساله نوشت که هردو نفثةالمصدور نام دارد و در آنها می گوید که در جوانی پیرو تصوف بوده و اینك از آن عقیده باز گشته است و چنان می نماید که شاهرخ وی را بهرات خوانده و او این دو رساله را درهرات نوشته باشد و سپس در ۸۲۹ رساله‌ای در اعتقاد نوشته و درین میان احمد لر نامی بر در مسجد جامع هرات کاردی بشاهرخ زد که کارگر نشد و صوفیان را درین کار متهم کردند و از آنجمله شاه قاسم انوار شاعرعارف مشهور وصاین‌الدین علی‌را هم‌متهم کردند، چنان که‌بامدادی که‌صاین‌الدین نشسته و با شاگردانش کتاب صحیح بخاری‌را می‌خواند خبر رسید که ایلچی آمده و او را بحضور شاه می‌خواند وهر کس‌را که در آن‌خانه‌بود گرفتند وخانه را مهر کردند و وی را در قلعهٔ شهر ببند افکندند و همهٔ اسناد املاکش را گرفتند. پس از چند روز گرفتاری آزادش کردند و سرانجام در ۸۳۶ در گذشت. صاین الدین علی مولفات بسیار دارد از آن‌جمله تمهیدالقواعد، کتابی درعلم حروف، مناظرهٔ عقل وعشق که‌در محرم ۸۰۸ بپایان رسانیده، رساله‌ای در اسرار صلوة که‌درروز پنجشنبهٔ ۲۱ جمادی‌الاولی ۸۲۰ تمام شده، شرح لمعات فخرالدین عراقی بنام ضوءاللمعات که در ۸۱۵ باتمام‌رسانیده، رساله درتحقیق اناالنقطةالتی‌تحت‌الباء، رساله دربیان‌معنی‌قابلیت و تصور تحقق آن، شرح فصوص‌الحکم، شرح گلشن راز، رساله درشق القمر، کتاب مفاحص، رساله در اسرارالصلوة، شرح قصیدهٔ تائیهٔ ابن الفارض. خواجه جمال‌الدین پسری داشته بنام خواجه علاءالدین و ظاهرا این خواجه افضل‌الدین محمد ترکهٔ دوم و ضیاءالدین علی که اوهم درقرن دهم می‌زیسته پسران خواجه حبیب‌الله ترکهٔ اصفهانی بوده‌اند که در زمان شاه طهماسب قاضی اصفهان بوده وپس‌ازمرگ او قضاوت بپسرش افضل‌الدین محمد رسیده و وی مدتی‌قاضی‌عسکردربارصفویه هم بوده ودرزمان شاه طهماسب متصدی شرعیات شد وپس از مرگ شاه طهماسب ناظر و کلید دار وخادم

باشی و مدرس آستان رضوی شد و در ۹۹۱ که با شاه محمد خدابنده از هرات بقزوین می رفت در راه در امامزاده عبدالعظیم وی بیمار شد و در منزل اندرمان در اوایل ذی الحجهٔ آن سال درگذشت و پیکرش را با امامزاده عبدالعظیم بردند و در آنجا بخاك سپردند و وی و برادرش ضیاء الدین علی هردو شاعران زبردست بوده‌اند .

۱۱۹- **خواجه ضیاء الدین علی ترکه** چنانکه گذشت برادر خواجه افضل الدین محمد ترکهٔ سابق الذکر و از خاندان معروف ترکه در اصفهان بود و وی نیز چون برادرش شاعر توانایی بوده است .

۱۲۰ - **علا الفتی** از شاعران قرن دهم هندوستان در دربار جلال الدین اکبر بوده و بخدمت زین خان کوکه از امرای دربار وی اختصاص داشته و وی بجز الفتی یزدیست که درهمان زمان درهند می‌زیسته است .

۱۲۱- **الفتی یزدی** چنانکه گذشت وی بجز الفتی سابق الذکرست و نخست در یزد می‌زیسته و سپس بهندوستان رفته و بخدمت خان زمان که از رجال بزرگ دربار هند بوده پیوسته است و در ریاضی مهارت کامل داشته و شاعری غزلسرای توانا بوده و در برابر یك بیت از ممدوح خود هزار روپیه هندی صلت گرفته است .

۱۲۲- **الفتی عراقی** وی نیز بجز دو الفتی سابق الذکرست و او هم درهمان زمان درهندوستان می‌زیسته و از شعرای دستگاه میرزا یوسف خان از بزرگان هند و ساکن کشمیر بوده و شهرآشوبی دربارهٔ کشمیر سروده است .

۱۲۳- **قلج خان الفتی** وی نیز از شاعران قرن دهم هندوستان و از طایفهٔ ترکان جانی قربانی بوده و در علوم مختلف و حکمت دست داشته و داخل امرای پنج هزاری دربار هند بوده و مردی پاکدین بشمار می‌رفته و چندی منصب جملة الملکی داشته و سپس منصب دارایی کابل را باو داده‌اند و شاعر غزلسرای توانایی بوده‌است .

۱۲۴- **القاص میرزا صفوی** از شاهزادگان معروف صفوی و از پسران شاه اسمعیل اول بود. بر برادرش شاه طهماسب درسال ۹۵۴ قیام کرد و از ایران گریخت و نزد سلطان سلیمان عثمانی رفت و او را بجنگ با ایران برانگیخت و بالشکریان عثمانی

بایران آمد و آذربایجان را متصرف شدند و اصفهان را هم گرفتند، اما درین میان القاص میرزا باسر کردگان لشکر آل‌عثمان بهم زد و ازیشان جدا شد و ببرادرش پیوست و شاه طهماسب هم او را بمشهد فرستاد و ساکن آن شهر شد تا اینکه در ٩٨٤ در آن شهر در گذشت. وی ازشاعران خوب این زمان بشمار می‌رفته وغزل را نیکو می‌سروده است .

١٢٥- **میر امانی بابلی معروف بمنحچه** ازسادات کابل وازشعرای مقیم هندوستان بوده ودر دربار جلال الدین اکبر می‌زیسته ودر ٩٨١ درجونپور ازاسب افتاده ودر گذشته است . وی دراقسام مختلف شعر دست داشته ودیوانی فراهم کرده‌است .

١٢٦ - **میرشریف امانی اصفهانی** وی نیز ازشاعران نامی قرن دهم بوده و از اصفهان بهند رفته و بیست سال در سرزمین هند زیسته و مجرد بوده و غزل را نیکو می‌سروده است .

١٢٧- **انسی قندهاری** از شاعران نامی قرن دهم هندوستان بوده و با بابر از قندهار بهند رفت ونخست سمت واقعه نویسی داشته وپس ازمرگ بابر دردربارجانشینان وی نیز بمقامات مهم رسیده ودر ٩٧٣ درلاهور درگذشته و در اقسام مختلف شعر دست داشته است .

١٢٨- **اوجی کشمیری** نیز از غزل سرایان خوب قرن دهم هندوستان بوده است .

١٢٩ - **نصیر سیستانی** ازغزل سرایان زبردست قرن دهم بوده ودرچهارسالگی کورشده بود وبرادرقاضی احمد سابق‌الذکر بود .

١٣٠ - **محمد سعیدخان ازبك ملقب ببهادرخان** پسرسلطان حیدربیك‌ازبك وبرادر کهترعلیقلی‌خان ملقب بخان زمان ومتخلص بسلطان بود واز امرای دربارنصیر الدین محمد همایون پادشاه هند بود و در ٩٧٥ طغیان کرد و در آن واقعه کشته شد و جزییات احوال وی درشرح حال برادرش خواهد آمد. وی نیزمانند برادرشاعری زبردست بوده است .

١٣١- **علیقلی‌خان ازبك ملقب بخان زمان ومتخلص بسلطان**، چنانکه گذشت

پسر سلطان حیدربك واز امرای دربار همایون بود ودراواخر قرن دهم در هند می‌زیست. پدرش درجنك جام باطاعت قزلباش درآمد وامارت یافت ودر زمانی که همایون ازسفر عراق وایران برمی‌گشت این دوبرادر ملتزم اوشدند وباوی بقندهار رفتند ودرجنگها شجاعت بسیار کردند، مخصوصاً در جنگ هیمود، پس ازآن جنگ همایون حکمرانی ولایت سنبهل را بایشان داد ودرآنجا با افغانهاجنگهای چند کردند وفیروز شدند و تا سرزمین بهارپیش رفتند و بپاس این خدمات همایون حکمرانی جونپور را بایشان داد ولی‌پس‌ازچندی درافغانستان طغیان کردند وهمایون بدفع ایشان رفت ؛ اما خان زمان مادرخود رابشفاعت نزد پادشاه فرستاد وازو زنهار گرفت وپس ازچندی باردیگر طغیان کردند واین‌بار همایون عازم جاپورشد ودر ۹۷۰ درسکراول ازتوابع الله‌آباد که اینك معروف بفتح پورست برهردو برادر دست یافت ودر۹۷۵ ایشان راکشت . علیقلی خان نیز مانند برادرش شعرفارسی می‌گفته است .

۱۳۲ - **بدیع الزمان میرزا صفوی** پسر سوم بهرام میرزا برادر کهتر شاه طهماسب وپسر زادهٔ شاه اسمعیل بود؛ در۹۶۵ شاه طهماسب حکمرانی‌قندهار رابیرادر مهترش سلطان حسین میرزا وحکمرانی‌سیستان را بوی داد واورابآن سر زمین‌فرستاد وتیمورخان استاجلو را که از اعیان دربارش بود بپیشکاری وی مقرر کرد و وی آنجا بود تا اینکه شاه اسمعیل‌دوم‌بسلطنت رسید وبتیمورخان مزبور فرمان داد که وی‌وپسر خردسالش بهرام میرزا راکشت‌وبدین گونه در۹۸٤ کشته شد. این‌شاهزاده‌مردی‌دانش دوست وادب پرور بود وخود شعر را نیکو میسروده است .

۱۳۳ - **بهرام میرزا صفوی** پسر شاه اسمعیل اول وبرادر کهتر شاه‌طهماسب وپدر بدیع الزمان میرزا سابق الذکر بود. ازجانب برادر حکمرانی همدان داشت و در ۹٥٤ که القاص میرزا بر شاه طهماسب طغیان کرد وی با او یاری نکرد و نسبت بشاه طهماسب وفادار بود؛ اما سال بعد در۹٥٥در جوانی در گذشت وازو سه پسر ماند: سلطان حسین میرزا سابق‌الذکر که شاه طهماسب در۹۶٥حکمرانی‌قندهار را باو داد وابراهیم میرزا که داماد شاه طهماسب بود وبدیع‌الزمان میرزای سابق‌الذکر . بهرام

میرزا از خوشنویسان وشاعران باذوق معروف زمان خود بوده است.

۱۳٤ ـ **امیر محمد صالح جغتایی** از امیر زادگان نامی دستگاه سلطان حسین بایقرا وپسر امیر نور سعد واز بازماندگان امیر شاه ملك بوده که از امیران دربار تیمور بشمار می رفت وخود دراواخرقرن نهم واوایل قرن دهم می زیسته و مردی دانشمند ودانش پرور بوده وغزل را نیکو می سروده ودر ۹٤۱ درگذشته است.

۱۳۵ ـ **نواب محمد بیرام خان یا بیرام خان ویا بیرامعلی خان بهارلو ملقب بخان خانان** از معروفترین رجال قرن دهم هندوستان دردربار همایون وجلال الدین اکبر بوده، پدرش یوسف علی بیك بن یاربیك بن پیرقلی بیك بن علیشکر بهارلو وخاندان وی از خانواده های محتشم قرن نهم بوده‌اند. علیشکر بیك حکمرانی همدان ودینور و کردستان وتوابع را داشت ونام آبادی علی شکر ازنام اوست که اکنون بخطا «الیشتر» یا «الشتر» هم می‌نویسند. وی از بازماندگان بهارلو وازامرای قراقویونلو بود، پیرقلی پسر علیشکر در زمان حسن پاشا بحصار شادمان رفت وچندی درخدمت سلطان محمود میرزا ماند وپس از آن در شیراز باوالی فارس درافتاد ومنهزم شدوامرای سلطان حسین میرزا او را کشتند. پسرش یاربیك در زمان شاه اسمعیل اول با پسر خود یوسف قلی بیك از عراق ببدخشان و از آنجا بقندز رفت و در خدمت امیر خسرو شاه بود. پس از مرگ او بخدمت ظهیرالدین بابر پادشاه معروف هندپیوست. بیرام خان دربدخشان ولادت یافت وپس از پدر ببلخ رفت ودر آن شهر کسب دانش کرد ودر ۱٦ سالگی وارد خدمت نصیرالدین محمد همایون پادشاه بابری هندشد ودر آن دربار ترقی کرد وبمصاحبت پادشاه رسید. در زمانی که همایون متوجه سند شد او در گجرات بود وپس از دوسال که در سختی ومرارت گذرانید بدربار همایون راه یافت وبا او بایران آمدوشاه طهماسب در آن سفر لقب خانی وطبل وعلم که از مناصب مهم دربار صفویه بود باو داد ودر بازگشت ازین سفر او را بحکمرانی قندهار فرستاد وچون بهند بازگشت سپهسالاری قشون هندوستان را باو دادند ودرجنگهای ماجواره وفتح سهرند شجاعت های فراوان کرد وبهمین جهت همایون بر عزت او افزود واورافرزند خطاب می کرد وخان خانان

لقب داد ووکیل سلطنت او شد ودر اواخر آن دولت وی را خان باباخطاب می کردند. پس از جلوس جلال الدین محمد اکبر تا پنج سال که آن پادشاه جوان بود. کارهای سلطنت هند همه بدست او بود تا اینکه در ۲۰ جمادی اولالی ۹۶۷ نقاری در میان او و شاه روی داد ووی ازا گره پایتخت اکبر بدهلی رفت وشهاب‌الله خان‌او را در قلعه‌ای متوقف نگاه داشت ولی چون لشکریان شوریدند ودر دهلی ازدحام کردندوی را وادار کردند از آنجا برود واوآنچه همراه داشت بتوسط حسین بیك ذوالقدر بدربار فرستاد واز راه ما کو بسوی گجرات رفت که درآنجا بحج برود، اما فسخ عزیمت کرد وبعزم جنگ بدامن کوه لاهور رفت ودرآن جنگ شکست خورد وبانزدیکان خود گریخت و بکوه لاهور پناه برد. جلال الدین محمد اکبر او را امان داد و چند تن را در پی او فرستاد واجازت‌داد که بحج‌برود وچون در راه بنهر واله درخاك گجرات رسیدبر کشتی نشسته‌بود وبر روی نهری بنام سهرنك گردش می کرد که مبارك خان توخالی که پدرش را بیرام خان دریکی‌ازجنگها کشته‌بود بانتقام بر سر اوتاخت وبخنجراورا درسال۹۸۶ کشت بیرام خان از معروفترین رجال‌تاریخ هندوستانست ومورخان‌هند بنام خان‌اعظم وخان‌خانان‌دربزر گذاشت وی‌سخن‌بسیار رانده‌اند. گذشته ازمردی ودلاوری‌بسیاردانش دوست وهنر پرور بوده وشاعران زمانه را تشویق فراوان کرده وشیعهٔ معتقدی بوده و هر کس از خراسان بهندوستان می رفته رعایت بسیار از و می کرده وبیشتر شاعران و هنرمندانی که در قرن دهم از ایران بهند رفته اند برای بهره جویی ازو بوده است و همیشه هدایا ونذرهای بسیار گران بها برای آستان رضوی می فرستاده، در شعرفارسی نیزدست داشته وبیرم تخلص می کرده ودیوانی‌شامل ۸۰۰ بیت ازومانده است. وی‌پسری داشته بنام‌عبدالرحیم خان‌معروف بعبدالرحیم‌میرزاخان ویا میرزا عبدالرحیم خان ویا میرزا خان که در موقع‌کشته شدن پدر چهار ساله بوده ولی بسیاری از صفات بزرگ پدرش‌باوارث رسیده‌بود ودرسپهسالاری هندجانشین پدر شد واورا خان‌خانان لقب دادند واز مشاهیر قرن یازدهم هندست واوهم شعر خوب می گفته و رحیمی تخلص می کرده است وذکرش پیش‌ازین (ص۳۶۱-۳۶۲) گذشت.

۱۳۶ ـ **مولانا بیکسی سجاوندی** از مردم سجاوند از توابع شهر اوکر در خاك غزنین بوده و بهمین جهت بغزنوی‌هم معروفست . نخست در کابل درخدمت میرزا محمد حکیم می‌زیسته وسپس بحج واز آنجا بهندوستان رفته‌است و برخی از کتب احادیث مانند مشکوة وشمایل النبی را پیش میر مرتضی شریفی درس خوانده و چون پیرشده بود عازم وطن خودشد ، اما در راه در پسرشاور درسال ۹۷۳ درگذشت . وی از ازشاعران توانای زمان خودبوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته‌است .

۱۳۷ ـ **مولانابیکسی شوشتری** وی نیز ازشاعران قرن دهم بوده وازدیار خود بهرات رفته وسی‌سال در آنجاساکن بوده است وبا شاعران آن سرزمین محشور بود . سرانجام مبتلا بجنون شد ودر آن حال درگذشت و وی از غزل سرایان خوب زمان خود بوده‌است .

۱۳۸ ـ **صادق بیك افشار تبریزی متخلص بصادقی** از معاریف هنرمندان و شاعران قرن دهم واز نجیب زادگان ایل‌خدابنده‌لو بود . پدرانش درآغاز سلطنت‌شاه اسمعیل اول از سرزمین شام‌بآذربایجان‌وعراق آمدند و وی‌در ۹۴۰ درتبریز درنزدیکی محلهٔ ورجو یا ویجویه ولادت یافت ودر ۲۰ سالگی پدرش کشته‌شد وامیرخان‌موصلوی حکمران همدان وی رااز قلندری‌خارج کرد و بخدمت خود پذیرفت و مدتی نیز در خدمت بدرخان واسکندرخان‌افشار بود ودر زمان شاه اسمعیل دوم واردخدمت کتابخانهٔ صفویه شد وشاه عباس اول منصب کتابداری رابداو داد ،بهمین جهة بصادقی کتابدار معروف شده‌است . از تذکرهٔ مجمع‌الخواص او معلوم میشود که سفرهای بسیار ازآن جمله بحلب ویزد وگیلان ولاهیجان وبغداد وعتبات‌وابرقوه واستراباد وهمدان کرده است وچون دردستگاه صفویه بوده ناچار درقزوین واصفهان هم مدتی زیسته است و تا اوایل قرن یازدهم زنده بوده وازمشاهیرشاعران و نقاشان زمان بشمار می‌رفته و در نظم ونثر فارسی وترکی جغتایی دست داشته‌و در ۱۰۱۰ مجموعه‌ای‌ازمؤلفات خودترتیب‌داده که شامل‌منظومه‌ای درنقاشی دربحر خسرو وشرین بنام قانون الصور و مجموعه‌ای از قصاید حمد ونعت و منقبت بنام زبدة‌الکلام ومثنوی فتحنامهٔ‌عباس‌نامدار شامل‌فتوحات

شاه عباس معروف بجنگ نامه دربحر متقارب و مقالات وحکایات بتقلید بوستان سعدی و مخزن‌الاسرار نظامی ومثنوی سعد وسعید ببحر خسرو شیرین و دیوان غزلیات‌فارسی وترکی ومنشآت فارسی وترکی وتذکرة‌الشعراء شامل رباعیات که بنام شاعران متقدم و متأخر ومعاصر خودنظم کرده وحظیات بتقلید رسالهٔ لذات معینی استرابادی باشد. معروف ترین اثر اوتذکرهٔ مجمع الخواص در شرح احوال شاعران معاصر اوست که بزبان ترکی جغتایی نوشته وآقای‌دکتر عبدالرسول‌خیام‌پور استاد دانشگاه تبریزاخیراً بفارسی ترجمه وچاپ کرده‌است . صادقی نقاش‌وطراح‌زبردستی بوده‌واز بهترین‌شاگردان مظفرعلی پسر مولانا حیدر علی نقاش معروف آن زمان خواهرزادهٔ بهزاد بشمار می‌رود و نمونه‌هایی که ازنقاشیها وصورت سازیهای اومانده‌است مهارت کامل او را می‌رساند .

۱۳۹ - میرزامحمدولی دشت بیاضی متخلص بولی از مردم دشت بیاض در خاك قاین واز شاعران نامی قرن‌دهم بود . درزمان‌شاه‌اسمعیل اول‌باخواجه‌زاده‌ای که ازسادات نجیب‌مولدوی بود بدر بار آمد و مدتها در آن دستگاه در قزوین با شاعران معروف آن زمان مانند ضمیری اصفهانی و محمد قلی میلی و و حشی بافقی و خواجه حسین ثنایی مشهدی و محتشم‌کاشانی‌محشور بود ونیز چندی درسیستان زیست تااینکه در زمان شاه‌طهماسب‌بخراسان رفت وآنجاماند ودرهمان جادر سال ۹۹۹ در زمانی که یتیم سلطان ازبك برخراسان تاخت چون‌وی شیعه بود کشتندش ومی‌نویسند که سبب کشتن وی را ازو پرسیدند گفت چون از من آزرده شده بود مبادا مرا هجومی گفت وکسی از مردم خراسان که حاضر بود گفت کدام هجو بالاتر ازین که چنین کسی‌را بکشی‌و وی گویندهٔ این‌سخن رانیز کشت .ولی از شاعران‌نامی زمان‌خودبوده ودراقسام مختلف شعر دست داشته و دیوان او باقیست .

۱۴۰ ـ ملك طیفور انجدانی متخلص بملك از شاعران نامی معاصر شاه طهماسب بود واز دیار خود بقزوین رفت‌ودرمدارس آنشهر سکنی داشت و مردی عاشق پیشه وعیاش بود وبا این‌همه استغنای کامل داشت ودرتنگدستی می‌زیست وبنان‌جوین می‌ساخت وپس ازچندی ازآنجا بکاشان رفت . داعی‌انجدانی‌برادر او بوده ووی غزل‌را

خوب می گفته است. ظاهراً این دوبرادر اسمعیلی بوده‌اند.

۱۴۱- **مولانا داعی انجدانی** برادر ملك طیفور سابق الذکر و ظاهراً او هم اسمعیلی‌بوده و او نیز مانند برادر مردی قانع و درویش مشرب بوده و گاهی در کاشان زیسته وشاعرتوانایی بوده است.

۱۴۲- **میروالهی‌قمی** ازسادات قم واز شاعران معاصر پاشاه طهماسب و مردی عاشق پیشه بود، دلباختهٔ جوانی از طایفهٔ شاملوشده بود و کسان جوان می خواستند بکشندش و چون برو دست یافتند تنها گوش و بینی او را بریدند. درضمن هجو بسیار می گفته ومردم‌ازهجای او بسیار رنجیده بودند وغزل را نیکومی‌سروده واز روش‌شریف قزوینی وقاضی‌نوراصفهانی‌پیروی می کرده. دیوانش‌شامل‌شش‌هزار بیت بوده ودرموسیقی نیز دست داشته است.

۱۴۳- **مولانا فهمی کاشانی** ازشاعران معروف کاشان بود وپس ازمحتشم او را بردیگران برتر می‌شمردند و کرباس فروشی‌می کرد وسفری هم بعتبات کرده‌است. در اقسام مختلف شعر دست داشته وغزل را هم نیکومی سروده است.

۱۴۴- **فهمی هرموزی** ازمردم جزیرهٔ هرمزیاهرموز بوده ودرقرن دهم‌میزیسته ورباعی را نیکو می‌سروده است.

۱۴۵- **مولانا حاتم کاشانی** ازشاعران معروف‌کاشان ومردی بسیار سبز چهره و گندم گون بوده بهمین جهة ظرفای‌کاشان همه جا درحضور او سخن از هندوستان می گفتندو او می‌رنجید. روزی که چاقشور سیاهی‌پوشیده بود یکی‌ازظریفان بروبگذشت و گفت مگر مولانا پاچهٔ تنبان را ورمالیده است و وی تا ۹۹۶سال مرگ محتشم زنده بوده و او را مرثیه گفته ودراقسام دیگرشعرمخصوصاً غزل هم دست داشته‌است. پدرش سمسار بوده و وی نیز بدین کارمی‌پرداخته است.

۱۴۶ - **میرعزیزالله حضوری قمی** از سادات محترم قم بود و سالها در عتبات درس خوانده ومردی متقی‌بود وپس‌ازمدتی‌سکونت درنجف بایران‌باز گشت وچندی در قزوین زیست وشاه طهماسب با او معاشرت داشت وتا مرگ شاه طهماسب و جلوس شاه

اسمعیل دوم درقزوین بود ودرآنجا احترام بسیار داشت وازپیران محترم بود وسرانجام دوباره بنجف بازگشت ودرآنجا دراواخرسال ۱۰۰۰ درگذشت. وی ازشاعران زبردست بوده وغزل را خوب می گفته ودیوانش سه هزار بیت می‌شده‌است .

۱۴۷- **میرروزبهان‌صبری اردستانی** از سادات اردستان بود ولی در اصفهان می‌زیست وبهمین‌جهة باصفهانی معروفست و در زمان شاه طهماسب امام مسجد جامع اصفهان بود و درموسیقی و شطرنج مهارت داشت و در شعر نیز استاد بود ونخست فارس تخلص می کرد وسپس‌صبری تخلص کرد ودر زمان خود شهرت بسیارداشت تا اندازه‌ای که او را شاهی‌ثانی می گفتند، دیوان او در دستست .

۱۴۸- **میرزا سلیمان حسابی نطنزی اصفهانی** ازنجیب زادگان نطنز بود اما دراصفهان سکونت داشت وبهمین‌جهة بیشترباصفهانی‌معروف بوده ومردی‌دانشمند وهنرمند وعارف مشرب بود. مخصوصاً درموسیقی مهارت کامل داشته و ترانها و تصنیف های او برسرزبانها بوده‌است. ازنزدیکان محمد قاسم‌مستوفی‌ازاعیان دربارشاه طهماسب و در زمان وی جوان بوده ودرقزوین می‌زیسته و عاشق پیشه بوده و پس از مرگ شاه طهماسب نیز زنده مانده زیرا که قطعه‌ای درتاریخ رحلت او سروده است ودرغزل شاعر زبردستی بشمار می‌رفته است .

۱۴۹- **قاضی نورالدین محمد نوری اصفهانی** ازمردم اندانان از روستای براهان‌اصفهان ونخست دراصفهان طلبه بود، سپس بقزوین رفت ومدتی شاگردخواجه افضل‌الدین ترکه ومیر فخرالدین‌سماکی‌بود ودر زمان‌شاه طهماسب از ملازمان‌مسیب خان بن‌محمدخان تکلوبود وسپس‌منصب قضاوت باو دادند وتنها در اواخر عمربشاعری شهرت کرد ودرسال ۱۰۰۰ درگذشت . قاضی‌نور از شاعران زبردست زمان خود بوده و دراقسام مختلف شعردست داشته و دیوان مختصری ازوماندهاست .

۱۵۰ - **مولانا هلاکی‌همدانی** از شاعران معروف معاصر شاه طهماسب و مردی امی‌بود بهمین جهة هرشعری که می گفت درکوی وبازار بهرکه می رسید ازو التماس می کرد که آنرا بنویسد . پیش‌ازسلطنت شاه اسمعیل دوم قصیده‌ای درستایش

وی گفته بود و اتفاقاً همان روزها وی بسلطنت رسید و بهمین جهة دوازده هزار تومان صله باو داد وشاعران دیگر که این خبررا شنیدند قصاید بسیار درمدح او گفتند وچیزی بایشان نرسید. وی بیشتر درخدمت سلطان حسین میرزا ومردی درویش مشرب بوده و اقسام مختلف شعررا نیکو می‌سروده است .

۱۵۱ ـ **مولانا فروغی عطار قزوینی** ازشاعران زبردست قزوین در زمان شاه طهماسب بوده ودرانواع مختلف شعردست داشته است .

۱۵۲ ـ **مولانا طبخی قزوینی** نیز ازشاعران نامی قزوین درزمان شاه طهماسب بوده و دکان آشپزی داشته ودیوان همایون اسفراینی را جواب می گفته وغزل رانیکو می‌سروده است .

۱۵۳ ـ **سلطان فقرای قزوینی** نیز ازشاعران نامی قزوین در زمان شاه طهماسب بود. نخست صرافی می کرد و مردی درویش مشرب بود . سفری بهند رفت ودرباز گشت وارد دربار شاه طهماسب شد ومورد توجه او گشت وچون خواست درمشهد سکنی گیرد شاه طهماسب برای او درآنجا وظیفه‌ای برقرار کرد و بدانجا رفت وهمانجا در گذشت. وی درشعر پیروی ازسبك حافظ می کرده و دیوان خواجه را جواب می گفته و درغزل سرایی مهارتی داشته است .

۱۵٤ ـ **کاکای قزوینی** نیزازشاعران معاصرشاه طهماسب بوده ودرقزوین میزیسته، مردی سیه چرده وخوش قیافه بوده وبطوافی وبقالی روزگار می گذرانده ودر سال ۹۸۰ در گذشت وغزل را نیکومی‌سروده‌است .

۱۵۵ ـ **مولانا شرمی قزوینی** نیز از شاعران قزوین در زمان شاه طهماسب بوده و در آن شهرخیاطی می کرده و پدرش هم خیاط بوده است و غزل را بروش حافظ صابونی می‌سروده وشاعر زبردستی بوده است .

۱۵٦ ـ **میرزا سلمان جابری اصفهانی** پسرمیرزا علی جابری ازنجیب زادگان اصفهان وازخاندانی بود که نسبت خودرا بجابربن‌عبدالله انصاری می‌رساندند. پدرش چند سال وزیر ابراهیم خان ذوالقدر حکمران فارس بود و وی جوانی را درشیراز گذراند

ودرآنجا کسب دانش کرد و وارد خدمات دربار شاه طهماسب شد و نخست در زیردست میرزا عطاء الله وزیر آذربایجان کارمی کرد و وقتی که از جانب او بدربارشاه طهماسب رفت مورد توجه شاه واقع شد وپس از گرفتاری آقاجمال کرمانی نظارت بیوتات خاصه را که با او بود بوی دادند واز نزدیکان شاه طهماسب شد وتامرك آن پادشاه برسر این کار بود وچون شاه اسمعیل دوم بسلطنت رسید ازوپشتیبانی بسیار کرد و شاه اسمعیل باندازه‌ای نسبت باو مهربان بود که دستور داد برای هیچ کس از وزرا برنخیزد وپس ازمرگ شاه اسمعیل در زمان شاه محمدخدابنده وزیر واعتماد الدوله شد وبعالی‌ترین مقامات رسید ودختر خود را بشاه داد و پسرمهترش میرزا عبدالله پیشکار عباس میرزا ولیعهد وپسردومش میرزا نظام نیز اعیان دربار بود ولی درمیان او و امرای ترك دربار وسرکردگان قزلباش رقابت سخت بود وقلی‌بیك قورچی‌باشی وشاهرخ‌خان مهردار و محمد خان ترکمان مخصوصاً با او دشمن بودند. سرانجام در سال ۹۸۸ شاه محمد را برانگیخت که بسوی هرات بتازد وباوی‌بدانجا رفت وچون غوریان را گرفتند غروری درو پدید آمد وبا اعیان‌دربار‌بدرفتاری می کرد وچون ایشان می ترسیدند که سرانجام بر آنها غالب شود با یکدیگر همدست شدند و درپی فرصت مناسب می گشتند که روزی برای گردش بگازرگاه هرات مصمم شد واسباب جشن وسرور را با جمعی از مطربان وندیمان بدانجا فرستاد که درآن‌جشن با اوشرکت کنند. دشمنانش پسران و برادران و برادرزادگان خود را برانگیختند که آنجا بروند و وی را بکشند و روز دیگر که میرزا سلمان براه افتاد عده‌ای که سر کردهٔ آنها یوسف خان پسرقورچی‌باشی و ولی جان خان پسر محمد خان و خلیل سلطان برادر زادهٔ شاهرخ خان بودند از راه دیگر رهسپار شدند و کسی که ازین کار خبرداشت اورا آگاه کرد و وی شتابان بشهر هرات بازگشت وآن جوانان که‌آنجا رسیدند و اورا ندیدند. کسانی را روانه کردند که اگردرراه ببینند بکشندش. وی نزد شاه‌رفت واورا خبرداد واوهم‌امرارا خواست وسبب پرسید ، ایشان نخست منکرشدند وخود را بری کردند، اما درین‌میان گروهی ازلشکریان درمدرسهٔ میرزا درهرات گرد آمده و شورش و غوغا کردند و عزل او را

خواستند و کس نزد شاه فرستادند وامیرانی که درمجلس حاضر بودند نیز تأیید کردند. میرزا سلمان که کار را سخت دید راضی شد هرچه دارد بدهد تا آسوده‌اش بگذارند. شاه هم رضا داد تا فردا دربارهٔاش تصمیمی بگیرد. روزدیگر وی را درخانهٔ قورچی‌باشی زندانی کردند واموالش را گرفتند ومیرزا عبدالله ومیرزا نظام پسرانش را هم بند کردند وچند روز دیگر هم اورا نگاه داشتند و سرانجام طهماسب قلی بیك موصلو یوزباشی نخستین زخم را باوزد ودیگران اورا ازپای درآوردند و بدین گونه در ۹۸۸ کشته شد وجسدش را که مدتی درراه افتاده بود بدرخواست علما بمشهد بردند ودرآستانهٔ رضوی بخاك سپردند وباصرارامرا شاه دخترش را طلاق داد واموالش را بایشان بخشید. وی مرد بسیار کارآمد ودانشمند وبا ذوق بوده ولی با زیردستان ومخصوصاً ترکان قزلباش بد رفتاری می کرده ودر ضمن هنرهای دیگر شاعر زبردستی بوده ومخصوصاً دربدیهه سرایی باندازه‌ای دست داشته که جواب نامهای ارباب حاجت را بنظم می‌داده است.

۱۵۷ - **میر شمس‌الدین خبیصی متخلص بفهمی** ازسادات محترم ودانشمند خبیص کرمان (شهداد امروز) و از مشاهیر علمای قرن دهم بود و گذشته از علوم شرعی در ریاضیات وهیئت ورمل ونجوم وادبیات هم دست داشت ودرزمان شاه طهماسب منصب صدارت یافت وتا پایان‌عمردرین مقام بود وباندازه‌ای محترم‌بود که‌شاه‌طهماسب درمسایل شرعی کاملا بدستور او می‌رفت ودر ضمن مرد بسیار بخشنده‌ای بود چنانکه در دوسه‌سال منصب صدارت خودنزدیك صد هزارتومان آن وقت‌زرنقد وخاك فیروزه‌ای را که ازعواید اوقاف ونذرهای شاه طهماسب باورسیده بود وخمس معادن فیروزه را که درخزانه داشت بسادات و دانشمندان وطلاب بخشید وسرانجام در۹۳۳ که شاه محمد خدابنده مشغول محاصرهٔ تبریز در برابر ترکان عثمانی بود واو را با خود برده بود در آنجا بیماری‌سوء الغنیه در گذشت. وی شاعرزبردستی‌بوده وفهمی‌تخلص‌می کرده‌است.

۱۵۸ - **فروغی تبریزی** از شاعران درجهٔ دوم قرن دهم و شیعه بوده و سفری بعتبات کرد وغزل را نیکومی‌سروده است.

۱۵۹ - **میر علی حسینی هروی** معروف بمیر علی سلطانی یا کاتب السلطانی

و کاتب السلطان از معروف ترین خوشنویسان خط نسخ تعلیق بود. نخست در هرات شاگرد زین‌الدین محمود خوشنویس وسپس در مشهد شاگرد سلطانعلی‌مشهدی بوده، اما از هر دو در فن خط پیش افتاده در جوانی در دستگاه سلطان حسین بایقرا بوده و کاتب‌السلطان‌لقب گرفته، سپس‌عبیدالله خان‌ازبك که هرات را گرفته در ۹۳۵جبراً اورا ببخارابرده وآنجا مانده وظاهراًدر ۹٦۰ درهمانجا در گذشته ودرفتح‌آباد بخارابخاك سپرده‌اند. وی گذشته ازخط درانشا وشعر و معما نیزدست داشته و منظومه‌ای در خط بعنوان « مدادالخطوط » نوشته و مردی عارف مشرب بوده از شاگردان معروف او محمودبن اسحق سیاوشانی شهابی و میرسید احمد مشهدی بوده‌اند .

۱٦۰ ـ **ضیاءالدین میرم کرمانی متخلص بضیایی** از شعرای معروف قرن دهم‌بوده، درزمان‌سلطان حسین‌بایقرادرهرات سکونت داشت وپدرش‌خواجه علاءالدین برادر مهتر خواجه افضل‌الدین محمد کرمانی بود و سالها وزارت پادشاهان را داشت وازجانب مادر برادر امیرسلطان ابراهیم امینی هروی شاعر معروف این زمان بوده و درپایان زندگی بدربارشاه اسمعیل راه یافته است ومردی لطیف طبع وبا هوش وخرده بین بوده ودرعلم سیاق وشعردست داشته وتا اواسط قرن دهم زنده بوده است .

۱٦۱ـ **مولانا خلیل‌الله منجم‌کاشانی** ازدانشمندان وشاعران خوش طبع‌قرن دهم بوده ودردربار شاه طهماسب می زیسته است .

۱٦۲ ـ **خواجه امیر بیك مهردار** ازرجال محترم دربارشاه طهماسب بوده و سرانجام درزمانی که غازی خان حکمران هرات بود وی سمت وزارت آن شهر را داشت ودر جنگهایی که صفویه با عبیدالله خان ازبك می کردند دست اندرکار و بسیار مؤثر بوده ودرضمن شاعری توانا بشمار می رفته است .

۱٦۳ ـ **علاءالسلطان محمد ساقی استرابادی** از شاعران نامی قرن دهم و از دانشمندان زمان خود بوده وبجزدیوان قصاید وغزلیاتی که ازومانده شرحی بر مطالع نوشته ودرماه رجب ۹۵۲ در گذشته است .

۱٦٤ ـ **شریف تبریزی** از شاعران نامی قرن دهم بوده و در اقسام مختلف شعر

دست داشته ودر ٩٥٥ در گذشته ودیوان قصاید وغزلیاتی ازومانده است .

١٦٥ ـ **مولانا ولی حیرتی کاشانی** نیز ازشاعران نامی قرن دهم و اصلا از مردم مرو بوده ولی بیشتر در کاشان می زیسته و بهمین جهة بکاشانی معروف شده و از شاعران متعصب درتشیع بوده است. مدتی هم درقزوین در دربار شاه طهماسب بوده و در سیروسلوك نیز شهرت داشته و سرانجام در کاشان روز چهارشنبهٔ ١٤ صفر ٩٦١ از بام افتاده ودر گذشته است. وی شاعرتوانایی بوده وشعر بسیار گفته وچهل هزاربیت قصیده درمدایح ائمه سروده ونیزمنظومهٔ بهجةالمباهج را درهزاربیت سروده است .

١٦٦ ـ **مولانا صیرفی** نیز از شاعران قرن دهم ایران و در دربار شاه طهماسب بوده ودرسفرها نیزبا وی همراهی می کرده، چنانکه در سفر ٩٦٤ در آذربایجان با او بوده است .

١٦٧ ـ **حکیم پرتوی شیرازی** ازدانشمندان نامی قرن دهم وباعلامه جلال الدین محمد دوانی معاصر بوده وعلامه وی را بسیار می‌ستوده ومردی وارسته و صوفی مشرب بوده وسرانجام‌در٩٢٨ در گذشته ودرجوارمرقدشیخ‌سعدی‌بخاکش‌سپرده‌اند. وی‌شاعری توانا بوده ودر غزل ومثنوی دست داشته وساقی‌نامه‌ای هم ازومانده است .

١٦٨ ـ **میرزاجعفربیك قزوینی‌ملقب بآصف‌خان**برادرزادهٔ میرزاغیاث‌الدین علی آصف خان میربخشی وخود نیزبخشی واز رجال محتشم دربار جلال الدین اکبر درهندوستان بوده وتا اواخر قرن دهم درشهر اگره پای تخت آن پادشاه می زیسته و شعر فارسی را نیکو می‌سروده وجعفر تخلص می کرده ومرد دانشمندی بوده است .

١٦٩ ـ **قاضی جلال سیستانی** پسرقاضی احمد سیستانی که او نیز از شاعران نامی‌قرن دهم بوده‌واین‌پدروپسردرزمان‌ملك سلطان محمودپادشاه سیستان می‌زیسته‌اند ومعاصر شاه اسمعیل اول بوده‌اند وهردو شعررا خوب می گفته‌اند .

١٧٠ ـ **شیخ جمالی دهلوی** ازبزرگان شاه جهان‌آباد یعنی دهلی وازمشاهیر صوفیهٔ قرن دهم هندوستان بوده و کشف و کراماتی بوی نسبت داده‌اند ومردی وارسته بوده چنانکه بسنگی و پوست تختی بسنده کرده بوده و در طریقت مرید خال خویش

وی را با مولانا ادهم منشی در بوریا پیچید و پس‌ازچند روز بوریا راآتش زدند وبدین گونه او را کشتند . وی شاعری فحل بوده است .

۱۸۳ - **شاهدی مولوی** از صوفیهٔ قرن دهم و ظاهر از مشایخ طریقهٔ مولوی بوده ومنظومه‌ای دارد بنام گلشن توحید که در ۹۳۷ بپایان رسانیده و ۳۰٤۰ بیت دارد و پیش از آن ۶۰۰ بیت از مثنوی مولانا جلال الدین را انتخاب کرده که در میان مردم رواج بسیار یافته بود و چون آن ابیات پراکنده بوده و مطالب آن ارتباطی بهم نداشته برآن شده است که ابیات را بهم پیوسته کند لهذا در میان هر دو بیت پنج بیت از خود سروده و بدین گونه معنی هر دو بیت را بهم ربط داده و مفردات هر مجلدی ازمثنوی را جداگانه ثبت کرده است واین مثنوی گلشن توحید را در شش فصل بپایان رسانیده است .

۱۸٤ - **مولانا شرف‌الدین علی بافقی** از مردم قصبهٔ بافق درمیان یزد وکرمان بوده وبهمین جهة گاهی او را از شاعران یزد وگاهی‌هم ازشاعران کرمان دانسته‌اند. نخست در شیراز می‌زیسته و درآنجا کسب دانش کرده و در دربار شاه طهماسب محترم بوده و گوشش گران بوده است و سرانجام در۸۰ سالگی در ۹۷۸ در قزوین در گذشته است . وی شاعر توانایی بوده و در قصیده و غزل دست داشته و قصاید بسیار در مدح شاه طهماسب سروده است و از باز ماندگان‌شرف الدین علی یزدی مورخ معروف قرن نهم و مؤلف ظفرنامه

۱۸۵ - **خواجگی شرف شیرازی** ازشاعران قرن دهم هند بوده وتا اوایل‌قرن یازدهم زنده بوده است و از ندیمان امرای دکن بوده و در نظم ونثر دست داشته وغزل را نیکو می‌سروده است .

۱۸۶ - **امیر سید شریف باقی شیرازی متخلص بشریفی** پسر امرسید شریف ثانی بوده که دخترزادهٔ میرسید شریف‌الدین گرگانی دانشمند معروف قرن هشتم‌بوده است و این خاندان در اواسط قرن نهم از گرگان بشیراز و عراق رفته‌انـد و وی در شیراز ولادت یافته ودرزمان شاه‌طهماسب نخست بوزارت عراق رسید وسپس کلانتری

شیراز را باو دادند ولی میانه‌اش با ابراهیم خان والی فارس بهم خورد و وی را از کلانتری خلع کردند و وزارت بلوك دارابجرد را باو دادند و پس از چندی وزیر شاه طهماسب شد و ابراهیم خان را عزل کردند و بزندان افکند وخودنیز بزودی در گذشت. وی از مردان نامور دربارشاه طهماسب بوده و مردبسیار بخشنده‌ای بشمار می‌رفته و ازو دو پسر مانده یکی امیر معین‌الدین اشرف معروف بمیرزا مخدوم ومتخلص‌باشرف که از علما و مدرسان معروف زمان خود بود و دیگری میرزا امیر که در زمان شاه محمد خدابنده چندی در قلعهٔ استخر زندانی بود و درموقع فرار بسوی ری در راه در گذشت. امیر سید شریف خود شاعری توانا بوده و غزل را نیکو می‌سروده است .

۱۸۷ - **شوقی یزدی** از شاعران توانای قرن دهم ومردی خوش گوی بوده وخط نسخ تعلیق را نیکومی‌نوشته ودرانشاء دست داشته وبهمین جهت مدتی‌منشی سام میرزا صفوی بوده است ودرشعر نیزمهارت داشته وقصیده را بهتر می‌سروده وغزل هم می گفته است .

۱۸۸ - **میرزا ابوالقاسم شوکتی دهلوی** پسر شیخ محمود ملقب بمیرزا کامران و از شاهزادگان بابری هند بود و در دربار همایون پادشاه احترام داشت اما در جوانی در قلعهٔ گوالیار هند در گذشت و وی غزلسرای ماهری بوده است .

۱۸۹ - **امیر صافی بمی** از امرای قرن دهم کرمان و از مردم بم و عم زادهٔ امیر فاضلی بمی بوده که نام وی را فضلی هم ضبط کرده‌اند و احتمال میرود که عمزادهٔ خویش را کشته باشد و وی در خراسان مــی‌زیسته و از نژاد ترك بوده و شعر را نیکو می‌سروده است .

۱۹۰ - **امیر فاضلی بمی** که دربرخی‌ازنسخه‌هانام وی رافضلی‌هم‌ضبط کرده‌اند، وی نیز ازامرای قرن دهم بم وظاهراً ازنژاد ترك وساكن خراسان بوده و درسال ۱۰۰۱ در میان وی وعم زاده‌اش که ظاهراً همان امیرصافی سابق‌الذکر باشد برسرمال نزاعی در گرفته ووی درآن نزاع کشته شده است واومردی نیکو سیرت بوده و شعر را نیکو می سروده است .

۱۹۱ - **شیخ یعقوب صرفی کشمیری** از مشایخ معروف صوفیهٔ هندوستان و خلیفهٔ شیخ حسین خوارزمی پیشوای معروف طریقهٔ نقشبندی بوده وسفر بسیار کرده و بسیاری ازمشایخ آن زمان را دیده بود وازیشان رخصت هدایت گرفته و مریدان بسیاردرهمه‌جا ومخصوصاً در کشمیر داشت ودرا گره خانقاه اودر زمان جلال الدین محمد اکبررونق بسیارداشت وهمایون پادشاه واکبر بوی بسیار احترام می کردند وسرانجام در۱۲ ذی‌القعدهٔ ۱۰۰۳ در گذشت و تاریخ رحلت وی را « شیخ امم » یافته‌اند . وی از دانشمندان نامی زمان خود بوده ودرشعر مهارت کامل داشته وخمسه‌ای ساخته ورسایل چند درمعما نوشته ورباعیات وشرح رباعیات درتصوف دارد و نیز تفسیری بزبان فارسی نوشته است ودرغزل هم دست داشته است .

۱۹۲ - **مولانا عالمی دارابگردی** از شعرای معروف قرن دهم فارس بوده ودر شیراز می زیست و همانجا در ۹۷۵ در گذشت. وی مردی خوش صحبت بوده و غزل را شورانگیز وعاشقانه می‌سروده است .

۱۹۳ - **مولانا عبدی ابرقوهی** ازمردم ابرقوه درمیان یزد وشیراز وازشاعران زبردست قرن دهم بوده است وغزل را شیرین وشورانگیز می گفته است .

۱۹۴- **عبدی گنابدی** نیز ازشاعران قرن دهم واز مردم گنابد یا گناباد و یا گون آباد خراسان بوده و دربرخی از کتابها بخطا تخلص وی را عهدی ضبط کرده و اصل او را از توران دانسته‌اند . وی با سلطان ابراهیم میرزا شاهزادهٔ معروف صفوی متخلص بجاهی بسیار مربوط بوده واز شاعران متعصب درطریقهٔ تشیع بشمار می رفته و بیشتر اشعارش درمدح ائمهٔ شیعه است ودرضمن غزل ومثنوی هم می گفته وتاآخرقرن دهم زنده بوده است .

۱۹۵ - **عشرتی یزدی** نیز ازشاعران غزل سرای ماهر قرن دهم بوده است .

۱۹۶ - **مولانا عشقی کاشانی** ازسخنوران نامی این قرن وازشاگردان میرمقبول قمی بوده ودر کاشان می‌زیست و مردی درویش وپارسا بود و در ۹۶۰ در گذشت و اوهم غزل سرای زبردستی بوده است .

۱۹۷ـ **قاضی عطاءالله ورامینی رازی** برادر قاضی محمد رازی و از قضاة نامی زمان شاه طهماسب اول بود ودر دربار وی در قزوین می‌زیسته و تا اواخر قرن دهم زنده بود و شاعر توانایی بشمار می‌رفته است.

۱۹۸ **عبدی رازی یا عهدی‌شیرازی** زیرا که در کتابهای مختلف تخلص ونسبت اورا بهردوشکل نوشته‌اند، ازشاعران‌قرن‌دهم‌ساکن هند بوده ودراقسام‌غزل‌و قصیده دست داشته، مدتی درگجرات باميرزانظام‌الدین‌احمد می‌زیسته‌وچون بدهلی رفته است پس‌از عزل قاضی محمد که‌شیعهٔ متعصبی بوده در سال هزار هجری حکیم عین‌الملك در لاهور در صدد برآمده‌است وی را بجای‌او بگمارد اما نتوانسته است پیش ببرد.

۱۹۹ ـ **عبدی بیك‌شیرازی** وی‌شاعردیگریست بجزعبدی‌یاعهدی‌سابق‌الذکر واوهم در قرن دهم ظاهراً درهند می‌زیسته ودر ترسل و سیاق دست‌داشته و پیشه‌اش نویسندگی بوده و درفراغت‌شعرمیگفته، دوبار تتبع خمسهٔ‌نظامی کرده است‌ودیوانش بیش ازده‌هزار بیت میشده است.

۲۰۰ـ **شاه طهماسب اول**، پسر مهتر شاه اسمعیل اول و دومین پادشاه سلسلهٔ صفوی، در۹۱۹ ولادت یافت ودر ۹۳۰ درده سالگی پس از مرگ پدر بسلطنت رسید. تابسن بلوغ نرسیده بود دستخوش امرای قزلباش بود اماچون بالغ شد کفایت وکاردانی خود را نشان داد و از تسلط ایشان بیرون آمد. در آغاز پادشاهی وی ازبکان بشمال شرقی ایران تاخته وتا تربت شیخ جام درخراسان آمده بودند. شاه طهماسب در۹۳۴ ایشان را درآنجا شکست داد وواداد کرد بسرزمین خود باز گردند. در۹۳۶ ذوالفقار سرکردهٔ ترکمانان موصلو بیاری طوایف کلهرقیام کرده و عراق را بترکان‌عثمانی تسلیم کرده بود بهمین جهت شاه طهماسب ببغداد لشکر کشید و هنگامی بآنجا رسید که ذوالفقاررا برادرانش کشته بودند واین فتنه فروخفته بود. پس‌ازآن چون‌باردیگر ازبکان بقلمرو ایران تاخته و هجده ماه بود شهر هرات را گرفته بودندشاه‌طهماسب بدانجا تاخت وچون نزدیك هرات رسید ازبکان‌آن‌شهررا رها کردند. در۹۴۰لشکریان

عثمانی بین‌النهرین و آذربایجان را گرفتند و وارد تبریز شدند و سلطان سلیمان آل‌عثمان با لشکریان خود بسلطانیه رسید و از آنجا از راه کوهستان عازم جنوب شد که بغداد را بگیرد و چهارسال بعد شهروان را هم تصرف کرد . درسراسر این مدت لشکریان ایران درحال دفاع بودند . در۹۴۸ همایون پسر ظهیرالدین بابر پادشاه تیموری هندوستان که پس ازمرگ پدر جانشین وی شده و مخالفانش اورا از سلطنت بازداشته بودند بایران پناه آورد . شاه طهماسب پذیرایی بسیار گرمی ازو کرد واصراری داشت که وی بطریقهٔ شیعه بگرود وسرانجام لشکریانی بیاری او گماشت و او بهندوستان باز گشت وتاج و تخت را بدین وسیله بدست آورد . در۹۵۴ القاص میرزا برادرش بتحریك ترکان عثمانی قیام کرد ولشکریان عثمانی که بیاری وی آمده بودند آذربایجان واصفهان را گرفتند اما چون میانهٔ القاص میرزا با ترکان عثمانی بهم خورد ازین کار نتیجه‌ای نگرفت و گرفتار شد و بقتل رسید . در ۹۶۱ شاه طهماسب با پادشاهان آل عثمان متارکه‌ای برقرار کرد وسال بعد عهدنامهٔ صلح بامضا رسید . سپس با یزید پسر سلطان سلیمان آل عثمان که بر پدر قیام کرده بود در ۹۶۳ بایران پناه آورد وپس از دوسال گفتگو درمیان دربار عثمانی ودربار ایران شاه طهماسب دربرابر چهارصد هزار سکهٔ زر وی را کشت یا آنکه سبب کشتن اورا فراهم کرد . درپایان سلطنت شاه‌طهماسب باردیگر در۹۷۹ ازبکان بخراسان تاختند وشاه طهماسب ایشان را عقب نشاند ولی درنتیجهٔ این لشکر کشی قحطی سخت وپس از آن طاعون روی داد . در۹۸۴ مادر حیدرنام سر کردهٔ طوایف استاجلو شاه طهماسب را زهرداد و پس از پنجاه و دوسال و نیم پادشاهی اورا کشت . شاه طهماسب بیش از پادشاهان دیگر خاندان خود در ادبیات فارسی نام گذاشته است . شعر فارسی را تااندازه‌ای خوب می گفت وعادل تخلص می کرد . کتابی درخاطرات وشرح زندگی خود تا حوادث سال ۹۶۹ که با یزید را تسلیم ترکان‌عثمانی کرده نوشته است که بنام تذکرهٔ شاه طهماسب معروفست ویکی ازبهترین اسناد برای تاریخ دورهٔ پادشاهی اوست .

۲۰۱ - **شاه اسمعیل دوم** پسرچهارم وجانشین شاه طهماسب اول وسومین پادشاه

سلسلهٔ صفوی. در ١٥ صفر ٩٨٤ که پدرش هلاک شد نخست طوایف ترکان استاجلو هواخواه سلطنت حیدر میرزا برادر وی بودند ولی پری خان خانم خواهرش که با وی مخالف بود پناهگاه وی را در حرم سلطنتی درقزوین بدشمنانش نشان داد و ایشان وی را گرفتند و کشتند و بدین گونه جنگ درمیان دو دسته در گرفت. شاه طهماسب چون اسمعیل را بی‌رحم و بیدادگر می‌دانست او را بجانشینی خود برنگزیده بود و نوزده سال و نیم بود که درقلعهٔ قهقهه زندانی بود و سران قزلباش مجلسی تشکیل دادند و بسلطنت او رای دادند و وی را از آن زندان آوردند و روز چهارشنبهٔ ٢٧ جمادی‌الاولی ٩٨٤ درقزوین بتخت نشاندند. وی مرد بسیار لئیمی بود و هدایایی را که برای جلوس او آوردند همه را در صندوقها پنهان کرد و پاداشی بهدیه آورندگان نداد و حتی از دیدار مادر پیر خود که ببقعهٔ شاهزاده عبدالعظیم نزدیک طهران پناه آورده بود خود داری کرد. در ٩٨٥ ببهانهٔ همدستی درویشانی که از خاک عثمانی آمده بودند شاهزادگان خاندان خودرا کشت و چون در جوانی بتحریک امیر سید ابوالفتح محمد بن عبدالباقی شریفی شیرازی معروف بمیرزا مخدوم نوادهٔ میر سید شریف گرگانی که از علمای معروف حنفی بود طریقهٔ حنفی را پذیرفته بود همین که بپادشاهی رسید اورا بوزارت برگزید بدستیاری او طریقهٔ سنت رابر گزید و مردم را از بد گویی بخلفای راشدین منع کرد و چون فتنه‌ای روی داد ازان کار بر گشت و آن وزیر را عزل کرد و سرانجام در ٣ ذی‌الحجهٔ ٩٨٥ در قزوین در گذشت و بیش از دو سال و چند روز پادشاهی نکرد. سبب مرگ وی این بود که شب مقدار کثیری معجون مخلوط با تریاک که بآن حب فلونیا می‌گفتند و مخلوطی از تریاک و بنگ و مواد مخدر دیگر بود و پری خان خانم خواهرش بدستیاری سران قزلباش آنرا بزهر آلوده بود خورد و ازان مسموم شد. شاه اسمعیل نیز مانند پدر درشعر فارسی دست داشته و عادلی تخلص می کرده است.

٢٠٢ ـ **شاه محمد خدابنده** پسر مهتر شاه طهماسب بود، در ٩٣٨ ولادت یافت، مادرش از طایفهٔ موصلوی ترکمان و معروف بسلطانم بود و با شاه اسمعیل دوم از یک مادر بود. هنگامی که برادر کهترش شاه اسمعیل دوم بسلطنت رسید و شاهزادگان خاندان

خودرا کشت می‌خواست وی وعباس‌میرزا پسرش‌را که بنام شاه عباس اول بسلطنت رسید نیز بکشد ولی چون شاه‌محمد نزدمادرشان بسیار گرامی بوداز کشتن اوچشم پوشید واو را درشیراز نگاه داشت تابا کسی رفت وآمد نداشته باشد. پس ازچندی درصدد کشتن هردو بر آمد اما خود مسموم شد و از میان رفت. پس از مرگ شاه اسمعیل هم چنان برای بر گزیدن جانشین اودرمیان سران سپاه اختلاف بود وچون شاه محمد کور بود اورا سزاوار پادشاهی نمی‌دانستند وسرانجام پس از گفتگو ها بشیراز فرستادند و او را بقزوین آوردند و در همان سال ۹۸۵ بسلطنت بسر داشتند و چون پری خان خانم با پادشاهی او همداستان شده بود قرار برین شد که اسم پادشاهی با او باشد اما کار هارا خواهرش انجام بدهد. همسرش خیرالنساء بیگم معروف بمهد علیا مادر شاه عباس که از حیله گریهای پری خان خانم نگران بودسبب شد وی را بدستور شاه بخانهٔ خلیل‌خان افشار که در زمان شاه طهماسب سرپرست اوبود بردند و درآنجا درشب نهم ذالحجهٔ ۹۸۵ درسن سی‌سالگی وی‌را خفه کردندوشاه‌محمدچون کوروبه پارشکسته‌وفرسوده‌شده بود اختیار کارهارا بهمسرش باز گذاشت‌وحمزه میرزا پسرمهترخود را بنیابت‌سلطنت بر گزید - درزمان وی‌یك سلسله جنگهایی باپادشاهان آل‌عثمان درگرفت ولشکریان عثمانی‌در۲۶صفر۹۸۶بایران تاختندواین‌جنگهاتاپایان‌سلطنت‌شاه محمد کشید. درین میان بدرفتاری مهدعلیا باسران قزلباش‌ایشان‌راخشمگین کردوبه‌بهانهٔ‌اینکه باعادل گرای خان تاتار پادشاه‌قریم رابطه دارد در روز یکشنبهٔ اول جمادی‌الاخرهٔ ۹۸۷ بحرم‌پادشاهی تاختند و مهدعلیا را کشتند. پس ازین واقعه کارشاه محمد پریشان شد و پی درپی انقلابهایی‌روی می‌داد. سرانجام امرای خراسان برو برخاستند ودر ۹۸۹ شاه عباس را درخراسان‌بپادشاهی بر گزیدند. شاه‌محمد پس‌از برکناری از سلطنت چندی کوشید که دوباره تاج وتخت رابدست بیاورد امابیش‌نبردوسرانجام شاه عباس بادستیاران‌خود درروز دهم ذی‌القعدهٔ ۹۹۶ قزوین پای‌تخت پدران خود راگرفت ودیگرمانعی در برابر او نماند ودر مجلس تاج گذاری پدرش رادر کنار تخت نگاه داشتند. از آن‌پس‌در انزوا می زیست تا اینکه درسال ۱۰۰٤ درسلطنت پسرش شاه‌عباس درگذشت. درسبب‌اینکه

چراوی بلقب خدابنده معروف شده‌است درمیان تاریخ‌نویسان اختلافست؛ برخی گفته‌اند که از کودکی این لقب راباو داده‌اند و برخی دیگر گفته‌اند که چون کور شد بیشتر بعبادت می‌پرداخت و این لقب از آنجاست. شاه‌محمد مردی بلندطبع و بخشنده و نیکو رفتار ودانشمند بوده ودرشعر نیزدست‌داشته وفهمی تخلص‌می کرده است.

۲۰۳ - **نصیرالدین همایون پادشاه** پسر مهتر ظهیرالدین بابرمؤسس سلسلهٔ بابری یاتیموری هندوستان ودومین‌پادشاه این‌خاندان‌بود. درقلعهٔ کابل در ٤ذی‌القعدهٔ ۹۱۳ بجهان آمد. مادرش ماهم‌بیگم نام داشت که ازخانواده‌ای از دانشمندان ایران بودو باسلطان‌حسین‌بایقرا پادشاه معروف‌تیموری ایران‌خویشاوندی داشت. در کودکی و جوانی درراه کسب دانش کوشیده و مخصوصا بریاضیات دلبستگی فراوان داشت اما مردی سست رای‌بود وبافیون‌عادت کرده‌بود. در زمان پدر درتسخیر گجرات‌دلاوری خودرانشان داده بود، پس ازان نتوانست ازعهدهٔ برادران خود برآید و خویشتن‌داری کند. چون پدرش‌در گذشت در ۹ جمادی‌الاولی ۹۳۷ پادشاهی باو رسید و تادهم محرم ۹٤۷ که ازشیرشاه سوری شکست خورد درین مقام بود. پس گرفتارمخالفت برادرانش میرزا سلیمان ومیرزا کامران‌شد وپس‌ازانکه کامران‌راشکست دادو کور کرد بینگاله رفت‌وچندی روزگار راآنجابیطالت گذارند وچون باردیگر از شیر شاه سوری شکست خورد در۹٤۸ بایران پناه آورد. مدتی ازمهمان نوازی ومهربانی شاه طهماسب صفوی برخور دارشد تااینکه بیاری‌او بهندوستان برگشت ودر٤رمضان ۹۶۲ باردیگر بپادشاهی نشست واین کامیابی رامدیون‌شاه طهماسب بود. درضمن بیرام خان‌خان‌خانان‌سپهسالارش که مردی بسیارکاردان بودوشرح حالش گذشت درکار اوبسیار مؤثر شد ودر ۹۶۲ که سکندر سوری آخرین مدعی سلطنت خودرا شکست داد برتخت استوار شد. سرانجام در روز ۱٤ ربیع‌الاول ۹۶۳ دردهلی از بام کتابخانهٔ خود افتاد ودر گذشت. همایون از پادشاهان بسیار دانش دوست وادب پرور هندوستان بودوپسرش جلال‌الدین اکبررانیز ازخردی باین دوخصلت خوی داده‌است. درباروی یکی‌از جالب ترین دربارهای جهان برای پناه دادن بدانشمندان‌و سخنوران بوده است وخود بدو زبان ترکی و فارسی شعر

می گفت و خواهرش گل‌بدن بیگم کتابی بعنوان همایون نامه بفرمان وی در شرح زندگی او نوشته است.

۲۰۴- **میرزا کامران** پسر دوم ظهیرالدین بابر و برادر کهتر همایون پادشاه بود. درحدود سال ۹۱۵ در کابل ولادت یافت. مادرش گلرخ بیگم نام داشت. از برادرش همایون با هوش تر وکارآمد تر اما بی رحم وبدخوی بود. پس ازمرگ پدرمدعی سلطنت برادر شد ومدتها با او در زد وخورد بود ودر ۹۵۰ رسماً ادعای سلطنت کرد و سرانجام گرفتار شد ودر ۹۶۰ اورا کور کردند وناچار دست از دعاوی خود برداشت. در ۹۶۱ بزیارت حج رفت ودرذی‌الحجهٔ ۹۶۴ در عربستان در گذشت. دربن سفر واقعهٔ بسیار جالبی که برای او روی داده اینست که همسرش چیچك بیگم ارغون دختر شاه حسن پادشاه سند که در ۹۵۳ بعقد وی درآمده بود اصرار داشت بکشتی که او را بحج می برد بنشیند وبا او برود. پدرش وی را ازین سفر منع کرد ووی گفت که پدروی را در زمانی که کامران مرد توانایی بوده است بزنی اوداده و اینك که ناتوانست نمی‌تواند ازو دست بشوید وسرانجام با او همسفر شد وچندماه پس از مرگ شوهر درشهر مکه در گذشت. میرزا کامران در زندگی پدر حکمران قندهار بودوچون برادرش همایون بتخت نشست حکمرانی پنجاب را باوداد. هنگامی که همایون درایران می‌زیست وی با برادرش میرزا عسکری برافغانستان که درآن زمان جزو قلمرو بابریان بود استیلا داشتند ودرین زمان وی در ترویج ادبیات فارسی در افغانستان کوتاهی نکرده است. خود نیز شاعر زبردستی بود و اقسام مختلف شعر فارسی را نیکو می سرود و دلبستگی بسیار بشعر فارسی داشت و محمود بن اسحاق شهابی را که از خوشنویسان زبردست خط نسخ تعلیق درهند بود گماشته بود کتابهای ادبی فارسی را بخط بسیارخوش برای وی بنویسد. مجموعهٔ اشعار فارسی او شامل نزدیك ۱۵۰ بیت باقیست. پسرش میرزا ابوالقاسم نیز شاعر توانایی بوده است.

۲۰۵- **سلطان سلیم آل عثمان** که ترکان باو یاوز لقب داده بودند و درزبان ترکی بمعنی سخت گیر وسنگین دلست. پسر بایزید دوم ونهمین پادشاه این خاندان

بود. در ۸۷۲ یا ۸۷۵ ولادت یافت. در زمان پدرش حکمرانی طرابوزان را داشت و پدر او برادرش احمد را بجانشینی خود بر گزیده بود و سلیم که درمیان لشکریان بیشتر نفوذ داشت در آرزوی سلطنت بود. بهمین جهت بنای نافرمانی نسبت بپدر را گذاشت و جنگ در میان ایشان در گرفت و پس از چندی پدرش از زدوخورد با او چشم پوشید. چون باردیگر بنای سر کشی را گذاشت در جنگ با لشکریان پدر شکست خورد و بقریم گریخت و بمنکلی گرای خان حکمران آن شبه جزیره پناه برد که پدرزنش بود. درین میان سپاهیانی که هواخواه وی بودند پدرش را در ۸ صفر ۹۱۸ خلع کرده بودند و وی را بسلطنت برداشتند و پدرش یك ماه بعد در گذشت. سلطان سلیم درسال اول سلطنت برادران و برادرزادگانش را که بیم از یشان داشت کشت. سپس روابط دوستانه با جمهوری ونیز ودولتهای مجارستان وروسیه برقرار کرد ودرصدد بود که در آسیا پیشرفت کند و تواناترین رقیب او شاه اسمعیل صفوی بود که هنگام اختلاف وی با برادرش احمد پشتیبانی از احمد کرده بود. اختلاف شیعه و سنی را بهانه کرد و بنای کشتار شیعیانی را که درخاك عثمانی بودند گذاشت وتاریخ نویسان ترك نوشته‌اند که چهل هزار تن از یشان را کشت و مسموم کرد. سپس درتاریخ ۲۳ محرم ۹۲۰ ازشهر ادرنه باعده‌ای ازلشکریان خود براه افتاد ویك ماه بعد همهٔ آنها را درینکی‌شهر جمع کرد ودرین میان اعلان جنگی بشاه اسمعیل داده بود که معروفست ونامه‌های توهین‌آمیز چندهم نوشته است، تا جایی که شاه اسمعیل ناچارشده بود گاهی آورندگان آن نامها را بکشد. از سوی دیگر عبیدالله خان ازبك را که اوهم سنی حنفی ودشمن صفویه بود تحریك کرده بود که ازمشرق بخراسان بتازد. بدین گونه سلطان سلیم ازراه قونیه وقیصریه وسیواس بسرحد ایران نزدیك می‌شد وبحریهٔ عثمانی برای رساندن آزوغه خود را بطرابوزان رساند. در ارزنجان لشکریان وی از دشواری این سفر و خستگی راه زمزمهٔ نافرمانی آغاز کردند وسلیم ایشان را بحیله آرام کرد تا اینکه بدشت چالدران درمیان ارومیه وتبریز رسیدند و درآنجا در روز دوم رجب ۹۲۰ جنگ در گرفت. لشکریان ایران بواسطهٔ برتری توپخانهٔ سپاه عثمانی شکست سختی خوردند وشاه اسمعیل ازمیدان جنگ

گریخت وحرم او که مادر وهمسرش نیز درمیان ایشان بودند اسیرشد . سلیم روز ۱۵ رجب وارد تبریزشد وروز ۲۳ پس‌ازآنکه شهررا یکسره تاراج کرده وثروت سرشاری ازهرچه‌بردنی بود بدست آورده وحتی جمعی کثیر از هنرمندان و پیشه‌وران را بزور وادار بهمراهی‌خودوعدهٔ‌بسیاری‌رااسیر کرده‌بود از آن‌شهررفت که زمستان رادرسرزمین قراباغ درآن سوی رودارس بگذراند ولی‌ینکی چریان که اشکریان وی بودند وی را ناگزیر کردند بآناتولی‌بر گردد وازراه قارص وبیبرت باماسیه رفت وزمستان را درآنجا ماند و چون ینکی چریان باز در اندیشهٔ سر کشی بودند و از تنگی آزوغه می‌نالیدند ایشان را باستانبول فرستاد . سپس در سال ۹۲۱ قسمت شرقی آناتولی و کردستان را تصرف کرد . دریـن میان اختلافی بـا سلطان مصر بهم زد و در صدد تهیهٔ بحریه ای برای حملهٔ بمصر برآمد و در ۹۲۲ جنگ در میان ایشان در گرفت . دربن جنگ مصریان شکست خوردند و مصر بدست عثمانیان افتاد . پس ازین پیروزی که از بسیاری از کشورهای جهان فرستادگانی بتبریك بدرباروی رفتند برکات شریف مکه نیز پسر دوازده سالهٔ خود محمد را بدربار وی فرستاد و تن بدست نشاندگی وی درداد و بدین گونه نواحی مکه و مدینه نیز در ۹۲۳ جزو قلمرو آل عثمان شد . پیشرفت‌های سلیم درآسیا و افریقا دول اروپا را نیز ازوی‌نگران کرده بود وپاپ لئون دهم دولتهای اتریش وانگلستان وفرانسه را تحریك کرد که دربرابرترکان عثمانی‌متحد شوند اما تا سلیم زنده بود دست بکاری نزدند . در۹۲۶ سلیم ازآدرنه باستانبول رفته‌بود و بحریهٔ نیرومندی آماده کرده بود که جزیرهٔ رودس را تصرف کند اما ناگهانی در ۷شوال آن سال‌در گذشت . دربن‌هنگام‌درراه‌استانبول بآدرنه بود وچندی پیش زخمی در پیکر اوپیدا شده بود که بآن شیرپنجه می گفتند و نوعی از سرطان می‌دانستند وآن زخم درراه اورا ازپادرآورد . مرگ وی را تا هنگامی که جانشین وی سلطان سلیمان از استانبول برسدپنهان کردند وپیکرش‌را برروی تپه‌ای در شمال غربی استانبول بخاك سپردند وپسرش سلیمان‌برروی‌خاك‌اومسجدی بنام وی ساخت که درمحرم۹۲۹ساختمان آن‌بپایان رسید . سلطان سلیم مردکافی‌توانا ودرضمن‌چنانکه باولقب داده‌اندسخت گیر

وسنگین دل و بی‌باك بوده است . درباره وی بسیار بحث کرده‌اند و ترکان عثمانی وی را از قهرمانان ملّی خود شمرده‌اند . از نظر ادبی یکی از بزرگترین مردان خانوادهٔ آل عثمانست مخصوصاً زبان فارسی را خوب می دانسته و غزلیات فارسی او تـا اندازه‌ای جالب توجهست و بزبان ترکی تنها یك بیت ازو روایت کرده‌اند . درشعر فارسی‌سلیم و سلیمی تخلّص می کرده ودیوان غزلیاتش‌شامل نزدیك دوهزار بیت دردستست .

۲۰۶ ـ **سلطان سلیمان آل عثمان** ، معروف بسلیمان اول یاسلیمان دوم زیرا که برخی از تاریخ نویسان سلیمان پسر با یزید اول عم وی را که دعوی سلطنت داشته است بپادشاهی پذیرفته‌اند و برخی دیگر پادشاهی اورا رسمیت نداده‌اند، بهمین‌جهت دهمین یا یازدهمین‌پادشاه این‌خاندان بشمارمی‌رود . ترکان عثمانی وی را قانونی سلطان سلیمان لقب داده‌اند و از نظر کشورداری و رعیت پروری اورا بزرگترین پادشاه آل عثمان‌می‌دانند. پسر سلطان‌سلیم‌سابق‌الذکر بود، درسال ۹۰۰ ولادت یافت ومادرش‌عایشه سلطان دختر منکلی گرای خان‌پادشاه قریم بود که بزیبایی شهرت داشت . درسلطنت پدرحکمرانی‌مغنیسا را داشت که کار بسیارمهمی نبود وهشت‌روزپس‌ازمرگ پدرش که در۷ شوال ۹۲۶ در گذشته بود بسلطنت نشست . ازیك سوی مرد بسیارآرام ودادگری بوده واز سوی دیگرشوری در کشورستانی‌داشته، باندازه‌ای که سیزده جنگ بزرگ، ده جنگ دراروپا وسه جنگ درآسیا کرده ودرزمان وی قلمروآل عثمان وسیع‌ترشده است . نخستین‌جنگ وی جنگ بلگرادست که بالشکریان مجارستان در۹۲۷ کرد. درسال بعد جزیرهٔ رودس را گرفت . در۹۳۲ باردیگر باروپا تاخت ولشکریان‌مجارستان را شکست داد ولوی پادشاه معروف مجارستان دربن جنگ کشته شد وترکان شهر بود پای تخت مجارستان را گرفتند . پس‌از آن بازدربوسنه ودالماسی و سلاونی‌جنگهای دیگر کرد که منتهی‌بمحاصرهٔ معروف شهروین‌شد . در۹۳۸بالشکریان اسپانیاواتریش جنگ کرد . جنگ ششم وی جنگ‌او باایرانست زیرا که‌ترکان عثمانی مدعی‌فرمانروایی برتفلیس و بغداد بودند . سلیمان وزیراعظم‌خود ابراهیم پاشارا را مامورجنگ باایران کرد . وی درمحرم۹٤۱ وارد بتبریزشد وسلطان‌خوددوماه‌بعد باین شهرآمد . لشکریان

عثمانی از تبریز ازراه همدان رهسپار بغدادشدند وشاه طهماسب نتوانست در برابر ایشان ایستادگی کند وچون لشکریان ایران ازعهدهٔ دفاع آن شهر برنیامدند ابراهیم پاشا شهررا گرفت وچند روزپس از آن سلیمان باجاه وجلال درتاریخ ۲۳ جمادی الاولی ۹۴۱ واردشهرشد. چهار ماه درآنجاماند ودستور دادساختمانی برسر خاک ابوحنیفه بکنند و سفرهای بزیارتگاه های نجف و کوفه و کربلا کرد . چون ازسوی دیگرلشکریان ایران برخی نواحی را که ترکان تصرف کرده بودند پس گرفته بودند سلیمان ازراه اربل و مراغه خود را بتبریز رساند. شاه طهماسب همچنان می کوشید باوی روبرو نشود وبهمین جهت عثمانیان آذربایجان وعراق راتصرف کردند وتنها هنگامی که قسمتی از لشکریان عثمانی برمی گشتند دروان جنگی در گرفت وپس ازان دیگر زدوخوردی روی نداد. در ۹۴۳ برسرجزیرهٔ کورفو جنگ بادولت ونیز در گرفت .سال دیگر ترکان سرزمین مولداوی را تصرف کردند . در ۹۴۸ و ۹۵۰ سلیمان دوجنگ دیگر با دولت مجارستان کرد. پس از ان در ۹۵۵ جنگ دوم باایران در گرفت ومحرك این جنگ القاص میرزا برادر شاه طهماسب بود که بخاك عثمانی گریخته بود . سلیمان ازارزروم وارد تبریز شد وشاه طهماسب بااو برابری نکرد . اماچون لشکریان ایران بسرحدات عثمانی تاخته بودند ترکان ناچار شدند تادیاربکر عقب نشینی کنند . سلیمان زمستان را درحلب ماند وسال بعد را درآرامش گذراند ولی احمد پاشا وزیراعظم او برخی از نواحی گرجستان را گرفت . پس ازان بازسلیمان یك سلسله جنگهایی درترانسیلوانی بادولت مجارستان ودولت اتریش کرد . درجنگ سوم باایران که در ۹۶۰ روی داد سلیمان خودوارد نشد ورستم پاشا سر عسکر خود راماموراین کار کرد . در ین میان رستم پاشا باوخبرداد که یکی جریان بتحریك پسرش مصطفی حکمران اماسیه اندیشهٔ سرکشی دارند و ناچار در ۱۸ رمضان ۹۶۰ با پسرش سلیم رهسپار شدو در راه مصطفی را کشت . در ۹۶۱ جنگ باایران بمنتهای شدت رسید. ترکان نخست شهرهای نخجوان وایروان وقراباغ رادرآن سوی رودارس ویران کردند در ماه ذی القعدهٔ ۹۶۱ نمایندگان دو کشور درارزروم برای صلح گرد آمدند اما عهدنامهٔ صلح تنها در دهم رجب ۹۶۲ درشهر اماسیه امضاشدو این نخستین عهد نامهٔ صلح بود که در

میان ایران وعثمانی بامضارسید . جنگ سیزدهم وآخرین جنگ سلیمان با اتریش در ۹۷۴ روی داد اما سلیمان در میدان جنگ درشب ۲۱ صفر ۹۷۴ در گذشت و برای اینکه لشکریانش نافرمانی نکنند مرگ وی را تا سه هفته پنهان کردند تاپسرش سلطان سلیم برسد ورشتهٔ کار هارا بدست بگیرد وسپس پیکرش را باستانبول بردند و درمسجد سلیمانیه بخاک سپردند . سلیمان مردبسیار پر کار و کارآمدی بوده است ویکی از تواناترین پادشاهان خاندان خود بشمار می رود وحتی برخی اورا بزرگترین مرد این خانواده می دانند. با آنکه مردجنگ جویی بود ودرین زمینه افراط می کرده است هشت نسخه قرآن بخط او یافته‌اند که برسرخاکش گذاشته اند و دراشعار خود کرارا تعصب دینی نشان داده است .بشکار نیز بسیار مایل بوده وبجاه وجلال درباری بسیار اهمیت‌می‌داده است وجشن های بسیار مجلل برای‌ختنه‌سوران پسران‌خودوزناشویی خواهران‌خویش برپامی کرده است ازان‌جمله‌جشن معروفیست که بمنا سبت نکاح‌خرم‌سلطان معشوقهٔ خود گرفته است که در جوانی در جمادی الاخرهٔ ۹۶۵در گذشت ونفوذ بسیارحتی‌درکار های‌دیوانی داشت . سلیمان قوانینی راکه برای اداره کردن کشور نیاکان وی وضع کرده بودند تکمیل کرد ومجموعه‌ای بعنوان قانون نامه فراهم‌آورد وبهمین جهت‌وی را بیشتر پس‌از مرگش قانونی لقب دادند .این قوانین بیشتر شامل مقررات نظامی و امتیازات فرماندهان سپاه ومالکیت‌ومقررات شهربانی‌و کیفرهای خلاف کاریها ونظایر آنهابودومقررات‌وی‌تا اندازه‌ای‌مساعدبحال اتباع غیرمسلمان‌خاک عثمانی‌بوده است‌ولی پیداست که شهرت فوق‌العادهٔ وی در میان ترکان بیشتر بواسطهٔ کامیابی های او درمیدانهای جنگ و کشورستانی های اوست که همه گونه امتیاز حتی قانون گذاری را برای‌اوفراهم کرده‌است. درجهان ادب‌وجود اوبی‌اثر نبوده ونه‌تنهاخود شعرمی گفته و محبی تخلص می کرده وشعر فارسی او نیزتا اندازه‌ای جالبست بلکه ازتشویق ادیبان نیز خودداری نکرده‌است و بهمین جهت بنام وی کتابهای بسیار نوشته‌اند وقصایدبسیار سروده وحتی چندین شاهنامه شامل فتوحات او باقی گذاشته‌اند .درضمن درساختمان بناهای مهم نیزبیش ازدیگران همت گماشته‌است .

۲۰۷ - شاه‌اسمعیل اول - نخستین پادشاه ومؤسس سلسلهٔ صفویه پسر شیخ‌حیدر بن شیخ جنیدبن شیخ ابراهیم معروف بشیخ شاه بن خواجه‌علی بن صدر الدین موسی بن صفی‌الدین اسحق اردبیلی پیشوای معروف صوفیه متولد در ۶۵۰ ومتوفی در روز دوشنبهٔ ۱۲ محرم ۷۳۵ که بنا بر اسناد رسمی این خانواده نسبش ببیست پشت یا بیست وپنج پشت بامام موسی کاظم میرسیده است . مادرش حلیمه خاتون دختر اوزن حسن پادشاه معروف آق‌قویونلو در گذشته در ۸۸۳ بوده و وی در ۲۵ رجب ۸۹۲ بجهان آمد . دو برادر مهتر بنام علی و ابراهیم داشت که پس از مرگ پدرش شیخ حیدر در ۸۹۸ پی‌در پی جانشین پدر درمسند ارشاد طریقهٔ صفوی شدند وچون ایشان در گذشتند مسند ارشاد بوی رسید. در کودکی چندی با دو برادر مهتر خود بدستور سلطان یعقوب پسر اوزون حسن که نمی خواست خواهر زادگان خود را بکشد در استخر فارس یا در جزیره‌ای در دریاچهٔ وان زندانی بود وپس از مرگ سلطان یعقوب آزاد شد و باردبیل بخانهٔ نیاکان خود رفت . چون دشمنان خاندانش در پی کشتن او بودند مریدان خاندانش اورا پنهانی برشت و از آنجا بلاهیجان بردند و کارکیا میرزا علی (۸۸۳ - ۹۱۰) پادشاه سلسلهٔ حسینی کیاییان گیلان که با این خانواده بستگی داشت وی را چندسال دردربار خود پناه داده چون شیخ صفی‌الدین در طریقهٔ تصوف جانشین شیخ ابراهیم زاهد گیلانی شده بود پیروان طریقهٔ شیخ زاهد نیز از مریدان این خانواده بودند و پشتیبانی از یشان کردند. پس از مرگ اوزون حسن ترکان ساکن آذربایجان و موقان واران که بهفت طایفهٔ استاجلو و شاملو وتکلو و بهارلو و ذوالقدروقاجاروافشار تقسیم می‌شدند و مریدان این خانواده بودند ازیشان پشتیبانی کردند وشاه اسمعیل که از گیلان بآذربایجان رفت هفت هزارتن ازیشان را با خود یار کرد و سپاهی فراهم ساخت که چون دستارسرخ بر سر می گذاشتند بنام « قزل باش » خوانده میشدند و چون هنگام اقامت در گیلان در دستگاه خاندان کارکیا که شیعه بودند بمذهب شیعه گرویده بود این مذهب را در میان ایشان انتشار داد . بدین وسیله در ۹۰۸ شروان وآذربایجان‌وعراق عجم‌را گرفت

و خود را شاه خواند و سلسلهٔ صفوی را بدین گونه تشکیل داد. سپس نواحی دیگر شمال شرقی ایران را هم بر قلمرو خود افزود ودر ۹۱٤ در مشرق تا هرات ودر مغرب تا دیار بکر و بغداد را فرمان گزار خود کرده و مذهب شیعه را در همهٔ این نواحی انتشار داده بود. بهمین جهت پادشاهان ماوراء النهر که حنفی بودندوسلاطین آل‌عثمان که دست نشاندگانشان نیز بیشتر پیرو طریقهٔ حنفی بودندسخت هراسان‌شدند. نخست جنگی در میان ابوالفتح محمدشیبانی‌بن شاه بوداق معروف بشیبانی‌خان(۹۰۵-۹۱٦) دومین پادشاه سلسلهٔ شیبانی از ازبکان ماوراء النهر در۹۱٦ در گرفت و شیبانی خان در آن جنگ کشته‌شد وشاه اسمعیل بر سراسر خراسان استیلایافت‌وتنهاناحیهٔ‌خوارزم برای ازبکان باقی‌ماند که در شهر خیوه فرمانروایی داشتند. پس از آن شاه اسمعیل متوجه مغرب شد زیرا که پادشاهان‌آل عثمان بنای تجاوزرا بآذربایجان گذاشته‌بودند وچنانکه پیش‌ازین‌دربارهٔ سلطان‌سلیم گفته‌شد (ص٤۷۷) در روز دوم‌رجب۹۲۰جنگی بالشکریان سلطان سلیم در دشت چالدران در میان ارومیه وتبریز در گرفت وسوارنظام ایران از پیاده نظام عثمانی که توپخانهٔ مجهزی داشت شکست سخت‌خورد. تاج‌وتخت و خانوادهٔ شاه اسمعیل که درمیدان‌جنگ با او بود بدست لشکریان عثمانی افتاد وخود بامعدودی ازسپاهیان‌خویش گریخت. سپاهیان‌ترك شهرتبریزپای تخت وی را گرفتند وبین‌النهرین و مغرب ارمنستان که تابع ایران بود تا موصل بدست ترکان افتاد. با این‌همه شاه اسمعیل گرجستان را گرفت. و از آنجا رابطه‌ای با برخی از پادشاهان اروپا بر قرار کرد تا بیاری ایشان از ترکان عثمانی‌انتقام بگیرد. درنتیجهٔ گفتگوهایی در سال ۹۲۳ پاپ لئون دهم (۱۵۱۳ - ۱۵۲۱ = ۹۱۹ - ۹۲۷) و یا مکسیمیلین Maximilien اول امپراتور آلمان واتریش (۱٤۹۳ - ۱۵۱۹ = ۸۹۹ - ۹۲۵) بر آن‌شدند که با شاه اسمعیل یاری کنند و بر قلمرو عثمانی بتازند و کینهٔ دیرینه‌را از ترکان عثمانی‌بستانند. سپس شارل پنجم معروف بشارل کن Charles - Quint پادشاه اسپانیا و امپراتور آلمان واتریش(۱۵۱٦ - ۱۵۵۸ = ۹۲۲ - ۹٦٦) همین اندیشه

را داشت اما چون درآن زمان راه در میان اروپا و ایران بسیار دراز و دشوار بود این کار بسر انجام نرسید ونامه‌ای که شاه اسمعیل بشارل کن دربن زمینه نوشته‌بود شش سال در راه مانده‌بود. شاه اسمعیل بجز جنگهایی که درشرق‌وغرب‌ایران‌باهمسایگان خود کرده است جنگهای متعدد در نواحی مختلف ایران با مخالفان خود دربا کوو شرور ویزد و ابرقوه وسمنان و خوار و فیروزکوه و عراق عرب و دیار بکرو کاشان و خراسان وقندهار وبلخ و شیراز و کازرون و استر اباد و همدان و بغداد و خلاط (یا اخلاط) وبتلیس وارجیش وهویزه و دزفول وشوشتر و لرستان و قصر زرفارس و شروان کرده‌است و تقریباً همهٔ دوران سلطنت خود را در میدان های جنگ گذرانده است. سرانجام در روز دوشنبهٔ ۱۹رجب ۹۳۰ هنگامی که در اردبیل بود در۳۸سالگی پس از ۲٤ سال‌پادشاهی‌در گذشت وپیکرش‌رادربقعهٔ جدش‌شیخ‌صفی‌الدین‌بخاك سپردند. ازوی چهارپسرماند: شاه‌طهماسب که‌جانشین‌اوشد، القاص‌میرزا، سام‌میرزا، بهرام‌میرزاوپنج دختر: خانیش‌خانم،پری‌خان‌خانم،مهین‌بانوسلطانم،فرنگیس‌خانم‌وزینب‌خانم. شاه‌اسمعیل قطعاً از پهلوانان بزرگ تاریخ‌ایران بشمارست و ملوك‌الطوایفی‌را که پیش ازو در هر گوشه ازایران‌بحکمرانی‌پرداخته‌بودند و گروه‌بسیارسر کشان‌آن‌روز کاررابرانداخت وشاهنشاهی بزرگی در ایران تشکیل‌داد که پس از شاهنشاهی ساسانیان بزرگترین دولت ایران بوده است و بهمین جهت جانشینان وی تا ۲٤۱ سال پس از آغاز پادشاهی اوتوانستند درایران فرمان‌روایی کنند. وی‌درزبان‌ترکی‌غربی‌معروف‌بترکی‌آذربایجانی شاعر توانایی بوده ودر شعر ترکی «خطایی» تخلص می‌کرده‌ویکی‌ازنخستین کسانیست که‌باین زبان شعر گفته‌اند ودیوان اشعاروی یکی از مهم‌ترین آثارادبی این‌زبانست. گاهی‌هم بزبان فارسی شعر گفته وچندبیت ازو باقیست.

۲۰۸ - نانك - معروف ببابانانك یا گورونانك، که گورو بمعنی پیشو است، مؤسس مذهب سیخها درهندوسیخ بمعنی‌آموزنده وپیروست. در۸۷٤ازطایفهٔ ختری‌در شهرتلونڈی شهر کوچکی نزدیك لاهور ولادت یافت که اینك بمناسبت ناموی‌نانکانه

خوانده میشود . از آغاز جوانی افکار مخصوص بخود داشت و مجذوب بنظر می‌آمد و چندان دانا نبود . از هر گونه کاری بیزار بود و پدرش بدشواری توانست وی را وادار کند بسلطان پور که اینك درسرزمین کپور تاله است برود و در دستگاه نواب دولت خان لودی حکمران آن ناحیه بکاری مشغول شود . نواب وی را بپیشکاری خانهٔ خود گماشت وچندسال این کار را بخوبی انجام داد ومخدومش را خرسند کرد . هنگامی که بیکار بود بجنگل می‌رفت و در آنجا بمراقبت می پرداخت . پیروان وی معتقدند که دریکی ازین مراقبه ها کشف وشهودی باو دست داد وبا خدا روبرو شد و مامورشد رسالت خود را بجهانیان اعلام کند و بگوید « تنها یك خدا ست که نام او راستست وآفرید گارست وازترس و کینه بیگانه است . جاودانیست و نزاده است و هستی او ازوست وبزرگ وپر از مهرست » . ازآن پس از خدمت نواب کناره گرفت ودر سی‌سالگی باابلاغ رسالت خود پرداخت . سفرهای چند کرد وبهمه جای هند رفت ومخصوصاً بعبادتگاه های‌هندوان‌ومسلمانان‌می‌رفت . همه جاباپیشوایان هندو ومسلمان گفتگو کرد و گفت که افکار وآیین ومراسم ایشان باطلست ومردم را بایثار وازخود گذشتگی دعوت می کرد ودرست رفتاری وراست گویی را ترویج می کرد . پیروانش گفته‌اند که در ایران نیز سفر کرد وبمکه‌و بغداد هم رفته است ودر ایران وافغانستان عبادتگاه هایی مخصوصاً در بوشهر و کابل فراهم ساخته است . برخی از تاریخ نویسان مسلمان هند گفته‌اند که شرایع اسلام را از سید حسن نامی فرا گرفته‌است ولی درین نکته تردیدست ودر هر صورت زبان فارسی می‌دانسته است . در ده سال پایان زندگی خود در روستایی بنام کرتارپور که یکی از پیروان بسیار متمول او برای وی در کنار رودراوی آباد کرده بود می زیست ومذهب خود را درمیان بسیاری‌ازمردم که بدیدار وی می‌رفتند تبلیغ می کرد . سرانجام در سال ۹۴۶درهمان روستا در گذشت . پیروان بسیار ودوپسر گذاشت که یکی‌از یشان بنام « سری‌چند » طریقهٔ اوداسی را که یکی‌از طریقه های این‌مذهبست تأسیس کرده است . نانك اندکی‌پیش ازمرگ خود «انگد» نام را که از اصحاب نزدیك وی بود بجانشینی بر گزید . پیروان اواینك بهفت‌طریقه

منقسمند وجایگاه اصلی ایشان سرزمین پنجاب ومراکز عمدهٔ ایشان شهرهای امرسر ولودیانه وفیروز پورست ودر نواحی دیگر مانند پتیاله وناهبه وجنید وفرید کوت نیز هستند. رویهمرفته نزدیك چهارمیلیون می‌شوند. در کتابهای مذهبی ایشان بعضی از فصول وحکایات بزبان فارسی نوشته شده که بخط گورموخی ازخطوط هندی می‌نویسند وبهمین جهت توجهی نسبت بزبان فارسی دارند. نانك خودبزبان فارسی شعر می‌گفته ودیوان اشعار وی که بیشتر آنها مثنویاتست نزدیك هزار بیت در بر دارد.

۲۰۹ ـ **ابوالغازی عبیدالله خان اوزبك یا ازبك**، پسر محمود سلطان بن شاه بوداغ سلطان بن ابوالخیرخان بن دولت شیخ اغلق بن ابراهیم بن پولاد بن منکوتیمور بن بداکول بن جوجی بغا بن بهادر بن شیبان بن جوجی بن چنگیز وپنجمین پادشاه سلسلهٔ شیبانی ماوراءالنهر بود. نسبش بسیزده پشت بچنگیز می‌رسید. این سلسله را جددومش ابولخیر در ۸۳۲ در سمرقند تأسیس کرد و در نواحی بخارا و سمرقند و بلخ حکمرانی کردند و سرانجام در ۱۰۰۹ بدست خاندان جانیان استراخان منقرض شدند. بیشتر از امیران این خاندان که از همان نژاد از بکان امروز بوده‌اند در طریقهٔ حنفی تعصب شدید داشتند وبا پادشاهان صفوی که شیعه بودند سخت دشمن بودند بهمین جهت بارها که نیرو یافته‌اند برشمال شرقی ایران تاخته‌اند وبا صفویه جنگهای سخت کرده‌اند. وی نخست در ۹۱۸ حکمران بخارا شد ودرلشکر کشیهای خاندان خود باایران شریك بود از آن جمله در ۹۳۰ و ۹۳۱ تا ۹۴۰ که پس ازمرگ مظفرالدین ابوسعید کوچونجو بن ابوالخیر عم پدرش بپادشاهی باستقلال رسید چندین بار با شاه اسمعیل وشاه طهماسب جنگ کرد واز ۹۴۰ تا ۹۴۶ نیز در دشمنی با ایران پایدار بود وسرانجام در ۹۴۶ پس از بیماری سخت در بخارا در گذشت. عبیدالله خان در تاریخ ایران یادگارهای تلخ گذاشته وخونریزیهای وی هنگام تسلط بر نواحی ماوراءالنهر وخراسان معروفست. این که در زبان فارسی کلمهٔ ازبك برای مردم بی رحم و شریر مثل شده از همان دوران تاخت و تازهای او در خراسانست. با این همه مرد خوش ذوقی بوده وزبان فارسی را که در آن زمان هنوز زبان اکثریت

مردم ماوراء النهر بوده خوب می دانسته ودر انواع شعر دست داشته وشعر فارسی او تا اندازه ای خوبست .

۲۱۰ـ **ابو الغازی عبدالله خان ازبك**، معروف بعبدالله خان دوم یازدهمین پادشاه سلسلهٔ شیبانی پسر اسکندر خان بن جانی بیك بن خواجه محمد بن ابوالخیرخان و معروف ترین وتواناترین پادشاه این سلسله - در ۹۴۰ در آفرین کنت در ناحیهٔ میان کال که جزیره ای درمیان دوشعبه از رودزرافشانست ولادت یافت. پدرانش مردان متوسطی بودند وجدش جانی بیك در ۹۱۸ هنگامی که این خانواده ماوراء النهر را در میان خود قسمت کردند حکمرانی کرمینه را یافت. عبدالله خان در ۹۵۸ وارد کارشد زیرا که نوروز احمد خان حکمران تاشکند وعبداللطیف خان حکمران سمرقند بر قلمرو پسدرش تاخته بودند وپدرش از رود جیحون گذشته واز برابر ایشان گریخته بود . وی بجای پدر وارد جنگ شد وایشان را شکست داد . در ۹۵۹ از طرف مغرب بسرزمین بخارا وازطرف جنوب غربی بناحیهٔ قرشی وشهر سبز تاخت و کاری از پیش نبرد. در ۹۶۳ حتی مجبور شد قلمرو پدران خود را ترك کند وبشهر میمنه پناه ببرد. درذیقعدهٔ همان سال دشمن توانای وی نوروز احمد خان سر کردهٔ ازبکان که از ۹۵۹ تاشکند را تصرف کرده بود در گذشت . عبدالله خان فوراً کرمینه وشهر سبز را گرفت و در ماه رجب ۹۶۴ بخارا را متصرف شد و آن شهر را پایتخت خود کـرد . در آنجا عم خود پیرمحمد خان را خلع کرد و درشعبان ۹۶۸ واداشت پدرش اسکندر خان را که مرد ناتوانی بود بسر کردگی ازبکان نصب کنند وخودکارهارا بدست گرفت. در ۹۹۱ پس از مرگ پدررسماً بپادشاهی نشست . پیش از آن پس از زد وخوردهای بسیار با کسانی که در خانواده اش مخالف او بودند در ۹۸۱ بلخ را ودرربیع الثانی ۹۸۶ سمرقند را ودر ۹۹۰ تاشکند ونواحی شمال رود سیحون را گرفته بود ودر ۹۹۱ فرغانه را متصرف شد . درضمن درنیمهٔ اول سال ۹۹۰ بدشت الغ طاغ لشکر کشید. در ۹۹۶ مردم سرزمین تاشکند بروشوریدند و وی ایشان راسر کوبی کرد . در جنوب شرقی سرزمین بدخشان را گرفت و بسوی مشرق تـاخت و در خراسان و گیلان و سرانجام در ۱۰۰۲ و ۱۰۰۴ دوبار در خوارزم

تاخت وتاز کرد. سپس بتر کستان شرقی لشکر کشید وبجز قتل وغارت درنواحی کاشغر ویار کندنتیجه‌ای نگرفت. درسالهای آخر زندگی مشغول زد وخورد با پسر یگانه‌اش عبدالمؤمن خان بود که درپایان سال ۹۹۰ ازجانب پدرحکمرانی بلخ رایافته بود. پسرش می‌خواست هم چنانکه پدر در زمان پدرخود اسکندر صاحب اختیار بوده است وی نیز مختار باشد وعبدالله خان تن در نمی‌داد. سرانجام شفاعت علمای ماوراءالنهر سبب شد که پدر وپسر صلح کردند. درضمن چادرنشینان ازبك اختلاف میان پدر و پسر را غنیمت شمرده وقیام کرده بودند وسرزمین تاشکند وسمر قند را گرفته ولشکریان عبدالله‌خان را شکست داده بودند. عاقبت در ٤ رجب ۱۰۰٦ عبدالله خان در ضمن لشکر کشی در شهر سمرقند در گذشت وپسرش عبدالمؤمن راکه بجای او نشسته بود شش ماه بعد درباریانش کشتند. پس از مرگ وی خوارزم وقسمتی از خراسان راکه این خاندان گرفته بودند از دست دادند و در ۱۰۰۹ سلسلهٔ جانیان استراخان پیر محمد دوم پسر سلیمان که جانشین عبدالمؤمن شده بود شکست دادند وقلمرو این سلسله را گرفتند واین خاندان منقرض شد. عبدالله بزرگترین پادشاه این سلسله بود؛ مردی کاردان و کشور دار بود واصلاحات فراوان کرد از آن جمله پول راکه تنزل کرده بود اصلاح کرد وسکهٔ تازه زد و وضع اقتصاد را درست کرد وپلها و کاروانسراهای چند ساخت و کاریزهایی کند وبهمین جهت هنوز درآن نواحی هربنای مهمی را یا بوی ویا بامیر تیمور گورکن نسبت می‌دهند. کتاب مخصوصی بزبان فارسی دربارهٔ قسمتی ازتاریخ سلطنت او تا سال ٩٩٦ تالیف حافظ تانیش از نویسندگان ازبك فارسی زبان بنام شرفنامهٔ شاهی نوشته شده که بیشتر بنام عبدالله نامه معروفست. خود نیز در زبان فارسی دست داشته وبتر کی وفارسی شعر می گفته و «عوض غازی» تخلص می کرده و شعر فارسی او تا اندازه‌ای خوبست.

۲۱۱ ــ **حافظ تانیش ازبك**، چنانکه گذشت ازتاریخ نویسان فارسی زبان در ماوراءالنهر بوده و مؤلف کتابیست بنام شرفنامهٔ شاهی در تاریخ سلطنت عبدالله خان سابق الذکر تا وقایع سال ٩٩٦ که بیشتر بنام عبدالله نامه معروفست وبزبان فارسی روان

نوشته‌است

۲۱۲- **برهان نظامشاه**، دومین پادشاه سلسلهٔ نظامشاهیان دکن که در احمد نگر در جنوب هندوستان پادشاهی کرده‌اند. وی پس از پدرش مؤسس این سلسله ملك احمد بحری پسر نظام الملك بحری که در ۸۹۶ این سلسه را تأسیس کرد در ۹۱۴ بتخت نشست واز همهٔ پادشاهان هند بیشتر با ایران رابطه داشت بهمین جهت در سال ۹۴۴ براهنمایی شاه طاهر بن‌شاه رضی‌الدین اسمعیلی حسینی چنانکه پیش‌ازین گذشت (ص۳۶۷ - ۳۶۸) بمذهب شیعه گروید وتاچندی مذهب رسمی در باروی بود. برخی از بزرگان دربارش با وی مخالفت کردند و در صدد برآمدند برادرش جاجی را بجای وی بسلطنت بنشانند وازعهده بر نیامدند. برادرش بناحیهٔ برار گریخت وچون علاءالدین عمادشاه ازسلسلهٔ عمادشاهیان دربرار ناحیهٔ پاطری‌را که زادگاه نیاکان‌وی بودهنگامی که هنوز برهمن بودند درتصرف‌داشت ووی‌می‌خواست‌باووا گذارکند باوی‌جنگ کرد وآن ناحیه راگرفت. سپس در صدد برآمد ناحیهٔ شلاپور را که در میان پادشاهان احمدنگر وپادشاه بیجاپور متنازع بود تصرف کند وبرای اینکار با «سواشیواریه» پادشاه هندوی ناحیهٔ ویجیانگر متحد شد وبدین گونه پادشاه هندو ناحیهٔ رایچوردو آب راگرفت و وی هم قلعهٔ شلاپور را متصرف شد. سرانجام در ۹۶۱ درگذشت و پسرش حسین نظامشاه بجای او نشست. برهان نظامشاه توجه خاصی بزبان فارسی‌داشته ویکی از مهمترین عوامل انتشار این زبان در ناحیهٔ دکن بوده است. خود نیز درشعر فارسی دست داشته وسپهری تخلص می کرده است.

۲۱۳ - **شاه جمشید خان اسحاقی**، چهارمین پادشاه سلسلهٔ اسحاقی گیلان پسر سلطان محمود خان بن‌مظفر. امیر دیباج مظفرسلطان این‌سلسله در۹۲۳تأسیس کرد وتا۱۰۲۸ حکمرانی کردند. وی در روز پنجشنبهٔ ۱۷ ربیع الاول ۹۷۵ جانشین پدر شدو درین سال پس از خلع کارکیا احمد پادشاه شاه طهماسب حکمرانی‌قلمرو وی را نیز باو داد ودر۹۹۱ کشته شد. برخی ازتذکره نویسان دربارهٔ وی بخطارفته‌اند واورا«جمشیدخان‌ترکستانی» نامیده‌اند. وی‌نیزشاعرتوانایی‌بوده وغزل‌راخوب‌می‌سروده

است . در رشت خلیل زرگر از شاعران معاصر وی منظومه‌ای دربارهٔ وی بنام جمشید نامه سروده است .

۲۱۴ـ **غازی گرای خان دوم** ، پانزدهمین پادشاه سلسلهٔ گرایان قرم (کریمه) پسر دولت گرای خان اول که بواسطهٔ دلاوری وجنگ جویی او را « بورا » لقب داده بودند که در ترکی بمعنی توفانست . پس از دو برادر خود محمد گرای واسلام گرای بپادشاهی رسید . پیش از پادشاهی ازدست نشاندگان پادشاهان عثمانی بود ودر جنگ با ایران شرکت کرد واسیر شد وهفت سال در قلعهٔ معروف قهقهه زندانی بود تاآنکه آزاد شد وازآنجا باستانبول رفت وجلب توجه سلطان مراد سوم آل عثمان را کرد و باین وسیله در۹۹۶ بپادشاهی رسید وبهمین عنوان در ۹۹۹ برای تصرف مسکو لشکر کشید ودرین جنگ ازروسها شکست خورد وزخمی‌شد . سال بعد برادرش فتح گرای‌را که ولیعهد بودباز دیگر بجنگ روسهافرستاد ودرین‌جنگ‌روسهاعدهٔ کثیر ازلشکریانش را اسیر کردند . پس از آن درلشکرکشی پادشاهان عثمانی‌بمجارستان شرکت کرد . در ۱۰۰۵ مورد خشم سلطان محمد سوم آل عثمان قرار گرفت و او را خلع کردند و فتح گرای برادرش را حکمرانی دادند . وی بشهر سینوپ (سینوب یا سنوب) در عثمانی رفت وازسلطان دلجویی کرد وفرمان حکومت قرم را ازو گرفت‌وچون‌بسرزمین خود بازگشت بآسانی‌باردیگر‌برتخت نشست وبرادرش راکشت . درین زمان ازناتوانی سلطان محمد سوم برخوردارشدوبیش ازپیش استقلال یافت‌ودراندیشهٔ آن بودسلطنت خود را استقلال کامل بدهد ودرخاندان خود موروث کند . دراین‌میان درشوال ۱۰۱۶ درگذشته وپسرش تقتمش بجای اونشست اما پادشاهان عثمانی اورا برسمیت‌نشناختند وفرمانروایی را ببرادر غازی گرای یعنی سلامت گرای دادند . غازی گرای یکی از معروفترین پادشاهان‌این سلسله است . چندی پایتخت خود رااز‌شهر باغچه سرای‌بشهر «گوزلو» برد. در ضمن پادشاهی باذوق و هنرمند بود و در موسیقی دست داشت و چند ساز راخوب می‌زد . درزمانی که درایران‌بود فارسی‌را خوب یادگرفته‌بود و بزبان‌فارسی شعرمی گفت وبرخی اشعار خوب ازومانده است .

۲۱۵ـ **محمدی خان کرد**، دهمین فرمانروا از سلسلهٔ سوم اتابیکان لرستان یا بنوخورشید که باتابیکان لر کوچك معروف بوده‌اند وایشان را هم کردوهم لر نوشته‌اند واز ۷۱٦ در لرستان فرمانروایی داشته وپایتختشان شهر خرم‌آباد بوده است وسرانجام مقهور صفویه شده‌اند. تا سال ۸۱۰ تاریخ این خاندان تا اندازه‌ای روشنست واز آن پس دیگر اطلاع درستی نیست. محمدی خان یا محمد بیك کرد یا لر پسر جهانگیر بن رستم بود و پس از برادر خود رستم بن جهانگیر بحکمرانی رسیده‌است، تاریخ آغاز و انجام حکمرانی او درست معلوم نیست وبیشتر دست نشاندهٔ صفویه بوده است. پدرش جهانگیر را درسال ۹٤۹ بفرمان شاه طهماسب کشتند و پس ازو نخست رستم و سپس محمدی بیك بحکمرانی رسیدند وچون ازپادشاهان صفوی هراسان بود پس ازمرگ شاه اسمعیل دوم از ایران بخاك عثمانی رفت وبسلطان مراد سوم آل عثمان پناه برد و گویا در خاك عثمانی ماند وبایران بازنگشت واز آن پس دیگر آگاهی ازو در کتابها نمانده است. وی غزل را نیکو می‌سروده وبرخی از اشعار او مانده است.

۲۱٦ـ **سلطان ابراهیم میرزا صفوی**، پسر بهرام میرزا پسر شاه اسمعیل اول وبرادر زادهٔ شاه طهماسب وداماد او بود. شاه طهماسب حکمرانی خراسان را باو داده بوده و پس از مرگ وی که درسر سلطنت درمیان شاهزادگان صفوی اختلاف درگرفت وی از کسانی بود که شاه اسمعیل دوم را یاری کرد و در قزوین ساکن بود و درین زمان ایشك آقاسی باشی دربار شاه طهماسب بود. شاه اسمعیل برای اینکه برادرش سلطان حسین میرزا حکمران قندهار بود ومی‌ترسید اگر با او بدرفتاری بکند برادرش در خراسان زحمت فراهم کند ظاهراً با او خوشرفتاری می‌کرد وسمت مهرداری خود را باو داد. اما بزودی ازو برگشت و درآغاز سلطنت خود در ۹۸٤ که فرمان داد شش تن از شاهزادگان خاندان خود را که در قزوین بودند بکشند چرکسان که مامور این کار شده بودند بخانهٔ وی ریختند و او را از کنار زنش بیرون کشیدند و طناب انداختند. وبدین گونه از جهان رفت. سلطان ابراهیم میرزا یکی از هنرمندترین ودانا‌ترین شاهزادگان این سلسله بود. گذشته از آنکه شعر را خوب می‌گفت وجاهی

تخلص می کرد خط نسخ تعلیق‌را بسیارخوب می‌نوشت ونقاش‌زبردستی بود ودرموسیقی شاگرد مولانا قاسم قانونی موسیقی دان معروف آن زمان بود وچندسازراخوب می زد ونیز در نجاری وساز تراشی‌وخاتم بندی‌زبردست بود. دستگاه وی پناهگاه جمعی کثیر از ادیبان وهنرمندان بود وکتابخانهٔ بسیار مجللی ازآثارخوشنویسان ونقاشان‌معروف فراهم کرده وچینی خانه‌ای شامل‌بهترین ظرفهای چینی ونفایس فراوان داشت. زنش که ازکشته شدن وی بسیار متأثر شده بود برای اینکه نفایس‌وی بدست‌شاه اسمعیل نیفتد کتابها ونقاشیهای او را درآب انداخت وچینی ها را شکست ونفایس دیگر اورا آتش زد وخود در همان ماه که شوهرش راکشته بودند از شدت تأثر در گذشت.

۲۱۷ - **سلطان‌حسن میرزا صفوی**، فرزند ارشد سلطان محمد خدا بنده و وبرادر مهتر شاه عباس، مادرش دختر میر عبدالعظیم سیفی حسینی از امرای گیلان و خود داماد قاضی جهان بود. در ۹۶۶ ولادت یافت. عمش شاه طهماسب در کودکی او را از هرات‌خواست وچندی پیش خود در قزوین نگاه داشت وپس‌از چندی‌حکمرانی نصف مازندران را باو داد ومیرك دیو را که از طایفهٔ دیو سالاران مازندران بودبوکالت وپیشکاری او مأمور کرد. چون میرك ازسلطان حسن میرزا و کارگزاران او فرمان برداری نمی کرد بی‌اطلاع شاه طهماسب او راکشت وطایفهٔ دیوسالاران مازندران قیام کردند. شاه‌طهماسب خشمگین شد وباو گفتند که سلطان حسن‌این‌کار رابتحریك‌میر عزیزخان پسر میرعبدالله خان خال خودکرده است. شاه فرستاد و همهٔ کاغذ های او رابدربارآوردند وچون برو مسلم شد میر عزیز را زندانی‌کرد وبقلعهٔ اصطخر فرستاد. پس از مرگ شاه طهماسب چون سلطانم مادر شاه اسمعیل دوم که جدهٔ او بود این شاهزادهٔ جوان را بسیار دوست می داشت بامید آنکه جده‌اش پشتیبان او خواهد شد بی دستور شاه اسمعیل از مازندران بیرون آمدکه بدربار برود. چون بطهران رسید شاه اسمعیل خبر شد واجازه نداد بقزوین برود ولی چون‌پدرش سلطان محمدخدابنده ویکی از برادرانش درشیراز در میان طایفهٔ ذوالقدر وبرادر دیگرش در هرات در میان طایفهٔ استاجلو نفوذ بسیار می داشتند و می ترسید که اگر باو آسیبی برساند دوچار

دشواری شود نزد او فرستاد و پیغام داد که مادرم در قم هست و من عجالةً مشغول تهیهٔ آنم که او را باحترام نزد خود بیاورم ، چون ازین کار فارغ شدم ترا هم نزد خود خواهم آورد وچون وضع خوشی نداری اکنون درطهران بمان . اما درآوردن مادر واحضار او بهانه می آورد ، تا اینکه درصدد برآمد طریقهٔ اهل سنت را مذهب درباری خود بکند وبدخواهان باو گفتند قزلباشان شیعه که ازین کار رنجیده‌اند در صددند سلطان حسن را بپادشاهی برسانند . شاه اسمعیل‌هم‌مسیب خان شرف‌الدین اغلی تکلو را که‌خواهر زادهٔ سلطانم مادرش وخاله زادهٔ او وسلطان حسن بود مأمور کرد بطهران بیاید و او را بکشد . وی باین کار تن در نمی‌داد و دست بدست می کرد تا اینکه بشاه اسمعیل‌خبر رسید که سلطان حسن از طهران بیرون‌آمده وبتأنی‌راه می‌پیماید و بکرج ساوجبلاغ رسیده است . کوسه علیقلی وامرای ترکمان را با چهل پنجاه تن از قورچیان خود فرستاد که هر بیست و دوتن ازیشان سرطناب را بدست بگیرند واورا بدین گونه‌خفه کنند . مسیب خان که درراه بود ازین کارخشنود شد و بازگشت . آن گروه بطهران رسیدند ودرخانه‌ای را که سلطان حسن در آن بود قفل کردند که از آنجا نگریزد . سلطان حسن ترکش و کمان خود را برداشت و بر روی بام رفت ومصمم بود تا می‌تواند پایداری کند . کوسه علیقلی خدعه کرد واو را فریب داد و گفت آمده‌ایم ترا ببریم وقرآنی‌بدست گرفت وبدروغ سوگند خورد. سلطان حسن‌اعتماد کرد وبا ایشان روبرو شد وایشان گردش را گرفتند وطناب بگردنش‌بستند واو را خفه کردند وبدین گونه وی درپایان سلطنت شاه اسمعیل‌دوم درهمان سال ۹۸۴ که بسیاری‌ازشاهزادگان صفوی بفرمان شاه اسمعیل کشته شدند ازین جهان رفت . این شاه‌زاده از جوانان دلیر وزیبا وکریم وبخشنده وبزرگوار خاندان خود بوده وشعر را نیکومی‌سروده‌است.

۲۱۸ ـ **سلطان مصطفی میرزا صفوی** ، پسر پنجم شاه طهماسب اول ازمادر گرجی در ۹۶۴ ولادت یافت . از کودکی در میان امرای استاجلو بزرگ شده بود . در جوانی در جنگ باخان احمدخان پادشاه گیلان پدرش وی را با امیرخان‌ترکمان و قوچ خلیفهٔ مهردار ونظر سلطان استاجلو للهٔ وی بناحیهٔ بیه پیش گیلان فرستاد و

سلطان زیاد اغلی حاکم گسکر ومیرزا کامران کوهدمی واحمدسلطان بیه پسی وکیل جمشیدخان را از گیلان مأمور کرد که با ایشان همدست شوند ورکن السلطنه معصوم بیك صفوی راهم از قزوین مأمور آن جنگ کرد . پس از آنکه نظر سلطان استاجلو للهٔ او مرد پدرش حسین بیك پسرحسن بیك یوزباشی را که ازارکان دولتش بود بپیشکاری او گماشت . از میان برادرانش که نه تن بودند با برادر دوم سلطان حیدر میرزادلبستگی کامل داشت. بهمین جهت پس از مرگ پدر که دربارهٔ جانشینی او اختلاف در گرفت وی طرفدار سلطنت سلطان حیدر بود و با سلطنت برادر اول شاه اسمعیل دوم مخالف بود . پس از کشته شدن سلطان حیدر وی ازقزوین بجایگاه ایل بیات رفت . شاه اسمعیل بواسطهٔ نفوذی که وی درمیان طوایف استاجلو داشت نخست در کشتن وی تردید داشت وسرانجام دستورداد حاجی اویس سلطان بیات اورا بگیرد و بقزوین ببرد و بپیره محمدخان استاجلو بسپارد وقبض بکیرد واو چند روز در خانهٔ پیره محمدخان در انتظار مرگ بود وعبادت می کرد وچون امرای استاجلو صلاح خودرا در کشتن وی می دانستند شبی بخوابگاه او رفتند واو را خفه کردند وپیکر اورا با پیکر سلطان سلیمان میرزا برادر مهترش که پسر چهارم بود ودرهمان روز کشته بودند دربقعهٔ امامزاده حسین درقزوین بخاك سپردند . بدین گونه وی درسال ۹۸۴ باشاهزادگان دیگر خانواده اش کشته شد . بپاداش این خدمت دختر پیره محمد خان را که نامزد شاه اسمعیل بود درهمان روزها بعقد شاه درآوردند. پس ازچندی دختر سلطان مصطفی میرزا بهمسری شاه عباس درآمد . این شاهزاده جوان هوشیار و زیبا و از شاهزادگان کارآمد و هنرمند خاندان صفوی بوده وغزل را خوب می گفته است .

۲۱۹- **مسیب خان تکلو** ، پسر محمد خان شرف الدین اغلو تکلو که للهٔ شاه محمد خدابنده پیش از سلطنت و حکمران هرات بود . در ضمن خواهر زادهٔ سلطانم دختر موسی سلطان موصلوی ترکمان زن شاه طهماسب و خاله زادهٔ شاه اسمعیل دوم و شاه محمد خدابنده بود واز بزرگان دربار شاه اسمعیل دوم وشاه محمد بشمارمی رفت . پس ازمرگ شاه طهماسب ازموافقین سلطنت شاه اسمعیل بود وبهمین جهت شاه اسمعیل

حکمرانی ری را باو داد امـا در کشتن شاه اسمعیل با امرای دربار وی همدست شد و چون شاه محمد بسلطنت رسید وی را درحکمرانی ری نگاه داشت و تا پایان سلطنت وی درین سمت بود ودرضمن سمت ریش سفیدی اویماق تکلو را باو دادند . درین‌میان درجنگهای آذربایجان با پادشاهان عثمانی وعادل گرای خان تاتار شرکت مؤثر کرد ودرجنگ صاین‌قلعه با حمزه میرزا پسر شاه محمد خدابنده اسیر شد و حمزه میرزا او را عفو کرد ولی با مخالفان وی در کشتن اوهمدست شد وتا ۹۹۲ حکمران ری بود. درضمن مردی هنرمند وادب پرور بود وخط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت ودرموسیقی دست داشت و تصنیف هایی ساخته بود که معروف بود . در شعر فارسی نیز دست داشته است .

۲۲۰ـ **مرادخان فکاری** ، پسر تیمور خان یا تمرخان حکمران سیستان در زمان شاه طهماسب و للهٔ بدیع الزمان میرزا ، از امرای استاجلو و ازاعیان دربار شاه طهماسب بود که در پایان سلطنت وی را بجنگ ملك جهانگیر رستمداری پسر ملك سلطان محمد حکمران کجور و رستمدارفرستاد و وی قلعهٔ کجور را چهارماه محاصره کرد. درین‌میان شاه طهماسب مرد و اوپس‌از کشته شدن‌سلطان حیدر میرزا از کجور بلاهیجان نزد پیره محمد خان استاجلو رفت ودست از محاصرهٔ قلعهٔ کجور برداشت . چون شاه اسمعیل دوم بپادشاهی رسید می ترسید که وی با سلطنت او مخالفت کند و هواخواه پادشاهی برادرش امامقلی‌میرزا گردد. علی‌خان‌بیك ترکمان داروغهٔ دفترخانهٔ خود را نزد پیره محمد خان فرستاد وباو دستور داد که مرادخان را کور کنند تا نتواند کاری‌ازپیش‌ببرد. مرادخان ازمردان نامی‌روزگارخود وسرکردهٔ طبقهٔ سلطان‌حیدریان در دربار صفویه بوده وشعر را نیکو می‌سروده وفکاری تخلص می کرده است .

۲۲۱ـ **محمد امیرسلطان ترکمان** ، از امرای ترکمان دربـار صفویه و از خانوادهٔ مادری شاه اسمعیل دوم بود ومردی دلیر وبخشنده بشمارمی‌رفت وتا زمان شاه عباس اول می‌زیست وشعرترکی وفارسی را خوب می گفت .

۲۲۲ـ **شاهویردی چمدان اوغلی متخلص بغیوری** ، از امرای ترك دربار

صفویه در زمان شاه طهماسب وشاه عباس اول ومردی صوفی‌مشرب بود و غزل را نیکو می‌سرود .

۲۲۳- **محمد پاشا**، پسر اسکندرپاشاروملی‌لوند حکمران یمن ازجانب پادشاهان آل عثمان که در ۹۳۰ بدین سمت بر گزیده شده است . از مردان با ذوق و دانشمند زمان خود بود وترکی و عربی و فارسی را بسیار خوب می‌دانست و بهر سه زبان شعر می گفت .

۲۲۴- **محمد بیك مذاقی یا نداقی**، ازکارگزاران دربارشاه محمد خدابنده و نوادهٔ قراجه سلطان تکلو بود. در سال ۹۸۸ که خدابنده در آذربایجان و قفقاز با ترکان‌عثمانی درجنگ‌بود مرشد قلی‌خان‌استاجلو که درخراسان‌بود برخی‌ازسران‌رااز خود رنجانیده بود ازآن جمله شاهقلی‌سلطان قارنچه اوغلی استاجلو از آنجا رهسپار لشکرگاه شاه شده بود در راه در خاك ورامین این محمد بیك کـه سر کردهٔ جماعت تکلو ملازمان مسیب خان شرف الدین اغلی‌سابق‌الذکر بود باسیصد سوار برو وکسان او تاخت وجنگ درمیانشان درگرفت ومحمد بیك شکست خورد وخدابنده فرمان‌داد طایفهٔ تکلورا که در ناحیهٔ ری بودند سر کوبی کنند امامسیب خان این کاررا مصلحت ندید . چندی نیزحکومت گیلان را داشت ودرآن ناحیه چهارصد پانصد تن‌ازقزلباشان را بدست مردم گیلان بکشتن داد وجزین دیگر از احوال وی اطلاعی نیست. وی‌شعر فارسی را خوب میسروده وظاهراً مذاقی‌تخلص می کرده است .

۲۲۵- **مهدیقلی خان‌قادورقایی‌معروف بقادورقالو**، ازسرکردگان‌قزلباش در زمان شاه محمد خدابنده وشاه عباس ودرمیان قزلباشان به « سولاغ » معروف بود و در زمان شاه عباس درجهٔ امیری یافت و سفر بسیار کرده بود و شعر فارسی را خوب می گفت .

۲۲۶- **پهلوان بیك قمری**، از مردم طایفهٔ قمری و از سران سپاه صفویه در زمان‌شاه طهماسب وشاه محمد خدابنده‌بود ودرخراسان دلاوریهای بسیارکرد و بهمین جهت در زمان خدابنده بدرجهٔ امیری رسید ودرموسیقی وشعر دست داشت .

۲۲۷- **محمد بیك امانی**، از ترکان بایبورت درشمال شرقی آسیای صغیر بود ومردی پرهیزکار بشمار می‌رفت. دردستگاه صفویه وارد خدمت شد و حکمرانی یزد یافت وبیشتر بترکی‌شعرمی گفت وامانی‌تخلص می کرد.

۲۲۸- **رستم بیك**، معروف بکوسه رستم نیز از کارگزاران دستگاه محمد خدابنده وشاه عباس بود وحکمرانی ناحیهٔ هزارجریب را یافت ومردی دلیر و بخشنده بود وبیشتربترکی شعرمی گفت.

۲۲۹- **جمالی بن‌حسن‌شوشتری**، از شاعران اوایل دورهٔ صفویه تا زمان شاه اسمعیل دوم بوده، از احوال او جزین اطلاعی نیست که در ۹۹۴ منظومه ای شامل تاریخ صفویه بنام فتوح‌العجم بپایان رسانیده است.

۲۳۰- **میرزا مخدوم شیرازی**، پسر میر عبدالباقی و نوادهٔ میر شمس‌الدین محمد پسرمیرسید شریف شیرازی و دختر زادهٔ قاضی‌جهان شیرازی وزیر. از سادات سیفی‌حسینی‌قزوین بود و نسبش بمیرسید شریف گرگانی دانشمند معروف می‌رسید. نامش میرزا محمد علی و بمیرزا مخدوم معروف بوده است. در جوانی وارد دربار شاه طهماسب شد و در ۹۸۴ وزیر او شد و چون ازپیشوایان اهل سنت بود وشاه طهماسب در طریقهٔ شیعه تعصب بسیار داشت کار مهمی باو رجوع نمی کرد. اما چون در قزوین همسایهٔ پری خان خانم دختر شاه طهماسب بود باو نزدیك شد. پس از مرگ شاه طهماسب که بر سرجانشینی وی اختلاف درگرفت وی با پری‌خان خانم همدست و از هواخواهان سلطنت شاه اسمعیل دوم شد. بهمین جهت شاه اسمعیل یك نیمه از کار های صدارت خود را باو داد وچون در پادشاه نفوذ فوق‌العاده یافت وی را تحریك کرد که ازطریقهٔ شیعه بر گردد و بتسنن بگرود. وی را وادار کرد درین راه بکوشد وشاه می‌خواست دخترخود را باو بدهد. نیزشاه اسمعیل را برانگیخت شاهزادگان صفوی را بکشد تا درپادشاهی ودرخاندان‌خود رقیب نداشته باشد وشاهزادگان سران قزلباش را بمخالفت اوبرنینگیزند. درضمن چندتن ازسران قزلباش را هم‌بدین‌بهانه کشتند. پس‌ازین واقعه بزرگان کشور وسران لشکر نامه‌ای بشاه نوشتند که اگربتاج وتخت

خود دلبستگی دارد باید میرزا مخدوم را بکشد و این نامه را در خوابگاه وی انداختند. شاه اسمعیل چون دید که در خوابگاه وی نیز رخنه کرده‌اند و از مخالفان خود در آنجا هم در امان نیست ناچار بهمان بهانهٔ سنی بودن میرزا مخدوم را عزل کرد و بزندان افگند و از آن پس دیگر از مذهب تسنن هواداری نکرد. وی همچنان در زندان بود که شاه اسمعیل را کشتند و او بدستیاری پری خان‌خانم که همچنان پشتیبان وی بود در فتنه‌ای که پس از کشته شدن شاه روی داده بود نهانی از زندان در سال ۹۸۵ گریخت و بخاك عثمانی پناه برد. نخست بیاری درویش پاشا حکمران دیاربکر و سعدالدین معلم سلطان مرادسوم قاضی القضاة دیاربکر شد و سپس قاضی طرابلس شام بود و سپس باستانبول رفت و در ۹۸۹ قاضی بغداد شد و پس از آن قاضی مکه شد و سه سال در آنجا بود و در ضمن نقیب الاشراف بود. سپس قاضی عسکر آناتولی و بعد از آن قاضی عسکر روملی شد و بار دیگر بمکه رفت و همچنان در دستگاه پادشاهان آل عثمان بود تا در مکه در ۹۹۵ درگذشت. میرزا مخدوم از دانشمندان زبردست زمان خود بوده و در حدیث و تفسیر دست داشته و بسیار زبان آور و بذله گوی بوده و از واعظان زبردست زمان خود بشمار می‌رفته و سالها در قزوین در مسجد حیدریه نزدیك خانهٔ خود وعظ می‌کرده و جمع کثیری در مجالس وعظ او گرد می‌آمدند. شعر فارسی و مخصوصاً غزل را خوب می‌گفته و شرف تخلص می‌کرده است و در ۹۸۷ کتاب النواقض فی رد علی الروافض را در رد بر شیعه نوشته است.

۲۳۱ـ **میر راستی تبریزی**، از کارگزاران نامی دربار شاه طهماسب و شاه محمد خدابنده و محتسب ممالك محروسه بوده و از سادات محترم بشمار می‌رفته است. پسرش میرجعفر محتسب الممالك که جانشین او شده نیز از مردان محتشم بوده است. این خانواده از سادات طباطبایی حسینی بوده‌اند و با سادات عبدالوهابیه خویشاوندی داشته‌اند. پسرش تا پایان زندگی همان منصب را داشت و در آغاز سلطنت شاه عباس درگذشت. میرراستی از شاعران زبردست این دوره بوده وشعر را روان و فصیح می‌سروده است.

۲۳۲ـ **خواجه حبیب الله ترکه**، از مردان نامی خاندان معروف ترکه بود و بیشتر در اصفهان می‌زیست و چنانکه پیش از این گذشت (ص ۴۵۱) در زمان شاه طهماسب

قاضی اصفهان بود وپس‌ازمرگ او قضاوت‌آن شهربپسرش افضل‌الدین محمد (مذکور درص۴۴۸-۴۵۲) رسید وپسرانش خواجه افضل‌الدین محمد ترکهٔ دوم وخواجه ضیاء الدین علی‌هردو ازشاعران زبردست وازمشاهیر این‌روزگاربوده‌اند . خواجه‌حبیب‌الله نیز شاعرتوانایی‌بوده وبیشتر رباعی می گفته است .

۲۳۳- **میرزا محمد منشی اردوبادی** ، از مردم اردوباد آذربایجان و مردی آراسته بود. نخست در دربار شاه طهماسب بود وشاه اسمعیل دوم‌چون بپادشاهی‌رسید دربارهٔ او توجه بسیار داشت وسرانجام شاه عباس بسببی‌او را کشت . وی نیز ازشاعران توانای این روزگاربوده‌است .

۲۳۴- **میرعلی اکبرمشهدی** ، پسر میرهادی محتسب الممالك دربار صفویه و مردی دلیر و بخشنده بود، چنانکه سالی بیش از صد تن وظیفه خـوار او بودند واز سرایندگان زبردست زمان خود بود وقصیده را خوب می گفت .

۲۳۵- **قاضی عبداله رازی** ، پسرقاضی محمد از معاریف ری و خود و پدرش قاضی این‌شهر بودند و نزد شاه محمد خدابنده بسیار مقرب بود و اغلب باوی شوخی می کرد. درموسیقی‌دست داشت وتصنیف هایی استادانه ساخته بود ودرشعرنیزاستادبود.

۲۳۶- **میرمحمد هاشم متخلص بمردمی**، ازسادات مشهدبود ومدتهادرآستان رضوی سمت منشی گری داشت ومدتی نیز درهرات دردستگاه علیقلی‌خان شاملو بوده و در۹۹۷ با او کشته شد وشاعرخوش‌طبع شیرین‌سخن بشمارمی‌رفت .

۲۳۷- **مولانا کامی لاهیجانی** ، ازدانشمندان‌وشاعران‌نامی گیلان درروزگار خودومردی دانشمند بود وازمنشیان دربار خان احمدخان بشمار می‌رفت وخوش طبع بود وغزل را نیکو می‌سرود .

۲۳۸- **قاضی عطاء الله رازی** ، برادر قاضی‌محمد و عم قـاضی عبدالله رازی سابق‌الذکر و وی نیز ازقاضیان شهرری بود وازخاندان محترمی بشمار می‌رفت ومانند برادر زاده‌اش نزد شاه محمد خدابنده مقرب بود و مردی خوش طبع ونیکوسخن بود.

۲۳۹ - **ملاحسین‌یزدی متخلص‌بمؤمن** ، از معـاریف شعـرای قرن دهم و از

شاگردان میرزا جان شیرازی دانشمند معروف بود. پدرش در دفتر خانهٔ شاه نعمت‌الله باقی کتابدار بود و وی ازمشاهیردانشمندان یزد بشمار میرفت و مردی صوفی مشرب بود و روزگار را بتدریس وتعلیم میگذراند ودرسال ۱۰۱۰ دریزد درگذشت. وی شاعر توانایی بوده ورباعیات بسیارسروده است و بیشتر بمولانا مؤمن‌حسین معروف‌بود زیرا که مؤمن تخلص می‌کرد.

۲۴۰ ـ سیف‌الدین محمود اصفهانی متخلص‌برجایی، از بزرگ زادگان اصفهان ودردفترخانهٔ شاه‌محمد خدابنده کاتب رسمی بود و از شاعران توانای روزگار خود بشمار می‌رفت و بیشتر قصیده‌سرا بود.

۲۴۱ ـ مولانامحمد شرقی متخلص بنیازی، پیشکار شاه نعمت الله یزدی معروف بباقی نوادهٔ شاه نعمت‌الله ولی وساکن‌یزد بود و ازغزل سرایان خوب این‌دوره بشمار میرفت.

۲۴۲ ـ احمد بیك مشرف، ازفرزندان خواجه‌سیف الملوك طهرانی معروف بآقاسیف‌الملوك از اعیان دربارصفویه و از کارگزاران دستگاه شاه محمد خدا بنده و از نویسندگان آن دربار و مردی دانشمند بود و شاعر توانابشمار میرفت.

۲۴۳ ـ طهماسب قلی بیك‌متخلص بعرشی، ساکن شهریزد و از کارگزاران دستگاه شاه‌خلیل‌الله پسر میرمیران کاکلتاش نوادهٔ شاه نعمة‌الله ولی دریزدبود ومردی شاعر پیشه وخوش گذران بشمارمیرفت و غزل‌را نیکو می‌سرود.

۲۴۴ ـ خان میرزا، پسرمعصوم بیك‌صفوی، خود وپدرش‌ازاعیان دربار صفویه در زمان شاه طهماسب وشاه‌محمد خدابنده بودند ودرهیئت‌ومعمادست‌داشت‌وازشاعران پرکار زمان خودبشمارمیرفت وغزل را خوب‌می‌گفت و چندی‌از جانب شاه طهماسب حکمرانی کاشان داشت.

۲۴۵ ـ قاسم بیك قسمی، پسرعباس سلطان‌افشار از امرای‌دربار شاه طهماسب واز امیرزادگان کرمان بود ومرد کریم وبخشنده ودانش پرور بشمار میرفت و درضمن عاشق پیشه‌بود و بدست خواجه زاده‌اش کشته شد و باوحشی بافقی‌شاعر معروف بسیار

معاشرت داشته وغزلسرای زبردستی بوده است .

۲۴۶ - سلطان محمودخان، پسر امیرخان کلابی از امرای ترکمان دربارصفویه وخود معاصرشاه طهماسب وشاه‌محمد خدابنده ومردی بی‌باك وبی‌پروا بوده وغزل راخوب می گفته است .

۲۴۷ - علی‌خان‌میرزا ، برادر کهتر مرادخان فکاری سابق الذکر از بزرگ زادگان دربارصفویه ومردی خوش گذران وقانع بوده و سفری هم بگیلان رفته است - بزبان فارسی‌وترکی ازهرگونه شعرمی گفته و صادق تخلص میکرده است .

۲۴۸ - مرادبیك ، پسر شاهقلی سلطان حکمران کرمان واز نجیب‌زادگان این دوره بود و درنتیجهٔ پیشامدهای بدی که بروی رخ داده بود ازخدمت دیوان کناره گرفته و بقاشق‌تراشی روزگار می گذراند . درمحاصرهٔ سبزوار بدست حمزه میرزا خلفااوغلی نامی‌اورا کشت . وی شعر را خوب می گفته و رباعیاتی ازومانده است .

۲۴۹ - محمد مؤمن بیك ، برادر محمد امین سلطان ترکمان و او نیز از بزرگ زادگان دربار صفویه‌بود ودرضمن مردی‌دلیر و بخشنده بشمار می‌آمد وبفارسی وترکی اشعار فراوان داشته‌است .

۲۵۰ - یادگاربیك ، پسر حسن سلطان و از بزرگ زادگان و مردی مهذب بود و ازکار دست کشیده بحج رفت وغزل را نیکو می‌سروده است .

۲۵۱ - میرزا نظام‌الملك ، پسر میرزا سلمان جابری اصفهانی سابق الذکر ومردی خوش نفس و بخشنده بود و اونیز غزل را خوب می گفته است .

۲۵۲ - میرزاابراهیم ، پسرمیرزا شاه حسین اصفهانی و از بزرگ زادگان بوده ومردی خوش خوی بشمار می‌رفته وغزل را خوب می گفته است .

۲۵۳ - امیرنورالله شوشتری ، پسر برادرکهتر امیراسدالله صدر از اعیان دربار صفوی و شاعر زبردستی در غزل سرایی بوده است .

۲۵۴ - عباس بیك ، پسر فرخزاد بیك ترکمان و از بزرگ زادگان دربار صفویه بوده و شاعر توانایی بشمار میرفته و غزل را نیکو می‌سروده است .

۴۵۵ ـ محمدصالح بیك ، پسر مقصود بیك وزیری و مرد خوش اندامی بوده وغزل را خوب می گفته‌است .

۴۵۶ ـ قاسم بیك هجری ، پسر اژدها سلطان افشار بوده و هجری تخلص می کرده و ترکیب بند مسدسی سروده که معروف بوده است و نیز غزل را خوب مـی سروده است .

۴۵۷ ـ محمدبیك خلیفةالخلفایی ، پسر مهتر میر رفیع الدین محمد خلیفه معروف بخلیفه سلطان بن‌میر شجاع الدین محمود اصفهانی از وزرای شاه عباس بود ، مردی افتاده وآرام بشمار میرفت ودر نقاشی استادبود و خط نسخ تعلیق را بسیارخوب می نوشت و طنبور و پنج‌تار را هم خوب می‌زد . در ضمن مردی دلاور و بخشنده بود و شعر را خوب می گفت و برخی رباعیات ازومانده است .

۴۵۸ ـ میر صنعی نیشابوری ، از سادات نیشابور و مردی درویش مشرب و مرتاض بود و از دانشمندان مسلم بشمار میرفت وگروهی از شاگردان او بوده اند . نوشته‌اند باآنکه‌نودسال‌داشت سه‌سال‌سر ببالین نگذاشت . درتبریزدلدادهٔ شاگردعطاری شد و از خانهٔ خود تا جایگاه او که یك میل راه بود در رفت وآمدبود. در علاقه‌بندی وگل دوزی استاد بود وکاغذهای رنگ و افشان را بسیار خوب می ساخت و نیز در شستن سرنج و سفیداب ولاجورد زبردست بود و غزل را بسیار خوب می‌سرود .

۴۵۹ ـ میرمحمد مؤمن‌استرابادی ، خواهر زادهٔ میرفخرالدین سماکی از دانشمندان مشهور آن‌زمان بود و خود نیز مردی دانا و معلم سلطان حیدر میرزا بود و شاعر توانایی در غزل بشمار میرفت .

۴۶۰ ـ میرسید رازی ، پسر قاضی محمد رازی و برادر زادهٔ قاضی عطاءالله ورامینی رازی سابق‌الذکر بوده است . پدرش از قضاة معروف بشمار می رفت . مـردی نیکو فطرت و لاابالی بوده و در موسیقی وشعر دست داشته و شعر شناس زبـر دستی بوده است .

۴۶۱ ـ میرابوتراب‌علوی ، درشهر همدان‌بطبابت میپرداخت. درآغاززندگی

بامولانا حیرتی هروی معاشر بود. روزی در کنار رود «بوله کناره» که شست وشوی می کرده حیرتی موقع را غنیمت شمرده و همهٔ اشعاری را که وی در مدت عمر گفته بود در آب انداخته وهرچه اومی کوشد نمیتواند آن اوراق را از آب بگیرد. در هرحال از شاعران درجهٔ دوم زمان خود بوده‌است.

۲۶۲ - میر محمد کسکنی ، از بزرگان سبزوار و مردی دلاور بوده وتاحدود ۹۱۱ می‌زیسته است واقسام شعر مخصوصاً غزل را خوب می گفته است.

۲۶۳ - میرحیدر کرهرودی ، پسرعلاءالدین منصور از رجال‌نامی‌دربارصفویه بوده ، خوش نویس و غزلسرای خوبی بوده‌است.

۲۶۴ - میر حیدر کاشی ، مردی کوتاه قد و خرد اندام بوده و در شاعری مخصوصاً در معما دست داشته است.

۲۶۵ - میر قربی ، مردی درویش مشرب بوده و مدتی در ابرقوه زیسته‌است و درآنجا دلدادهٔ مقصود نامی شده است وغزل ومعما را خوب می گفته است.

۲۶۶ - میرمنهی ، ازسادات زوارهٔ اردستان و درشعرشاگرد حاتم کاشانی‌بوده است و مردی بلندپرواز بشمارمیرفته و غزل راخوب می‌سروده است.

۲۶۷ - میر جزمی تبریزی ، بعطاری روزگار میگذرانده و او نیز غزل می سروده است.

۲۶۸ - میر بزمی همدانی ، پسر میرزا ابو تراب علوی سابق الذکر و مرد خوشرویی بوده وغزل راخوب می گفته است.

۲۶۹ - میرابوتراب محروم رازی ، برادر قاضی غازی اسیری رازی سابق‌الذکر بوده و در علوم ظاهری دست داشت ومردی لا ابالی‌بود. غزل راخوب می گفت.

۲۷۰ - میر حزینی یزدی ، بازرگان بود ومردی امین وباذوق بشمارمی‌رفت وغزل‌را خوب می‌سرود.

۲۷۱ - میرزا صادق اردوبادی ، مردی دانایی بوده است. در زمان شاه طهماسب بمشهد رفت و چون سادات آن‌شهررا هجو کرداورا از آنجا بیرون کردند

وسپس بهند رفت و در دکن ساکن شد . از اشعار وی برخی رباعیات مانده است .

۲۷۲ - میر ابراهیم دردی ، ازمردم «سرکان» درناحیهٔ تویسرکان ازتوابع همدان ومردی بسیار مهذب بوده . درجوانی برای کسب دانش بهمدان رفت و درفن شعر ونقاشی ماهر شد و سپس بکرمان رفت و در بقعهٔ شاه نعمةالله ولی گوشه نشین شد و غزل سرای زبردستی بود .

۲۷۳ - میرقربی لاهیجانی ، در اقسام خطوط ماهر بود و مخصوصاً در خط غبار دست داشت و از اقسام شعر معما و غزل را خوب می گفت .

۲۷۴ - میرقریبی سمنانی ، از خاندان قاضی سمنان بود ومرد دانشمندی بشمار میرفت و در موسیقی دست داشت و غزل را نیکو میسرود .

۲۷۵ - میرزا خلیل ، برادر میر ابراهیم قاضی زادهٔ همدان بود که سرآمد دانشمندان زمان خود بشمار میرفت ووی ازلشکریان ومردی دلیر بود. سرانجام آهنگ هندوستان کرد و در راه درگذشت وغزل راخوب می گفت .

۲۷۶ - میرشاه مرتضی ، از مردم ارتیمان از توابع همدان و دانشمند بود ولاابالی و رباعیاتی ازو مانده است .

۲۷۷ - میرمعزالدین کاشانی ، مردی خوش روی وخوش طبع بود و نسخ تعلیق را خوب می نوشت وغزل رانیکو میسرود .

۲۷۸ - میرامینی استرابادی ، ازناحیهٔ «استرابادرستاق» و مردی عارف پیشه و غزل سرا بوده است .

۲۷۹ - میریعقوبی خیاط ، از مردم قم ومردی نیك نفس وشاعری غزل سرا بوده است .

۲۸۰ - میرجعفری ، در تبریز موزه دوزی می کرد و همت عالی داشت و غزل ورباعی میسرود .

۲۸۱ - میرنجدی ، از سادات صحیح النسب یزد ومردی متواضع بود. سفرهایی چند بهندوستان کرده وباز بایران باز گشته است وغزل را خوب می گفته است .



۲۸۲ـ میر ابوالبقا بقایی ، از مردم تفرش ومردی مهذب بود وشوخ طبع وغزل را خوب می‌سرود .

۲۸۳ ـ میر قدسی ، نیز از مردم تفرش و غزل‌سرای زبردستی بوده

۲۸۴ ـ میرصدرالدین‌محمد ، پسر میر شاهمیر وزیر کرمان ومردی مهذب ودلیر و بخشنده بود و غزل ورباعی می سروده است .

۲۸۵ ـ محمود بیک سالم ، از بزرگان طایفهٔ ترکمان پسر ابوالفتح بیک از بزرگان تبریز و از بازماندگان مظفرالدین جهانشاه بن یوسف قراقویونلو بود . مرد بسیارآرام و مهذبی بودو از شاعران نامی زمان خود بشمار میرفت ودر سرودن مثنوی دست داشت و یوسف وزلیخا را بوزن خسرو وشیرین نظامی سروده‌است ونیزداستان لیلی ومجنون را نظم کرده است و گذشته ازآن مثنوی مهر ووفا بوزن مخزن الاسرار ودیگر شاهنامهٔ شاه طهماسب و دیوانش بیش از هشت هزارشعر دارد .

۲۸۶ ـ حسن بن شکر اوغلی متخلص بمقیمی ، از بزرگ زادگان تبریز ، از سوی پدر نبیرهٔ علیشکر بیك معروف از سران ایل بهارلو بود و از سوی مادرنسبش بجهانشاه قراقویونلو می‌رسیده‌است . درشعروخوشنویسی وموسیقی دستی داشته و در زمان جلال‌الدین محمداکبر بهندرفت وبفرمان عبدالرحیم‌خان خان خانان مامورد کن شد و در همانجا در آغاز قرن یازدهم درگذشت . وی غزل رانیکو می‌سروده ودیوانش شامل هزار بیت بوده‌است .

۲۸۷ ـ مولا ناشانی تکلو ، از اویماق تکلو ساکن مشهدبوده و گاهی در ری وگاهی درهمدان زیسته است واز شاعران معروف دربار شاه‌عباس اول بشمار می رفته و شیعهٔ متعصبی بوده است ، چنانکه این بیت معروف‌را درحق‌امام اول‌سروده بود :

اگر ساغر کشد دشمن و گر دوست
بطاق ابروی مردانهٔ اوست

وشاه عباس چنان این شعررا پسندید که دستور داد هموزن اوسکهٔ طلا یا بقول دیگر سکهٔ نقره باودادند . درپایان زندگی بمشهد برگشت ودرآنجادرسال ۱۰۲۳ درگذشت.

شانی ازشاعران توانای روزگار خود بوده ودراقسام مختلف شعرازقصیده وغزل‌وقطعه دست داشته‌است .

۲۸۸ ـ امامقلی‌بیك قسونی ، از طایفهٔ استاجلو ومردی محجوب وفروتن‌بوده وشعر خودرا برای کسی نمی خوانده است وبا این همه‌غزل را خوب می گفته‌است.

۲۸۹ ـ امیرخان بیك ،ازخوشنویسان اسکندرخان بکیشلو ازاعیان دربـار صفویه بوده وخود مردی وارسته و صوفی مشرب بـوده ودر ضمن دلاوری و سخـاوت داشته است وسر انجام در یزد درگذشت ودر همانجا وی را بخاك سپردند و در غـزل سرایی استادبوده‌است .

۲۹۰ ـ پیری بیك دوکر ، از ترکمانان بوده ومردی مهذب بشمار می رفته و درموسیقی دست داشته وترانه های بسیار ساخته است و دد شعر فارسی وترکی‌استاد بوده است .

۲۹۱ ـ کلبی‌ذوالقدر ، از طایفهٔ معروف ذوالقدر بوده ودر پایان قرن دهم و اوایل قرن یازدهم می‌زیسته وغزل را خوب می‌سروده است .

۲۹۲ ـ قاسم بیك رغمی ، برادرزن علیقلی خان بیکلربیکی معروف هرات بوده واو نیز در پایان قرن دهم واوایل قرن یازدهم می‌زیسته وغزل را خوب می گفته است .

۲۹۳ ـ مقصودعلی شکیبی ، ساکن تبریز بوده وپیشهٔ زرکشی داشته است و در زمان خود بشاعری معروف بوده است . درزمان شاه طهماسب بقزوین رفته ودرآنجا غزلی باستقبال غزل حسن دهلوی سروده و خواجه سعید گیلانی از دربـاریـان دویست مثقال زرباو جایزه داده‌است. می نویسند چون‌تخلص‌خود را شکیبی گذاشت پدرش‌ازان ناراضی بود ومی گفت من نام‌آدمی‌زادگان را باوداده‌ام واونام «گربه» را اختیار کرده است و مقصود او این بوده است که در ترکی جغتایی گربه را «پیشیك» می گویند و پیشیکی را قرینهٔ شکیبی‌آورده است . مردی خوش سلیقه وخوش طبع بود و در پایـان زندگی‌بتبریزبر گشت ودرهمان جا درسال ۹۷۱ وفات یافت وپیکرش را در گورستان

معروف سرخاب بخاك سپردند واینکه برخی نوشته‌اند که در شیراز درگذشته است درست نیست .

۲۹۴ ـ خوش طبع بالی ، ازطایفهٔ تکلو وازلشکریان بوده ودر استرآباد که با لشکریان بدرخان از سرداران معروف صفویه رفته بود در جنگ کشته شده ورباعی را خوب می گفته است .

۲۹۵ ـ مشربی تکلو ، ازخانوادهٔ نجبای تکلو بوده ومردی لاابالی بشمارمی‌رفته ودلیر وبخشنده بوده وگاهی در زمرهٔ لشکریان بوده است ودر غزل دست داشته است.

۲۹۶ ـ میرمحمد ایواغلی ، از مردم ایواغلی یا ایواوغلی ازتوابع شهرخوی بوده و از قورچیان سلطان حمزه میرزا پسر شاه طهماسب و خوشنویس بوده است و اشعار فارسی و ترکی را خوب می گفته ودر ضمن مرد دانایی بشمار می‌رفته و مهذب بوده است ودر تذهیب نیز دست داشته واشعار خود را با طلا ولاجورد تذهیب می کرده است .

۲۹۷ ـ امیر بیك امیری ، از طوایف افشار بوده و امیری تخلص می کرده و مردی نیك نفس بشمار می‌رفته وغزل را خوب می گفته است .

۲۹۸ ـ دردی افشار ، از طوایف افشار ودر روزگار خود از شاعران معروف آذربایجان بشمار می‌رفته است وغزل می‌سروده است .

۲۹۹ ـ پیرقلی بیك استاجلو ، ازخویشاوندان یوسف بیك استاجلو ازاعیان دربارصفویه ودرزمان شاه طهماسب لله ومربی سلطان‌حسین‌میرزا پسربهرام‌میرزاسابق‌الذکرحاکم قندهاروپسرشاه اسمعیل‌شد و مرد متمولی بود وشعرفارسی وترکی‌راخوب می گفت ودیوان او دردست بوده است .

۳۰۰ ـ تنهایی بیك ، ازمردم‌ارسبارآذربایجان که ظاهراًتنهایی‌تخلص‌می کرده است . مرد خوشروی شیرین زبانی بوده وبترکی وفارسی شعر می گفته است .

۳۰۱ ـ میرزا قاسم جنابدی ، از مردم جنابد یا جناباد همان گناباد و گون آباد امروز خراسان بوده است . در شعر قاسمی تخلص می کرده ونام وی محمد

قاسم بن عبدالله بود و در جنابد متولد شده ، از بازماندگان امیرسید جنابدی بوده و نسبش بشاه قاسم انوارمی رسیده است . پدرانش کلانتر جنابد بوده‌اند و وی ازین مقام دست کشیده واین منصب را ببرادر خود باز گذاشته است ومردی ظریف و بخشنده و صوفی‌مشرب بودواملاك خود را که دوهزارتومان درآن زمان ارزش داشته وقف آستان رضوی کرده وبرادرش امیرابوالفتح نیزمردی وارسته بوده است. خود نیزمردی‌دانشمند واز شاگردان غیاث‌الدین منصوردشتکی دانشمند معروف بوده است . شاه اسمعیل‌وی را محترم‌می‌داشت ونزدشاه طهماسب نیزمقرب بود وسرانجام در۹۸۲در گذشت. قاسمی از شاعران نامی وزبردست آن روزگار بوده و مخصوصاً در مثنوی قادر بوده‌است ازآن جمله شهنشاه نامه در بارهٔ شاه طهماسب که شامل نه هزار بیتست در دو دفتر که اولی را در ۹٤۰ ودومی را در ۹۵۰ بپایان رسانده است ، دیگر مثنوی لیلی و مجنون که آنرا نیزبنام شاه طهماسب در۲۵٤۰ بیت در ۹۷۸ تمام کرده دیگر مثنوی کارنامه است که آنرا نیزبنام‌شاه طهماسب در۹٤۷نظم کرده و۱۵۰۰بیت‌دارد، دیگرمثنوی‌خسروو‌شیرین که بنام سام میرزا پسر شاه اسمعیل در ۳۰۰۰ بیت در ۹۵۰ بپایان رسانیده است .

۳۰۲ ـ ولی‌دشت بیاضی ، از نجیب زادگان دشت بیاض در خاك قاین و از شاعران معروف عصر خود بود . چندی در قزوین در دربار شاه طهماسب بود و سپس بخراسان باز گشت وبتیم سلطان اوزبك چون وی شیعه بود درصدد آزارش برآمد و سرانجام او را کشت . تاریخ کشته شدنش را ۹۹۹ نوشته‌اند . وی از شاعران بسیار زبردست زمان خود بوده وقصیده وغزل را خوب می گفته و دیوانش دردستست .

۳۰۳ ـ مولانا نثاری تبریزی ، ازشاعران معروف آذربایجان بود . در جوانی بخراسان رفت وسپس بقزوین‌آمد وبیست سال درآن شهر در دربارصفویه بود ومحترم می‌زیست . سپس با امیر تقی‌الدین محمد نبیرهٔ امیر جمال‌الدین محمد صدر بکاشان رفت. وی را با غازی احمد غفاری بآنجا برد ودر کاشان درمیان او ومحتشم‌زنجشی روی داد ویکدیگر را هجو کردند. نثاری غزل‌سرای زبردستی‌بوده وبروش فغانی‌وامیرشاهی غزل می‌سروده ودیوان او در دست بوده است .

۴۰۴ ـ شجاع کاشانی، ازمردم متوسط کاشان‌ونابینابوده وبهمین جهت‌بشجاع کور معروف بوده است ودر ضمن آنکه مرد دانشمندی بوده لاابالی‌هم بوده است وغزل را نیکو می‌سروده است .

۴۰۵ ـ ملا عزالدین علینقی بن شیخ ابوالعلاء هاشم طغایی کمره ای فراهانی شیرازی اصفهانی ، معروف بشیخ علینقی کمره‌ای ، از بزرگان علمای زمان خود بود در ۹۵۳ ولادت یافت و درکاشان و درشیراز و اصفهان از بزرگان دانشمندان عصر خود ازآن جمله از شیخ بهایی عاملی دانش آموخت و چندی قاضی شیرازبود وسپس شیخ‌الاسلام‌اصفهان‌شد وپادشاهان‌صفوی وی را بسیارمحترم‌می‌داشتند . تاریخ درگذشت وی را در ۱۰۶۰ نوشته‌اند واگر در ۹۵۳ ولادت یافته باشد صد وهفت سال عمر کرده است ولی چنان می نماید که یکی ازین دو تاریخ درست نیست . وی از شاعران زبردست زمان خود بوده وقصیده وغزل را بسیار خوب می گفته ودیوان او اکنون دردستست. قسمت متقدمین‌خلاصة‌الاشعار وزبدة‌الافکارتألیف تقی‌الدین‌محمد ابن‌شرف‌الدین علی حسینی کاشانی‌متخلص‌بذکری را تلخیص کرده وحشووزوایدآنرا انداخته وبدین گونه تذکره‌ای ازشعرای متقدم فراهم کرده و ظاهراً در جمادی‌الاولی ۱۰۳۳ بپایان رسانیده است .

۴۰۶ـ مولاناطوفی تبریزی ، ازشاعران‌نامی‌روزگارخودبوده ونخست سراجی می کرده وسپس بزرگری پرداخته ودرپی کیمیا گری رفته وهمهٔ دارایی خود را برسر این کار از دست داده است . در قصیده و غزل دست داشته و دیوانی ترتیب داده و نیز تذکره‌ای از شاعران‌نوشته ورساله‌ای درفن کیمیا گری هم داشته است ودرغزل پیروی از ضمیری‌اصفهانی‌می کرده‌است .

۴۰۷ ـ فصیحی تبریزی ، ازشاعران مشهورزمان شاه طهماسب بوده ودرتبریز بتکمه بندی‌روزگار می گذراند ومیرزا شرف جهان سیفی دربارهٔ او توجه بسیارداشت وفصیحی از مصاحبان او بود و در پایان زندگی بتبریز برگشت و در ۹۵۶ ددآن شهر درگذشت. دیوان قصاید وغزلیات او دوهزاربیت می‌شده است .

۳۰۸ ـ قاضی احمد غفاری سبزواری، خواهرزادهٔ امیرحسین کربلایی و از درباریان شاه طهماسب بوده ودرضمن مردی دانشمند بشمارمی‌رفته ومدتی درقزوین می‌زیسته وغزل را خوب می‌سروده است.

۳۰۹ ـ فکری اردوبادی، از شاعران آذربایجان ومردی وارسته بوده و غزل را خوب می‌گفته است.

۳۱۰ ـ ملکی بیك سرکانی، از شعرای تویسرکان ومردی دانشمند و وارسته وپرهیزکار وغزلسرای زبردستی بوده است.

۳۱۱ ـ حیرانی همدانی، از مردم شهر قم بوده وچندی درکاشان دلدادهٔ جوانی بوده وقاضی شهر او را ازآنجا رانده است وچون در همدان می‌زیسته بهمدانی معروف شده است. از شاعران زبردست بوده و گفته‌اند حافظه‌اش چندان بود که صد هزار بیت بیاد داشت و نخست از ندمای سلطان یعقوب در آذربایجان بوده ودر ۹۰۳ درگذشته‌است. دراقسام مختلف شعردست داشته ومثنوی‌بهرام‌وناهیده ومناظرهٔ‌آسمان وزمین ومناظرهٔ سیخ ومرغ ومناظرهٔ شمع وپروانه‌ای سروده است وقصیده‌ای درهجو قاضی محمد کاشانی سروده که بسیار معروف بوده است.

۳۱۲ ـ ضمیری همدانی، پسر حیرانی سابق‌الذکر، درهمدان ولادت یافته وبیشتر درتبریز دردستگاه بهرام میرزا می‌زیسته ودرقصیده‌ای که باقتفای امیدی‌رازی در مدح آن شاهزاده سروده بود دوبیت نامناسب آورده بود و بهرام میرزا برآشفت و دستور داداو را تخته کلاه کردند وریش را بسیاهی اندودند و در سراسر شهر تبریز گرداندند. سرانجام بهمدان بازگشت و درآن شهر درگذشت و پیکرش‌را درآستانهٔ امامزاده اسمعیل درآن شهر بخاك‌سپردند. وی‌قصیده وغزل‌می‌سروده وشعراومتوسطست.

۳۱۳ ـ حافظ صابونی قزوینی، ازشاعران‌معروف‌پایان قرن‌نهم واوایل قرن دهم بوده ودر پیری بسیار پرنشاط بوده است. بیشتر بلهجهٔ قزوینی شعر می‌گفته و قصیده‌ای درمدح خان‌احمدخان گیلانی‌بهفت لهجه ساخته‌بود که معروف شده بود ودر اقسام شعر دست داشته وبرخی از شعرای‌آن زمان از روش وی پیروی کرده‌اند.

۳۱۴ ـ مولانا سایل نهاوندی ، اصلا از مردم آه از توابع دماوند بوده ولی در نهاوند می‌زیسته که در آن زمان از توابع همدان بوده و بهمین جهت بهمدانی نیز معروف شده است ودر جوانی بهمدان رفته است و در پایان عمر بیماری دماغی مبتلا شده ودر ۹٤۰ درگذشته است . مردی دانشمند و منشی وشاعر توانایی بوده و غزل را خوب می گفته است .

۳۱۵ ـ غزالی چنبك مشهدی ، وی بجز غزالی مشهدی شاعر معروف این دوره است که ذکرش گذشت وبیشتر در هندوستان می‌زیسته است . اصلا از مردم هرات بوده وچندی در مشهد می‌زیسته و در جوانی عاشق پیشه بوده است و چون کارش بالا گرفت بعراق آمد وبا مادرخود بخانهٔ بزرگان دربار رفت وآمد می کرد وچون تخلص وی با تخلص غزالی مشهدی شاعر معروف یکسان بود قرار گذاشتند که اگر غزل خوب بسازد همان تخلص را نگاه دارد ووی غزلی شیوا گفت .

۳۱٦ ـ زین‌الدین مسعود نیکی اصفهانی ، پسر علی حلاج از شاعران نامی زمان خود و مردی درویش مشرب وکم سخن و مهذب بود وروزگار را ببازارگانی می گذراند ونزد شاه طهماسب محترم بود و مقرری برای او برقرار کرده بود . دیوان خود را برکاغذ سلطانی بخط جلی نوشته بود وبدان مباهات می کرد. ترکیب بند مسدسی سروده بود که کودکان در مکتب از بر می کردند وغزل را خوب می گفت .

۳۱۷ ـ قاضی عبدالله یقینی لاهیجانی ، عم قاضی یحیی ازشاعران این دوره که ذکرش پس ازین خواهدآمد و خواهرزادهٔ شیخ احمد لاهیجی از دانشمندان این دوره وخود نیز مرد دانا وصوفی مشرب بوده واز پیروان طریقهٔ نوربخشی بشمار می‌رفته وغزل و رباعی عارفانه را خوب می گفته است .

۳۱۸ ـ مولانا یحیی گیلانی، یا قاضی یحیی لاهیجانی، برادرزادهٔ قاضی عبدالله یقینی سابق‌الذکر ومردی دانشمند بوده وازمشایخ نوربخشیهٔ لاهیجان بشمارمی رفته است . چندی درکاشان اقامت داشته وازآنجا بدهلی رفته ودر بازگشت ازین سفر در کاشان در ۹۵۳ درگذشته وغزلسرایی استاد بوده است .

۳۱۹ ـ عبدی جنابدی ، از شاعران خراسان ومردم جنابد بوده ودرمصاحبت ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا صفوی متخلص بجاهی مـی‌زیسته و در سرودن مثنوی زبردست بوده است .

۳۲۰ـ مولانا یمینی سمنانی، تخلص وی‌را گاهی بخطا «یمنی» نوشته‌اند، پیشهٔ شمشیرگری داشته ودر سمنان می‌زیسته است ومردی خوش طبع وخوش سلیقه بشمار می‌رفته وغزل را نیکو می‌سروده است .

۳۲۱ ـ خواجه غیاث‌الدین نقشبند شیرازی، معروف بغیاث شیرازی. وی‌را از بازماندگان سعدی دانسته‌اند ودرفنون مختلف مانند نقشبندی وشعربافی زبردست بوده وهنر او خواستار بسیار داشته و در چابکی و کمان گیری نیز استاد بوده و مـرد مهذبی نیز بشمار می‌رفته وبسیار بخشنده بوده ونیز عابد وشب زنده دار بوده است و تا زمان شاه‌عباس اول می‌زیسته و گاهی هم ساکن‌یزد بوده است . طبع بسیار روانی‌داشته چنانکه گاهی صد بیت بدیهه پی‌درپی‌می گفته و کسی‌متوجه نمی‌شده که بدیهه سرایی می کند ودر غزل‌سرایی ماهر بوده است .

۳۲۲ ـ حسن‌بیك عجزی تبریزی ، از سرایندگان نامی زمان خود در تبریز ومردی بسیار بلند قد بوده و با صبوری و وقوعی شاعران زمان خود معاشرت داشته و مردی شیرین زبان بوده وغزل را بسبك فغانی خوب می‌سروده است .

۳۲۳ ـ مولاناکمالی سبزواری ، معروف بکمالی افصح ، از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده و در دربار شاه عباس جلوه ای داشته و عباس نامهٔ منظوم را در شرح فتوحـات وی سروده و در غـزل نیز دست داشته و در ۱۰۲۰ درگذشته است .

۳۲۴ ـ مولانا حدادی تبریزی ، وی از شاعران ایـن دوره است که ذکری ازوی در تذکره‌ها نیست ، تنها دربارهٔ پسرش وقوعی که ذکرش پس ازین خواهد آمد باو اشاره کرده‌اند .

۳۲۵ ـ مولانا محمدشریف وقوعی تبریزی ، پسر حدادی سابق‌الذکر واز

شعرای معروف آذربایجان بوده ومردی مهذب وتیزهوش بشمار می‌رفته وسفرهای چند کرده از آن جمله بعتبات رفته است ودرآنجا در ۱۰۱۸ در گذشته وهمانجا مدفون‌شده است. وی از غزل سرایان معروف زمان خود بشمار می‌رفته است.

۴۳۶ - غازی قلندر ، ساکن سمنان بوده وغزل را نیکومی‌سروده وبیش از این از احوالش آگاهی نیست.

۴۳۷ - مظهری کشمیری ، از شاعران هند بوده و مدتی در کشمیر مقامات دیوانی داشته و سفری بایران کرده و شاه عباس او را محترم داشته و در بازگشت در دربار جلال‌الدین محمد اکبرنیز تقربی یافته وسمت میربحری باو داده‌اند وسرانجام در ۱۰۱۷ یا ۱۰۲۶ در گذشته واز بهترین شاعران غزل سرای هند بوده است.

۴۳۸ - مولانا نسبتی مشهدی ، مردی خوش خوی وتنگ‌دست وبخشنده بود. از زادگاه خود بآذربایجان رفت و مدتی در اردبیل زیست و در همان جا در گذشت و مدفون شد وغزل را خوب می‌گفت.

۴۳۹ - فریبی طهرانی ، خواجه شاپور پسرخواجگی وبرادرزادهٔ میرزامحمد شریف هجری پدر اعتمادالدولـهٔ جهانگیری از اعیان هندوستان و از بازماندگان امیدی رازی شاعر معروف بوده است. در شعر گاهی بنام خود شاپور و گاهی فریبی تخلص کرده است ومردکم سخنی بوده وسرانجام در ۱۰۴۸ در گذشته ودر قصیده‌وغزل استاد بوده ودیوان وی دردستست.

۴۴۰ - خواجه محمد شریف هجری طهرانی - برادر زادهٔ امیدی رازی شاعر معروف و پدراعتمادالدولهٔ جهانگیری از اعیان دربار جهانگیر در هند وجدنور جهان بیگم ملکهٔ معروف‌هندوستان بوده‌است. مدتی وزارت خراسان ویزدو اصفهان را داشته‌است و از اعیان‌دربار شاه‌طهماسب بوده‌است. پسرش میرزاغیاث بیك اعتماد - الدوله پدرنورجهان بهندوستان رفته و وزیرنورالدین محمدجهانگیرشده و ازآن پس بازماندگانش درهندوستان بوده‌اند. سلامی‌و کلامی دو برادر که هردومداح اوبوده‌اند قصایدی‌در مدح اوسروده‌اند و سرانجام در ۹۸۰ یا ۹۸۴ در گذشته‌است. غزل راخوب‌می

گفته و دیوانش شامل پنج‌هزار بیتست .

۳۳۱ـ سلامی اصفهانی ، برادر کلامی که پس از این ذکرش خواهد آمد، از شعرای زمان شاه طهماسب و قاضی اردوبازار بوده و بخوردن افیون عادت داشته و هنگامی که خواجه‌محمد شریف هجری سابق‌الذکر وزیر اصفهان بوده قصاید درمدح او سروده و غزل‌هم می‌ساخته‌است .

۳۳۲ ـ کلامی اصفهانی ، برادر سلامی سابق‌الذکر و ازشاعران همان‌دوره‌بوده ومانند برادرش هنگامی که میرزا محمد شریف هجری‌وزیر اصفهان بوده قصایدی در مدح اوسروده و غزل‌هم می گفته است .

۳۳۳ ـ محمود بیك بن عبدالله‌فسونی تبریزی ، نخست ساکن تبریز و از اعضای دفتری بوده ودر علم سیاقت مهارت کامل داشته و مردی مهذب بوده است . از سال ۹۹۸ درین فن و خوش‌نویسی و اختر شناسی و شاعری معروف‌شده و شوهرخواهر چلبی بیك علامه بوده است . در زمان جلال‌الدین محمد اکبر بهندوستان رفته وخان خانان وی را محترم شمرده و بیاری او جزو منجمین دربار شده و سپس بمقام‌مستوفی‌الممالکی رسیده و سپس دیوان بیوتات شاهزاده پرویز را باو سپرده‌اند و در ۱۰۲۷ در الله‌آباد درگذشته است . وی رساله‌ای در علم حساب نوشته و نیز فرهنگی بزبان پارسی بنام مفتاح‌المعانی تألیف کرده است .

۳۳۴ ـ حکیم‌شرف‌الدین‌حسن‌بن‌حکیم‌ملای اصفهانی متخلص بشفایی ، از دانشمندان بسیار معروف زمان خود بوده و معروف‌ترین پزشك دربارصفویه‌دراصفهان بشمار میرفته است . علم‌طب را از پدرش حکیم‌ملا و برادرش حکیم نصیر فرا گرفته و در فنون دیگر نیز دست داشته و مرد خوش طبع شیرین‌زبانی بوده وشاعر توانایی بشمار می‌رفته است . درحدود سال ۹۶۶ در اصفهان ولادت یافته است . بر در مسجد جامع اصفهان مطب داشته وبمعالجه می پرداخته است . درنزد شاه عباس بسیار مقرب بوده چنانکه نوشته‌اند که روزی در راه بشاه عباس برخورده‌و شاه خواسته‌است باحترام او از اسب پیاده شود وی‌مانع شده است اما همهٔ امرایی که در رکاب شاه‌بوده‌اندپیاده

شده‌اند تا او بگذرد . چون هجو بسیار می سروده است میر محمد باقر داماد حکیم معروف گفته است که شاعری فضیلت اورا پوشانیده است ، اما در پایان زندگی از مهاجات توبه کرده است . در رمضان ۱۰۳۷ بسن ۷۱ سالگی در اصفهان در گذشت. شفایی از شاعران زبردست وپر کار روزگار خود بوده و کلیات اشعارش درحدود پانزده هزار بیتست شامل‌قصاید و غزلیات و ترکیب بندها و ترجیع‌بندهای متعدد و مقطعات و رباعیات و شهرآشوب وسه مثنوی دیدهٔ بیدار در برابر مخزن‌الاسرار ومهر و محبت در برابر خسروو‌شیرین نظامی ونمکدان حقیقت بروزن‌حدیقةالحقیقهٔ سنایی‌وبفرمان شاه‌عباس مثنوی حیدرتلبه را از ترکی ترجمه کرده است و نیز کتابی در قرا با دین نوشته که از بهترین کتابها درین زمینه است .

۳۳۵ ـ مولانا شجاع الدین‌غضنفر قمی ، ازشاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن‌دهم بوده و درزمان سلطان حسین بایقرا بشاعری آغاز کرد و بیشتر در کاشان می‌زیست وغزل را خوب می گفت .

۳۳۶ ـ مولانا غضنفری گله جاری یا گلجاری ، ازمردم کله‌جار نزدیك کاشان و ازشاعران معروف کاشان بوده و با محتشم شاعر مشهور رابطه داشته‌است چنانکه‌پس ازمرگ محتشم‌اورا مرثیه گفته و درضمن غزل را نیزخوب می‌سروده‌است . در پایان زندگی نابینا شده بود وبا این‌همه دست از تدریس و تعلیم برنداشت .

۳۳۷ ـ ظهوری‌شیرازی ، از شاگردان وحشی بافقی‌بوده‌ودر غزل دست‌داشته و بیش ازین‌از احوالش آگاهی‌نیست .

۳۳۸ـ مولانا امیرمالك‌دیلمی، برخی اصل وی را از تبریز وبرخی‌ازقزوین دانسته‌اند . مردی بسیار دیندار و خوش روی بوده ، در اقسام خط مخصوصاً در خط نسخ‌تعلیق استادبوده و از دانشمندان بشمار می‌رفته و در موسیقی نیزدست داشته است وغزل را نیز نیکو می‌سروده است .

۳۳۹ ـ نذری کاشانی ، از طایفهٔ شاملو و مردی تندخوی بوده چنانکه وقتی با حسن بیك عجزی سابق‌الذکر نزاع کرده حسن بیك‌عجزی سر او را شکافته است

وغزل را خوب میگفته است .

۳۴۰ ـ مقصودخرده‌فروش کاشانی ، مردی دانشمند و خوش طبع و برادر باقر خرده فروش بوده و در علم‌سیاق دست داشته ، شاگرد میرحیدر معمایی ومصاحب میرغیاث الدین منصور بوده وغزل سرا بوده است و در ۹۸۳ درگذشته است .

۳۴۱ـ ملا باقرخرده فروش یا خرده‌یی کاشانی ، برادر مقصود خرده فروش سابق‌الذکر، ظاهراً این دوبرادر ازدهی از توابع کاشان بنام خرده بوده‌اندواین کلمه را بخرده فروش تحریف کرده اند . مرد متمولی بوده و مرید محمود نامی از متصوفهٔ خرده بوده که اورا متهم بالحاد کردند وفتوی بقتل او دادند وچون بفرمان شاه عباس اورا کشتند می‌خواستند ملا باقر را هم‌بکشند و وی فتوایی از فقهای خراسان در بی گناهی خویش گرفت و از کشته شدن نجات یافت . وی نیز غزل را نیکو می سروده است .

۳۴۲ـمولانا نامی اردوبادی ، برخی تخلص او را بخطا ناجی‌ضبط کرده‌اند . نخست ساکن تبریز بوده وسپس بهند رفته و در آنجا درگذشته است . در شعرتسلط داشته و ازقصیدهٔ معروف «شترگربهٔ» کاتبی نیشابوری تقلید کرده و کلمهٔ «پشه» را هم برآن افزوده است وغزل نیز می‌سروده است .

۳۴۳ ـ مولاناخواری تبریزی ، ازشاگردان لسانی و از شاعران دورهٔ شاه طهماسب بود . اصلش از هرات بود و در تبریز می‌زیست . مردی خوش گذران و عیار پیشه بوده و خط نسخ تعلیق خفی را بسیارخوب می‌نوشته و در ۹۷۴ درگذشته و غزل سرای بوده است .

۳۴۴ ـ مولانا صحیفی شیرازی ، از بازماندگان صوفی خلیل یکی ازامرای ذوالقدر بوده، شیعهٔ متعصبی بوده و ازخوشنویسان بشمار می‌رفته و کتابخانهٔبسیارخوبی درسه تنان مسجد جامع اصفهان ترتیب داده بود و مردی عاشق پیشه بود و بیشتر در اصفهان می‌زیست وچون خط ثلث و کتیبه را خوب می‌نوشت بیشتر کتیبه‌های مساجد و الواح قبور بخط او بوده است و در ذیل آنها نام خود را می‌نوشته است. بیش‌ازهشتاد

سال‌عمر کرد و چون پسرش ابوعلی درهند درگذشت از شدت تأثر ازجهان رفت ودر سال ۱۰۲۲ در گذشت . در دو زبان ترکی و فارسی شعر را خوب می گفته و بیشتر سخنانش در مدح ائمهٔ شیعه بوده است .

۳۴۵ ـ ذوالفقارخان‌جعفری‌ساوجی ، مردی مهذب و قانع بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته ومخصوصاً در غزل استادبوده وبا صرفی ساوجی شاعر معروف این زمان خویشاوند بوده ونسب هردو بسلمان ساوجی می‌رسیده است .

۳۴۶ـ اقدسی‌مشهدی ، از شاعران نامی زمان خود بوده ، در سبزوار ولادت یافته و از آنجا بمشهد رفته وبیشتردر مشهد می‌زیسته و بهمین جهت باقدسی مشهدی معروف شده است . سفری بزیارت کربلا ونجف رفته و از آنجا از راه بصره و شیراز و کاشان بقزوین رسیده و در دربارشاه عباس اول بوی احترام‌بسیار کرده‌اند وموردتوجه شاه شده است اما در جوانی در ۲۶ سالگی درسال ۱۰۰۲درگذشته وهمانجا مدفون شده است . اقدسی از شاعران توانای زمان خود بوده و در قصیده و غزل استاد بوده و ساقی نامه‌ای نیز سروده و در تشیع متعصب و در ضمن صوفی مشرب بوده است و با شاعران زمان‌خود از جمله جنونی قندهاری و شفایی اصفهانی مشاعره و مهاجه داشته است .

۳۴۷ ـ مولاناوحشی‌جوشقانی‌کاشانی ، از شاعران معروف زمان خود و شاگرد محتشم کاشانی بود و در ۹۹۹ بشیرازرفت و با ابوتراب بیك فرقتی دوستی‌بهم زد و از آنجا بهند رفت و مدتی در سرزمین دکن در شهر گلکنده در هندوستان می زیست و سر انجام در آنجا در سال ۱۰۱۳ درگذشت و در غزل سرایی استاد بوده

۳۴۸ ـ ابوتراب‌بیك‌فرقتی‌جوشقانی ، پسر خواجه زین الدین علی بیك انجدانی ، از مردم نواحی انجدان یا انگدان در میان قم و کاشان . پدرش وزیر کاشان بود ووی در قزوین ولادت یافت و جوانی را در کاشان گذراند و سپس بدربار شاه عباس رفت و وزیر مقصود بیك ناظر بیوتات شد و در رکاب شاه عباس بشیراز رفت . مردی

دانشمند وشاعری توانا بود اما در پایان زندگی بافیون معتاد شده بود و کمتر شعرمی گفت و سر انجام در شب جمعهٔ چهارم شعبان ۱۰۲۵ درگذشت . وی از غزل سرایان خوب این دوره بوده و دیوان وی‌شامل دوهزار بیت باقیست که میرزاعبدالکریم‌کاشانی نامی بر آن مقدمه‌ای نوشته است .

۳۴۹ ـ محمدقاسم کسری کاشانی ، معروف بکسری گربه ، از بازماندگان اهلی‌خراسانی شاعر معروف قرن‌نهم بوده و در کاشان می زیسته و غزل متوسط می گفته است .

۳۵۰ ـ غریبی کاشانی ، در گیلان می‌زیسته و ملك الشعرای دربار خان‌احمد خان بوده و در غزل پیروی از روش لسانی کرده است .

۳۵۱ ـ مولانامعین‌الدین استرابادی‌متخلص بمعینی ، از دانشمندان معروف زمان‌خود بوده ، از مردم استر اباد بود و در مشهد می‌زیست . در ۹۷۶ با معصوم بیك وکیل مطلق دربارشاه طهماسب که با سیصد سوار وپیام صلح بدربار سلطان سلیم آل عثمان فرستاده شده بود رهسپار استانبول شد و ازآنجا عازم‌حج گشت . در راه در میان معصوم‌بیك و امیرالحاج عثمانی اختلاف افتاد وجنگ درگرفت ومعصوم بیك‌وجمعی از همراهانش کشته شدند . وی ومیرجعفر برادرمیرحیدرمعمایی‌ازراه‌بیابان گریختند و بکشتی نشستند که بهندوستان بروند و در راه کشتی غرق شدو ایشان هلاك شدند . مولانامعین درضمن‌آنکه مردی دانشمند بود هزال‌نیز بوده‌است و رساله‌ای دربن‌زمینه بنام رسالهٔ لذات نوشته است که برسالهٔ لذت هم معروفست و بیشتر رباعیات ازو مانده و در دربار پادشاهان صفوی محترم بوده است .

۳۵۲ ـ خواجه‌غیاث‌الدین‌محمدبزمی استرابادی ، که تخلص وی را بخطا برقی هم ضبط کرده‌اند ، از نجبای استراباد ومردی مهذب بوده ، در اواسط قرن‌دهم‌درجنگ با افغانان کشته شده و غزل و رباعی‌را خوب می‌سروده است .

۳۵۳ ـ ملامحمد علی قسمتی استر ابادی ، از ملازمان میرزا بیك فندرسکی پسر میرضیاء الدین از اعیان استر اباد بوده ، بهندوستان رفته و در سر زمین دکن

ساکن شده و غزل و رباعی و مثنوی را خوب می‌سروده و مثنوی وامق و عذرا گفته‌است.

۳۵۴ـ مخلصی سبزواری، از غزل سرایان خوب این دوره بوده است و جز این از احوالش اطلاعی نیست.

۳۵۵ ـ مولانا عیانی هروی، بیشتر در ری می زیسته و بهمین جهت برازی معروف بوده است و از ایل تکلو بوده و ظاهراً در شهرری در «جماعت خانهٔ» کسی بنام حیدر چرخی بوده است. خمسه‌ای در برابر خمسهٔ نظامی سروده و نیز غزل می گفته است.

۳۵۶ ـ حشمتی رشتی، بیشتر بحشمتی گیلانی معروف بوده و مردی لاابالی وشاعر پیشه و تنگ دست بوده وغزل را خوب می گفته‌است.

۳۵۷ ـ رامی اردوبادی، از شاگردان خوب وحشی بافقی بوده و ازین جا پیداست که از مردم آذربایجان بوده اما در عراق می‌زیسته و این تخلص را از وحشی گرفته وغزل سرای خوبی بوده‌است.

۳۵۸ ـ مولانا عبدالغفور لاهیجی، از مردم لاهیجان بوده ودر گیلان می‌زیسته ومردی سپاهی و از سران لشکریان پادشاهان گیلان بوده ومردی خوش خوی بشمار می‌رفته و درموسیقی تصنیف‌های فراوان ساخته و درغزل استاد بوده و بیشتر در رشت می زیسته است.

۳۵۹ - مولانا رحمی لاهیجی، وی نیز از شاعران گیلان بوده‌ودرلاهیجان می زیسته و مرد نیکی بشمار می رفته و بزرگشی روزگار می گذرانده وغزل‌را خوب می گفته است.

۳۶۰ ـ مجرمی اردبیلی، از شاعران تنگدست این دوره بوده و مردی ظریف بوده وغزل را خوب می سروده است و تخلص وی را گاهی بخطا محرمی نوشته‌اند.

۳۶۱ ـ مولانا کلبعلی راغب تبریزی، راغب تخلص می کرده وازدانشمندان نامی تبریز بوده و بترکی و فارسی شعررا بسیار خوب می گفته ومرد شیرین زبانی بوده است. بعداز قتل عام تبریز ازدخان احمدخان بگیلان رفت و چون انتظاری که ازو

داشت بر آورده نشد قصیده‌ای در هجو او گفت و سرانجام بعتبات رفت و در ۱۰۰۲ در آنجا درگذشت.

۳۶۲ - کلبعلی تبریزی، شاعر دیگری درهمین‌دوره‌بوده که‌او نیز ازدانشمندان بوده‌است و در زمان جلال‌الدین اکبر بهند رفته و دیگر از احوال او آگاهی نیست ورباعیات ازو مانده است.

۳۶۳ - شیخ کمال‌الدین ابوالفضل تبریزی معروف بچلبی بیك علامی، از بزرگ‌زادگان تبریز بود وپدرش‌میرزاعلی‌بیك درزمان‌شاه طهماسب کلانتر آن‌شهر بود ومرد مهذب دادگری بشمارمیرفت. پس از چندی از آن کار دست کشید و آهنگ هندوستان کرد ودرقندهارفرزندان بهرام میرزاصفوی باو احترام کردند ودرآنجاماند. چلبی بیك درآغازدر تبریز دانش آموخت وبرای تکمیل‌علم بشیرازرفت واوشاگردان خوب میرزاجان شیرازی دانشمند معروف‌شد وحاشیهٔ تجرید را پیش اوخواند وچون استادش وی‌را بسیار می‌ستود شاگردان دیگر برورشك بردند واورا بباده گساری متهم کردند و وی از آنجا بقزوین رفت و بادانشمندان این شهرمحشور شد و کتاب شفا و کتاب اشارات را خواند و از شاعران نامی زمان خود شد و در شطرنج بازی حـریف نداشت. چون آوازهٔ شهرت او بجلال‌الدین اکبر رسید او را بهندوستان دعوت کرد و وی بهند رفت و در دربارآن پادشاه بسیار جلوه کرد و قصاید غرا درستایش وی گفت و سر انجام ازو اجازهٔ بازگشت بایران خواست ودر ۱۰۰۱ بلاهور رفت و در راه در شهرلاهور درگذشت. تاریخ رحلت وی را باختلاف در ۱۰۰۱و۱۰۱۱و۱۰۱٤نوشته‌اند. وی از دانشمندان نامی زمان خود بوده و بهمین جهت بعلامی معروف شده است، در شعر درآغاز شیدا تخلص می کرده و سپس فارغ تخلص کرده است و دراقسام شعراستاد بوده و کتابی بنام ردالنبوه نوشته است ونیز از شاگردان خواجه افضل الدین ترکهٔ اصفهانی دانشمند معروف آن‌زمان بوده است.

۳۶۴ - خلیل‌زرگر رشتی، در رشت صرافی می کرد و از شاعران دربار شاه شاه جمشیدخان اسحاقی پادشاه سابق‌الذکر گیلان بود ومثنوی‌جمشیدنامه را بفرمان

وی سروده وازشاعران درجهٔ دوم بوده است .

۳۶۵ ـ قامتی گیلانی ، مردی بسیاربلند قد بوده وبهمین جهت قامتی تخلص می کرده ودر گیلان می‌زیسته وغزلسرا بوده است .

۳۶۶ ـ مولانا مشکی اصفهانی ، مردی‌سیاه چرده بوده و بهمین سبب مشکی تخلص‌می کرده ودردر گاه مسجد جامع‌اصفهان‌بعنوان یخ‌فروشی‌تفرج گاهی‌ترتیب داده بود وغزل را خوب می گفت .

۳۶۷ ـ مولانا غنی لاهیجی ، ازبزرگ زادگان شهرلاهیجان بوده وبا این همه بعسکری روز کارمی گذرانده وازملازمان خان احمدخان هم بوده وغزل‌ورباعی می‌سروده است .

۳۶۸ ـ مولانا عنایت لاهیجی، وی نیز از غزلسرایان آن سر زمین و مردی تنگ دست بوده ودرلاهیجان بهله یعنی دستکش پوستی برای شکارافکنان می دوخته و ازین راه گذران می کرده است .

۳۶۹ـ مولاناتذهیبی اصفهانی، مردی‌نیك خووشیرین‌سخن‌وبذله گوی‌بوده ودرتذهیب وجدول کشی وافشان وکاغذ الوان وابری سازی بسیارهنرمند بوده است و دراقسام مختلف شعردست داشته است .

۳۷۰ ـ حیاتی کاشانی ، از شاعران نامی روزگار خود بود . در آغاز بشغل سقایی می‌پرداخت و بهمین جهت سقایی تخلص می کرد . بطریقهٔ نقطویان گروید و دلدادهٔ صراف پسری شد وبا اوازکاشان بقزوین رفت ودر آنجا نیز با نقطویان محشور بود . تاآنکه گروهی ازنقطویان را با چند مجلد از کتابهای ایشان گرفتند ونزد شاه طهماسب بردند ووی دستورداد ایشان را زندانی کنندووی دوسال درزندان ماندوچون رهایی‌یافت بشیرازرفت ومدتی درآنجا ماند ودرسال ۹۸۶ بکاشان باز گشت وازطریقهٔ نقطوی توبه کرد وبر گشت وازکاشان بهند رفت ودر دکن‌فرودآمد ودرشهراحمدنگر می‌زیست که‌آوازهٔ اوبگوش جهانگیررسید واو را بدربار خود خواند . حیاتی بدانجا رفت ومقرب شد ودر۱۰۱۹ نسخه‌ای از مثنوی تغلق نامهٔ خسرو دهلوی نزد جهانگیر

بردند که بسیار پسندید و چون یك مبحث از آن کم شده بود دستور داد شاعران در بارش آن قسمت را بسرایند و هر که بهتر بسراید باو پاداش بدهد . نظم حیاتی پسندیده تر افتاد و دستور داد حیاتی را بزر سرخ و سفید بسنجند و بوزن او بوی بدهند وشش خریطه در کفهٔ ترازو گذاشتند که هر خریطه هزار اشرفی و روپیه داشت. حیاتی از شاعران توانای عصر خود بوده و در اقسام شعر دست داشته است . درهمان زمان شاعر دیگری بنام حیاتی گیلانی بوده است و گاهی این دو را با هم اشتباه کرده‌اند .

۳۷۱ ـ وجهی سنجاری ، ظاهراً ازمردم سنجار از شهرهای جزیره نزدیك موصل بوده ومرد دانشمندی بشمار می‌رفته و غزل عارفانه را خوب می گفته است .

۳۷۲ ـ مولانا مشربی قمی ، از غزلسرایان این دوره تا زمان شاه عباس اول دراصفهان میزیسته و غزلرا خوب می گفته است .

۳۷۳ ـ همتی اصفهانی ، مردی تنگ دست و مهذب بوده و در اصفهان از کارگزاران دفترخانهٔ یوسف خان افشار از اعیان دربار صفویه بوده وغزلرا نیکو می‌سروده است .

۳۷۴ ـ مولانا مایلی اردبیلی ، مرد دانشمندی بوده ودرموسیقی دست داشته و طنبورونی را خوب می‌نواخته و از کارگزاران اعیان شیخاوند بوده و غزلرا خوب می‌سروده است .

۳۷۵ ـ عتیقی شروانی، درشماخی تولدیافته وسفری ببغداد کرده وازقلندران بکتاشی بوده وبترکی وفارسی‌غزلرا خوب می گفته است .

۳۷۶ ـ سرودی‌خوانساری قمی، بخوانندگی روزگارمی گذرانده ، نخست ایمنی تخلص‌می کرده وسپس‌بهمین‌جهت تخلص خودرا تغییرداده وازاستادان‌موسیقی زمان خود بوده وغزلرا نیکومی‌سروده است .

۳۷۷ ـ خلف فراش ، از فراشان دربار شاه محمد خدابنده وبی سواد بوده و بهمین‌جهت اشعاری را که می‌سروده ازونمی دانسته‌اند وغزلسرا بوده است .

۳۷۸ـ مولاناسوزی‌اصفهانی، از مردان نیك زمان خود بشمار می‌رفته و در

غزلسرایی شاعری توانا بوده است .

۳۷۹ـ مولانا کلامی اصفهانی، مرد مهذبی بوده وسفری بابرقوه رفته وبیشتر رباعی می‌سروده است . وی برادرسلامی اصفهانی بوده که ذکرش پس ازین خواهدآمد ونوشته‌اند که این هردوبرادرمردمان بخیل وحریصی بوده‌اند .

۳۸۰ ـ سلامی اصفهانی ، برادر کلامی سابق‌الذکر، قابض اردوبازار بوده و درخوردن افیون افراط می کرده واورا مانند برادربخیل می‌دانسته‌اند و غزلرا خوب می‌سروده است .

۳۸۱ ـ میرزا بیك سپهری زوارجی یا زواره‌ای ، از مردم زواره و برادر خواجه امین‌الدین معروف بخواجه امینا ملقب بخواجهٔ جهان وزیر جلال‌الدین محمد اکبرشاه بوده وبهمین جهت بهندوستان رفته ودرآنجا در۹۷۹ در گذشته است. وی‌مردی دانشمندبشمارمی‌رفته ودرنجوم‌وریاضیات دست‌داشته وغزل را خوب می‌سروده ودیوانش ده هزاربیت می‌شده است .

۳۸۲ ـ مولانا فضایی همدانی ، مردی عاشق پیشه وعارف مشرب بوده و از شاگردان ملاروحی هروی وملاکامی‌سبزواری بودوچندی‌درعراق‌می‌زیست وازاستادان صادقی افشاربوده ویك مثنوی بحررمل سروده است .

۳۸۳ ـ مولانا قاسم صیرفی همدانی، درهمدان بصرافی روزگارمی گذراند و بهمین جهت صیرفی تخلص می کرد . مردی شجاع و در کمان گیری استاد بود و پیروی ازامیرشاهی وکاتبی‌ترشیزی‌می کرد و اشعار خود را بـا طمطراق می‌خوانـد و غزلسرای بود .

۳۸۴ ـ مولانا هوشی سنغری دینوری ، ازمردم سنغردرروستای دینوربود. درهمدان می‌زیست و مکتب داری می کرد و مرد دانشمندی بشمار می‌رفت و در معما دست داشت . صوفی مشرب وپیروطریقهٔ تسنن بود . در هجو زبردست بود و قصیده‌ای بترکی درهجوقرابیك ذوالقدر گفته بود که معروف شده بود وبترکی وفارسی غزل را خوب می‌سرود .

۳۸۵ ـ ملا محمد رضا رضایی مشهدی ، نخست کفش دار آستانهٔ رضوی بود. درفترت قزلباش بهرات رفت وچندی درآنجامی زیست ودرحدودسال ۹۸۸ بهندوستان رفت وغزل را خوب می گفت .

۳۸٦ ـ مولانا غیاث الدین معروف بغیاث یا غیاثی استرابادی ، سفرهای بسیار کرده بود ودراسترابادمی زیست ومردی شیرین زبان ومهربان بود واقسام مختلف شعررا نیکومی گفت .

۳۸۷ ـ یتیمی هروی ، درمدرسهٔ میرزا درهرات ساکن بوده وبا مردم معاشرت نمی کرده ولی مردی شیرین سخن بوده وغزل را خوب می سروده است .

۳۸۸ ـ حکیم عمادالدین یارك طبیب قزوینی ، از مردم قزوین بوده و در هرات می زیسته ومردی افتاده وفروتن بوده وغزل می سروده است .

۳۸۹ ـ خواجه آقا میرهمدانی ، ازبزرگ زادگان همدان و مردی وفادار و مهربان بود ودرضمن نویسندهٔ خوبی بشمارمی رفت واز اقسام شعربیشتررباعی می گفت بهمین جهت بخواجه رباعی معروف شده بود .

۳۹۰ ـ مولانا اسیری تربتی ، ازشاعران زمان شاه طهماسب بود . مردی تنگ دست ودرویش مشرب وبسیار قانع بوده و مثنوی وامق و عذرا سروده و غزل نیز می گفته است .

۳۹۱ ـ خواجه عبدالعزیز نقاش ، ازکارگزاران کتابخانهٔ شاه محمدخدابنده درقزوین ودرتصویرونقاشی استاد وشاگرد بهزادنقاش معروف بوده است . میرزا محمد پسرخواجه قباحت جراح وی را با یك دوتن ازنقاشان دستگاه صفویه برمی دارد وعازم هندوستان می شود . درراه مهرشاه محمد خدابنده را تقلید کرده ویك براتصدتومانی می سازند . هنگامی که چهاردانك و دو دانگ این پول را دریافت می دارند قورچی و میعاددربارآگاه می شودوخواجه عبدالعزیزرا با مولانا علی اصغرمصوردستگیرمیکنند وبدربار می برند . هنگامی که شاه می خواسته است ایشان را عفوبکند خواجه قباحت سراسیمه ازاندرون شاهی بیرون می آید و می گوید دستور داده اند که گوش و بینی

خواجه عبدالعزیز ومولانا علی اصغر را ببرند و بی‌درنگ ایشان را بدینگونه سیاست می کنند . خواجه عبدالعزیز ازبس درنقاشی استاد بود بینی مصنوعی برای خودساخته بود . وی‌شاعری غزل سرای بوده است .

۴۹۲ـ مولانا مظفرعلی نقاش تربتی ، از مردم تربت وپسر مولاناحیدرعلی وخواهرزادهٔ بهزاد نقاش معروف وخود ازنقاشان زبردست بوده وصادقی افشاردرنقاشی شاگرد او بوده است . مرد بسیار هنرمندی بود چندان که شاه محمد خدابنده‌کارهای اورا برکارهای بهزاد ترجیح می‌داده است . درضمن خوشنویس ماهری بود چندان که خط مولانا میرعلی وخط مولانا سلطانعلی خوشنویسان معروف را چنان خوب تقلید می کرد که کسی تشخیص نمی‌داد وباو اجازه داده بودند که نقاش شاهی امضا بکند و شطرنج صغیرو کبیررا حاضرانه وغایبانه بسیارخوب بازی‌می کرد . درقزوین‌در گذشت وپیکرش را درقبرستان شاهزاده حسین بخاك سپردند وغزل سرای بود .

۴۹۳ـ استاد حسن مذهب بغدادی ، پسراستادقوام‌الدین‌مذهب بغدادی وپسر وپدر ازهنرمندان معروف این فن بوده‌اند . مردی کوتاه‌قد وبا این همه شریـر بود و حتی مهر شاه اسمعیل اول او را تقلید کرد ورسوا شد . صادقی‌بیك افشار در مجمع‌ـ الخواص شرارتهای وی‌را ضبط کرده است . با اینهمه شعر را خوب می‌سروده و رباعی ازو مانده است .

۴۹۴ـ غزالی تبریزی ، مردی رند و لاابالی بود و بنحاسی و ابریشم فروشی روزگار می گذراند وچون زشت روی‌بود اورا میمون‌شعرا می گفتند وغزل سرای‌بود.

۴۹۵ـ حسنی اصفهانی ، از معرکه‌گیران معروف زمان خود بود و غزل را خوب می گفت .

۴۹۶ـ حکیم ظهوری تبریزی، مردمهذب‌ودانشمندی بوده‌وظاهراً بهندوستان رفته وغزل‌سرای بوده است .

۴۹۷ـ حکیم بدیعی تبریزی ، از دانشمندان وپزشکان معروف تبریز بوده و با مظفرعلی نقاش که ذکرش پیش ازین گذشت دوستی داشته است . مردی فـاضل و

خوش طبع وخوش‌مشرب بوده است . بتر کی وفارسی‌شعرمی گفته وغزلهای‌خوب دارد. حیدر تبریزی وی را هجو کرده و دیوان غزلیات او باقیست . منظومهٔ مثلثات لغت را برخی ازو دانسته‌اند .

۳۹۸ـ مولانا ابوالهادی قزوینی ، خواهرزادهٔ مالك دیلمی از خوشنویسان معروف آن زمان بوده ووی نیز خوش نویس وخوش طبع بود و در موسیقی بسیار دست داشت ودر مقام حسینی آوازی ساخته بود که رواج بسیار یافت . در قزوین درگذشت وپیکرش را در گورستان شاهزاده حسین بخاك سپردند وغزل را خوب می گفت .

۳۹۹ـ میرمحمد باقرطوسی متخلص‌بباقر، خواهرزادهٔ خواجه سین ثنایی مشهدی شاعر معروف این دوره بوده و چون ثنایی در هندوستان می‌زیسته و در آنجا کارش بالا گرفته بود.وی نیز بدانجا رفته است وبیش ازین ازاحوالش آگاهی نیست‌و شاعری غزل سرا بوده است .

۴۰۰ـ مولانا حزینی گونابادی ، از غزل سرایان خوب این دوره بوده و از بازرگانان بشمار می‌رفته وتخلص او را گاهی‌بخطا حزنی نوشته‌اند .

۴۰۱ـ شیخ احمد خلخالی ، وی نیزازغزل‌سرایان خوب این دوره بوده‌است واز دانشمندان بشمار می‌رفته و گویا همیشه درشهر خود زیسته است .

۴۰۲ـ فصیحی یزدی ، روزگار راببازرگانی‌می گذرانده وغزل سرابوده‌است.

۴۰۳ـ محمدامین غباری هروی ، ازدانشمندان زمان خود بوده ودر انشا و علم هیئت دست داشته وغزل را خوب می‌سروده است .

۴۰۴ـ مولانا شاه محمود رهی مشهدی ، نقاش بوده ودر مشهد می‌زیسته و رباعیاتی ازو مانده است .

۴۰۵ـ ابراهیم بیك شیرازی،در نویسندگی‌استادبوده‌وازوهم‌رباعیات‌مانده‌است.

۴۰۶ـ مقصدی ساوجی ، ازپزشکان شهرساوه وبرادر مهتر عهدی بوده است که ذکرش پس ازین خواهدآمد وغزل را خوب می‌سروده است .

۴۰۷ـ عهدی ساوجی ، برادر کهتر مقصدی سابق‌الذکر وازشاعران دورهٔ شاه

طهماسب بوده وغزل سرایی می کرده است .

۴۰۸ـ شیخ رباعی مشهدی ، از شاعران نامی زمان خود بوده و چون همیشه رباعی می‌سروده بشیخ رباعی معروف شده بود. مردی درویش و ریاضت کش بود ومورد توجه سلطان ابراهیم میرزا صفوی بود . ظاهراً درزمان جلال‌الدین محمداکبر سفری بهند کرده است .

۴۰۹ـ مولانا خادمی قزوینی ، در قزوین بسرتراشی روزگار می گذرانده و مردی تنگ دست بوده ومعاصر کسبی شاعر این دوره بوده وازو رباعیات مانده است .

۴۱۰ـ کسبی قزوینی ، ازشاعران این دوره است که تنها درین مورد که‌خادمی سابق‌الذکر دربارهٔ عشق اوبا کورکن‌اوغلی شعر گفته است نام او را برده‌اند وازین‌جا پیداست که در همین دوره درقزوین می‌زیسته است .

۴۱۱ـ صیقلی بروجردی ، ساکن بروجرد بودهٔ که در آن زمان از توابع همدان بشمار می‌رفته وبکاردگری روزگار می گذرانده است . جـوانی شکفته و در دوستی با وفا بوده وبزبان لرستان اشعار بسیارسروده که درآن زمان معروف بوده‌است.

۴۱۲ـ اوجی درگزینی ، از نجیب زادگان درگزین و مردی خوش طبع و خوش معاشرت بود وغزل را خوب می گفت .

۴۱۳ـ مولانا محمدامین مشهدی ، در مشهد بطبابت روزگار می گذرانده و مردی مهذب بشمارمی‌رفته ودرمعماسرودن دست داشته است ورباعی نیزازو مانده‌است.

۴۱۴ـ مولانا شعوری نیشابوری ، بیشتردرمشهد می‌زیسته ومردی خوش‌طبع بشمار می‌رفته وغزل را خوب می گفته است .

۴۱۵ـ مولانا صیرفی تبریزی ، معروف بصیرفی کـور از نجیب زادگان آذربایجان بوده ودرتبریز نزدیك میدان کشتی گاه دکان صرافی داشته و یك چشمش عیب داشت بهمین‌جهت باو صیرفی کورمی گفتند . شاعران دردکان او گرد می‌آمدند ومشاعره می کردند وبهمین‌جهت پیشوای شاعران آن شهر شده بود واز جمله شاعران معاشر با وی میرصنعی تبریزی ومولانا فانی ومولانا معروف بوده‌اند ودرشعر پیروی از

روش آصفی می کرده وبیشتر بریاضت وعبادت می‌پرداخته است وشعر اورا معاصرانش بسیار می‌پسندیده‌اند .

۴۱۶ـ میرصنعی تبریزی ، ازشاعران این دورهٔ تبریز بوده وتنها درموردی که پیش ازین گذشت ذکرش آمده است .

۴۱۷ـ مولانا فانی تبریزی ، از محترمان تبریز بوده وبیشتر با جوانان ساده محشور بوده وتمول بسیار داشته چنانکه یك بار هزارتومان برئیس میریوسف اصفهانی یك جا قرض داده بود ودرین میان وی مرد وچون این خبر بفانی رسید او هم جان سپرد . نزدیك هزار بیت غزل سروده و از روش درویش دهکی پیروی می کرده است .

۴۱۸ـ مولانا معروف تبریزی ، درتبریز برمالی روزگار می گذرانده و غزل سرا بوده است .

۴۱۹ـ بیانی تبریزی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده ، درآغاز پیشهٔ زرکشی داشته وسپس بکاغذ بری ونقاشی پرداخته وغزل سرا بوده‌است.

۴۲۰ـ امانی همدانی، مردی تنگ دست بوده وبگل کاری روزگارمی گذرانده وغزل می‌سروده است.

۴۲۱ـ ملك سلطان محمدقمی متخلص بسلطان، پسررئیس شهاب‌الدین معروف بشهاب‌الدین معمایی قمی ومرد خوش طبع بوده وغزل ورباعی‌را خوب می‌سروده است.

۴۲۲ـ قاضی حسن تویی، ازمردم قریهٔ توی(تویسرکان) بوده که در آن زمان جزوتوابع همدان بوده‌است ومردی خوش طبع وخوش‌صحبت بوده وفضایل بسیارداشته وعاشق پیشه بوده است وازو رباعیات مانده است .

۴۲۳ـ مولانا اسدجانی همدانی ، از همدان بوده و جانی تخلص می کرده و بسیار خوش روی ومهربان بوده و اقسام خط را خوب می‌نوشته و غزل و معما را خوب می گفته است .

۴۲۴ـ ملاحسنعلی سوزی ساوجی، ازمردم‌ساوه بوده اما درزمان‌شاه‌طهماسب در اصفهان می‌زیسته و بهمین جهت باصفهانی معروف شده بود و از کتابت روزگار

می گذرانده و شاعر پیشه و نابینا بوده‌است . درآغاز جفا کش تخلص می کرد وخط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت و گویند تا سی هزار بیت شعر گفته و غزلهای خوب سروده و درسال ۱۰۰۲ یا ۱۰۱۴ دراصفهان در گذشته و تخلص اورا گاهی بخطا سوایی ضبط کرده‌اند.

۴۲۵- بیدلی همدانی ، مردی درویش وتنگدست و قانع ونویسندهٔ صباغ خانه بوده و گاهی هم غزل‌را خوب می‌سروده است.

۴۲۶- مولانا کمتری شیرازی ، مردی تنگدست بوده وبکفش‌دوزی روز گار می گذرانده وغزل‌را نیکو می گفته است .

۴۲۷- مولانا انیسی همدانی ، مردی پاك‌طینت ودیندار وخوش طبع بوده ودر همدان پیشهٔ خطیبی داشته ومرد باذوقی بشمار می‌رفته است .

۴۲۸- مولانا پناهی همدانی ، پسر خواجه میرم‌بیك کلانترهمدان بوده واز خاندان نجیبی بشمار می‌رفته وخانواده‌اش دانش‌پرور وهنردوست بوده‌اند ولسانی شاعر معروف ازین خانواده احسان دیده است، وی غزلسرای زبردستی بوده است.

۴۲۹- روحی انارجانی ، از شاعران نیمهٔ دوم قرن دهم آذربایجان و ساکن تبریز بوده و مؤلف رساله‌ایست درعقاید و رسوم مردم تبریز که برسالهٔ روحی انارجانی معروفست و نمونهایی از زبان پهلوی مردم تبریز را در آن دوره با برخی از اشعار خودضبط کرده‌است وچون درمقدمهٔ آن نامی‌ازسلطان‌محمد خدابنده وپسرش‌ابوالمظفر سلطان امیرحمزه میرزا برده که در۲۲ذی‌الحجهٔ۹۹٤ کشته شده ووی ازآغازسال۹۹۲ تا رمضان۹۹۳درتبریز بوده پیداست که این‌رساله‌را درهمین‌مدت نوشته است.

۴۳۰- روحی حکاك تبریزی ، نیز ازشاعران این دوره بوده وممکنست همان روحی انارجانی سابق‌الذکربوده باشد وغزل‌سرا بوده است.

۴۳۱- مولانا میرك داعی اصفهانی ، پسرضمیری اصفهانی ازشاعران مشهور این‌دوره ومردی مهذب وبی‌قید ومانند پدروارسته بود وغزل را خوب می گفت .

۴۳۲- میرزا محمد امنی تبریزی ، مردی مهذب و بظاهرخود مقید بود واز غزل‌سرایان معروف زمان خود بشمار می‌رفت و دیوان غزلیاتش گردآمده بود ، تخلص

وی‌را برخی بخطا امین ضبط کرده‌اند.

۴۲۳ـ صلاح‌الدین صرفی ساوجی، معروف بصرفی‌ژولیده‌موی، مردی‌وارسته ودرویش‌مشرب وبی‌قید بود ودرپایان زندگی بهندوستان رفت . چندی در گجرات بود وازآنجا بلاهوررفت ودر۹۹۹ بافیضی شاعرمعروف بدکن رفت ودرآنجا در گذشت. وی ازغزلسرایان توانای این‌زمان بوده است.

۴۲۴ـ مولانا سلامی اردبیلی ، وزیر پسر صدرالدین خان معصوم‌بیك و بظاهر خود مقید بوده وباحزینی گیلانی وصادقی کتابدارمحشوربوده وغزل می‌سروده است.

۴۲۵ـ مولانا کوثری اردبیلی ، مردی درویش‌مشرب واز طریقهٔ نقطوی واز پیروان محمود پسیخانی‌مؤسس این‌طریقه بود که درمیان شاعران این‌دوره پیروان‌چند داشته است مانند تشبیهی‌کاشانی وفهیمی‌کاشانی وحیاتی‌کاشانی و میرسید احمدکاشانی و درویش کمالی وسلیمان طبیب ساوجی وترابی وخسرو درویش وبداق بیك استاجلو که درپایان قرن دهم ایشان‌را تکفیر کردند و برخی ازیشان را کشتند ازآن‌جمله درویش یوسف‌ترکش‌دوزمعروف بملحد که درساز ۱۰۰۰ که شاه‌عباس ازقران ستارگان‌بیمناك بود ظاهراً نام سلطنت را درقزوین برو گذاشت وچون قران گذشت اورا کشتند. وی از سران نقطویان‌بود واوراجانشین وخلیفهٔ محمود می‌دانستند ومریدان‌بسیارداشت وغزل را نیکو می گفت.

۴۲۶ـ مولانا عهدی بغدادی ، چندی هم در ایران زیسته و در غزلسرایی دست داشته است.

۴۲۷ـ صبحی ساوجی ، ازدرویشان ریاضت کش وتنگدست زمان خود بوده و بافیون عادت داشته وهرروز یك مثقال ازآن بکارمی‌برده ودرغزل دست داشته است.

۴۲۸ـ یحیی‌خان طالب گیلانی ، از مشاهیر گیلان در زمان خود ووزیر خان احمدخان پادشاه معروف گیلان‌بود ومعروف‌ترین شاعرآن سرزمین درزمان خودبشمار می‌رفت ودیوانش رواج داشت وغزل را خوب می گفت.

۴۲۹ـ مولانا فروغی قزوینی، نخست درقزوین عطاری می کرده وسپس‌بهند

رفته و بازروئی باز گشته ودرهمان شهردکان جواهرفروشی باز کرده است. درضمن رفتار متضادی داشته ودرغزل سرایی استاده بوده است.

۴۴۰- سدید طبیب گیلانی ، پسر نعمت طبیب معروف بسدید گیلک ، مردی تنگدست ودانشمند وشاعری درغزل استاد بوده است.

۴۴۱- میرعزیز کمانچه‌ای یا کمانچه‌کش ، ازخانواده‌ای ازاستادان موسیقی زمان خودبوده واستاد زیتون موسیقی‌دان معروف آن عصر برادر کهتر وی بوده است. مردی تنومندبود وساز بسیارخوب می‌زد وتصنیف‌های بسیارساخته بود ومرد دانشمندی بشمارمی‌رفت وازهیئت ونجوم آگاه بود ومدتی دردستگاه امیرخان ترکمان ازامیران آن عهدبود وپس ازچندی که آهنگ سفراصفهان داشت درحادثهٔ عجیبی راهزنان وی را کشتند. درغزل‌سرایی نیزاستاد بوده است.

۴۴۲- جنونی قندهاری قالی‌پوش ، مردی درویش مشرب و قلندرپیشه بود وموی سررا رها کرده وگلیم بردوش می کشید وبهمین‌جهت بقالی‌پوش معروف شده‌بود وخود را ازخاندان قدیم‌می‌دانست و دعوی کیمیا گری داشت وعده‌ای باومعتقد بودند و هلا کی همدانی گفته است که درجوانی نیزدرقندهار بدین گونه می‌زیسته است. پس‌از سفری بایران دوباره بشهرخود باز گشت ودرغزلسرایی استاد بود.

۴۴۳- مولانا حقیری تبریزی ، از معاریف شعرای زمان خود بشمارمی‌رفت و درنواحی مختلف ایران سفر کرده. ازآن‌جمله بمشهد وکاشان رفته ودرآنجا بامحتشم وشاعران دیگران محشوربوده ومردی پارسا وعابد بود ودر۹۸۱ ازکاشان بخراسان‌رفت وازراه قزوین بتبریزبر گشت ودر۹۹٤ که لشکریان عثمانی وارد تبریزشدند وی‌بدست ایشان کشته‌شد. حقیری که برخی‌بخطاتخلص‌وی‌را فقیری ضبط کرده‌اند ازغزلسرایان زبردست زمان خود بشمار می‌رفته و دیوان غزلیاتش بیش ازشش هزاربیت می‌شده ودر تبریزبموینه دوزی روز گارمی گذرانده است.

۴۴۴- حسن‌مخلصی بینیسی ، از مردم بینیس از روستاهای آذربایجان بوده و کارش منحصربنوشتن ودوختن قبای فتح برای سپاهیان بوده ازآن‌جمله وقتی قبای‌فتح

برای میرزا محمد وزیر آذربایجان دوخته‌است ودراقسام شعرازآن جمله درغزل دست داشته است.

۴۴۵- وفایی گوراصفهانی، پسر مولانا ضمیری و خواهرزادهٔ نیکی اصفهانی وبجزوفایی‌دیگریست که ذکرش‌پیش‌ازین (ص۴۳۰)رفت ووی‌نیزغزلسرای بوده‌است.

۴۴۶- خواجه نصیرالدین معروف بنصیرای همدانی، پسر خواجه مسعود ابن‌خواجه‌حسن‌بیك بروجردی وازخاندان معروفی‌بود که حکمرانی بروجرد‌داشته‌اند وپس ازعزل ساکن همدان شده وبهمدانی معروف شده‌اند. وی سرانجام بامید کامیابی بهندوستان رفت ومدتی در دربار جلال‌الدین محمد اکبربود و سپس بدربار قطب شاه حکمران دکن رفت وبیش‌ازین ازاحوالش اطلاعی‌نیست. وی ازشاعران ونویسندگان زبردست روزگارخود بوده ، غزل را خوب می‌سروده و منشات وی نیز بعنوان منشات نصیرای همدانی ازآثارادبی معروف آن زمان بشمارمی‌رفته است.

۴۴۷- مولاناحزینی گیلانی، ازشعرای شیعه ودرین‌زمینه معروف بود وقصاید فراوان درمدح امام اول سروده است .

۴۴۸- فسونی ، ظاهراً وی بجزمحمود بیك بن عبدالله فسونی تبریزی از غزل سرایان این‌دوره بوده است که ذکرش پیش‌ازین (ص۵۱۴) رفت واوهم غزل‌را استادانه می گفته است.

۴۴۹- عبدی‌بیك شراری همدانی، برادر کهترمولانا رشکی و خواهر زادهٔ ملاکی بوده است که ملازم سلطان حسین میرزا پسربهرام میرزا صفوی بود . در۹۶۴ درهمدان ولادت یافت ونیاکان وی از شکراغلی وترکمان بوده‌اند . ازجوانی بزهد و عبادت پرداخته ومرد بسیار مهذبی بوده وهفت‌بار ازایران بهند سفر کرده وبدکن نیز رفته است وهرنوبت یکی‌ازبزرگان‌آن سرزمین مانندابوالفضل بن مبارك وخان‌خانان عبدالرحیم خان بوی نیکی کرده‌اند ازآن جمله در۱۰۲۴ازدکن باگره رفته وازآنجا بایران بازگشته است . قصاید فراوان درمدح خان خانان سروده و از هند سفری بحج نیزرفته است. دیگرسفریست که در۹۹۸ بهند رفته ومولانا شکیبی اصفهانی اورا بخان

خانان معرفی کرده ودر۱۰۰۱ازواجازهٔ بازگشت بایران گرفته‌است وروبهمرفته‌ظاهراً آخرین سفروی در۱۰۲۵روی داده که دراجمیر بوده است. وی دراقسام مختلف شعر و مخصوصاً درغزل دست داشته ودیوانش شامل سه‌هزاربیت بوده است.

۴۵۰ـ قاضی اعرجی مراغی ، از دانشمندان مراغه و مردی لنگ بوده وبهمین جهت بقاضی‌لنگ معروف شده بود و اعرجی تخلص می کرد وظاهراً درآن شهرمنصب قضاوت داشته است و بیشتر بترکی بشعرمی گفته و غزلسرا بوده ومردی بی‌قید وآزاد مشرب بشمارمی‌رفته است.

۴۵۱ـ سیری استرابادی ، دراسترا باد پیشهٔ سمبه‌چی داشت وسالی یکباربرای دریافت پروانهٔکار خود وشکایت ازدیوانیان بدربارصفویه می‌رفت وچون شیعهٔ متعصبی بود شاه محمد خدابنده نسبت باومهربان‌بود وبهمین‌جهت مردم استراباد هم باواحترام می کردند ودرغزلسرایی مهارت داشت.

۴۵۲ـ تابعی دماوندی ، از بزرگ زادگان دیار خود و مردی مهذب بود واز جوانی بشاعری معروف شد وغزل‌را خوب می‌سرود.

۴۵۳ـ صنعتی مشهدی ، درمشهد بقالب تـراشی روزگار می گذراند و در غزل ماهر بود .

۴۵۴ـ فرقی هروی ، مرد مهذب دانشمندی بود وازپزشکان بشمارمی‌رفت و غزل را نیکومی‌سرود.

۴۵۵ـ مولانا نثری گیلانی ، ازقصه سرایان زبردست زمان خود بشمارمی‌رفت ومردی سست عقیده بود وگویا بهمین‌جهت بدست پسرمختارسلطان شرف‌الدین کشته شد وغزل‌را خوب می گفت.

۴۵۶ـ دوایی سبزواری ، ازغزل سرایان این دوره ومردی افتاده بوده وظاهراً پزشك بوده وبهمین جهت دوایی تخلص می کرده است .

۴۵۷ـ حافظ حاجی بیك قزوینی ، بملاحاجی‌بیك نیزمعروف بوده ودرکاشان می‌زیسته وتا زمان شاه‌عباس زنده بوده وازمعاصران وحشی ومحتشم وشجاع وغضنفر و

شاعرغزلسرا بوده است.

۴۵۸- مولانا شمسی بغدادی، ازمردم بغداد وشیعهٔ متعصبی‌بوده واشعار بسیار گفته ودراقسام مختلف شعردست داشته است.

۴۵۹- گرمی بروجردی، ازمردم بروجردبوده که درآن زمان ازتوابع‌همدان بشمارمی‌رفته ومردی شوخ وخوش معاشرت بوده وغزل می‌سروده است.

۴۶۰- زلالی گیلانی، نیز ازغزل سرایان این دوره ومرد نیکی بوده و دیگر دربارهٔ اوآگاهی نیست.

۴۶۱ - رفیقی یزدی، مردی بی‌قید ولاابالی وقمارباز ودرشعرشاگرد میرصفی بوده وخود را شاعرتوانایی می‌دانسته وغزل‌سرا بوده است.

۴۶۲- مولانا غباری یزدی، مرد خوش‌صحبت وظریفی‌بوده وخط غباررا خوب می‌نوشته وگویا بهمین‌جهت غباری تخلص می‌کرده ودرغزل دست داشته است.

۴۶۳- میرمحمد یوسف خلقی، اصلا از سادات وازمردم شکراب ری بوده و پدرش امیرمعزالدین یوسف درزمان سلطان حسین‌میرزا بهرات رفته ووی درآنجا نشو ونمایافته وبهمین‌جهت بطهرانی وهروی وخراسانی ومشهدی معروف‌شد. زیراکه مدتی هم درمشهد بوده است درهرات کسب دانش کرده وبمراتب علمی رسیده ودر زمان شاه اسمعیل در خراسان بمنصب صدارت و امارت رسیده است و سرانجام بدستور امیرخان حاکم خراسان برخی از مفسدان درروز چهارشنبهٔ ماه رجب سال ۹۲۷وی را کشته‌اند و دردم مرگ شعری درین زمینه برای امیرخان فرستاده است . وی شاعرتوانایی بوده وغزل را خوب می‌سروده است.

۴۶۴- محمدحسین زینتی مشهدی، مردی مهذب ودر بنایی و معماری درعصر خود برتری داشته ومردی افتاده ودرویش‌مشرب بوده واقسام شعرمخصوصاً ماده تاریخ را خوب می‌گفته است.

۴۶۵- میرزا محمدامین، کلانترزادهٔ قصبهٔ توی درخاك تویسرکان بوده که در آن زمان از توابع همدان بشمار می‌رفته است . در همان روستای خود می‌زیسته ومرد

مهذب صاحب جمالی بوده وغزل را خوب می‌سروده است.

۴۶۶ـ مظفر بیك رنگرز کرمانی، مردی آراسته بشمار می‌رفته وغزل ورباعی را استادانه می‌گفته است.

۴۶۷ـ ابوالوفای قلندر کرمانی، ازصوفیهٔ طریقهٔ شاه‌نعمت‌الله ولی در کرمان وغزل‌سرا بوده است.

۴۶۸ـ مولانا حاجی‌مردمی کاشانی، مردی مهذب و عاشق پیشه بوده و غزل خوب می‌گفته است.

۴۶۹- مولانامجدی همدانی، از مردم همدان بوده اما در خراسان نشوونما یافته ومردی دانشمند بشمارمی‌رفته وشاعرمسلك بوده وغزل می‌سروده است.

۴۷۰ـ نازکی نهاوندی، طبع بسیار روانی داشته ودربدیهه سرایی استاد بوده وشست ویك کتاب نوشته است که ظاهراً همهٔ آنها منظوم بوده است.

۴۷۱ـ مولانا وجهی اصفهانی، مردی دانشمند وصوفی‌مشرب بوده، وازاقسام شعر بیشتربرباعی مایل بوده است.

۴۷۲ـ مولانا حامدی، گویا ازمردم قزوین وبسیاربلند پرواز بوده چنانکه‌شعر خسرودهلوی را پست‌تر ازاشعارخود می‌دانسته وغزل می‌سروده است .

۴۷۳ـ قاضی وافی تبریزی، ازنجیب‌زادگان این‌شهربوده وازکودکی بکسب دانش آغاز کرده ودرعلوم‌مختلف سرآمد شده ودرهمان‌زمان بشاعری آغاز کرده ودرین فن‌شهرت بسیاریافته واشعارش درآذربایجان وعراق منتشرشده‌است . درپایان زندگی‌از علاقه و کدخدایی‌دست کشیده وبعیش وعشرت‌پرداخته ودرخانهٔ خود درحوالی‌سال۹۹۲ بدست جوانی کشته شد وغزل را نیکومی‌سروده است.

۴۷۴ـ جسمی همدانی، از شاگردان مولانا کمال‌الدین هلاکی همدانی واز شاعران اواخرقرن دهم واوایل قرن یازدهم بود که تا ۱۰۲٤ زنده بود . درهمدان دکان ابریشم‌فروشی داشت ولی‌سرمایه‌اش ازدست رفت وزندگی‌آشفته‌ای پیش گرفت وبسیار لاابالی وبی‌قید شد. غزل را نیکو می‌سروده ودیوانش نزدیك سی‌هزاربیت داشته است.

۴۷۵ـ خوفی همدانی، مردی تنگدست بوده و بشمشیرگری روزگار می -

گذرانده وغزل را خوب می گفته است.

۴۷۶- باذلی ساوجی، پسرمولانا امیری، مرد مهذب افتاده‌ای بوده وازخوش نویسان معروف زمان خود بشمار می‌رفته و نسخ تعلیق را خوب می‌نوشته و غزل را نیز نیکومی‌سروده است .

۴۷۷- بیکسی شیرازی، ازشاعران نامی زمان خود درشیراز بوده وهنگامی که غزالی مشهدی بشیرازرفته وی درآن شهربوده ودراقسام مختلف شعردست داشته است.

۴۷۸- علی فراش حریفی ساوجی، مردی عاشق‌پیشه بوده ودرجوانی مبتلای عشق جوانی‌ترك شده وملازم‌ترکان‌شده‌بود . درپایان زندگی خدمت گزاریکی‌ازامرای دربار شاه طهماسب شد و با آنکه زبانش را بریدند باز سخن می گفت . رحلت وی را باختلاف در۹۶۷و۹۷۱و۹۹۱ضبط کرده‌اند وغزلرا خوب می‌سروده است.

۴۷۹- محمود بیك ظریفی ساوجی، نام وی را ظاهراً بخطا محمد و تخلص وی‌را طریقی ضبط کرده‌اند . ازشاعران نامی زمان شاه‌طهماسب بود وسپس بهند رفت ودر دربار جلال‌الدین محمد اکبرراه یافت وچون مردی بی‌باك بود بسیاری ازشاعران را درآن دربارجای داد ودرپایان زندگی‌عازم حج شد ودرراه در گذشت. وی نیزغزل را خوب می گفته است.

۴۸۰- عارضی‌قمی، ازشاعران اواخرقرن دهم بوده و تاسال ۱۰۰۰ می‌زیسته و مردی شاعرپیشه وبی‌قید ودر دربارصفویه بوده ودرغزل دست داشته‌است .

۴۸۱- خضری قزوینی، مردی‌دردمندبوده وغزلراشورانگیزوسوزناك‌می‌سروده ومجرد می‌زیسته است.

۴۸۲- غباری گیلانی، ازکمانداری روزگارمی گذرانده ودرموسیقی‌دست‌داشته وسازرا خوب‌می‌زده ودرضمن خوش‌نویس‌بوده وخط‌غباررا خوب می‌نوشته وبهمین‌جهت غباری تخلص کرد ودرغزل هم استاد بوده است.

۴۸۳- رضایی کاشانی، روزگار را بکتابت می گذرانده و مردی نکته سنج و عاشق‌پیشه بود ودرضمن‌قاری بود. در۹۸۰یا ۹۹۵ ازوطن بخراسان رفت ودرفتنهٔ عبدالله

خان ازبك کشته شد وغزل را بسیارخوب می‌سروده است . گویا تاریخ کشته شدن وی ۹۹۵ درست‌تر باشد .

۴۸۴- میرحسین شهودی ، اصلا ازمردم سبزوار بوده وچندی دراصفهان زیسته وبهمین جهت بخراسانی واصفهانی معروف شده است. دررمل بسیاراستاد بوده و گویند بیشتراحکام وی دررمل درست درمی‌آمده. عمررا بعشق بازی گذرانیده و بیش ازهفتاد سال زیسته ومرد دانشمند خوش‌مشربی بوده وغزل ورباعی می‌سروده وازشاعران اواخر قرن دهم واوایل قرن یازدهم بوده‌است .

۴۸۵- مولانا فراقی طالقانی، حافظ قرآن‌بوده وآوازخوش‌داشته ودرموسیقی وغزلسرایی هم استاد بوده است.

۴۸۶-ملامحمد صوفی مازندرانی ، ازمعاریف شعرای اواخرقرن دهم واوایل قرن یازدهم بود. درآمل بجهان‌آمد و در جوانی بنای جهانگردی را گذاشت . نخست بشیرازرفت وچندی درفارس ماند وایزبکازرون رفت وبصحبت شیخ‌ابوالقاسم‌کازرونی که ازمشایخ معروف‌آن زمان بود رسید وسپس بمکه رفت و پانزده سال درآنجا می‌زیست وهرسال بزیارت مرقد پیامبرمی‌رفت ودوباره بمکه بازمی گشت. پس ازسفرهای دیگر سرانجام‌بهندوستان رفت ودرنواحی‌مختلف هند نیزسفر کرد ومیرسید جلال‌الدین‌صدر متخلص برضایی که ازبزرگان احمدآباد گجرات بود ودرزمان شاه جهان منصب شش هزاری وصدارت دهلی را داشت ودر۱۰۵۷ درگذشت وی‌را نزد خود خواند وازو دانش آموخت. درین میان درسال ۱۰۲۴ سفری‌باجمیر کرده وبزیارت خاك معین‌الدین حسن سکزی‌اجمیری عارف مشهورنایل‌شده است. درین سفرملاعبدالنبی فخرالزمانی‌قزوینی مؤلف تذکرهٔ می‌خانه اورا دراجمیردیده وباردیگردر۱۰۲۵ سفری باجمیر کرده است. تقی‌الدین‌اوحدی وی‌را دراحمدآباد دیده‌است ودرآنجا بانظیری‌نیشابوری شاعرمعروف معاشرت داشته وسرانجام ازورنجیده ودر۱۰۲۵ که‌نظیری در گذشته بتشییع جنازهٔ وی نرفته است . سیف‌خان‌صوبه دار گجرات نیز از معتقدان اوبوده است وسرانجام ظاهراً درهمان احمدآباد گجرات در۱۰۳۵ درگذشته است. ملامحمد صوفی مرد بسیاروارستهٔ

قانع پرهیزکار وصوفی‌مشرب بوده ودر اقسام شعردست داشته ونزدیك چهارهزار بیت شعر ازو مانده است از آن جمله ساقی نامه‌ای که از شاهکارهای اوست . دراحمدآباد تذکره‌ای ازشاعران فارسی زبان بنام بتخانه نوشته که یکی ازبهترین مؤلفات دراین زمینه است وعبداللطیف‌بن عبدالله عباسی که ازادیبان معروف هند درقرن یازدهم بوده پس‌از مرگ وی مقدمه‌ای بر آن نوشته وچون وی ازمردم احمدآباد بوده پیداست که ملامحمد صوفی این کتاب را درآن شهربپایان رسانیده ومجال نکرده‌است مرتب بکند وملاعبداللطیف این‌کار را کرده است ومی گوید که درتألیف این کتاب باوی همکاری داشته است. دراصل کتاب‌تنها شامل منتخبات اشعاربوده وتراجم شعرارا ملاعبداللطیف بر آن‌افزوده‌است . ملامحمد صوفی‌مرد آزاد روشی‌بوده وبهمین‌جهت‌برخی‌ازمعاصرانش وی راکافرمی‌دانسته‌اند. میرزا غازی ترخان حکمران قندهار هنگامی که وی دراحمد آباد بوده‌است اورا بقندهاردعوت کرده ووی درنامه‌ای که نوشته پیری وناتوانی‌را بهانه کرده ودعوت اورا نپذیرفته است .

۴۸۷- شیخ عبدالسلام پیامی ، ظاهراً پدران وی از مردم جبل عامل بوده‌اند وخود در کرمان زیسته است ، زیراکه ویرا هم کرمانی وهم جبل عاملی دانسته‌اند. از ایران بهند رفته ودر دربارپادشاهان نظام شاهی دکن دراحمدنگر درجهٔ امارت یافته و درجنگ کشته شده ومرد دانشمندی بوده وغزل ورباعی را خوب می‌سروده است.

۴۸۸- میرحسین قدسی ابطحی کربلایی سبزواری، پدرش ازمردم کربلابود وبسبزواررفت ودرآنجاماند ووی درسبزواروولادت‌یافت وبهمین‌جهت‌بکربلایی وسبزواری معروف بوده است . از سبزوار بهرات رفت ودر دستگاه محمد خان حکمران آن شهر مقرب شد. نجیب زاده‌ای‌آراسته و مردمهذب پرهیزگاری‌بوده وغزل را خوب می گفته است .

۴۸۹- ساهری تبریزی ، پسرحاج مولانا حیدری تبریزی سابق الذکر، ظاهراً با پدربهندوستان رفته ودرآنجا تجارت می کرده وموردتوجه خان خانان بوده وغزلسرا بوده است.

۴۹۰- نادری ترشیزی، ازغزلسرایان این دوره بوده وازاحوالش اطلاعی نی. ظاهراً سفری بهندوستان کرده است.

۴۹۱- مولانا ملك احمد دخلی اصفهانی ، پسر ملك مقصود علی مالك قریهٔ ویرکوپای اصفهان وخواهر زادهٔ شیخ ابوالقاسم امری شیرازی ازشاعران اواخر قرن دهم واوایل قرن یازدهم بوده وتا ۱۰۲۰ میزیسته است. درزمان جلال‌الدین محمداکبر از اصفهان بهند رفته و در دربار جزو احدیان شاهی که یکی ازمناصب آن زمان بوده وارد شده ومعاصرشریف سرمدی بوده وازو رباعیاتی مانده است.

۴۹۲- غیوری حصاری، ازشاعران دربارجلال‌الدین محمداکبر درهندوستان بوده وجزین ازاحوال اواطلاعی نیست وغزلسرا بوده است.

۴۹۳- قاسم قاسمی مازندرانی، ظاهراً نامش قاسم بوده وقاسمی تخلص می کرده وبهمین جهت بهردوشکل ضبط کرده‌اند ، ازشاعران دربار جلال‌الدین محمد اکبر در هند وغزلسرا بوده است.

۴۹۴- خواجه جان رهی نیشابوری ، نیز ازشاعران آن دربار ومردی مهذب بوده وجزین ازاحوالش آگاهی نیست ودرغزل سرایی استاد بوده است.

۴۹۵- ملکی همدانی، ازشاعران اواخرقرن دهم واوایل قرن یازدهم وظاهراً ساکن هندو دردربار جلال‌الدین محمد اکبر بوده ودر ۱۰۴۰ درگذشته وغزل می‌سروده

۴۹۶- صافی اصفهانی ، ازسادات اصفهان واز غزلسرایان این دوره بوده‌است وجزین ازاحوالش خبری نیست.

۴۹۷- میرسید علاءالدین اودهی، ازمشایخ تصوف هندوستان درقرن دهم بوده وکرامات بسیاربوی نسبت داده‌اند ومریدان فراوان داشته ودرضمن شاعرزبردستی بوده وغزلیات وترجیع بندی ازومانده است.

۴۹۸- شیخ عبدالواحد بلگرامی ، وی نیزازمشایخ معروف هند درقرن دهم و ازمردم بلگرام درسرزمین قنوج بوده ومردی دانشمند وصاحب کرامات بوده است ودر

موسیقی نیز دست داشته وغزل فارسی‌را استادانه می گفته و درتصوف مؤلفات چند داشته است از آن‌جمله شرحی بر نزهة‌الارواح وچندرساله دراصطلاحات‌صوفیه و کتاب سنابل.

۴۹۹- شیخ گدایی دهلوی کنبو، پسرشیخ‌جمالی شاعرمشهور وازدانشمندان زمان خود در هند بود و چون بیرام خان خان خانان دوستی داشته صدارت هند را باو داده‌اند وچندسال درین مقام بود وشاعرتوانائی بود وغزل را بفارسی خوب می گفت ودر موسیقی نیزدست داشت وچندی دردهلی می‌زیست وسرانجام در۹۷۶در گذشت.

۵۰۰- شیخ ابوالمعالی، ازمشایخ تصوف هندوستان درقرن دهم بوده است. در احوالش نوشته‌اند که برادر زاده و داماد و جانشین میان شیخ داود بوده و گویا مراد شیخ‌داود کرمانی چونی دال ازمشایخ این‌دوره است که ازمشایخ طریقهٔ قادری هندبوده ودر۹۸۲در گذشته‌است. شیخ‌ابوالمعالی در۹۶۱بجهان آمده ودراقسام مختلف شعرفارسی دست داشته است.

۵۰۱- باباداودخاکی کشمیری، ازمشایخ‌معروف طریقهٔ سهروردی درهندبوده ودر کشمیرمی‌زیسته‌است. ازخردی دانش آموخته وپس‌ازفراغت‌ازتحصیل مجذوب‌شیخ مخدوم حمزه مرشد خود شده وبعبادت پرداخته و منزوی بوده است ونیز ازسید احمد کرمانی و مولانا شیخ محمد مخدوم قادری و میرسید اسمعیل شامی قادری خرقه گرفته است وچون قاضی‌موسی‌قاضی کشمیررابدستورپادشاه کشمیر کشتند وی‌ازماندن در کشمیر بیزارشد و گفت تاوقتی که این‌مردبیداد گرزنده‌است بآنجا برنخواهد گشت واز کشمیر بملتان واچ رفت وپس ازچندی که لشکریان جلال‌الدین اکبر بفرماندهی قاسم خان میربحری کشمیر را گرفتند با ایشان بدیارخود باز گشت وهمان سال یعنی ۹۹٤در گذشت ودر اسلام‌آباد پیکرش‌را بخاك سپردند وپس‌ازچندی مریدانش پیکراو را از اسلام‌آباد بشهربردند و درحظیرهٔ مرشدش‌دفن کردند. بابا داود خاکی که ظاهراً خاکی‌تخلص می کرده مرد دانشمند وشاعرتوانائی‌بوده وازجمله مؤلفات او کتاب ورد-المریدین وشرح آن معروف بدستورالسالکین ورسالهٔ عالیه است وقصیدهٔ معروفی‌داشته است بنام قصیدهٔ جلالیه.

۵۰۲ـ ملك محمود پیارو گجراتی، از دانشمندان قرن دهم هند بوده و از بازماندگان پادشاهان گجرات بشمارمی‌رفته وپدرش‌ملك پیاروناِم‌داشته ووی‌نزد جلال‌الدین‌محمد اکبر بسیار مقرب بود وتولیت بقعهٔ معین‌الدین سکزی چشتی را باو داده بود واز مریدان مخدوم شاه عالم‌بخاری بشمار می‌رفت و بیشتر دراحمدآباد در جوار او می‌زیست وچندی هم ساکن‌اجمیروفتح‌پوربوده ودرشعرفارسی درغزل‌سرایی دست‌داشته

۵۰۳ـ صدر جهان پهانی، ازدانشمندان قرن دهم هند وازمردم پهانی دهی از توابع قنوج وازسادات ومردی دانشمند بوده وازاعیان دربار بابریان بشمارمی‌رفته است. چندین‌سال مفتی ممالك هند بوده وهمراه حکیم همام بسمت سفارت بماوراءالنهررفته ودربازگشت منصب صدارت‌را باودادند وغزل فارسی را خوب می‌سروده است.

۵۰٤ـ حکیم سیف‌الملوك دماوندی متخلص بشجاعی، از پزشکان حاذق زمان خود بود و از ایران بهند رفته درآنجا می‌زیست و بیرام خان خانان وی را گرامی‌می‌داشت وچون‌اتفاقاً بعیادت هرکس‌می‌رفت‌آن بیمارمی‌مرد اورا سیف‌الحکما لقب داده بودند وپس ازچندی ازهند بایران بازگشت وشاعری توانا بود ومخصوصاً در هجا دست داشته ومهاجات معروف ازومانده است.

۵۰۵ـ حکیم عین‌الملك دوایی شیرازی، از جانب مادر از فرزندان علامه دوانی حکیم معروف و از پزشکان حاذق هند در قرن دهم بوده و مرد بسیار دانشمند مهذبی بشمار می‌رفته و چندی درلاهور بوده وسرانجام درشهر هندیه در پایان قرن دهم درگذشته ودرغزلسرایی استاد بوده است.

۵۰٦ـ حکیم ابوالفتح گیلانی،پسرملاعبدالرزاق‌ازپزشکان‌معروف‌هندوستان وازمشاهیر دربار جلال‌الدین اکبر بود ونزد پادشاه چندان مقرب بود که دیگران همه بروحسدمی‌بردند ودربارهاش‌نوشته‌اند که مرد بی‌دینی بود وهمیشه ببزرگان نیش‌میزد ودرضمن درشعردست داشت و برادر کهترش حکیم همام نیزبا او درهند می‌زیسته است واین‌دوبرادرظاهراً هردودرجوانی ازایران‌بهندرفته وهردودرپایان‌قرن دهم‌درگذشته‌اند

ونیز برادر دیگری داشته‌اند بنام قراری گیلانی که او هم درهند می‌زیسته است.

۵۰۷ـ آتشی قندهاری ، ازشاعران دربار ظهیرالدین بابر درهند بوده وبا او از افغانستان بهند رفته وواقعه نویس درباربوده است وپس ازآن مناصب مهم یافته است و در۹۷۳درلاهور درگذشت وغزل‌را خوب می گفت.

۵۰۸ـ اشرف خان میرمنشی ، از سادات حسینی مشهدی بود وهرهفت قلم را بسیارخوب می‌نوشت وازامرای درباربابریان درهندبوده وغزل‌ورباعی‌را خوب می‌سروده است .

۵۰۹ ـ ابتری بدخشی ، از مردم بدخشان بوده ولی در هند می‌زیسته و مردی صوفی‌مشرب بوده وفتوحات المکیه وفصوص‌الحکم را درس می‌داده وچون دربارهٔ ایمان فرعون بحث می کرده اورا وکیل فرعون‌لقب داده بودند وشاعری‌غزل‌سرای بوده است.

۵۱۰ـ باقر کولابی ، ازسرایندگان قرن دهم هند بوده وظاهراً ازماوراءالنهر بدانجا رفته ومدتی درهند می‌زیسته تادرضمن‌حوادث قیام معصوم‌کابلی کشته شده وغزل را خوب می گفته است.

۵۱۱ـ بیاضی استرهی ، ازشاعران قرن دهم بوده ومردی وارسته بشمارمی‌رفته ومعاصرقاسم‌کاهی وغزالی مشهدی بوده وغزل ورباعی می‌سروده است.

۵۱۲ـ ملانورالدین محمد ترخان سفیدونی متخلص بنوری ، چون‌چندی حکمرانی‌سفیدون درناحیهٔ سرهند هندوستان‌بااوبود بسفیدونی‌معروف شده بود. مردی دانشمند بوده ودر ریاضیات وحکمت ونجوم‌دست داشته وازدرباریان محترم‌بود وخطاب ترخانی باوداده بودند ومردی کریم وبخشنده وخوش‌روی بود. یکبار درمیدان چوگان بازی فتحپور فیلی باوآسیبی رساند وچندی دردمند بود. درحکمرانی خود نهری ازآب جون برای‌آبیاری‌مسافت‌پنجاه کروه‌تا کرنال وازآن‌بالاترساخت که مردم و کشاورزان ازآن بسیاربهره‌بردند وچون‌بنام شاهزاده سلطان سلیم ساخته بود وجوی ونهررابزبان هندی «نی» می گویندآنرا شخونی‌نام گذاشت که درضمن ماده‌تاریخ کندن آن نهریعنی سال ۹٦٦ می‌شود. درسال ۹۸۹ که جلال‌الدین محمد اکبر بجنگ حکیم میرزا رفت

وی ازپنجاب بی‌اجازه بر گشت وبهمین‌جهت مورد خشم قرار گرفت تا باز گشت از آن سفر در فتح‌پور تاچند سال مورد مؤاخذه بود و درین حال درسال ۹۹۴ که اکبر باتك می‌رفت اورا متولی‌مقبرهٔ پدرخود کرد وبدهلی‌فرستاد وهمانجا در گذشت. وی‌ازشاعران زبردست زمان خود بوده ودراقسام‌مختلف شعردست داشته ودیوانی ازومانده است.

۵۱۳- شیخ محمد کنبو ، ازشاعران دربار جلال‌الدین محمد اکبردرهند بوده واقسام مختلف شعرمی‌سروده است وبجزین ازاحوالش اطلاعی نیست.

۵۱۴- تردی بیك‌خان روده ، ازشاعران‌ماوراءالنهرساکن‌هندوستان‌وازامرای جغتایی یاچغته ودر دستگاه میرزایان الغ میرزا بوده و تا ۹۸۲ که وی قلعهٔ بهروج را گرفته زنده بوده است ودیگر خبری ازونیست.

۵۱۵- محمد منوهر توسنی ، پسر لون کرن راجهٔ سانبهر بوده که چون اسلام آورده نام خودرا محمد منوهر گذاشته ونام وی درهندی منوهر بوده وسپس لقب میرزا منوهر باودادهاند وغزل‌را نیکومی‌سروده است.

۵۱۶- تذروی ابهری، خواهرزادهٔ مولاناتر کسی‌ابهری سابق‌الذکر بوده‌است. ظاهراً نخست ازایران‌بخاك عثمانی‌رفته وسپس دردورهٔ فرمانروایی‌بیرام‌خان خان‌خانان ازآنجا بهند رفته ونزد اومقرب شده ودر جنگ دامن کوه بدست خان اعظم اتکه خان اسیرشده وپس ازچندی‌آزادی یافته وسرانجام در۹۷۵ شبی بدست دزدان کشته شده و درخانه‌ای که درا گره برای خود ساخته بود اورا بخاك سپرده‌اند. تذروی شاعرتوانایی بوده ولطف طبع داشته وغزل ومثنوی را خوب می گفته است. درزمانی که گرفتاراتکه خان بوده یك مثنوی بوزن خسرو وشیرین بنام حسن یوسف برای یوسف محمد خان پسرخان اعظم اتکه خان سروده ونیزده نامه‌ای دربرابرده نامهٔ ابن‌عماد گفته است.

۵۱۷- علی اکبر ثانی خان هروی ، ازامرای دربارهند بوده ومردی‌کارآمد و دانشمند بشمارمی‌رفته ودر باره‌اش نوشته‌اند که رسائل ملحدانه نوشته وموافق علم نقط جلال‌الدین‌اکبر وخودرا آن‌معهود منتظری می‌دانسته که در۹۹۰می‌بایست ظهور کند. ازین قرار پیرومذهب نقطوی بوده است ونوشته‌اند درآخر عمرظاهراً ازشعرتوبه کرده

بود ودیوان غزلیات ازومانده ورساله‌ای نیزدرتصوف بنظم آورده است.

۵۱۸- جمیلی کالپی وال، پسرشیخ جلال‌خلیفهٔ شیخ محمد غوث‌ازمشایخ تصوف هندبود. برادرمهترش‌شیخ فضیل‌درزبان‌عرب بسیارماهربوده وقصاید غرا باین‌زبان گفته وتوقیع نثرونظم بزبان تازی برتفسیرشیخ‌فیضی نوشته است وهردوبرادر بسیارسیه چرده وازمردم لاهوربوده‌اند وچندی دردربارهند زیسته‌اند. جمیلی شاعرتوانایی بوده و گاهی اشعارمضحك می‌سروده وبیشترغزل ورباعی گفته است.

۵۱۹- جعفرهروی ، ازشاعران ساکن هند ومیربخشی‌اتکه خان وازمداحان میرزا عزیزکوکه بوده وغزل ومعما را خوب می گفته است.

۵۲۰- حیایی گجراتی، ازشاعران ساکن گجرات دردستگاه میرزا نظام‌الدین احمدبوده وغزل می‌سروده است. نام‌وی درطبقات‌اکبری (ج۲ص۵۱۳) بخطا ملاحالتی یاجانی یاخانی یاجائی (!) چاپ شده است.

۵۲۱- والهی اگرهی ، پدر حالتی اگرهی شاعر این دوره و غزلسرای بوده و جزین ازاحوالش آگهی نیست.

۵۲۲- اتکه‌خان خان‌اعظم، میرشمس‌الدین محمدغزنوی ازرجال‌معروف‌دربار بابریان درهند وشوهرماهم دایهٔ جلال‌الدین‌اکبربوده است. درشکست جوسا ازشیرشاه که همایون‌پادشاه دررود گنگ افتاده‌بودچیزی‌نمانده‌بودغرق بشود وی که ازهمراهانش بود اورا ازآن خطر نجات داد وبهمین جهت بسیارمقرب شد وبمقامات عالی رسید ودر دربارجلال‌الدین‌محمداکبرهم‌چنان‌کارهای‌مهم‌داشت وو کیل‌مطلق‌بود تاآنکه بتحریك شهاب‌الدین‌احمد خان‌ومنعم‌خان‌خان‌خانان‌بدست ادهم‌خان‌در۱۲رمضان۹۶۹ کشته شد و پیکرش را درجوار نظام‌الدین اولیا بخاك سپردند . وی شاعر زبردستی بوده وغزل را خوب می‌سروده است.

۵۲۳- یوسف محمدخان ، پسرخان اعظم اتکه خان سابق الذکربوده وبیشتر رباعی‌می گفته است، چنانکه گذشت تذروی ابهری مثنوی حسن‌یوسف‌را بنام اوسروده

۵۳۴- خنجر بیك جغتایی یاچغته، ازامرای جغتایی یاچغتهٔ ماوراء النهر واز خویشان تردی بیك‌خان روده سابق‌الذکر بوده که درهند دردربار جلال‌الدین اکبر می‌زیسته ودرفنون جنگی وخوشنویسی وشعرومعما واسطرلاب ونجوم ووفق اعداد مشهور بوده ومصنفات درین رشتها دارد ودرموسیقی‌ایرانی وهندی نیزاستاد ماهربود وهنگامی که خان زمان وبهادر خان قیام کردند وی باایشان همدست شد وبسوی بنگ رفت و درهمان جا فرمان‌یافت. وی شاعری توانا بوده ودیوانی ازومانده ومثنوی وغزل‌را خوب می‌سروده و خنجرتخلص می کرده است.

۵۳۵- خواجه ابراهیم حسین احدی بلوطی، ازبزرگ زادگان شهربلوط درهند وازخویشان نزدیك‌شیخ عبدالرحمن لاهوری بلوطی ازمشایخ معروف زمان‌خود بوده است. وی نیزصوفی‌مشرب وخوش‌نویس زبردست ودرخط شاگرد میردوری سابق‌الذکر بوده ودرماه صفر۱۰۰۲درجوانی درگذشته است.

۵۳۶- دانهی نیشابوری، ازمردم دانه یکی ازروستاهای نیشابوربود وبهمین جهت بدانهی معروف شده بود. در آغاز در زادگاه خود کشاورزی می کرد و سرانجام بهند رفت وبیشتر بهمان زبان روستایی خود شعرمی گفت وبزبان ادبی نیزغزل می‌سرود وبیش‌ازین ازاحوال او آگاهی نیست. تخلص وی‌را والهی نیزنوشته‌اند وچنان می‌نماید که یکی تحریف دیگریست.

۵۳۷- زین‌خان کوکه، ازامیران نامدار دربارجلال‌الدین محمد اکبر درهند بود ودرنواختن‌سازهای هندی ودف رقیب‌نداشت وبسیاری ازشعرای زمان ازوبرخوردار شده ومتنعم شده‌اند وخود نیزگاهی غزل می‌سروده است.

۵۳۸- سلطان محمد سلطان سپلکی، از مردم سپلك یا سبلك از روستاهای قندهاربوده و بهندوستان رفته وچون بزبان هندی چلپاسه را سبکلی می گویند وی‌را سبکلی می نامیده‌اند. مردی قلندرو آزادمنش‌بود. علیقلی‌خان‌ازبك‌خان زمان سیستانی ازامرای دربارجلال‌الدین‌محمداکبر که ذکرش پیش‌ازین گذشت واونیزسلطان‌تخلص می کردمعاصروی‌بود ووی‌قصیده‌ای درستایش‌او گفت،اوهزارروپیه وخلعت برایش‌فرستاد

وپیغام داد که ازآن تخلص چشم بپوشد. وی آن جایزه را رد کرد و گفت سلطان محمد نامیست که پدر بمن داده است ونمی‌توانم آنرا تغییربدهم وچند سال پیش ازشما باین تخلص شعر گفته‌ام. خان زمان باو گفت که اگرازین تخلص نگذری ترا زیرپای پیل می‌اندازم ودستورداد فیلی برای این کارآوردند تا اورا بترساند. وی گفت زهی‌سعادت که من درین راه شهید شوم. سرانجام مولانا علاءالدین لاری که‌آخوند خان زمان بود قرار برین گذاشت ازدیوان جامی غزلی را باید اختیار کرد اگروی بدیهة جواب داد باید ازسراو گذشت. ازدیوان جامی بتفأل این غزل‌آمد :

دل خطت را رقم صنع الهی‌دانست　　　　برسرساده‌رخان حجت‌شاهی‌دانست

وی بالبداهه غزلی گفت باین‌مطلع :

هر که دل‌را صدف سرالهی دانست　　　　قیمت گوهرخودرا بکماهی دانست

خان زمان را خوش‌آمد و برصلهٔ خود افزود ووی صلاح را درآن دید که دیگر درآنجا نماند و ازآنجا بیداون رفت وسپس رهسپار دکن شد ودرسالی که چهار پادشاه دکن همدست شدند و سرزمین بیجانگر را گرفتند وبت خانهٔ معروف آنجا را ویران کردند سلطان محمد که با ایشان بود غنیمت بسیار یافت ودیگر جزین ازاحوال وی اطلاعی نیست. سلطان محمد شاعرتوانایی بوده ودرغزلسرایی مهارت داشته است.

۵۲۹- قاضی سیری سجاوندی غزنوی، نبیرهٔ خان اعظم کوکهٔ اکبری واز مردم سجاوند نزدیك غزنین بوده بهمین‌جهت بسجاوندی وغزنوی معروف بوده وقاضی پرهیزکار ومردی دانشمند بود. بعد ازسفرعتبات وحج بهندوستان نزد خان اعظم رفت ودر۹۷۹در گذشت. وی شاعری توانا بوده ودر عروض وقوافی ومعما زبردست بوده است وغزل ورباعی را نیکومی‌سروده است.

۵۳۰- سیاقی دهلوی، ازملازمان‌بیرام خان خان‌خانان بود ودرسیاق وحساب مهارت داشت بهمین‌جهت سیاقی تخلص می کرد وبرخی بخطا تخلص اورا سیافی ضبط کرده‌اند. وقتی‌بیرام‌خان هفت هزارروپیه نذرآستان رضوی کرد وباوداد بمشهد ببرد و خرج بکند و درین سفربدستورشاه طهماسب گرفتار و زندانی شد وپس‌ازچندی رهایی

یافت وسرانجام در ۹۷٤ در گذشت وشاعری غزلسرای بود.

۵۴۱ـ خدادوست سپاهی اندجانی، نبیرهٔ خواجه کلان بیك از بزرگان اندجان بود وشاعرتوانایی بشمار می‌رفت. در ۹۷۸ یا ۹۷۹ در گذشته ورباعیات ازو مانده است.

۵۴۲ـ سید شاهی متخلص بسیدی، ازسادات گرمسیرهندوستان وساکن کالپی بوده ومردی صوفی‌مشرب وخوش‌طبع وخوش‌معاشرت بود وازمریدان شیخ‌اسلام چشتی بشمارمی‌رفت. چندی دردربار می‌زیست وسپس بمصاحبت امرا پرداخت وسرانجام درکابل دردستگاه قلیچ محمدخان بود وغزل‌را خوب می‌سرود.

۵۴۳ـ شاه ابوالمعالی، ازشاعران خوش‌طبع صوفی‌مشرب هندوستان درزمان جلال‌الدین محمد اکبر بوده وغزل‌را خوب می گفته است.

۵۴۴ـ شعوری تربتی، ازشاعران این دوره بوده که درعهد جلال‌الدین محمد اکبر ازهندوستان بایران رفته وغزلسرای بوده‌است.

۵۴۵ـ ملاصادق حلوایی سمرقندی، ازمشاهیر دانشمندان ماوراءالنهر بوده وچندین سفر بهندوستان رفته وبارآخردر ۹۷۸ ازراه هندبحج رفت ودربازگشت میرزا محمد حکیم اورا درکابل نگاه داشت و بتدریس گماشت وپس ازچندی بزادگاه خود رفت وبسیارمحترم ودرغزلسرایی استادبود.

۵۴۶ـ صادقی قندهاری، اصلا از مردم هرات بوده و چون بیشتر در قندهار می‌زیسته بقندهاری معروف‌شده ومدتی درهندوستان‌زیسته وظاهراً درهمان‌جا در گذشته وغزل ورباعی ازومانده است.

۵۴۷ـ صبوری همدانی، ازشاعرانیست که ظاهراً نخست در ایران می‌زیسته وسپس بهند رفته ودردستگاه خان زمان می‌زیسته وبا اواسیرشده وظاهراً درهندوستان در گذشته وغزل می‌سروده است.

۵۴۸ـ صالح دیوانه، مردی مجذوب بوده وبهمین‌جهت بدیوانه معروف شده وچندی دردربار جلال‌الدین اکبرمی‌زیسته است وپس ازچندی اورا ازدربار رانده‌اند و

بکابل رفته وبهند باز گشته وباردیگر رخصت گرفته وبکابل رفته است وچنان می‌نماید که اصلا از مردم افغانستان بوده است . دربارهاش نوشته‌اند که جلال‌الدین اکبر اورا غافل خطاب می کرد وهرروزخوراکهای لذیذ بنام خضرپیامبر بکناردریا می‌فرستاد و پرندگان یاقلندران آنها را می‌خوردند وخود را مقبول و وکیل خضرمی‌دانست وغزل سرای بود.

۵۳۹ـ ملا علی طارمی محدث ، چنان می‌نماید که از دانشمندان ایران واز طارم بوده بهمین‌جهت طارمی‌تخلص می کرده یااینکه بنسبت طارمی معروف بوده‌است. درزمان جلال‌الدین محمد اکبر بهندوستان رفته ودر۹۸۲ظاهراً درآنجا در گذشته واز دانشمندان ممتاز زمـان خود بوده و در عربستان علم حدیث را فرا گرفته بود و بسیار پرهیز کاربود وبرادرش ملاصادق نیزازدانشمندان معروف بوده است ووی غزل‌را خوب می گفته است.

۵۴۰ـ طالعی یزدی ، چنان می‌نماید که درجوانی ازایران بهند رفته ودرشهر اگره بصحافی روز کارمی گذرانده و خط نسخ تعلیق را بسیار خوب می‌نوشته ودرغزل نیزدست داشته است.

۵۴۱ـ طفلی فتح‌پوری ، پسرملادرویش فتح‌پوری وبرادرزادهٔ ملاصالح مدرس خانقاه فتح‌پور وازخاندان علم بوده است. خود نیز کسب دانش کرده بود وشاعر توانایی بشمارمی‌رفت ودردستگاه شاهزاده بزرگ می‌زیست واین‌تخلص‌را ازو یافته بود ودراقسام شعردست داشت.

۵۴۲ـ ملاعالم عارف کابلی ، مردی بسیارشیرین‌سخن وبذله گوی بوده ودرهند می‌زیسته وازدانشمندان بوده و کتابهای چند نوشته ازآن جمله شرح مقاصد وتجدید درمقابل شرح تجرید و دو حاشیه برمطول و کتابی دراحوال مشایخ هند بعنوان فوائح الولایه . ازجملهٔ درباریان جلال الدین محمد اکبر بود وچون دید که شیخ ابوالفضل علامی وقاضی‌خان ودیگران از ملایی بامیری رسیده‌اند گفت داخل سپاهیان می‌شوم. اکبر پذیرفت اما چون کارهای شگفت میکرد چندان ترقی نکرد . چون زادگاه وی

روستای گل بهار از توابع کابل بود نخست بهاری تخلص می کرد وچون بهاری بیشتر نام کنیزان بود چندی ربیعی تخلص کرد وسرانجام عارف تخلص کرد ودربرابر سلسلة الذهب جامی مثنوی بنام صلصلة الجرس سروده وغزل نیزمی گفته است.

۵۴۳ـ میر عبدالحی مشهدی، ازدانشمندان ایران بوده که درجوانی بهند رفته ووی وبرادرش میرعبدالله قانونی که ظاهراً موسیقی‌دان بوده ازندیمان خاص نصیرالدین همایون بوده‌اند ووی چندی منصب صدارت داشته است وهردوبرادرمردمان پرهیزکاری بوده‌اند و خط بابری را که ظهیرالدین بابر اختراع کرده بود و قرآنی بآن نوشته و بمکه فرستاده بود و کمتر کسی می‌دانست اوخوب می‌خواند ودرشعر نیزاستاد بود.

۵۴۴ـ عبیدی لاهوری ، در جوانی بشاعری آغاز کرد و حکیم ابوالفتح که اشعاروی را می‌پسندید اورا بدربارجلال الدین محمد اکبربرد و غزلسرای بود.

۵۴۵ـ عشقی خان ترك، ازپیرزادگان ترك بود که درهنددردربار اکبر می‌زیست ودرعلم سیاق دست داشت وچندی میربخشی دربار بود. دیوانی ازقصاید وغزلیات ترتیب داده ویك مثنوی مانند مثنوی خنجربیك سروده‌است. پسرش رحمن قلی سلطان درسرودن ماده تاریخ استاد بوده‌است .

۵۴۶ـ میرمرتضی علمی، ازسادات دوغلباد درهند وازامرای معتبردستگاه خان زمان بود و چندی حکمرانی بداون را داشت ومردی فاضل وخوش طبع بشمار می‌رفت وغزلسرای بود.

۵۴۷ـ میرزا عزیز کوکه یا کوکلتاش ملقب باعظم‌خان یاخان اعظم، پسر شمس الدین محمد اتکه غزنوی ازامرای بزرگ هند دردربار جلال الدین محمداکبر و حکمران گجرات بود. مردی بود دانشمند و دانش پرور وازین حیث برمعاصران خود برتری داشت ودرضمن مرد بلندهمتی بود وباغ جهان‌آرا را دراگره ساخت ودر ۱۰۰۱ سفری بحج رفت وتجمل وبخشش بسیاردرین سفربکار برد ومعروف شد ودر ۱۰۳٤ در گجرات درگذشت درضمن شاعری توانا بود وغزل ورباعی ازوماندهاست .

۵۴۸ـ عنایت‌الله کاتب شیرازی ، ازشاعران وخوشنویسان ایران بوده که درهند

دردربار اکبر می‌زیسته ودر کتابخانهٔ وی‌سمت کتابداری داشته وطبع‌روان اودرغزلسرایی جلوه می کرده است.

۵۴۹- میرمحمد خان کلان غزنوی، ازاعیان دربار اکبرومردی دانش دوست وشاعرپروربود. ظاهراً دراصل ازمردم غزنین بوده وبهمین جهت غزنوی تخلص می کرده یا بدین‌نسبت معروف بوده است. چندی‌حکمران سنبل‌یاسنبهل بود وبرخی‌ازشاعران زمان ازآن‌جمله امانی‌مداح اوبوده‌اند ووی اشعارسرایندگان بزرگ‌را طرح می کرده که شاعران ازآنها استقبال کنند وخود نیزغزل را نیکومی‌سروده است.

۵۵۰- میان جمال‌خان ناصحی بداونی، پسرمیان منگن بداونی از شعرای جوان عهد جلال‌الدین اکبربوده واز کارگزاران دستگاه میرمحمد خان کلان غزنوی بشمارمی‌رفته است. درروزعید قربان سال۹۷۷که درنمازگاه سنبل قبق می‌زده است در همان حال بی‌هوش شده وجان سپرده است. وی درغزل دست داشته است.

۵۵۱- قاسم علی‌خان غباری آگرهی،پسرحیدربقال‌ازاعیان دربارجلال‌الدین اکبربود که نوشته‌اند ازخاندان پست بود و پدرش درآگره دکان بقالی داشته و میوه و معجون می‌فروخته وخودنسب خویشتن‌را بقریش‌می‌رسانده است. نخست درمجلس‌اکبر خوانندگی می کرد وپس ازچندی ترقی کرد ومنصب خلافت گرفت ودرسال ۱۰۰۰ یا ۱۰۰۱درگذشت. نوشته‌اند که چندان دانانبوده وغزل می‌سروده است.

۵۵۲- فهمی‌سمرقندی، پسر نادری سمرقندی از شاعران ماوراءالنهر بوده که سفری بهند رفته وبزادگاه خود بازگشته ودرمعما وغزل استاد بوده است.

۵۵۳- نادری سمرقندی، پدر فهمی سابق الذکر از دانشمندان زمان خود و شاعری توانا بوده ودلدادهٔ کسی بنام نظام شده واشعاری درستایش وی سروده وسپس از ناسازگاریها دلگیرشده وبهند رفته وقصاید غرا درمدح‌همایون سروده وپیش‌آن پادشاه مقرب‌شده وسرانجام درهندوستان‌در۹۶۶در گذشته وقصیده وغزل‌رانیکومی‌سروده‌است.

۵۵۴- فسونی یزدی، ازسادات‌یزد بوده که ظاهراً درجوانی بمغرب‌هندوستان بسرزمین‌تته‌رفته وازآنجابدربارِاکبرراه‌یافته‌وقصه‌خوان‌بوده وغزل‌راخوب‌می گفته‌است.

۵۵۵ـ فیروزهٔ کابلی ، خانه زاد میرزا محمد حکیم ازپزشکان هند واصلا از طایفهٔ لنگاه بوده ودریکی ازجنگ‌ها بدست مردی سپاهی‌اسیرشده وازآنجا وارد دربار جلال‌الدین‌محمد اکبرشده وخط وسوادی داشته ودرموسیقی نیزتا اندازه‌ای استادبوده وطنبور می‌زده وازپتنه بهمراهی قاضی‌خان بدخشی در جونپور وارد خدمت دربارشده و مدعی بوده است که اکثردیوانهای متقدمین ومتأخرین را جواب گفته وغزلسرای بوده است .

۵۵۶ـ فهمی استرابادی ، ازشاعران مستعد دربار اکبربوده وظاهراً درجوانی ازایران بهند رفته ودردهلی می‌زیسته وغزل ورباعی ازومانده است.

۵۵۷ـ قوسی ، ازشاعران قرن دهم هند بود ودرخدمت خان کلان می‌زیست و در تراشیدن خلال و شانه و چیزهای چوبی مانند نداشت و خوش خط بود وغزل خوب می گفت .

۵۵۸ـ قندی، ازشاعران ماوراءالنهربوده که بهندرفته ودرزمان بیرام‌خان‌باگره رفته است ومردی دانشمند بوده وغزل‌را خوب می‌سروده است.

۵۵۹ـ افضل‌خان کلاهی، درفنون ادب‌دست داشته وازدکن‌بشمال هند رفته و چندی‌بکارهای‌شرعی‌می‌رسید وچون میرزامقیم‌ومیرحبش را بفتوای‌ملاعبدالله لاهوری بتهمت شیعه بودن و رافضی بودن کشتند وی پرخاش کرد و بدکن بازگشت ودر آنجا فرمان یافت. وی غزل‌را خوب می‌سروده است.

۵۶۰ـ کلامی جغتایی، اصلا ازطوایف چغتای بود ودرسند می‌زیست وبانیازی شاعرهمیشه اختلاف داشت وازبکربشمال هند رفت وچندی دراگره‌بود وغزل‌را بروش شاعران ماوراءالنهرمی گفت.

۵۶۱ـ کامی قمی، درجوانی از ایران بهند رفته وباز گشته وجزین از احوالش اطلاعی‌نیست وغزل را خوب می گفته است.

۵۶۲ـ لقایی استرابادی ، ازشعرای ایران ساکن هندوستان و مردی مهذب و دانابوده وچندی‌دردستگاه‌خان زمان‌روزگاری گذرانیده وغزلراخوب می‌سروده‌است .

۵۶۳ـ پیرزاده لوایی سبزواری، وی نیز ازشاعران ایرانی مقیم هند ومدتی در دربارجلال‌الدین محمداکبر بوده و در ۹۹۵ در لاهور که تندبادی وزیده دیواری را برسر وی ویران کرده و از آن صدمه‌در گذشته وغزل را خوب می گفته است.

۵۶۴ـ میرزا لعل‌بیك لعلی بدخشی، پسرشاه قلی سلطان بدخشی وازنجبای بدخشان بوده ودرهندوستان می‌زیسته وحسن صورت وسیرت داشته و بسیارمهذب بوده است.چندی درد کن‌زیسته وملازمت شاهزاده سلطان‌مراد می کرده وازدربارجلال‌الدین محمد اکبراورا بلاهوردعوت کرده‌اند. مردی دانشمند بوده ودرتاریخ وسیر دست داشت وغزل را نیکومی‌سرود.

۵۶۵ـ لطفی منجم، مردی دانشمند و ندیم پیشه بوده و شعر بسیار بیاد داشت چنانکه می‌توانست شبی‌هزاربیت بتقریب‌بخواند وتقلید خوب می کرد. چندی‌بامیرزا نظام‌الدین‌احمد در گجرات‌می‌زیست وتمولی‌بهم‌زد وازهندرفت ودیگردربارهاش اطلاعی نیست. غزل را خوب می گفته‌است ومردی شیرین‌سخن‌بوده ودرنجوم دست داشته‌است.

۵۶۶ـ میرمرتضی‌شریفی شیرازی، نبیرهٔ میر سید شریف گرگانی دانشمند معروف وخود ازدانشوران نامی قرن دهم بوده ودرعلوم مختلف مخصوصاً درریاضیات و اقسام حکمت ومنطق و کلام دست داشته‌است. درآغاز ازشیرازبحج رفته وازابن‌حجر دانشمند معروف علم حدیث را فرا گرفته و از آنجا بدکن و ازدکن باگره رفته و بازماندهٔ عمررا درهند گذرانده ومشغول تدریس بوده است تاآنکه در ۹۷۴ در گذشت. پیکرش را نخست درجوار امیرخسرودهلوی بخاکسپردند وپس‌ازچندی بازماندگانش استخوانهایش‌را بمشهد بردند. وی گاه گاهی اشعارخوب می‌سروده است.

۵۶۷ ـ میرمحسن رضوی مشهدی، از دانشمندان ایرانی مقیم هند و از کارگزاران‌محترم‌دربارجلال‌الدین‌محمد اکبربوده وغزل ومعمارا خوب می گفته‌است.

۵۶۸ ـ قاسم خان موجی بدخشی، ازامرای نامی دربارهمایون درهندوستان بوده ودرپایان زندگی ترك سپاهی گری کرد ومنزوی شد ودراگره در۹۷۹در گذشت. شاعرتوانایی‌بوده ودومثنوی‌یوسف وزلیخا ولیلی‌ومجنون‌سروده وغزل‌نیزمی گفته است.

۵۶۹- میرزاده علی خان، پسر محترم بیك وازامرای نامی دربارهمایون بود و مردی مهذب بشمارمی‌رفت. در۹۹۶ که یعقوب پسر یوسف خان کشمیری در کشمیر بر محمد قاسم خان میر بحر شبیخون زد درجنگ مغلوبه کشته شد. وی نیزغزل‌سرا بوده است.

۵۷۰- معزی هروی، از سادات طباطبایی و ساکن هندوستان و در کودکی با کامران میرزا همسبق بوده ونزدیك پنجاه‌سال درهندوستان زیسته ودر ۹۸۲ در آنجا در گذشته وغزل‌را نیکومی‌سروده است.

۵۷۱- مرادی استرابادی، ازسادات استراباد بود وبهندوستان رفت ودر۹۷۹ در آنجا در گذشت وغزل‌را خوب می گفت.

۵۷۲- مدامی بدخشی، ازشاعران بدخشان‌بود که بهندرفت وچندی درملازمت میرزا عزیز کو که بود وبیش‌ازین ازاحوالش اطلاعی‌نیست و غزل‌سرا بوده است.

۵۷۳- ملامقصودقزوینی، پسرملافضل‌الله متخلص بفضلی‌ازسرایندگان‌ایرانی ساکن‌هندبوده وظاهراً با پدرخود بآن سرزمین رفته وستایشگرقاضی‌یحیی‌قزوینی جد نقیب‌خان ازاعیان دربارا کبربوده ودرا گره در۹۷۷در گذشت وقصیده وغزل می‌سرود.

۵۷۴- ملافضل‌الله فضلی قزوینی، پدرملامقصودسابق‌الذکروازشاعران‌ایرانی ساکن هند ومردی مهذب ومحترم‌بوده ودراقسام مختلف شعردست داشته است.

۵۷۵- محنتی‌حصاری، ازمردم ماوراءالنهرساکن هندوستان ومردی دانشمند بود ودرمدرسهٔ دهلی تدریس‌می کرد وموردتوجه اکبرقرار گرفت وتخلص محنتی را باو داد ومنصب قضای سرهند را بوی وا گذار کرد ودرهمانجا در گذشت و غزلسرای بود.

۵۷۶- موسوی مشهدی، ازشاعران ایرانی مقیم هندوستان درزمان اکبربود وغزل می‌سرود.

۵۷۷- خواجه معظم، از بازماندگان احمد جام ژنده پیل وخال جلال الدین محمداکبرپادشاه بابری هند بود وبهمین‌جهت دردربار اومی‌زیست. گرفتارجنون شد و زن خودرا بی گناه کشت وبهمین جهت اکبر در۹۷۱ فرمان بکشتن اوداد. وی غزل را

خوب می گفت.

۵۷۸- موزون اگرهی، پسر شیخ پیرا گره که از هندوان بود و هرهفت خط را بسیارخوب می‌نوشت و گاهی درپشاور بود و پسرش نیزمردی هنرمند وخوش‌نویس بود و شطرنج صغیر و کبیررا خوب بازی می کرد ودر معما نیز دست داشت وغزل را خوب می گفت.

۵۷۹- محمد یوسف کابلی، درجوانی ازکابل بهندوستان رفت وخوشنویس ودر خط شاگرد اشرف‌خان‌میرمنشی‌بود ودرجوانی‌در۹۸۰درمحاصرهٔ قلعهٔ سورت‌درگجرات جان سپرد وغزل‌را خوب می گفت.

۵۸۰- منظری‌سمرقندی، ازشاعران زبردست ماوراءالنهربوده که بهندوستان رفته وملازم بیرام‌خان خان‌خانان شده ودرصدد برآمده است شاهنامه‌ای شامل‌فتوحات وی بسراید وچند داستان ازآنرا بپایان رسانیده ازآن جمله جنگ باسکندر سوری و شرح شجاعت‌های محمد حسین‌خان بوده ودرپتیالی این اشعاررا بنظربیرام خان رساند ووی درآن اصلاحات کرد وشرح واقعه را ازآغاز تا انجام برای وی گفت ودریك شب آن سیصد چهارصد بیت را اصلاح کرد ووی فردای‌آن روزآن اشعاررا درمجلس خواند وصلهٔ گرانی یافت وظاهراً‌آن منظومه را بپایان نرسانیده وغزل‌را نیکومی‌سروده‌است.

۵۸۱ - مدامی همدانی، ازشاعران ایرانی‌ساکن هند بوده ودرآنجا بحیدری شهرت داشته وقصاید خوب درمدح میرمحمد خان کلان ازاعیان هند سروده است ودر باره‌اش نوشته‌اند که بدخوی بوده و همیشه با مردم اختلاف داشته وازین حیث درآزار بوده وقصیده وغزل‌را خوب می گفته است.

۵۸۲- مقیمی سبزواری، چنان می‌نماید که نامش محمد مقیم بوده باشد زیرا که درشعر گاهی‌مقیم و گاهی‌مقیمی تخلص کرده است ومردی افتاده وصوفی‌مشرب‌بود وباخان اعظم اکبری خویشاوندی داشت ودردستگاه اوبود وپس‌از فتح گجرات بایران باز گشت.

۵۸۳- میرر کن‌الدین زیارتگاهی، پسرقاضی‌ابوالمعالی ومردی‌مهذب وصوفی

مشرب بوده ودرهندوستان می‌زیسته ودرجوانی درلاهوربیبماری بواسیردر گذشته وغزل را خوب می‌گفته است. برادری معصوم‌نام داشته که شاعر بوده وپس ازین ذکراوخواهد آمد.

۵۸۴ - محوی، ازسرایندگان ایران‌بوده که بهندرفته وازملازمان خان‌خانان پسر بیرام خان بوده وسفری بحج کرده وبجزین ازاحوالش اطلاعی‌نیست. دررباعی‌نظیر نداشته ورباعیاتی ازومانده است.

۵۸۵- شیخ محمد دهلوی، ازبزرگ زادگان هند ومردی بسیاردانشمند بوده وچندی درقصبهٔ باری درهند می‌زیسته وازمعاصران جلال‌الدین محمد اکبربوده وغزل خوب می‌گفته است.

۵۸۶- نویدی تربتی، از شاعران ایرانی ساکن هند و ملازم بیرام خان خان خانان بوده وترجیع‌بندی درهجو کچك بیك که بخشی دستگاه بیرام‌خان بوده سروده است که‌بسیارمعروف شده‌بود وبنظم ونثرویرا هجو کرده‌بود وواحدالعین بود ودرانواع شعردست داشت ودیوانی ترتیب داده است.

۵۸۷- مولانا علی احمد نشانی‌دهلوی، پسر مولانا حسین نقشی‌دهلوی، پدر وپسر هردودرحکاکی ومهر کنی‌استاد زبردست بوده‌اند وبهمین جهت پدر نقشی وپسر نشانی تخلص کرده است وپدرش‌استاد شاهزاده بزرگ بود. وی چنان درفن‌خود ماهربود که کارهای اودرایران وماوراءالنهر نیزخریدارداشت. درضمن مردی مهذب ودانا بود و دردربار اکبرمقام مهمی‌داشت ودرهمهٔ خطها استادبود ودرانشاء واملا نیززبردست بشمار می‌رفت. درافسام مختلف شعرازغزل وقطعه ومادهٔتاریخ ومثنوی وقصیده استادبوده است.

۵۸۸- مولانا حسین نقشی دهلوی، پدرنشانی‌سابق‌الذکروماننند پسرحکاك مهرکن‌زبردست‌بوده وازعرفای‌زمان بشمارمی‌رفته ودر۱۴ جمادی‌الاخره۹۸۸در گذشته غزل‌را خوب می‌گفته است.

۵۸۹- نهانی آگرهی، ازشاعران هند ساکن‌ا گره بوده وپسری جعفرنام‌داشته که در کشمیرمقامی یافته وازملازمان میربحری بوده ووی غزل می‌سروده است.

۵۹۰- نجاتی گیلانی، از شاعران ایرانی بوده که بهند رفته ودرهمانجادر گذشته است وبیشتر غزل ومعما می‌سروده است.

۵۹۱- ملا نویدی، از شاعرانیست که از جوانی ملازم خان خانان بوده وغزل می‌سروده وجزین ازحالش آگاهی نیست.

۵۹۲- نیازی بخارایی، مردی دانشمند بوده ودرشعروعروض ومعما وتاریخ‌دست داشته ودرین زمینه‌ها تألیفات داشته‌است. اما چنان که درباره‌اش نوشته‌اند مرد بدزبان وناساز گاری بوده ودرمجلس همایون که اورا بدانجا برده‌بودند بابیکسی ومیرعبدالحی صدروخواجه‌حسین‌مروزی که درآن مجلس بوده‌اند درافتاده وسبب‌این که ازماوراءالنهر بهندرفته‌این‌بوده که درمقطع‌غزلی‌بجامی بی‌احترامی کرده‌بود وسرانجام‌درتته در گذشت ودرغزلسرایی ماهر بود.

۵۹۳- میرمحمد شریف نوایی کربلایی، برادرمیرقدسی کربلایی بوده وبهند رفته ودر دربار جلال‌الدین محمداکبروارد شده و بزودی درهمان سرزمین در گذشته و غزل‌را خوب می‌سروده است.

۵۹۴- نظمی تبریزی، از شاعران ایران بوده که در هند می‌زیسته و جواهر فروش بوده ودیوانی ترتیب‌داده وغزل‌را خوب می گفته است.

۵۹۵- وداعی هروی، ازهرات‌بهندرفت ودرهمان‌جادر گذشت ومرددانشمندی بود وغزل می گفت.

۵۹٦- ابن علی واقعی هروی یا واثقی، وی‌نیزازهرات‌بهندرفته وازملازمان خلیفهٔ زمان بوده وغزل‌را خوب می‌سروده است.

۵۹۷- میرعبدالله وصفی، خوشنویس‌بسیارتوانا وازشا گردان‌شاه‌غیاث ومولانا راقمی خوشنویسان معروف بوده و هرهفت خط را خوب می‌نوشته و از سوی مادر از خویشاوندان میرزا نظام‌الدین احمد بوده وغزل‌را خوب می گفته است.

۵۹۸- وصلی عراقی، ازشاعران ایران‌بوده ومؤلفان هندی نوشته‌اند ازولایت عراق یعنی ازایران بوده است ودر کشتی گیری توانابوده، بحج رفت واز راه دریا بهند

رفت و کشتی گرفتارتوفان شد وهمسفران وی غرق‌شدند واو نجات یافت ودردکن بدربار قطب‌شاه دکنی راه‌یافت ویکی‌از کشتی گیران‌را مغلوب کرد وبروحسد بردند وزهری درکامش کردند ودر۹۷۷در گذشت. وی غزل‌را نیکومی‌سروده است.

۵۹۹ ـ میرواعظ وقوفی هروی ، اصلا ازمردم بدخشان بود وازهرات بهند رفت وواعظ بسیارزبردستی بود وغزل‌را استادانه می گفت.

۶۰۰ـ میرزا برخوردار همدمی ، معروف بخان عالم پسرهمدم‌بیك ازامرای معروف دربار همایون و مردی مهذب بود و دیوانی ترتیب داده بـود .و غزل را خوب می گفت .

۶۰۱ ـ هجری جامی ، از بازماندگان احمد جام ژنده پیل بـود ، از ایران بهندوستان رفت ومردی‌بسیارستوده ومهذب‌بود وغزل‌را خوب‌می گفت ودیوان وی‌شامل پنج‌هزاربیت بوده است.

۶۰۲ـ محمدمؤمن لنگ، ازملازمان خان خانان بوده وغزل‌را نیکومی‌سروده

۶۰۳ ـ ایقایی، تنهاجایی که‌ذکری‌ازوهست درطبقات‌اکبریست (ج۲ص۴۹۳) و درآنجا نام وی «انقاما» چاپ شده وچون این کلمه معنی ندارد ممکنست که دراصل ایقایی‌بوده وچنین‌تحریف کرده باشند. درهرصورت ازشاعران‌دستگاه زین‌خان کوکه بوده وغزل می‌سروده است.

۶۰۴ـ میرزا حسن ، ازجوانی بشاعری‌آغاز کرده ودرتاریخ دست‌داشته وازغزل سرایان دورهٔ جلال‌الدین محمد اکبردرهند بوده است.

۶۰۵ـ سید محمد نجفی ، بهندوستان رفته و در آنجا ساکن شده و بسواسطهٔ ناهمواری دوسال درقلعهٔ گوالیر یاگوالیار در هند زندانی بوده و سرانجام اکبروی را بخشیده وآزاد شده وغزل‌را خوب می گفته است.

۶۰۶ـ ملاهاشم قندهاری ، از ملازمان خان خانان و ازغزل سرایان ساکن هند بوده است.

۶۰۷- خواجه هجری، مردی دانشمند بوده و بیشتر ملازمت میرزا هندال را داشته ودرپایان زندگی بدربار اکبرراه یافته ودیوانی ترتیب‌داده وغزل ورباعی‌را خوب می گفته است.

۶۰۸- ملانیازی سمرقندی، ازشاعران ساکن هندوستان در دربار اکبر بوده وبیشتردرهند می‌زیسته ودرفنون شعراستاد بوده ومؤلفاتی‌درین زمینه دارد وغزل‌رانیکو می‌سروده است.

۶۰۹- شیخ حسن چشتی دهلوی، ازمریدان شیخ‌سلیم پیشوای چشتیان هند وخودنیزازمشایخ‌بود وشعررا تااندازه‌ای خوب می گفت. نام وی‌را چنانکه گذشت شیخ حسن صوفی دهلوی هم ضبط کرده‌اند.

۶۱۰- ملادوست محمد حالی سبزواری، ازشاعران نیمهٔاول قرن‌دهم‌خراسان بوده ومردی‌آراسته ووارسته وقانع بشمارمی‌رفته تاجایی که چیزی از کسی‌نمی‌پذیرفت ومورد توجه سلطان حسین بایقرا بود واز مداحان میرغیاث‌الدین محمد معروف بمیر محمد یوسف بود ودرهرات می‌زیست ودرآنجا در۹۳۹ درگذشت. وی ازقصیده سرایان زبردست این‌دوده بشمارمی‌رفت وتخلص وی را گاهی بخطا جانی ضبط کرده‌اند ونسبت وی‌را اسفراینی‌هم نوشته‌اند.

۶۱۱- ملاوافقی، از شاعران هند ومدتی ملازم معصوم پسرخواجه معین خان بود وغزل می‌سرود.

۶۱۲- محمدرضا، مردی دانشمندبود وعلم‌نجوم میدانست ودرجوانی‌ازملازمان خان خانان بود وازغزلسرایان هند بشمارمی‌رود.

۶۱۳- میرمعصوم زیارتگاهی، پسرقاضی ابوالمعالی و برادر میررکن‌الدین زیارتگاهی سابق‌الذکر بوده واونیزمانند برادرغزل‌سرا بوده است.

۶۱۴- ملاپیروز، از غزلسرایان هند بوده و بیشتر در ملازمت تورتگ خان از اعیان دربار اکبرمی‌زیسته است.

۶۱۵- قراری، ظاهراً وی‌بجزقراری گیلانی‌سابق‌الذکر وشاگرد ملاقاسم‌کاهی

بوده وغزل ورباعی‌را خوب می گفته است.

۶۱۶- والهی دانهی، ازمردم دانه درخراسان‌بوده وچنانکه پیش‌ازین گذشت تخلص‌وی‌را داالهی‌نیزنوشته‌اند وچنان می‌نماید که یکی‌ازین دو کلمه تحریف دیگری باشد. درهرحال ازشاعران ساکن هند بوده است.

۶۱۷- امیر سلطان جلال الدین فرغانی، ازسادات صحیح‌النسب فرغانه بوده و پدرانش در سرزمین مرغینان پشت درپشت مقام شیخ الاسلامی داشته‌اند ووی نیز این پایگاه را داشته واز زمان عمرشیخ میرزا این مقام درخاندان وی بوده است ووی مرد باذوق مهذبی بوده و اقسام مختلف شعرمی‌سروده وتا ۹۳۵زنده بوده است.

۶۱۸- مولانا منیرمرغینانی، از دانشمندان فرغانه بوده وچندی منصب شیخ‌الاسلامی مرغینان را داشته وغزل‌را خوب می‌سروده است.

۶۱۹- زین‌الدین محمودبن‌عبدالجلیل واصفی تاشکندی هروی،درتاشکند ولادت ونشوونمایافته وظاهراً درجوانی بهرات رفته است وازجامی شاعربزرگ بهره‌مند شده وچنانکه خود گفته است در۹۱۳ دردربارمحمد شیبانی‌خان چندتن‌ازشاعران مانند مولانابنایی وخواجه‌آصفی ومحمد بدخشی وریاضی ونوایی وامامی‌وهلالی واهلی‌وفضلی ودیگران گردآمده بودند و ازشعر کاتبی‌سخن می گفتند وشعری ازو را که درآن‌تیغ وآب‌را باهم آورده خواندند و گفتند محالست که کسی بتواند این دو کلمه را در شعر جمع کند. وی پنج‌غزل بپنج وزن وقافیه سروده که درهربیتی تیغ وآب راآورده وآنها را خمسهٔ متحیره نام گذاشته‌است. پس‌ازچندی که درهرات مانده ظاهراًبواسطهٔاینکه سنی‌متعصب‌بوده وازپیشرفت صفویه درآن سرزمین بیم‌داشته درحدود سال ۹۱۸ازهرات بیرون‌آمده وبماوراءالنهرباز گشته وازملازمان دستگاه پادشاهان ازبك شده وباایشان سفرهای متعدد درآن نواحی کرده وبیشتر ساکن تاشکند بوده وقصاید مصنوع بسیاردر ستایش پادشاهان این سلسله گفته و کتابی بنام بدایع‌الوقایع پرداخته که سرگذشتها ومشاهدات ومسموعات خودرا درآن‌یادداشت کرده وازسال ۹۱۸تا ظهرروزپنجشنبهٔ ۲۲ رمضان ۹۵۸ که‌تاریخ‌مرگ پسرش‌فریدون‌محمدرا درتاشکندوپایان این کتاب‌یادداشت

کرده مشغول آن بوده است ودرین صورت تاریخ مرگ وی که در۹۳۱ نوشته‌اند درست نیست و بدین گونه پس از۹۵۸ از جهان رفته است چنانکه تاریخ وفات زیرکی را که غلام وی بوده وپس ازین شرح حالش خواهدآمد ۹۸۲ نوشته‌اند وممکن نیست که وی ۵۰سال پس‌ازمرگ خداوند خود زیسته باشد. واصفی نویسنده وشاعرپرکارتوانایی‌بوده ونثررا ساده وبی‌پیرایه وگاهی بااصطلاحات محلی‌خاص می‌نوشته ودرشعر بیشتر بقصاید وغزلیات مصنوع متمایل‌بوده وقصایدبسیاری راکه درستایش‌پادشاهان ازبك ماوراءالنهر سروده در کتاب بدایع‌الوقایع آورده است.

۶۳۰- زیرکی تاشکندی ، غلام مولانا واصفی سابق‌الذکربوده وطبع سرشاری داشته وپس‌ازآزادی ازغلامی ظاهراً در۹۳۱ ازتاشکند ببخارا رفته ودانش آموخته وبا بزرگان آن شهرمأنوس شده ودلدادهٔ جوانی‌شده وخودرا باوفروخته ودوسال زرخرید او اوبوده وچون خداوندش دانسته که مرد دانای هنرمندیست وی‌راآزاد کرده وسپس وی از اورگنج ببخارا وازآنجا ببلخ رفته و بشاهزاده میرزا ابراهیم بن سلیمان پادشاه بن خان میرزا ازبازماندگان تیمور که اسیر پیرمحمد خان بن‌جانی‌بیك سلطان شده ودر بلخ بوده پیوسته است. چون عبدالله خان بن‌سکندر خان بن جانی‌بیك سلطان شهر بلخ راگرفته زیرکی‌ازدرون قلعه بیرون‌آمده وقصیده‌ای درستایش وی سروده وپانصد تنکهٔ خانی جایزه گرفته وچندروزی پس‌ازآن در۹۸۲در گذشته است.

۶۳۱- مولانا جانی بخارایی ، پسر نیم‌بانی بوده و درآغاز همان پیشهٔ پدر را داشته وچون وی کسب دانش کرده ازآن‌کار دست کشیده وبشاعری پرداخته ودرین فن ترقی بسیار کرده ودرزمان ظهیرالدین محمد بابر بکابل رفته ودرآن شهر دردربار بابر کارش بالاگرفته وبااعیان‌آن دربارآشنا شده ودر زمان همایون در۹۵۵ در گذشته است. وی ازاستادان غزل درعصرخود بوده است.

۶۳۲- خواجه رحمی خواجه زادهٔ کابلی ، درجوانی از کابل بسمرقندرفته ودرآنجا کسب‌دانش کرده وچون درهوش وفراست برهمه برتری داشته وبسیاربلندهمت و بی‌نیاز بوده وبا مردم رفت وآمد نداشته مورد رشك و حسد اقران خود قرار گرفته و

باروبی درکاهش کرده‌اند که فکر وی را پریشان کرده یا آنکه بعلت کثرت مطالعه و خیال پردازی گرفتاراین بیماری‌شده است وسرانجام با همین بیماری بکابل‌باز گشته در ۹۵٤ درآنجا درگذشته است - وی نیز ازغزلسرایان زبردست‌زمان خود بوده‌است.

۶۲۳ـ مولانا زاده فکری‌تاشکندی ، پسر مولانا عبدالغفار از اعیان تاشکند وده‌که درماوراءالنهر معروف واز دانشمندان بوده است ' وی نیزمرد دانشمندی بوده نوشته‌اند تا شرح مواقف را نخوانده بود علم او تراوش نمی‌کرده وپس ازآن ترقی کرده وازدانشمندان زمان‌خود برتری یافته ودرضمن غزل را استادانه می‌سروده‌است.

۶۲۴ـ غزالی سمرقندی ، مردی دانشمند وازغزل سرایان خوب ماوراءالنهر دراین دوره بوده وبجزاین دیگر ازاحوالش اطلاعی نیست.

۶۲۵ـ امیرفریدون‌کرمانی ، از سادات کرمان واز غزل سرایان‌زبردست‌این دوره بوده است .

۶۲۶ـ مولانا نامی تبریزی هروی ، اصلا ازمردم‌تبریز بوده وچون درهرات می‌زیسته بهروی معروف شده وازحوادث بهرات پناه برده بود ودر فنون مختلف شعر وبیشتر در غزل استاد بوده است.

۶۲۷ـ مولانا حریه‌ی کرمانی هروی ، اصلا از مردم هرات بوده وظاهراً در کرمان می‌زیسته واز اقران امیر فریدون سابق‌الذکر بوده ووی نیز در غـزل سرایی زبردست بوده است.

۶۲۸ـ مولانا قاسم ضیایی بخارایی ، مردی وارسته وقانع وگوشه نشین‌بوده و بسیار مهذب و ستوده بشمارمی‌رفت ودرنظرمردم بسیارمحترم‌بوده وغزلهای‌شورانگیز عاشقانه می‌سروده است .

۶۲۹ـ نادری پیك هروی سمرقندی ' ازمردم هرات بوده که درماوراءالنهر نشو ونما یافته وبسمرقندی معروف شده ومردی دردمند وهنرپیشه بوده ودرآغاز پیشهٔ پیکی داشته اما پس از چندی ازآن کار دست کشیده وپس از کسب دانش در جـزو دانشمندان درآمده ودر ۹۵۶ درگذشته وغزل را نیکو می‌سروده است .

۶۳۰- مولانا بی‌قیدی ، از شاعران ماوراءالنهر ومردی لاابالالی و ندیم پیشه بود ، گاهی خود را بصورت قلندران می‌آراسته و گاهی در استغنا می‌زیسته وغـزل را خوب می‌سروده‌است.

۶۳۱- آگهی خراسانی ، ازشاعران اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بوده و درهرات می‌زیسته و در زمان سلطان حسین بایقرا در سلك منشیان دربار بوده و مهر ارکان دولت را ساخته بود واورا عفو کردند تاآنکه مولانا احمد طبسی معروف باحمد انون هنگامی که از دربار شاه‌اسمعیل بهرات رفت پیش‌اعیان‌آن شهرشکایت کرد که آگهی ایشان را هجو کرده است . چون‌این‌تهمت ثابت شد دست وزبان ویرا بریدند. نوشته‌اند که خود گفته است که پس ازین واقعه شبی‌آستان امام هشتم را بخواب‌دیده وهنگامی که ازدست وزبانش خون میرفته کسی‌با هیبت باو گفته است این‌آستان مرا ببوس- وی گفته است چگونه ببوسم که ازخون‌آستان‌آلوده می‌شود.آن کس بازبخشم گفته است ببوس‌وچون بوسیده است فوراً ازخواب بیدارشده ودیده است که خون‌دست وزبان وی ایستاده است . نوشته‌اند که پس ازآن واقعه زبان وی از پیش گویاتر شده وروان‌ترسخن‌می گفته وبادست چپ خطی‌می‌نوشت که ازخط‌دست راست بهتر بودوپس از واقعهٔ دست وزبان‌بریدن چهار سال درجهان ماند تاآنکه در ۹۳۲ درگذشت. بیشتر بدان می‌ماند که شیعه بوده باشد و درین دوره که سنیان و شیعیان هرات با یك دیگر سخت دشمن بوده‌اند وی شاید بدان جهت که از سنیان بد گویی‌می کرده بدین‌عاقبت وخیم گرفتارشده باشد. درباره‌اش نوشته‌اند که بخوردن شراب میل‌مفرط داشت ومردی خبیث بوده واورا درهرات‌بخاك سپردند . وی شاعرزبردستی‌بوده ودراقسام شعرمخصوصاً در قصیده دست داشته وقصیده‌ای دربرابر قصیدهٔ دریای ابرار خسرو دهلوی دربارهٔ شهر هرات سروده است .

۶۳۲- مولانا شهودی مروزی، ساکن هرات بوده ودرجوانی درمزارات‌شهر می گشته وبی وضوپا بر زمین نمی گذاشته و چون سنش ازینجاه گذشت با لوندان و می گساران معاشرشد ودرپایان زندگی که درسمرقندبود دلدادهٔ جوانی‌شد .

چون بآن جوان گفتند که اورا درعشق بیازماید روزی که بر بام بلندی نشسته بود وشهودی ازراه رسید ونشست باو گفت خود را ازبام فروافکن . وی برخاست وبلب بام رسید ودر پاسخ آن جوان که گفت چرا خود را نیفکندی گفت عشق ما تا همین جا بود ودرپایان زندگی نتوانست درماوراءالنهر بماند وبهرات برگشت وآنجا درگذشت . وی مردی شوخ وتااندازه‌ای مقلد بوده وغزل را خوب می‌گفته است.

۶۳۳ـ مولانا رهایی هروی ، پدرانش ازماوراءالنهر بوده‌اند ودرنتیجهٔ حوادث ازآنجا بشروان رفته‌اند ووی درجوانی دلدادهٔ سلطان خلیل شروانی شده وپس ازچندی که وی بکهولت رسیده او بهرات رفته وبا پسران سلطان حسین بایقرا آمیزش بهم‌زده ولی هرچند خواسته‌اند وی را بملازمت اختیار کنند و وزارت یکی ازشاهزادگان را باو بدهند نپذیرفته است . وی دراقسام شعر استاد بوده وطبع روانی داشته است .

۶۳۴ـ مولانا قطب سمنگانی ، از مردم سمنگان از توابع ایلوغ در ناحیهٔ اندگان ومردمهذب خردمنددرویش‌مشربی بوده، هنگامی که ظهیرالدین بابر برآن ناحیه استیلا یافته بود بدربارویراه یافت .

۶۳۵ـ مولانا خزانی هروی ، از مردم هرات بوده ودربلخ نشو ونما یافته ودر آغاز زندگی مردی بی‌قید وپریشان روزگار بوده ودرپایان زندگی گوشه‌نشین شده و غزل خوب می‌گفته است .

۶۳۶ـ شاه‌حسین کاهی هروی ، ازشاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده ودر ۸۶۳ ولادت یافته‌و پدرانش ازاعیان هرات بوده‌اند . درجوانی بکسب دانش پرداخته ودرپیری استغفار کرده وبتصوف گرویده‌است ودر ۹٤۰ در۷۷ سالگی درگذشته وچون خاندان وی ازمردم اوبه ازتوابع هرات بوده‌اند وی را درآنجا بخاک سپرده‌اند. وی درفنون شعرومعما دست داشته وغزل را استادانه می‌سروده است .

۶۳۷ـ مولانا واصلی مروزی ، درجوانی بکسب دانش مشغول شده ، پس از چندی دست ازآن کار کشیده وروش قلندران را پیش گرفته ، درمنتهای استغنا زیسته‌و مورد احترام مردم شده وازمریدان شیخ حاج محمد قوچانی عارف مشهور آن زمان شده

وزمستان وتابستان بزیارت مزارها می‌رفته وبجانوران خوراك می‌داده است . در پایان زندگی بماوراءالنهر رفته وبا بزرگان تصوف ودانشمندان آن دیار دیدار کرده وبیشتر ملازم مولا محمدامین زاهد پیشوای صوفیه بوده است . سپس ازبلخ بهرات رفته وپس از آن درقزوین باشاه‌طهماسب ملاقات کرده وشاه‌ازوی‌خواسته‌است‌ازشعرخودبخواندووی غزلی خوانده که پسندیده افتاده است. درآن مجلس شاه خلعت گران‌بها وزربسیار باو بخشیده ووی‌از کثرت‌استغنا که داشته تنهادوسکهٔ شاهی برداشته وبیش ازآن‌نخواسته است . ازایران بهند رفته وملازم نصیرالدین محمد همایون شده ومورد توجه وی‌قرار گرفته وپس ازسفرحجاز وحج بماوراءالنهر بر گشته ودرآنجا ازجهان رفته است. وی درغزلسرایی ازشاعران زبردست ماوراءالنهر بوده است .

٦٣٨ـ فغانی قراکولی، ازمردم قراکول ازتوابع بخارابوده ودربدیهه‌سرایی شهرت بسیار داشته ومردی تیززبان بوده واز رفت وآمد با مردم پرهیز می کرده‌وخود را درشاعری‌بردیگران مقدم می‌دانسته وشعردیگران‌نمی‌راپسندیده وغزل را عـاشقانه می‌سروده است .

٦٣٩ـ مولانا فصیحی شیرازی، ازغزلسرایان‌زبردست این دوره بودومردم بوی بسیار معتقد بوده‌اند.

٦٤٠ـ مولانا خوشی تاشکندی ، در زمان نوروز احمدخان در تاشکند مقام وزارت داشته ودر معزولی گوشه‌نشین شده وبا مردم رفت وآمد نداشت وغزل را خوب می گفت .

٦٤١ـ انسی کرمانی، ازاعیان کرمان‌ومردی‌بخشنده ومهذب‌بوده وغزل‌راخوب می‌سروده است .

٦٤٢ـ شیخ عابدخیرآبادی، ازمردم خیرآباداز‌توابع بخارا بوده ومردی‌بسیار مهذب‌ودرویش‌نهادبشمارمی‌رفته وازدانشمندان بوده‌واورابسیارمحترم‌می‌داشته‌اندو گاهی دهه واربعین بریاضت می‌پرداخته ودرمجالس سماع غزلیات شورانگیزمی‌سروده است.

٦٤٣ـ خواجه کلان مجروحی ماوراءالنهری ، از شاعران ماوراءالنهر ودر

جراحی زبردست بوده وبیشتر ازین راه گذران داشته وغزل را خوب می گفته است .

۶۴۴ـ مولانا ترابی حصاری، پدرانش‌ازمردم‌ماوراءالنهر بوده‌اندو بهندوستان رفته‌اند ووی دربر کنهٔ سکری‌متولد شده ودرهندوستان می‌زیسته وبزبان هندی‌وفارسی شعر می گفته وغزل فارسی او امتیاز دارد .

۶۴۵ـ قادری بخارایی ، مردی تیزهوش وچرب زبان وحراف بوده وبهمین جهت معاشرانش وی را «بابای بدلا» لقب داده بودند وغزل را خوب می‌سروده‌است.

۶۴۶ـ شیخ عمادالدین‌فضل‌الله والهی برزش‌آبادی، پسرخواجه‌علاءالدین علی‌بن‌خواجه کمال‌الدین‌نعمةالله برزش‌آبادی‌طوسی، پدرش‌ازاعیان خراسان بوده ، وی در۱۶سالگی‌دراواسط ذیقعدهٔ ۸۹۷درسلك مریدان شیخ‌حاجی‌محمد قوچانی‌یاخبوشانی عارف مشهور درآمده وبزودی اجازهٔ ارشاد ازویافته وکراماتی برای او قایل شده‌انداز آن جمله گفته‌اند اطوارسبعه را دردوازده روز طی کرده ونیزنوشته‌اند درخانقاه خود درهرات هرروز با اصحاب خود مانند جوانان خاك پلك بازی می کرده ومردم شهر از شیخ‌الاسلام‌هرات‌خواسته‌اندبرودواورااازین کارمنع کندووی‌باگروهی‌نزداورفته‌درحالی که بهمان بازی‌سرگرم بوده است وچون ازآمدن ایشان‌آگاه شده بخانقاه رفته و بر سجادهٔ خود نشسته واصحاب نیزهریك درجای خویش‌قرار گرفته‌اند. شیخ‌الاسلام پیش از آنکه نزد وی برود محتاج بغسل‌شده بود وغسل نکرده بدانجا رفته بود. چون از درخانقاه وارد شد وسلام کرد وی درجواب گفته است: علیك من بکسی‌باد که ازحدث پاك باشد، شیخ‌الاسلام این کرامت را ازودیده وازپیش اورفته است ومخالفان‌وی‌مجاب شده‌اند . چنانکه گذشت در اواسط ذیقعدهٔ ۸۹۷ در مهنه اجازهٔ ارشاد یافته است . سرانجام شاه‌بیك‌خان درحوالی چهل‌دختران در۹۱۴ وی را کشته است وپیکرش را در آستانهٔ مشهد بخاك سپرده‌اند. وی نیزغزل را استادانه می گفته است.

۶۴۷ـ مولانا هجری بخارایی ، ازفنون شعر کاملاآگاه بوده ومردی‌مهذب وندیم‌شیوه وشیرین‌سخن وهمیشه دلدادهٔ معشوقان خود بوده و در غـزل سرایی استاد بوده [۱] .

۶۴۸ـ مولانا عبدالعلی حاصلی خیرآبادی،درظاهر مردی کریه‌منظر و ناپسند بوده ولی بسیاردانشمند ودرنزد معاصران خود محترم بوده ودرضمن حرکات عجیب از وی سرمی‌زده ، درخوارزم نشو ونما یافته وهمان جا در گذشته وغزل راخوب می گفته .

۶۴۹ـ شاه‌حبیب شیرازی ، درجـوانی پس از کسب دانش بهند رفته ودرآنجا مجذوب مرتاضان هندی گشته وبسرورو‌ی خود خاك می‌مالیده وبا ایشان می‌زیسته تا اینکه بدکن‌رفته ونزد والی‌آن سرزمین مقرب‌شده ولی بزودی ازاعتبارافتاده وازمردم کناره گرفته ودرشهرانکر که ازپای‌تخت‌های دکن بوده است‌منزوی‌بوده، بهمین‌جهت بدکنی معروف بوده وازمعاصران شاه طاهر وبیشترمداح نصیرالدین‌محمدهمایون‌بوده وقصاید خوب درستایش وی سروده است.

۶۵۰ـ مولانا ایوبی کربلایی ، مردی دانشمند و مهذب بوده وغزل را خوب می‌سروده است.

۶۵۱ـ میرزا صادق ترکمان ، از امیرزادگان الوس تـرکمان بوده و در خوشنویسی و معما در زمان خود معروف ولی در ضمن متکبر بوده و غزل را خوب می گفته است.

۶۵۲ ـ مولانا باقی کرهٔ بخارایی، مرد دانشمندی‌بوده،پس‌ازچندی‌بابرادرش مولانا پاینده بهندوستان رفته ودردربارجلال‌الدین محمد اکبر کارشان بالا گرفته وپس ازآن بسرزمین گجرات رفته و ملازم میرزا شرف‌الدین حسین‌بن خواجه معین‌الدین احراری شده‌اند . وی درآن زمان ازاکبر روی بر گردانده وبا میرزا محمد حسین و برادرانش که ازاولاد سلطان حسین بهادربوده‌اند طغیان کرده و گجرات را گرفته بود. این دوبرادررا بسیار گرامی داشته است. وی دراقسام مختلف شعردست داشته‌است.

۶۵۳ـ مولانا پایندهٔ بخارایی ، وی نیزمانند برادرش مولانا باقی کرهٔدانشمند بود وبااوبهند رفته ودردربارا کبروپس ازآن دردستگاه میرزاشرف‌الدین‌حسین سابق‌الذکر گرامی بوده واوهم دراقسام مختلف شعراستاد بوده است.

۶۵۴ـ طفیلی حصاری، از مردم حصارشادمان بوده اما بطالقانی معروف شده بود، شاید بدان جهت که مدتی درطالقان ماوراءالنهرزیسته است. نوشته‌اند که شاعری پردعوی بوده ودرهرحال غزل را خوب می گفته است.

۶۵۵ـ میرزا بیاضی جغتایی، از اعیان الوس جغتای و معاصر قاسم کاهی و شاگرد غزالی مشهدی بوده‌وبیشترغزل را بروش جامی‌می‌سروده ورباعی نیز گفته‌است.

۶۵۶ـ عرب طوبی بلخی، درهند نشو ونما یافته وشاگرد قاسم کاهی بوده و درسرعت فهم معروف بوده وازورباعی مانده است.

۶۵۷ـ مولانا وقاری حصاری،ازشاعران‌ماوراءالنهربود که‌درزمان‌نصیرالدین محمدهمایون بهند رفته وقصایدغرا درمدح‌آن پادشاه‌سروده، اماتتوانسته‌است باوبدهد وازو متنعم بشود وبهمین جهت ازهند رفته است.

۶۵۸ـ مولانا لطفی بلخی، مردی دانشمند بوده و خود را بسیار دانا وزیرك می‌دانسته وهمیشه درپی‌آن‌بوده که لطیفه‌ای‌بگوید وساکن‌هندوقصیده‌سرای‌بوده‌است.

۶۵۹ـ مولانا وصفی هروی، ازشاگردان‌هلالی‌جغتایی‌ومردی مهذب‌وتیزفهم بوده وغزل را خوب می‌سروده است.

۶۶۰ـ مولانا ماتمی میانکالی، اصل وی از میانکال ماوراءالنهر بوده و در هرات نشو ونما یافته و مردی ندیم شیوه وشیرین حرکات بوده ودر ۹۷۳ در هـرات درگذشته وپیکرش را درمزار عبدالله انصاری بخاك سپرده‌اند وغزل را خوب می گفته

۶۶۱ـ مولانا قدری ماوراءالنهری، ازشاعران ماوراءالنهر وحافظ قرآن و بسیار خوش‌آواز بوده اما همواره فکرپریشان داشته وغزل‌سرا بوده‌است.

۶۶۲ـ مولانا ناطقی مازندرانی، مردی دانشمند وسخندان بوده ودرقزوین نشوونما یافته وغزل رابسیارروان می‌سروده است.

۶۶۳ـ مولانا وحیدی قمی، درشروان می‌زیسته وباحیرتی‌تونی‌سابق‌الذکر نزاع داشته ویك‌دیگررا هجو کرده‌اند ودرسفری که بتبریز رفته شهرآشوبی برای‌آن

شهر سروده ودر۹۴۲ درشروان در گذشته ، وی درسرودن مثنوی وغزل استاد بوده است.

۶۶۴- **مولانا ساعدی خاجی** ، از مردم قصبهٔ خاج از توابع سیرام نزدیك ترکستان بوده اما خود را هروی می‌دانسته وتا اندازه‌ای دانشمند بوده و غزل را روان می گفته

۶۶۵- **مولانا عبدالرحمن مشفقی بخارایی** ، اصلا ازمردم مرو بوده ودرجوانی ببخارا رفته و کسب دانش درآنجا کرده وعلوم دینی را فرا گرفته، اما بشاعری پرداخته ودرین فن شاگرد مولانا کوکبی بوده‌است. درسلطنت برهان‌خان بن عبدالرحیم سلطان معروف‌شد ودر۹۶۵ که‌عبدالله خان بن اسکندرخان بن جانی بیك سلطان بخارارا محاصره کرده وی که از نزدیکان محرم‌دستگاه برهان‌خان بوده ازوی روی بر گردانده‌وملازم عبدالله خان شده ودرین‌میان برهان‌خان کشته شده‌است. پس ازفتح بخارا وی بسمرقند رفت وملازم سعیدخان شد ووی او را گرامی داشت و سمت کتابداری خود را باو دادو تاوی زنده بود درآن سمت بود. در۹۸۱ که سلطان‌سعیدخان در گذشت وبرادر کهترش جوانمرد علی‌خان والی‌سمرقندشد مشفقی‌دردستگاه وی‌نیز بود وهمان‌منصب را داشت. در۹۸۵ درمیان‌فرزندان‌جوانمردعلی‌خان یعنی ابوالخیرخان ومظفرخان جنگ در گرفت. ابوالخیرخان که پسرمهتر بود پناه بعبدالله خان برد وبا لشکریان وی سمرقند را فتح کرد وجوانمردعلی‌خان را گرفتندو بقلعهٔ نوقارفرستادندوعبدالله‌خان حکمرانی سمرقند را بابوالخیر وبرادرانش داد وخود متوجه تاشکند وترکستان شد و چون تاشکند را گرفت بدرویش‌خان که سابقاً والی آنجا بود وا گذار کرد وخود باز گشت ودرحدود شاهرخیه که رسید فرمان داد ابوالخیرخان وبرادرانش را بکشند و عبدالله سلطان و اسپندیارسلطان‌جشنی آراستندوبدین گونه‌در۹۸۶ ایشان‌را کشتند وقبرشان‌درشاهرخیه است. دوستوم نام قورچی سر ابوالخیرخان را برید. پس ازین واقعه مشفقی‌نتوانست در سمرقند بماند وبهند رفت ودر۹۸۷ بلاهوررسید. گذارش بچهارباغ افتاد میرزا علمجن که ازامیرزادگان هند بود ازوپذیرایی کرد. درین‌هنگام جلال‌الدین محمداکبر در فتحپوربود وخبرآمدن مشفقی‌را باودادند اما بدخواهان گفتند که وی درهجا دستدارد

واگر بیاید همه را هجو خواهد کرد. بدین گونه وی بدان دربار راه نیافت. اما اکبر جوایزی برای او فرستاد واجازهٔ رفتن باو داد واودرماوراءالنهر در۹۸۸ قصیده‌ای غرا درمدح عبدالله خان گفت وازملازمان دربار اوشد وروزی سه تنگهٔ خانی وظیفه برای او مقرر کردندوقید کردندهر قصیده‌ای که بگوید پانصدمثقال زرصله بگیردوسمت ملک الشعرایی دربار را باو دادند. سرانجام در۹۹۵ دربخارا در گذشت. وی شاعری توانا بوده ودرهمهٔ اقسام شعر دست داشته مخصوصاً درهجا توانا بوده وبرخی از معاصران خود مانند فانی ونکویی ودانشی را هجو کرده ونیزهزلیات فراوان دارد. سه دیوان قصاید وغزلیات خودرا که بیش از پنجاه هزار بیت دارد چند بار املا کرده ودانشمندان عصر نوشته‌اند. خط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت ومعما را خوب می‌سرود. دیوان خود را درزمان جوانمردعلی خان جمع کرده ومثنوی گلستان ارم را که بروش نظامی سروده در همان زمان بپایان رسانیده ودرعلم عروض وقوافی نیزدست داشت. قصاید وی بیشتر بمدح عبدالمؤمن خان وعبدالله خان ومظفرسلطان وجوانمردخان و سلطان ابوسعیدخان وقاسم شیخ از مشایخ صوفیه درسمرقندست.

۶۶۶ـ **خواجه محمد هاشم**، از بزرگان مشایخ ماوراءالنهر و پسر خواجه ابوالفیض بود که او نیزازمشایخ بشمارمی‌رفت وچهارپسر داشت: اول خواجه محمدیحیی، دوم خواجه محمد هاشم، سوم خواجه فیضی، چهارم خواجه غریب وهرچهاردانشمند وپیشوای مردم بودند. خواجه محمدهاشم ازمریدان خواجه عبدالشهید ازبازماندگان خواجه عبیدالله احرار بود ودرهندوستان درخانقاه وی ریاضت‌های بسیار کشیده بود و علوم دینی و کتابهای متداول را فرا گرفته بود وچون خواجه عبدالشهید در۹۸۳ ازهند بسمرقند باز گشت ووی نیزبا او بود شانزده روزپس ازورود در گذشت وپس از چندی درخواب باو اشارت کرد که طالبان را دعوت کند. وی اقدام نکرد وسه شب پی‌درپی در خواب مأمور شد وچون در پاسخ اظهار عجز کرده بود روح خواجه باو گفته بود ای محمدهاشم گفتهٔ مارا قبول نمی کنی. آخر بضرب سیلی قبول خواهی کرد. چون ازخواب بیدارشد درپشت سرخود بصورت سیلی چیزی بر آمده دید وتا سه روز وی را آزاربسیار

می‌داد. برسر خاك خواجه عبدالشهید رفت و بدعوت طالبان پرداخت ودرهمان روز آن ورم ترکید اما تا سه ماه بستری بود ودر بستر مردم را دعوت می کرد - ازین گونه کرامات دربارهٔ وی نوشته‌اند . وی درضمن شاعری توانایی بوده وغزل را نیکو می‌سروده است .

٦٦٧ـ مولانا قدسی سنگ‌زوری ، از مردم سنگ زور ازتوابع حصارشادمان بوده ودرآغاز جوانی بمصاحبت جامی پیوسته وشاگردی وی را کرده ودرضمن بکسب علوم دینی پرداخته وهنگامی که بشاعری آغاز کرده جامی وی را تشویق کرده ویك سیر نبات مصری باو داده است . درپایان زندگی بحج رفته ودرباز گشت ازین سفر در وطن خود بزراعت مشغول شده وبیش ازصد سال عمر کرده ودر ۹۹۳ در گذشته است . وی از غزلسرایان زبردست زمان خود بوده وبروش جامی شعر می گفته بهمین جهت معاصرانش وی را جامی ثانی گفته‌اند .

٦٦٨ـ نویدی کلنگ ، ظاهراً ازمردم بلخ بوده ودرماوراءالنهر می‌زیسته ومدتی درسمرقند بوده است، درلطافت طبع وشیرین زبانی درعصرخود بسیارمعروف بوده وبهمین جهت همه کس حتی پادشاهان خواستارصحبت وی بودند. درشعرشاگرد شهاب معمایی بوده ونخست روزگار را ببی‌قیدی می گذرانده وچون درباصره‌اش نقصی پیدا شد ازآن کارهای ناپسند توبه کرد ودرسلك مریدان مولانا محمدامین زاهدازمشایخ معروف درآمد واز مسکرات استغفار کرد ودر خانقاه وی جای گرفت ولی گاه گاه بنگ می‌خورد و درویشان ازین کار او بشیخ شکوه کردند . شیخ باو گفت بویی ازشما ظاهر می‌شود ، در بیرون خانقاه خانه‌ایست که درویشان درآنجا نیستند بآنجا بروید. وی فوراً برخاست و گفت : درین خانقاه کسی که ازوی بویی می‌آمد وبی کیفیت نبود مابودیم وماهم رفتیم. گویند درجوانی که هنوز توبه نکرده بوددرسمرقنددربین الطاقین جوان معرکه گیری هنگامه برپا کرده بود ومردم بسیار گردآمده بودند . وی درپشت جوانی ایستاده بود وباوتوجه داشت یکی ازدانشمندان اورادیدوشرراخگری آوردودر کفش وی انداخت وفسق اورا اعلام کرد. چون وی کفش خودرا پوشید پایش سوخت ودربدیهه بیاران خود گفت : دست وپا سوختن را واقعه آن بود که دست آن یاری که آتش آورده بود نیزسوخته بود. در

سال ۹۵۱ ازسمرقند ببخارا رفت ودلدادهٔ جوان بازرگانی شد وچون آن جوان بحجاز می‌رفت وی نیزبا اوراهی شد وچون بقزوین رسید بیمار شد وهنگامی که قافله آهنگ رفتن داشت وی نامه‌ای بشاه طهماسب نوشت وچون شاه ازحال او آگاه شد قافله را از رفتن بازداشت وپزشکی بمعالجهٔ اوفرستاد وچون بهبود یافت اورا بخود خواند وخلعت فاخر وزر بسیار بخشید ووی ازآن زرها تنها دوسکهٔ شاهی برداشت واجازهٔ رفتن گرفت وچون بمکه رسید طواف نکرد وچون ازو پرسیدند که چرا طواف نکردی وحج بجا نیاوردی گفت من بنیت طواف حج بیرون نیامده بودم بسبب عاشقی و گرفتاری آمده‌ام. چون بماوراءالنهر بر گشت پس ازدوسال باردیگر بحج رفت ودربازگشت درهند ماند وبا نصیرالدین محمد همایون دیدار کرد وبماوراءالنهر بـازگشت ، دردم مردن یاران ببالین وی رفته بودند وازو پرسیدند که پس ازمرگ اورا درکجا بخاك بسپارند؟ گفت بهرچه دانید مرده‌ای بگوربرید . بازپرسیدند که درته پای مرشد بخاك بسپاریم؟ گفت چه می کنید درته پا نگذارید وبدین گونه در۹۷۰ در گذشت وقبرش دربازارچهٔ بلخ در حظیره‌ای بوده درمشرق مزارمولانا محمد امین زاهد ودرخت سروی نزدیك قبراوبوده وپس ازمرگش نظری نام مردی ازطاقیه دوزان که بوی معتقد بود اشعار او را بترتیب نوشته بود وچون چندان سوادی نداشت وجلد نکرده بود اوراق را این سو وآن سو می‌انداخت وناچیزمی‌شد وبدین گونه اشعار وی ازمیان رفت واندکی باقی ماند . وی ازغزل‌سرایان توانای عصرخود بوده است .

۶۶۹ـ محرمی بخارایی ، درآغاز کسب دانش کرده وبیشتر کتب رافرا گرفته اما آنچه خوانده فراموش کرده ومردی بسیارخوش خوی وشیرین زبان و از معاصران مشفقی بوده وباوی تعصب داشته واوهم هزال بوده وهزل بسیار گفته ودرضمن غزل رانیکو می‌سروده است .

۶۷۰ـ مولانا فتح‌الله فتحی هروی، ازشاعران هرات ومعاصرمشفقی ودرویش بهرام سقا بوده و دراقسام مختلف شعردست داشته وجزین درباره‌اش اطلاعی نیست .

۶۷۱ـ سلطان سعیدخان کوهکن شیبانی، پسرابوسعیدخان بن کوچکونجی یا

کوچکونجوخان بن ابوالخیرخان ازسلسلهٔ شیبانی ماوراءالنهر متخلص بکوهکن، پس ازمرگ پدرش در ۹۴۰ درسمرقند بتخت نشست وخطبه و سکه را بنام خود کرد . در ۹۵۹ نوروز احمدخان بن سنجوق بن ابوالخیرخان ازتاشکند وترکستان بالشکر انبوه آمد وسمرقند راگرفت و وی را بقرانغوطاق در سرزمین کاشغر فرستاد ومدتی درآنجا حیران بود . گفته‌اند خضر وی را راهنمایی کرد ونیز گفته‌اند شیخ حسین خوارزمی عارف مشهورراهنمای وی شده است . درهرصورت ازآنجا بیار کند نزد محمد رشیدخان حکمران آن سرزمین رفت وچون خبرمرگ نوروزاحمدخان در۹۶۳ باورسید ازمحمد رشیدخان یاری خواست؛ وی با اویاری کرد ودر۹۷۵ باردیگر بسمرقند رفت وبپادشاهی نشست تاآنکه در ۹۷۹ درگذشت . وی پادشاهی صوفی مشرب بوده واز مریدان شیخ حسین خوارزمی بشمارمی‌رفته وشعرترکی وفارسی می گفته وغزل فارسی اوتااندازه‌ای جالب بوده است .

۶۷۲ـ جوانمردعلی‌خان شیبانی متخلص بدیری، نیز پسر ابوسعید خـان سابق الذکروظاهراً پسر کهتر بوده وپس ازمرگ برادرش در۹۷۹ درسمرقند خطبه‌وسکه را بنام خود کرد وهفت سال وسه ماه وچهارده روز تا ۹۸۶ در حکمرانی بود تاآنکـه درمیان فرزندانش ابوالخیرخان ومظفرخان اختلاف افتاد ووی طرفداری ازمظفر کرد وبا ابوالخیر پسرمهتر جنگ کرد وابوالخیر یارای برابری نداشت بعبدالله خان بن اسکندرخان پسرعم خود پناه برد و با لشکریان وی سمرقند را محاصره کرد ودر نهم ربیع‌الاول ۹۸۶ سمرقند راگرفت وپدرخود جوانمردعلی‌خان را بقلعهٔ نوقار فرستاد و بدین گونه عبدالله خان حکمرانی سمرقندرابابوالخیرخان واگذار کرد وخودبتاشکند رفت ودرهمان زمان درهمان قلعهٔ نوقار جوانمردعلی‌خان راکشتند . وی مردی باذوق بوده وبترکی وفارسی شعرمی گفته ودرفارسی معما وغزل را خوب می‌سروده است.

۶۷۳ـ ابوالخیر سلطان شیبانی متخلص ببزمی، پسر جوانمرد علی خـان سابق الذکر، چنانکه پیش ازین اشاره رفت درنهم ربیع‌الاول ۹۸۶ بیاری عبدالله خان سمرقند را ازپدروبرادرخود گرفت ودرین زمان بسیارجوان بود . در۹۷۴ بامعدودی از

لشکریان از رباط خواجهٔ سمرقند آهنگ شهر کش معروف بشهرسبز کرد وبآسانی آنجا را گرفت . اما خسروسلطان حکمران آن شهر ازقرشی برو تاخت وقلعه را محاصره کرد ونتوانست آنرا بگیرد. ناچار بقرشی باز گشت وباردیگر تاخت واین بار شهر را گرفت وباوی نیکی کرد و گذاشت بسمرقند برود ووی خودرا زحمت بدانجارسانید وهنوز یکماه ازین واقعه نگذشته بود که ابوالخیر بابا خان را با پادشاهان تاشکند وسلطان سعید خان و برادران با خود یار کرد وبا سپاه فراوان شهرسبز را محاصره کرد ودرسال ۹۷۵ آن شهر را گرفت وخسروسلطان را کشت . پس ازآن بازدرمیان فرمانروایان سمرقند وتاشکند وعبدالله خان که همه ازخاندان شیبانی بودند اختلاف افتاد و عبدالله خان سمرقند را گرفت وبابوالخیرسلطان وبرادرانش داد وخود بتاشکند رفت ودرویش خان را درآنجا بتخت نشاند وباز گشت وچون بنواحی شاهرخیه رسید بعبادالله سلطان پسر خسروسلطان دستورداد ابوالخیرسلطان را بکشد وبدین گونه وی بدست دوستم نامی که سرش را برید در۹۸۶ کشته شد وپیکرش را درشاهرخیه بخاك سپردند . وی نیز شعر ترکی وفارسی گفته ودرشعرفارسی درغزل ومعما دست داشته است .

۶۷۴ـ مظفرسلطان شیبانی ، پسر کهتر جوانمرد علیخان و برادر ابوالخیر سلطان سابق الذکر ، پس از کشته شدن برادرش ابوالخیرسلطان در ۹۸۶ با برادران خود بدشت قپچاق رفت وسپاهیان بسیار با خود برد ودر ۹۸۷ بخون خواهی برادر بـا بوزه خورسلطان بن محمد سلطان که ذکرش پس ازین خواهد آمد وبرادران کوچکتر ازخود تاخت وسمرقند را گرفت وشانزده روزدرسمرقند حکمرانی کرد. چون لشکریان عبدالله خان ازخانقاه اورگنج باز گشتندوی باوحمله برد ووی ازسمرقندبجانب ترکستان رفت وباردوم که عبدالله خان درنواحی تاشکند مشغول محاصرهٔ طاهرسلطان وعبدالغفار سلطان بود در ۹۸۹ بار دیگر بسمرقند تاخت وآنجا را گرفت ونوزده روز درآن شهر فرمانروایی کرد وچون اسفندیار سلطان با سپاهیان بسیار بسمرقند تاخت وی از شهر بیرون رفت و بجانب دز زك رفت و درنواحی دز زك با اسفندیار سلطان جنگ کرد و بسمرقند باز گشت وظاهراً در۹۹۰ در قبادیان حصار گرفتار لشکریان اوزبك خان شد

و کشته شد . وی مردی شجاع و بخشنده بوده ودراقسام شعرمهارت داشته است .

۶۷۵ـ بوزه خور سلطان شیبانی ، پسرمحمدسلطان‌بن‌ابوسعیدخان ومحمد سلطان پسرسوم ابوسعید خان بود. چنانکه گذشت در۹۸۶ پس‌از کشته شدن‌ابوالخیر سلطان با مظفرسلطان وشاهزادگان دیگر بترکستان ودشت قبچاق رفت وچند باربا ایشان بسمرقند تاخت و با لشکریان عبدالله خان درافتاد ونتیجه‌ای نگرفت تاآنکه‌در ۹۹۲ بدست شاهم‌تام قورچی درقلعهٔ سیرام کشته شد وپیکرش‌را درسیرام‌بخاک‌سپردند . وی نیز غزل می‌سروده است .

۶۷۶ـ میرزا ابراهیم‌بن سلیمان شاه تیموری‌متخلص‌بوفایی ، جدش خان میرزابن سلطان محمودبن سلطان ابوسعید گورکانی از شاهزادگان تیموری‌بوده که درنواحی مختلف ماوراءالنهر حکمرانی داشته‌اند . وی ظاهراً در بدخشان فرمانروایی داشته ودر۹۶۷ درصدد برآمده است بلخ را بگیرد وبا لشکریان خود بدانجا تاخته و با پیرمحمد خان بن جانی‌بیك سلطان حکمران بلخ جنگ کرده وبدست لشکریـان اوزبك افتاده ودر۹۶۷ کوراك نامی از ازبکان وی را کشته است وی مردی بلندهمت ودلیر وخوش‌طبع ودانش‌دوست وشعرشناس بوده وشعرترکی وفارسی می‌سروده وازشعر فارسی اورباعیات مانده است.

۶۷۷ـ خواجه یونس‌ختایی (خطایی) ، اصلا ازمردم سرزمین ختای بوده و درسمرقند بجهان‌آمده ودرآنجانشو ونما یافته ونیاکان‌وی‌مردمی‌محتشم وازبازرگانان مالدار بوده‌اند . وی با پادشاهان و فرمانروایان و اشراف و دانشمندان روزگار خـود معاشر و نزد ایشان گـرامی بوده و غزل را نیکو می سروده و ظاهراً ختایی تخلص می کرده است .

۶۷۸ـ مولانا مسیحی بلخی ، از معاصران نویدی کلنگ بلخی واز شاعران ماوراءالنهر بوده است . مردی بسیار افتاده و درویش و کم‌آزار بشمار می‌رفته و مولانا ابوالخیر وی را «فاضل معنوی» می گفته وعزیز می‌داشته است . درشعر شاگرد مولانا کوکبی‌ومولانا ابوالخیربوده ودر۹۷۶ که بیش‌ازهشتاد سال داشته در گذشته‌وپیکرش

را در محلی معروف به «خواجه روشنایی» در بلخ بخاک سپرده‌اند و از غزلسرایان زبردست این زمان بوده است.

٦٧٩- مولانا افکاری سمرقندی، در ۹۱۱ ولادت یافته و از معاصران مشفقی و مردی درویش مشرب و بی‌آزار بوده و در تیزفهمی معروف بود و در ضمن مردی فقیر و در سلوک آزموده بود اما چون بکوکنار عادت کرد از افکار دقیق بازماند و در پایان زندگی شعر وی بسیار تنزل کرده بود و در ضمن مرد قانعی بشمار می‌رفت و در سال ۹۹۸ در ۸۷ سالگی در گذشت و از استادان غزل روزگار خود بود.

٦٨٠- خواجه جان سمرقندی، معروف بخواجه جان جهود زیرا که بینی بسیار بزرگ داشت. مرد هنرمندی بود و خطوط را بسیار خوب می‌نوشت و منشی توانایی بود و در علم رقوم و سیاق نیز زبردست بود. در زمان سلطان سعیدخان چندی وزیر سمرقند بود اما بزودی معزول شد و بواسطهٔ جرمی که کرده بود وی را زندانی کردند و بکنده کشیدند و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

٦٨١- مولانا فضلی نوشادی، از شاعران معروف بلخ و از معاشران مشفقی بوده و با یکدیگر مشاعره و مطایبه داشته‌اند و وی کل تیمورتاش برادر مشفقی را ببحر طویل هجو کرده و آن اشعار بسیار معروف شده بود و در ضمن غزلسرای ماهری بوده و بترکی نیز شعر می‌سروده است.

٦٨٢- میر فهمی بدخشی، از مردم بدخشان بوده اما در سمرقند نشو و نما یافته و نیاکانش از سادات محتشم بدخشان بوده‌اند و خود مرد دانشمندی بود. در زمان سلطان سعید خان بسمرقند رفت و در آن شهر وی را بسیار گرامی داشتند. روزی در خانهٔ میرمخدوم پدر شیخ حسین خوارزمی عارف مشهور گروهی از دانشمندان گرد آمده بودند وی و مشفقی هم در آن جمع بودند و چون مشفقی از اشعار وی خواسته او دیوان خود را از بغل بیرون آورده و پیش او انداخته و گفته که دیوان من اینست. بهمین جهت مردم از اشعار او اقبالی نکرده‌اند و وی زبان بهجا گشوده و اشعار رکیک بسیار گفته و سرانجام از ماوراءالنهر بهندوستان رفته و از ملازمان دستگاه منعم خان شده اما بزودی در جرگهٔ

هزالان درآمده و بخواری درآن دیار درگذشته و غزل را نیز نیکو می‌سروده است.

۶۸۳- مولانا نورالدین عهدی قراکولی، ازمردم قراکول ازتوابع بخارا و ازشاعران معاصر حاضری ودیگران بوده ودرمعما وعروض وقافیه وفنون دیگر دست داشته ودر سرعت فهم معروف بوده ودر ضمن مردی بسیار وجیه وشیرین سخن وظریف بوده است. درزمان اسفندیارسلطان بشهرسبزرفت وقصیده‌ای درستایش‌وی گفت وصلت خوبی گرفت وبدیارخود بازگشت واندك مدتی‌پس‌ازآن‌در۹۸۹درگذشت، وی دراقسام مختلف شعر ماهربوده است.

۶۸۴- مولانا والهی بلخی، از معاصران مسیحی واز دانشمندان نامی بلخ بوده ومردی سالك وخوش‌خوی‌وشیرین‌سخن بشمارمی‌رفته وخودرا شاگردمولاناواصلی می‌دانست ودرپیری بشاعری‌آغاز کرد وبا نویدی کلنگ تعصب می‌ورزید ونویدی اشعار وی را نمی‌پسندید. نشو ونمای وی در بلخ در روزگار پیرمحمد خان بوده ودر ۹۷۷ درگذشته ودیوان اشعارخود را خود ترتیب داده بود.

۶۸۵- نقیب الاشراف خواجه سید بهاءالدین حسین بخاری متخلص بنثاری، ازمشاهیرسادات وبزرگان ماوراءالنهردرزمان خود بوده ووی راه فخرالسادات می‌گفتند. ازخاندان محترمی بود. نسب پدرش بسید اتا از پیشوایان معروف تصوف ماوراءالنهرمی‌رسید وازجانب مادرازبازماندگان‌خواجه بهاءالدین‌نقشبند عارف‌مشهور بود. درعلوم ظاهر وباطن بسیار کوشیده بود وپادشاهان وفرمانروایان وبزرگان وی را بسیار محترم می‌شمردند ومرد بسیارمهذبی بود وسرانجام در۱۰۰۵ درگذشت ودرمزار خواجه بهاءالدین نقشبند وی را بخاك سپردند. وی گذشته از آنکه غزل را نیکو می‌سروده وبا مشفقی مشاعره داشته در۹۸۳ کتابی درتذکرهٔ شاعران فارسی زبان‌تازمان خود بنام مذکراحباب تألیف کرده که‌مخصوصاً دربارهٔ شاعران‌ماوراءالنهر اهمیت‌بسیار دارد ومحمدبدیع بن محمدشریف سمرقندی‌متخلص‌بملیح در۱۰۹۳ بنام‌مذکرالاصحاب ذیلی برآن نوشته است. ازآثارادبی او که مشهورشده مثمن هشت‌درهشت وچهاردرچهار خواجه عبدالله بخاری را تتبع کرده است.

۶۸۶ـ میر دیوانهٔ محنتی بخارایی، از سادات صحیح‌النسب بخارا بود و در محلی بنام ساجمون ازتوابع بخارا ولادت یافت. ازمریدان خواجه ابواسحق جویباری ازمشایخ‌ماوراءالنهر بوده وبامشفقی‌مطایبه بسیارمی کرده وقصیده وقطعه ورباعی‌ومثنوی بسیاردرین زمینه سروده که درآن زمان بسیارمعروف شده است وگاهی هم دیگران اشعاری درین زمینه می‌سروده و باو می‌بسته‌اند. در زمان عبدالله خان نشوونما یافته و قصاید غرادرستایش وی‌سروده ونوازش‌وانعام وافریافته‌است وسرانجام در۹۹۲در گذشت ودیوان قصاید وغزلیات خویش را خود ترتیب داده بود.

۶۸۷ـ مولانا حقیری بخارایی، از کشاورزان بخارا وازمعاصران میردیوانه متخلص بمحنتی ومردی بسیاردرویش‌نهاد وکم‌آزار وصاحبدل بود وکم معاشرت‌داشت وازمردم گریزان بوده وقصیده را بروش واصلی خوب می‌سروده است.

۶۸۸ـ مولانا جنونی حصاری، از مردم حصار ماوراءالنهر بوده ودر جوانی بکسب دانش می‌پرداخت. پس ازچندی بشاعری‌آغاز کردوافکارپسندیده داشت ومردی بسیار شیرین سخن وظریف طبع بود. در زمان محمد هاشم سلطان در سرزمین حصار بسپاهی گری روزگارمی گذراند ودراقسام مختلف شعر استاد بوده است.

۶۸۹ـ مولانا شهرتی ورغزی تاشکندی، ازمردم ورغز درروستای‌آهنگران ازتوابع تاشکندبود. درجوانی‌بکسب دانش‌پرداخت وبزیارت حرمین رفت وازمریدان مولانا لطف‌الله جوینی که ازخلفای مولانا خواجگی کاشانی بود شد ومدتی مدید از ملازمان او بود و ریاضت و مجاهدت بسیار کشید و نیز بملازمت مولانا محمد معروف بخواجه کلان خواجه پسرمولانا خواجگی نایل شد وچندی‌مقام ارشاد داشت ودرسال ۱۰۱۰ درپایان زندگی بسفرحجاز رفت ودرشام در گذشت وپیکرش را بتاشکند بردند ودرکوک‌میدان نزدیک مزار شیخ حسین خوارزمی بخاك سپردند. وی از غزل سرایان زبردست روزگارخود بوده است.

۶۹۰ـ شاه فنایی بدخشی، ازاعیان بدخشان ومردی مستغنی بوده و شاهانه رفتارمی کرده وبسیار خودپسند بوده وغزل خوب می‌سروده است.

۶۹۱ـ قلج محمد خان بلخی، از مردم محلهٔ ده‌شیخ شهر بلخ و از اعیان آنجا و مردی دانشمند ومدرس بود . درجوانی از بلخ بهندوستان رفت ووارد سپاه جلال‌الدین اکبرشد وبمنصب پنج‌هزاری باعلم ونقاره رسید واز امرای بزرگ شد وشاهزاده دانیال پسرشاه دختراورا گرفت ودرضمن شاعرتوانایی بوده وغزل می‌سروده است .

۶۹۲ـ میرزا جعفرقزوینی ، از خاندان محتشمی بوده و درفتنه‌ای که منتهی بجلوس شاه‌عباس شد ازایران بهند رفت ووارد دربارجلال‌الدین اکبرشد . نخست منصب بخشی احدیان باودادند وسپس باعنوان آصف جاهی‌وزیراکبرشد وبمنصب پنج‌هزاری باعلم ونقاره رسید . مردی دانشمند بود وغزل ورباعی ومثنوی را استادانه می‌سرود ونیز داستان خسروشیرین را نظم کرده است .

۶۹۳ـ شریف کاشانی ، ازبزرگزادگان کاشان بود وبهند رفت ودردربار اکبر جزوطبقهٔ امرا شد ومردی سخن‌سنج وظریف بود وغزل را خوب می‌گفت.

۶۹۴ـ میرزا قاسم شوکتی ، از اعیان طایفهٔ جغتای بود ودر هند در ملازمت میرزاکامران می‌زیست ونزد او بسیار مقرب بود وازغزل‌سرایان این دوره بوده‌است.

۶۹۵ـ مولانا عبداللطیف مسجایی اوراتپه‌ای ، از مردم محلی بنام مسجای در اوراتپه و از شاعران ماوراءالنهر و مردی دانشمند و مدرس بود و نیز غزل سرا بوده است .

۶۹۶ـ مولانا رعدی اوراتپه‌ای ، وی نیز از شاعران ماوراءالنهر بوده و در کاشغرویارکند می‌زیسته وبهمین‌جهت بکاشغری معروف شده بود واز دانشمندان ودر شعرشاگرد مولانا واصفی‌بود ودراقسام شعردست داشت وهشت درهشت‌خواجه‌عصمت‌الله بخاری را جواب گفته وقصاید غرا درستایش قریش‌خان ازامرای‌کاشغر سروده ومنصب ملک‌الشعرایی دربار وی را یافته ونیزهشت درهشت دیگری درستایش وی سروده است. هنگامی که درتاشکند می‌زیسته بواسطهٔ دلدادگی نسبت بمعشوقی بامولاناعبداللطیف مسجایی سابق‌الذکر رقابت بهم زده وچون نتوانسته است در آنجا بماند باندجان رفته واشعاری در هجو عبداللطیف سروده وبکاشغر رفته است ودر قصیده وغزل دست داشته

وبتر کی وفارسی شعر می گفته است .

۶۹۷ـ مولانا خلقی بلخی ، درشعر شاگرد واصلی بوده وپدرانش طباخ بوده‌اند ووی نیز همین پیشه را داشته وغزل می‌سروده است .

۶۹۸ـ قاسم کوه برصبری، اصلا ازمردم‌خیرآباد ازتوابع شهرسبزماوراءالنهر بوده است . درجوانی بکسب دانش پرداخت ودر نتیجهٔ دلدادگی با جمعی دشمنی بهم رساند وچون نتوانست دروطن بماند بهند رفت ودردربار جلال‌الدین اکبر ترقی کرد و ازامرا شد ولقب خانی گرفت وسرانجام دربنگاله درگذشت . داستان خسرووشیرین‌را بنام اکبرنظم کرده است .

۶۹۹ـ نالی سمرقندی ، مرد زیبارویی بود و درجوانی در۹۸۰ درگذشت وغزل را نیکومی گفت .

۷۰۰ـ میرزا بیك هروی، اصل‌وی ازهرات بوده ودربخارا ولادت‌یافته‌وپدرانش ازوزیران بوده‌اند ووی نیزدر زمان عبدالعزیزخان وزیربخارا شده ودرانشا وعلم سیاق دست داشته وخطوط راخوب می‌نوشته وتا۹۲۷ که‌قطعه‌ای درتاریخ ولادت اسفندیاربن سلطان‌خسرو بن سلطان‌یارمحمدبن‌جانی‌بیك سلطان از شاهزادگان ازبك سروده زنده بوده است وازین قرار اقسام مختلف شعر می‌سروده است .

۷۰۱ـ مولانا ناظمی‌تربتی ، ازغزل‌سرایان زبردست زمان خود بوده وجزین ازاحوالش اطلاعی نیست .

۷۰۲ـ غباری نیشابوری ، مردی‌بسیاردانشمندوازغزل‌سرایان خوب زمان‌خود بوده وجزین‌آگاهی درباره‌اش نیست.

۷۰۳ـ غباری موی‌تاب عراقی ، پدرانش موی‌تاب بوده‌اند واو هم همین پیشه را داشته ودرغزلسرایی استاد بوده است .

۷۰۴ـ خلقی قلندر بلخی، وی بجزخلقی‌بلخی‌سابق‌الذکرست ودرشعرشاگرد واصلی مروزی بوده ومانند قلندران می‌زیسته وشاعرتوانایی بوده است. درآغازسی‌سال دربسیاری ازکشورها سفر کرده وبحج رفته وسرانجام درنجف ساکن شده ودرآنجا در

۹۸۳ در گذشته وغزل‌سرا بوده است .

۷۰۵- قاسم ارسلان بخارایی ، وی ظاهراً بجز قاسم ارسلان مشهدی سابق‌الذکرست . ازمردم بخارا بوده ، نخست طالب علم بود وپس ازچندی درسلك‌سپاهیان جای گرفت وسرانجام ازبخارا بهندرفت ودر دربار جلال‌الدین‌اکبر وارد شد ودر هند درگذشت. وی دراقسام شعردست داشته وهزلیات وغزلیات ازو مانده است .

۷۰۶- دوستی بدخشی ، ازمردم بدخشان بوده اما درحصار می‌زیسته وساکن ماوراءالنهر بوده ودرشعرازشاگردان قدسی بشمارمی‌رفته وغزل‌سرا بوده‌است .

۷۰۷- حیرانی نیشابوری، مردی‌عابدبودوهمیشه بریاضت‌روزگارمی گذرانده ودرشعرشاگرد امیدی بوده و غزل می‌سروده است .

۷۰۸- زایری تربتی ، ازمعاصران ولی‌دشت بیاضی واز غزل سرایان زبردست خراسان بوده است .

۷۰۹- میرزا حسابی تبریزی ، پسر مهتر قاضی‌جهان تبریزی و برادر شرف تبریزی بوده که ذکرش پس ازین خواهدآمد ونسبش بامام دوم حسن‌بن‌علی‌می‌رسیده واز خاندان محتشمی بوده ودر اقسام مختلف شعر ازآن جمله در معما و غزل دست داشته است .

۷۱۰- میرزا شرف تبریزی ، برادرکهتر میرزا حسابی و پسر قاضی جهان تبریزی سابق‌الذکر بوده و در همت و بخشندگی و دلاوری معروف ودر ضمن کر بوده وچندی در دربار شاه طهماسب زیسته ودر اقسام مختلف شعر ازآن جمله درغزل استاد بوده است .

۷۱۱- مولانا صیفی تبریزی ، در حدت فهم و سرعت طبع معروف وغزل سرا بوده است .

۷۱۲- علی هروی‌کاشانی متخلص بنقی ، ازمردم‌هرات اما بکاشانی‌معروف ومردی دانشمند بوده وغزل را خوب می‌سروده است .

۷۱۳- مولانا صالح مشهدی ، مردی دانشمند اما بسیار خودپسند بوده وغزل

می‌سروده است

۷۱۴ـ میرزا طاهر موسوی مشهدی، نسبش بامام‌علی بن‌موسی‌الرضا می‌رسیده وبهمین جهت موسوی تخلص می کرده وغزل می‌سروده وظاهراً وی بجز موسوی‌مشهدی سابق‌الذکر

۷۱۵ـ شجاع تبریزی، مردی تیزفهم وتندگفتار بوده ودر سلك سپاهیان در ایران می‌زیسته وغزل را نیکو می‌سروده ودیوانش درآذربایجان شهرت داشته‌است .

۷۱۶ـ نویدی نیشابوری ، ظاهراً وی بجز نویدی نیشابوری دیگریست که در هند می‌زیسته واو در ایران درزمان‌شاه طهماسب بشاعری آغاز کرده ومردی صاحب‌طبع سلیم وهوشمند بوده ودر زمان خود شهرت بسیار داشته وبیشتر مثنوی می‌سروده ودو مثنوی نظم کرده است یکی درداستان خسروشیرین و دیگر بتقلید از حدیقةالحقیقة سنایی .

۷۱۷ـ مولانا باقی مشهدی ، مردی بسیار شیرین سخن ومهذب وقانع بوده و غزل را خوب می گفته است.

۷۱۸ـ خواجه طبعی سمرقندی ، مردی مهذب وبسیارخوش‌خوی و شیرین‌زبان وزودفهم بوده وغزل را استادانه می‌سروده است .

۷۱۹ـ حزینی ، ظاهراً ازشاعران ماوراءالنهر وبجزحزینی‌استرابادی وحزینی گونابادی وحزینی گیلانی وحزینی یزدی وغزل‌سرا بوده است .

۷۲۰ـ مولانا میرخرد میانکالی ، ازمردم میانکال ماوراءالنهر ومردی مهذب ومعروف بوده وقبول عام‌داشته ودربخارا هنگامی که کسب‌دانش می کرده دلدادهٔ کسی شده ودرین زمینه اشعاری سروده وسرانجام بحج رفته ودرمکه ساکن شده ودرهمان‌جا درگذشته است .

۷۲۱ـ شاهقلی خلخال ، ازاعیان اولوس ترکمان وظاهراً ازمردم ماوراءالنهر وتیزفهم ودارای طبعی تند بوده وغزل می‌سروده است .

۷۲۲ـ سپهری هروی ، غزل را شور انگیز می گفته و جزین دربـاره‌اش

آگاهی نیست.

۷۲۳ـ واقفی هروی، نوشته‌اند مردی خودپسند و متکبر و ملحد بوده ولی مشرب بلند داشته و بسیار شیرین‌سخن بوده و غزل می‌سروده است.

۷۲۴ـ قاضی نوری هروی، از اعیان هرات و چندی قاضی آن شهر و مردی شیرین‌سخن بوده ودرزمان شاه‌اسمعیل معروف شده واز ملازمان مقرب او بوده وقصاید بسیار درستایش وی سروده است.

۷۲۵ـ مولانا یحیی گیلانی، ظاهراً بجز مولانا یحیی گیلانی یا قاضی یحیی لاهیجانی سابق‌الذکرست، ازاعیان‌زادگان گیلان بوده ودرهرات نشوونما یافته وپس ازمدتی‌ازهرات بگیلان رفته وغزل را نیکو می‌سروده است.

۷۲۶ـ اسکندر هروی، از اعیان هرات بوده وپدرانش بسیار محترم بوده‌اند اما در تبریز نشو و نما یافته و منشی و خوشنویس زبردست بوده و غزل را خوب می‌گفته است.

۷۲۷ـ رضایی کابلی، ازمردان‌محتشم زمان خودومردی مهذب وشیرین‌سخن ودرضمن معتاد بمسکرات وعاشق‌پیشه بوده وغزل را استادانه می‌سروده است.

۷۲۸ـ امیرمحمدتقی خراسانی، از سادات صحیح النسب و مردی مهذب و درویش مشرب وشیرین‌سخن بوده ورباعیات ازو مانده است.

۷۲۹ـ محمد نمکین هروی، درهرات نشوونما یافته ومردی بسیار دانشمند بوده ودرسرودن رباعی براقران خود برتری داشته است.

۷۳۰ـ قدری سبزواری، مردی شیرین‌سخن وازدوستان اسکندرهروی بوده ودر هرات باوی‌می‌زیسته، پس ازچندی برسرعشق‌جوانی باهم دشمن شده‌اند وغزل را خوب می‌گفته است.

۷۳۱ـ مولانا حالتی طرفانی، از مردم طرفان از توابع یارکند بوده اما در یارکند نشو و نما یافته و در شعر شاگرد رعدی اورانیه‌ای سابق‌الذکر و غزل سرا بوده است.

۷۴۲ـ مولانا لیکی کابلی ، درزمان فرمانروایی میرزا ابراهیم ببدخشان رفته ودرآنجا نشوونما یافته ودراقسام شعر وبیشتر درغزل دست داشته ودرشعرشاگرد جانی تیم‌بان بوده است .

۷۴۳ـ مولانا غیوری حصاری ، ظاهراً بجز غیوری حصاری دیگرست که ذکرش پیش ازین گذشت. درزمان حکمرانی محمد حکیم میرزا درکابل نشوونما ودانش یافته وازمقربان حکمران سابق الذکر ونزداو گستاخ واز سپاهیان بوده وچند باردرجنگها کارهای نمایان کرده وبا بزرگان روزگار معاشر بوده و رویی زشت داشته ودر جوانی که هنوزبچهل سالگی نرسیده بود درسال ۹۹۹ درگذشت وغزل را خوب می‌سروده است.

۷۴۴ـ فقیری بخارایی ، از معاصران مشفقی شاعر معروف و مردی افتاده و درویش مشرب بود وهمیشه بازاهدان ودرویشان رفت وآمد داشت واز کشاورزی روزگار می‌گذرانید ودرضمن با بزرگان عصر آشنا بود وبامشفقی مطایبهٔ بسیار کرده ودر ۹۸۰ درگذشت وغزل می‌سرود .

۷۴۵ـ مولانا یتیمی تبریزی ، ظاهراً وی همان یتیمی هرویست که سابقاً ذکر مختصری ازو رفته است. اصل وی ازتبریزبوده اما درهرات نشوونما یافته ومردی بسیار دانشمند بوده وپس ازفتح هرات بدست صفویه ببلخ رفته و درآنجا ساکن شده اما پس ازاندك زمانی هنگامی که سنش ازهشتاد گذشته بوددر۹۹۵ دربلخ درگذشت وهمانجا مدفون شد وشاعری زبردست درغزل‌سرایی بوده است .

۷۴۶ـ میرزا شاه بیك لنگ حصاری ، از شاعران ماوراءالنهر و از اولوس اعیان ازبکان بود . نخست درملازمت محمدهاشم سلطان تقرب یافت وازامرای دستگاه اوبود. سپس ازآن کار کناره گرفت و گوشه‌نشین شدوبفارسی وترکی شعرمی گفته‌است.

۷۴۷ـ شیخ علاءالدولهٔ خوارزمی ، از فرزندان شیخ‌حسین خوارزمی عارف مشهور ومردی مهذب و دانشمند و درویش مشرب و وارسته بود و تیزفهم و غزل سرای توانایی بود .

۷۴۸ـ میرابوالخیر رامی هروی، ازسادات صحیح‌النسب واصلا ازمردم هرات

بود اما درسمرقند ولادت یافته وغزل را خوب می‌سروده است .

۷۳۹- میرزا محمدامین ازبك، ازامرای‌ازبك وازاولوس‌قوشچی‌بودوپدرانش مردمان محتشم بودند . وی نیزدردربار پادشاهان ازبك مقام مهم داشت ودرتاریخ ومعما وانشا دست داشت ودرشجاعت وهمت نیزمعروف بود . درپایان زندگی بهندوستان‌بدربار جلال‌الدین اکبر رفت ودرآنجا کارش نگرفت تاآنکه در ۹۸۳ درهند در گذشت وازو معمیات مانده است .

۷۴۰- خواجه میرك خوارزمی ، از فرزندان شیخ حسین خوارزمی عارف معروف ومردی بسیاردانشمند بود ودرفنون مختلف‌دست داشت وغزل‌را خوب‌می گفت.

۷۴۱- مولانا یغمی ترمذی ، شاعری زبردست و شعرشناس بود و غزل را نیکو می‌سرود .

۷۴۲- بدخشی تالقانی ، از مردم تالقان بدخشان بود ودر اقسام مختلف شعر مخصوصاً درهزل وغزل ماهر بود.

۷۴۳- مولانا مهجوری سمرقندی، ازشاعران‌شیرین‌سخن‌وغزل‌سرایان‌استاد زمان خود بوده است .

۷۴۴- قاضی‌سعید ایسکی باغی، ازمردم‌ایسکی‌باغ‌درناحیهٔ‌خزاردرماوراءالنهر وقاضی‌آن ناحیه بوده ومردی دانشمند بشمار می‌رفته ومرید شیخ خردکاشانی ازمشایخ صوفیهٔ آن ناحیه بوده و سعید تخلص می کرده ودر ۱۰۰۲ در گذشته و دیوان غزلیات داشته است .

۷۴۵-مولانا واهبی سجاوندی ، از مردم سجاوند از توابع غزنین بوده و در خردسالی بفرغانه رفته ودرمرغینان ساکن شده ودرآنجا نشو ونما یافته ودانش‌آموخته وازمریدان مولانا درویش محمد مرغینانی ازخلفای مولانا لطف‌الله جوینی از مشایخ تصوف شده که وی مرید مولانا خواجگی ووی‌مرید مولانا محمدقاضی‌واومریدخواجه عبیدالله احراربوده است . واهبی خط نسخ‌تعلیق را خوب می‌نوشت واز کتابت گذران می کرد وازمعاصران مولانا محمد شریف اندجانی بوده وغزل را خوب می گفت .

۷۴۶- محمدشیرخان فرقتی تولکی ، ازاولوس تولکی واز ترکان بدخشان وازملازمان میرزا شاهرخ بن میرزاابراهیم وازاعیان زمان خود بوده ومدتی حکمران کامرد بود تاآنکه لشکریان عبدالله خان بدخشان را گرفتندووی بدست ایشان گرفتار شد وپس ازچندی رهایی یافت ودر۹۹۲ بحج رفت ودر راه درگذشت . وی نیز غزلسرا بوده

۷۴۷- میررستم سمرقندی ، پسرخواجه نظام‌الملك‌ازاعیان‌آن دیاربود ومدتی دردستگاه سلطان‌سعیدخان درسمرقند منصب انشاداشت وچون وی‌درگذشت وجوانمرد علی‌خان والی سمرقند شد ازسمرقندببلخ رفت وبوزارت‌خواجه جان پارسا رسیدوپس ازمرگ وی بهند رفت ومدتی درآن دیار سرگردان بود تاآنکه در۱۰۰۵ در سرزمین مالوه درگذشت . وی خوش‌نویس ومنشی زبردست بود وغزل را نیکو می‌سرود و رستم تخلص می کرد ودیوانی داشته است .

۷۴۸- میربدیع قاضی هروی ، پسر قاضی اختیار هروی وازمشاهیر آن شهر بوده است . پس ازظهورصفویه ازهرات بماوراءالنهررفته وبرادرمهترش میرمحمدشفیع مدتی قاضی شهرسبز بوده وپس از مرگ وی این مقام را باو داده‌اند . درطب وحکمت دست داشت و مانند پدر در جمع مال حریص بود و بامساك معروف شده بود . کتاب اقتباسات مختارالابرار را تألیف کرده ودرپایان زندگی یك مثنوی شامل پنج‌هزاربیت بعنوان عدن وحور سروده وغزل نیز می گفته است .

۷۴۹- غازی قلندر هروی ، ظاهراً وی بجزغازی‌قلندردیگریست که‌ذکرش پیش ازین گذشت . وی نخست با مردم رفت وآمد داشت ودر پایان زندگی‌قلندرانه می‌زیست و گوشه‌نشین بود وازمعاصران وحشی بود وغزل می‌سروده است .

۷۵۰- محوی بخارایی ، از معاصران میردیوانهٔ مجنتی ساجمونی بوده و نوشته‌اند که بسیاربرطمع و گداطبع بوده وهمواره منتظرآن بود که کسی بمیردوبرای او تاریخ یا مرثیه بسراید وبهمین جهت در بخارا شاعران از آشنایی با وی خودداری می کردند وتا سال ۹۸۵ زنده بود واقسام شعر می‌سروده است .

۷۵۱ـ میرزا قاسم ساغرجی متخلص بمنشی وانشایی ، پسر خواجه محمد صالح ساغرجی وازخاندان محترم بود ودرانشاوسیاق‌ماهر بود. درزمان عبداللطیف‌خان وسلطان سعید خان چندی وزیر سمرقند بود وچندی هم از منشیان دربار بود. بسیار متمول بود وفرزندان فراوان داشت. نزد عبدالله خان و پادشاهان دیگر این خاندان مقرب بود. پس‌ازمرگ پدرش‌منشی‌سلطان‌سعیدخان‌شد وپس‌ازمرگ وی‌ملازم‌جوانمرد علی‌خان ومنشی دستگاه او گشت ودرنهم‌ربیع‌الاول ۹۸۶ که عبدالله خان والی‌سمرقند شد قصیدهٔ غرایی درستایش او گفت وباهدایای نفیس نزد وی برد وازو برخوردار شد. برادرش میرزا مومن نیز مقرب دستگاه عبدالله خان بود. پس ازآنکه چندی ملازم عبدالله‌خان بود بوزارت‌سیونج محمد سلطان رسید وتازنده‌بود وزارت ساغرج راداشت. خوش‌نویس نیز بود ودرشعر شاگرد مشفقی بوده ، نخست منشی تخلص می کرده‌وسپس انشایی‌تخلص کرده است ودراقسام شعردست داشته وانواع موشح ومشجر ومطردواظهار ومضمر می‌سروده ودرتاریخ سرودن نیز زبردست بوده و قطعاتی که درتاریخ مـی‌سروده معروف شده است و بفارسی و ترکی نیز قصیده و غزل را نیز نیکو می گفته و دیوان قصاید و غزلیات خود را گرد آورده و داستان خسروو‌شیرین نیز سروده و در ۱۰۰۵ درگذشته است.

۷۵۲ـ یادگاربیك ترکمان ، ازاولوس ترکمان وغزل‌سرای بوده است‌وجزین ازاحوالش آگاهی نیست.

۷۵۳ـ مولانا میرزا جان‌رومی شیرازی ، بجز حبیب‌الله با غنوی معروف بمیرزا جان شیرازی دانشمند معروف سابق‌الذکرست. وی نیز مردی دانشمند بوده‌و درعلوم زمان خود دست داشته وچون در طریقهٔ سنت تعصب داشته در پایان زندگی در آغاز دورهٔ صفوی ازایران بماوراءالنهر بدربار عبدالله خان رفته و وی و اعیان دربارش مخصوصاً امیرقلی باباکوکلتاش با وی بسیار مهربانی کرده‌اند ودر مدرسهٔ خان که در سرخیابان درشهر بخارا بود بتدریس‌پرداخته وشاگردان‌بسیارداشته وسرانجام در۹۹۸ دربخارا درگذشته وغزل را خوب می گفته وورومی تخلص می کرده است.

۷۵۴ـ میرزا جوجك، از ترکان اولوس پیرك و مردی دانشمند ودر سرودن معما استاد بوده ونیز منشی زبردستی بشمارمی‌رفته وازمختصان خسروسلطان بوده‌وپس ازمرگ وی گوشه‌نشین شده ودرشهرسبزسکونت گرفته ودرآنجا در ۹۹٤ درگذشته و رساله‌ای درمعما تألیف کرده است.

۷۵۵ـ مولانا خاکی بلخی، ازمعاصران‌نویدی بوده‌وبیست‌سال باوی‌هم‌خانه واز مریدان‌مولانامحمدامین‌زاهدازمشایخ آن‌زمان‌وحافظ‌قرآن‌بوده وبمکتب داری‌روزگار می‌گذرانده ودراقسام‌مختلف شعر دست داشته ومردی درویش‌مشرب بود. چندی‌خاکی تخلص می‌کرد وسپس سروشی تخلص کرده‌است. چندمثنوی‌آیینه و طوطی، گل‌وبلبل، قاصد ومقصود، اسکندرنامه، ذره وآفتاب، شمع وپروانه وبعضی وسایل‌درفقه نوشته و چهاردیوان قصاید وغزلیات ورباعیات ومقطعات خودرا ترتیب داده است.

۷۵٦ـ شیخ‌الشیوخ آقا‌ابن یمین شبرغانی، ازمردم شبرغان‌ازتوابع بلخ‌بوده است. درجوانی کسب دانش کرده وسپس واردحلقهٔ تصوف ومرید مولاناخردکاشانی‌شده وریاضت ومجاهدت بسیارداشته وپس‌ازمرگ مرشد خود جانشین‌وی‌شده وخوارق‌عادات بوی نسبت می‌داده‌اند وبسیار محترم بوده ومریدان فراوان داشته وپادشاهان و امیران اورا محترم می‌داشته‌اند ودر ۱۰۰۵ درگذشت ودرشبرغان مدفون شد. وی غزل را خوب می‌گفته وابن‌یمین تخلص می‌کرده است.

۷۵۷ـ مولانا صادق سمرقندی، پدرش در سمرقند حلواگر بود ووی دانش آموخت وازدانشمندان نامی زمان خود شد ومدتی درکابل معلم محمدحکیم میرزا بود وی را بسیار محترم می‌شمردند. پس ازمرگ وی بماوراءالنهر بازگشت ودرسمرقند بدربار عبدالله خان راه یافت واحترام بسیاریافت وبتدریس درطاق‌اعلای‌مدرسهٔ الغ‌بیك مشغول شد و نیز تدریس مدرسهٔ شاه بیك خان را باو دادند و در ۱۰۰۵ درگذشت. وی دراقسام مختلف شعر ازآن جمله درغزل ومعما دست داشته ودیوان خود را ترتیب داده است.

۷۵۸ـ حافظ ابراهیم بخارایی، ازکودکی‌حافظ‌قرآن شده‌ودرین فن‌معروف

بوده و سپس خطیب مسجد جامع بزرگ بخارا شده ودر دربار عبدالله خان محترم بوده وازمریدان مولانا خواجگی کاشانی شده است . پس ازمرگ اومدتی ازملازمان خواجه ابواسحق جویباری بوده وریاضت ومجاهدت داشته وباآنکه سنش ازهشتاد گذشته بود قرآن را بسیار خوب می‌خواند وفرزندان فراوان داشت ودر۱۰۰۴ در گذشت . وی در قصیده وغزل ورباعی وقطعه وتاریخ استاد بوده ویك مثنوی در طریقهٔ سلسلهٔ خواجگان سروده وسه دیوان ترتیب داده است .

۷۵۹ـ عرضی بخارایی ، مردی پیشه ور وتا اندازه‌ای دانشمند بود ودر زمان عبدالله خان متهم شد وآلت وی را بریدند و بهمان جهت در ۹۷۹ در گذشت ودر شعر استاد بوده است .

۷۶۰ـ غلامی ، از شاعران ماوراءالنهر و مردی بسیار دانشمند بود و غزل را خوب می گفت .

۷۶۱ـ سالم‌بیك ترکمان ، ازترکمانان ایران بوده وپس ازچندی ازخراسان بهند رفته واز احدیان دربار جلال‌الدین محمداکبر شده ودر اقسام مختلف شعر دست داشته وازآن جمله غزل می‌سروده وشاهنامه‌ای شامل فتوحات شاه‌عباس سروده است.

۷۶۲ـ نوروزصفایی سمرقندی ، در جوانی مرد زیبا رویی بود و بخوردن کوکنار وافیون عادت کرد وغزل را نیکو می‌سرود .

۷۶۳ـ حزنی هروی ، بعراقی نیزمعروف بوده وبرخی بخطا وی راازشاگردان ولی‌دشت بیاضی دانسته‌اند ودرغزل سرایی استاد بوده است .

۷۶۴ـ سگ‌لوند مشهدی، نام وی رابهمین صورت ضبط کرده‌اند ودرغزلی که ازو مانده لوند تخلص کرده ونوشته‌اند بسیارخوش‌طبع بود اما بسیاربلندمشرب وآزاده بود وبهیچ مذهبی توجه نداشت وغزل می‌سرود .

۷۶۵ـ میرزا ذوالفقاربخارایی ، پسر بابای‌میرك ترکستانی بوده اما دربخارا ولادت یافته ودانش‌آموخته واز دانشمندان نامی زمان خود شده ودر۹۹۷ عبدالله خان تدریس طاق اعلای مدرسهٔ الغ‌بیك را درسمرقند باو رجوع کرده و در ۹۹۸ در گذشت

وغزل را خوب می گفت.

۷۶۶ـ ادهمی، ازشاعران ماوراءالنهر ودارای حدت طبع وسرعت فهم بوده و غزل می‌سروده است.

۷۶۷ـ مولانا زلفی بلخی، ازمردم گذردوآبهٔ بلخ‌ومردی‌دانشمندبوده وغزل می گفته است.

۷۶۸ـ مولانادوری‌بلخی، عمرخودرا درسوداگری‌می گذراند ودرشعرشاگرد ابوالخیرلنگ بود وازمعاصران مسیحی بلخی بشمار می‌رفت وهمواره در بلخ می‌زیست وغزل را خوب می گفت.

۷۶۹ـ خاصی هروی، اصلا ازمردم هرات بود اما درتاشکند نشو ونما یافت وازفنون شعربسیارآگاه بود وغزل را نیکو می‌سروده.

۷۷۰ـ طرزی یزدی، درجوانی بسیار زیباروی ومردی مهذب بود و بواسطهٔ خوردن کوکنار دگرگون شد. چندی سوداگری می کرد و ازین‌کار دست کشید و بسیاحت پرداخت ودرغزل‌سرایی استاد بود.

۷۷۱ـ عربی قندزی، ازقندز ازتوابع بدخشان بود وغزل خوب می گفت.

۷۷۲ـ مولانا ناظری بخارایی، مردی دانشمند بود، درآغاز با مردم بی‌باك هم‌نشین بود وسپس ازمعاشرت با ایشان دست کشید وبا اعیان شهرمعاشر شد ودرپیری درعلم‌سیاق مهارت‌یافت‌ودردستگاه عبدالله‌خان ترقی کرد وازوزرای‌اوشد وسپس‌بوزارت چهره درگاه عبدالله خان‌رسید وتا زنده بود این مقام را داشت واز معاشران مشفقی‌بود وغزل‌را خوب می گفت.

۷۷۳ـ میرجمال‌الدین خادمی‌هروی، اصلا از مردم هرات بود امـا در بلخ نشوونما یافت وخود را ازخویشاوندان جامی شاعرمعروف می‌دانست وازمریدان مولانا محمدامین زاهد و داماد وی بود. شاهنامه‌ای در فتوحات عبدالله خان بنام عبدالله نامه سروده وصلهٔ وافریافته ودرغزل‌سرایی نیزماهربوده است.

۷۷۴ـ مولانا مطلعی‌بدخشانی، ازمردم محلی بنام خندان ازتوابع درهٔ یون

بدخشان وازقاضی‌زادگان آن سرزمین ومردی دانشمند بود ودر سخن گفتن بسیار تند وسخت گوی بود وغزل را خوب می گفت .

۷۷۵ــ مولانا صالح مخلصی بدخشانی،درجوانی برای کسب‌دانش‌ازبدخشان بماوراءالنهر رفته وازدانشمندان‌نامی‌زمان خود شده وبتدریس‌پرداخته ودرپایان‌زندگی بحج رفته وغزل را استادانه می‌سروده است .

۷۷۶ــ صدقی بدخشانی ، شاگرد مطلعی سابق‌الذکر و مرد متکبری بود و غزل می‌سرود .

۷۷۷ــ شیخ بابای طبیب فرغانی ، از مردم کندبادام از توابع فرغانه و مردی دانشمند وحکیم وطبیب حاذق بوده ودرمعما دست داشته وعاشق‌پیشه بوده است .

۷۷۸ــ مولانا نگاهی کابلی ، بپیشه وری روزگار می گذرانده و تا اندازه‌ای دانشمند بوده وغزل را خوب می‌سروده است .

۷۷۹ــ مولانا نکویی بخارایی ، ازمعاصران ناظری ودر علم سیاق استاد بوده ودرزمان عبدالله خان منصب دیوان چهره داشت و با مشفقی مطایبه می کرد و درافسام مختلف شعراستاد بوده است .

۷۸۰ــ خواجه کلان پخته سمرقندی،ازمردم‌ناحیهٔ‌شادواردربخش کمان گران از توابع سمرقند بود و بکشاورزی روزگار می گذراند . چون در پایان نام وی کلمهٔ «پخته» راآورده‌اند که درزبان تاجیکان بمعنی پنبه است احتمال می‌رود که پنبه‌کاربوده باشد . درهرصورت مرد دانشمندی بوده وحدت طبع وسرعت‌فهم داشته ودرزمان‌سلطان سعید خان چندی قاضی فلغز از توابع سمرقند بوده وپس ازآن عزل شده ومقام او را بحافظ مسجایی داده‌اند ودر۹۸۸ ازسمرقند سفری بشهرسبز کرده وقصیده‌ای در مدح سلطان اسفندیار گفته وصلهٔ گران گرفته و بسمرقند باز گشته وغزل نیزمی‌سروده است .

۷۸۱ــ خواجه حامد تاشکندی ، ازاعیان تاشکند ومردی بسیارخوش‌فهم و شیرین‌سخن وخوش‌رفتار وازدانشمندان بوده وغزلیات را استادانه می‌سروده است .

۷۸۲ــ مولانا ابوالحی قتیلی سمرقندی،ازناحیهٔ‌سرپل‌سمرقندوازدانشمندان

زمان خود بوده وبحدت طبع وسرعت فهم وسخندانی وخوش خویی معروف شده بود . سرانجام مدرس مدرسهٔ شاه‌بیك خان شد وشاگردان بسیار داشت ودر ضمن غزل سرای توانایی بود .

۷۸۳ـ میرزا شریف شریفی سمرقندی ، پسر خواجه زینل بوده که در دربار پادشاهان ازبك سمت دیوانی داشته است . پدرش ازمردم هرات ساکن سمرقند بوده و وی درسمرقندبجهان آمده وپدرش در۹۷۲وزیرسمرقند شده‌است. وی مردی گوشه‌نشین ودرویش مشرب بوده ودر زمان عبدالله خان مستوفی ولایت سمرقند شده ودر جوانی در هرات درگذشته است . در علم سیاق وانشا و معما و غزل دست داشته وخوش‌نویس هم بوده است .

۷۸۴ـ میرحسین کفری هروی ، از سادات صحیح النسب هرات بوده اما در تربت ولادت یافته ومرد دانشمندی بشمار می‌رفته وسپس بهند رفته ودردستگاه‌شاهزاده دانیال وارد شده وازمعاصران نوعی‌خبوشانی بوده وغزل ورباعی را نیکومی‌سروده‌است.

۷۸۵ـ عبیدالله بیك تاشکندی ، پدرش‌ازتاشکندبهند رفته ووی‌درآنجابجهان آمده ونزد عبدالرحیم خان خان‌خانان مقرب بوده ودرحدت طبع و سرعت فهم معروف بود اما بسیار متکبر وخودپسند بود وبهمین جهت دانشمندان زمان باو «دخترانوری» می‌گفتند وسرانجام درحدود سال ۱۰۰۰ درسرزمین براردرخاك دکن‌ازجهان‌رفته ودر غزل ورباعی استاد بوده است .

۷۸۶ـ حاجی بابا اسمی بخارایی ، ازبخارا بهندرفته ودرسلك سپاهیان وارد شده ومردی خوش‌طبع وتیزفهم بوده است . چندی درملازمت میرزا کوچك علی‌بلخی حکمرانی وسرداری‌پرگنهٔ مندلکره درناحیهٔ چتور را داشته ودرسال۱۰۰۰هندوان‌آن پرگنه برسروی وی ریخته واورا کشته‌اند ودرهمان پرگنه اورا بخاك سپرده‌اند وغزل را خوب می‌گفته است .

۷۸۷ـ میرزاقاسم مرجان سمرقندی ، ازاعیان‌آن شهر ومردی دانشمند بوده وازمدرسان دانا بشمار می‌رفته ومحترم بوده است. ازسمرقند بشهرسبز بدربارابوالخیر

سلطان رفته ومعمیات ازومانده است .

۷۸۸ـ مولانا بابای صبری میانکالی ، ازشاعران ماوراءالنهرومردی‌دانشمند بوده و براست طبعی‌وتیزفهمی‌شهرت‌داشته ودرسلك‌سپاهیان می‌زیسته وسپس‌ازملازمان ازبك خان شده ومنصب شیخ‌الاسلامی یافته ودرغزل روش خاصی‌داشته ودیوانی ترتیب داده است .

۷۸۹ـ وداعی حصاری ، ازمردم حصار ماوراءالنهر بوده ودرهند نشوونمایافته ومردی درویش‌مشرب بوده وپس ازآنکه درهند رنج بسیار دیده بماوراءالنهر وازآنجا بکابل رفته وازآنجا بحجاز رفته ودرین سفردر گذشته ودرعروض وقافیه ومعما واقسام شعراستاد بوده است .

۷۹۰ـ شهدی بدخشانی ، از ترکان چادرنشین آن سرزمین و در شعر استاد بود وغزل را خوب می گفت .

۷۹۱ـ قاضی‌محتتی وعیشی میانکالی ، از مردم میانکال بود اما در سمرقند دانش‌آموخت وبیشتر در هند می‌زیست ودر دربار جلال‌الدین اکبر بسیارمحترم بود و قضاوت قصبهٔ سرهند را باو دادند ودر۱۰۰۲ درسرهند در گذشت ودرآنجا مدفون شد . نخست محنتی تخلص می کرد وبیشتراشعارخود را باین‌تخلص‌سروده ودرپایان زندگی جلال‌الدین اکبر تخلص عیشی را باو داده وباین تخلص کمتر شعر گفته است ودیوان غزلیات خود را ترتیب داده است .

۷۹۲ـ مولانا باقی بخارایی ، پدرش درزیگر بود وخود دانش‌آموخت ودرین رشته نامور شد ومدرس مدرسهٔ عبدالله خان دربخارا شد که درمحلهٔ سرخیابان بود ودر اقسام مختلف شعردست داشت .

۷۹۳ـ مولاناصابری‌تاشکندی ، وی نیزازدانشمندان وازفقهای زمان خودبود و براحکام فقهای دیگر ذیل نوشته ودر زمان درویش خان در تاشکند با مولانا چلمه درافتاد واهاجی بسیار دربارهٔ وی گفت وسپس ازتاشکند بسمرقند رفت واز مفتیان آن شهرشد واقسام مختلف شعر ازآن‌جمله غزل را نیکو می‌سروده‌است .

۷۹۴- آدمی و گدایی سمرقندی ، ازجامه بافی روزگار می گذراند وخط و سواد وطبع موزون داشت واز شاگردان مشفقی بود و نخست گدایی تخلص می کرد و مشفقی تخلص آدمی را باو داد ودر شاعری ترقی بسیار کرد ودر پایان عمر از سمرقند بعزم سفر حجاز بهند رفت ودر سورت بندر گجرات در سال ۹۹۷ در گذشت وغـزل را بسیار خوب می گفت .

۷۹۵- مولانا نیازی مثالی بدخشی ، پسرمولانا وصالی بدخشی بود ونخست دربدخشان می‌زیست ودرانقلابات آن سرزمین بهند وبدربار جلال‌الدین اکبر رفت‌ودر سلك سپاهیان‌جای گرفت وچون ازوی جریمه‌ای سرزد مدتی گرفتار بود وآهنگ‌حج کرد اما مدتی در هند بی‌سروسامان بود ودر دکن می گشت تاآنکه درسال ۱۰۱۰ بآن سفر رفت ودرهمان جا در گذشت . وی شاعری زبردست بود وپیروی از شاعران سلف می کرده ودرمعماوعروض‌وقافیه استادبوده‌وغزل را نیکومی‌سرود ومثالی تخلص‌می کرد.

۷۹۶- مولانا وصالی بدخشی ، پدر نیازی مثالی سابق‌الذکـر و از شاعران زبردست پرخیال بوده وجزین ازاحوالش اطلاعی نیست .

۷۹۷- مولانا ریاضی وصولی بدخشی ، پسر وصالی سابق‌الذکر و برادر نیازی مثالی سابق‌الذکربود ووصولی‌تخلص‌می کرد ومردبسیار کم‌سختی بود وتا۱۰۱۳ زنده بوده است .

۷۹۸- میرزا باقی انجمی بخارایی ، پسر میرخلیفه واز اولوس شیرین بود وازدانشمندان بشمار می‌رفت ودرشعر شاگرد مشفقی بوده وعارف مشرب وشیرین‌سخن بود . درآغاز پس ازمرگ پدر از سپاهیان دربار عبدالله خان شد وچون جریمه‌ای ازو بوجودآمد مردودشد وملازمت شاهزاده اسفندیارسلطان را بر گزید ونزد اوترقی کرد وقصاید غرا درمدح او گفت وبزودی ازآنجا نیز رانده شد و ازاندجان بکاشغر رفت و چندی آنجا بود وباز بماوراءالنهربر گشت‌وازآنجا بهند بدربارجلال‌الدین‌محمداکبر رفت ومقرب شد وروزی یك اشرفی وظیفه برایش معین کردند وجزو اعیان دربار شد وبا اکبر بدکن‌رفت ودرمحاصرهٔ قلعه‌ای که پای‌تخت پادشاه خاندیش بود باسهال‌مبتلا

شد وچون بکوکنار عادت کرده بود بیماری وی درمان‌پذیر نشد وازا کبراجازه گرفت وبا کره رفت‌وچون‌بکنارآب‌تربده درسرحدهنددرناحیهٔ مالوه رسید در۱۰۰۸در گذشت ودرهمانجا بخاك رفت ودرغزل استاد بود .

۷۹۹ـ میرك وصالی بلخی ، ازمردم طغای‌بوغه ازناحیهٔ شهرآستانه‌ازتوابع بلخ وازخاندان سادات معروف بسادات معین بود ، طبع سلیم وسرعت فهم داشت وخط نسخ‌تعلیق را خوب می‌نوشت . درزمان پیرمحمد خان‌بن جانی‌بیك سلطان‌قاضی‌آستانهٔ علی‌بن ابی‌طالب یعنی مزارشریف امروز را هجو کرد ومهاجات او معروف شد وچون عبدالله خان فرمانروای بلخ شد قصاید بسیار در مدح او گفت وانعام وافریافت و باعیان دستگاه او پیوست وتا سال ۹۸۰ زنده بود. درآغاز درشعر شاگرد نویدی کلنگ‌وسپس شاگرد مشفقی بوده وغزل را نیزنیکو می‌سروده است.

۸۰۰ـ مولانا نقدی حصاری ، از ترکان چادرنشین حصار بوده و در زمان فقیرسلطان وزیر او شده وسپس بسمرقند رفته ودر سلك سپاهیان جوانمردعلی خان وارد شده ودر انشا و سیاق دست داشته و در شعر شاگرد مشفقی بوده و غزل را خوب می گفته است .

۸۰۱ـ فدایی بلخی، اصلاازمردم بلخ‌بوده‌ودرکابل‌نشوونمایافته ومردی‌دانشمند وشاگرد قاسم‌کاهی بوده وغزل را نیکو می‌سروده است.

۸۰۲ـ میرمحکم حصاری ، از سادات صحیح‌النسب حصار ماوراءالنهرومردی مجذوب وشاعری توانا بوده ودرشعر شاگردی قدسی را کرده وغزل می‌سروده است.

۸۰۳ـ مولانا شرحی جامی ، ازمردم جام بوده اما در ماوراءالنهر نشو ونما یافته ودرآغاز دورهٔ صفویه ازخراسان درزمان عبدالله خان بآنجا رفته و کارش درآنجا نگرفته ودر ۹۹۵ ازسمرقند بفرغانه رفت و در دستگاه سلطان اسفندیار بوسیلهٔ محمد عارف لقایی اندکانی راه یافت و پس ازیك‌سال اجازه گرفته وبکاشغر رفته ودردستگاه امرای‌آن سرزمین مقرب شده وپس‌ازچندی با جمعی اتفاق کرده وبسرزمین‌تبت‌تاخته ودرسرما ازپاماند ومعلول‌شده وناچاردرآنجامانده‌ودراقسام‌مختلف‌شعردست‌داشته است .

۸۰۴ـ مولانا فانی بخارایی، مردی دانشمند بوده ودرجوانی منظور مولانا حاضری‌اشتر لب‌شاعر شده‌ودر ۹۹۷ از بخارا باندجان‌رفت‌ودرآنجا کارش گرفت‌و بکاشغر رفت. درشعر شاگرد حاضری بوده وبیشتر با شاعران معاصر درمی‌افتاده ودراقسام شعر دست داشته وغزل را نیکو می‌سروده است.

۸۰۵ـ مولانا صالح ندایی بخارایی، درشعر شاگرد مشفقی ومردی‌دانشمند بود وخط نسخ‌تعلیق‌را خوب می‌نوشت. درتذهیب وجدولسازی ومعما استاد بود ومبحث «تنازع‌الفعلان» و صرف هوایی و داستان خسروشیرین را بنام خواجه حسن خالدار سروده بود وبکابل رفت وازو نوازش بسیار یافت وبیشتردرکابل می‌زیست. پس ازمرگ محمد حکیم میرزا ببدخشان رفت واکابر واشراف‌آن سرزمین و میرزا شاهرخ بوی احترام گذاشتند. چون عبدالله‌خان بدخشان‌را گرفت قصیده‌ای‌درمدح‌امیر بابا کوکلتاش سرود ودویست تنگهٔ خانی صله گرفت وچندی دربلخ بود وازآنجا بهند رفت ودرپایان زندگی که سنش از پنجاه گذشته بود از راه سورت بحج رفت ودرین سفر در ۱۰۱۱ درگذشت. درجوانی بسیاربی‌باك بود وچون‌ازمریدان خلیفه صدرالدین‌ازخلفای‌مولانا محمدامین زاهد شد دست ازبی‌باکی برداشت وازو اجازهٔ ارشاد گرفت.

۸۰۶ـ میرچوچك علمی سرپلی، ازمردم‌سرپل‌ازتوابع بلخ وازسادات‌نجیب آن ناحیه وبرادر میرباهر بوده که پس ازین ذکرازوخواهد آمد ومردی دانشمندبود ومیرزا تنکری بردی بلخی که پس ازین ذکرش خواهد آمد شعر او را نمی‌پسندیده وغزل ورباعی می‌سروده است.

۸۰۷ـ میرزا تنکری بردی بلخی، ازکارگزاران دستگاه عبدالمومن خان بوده وچون بغضب وی گرفتارشده بینی اورا بریده‌اند وجزین ازاحوالش اطلاعی‌نیست وازو رباعی مانده است.

۸۰۸ـ میرباهر سرپلی، چنانکه گذشت برادر میرچوچك سابق‌الذکر بوده وازدانشمندان بشمار می‌رفته وغزل می‌سروده است.

۸۰۹ـ مولانا امیری یارکندی، از اولوس مغول واز معاصران رعدی بوده،

درسال ۹۹۷ ازجانب والی یارکند بدربارعبدالله خان بماوراءالنهر رفته وپس ازدوسال بکاشغر بازگشته و اندك مـدتی بعد از آن نابینا شده و بهمان بیماری در ۱۰۱۳ در گذشته است .

۸۱۰ـ میردوستی سمرقندی، ازخاندانی‌ازسادات‌معروف‌آن‌شهرومرددانشمند ودرویش‌مشرب وشاگرد مشفقی بوده ونوشته‌اند که بسیار بی‌انصاف بوده استودر۱۰۱۰ بحج و در ۱۰۱۲ بهند رفت و از آنجا بماوراءالنهر بازگشت و بسمرقند رجعت کرد وغزل ورباعی را نیکو می‌سروده است .

۸۱۱ـ قاضی پایندهٔ شتل کیفی بخارایی ، ازدانشمندان وازشاگردان مولانا باقی درزی بود . پس ازآنکه عبدالله‌خان خراسان را گرفت منصب غزای‌غوریان رابه‌او داد وپس ازچندی بهند رفت ودو سال درآنجا ماند ودر ۱۰۰۸ بحج رفت و بهندوستان بازگشت ودرقصبهٔ پاتری‌درناحیهٔ برار درسرزمین دکن ازملازمان‌شیرخواجه سیداتای فرمانروای‌آن ناحیه شد وپس از چندی در۱۵ شعبان ۱۰۱۰ در همان جا درگذشت و نزدیك قلعهٔ مغرب‌آن قصبه وی را بخاك سپردند واقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۸۱۲ـ میراشرف رموزی سمرقندی ، ازسادات ودانشمندان‌آن شهر بود ودر علم رموزبسیار ماهربود ودرسلك پیشنمازان‌ومعرکه‌گیران‌بود و گاهی سقایی‌می‌کرد واشعار بسیار ازبرداشت ودرمعما وموشح وتاریخ وقافیه وعروض دست داشت. امادرپایان زندگی درنتیجهٔ خیالات بسیار خللی دردماغ وی راه یافت ودیوان خود را می‌نوشت و بمردم تحفه می‌داد والتماس زرمی‌کرد وتا ۹۹٤ که امیرقل باباکوکلتاش‌واردسمرقند شد زنده بود .

۸۱۳ـ مولانا نجمی کشمیری ، ازشاگردان مولانا قاسم‌کاهی‌ومردی مجذوب ودیوانه‌وش وبی‌قید بود وبینگ عادت کرده بود وبا این همه خوش‌مشرب‌بود وحکایات شیرین بیاد داشت ودر۹۸۸از کشمیر بماوراءالنهر رفت ودرشهرسبزساکن‌شد وهفت ماه درآنجاماند وقصیدهٔغرایی‌درمدح‌عبدالله خان سرود ودرشهرقرشی‌نزد اوبردوخلعت‌فاخر ونوازش‌بسیاریافت ودویست‌تنکهٔخانی‌صله گرفت و گاهی‌دریك شب‌پنجاه‌بیت‌می‌سرود.

۸۱۴- دیوانهٔ بیاضی بلخی، مردی مجذوب بود و غزل می‌سرود و جزین از احوالش اطلاعی نیست.

۸۱۵- مولانا رحیمی هروی، أصل وی ازهرات بود ودر سمرقند نشو ونما یافت وچون بینی بزرگ داشت اورا رحیمی‌جهود می گفتند. مردی دانشمند وشاگرد مشفقی بود وهمیشه با اکابر واشراف همنشین بود. از سمرقندآهنگ سفرهند کرد و چون بقصبهٔ ده نو در سرزمین حصار رسید یارمحمد سلطان‌بن رستم سلطان فرمانروای آن ناحیه وی را ازآن سفر بازداشت وکتابداری خود را باو داد وازمقربان اوشد وبا او بمیانکال رفت ودرآنجا در۹۹۸ در گذشت. وی دراقسام مختلف شعر ومخصوصاً غزل استاد بوده است.

۸۱۶- محرومی، ازشاعران ماوراءالنهربوده وغزل را خوب می گفت وجزین ازاحوالش آگاهی نیست.

۸۱۷- فاضل منشی کابلی، مردی دانشمندبوده ودرسیاق وانشا زبردست بشمار می‌رفت و خطوط و مخصوصاً خط تعلیق را خوب می‌نوشت. در دستگاه محمد حکیم میرزا سمت منشی داشت وپس ازمرگ وی بدربارجلال‌الدین محمداکبر رفت ومقام واقعه‌نویسی دربار را باو دادند وغزل را خوب می گفت.

۸۱۸- بیاضی سمرقندی، ازشاگردان مشفقی بود ومضامین غریب می گفت ودرپایان زندگی حواس او مختل شده وپریشان می گفت وغزلسرا بوده است.

۸۱۹- خواجه تولك باقی گراهی‌سمرقندی، از اعیان آن شهر و مردی دانشمند بود ودرانشا وعلم‌سیاق‌وخطوط مختلف‌دست داشت ومخصوصاً نسخ‌تعلیق وتعلیق وثلث‌راخوب می‌نوشت ودرمهر کنی‌وزر گری وعلاقه‌بندی‌و کوفت گری‌وخاتم‌بندی‌دست داشت. مدتی ازملازمان محمدهاشم سلطان فرمانروای حصار وازمقربان او بود وچون وی بدست‌عبدالله‌خان کشته شدکارش بپریشانی کشید وپس ازچندی ازملازمان‌شاهزاده سلطان اسفندیار شد وچندی در فرغانه سمت وزارت او را داشت و چندی هم وزارت مرغینان را یافت وهنگامی که سلطان اسفندیار درجنگ با اقوام قرقیز فتح کرد با او

بشهراوش رفت وازو رخصت گرفت وبا صوفی عوض باندجان رفت ودراقسام مختلف شعر دست داشت .

۸۴۰- میرزا محمود سیاقی هروی ، پسرخواجه کمال‌الدین حسین هروی‌و پدرش ازمشاهیر متصوفهٔ زمان خود وازسادات صحیح‌النسب هرات بود . درانشا وسیاق وخطوط مختلف دست داشت . پدرش درآغازکارچندی‌وزیرسیونج محمدسلطان‌بود وپس از مرگ او وزیرخسروسلطان‌شد ودرین‌زمان که درشهرسبزمی‌زیست درنیم‌روز که هوا بسیار گرم‌بود وازخانه بیرون‌آمد دید که مردی بر درسرای او نشسته است. ازوپرسید از کجایی وبچه‌کارآمده‌ای وچرا این‌جا نشسته‌ای ؟ گفت عمرم ازهشتاد گذشته‌ونیروی کاردرمن نمانده ومرا باین جا حوالهٔ زرداده‌اند تا ازشرشریکان خود رهایی یـابم . وی گفته است بنشین تا من بدرون خانه بروم و احوال ترا بخواجه بگویم و ترا از رنج شریکانت رها کنم . بدرون خانه رفته وپروانهٔ‌آزادی بنام وی نوشته ومهرکرده ودرهم پیچیده وبا اندك مایه زر باوداده وآن شخص دربار‌ه‌اش‌دعای‌خیر کرده‌است. چندروز بعد تغییری درحال وی رخ داده وترك وزارت کرده ودر حلقهٔ مریدان شیخ حسین‌خوارزمی وارد شده وخود می گفته‌است که چون بخانقاه وی رفتم‌ووارد طریقهٔ کبروی شدم‌هرروز مرا حال‌دگرگون می‌شدوچون چند روز گذشت‌دیدم بیشترشبها درخانقاه‌چراغ‌نیست وصوفیان‌درتاریکی‌بسرمی‌برند. بردلم گذشت که مردی‌باین‌بزرگی‌بچراغ‌نیازمندست. چون این خیال مکرر شد وی بدان پی برد ومرا خواست ودرحضورمن‌آب دهان خود را بر خاك انداخت وغلوله‌ای ترتیب داد و درکاغذ سرخی‌پیچید وریسمان برآن بست وبمن داد که بسمرقند ببر وبفلان‌خواجهٔ جوهری‌بنمای که بهای‌آن چیست . باآنکه دیدم‌آن غلوله ازگل بود بسمرقند بردم و بآن جوهری که گفته بود نشان دادم . وی ریسمان را گشود دیدم که یاقوت گران‌بهایی درآن میان‌هست .آن مرد جوهری‌بهای آنرا گفت ومن نتوانستم خودداری کنم. آن‌کاغذ را ازو گرفتم واز حال رفتم. سپس از سمرقند تا تکاب هندوان که ازتوابع شهرسبزست ووی درآنجا بود دیوانه وار رفتم و چون پایش را بوسیدم‌آن یاقوت را باو دادم وآنچه جوهری گفته بود مکرر کردم .

تبسمی کرد ویاقوت را ازکاغذ بیرون آورد وانگشتان خود را برآن مالید ودوباره خاك شد وبرزمین ریخت . سپس مرا نزدیك خواند وگفت : ای خواجه کمال‌الدین حسین، اگرما بخواهیم همهٔ سنگهای صحرا را جواهرمی کنیم، اماشیوهٔ درویشان این نیست. سرانجام شیخ حسین خوارزمی درمیتن کلان که ازتوابع‌هندوان درناحیهٔ شهرسبزست که بآنجا رفته بود خانقاهی‌ساخت وخواجه کمال‌الدین حسین‌را درآنجا برمسندارشاد نشاند وچون د۹۷۱ درگذشت ووی را درهمان ناحیهٔ میتن در برابرآن خانقاه بخاك سپردند خواجه ازوزارت دست کشید وپسر مهتر خود میرزا حسن رابجای خود نشاند ووی سی‌سال وزیر خسروسلطان وپسرش اسفندیارسلطان بود واو نیز در پایان زندگی وزارت رابرادرش میرزامحمود سپرد ووی تا اسفندیارسلطان زنده بود درفرغانه‌وزارت اورا داشت ودرخط وانشا ومعما وعروض و قافیه دست داشت ومردی بسیار خوش خوی بود ودراقسام شعرتسلط داشت وتاسال ۹۷۹ که‌اسفندیارسلطان ازطاعون درگذشت وی زنده بوده واقسام مختلف شعر را خوب می گفته است.

۸۴۱ـ مولانا فرخشاه منشی هروی ، اصلا از مردم هرات بوده ودر سمرقند بجهان‌آمده وخود را ازفرزندان شاه شجاع کرمانی می‌دانست . پدرش میرزا حسن در علاقه‌بندی وبندبافی استاد بودووی دانشمند بود ودرخط وانشا ومعما دست داشت وعلم سیاق را می‌دانست ونسخ‌تعلیق را خوب می‌نوشت . چندی در دستگاه ابوالخیر سلطان سمت منشی داشت وچون وی‌در۹۸۷ درگذشت از ملازمان سلطان اسفندیار شد وکم کم اختلال حواس یافت ودراشعاروی نیزاین‌اختلال ظاهرشد. اما پیش‌ازآن که منشی تخلص می کرد غزل را خوب می گفت .

۸۴۲ـ میرابوالمفاخر شاه محمد حسبی بکری مکی ، پسر کمال‌الدین اسمعیل بن غیاث‌الدین منصوربن نصیرالدین عبدالحی بکری مکی بود . نصیرالدین عبدالحی ازمکه بعراق عجم‌آمد ودرزنجان ساکن شد و غیاث‌الدین پس از مرگ پدر بهند رفت و کمال‌الدین اسمعیل درآنجا تولد یافت ومیرشاه محمد درشاه‌آباد ازتوابع دهلی بجهان‌آمد ونسب این خاندان بابوبکر صدیق وازطرف دیگر بامام جعفرصادق

سی رسید . وی ازشاگردان وجیه‌الدین علوی گجراتی وشیخ علیم‌الله و شیخ مبارك پدر ابوالفضل علامی وفیضی بوده و بهمین جهت ازآغاز با ایشان معاشرت داشته ودر ضمن غزلسرای زبردستی بوده وحسبی تخلص می کرده است .

۸۲۳ـ مولانا کمالی شبرغانی ، ازترکان صحرانشین شبرغان ازتوابع بلخ بود . نوشته‌اند که بسیار خودپسند بود واز بلخ بهند رفت اما کارش درآنجا نگرفت و چون درصدد بازگشت بماوراءالنهر شد بپنج هزارروپیه نیازمند بود وچون اعیان‌هند که‌وی را می‌شناختند خواستند درمیان خود این‌مبلغ را فراهم کنند وبوی بدهند نپذیرفت و تهی‌دست بماوراءالنهر بازگشت و درآنجا نیز مردم با وی آمیزش نداشتند و چندی در سمرقند بود . وی در اقسام مختلف شعر ازآن جمله درغزل ومعما دست‌داشته‌است.

۸۲۴ـ نظر شهرسبزی، ازمردم‌شهرسبز ماوراءالنهر بوده‌اندواندك سوادی‌داشت وباستغنا می‌زیست. سرانجام ازماوراءالنهر بهندرفت ودرآنجا سامانی نیافت ودر۱۰۰۹ درگذشت واقسام مختلف شعر سروده است .

۸۲۵ـ مولانا محزونی سمرقندی، ازشاگردان مشفقی‌بوده ودرعروض‌وقافیه دست داشته ومرد دانشمندی بشمار می‌رفته وبحدت طبع وسرعت فهم معروف بود . از ماوراءالنهر بعزم سفرحج بهند رفت وچون باستغنا می‌زیست در آنجا با کسی ملاقات نکرد ودرهندمانده‌وچندی‌حکمرانی‌قصبهٔ باران ازتوابع رای‌تنبور را باودادندوسرانجام درآنجا در۲۸ رجب ۱۰۰۵ باستسقا در گذشت‌ودرهمان قصبه در کنارتالابی که‌درجنوب آنجاست وی را بخاك سپردند . دیوان خود را ترتیب داده‌بود وشامل دوهزار بیت بود وغزل را خوب می گفت .

۸۲۶ـ مولانا دخلی گیلانی ، در گیلان‌دانش‌آموخت وازآنجا بهند رفت ودر حدت طبع و سرعت فهم نیز ممتاز بود . نخست در سلك احدیان دربار جلال‌الدین محمداکبر وارد شد و سپس از احدی گری بمنصب داری ارتقا یافت و مردی بسیار خوش‌خوی وشیرین سخن بودودرتاریخ مهارت‌داشت‌وغزل رانیکو می‌سروده ودر۱۰۰۳ چندی درلاهور زیسته است .

۸۲۷ـ درویش علی ابن‌چنگی هروی، پسر میرزا علی چنگی از موسیقی‌دانان معروف زمان خود بود و درمیان‌کال بخارا ولادت یافت ودانش آموخت و بیشتر سازها مانند چنگ وغچك وقانون ودوتاروروح‌افزا را خوب می‌نواخت ودرعلم ادواروموسیقی ونقاره بسیار دست داشت ودرین علم کتابهای چند نوشت و آهنگهای چند ساخته‌است مانند «پیشرو» و«عمل» و«صوت» و«مخمس» و«نقش‌باس» که استادان فن‌همه پسندیده بودند ودرفنون دیگرمانند سراجی وطراحی نیز استاد بوده است . درآغاز ازملازمان دستگاه عبدالله‌خان بود ودرپایان زندگی‌بدبارسلطان اسفندیاررفت ونزد او تقرب بسیار یافت ودرشعر ابن‌چنگی تخلص می کرد وغزل را خوب می گفت.

۸۲۸ـ عمری سمرقندی ، ازشاگردان آدمی ومردی دانشمند بود ودربندبافی وعلاقه‌بندی استاد بود ودر۹۹۵ درتاشکند بوده وغزل را خوب می گفته است.

۸۲۹ـ عوض‌محمدخان رفعتی قبادیانی ، اصل وی از قبادیان بوده و در بلخ می‌زیسته ودرجوانی کسب دانش کرده واز بلخ ببدخشان رفته ودر شهر قندز نیز دانش آموخته ومورد توجه شاهزاده شاهرخ شده ولقب خانی باو داده است . درحدت طبع و سرعت‌فهم امتیازداشته ومردی خوش‌خوی وشیرین سخن بوده ورفعتی تخلص می کرده ودرغزل استاد بوده است.

۸۳۰ـ مولانا باقی مشهدی ، ظاهراً وی بجز باقی مشهدی سابق‌الذکرست . ازایران‌بهند رفته ودرسلك ملازمان‌میرزا عزیز کوکه معروف بخان‌اعظم جای گرفته وشاگرد ضمیری اصفهانی بوده وازو رباعیات مانده است.

۸۳۱ـ مولانا محیی بدخشانی ، مردی دانشمند بوده و بسیار درویش مشرب وکم‌آزار بشمارمی‌رفته اما بخوردن مسکرمیل بسیارداشت ودرپایان زندگی‌ازبدخشان بهندوازآنجا بحج‌رفت ودربازگشت‌درگجرات‌ماند وبی‌سروسامان‌می‌گشت‌تادرگذشت وغزل می‌سروده است.

۸۳۲ـ نورمحمد اخگری اندجانی ، ازمردم اندجان بوده اما درهندولادت یافته ومردی دانشمندبوده ودرآغازدرشاعری‌شاگرد قاضی‌عیشی‌بوده وسپس‌ازملازمان

ابوالفضل علامی شده وغزل را نیکومی‌سروده است.

۸۴۳ـ مولانا خواجه محمد ارباب درویشتی، از مردم درویست از توابع مرغینان بوده‌است. نخست بکسب دانش‌پرداخته وپس‌ازچندی‌مقدم‌وپیشوای‌بزرگان مرغینان شده وسی‌سال روزگار را درارباب‌ی گذرانده وطبع مستقیم داشته وتا۹۹۹ زنده بوده وازومقطعات تاریخ مانده است.

۸۴۴ـ ملاعبوری گندم‌دانی، از مردم گندم‌دان از توابع مرغینان وشاگرد باقی‌انجمی از شاعران ماوراءالنهر بود و مردی دانشمند بشمار می‌رفت و در عروض و قوافی ومعما دست داشت وشعررا خوب می‌خواند. نوشته‌اند بسیار خودپسند بود و غزل را روان می‌سرود.

۸۴۵ـ مولانافیضی بلخی، اصلا ازمردم بلخ بود ودر مشهد نشوونما یافته ودر بیشتر ازعلوم مانند صرف ونحو وعروض وقوافی‌ومعما دست داشت واقسام شعرراخوب می‌گفت ودیوانی شامل قصاید وغزلیات ومقطعات ورباعیات وتاریخها ترتیب داده ونیز یك مثنوی سروده است. درجوانی بهند رفت ودرآنجا کارش نگرفت.

۸۴۶ـ عشقی سوخی فرغانی، ازمردم سوخ درناحیهٔ آب‌شیرین درخاك فرغانه وپدرش ازبزرگان آن سرزمین بود. وی مردی دانشمند بشمار می‌رفت و نوشته‌اند در خباثت درمیان اقران‌ممتازبود ودر شعرشاگرد مولاناصالح بدخشی‌بوده واقسام مختلف شعر می‌سروده وازو رباعیات مانده است.

۸۴۷ـ دیوانهٔ قیامت عراقی، نام‌وی بهمین صورت‌آمده وازشاعران‌ایران واز معاصران طرزی یزدی‌وفرقی‌یزدی‌بوده و بهمین‌جهت‌احتمال‌میرود ازمردم‌یزدبوده‌باشد، مردی‌بسیارفهیم وخوش‌طبع‌بوده و عمرخود را بسیاحت گذرانده‌وازایران بهند رفته و با امیران وبزرگان‌آن سرزمین روابطی‌بهم‌زده ودرتواریخ‌وشاهنامه بسیارآگاه‌بوده وازو رباعیات مانده‌است.

۸۴۸ـ دیوانهٔ مشهدی غولنکانی، ازمردم غولنکان از توابع مرغینان و روستایی‌زاده ومردی مجذوب ودرویش‌نهاد بود و با بزرگان سرزمین خود رفت وآمد داشت وخودرا شاگرد مولانا واهبی می‌دانست وغزل می‌سرود.

۸۳۹ـ قاضی ابوالفیض آنی کولی، پسر قاضی عبدالعزیز کولی از مردم کول در هندوستان بود. پدرش از فرزندان قاضی قطب‌الدین کاشانیست که نسبش بابوبکر صدیق می‌رسید. وی شاگرد مولانا عبدالصمد ازعلما وعرفای آن زمان هندوستان بوده که نحوی تخلص می‌کرده است وخود بسپاهی‌گری روی آورد واز سپاهیان شاهزاده دانیال شد واز مریدان میرشاه محمود حسبی سابق‌الذکر بود وغزل را خوب می‌گفت وآنی تخلص می‌کرد.

۸۴۰ـ مولانا عبدالصمد نحوی، از دانشمندان وعارفان نیمهٔ اول قرن دهم هندوستان بوده وچنانکه گذشت نحوی تخلص می‌کرده وقاضی ابوالفیض آنی سابق‌الذکر از شاگران وی بوده و ازین قرار مرد دانشمندی بشمار می‌رفته و شاگردان بسیار داشته است.

۸۴۱ـ میرهاشم قندهاری، وی ظاهراً بجز ملاهاشم قندهاری سابق‌الذکرست. اصلا ازمردم قندهار بوده ودرلاهور ولادت یافته ودرعلم نجوم بسیار ماهر بوده ودر دربار جلال‌الدین محمد اکبر تقرب بسیار داشته وشاعری زبردست بوده ودرقصیده‌سرایی استاد شمار می‌رفته

۸۴۲ـ میرفروغی اندخودی، ازسادات اندخود ازتوابع بلخ ومردی دانشمند بود. ازماوراءالنهر بهند رفت وبا بزرگان آنجا محشور شد ودراقسام شعر تسلط داشت. روز چهارشنبهٔ ۱۹ ذیقعدهٔ ۱۰۱۹ درشاهپور ازروستای ماندل درسرزمین چتوردر گذشت.

۸۴۳ـ عیانی کابلی، مردی دانشمند بوده ودر حدت طبع و سرعت فهم شهرت داشت وبهندوستان رفت ودرجنگ سهیل‌خان فرمانده لشکر عادلشاه با عبدالرحیم‌خان خان خانان بزخم کوکیان دره ۱۰۰ کشته شد وغزل را خوب می‌سرود.

۸۴۴ـ خواجه محمد قاسم وقاری بدخشانی، ازاعیان ناحیهٔ کشم بدخشان ومردی مهذب بود ودرنجوم دست داشت وغزل‌سرا بوده وپسرش صدیق که ذکرش پس ازین خواهد آمد نیز شاعر بوده‌است.

۸۴۵ـ خواجه صدیق صدیقی وهدایت کشمی بدخشانی، پسر خواجه محمد

قاسم وقاری سابق‌الذکر و در قصیده و غزل استاد بوده و گاهی هدایت و گاهی صدیق تخلص کرده است . مردی دانشمند بوده و چندی در هندوستان در سلك سپاهیان زیسته است .

٨٤٦ـ محمد ایوب ایوب تاشکندی ، مردی زیباروی وازاهل صلوة وتکبیر بوده ودرریسمان بازی مهارت داشته و کارهای شگرف می کرده وپس از چندی ازآن کار دست کشید و بکسب دانش پرداخت و در شعرشاگرد لقایی اندکانی بوده و در غزل ایوب تخلص می کرده است.

٨٤٧ـ ظهیر سمرقندی ، پدرش قصاب بود ووی کسب دانش کرده بود وپس‌از چندی شغل‌پدررابیش گرفت وحدت فهم وسرعت‌طبع داشت وخوش‌خوی وشیرین‌زبان ودرشعر شاگرد مشفقی بود وغزل می‌سرود.

٨٤٨ـ عبداللطیف‌خان شیبانی ، پسر کوچکونجی‌خان بن ابوالخیرخان بن دولت شیخ‌بن ابراهیم بن پولاد بن منکو تیموربن بداکول‌بن جوجی بوغابن بهادربن شیبان بن جوجی‌بن چنگیزهفتمین پادشاه ازسلسلهٔازبکان‌ماوراءالنهرمعروف‌بشیبانی. درسال ٩٤٧ درسمرقند پس ازبرادرش عبدالله خان بتخت نشست ودرضمن‌آنکه پادشاه جباری بود تا اندازه‌ای دانشمند بود و در بعضی از علوم دست داشت وازآن جمله در تاریخ ودر علم نجوم و با دانشمندان مهربانی‌می کرد ودر سمرقندآبادانی بسیار کرده و سرانجام در ٩٥٩ درگذشته و گاه گاهی بفارسی وترکی شعر می گفته اما شعر ترکی او بیشترست .

٨٤٩ـ ابوالمظفررستم بهادرخان شیبانی ، پسرجانی‌بیك سلطان‌بن‌خواجه عوام‌سلطان‌بن ابوالخیرخان ازهمان خاندان، مدتی حکمران بلخ بوده است. جزییات احوالش را ضبط نکرده‌اند وهمین قدر نوشته‌اندکه مردی درویش‌مشرب واز مریدان شمس‌الدین معروف بشمس‌خلف ازمشایخ ماوراءالنهر بوده ونیزازمریدان شیخ‌عزیزان یکری ازمشایخ‌آن دیار بشمار می‌رفته که در سرزمین سغد می‌زیسته واو مرید شیخ خدایدادخرسنگی مرید شیخ‌جمال‌الدین مرید شیخ خادم مرید شیخ مودود مریدشیخ

علی مرید آل‌اتا مرید صدراتا مرید زنگی‌اتا مرید حکیم‌اتا مرید خواجه احمدیسوی بود بوده است وسرانجام در ۹٤۵ سالگی در جنگ نسف زخمی برداشته واز همان جراحت درگذشته است. وی گذشته از آنکه مرد مهذب وخوش‌رفتاری بوده درفنون جنگی از دلاوران نامی زمان خود بشمار می‌رفته وشعرفارسی وترکی را خوب می‌گفته و درشعر رستم تخلص می‌کرده است.

۸۵۰ـ شمس‌الدین معروف بشمس خلف، از مشایخ نیمهٔ اول قرن دهم ماوراءالنهر بوده، ازجزییات احوالش اطلاعی نیست وغزل را خوب می‌گفته ودرشعر شمس‌خلف تخلص می‌کرده است.

۸۵۱ـ ابوالغازی عبدالعزیزخان عزیزی شیبانی، پسرعبدالله‌خان ششمین پادشاه این سلسله بود. در۹۱٦ ولادت یافت ودر۹٤۷ ازجانب پدرحکمران بخارا شدودرآنجا دعوی پادشاهی داشت وباخاندان خود بیشتردرزدوخورد بود وسرانجام درروزچهارشنبهٔ ۲٦ ربیع‌الثانی ۹۵۷ در بخارا درگذشت ودرکنار مرقد بهاءالدین نقشبند او را بخاک سپردند. نوشته‌اند که مردی درویش‌مشرب وازمریدان شیخ جلال عارف مرید مولانا محمدروحی مرید عبدالرحمن جامی بوده و کسب‌دانش کرده وخط نسخ رانیکومی‌نوشت وازهمهٔ افراد خاندان خود شعرفارسی را بهترمی‌گفت وغزل می‌سرود وعزیزی تخلص می‌کرد ونیز از شاگردان ناصرالدین محمدبن قوام‌الدین عبدالله هروی از اصحاب جامی بوده است.

۸۵۲ـ شیخ جلال عارف، ازمشایخ تصوف نیمهٔ اول قرن‌دهم هرات‌وازمریدان مولانا محمدروحی‌مرید عبدالرحمن جامی عارف وشاعرمعروف‌بود. ازجزییات‌احوالش اطلاعی نیست بجزآنکه مرد مهذب شیرین‌سخن ووارسته‌ای بود ودر تصوف دست قوی داشت وسرانجام که سنش‌ازهفتاد گذشته‌بود درهرات درگذشت ووی رادرخیابان هرات بخاک سپردند. وی رباعی عارفانه را خوب می‌گفته است.

۸۵۳ـ ظهیرالدین‌محمد بابرپادشاه، مؤسس سلسلهٔ بابری هندوستان، پسر مهترعمرشیخ میرزا، نوادهٔ میرانشاه پسرتیمور گورکن، مادرش‌قتلغ‌نگارازبازماندگان

جغتای پسردوم چنگیز بود. در۸۸۷ ولادت یافت ودردوازده سالگی درپنجم رمضان۸۹۹ درفرغانه بجای پدر بتخت نشست. در۹۰۳ سمرقند را گرفت وبیش ازصدروز نتوانست آنجابماند، ازآنجابخوقند وسپس بمرغینان رفت ودر ذیقعدهٔ ۹۰۴ اندیجان را گرفت و هنگامی که شیبانی خان ازبك در۹۰۶ سمرقند را گرفت همهٔ این نواحی ازدستش رفت . سپس بی مقدمه بار دیگر سمرقندرا گشود ودرجنگ بزرگی که با شیبانی خان درسرپل کرد باز این نواحی راازدست دادوتردعمش بتاشکندرفت. چون شاهزادگان خاندانش مزاحم وی بودند مصمم شد ازهندو کش بگذرد ودر ۹۰۹ شهر کابل را محاصره کرد و آنرا گرفت وازآنجاآهنگ هندوستان کرد. نخستین حملهٔ او منتهی بتاخت وتاز در سواحل رود سند وزدوخورد با طوایف افغان بود. چون ازبکان ازخراسان رفته بودند می خواست زمستان را درآنجا بگذراند اما چون مردم کابل بروقیام کرده بوددردصدد شد ازهندو کش بگذرد وچون برف بسیاری درآنجا باریده بود بزحمت فراوان در۹۱۲ ازآنجا گذشت. پس ازچندی خود را دست نشاندهٔ شاه اسمعیل صفوی کرد وبیاری او ازبکان را که پس ازمرگ شیبانی خان ضعیف شده بودندشکست دادو بخاراوسمرقندرا گرفت. اماسال بعد که لشکریان شاه اسمعیل که ازویاری می کردند بایران باز گشتند باردیگر ازبکان بروتاختند ونخست دربخارا وسپس در غجدوان شکست خورد وناگزیر شد در ۹۲۰ بکابل باز گردد. ازین پس مصمم شد دیگرازراه شمال بهندوستان نتازد ودر۹۲۸ قندهار را گرفت . ابراهیم لودی سلطان دهلی که با افغانان در برابر وی همدست بود با او درافتاد وبابر در۹۳۰ شهرلاهور را گرفت ودرجنگ پانی پت در روزآدینهٔ ۸ رجب ۹۳۲ همهٔ متصرفات ابراهیم لودی را گرفت ووی درین جنگ کشته شده بود . سپس اگره را پای تخت خود کرد وباز مدتی گرفتار زدوخورد با سرکردهٔ راجپوت رنسنگ فرمانده چیتور وافغانان ناحیهٔ جونپورپادشاه بنگاله بود. سرانجام در۶جمادی اول ۹۳۷ در اگره در گذشت و چون دلبستگی مفرط بشهرکابل داشت پیکرش را بآنجا بردند و بخاك سپردند وامروز گور وی درباغی که ازگردشگاه های معروف شهرکابلست مورد توجه مردم آن شهرست . بابر مرد بسیار دلیری بود وکارهای بسیار شگفت کرده است

چنانکه باردوم با ۲٤۰ تن سمرقند را گرفته وعبور وی در زمستان ازهندوکش نیز از کارهای شگرفست . کتابی شامل شرح زندگی خود بنام بابرنامه بترکی جغتایی که زبان خانواده‌اش بوده نوشته‌است وعبدالرحیم‌خان‌خانان در۹۹۷و۹۹۸ آنرا بفارسی ترجمه کرده است وبنام تزوك بابری یا فتوحات بابری و واقعات بابری نیز معروفست وازین کتاب پیداست که مردی‌مطلع‌و کنج کاوبوده ودربرخی‌ازفنون‌دست داشته‌است . این کتاب بزبان انگلیسی‌وفرانسه نیزترجمه شده‌است . شعرفارسی وترکی رانیزخوب می گفته ویك مثنوی بزبان ترکی جغتایی بنام مبین ودیوان اشعار ترکی وفارسی ازو مانده است . دررسالۀ مبین برخی از مسایل فقهی را بمیان‌آورده ونیزرساله‌ای‌درعروض

۸۵۴ـ میرزامحمد عسکری ، پسردوم ظهیرالدین بابر وبرادر مهتر همایون دومین پادشاه این سلسله بود. در زمان‌پدرش‌حاکم‌قندهاربود وپس‌ازمرگ اوبابرادرش همایون درافتاد وهنگامی که همایون‌بایران‌آمد تا ازشاه طهماسب یاری‌بخواهدادعای پادشاهی داشت ومیرزاکامران برادر کهترش که‌آخرین پسر بابر بود نیز با اوهمدست بود . چون همایون بهند بر گشت وتاج وتخت را بدست‌آورد وی بقندهار گریخت و همایون‌آهنگ‌اوراکرد وچون بناحیۀ بکررسید اوامان خواست و گرفتارشدوهمایون می‌خواست وی‌را ازمیان ببرد اما اورا عفو کرد وحکمرانی‌کابل را باوداد. پس‌ازچندی باز در آنجا قیام کرد وبار دیگر گرفتار شد و چندی در زندان بود تا آنکه از آنجا گریخت و ببلخ رفت وازآنجا آهنگ حج کرد و در بیابان میان شام و مکه در ۹۶۱ درگذشت . وی در زبان فارسی دست داشته وغزل را نیکو می‌سروده و عسکری تخلص می کرده است.

۸۵۵ـ ابونصرمیرزا محمد هندال ، پسراول بابر وبرادرمهتر همایون بود. در۸۷۹ ولادت یافت . پس از مرگ پدر وی نیز مدعی سلطنت بود وبا برادران دیگر درین ادعا شرکت داشت و چون همایون بیاری شاه طهماسب بپادشاهـی رسید وی نیز مغلوب شد وهمایون وی را عفو کرد ودرجنگ باافغانان میوات با او همراه بود. درین

جنگ که افغانان با میرزا کامران برادر دیگر همدست شده بودند در شبیخونی که زدند در ۲۱ ذیقعدهٔ ۹۵۸ درمحلی بنام چرباز کشته شد. وی نیز درشعر فارسی دست داشته و غزل ورباعی می‌سروده است.

۸۵۶ـ میرزا سلیمان پادشاه تیموری، پسر یادگار ناصرمیرزا ابن عمرشیخ بن ابوسعید بن الغ بیك ازشاهزادگان تیموری، ازاحوالش چندان آگاهی نیست. همینقدر نوشته‌اند که ازبازماندگان میرخاموش ازمشایخ تصوف ماوراءالنهر وازپیروان طریقهٔ چشتی بوده و درآغازجوانی درهند وارد این طریقه شده وچنان می‌نماید که درجوانی درهندوستان می‌زیسته است ونوشته‌اند که گاهی یك روزتمام درحال جذبه بوده وهنگام نمازمشتعل می‌شد وپس از آن بحال طبیعی برمی‌گشت وبابر که ازبنی‌اعمام وی بوده حکمرانی بدخشان را باو داده ودرجنگی که کرده پسرش ابراهیم میرزا کشته شده وتا ۹۷۴ زنده بوده است وجزین ازاحوال وی آگاهی نیست وغزل را خوب می‌گفته‌است.

۸۵۷ـ میرزا ابوالقاسم بابری، پسرمیرزا کامران وپسرزادهٔ بابر وازشاهزادگان دانشمند و زیباروی این خانواده بود و بواسطهٔ اختلافی که پدرش با همایون داشت مدتی درقلعهٔ گوالیار زندانی بود وجزین از احوال وی اطلاعی نیست وغزل را استادانه می‌سروده است.

۸۵۸ـ مولانا کمال‌الدین ابراهیم شیروانی، ازدانشمندان نامی ماوراءالنهر بوده ومدتی دربخارا تدریس کرده وازآنجا بسمرقندرفته وبیخارا بازگشته وشاگردانش ازدانشمندان نامی شده‌اند ودرپیری بحفظ قرآن پرداخته وغزل رانیکو می‌سروده‌است.

۸۵۹ـ خواجه محمد حیدرافضلی بخارایی، صدر ومعلم عبدالله خان و از دانشمندان معروف ومردی مهذب بود ومخصوصاً درهیئت دست داشت ورساله‌ای درشرح رسالهٔ علامه قوشچی درتفاصیل قوس‌اللیل وقوس‌النهار نوشته‌است ودراقسام شعر ماهر بوده ونسبش بابوبکرصدیق می‌رسیده است.

۸۶۰ـ مولانا شوقی بخارایی، ازشاعران دانشمند مشهور زمان خود وتیزفهم بود واقسام شعر مخصوصاً معما را خوب می‌گفت وپس از مرگ در بخارا مدفون شد.

۸۶۱ـ خواجه والهی بخارایی، وی نیز از سرایندگان معروف بوده وغزل را بسبک آصفی می‌سروده است.

۸۶۲ـ مولانا مجلسی بخارایی، دراقسام شعرمهارت داشته وقصیده و غزل را نیکو می‌سروده است. وی قصیده‌ای درستایش بابرساخته بود وچون برای وی خواند بسیارپسندید ومی‌خواست هفت‌هزار تنکه باو صله بدهد. وی برای اینکه بیشترجلب توجه بابر را بکند رباعی را که میرمحمد صالح شاعر دیگر در هجو مفتی سروده بود بخود بست وبرای بابر خواند. بابر درخشم شد ومی‌خواست او را بکشد. چون‌شفاعت کردند گفت هفت هزار تنکه صلهٔ این قصیده معین کرده بودم وآنرا خون بهای وی قرار دادم.

۸۶۳ـ مولانا روحی طبیب بخارایی، مردی‌دانشمند وازپزشکان‌حاذق‌بوده وغزل را خوب می‌گفته است.

۸۶۴ـ مولانا میرشادی بخارایی، از مردم روستای جویبار بخارا وشاعری زبردست بوده و کتاب سیرالنبی را بشعر درآورده وقصیده را نیز خوب می‌سروده‌است.

۸۶۵ـ مولانا قبولی بخارایی، مردی‌شیرین‌سخن‌وازندیمان شیبانی‌خان‌بوده است. درجوانی درپی هوی وهوس بحصار رفت ودرآنجا باو اقبال فراوان کردند وبازنی که الاخ نام داشته ودرشاعری زبردست بوده مشاعره کرده است.

۸۶۶ـ مولانا قاسم ساکنی بخارایی، معاصرانش بوی غمزه لقب داده‌بودند. مردی‌آزادمنش ودرویش مشرب بود وازکتابت روزگار می‌گذرانده و غزل را خوب می‌گفته است.

۸۶۷ـ مولانا جاهی بخارایی، از بازماندگان حاجی توکلی از مشایخ ماوراءالنهر وخود مرید شیخ‌شاه ازبزرگان‌صوفیه بوده وسفری بحج رفته ودربازگشت دربخارا ساکن شده وغزل سرا بوده است.

۸۶۸ـ دیوانهٔ حسامی خیوقی، ازمردم‌خیوه وساکن بخارا بوده وازقلندران بی‌قید بشمار می‌رفته است. نوشته‌اند درسفرحج یکی ازفرمانروایان خواسته است که

دیوانه چیزی ازو بخواهد. وی گفت مرا بچیز توحاجت نیست ، حکم کن که مگسان برمن ننشینند. آن حاکم گفت که مگس حکم مرا نمی‌پذیرد. گفت کسی که مگس حکم اورا نشنود بکسان چه می‌تواند بدهد؛ دراقسام شعر از قصیده وغزل استاد بوده وقصاید درمدح خلفای راشدین می گفته ودرقراکول مدفون شده است.

۸۶۹ـ مولانا صادق ختایی (خطایی) ، از مردم ختا بوده و اسلام آورده و بزودی درعلوم دینی ازدانشمندان شده وبزبان عربی وفارسی وترکی شعرمی گفته‌وغزل می‌سروده است.

۸۷۰ـ مولانا کثیری بخارایی ، پیشهٔ وی نجاری بوده و درین فن مهارت داشته است. درنود سالگی‌در گذشته ودرروستای دیمون‌مدفون‌شده وغزل‌می گفته‌است.

۸۷۱ـ مولانا قدسی بخارایی ، مردی بی‌قید بوده وبهمین‌جهت‌شاعران‌زمان‌با اومطایبه می کرده واورا می‌آزرده‌اند وشعرمتوسط می گفته است.

۸۷۲ـ حسین علاءالدینی بخارایی، ازتاجران معتبرآن شهربوده وباپادشاهان دادوستد داشته است. ازآن جمله وقتی چهارهزار تنکه ازعبدالله‌خان طلب کار بود و برای مطالبهٔ آن یك رباعی سروده که عبدالله‌خان‌را ازآن‌خوش‌آمده‌وطلب اوراپرداخته وهزارتنکه باو صله داده است.

۸۷۳ـ مولانا مایلی سراج بخارایی ، درسراجی بسیار ماهر بوده و زینهایی راکه وی می‌ساخته بهمه‌جا می‌برده‌اند وبپیری رسیده وغزل‌را استادانه می‌سروده‌است.

۸۷۴ـ شیخ حاج محمدخبوشانی ، ازبزرگان‌مشایخ ساکن ماوراءالنهربوده وپیشوای کبرویان وفرقهٔ ذهبی درزمان خود بشمار می‌رفته و خوارق عادات ازو روایت کرده‌اند واورا ازمشایخ‌طریقهٔ نوربخشی‌نیزدانسته‌اند. ازجزییات‌احوالش اطلاع‌درست نداریم و بیشتر در خوارزم می‌زیسته ودر شهر وزیرخوارزم مدفون شده است. سلسلهٔ طریقت وی‌بچهارواسطه بمیرسیدعلی همدانی می‌رسیده وسی‌وهفت تن‌ازمشایخ‌معروف خلفای وی بوده‌اند ازآن‌جمله شیخ عمادالدین فضل‌الله‌بن علاءالدین علی برزش‌آبادی طوسی ودیگرمولانا محمدزاهد که سالها دربلخ زیسته وخلیفه صدرالدین هروی‌ساکن

بلخ وشیخ نورالدین محمد خوافی ونبیرهٔ وی شیخ عبداللطیف نیزازمشایخ معروف زمان خود بوده است. وی درنظم ونثر فارسی استاد بوده وغزل را نیکو می سروده وحاجی تخلص می کرده است .

۸۷۵ــ میر ابوالوفای سمرقندی هندی، ازسادات سمرقند بوده وپس ازچندی ازاعیان آن شهر رنجیده وبهند رفته وهمایون بوی احترام بسیار کرده و بهمین جهت بهندی معروف شده است. سپس با همایون بسرزمین سند رفته وهنگامی که در کشتی بوده درحمله‌ای که کرده‌اند تیری باو خورده وجان سپرده است . پیکرش را بسمرقند برده‌اند ودر کنار خواجه عبیدالله احرار بخاك سپرده‌اند . وی در شعر فارسی نیز دست داشته است .

۸۷۶ــ خواجه ضیاءالدین یوسف جامی، پسر مولانا عبدالرحمن جامی شاعر معروف که تا اوایل قرن دهم می زیسته است . وی مردی مهذب وزیباروی بوده وپدرش اورا بسیار دوست می داشته ودو کتاب خود یعنی بهارستان وفوایدالضیائیه را بنام وی نوشته است . در کودکی بیمار شده و نوشته‌اند بواسطهٔ کرامت خواجه عبیدالله احرار شفا یافته است . پس ازمرگ پدرش پادشاهان ماوراءالنهر بوی بسیار احترام می کرده‌اندو وی مرد بسیار کریم وبخشنده‌ای بوده ودرضمن غزل را خوب می گفته است .

۸۷۷ــ شیخ بایزید پورانی ، از بزرگان هرات واز خاندان معروفی بود و پدرانش ازمشایخ نامور بوده‌اند. هفت خط را خوب می نوشت وازخراسان بسرزمین سند رفت ودرآنجا کارش بالا گرفت وثروت بسیار بدست آورد وبسیارمحترم شد ودرهمان جا درگذشت ومدفون شد . وی ازغزل سرایان زبردست زمان خود بوده است .

۸۷۸ــ شاهزاده طیب هاشمی ، ازشاعران نامی هرات وازسادات آن شهرواز غزل سرایان معروف زمان خود بشمار می رفته وبا خواجه هاشم صدیقی که اوهم هاشمی تخلص می کرده مناقشه داشته است .

۸۷۹ــ خواجه محمدعلی ظهوری ، از شاعران ماوراءالنهر واز بازماندگان شیخ خاوند ظهور ازمشایخ آن سرزمین بوده ودرضمن با خواجه عبیدالله احرار عارف

مشهور خویشاوندی داشته وخود نیز صوفی‌مشرب بوده وغزل می‌سروده است.

۸۸۰ـ خواجه ابوالبرکه ایوب فریقی شهرسبزی ، ازبزرگان این شهر بوده ، درجوانی بهرات رفته ومردی بی‌قید بشمار می‌رفته ودرضمن خوش‌طبع و بیشترهزال بوده است. از جانب پادشاه خواجه بسفارت بگجرات رفته و درآنجا روزگار را بعشرت می‌گذرانیده تا اینکه پس ازفتح گجرات گرفتار شده واو را در قفس کرده‌اند وپس از چندی رهایی یافته و غزل را خوب می‌گفته وگاهی فریقی وگاهی ایوب تخلص می‌کرده است .

۸۸۱ـ مولانا زاده عبدالغفار تاشکندی ، مدتی منصب قضا داشته و پس از چندی که او را عزل کرده‌اند گوشه‌نشین شده وفرایض را بشعر درآورده وغزل را نیز خوب می‌سروده است .

۸۸۲ـ بابا عین‌الملك ، ازمشایخ معروف ماوراءالنهر ومردی مجذوب بوده و مردم بوی بسیار معتقد بوده‌اند ورباعیات ازو مانده است .

۸۸۳ـ مولانا محمدعلی کاشانی ، ازمشایخ تصوف کاشان درسرزمین فرغانه و ازاصحاب ملاخواجگی ازپیشوایان معروف آن سرزمین بوده ومرد دانشمندی بشمارمی‌رفته ودرکاشان مدفون شده وغزل را خوب می‌گفته است .

۸۸۴ـ مولانا حمیدالدین شاشی ، مردی دانشمند ودرویش‌مسلك ولطیف‌طبع بوده ودرتاشکند درگذشته وهمانجا مدفون شده وغزل را شورانگیز می‌سروده است.

۸۸۵ـ قاضی سعدی شهرسبزی ، مدتی درآن شهر منصب قضا داشته وپس از معزولی درآن شهر گوشه‌نشین شده وغزل را خوب می‌سروده است .

۸۸۶ـ خواجه کلان بیك ، ازمردم اندجان واز امرای معتبر ماوراءالنهر بوده وسپس بهندوستان رفته وازآنجا بحکمرانی غزنین مأمور شده ومدتی هم درکابل می‌زیسته است وهنگامی که کامران پادشاه قندهار را محاصره کرده درآنجا بوده و شعر ترکی و فارسی را خوب می‌گفته

۸۸۷ـ رئیس شهاب‌الدین معمایی قمی ، ازبازماندگان ابوبکرصدیق بوده

ومردی دانشمند ودر دربار همایون مقرب بوده ودر انشا وشعر مخصوصاً معما زبردست بوده است وقواعد معما را بنظم و نثر تدوین کرده و قصاید خوب نیز می‌سروده است و پسرش ملك سلطان محمد قمی متخلص بسلطان که ذکرش گذشت نیز شاعر خوبی بوده ا.

۸۸۸ـ مو نا فاضلی الدجانی، ازدانشمندان‌معروف زمان خود ونزدپادشاهان عصر مقرب بوده و سرانجام بهند رفته ودرآنجا در گذشته ومدفون شده وغزل را خوب می گفته است .

۸۸۹ـ همایون عراقی ، ظاهراً وی بجز همایون اسفراینی شاعرمعروف قرن نهم بوده ودرماوراءالنهر می‌زیسته وغزل را خوب می گفته است.

۸۹۰ـ مولانا قاضی برهان‌الدین کرمینی ، از بزرگان شهر کرمینه در ماوراءالنهر وازدانشمندان معروف‌بوده ومدتی‌منصب قضاداشته ودرهمان شهردر گذشته ومدفون شده وشعرفارسی وترکی می‌سروده است .

۸۹۱ـ امیر ناطقی ، ازسادات ماوراءالنهر ومردی مجرد و وارسته و قانع بوده وروزگار را بکسب علم می گذرانده وسرانجام وارد طریقهٔ تصوف خواجگان و مرید مولانا خواجگی شده وغزل را خوب می گفته است .

۸۹۲ـ میر گیسو ، وی نیز ازسادات ماوراءالنهر بوده ودرغزل‌دست داشته است.

۸۹۳ـ حافظ میر الی حفظی، ازدانشمندان ماوراءالنهر، دردربارعبیدالله خان سمت‌امامت داشته وقرائت سبعه رابسیارخوب می‌دانسته وخط کتابه راخوب می‌نوشته ودرجنگ جام کشته شد وغزل را خوب می‌سروده وحفظی‌تخلص می کرده است.

۸۹۴ـ مولانا صالح صالحی ماوراءالنهری، ازمردان‌مهذب زمان‌خودبوده ودراقسام مختلف شعردست داشته است .

۸۹۵ـ مولانا کمال‌الدین فیضی خیابانی ، ازمردم خیابان هرات واز شاعران معروف زمان خود بود ودر معقول ومنقول دست داشت واز شاگردان مولانا عبدالغفور لاری وازمریدان مولانا شمس‌الدین روجی ازمردم قریهٔ روج هرات بوده وغزل رانیکو

می‌سروده[1]

۸۹۶ـ مولانا طالعی تیرگر، ظاهراً درهرات می‌زیسته ودر تیرگری استاد و درموسیقی زبردست بوده وغزل را خوب می‌گفته است.

۸۹۷ـ درویش حمامی سمرقندی، ازمریدان شیخ خواجگی بوده ومخمس را نیکو می‌گفته وشعررا خوب می‌خوانده است.

۸۹۸ـ شیخ جمال هندی، ازمشایخ هندونزد پادشاهان محترم بوده وکراماتی باو نسبت می‌داده‌اند وغزل را خوب می‌گفته است.

۸۹۹ـ مولانانصیبی اندجانی، مردی مجرد و وارسته و دانشمند بود و بسالخوردگی رسیده وغزل را نیکو می‌سروده است.

۹۰۰ـ دیوانهٔ نیشابوری، ازشاعران پایان‌قرن‌نهم‌وآغازقرن‌دهم بوده وظاهراً درهرات می‌زیسته وازغزل‌سرایان معروف زمان خود بوده است.

۹۰۱ـ مولانا احمدی خراسانی، ساکن هرات وازشاعران اواخر قرن نهم واوایل قرن‌دهم بوده است. نوشته‌اند مردی بسیارخواربوده وسرانجام بامتلادر گذشته ودراقسام شعر ماهر بوده است.

۹۰۲ـ مولانا فردی تربتی، درهرات‌می‌زیسته ومرد دانشمندی بوده ودراقسام مختلف شعر دست داشته وتا ۹۲۸ زنده بوده است.

۹۰۳ـ حافظ کمال تربتی، پسرحافظ‌طبیب تربتی‌وساکن هرات‌بوده وپزشك حاذقی بشمار می‌رفته ودرمطایبه دست داشته ومقطعات شیوا می‌سروده است.

۹۰۴ـ مولانا نویدی تونی، بنقادی معروف بوده وسفربسیار کرده‌بودو کشتی داشت وباآن دردریاها سیرمی کرد وغزل را خوب می گفت.

۹۰۵ـ میرزا ابراهیم اندجانی، از امیران دربارظهیرالدین بابربود ونخست اعتباری داشته و پس از آنکه از اعتبار افتاده بهرات رفته و شعر فارسی و ترکی می‌سروده است.

۹۰۶ـ مولانا ناجی کرمانی، از خویشاوندان خواجه عبدالله مروارید وزیر

معروف بوده ودرهرات می‌زیسته ودر موسیقی دست داشته و سپس بآذربایجان رفته و هنگامی که لشکریان عثمانی بآنجا رفته‌اند وی را با خود بخاك عثمانی برده‌اند وغزل را خوب می گفته است .

۹۰۷- کمال‌الدین قاسم ضیایی ، مردی‌درویش‌مشرب بوده‌وغزل راپرشوررقت انگیز می گفته است .

۹۰۸- میرزا هندو ، ازامیرزادگان ازبك وازدرباریان عبدالله‌خان بودموغزل را خوب می‌سروده است .

۹۰۹- میرزا قاقل ، پسر امیرتولوم ازترکان ماوراءالنهر بوده واقسام مختلف شعر می‌سروده است .

۹۱۰- میرزا نمدی ، پسر توغمی‌خان‌ازترکان‌ماوراءالنهربوده وغزل‌می گفته است .

۹۱۱- میرم سیاه ، ازمردم خراسان وازشاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده ودرهرات می‌زیسته وغزل را خوب می گفته وبیشتر مایل بهجا بوده است.

۹۱۲- مولانا محمد جامی ، برادرمولانا عبدالرحمن جامی شاعرمعروف بوده وپیش ازمرگ برادر درجوانی در گذشته وغزل را خوب می‌سروده است .

۹۱۳- شیخ ابوالواجد فارغی خوافی ، ازبازماندگان‌شیخ‌زین‌الدین‌خوفی عارف مشهور بوده ودرهرات‌می‌زیسته وچندی‌دردربار ظهیرالدین بابرمقرب بوده وغزل را خوب می گفته است .

۹۱۴- زین‌الدین‌خوافی معروف بشیخ زین ، ازبازماندگان شیخ زین‌الدین خوافی عارف مشهور وظاهراً نوادهٔ اوبوده ومردی دانشمند ومهذب بشمارمی‌رفته وطبع سلیم داشته ودردربار ظهیرالدین بابر می‌زیسته وهفته‌ای دو شب شب معراج وشب قدر درس می‌داده ودرهندوستان خانهٔ بسیار زیبایی ساخته بود .

۹۱۵- نورالدین محمد میرك ، پسرقاضی برهان‌الدین‌محمد صدرهروی‌بود. پس ازمرگ پدرصدرالصدور سلطان حسین بایقراشدومنصب‌قضا یافت ودر دورهٔشیبانیان

بایشان پیوست ودراختلاف میان شیعه وسنی درهرات دربیست ویکسالگی کشته شد. بحدت فهم وفراست معروف بوده ولغز ومعما را خوب می گفت.

۹۱۶ـ شاه قیام‌الدین، درطرشت (درشت) ری می‌زیسته واز سادات نوربخشی بوده ودر اقامتگاه خود آبادی بسیار کرده بود ودر پایان زندگی بتبریز رفته ودرآنجا بفرمان حکمران شهر کشته شده وغزل را نیکو می‌سروده است.

۹۱۷ ـ شاه عادل لاری، ازخاندان پادشاهان‌لاربوده که نسب‌خودرا بگرگین میلاد وپسرش‌ایرج می‌رسانده‌اند وظاهراً نام‌درست وی انوشیروان‌بن‌محمدشاه‌بن‌هارون ابن علاءالملك‌بن‌جهانشاه بن‌قطب‌الدین‌بن مبارزالدین بن گرگین شاه علاءالملك بن سیف‌الدین باکالیجار بن‌علاءالملك بن‌قطب‌الدین محمدبن‌باکالیجاربن‌قطب‌الدین مؤید ملقب بیاغوی بوده است که تا زمان صفویه در لارستان استقلال داشته‌اند و نسواده‌اش ابراهیم خان‌بن میرزا نورالد هرخان‌بن‌ابراهیم خان‌بن عادل معروف بابراهیم‌خان‌ثانی تازمان‌شاه عباس‌استقلال‌داشته ودرجنگ باشاه عباس‌بدست‌اللّٰه‌وردی‌خان‌حاکم‌فارس‌اسیر شده وحکمرانی این خاندان بپایان رسیده واین ابراهیم خان ثانی نیز شاعربوده‌است. ابراهیم خان پسر محمدبیك‌بن امیر علاءالملك‌بـن جهانشاه در ۹۴۸ بسلطنت رسیده است. ظاهراً شاه عادل جانشین اوبوده ونوشته‌اند که درزمان وی‌قاضی شهربزن‌دهقانی دل سپرده بود وبفرمان وی زن را ازدهقان گرفته وبقاضی سپرده‌اند و دهقان که ازین پیش‌آمد دلگیرشده مدتی سربیابان گذاشته بود تا اینکه روزی وی از مسجد جامع بیرون می‌آمد ودهقان کاردی بگلوی او کشید ووی را کشت وتاریخ کشته شدن اورا در۹۵۰ ضبط کرده‌اند. وی مردی خوش‌طبع وشجاع وچابك‌سوارو کماندار وتیرانداز زبردست‌بود وخاندان ایشان راخانوادهٔ هزارساله می‌دانسته‌اند. غزل راخوب می گفت وعادل تخلص می کرده است. برخی لارستان فارس را باجزیرهٔ لار اشتباه کرده‌اند واین خانواده را پادشاهان آن‌جزیره دانسته‌اند. قطب‌الدین مؤید مؤسس این‌سلسله درحدود ۵۹۴ بحکمرانی آغاز کرده وبرخی آخرین کس‌ازین‌خانواده را ابراهیم‌خان‌دانسته‌اند که در۹۴۸بحکمرانی آغاز کرده ودر۹۷۳شاه طهماسب وی‌را خلع کرده

۹۱۸- مظفر برلاس، ازامرای ترك خراسان بوده وصورت خوش‌وسیرت‌نیکو داشته وبا شاعران بسیار مهربان بوده وجزین ازاحوالش اطلاعی نیست وغزل راخوب می‌گفته است.

۹۱۹- امیرحیدرترکمان، ازخویشاوندان علیشیر نوایی واز شاعران اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم ومردی مهذب ودرویش‌مشرب بشمار می‌رفته وبزبان فارسی وترکی شعر می‌گفته وبیش ازده‌هزاربیت غزل ومثنویاتی‌درمقابل خمسهٔ نظامی‌بترکی شامل‌سی‌هزاربیت سروده‌است ودرزبان فارسی‌نیزاستاد بوده وقصیده‌ای دراستقبال‌قصیدهٔ دریای ابرار خسرو دهلوی گفته وغزل ورباعی نیز می‌سروده است.

۹۲۰- علی بیك، ازدرباریان سلطان حسین بایقرا درپایان‌قرن نهم وآغازقرن دهم بوده وغزل را خوب می‌سروده است.

۹۲۱- محرم کوکه، از کوکلتاشان همدم کامران پادشاه بوده وروی نیز غزل را خوب می‌گفته است.

۹۲۲- میرزا الغ بیك، پسرامیرصالح ودردربار شیبانی‌خان اعتبار بسیارداشته وحکومت شهرنسا را باو داده بود ودرشعر فارسی وترکی دست داشت.

۹۲۳- سیدشاه کسبی، ازمردم روستایی بنام کسبی‌درماوراءالنهر بوده واونیز شعر فارسی وترکی را خوب می‌سروده است.

۹۲۴- ملازادهٔ‌لاهیجانی، ازاشراف لاهیجان وازخانوادهٔ علم ومردی دانشمند بوده وبیشتر درمعما سرودن استاد بوده است.

۹۲۵- مولانا نجم‌الدین کوکبی، ازموسیقی‌دانان زبردست زمان خود بوده ورساله‌ای درموسیقی بنام عبدالله خان نوشته وتألیف وایقاع را درآن شرح داده وابعاد و اجناس دوازده مقام را بیان کرده که ازضرب طبقهٔ اولی که هفت باشد در طبقهٔ ثانیه که سیزده است حاصل می‌شود و شش‌آوازه نظم کرده ودر ضمن آواز خوش داشته و هنگامی که ازراه هرات ببخارا بازمی‌گشته درراه مشهد کشته شده وغزل را نیزنیکو می‌سروده است.

۹۲۶- مولانا سنگی، ازمردم فرغانه ودرغزلسرایی استاد بوده است.

۹۲۷- مولانا هجری بلخی، برادر قاضی بلخ بوده و در اقسام شعر دست داشته است.

۹۲۸- مولانا هجری مروزی، مردی درویش‌مشرب‌بوده و بهندوستان‌هجرت کرده وازآنجا بآذربایجان رفته ودر تبریز درگذشته ودرپشتهٔ سرخاب مدفون شده و غزل را خوب می گفته است.

۹۲۹- مولانا شوقی اندخویی، وی نیز درغزلسرایی زبردست بوده است.

۹۳۰- عبدالوهاب، ازشاعران ماوراءالنهر وغزلسرا بوده است.

۹۳۱- مولانا واقعی مروزی، بیشتر بترکی شعر می گفته وشعر فارسی هم سروده است.

۹۳۲- شیخ صفی‌الدین صفی نوربخش، ازسادات شهرری وازصوفیهٔ طریقهٔ نوربخشی بوده وشعر بسیارداشته ودیوان‌خودرا ترتیب داده بود وغزلرا خوب‌می گفت.

۹۳۳- مولانا مجدی ترمذی، مردی مجذوب و وارسته بود و اقسام شعر سروده است.

۹۳۴- مولانا طالبی، از شاعران ماوراءالنهر و درویش مشرب و غزل سرا بوده است.

۹۳۵- قاضی رضایی هروی، درهرات کسب‌دانش کرده ومدتی‌قاضی‌خوارزم بوده ودرزمان خود بغزلسرایی معروف بوده است.

۹۳۶- شوخی کفشدوز، وی نیز ازغزلسرایان این دوره بوده است.

۹۳۷- خواجه جلال‌الدین هاشمی بخارایی، ازبزرگان‌بخارا ونوهٔخواجه حافظ‌الدین هاشمی کبیر شیخ‌الاسلام آن شهر بوده که پشت درپشت این منصب را داشته‌اند. وی از ادبای معروف زمان خود بوده وبا جامی مکاتبه ومشاعره داشته ودر بخارا درگذشته ودرتپهٔ بغرابکرد درکنار جدش مدفون شده وغزل را خوب می‌سروده است.

۹۳۸ـ مولانا محمد امین زاهد، ازمشایخ بخارا ومردی وارسته بود وبیشتر بمطالعهٔ علوم دینی می‌پرداخت وازآغاز گوشه نشین بود وسرانجام که عبیدالله خان باو معتقد شد با او روابطی بهم زد وچون در گذشت درجوار خواجه بهاءالدین نقشبندوی را بخاك سپردند وغزل را خوب می گفته است .

۹۳۹ـ مولانا شمس الدین محمد قهستانی، ساکن بخارا واز دانشمندان محیط ومعروف بوده ومخصوصاً درفقه استاد بوده است . پیوسته بتدریس وتألیف مشغول بوده وروایات عجیب بیاد داشت وبا دانشمندان روزگار مجادله و مباحثه می کرد ودر مزار خواجه بهاءالدین نقشبند مدفون شده ومنظومهٔ مقدمةالصلوة را سروده است.

۹۴۰ـ میرسید غیاث هروی، ازسادات معروف وبسیار متنفذ هرات بود ودر شهر آبادی بسیار کرده وباغها و کاریزها و کشتزارهای فراوان آباد کرده است. درآغاز دورهٔ صفویه ازآنجا ببخارا وبدربار عبیدالله خان رفت وبسیار مقرب شد وبرای او نیز باغی ترتیب داد و هر گونه درخت درآن کاشت ومردی نیکوکار وبخشنده بود وچون در گذشت درخیابان بخارا پیکرش را درجوار خواجه ملا اصفهانی بخاك سپردند ورباعیات ازو مانده است .

۹۴۱ـ خواجه منصور ناصری مهنه، ازبازماندگان عارف مشهور ابوسعید ابوالخیر بود وطبع سلیم وذهن مستقیم داشت. مدتها شیخ‌الاسلام مهنه بود وغزل را خوب می گفت وناصری تخلص می کرد .

۹۴۲ـ میرشیخ پورانی، پسر شیخ نورالدین پورانی هروی وازدانشمندان محیط زمان خود بوده ودررشته‌های مختلف تألیف کرده ومنشی زبردست وخوشنویس بود و ازآن جمله خط نسخ وریحان وغبار را خوب می‌نوشت وببخارا رفت ودرمسجد چهارسوق تدریس می کرد و عمرش از هفتاد گذشته بود که در گذشت ودر خیابان بخارا درجوار قبر خواجه ملا اصفهانی مدفون شد . وی شاعر توانایی بوده و غـزل را استادانه می‌سروده است .

۹۴۳ـ شیخ مؤید مهنه، ظاهراً وی بجز خواجه مؤید مهنوی بوده‌است که ذکرش

درقرن نهم گذشت وچنان می‌نماید که نوهٔ او واز همان خاندان ابوسعید ابوالخیر بوده واز طرف دیگر نسبش بسادات مشهد می‌رسیده و در بخارا می‌زیسته ومرد دانشمندی بوده ودرمدرسهٔ سلطان تدریس می کرده وغزل را خوب می گفته است .

۹۴۴ـ مولانا غیاث‌الدین بحرآبادی ، از دانشمندان نامی وساکن بخارا و درحکمت وفلسفه متبحر بود وتألیفاتی درین زمینه داشته وهمهٔ اوقات خودرابکارهای علمی می گذرانیده ودربخارا درگذشته ودرجوارخواجه بهاءالدین نقشبند مدفون شده ودرشعر استاد بوده است.

۹۴۵ـ خواجه عبداله مهنه، ازبازماندگان‌عارف مشهورابوسعیدابوالخیر بود وپدرش خواجه ابوالفضل مهنه وعمش خواجه ابوالقاسم مهنه نیز ازمشاهیر قرن نهم بوده‌اند ووی دراواخر قرن نهم‌واوایل قرن دهم ظاهراً درهرات وبخارامی‌زیسته‌وضعف بصر داشته وغزل را خوب می‌سروده است .

۹۴۶ـ مولانا محمد مزید طبیب ، ازپزشکان حاذق ودانشمند بخارا بوده و دربیشتر ازعلوم دست داشته ومردی قانع ووارسته بشمار می‌رفت وبیشتر پزشکان‌زمان شاگرد وی بوده‌اند، از آن جمله سید بهاءالدین حسن‌نثاری بخاری‌بوده است. درضمن مردی صوفی‌مشرب بوده ودراقسام شعر خاصه تاریخ دست داشته وگاهی پیروی ازروش مولانا سیفی می کرده ودر نود سالگی درگذشته ودر جوار مزار شیخ جلال از مشایخ بخارا مدفون شده است.

۹۴۷ ـ مولانا خوش محمد عزیزان ، ازمشایخ طریقهٔ جهریه واز مریدان شیخ خداداد پیشوای‌این‌طریقه ومردی وارسته‌بود وترکان‌بسیارمریدش‌بودند. درآغاز برندی معروف بود و پس از چندی وارد حلقهٔ تصوف شد و در روستای عرشی نزدیك بخارا خانقاهی داشت وچون درگذشت وی را درباغ آن خانقاه بخاك سپردند وغزل‌را خوب می گفت .

۹۴۸ـ شیخ‌عابد ترك ، ازمشایخ ترك واز اصحاب مولانا محمد فلغزی بود . نخست کسب دانش می کرد و از آن کار دست کشید و وارد خلقهٔ تصوف شد و نزدیك

هفتاد سال زیست و در غجدوان درگذشت و همان جا مدفون شد و مقطعات خوب می‌سروده است.

۹۴۹- حافظ کلان قاری، از حافظان معروف سمرقند ودر دربار پادشاهان شیبانی محترم بود وشاگردان بسیار داشت وچندی خطیب دربار بود ودرمطایبه دستی داشت وغزل را خوب می‌گفت وقاری تخلص می‌کرد وبیش ازهشتاد سال عمر کرد.

۹۵۰- سلطان علی اوبهی، ازدانشمندان‌معروف‌وازسادات‌صحیح‌النسب‌اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بود. از مردم اوبه از توابع هرات بود و نخست درآن شهر می‌زیست وظاهراًدرفتنهٔ هرات وغلبهٔ صفویه چون سنی‌بوده بماوراءالنهررفت ودربخارا زیسته‌است. ازحافظان وخوشنویسان‌معروف زمان‌خودبوده وبامولاناسلطانعلی‌مشهدی ملک‌الکتاب خوشنویس معروف رقابت داشته وپادشاهان شیبانی‌اورا محترم‌می‌داشته‌اند وازمریدان خواجه عبیدالله احرار بوده ودر خانقاه وی درصد ونه سالگی درگذشته و رساله‌ای درمصافحه نوشته وقطعه ورباعی راخوب می‌سروده است.

۹۵۱- حافظ میراحمد خطیب، ازحافظان‌معروف زمان خود وشاگردحافظ کلان قاری سابق‌الذکر بود ومردی دانشمند بشمار می‌رفت ودربیشترعلوم دست‌داشته مخصوصاً درعلوم قرآنی‌مهارت داشت وآثارامام محمدشاطبی را درس‌می‌گفت وهرهفته خطبهٔ بلیغی انشا می‌کرد وبیش‌ازشصت سال زیست ودرفتح‌آبادبخارا درگذشت وهمان جا مدفون شد ودراقسام شعر استاد بود.

۹۵۲- میرعلی کاتب هروی، معروف ترین خوشنویس زمان خود بود و از سادات و بنیادگذاران خط نسخ تعلیق بشمار می‌رفت. پدرش ذوالکمالین میر محمد باقر نیزازخوشنویسان بوده است ووی‌شاگرد سلطانعلی بود. نخست درهرات‌می‌زیست وشاگردان بسیار درآنجا تربیت کرد. پس ازانقراض سلطنت تیموریان وظهورصفویه چون سنی متعصب بود ازهرات بماوراءالنهررفت ودردربار پادشاهان شیبانی‌ومخصوصاً عبیدالله خان ترقی بسیارکرد وبمقام وزارت رسید ودر۹۵۱ که سن وی بهفتاد نزدیک شده بود دشمنانش وی را کشتند. وی بجزآنکه مرد هنرمندی بوده واوراملک‌الکتاب

لقب داده‌اند درشعر نیز دست داشته واقسام مختلف شعر را نیکو می‌سروده است.

۹۵۳ـ مولانا افسری کرمینی، ازمردم کرمینه درماوراءالنهر ومدت درازی از مقربان عبیدالله خان بوده ودراقسام شعر دست داشته وازآن جمله درغزل ومعماّاستاد بوده ودرغزل پیروی ازشاهی سبزواری می کرده ونزدیك بهشتاد سال زیسته است.

۹۵۴ـ مولانا رفیع بخاری، پسرمهتر مولانا محمد مزید طبیب سابق‌الذکر وخود ازدانشمندان بوده ودربیشتر ازعلوم دست داشته و پزشك حاذقی بوده است. در خط نسخ تعلیق شاگرد مولانا سلطانعلی وازخوشنویسان معروف زمان خود بوده ودر موسیقی استاد بشمار می‌رفته وپس از خواجه عبدالله مروارید وی را درین فن از همه برتر می‌دانسته‌اند وقانون را خوب می‌زده‌وهفتاد سال زیسته ودرجوارپدرش مدفون‌شده ودرشعر هم استاد بوده است.

۹۵۵ـ مولانا ابوالقاسم حکیم، پسر مولانا درویش حسین طبیب وبرادرزادهٔ درویش علی طبیب که پزشك علیشیر نوایی بوده است. مردی دانشمند وپزشکی‌حاذق بود ودرفنون دیگر نیز دست داشت. ظاهراً خاندانش از مردم هرات بوده‌اند ووی در بخارا می‌زیسته وهفتاد سال عمر کرده ودر حوالی نمازگاه بخارا مدفون شده وغزل را خوب می گفته است.

۹۵۶ـ مولانا خواجه کمال مجردی، ازدانشمندان نامی بخارا بوده ودرعلوم غریبه نیز دست داشته وغزل را خوب می‌سروده است.

۹۵۷ـ خواجه محمد قناد، ازپزشکان‌حاذق‌بخاراوازمریدان‌خواجه عبیدالله احرار بوده ونزدیك بعمر طبیعی رسیده وغزل را نیکو می گفته است.

۹۵۸ـ قاضی محمود، ازدانشمندان‌بخاراوازشاگردان مولاناابراهیم‌شیروانی بوده ودرجوار مزار خواجه بهاءالدین نقشبند مدفون شده وازو رباعی مانده است.

۹۵۹ـ ملا عینی سروی خوشتری، از اعیان قریهٔ خوشتری از توابع بخارا بوده و در مدرسهٔ میرزا کسب دانش کرده ودر علوم مختلف دست داشته و از حافظان زیارتگاه بشمار می‌رفته است. قامت بلند داشته وبهمین‌جهت سروی تخلص می کرده

وتا۹٦۲ زنده بوده وغزل وتاریخ می‌سروده است.

٩٦٠ـ مولانا حسن کوکبی بخارایی ، ازدانشمندان‌وشاعران معروف‌روزگار خود بود ودرموسیقی دست داشت ومؤلفاتی داشته است ودراواخر قرن نهم واوایل قرن دهم می‌زیسته ورباعی ازو مانده است .

٩٦١ـ خواجه نظام الدین عبدالهادی پارسا ، پسر خواجـه ابونصر ثانی ، نسبش‌بسه پشت بخواجه محمدپارساپیشوای معروف‌نقشبندیان‌می‌رسید. ازآغازجوانی بکسب دانش پرداخت ومدتی قاضی شهر بلخ بود وبیشتردربخارامی‌زیست وموردتوجه عبیدالله خان بود . باندك بیماری در گذشت ودرجوار جدش خواجه محمد پارسا وی‌را بخاك سپردند واقسام مختلف شعر می‌سروده است .

٩٦٢ـ ملا عصام‌الدین ابراهیم ازدانشمندان‌معروف‌زمان‌خودبودوشاگردان بسیار داشته ، ازآن جمله خواجه حسین مروزی شاعر معروف بوده است. دربیشتر از علوم مصنفاتی داشته ومخصوصاً در ادبیات عرب استاد ونویسندهٔ زبردستی بوده است . نوشته‌اند که عبیدالله خان پس ازنماز پیشین یك رباعی‌را که سروده بود برایش‌فرستاد ووی تا نمازشام یك رساله بزبان‌تازی دربارهٔ آن نوشت وبرای یك مصرع آن ٥٦٠معنی یافت . همهٔ اوقات شبانروزی خود را بتعلیم می گذراند . نخست در هرات می‌زیست و ازآنجا بسمرقند رفت وپس‌ازاندك مدتی‌درآنجادرگذشت ووی رادرجوار مزار عبیدالله احراربخاك‌سپردند. ازجمله کتابهایی که نوشته‌تفسیرسورهٔ یوسف‌بوده ودرشعرنیزدست داشته است .

٩٦٣ـ مولانا صفی‌الدین مصطفی رومی ، ازدانشمندان‌نامی‌آسیای صغیر درقرن دهم بوده وازاعیان‌آن سرزمین بشمار می‌رفته است . پس از کسب دانش‌دردیار خود بزیارت حرمین رفته ودرمکه مدتی درفرجهٔ اعلاتدریس می کردومصابیح وتفسیر درس می‌داده و در ریاضیات وحکمت واصول وفروع استاد بوده وطبیب حاذقی بشمـار می‌رفته و مردی قانع ومهذب بوده است . در پایان زندگی بماوراءالنهر رفته و مدتی در بخارا حدیث درس می‌داده و مورد توجه دانشمندان شده و شاگردان بسیار داشته

است ؛ ازآن جمله سید بهاءالدین حسن نثاری بوده است وبزبان پارسی وتازی شعررا نیکو می‌سروده است .

٩٦۴ـ مولانا کمال‌الدین عاشق بخارایی، وی نیز ازدانشمندان‌مسلم‌این‌دوره بوده ودرعلوم‌منقول‌ومعقول‌دست‌داشته وپادشاهان‌شیبانی‌وی رابسیاراحترام‌می کرده‌اند. طبع لطیف داشت وخط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت ودرشعر استاد بود وقصیده وغزل ورباعی را خوب می‌گفت وعاشق تخلص می کرد و نوشته‌اند که چون هلالی جغتایی مثنوی شاه وگدا را بپایان رساند و برای وی خواند برخی ابیات را که درآن حین ارتجالا سرو ددرآن‌داخل کرد. درپایان زندگی‌دربلخ‌می‌زیست‌ودرآنجادر٩٥٨در گذشت ودرجوار مزار احمد خضرویه وی را بخاك سپردند .

٩٦٥ـ میرعابد هروی ، از سادات هرات بود و درآنجا کسب دانش کرده ، بماوراءالنهر رفته بود ومردی شیرین‌سخن بود وپادشاهان شیبانی وی‌رامحترم‌می‌داشتند وبترکی وفارسی غزل را نیکو می‌سرود .

٩٦٦ـ خواجه قاسم مودودی ، ازبازماندگان عارف مشهورمودودچشتی بود وبیشتراوقات را درسفرمی گذراند ومری قانع بود. چندی دربلخ بوده‌وشاعری‌زبردست بشمار می‌رفته وازو رباعیات مانده است .

٩٦٧ـ شیخ مفضل مهنه ، اصلا ازمردم میهنه بود ودرماوراءالنهر می‌زیسته و مردی بسیار خوش‌مشرب وخوش‌روی بشمار می‌رفته وبیشتر اندیشمند بوده و سرانجام درشهر نسف (نخشب) درگذشته وغزل ورباعی را نیکو می‌سروده است .

٩٦٨ـ مولانا کمال‌الدین میرمحمود نجفی ، ازمردم روستای نجفی‌درناحیهٔ تبادکان وارداك از توابع مشهد بوده ، مردی بسیار دانشمند و درویش مشرب بشمار می‌رفته ودرموسیقی‌دست داشته‌وازشاگردان ملاعبدالعلی‌شاگردعلیشاه جامی‌ازاستادان موسیقی زمان خود بوده است وهمهٔ سازها را می‌تراشید وعصای سرخمی داشت که یك تار برآن بسته بود وهژده نغمهٔ اصلی را که همهٔ نغمات ومقامات منشعب ازآنست بـا آن‌می‌نواخت‌وهمهٔ ابعادواجناس رادرآن‌جمع‌می کرد ودرپایان زندگی‌دربلخ‌می‌زیست

وهمواره بتدریس مشغول بود ودرآن شهر ازاندك بیماری درگذشت وغزل را استادانه می گفت .

۹۶۹ـ شیخ رکن‌الدین‌مهنه ، ازمردم میهنه بود ودرماوراءالنهر می‌زیست وتا وقتی که عبدالعزیزخان شیبانی لشکربیلخ کشید در آن سرزمین می‌زیست و ازآنجا بحج رفت ودرراه مدینه درگذشت وغزل را خوب می گفت .

۹۷۰ـ شیخ علاءالدولة خبوشانی ، پسرشیخ حاجی محمد خبوشانی عارف مشهور وخود از مشایخ تصوف ومردی وارسته و مهذب بود ومدتی کسب دانش کرده و مطول را بیاد داشت ودرانشا وفنون شعر استاد بود وبیش ازهفتاد سال زیست وغزل را نیکو می‌سرود .

۹۷۱ـ مولانا محرمی خراسانی ، چندی‌درماوراءالنهرمی‌زیست وچون‌طالب ریاست بود ازآنجا بهند رفت و برسالت ببلخ رفت و بـا لباس هندی بآنجا رفت وبهند باز گشت ودرآنجا رحلت کرد ومردی دانشمند بود ودرآغاز بکسب دانش پرداخته و سپس آنراترك کرده‌بود وغزل‌می گفت .

۹۷۲ـ مظفرترك، ازامرای آذربایجان دردربارسلطان یعقوب‌بود سپس‌بماوراء النهررفت ومدتی ملازم عبیدالله خان‌بود وتافتح‌خوارزم وقلعهٔ هزاراسب دردربار وی‌بود وسپس بهند رفت ودرآنجا درگذشت . مردی شیرین‌سخن وخوشروی بودودرانشادست داشت وغزل را خوب می‌سرود .

۹۷۳ـ کمال‌الدین تاشکندی ، ظاهراً از شاعران قرن دهم بوده و از متصوفهٔ زمان خود بشمارمی‌رفته وازو جزین اطلاعی‌نیست که مثنوی شمع وپروانه‌سروده‌است.

۹۷۴ـ امیرهمایون ، ظاهراً وی بجز همایون اسفراینی شاعر معروف قـرن نهم وهمایون عراقی سابق‌الذکر بوده ودر ماوراءالنهر می‌زیسته ودر زمان خود بسیار معروف بوده است ومردی وارسته وطبیب حاذق بوده است ودرادبیات عرب وعلم‌نجوم وفنون شعر ومعما وعروض دست داشته وغزل ومعما را بسیار خوب می گفته است.

۹۷۵ـ ملاهلالی‌ماوراءالنهری ، پسرملا سائل ، بجز هلالی جغتایی شاعـر

معروفست. درماوراءالنهر دردربار شیبانی‌خان می‌زیسته وبیشتردرسمرقند بوده‌ودرآنجا درگذشته ومدفون شده وغزل را خوب می‌گفته است.

۹۷۶ـ ملا خاوری سمرقندی، ازشاعران اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بوده و در دستگاه عادلشاه سلطان از سلسلهٔ شیبانی می‌زیسته و با وزرای آن زمان مباحثه ومجادله داشته وایشان را هجومی کرده وچندی دربلخ‌بوده ودراقسام شعردست داشته است.

۹۷۷ـ مولانا میرحسین بخارایی، ازاعیان بخارا بوده ودرتاریخ گفتن‌مهارت داشته وتاسال ۹۳۶ زنده بوده ودر انشا دست داشته و مدتی متولی اوقاف بوده ونزدیک نود سال عمر کرده واقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۹۷۸ـ مولانا شیدای بلخی، از نزدیکان مولانا قوام‌الدین بلخی و در علوم نقلی وعقلی استاد بوده وتدریس فقه وتفسیر می‌کرده و شاگردان بسیار داشته از آن جمله سید بهاءالدین حسن‌نثاری‌بخارایی‌درهیئت ونجوم شاگرد وی‌بوده ودراستخراج تقویم مهارت داشته ودرجوانی درگذشته است.

۹۷۹ـ مولانا شیدای بلخی، بجز شیدای سابق الذکر ومقدم برو بوده ، در نظم ونثر فارسی دست داشته و کتابی در تقلید گلستان سعدی نوشته وپیروی از سعدی می‌کرده ودراقسام مختلف شعرمهارت داشته‌است. مردی بسیارخوش‌روی وخندان‌بوده وبا عبدالعزیزخان رابطه داشته ودرهیجا نیزاستاد بوده است.

۹۸۰ـ مولانا عبدی بلخی، درنظم ونثراستادبوده ودر ۹۶۱ دربلخ خانهٔ‌مجللی ساخته بود ودربلخ درگذشت وهمان جا مدفون شد وبترکی‌وفارسی اقسام مختلف‌شعر می‌سروده است.

۹۸۱ـ خواجه میرک صدیقی بلخی شیخ‌الاسلام، پسرمهتر خواجه هاشمی صدیقی شیخ‌الاسلام بلخ بود. مردی خوش‌سیما ومهذب بشمار می‌رفت. درجوانی پس ازمرگ پدرش شیخ‌الاسلام بلخ شد ودرچهل سالگی درگذشت ودرجوارپدرش مدفون شد. وی شاعر توانایی بوده واقسام مختلف شعر می‌سروده ازآن جمله قصیدهٔ دریای

ابرار خسرو دهلوی را جواب گفته وببخارا فرستاده وهیچ‌یک‌ازشعرای‌آن دیارازعهدهٔ او برنیامده‌اند وغزل را نیزبسیار خوب می‌سروده است.

۹۸۲ـ خواجه قاضی فتح‌الله غجدوانی، قاضی غجدوان بوده واین منصب ازقدیم با پدران ونیاگان وی بوده است . طبع سلیم داشت ومردی فروتن وافتاده‌بود. در پایان زندگی ترک قضاوت کرد و بدرویشی روزگار می گذرانده و مرگ خود را پیش‌بینی کرده بود ودرغجدوان درگذشت وهمان جا مدفون شد. وی غزل را استادانه می‌سروده است .

۹۸۳ـ میرجان محمد جامی ثانی، ازامیرزادگان‌نیمان بود،صورت وسیرت نیکو داشت وتیزفهم بود ودرجوانی درگذشت وغزل می‌سرود .

۹۸۴ـ عبدالواسع نوری، ازاعیان نور بخارا ومردی زیباروی بودودرجوانی درگذشت ودرمزار خواجه ابوفیض وی را بخاك سپردند ودرغزل‌سرایی استاد بود.

۹۸۵ـ مولانا قضایی هروی، پسر مولانا بقایی معروف بکمانگر بوده‌است. بقایی خود گفته است که با مظفر برلاس بهرات رفته ودر دکان کمانگـران در حلقهٔ استادان گوشه‌ای گرفته و کمان‌خود رادرآنجابسته بود وعلیشیرنوایی ازآنجا گذشته ووی را دیده ودرمجالس‌النفایس‌اورا کمانگردانسته است. قضایی مرد بسیارخوش‌طبعی بود ومدتی از ملازمان عبیدالله‌خان بشمارمی‌رفت وشعر فارسی‌وترکی‌را خوب می گفت ودرغزل استاد بود ومثنوی نازونیاز را بوزن حدیقه سروده‌است . چندی منصب شیخی مزار ترك دربخارا با او بوده واو را بجرم می‌خواری ازآن کار عزل کرده وساقی شاعر را بجای او گماشته‌اند و در بلخ درگذشته و در مقبرهٔ خواجه احمد خضرویه مدفون شده است .

۹۸۶ـ مولانا روحی بخاری، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم ومردی شیرین سخن‌بود وپیش پادشاهان اعتباری داشت ودرجوانی درگذشت وغزل را خوب می گفت .

۹۸۷ـ مولانا زینی بخاری، مردی خوش‌طبع و نقاشی هنرمند بود و غزل را

نیکو می‌سرود ودرجوانی در گذشت .

۹۸۸ـ مولانا کلامی بخارایی ، بمساجی روزگار می گذراند وبشطرنج بازی علاقهٔ بسیار داشت ومدتی از کاتبان دیوان بود ودرچهار گنبد مدفون شد و غـزل را شورانگیز می گفت .

۹۸۹ـ شیخ عبداللطیف جامی، ازبازماندگان شیخ احمد جام ژنده‌پیل واز مریدان حاج شیخ محمد خبوشانی بود ومدت مدید مجاهدت‌وریاضت داشته وجانشین وی درمسند ارشاد شده واز ایران بحج رفته ودر راه با سلطان سلیم آل عثمان ملاقات کرده ومورد احترام بسیار او شده وچندی دردربار او زیسته ودربازگشت ازسفر حج درازمیر در گذشته ودرآنجا مدفون شده واقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۹۹۰ـ سید معصوم خواجه ، از فرزندان شیخ محمد صادق‌بن ابوالحسن شیخ بن‌الیاس‌شیخ‌بن محمدشیخ‌بن خدای‌قلی شیخ عشقی‌وازخاندان مشایخ‌ماوراءالنهر بود، پدرش‌ازدانشمندان معروف بشمارمی‌رفت ومردی پرهیزکار وحافظ قرآن ومفسر وازائمه بود وسخاوت بسیار داشت و چندی در شهر کش بوده است . پسرش نیز مردی دانشمند بود و بسفرحج که می‌رفت چندی دربخارا زیست ودرین سفردرمکه جان‌سپرد وشاعر فحلی بود وغزل بسیار خوب می گفت .

۹۹۱ـ امیرمحمد مهدی‌بن قاضی‌محمود حسینی، مردی‌آراسته واز سادات صحیح‌النسب وازپیروان طریقهٔ کبروی ودانشمند بود ودر مدرسهٔ خواجه کمال‌الدین دربخارا تدریس می کرد ومرد زیباروبی بود. حسن بانکندی نامی باغراض نفسانی‌وی را درشب ماه رمضان کشت وشعر را خوب می گفت .

۹۹۲ـ میرسوداوی، ازسادات ماوراءالنهروازسرایندگان‌آن‌سرزمین ومنشی قابلی بود ودربلخ در گذشت ودرآنجا مدفون شد وغزل‌سرا بوده است .

۹۹۳ـ خواجه محمد وزیرخراسانی، درماوراءالنهر می‌زیست ومدتی ساکن مرو بود وسرانجام گوشهٔ انزوا گزید وغزل را خوب می گفت .

۹۹۴ـ میرزاقالی ، از شاعران ماوراءالنهر و مردی نیکوسیرت وصورت بوده

و مورد توجه مردم بشمار می‌رفته و دانشمند بوده است . در جوانی درگذشته و غزل می‌سروده است .

۹۹۵ـ مولانا جامی ماوراءالنهری ، مردی بی‌قیدولاابالی بودومدت‌مدیدی درهندوستان زیسته ودرهمانجا درگذشته ورباعیات ازو مانده است .

۹۹۶ـ مولانا عزمی ماوراءالنهری ، ازشاعران نامی‌زمان‌خود بودوپیوسته درسفر بوده است ودرسفر درگذشته وغزل می‌سروده است .

۹۹۷ـ ملافریبی ماوراءالنهری ، مردی بی‌قید بوده ودر عشق مجازی مبالغه می‌کرده ودرسفری که ببلخ می‌رفته درراه دزدان وی را کشته‌اند وغزل‌سرا بوده است.

۹۹۸ـ ملا شعوری بخارایی، ازمعاشران سید بهاءالدین حسن نثاری بخاری بوده وآهنگ سفر مرو کرده وبا آنکه نثاری وی را ازین سفر منع کرده بآنجا رفته و بیماربر گشته وپس‌ازسه روز ازآن بیماری‌در گذشته ودرغزل‌سرایی زبردست‌بوده‌است.

۹۹۹ـ خواجه نظام‌الدین‌هاشمی، پسر خواجه هاشم صدیقی ، مدتی مدید شیخ‌الاسلام بخارا بوده است . نوشته‌اند که صفات ناپسندیده داشته واین مقام‌را چون درخاندانش‌بوده بوی‌داده‌اند وغزل‌می‌سروده‌است .

۱۰۰۰ـ خواجه عبدالعزیز نامی‌معروف بخواجه خسرو، از خویشاوندان خواجه نظام‌الدین هاشمی و خواجه هاشم صدیقی سابق‌الذکر بوده و مدتی در بخـارا منصب قضاوت داشته ومرد محترمی بوده است . درضمن مرددانشمند ودارای طبع‌سلیم وذهن مستقیم بوده ودرعروض مهارت داشته وغزل ورباعی را بسیارخوب می گفته است.

۱۰۰۱ـ شیخ وحیدالدین ابوالحسن‌محمد بن‌زین الدین‌حاجی بن‌احمد اسفرغابادی معروف بمیرجان، که ذکرش پیش ازین درضمن نثرنویسان این دوره گذشت . ملقن سلسلهٔ زینی ازطرق تصوف ماوراءالنهر بوده وسلسلهٔ وی بدین گونه بوده‌است: شیخ‌میرجان، شیخ‌احمداسفرغابادی، شیخ‌زین‌الدین‌خوافی، شیخ‌عبدالرحمن عراشی ، شیخ تاج‌الدین حسن کورانی، شیخ محمود اصفهانی، شیخ عبدالصمد بصری ، شیخ برغش شیرازی، شیخ شهاب‌الدین‌سهروردی، شیخ ابوالخیرسهروردی، شیخ‌ا

دینوری، شیخ احمد غزالی، شیخ ابوبکر نساج، شیخ ابوالقاسم گرگانی، شیخ ابوعلی کاتب، شیخ جنید بغدادی، شیخ سری سقطی، شیخ معروف کرخی، شیخ داود طایی، شیخ حبیب عجمی، شیخ حسن بصری. این طریقه اززمان شهاب‌الدین سهروردی بطریقهٔ سهروردی معروف شده واززمان شیخ زین‌الدین خوافی بطریقهٔ زینی مشهورشده است وازآن پس پیروان آن بیشتر درماوراءالنهر بوده‌اند. وی دربیشترازعلوم متداول دست داشته ومردی افتاده و مهذب بوده و از واعظان معروف بشمار می‌رفته ومریدان بسیار داشته است. در۹۷۳ یك رباعی معروف شده بود که دختری آنرا سروده است وشرط کرده است هرکس آنرا شرح کند بعقد وی درآید واو در شرح آن رباعی رساله‌ای نوشت ودیگران هم شرح کردند. بعد معلوم شد که این دختر وجود خارجی نداشته است. وی بجز مؤلفاتی که پیش ازین شرحها آنها گذشت‌درشعرهم دست‌داشته واییسی تخلص می کرده است.

۱۰۰۲ـ مولانا حسین ترکستانی، ازدانشمندان جامع معقول و منقول و از شاگردان مولاناعصام‌الدین ابراهیم بود، مخصوصاًدرادبیات عرب دست‌داشت. درمدرسهٔ الغ بیك درسمرقند تدریس‌می کرد وشاگردان بسیارداشت. درعروض‌وموسیقی‌نیزدست داشت وقصیده ومعما را خوب می گفت وازمداحان همایون پادشاه بود.

۱۰۰۳ـ مولاناکپك ترکستانی، وی نیز از دانشمندان وازمریدان مولانا خواجگی بوده ومرد وارسته‌ای بشمارمی‌رفته ومریدان بسیارداشته وپسرش‌محمدطاهر نیز از دانشمندان بود که در ۱۵ صفر ۹۴۴ ولادت یافته و خود در اقسام شعر دست داشته است.

۱۰۰۴ـ مولاعبدالصمد تربتی، ساکن ماوراءالنهر بوده و مدتی در تاشکند زیسته وازدانشمندان بوده وتدریس می کرده وبحج رفته ودربازگشت باز در تاشکند ساکن‌شده وسپس بکاشغررفته وپس ازآن دربخاراساکن‌شده وددرمدرسهٔ حافظدیوان بتدریس پرداخته و درین سفرها رنج بسیار برده وغزل می‌سروده است.

۱۰۰۵ـ مولانا دوست محمد، از دانشمندان جامع منقول ومعقول بوده ودر

مدرسهٔ میرعرب در بخارا تدریس می کرده وغزل می‌سروده است .

۱۰۰۶- حافظ ابراهیم کرمینی، از مردم کرمینه واز حافظان معروف زمان خود بود . در جوانی وارد طریقهٔ خواجگان شد و در مجالس ایشان سماع می کرد و عبدالله خان آواز وی را بسیار می‌پسندیده وسپس رتبهٔ امامت یافته وپس از آن خطیب دربار شده وغزل را خوب می گفته است .

۱۰۰۷- مولانا جلال الدین قاسم علوی ، از سادات علوی ماوراءالنهر . مرد دانشمندی بود وسمت محتسب داشت ودرزمان محمدیارسلطان قاضی‌عسکر شد وتا ۹۲۶ زنده بود واقسام مختلف شعر می‌سرود .

۱۰۰۸- مولانا قاسم مفتی، از دانشمندان ماوراءالنهر بود وتا ۹۲۵ می‌زیسته ودراقسام مختلف شعر دست داشته است .

۱۰۰۹- میرمحمد منشی، ازسادات ماوراءالنهر درزمان عبیدالله‌خان بوده وتا جلوس وی درسال ۹۴۰ زنده بوده وقصیده‌ای درین زمینه سرود است .

۱۰۱۰- مولانا شمس‌الدین ماوراءالنهری، مردی‌صالح‌وازپیشوایان‌طریقت بوده وغزل را خوب می گفته است .

۱۰۱۱- مولانا نظام قاضی، ازقضاة ماوراءالنهر بوده ودرفنون شعر مخصوصاً معما دست داشته وشرحی بررسالهٔ معمای میرحسین ورساله‌ای درقواعد معما نوشته وبا شاعران زمان خود ملامحمد تونداکی و ملا خواجگی بلخی وملا جنونی مشاعره

۱۰۱۲- مولانا سرودی، پسرحافظ میراثی حفظی سابق‌الذکر وواقعه‌نویس دربار عبیدالله خان بود ومنشی و خوشنویس زبردست بشمار می‌رفت ونزد عبیدالله‌خان بسیار مقرب بود. وحاسدان باو گفتند که رفتن وی‌بجایی که بحرم نزدیك باشدمناسب نیست ووی ازین بدخواهی بسیارآزرده شد وازکار کناره گرفت وبفارسی وترکی اقسام شعر را خوب می‌سروده است .

۱۰۱۳- مولانا صفایی کرمانی،وی‌بجزدرویش‌صفایی کرمانی‌سابق‌الذکرست.

از کرمان برای کسب دانش بهرات رفته ودرآنجاچینی‌سازی آموخته وسفرلاط را بهتر ازهمه کس می‌بافته ودرین دوصنعت معروف شده وسپس بماوراءالنهر رفته وغزل ومعما را بسیار خوب می گفته است .

۱۰۱۴ـ شیخ زکریا یسوی، از بازماندگان شیخ احمد یسوی عارف مشهور ترك قرن‌ششم‌بوده است. ظاهراً درشهر یسی یا یاسی‌درجمهوری کازاخستان(قزاقستان) امروز بجهان آمده که نام آنرا درین اواخر ترکستان گذاشته‌اند و در ماوراءالنهر می‌زیسته ومردی وارسته بوده وپادشاهان‌باواحترام‌می کرده‌اند و بیشتر درسمرقند بوده وغزل می‌سروده است .

۱۰۱۵ـ خواجه فاضل ، پسر مولانا عصمت‌الله کوفی ، از دانشمندان ساکن سمرقند بوده و در دربار ازبکان بمناصب عالی رسیده و نزد پادشاهان محترم بوده و بدخواهان بروی حسد برده‌اند .

۱۰۱۶ـ میرکای بخاری ، پسر حافظ کلان ودردربار محمد سیونج‌خان‌منصب صدارت داشته وپس از مرگ وی از ناسازگاری اوضاع بهندوستان رفته ومرد مهذبی بوده وشعر را خوب می گفته است .

۱۰۱۷ـ حافظ میرك حالی، ازمردم روستای سمعی ظاهراً از توابع هرات و ساکن بخارا بوده وپدرش ازملازمان ومحرمان جامی شاعر معروف بشمار می‌رفته واو نیز حافظ قرآن بوده است. وی درعلوم متداول هم دست‌داشته ودرحکمت‌ازشاگردان مولانا غیاث‌الدین بوده وغزل را نیکو می‌سروده وحالی تخلص می کرده است.

۱۰۱۸ـ مولانا صالح مفتی، ازدانشمندان‌ماوراءالنهروازپیروان‌مسالك‌جبریه بوده وعلوم دینی را درس‌می گفت واقسام شعرازآن جمله غزل وتاریخ رانیکومی‌سروده ومعاصر با عبیداله خان بوده است .

۱۰۱۹ـ میرفهمی‌بخارایی، از سادات بوده و مرد دانشمندی بشمار می‌رفته و سرانجام بقندهار رفته ودرآنجا ساکن شده وغزل را خوب می گفته است.

۱۰۲۰ـ امیردوست محمد حاجی، پسرامیرخان وازبزرگان امرای‌سلیمانی

واز ملازمان شیبانی‌خان بود وپادشاهان بوی بسیار حرمت می گذاشته‌اند ، بحج رفت ودرباز گشت باز امارت را باو تکلیف کردند وپذیرفت و غزل را خوب می گفت .

۱۰۳۱ـ شیخ محمد طاهر ، از اولاد خواجه محمد طاهر انصاری و ظاهراً از بازماندگان عبدالله انصاری بوده است . از هرات ببخارا و از آنجا بهند رفته و غزل می‌سروده است .

۱۰۳۲ـ سیدمحمد باقر ، پسرشریف عبدالله یمنی مشهور بمیرعرب وازسادات بوده‌است . خاندانش ازمردم حضرموت بوده‌اند ودرآنجا حکمرانی داشته‌اند . پدرش‌را ناگاه جذبه‌ای روی داده و از منصب خود دست شسته وجزو مریدان خواجه عبیدالله احرار شده و بماوراءالنهر رفته است . عبدالله خان پسرش را که خردسال بوده تربیت کرده و وی کسب دانش کرده‌است ودربخارا بتدریس پرداخته وغزل را نیکو می‌سروده ویمنی‌تخلص می کرده است .

۱۰۳۳ـ امیرصدرالدین ، پسر امیرصفی‌الدین ابوالصفا ، درجوانی‌نزد پدرخود دانش‌آموخته وپس‌ازمرگ او از دانشمندان دیگر بهره‌مند شده و فقه‌آموخته و سپس بتدریس پرداخته وتفسیردرس می‌داده و درهرماه رمضان قرآن را ختم می کرده ومردی بسیار پرهیزگار وپارسا بوده و اقسام مختلف شعر می‌سروده‌است .

۱۰۳۴ـ سیدهادی نقشبندی ، پسرخواجه محمود نقشبندی بود ونسبش بپنج پشت ببهاءالدین نقشبند می‌رسید ، مرد محتشمی بود وخط را خوش‌می‌نوشت ودربخارا می‌زیست وغزل را خوب می گفت وهادی تخلص می کرد .

۱۰۳۵ـ سید ابراهیم بخاری ، وی نیز از بازماندگان خواجه بهاءالدین نقشبند بود ومنصب صدارت داشت ومرد دانشمندی بود وغزل را خوب می گفت .

۱۰۳۶ـ مولانا محمد امین‌مفتی ، ازجوانی بکسب دانش پرداخت و هدایه و وقایه وشرح مغنی‌را آموخت ودربخارا بفتوی‌آغاز کرد و درعلوم دیگر نیزدست داشت واقسام مختلف شعر را نیکو می گفت .

۱۰۳۷ـ عبدالحکیم‌طبیب بخاری ، پسرسلطان‌محمودطبیب‌ازپزشکان‌دانشمند

زمان خود بود و وی پزشکی را از پدرش آموخت و پزشک حسانقی شد وغزل را نیکو می‌سرود.

۱۰۲۸- میرزا مشهدی، ازاخلاف امیرعلی‌ترخان وباسادات ترمذخویشاوندی داشت وبامنصب ایالت درویش مشرب بود وغزل را خوب می گفت.

۱۰۲۹- میرزا احمد سمنانی، ازاولاد علاءالدولهٔ سمنانی بود وپدرانش پشت درپشت منصب‌وزارت داشته‌اند وخود دربخارامی‌زیسته ومردمهذبی‌بود وخط نسخ‌تعلیق را بسیار خوب می‌نوشته ودر ۱۷ جمادی‌الثانی ۹۶۸ نسخه‌ای از نفحات‌الانس جامی را بپایان رسانیده است.

۱۰۳۰- مولانا میرمفتی بخاری، ازفقهای معروف زمان‌خود بود وباسادات عوطغری خویشاوندی داشت ودرعلوم‌شرع دست داشت وتا ۹۸۱زنده بود واقسام‌مختلف شعر می گفت.

۱۰۳۱- خواجه مولانابخاری، برادر مولانا میرمفتی سابق الذکر و از دانشمندان زمان‌خودبوده وتا ۹۳۰ زنده بوده ووی نیز اقسام مختلف شعرمی‌سروده‌است.

۱۰۳۲- خواجه عبدالسلام بخاری، ازوزیرزادگان قدیم بوده ودردستگاه عبدالقدوس‌سلطان‌شیبانی‌منصب کتابداری داشته واقسام مختلف شعرترکی وفارسی را خوب می گفته است.

۱۰۳۳- مولانا حبیب‌الله بخاری، وی نیز ازغزل‌سرایان زبردست این دوره بوده است.

۱۰۳۴- شیخ زین‌الدین وفایی خوافی، ظاهرأوی‌بجزشیخ زین‌الدین‌خوافی معروف بشیخ‌زینست که ذکرش گذشت وچنان می‌نماید که وی‌نیز مانندواوزنواد گاز زین‌الدین خوافی عارف مشهور قرن نهم بوده باشد. درپایان زندگی‌درهند می‌زیسته در ۹٤۰ درآگره مدفون شده ودرنظم ونثر فارسی دست داشته وقسمتی ازبابرنامه را از ترکی جغتایی بفارسی ترجمه کرده است.

۱۰۳۵- مولانا قاصری، پسر مولانا عنایت، از شاعران ماوراءالنهر و کاتب

معروف وبصلاحیت مشهور وازپیروان طریقهٔ کبرویه بوده ونوشته‌اند که واقعات شگفت نقل می کرده وازآن جمله روزی گفته است که درمجلس شیخ شانه خضر رادربیداری دیده وسخن اورا شنیده است ودرسخن گفتن ازاعتدال تجاوز می کرد وغزل می‌سرود.

۱۰۳۶ـ مولانا محرمی ماوراءالنهری، مردی دانشمند بوده و بیشتر از کتابت گذران می کرده وطبع سلیم وذهن مستقیم داشته ودرمرثیه و غزل‌سرایی ماهر بوده است.

۱۰۳۷ـ مولانا یقینی جویباری، پسر خواجه میرشاه‌جویباری‌ومردی درویش مشرب بود وهمیشه با درویشان می‌زیست واقسام شعر را خوب می گفت.

۱۰۳۸ـ مولانا نخلی، وی نیز ازشاعران ماوراءالنهر درین دوره بوده ومردی مهذب بشمار می‌رفته ودرغزل استاد بوده است.

۱۰۳۹ـ نجاتی تاشکندی، برای کسب دانش ببخارارفته ووی نیزغزل راخوب می گفته است.

۱۰۴۰ـ مولانا دانشی بخارایی، مشك‌فروش‌بوده‌وازغزل‌سرایان معروف‌زمان خود بشمار می‌رفته است.

۱۰۴۱ـ مولانا سروری بخارایی، وی نیز ازسخن‌سرایان معروف عصرخود بوده وغزل را نیکو می‌سروده است.

۱۰۴۲ـ مولانا صوفی بخارایی، در زمان عبیداله خان چندی مؤذن مسجد ارک بخارا بود وسپس ازلشکریان‌شد ومردی خوش‌آواز بودوغزل را خوب‌می گفت.

۱۰۴۳ـ خواجه حسین هروی، وی بجز میرك حسین هروی سابق‌الذکر و پسرخواجه میردوست دیوان‌بوده است. مدتی دربخارا کسب‌دانش کرد وخط نسخ‌تعلیق را خوب می‌نوشت وپادشاهان شیبانی‌وی راگرامی‌می‌داشتند. سپس بهند رفت وددربار همایون مقرب شد وبدرجات عالی رسید ودردربار جلال‌الدین محمداکبر نیزمقام‌بلند داشت وقصیده وغزل‌راخوب می‌سرود وقصیده‌ای‌بقافیهٔ‌الف‌سروده که‌درهربیت‌عدد ازیك تا صد راآورده است.

۱۰۴۴ـ میرزا باقی، پسر مولانا میرعلی کاتب معروف بوده و مانند پدر از خوشنویسان زمان خود بشمار می‌رفته وخط نسخ‌تعلیق را خوب می‌نوشته ودر دربار عبدالعزیزخان شیبانی می‌زیسته واقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۱۰۴۵ـ مولانا قبولی کرمینی، ازامیرزادگان کرمینه بوده و علوم دینی را فراگرفته بود ومفتی دیارخود بود وغزل می‌سرود.

۱۰۴۶ـ میرزا دوست‌محمد، بجز مولانا دوست‌محمد سابق‌الذکر وپسرحافظ قنکربوده است. صورت وسیرت نیکوداشته وبسیاربخشنده وخوش‌مشرب بوده وغزل‌را خوب می‌گفته است.

۱۰۴۷ـ میرزا حربی، ازفرزندان‌قاسم‌کوه برصبری بوده که ذکرش گذشت. درموسیقی استاد بوده وسازی مرکب از عود ورباب اختراع کرده بود ونغمات دلکش می‌ساخت وپس از کسب دانش بحج و زیارت حرمین رفت و ببخارا بازگشت وغزل را خوب می‌سرود وبیشتر درپی مضمون می‌رفته است.

۱۰۴۸ـ ملا نیازی، وی ازشاعران ماوراءالنهر وبجز مولانا محمدشرفی‌نیازی ومولانا نیازی مثالی بدخشی و نیازی بخارایی ونیازی سمرقندی و نیازی دیگر وپسر مولانا سیدعلی بوده است ودرجوانی بهند رفته وغزل را خوب می‌سروده است.

۱۰۴۹ـ قاسم ارسلان مشهدی، وی بجز قاسم ارسلان بخارایی سابق‌الذکرو پسر ارسلان مشهدی و مصاحب درویش روغنگری بوده وسفری‌بماوراءالنهر رفته‌واقسام مختلف شعر می‌گفته است.

۱۰۵۰ـ ملاقاسم بخارایی ، درجوانی شاگرد سید بهاءالدین حسن نثاری بخارایی بوده وطبع سلیم داشت اما درکسب دانش ترقی نکرد وبکتابت پرداخت و خوشنویس شد ومردی خوش‌روی بود. پس ازمرگ پدرش زر بسیار باورسید وهمه‌رابا عبدالعلی خوش‌نویس قمار کرد. غزل را بسیارخوب می‌گفت.

۱۰۵۱ـ مولانا عزمی بخارایی، وی بجز عزمی ماوراءالنهری سابق‌الذکر و مردی صالح ودرویش‌مهذب بوده واونیزغزل می‌سروده است .

۱۰۵۲- مهر میرزا، نوادهٔ میر کلان از مشایخ ماوراءالنهر بوده وبیشتر در سرمزار جدش دربخارا می‌زیسته ودرآنجا بتلقین می‌پرداخته ومواظبت می‌کرده وبکار دنیا کمتر می‌پرداخته ووارسته بوده است وگاهی غزل می‌گفته است.

۱۰۵۳- خواجه محمد، پسر امین‌الدین ابوالخیر فضل‌الله‌بن روزبهان بن فضل‌الله خنجی اصفهانی شیرازی معروف بخواجه ملایا خواجه مولانای اصفهانی‌بوده که ذکرش گذشت. با پدرش بماوراءالنهر رفته ومرد بی‌قیدی بوده وپدر هرچه وی را بعبادت واداز می‌کرده پیروی نمی‌کرده است واقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۱۰۵۴- مولانا یاری خراسانی، ظاهراً وی بجز یاری هروی ویاری‌استرابادی ویاری شیرازی سابق‌الذکر بوده و از شاعران پایان قرن نهم وآغاز قرن دهم بشمار می‌رفته واشعار بسیار سروده ودیوان خود را مرتب کرده ودرغزل استاد بوده است.

۱۰۵۵- خواجه معین‌الدین، پسر خواجه خاوند محمودبن‌خواجگی‌خضربن خواجه عبیدالله احراربوده وبیشتردربخارامی‌زیسته وسپس‌بهند رفته ومصاحب‌همایون شده ودرباز گشت بماوراءالنهر بکاشغر رفته وپادشاهان‌آنجا وی را گرامی داشته‌اندو رشیدخان بوی بسیار مهربانی کرده وغزل را خوب می‌سروده است.

۱۰۵۶- مولانا قاسم‌کابلی، ازشاعران اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم‌بوده وسفری بماوراءالنهر رفته ودر موسیقی استاد بوده و غزل را خوب می‌گفته و کابلی تخلص می‌کرده است.

۱۰۵۷- مولانا منصورتبریزی، اصلاازمردم‌ساوه بوده‌ودرتبریززیسته وبهمین جهت بتبریزی معروف بوده است. بهندوستان رفته و بیرام خان خانان وی را گرامی داشته ومدتی دربداون زیسته ودیوان خود راترتیب داده وبیشترغزل‌می‌سروده وشاعر توانایی بوده است.

۱۰۵۸- مولانا سیفی سنامی، نوشته‌اند که ازمردم‌شام بوده اماچنین‌می‌نماید که شام تحریفی ازسنام درماوراءالنهر بوده باشد. مردی دانشمند بوده وغزل را خوب می‌سروده است.

۱۰۵۹ــ مولانا نهانی ماوراءالنهری، روزگار را بشانه‌تراشی می‌گذرانده و مردی درویش مشرب ونیکواعتقاد بوده وغزل را خوب می‌گفته است.

۱۰۶۰ــ قدسی فرغانگی، ازشاعران فرغانه ودر غزل‌سرایی استاد بوده است.

۱۰۶۱ــ مولانا فروغی سمرقندی، ازشاعران معروف زمان خود وازاستادان غزل بوده است.

۱۰۶۲ــ مولانا بیخودی بلخی، وی نیز از غزل سرایان زبردست بشمار می‌رفته است.

۱۰۶۳ــ مولانا رونقی بدخشانی، اوهم ازغزل‌سرایان این دوره بوده است.

۱۰۶۴ــ قاضی سعید خزانی، از پیروان سلسلهٔ عشقیه از طرق تصوف ماوراءالنهر ومردی دانشمند بوده وبیشترخاموش می‌مانده وغزل می‌سروده است.

۱۰۶۵ــ ملا نورالدین محمد عهدی، ازشاعران ماوراءالنهر بوده ودر قصیده وغزل استاد بوده است.

۱۰۶۶ــ ملا طاهرقاضی، وی نیز از شاعران آن سرزمین و غزل سرا بوده است.

۱۰۶۷ــ مولانا پیرمحمد، نیز ازغزل‌سرایان این دوره بوده است.

۱۰۶۸ــ مولاناشکری، بجز شکری هروی سابق الذکر و از غزل سرایان ماوراءالنهر بوده است.

۱۰۶۹ــ مولانا ناظری، وی نیز بجز ناظری بخارایی وناظری مشهدی بوده وغزل می‌سروده است.

۱۰۷۰ــ خواجه حسن نقشبندی، ازبازماندگان خواجه بهاءالدین نقشبند ومردی مهذب و وارسته بوده و با جاه وجلالی که داشته فروتن بوده است وسفری بکابل رفته ودرآنجا بوی احترام بسیار کرده‌اند و بیشتر در بخارا می‌زیسته و غزل را خوب می‌گفته است.

۱۰۷۱ــ میرباقی کاشانی، ازسادات کاشان‌ماوراءالنهربوده‌وغزل‌می‌سروده‌است.

۱۰۷۲ـ محمد شریف صدر اندجانی، از دانشمندان متبحر زمان خود بوده و منصب صدارت داشته و از اعیان دربار شیبانیان بوده و اقسام مختلف شعر را خوب می گفته و قصیدهٔ مصنوع سلمان ساوجی‌را استقبال کرده است.

۱۰۷۳ـ مولانا هدایت گیلانی، صورت و سیرت خوش داشته و بیازرگانی روزگار می گذرانده وسفری بماوراءالنهر کرده وغزل را خوب می گفته است.

۱۰۷۴ـ میر بدخشانی، دراقسام مختلف شعر دست داشته است.

۱۰۷۵ـ مولانا یوسف ختایی(خطایی)، از دانشمندان معروف ماوراءالنهر و درغزل‌سرایی استاد بوده ویوسف تخلص می کرده است.

۱۰۷۶ـ مولانا بابای بلخی، در بلخ می‌زیسته وهم در آنجا مدفون‌شده ودرغزل سرایی استاد بوده است.

۱۰۷۷ـ عبدالله حلوایی مشهدی، وی نیز غزل‌سرای بوده است.

۱۰۷۸ـ غزالی ماوراءالنهری، ظاهراً وی بجز غزالی بلخی و غزالی چنبك مشهدی وغزالی تبریزی وغزالی سمرقندی وغزالی مروزی بوده وغزل می‌سروده است.

۱۰۷۹ـ خواجه عبدالوهاب عارف، پسر سلیمان خواجه ازمشاهیر مشایخ تصوف ماوراءالنهر بوده واز تربیت شدگان وخلفای پدرش بوده و وی مرید پدر خود خواجه یحیی مرید پدرخود هارون خواجه مرید پدرخود شیخ صدرخواجه مرید پدر خود زنگی‌اتا واومرید حکیم‌اتا بوده است . زنگی‌اتا پس از مرگ حکیم‌اتا بخوارزم رفته و همسر حکیم‌اتا راکه عنبراتا نام داشته و دختر بغراخان از پادشاهان خانیهٔ ماوراءالنهر بوده بزنی گرفته وبازماندگان این خانواده ازنسل او بوده‌اند وبیشترشان درخوارزم زیسته‌اند وعنبراتا نیز ازمرشدان این سلسله بوده وسیداتا که خلیفهٔ چهارم زنگی‌اتا بوده از وی اجازه داشته است و خود مرید حکیم اتا بوده است . سیداتا پسر ومرید تاج خواجه بوده که وی مرید پدر خود عبدالملك خواجه واو مرید پدر خود منصوراتا واومرید پدرخود ارسلان بابا بوده است . طریقهٔ ایشان باحمد یسوی می‌رسیده است. خواجه عبدالوهاب‌راپدرش درجوانی بخدمت امیرعبدالله برزش‌آبادی

هدایت کرده است. سپس در خدمت پدر ریاضت کشیده واز خلفای اوشده واز مشایخ معروف زمان خود بوده و در ضمن از مریدان مولانا حسین خوارزمی بشمار می‌رفته و بتدریس مشغول بوده ودرهشتادسالگی درسرزمین نسا در روستای سفرزان در گذشته و در آنجا وی را در کنار پدرش بخاك سپرده‌اند. وی شعر فارسی وترکی‌راخوب می گفته وبفارسی بیشترغزل سروده وعارف تخلص کرده است.

۱۰۸۰ـ شیخ علی خواجه شوقی، فرزندمهترخواجه عبدالوهاب‌سابق‌الذکر وازمشایخ طریقهٔ خاندان‌خود وازخلفای پدربوده وازمریدان‌شیخ‌حاج محمدخبوشانی نیزبوده ودرخانقاه وی ریاضت کشید واجازهٔ ارشاد ازو داشته است. مـردی مهذب و وارسته بود ونوشته‌اندخرقهٔ رسول‌ازمادرش که ازبازماندگان میرجلال‌الدین کرمانی بود باو رسیده بود وپادشاهان نزد او بزیارت‌آن می‌رفتندومعلوم نبود که ازکدام‌پارچه دوخته شده است. افراد اولوس صاین‌خان مرید او بوده‌اند و او بیشتر در میان ایشان می‌زیسته است. در۶۳سالگی در اوغرجه درگذشته و نوشته‌اندکه چون وی را بخاك سپرده‌اند ومردم پراکنده شده‌اند دوسوارسفیدجامه برسرخاك اوآمده وذکر گفته‌اند وازقبروی نیز ذکر شنیده‌اند وآن دوسوارسفیدپوش گفته‌اندکه ازنیاکان او هستند. وی غزل را خوب می گفته وشوقی تخلص می کرده است.

۱۰۸۱ـ پادشاه خواجه، پسرخواجه عبدالوهاب‌عارف‌وبرادر شیخ‌علی‌خواجه شوقی سابق‌الذکر بوده و خود گفته است در کودکی رسول را بخواب دیده که دست خود را برسینهٔ او سوده و گفته است می‌خواهی ترا از مشاهیربکنم؟ پس از چندی کپك میرزا که دراندیشهٔ تسخیر اولوس صاین‌خان بوده چون بیشتر مردم‌آن اولوس ازمریدان وی‌وپدرانش بوده‌اند ووی‌وسیلهٔ تسخیر خواهد بودمنصب صدارت را باوداده ودرضمن منصب شیخ‌الاسلامی وجملةالملکی را باو واگذار کرده است. پس از چندی ازمنصب شیخ‌الاسلامی کناره گرفته و بعبادت پرداخته و مولانا خواجگی کاشانی و میرزاشاه نقشبندی ازمریدان وی‌بوده‌اند ومیرزاشاه که درسفروحضرمصاحب وی بوده گفته است که شبی دربیماری بیش ازچهل بار وضو گرفته وپس‌ازهروضویی دورکعت

نمازشکر گزارده‌است. وی در بیشتر ازعلوم‌مخصوصاً درفن‌شعروانشادست داشته ونامهایی که بخواندگار روم (سلاطین‌عثمانی) می‌نوشتند ازانشای او بود وآن‌نامها راپادشاهان عثمانی درخزانهٔ خودنگاه می‌داشتند وقصاید مصنوع راخوب می‌سروده ودرمدح عادلشاه قصیدهٔ مصنوعی سروده است کــه بیشتر صنایع مشکل را مانند اظهار مضمر و مقلوب مستوی ومعما درآن آورده وبفارسی‌وترکی‌انواع مختلف شعر ومخصوصاً غزل می سرود ودیوان فارسی وترکی‌ازومانده واشعار ترکی‌خود را برای ظهیرالدین بابرمی‌فرستاده ودرغزل خواجه تخلص می کرد و مثنوی مقصد اطوارا در برابر مخزن الاسرار نظامی سروده است . در۶۷ سالگی در گذشت و درجوار خواجه بهاءالدین نقشبندوی رابخاک سپردند .

۱۰۸۲ ـ باباجان خواجه، پسرشیخ علی خواجــه شوقی سابق الذکر و نــوهٔ خواجه عبدالله عارف بود. مردداشمند وارسته و مهذبی‌بود و وی نیز درمیان مریدان خاندان خود دراولوس صاین‌خان می‌زیست و تا فتح هرات بدست پادشاهان ازبك زنده بود ودرپیری در گذشت ودرجوار پدرش اورا بخاك سپردند و بترکی وفارسی شعر می‌گفته است .

۱۰۸۳ ـ میرم‌خواجه ، پسرد یگرشیخ علی خواجه شوقی سابق الذکر بودو وی نیز مردی صالح بشمارمی‌رفت وبیشتردر مصاحبت پدرمی‌زیست وپادشاهان زمانه‌وی را بزرگ می‌داشتند . مــادرش از بازماندگان سید عثمان خواجه سید اتابی ازمشایخ بزرگ‌آن سرزمین بوده که فرزندان خود رابغجدوان فرستاده بود و وی درجوار خال خود سید ولایت خواجه مدفون شده واقسام مختلف شعر می‌سروده است .

۱۰۸۴ ـ عبدالسلام خواجه، پسرپادشاه خواجهٔ سابق‌الذکرومردی‌دانشمند وملازم پادشاهان بوده ومنصب شیخ الاسلامی‌داشته و بیشتر در دستگاه رستم خان بوده واقسام مختلف شعرمی‌سروده است .

۱۰۸۵ ـ ولی‌الله خواجه، پسرمیرم خواجهٔ سابق الذکرو مردی سپاهی ودر شجاعت وجلادت معروف بوده‌است . هنگامی که بایکی‌ازامیرزادگادن بازی می کرد

کاردی بخطا باو رسیده و از آن کشته شده و خویشاوندانش آن امیرزاده را بانتقام کشته اند. وی غزل را خوب می گفته است .

۱۰۸۶ ـ شاه محمد خواجه، پسر پادشاه خواجهٔ سابق الذکر بوده واز کودکی بکسب دانش پرداخته ودانشمندی کامل ومردی مهذب شده وتا سال ۹۷۴ زنده بوده و غزل را نیکو می سروده است .

۱۰۸۷ ـ انیسی قندهاری ، واقعه نویس دربار ظهیرالدین بابر بوده ودر ۹۷۳ در گذشته وغزل را استادانه می گفته است .

۱۰۸۸ ـ میرسید جاربردی ، از نقاشان معروف در بار همایون بود و نادرالملك لقب داشت ودرزمان جلال الدین محمد اکبر بحج رفت وغزل را خوب می گفت .

۱۰۸۹ ـ میرزا قوام الدین محمد جعفر بیك مروستی آصف خان ، از دانشمندان نامی زمان خود بوده ودر زمان جهانگیر مامور دکن شد ودرزمان جلال الدین محمد اکبر برتبهٔ وزارت رسید ودر ۹۹۶ که ملا احمد بن نصرالله دیبلی تتوی که مأمور تألیف تاریخ الفی بود کشته شد اکبر وی را مأمور کرد که دنبالهٔ کار را بگیرد. وی از نویسندگان وشاعران زبردست زمان خود بوده و آصف خان لقب داشته وغزل را خوب می سروده است.

۱۰۹۰ ـ آتون هروی، همسر ملا بقایی واز شاعرات اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بوده در موسیقی دست داشته و بهند رفته و در دربار همایون بوده است . بیشتر با شوهر خود مشاعره داشته ورباعیاتی درجواب یك دیگر سروده اند .

۱۰۹۱ ـ عزیزالدین سامی قزوینی ، از خانوادهٔ جبلیهٔ قزوین واز غزل سرایان خوب این دوره بوده و در ۹۵۶ در گذشته است .

۱۰۹۲ ـ میرسید علاء الدین علاء اودی ، از مردم خراسان بود و بهند رفت ودر سرزمین اوده ساکن شد وبهمین جهت بعلاءالدین اودی معروف شد . ازمشایخ معروف زمان خود بود ودرموسیقی دست داشت و بیشتر مناجات می کرد وهمیشه گرز آهنین با خود می داشت و خوارق عادات باو نسبت داده اند . درنود سالگی شبی دزدان بخانه اش تاختند و وی باهمان گرز آهنین دفاع می کرد وتکبیر می گفت تا آنکه بتیر یکی از

دزدان در ۹۹۸ کشته شد . وی غزل را نیکو می‌سروده و ترجیع بندمعروفی گفته وعلاء تخلص می کرده است .

۱۰۹۳ ـ قاسم خان غباری اردستانی، ظاهراً وی بجز قاسم علی خان غباری اکرهی بوده و چنان می‌نماید که از ایران بهند رفته و از شاعران دربار جلال الدین محمداکبر بوده وغزل می‌سروده است .

۱۰۹۴ـ قاسم قاسمی اردستانی، ازسادات اردستان بوده ودراصفهان می‌زیسته وصوفی‌مشرب و گوشه‌نشین ودانشمند بوده ودر۹۸۶یا۹۸۹در گذشته‌است. وی‌ازشاعران زبردست زمان خود بوده وغزل‌ومثنوی رانیکومی‌سروده ودیوان غزلیات ومثنوی‌انیس العارفین ازوباقی مانده و گاهی قاسم و گاهی قاسمی‌تخلص می کرده است .

۱۰۹۵ ـ ملا مراد قزوینی ، اقسام مختلف شعر و بیشترهجا سروده و در۹۴۳ در گذشته است .

۱۰۹۶ـ خواجه هدایت‌الله رازی طهرانی ، مشرف اصطبل شاه عباس‌بوده است . نوشته اند روزی شاه باو دستورمی‌دهد که قطعه‌ای بی‌معنی بروزن اسکندرنامهٔ نظامی بسراید، وی‌می گوید یك‌قطعه چه معنی‌دارد ومی‌تواند خمسه‌ای بی‌معنی‌بسازد که دربرابر هربیت‌آن که بی‌معنی باشدیك سکهٔ عباسی باو بدهند ودربرابر هر بیتی که معنی داشته باشد یك دندان وی را بکنند و درسرش بکوبند . وی در اندك مدتی آن خمسهٔ بی معنی را سروده و چون آنرا خـوانده اندسه بیت آن معنی داشته و سه دندانش را کنده ودرسرش فروبرده‌اند و دربرابرهر شعر بی‌معنی یك عباسی باوجایزه داده اند .

۱۰۹۷ ـ آگهی یزدی ، اقسام‌مختلف‌شعرو بیشترغزل‌وقصیده وهزل‌می سروده ومداح میرمیران یزدی بوده ودیوانش نزدیك چهارهزاربیت می‌شده است .

۱۰۹۸ ـ مولانا آهی جغتایی هروی، ازامرای اولوس جغتای در پایان قرن نهم وآغاز قرن‌دهم ومصاحب شاه غریب میرزا پسرسلطان حسین بایقرا بوده ودر۹۲۷ یا ۹۳۸ در گذشته وازغزل سرایان معروف زمان خود بشمار می‌رفته است .

۱۰۹۹ـ حرفی اصفهانی ، خواهر زادهٔ نیکی شاعر ، مدتی در مشهد زیسته و سفری بقزوین رفته و هفت بند معروف ملاحسن کاشانی را در آنجا جواب گفته و شاه طهماسب صلهٔ گرانی بوی داده وسفری نیز بگیلان کرده ودرآنجا دربارهٔ مذهب زیدیه بدگویی کرده وزبانش را بریده‌اند وسرانجام در مشهد در ۹۷۱ در گذشته است . وی مردی دانشمند وهنرمند ودرعروض وقافیه استاد بوده ونیزمنشی زبردست وخوشنویس بوده وغزل را خوب می‌سروده است .

۱۱۰۰ ـ ملاتقی الدین محمد حزنی اصفهانی، مردی دانشمند بوده ودر هرات می‌زیسته وازآنجا بدربار جلال‌الدین محمداکبر رفته ودر راه درلاهور در۹۷۷ درگذشته وغزل را نیکومی گفته است .

۱۱۰۱ـ خلاصی کاشانی ، ازمعاصران ومصاحبان محتشم وغزل سرا بوده و دیوانی نزدیك هزار بیت داشته است .

۱۱۰۲ـ زلالی خوارزمی ، ظاهراً وی بجززلالی هروی بوده وتا ۹۲۸درهرات می‌زیسته ومرد دانشمند وغزل سرا بوده است .

۱۱۰۳ـ نصیرالدین ساقی قزوینی ، نوشته‌اندازغزلسرایان‌خوب این‌دوره بشمارمی‌رفته ودر۹۵۰درگذشته‌است ولی‌اشتباه کرده‌اند وهمان‌عزیزالدین‌سامی‌مذکور درشمارهٔ ۱۹۰۱ است .

۱۱۰۴ ـ سنجر میرزا بن نعمة‌الله ، پسرشاه‌نعمت‌الله‌یزدی‌نوادهٔ شاه‌نعمت‌الله ولی‌ومادرش‌خانش بیگم دخترشاه طهماسب بوده وجزین ازاحوالش‌آگاهی‌نیست وغزل را خوب می گفته است .

۱۱۰۵ ـ سمرقندی ، نام وی رابهمین گونه ضبط کرده‌اندونوشته‌اند زنی‌بوده است ازسمرقند وچنان می‌نماید که درقرن‌دهم می‌زیسته وغزل را نیکومی‌سروده‌است.

۱۱۰۶ ـ فاضل بیك سپاهی ، ازشاعران هندوستان‌بوده وباسفیرهند بایران آمده و باصائب تبریزی معاشر بوده ودر ۹۷۷ در گذشته و غزل می‌سروده است .

۱۱۰۷ ـ میرعبدالوحد حسینی‌واسطی شاهدی بلگرامی ، ظاهراً وی بجز شیخ عبدالواحد بلگرامی سابق‌الذکرست. از مشایخ تصوف زمان خود بوده و در

۱۰۱۷ در گذشته وغزل را بسیار خوب می گفته است .

۱۱۰۸ـ شاهی کالپی، ازسادات کالپی در هند واز متصوفهٔ مریدان شیخ سلیم چشتی بوده وچندی در دربار جلال‌الدین محمد اکبر بوده است و پس از آن بدستگاه قلیچ خان ناظم کابل رفته وغزل می‌سروده است .

۱۱۰۹ ـ شریف خواجگی شیرازی ، ازشاعران زیر دست دربار جلال الدین محمد اکبر بوده وغزل می‌سروده است .

۱۱۱۰ـ امیر محمدصالح صالح جغتایی کابلی، ازشاعران پایان قرن نهم واوایل قرن دهم و ازاحفاد شاه ملك از امرای دربار تیموربوده ودرجوانی معاصر با جامی بوده است ودربخارا در ۹۴۱ در گذشته وغزل را نیکو می گفته است .

۱۱۱۱ـ صابر اصفهانی، ازخویشاوندان میرزاسلیمان جابری وزیرشاه محمد خدابنده بوده وغزل می‌سروده‌است .

۱۱۱۲ـ شیخ نظام ضمیری بلگرامی، در کودکی پدرش در گذشته و عمش شیخ سلیمان وی را تربیت کرده وازبلگرام بدربارجلال‌الدین محمداکبررفته و امرای دربار وی را گرامی می‌داشته‌اند و سرانجام منزوی شد و در روستای سفیدون از توابع دهلی در ۱۰۰۳ در گذشت . وی مرد دانشمندی بوده وغزل را خوب می گفته و دیوان خود را تربیت داده است .

۱۱۱۳، طوسی خراسانی، ازغزل‌سرایان اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بوده وتازمان ظهیرالدین بابر می‌زیسته و غزل را خوب می گفته و دیوان غزلیات او دو بار بخطا بنام خواجه نصیرالدین طوسی چاپ شده است .

۱۱۱۴ـ شمس الدین محمدعلمی لاری، برادرصدرالدین محمد کلامی وملقب با فضل‌خان بوده است . نخست قاضی طرشت ری بوده و سپس بزیارت حرمین رفته واز آنجا رهسپار هندوستان شده وبسرزمین بهکر رفته و چندی در دکن زیسته ودر ۹۷۵ در گذشته وغزل می‌سروده است . ظاهراً چون قاضی طرشت بوده می‌بایست ازمردم لار حوالی طهران بوده باشد .

۱۱۱۵ ـ صدرالدین محمد کلامی لاری دکنی، برادر شمس الدین محمد علمی سابق الذکر بوده ووی نیز افضل‌خان لقب داشته وچون وی نیز دردکن می‌زیسته بدکنی معروف شده است و چنان می نماید که دو برادر با هم بدکن رفته و در آنجا ساکن شده‌اند. نامش را برخی بخطا کلائی ضبط کرده اندو نیز کلاهی نوشته اند و متأسفانه درصحیفهٔ ۵۵۱ این اشتباه منعکس‌شده‌است. وی درتفسیر و کلام دست داشته و در دهلی نزد جلال الدین محمداکبر رفته و اوبوی افضل‌خان لقب داده و با مخدوم الملك ملاعبدالله سلطان پوری مناظره کرده و باز بدکن بر گشته و درآنجا در ۹۷۷ در گذشته است واین تاریخ را اشتباهاً برخی تاریخ مرگ برادرش دانسته‌اند. وی نیز غزل سرا بوده است.

۱۱۱۶ـ عبدالغنی همدانی، در زمان جلال‌الدین محمداکبر بتجارت بهند رفته و چندی از ملا زمان او بوده و غزل می‌سروده است.

۱۱۱۷ ـ خواجه محمد رحیم عهدی بدایونی، از معاصران عبدالقا در بدایونی بوده و در دهلی در ملازمت حکیم عین الملك روز گارمی گذرانده ودر سهرند منصب فوجداری یافته وبکابل نیز رفته وغزل را خوب می‌سروده است.

۱۱۱۸ـ فطرتی کشمیری، از شاعران قصیده سرای دربار جلال‌الدین محمد اکبر بوده ویك بار اکبر برای دوبیت ازقصیده‌ای که درستایش‌وی سروده بود دوازده هزار روپیه باوصله داد.

۱۱۱۹ـ ملك سعید کامل خلخالی،ازمتصوفهٔ زمان‌خودومردی‌وارسته ومهذب بوده وسالیان دراز درشیراز می‌زیسته ودر ۱۰۱۶ درآنجادر گذشته وغزل ورباعی‌عارفانه را خوب می‌سروده است.

۱۱۲۰ـ گلشنی کاشانی، ازسادات کاشان بوده و درجوانی‌بهند رفته ودرآنجا ثروتمند شده ودر۹۷۲ در گذشته وغزل سرا بوده است.

۱۱۲۱ـ سلطان‌محمود شاه بهمنی، پسرابوالنصرسلطان محمددوم ووی‌پسر سلطان نظام شاه چهاردهمین پادشاه سلسلهٔ بهمنی کلبر که در دکن بود. در ماه صفر

٨٨٧ بجای پدر درسن ١٢ سالگی بتخت نشست ودرنتیجهٔ کاردانی نظام الملك بحری و قوام الملك وملك قاسم که ازارکان دربار پدرش بودند پادشاهی‌اوقوام گرفت. غلامان هندو وترك رابر کارها مسلط کرد وفتنه‌هایی‌درکشورش روی داد وامرای دربارش‌بایك دیگر درافتادند وسرانجام پس از ٣٧ سال پادشاهی در ٤ ذیحجهٔ ٩٢٣ در گذشت. وی پادشاه دانشمندی بود ودرطریقهٔ شیعه تعصب داشت‌وشعرفارسی‌می گفت وقرآن راخوب خواند وخط را خوب می‌نوشت .

١١٢٢ـ عبدالمؤمن‌مؤمن‌هروی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هرات وبرسرمزار جامی مجاور بوده وغزل می‌سروده است .

١١٢٣ـ نوعی اصفهانی، اتو کش بوده ودرزمان‌جلال‌الدین محمد اکبر بهند رفته وغزل را خوب می‌سروده ودیوان خود را ترتیب داده است .

١١٢٤ـ بابانصیبی گیلانی، ازشاعران اواخرقرن نهم واوایل قرن‌دهم بوده، درجوانی بتبریز رفته‌و فغانی‌شیرازی اشعار وی را پسندیده واورا بدبار سلطان یعقوب برده ودر ٩٤٤ در گذشته و در اقسام مختلف شعر دست داشته است .

١١٢٥ـ ملا کلوچ وحید ، نام وی رابهمین‌شکل‌ضبط کرده‌اند و گفته‌اند از شاعران‌زمان‌شاه‌اسمعیل بوده وغزل می‌سروده ودیوانش‌شامل‌هفت هزار بیت بوده است .

١١٢٦ـ سلطان اسمعیل عادلشاه وفایی ، دومین پادشاه از سلسلهٔ عادلشاهی بجاپور، پسرسلطان یوسف عادلشاه‌دکنی، در ٩١٦پس ازپدربسلطنت نشست وپادشاهی شجاع و کریم وعادل ودانش دوست‌بود وبادانشمندان وهنرمندان‌نیکی‌بسیارمی کرد . در کودکی بپادشاهی رسید وپادشاه کاردان‌توانایی بود ودربیشتر هنرها مانند تیز گری ونقاشی وخاتم بندی استاد بود ودرموسیقی وشاعری نیزدست داشت و در ١٦ صفر٩٤١ در گذشت وغزل را خوب می‌گفت و وفایی تلخص می کرد .

١١٢٧ـ امیر شمس الدین محمد هاشمی اصفهانی ، ازسادات بودونخست حرفهٔ کوفتگری داشت ، از ایران بدکن رفته و دربار عادلشاه ترقی کرد و لقب صدر جهان باودادند وغزل را خوب می‌سروده است .

۱۱۲۸ـ امیرنظام الدین هاشمی کاشانی ؛ از شاعران معروف دورهٔ شاه طهماسب بوده وچندی دراصفهان زیسته و با کلامی وسلامی مشاعره ومناظره داشته و در ۹۹۱ بدربار شاه محمد خدابنده رفته و ملك الشعرای دربار او شده و سرانجام در نواحی سمنان در گذشته وغزل را خوب می گفته است .

۱۱۲۹ـ آیتی اصفهانی؛ مکتب دار بوده وغزل می‌سروده است .

۱۱۳۰ـ غضنفر کابلی ؛ ظاهراً ازشاعران قرن دهم بوده ورباعیات ازو مانده است.

۱۱۳۱ ـ میرغیاث الدین منصوربن نصیرالدین عبدالحی بکری؛ پدر کمال الدین اسمعیل وجد میرابوالمفاخرشاه محمد حسینی بکری سابق الذکر بوده ونسبت او را بخطا فکری ضبط کرده اند . وی پس ازمرگ پدر که از مکه بعراق‌عجم وزنجان رفته بود اززنجان بهند رفت ودرآنجا ساکن شد . نسبش ازیك سو بابوبکر واز سوی دیگر بامام جعفر صادق می‌رسیده وبهمین جهت نسبت او بکری بوده است واز دانشمندان زمان خود بشمار می‌رفته و غزل را نیکو می‌سروده است .

۱۱۳۲ـ ماهری کشمیری ؛ تخلص وی را ماهر هم نوشته‌اند وازشاعران دورهٔ جلال‌الدین محمد اکبر وغزلسرا بوده‌است .

۱۱۳۳ـ ملا مذاقی اصفهانی؛ از شاعران معاصر شاه عباس بوده و کرباس فروشی می کرده و درموسیقی‌دست داشته و رندانه زندگی‌می کرده وازپهلوانان بشمار می‌رفته ودر ۹۸۷ درگذشته وغزل را خوب می گفته است .

۱۱۳۴ـ ابن‌علی مروی؛ نام وی را چنین ضبط کرده‌اند واز ملا زمان جلال‌الدین محمد اکبر وغزل سرا بوده است .

۱۱۳۵ـ ملا محمدامین مستغنی کشمیری؛ پسرملا علی‌صیرفی کشمیری، در لاهور ولادت یافت وبیشتر در دکن می‌زیست و غزل را خوب می گفت .

۱۱۳۶ـ موالی لاری ؛ از دانشمندان فارس و ازشاگردان علامه جلال‌الدین دوانی بود، نسبتش را برخی بخطا لاهوری نوشته‌اند . ازخوشنویسان زمان خود بود و سفری بهندوستان رفت و در شعر استاد بود و همهٔ دیوان حافظ را از بر داشت و مورد

سرودن هر غزلی‌را می دانست وخود نیزغزل نیکومی‌سرود .

۱۱۳۷- خواجه شاه سیدناصر الدین ترمذی ، معروف بناصر ترمذی پسر خواجه قطب‌الدین سرخسی‌واصل‌وی از سادات ترمذبوده‌ودرجوانی‌درزمان‌جلال‌الدین محمداکبر بهند رفته ودردستگاه خان زمان سیستانی صاحب طبل وعلم شده وهنگام طغیان وی با او کشته شده وپیرو طریقهٔ شیعه بوده وبفارسی شعرمی گفته است.

۱۱۳۸- مولانا احمدکمانچه ، معروف بامیرقاضی‌برادر قاضی‌بیك والی‌دکن بوده وهردو برادر ازایران بهند رفته‌اند . وی درموسیقی استاد بوده و کمانچه رابسیار خوب می‌زده وبهمین جهت‌باحمد کمانچه معروف شده بود. نخست دردکن می‌زیست وازآنجا بدربار جلال‌الدین محمد اکبر رفت وپس از چندی بدکن باز گشت. چون برادرش با او ناسازگار بود بایران بر گشت و ملازم شاه‌عباس شد ودر۹۷۲ در گذشت. ازو رباعیات خوب مانده است .

۱۱۳۹- ادایی سمرقندی ، ازشاعران ماوراءالنهر بوده که بهند رفته ودرآنجا در۱۰۰۴ درگذشته ودرغزل‌سرایی استاد بوده است .

۱۱۴۰- حاجی اسمعیل قزوینی ، ازشاعران معاصرشاه طهماسب بوده وغزل می‌سروده است .

۱۱۴۱- محمدقاسم اسیری ، ازدرباریان جلال‌الدین محمداکبر وموردتوجه عبدالرحیم خان خان خانان بوده و در۱۰۱۰ درگذشته واو نیز غزل‌سرابوده است.

۱۱۴۲- اعظم‌علی خان اعظم ، پسر حسن خان شاملوکه از امرای بزرگ دربار شاه طهماسب ووی نیز ازبزرگان‌آن‌دربار‌بوده وغزل راخوب می گفته‌است.

۱۱۴۳- بیغمی نطنزی ، از سادات واز ملازمان حمزه میرزا صفوی بوده و نسبت اورا بخطا نظیری ضبط کرده‌اند . در۹۹٤ درجنگ با ترکان عثمانی کشته شده وغزل می‌سروده است .

۱۱۴۴- آدینه قلی‌بیك‌تابعی ، ازشاعران معاصر وحشی ومردی امی بوده اما غزل را خوب می گفته ودر۱۰۱۸ در گذشته است.

۱۱۴۵ـ جلالی، ظاهراً ازشاعران مقیم هندوستان ومعاصر با همایون پادشاه بوده وغزل می‌سروده است.

۱۱۴۶ـ محمدشریف جم مشهدی، درهندوستان‌دردستگاه میرزاجعفر آصف خان‌اکبری‌ترقی‌بسیار کرده ودرزمان‌شاه جهان رتبهٔ امارت‌یافته ودرجنگ جام دررکاب وی کشته شده وغزل‌سرا بوده است.

۱۱۴۷ـ حامدی قمی، ازشاعران غزل‌سرای زمان شاه‌طهماسب بوده است.

۱۱۴۸ـ حسرتی کاشانی، ازشاگردان محتشم بوده و قصیده و غزل می‌سروده

۱۱۴۹ـ قاضی‌حسن‌قزوینی، ازشاعران مقیم هند ودرزمان‌جلال الدین محمد اکبر صوبه‌دار گجرات بوده وغزل می گفته است.

۱۱۵۰ـ حسینی کاشانی، ازسادات کاشان وخواهرزادهٔ میرحیدر معمایی‌بوده وغزل ورباعی‌می‌سروده است.

۱۱۵۱ـ مولوی حمیدالله حمید اردبیلی، تا سال ۱۰۰۰ چندی در شیراز زیسته وغزل را خوب می گفته است.

۱۱۵۲ـ قاسم‌بیك حیاتی‌قزلباش، نوشته‌اند درعصرشاه‌طهماسب می‌زیسته و غزل می‌سروده واحتمال‌می‌رود که مرادقاسم‌بیك حالتی‌ترکمان سابق‌الذکرباشد که‌نام وی را بدین گونه تحریف کرده باشند.

۱۱۵۳ـ حیدر تونیایی، از شاعران و موسیقی‌دانان هند بوده و در سیوی در سرزمین سند در دامن کوهی درمحرم ۹۶۶ درگذشته و اقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۱۱۵۴ـ میرزاخاکی شیرازی، از شاعران زمان شاه طهماسب و غزل سرا بوده است.

۱۱۵۵ـ خصالی کاشانی، ازشاگردان محتشم وغزل‌سرا بوده است.

۱۱۵۶ـ خواجوزادهٔ کابلی، نام وی را برخی بهمین شکل نوشته و گفته‌اند

که ازشعرای زمان همایون وجلال‌الدین محمد اکبر بوده وغزل می‌سروده و احتمال می‌رود همان خواجه رحمی‌خواجه زادهٔ کابلی سابق‌الذکر بوده باشد.

۱۱۵۷ـ داعی سرخسی ، ازشاعران اواخرقرن نهم واوایل قرن دهم‌خراسان بوده که تا زمان شاه‌اسمعیل نیززیسته وغزل می‌سروده است .

۱۱۵۸ـ شیخ ذوالنون خیارجی ، ازمردم خیارج ازتوابع‌قزوین وبرادرزادهٔ مولانا ادهم منشی و درطب از شاگردان مولانا علاء الدین احمد بوده و پزشك حاذقی بشمار می‌رفته ودمسال‌ازملازمان سام‌میرزابوده‌وسه رساله یکی‌درحفظ صحت ودیگری دربحران وسومی درمعما بنام وی نوشته ودر فتنهٔ طوایف تکلو ناپیدا شده و کسی خبر ازونیافته ودراقسام شعر استاد بوده است .

۱۱۵۹ـ رازی اصفهانی ، برادر کهتر محمد شریف هجری بوده ودر زمان شاه طهماسب وزیر اصفهان شده وغزل می‌سروده است .

۱۱۶۰ـ ثانی‌خان ، از امرای دربار همایون واکبر درهند بوده وغزل راخوب می‌گفته است .

۱۱۶۱ـ میرمحمدخان غزنوی ، ازامرای دربار اکبر بوده و غزل می‌سروده وبشعر خود بسیار معتقد بوده و دیوان بزرگی ترتیب داده و ظاهراً غزنوی تخلص می‌کرده است .

۱۱۶۲ـ رشیدی ، ازشاعران زمان شاه‌طهماسب‌بوده وجزین‌ازاحوالش اطلاعی نیست وغزل می‌سروده است .

۱۱۶۳ـ رفیقی آملی ، مردی دانشمند ودرمعما وتاریخ استاد بوده و غزل نیز می‌سروده‌است. بزیارت‌حرمین وازآنجا بسرزمین دکن رفته وپس‌ازچندی‌دراکبرآباد ملازم جلال‌الدین محمداکبر شده است .

۱۱۶۴ـ رکن‌الدین‌رازی ، ظاهراً از غزل‌سرایان قرن دهم بوده واز احوالش اطلاعی نیست

۱۱۶۵ـ محمدقاسم زاری مشهدی ، ازدانشمندان‌زمان‌بشمار می‌رفته‌ودرسیر

وتاریخ دست داشته وغزل را خوب می‌سروده ودر۹۷۹ در میدان اصفهان بدست دزدان کشته شده است .

۱۱۶۶ــ **زجری** ، از احوالش اطلاعی نیست ، همین قدر نوشته‌اند معاصر شاه طهماسب بوده وغزل می‌سروده است .

۱۱۶۷ــ **سلطانعلی بن محمد مشهدی** ، یکی ازمعروفترین خوشنویسان پایان وشاگردحافظ حاجی‌محمدقرن نهم وآغازقرن دهم کاتب بودمودرهرات می‌زیسته وبسیاری ازخوشنویسان معروف ازآن جمله میرعلی حسینی هروی شاگرد وی بوده‌اند وسرانجام درمشهد در دهم ربیع‌الاول۹۲۶در ۸۵سالگی درگذشته ودرغزلسرایی نیزدست داشته و منظومه‌ای درخط سروده است .

۱۱۶۸ــ **سمایی کحال**، ازاحوالش جزین اطلاعی نیست که در۱۰۰۱ درگذشته وغزل می‌سروده بست .

۱۱۶۹ــ **سیرابی اکبرآبادی** ، ازغزلسرایان هند در زمان جلال‌الدین محمد اکبر بوده است .

۱۱۷۰ــ **سیری طهرانی** ، ازاحوالش اطلاعی نیست ، همین قدر نوشته‌اند از خویشان ملامحمد قمی ومعاصر با شاه طهماسب بوده وغزل می گفته است .

۱۱۷۱ ــ**قاضی‌محمد شریف شریف** ، پسر عبدالصمد خـان مصور از نقاشان معروف هند وخود نیزخوشنویس ونقاش زبردست بوده ودرزمان جلال‌الدین‌محمداکبر می‌زیسته ونوشته‌اند که در هرطرف یك دانهٔ خشخاش یك صورت می‌ساخته ویك دانهٔ خشخاش را هفت سوراخ می کرده وازهرسوراخ هفت رشتهٔ باریك می گذرانیده و بریك دانهٔ برنج یك سوار مسلح را با سلاح و جلودارش چنان می‌ساخته که همه بخوبـی محسوس بوده و شاعر زبردستی نیز بوده واز وی رباعیات مانده و ظاهراً شریف تخلص می کرده است .

۱۱۷۲ــ **شعوری کاشانی** ، ازشاگردان محتشم ودر تاریخ وغزل استاد بـوده و نزدیك شش‌هزار شعر داشته است.

۱۱۷۳ــ **شوقی یزدی**، ظاهراً وی بجزشوقی یزدی‌سابق‌الذکر وازبازماندگان

خواجه رشید وزیر بوده وبیشتر درهرات می‌زیسته ودر۹۶۳ در آن شهر درگذشته ودر مزار عبدالله انصاری مدفون شده وازو رباعیات مانده است .

۱۱۷۴ـ شوقی تبریزی ، ازشاعران دستگاه سام میرزا صفوی بوده وپس از گرفتاری آن شاهزاده از بیم شاه طهماسب بهندوستان گریخته ودر دربار همایون راه یافته وازآنجا بکابل رفته ودراواسطقرن دهم درآنجا درگذشته ورباعی‌ازومانده‌است.

۱۱۷۵ـ شوقی دارابجردی ، وی نیز از شاعران قرن دهم بوده و غزل می‌سروده است .

۱۱۷۶ـ محمد صادق خان صادق ، از امیران دربار جلال‌الدین محمداکبر وغزل‌سرا بوده وصادق تخلص می کرده است .

۱۱۷۷ـ مولانا محمد صادق صادق سمرقندی ، چنان می‌نماید که وی‌بجز مولانا صادق سمرقندی سابق‌الذکر وازبازماندگان‌شمس‌الائمه حلوایی‌وازشاگردان مولاند احمد جندی و دانشمند بوده و مرد مهذبی بشمار می رفته است و سفری بحج رفت ودربازگشت درهندوستان ماند و مورد توجه بیرام خان خان خانان شد ودرلاهور بتدریس پرداخت وباردیگر بحج رفت ودربازگشت مأمور تعلیم خان اعظم‌میرزا عزیز کوکه شد وسپس‌ازهند بکابل‌رفت وتعلیم میرزامحمدحکیم‌را بعهده گرفت ودرآنجا کارش بالا گرفت ودرپایان زندگی بسمرقند بازگشت وغزل راخوب‌می گفت‌وصادق تخلص می کرد .

۱۱۷۸ـ صانعی ، از احوالش جزین اطلاعی نیست که در صنایع شعری دست داشته ومعاصرشاه‌طهماسب بوده وغزل می‌سروده است .

۱۱۷۹ـ صبوحی‌جغتایی ، ازشاعران مقیم هندوستان بوده‌وسفری بحج کرده ومی‌خواره نیز بوده ودر۹۷۳ درگذشته وغزل را خوب می‌سروده است .

۱۱۸۰ـ مولانا سلطان محمد صدقی استرابادی ، ساکن کاشان و در شعر استاد محتشم بوده وازدانشمندان بشمار می‌رفته ودر۹۵۲ درگذشته ودر اقسام مختلف شعر استاد بوده است؛ نام وی‌را بخطا صندوی‌هم‌ضبط کرده‌اند که پیداست‌درست‌نیست.

۱۱۸۱ـ شیخ محمدصفی شیرازی، مردی دانشمند بوده‌ودرعلم حساب‌وسیاق دست داشته وبدکن رفته ودرآنجا در۹۷٤ درگذشته ورباعی ازومانده است.

۱۱۸۲ـ تقی‌ضمیر حلوایی، ازشاعران ایران بوده و میرصیدی با او مطایبه داشته وسفری بهند رفته وبا ثروت بسیار باز گشته وغزل می‌سروده است.

۱۱۸۳ـ محمدبیك ظریفی‌فارسی، ازشاعران فارس ومعاصر با شاه‌طهماسب بوده ودرزمان جلال‌الدین اکبر بهند رفته وغزل می‌ساخته است.

۱۱۸۴ـ عابد اصفهانی، ازاحوالش جزین چیزی معلوم‌نیست که معاصرشاه طهماسب بوده وغزل می‌سروده است.

۱۱۸۵ـ عارف اصفهانی، وی نیزاز غزل‌سرایان قرن دهم بوده ودر اصفهان بیماری فلج درگذشته است.

۱۱۸۶ـ عارف شیرازی، پسر دایی عرفی شیرازی بوده و جامهٔ درویشان می‌پوشیده ودراصفهان بقناعت زندگی می‌کرده وغزل را خوب می‌گفته است.

۱۱۸۷ـ ابوالخیرعاشق سمرقندی، مردی دانشمند ودرنزد پادشاهان محترم بوده ودر۹۵۷ درگذشته ورباعی ازومانده است.

۱۱۸۸ـ عرفی کمانگر تبریزی، درکمانگری‌وشاعری‌استاد بوده و۱۳۰قصیده درمدح شاه طهماسب سروده ومثنوی گوی وچوگان ساخته است.

۱۱۸۹ـ عزی مشهدی‌کاشانی، از سادات مشهد بوده و ظاهراً درکاشان می‌زیسته ورباعی ازو مانده است.

۱۱۹۰ـ میرعزیزعزیزی قزوینی، ازسادات قزوین وازمختصان قاضی‌شرف جهان بود ودرشعر ازشاگردان درویش دهکی بوده ودر ۹٦۹ درگذشته وغزل را خوب می‌گفته است.

۱۱۹۱ـ جعفرعلی بابا، نام وی را بهمین گونه ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند آموزگار کودکان بوده ودر۱۰۰۲ یا ۱۰۲۰ درگذشته ورباعیات ازومانده است.

۱۱۹۲ـ علی، نام وی را نیزبهمین گونه ضبط کرده‌اندونوشته‌اندازمردم‌ایران

ومعاصر شاه طهماسب بوده وغزل می‌سروده است .

۱۱۹۳ــ میرزاعلی بدخشی ، ازمردم بدخشان بوده ودرهندازمنشیان دربارجلال الدین‌محمداکبر وبیشتر مداح شاهزاده سلیم‌بوده وقصیده ورباعی می گفته است .

۱۱۹۴ــ عهدی‌تورانی ، نوشته‌اند از مردم توران بوده و درکوب‌آباد بجهان آمده وازملتزمان سلطان ابراهیم‌میرزا جاهی‌صفوی بوده ودرمدح ائمهٔ اثنی‌عشرقصاید غراسروده وغزل نیز می گفته است .

۱۱۹۵ــ غریبی‌خراسانی ، درزمان همایون بهندوستان رفته واز ملازمان او شده وغزل را خوب می‌سروده است .

۱۱۹۶ــ غیاث‌الدین‌محمدکججی ، برادر امیربیك مهرداروازمحاسبان‌دربار شاه طهماسب وازغزل‌سرایان بوده است .

۱۱۹۷ــ وردی جان‌بیك غیوری‌کابلی ، پسر علی‌قلی بیك ذوالقدروازاعیان دربار همایون بود ومردی سخی و شجاع وبا ذوق بود و خط غبار را خوب می‌نوشت . نخست درکابل در دستگاه محمد حکیم میرزا پسر همایون بود و سپس بهندوستان بدربار جلال‌الدین محمد اکبررفت ومنصب قورباشی‌یافت ودریکی ازجنگها کشته‌شد وغزل می‌سرود .

۱۱۹۸ــ شیخ ابوالوجد فارغی هروی ، پسرشیخ وجیه‌الدین ازمشایخ‌هرات وعم زین‌الدین‌خوافی‌بود وباوی ازهرات آهنگ‌هندوستان کرد ودرکابل بدربارهمایون راه یافت وچون همایون ازشاه محمدخان خسرخود رنجش داشت ووی‌اشعاری درهجو او سروده بود همایون را خوش‌آمد وصلهٔ وافری باو داد وبیرام خان خان خانان نیز وی را گرامی می‌داشت ددر ۹۴۰درآگره‌در گذشت‌ووی اقسام‌شعرراخوب‌می گفته‌است .

۱۱۹۹ــ خواجه احمد فانی شیرازی دهدار ، معروف باحمد دهدار از مشاهیر دانشمندان صوفی مشرب زمان خود بود ودر معقول ومنقول دست داشت و از شاگردان شاه فتح‌الله شیرازی بود . بهندوستان رفت ودردکن دردربار علی عادلشاه‌کارش بالاگرفت وآن پادشاه را وادارکردکه شاه فتح‌الله را بدربارخود بخواند ووی زربسیار

فرستاد واورا دعوت کرد . پس ازفوت علی عادلشاه شاه فتح‌الله بدربارجلال‌الدین محمد اکبر رفت وخواجه احمد با حمدنگررفت ودردربار برهان نظامشاه اعتبار بسیار یافت وناظرسلطنت اوشدوازمریدان شیخ حسن‌نجفی شد که درآنجا بود ودر زمرهٔشاگردان وی درتصوف بدرجهٔ کمال‌رسید ودرسلطنت نبیرهٔ نظامشاه حکومت‌صوبهٔ برار رابا‌وودادند وپس ازمرگ اومجرد ومنزوی شد وبسورت‌رفت ودر٦٩ سالگی‌درسال۱۰۱۰درگذشت. وی مؤلفات فراوان دارد ازآن جمله شرح گلشن‌راز وحواشی برنفحات‌الانس‌وحواشی برفصل الخطاب و شرح خطبةالبیان و دیوان اشعار و غزل و رباعی را خوب می‌سروده است . ظاهراً ابومحمد محمود دهدار که از دانشمندان قرن دهم ویازدهم‌بشمارمی‌رود ازهمین‌خانواده بوده‌است .

۱۳۰۰ـ فرج‌الله ، ازجزییات احوالش اطلاعی نیست وهمین‌قدر پیداست که‌در قرن دهم می‌زیسته وغزل می‌سروده است .

۱۳۰۱ـ آقا شاه‌بیکی‌فنایی،ازدبیران‌دربارشاه‌طهماسب وغزل سرا بوده است .

۱۳۰۲ـ ملاعلی اصغر فنایی‌مشهدی ، درزمان جلال‌الدین اکبر بهند رفته ومدتی درآنجا زیسته وبایران باز گشته وغزل ورباعی می‌سروده است .

۱۳۰۳ـ شاه‌قاسم فهمی قزوینی ، پسر عزیزالدین سامی سابق‌الذکر و از طایفهٔ جبلیهٔ قزوین بوده دور ۹۹۹ درگذشته واقسام شعر می‌سروده است .

۱۳۰۴ـ فیضی تربتی ، ازشاعران اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بوده ، در زمان جلال‌الدین محمد اکبر بهندرفته ودر بیشتر ازشهرهای آن دیار سفر کرده وقصاید بسیار درمدح اکبر سروده وصلات فراوان گرفته واقسام مختلف شعر می گفته است.

۱۳۰۵ـ میرمحمد قاسم قاسم رازی ، درزمان جلال‌الدین محمداکبر بهند رفته وآصف خان وزیر وی را بملازمت خود بر گزیده وپس ازچندی بایران‌باز گشته وغزل می‌سروده است .

۱۳۰۶ـ قاسمی خوافی ، ازشاعران معاصر ولی‌دشت بیاضی ومعارض او بوده ، نخست درهرات‌می‌زیسته‌وازآنجا بسیستان‌رفته ودرفراه‌در گذشته وازورباعی مانده‌است.

۱۲۰۷- قتیلی بخارایی، از مشاهیر شاعران بخارا در زمان خود بوده ودر دستگاه عبدالعزیزخان تقرب داشته وغزل می‌سروده است.

۱۲۰۸- میرقوام‌الدین قوامی اصفهانی، ازسادات اصفهان بود ودردربارشاه طهماسب منصب صدارت داشت وپس از ۹۵۰ درگذشت وغزل‌راخوب می گفت.

۱۲۰۹- میرقوام‌الدین قوامی شیرازی، نیز از غزل‌سرایان زبردست این دوره بشمار می‌رفته است.

۱۲۱۰- کاتبی یزدی، در۹۳۰ ولادت یافته وپس از چندی بهند رفته ودر لاهور در ۷۰ سالگی درسال ۱۰۰۰ درگذشته وغزل می‌سروده و کاتب وکاتبی تخلص می کرده است.

۱۲۱۱- کافی اردوبادی، ازمنشیان دربار شاه طهماسب وغزل‌سرابوده است.

۱۲۱۲- کامل کاشانی، خواهرزادهٔ تقی‌الدین اوحدی بوده و غزل را خوب می گفته است.

۱۲۱۳- میرحسین کفری تربتی، ازسادات تربت ودرخط شکسته استاد بود، بهند رفت و خان خانان وی را گرامی داشت و درآنجا در ۱۰۱۷ درگذشت و غزل را خوب می‌سرود.

۱۲۱۴- گلچهره بیگم، دختر ظهیرالدین بابر بود. برخی نام وی را گلرخ بیگم وگلچهره بیگم هردو ضبط کرده‌اند وحال آنکه گلرخ نام مادرش بوده‌است. وی در۱۰۰۶ درگذشته وغزل می‌سروده است.

۱۲۱۵- حسن بیك لالی همدانی، درجوانی در۱۰۰۲ درگذشته وغزل‌راخوب می گفته‌است وچنان‌می‌نماید که همان‌حسین بیك‌لذتی باشد که ذکرش‌پس‌ازین‌می‌آید.

۱۲۱۶- حسین بیك لذتی همدانی، وی نیزغزل‌سرا بوده ودرزمان‌جلال‌الدین محمداکبر بهند رفته است وچنان‌می‌نماید که همان‌حسن بیك‌لالی‌سابق‌الذکر باشد.

۱۲۱۷- ماهی خانم تبریزی، خواهر ملانشاری تبریزی‌سابق‌الذکر وازخاندان جلایر بوده وغزل را خوب می‌سروده است.

۱۲۱۸ـ مرتضی قلی‌بیك مجرم شاملو، پسر سلطان‌حسن ازموسیقی‌دانان وخوشنویسان زمان خودبود وبهندوستان رفت ودرآنجا درسال ۱۰۲۰ در گذشت. غزل را خوب می گفت وتقی‌الدین اوحدی بوصیت وی دیوانش را فراهم کرده است.

۱۲۱۹ـ مجلسی اصفهانی، ازشاگردان محتشم بوده ودلدادهٔ کسی‌شدودرپی او بهندوستان رفت وبا او بسرزمین دکن رسید ودرآغاز قرن یازدهم با معشوق خود دریك روز در گذشت وغزل می‌سرود.

۱۲۲۰ـ مجیبی بهبهانی، از سادات بهبهان و از غزل سرایان قرن دهم بوده است.

۱۲۲۱ـ محبعلی، از دانشمندان هند در زمان جلال‌الدین محمد اکبر و غزل‌سرا بوده است.

۱۲۲۲ـ محمدهاشم محترم سمرقندی، از شاعران مقیم هندوستان و از ستایشگران جلال‌الدین محمداکبر بود و حافظه‌ای چنان سرشار داشت که کتاب بهابهارت را دراندك مدتی ازبر کرد ودراقسام شعر دست داشت.

۱۲۲۳ـ محسن فانی رازی، درزمان جلال‌الدین محمد اکبر بهند رفته ودر آغاز قرن یازدهم دربنارس در گذشته ومثنوی شیرین وخسرو سروده ورباعیات نیز ازو مانده است.

۱۲۲۴ـ محسن همدانی، وی‌نیزدرزمان‌اکبربهند رفته‌ودراحمدآباد گجرات در گذشته وغزل می‌سروده است.

۱۲۲۵ـ محمدحاجی کابلی، ازشاعران مقیم‌هندوستان وملازم دربارهمایون بوده وغزل می گفته است.

۱۲۲۶ـ خواجه‌محمد، ازشاعران زمان‌شاه‌طهماسب بوده وهمیشه مدایح‌ائمهٔ اثنی‌عشر را می‌سروده ودرضمن غزل هم می‌ساخته است.

۱۲۲۷ـ ملامحمدرستمداری، ازدانشمندان رستمدارمازندران وساکن‌مشهد درحکمت ریاضی‌وطبیعی‌استادبودودرزمان‌شاه‌طهماسب‌می‌زیست‌ورباعی ازومانده‌است.

۱۲۲۸ـ میرزامحمدشیرازی، وی نیز ازغزلسرایان این دوره بوده است.

۱۲۲۹ـ خواجه محمود خطاط، ازخوشنویسان زمان شاه‌طهماسب وشاگرد میرعلی بوده وخط خفی وجلی را خوب می‌نوشته وغزل می‌سروده است.

۱۲۳۰ـ میرحسن سهوی تبریزی، مرد پارسا وپرهیزگار بود وبحج رفت و درزمان شاه عباس دراستیلای ترکان عثمانی از آذربایجان بکاشان رفت ودر ۱۰۰۳ درگذشت. وی خوشنویس بوده وغزل را خوب می گفته است.

۱۲۳۱ـ محمود مرشدی، برادر سهوی سابق‌الذکر بوده ودرطریقت‌وشریعت دست داشته ودر ۱۰۰۸ درگذشته ورباعیات ازو مانده است.

۱۲۳۲ـ محمودگیلانی، درزمان جلال‌الدین محمداکبر بهندوستان برای سیاحت رفته ورباعی می‌سروده است.

۱۲۳۳ـ محوی اصفهانی، ازشاعران زمان‌شاه‌طهماسب وغزلسرا بوده‌است.

۱۲۳۴ـ شاه محمود مخلص نیشابوری، ازشاعران همان دوره واوهم غزل‌سرایی می کرده است.

۱۲۳۵ـ مرادی بافقی، برادرمهتر وحشی بافقی ووی و برادرش شاگردان شرف‌الدین علی بافقی بوده‌اند ومرادی غزل را خوب‌می گفته است.

۱۲۳۶ـ مرتضی سمنانی، ازسادات سمنان بوده ودر زمان اکبر بهندوستان رفته وغزل می‌سروده است.

۱۲۳۷ـ مسعود اصفهانی، نوشته‌اند که ازخویشاوندان ملا نیکی اصفهانی واوهم بنیکی معروف بوده امابیداست که درست نیست‌زیرا که نیکی‌زین‌الدین‌مسعود نام داشته ومقصود ازین مسعوداصفهانی هم اوست.

۱۲۳۸ـ ملانجم‌الدین مسعودهروی، ازدانشمندان‌زمان‌نصیرالدین‌همایون وساکن هندوستان بوده ورباعی ازومانده است.

۱۲۳۹ـ شیخ مکهن مشفقی سنبهلی، از مردم سنبهل نزدیك مرادآباد بود ودرزمان جلال‌الدین محمداکبر دردهلی می‌زیست وغزل ورباعی می‌سرود.

۱۲۴۰ـ مظفر گونابادی، ازغزلسرایان زبردست قرن دهم بوده است.

۱۲۴۱ـ معین‌الدین دقاقی حسینی بلیانی، پدر تقی‌الدین اوحدی مؤلف عرفات‌العاشقین ومردی دانشمند وپارسا بود. شاه‌طهماسب بوی معتقد بود ودر مجالس وعظ او حاضر می‌شد. پس ازچندی ازقزوین بشیراز وازآنجا بهندوستان رفت‌ودردکن ساکن شد، ودر۹۷۹ درآنجا درگذشت وغزل را خوب می‌گفت.

۱۲۴۲ـ ملکی تویسرکانی، مردی‌دانشمند بودواز کشاورزی گذران‌می‌کرد. درزمان اکبربهندوستان رفت وبوسیلهٔ فیضی‌بدربار راه یافت ومنصب‌بخشی‌گری‌بنگاله را باو دادند وپس ازچندی دیوان کشمیر شد. درتاریخ درگذشت وی‌اختلافست: برخی ۱۰۴۰ وبرخی ۱۰۰۴و وبرخی۱۰۰۲ درکربلا نوشته‌اند وچون وی معاصر با اکبربوده چنان می‌نماید که ۱۰۴۰ درست نباشد. نام وی را بخطا برخی ملکی بیك سرکانی ضبط کرده‌اند و همین اشتباه در صحیفهٔ ۵۱۰ منعکس شده و وی در غزل استاد بوده است.

۱۲۴۳ـ ملیحی بافقی، ازغزلسرایان این دوره بشمار می‌رفته است.

۱۲۴۴ـ منصور، ازشاعران هند ومعاصر با جلال‌الدین محمداکبربوده وغزل می‌سروده وجزین دیگر ازاحوالش اطلاعی نیست.

۱۲۴۵ـ رای منوهر، ظاهراً وی بجز محمد منوهر توسنی سابق‌الذکر و از مخصوصان جلال‌الدین محمداکبربوده ورباعی ازو مانده است.

۱۲۴۶ـ حاجی‌محمد مولوی سیستانی، از شاعران معاصر ولی‌دشت بیاضی بوده وبا اومشاعره ومهاجات داشته واقسام مختلف شعرمی‌سروده وظاهراً مولوی‌تخلص می‌کرده است.

۱۲۴۷ـ مؤمن سبزواری، جزین دربارهٔ وی‌آگاهی نیست که ازشاعران قرن دهم بوده ورباعی ازومانده است.

۱۲۴۸ـ مونس، نیز ازشاعران این دوره بوده که بسیاحت بهندوستان رفته و غزل می‌سروده است.

۱۳۴۹- میرزا میرک هروی، پدرش وزیر بدیع‌الزمان میرزا و خود مردی دانشمند وخوشنویس بوده ودر۹۳۲ کشته شده ودرهرات وی را بخاک سپرده‌اند وغزل و رباعی‌رااستادانه می‌سروده است وظاهراً میرک تخلص می کرده ودراواخر قرن نهم‌واوایل قرن دهم زیسته است .

۱۳۵۰-آقا میرک نقاش‌اصفهانی، از سادات اصفهان واز نقاشان زبردست دربار شاه‌طهماسب صفوی بوده وبجز امیرروح‌الله هروی معروف بمیرک خوشنویس و مذهب معروف شاگرد مولانا ولی‌الله ازسادات کمانگر هرات وکتابدار سلطان‌حسین بایقرا بوده که تا ۹۳۵ درهرات می‌زیسته است. بدین گونه وی تا اواخر قرن دهم‌زنده بوده وغزل می‌سروده است.

۱۳۵۱- ناجی کاشانی، پسرملاحسن واعظ کاشانی‌وظاهراً ازسرایندگان‌قرن دهم وغزل‌سرا بوده است .

۱۳۵۲- محمد ناصرمیرزا ناصری تیموری، ازبازماندگان‌بایسنغر درپایان قرن نهم وآغازقرن‌دهم بوده ودر۹۰۶در گذشته وناصری تخلص‌می کرده‌وغزل‌می‌سروده است . برخی‌وی را ناصرمیرزا فرزندعمرشیخ دانسته وبایادگارناصرمیرزا‌ابن‌عمرشیخ اشتباه کرده‌اند .

۱۳۵۳- ناطق دهلوی، ازغزل‌سرایان زمان جلال‌الدین محمداکبر بوده‌و جزین ازاحوالش آگاهی نیست .

۱۳۵۴- تقی‌نثاری اصفهانی، پیشهٔ وی عصاری‌بوده‌ودرزمان‌اکبر بهندوستان رفته وپس‌ازچندی که مالدارشده بزادگاه خود بازگشته وغزل می‌سروده است .

۱۳۵۵- نشاطی دهلوی، وی نیز ازغزل‌سرایان معاصراکبر بوده است.

۱۳۵۶- امیرسیدحسین نصیبی نوربخشی یزدی، معروف بسعدالحق از سادات نوربخشی نطنز درپایان قرن نهم وآغاز قرن دهم بوده ودریزد می‌زیسته است . درجوانی برای کسب دانش بشیراز رفته وازشاگردان علامه جلال‌الدین دوانی شده و ودرآنجا دلدادهٔ مغنی پسری‌محمود نام شده وپس ازرحلت دوانی در۹۰۸بیزد بازگشته

و در ۹۱۴ در آنجا درگذشته و در غزل سرایی استاد بوده است .

۱۲۵۷ـ حکیم نظام‌الدین علی کاشانی ، از اعیان کاشان و از پزشکان حاذق دربار شاه طهماسب بوده و در سال ۱۰۰۰ درگذشته و رباعیات ازو مانده و حکیم رکن‌الدین مسیح یا مسیحای کاشانی شاعر معروف قرن یازدهم پسر وی بوده است.

۱۲۵۸ـ نصیب‌خان قزوینی ، ازبازماندگان دولتشاه سمرقندی مؤلف تذکرة‌الشعراء و از امرای دربار جلال‌الدین اکبر بوده و در تاریخ دست داشته و ازو رباعی مانده و گاهی نام وی را بخطا نقیب خان نوشته‌اند .

۱۲۵۹ـ نقی نیازی اصفهانی ، نوشته‌اند که عصار بوده و در زمان اکبر بهند رفته و ناکام از آنجا بوطن باز گشته است و پیداست که مراد همان کسیست که نامش را نقی نثاری ضبط کرده‌اند و پیش ازین باو اشاره رفت و این دو نام و تخلص تحریف یك دیگرست .

۱۲۶۰ـ نورالدین محمد گیلانی، برادر حکیم ابوالفتح دانشمند معروف این زمان بوده و باوی دردهلی می‌زیسته و غزل می‌سروده است .

۱۲۶۱ـ میرنورالله رازی ، از بزرگ زادگان ری در زمان شاه طهماسب بوده و در مجاورت بقعهٔ شاه عبدالعظیم می‌زیسته و غزل‌سرا بوده است .

۱۲۶۲ـ قاضی نورالدین نورالله نوری حسینی مرعشی شوشتری ، پسر شریف‌الدین بن شمس‌الدین و ازخاندان معروف دانشمندان شیعه بود و در پایان قرن دهم و اوایل قرن یازدهم می‌زیست . برای تبلیغ طریقهٔ شیعه بهند رفت و جلال‌الدین اکبر بوی احترام بسیار کرد و قضاوت شهر لاهور را باو داد. پس ازمرگ اکبر بدربار جهانگیر رفت و نوشته‌اند که جهانگیر چون از مذهبش پرسید تقیه کرد و گفت پیرو طریقهٔ تسننست . جهانگیر پرسید که اگر قاضی دروغگو باشد حکم شرع دربارهٔ او چیست؟ گفت باید او را عزل وتعزیر کرد. جهانگیر فرمان داد او را بتازیانهٔ خاردار بزنند و همان فتوی را که داده بود دربارهٔ‌اش مجری کنند . چون سه ضربت باو زدند بی‌هوش افتاد و از همان آسیب در سال ۱۰۱۹ درگذشت و پیکرش را دراکبرآباد اگره در

بجاورت باغ قندهاری بخاك سپردند که اکنون زیارتگاهست وشیعهٔ هندوستان بنای باشکوهی برسرخاکش ساخته‌اند . قاضی نورالله درطریقهٔ تشیع تعصب بسیار داشته و کتابهای چند درین زمینه نوشته که برخی ازآنها بسیار معروفست ازآن جمله کتاب صوارم المهرقه در اثبات دین شیعه در پاسخ کتاب صواعق المحرقهٔ ابن حجر و کتاب احقاق الحق درپاسخ کتاب ابطال الباطل فضل الله بن روزبهان اصفهانی ومصائب النواصب واسامی وضاعی الحدیث واحوال الهم وامر العصمه وانس الوحید فی تفسیر آیة العدل والتوحید والانفعالیه وانموذج العلوم والبحر الغزیر فی تقدیر الماء الکثیر وبیان انواع الحکم وتحفة العقول وتحقیق آیهٔ غار وتهذیب الاکمام فی شرح تهذیب الاحکام وتشبیه اقوال اهل الخلاف بالشبهات المشهورة عن ابلیس وتفسیر آیهٔ انما المشرکون نجس وتفسیر آیهٔ الرؤیا وتفسیر آیهٔ سبع بقرات سمان و تفسیر آیهٔ فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام وجواب شبهات ابلیس وحاشیهٔ اعراض وحاشیهٔ الهیات وحاشیهٔ امامت وشرح تجرید قوشچی وحاشیهٔ انموذج العلوم دوانی و حاشیهٔ تحریر اقلیدس و حاشیهٔ تفسیر بیضاوی وحاشیهٔ تهذیب الاصول علامهٔ حلی وحاشیهٔ تهذیب المنطق دوانی وحاشیهٔ جواهر شرح تجرید قوشچی وحاشیهٔ حاشیهٔ مطول خطایی وحاشیهٔ خلاصة الاقوال علامهٔ حلی وحاشیهٔ شرح جامی و حاشیهٔ شرح چغمینی وحاشیهٔ شرح خطبهٔ مواقف وحاشیهٔ شرح شمسیه و حاشیهٔ شرح هدایهٔ میبدی و حاشیهٔ قواعد علامه و حاشیهٔ مطول تفتازانی و حاشیهٔ معاد شرح تجرید قوشچی و حاشیهٔ مختصر عضدی وحل العقال وخیرات حسان ودافعة الشقاق ودفع القدر ورد تصحیح ایمان فرعون و ردالشیطان ورد مقدمات ترجمهٔ الصواعق ورد نفی عصمة الانبیاء و رکنیة السجدتین و سبعهٔ سیاره و سحاب المطر وشرح اثبات الواجب دوانی وشرح تشریح الافلاك شیخ بهایی وشرح خطبة العضدی قزوینی وشرح دعاء الصباح و المساء حضرت امیر و شرح رباعی ابوسعید ابوالخیر و شرح مبحث حدوث العالم انموذج دوانی وشرح مختصر عضدی و العشرة الکامله والعقائد الامامیه و غسل الجمعه و کشف العوار و کشکول و گل وسنبل و گوهر شاهوار ولبس الحریر واللمعه فی صلوة الجمعه والمسح علی الرجلین وغسلها ومواند الانعام ونجاسة الخمر والنظر السلیم

والنورالانور ونورالعين ومنشات که بیشتر آنها بزبان تازیست ورساله‌ای درحرمت نماز جمعه درایام غیبت ورساله در تحقیق آیهٔ نور و کتاب عشرهٔ کامله ونهایة الاقدام وشرح شش دفتر مثنوی مولانا جلال الدین . معروف ترین کتاب او بزبان پارسی مجالس المؤمنینست که درآن بسیاری از بزرگان را که معلوم نیست شیعه بوده باشند شیعه وانمود کرده است و بهمین جهت وی را شیعه تراش لقب داده‌اند ودرضمن اقسام شعر می‌سروده ونوری تخلص می‌کرده ودیوان او مانده است .

۱۳۶۳ـ نوری بیك خان نوری لاهوری ، ازغزل سرایان قرن دهم بوده وجزین ازاحوالش آگاهی نیست .

۱۳۶۴ـ نویدی طهرانی رازی ، از غزل سرایان معاصر شاه طهماسب بوده

۱۳۶۵ـ نویدی گیلانی ، وی نیز ازغزل سرایان این دوره بوده ودرزمان اکبر بهند رفته است .

۱۳۶۶ـ نهانی اکبر آبادی، اززنان شاعرهٔ هند ومادر محمدجعفر اکبرآبادی ازمردم اکبرآباد اگره بوده که در دربار اکبر منصب میربحری کشمیر را داشته‌وی نیز غزل می‌سروده است .

۱۳۶۷ـ واثقی نیشابوری ، وی نیز از غزل‌سرایان بوده وچهل سال در نجف می‌زیسته وسرانجام بتبریز رفته ودرآنجا در ۹٤۰ درگذشته است .

۱۳۶۸ـ واحدی ، ظاهراً وی بجز دو واحدی سابق‌الذکر وگویا ازشاعران ایران بوده که در زمان اکبر بهند رفته‌وناکام ازآنجا بازگشته وغزل می‌سروده‌است .

۱۳۶۹ـ ابن علی واقعی طوسی ، نام وی را بهمین گونه ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند که ازملازمان جلال‌الدین محمداکبر بوده وغزل می‌سروده است و بگمانم مراد همان ابن علی واثقی یا واقعی هروی سابق‌الذکر بوده باشد .

۱۳۷۰ـ وجهی هروی تفرشی، پدرانش ازمردم تفرش بوده‌اندوخود درهرات می‌زیسته وازآنجا درزمان اکبر بهند رفته ورباعی ازومانده است .

تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی

تا پایان قرن دهم هجری

سعید نفیسی

تاریخ

نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی

تا پایان قرن دهم هجری

جلد دوم



این کتاب بسرمایه کتابفروشی فروغی دریکهزار و پانصد نسخه در اسفندماه ۱۳۴۴ درچاپخانهٔ میهن

بپایان رسید

دیباچه

در ۱۳۱۱ نخستین قسمت یادداشتهای من بعنوان (تاریخچهٔ مختصری از ادبیات ایران) در سالنامهٔ پارس منتشر شد و پس از آن در سالهای ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳ - و ۱۳۱۷ و ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ دنبالهٔ آن تا قسمتی از قرن دهم انتشار یافت. پس از آنکه سالنامهٔ پارس تعطیل شد درصدد برآمدم در آن یادداشتهای چاپ شده تجدید نظر کنم و بتکمیل آنها بپردازم و این کتاب بدین گونه فراهم شد. نام آنرا (تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی) گذاشتم تا معلوم شود درین کتاب آنچه از آثار این زبان در ایران و آسیای مرکزی و افغانستان و هندوستان و قفقاز و خاک عثمانی (ترکیه) فراهم شده است تا جایی که آگاهی داشته‌ام گرد آورده‌ام و چون ممکن نبود در یک مجلد آنرا بزمان حاضر برسانم ناچار در پایان قرن دهم درنگ کردم. نمیدانم تا توانی جانفرسای که چندیست گرفتار آنم مرا مجال خواهد داد دنبالهٔ کار را بگیرم و باین روزگار که در آنیم برسانم یا نه؛ درهرحال گویا این کتاب نمونه‌ای برای دیگران شده باشد که اگر من کامیاب نشدم بپایان برسانم ایشان دنبالهٔ کار را بگیرند وحق این موضوع بسیار وسیع و بسیار دلنشین را ادا کنند.

چون دامنهٔ این کار بسیار وسیع بود ومطالبی که درین زمینه هست پراکنده در گوشه و کنار مانده است گاهی شده است که در یک جا مطلب ناقص مانده و درجای دیگر آنرا تکمیل کرده‌ام و در منابعی که نخست بآنها رجوع کرده‌ام مطالب نادرستی بوده است که سپس درجای دیگر اصلاح کرده‌ام. برخی از سرایندگان و نویسندگان در پایان یک قرن و در آغاز قرن بعد زیسته‌اند و بهمین جهت ذکرشان درهر دو قرن رفته است وفهرستهای پایان کتاب رفع این دشواری را خواهد کرد.

تا پایان قرن نهم کتابهایی که دربارهٔ شاعران داریم بسیار محدودست و آنچه بر آن کتابها افزوده میشود ذکریست که با اشعارشان در سفینه‌ها ومجموعه‌ها و جنگها مانده است و چون اطلاعی از یشان نیست درباره این دسته از سرایندگان تنها بذکر نامشان قناعت کرده‌ام. اما از قرن دهم ببعد کتابهای فراوان دراحوال واشعار سرایندگان بما رسیده است ودربارهٔ همهٔ ایشان بیش و کم آگاهی داریم. بهمین جهت هرچه دربارهٔ گوینده‌ای بدست آمده است درجای خود در متن یا در تکمله‌ها آورده‌ام.

پیداست که مقصود ازین کتاب تنها شرح حال و آثار گویندگان و نویسندگانست و ناچار جای آن نبود که نمونه‌ای از اشعار هر سراینده‌ای را ضبط کنم. برای این مقصود کتاب بسیار مفصلی که شامل اشعار ایشانست فراهم کرده‌ام که بیش از یازده مجلد خواهد شد و نمیدانم بانتشار آن تا هستم کامیاب خواهم شد یا پس از من کسی بدین کار همت خواهد گماشت.

دربارهٔ هر نویسنده‌ای کوشیده‌ام فهرست کامل از مؤلفات وی فراهم سازم و ناچار فهرست آثار بسیاری از ایشان که بدو زبان فارسی و تازی تألیف کرده‌اند شامل کتابهای هر دو زبانست.

بیم آن دارم که رنجوری و فرسودگی دیگر مرا ازین گونه بهره‌جویی هایی که در هم نشینی با خوانندگان گرامی دارم باز دارد وشاید این سخنان بازپسین پیامهای شورانگیز من بپیشگاه ایشان باشد و بهرحال درخواست دارم هر لغزش وخطابی که درین صحایف ببینند کریمانه مرا از آگاهی بدان سپاسگزار کنند.

اسفندماه ۱۳۴۴

سعید نفیسی

۱۲۷۱ـ قاضی محمد وصالی رازی ، قاضی شهر ری بوده و نوشته‌اند در جوانی دلدادهٔ پسری میرزا صادق نام شده ودر ۹۳۲ درگذشته و اقسام مختلف شعر می گفته است .

۱۲۷۲ـ وفایی هروی ، ازشاگردان ملافصیحی هروی بوده ودر زمان اکبر بسیاحت بهند وازآنجا باصفهان رفته ودرآنجا درگذشته وظاهراً دراصفهان می‌زیسته وغزل می‌سروده وگویا بجز دو وفایی دیگرست که ذکرشان پیش ازین آمده است .

۱۲۷۳ـ میر محمد هادی هادی بروجردی ، نسبت وی را برخی بخطا یزدجردی نوشته‌اند وچون چندی در کاشان زیسته او را کاشانی هم دانسته‌اند. پزشك حاذقی بوده وشاه‌طهماسب احتساب ممالك ایران را باوداد . نخست مردی عاشق پیشه بود وچون توبه کرد مأمور تولیت آستان‌رضوی شد ودرآنجابعبادت پرداخت ودر ۹۵۰ درگذشت وغزل را نیکومی‌سرود وهادی تخلص می کرد .

۱۲۷۴ـ هاشمی کاشانی ، وی‌نیزازغزل‌سرایان‌زمان‌شاه طهماسب ودرمشاعره ومناظره هم استاد بوده است .

۱۲۷۵ـ میرزا مراد همدم کوکه ، برادر رضاعی میرزا کامران پسر چهارم بابربوده وبهمین‌جهت ماوکوکه وکوکلتاش‌می گفتند که بمعنی‌برادر رضاعی‌باشد. از اعیان دربار همایون بوده وغزل را نیکو می‌سروده وهمدم تخلص می کرده است .

۱۲۷۶ـ یمینی گرجی ، از درباریان شاه طهماسب و غزل‌سرا بوده وجزین از احوالش اطلاعی نیست .

۱۲۷۷ـ میرزا یوسف خان یوسف دهلوی ، از درباریان زمان جلال‌الدین محمداکبر بوده ورباعی ازومانده است .

۱۲۷۸ـ خواجه علی آزادی استرابادی ، از ملازمان فریدون حسین‌میرزا تیموری درپایان قرن نهم وآغازقرن دهم‌بوده ودر ۹۰۱ درگذشته ورباعی‌ازومانده‌است.

۱۲۷۹ـ آفتی قزوینی ، ازمنشیان دربار شاه طهماسب وغزل‌سرا بوده است .

۱۲۸۰ـ اسیرابدال اصفهانی ، نخست عطاری می کرد و سپس وارد حلقهٔ

قلندران شد وبدخواهان نزد شاه اسمعیل ازو سعایت کردند وشاه اورا معذور داشت و سرانجام در ۹۳۰ درقندهار کشته شد یا بمرگ طبیعی در گذشت وغزل‌را نیکو می‌سرود وظاهراً تخلص وی اسیر بوده است .

۱۲۸۱ـ امیرسلطان ابراهیم امینی‌هروی، ازاعیان‌هرات وازوزرای‌سلطان حسین بایقرا بود ودر۹٤١ هنگام استیلای ازبکان درآن شهر کشته شد . ظاهراً از کسانیست که درهرات‌بدستگاه شاه‌اسمعیل‌پیوسته وبهمین‌جهت‌وی‌را کشته‌اندزیرا که کتابی‌درتاریخ شاه اسمعیل‌بعنوان فتوحات شاهی تاحوادث‌سال٩١٦ نوشته ونیزترجمهٔ دیوان علی‌بن ابی‌طالب ازوست ومناظرهٔ مهر ومکتوب سروده وغزل نیزمی گفته است.

۱۲۸۲ـ ابراهیم‌میرزاتیموری‌بدخشی، پسر میرزا سلیمان پادشاه تیموری سابق‌الذکر بوده و چون با پدرش در بدخشان می‌زیسته ببدخشی معروف شده است . در٩٤١ ولادت یافت ودر ٩٦٧ درجنگی که بیاری پدر کرده کشته شده وغزل را نیکو می‌سروده است .

۱۲۸۳ـ ابوالفتح جنابدی، ازپزشکان‌زمان‌شاه‌اسمعیل‌بودودر۹۳۲در گذشت وغزل می‌سرود .

۱۲۸۴ـ ابوالقاسم اصفهانی، پسرشیخ شهاب‌الدین ازغزلسرایان زمان‌شاه طهماسب بوده است .

۱۲۸۵ـ شیخ ابوالقاسم کازرونی، مردی‌دانشمندوصوفی‌مشرب‌وازشاگردان میرزا جان شیرازی بوده ودیوانی شامل سه‌هزار بیت ترتیب داده وانواع مختلف شعر می‌سروده است .

۱۲۸٦ـ ملااحمد استرابادی، از دانشمندان زمان خود و درکاشان مدرس بوده ودر٩٥٢ در گذشته وساقی‌نامه گفته است .

۱۲۸۷ـ احمد نیشابوری، ازشاعران زمان‌شاه‌اسمعیل بودهونوشته‌اندهنگامی که درایران قحطی‌سخت روی داده قحطزدگان وی رازبوده و گوشتش را بریان کرده وخورده‌اند وغزلسرا بوده است.

۱۲۸۸ـ اسیر ترك ذوالقدر، پسر قلیچ‌خان و از طوایف ذوالقدر بوده و در ۱۰۲۰ در گذشته و غزل می‌سروده است.

۱۲۸۹ـ میرزا اسدبیك اشك قزوینی، پیشرو خان لقب داشت و در زمان جلال الدین محمد اکبر بهند رفت و غزل می گفت.

۱۲۹۰ـ اصدقا همدانی، نیز از شاعران این دوره بوده و رباعی از و مانده است.

۱۲۹۱ـ علیقلی خان اعظم شاملو، پسر سلطان حسین خان و نوادهٔ دورمش خان یکی از سرداران بزرگ دوران صفویه و از خاندان معروف و از سران قزلباش بود. پدرانش از آغاز در دربار صفویه بسیار محترم و مقتدر بوده‌اند. وی نخست در دربار شاه طهماسب در بیشتر جنگها منصب سپهسالاری داشته و مدتها بیکلربیکی هرات و سپس للهٔ شاه عباس در خراسان شده و بهمین جهت بلله معروف شده بود و در سلطنت شاه عباس ایشیك آقاسی دربار بود و چون دیوان عدالت را تشکیل دادند وی دیوان بیکی شد. در پایان زندگی که در خراسان بود چون با مرشدقلی خان استاجلو رقابت داشت برای اینکه وی را گرفتار حریفی زورمندتر ازو بکند سفیری ببخارا نزد عبدالله خان ازبك فرستاد و او را بگرفتن خراسان برانگیخت. عبدالله خان در آغاز سال ۹۹۶ بخراسان تاخت و علیقلی خان که ازین کار پشیمان شده بود با او درافتاد و عبدالله خان در قلعهٔ هرات وی را محاصره کرد و او تسلیم شد اما بتحریك عبدالمؤمن خان پسر عبدالله خان در باغ زاغان هرات در اواخر ربیع الاول ۹۹۷ ازبکان اورا بخیانت کشتند. علیقلی خان و زنش جان آغا خانم که خواهر محمد زمان سلطان و دختر مرادبیك بایندری کمان بوده از آغاز مربی شاه عباس بوده‌اند و در و نفوذ بسیار داشته‌اند و وی مرد باذوقی بوده و غزل را خوب می گفته و دیوانی شامل دو هزار بیت ترتیب داده و اعظم تخلص می کرده است.

۱۲۹۲ـ افضل بیك لاهیجی، از شاعران معاصر همایون و ملازم بیرام خان خان خانان بوده و غزل را خوب می‌سروده است.

۱۲۹۳ـ جلال الدین ابوالفتح محمد اکبر بابری تیموری، سومین پادشاه و یکی از معروفترین پادشاهان سلسلهٔ بابری یا تیموری هند. در ۵ رجب ۹۴۹ در اومر کوت

درسرزمین سندولادت یافت. مادرش حمیده بانوبیگم از بازماندگان احمدجام ژنده‌پیل
وپسر سوم همایون بود. پدرمادرش از دانشمندان ایران واز ملازمان شاهزاده هندال
پسر بابر وعم وی بود. پس ازمرگ همایون درتاریخ دوم ربیع الثانی ۹۶۳ بپادشاهی رسید
ودر ۹۹۲ که سال سی‌ام سلطنت وی بود این روز رامبدأ تاریخ الهی از روز جلوس وی گرفتند.
درقصبهٔ کلانور از توابع لاهور درپنجاب بتخت نشست ودرین زمان چهارده سال داشت. در
زمان وی راه پیشرفت درهند بازشده بود ومردم درجستجوی یافتن حقیقت بودند. وی پیشوای
این جنبش شد و بهمین جهت اورا بزرگترین پادشاه آن روزگار دانسته‌اند وهرچند که
خواندن ونوشتن نمی‌دانسته درپرورش دانشمندان وهنرمندان وسرپرستی از ادبیات و
هنر یکی از بزرگترین مردان تاریخ بشمار می‌رود زیرا که پدران و خویشاوندان وی
همه مردم دانشمند دانش‌پرور بوده‌اند واین خصلت خوی خانوادگی او شده بود ومخصوصاً
زنش سلیمه سلطان وعمه‌اش گلبدن بیگم بیش ازهمه محرك وی درین کار بوده‌اند. پدرش
چون مردمردی بود درتربیت وی در کودکی اهمال کرد اما چون وی بسن رشد رسید درسلطنت
خود درنتیجهٔ معاشرت بادانشمندان جبران این نقص را کرد ومخصوصاً میل مفرط بدرك
حقیقت ومطالعه درادیان ومذاهب داشت وهرچه درین زمینه فرا گرفته بود ازشنیدن
گفتاردانشمندان بود. درسلطنت خود جنگهای فراوان کرد وهمه‌جا کامیاب وفیروز
شد و برقلمروی که پدرش همایون برای وی گذاشته بود بسیار افزود. درماه صفر ۹۶۲
از کابل باپدرش عازم هندشد ودرفتح سهرند وشکست سکندرسور لودی شرکت داشت ودر
دوم شعبان آن سال پدرش اگره ودهلی را گرفت. پس ازجلوس بیاری بیرام خان خان
خانان بهارلو که سپهسالار وی بود سکندررا درپنجاب شکست داد وسراسر آن ناحیه را
متصرف شد. سپس نواحی اگره ودهلی و کابل را نیزفتح کرد. درسال ۱۰۱٤ که از
کشور گشایی فارغ شد سراسر هند شمالی را که شامل کابل و کشمیر وبهار وبنگاله
وارسا وقسمتی ازسرزمین دکن بود برای سلیم پسر وجانشین خود گذاشت. مقام وی
در کشورداری کمتر ازمقام او در کشور گشایی نیست. با وجود همهٔ دشواریها دراوضاع
اقتصادی کشور خود اصلاحات فراوان کرد ومرد بسیار دادگری بود وهمهٔ مردم کشور

خود را برابر می‌دانست ومانع از تعصب واجحاف مسلمانان دربرابر هندوان که اکثریت مردم کشوررا فراهم می کردند شد وبهمین جهت هندوان همواره پشتیبان وی بوده و مسلمانان تندرو وی را کافرمی‌دانسته‌اند . بهمین سبب درصدد بر آمد دین تازه‌ای اعلان کند که آنرا «توحید الهی» نام گذاشت تا اساس آن توحید مشترك در میان همهٔ ادیان باشد. برای این کار نمایندگان همهٔ مذاهب رابدربارخود خواند وایشان هریك کوشیدند برتری دین خود رااثابت کنند. می‌خواست خورشید وآتش‌را که مظهر آن درروی زمین می‌دانست شعار این مذهب قراردهد وهر گونه مراسم مذهبی را از میـان ببرد و تنها بتصفیهٔ باطن امر کند. معلوم نیست این عقیده درخارج ازدربار وی تاچه اندازه پیشرفت کرده‌است وتنها نام هجده تن ازدرباریان وی را که بدین آیین گرویده‌اند ثبت کرده‌اند که بیشترشان دانشمندان و ادبای دربارش بوده‌اند وازآن جمله عزیزخان کو که از بزرگان درباروی بوده است. تحریك وی را درین کار وانحراف ازاسلام رانتیجهٔ تبلیغات شیخ مبارك نا کوری ودوپسر وی ابوالفضل بن مبارك علامی وابوالفیض فیضی شاعرمعروف می‌دانند زنی از طوایف راجپوت گرفت که مادر سلیم پسرش بود وبپررسی درتعلیمات برهمنان ـ کتابهای هندوان پرداخت ودستور ترجمهٔ آنها را بزبان فارسی‌داد . صوفیه نیز در دربار وی و درین زمینه نفوذ بسیار داشته‌اند و دانشمندان ایرانی که در دربارش فراوان بوده‌اند نیز کوشش بسیار کرده‌اند. نوشته‌اند نسبت بپارسیان وزردشتیان آفتاب‌ـ پرست هندوستان نیزتوجه بسیار داشته است ونیز بعقاید طوایف راجپوت که خود را فرزندان آفتاب می‌دانسته‌اند متوجه بوده است . اما شخصاً توجهی که نسبت بمذهب کاتولیك داشته بیش ازتوجه او دربارهٔ ادیان شرق بوده است. ابوالفضل بن مبارك علامی مورخ بزرگ که دربار وی کتاب خاصی درین زمینه بعنوان «آیین اکبری» شامل اصلاحاتی که وی درسلطنت خود کرده پرداخته است. سرانجام وی درشهراکره در۱۳ جمادی الاخرهٔ ۱۰۱۴ درگذشت. جلال الدین محمداکبر قطعاً بیش ازهرپادشاه دیگر بادبیات فارسی توجه داشته ودرزمان وی زبان فارسی باوج ترقی وتوسعهٔ خود رسیده ودردربار وی بیش ازهردربار دیگر نویسندگان وشاعران فارسی‌زبان گردآمده واز توجه وی وبزرگان

دربارش بهره‌مند شده‌اند و این توجه تا سالیان دراز در دستگاه بازماندگان وی باقی مانده ومنت دیرین پادشاهان بابری تا آخرین روز پادشاهی ایشان شده است. خود نیز شعر فارسی را تا اندازه‌ای خوب می گفته وغزلیات ورباعیاتی از وی مانده وبنام وی ثبت کرده‌اند.

۱۲۹۴- الهی قندهاری، از شاعران پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده وتا زمان بابر می‌زیسته وغزل می‌سروده است.

۱۲۹۵- ملاحسین الهی اردبیلی، از شاعران همین دوره ونخست از ندیمان علیشیر نوایی درهرات بوده وسپس بدربار شاه اسمعیل راه یافته و تاج المناقب ائمهٔ اثنی‌عشر را بنام شاه اسمعیل بپایان رسانیده ودر ۹۳۷ در گذشته واقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۱۲۹۶- الفتی بدخشی، از متصوفهٔ این قرن ومردی دانشمند بوده وفصوص الحکم وفتوحات مکیهٔ ابن العربی را درس می‌داده وبادانشمندان عصر خود در اثبات ایمان فرعون مناظره و مباحثه کرده و بهمین جهت اورا وکیل فرعون لقب داده بودند ودرسال ۱۰۰۷ در گذشته وغزل می‌سروده است.

۱۲۹۷- امامقلی رازهٔ قاینی، ازهنرمندان زمان خود ومعمار زبردستی بوده و بهمین جهت برازه معروف شده بود که در ترکی بمعنی معمارست ودر دستگاه مظفر حسین میرزا تیموری درقندهار می‌زیسته وطرح عمارت باشکوهی را که وی در ارگ قندهارساخته بود او انداخته‌است ونوشته‌اند که دلدادهٔ فراگونه نامی بوده ودرفراق وی دیوانه شده وبهمین حال در گذشته وغزل می گفته است.

۱۲۹۸- قاضی امام‌الدین محمد امامی اصفهانی، از غزل سرایان زمان شاه‌طهماسب بوده وظاهراً درپایان قرن نهم وآغاز قرن دهم می‌زیسته است.

۱۲۹۹- امیر صدرالدین محمد اسکویی، ازمردم اسکو درآذربایجان واز امرای دربارشاه طهماسب بوده ودرصرف ونحو وخط تعلیق استاد بشمارمی‌رفته وغزلسرا نیز بوده است.

۱۳۰۰- امیر نظام‌الدین احمد اسکویی، برادرسوم امیر صدرالدین سابق الذکر

وری نیز ازاعیان دربار شاه طهماسب ومتصدی کتابخانهٔ وی بوده است.

۱۳۰۱- مولانا انوار همدانی، در۹۳۳ درگذشته وازغزلسرایان بوده‌است.

۱۳۰۲- حیدربیك انیس تبریزی، پسر استاد شیخی توپچی تبریزی و از خواص القاص میرزا وازدوستان قاضی محمدبن قاضی مسافر کرد بود که شاه طهماسب وی را مأمور پاسبانی آذربایجان و شهر تبریز کرده بود و چند سال این مأموریت را داشت وسرانجام در۹٦٤ که شاه طهماسب بتبریز رفت مردم ازوشکایت کردند وشاه وی را بقلعهٔ الموت فرستاد ودرآنجا زندانی بود تا در۹٦٥ درگذشت. حیدربیك نیز مانند پدر توپچی بوده ودر دربار شاه طهماسب همین سمت را داشته وبا قاضی محمد گرفتار شده ودرزندان درهمان اوان درگذشته وغزل می‌سروده است.

۱۳۰۳- خواجه باقی بالله دهلوی، پسرمولاناقاضی‌عبدالسلام‌وازدانشمندان نامی زمان خود وازپیشوایان طریقهٔ نقشبندی بود. در۹۷۲ درکابل ولادت یافت واز باباصادق حلوائی‌دانش‌آموخت ودرجوانی بجهان گردی‌آغاز کردودرایران وعراق‌سفر کرد ودرحلقهٔ مریدان خواجه محمد امکنکی ازمشایخ تصوف درآمد وخلیفهٔ او شد و سپس بدهلی رفت و درآنجا ساکن شد و بهمین جهت بدهلوی معروف گشت و در جمادی‌الاخرهٔ ۱۰۱۲ درچهل‌سالگی درگذشت ورباعی وغزل می‌سروده است.

۱۳۰۴- میرزا اسمعیل بحتی قزوینی، از شاعران غزل سرای زمان شاه طهماسب بوده وتخلص وی را بخطا یحیی نیز ثبت کرده‌اند.

۱۳۰۵- ابوالفتح بدیع‌الزمان میرزاتیموری، پسرسوم سلطان حسین‌بایقرا وزنش دختر ذوالنون ازپادشاهان سلسلهٔ ارغون درسند بود. در زمان پدر در هرات با نویسندگان وشاعران وهنرمندانی که درآن‌شهر می‌زیسته‌اند احسان بسیار کرده‌است. چون پدرش درمحرم ۹۱۲ درگذشت با برادر مهترخود مظفرحسین میرزا در سلطنت شریك شد وبزودی‌ازازبکان شکست خورد وبایران‌آمدوبشاه اسمعیل پناه بردودردربار شاه اسمعیل می‌زیست تاآنکه در۹۲۰ که سلطان‌سلیم‌آل عثمان شاه اسمعیل‌راشکست داد ووارد تبریزشد وری درتبریز بود او را جزو ملازمان خود کرد و با خود باستانبول

برد ودرآنجا در۹۲۷ بطاعون درگذشت وپیکرش را درقبرستان ابوایوب انصاری بخاك سپردند. اینکه رحلت وی را در۹۱۲ و۹۱۳ و۹۲۰ نوشته‌اند درست نیست. پسرش محمد زمان میرزا پس از شکست پدر بهندوستان رفت ودر ۹۴۶ درجنگ با شیرشاه کشته شد. بدیع‌الزمان میرزا گذشته ازآنکه شعر دوست و ادب پرور بوده خود نیز غزل را خوب می‌سروده است.

۱۳۰۶ـ بذلی اصفهانی، از غزل سرایان زمان شاه طهماسب بوده وجزین درباره‌اش اطلاعی نیست.

۱۳۰۷ـ بساطی شوشتری، از زادگاه خود بماوراءالنهر وبدربار عبدالله خان ازبك رفته وسمت منادمت یکی از اعیان آن دربار را یافته ودرآنجا در۹۵۵ درگذشته واقسام شعر می‌سروده است.

۱۳۰۸ـ بسملی کله‌پز سبزواری، درقزوین دکان کله‌پزی داشته وبهمین جهت بقزوینی معروف بوده ودر۹۵۵ درگذشته وغزلسرا بوده است.

۱۳۰۹ـ بهاری اصفهانی، برادرملاادایی اصفهانی وازشاعران زمان شاه طهماسب بوده ودر۹۵۰ درگذشته وغزل می‌سروده است.

۱۳۱۰ـ بهرام بیك جرفادقانی، ازغزل‌سرایان نیمهٔ اول قرن دهم بوده‌است.

۱۳۱۱ـ میرمعصوم بیغم کاشانی، پسرمیرحیدرمعمایی کاشانی متخلص برفیعی وبرادر میرسنجر کاشانی بوده است که ذکرهردو گذشت وباپدر وبرادر در اواخر قرن دهم بهند رفته وپس ازچندی بایران بازگشته وجزین ازاحوالش آگاهی نیست. ظاهراً تا اوایل قرن یازدهم می‌زیسته وغزل را خوب می گفته است.

۱۳۱۲ـ بیقیدی بدخشی، وی نیزغزلسرا بوده ودر۹۵۰ درگذشته است.

۱۳۱۳ـ پیامی جبل عاملی، ازشاعران اواخر قرن نهم واوایل قرن‌دهم بوده ودرزمان نظامشاه بهمنی (۸۶۵-۸۶۷) بهندوستان رفته، دردکن زیسته ودارایی بسیار بهم زده وغزل می‌سروده است.

۱۳۱۴ـ پیری اصفهانی، از مصاحبان ضمیری اصفهانی و غزل سرای بوده

ودیوان غزلیات خود را بعنوان سفینهٔ مراد گرد آورده است.

۱۳۱۵ــ میرزا پیشرو بیك، از نسق چیان دربار شاه طهماسب بوده و غزل می‌سروده است.

۱۳۱۶ــ تاج الدین تاجی کاشانی، مردی دانشمند بود و در سرخس تدریس می کرد وبسیارمحترم بود وبهمین جهت باوتاج‌الرؤسا می گفتند ودرضمن‌مردی‌خوش‌گذران بشمار می‌رفت وسفری بهندرفت ودرآنجا مال بسیاریافت ودره۹۳۵ درگذشت و اقسام مختلف شعرمی‌سرود.

۱۳۱۷ــ میرتقی‌الدین محمد هروی، پسر امیرجمال‌الدین حیدرهروی که دردستگاه سام‌میرزا درهرات منصب صدارت داشت. وی بسفر حرمین رفت ودرآن‌سفر در۹٤٤ درگذشت وغزل‌سرا بود.

۱۳۱۸ــ توسنی تبریزی، در زمان جلال‌الدین محمداکبر بهند رفته وغزل می‌سروده وجزین ازاحوالش آگاهی نیست.

۱۳۱۹ــ علی‌اکبر ثابت هروی، ازاعیان دربار همایون واکبربود وثابت‌خان لقب داشت. نوشته‌اند ازبسکه ازمردم‌آزار دیده بود اگر کسی خواستاردیدارش‌می‌شد شرط می کرد که دربارهاش سخنان بدخواهان واوباش رانپذیرد ودرضمن‌مرددانشمندی بود ودره۱۰۱۵ درگذشت و کتابی درصرف نوشته وغزل می‌سروده است.

۱۳۲۰ــ جدیدی اصفهانی، ازامیرزادگان ترکمان بوده ودرپایان قرن نهم واوایل قرن دهم تا زمان شاه‌طهماسب می‌زیسته وغزل می‌سروده است.

۱۳۲۱ــ جذبی اصفهانی، پسرعالی خان ازامرای دربارشاه‌طهماسب وغزل‌سرا بوده است.

۱۳۲۲ــ مجنون چپ‌نویس‌هروی، ذکروی‌تنها بعنوان چپ‌نویس درتذکرها آمده وپیداست که این کلمه شهرت وی بوده واز خوشنویسان بسیار معروف هرات و معاصر با سام‌میرزا صفوی بوده وغزل می‌سروده است واین که باو چپ نویس گفته‌اند بدین جهتست که هم بادست چپ وهم ازچپ براست می‌نوشته است.

۱۴۲۳- حالتی تبریزی، ظاهراً وی بجز قاسم‌بیك حالتی تبریزی سابق‌الذکر بوده ودرسال ۱۰۰۰ درگذشته وغزل می‌سروده ودیوانش شامل هزاربیت بوده‌است.

۱۴۲۴- حجابی استرابادی، ازشاعرات قرن دهم و دختر هلالی استرابادی شاعرمعروف بوده وغزل می‌سروده وبجزین ازاحوالش اطلاعی نیست.

۱۴۲۵- امیرحسن حزنی استرابادی،تخلص وی‌را بخطا حزینی‌هم‌ضبط کرده‌اند وی قاضی شهرهرات‌وازشاعران اواخرقرن نهم‌واوایل قرن دهم بوده وظاهراً شیعه‌بوده استزیرا که عبدالله‌خان ازبك‌بجرم هواخواهی صفویه وی را در۹۳۹ هنگام‌استیلای برخراسان کشته وغزل می‌سروده است.

۱۴۲۶- میرزا محمد حسین کرمانی، پسر میرزا ابراهیم و نبیرهٔ میر-شمس‌الدین ازدانشمندان ورجال معروف‌زمان خودبوده ودربیست‌سالگی از کسب‌دانش فارغ شده وپدرش درزمان شاه‌طهماسب منصب صدارت داشته ووی درجوانی کشته شده وغزل می‌سروده است.

۱۴۲۷- حصاری اکبرآبادی، از غزل‌سرایان زمان جلال‌الدین محمداکبر بوده وجزین دربارهٔاش اطلاعی نیست.

۱۴۲۸- حنجری همدانی، از ندیمان سام میرزا صفوی ودر موسیقی استاد بوده وآواز را بسیار خوب می‌خوانده و بهمین جهت حنجری تخلص می کرده و غزل می‌سروده است.

۱۴۲۹- حیدر سبزواری، درتیراندازی‌بسیارزبردست‌وازملازمان‌شاه‌طهماسب وغزلسرا بوده است.

۱۴۳۰- حیدر طهماسبی کاشانی، نوشته‌اند که چون شاه طهماسب کلاهی اختراع کرد دستورداد که همهٔ مردم کشور آن کلاه را برسر گذارند و هنوز آن کلاه بکاشان نرسیده بود که وی آنرا برای خود درست کرد وبرسر گذاشت و بهمین جهت اورا مردم طهماسبی لقب‌دادند وبهمین نسبت معروف‌شد وچون خبربشاه‌طهماسب‌رسید اورا نزدخود خواند وانعام وخلعت فاخربا‌وداد. وی نیزغزل می‌سروده است.

۱۳۳۱ـ **حیدر کاشانی**، وی بجز حیدر طهماسبی و حیدر کاشانی سابق الذکر بوده و نقاش زبردستی بشمار می‌رفته و ازوطن خود بهند رفته ودردربار یوسف عادلشاه(۸۹۵ـ ۹۱۶) مؤسس سلسلهٔ عادلشاهی دکن دربیجاپور می‌زیسته و ازین قرار از غزلسرایان پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده است.

۱۳۳۲ـ **حیرتی بخارائی**، نخست در بخارا می‌زیسته و چون بطریقهٔ شیعه گرویده ازترس جان ازبخارا بایران وبدربار شاه‌طهماسب گریخته است و چون پیش شاه‌طهماسب مقرب‌شد شاعران بروحسد بردند وهنگامی که شاه‌دستورداده بودباده‌نوشی را ترك کنند ومی‌خانها را ببندند حیرتی درغزلی این بیت را سروده بود:

از حسد امروز زاهد منع ما از باده کرد

ورنه کی‌آن نامسلمان را غم فردای ماست

بدخواهان این شعررا برای شاه خواندند و گفتند مقصود وی‌اززاهدونامسلمان شاهست. شاه درخشم شد وفرمان داد زبانش‌را ببرند. وی گفت من‌ازطریقهٔ سنت‌دست شسته وبتشیع درآمده‌ام اگرزبانم را ببرند این‌را از کرامت خلفای ثلثه خواهنددانست وخواهند گفت زبانی که ایشان رالعن وطعن می کرد بریده شد. شاه‌این عذررا پذیرفت واز گناه اودر گذشت. حیرتی درغزل استاد زبردستی بوده است.

۱۳۳۳ـ **خلیل عطار کاشانی**، از غزل سرایان قرن دهم بوده وجزین درباره‌اش اطلاعی نیست.

۱۳۳۴ـ **خواجه محمدحسین قزوینی**، ازملازمان جلال الدین محمد اکبر واز غزلسرایان بوده است.

۱۳۳۵ـ **محمدرضا دالمی مشهدی**، از شاعران قرن دهم بوده و رباعی ازو مانده است.

۱۳۳۶ـ **آقابابا درکی جولکی**، ازمردم جولك روستایی‌ازتوابع نهاوند بوده وپدرش را شاه اسمعیل وزارت همدان داده بود و وی شیعهٔ متعصب بوده و اقسام شعر می‌سروده است.

۱۳۳۷ـ ملادرویش حسین شیرازی، ازمذهبان زبردست زمان خود بوده و در زمان اکبر بهندرفته ورباعی ازومانده است.

۱۳۳۸ـ شاه‌دعایی دهلوی، ازمتصوفهٔ زمان جلال‌الدین محمداکبر بود،وغزل ورباعی می‌سروده است.

۱۳۳۹ـ دوایی گیلانی، در زمان اکبر بهندوستان رفته وبمعرفی خان اعظم کوکلتاش دردربارراه‌یافته وغزل می‌سروده‌وازتخلص وی برمی‌آید که پزشک‌بوده‌است.

۱۳۴۰ـ دولت سمرقندی، ازترکان قاشقال بوده ودرزمان اکبرازماوراءالنهر بهند رفته ودردربار مرتبهٔ امیری یافته وغزل می‌سروده است.

۱۳۴۱ـ ذوقی تونی، غزل سرا بوده و در ۹۷۵ درگذشته و دیگر درباره‌اش آگاهی نیست.

۱۳۴۲ـ رحیم فراش‌دهلوی، دردربار اکبرفراشی‌می‌کرده‌وغزل‌می‌سروده‌است.

۱۳۴۳ـ رحیمی غزنوی، وی نیز ازغزل‌سرایان زمان اکبربوده است.

۱۳۴۴ـ محمدرشید رشیدی اصفهانی، ازغزل‌سرایان معاصر شاه طهماسب بوده است.

۱۳۴۵ـ حکیم‌شاه‌رضا فارسی، درزمان اکبر بهند رفته ودرآنجا ترقی کرده وظاهراً پزشک بوده ورباعی ازومانده است.

۱۳۴۶ـ رمزی اصفهانی، مردی‌رمال وازسادات اصفهان درزمان شاه‌طهماسب بوده ودرقم درگذشته وغزل می‌سروده است.

۱۳۴۷ـ قاضی روح‌الله‌قزوینی، برادر قاضی‌شرف جهان قاضی‌معروف دربار شاه طهماسب بوده ووی نیز سمت قضاوت داشته ودر۹۴۸ درگذشته وغزل‌سرا بوده‌است.

۱۳۴۸ـ روشنی همدانی، در زمان جلال‌الدین محمداکبر بهند رفته وغزل می‌گفته است.

۱۳۴۹ـ رهایی‌سبزواری، نیز ازغزل‌سرایان قرن دهم بوده‌است.

۱۳۵۰ـ زینتی بلیانی، ازدانشمندان بوده و دراسترآباد کسب دانش کرده‌بود

بهمین جهت باسترابادی معروف شده بود وغزل می‌سرود.

۱۳۵۱- زینتی سبزواری، ازغزلسرایان وازملازمان محمد ظهیرالدین بابر بوده است.

۱۳۵۲- زین‌خان کوکه یا کوکلتاش، ازامیران معروف دربار اکبرومادرش دایهٔ آن پادشاه وخود همشیروی بود وبهمین جهت باو کوکه و کوکلتاش می گفتند که درزبان ترکی بنام همشیرست وچون بیشتردرا کبرآباد می‌زیست با کبرآبادی معروف شده‌بود ودرآن‌شهرآبادی بسیارکرده‌بود که هنوزبرخی ازآنها باقیست. وی‌درنواختن سازهای هندی ودف استاد ومرد شعردوست شاعرپروری بوده وخودغزل ورباعی‌راخوب می‌ساخته است.

۱۳۵۳- زین‌الدین محمود اصفهانی، از معاریف حکمای ایران در زمان خود بود ودر دوران اکبر بهند رفت و چندی درآنجا مانده وباز گشت و ازو رباعیات خوب مانده است.

۱۳۵۴- حاج فریدون سابق اصفهانی، از سرایندگان دورهٔ شاه اسمعیل بوده که تا اوایل قرن یازدهم نیز می‌زیسته ودر زمان عالمگیر بهندوستان رفته وغزل را خوب می گفته است.

۱۳۵۵- محمدقاسم ساحری تونی، ازسرایندگان قرن دهم بوده واونیزغزل می‌سروده است.

۱۳۵۶- میرزاشاه‌حسین ساقی‌اصفهانی، نخست میوه فروش و از معماران دستگاه سلطان‌حسین بایقرا درهرات بوده ووارد دربار شاه‌اسمعیل شده وترقی کرده و بمقام وزارت رسیده وچون درمطایبه مبالغه می کرد و بزرگان دربار ازوی می‌رنجیدند یکی ازیشان که شاه قلی بیك نام داشت بهمین سبب وی را بخنجر کشت و او هم غزلسرا بوده است.

۱۳۵۷- سپهری اصفهانی، ازغزلسرایان زمان شاه‌طهماسب بوده است.

۱۳۵۸- میرزا ابوطالب سخی کاشانی، پسرمیرشرف‌الدین حسین‌طباطبایی

ازمقربان دربار شاه طهماسب بود ودرجوانی‌در گذشت وغزل می‌سرود.

۱۳۵۹- سعدالدین الاله ، شهرت‌وی رابهمین گونه ضبط کرده‌اندوممکنست که همان کلمهٔ لاله باشد که‌آلاله نیزآمده استوظاهراً ازشاعران قرن‌دهم‌بوده واقسام مختلف شعر سروده است .

۱۳۶۰- سعیدی بدخشی، ازغزلسرایان مقیم‌هندوستان وازملازمان‌بیرام‌خان خان خانان بوده‌است .

۱۳۶۱- سیدعلی سبزواری ، نبیرهٔ میرشمس‌الدین محمدکلانتر سبزوار و از غزلسرایان زمان شاه‌طهماسب بود.

۱۳۶۲- شیخ سیف‌الدین دهلوی ، پسر سعدالله ترك دهلوی بخاری وپدرشیخ عبدالحق محدث دهلوی دانشمند معروف که ذکرش گذشت. وی نیز از دانشمندان و عرفای زمان‌خود بوده وازمریدان شیخ‌امان‌الله پانی‌پتی بشمار می‌رفته ودرنظم ونثردست داشته ودر۲۷ شعبان ۹۹۰ در گذشته واقسام مختلف شعرمی‌سروده است.

۱۳۶۳- شاه‌صدر دیلمی ، پسرشاه عنایت‌الله دیلمی ازاعیان زمان خود بوده، در۹۵۵ در گذشت وغزل می‌سرود.

۱۳۶۴- ابوالفتح محمد شیبانی‌خان یا شیبك خان ازبك ، مؤسس سلسلهٔ شیبانی ازبکان‌ماوراءالنهر، نام وی‌را شاهی‌بیك ازبك نیزنوشته‌اند اما نام‌وی‌درحقیقت شاه‌بخت بوده واین نامیست که جدش ابوالخیرخان باو داده بودوآنرا بشیبك تحریف کردوسپس‌بشیبانی‌تبدیل کرده‌اند وبازماندگان وی‌را ازسلسلهٔ شیبانی‌دانسته‌اند. پسر شاه بداق‌خان بود که در۸۷۳ یونس‌خان پادشاه مغولستان که بیاری قزاقان بجنگ او آمده بود وی را کشت وسرش را برید. وی‌در۸۵۵ ولادت یافت ومادرش آق کوزی‌بیکم نام داشت. پی‌درپی چندتن ازبزرگان خاندانش یعنی ایغورخان و امیرقراچین بیك و قاسم‌خان وامیراسترخان درزمان جدش ابوالخیرخان اورا تربیت کردند ودرصددبرآمد انتقام خون پدرش را بگیرد . نخست بابر که سلطان درافتاد واورا کشت. درجنگ با ایرانچی‌پسرجانی‌بیك‌درصبران‌شکست خوردوببخارا وازآنجابسمرقند رفت. موسی‌خان

سر کردهٔ منکیت‌ها حکمرانی قبچاق را باو وعده کرد ولی از وعدهٔ خود بر گشت و بهانه آورد که مردم خواستار وی نیستند. سپس در جنگ بابرندق سر کردهٔ قزاقان پیروز شد واز محمودسلطان پسرجانی بیك شکست خورد وعبدالخالق فیروزشاه حکمران خوارزم اورا پناه داد. دراختلافی که درمیان احمد میرزا فرمانروای مغولستان ومحمودسلطان در گرفت با احمدمیرزا یاری کرد ودر ۸۹۳ ازمحمودسلطان درجنگ شیرشکست خورد وباو پیوست ووی حکمرانی شهر ترکستان را بوی داد وبار دیگر با برندق جنگ کرد ودرمحاصرهٔ شهر اور گنج یاخیوه شکست خورد. مردم سبران برو قیام کردند ومحمود برادرش را بجای او نشاندند واورا بقزاقان که شهر را محاصره کرده بودند تسلیم کردند. محمود گریخت و ببرادر پیوست که شهر یاسی را محاصره کرده بودومزیدترخان حاکم آن شهر اسیر شد. مزید که سابقاً باوی همدست بود پس از آزادی باقزاقان متحد شد، با برندق که شهر اترار را محاصره کرده وبا محمدتیمور پسرمحمودسلطان می‌جنگید صلح کرد ووصلتی درمیانشان منعقد شد. سرانجام شیبانی در سال ۹۰۰ تقریباً سراسر ماوراءالنهر و خراسان را گرفت ودر ۹۰۶ بپادشاهی این نواحی رسید. در سال ۹۰۴ بایسنغرمیرزا پادشاه تیموری سمرقند ازو درجنگ بابابریاری خواسته بود ووی بیاری اورفت اما چون بابر تواناتر ازو بود بر گشت وبالشکریان مزدورفراوان آمد وسمرقند را که بابر وسلطانعلی برادربایسنغر در ۹۰۶ تخلیه کرده بودند گرفت. ظاهراً زهره بیگم مادرسلطانعلی باو وعده کرده بود که اگروی را بهمسری بپذیرد شهررا باو وا گذار کند. وی بشهر حمله برد وخواجه یحیی حکمران شهر را با پسرانش کشت و سلطانعلی نیز کشته شد. بروایت دیگر سلطانعلی باوی حیله کرده و گفته‌اند درحادثه‌ای ازمیان رفته است. بابر بیاری مردم شهر بارشادت خاصی دوباره سمرقند را گرفت. مردم آن نواحی قیام کردند وازبکان را کشتند وشیبانی که تنها ناحیهٔ بخارا فرماندار او بود تهیه دیدو چندماه بعد واردجنگ‌شد. قراکول ودبوسی‌را گرفت ودرسرپل بابرراشکست‌سخت‌داد وسمرقند را محاصره کرد و چون شهر گرفتار سختی شد مردم باو تسلیم شدند وقرار گذاشتند که خانزاده‌بیگم خواهربابر بهمسری وی درآید.در ۹۰۸ که شیبی بامحمود

سلطان پشتیبان خود اختلاف پیدا کرد درنواحی شاهرخیه وتاشکند تاخت وتاز کرد و پیش از رسیدن بابر ازآنجا رفت. پس از زد وخوردی با اورائیپا با سلطان احمد تمبل که برمحمود سلطان قیام کرده بود همدست شد و ی حکمرانی فرغانه را باو داد. لشکریان مخالف ازبرابر وی گریختند وشیبانی درنزدیکی اخشی ایشان را پراکنده کرد. بابر گریخت اما محمودسلطان وبرادرش احمد گرفتار شدند وشیبانی با ایشان خوش‌رفتاری کرد وتاشکند وشاهرخیه را باو واگذار کردند وسی‌هزارتن از لشکریان وی وارد سپاه او شدند و درمیان دوخانواده چندین وصلت برقرار شد. محمود سلطان که بقلمرو خود باز گشت بزودی در گذشت و گفته‌اند که شیبانی وی رازهرداده‌است. درهمان سال چند جنگ دیگردرجنوب ماوراءالنهر کرد وخسروشاه فرمانروای قبچاق که چند شهررا گرفته بود شکست خورد. بدیع‌الزمان میرزا تیموری بلخ را محاصره کرده بود. احمد تمبل باندیجان گریخت وچون خواست تسلیم شود برادرانش وی را کشتند ومانع ازتاراج شدند. خسروشاه بی‌آنکه جنگ بکند گریخت وشیرین چهره را گذاشت پس ازمقاومت دلیرانه‌ای درشهرقندز که درآنجا برای بیست سال آزوغه فراهم کرده بودند ازپا درآید. در۹۱۱ شیبانی با سی‌هزارتن لشکریانی که از سپاهیان محمودسلطان ومردمان شریری بودند بخوارزم حمله برد و کوشید درمیان فرمانروایان آنجا اختلاف بیندازد. شهر اورگنج راکه چین یا حسین‌صوفی دلیرانه دفاع کرد پس ازده ماه محاصره بخیانت گرفت. خسروشاه که دیر بیاری ایشان رسیده بود با ۷۰۰ تن از همراهان خود کشته شدوحکمرانی خوارزم را بکیچیک‌بی دادند وشیبانی خویشاوندان خود را درآنجا بکارهای مهم گماشت. در سال بعد قزاقان را شکست داد. درآن زمان سرزمین قبچاق بدست دوتن بودیکی برندق که اسماً فرمانروا بود واورا بسمرقندتبعید کردند ودرآنجامردودیگری قاسم‌بیك که رسماًحکمرانی‌داشت. وی باندازه‌ای بدلاوری معروف‌بود که چون ازبکان‌خبررسیدن اورا شنیدند هراسان شدند. درپایان سال ۹۱۲ شیبانی بهرات حمله برد. سلطان‌حسین بایقرا ازپسران خود یاری خواست وبجزمظفر حسین‌میرزا همه بیاری اوآمدند ولی بزودی در گذشت. بابربیاری تیموریان‌آمده بود

ولی چون اختلافی درمیان‌بود از آنجارفت. شیبانی‌ازرودجیحون گذشت‌واردانده‌خودشد وشاه‌منصور بخشی شهر را باو تسلیم کرد وشیبانی باباخاکی‌وذوالنون ارغون راشکست داد وری را کشت. تیموریان بهرات گریختند وپس ازچند ساعت رفتند وحرم خانه و خزاینشان درقلعهٔ اختیارالدین بدست شیبانی‌افتاد. شیبانی در۱۱محرم ۹۱۳ واردشهرشد وصدهزار تنکه ازمردم غرامت گرفت اما باایشان بدرفتاری نکرد. دویا سه هفته بعد وارد کاخ پادشاهی شد. دیوانه وار عاشق خانزاده‌خانم زن مظفرحسین میرزا شد وبزور وبرخلاف شرع اورا بهمسری خوددرآورد. لشکریان خود رابهرسو فرستاد وتیموریان را درهرکجا یافتند کشتند. تنها بدیع‌الزمان میرزا پسرسلطان حسین بایقرا توانست بشاه‌اسمعیل پناه ببرد. پس از آن دوسال دیگر مشغول جنگ با قزاقان بود و تاخت و تازی بکابل کرد وناصرمیرانشاهی را درقندهار محاصره کرد وکاری ازپیش‌نبرد. سپس شاهزادگان دوغلات یعنی سعیدخان جغتایی‌ومحمودخان وشش پسر او ومحمدحسین میرزا ودیگران را کشت. این واقعه در۹۱۴ روی داد. پس ازآن خودرا پشتیبان اهل سنت معرفی کرد وسال بعد شاه اسمعیل را تهدید کرد که دست از دین شیعه بردارد. چون شاه‌اسمعیل باین‌کار تن درنداد ودربرابر تاخت وتاز ازبکان ایستادگی کرد برای تحقیراو یك کشکول درویشی‌فرستاد وباو گفت بهتراینست که کاربدران خودرادرپیش بگیرد. شاه اسمعیل بعنوان زیارت‌آستان رضوی رهسپار مشهد شد. درآن‌زمان‌شیبانی مشغول زدوخورد با سرکشان فیروزکوه بود. قرقیزان‌نیز پسرش محمدتیمورراشکست داده بودند وری بشهرمروپناه‌برده‌بود درآنجانامهٔ طنزآمیزوپرکنایه ازشاه‌اسمعیل باو رسیدواورا دعوت کرده‌بود باوی‌روبروشود. سرانجام درکناررودمرغاب جنگ‌درگرفت. هفده هزارتن ازلشکریان ایران که پلها را شکسته بودند ازبکان را محاصره کردند ونیمی ازیشان درمیدان جنگ ازپا درآمدند. شیبانی‌خود زخم برداشته بودوبروستای ویرانی پناه برد ودرآنجا درگذشت دربارهٔ تاریخ مرگ وی اختلافست وآنچه‌درست‌تر بنظر می‌رسد ۲۹ شعبان ۹۱۵ بوده است. گفته‌اند که شاه اسمعیل استخوان سرش را زرنشان کرده بود ودرآن شراب می‌خورد و پوست‌سرش را کاه اندود برای با یزید دوم

سلطان عثمانی ودست راستش را برای آقارستم حکمران مازندران که همیشه درانتظار یاوری اوبوده‌اندفرستاده‌است، قبروی‌درمدرسه‌ای که چندماه پیش ازمرگش‌درسمرقند ساخته بود تا بازماندگانش فرمانروایی داشتند زیارتگاه بود. تاریخ نویسان عموماً شیبانی را مردی‌خونخواروددرنده دانسته‌اند واندیشه‌ای جز کشورستانی‌نداشته ودرین‌راه ازهیچ کاری دریغ نمی کرده است. اما چنانکه برخی نوشته‌اند مردی‌بی‌سواد وبیابانی نبوده است وتردیدی نیست که زبان تازی وپارسی را خوب می‌دانسته وآثار جالبی ازو بزبان ترکی‌مانده وخود شعرپارسی می‌سروده است. چندتن ازشاعران معروف آن‌زمان ازان جمله بنایی‌هروی در دربارش بوده‌اند وازو برخوردار شده‌اند وبا دانشمندان و هنرمندان نیکی کرده وچند مدرسه ساخته است. وی مؤسس سلسلهٔ معروف ازبکان‌یا شیبانیان بوده که از۹۰۵ تا۱۰۰۷ درنواحی مختلف ماوراءالنهر فرمانروایی‌داشته‌اند و باعث تسلط ازبکان برین نواحی‌شده است. ازطرف دیگرزیان بسیاری که وی‌رسانده اینست که محرك عمدهٔ اختلاف در میان سنی وشیعه بوده وبیش از همه این آتش را دامن زده است.

۱۳۶۵- شرف زردوزتبریزی، از شاگردان وحشی بافقی واز غزل سرایان استاد بوده است.

۱۳۶۶- شریف مهدی همدانی، نوشته‌اندعوی مهدویت‌داشته وبهمین‌جهت باو شریف مهدی می گفته‌اند ونیز بهمین‌سبب در۹۵۱ بدست متعصبان کشته‌شده‌وغزل می‌سروده است.

۱۳۶۷- میرمرتضی شریفی، نبیرهٔ میرسید شریف گرگانی دانشمندمعروف ومردی دانشمند وشاگرد ابن‌حجر عسقلانی بوده واز حکمای نامی بشمار می‌رفته ودر پایان زندگی بهند رفته ودرآنجا سرآمد دانشمندان شده ودر ۹۶۴ درآنجا درگذشته وپس ازچندی پیکرش را بمشهد برده‌اند وغزل می‌سروده است.

۱۳۶۸- شعوری کاشانی، بجزشعوری‌کاشانی‌دیگرسابق‌الذکر شاگردمحتشم وباوی معاصر بوده وغزل می گفته است.

۱۳۶۹ـ قاضی شمس‌الدین لاهیجانی، آموزگار فرزندان شاطهماسب بوده و بیش از نود سال زیسته و غزل‌سرا بوده است.

۱۳۷۰ـ ملاشهاب‌الدین هروی، از شاعران پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و با ظهیرالدین بابر بهندوستان رفته و نزد وی مقرب بوده و در معماد دست داشته و در ۹۴۳ درگذشته و غزل نیز می‌سروده و ظاهراً وی بجز رئیس شهاب‌الدین قمی معروف بمعمایی سابق‌الذکر بوده است.

۱۳۷۱ـ میرزا محمد علی شهودی یزدی، در زمان جلال‌الدین محمد اکبر بهند رفته و امرای دربارش وی را بزرگ داشته‌اند و یك مثنوی بوزن حدیقه بنام عدم نامه سروده است.

۱۳۷۲ـ شاه ابوالمعالی شهیدی کاشغری، در دربار همایون بسیار مقرب بوده و پادشاه وی را فرزند خود خطاب می‌کرده و در زمان اکبر مصدر فتنه و فساد شده و در کابل استیلا یافته و میرزا سلیمان وی را گرفتار کرده و بمحمد حکیم میرزا سپرده و وی اورا بقصاص قتل مادر خود در ۹۷۹ کشته است و نسبت وی را برخی بخطا مشهدی نوشته و با شاه ابوالمعالی دیگری که ذکرش پس ازین خواهد آمد اشتباه کرده‌اند و وی غزل‌سرا بوده است.

۱۳۷۳ـ شاه ابوالمعالی مشهدی، چنانکه پیش ازین گذشت برخی وی را با شاه ابوالمعالی شهیدی کاشغری سابق‌الذکر اشتباه کرده‌اند و حال آنکه وی از شاعران ایران در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم و مشرف اصطبل شاه بوده و وی نیز غزل می‌سروده است.

۱۳۷۴ـ شیلی سیالکوتی، در لاهور بشالی کوبی روزگار می‌گذرانده و باغزالی مشهدی مشاعره داشته و اقسام مختلف شعر گفته است.

۱۳۷۵ـ استاد صابر عودنواز، در موسیقی و نواختن عود دست داشته و در زمان شاطهماسب درین فن معروف بوده و غزل می‌سروده است.

۱۳۷۶ـ خواجه جلال‌الدین محمد صاعدی اصفهانی، از خاندان معروف

ساعدیان پیشوای شافعیان اصفهان بوده ودر۹٤۲ در گذشته وغزلسرا بوده است.

۱۳۷۷- صبایی، ازمداحان شاه‌طهماسب بوده وبهند رفته و ستایشگر امرای دربار اکبر شده واقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۱۳۷۸- صباحی هروی، درزمان اکبر بهند رفته و ملازم بیت‌الانشای دربار شده ودرانشا دست داشته وپس ازمدتی بزادگاه خود بازگشته وغزلسرا بوده‌است.

۱۳۷۹- صبری اصفهانی، ازخویشاوندان ضمیری بوده ونخست فارس تخلص می‌کرده وعاشق‌پیشه بوده وغزل را خوب می‌گفته است.

۱۳۸۰- صدایی کرمانی، نام وی را صدای کرمانی ضبط کرده‌اند و چنان می‌نماید که باید تخلص وی صدایی بوده باشد. در زمان جلال‌الدین محمداکبر بهند رفته وغزل می‌سروده است.

۱۳۸۱- صفای سهرندی، ازغزلسرایان هند درزمان جلال‌الدین‌محمداکبر بوده است.

۱۳۸۲- صفیا اصفهانی، مردی درویش‌مشرب وازشاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بود ودرزمان اکبر بهند رفت ودردوران جهانگیر کارش بالا گرفت ورباعی ازومانده است.

۱۳۸۳- صفی‌الدین خراسانی، پسرملاحسین کاشفی دانشمندمعروف‌وبرادر فخرالدین‌علی‌معروف بخطاط وصفی ومرید خواجه ناصرهروی‌بوده‌است. چنان‌مینماید که در لقب وی اشتباه کرده باشند زیرا که فخرالدین علی مؤلف معروف که ذکرش گذشت و پسرملاحسین کاشفی بوده بصفی معروف بوده‌است و یا ممکنست مراد همان فخرالدین علی‌بوده باشد که دربار‌هاش اشتباه کرده‌اند. درهرصورت غزل و رباعی بنام وی ضبط کرده‌اند.

۱۳۸۴- صفرقلی‌بیك چرکس، پسر ذوالفقار خان در زمان شاه طهماسب حکمران قندهار بود و در پایان زندگی دیوانه شد و او را کشتند و غزل را خوب می‌سرود.

۱۳۸۵ـ حسن بیك صلای اسفراینی، بخراسانی نیز معروف بوده وچون چندی درکاشان زیسته بکاشانی هم معروف شده ودر زمان اکبر بهندوستان رفته وغزل ورباعی می گفته است .

۱۳۸۶ـ ملاشاه ضیاءالدین کرمانی، در زمان سلطان محمد خدابنده وزیر اصفهان وازاعیان دربار بوده ودر۹۸۸یوسف‌خان نامی وی را کشته وازو رباعی مانده است.

۱۳۸۷ـ میرزا حسن‌طالب ترمذی ، ازسادات بوده ودر زمان اکبر بهند رفت وغزل می‌سرود .

۱۳۸۸ـ طاهر تفرشی ، از درباریان شاه عباس بوده و با سفیر ایران بهند رفته وغزل سرا بوده است .

۱۳۸۹ـ خواجه محمد طاهر طاهر رازی ، پسر امیدی رازی شاعر معروف و غزل سرا بوده وجزین درباره‌اش اطلاعی نیست .

۱۳۹۰ـ حکیم عنایت‌الله طبعی اصفهانی، بحکیم خباز معروف وازپزشکان زمان خود بوده ودر۹٤٤ در گذشته وغزل می‌سروده است .

۱۳۹۱ـ میر مظفر طبیبی کاشانی ، وی نیز پزشك بوده و غزل می‌سروده و در ۹۳۰ در گذشته است .

۱۳۹۲ـ عاشقی تربتی ، نوشته‌اند که عاشق پیشه بود و درنود سالگی بسخن سرودن آغاز کرد وبا آنکه امی بود شعر خوب می گفت وچنان حواسش درپی شعر گفتن بود که دنبال جنازهٔ برادرش هم درفکر شعر بود ودره۹٤ درتربت در گذشت وغزل می‌سروده ودیوانش پانزده هزاربیت بوده است .

۱۳۹۳ـ عبدالباقی نهاوندی ، مردی دانا و خوشنویس بوده و در زمان جلال الدین محمد اکبر بهند رفته و از دوستان عبدالرحیم خان خان خانان شده و غزل می‌سروده است .

۱۳۹۴ـ عبدمناف قمی ، ازغزل‌سرایان ساکن اصفهان بوده وجزین ازاحوالش آگاهی نیست .

۱۳۹۵-حکیم عبدی زامینی، ظاهراً ازشاعران ماوراءالنهر بوده وتخلص وی را برخی بخطا عهدی ضبط کرده‌اند . درزمان اکبر از زامین بهند رفته وحکیم ابوالفتح گیلانی وسیلهٔ راه یافتن وی بدربار اکبر شده وچون وی درشعر ازروزگار خود می‌نالیده است شاه را خوش نیامده و وی را از دربارخود رانده وغزل سرا بوده‌است .

۱۳۹۶- میرعبدالله عبدی اصفهانی، پسر میر محمد علی طبعی اصفهانی بوده ومثنوی آدم وپری را بنام شاه طهماسب سروده وغزل سرا نیز بوده‌است .

۱۳۹۸- مولانا شمس الدین عجیبی گرگانی، ازمداحان سام میرزا صفوی بوده واقسام مختلف شعر می‌سروده وجزین ازاحوالش آگاهی نیست .

۱۳۹۸- میرزاعرب مشهدی، ازندیمان حمزه میرزا صفوی ومردی بذله گوی بوده واقسام شعر می‌سروده‌است .

۱۳۹۹- سید عزیز قلندر کاشانی، مردی هزال و ازمعاصران شاه طهماسب بوده وزنش نیز شعر می‌گفته وباهم مشاعره داشته‌اند .

۱۴۰۰- شیخ عبدالکریم عطایی جونپوری، برادرشیخ عبدالعزیز وازشعرای دربار اکبر بوده ، نخست معنوی تخلص کرده وغزل و رباعی را خوب می‌گفته‌است.

۱۴۰۱- امیرعلی عرب کربلایی، برادر امیرحسین کربلایی وغزل سرا بوده و در۹۵۴ درگذشته‌است .

۱۴۰۲- میرعمادالدین شیرازی، ازسادات شیراز بود ودرخراسان می‌زیست وازنزدیکان سلطان حیدرمیرزا پسرشاه اسمعیل بود وغزل را خوب می‌گفت .

۱۴۰۳- قاضی عبدالرزاق عهدی خراسانی، برخی تخلص وی را عبدی ضبط کرده‌اند . در زمان اکبر بهندوستان رفته و بتوسط قاضی نورالله شوشتری بدربار راه یافته ومنصب قضای کنبایت را باو داده‌اند وپس از چندی که دلتنگ شده بخراسان باز گشته وغزل سرا بوده‌است .

۱۴۰۴- میرزاعبدالغنی بیک غنی همدانی، ازمردم اسدآباد همدان بوده وبهند رفته و از دوستان یادگارخان برادر یوسف خان مشهدی بشمار می‌رفته و چون با وی

بکشمیر رفته هنگامی که اوطغیان کرده یك رباعی در تهنیت او سروده وچون جلال الدین محمد اکبر اورا شکست داد بکشتن غنی فرمان داد . وی درغزل ورباعی استاد بوده است .

۱۴۰۵ـ غواصی خراسانی بایزدی ، جزین از احوالش آگهی نیست که از غزل سرایان زمان شاه طهماسب بوده است .

۱۴۰۶ـ فاضلی علایی کرهرودی ، قاضی کرهرود بوده که در آن زمان از مضافات قم بشمار می‌رفته و در ۹۳۶ در گذشته وغزل می‌سروده است .

۱۴۰۷ـ خواجه ایوب فراقی هروی ، پسر خواجه ابوالبرکات که نسبت وی را بخطا سمرقندی هم نوشته‌اند از بزرگ زادگان دیار خود و مردی دانشمند بشمار می‌رفت و بهندوستان رفت و در دربار همایون اعتبار یافت اما گرد مناهی می گشت و سرانجام توبه کرد واجازهٔ رفتن بحج گرفت . از راه دهلی بگجرات رفت وآنجا ماند و سلطان احمد گجراتی وظیفه‌ای برایش مقرر کرد وغزل را نیکومی گفته‌است .

۱۴۰۸ـ فریدون خان دهلوی ، از شعرای زمان همایون در هند و غزل سرا بوده‌است .

۱۴۰۹ـ فضل مولی خان لکهنوی ، ازدرباریان‌مقرب جلال‌الدین‌محمداکبر بود و وحیدالعصر ممتازالزمن باو خطاب می کرد و از دوستان قاضی اختر بود و در گوالیار و کلکته باهم می‌زیسته‌اند ودرنظم‌ونثردست داشته است .

۱۴۱۰ـ شیخ احمدفنایی خلخالی ، نبیرهٔ شیخ ابو یزید خلخالی و مردی دانشمند وازشاگردان میرغیاث الدین‌بوده ودرغزل سرایی دست داشته‌است .

۱۴۱۱ـ ملافیضا لاهوری ، برادر ملامنیر لاهوری ومردی درویش مشرب‌بود ودر ۱۰۰۷ در گذشت وغزل می‌سرود .

۱۴۱۲ـ میرمعزالدین‌محمد فیضی اصفهانی ، ازسادات صحیح‌النسب و در معقول ومنقول متبحربود، شاه اسمعیل منصب صدارت باو داد ودرپایان زندگی بمشهد رفت و در آنجا بتدریس پرداخت و در ۹۵۲ عازم حج شد و در راه در بصره در گذشت و پیکرش را بکربلا بردند ودرغزل استاد بوده‌است .

۱۴۱۳ـ قاضی سنجانی، عنوان وی را بهمین گونه ضبط کرده‌اند و پیداست که نام او ازقلم افتاده وقاضی لقب واشاره بشغل او بوده وشاید قاضی تخلص کرده‌باشد. نوشته‌اند که از بازماندگان شاه سنجان عارف مشهور و مردی دانشمند بوده و در نود سالگی دلدادهٔ مغ بچه‌ای شده و در ۹۴۱ درگذشته و اقسام مختلف شعر می سروده و مثنوی منظر الابصار را دربرابر مخزن الاسرار ساخته است .

۱۴۱۴ـ قاضی عبدالله رازی، پسر قاضی مسعود، بجز قاضی عبدالله رازی پسر قاضی محمد بوده که ذکرش پیش‌ازین (ص۴۹۹) گذشت . در زمان اکبرشاه بهند رفته وظاهراً نسبت او را بخطا راضی ضبط کرده‌اند وی غزل ورباعی را استادانه می‌سروده است .

۱۴۱۵ـ قدرتی یزدی، وی نیز در زمان اکبر بهند رفته و زندگانی خوش داشته ودراکبرآباد درگذشته وغزل سرا بوده است .

۱۴۱۶ـ حکیم قدسی گیلانی، پزشك بوده و در زمان اکبر بهند رفته و در رفاه زیسته وغزل می‌سروده است .

۱۴۱۷ـ قنبری نیشابوری، ازشاعران پایان قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و مدتی درهرات زیسته وسرانجام بمشهد رفته ومنزوی شده ودرهمان‌جا درگذشته وغزل سرا بوده‌است .

۱۴۱۸ـ قوسی تبریزی، مردی دانشمند وازشاگردان آقاحسین خوانساری در اصفهان بوده و در زمان اکبربهند رفته و از مصاحبان خان اعظم شده و او نیز غزل می‌سروده است .

۱۴۱۹ـ قوام‌الدین عبدالله کامل شیرازی، وی نیز در زمان اکبر بهند رفته وتمتع یافته وغزل سرا بوده‌است .

۱۴۲۰ـ کامله بیگم، از زنان شاعرهند بوده و درمرثیهٔ فیضی یك رباعی سروده است .

۱۴۲۱ـ کمال‌الدین حسین فانی خوارزمی، وی بجز کمال‌الدین حسین

خوارزمی عارف مشهور قرن نهم بوده است. ظاهراً از مردم قصبهٔ فسا در خوارزم یا از کاشان ماوراءالنهر بوده که نام آنرا قاسان هم نوشته‌اند و گویا فانی تخلص می‌کرده‌است. درخوارزم منصب قاضی داشته و مردی دانشمند بشمار می رفته و در ۹۵۳ درگذشته و مؤلفات چند دارد ازآن جمله شرح شواهد مغنی اللبیب وشواهد مطول وحاشیهٔ شرح تجرید وشرح مطالع وغزل نیز می‌سروده است.

۱۴۲۲- محبتی حصاری، ازشاعران ماوراءالنهر بوده که دردهلی بطیابت روزگار می گذرانده و جلال‌الدین اکبر این تخلص را باو داده که برخی محنتی ضبط کرده‌اند ومتاسفانه در صحیفهٔ ۵۵۳ نیز باین صورت منعکس شده‌است. سپس قاضی مهرند شد و درهمان‌جا درگذشت وغزل می‌سرودست.

۱۴۲۳- میرمحمود محوی هندوستانی، داماد نقیب خان واز زمان همایون تا عصر جلال‌الدین اکبر منشی‌الممالك هند بوده ودر۹۸۰ درگذشته و غزلیات واشعار مصنوع می‌سروده‌است.

۱۴۲۴- مشفقی کاشانی کرباس فروش، ازغزل سرایان قرن دهم بوده وجزین از احوالش آگاهی نیست.

۱۴۲۵- ناکام بخارایی، از سادات آن سرزمین و از مقربان امام قلی خان حکمران بخارا بود ورباعی ازو مانده است.

۱۴۲۶- ملاافضل نامی طهرانی، ازشاگردان امیدی رازی و غزل سرا بوده و جزین درباره‌اش آگاهی نیست.

۱۴۲۷- نثاری تونی، ساکن جناباد یا گناباد بوده ودر۹۶۸ درگذشته واقسام مختلف شعر می‌سروده ازآن جمله مثنوی سرو وتذرو را ساخته است.

۱۴۲۸- خواجه عبدی بیك نویدی اصفهانی، بیشتر ساکن شیراز بوده و بهمین جهت بشیرازی نیز معروف شده بود. از دبیران دربار شاه طهماسب بود و در حساب و سیاق استاد بشمار می‌رفت وخمسهٔ نظامی را تتبع کرده و از آن جمله مثنوی جام جم را بروزن خسرو وشیرین سروده است.

۱۴۲۹- میرزا غازی‌بیك وقاری تتوی ، پسرمیرزا جانی‌پسرمیرزا محمدباقی پسرمیرزا عیسی‌ترخان . جدش میرزا محمد باقی حکمرانی مستقلی درسرزمین تته در ناحیهٔ سند فراهم کرد وپدرش میرزا جانی جانشین او شد وعبدالرحیم‌خان خان خانان را اکبر مامور گرفتن آن ناحیه کرد ومیرزا جانی را بدربار اکبر برد وجزو امرای آن دربارشد وحکمرانی تته را باو دادند وازملازمان اکبر بود تا آنکه پس‌ازفتح آسیر در برهانپور در۱۰۰۸ درگذشت وپسرش میرزا غازی مامور فرمانروایی سرزمین‌سند شد و درضمن در دربار اکبر منصب ترخانی داشت و در زمان جهانگیر گذشته از حکمرانی تته وسند فرمانروایی قندهار را نیزداشت و پنج سال درین سمت بود تا آنکه در ۱۰۲۱ عبداللطیف نام یکی‌ازغلامانش او را زهرداد . وی مردی دانش‌دوست وهنرپرور وشاعر نواز بوده وچند تن ازشاعران ازآن جمله طالب آملی ومرشد بروجردی ازو برخوردار شده‌اند وخود نیز غزل ورباعی می‌سروده‌است .

۱۴۳۰- هاشمی‌بخارایی ، شیخ الاسلام بخارا پسر خواجه عصمت‌الله و نبیرهٔ خواجه محمد پارسا عارف مشهور وظاهراً بجز خواجه جلال‌الدین‌هاشمی بخارایی‌سابق الذکر بوده ودردربارعبدالله خان ازبك دربخارا تقرب داشته واقسام شعرمی‌سروده‌است.

۱۴۳۱- آگهی‌تبریزی ، بسوزنگری روز گار می گذرانده و غزل می سروده و جزین درباره‌اش اطلاعی نیست .

۱۴۳۲- ابراهیم تبریزی ، دربیشترازخطها خوشنویس بوده ودرشعر وموسیقی وتذهیب نیزدست داشته ودرمعماهم استاد بوده‌است .

۱۴۳۳- ابوالهادی تبریزی ، ازغزل‌سرایان قرن دهم بوده وجزین ازاحوالش اطلاعی نیست .

۱۴۳۴- افلاکی‌تبریزی ، وی نیز غزل سرا بوده و جزین درباره‌اش آگاهی نیست .

۱۴۳۵- کمال‌الدین‌حسین الهی‌اردبیلی ، پسر خواجه شرف الدین عبدالحق ازبزرگان دانشمندان اواخر قرن نهم واوایل‌قرن دهم بوده‌است. درجوانی از اصحاب

سلطان حیدر صفوی نبیرهٔ شیخ صفی الدین اردبیلی بوده و از جانب وی مامور ارشاد بشیراز شده ودرآنجا نزد علامه جلال الدین دوانی وامیرغیاث‌الدین‌شیرازی وامیرجمال الدین عطاء الله بن فضل‌الله دانشمندان معروف دانش‌آموخته و در۸۹۲ اجازهٔ روایت از دوانی گرفته وسپس‌مدتی درهرات ندیم علیشیرنوایی و غریب میرزا پسرسلطان حسین بایقرا بوده وپس‌ازمرگ سلطان حسین در۹۰۲ بعراق و ازآنجا بآذربایجان باز گشته و دراردبیل در بقعهٔ شیخ صفی‌الدین‌تدریس کرده ودر۹۵۰ که بیش‌از۷۰سال داشته درآنجا در گذشته‌است . وی دانشمندی عارف مشرب بوده و بیش‌ازسی کتاب و رساله بفارسی و تازی وترکی‌نوشته ازآن جمله شرح اثبات الواجب دوانی وشرح تهذیب الاصول‌علامه وشرح اشکال التاسیس سمرقندی وحواشی‌وتعلیقات برشروح هدایه و مواقف و شروح شمسیه ومطالع وتذکره وچغمینی ورسالهٔ بیست باب‌خواجه نصیرالدین طوسی وتحریر اقلیدس و مهج‌الدعوات سید بن‌طاوس را بفارسی‌ترجمه کرده وبزبان پارسی رساله‌ای در علم‌قافیه وبترکی رساله‌ای درامامت نوشته ومهم ترین‌کتابهای او تاج‌المناقب فی‌فضایل الائمه ومنهج الفصاحه فی شرح نهج البلاغه است که هردو را بنام شاه‌اسمعیل پرداخته و نیزتفسیر عربی و فارسی برقرآن نوشته و تفسیر فارسی را درچند مجلد نوشته وتفسیر عربی‌تنها شامل سورهٔ بقره‌است ونیزشرحی بر گلشن‌راز نوشته است . درشعر فارسی نیز دست داشته وغزل ورباعی می‌سروده ودیوان وی شامل دوهزار بیت شعربوده‌است .

۱۴۳۶- میرالهی شروانی ، وی نیز ظاهراً ازغزل سرایان قرن دهم بوده‌است.

۱۴۳۷- امامی‌خلخالی ، در گردآوردن اشعار وسرودن شعراهتمام بسیارداشته ورباعی ازو مانده است .

۱۴۳۸- خواجه امیربیك کججی مهردار ، پسر امیرابراهیم بن‌امیر زکریا کججی بوده و خاندانش از مردم کجج یا کججان در ناحیهٔ مهرانرود در دو فرسنگی تبریز بوده‌اند . سر دفتر اوارجه نویسان و مستوفیان و مهردار دربار شاه طهماسب بوده و درحساب وسیاق دست داشته و درعلم اعداد وحروف و تسخیر کواکب نیز مدعی‌بوده است . درآغاز دوسال دربغداد وزیر غازی‌خان تکلو مهردار بود و سپس که غازی خان

للهٔ بهرام میرزا شد با او بهرات رفت و چهارسال از ۹۳۶ تا ۹۳۹ در آنجا بود. سپس مدتی بشرکت خواجه غیاث الدین علی شیرازی وزیر دیوان شاه طهماسب بود . در ۹۵۷ که در آذربایجان بود چون شاه بآنجا رفت بکیفر کارهای نامناسبی که کرده بود او را معزول و محبوس کرد و آقا محمد شروانی را بجای او گماشت. پس از چندی اورا بشیراز فرستاد وچنانکه در شرح حال غزالی مشهدی آمده است در ۹۵۸ که وی ازمیر صدرالدین محمد پدر میر غیاث الدین منصور شیرازی تسخیر کواکب ومخصوصاً آفتاب را یاد گرفته بود درشیراز باین کار پرداخت وچون شاه طهماسب خشمگین شد فرمان داد اورا درصندوقی کردند ودستهایش را ازسوراخی که درصندوق کرده بودند بیرون آوردند وبند بردستش زدند تا نتواند با انگشتان خود سحر بکند ودرین موقع غزالی دراردوی شاه بوده و شاه وی را نزد او فرستاد که اشعاری درسرزنش وی بگوید . سپس که ازین گرفتاریها آزاد شده دستور داده‌اند چندی در کرمان بماند وپس از آن تولیت آستان رضوی وسپس وزارت خراسان را باو داده‌اند وچون باز بنای ستمگری را گذاشته وبرخی کارهای نامناسب از آن جمله پروردن گوسالهٔ زرد برسطح مرتفع و آلودن روی خود بزعفران وجامهٔ زرد پوشیدن پیش گرفته است شاه یکی از قورچیان خود را فرستاده و وی را گرفته نخست درقلعهٔ قهقهه وسپس درقلعهٔ الموت زندانی کرده‌اند تا آنکه در ۹۸۳ در آن قلعه در گذشته است. وی شاعری توانا بوده و اقسام مختلف شعر سروده است .

۱۴۳۹- میرزا محمدامینی زرگر تبریزی ، ظاهراً وی بجز میرزا محمد امینی تبریزی سابق الذکر بوده که تخلص وی را امین هم نوشته‌اند. درتبریز بزرگری مشغول بوده وخود را درشعر قرین سعدی وخسرودهلوی میدانسته وقصیدهٔ ردیف آفتاب راجواب گفته اما ازعهده برنیامده و در مطلع آن تزریق روی داده ونتوانسته است اصلاح بکند و اقسام مختلف شعر می‌سروده است .

۱۴۴۰- مولانا ایرج تبریزی، ازدانشمندان معروف زمان خودبوده وتازمان شاه طهماسب نیز میزیسته و اقسام مختلف شعر می‌سروده است .

۱۴۴۱ - ملابختی تبریزی، مردی دانشمند بوده وتا ۱۰۱۰ درشیراز میزیسته

و غزل سرا بوده است .

۱۴۴۲- بزمی اردبیلی، مردی بازرگان بوده و سفر بسیار کرده و نخست بهند واز آنجا بحج رفته است وسه سال در مکه مانده و از راه دریا بعراق بازگشته وچندی در کاشان مانده و سپس باردبیل رفته وازآنجا دراندیشهٔ رفتن بخاك عثمانی بوده و وسایل سفررا آماده کرده بود که خویشانش بطمع مالشبی برسر او ریخته و او را در۹۸۷ خفه کرده‌اند وازو رباعی مانده‌است .

۱۴۴۳- مولانا برگی تبریزی، مردی مهذب و لطیف طبع بود . سرانجام از تبریز بمحلات رفت و چون فکری محلاتی با او دشمن شده بود او را بکارد هلاك کرد وفکری نیزدراندك مدتی در گذشت . وی درغزلسرایی استاد بوده ودیوان‌خود راترتیب داده بوده است .

۱۴۴۴- فکری محلاتی ، چنانکه پیش‌ازین گذشت ساکن محلات بوده و در نتیجهٔ دشمنی با برگی‌تبریزی‌سابق الذکروی را بکارد درآن شهر کشته‌است وجزین درباره‌اش آگاهی نیست .

۱۴۴۵- پناهی‌تبریزی ، پدرش بسیراب پزی روزگار می گذراند و وی غزل سرای بود وجزین دیگر اطلاعی ازونیست .

۱۴۴۶- شاه محمود نیشابوری معروف بزرین‌قلم ، خواهرزاده و شاگرد عبدی نیشابوری خوشنویس‌معروف وخود نیز ازخوشنویسان نامی‌این‌عصربوده‌است . در جوانی بدربارشاه طهماسب راه یافته ودر کتابخانهٔ شاهی کتابت می کرده وهنگامی که درتبریز بوده در مدرسهٔ نصریه دربالاخانهٔ شمالی‌آن می‌زیسته و چون پس‌از چندی شاه طهماسب دیگربکتابخانهٔ خودتوجهی‌نداشت وی اجازه گرفت و بمشهد رفت ودرمدرسهٔ قدمگاه نزدیك چهارباغ مجاورشد وبعبادت می‌پرداخت وبیست سال درآنجاشاگردان را تربیت می کرد وهمواره مجرد زیست . تاریخ رحلت وی را ۹۷۲نوشته‌اند امابرخی ازخطوط که امضای او را دارد از۹۷۶ و۹۸۲ و ۹۸۹ است و درهرصورت نوشته‌اند که نزدیك ۸۸ سال عمر کرده‌است . وی گذشته ازآنکه از استادان مسلم خط نستعلیق

بوده وچندتن ازخوشنویسان معروف مانند سلیم نیشابوری وحاج محمد تبریزی ومحمد باخرزی وسلطان‌محمود تربتی وقطب‌الدین یزدی‌شاگردان وی‌بوده‌اند درشعرنیز دست داشته واقسام مختلف شعرسروده ونزدیك ۵۰۰ بیت شعر ازوماندهاست .

۱۴۴۷ـ میرزا علی بیلدارپهلوان‌تبریزی ، از شاعران دستگـاه سام میرزا صفوی ومردی عامی وپهلوان زبردستی بوده وغزل می‌سروده‌است .

۱۴۴۸ـ ملایاری یزدی، دریزد دکاندار ومردی بد زبان بود و با وحشی‌بافقی مهاجات داشت و وحشی نیز اشعاری در هجو وی سروده است . نوشته‌اند وقتی بکشتن کسی متهم شده‌بود وحکم قتل‌اورا داده‌بودند که فردای آن روز اورابکشند، وی این مطلع را گفت :

از قتل ما خواهد شدن فردا تماشای دگر

چیزی‌نماند ازعمرما، ماییم وفردای دگر

وهمین‌شعر باعث رهایی او شد وسرانجام در۹۵۲ درگذشت . وی بیشتر غزل و رباعی می‌سروده است .

۱۴۴۹ـ تزریقی اردبیلی ، درشماخی‌روزگار را بدلالی‌می گذرانده ودرصنعت تزریق درشعردست‌داشته وبهمین‌جهت تزریقی‌تخلص می کرده وغزل نیز می‌سروده‌است.

۱۴۵۰ـ ثباتی اردوبادی ، ظاهراً از شاعران غزل سرای قرن دهم و مردی نیکوسیرت وصورت بوده ودرتواریخ دست داشته ودرمعما نیز استاد بوده‌است .

۱۴۵۱ـ جانبی تبریزی ، بگل‌کاری اشتغال داشته وازشاعران معروف زمان خود بوده وغزل می گفته است .

۱۴۵۲ـ میرزا جعفربیك تبریزی ، پسر ابوالقاسم بیك و پسرعم حاتم بیك اعتماد الدوله وازخاندان محتشم بود . نخست وزیرقزوین‌بود و درحکمرانی نجف قلی خان وزیر ایروان شد ودرهمان شهردرگذشت غزل را نیکومی‌سرود .

۱۴۵۳ـ میرجعفرجعفری تبریزی، ظاهراًوی‌بجزمیرجعفری‌سابق‌الذکرست . ازسادات تبریز ومردی خوش طبع ونکته سنج بود وباجنونی‌قندهاری که مردی‌ژولیده

موی وسیاه چرده بود، درافتاده واورا هجو کرده واقسام مختلف شعر می‌سروده‌است.

۱۴۵۴ـ خواجه جلال الدین محمد تبریزی ، ازبزرگان دربار صفویه بود ودراملا وانشا دست داشت . پس‌از کشته شدن میرزا شاه حسین اصفهانی در۹۲۹ وزیر شاه اسمعیل بود وتا پایان زندگی‌او این‌سمت را داشت - سپس وزیرشاه طهماسب شد، اما دیوسلطان که للهٔ شاه طهماسب و وکیل وی بود وسیلهٔ گرفتاری او را فراهم کرد وسرانجام در۹۳۰ پس‌ازچند روز او را از زندان بیرون آوردند و دربوریا پیچیدند و سوختند وپس‌ازوی نظارت دیوان را بقاضی جهان قزوینی دادند . وی شاعری غزلسرا بوده است .

۱۴۵۵ـ خانزاده خانم جمالی تبریزی ، دختر امیریادگار وزنی زیبا وخوش ذوق وازسخن‌سرایان اواخرقرن نهم‌واوایل قرن دهم‌بوده واوو خواهرش فخرالنساء که نسایی‌تخلص‌می‌کرده هردوغزل را استادانه می‌سروده‌اند. خاندان ایشان را تربتی نیز دانسته‌اند و ممکنست که تربتی بشریزی یا برعکس تحریف شده باشد .

۱۴۵۶ـ جیشی ترکمان ، ازمردم‌آذربایجان وازغزلسرایان زمان شاه‌اسمعیل بوده است.

۱۴۵۷ـ حافظ چرگر فراقی تبریزی ، از خوانندگان بوده و بهمین جهت باو چرگر می گفته‌اند که بمعنی خنیاگرست . درآواز استادبوده و درهجا نیزمهارت داشته ومولانا زینی‌شاعرمعاصر خودرا هجو کرده وغزل را نیکو می‌سروده‌است .

۱۴۵۸ـ حاجی اردبیلی ، از غزل سرایان این دوره بوده و دیگر درباره‌اش اطلاعی نیست .

۱۴۵۹ـ حاجی تبریزی ، از دانشمندان زمان خود بوده و برای کسب دانش بشیراز رفته وازشاگردان میرزا جان شیرازی دانشمند معروف درگذشته در۹۰۲بوده وغزل را استادانه می گفته است .

۱۴۶۰ـ حاصلی تبریزی ، در تبریز زره‌گری روزگار می گذرانده و اقسام شعر می‌سروده است .

۱۴۶۱ـ حافظ مجالسی تبریزی، ازمردم خیابان تبریز و حافظ قرآن بوده و آواز خوش داشته وشترغو وقانون را که ازسازهای متداول آن زمان بوده خوب میزده وغزل نیز نیکو می گفته است .

۱۴۶۲ـمولانا حالی آذربایجانی، از شاعران اواخر قرن دهم واوایل قرن یازدهم بوده و نخست در شاعری چندان شهرتی نداشته است . در سال ۱۰۰۱ بکاشان رفته و اسدخان پسر حکیم ابوالفتح تبریزی معروف بحکیم کوچك که از دانشمندان آن زمان بوده باعث رونق کار اوشده واقسام مختلف شعر می‌سروده‌است .

۱۴۶۳ـ حبیبی برکشادی، ازمردم برکشاد قصبه‌ای درکوی چای آذربایجان بوده ، نخست در دربار سلطان یعقوب می‌زیسته وسپس بدربار شاه اسمعیل رفته و ملك الشعرای دربار اوشده وبهزل اورا کرز الدین بیك لقب داده بودند . سرانجام در زمان بایزید بخاك عثمانی رفته و درآن‌جا سیر و سیاحت بسیار کرده و در زمان سلطان سلیم (۹۱۸-۹۲۶) در آنجا درگذشته است . دربارهٔ وی نوشته‌اند که در آغاز کار گوسفند تربیت می کرد . روزی سلطان یعقوب او را درچراگاه دید و کسی را نزد او فرستاد که ازو پرسش بکند . آن‌مرد نزد وی آمد وپرسید این بره‌ها از کیست؟ گفت از گوسفنداست. سپس پرسید که بزرگان ده شما که هستند ؟ گفت گاوان . گفت آنهارا نمی گویم چون کسی وارد ده می‌شود چه کسانی زودتر پیش مردم می‌آیند؟ گفت سگان ده . سلطان یعقوب که این حاضر جوابی‌ها را ازو شنید او را نزد خود برد و تربیت کرد . حبیبی بفارسی وترکی غزل را استادانه می‌سروده‌است .

۱۴۶۴ـ مولانا قطب‌الدین شده باف یزدی، دریزد بیافتن‌شده که کلاه ریشه دار مانند عمامه بوده‌است روزگار می گذرانیده واقسام مختلف شعر می‌سروده وتاسال ۹۹۱ زمان درگذشت وحشی زنده بوده‌است .

۱۴۶۵ـ حجابی اردبیلی، از غزل سرایان زبردست این‌دوره بشمار می‌رفته است .

۱۴۶۶ـ حاج محمود حفظی تبریزی، ظاهراً ازشاعران قرن دهم و غزل‌سرا

بوده است .

۱۴۶۷ـ مولانا حمدالله اردبیلی، از دانشمندان وارسته ومهذب زمان خود بوده ودرپایان قرن دهم چندی درشیراز زیسته ورباعیات ازوماندهاست .

۱۴۶۸ـ حلمی اردبیلی، روزگار رابسیاحت می گذرانده وسرانجام دراصفهان ساکن شده وغزل می‌سروده است .

۱۴۶۹ـ حلیمی‌شروانی ، ازشاعران‌ایرانست که درنیمهٔ اول‌قرن‌دهم درسوریه ودرترکیه می‌زیسته واقسام مختلف شعر ازو مانده ودیوانش در دستست .

۱۴۷۰ـ حیرتی تبریزی ، ازشاعران‌درجهٔ دوم‌روزگارخودبوده وغزل می‌سروده است .

۱۴۷۱ـ خالمی‌تبریزی ، روزگار را بکتاب فروشی می گذرانده و غزل سرا بوده است .

۱۴۷۲ـ خان میرزا ، پسر معصوم میرزا از خاندان صفوی بود . پدرش مدتها در دربار شاه طهماسب سمت وکالت داشت . وی در علوم متداول و مخصوصاً در فقه از دانشمندان بود وغزل نیز می‌سروده است .

۱۴۷۳ـ خالصی‌تبریزی ، مردی زر دوست بوده و درنود سالگی در گذشته و غزل سرا بوده است .

۱۴۷۴ـ خرامی‌تبریزی ، مردی دانشمند وحافظ قرآن وبحسن گفتار معروف بوده وغزل می‌سرودهاست .

۱۴۷۵ـ خلقی‌تبریزی ، از شیخ زادگان النجق و مردی بسیار مهذب بوده و برای کسب دانش‌بهرات رفته وبابدیع‌الزمان میرزا مصاحب شده ورباعی‌ازوماندهاست . نام وی را برخی خلف تبریزی ضبط کرده‌اند و پیداست کـه یکی ازین دو تحریف دیگریست .

۱۴۷۶ـ خلیل تبریزی، مردی دانشمند بوده و مسجدی درتبریزساخته بوده و غزل می‌سرودهاست .

۱۴۷۷ـ خلیل نخجوانی ، در آغاز بزرگی روزگار می گذرانده ، سپس در دستگاه ترکان مقام وزارت یافت وپس‌از آن کلانتر نخجوان شد ودرآبادانی آن شهر بسیار کوشید وازوی آثار بسیار درآن شهرمانده‌است ، سرانجام نابینا شد و دوبار بزیارت مکه رفت ودرمعما سرودن استاد بوده‌است .

۱۴۷۸ـ عیری تبریزی ، ازشاعران درجهٔ دوم زمان خودبوده وغزل می‌سروده

۱۴۷۹ـ دیوانهٔ نقاش تبریزی ، ازندیمان دستگاه سلطان‌یعقوب بوده وغزل را استادانه می‌سروده‌است .

۱۴۸۰ـ ذهنی تبریزی ، پدرش سیراب پز بوده و وی غزل را خوب می گفته است .

۱۴۸۱ـ رحمتی تبریزی ، از خوشنویسان زمان خود بوده و سیاه خط نسخ و ثلث را خوب می‌نوشته است . چندی درشیراز می‌زیسته وازآنجا بهند رفته و دراگره در۱۰۲۵ درگذشته وهفت هشت هزاربیت دیوان‌ازومانده‌است.

۱۴۸۲ـ رفیقی تبریزی ، درشهرخودبمطربی روزگار می گذرانده وآهنگهای موسیقی متعدد ساخته بود ، اما مرد بدخویی‌بود وغزل نیز می‌سروده‌است .

۱۴۸۳ـ زلالی تبریزی ، مردی نیکوسیرت وصورت وغزلسرای‌بوده وجزین از احوالش اطلاعی نیست .

۱۴۸۴ـ زین العابدین میرزاصفوی ، از شاهزادگان این‌خانواده و در غزل سرایی استاد بوده است .

۱۴۸۵ـ سموی تبریزی، ظاهراً ازغزل‌سرایان این‌دوره بوده وجزین درباره‌اش اطلاعی نیست .

۱۴۸۶ـ سیف الدین تبریزی ، ازشاعران آغاز قرن‌دهم وغزل سرای‌بوده‌است.

۱۴۸۷ـ شاه حسین اردوبادی ، ازشعرای معروف آذربایجان درپایان قرن‌نهم و اوایل قرن دهم بوده وازآذربایجان بخراسان رفته و درهرات در مجلس‌علیشیرنوایی

وارد شده وجلب توجه اورا کرده وقصیده وغزل می‌سروده‌است .

۱۴۸۸ـ سید معین‌الدین‌محمد شریفی‌تبریزی، ازخوشنویسان‌معروف زمان خود وشاگرد میرعلی هروی در گذشته در۹۵۱بوده وغزل را نیکو می‌سروده‌است .

۱۴۸۹ـ شعوری تبریزی ، درفن‌سیاق‌مهارت داشته وازغزل سرایان بوده‌است.

۱۴۹۰ـ ملاشمس‌الدین تبریزی معروف بشمسای‌صغیر ، از غزل سرایـان نکته سنج زمان خود بوده‌است .

۱۴۹۱ـ شمس‌الدین قواس تبریزی ، نیز ازشاعران این دوره بوده و رباعی ازو مانده‌است .

۱۴۹۲ـ شمسی‌شروانی ، روزگار را بسراجی می گذرانده ومردی عاشق‌پیشه بوده وغزل را خوب می گفته‌است .

۱۴۹۳ـ قاضی‌شهاب مرندی ، نیز ازغزل سرایان این دوره بوده‌است .

۱۴۹۴ـ خواجه حاتم بیك اعتماد الدوله صافی اردوبادی ،ازاعیان‌دربار صفویه وعم زادهٔ میرزا کافی اردوبادی بوده‌است . درآغاز وزیر بکتاش خان حکمران کرمان بود و چون شاه عباس بکتاش خـان را برانداخت کاردانی وی را پسندیـد و استیفای ممالك محروسه را باو داد وپس‌ازعزل میرزا لطفی منصب وزارت را باو دادند وسرانجام درشب‌آدینهٔ ششم ربیع‌الاول ۱۰۱۹ که بآذربایجان رفته‌بود درپای قلعهٔ دمدم ارومیه بفجائه در گذشت و پیکرش را بتبریز وازآنجا بمشهد بردند ودرپای مرقد امام هشتم بخاك سپردند . وی مرد بسیار کاردان ومهذب‌ودانشمندی بوده و باشاعران زمان خود روابط نزدیك داشته وشیخ علینقی کمره‌ای و میرزا ملك مشرقی شاعران معروف آن زمان وی را مدح کرده‌اند وخود نیز گاه گاهی غزل می‌سروده‌است .

۱۴۹۵ـ صافی‌تبریزی، مردی قلندر و همیشه سرگرم سیاحت بـوده و از دریوزه گری روزگار می گذرانده ودرضمن مرد قانعی‌بوده وغزل می‌سروده است.

۱۴۹۶ـ میرزا صالح تبریزی ، خود و پدرانش شیخ الاسلام تبریز بوده‌اند و مردم شهر بوی وخاندانش احترام بسیار می کرده‌اند و درضمن مرد عابدی بوده و شعر

فارسی وترکی را خوب می گفته ودر زمان خود بدین صفت معروف بوده وبفارسی غزل می گفته‌است .

۱۴۹۷- محمد حسین‌صبوری‌تبریزی ، پسرفرابیك زرگرواز نقاشان هنرمند زمان خود بوده ومرد بسیارمهذبی‌بشمار می‌رفته ودراقسام مختلف شعراستاد بوده‌است .

۱۴۹۸- صدرخیابانی تبریزی ، ازمردم خیابان تبریز وحافظ قرآن بوده ودر موسیقی نیز دست داشته و قانون و شترقورا بسیار خوب می زده و غزل را نیز خوب می گفته‌است .

۱۴۹۹- صفایی تبریزی ، در تبریز نشو ونما یافته و در حدود سال ۹۹۳ که ترکان عثمانی آن شهر را گرفته‌اند باعده‌ای از مردم‌آن شهر بقزوین گریخت و در آنجا در۱۰۱۶ درگذشت ودرهمان شهر مدفون شد . وی در فقه استاد بود و در قرائت قرآن نیزدست داشت و خط نسخ را بسیار خوب می‌نوشت و با این همه هنر از دلاکی روزگار می گذراند و دکان وی مرجع دانشمندان بود و بی پاداش خدمت ایشان را می‌کرد وشبها قرآن می‌نوشت وهرقرآنی را که تمام می کرد بقاریان وحافظان مستمند می‌داد . درضمن‌شاعرتوانایی‌بود وغزل را استادانه می‌سرود ودیوان اشعارخود راترتیب نداده است .

۱۵۰۰- حکیم ابوطالب تبریزی ، ازبزرگ‌زادگان آن شهربوده و درقزوین بپزشکی روزگار می گذرانده وپس‌ازمدتی بتبریز بازگشته وازآنجا بخاك عثمانی‌رفته ودربازگشت بتبریز دردستگاه جعفرپاشا که در استیلای ترکان عثمانی حکمران تبریز شده‌بود مقرب شده و درمجلس او ازصفویه بد گفته‌است بهمین جهت در۱۰۱۵ که شاه عباس تبریز را ازترکان گرفت بدستور وی اورا کشتند و وی غزل می‌سروده است.

۱۵۰۱- طرزی شبستری ، از غزل سرایان این دوره بوده و جزین دربارهاش اطلاع نیست .

۱۵۰۲- طفیلی آذربایجانی ، وی نیز ازغزل سرایان این دوره در آذربایجان وازمملوکان جهانشاه قراقوینلو بوده وبدستار بندی روزگار می گذرانده‌است .

۱۵۰۳ـ محمد کاظم ظاهر اردبیلی، ظاهراً از غزلسرایان قرن دهم بوده و بیرزگری روزگار می گذرانیده‌است.

۱۵۰۴ـ ظریفی تبریزی، وی نیز ازغزل‌سرایان این‌دوره بوده وبخرده فروشی روزگار می گذرانیده است.

۱۵۰۵ـ قاضی عبدالله خوئی، پسرقاضی سعدالله خود وپدرش قاضی خوی و سلماس بوده‌اند ووی مرد دانشمندی بوده ودرخط تعلیق مهارت داشته و در نظم و نثر فارسی وترکی و عربی استاد بوده، نخست در دیوان صدارت مثال نویس بود و سپس از منشیان دربارشد ونامهای ترکی را اومی‌نوشت ورساله‌ای درواجبات ترکی نوشته‌است. درباز گشت سلطان محمد خدابنده وحمزه میرزا از مشهد در حوالی سبزوار در شوال ۹۹۱ در گذشته است.

۱۵۰۶ـ درویش‌عبدی تبریزی، مرد شوریده‌ای بوده وغزل می‌سروده‌است.

۱۵۰۷ـ عبدی شروانی، خوش‌نویس‌ودرشطرنج‌استاد وصوفی‌مشرب‌بوده وغزل را بسبك اهلی شیرازی استادانه می‌سروده و در حدود سن ۴۰ سالگی در۹۷۵ در تبریز در گذشته است.

۱۵۰۸ـ ملا ادهم عزلتی‌خلخالی، از واعظان معروف زمان خود بوده وباب حادی عشر علامهٔ حلی را بنام لوازم الدین بشعر فارسی بوزن لیلی و مجنون نظامی ترجمه وتفسیر کرده‌است.

۱۵۰۹ـ سلطان محمد عزمی تبریزی، مردی‌مقدس ومهذب‌بوده وقصاید بسیار درنعت رسول‌وخاندان‌وی‌سروده‌است وبسیارمالداربوده وبیشتر بتجارت وسفرمی گذرانده وپیش‌از سن چهل‌سالگی در۱۰۱۰ در گذشته‌است.

۱۵۱۰ـ عشقی‌تبریزی، روزگار را بکتاب نویسی می گذرانده واقسام‌مختلف شعر وبیشتر معما می‌سروده‌است.

۱۵۱۱ـ میرزا عنایت تبریزی، برادر میرزا صالح سابق الذکر شیخ الاسلام تبریز ومردی دانشمند بوده وغزل می‌سروده‌است.

۱۵۱۲ـ حافظ عندلیب تبریزی، حافظ قرآن وخوانندهٔ زبردست بوده و از اخبار وقصص آگاهی بسیار داشته وغزل را نیکو می گفته‌است.

۱۵۱۳ـ عهدی باکویی، خوشنویس بود وخط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت واز باکو بکابل وسپس بگیلان رفت و مورد توجه خان احمد خان قرار گرفت و در ۹٦۵ درگذشت وغزل می‌سرود.

۱۵۱۴ـ عهدی تبریزی، ازشاعران توانای زمان خود بوده ودرسرودن اشعار مصنوع دست داشته وظاهراً درماوراءالنهر می‌زیسته است.

۱۵۱۵ـ فایقی تبریزی، نوشته اند مردی حریص و زر دوست بوده و غزل می‌سروده‌است.

۱۵۱٦ـ فتحی شروانی، مردی درویش و صوفی مشرب بوده و اقسام مختلف شعر می گفته است.

۱۵۱۷ـ فدایی تبریزی، ازشاعران‌اواخرقرن نهم واوایل‌قرن‌دهم‌وازخواجه زادگان تبریز بوده وغزل را استادانه می‌سروده‌است.

۱۵۱۸ـ فردی اردبیلی، مرد مهذبی بوده واز دانشمندان بشمار می‌رفته و در اواخر قرن دهم سفری بکاشان کرده ورباعی‌ازوماندهاست.

۱۵۱۹ـ فردی تبریزی، نخست بعلاقه بندی روزگار می گذرانید و پس از چندی مجذوب شد و سروپا برهنه می گشت وبشاعری آغاز کرد وغزل می‌سرود.

۱۵۲۰ـ فصیحی تبریزی، درتبریز بشکمه‌بندی روزگار می گذرانده ودرزمان شاه طهماسب بشاعری معروف و مورد توجه میرزا شرف جهان سیفی شد و سرانجام بتبریز باز گشت ودر۹۵٦ درآنجا درگذشت وغزل می‌سرود.

۱۵۲۱ـ فضل خلخالی، برادر مولانا شیخ احمد ومرد دانشمندی بود وسالها درمصاحبت میرزا شرف جهان می‌زیست ودرعلوم معقول دست داشت ودر۹۵٤در گذشت وپیکرش را بقزوین بردند و در کنار مرقد جدش بایزید خلخالی بخاک سپردند و وی نیزغزل سرا بوده‌است.

۱۵۲۲ - امیر قمرالدین محمود اسکویی، برادر دوم امیر صدرالدین محمد اسکویی سابق الذکر و برادر امیر نظام الدین احمد سابق الذکر و پسر امیر ابوالقاسم اسکویی و مرد دانشمندی بوده و با گیسوان بلند می‌رقصیده و غزل نیز می‌سروده است.

۱۵۲۳- امیر ابوالمحامد اسکویی، برادر چهارم امیر صدرالدین محمد وامیر قمرالدین محمود وامیر نظام‌الدین و پسر امیر ابوالقاسم اسکویی سابق الذکر بوده و نوشته‌اند مردی متکبر بوده و برادرانش بواسطهٔ وی بعذاب گرفتار شده‌اند ودرچوگان بازی و قپق اندازی زبردست بوده و او نیز غزل می‌سروده است.

۱۵۲۴ - قرداش تبریزی، روزگارا بچینی فروشی می‌گذرانده ومردی خوش صحبت و زبان‌آور بوده و غزل می‌سروده است.

۱۵۲۵ - میرزا کافی، از بازماندگان خواجه نصیرالدین طوسی بوده وپدرانش درآذربایجان قاضی و حاکم شرع بوده‌اند، وی نیز مردی دانشمند خوش نویس بوده و تعلیق و شکسته نسخ تعلیق را خوب می نوشته و پس ازعزل خواجه محمدی بیك منشی دربار صفویه شده و رتبهٔ ندیمی نیز داشته و در ۹۶۹ در قزوین درگذشته و در مشهد مدفون شده است. غزلیات بسیار سروده است.

۱۵۲۶ - کلیمی تبریزی پنبه دوزاوغلی، ازشهرت اوپیداست که پسرپنبه دوز و مردی تنگ دست بوده و بفارسی و ترکی غزل می‌سروده است.

۱۵۲۷ - گرامی تبریزی، پسرمولانا سهوی خوشنویس و برادر رفعتی بوده و سفری بهند رفته و بازگشته و غزل می سروده است.

۱۵۲۸ - شیخ ابراهیم بن‌محمدبن‌حاجی ابراهیم بن‌شهاب الدین گلشنی بردعی، در ۸۳۰ درشهر بردع یا بردعه تولدیافته وعم وی سیدعلی اورا تربیت کرده واز آنجا بتبریز رفته وازمریدان دده عمرروشنی ازخلفای معروف سیدیحیی شروانی در گذشته در ۸۹۲ شده و تخلص خود را که حبیبی بوده بگلشنی تبدیل کرده و پس از مرگ وی جانشین او شده است. پس از تأسیس سلسلهٔ صفویه ظاهراً بواسطهٔ آنکه سنی متعصب بوده بقاهره رفته بوده و در قبة المصطفی بارشاد طریقهٔ گلشنی پرداخته و در مصر وخاك

عثمانی مریدان بسیار بهم زده است ، در ۹۲۲ که سلطان سلیم آل عثمان مصر را گرفته بوی احترام بسیار کرده و رو بروی مؤیدیه جایی را باو بخشیده و وی هم از مریدان خود مبالغ گزافی گرفته ودرآنجا در ده سال خانقاه مجللی ساخته وشهرت وی بسلطان سلیمان رسیده و وی را بخاك عثمانی دعوت کرده و وی که درآن زمان ۱۰۵ سال داشته است بآنجا رفته و درآنجا در سال ۹٤۰ درگذشته است . گلشنی از بزرگان مشایخ تصوف قرن دهم بشمار میرود وطریقهٔ وی هنوز در ترکیه و مصر رواج دارد . درتفسیر و حدیث و کلام وتصوف مردی دانشمند بوده و شعر تازی و پارسی را استادانه میسروده است و دیوان اشعار تازی وپارسی و ترکی او وچند مثنوی ازو مانده است ازآن جمله مثنوی معنوی الخفی شامل چهل هزار بیت که در ۹۱۲ بروزن مثنوی مولانا جلال الدین سروده ودوپسر داشته است که ذکرشان پس ازین خواهد آمد .

۱۵۲۹ - شیخ احمد گلشنی زاده خیالی بردعی ، پسر مهتر گلشنی سابق الذکر بوده و پس از مرگ پدر جانشین وی شده و در ۹۷۷ درگذشته و اشعاری ازو مانده است .

۱۵۳۰ - سیدعلی صفوتی بردعی ، پسر کهتر گلشنی وبرادرخیالی سابق الذکر بوده است . در ۹۷۷ پس از مرگ برادر جانشین وی شد و در ۱۰۰۵ درگذشت و پس ازو شیخ حسن پسر خیالی برادر زاده‌اش پیشوای طریقهٔ گلشنی بود . وی نیز شعرفارسی میسروده است .

۱۵۳۱ گلشنی شبستری ، در تبریز بوکالت ونیابت قاضی روزگار می گذرانیده و غزل می گفته است .

۱۵۳۲ - محمد قلی ماهر اردبیلی ، از چادر نشینان صحرای مغان بوده و در اردبیل بعطاری روزگار می گذرانده و دیوان کوچکی شامل غزلیات ازو مانده است .

۱۵۳۳ - متینی تبریزی، از غزل سرایان این دوره بوده است .

۱۵۳٤ - محمد حنفی تبریزی ، ازدانشمندان مسلم زمان خود بوده و ظاهراً درآغاز دورهٔ صفویه چون سنی متعصب بوده از آذربایجان بماوراءالنهر هجرت کرده

و در بخارا درگذشته و در بیماری وی، عبیدالله خان بعیادتش رفته و ازو خواسته است درباره فرزندانش بوی‌وصیتی بکند. وی دررشتهای مختلف‌مؤلفات‌چندداشته است ازان جمله حواشی برمطالع و شرح آداب البحث‌عضدالدین ایجی بعنوان میزان الادب و وجیزهٔ آداب‌البحث رادرده‌سطر بیان کرده‌وشعرفارسی نیزمی‌سروده ودربخارا حصن‌حصین وشمایل ترمذی وتفسیر بیضاوی رادرس می‌داده‌است.

۱۵۳۵ـ **محنتی‌اردبیلی**، ازغزل‌سرایان‌قرن‌دهم‌بوده است.

۱۵۳۶ ـ **مسیحی‌تبریزی**، از بازرگانان عیسوی تبریز بوده ورباعی از و مانده است.

۱۵۳۷ ـ **علابیك‌مشکی‌تبریزی**، بمشك‌فروشی‌روزگارمی‌گذرانده‌وغزل سرا بوده است

۱۵۳۸ ـ **میرمحمودمشکی تبریزی**، در قصیده و غزل استاد بشمار می‌رفته است.

۱۵۳۹ ـ **مقصود بناتبریزی**: پسرعبدالسلام بنا و معمار تبریزی و مردی قانع وافتاده بوده وقصیده وغزل را نیکو می‌سروده است.

۱۵٤۰ ـ **میرزازین‌العابدین‌منشی اردوبادی**، پسرمیرزاعبدالحسین منشی الممالك دربار صفویه وپسرعم حاتم بیك‌اعتمادالدوله بوده وشاعرزبردستی بشمار می‌رفته وبیشتر غزل‌می‌سروده‌ونیزمنظومه‌ای دربارهٔ آمدن‌جغال‌اوغلی بآذربایجان وجنگهای شاه‌عباس باترکان‌عثمانی در۱۰۱٤ سروده است.

۱۵٤۱ ـ **میلی‌تبریزی**، روزگارراتکلتودوزی می گذرانده‌ودرین‌فن‌استاد بوده وغزل‌می‌سروده است.

۱۵٤۲ ـ **نازکی تبریزی**، بتاج دوزی گذران می کرده و غزل سرای بوده است.

۱۵٤۳ ـ **نامی‌تبریزی**، بجزنامی تبریزی هروی سابق‌الذکروبرادرقوسی تبریزی بوده وقصاید بسیارسروده ودرضمن غزل هم می‌سروده‌است.

۱۵۴۴ ـ **نباتی تبریزی** ، روزگار را بنقاشی ولاجوردشویی می گذرانده و غزل را خوب می گفته است .

۱۵۴۵ ـ **مولاناحیدرنجاتی تبریزی** ، ازمردم خیابان تبریزو در خط نسخ تعلیق استادبوده وغزل می‌سروده است .

۱۵۴۶ ـ **نجمی شروانی** ، ازشاعران اواخرقرن نهم واوایل قرن دهم ومردی بی‌قید وغزل سرای بوده است .

۱۵۴۷ ـ **قاضی محمدنصیری اردوبادی** ، اقسام مختلف شعرمی سروده است .

۱۵۴۸ ـ **نوری تبریزی** ، برادرقوسی بوده ودرتابستان سقایی و در زمستان عسل‌فروشی می کرده وغزل بسیار گفته است .

۱۵۴۹ ـ **وارثی اردبیلی** ، از نجیبزادگان ومرد مهذبی بوده ودر عراق و خراسان سفربسیار کرده ودر۹۸۹ باسترآباد رفته وجزین ازاحوالش اطلاعی نیست. وی درغزل استاد بوده است .

۱۵۵۰ ـ **واصلی تبریزی** ، بابریشم فروشی روزگار می گذراند وسپس ببازرگانی پرداخت ودرجوانی در گذشت وغزل می‌سرود .

۱۵۵۱ ـ **سیدحسن واعظ فیضی شروانی** ، مردی دانشمند وواعظی خوش بیان ودر بیشتراز خطوط خوشنویس ودرغزل نیز استاده بوده است .

۱۵۵۲ ـ **ملانصرالله واقف خلخالی** ، پسرمحمدعمرخلخالی وازدانشمندان نامی زمان خود بوده ودرحکمت دست داشته وچون شافعی وسنی متعصبی بوده ازاصفهان بخاك عثمانی گریخته ومدتی درمدرسهٔ عصرونیه درحلب تدریس کرده ومردپارساو افتاده‌ای بوده ودر ۹۶۱ در گذشته است. وی حواشی و تعلیقاتی بر رسالهٔ اثبات الواجب علامه دوانی وشرحی برهد ایهٔمیبدی و کتابی بنام مجموعة الحساب نوشته ودرضمن درشعرفارسی استاد بوده وبیشتراشعار نظامی و مولاناجلال‌الدین را از بر می‌خوانده و خود درغزل استاد بوده ودیوان کلانی ازومانده است .

۱۵۵۳ ـ **ملاعلیقلی واقف خلخالی** ، خواهرزادهٔ ملا نصرالله سابق‌الذکر

بوده و تخلص وی را نیز واقف ضبط کرده‌اند واقسام‌مختلف‌شعر می‌سروده‌وازو نیز دیوانی مانده است .

١٥٥٤ـ **وحیدی‌تبریزی**، ساکن‌قم‌بوده‌و بهمین‌جهت‌بقمی نیزمعروف‌شده‌است وبا مولاناحیرتی مهاجات بسیار داشته است . نوشته‌اند مردی‌مهذب بوده وعروض و قافیه را خوب‌می‌دانسته‌و رساله‌ای درین فن نوشته که‌بمختصروحیدی معروفست وازرایج‌ترین کتابهای این فنست و نیز مفتاح البدایع رادرلغت فارسی نوشته‌است. در پایان زندگی بگیلان رفته و در ۹٤۲ درآنجا در گذشته است . وی در اقسام مختلف شعردست داشته وشهرانگیزی برای‌مردم تبریزسروده که معروف بوده‌است ودیوان اشعاروی مانده است .

١٥٥٥ ـ **سلطان محمدوصالی‌تبریزی** ، مردی دانشمند بوده و خط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشته ودرجوانی سفری بکاشان کرده وازآنجا بهندرفته وغزل‌را نیکو می‌سروده است .

١٥٥٦ ـ **وفایی‌اردبیلی** ، وی نیز ازغزل سرایان این دوره بوده‌است .

١٥٥٧ ـ **یاری تبریزی** ، نوشته‌اندمردی‌عامی بوده‌وروزگاربخرده فروشی میگذرانده وغزل می‌سروده است .

١٥٥٨ ـ **یعقوب‌اردبیلی** ، مردی دانشمند بوده و در ضمن آداب سپاهی گری راخوب‌میدانسته وبچندزبان‌ازان جمله‌فارسی‌وپهلوی‌آذربایجان‌وترکی‌شعر میگفته است .

١٥٥٩ ـ **یقینی‌شروانی** ، در شیراز می‌زیسته و شعربسیار سروده وغزل‌سرا بوده است .

١٥٦٠ـ **خاطری کاشانی**، ازمتصوفه بوده‌وپس‌ازسیاحت‌های بسیاردرهندوستان در گذشته ورباعی ازومانده‌است .

١٥٦١ـ**عبدالله‌بن‌حسین‌بن‌صالح‌بن‌بایزیدبن‌عامربن‌دینارطالبی‌زنجانی**، ازشاعران درجۀدوم این دوره بوده که ازاحوالش‌اطلاعی نیست وهمین قدرپیداست

۱۵٤٤ ـ **نباتی تبریزی**، روزگار را بنقاشی ولاجوردشویی می گذرانده و غزل را خوب می گفته است.

۱۵٤۵ ـ **مولاناحیدرنجاتی‌تبریزی**، ازمردم خیابان تبریزو در خط نسخ تعلیق استادبوده وغزل می‌سروده است.

۱۵٤٦ ـ **نجمی شروانی**، ازشاعران‌اواخرقرن‌نهم‌واوایل قرن‌دهم ومردی بی‌قید وغزل سرای بوده است.

۱۵٤۷ ـ **قاضی‌محمدنصیری‌اردوبادی**، اقسام‌مختلف‌شعرمی‌سروده‌است.

۱۵٤۸ ـ **نوری تبریزی**، برادرقوسی بوده ودرتابستان سقایی‌و در زمستان عسل‌فروشی می کرده وغزل بسیار گفته است.

۱۵٤۹ ـ **وارثی اردبیلی**، از نجیب‌زادگان‌ومرد مهذبی بوده ودر عراق‌و خراسان سفربسیار کرده ودر۹۸۹ باستراباد رفته‌وجزین‌ازاحوالش‌اطلاعی نیست. وی درغزل استاد بوده است.

۱۵۵۰ ـ **واصلی تبریزی**، باابریشم فروشی روزگار می گذراند وسپس بازرگانی پرداخت ودرجوانی در گذشت وغزل می‌سرود.

۱۵۵۱ـ **سیدحسن‌واعظ‌فیضی‌شروانی**، مردی‌دانشمند وواعظی‌خوش بیان ودربیشتراز‌خطوط خوشنویس‌ودرغزل نیز استاده بوده است.

۱۵۵۲ ـ **ملانصرالله‌واقف‌خلخالی**، پسرمحمدعمرخلخالی وازدانشمندان نامی‌زمان‌خود بوده‌ودرحکمت‌دست داشته وچون شافعی وسنی‌متعصبی‌بوده‌از‌اصفهان بخاك عثمانی گریخته ومدتی درمدرسهٔ عصرونیه درحلب تدریس کرده ومردپارساو افتاده‌ای بوده ودر ۹٦۱ در گذشته است. وی حواشی و تعلیقاتی بر رسالهٔ اثبات الواجب علامه دوانی وشرحی‌برحد ایثمیبدی و کتابی‌بنام مجموعة الحساب‌نوشته ودرضمن درشعرفارسی استاد بوده‌و بیشتراشعار نظامی و مولاناجلال‌الدین را از بر می‌خوانده و خود درغزل استاد بوده ودیوان کلانی ازومانده است.

۱۵۵۳ ـ **ملاعلیقلی واقف‌خلخالی**، خواهرزادهٔ ملا نصرالله سابق‌الذکر

بوده و تخلص وی را نیز واقف ضبط کرده‌اند واقسام‌مختلف‌شعرمی‌سروده‌وازو نیز دیوانی مانده است .

۱۵۵٤ــ **وحیدی‌تبریزی**، ساکن‌قم‌بوده‌و بهمین‌جهت‌بقمی‌نیزمعروف‌شده‌است وبا مولاناحیرتی مهاجات بسیار داشته است . نوشته‌اند مردی‌مهذب بوده وعروض و قافیه را خوب‌می‌دانسته‌و رساله‌ای درین فن نوشته که‌بمختصروحیدی معروفست وازرایج‌ترین کتابهای این فنست و نیز مفتاح البدایع رادرلغت فارسی نوشته‌است. در پایان زندگی بگیلان رفته و در ۹٤۲ درآنجا درگذشته است . وی در اقسام مختلف شعردست داشته وشهرانگیزی برای‌مردم تبریزسروده که معروف بوده‌است ودیوان اشعاروی مانده است .

۱۵۵۵ ــ **سلطان محمدوصالی‌تبریزی** ، مردی دانشمند بوده و خط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشته ودرجوانی سفری بکاشان کرده وازآنجا بهندرفته وغزل‌را نیکو می‌سروده است

۱۵۵٦ ــ **وفایی‌اردبیلی** ، وی نیز ازغزل سرایان این دوره بوده‌است .

۱۵۵۷ ــ **یاری تبریزی** ، نوشته‌اندمردی‌عامی بوده‌وروزگاربخرده فروشی میگذرانده وغزل می‌سروده است .

۱۵۵۸ ــ **یعقوب‌اردبیلی** ، مردی دانشمند بوده و در ضمن آداب سپاهی گری راخوب‌میدانسته وبچندزبان‌ازان جمله‌فارسی‌وپهلوی‌آذربایجان‌وترکی‌شعر میگفته است .

۱۵۵۹ ــ **یقینی‌شروانی** ، در شیراز می‌زیسته و شعربسیار سروده وغزل‌سرا بوده است .

۱۵٦۰ــ **خاطری‌کاشانی**، ازمتصوفه بوده‌وپس‌ازسیاحت‌های‌بسیاردرهندوستان درگذشته ورباعی ازومانده‌است .

۱۵٦۱ــ**عبدالله‌بن‌حسین‌بن‌صالح‌بن‌بایزیدبن‌عامربن‌دینارطالبی‌زنجانی**، ازشاعران درجۀدوم این دوره بوده که ازاحوالش‌اطلاعی نیست وهمین قدرپیداست

که درخاك عثمانی میزیسته ودر۹۵۵ دیوان بحرالمعادفی ارشادالعباد را که مثنوی بوزن لیلی ومجنون نظامیست بنام سلطان سلیمان عثمانی بپایان رسانیده است.

۱۵۶۲ ـ **خوارزمی** ، نیز ازشاعرانیست که نامش را درجایی ضبط نکرده اند و وی نیزظاهرا درخاك عثمانی دراواخرقرن نهم واوایل قرن دهم میزیسته وپس ازسفری بشام در۹۱۴ مثنوی کوچکی درحدود ۵۰۰ بیت بنام محبت نامه بروزن شیرین وفرهاد وحشی بترکی وفارسی سروده وبهمان وزن غزلیاتی ازخود گنجانیده وتا اندازه ای درشعرتوانا بوده است .

۱۵۶۳ ـ **ابوالقاسم میرزا بابری** ، پسرمیرزاکامران پسر ظهیرالدین بابربود ودر۹۶۴ که پدرش پس ازناکامی ازدعوی سلطنت ازجهان رفت همایون فرمان داد وی را کشتند . وی درشعرفارسی استاد بوده است .

۱۵۶۴ ـ **شاه زین العابدعابدبیرمی** . معروف بشاه زنده ازمردم بیرم در سر زمین لارفارس واز دانشمندان ومشایخ محترم و ازسادات بوده وکرامات از و نقل کرده اند وکتابی درمقامات وی نوشته اند و غزل را نیکو می سروده وظاهرا عابد تخلص میکرده است .

۱۵۶۵ ـ **ابوالمعالی غربتی لاهوری** . ظاهرا از صوفیهٔ معروف قرن دهم هندوستان بوده وغزل را استادانه میگفته است .

۱۵۶۶ ـ **غیری کرمانی** ، ازطوایف ترك کرمان ومردی صوفی مشرب بوده وسفربسیار کرده وسرانجام در۱۰۱۷ کشته شده ورباعی ازومانده است .

۱۵۶۷ ـ **قیری بغدادی** ، از احوالش اطلاعی نیست ، همین قدرنوشته اند که ازمشایخ زمان خود بوده وظاهرا درقرن دهم می زیسته ورباعیات از ومانده است .

۱۵۶۸ ـ **لولی هندوستانی** ، از احوال وی نیز اطلاعی نیست وچنان مینماید که درقرن دهم میزیسته ومردی صوفی منش بوده وغزل می سروده است .

۱۵۶۹ ـ **ملامحمدمرشدی زواره ای**، وی نیز مردی صوفی مشرب و برادر مولانا سپهری زوارجی بوده ودر۱۰۲۰ درگذشته وغزل ورباعی میگفته است.

۱۵۷۰ ـ **نیازی کرمانی** ، ازاحوالش اطلاع درستی نیست وهمین قدر پیداست که یك مثنوی بروش مخزن الاسرار نظامی وبهمان وزن سروده وظاهرا درقرن دهم می زیسته است .

۱۵۷۱ ـ **شیخ نجم الدین یعقوبی ساوجی** ،ازکارگزاران دربار سلطان یعقوب و از مردم اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بوده وبواسطهٔ انتساب بسلطان یعقوب یعقوبی تخلص میکرده وعم قاضی مسیح الدین عیسی بوده واز دانشمندان بشمار میرفته و چندی نیز درمقام وزارت بوده وغزل می سروده است .

۱۵۷۲ـ **یوسف تبیینی** ، ازمردم سرزمین تبیین درهندوستان ومردی دانشمند و غزل سرای بوده است .

۱۵۷۳ ـ **ابوسعید کالبیی** ، ازمتصوفهٔ هندومردی مرتاض بوده ودرزمان اکبر میزیسته وشعر فارسی میگفته است .

۱۵۷٤ ـ **شیخ ابوالقاسم امری شیرازی** ، مردی دانشمند بوده ودرعلوم غریبه دست داشته وبهمین جهت بطریقهٔ نقطوی گرویده بودوحکم قتل او را صادر کردند اما شاه طهماسب فرمان داد وی را در ۹۳۲ کور کردند وبدان حال میزیست تا آنکه در ۹۹۹ درشیراز عوام وی را کشتند . وی را مولفاتیست ازان جمله رسالهٔ ذکر وفکروجواب مرآة الصفاو با خواجه محمود دهدار دوستی داشته واقسام شعررا نیکومی سروده است .

۱۵۷۵ ـ **امیرمحمدامین ذوقی کاشانی** ، ازترکمانان بوده و درکاشان کسب دانش کرده ودرحکمت از شاگردان میرزاجان شیرازی ومعاصر شاه طهماسب بوده وپس ازمدتی سیاحت منزوی شده ودر ۹٦۹ در گیلان در گذشته وغزل می سروده است .

۱۵۷٦ ـ **حکیم شاه رضا شیرازی** ، ازدانشمندان زمان خودبوده ودر زمان جلال الدین اکبر بهندرفته ودرهمان جا در گذشته ورباعیات ازو مانده است .

۱۵۷۷ ـ **علمی قلندر هندی** ، معروف بشاه علمی ظاهراً از متصوفه و غزل

سرایان قرن دهم بوده

۱۵۷۸ـ **مجد الدین طالبه**، از احوالش اطلاعی نیست وهمین قدر نوشته اند که مردی نکته‌دان بوده وظاهرا درقرن دهم میزیسته وغزل می‌سروده است .

۱۵۷۹ ـ **وقوعی سمنانی**، مردی دانشمند ومهذب وازشاعران دربارجلال الدین محمداکبر بوده وخط شکسته را خوب مینوشته ورباعی ازومانده‌است .

۱۵۸۰ ـ **غریبی بلیانی کازرونی**، از بازماندگان شیخ اوحدالدین عبدالله کازرونی مؤلف رسالۀ دایره بوده وظاهرادرقرن دهم میزیسته‌ومرد دانشمندی بوده‌و درعلوم غریبه مخصوصا جفرواعداد دست داشته وساقی‌نامه ودیوان غزل ازومانده است .

۱۵۸۱ ـ **امیرجلال‌الدین‌حسن اصفهانی**، از اشراف‌اصفهان واعیان‌دربار صفویه بوده ودرپایان زندگی مدتی صدارت اصفهان راداشت ودرحوالی‌شروان‌در ۱۰۱۴ درگذشت واقسام مختلف شعرسروده‌است .

۱۵۸۲ ـ **کمالی زیمانی**. ظاهرا از غزل سرایان قرن‌دهم بوده‌است .

۱۵۸۳ ـ **مبارکشاه‌خاتمی**، وی نیزظاهرا از شاعران‌قرن‌دهم‌بوده‌ورباعی ازومانده است .

۱۵۸٤ ـ **علامه‌چلبی‌بیك‌تبریزی**، ازاعیان ودانشمندان آن شهر بوده و در حدود سال ۱۰۰۰ بهند رفته وهمان‌جا در گذشته وغزل می‌سروده است .

۱۵۸۵ ـ **مولاناخزانی‌شیرازی**، مردی فقیر بوده ودرشیرازبمکتب داری روزگار میگذرانده‌وغزل سرا بوده است .

۱۵۸٦ ـ **نظام‌الدین‌علی‌سیاقی**، از کارگزاران نامی درباره صفویه بوده است ، نخست مستوفی کوه گیلویه وکازرون بوده وسپس وزارت کل فارس را باو داده‌اند ومردی دانشمند بشمارمیرفته و در تاریخ وعلم سیاق و موسیقی بردیگران برتری داشته وکتاب فتوحات شاهی را نوشته و غزل را نیکو می‌سروده و سیاقی تخلص می کرده است.

۱۵۸۷ – **امیرشاهکی اصفهانی** ، از اعیان اصفهان بوده و غزل را نیکو می‌سروده است .

۱۵۸۸ – **احمد میرك مشهدی** ، برادرمحمدمیرك‌صالحی مشهدی و وی نیز شاعر بوده است .

۱۵۸۹ – **مولاناضیاءالدین کاشانی** ،درکاشان‌مدرس بودوحکمت‌وعلوم‌عقلی درس میداد وغزل‌ورباعی‌رانیکو می‌سرود .

۱۵۹۰ – **میرزاضیاءالدین جابری** ، ظاهرا از شاعران قرن دهم اصفهان و غزل سرا بوده است .

۱۵۹۱ – **عارف گیلانی** - در حدود ۹۷۵ در شیراز می‌زیسته و او هم غزل می‌سروده‌است .

۱۵۹۲ – **امیرعبدالغنی تفرشی** ، مردی مهذب‌و باذوق بوده‌وچندی درشیراز علوم عقلی‌آموخته ومدتی‌هم درهمدان بوده واوهم‌غزل می‌سروده‌است .

۱۵۹۳ – **قاضی علایی کرهرودی** ، ازمردم کرهرودقم و منشی ودانشمند بوده وغزل میگفته است .

۱۵۹٤ – **قاسم‌تونی** ،نیز از غزل سرایان این دوره بوده است .

۱۵۹۵ – **لطفی‌شیرازی** ، در حدود سال ۹۹۰ در اصفهان بوده و رباعی ازو مانده است .

۱۵۹٦ – **امیرنصیبی** ، بجز نصیبی گیلانی‌و نصیبی اندجانی‌و نصیبی نور بخشی یزدی وغزل‌سرا بوده است .

۱۵۹۷ – **قاصی نورالدین اندمانی اصفهانی** ، اصلاازمردم‌اندمان بوده و در قزوین واصفهان نشو ونمایافته ودرعلوم عقلی‌شاگردافضل‌الدین‌محمدترکه بوده و تا ۹۹۲ زیسته ودراقسام‌شعراستادبوده است .

۱۵۹۸ – **مولاناهمدمی جهرمی** ، مردی تنگ‌دست بوده‌وتا ۹۹۰می‌زیسته ورباعی ازومانده است

۱۵۹۹ – **یحیی آملی** ، ظاهرا از غزل سرایان قرن دهم بوده‌است .

در مدتی که این کتاب در زیر چاپ بود پیوسته بنکاتی برمی‌خوردم که در گردآوردن مطالب این کتاب فروگذار شده بود و اینك آنها را بعنوان تکمله برین کتاب می‌افزایم. در آغاز هر مطلبی ص اشاره بصحیفه و ش اشاره بشماره‌ایست که این مطلب باید بر آن افزوده شود.

ص۱۸ : دربارهٔ عباس مروزی که وی را ازشاعران قرن دوم دانسته‌اند و برخی نام اورا ابوالعباس ضبط کرده‌اند این نکته‌را آورده‌اند که اشعاری در مدح مأمون خلیفهٔ عباسی سروده‌است ، چنان می‌نماید که آن قطعه ازشاعری درمدح ابوالعباس مأمون خوارزمشاه پادشاه خوارزم بوده باشد که از ۳۹۰ تا ۴۰۷ درخوارزم پادشاهی کرده‌است و آنرا ازابوالعباس درمدح مأمون خلیفه دانسته باشند.

ص ۱۸-۲۰ : دربارهٔ شعرای قرن سوم این نکته را باید افزود که تذکره نویسان ذکر از شاعری کرده اند بنام محمود وراق هروی و گفته اند که معاصر طاهریان و صفاریان بوده و تاریخی نیکو نوشته و کنیزکی داشته زیبا ومحمدبن طاهر طالب آن شده با دوهمیان زر بخانهٔ او رفته و چون دانست که خواجه و کنیزك بیکدیگر دلبستگی دارند از آن کار باز گشته وزرهارا بخواجه بخشیده و بیرون رفته و وی در ۲۲۱ در گذشته است واین اشعار ازوست :

نگارینا ، بنقد جانت ندهم   گرانی دربها ، ارزانت ندهم

گرفتستم بجان‌دامان وصلت   نهم‌جان‌از کف‌وداما نت ندهم

درین زمینه اشتباهی کرده‌اند وآن اینست که محمودوراق دیگری بوده‌است بجزوی که ظاهراً تااوایل قرن پنجم می‌زیسته و کتابی‌درتاریخ نوشته که ابوالفضل بیهقی پیروی ازو کرده واو وقایع‌را بسال ۴۰۹ رسانیده وبیهقی ازآن پس‌را نوشته

وازین‌قرار تا۴۰۹ زنده بوده است و کسی که معاصر طاهریان وصفاریان بوده‌است نمی‌توانسته تا۴۰۹ زنده مانده باشد .

امامحمودوراق شاعر دورهٔ طاهریان، منهاج‌الدین بن سراج‌الدین جوزجانی درطبقات ناصری (چاپ عبدالحی حبیبی ج ۱ ص۲۳٤) دربارهٔ محمدبن طاهر بن عبدالله بن طاهر پنجمین پادشاه سلسلهٔ طاهری که از ۲٤۸ تا ۲۵۹ حکمرانی‌داشته چنین نوشته است : « سخاوت محمد طاهر عبدالله ، علیه‌الرحمه : از روایت افاضل چنین روایت می کنند که : در نیشابور شخصی بود از افاضل عصر، که اورا محمود وراق گفتندی ، کنیزکی داشت بربطی ، درغایت لطف بکمال . حدیث جمال آن کنیزك وطبع راست ونظم او بسمع‌محمد طاهررسیده‌بود که : خود غزل می گوید ومی‌سازد وبربط می‌زند. بسبب‌این اوصاف دل محمد طاهر بوصل او میل کرد و بکرات آن کنیزك‌را ازمحمود وراق درخواست کرد، ببهای تمام وبهیچ‌وجه میسر نمی‌شد ، که محمود وراق بعشق آن کنیزك گرفتار بود واین کنیزك را «راتبه» نام بود . چون مدتی برآمد و تمام اموال و ثروت محمود وراق بعشرت و بذل بآن کنیزك راتبه‌نام صرف شد وهیچ باقی‌نماند ، محمود وراق بخدمت امیرطاهر کس فرستاد که : عنایت فرمای‌وبیا ، که کنیزك بتوفروشم. چون این‌پیغام بمحمدطاهر رسید بغایت شادمانه شد و خرم گشت . بفرمود تا چهارده بدره‌سیم بیاوردند و بخادم داد وخود برخاست وازراه حرم بخانهٔ محمود آمد وچون بنشست وسیم و زر در نظرمحمود وراق افتاد ، محمود وراق چون آن حال مشاهده کرد راتبه را گفت: ای‌راتبه، جامه دربرپوش واستعداد خدمت امیر کن، که ترا بوی بفروشم. چون کنیزك آن سخن بشنید گریه بروی مستولی‌شد ، چنانکه‌آواز او امیرمحمد طاهر شنید. محمود گفت : ای‌راتبه ، موجب بکا وتضرع چیست ؟ گفت: یامولای هذا آخر امری و آخرامرك . آخرکارمن وتواین‌بود که درآخرکار مرا ازخود جدا کنی ؟ محمود گفت : این‌همه ازعشق تومی کنم ، که چون‌دردست من از مال چیزی باقی نماند ، تاتوآسوده باشی ، ترا بحرم امیر می‌فرستم ، که تاباقی‌عمر

در راحت گذاری. کنیزك جواب داد: اگر برای من می کنی مکن. قبول کردم باقی عمر برای تومال، بکسب آنچه لایق عورات باشد، ازمتاع ودامنی بافتن حاصل کنم وخود را وترا بدارم. محمود وراق گفت: اگر چنینست من ترا آزاد کردم وبزنی بنوزده دینار ونیم مهرعقد کردم. چون محمدطاهراین مذاکرهٔ عشق وراق وکنیزك راتبه بشنید برخاست و دست بدامن جامهٔ خود زد و گفت: هرچهار بدره سیم شما راست و قال: مالکما ان افعلتما ذلك، فان المال لکما. کل این مال شما را بخشیدم، باقی عمررا درراحت بگذرانید وباز گشت وذکر سخاوت او باقی ماند...»

چنان می‌نماید که این مطالب را منهاج‌الدین بن سراج الدین از زبان تازی ترجمه کرده باشد و در بارهٔ این محمود وراق شاعر که اشعاری بزبان تازی ازو مانده‌است در کتابهای ادب تازی مطالبی نظیر این هست واشعاری ازوضبط کرده‌اند از آن‌جمله در کتاب‌الشعر و الشعرای ابن‌قتیبه (چاپ‌قاهره ۱۳٦٦–ج۲ ص٨٤٤) و کتاب‌الاغانی ابوالفرج‌اصفهانی (چاپ قاهره ۱۳۳۷ ج۱٤ص۱۹۷–۱۹۸) ودرطبقات الشعراء فی‌مدح الخلفاء والوزراء تألیف عبدالله بن معتز (چاپ اوقاف گیب ص ۱۷٤–۱۷۵). درنهایة‌الارب نویری (ج۳ ص۸۵) در بارهٔ او چنین آمده است: «محمودالوراق، هومحمودبن‌الحسن‌البغدادی مولی بنی زهره ویکنی‌ابوالحسن». نسبت بغدادی شاید بدان‌جهت بوده باشد که چندی در بغداد زیسته است و چون پای‌تخت طاهریان ومحمدبن طاهر نیشابور بوده ومنهاج‌الدین بن سراج‌الدین نیز تصریح کرده که در نیشابور بوده است باید گفت که ابوالحسن محمودبن حسن وراق نیشابوری معاصر محمدبن طاهر بوده است. درطبقات الشعراء تاریخ رحلت وی حدود ۲۳۰ نوشته‌شده وتذکره نویسان‌فارسی‌چنانکه گذشت ۲۲۱ ضبط کرده‌اند اما چنانکه گذشت محمدبن‌طاهر از ۲٤۸تا۲۵۹ حکمرانی کرده‌است وشاید روابط وی بامحمود وراق پیش‌ازحکمرانی وی درنیشابوربوده‌باشد. بدین گونه می‌توان گفتهٔ تذکره نویسان را در بارهٔ ابوالحسن محمودبن حسن وراق نیشابوری در

گذشته در ۲۲۱ که از شاعران دورهٔ طاهریان درآغازقرن‌سوم بوده است پذیرفت. از اشعار تازی وی در عقدالفرید و کتابهای جاحظ‌وکامل مبرد نیزهست .

ص۲۳ : در گذشت بندار رازی را در۴۳۳ هم ضبط کرده‌اند.

ص۲۴ : دربارهٔ ابوالقاسم بشربن محمدبن یاسین : رحلت وی رادر۳۰۸یا در۳۸۱ در نیشابور یادرمهنه نیز ثبت کرده‌اند.

دربارهٔ طاهر عریان همدانی باید افزود که کلمات قصاری بزبان تازی بدو منسوبست که شرحی بتازی برآن بعین‌القضاة همدانی نسبت داده اند وشرح عربی دیگری هست که شارح آن معلوم نیست وملاسلطانعلی گنابادی‌نیزدوشرح فارسی وعربی برآن نوشته است

ص۲۵ : شاهسار، بگمانم دراصل شاهشاربوده باشد ومراد ازان شارابونصر محمدبن اسد ازخاندان فریغونیانست که در ۴۰۵ محمود غزنوی وی‌را اسیر کرد ودر ۴۰۶ درهرات درگذشت ووی بیشتر بلقب خانوادگی‌خود «شاه‌شار» معروف بوده است .

ص۲۵ : لمعانی عباسی ، بگمانم لمغانی بوده‌است ، منسوب بلمغان ناحیه‌ای درمیان‌افغانستان وسرزمین سند ، بدین گونه می‌بایست نام درست این شاعر عباسی لمغانی‌بوده باشد .

ص۲۶ ، درپایان مبحث شاعران قرن چهارم این‌نکات‌را باید افزود :

در یك نسخه از یوسف وزلیخای منسوب بفردوسی درمقدمه برخی اشعار الحاقی هست که معلوم نیست ازکیست و درآن اشعار گفته شده است که پیش از نظم این نسخه‌ای که بفردوسی نسبت داده‌اند ابوالمؤید بلخی وبختیاری اهوازی که درهیچ‌جای دیگر اثری ازونیست داستان یوسف وزلیخا را بنظم آورده اند . این مطلب‌را برخی باور کرده‌اندوحال‌آنکه‌کاملا نادرست ومجعولست .

درکتابخانهٔ ملی پاریس کتابی هست شامل طب منظوم بنام منصوری که میسری نام شاعر وپزشکی در۳۶۷ بنظم آن آغاز کرده و در۳۷۰ بپایان رسانیده

وکاتب این نسخه که در ۸۵۲ آنرا نوشته ششصد را چنان نوشته است که سیصدهم خوانده می‌شود بهمین‌جهت برخی پنداشته اند که این منظومه از ۳۶۷ تا ۳۷۰ سروده شده و این درست نیست .

دیگر آنچه از آثار نظم فارسی درقرن چهارم باقی‌مانده است منظومهٔ مولود زردشت از کیکاوس پسر کیخسرو پسردارا ازمردم شهر ری است که درحدود ۳۶۵ آنرا نظم کرده است وچون نسخه‌ای که‌از آن‌بدست‌آمده بخط زراتشت بهرام بن پژدو درقرن هفتم بوده‌است بخطا ازو دانسته وتاریخ نظم آن‌را ٦٤٧ پنداشته‌اند.

ص ۲۹ : دربارهٔ کتاب هدایـه المتعلمین بایـد این‌نکته را افزود که مؤلف شاگرد ابوالقاسم مقامعی واو درطب شاگردمحمدبن‌زکریای‌رازی‌بوده واین کتاب را برای پسرش تألیف کرده است .

ص ۲۹ : دربارهٔ کتاب عقایـد ، این کتاب بنام سواد الاعظم بزبان تازی از ازابوالقاسم اسحق‌بن محمدبن‌اسمعیل‌بن‌ابراهیم‌بن زید سمرقندی معروف بحکیم سمرقندی در گذشته درعاشورای ۳٤۲ و مدفون در قبرستان چاکر دیزهٔ سمرقند درعقایدحنفیان‌بوده که‌بفرمان‌اسمعیل‌بن‌احمدسامانی(۲۷۹ـ۲۹۵)نوشته ومترجمی که نام آن معلوم نیست در زمان نوح‌بن منصور (۳٦٦ ـ ۳۸۷) بفارسی ترجمه کرده واین‌ترجمه‌را خواجه محمدپارسا بیشوای معروف نقشبندیان در ۷۹۵ تهذیب وازنوتحریر کرده واین تهذیب اکنون دردستست .

ص ۲۹ : دربارهٔ ابوابراهیم اسمعیل‌بن محمد مستملی : در ۱٦ ذیقعدهٔ ٤۳٤ دربخارا درگذشته است .

ص ۳۱ : دربارهٔ آثارابن‌سینا: رسالهٔ حی‌بن یقظان وی‌را یکی‌ازشاگردانش بفارسی ترجمه کرده است .

قرن پنجم

ص ۳۹ ش ۱٤ : فردوسی ، ولادت وی را از ۳۲۳ تا ۳۲۹ حساب کرده‌اند .

ص ٤۱ : یوسف وزلیخای منسوب بوی ازشاعر دیگری درقرن پنجمست که

دریك نسخهٔ خطی تخلص‌وی امانی‌خوانده می‌شود ودرنسخهٔ دیگرشمسی،چنانکه پس‌ازین خواهدآمد .

ص ٤٤ ش‌١٥ : آنچه درست‌ترست اینست که عیوقی داستان ورقه‌و گلشاه‌را بنام محمودبن محمدبن ملکشاه سلجوقی (٥١١ـ٥٢٥) سروده است .

ص‌٤٥ ش‌١٧ : ایرانشاه‌بن ابوالخیر ، احتمال می‌رود وی برادر شهمردان ابن ابوالخیر بوده‌باشد وچنان‌می‌نماید که ازبهمن‌نامهٔ اونسخه‌ای باقی‌مانده‌است.

ص ٤٨ ش ١ : اردشیربن دیلمسپار نجمی شاعر که اسدی فرهنگ خود را برای او نوشته است همان کسیست که یگانه نسخهٔ موجود ترجمان البلاغه تألیف محمدبن عمررادویانی‌را در اواخررمضان٥٠٧ بپایان رسانیده ودرآنجا نام‌خودرا ابوالهیجا اردشیربن دیلمسپار نجمی قطبی شاعرنوشته‌است .

ص ٥٢ ش ٩ : تاریخ کشته شدن ابوالحسن علی‌بن حسن باخرزی را درماه ذیقعدهٔ ٤٦٧ ضبط کرده‌اند .

ص‌٥٧ ش‌٥ : ابوعبدالله علی بن‌محمدبن‌عبدالله باکویه: باکویه نام‌جدش‌بوده است.تولد وی درحدودسال ٣٣٦ روی داده واز آثاری که بزبان تازی ازو باقی مانده کتاب اخبارالغافلین ورسالهٔ بدایة حال‌الحسین‌بن‌منصورالحلاج‌ونهایته است. در نیشابورباابوسعیدابوالخیرودرشیرازباابوعبداللهمحمدبن‌خفیف‌دیدار کرده‌است. رحلت وی را در٤٢٨ هم نوشته‌اند . این که درشیراز ببابا کوهی معروف شده و سعدی‌نیز در بوستان نام وی را چنین‌آورده است باباکوهی می‌بایست تحریفی از باکویه بوده باشد .

ص‌٥٨ ش ٦ : عبدالله انصاری : ساختمان مقبرهٔ وی را درگازرگاه هرات بفرمان شاهرخ تیموری در ٨٢٩ آغاز کرده و در ٨٣٠ بپایان رسانیده‌اند . کتاب طبقات‌الصوفیهٔ وی بنام طبقات المشایخ نیز معروفست . دیگر از آثار وی بزبان فارسی رسالهٔ صد میدانست . تفسیر وی را ابوالفضل رشیدالدین میبدی در کتاب کشف‌الاسرار وعدةالابرار که در٥٢٠ تألیف کرده جابجانقل کرده‌است. کتابهای

دیگری که درمناقب وی نوشته‌اند کتابیست تألیف ابوعبدالله حسین کتبی ازاصحاب او و کتاب المنثور من الحکایات والسؤالات تألیف محمدبن طاهر حافظ متوفی در ۵۰۷ که وی نیز از اصحاب او بوده است. بر کتاب منازل السایرین وی شروح چند نوشته‌اند از آن جمله مدارج السالکین بین منازل ایاك نعبد و ایاك نستعین تألیف ابوعبدالله محمدبن ابوبکربن ایوب معروف با بن‌قیم الجوزیه وشرح میر کمال‌الدین حسین بن شهاب الدین اسمعیل طبسی گازرگاهی هروی و شرح ابویعقوب یوسف همدانی بفارسی وشرح کمال الدین عبدالرزاق کاشانی و شرح زین الدین خوافی و شرح عبدالرؤف مناوی و شرح یوسف بن عبدالله کورانی و شرح عفیف الدین سلیمان بن علی تلمسانی وشرح ابراهیم حنبلی و شرح شمس‌الدین ششتری و نسیم المقربین تألیف شمس‌الدین محمدبن طاهرقاضی تبادکانی ومرآة الناظرین تألیف جمال‌الدین یوسف بن داود فارسی و شرح سدید الدین ابو محمد عبدالمعطی بن ابوالثنا محمود بن عبدالمعطی لخمی اسکندری وشرح محمود بن حسن بن محمد فرکاوی قادری.

ص ۶۰ ش ۷: رسالة الندامه الی زادالقیامه را بنام ندامت نامه ظاهرا در بدخشان بفارسی ترجمه کرده‌اند ودر آن رساله نسب نامهٔ مجعول ناصر بدین گونه است: ناصر بن خسرو بن حارث بن علی بن حسین بن علی بن محمدبن علی بن موسی الرضا ولقب اورا سید معین‌الدین نوشته‌اند.

ص ۶۲: دیگر از آثار منظوم قرن پنجم یوسف و زلیخا بیست که بخطا بفردوسی نسبت داده‌اند و دریك نسخه تخلص سرایندهٔ آن شمسی آمده است واین داستان را از روی کتابی شامل قصهٔ یوسف بنام تاج القصص یا احسن القصص نظم کرده‌اند که در ۴۶۵ یا ۴۷۵ فراهم شده و ناچار نظم این داستان پس ازین تاریخ بوده است. دیگر بهمن نامهٔ شهمردان بن ابوالخیر را باید دانست.

ص ۶۴ ش ۶: نام درست مؤلف قصص الانبیا ابواسحق ابراهیم بن منصور بن خلف بوده است.

ص۶۶ش۱۳ : کتاب احیاءالعلوم امام غزالی رامجدالدین ابوالمعالی مؤید ابن محمد جاجرمی معروف بملك مؤیدالدین جاجرمی برای شمس الدین التتمش (۶۰۷-۶۳۳) سلطان دهلی بفارسی ترجمه کرده است .

ص ۷۲ : از کتابهای دیگری که درقرن پنجم تألیف شده :

۱- **ابومحمد حسن آذری :** مؤلف مختصر در طبقات ملـوك در اخبار ملوك عجم و خلفا که مجدول نوشته و درخلافت قائم بامرالله (۴۲۲-۴۵۰) بپایان رسانیده است.

۲- **ابوروح محمدبن منصوربن ابوعبدالله گرگانی ،** مؤلف نورالعیون در کحالی بفارسی که در ۴۸۰ بنام ملکشاه بن محمد سلجوقی بپایان رسانیده است.

کتاب دیگری که درین دوره فراهم شده ترجمهٔ فارسی تذکرة الکحالین تألیف علی بن عیسی کحال نصرانی بغدادیست که در حدود سال ۴۰۰ تألیف کرده و مترجمی که نامش معلوم نیست آنرا درقرن پنجم ترجمه کرده است .

قرن ششم

ص۸۴ ش۵ : در گذشت ادیب صابررا در۵۴۲ نیز ضبط کرده اند.

ص۸۷ ش۱۸ : دربارهٔ سید معین الدین اشرف باید افزود که وی معین الدین حسن اشرف یا اشرفی نام داشته و از مردم کاشان ماوراء النهر بوده و در سمرقند می زیسته ومتصدی کارهای شرعی بوده وبرای امتیاز از سید حسن اشرف غزنوی باو اشرف ثانی می گفته انـد و مداح پادشاهان سلسلهٔ خانی ترکستان ازآن جمله الغ قدرخان احمدومحمودخان وعلاءالدین پیغو ملك وخسروملك بوده است .

ص۹۰ ش۳ : نظامی عروضی سمرقندی، رحلت وی را در ۵۱۹ ضبط کرده اند واین درست نیست زیرا که چهارمقاله را پس از آن نوشته است .

ص۹۳ ش۲ : سیف الدین اسفرنگی ، درگذشت وی را در۶۵۲ ومحرم ۶۶۰ نوشته اند واین نیز درست نیست .

ص۱۰۴ ش ۱ : نام گورستانی را که درمحلهٔ سرخاب تبریز بوده وخاقانی و

دیگران را در آنجا بخاك سپرده‌اند « حظیرة الشعرا » یا « حظیرة القضاة » هم نوشته اند .

ص۱۰۶ ش ٤ : ظهیرالدین فاریابی ، درگذشت وی را در ربیع‌الاول ۵۹۸ ضبط کرده‌اند ونوشته‌اند که درحظیرة‌القضاة درکنارخاقانی وی رابخاك‌سپرده‌اند.

ص ۱۰۸ ش ۱ : دربارهٔ احمدجام ژنده پیل، نسب وی راچنین ضبط کرده‌اند: ابونصراحمدبن ابوالحسن بن احمدبن‌محمدبن جریربن‌عبدالله‌بن‌لیث‌بجلی، نسبش بجریربن‌عبدالله‌بجلی‌ازصحابهٔ‌رسول‌می‌رسیده است. پدرانش بزرگ‌ربوده‌اندووی‌در جوانی‌ا می‌بوده‌است ودرنوش‌خواری ومیگساری‌افراط می کرده وسرانجام در۲۲ سالگی‌توبه کرد وواردحلقهٔ تصوف شدو ۱۲ سال‌در کوه‌نامق‌و۶ سال‌در کوه‌بیزد در خاك جام بخلوت نشست وسپس بنای ارشاد را گذاشت . نخست درسرخس واستاد وزورآباد بودودرضمن سفرهایی بهرات ونیشابور وبوزجان ومرووباخرز و بسطام کرد و بحج رفت و سرانجام بروستای معدآباد درسرزمین جام رفت ودرهمان‌جا درگذشت ودربیرون دروازهٔ معدآباد وی را بخاك سپردند و ساختمانی که برسر خاکش هست ملك غیاث الدین محمد کرت در ۷۱۹ ساخته است . نخست مرید ابوطاهر کرد بوده وبابزرگان متصوفهٔ زمان خود مانند عبدالله انصاری و خواجه مودود چشتی وامام محمد منصورسرخسی‌ممدوح سنایی دیدار کرده‌وباسنجرروابط نزدیك داشته ونیز ازمریدان ابوطاهرپسر ابوسعید ابوالخیر بوده است وابوطاهر کرد را نیزازمریدان ابوسعید دانسته‌اند. ازمؤلفات او مفتاح النجاةتألیف‌شده‌در آخرشعبان ۵۲۲ وسراج‌السایرین در۵۰۳یا۵۱۳ وبحارالحقیقه‌در۵۲۷ واعتقاد نامه وتذکیرات وفتوح‌القلوب را باید دانست . فرزندان وی تا قرن نهم در خراسان وهند معروف بوده‌اند زیرا که ازهشت زن ۳۹ پسر وسه دختر پیدا کرد و پس از مرگش چهارده پسرش‌زنده‌بودند: رشیدالدین عبدالرشید، صفی‌الدین یااصیل‌الدین محمود ، جمال الدین ابوالفتح ، قطب الدین محمد ، فخرالدین ابوالحسن ، نجم‌الدین ابوبکر، برهان‌الدین‌نصر، ضیاءالدین یوسف ، علاءالدین عبدالرحیم،

شمس الدین مطهر ، بدرالدین صاعد ، حمید الدین عبدالله ، ظهیرالدین عیسی ، شهاب الـدین اسمعیل . در مناقب وی کتابهای متعدد نوشته انـد بدین گونه : نورالحقایق تألیف پسرش ظهیرالدین عیسی، رساله در اثبات بزرگی شیخ‌احمدجام از کوچکترین پسرش‌شهاب‌الدین‌اسمعیل، مقامات ژنده پیل از خواجه سدیدالدین محمد بن موسی بن یعقوب غزنوی از اصحاب وی که در حدود سال ۶۰۰ تألیف کرده است ، خلاصة‌الحقایق از عمادالدین فاریابی در گذشته در ۶۰۷ که در۵۹۷ تألیف کرده است، مقامات تألیف امام رضی‌الدین علی‌بن‌ابراهیم‌بن‌الیاس تایبادی، مقامات تألیف شیخ احمد ترخستانی از اصحاب وی ، مقامات تألیف درویش علی بوزجانی در ۹۲۹ ، مقامات تألیف تاج الدین محمود بوزجانی ، خلاصة المقامات تألیف ابوالمکارم بن علاءالملك از بازماندگان وی تألیف در ۸٤۰ ، منظومه‌ای از بهاءالدین جامی از بازماندگان وی که ساکن شیراز بوده و در قرن نهم می‌زیسته است . کتاب عامیانه‌ای نیز بنام «سبز پری» باو نسبت داده‌اند که حتماً ازو نیست و در انتساب اشعاری که در دیوانش هست تردیدست .

ص ۱۰۹ ش ۲ : روزبهان شهاب‌الدین لقب داشته و در ۵۲۲ ولادت یافته ، مرید شیخ سراج‌الدین محمودبن خلیفه بوده و سلسلهٔ ارشاد وی باپوعبدالله محمد ابن‌خفیف شیرازی عارف مشهوردر گذشته در ۳۳۱ می‌رسیده است . نخست در فسا رباطی داشته و درآنجا بخدمت تهی‌دستان می‌پرداخته و سپس ساکن شیرازشده و بیست سال درآن شهر موعظه می کرده است . شرف‌الدین ابراهیم بن‌روزبهان ثانی پسر فخرالدین احمد بن روزبهان بقلی نواده‌اش کتابی در مناقب وی بنام تحفة العرفان در سال ۷۰۰ نوشته است . از جمله مؤلفات وی تفسیر عرائس که عنوان درست آن را عرائس‌البیان فی‌حقایق‌القرآن بایددانست ، دیگر: مکنون‌الحدیث، حقایق‌الاخبار، کتاب‌الموشح‌فی‌المذاهب‌الاربعه ، کتاب‌العقاید، کتاب‌الارشاد، کتاب المناهج،لوامع‌التوحید، مسالك‌التوحید، کشف‌الاسرارومکاشفات‌الانوار، شرح‌الحجب و الاستارفی مقامات اهل الانوار یا کتاب الاعانه ، سیرالارواح ، کتاب العرفان فی

خلق‌الانسان ، رسالةالانس فی روح‌القدس معروف بقدسیه‌یا رسالة القدس، غلطات السالکین ، سلوة العاشقین ، تحفة المحبین ، عبهرالعاشقین ، سلوة القلوب ، دیوان المعارف، منهج‌السالکین،مقاییس‌السماع و نام کتاب‌صفوالمشارب فی العشق راصفوة مشارب‌العشق هم نوشته‌اند . نوادهٔ دیگرش‌عزالدین مسعودبن روزبهان ثانی که در ۷۵۰ در گذشته نیز از مشایخ بوده است .

ص ۱۰۹ ش ۳ : مثنوی مصباح الارواح را که با وحد الدین کرمانی نیز منسوبست برخی از شمس‌الدین محمد بن طغان بردسیری کرمانی یا محمدبن‌ایل طغان کرمانی‌دانسته‌اند .

ص ۱۱۰ ش ٤ : تاریخ ورود شهاب‌الدین سهروردی‌مقتول را بحلب در۵۸۷ ضبط کرده‌اند و حکم کشتن وی را ملك ناصرصلاح‌الدین یوسف بن ایوب پادشاه معروف ایوبی(٥٦٤ ـ ۵۸۹) ببهانهٔ زندقه داده است .

ص ۱۱۰ ش ۵ : تاریخ در گذشت عبدالخالق غجدوانی‌را در ۵۷۵ نیز ضبط کرده‌اند و این درستست . گذشته از رسالهٔ صاحبیه که در مقامات مرشد خود ابو یعقوب یوسف بن ایوب همدانی متولد در ٤٤٠ و متوفـی در پنجشنبهٔ ۸ محرم ۵۳۵ نوشته سه کتاب دیگر ازومانده است بنام جامع‌الکلم و مسلك‌المتقین و وصایا و ابوالخیر فضل‌الله‌بن روزبهان اصفهانی رساله‌ای درشرح وصایای وی‌نوشته است.

ص ۱۱۱ ش ٦ : کنیهٔ عین‌القضاة را ابوالمعالی نیزضبط کرده‌اند و نسب او را چنین آورده‌اند : عبدالله بن محمد بن علی بن حسن بن علی . در همدان در ٤۹۲ ولادت یافته و درست‌ترین تاریخ کشته شدنش ۵۲۵ است .

مهم‌ترین مؤلفات وی زبدةالحقایق بزبان تازی‌وتمهیدات‌بزبان پارسیست و بجزآنچه ذکر شده رسالهٔ علائیه و شرح کلمات قصار بابا طاهرعریان را باید در نظرداشت . تمهیدات وی را سید محمد گیسودراز بفارسی شرح کرده است وشرح کلمات بابا طاهر و لوایح و یزدان شناخت تردیدست ازو بوده باشد .

ص ۱۱۱ ش ۷ : عزیزالدین نسفی ، وی حتما در قرن هفتم می‌زیسته و تا پایان این قرن زنده بوده است . نخست در شهر نخشب یا نسف بوده و از آنجا

ببخارا رفته و تا رجب ۶۷۱ در بخارا بوده و چون همهٔ کسانش کشته شده‌اند از ماوراءالنهر بخراسان آمده و چندی در اصفهان و شیراز زیسته و از ۶۸۰ ببعد در ابرقوه ساکن شده و تا پایان قرن هفتم در آنجا می‌زیسته و پیش از سال ۷۰۰ در آنجا در گذشته است . وی پزشك نیز بوده و در طریقت از اصحاب سعدالدین حموی بشمار می‌رفته و از مؤلفات دیگر وی انسان الکامل شامل ۲۲ رساله است که ظاهراً در ۶۶۰ در بخارا بتألیف آن آغاز کرده و در ۶۸۰ در شیراز بپایان رسانیده و دیگر کتاب التنزیل و بیان التنزیل و کشف الصراط را نوشته و برخی از رسایل و کتابهای خود را بدرخواست سید تاج‌الدین ابرقوهی در کوه ابراهیم ابرقوه بپایان رسانده است .

ص ۱۱۲ ش ۸ : دیگر از مؤلفات امام فخرالدین رازی کتاب براهین ـ البهائیه است .

ص ۱۱۳ ش ۹ : دیگر از مؤلفات فریدالدین شکر گنج رسالهٔ وجودیه را باید دانست .

ص ۱۱۳ ش ۱۰ : فریدالدین عطار را درطریقت ازاصحاب شیخ جمال‌الدین محمد بن حسن نغندری طوسی معروف بامام ربانی دانسته‌اند که سلسلهٔ او بشیخ شرف‌الدین رواد و ازو بخال وی شیخ صلاح‌الدین احمد استاد وازو بشیخ نورالدین منور و ازو بخواجه ابوالفاتح طاهر نوادهٔ ابوسعید ابوالخیر می‌رسیده است . چنان می‌نماید که مراد ازنورالدین منور پدر محمد بن منور بن ابوسعید بن ابوطاهر بن ابوسعید ابوالخیر مؤلف اسرارالتوحید بوده باشد .

ص ۱۱۵ ش ۱۱ : دربارهٔ مجدالدین بغدادی باید افزود که ولادت وی‌را در ۲۱ جمادی‌الاخرهٔ ۵۵۶ وتاریخ کشته شدنش را در ۶۱۱ و ۶۱۳ و ۶۱۶ هم نوشته‌اند و دیگر از مؤلفات او بزبان تازی کتاب تحفة‌البرره است .

ص ۱۱۵ ش ۱۲ : دربارهٔ نجم‌الدین کبری ، نسب وی را احمد بن عمر بن محمد بن عبدالله و ولادت وی را در ۵۴۰ یا ۵۴۵ ضبط کرده‌اند و از مؤلفات وی

بزبان تازی رسالةالفقر و بزبان فارسی رسالةالسائر ونصیحةالخواص وچهارارکان وآداب‌المریدین را باید دانست وقواعد عشره یا اصول‌العشرة وی را میر سید علی همدانی عارف مشهور بنام ده قاعده بفارسی ترجمه کرده است .

ص ۱۱٦ ش ۱۳ : نسب سعدالدین حمویه را چنین هم ضبط کرده‌اند : سعد الدین محمد بن معین‌الدین مؤید بن معین الدین ابـوبکر عبدالله بن نجم‌الدین ابوالحسن علی بن جمال‌السنه معین‌الدین محمد بن حمویه جوینی .

وی نخست از نجم‌الدین کبری عارف مشهوراجازه یافته و در خانقاه وی با سیف‌الدین باخرزی صیغهٔ برادری خـوانده و سپس در ٦۱٦ در مسجد اقصی در قبهٔ صخره از دست پسر عم خود شیخ صدرالدین خـرقه پوشیده و سفرهای بسیار کرده است از آن جملـه در سال ٦۱٦ بحج رفته و با شهاب‌الـدین سهروردی و اوحدالدین کرمانی و مجدالدین ابهری همسفر بوده ، در ٦۲۳ بآمل وطبرستان و ازآنجا بعراق و دیار بکر و حجاز و شام ومصر رفته و هفده سال درسفربوده، سپس در ٦۲۹ از مکـه و مدینه ببغداد رفته و در ٦۳٤ بدمشق ودر ٦٤۰ بتبریز رفته است و در ٦٤۱ ازآمل‌ببحرآباد جوین که پدرانش‌ازآنجا بوده‌اند رفته است و درآنجا درگذشته و مدفون شده است . رحلت وی را در ٦٤۹ و ٦٦٥ هم ضبط کرده‌اند وآن درست نیست . دیگر ازآثار وی کتاب قلب‌المنقلب بزبان تازیست کـه صلاح الدین حسن بلغاری عارف مشهور در ٦۷۲ آنرا بکرمان برده و در آنجا بفارسی ترجمه کرده‌اند. کتابی بنام مقاصدالسالکین درملفوظات سعدالدین تألیف محمد بن احمد بن محمد هست که ظاهراً ازاصحاب وی بوده و دربارهٔ او نوشته است .

ص ۱۱٦ بر فهرست شاعران قرن ششم این چند تن را باید افزود .

۱۴ ــ شاه رکن‌الدین محمود سنجانی خوافی، از مردم قریهٔ سنجان در سرزمین خـواف و از بزرگان مشایخ طریقـهٔ چشتی و از خلفای مودود چشتی درگذشته در ۵۲۷ بوده است و مرشدش وی را شاه و سلطان خطاب می کرده و

بهمین جهت بشاه سنجان و سلطان سنجان و شیخ سنجان معروف شده بود . مدتی در چشت ساکن بود وسرانجام بزادگاه خود بازگشت ودرآنجا در ۵۹۳ یا ۵۹۷ یا ۵۹۹ درگذشت و ۵۹۷ درست‌تر می‌نماید . مرقدش درهمان ناحیه درروستای بالچ درتربت حیدریهٔ امروززیارتگاهست. وی درشعرفارسی دست داشته ورباعیاتی چند ازو مانده است .

۱۵ ـ سیدحسن‌عزیزی‌حسینی، از شاعران این دوره است وجزین‌در باره‌اش اطلاعی نیست که دیوانی داشته و یك مثنوی سی نامه سروده است .

۱۶ ـ ضیاءالدین ابوالنجیب عبدالقاهر بن‌عبدالله سهروردی،ازبزرگان مشایخ قرن‌ششم وخال‌شیخ‌شهاب‌الدین‌سهروردی عارف‌مشهورومرشدوی‌بوده‌ونسبش بدوازده پشت بابوبکر می‌رسیده‌است . در ۴۹۰ ولادت یافته و ازخلفای ابوالفتوح احمد غزالی بوده و بیشتر در بغداد می‌زیسته ودرآنجا در ۵۶۱ یا ۵۶۲ یا ۵۶۳ درگذشته و ظاهراً ۵۶۳ درست‌ترست . مؤلفات چند داشته که معروف ترین آنها کتاب آداب المریدینست وآنرا سید محمد گیسودراز عارف مشهور هند در ۸۱۳ و شرف‌الدین احمدبن یحیی منیری عارف هندی ترجمه و شرح کرده اند .

۱۷ ـ جمال‌الدین عبهری، ازشاعران ساکن آذربایجان بوده و در سال ۶۰۰ در تبریز درگذشته و وی را در گورستان محلهٔ سرخاب بخاك سپرده‌اند .

۱۸ ـ معین‌الدین محمد بن رمضان فقیه زاهد، ازبزرگان تبریز بوده و در۵۹۲ درگذشته ودر گورستان کجیل‌اورا بخاك سپرده‌اند ورباعی ازومانده است.

۱۹ ـ فرخی شروانی، از شاعران دربار شروانشاهان بوده است .

۲۰ ـ زکی مراغی، از شاعران دربار معزالدین محمد بن سام غوری (۵۶۹ ـ ۶۰۲) بوده است .

۲۱ ـ نرگسی مراغی، درکاشغر ولادت یافته وازمداحان سنجربوده‌است.

۲۲ ـ صفی‌الدین محمد اصفهانی، از دانشمندان و شاعران زمان خود بشمار می‌رفته است

۴۳ - حکیم علی بن محمد فتحی غزنوی ، وی را ترمذی هم دانسته‌اند و او نیز از دانشمندان و شاعران این زمان بوده است .

۴۴ - بهاءالدین اوشی ، ازشاعران دربارقطب‌الدین ایبك (۵۸۹ - ۶۰۲) در هند بوده است .

۴۵ - شیخ احمد بدیلی ، از بزرگان مشایخ قرن ششم در خراسان بوده و در سبزوار می‌زیسته است . در ۵۶۷ که تکش خوارزمشاه با سلطانشاه اختلاف داشت مردم سبزوار وی را بشفاعت نزد سلطانشاه فرستادند وچون برخی ازمردم با متصوفه مخالف بودند تیری بسوی وی پرتاب کردند و بپاشنهٔ پای او خورد و وی اعتنا نکرد و هم چنان نزد سلطانشاه رفت وسلطانشاه بوی احترام بسیار کرد و دست ازمحاصرهٔ سبزوار برداشت واو ازآنجا بمرورفت واشعار عارفانه می‌سرود و رباعی ازو مانده است .

۴۶ - محمد نسوی ، از دانشمندان نامی زمان خود بوده وخوارزمشاهان و پادشاهان مازندران بوی بسیار احترام می کرده‌اند و عمادالدین زنگی ریاست دیوان انشای خود را باو تکلیف کرد و وی نپذیرفت و از خدمت او کرانه گرفت و بانزوا پرداخت و وی نیز شاعر بوده است .

۴۷ - عیوقی ، داستان ورقه و گلشاه را ببحر متقارب نظم کرده و او را بخطا معاصر محمود غزنوی دانسته‌اند و حال آنکه این مثنوی را بنام محمود بن محمدبن ملکشاه (۵۱۱ - ۵۲۵) نظم کرده است . رجوع کنید بصحیفهٔ ٤٤.

۴۸ - سعادت پسر مسعود سعد سلمان رانیزازشاعران این دوره بایدشمرد.

۴۹ - سلیمان اینانج بیك، ازکارگزاران دربار غزنویان بوده و با مسعود سعد سلمان مشاعره داشته و قصیده‌ای که برای مسعود سروده است دردستست.

دربارهٔ نویسندگان قرن ششم این مطالب را باید افزود :

ص ۱۱۷ ش ٤: شاهفور اسفراینی، وی ازنویسندگان قرن پنجم بوده‌است، نام و نسب وی را ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی و عمادالدین

ابوالمظفر طاهر بن محمد اسفراینی ملقب بشاهفور نوشته‌اند وازمختصان نظام‌الملك طوسی بوده و در ٤٧١ در گذشته است و کتاب تفسیر وی تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم نام دارد و بتفسیر طاهری نیز معروفست . ازین جا پیداست که نام وی طاهر و شاهفور یا شهفور معرب‌شاهپوروشهپورلقب وشهرت اوبوده است .

ص ۱۱۸ ش ۹ : انوشیروان بن خالد در ۵۱۵ وزیر مسعود بن محمد بن ملکشاه و در ۵۱۷ وزیر محمود بن محمد شده و از ۵۲۰ ببعد بار دیگر وزیر مسعود بن محمد سلجوقی بوده و پس از ده ماه از وزارت استعفا کرده و تاریخ درگذشت وی را در صفر ۵۲۲ نیز نوشته‌اند .

ص ۱۲۱ ش ۲۱ : فخرالدین مبارکشاه ، نام ونسب وی‌فخرالدین‌مبارکشاه محمد بن حسن بن محمد بن منصور بن سعید بن ابوالفرج‌بن‌خلیل بن احمد بن ابونصر بن خلف‌بن احمدبن شعیب بن‌طلحة بن‌عبدالله بن عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق مروروديست . نوشته‌اند مهمانخانه‌ای ساخته بود و وسایل شطرنج بازی و کتابخانه در آنجا فراهم آورده بود و دانشمندان برای خواندن کتاب و بازی شطرنج بآنجا می‌رفتند .

ص ۱۲۳ ش ۲۵ : امام ابوالحسن بیهقی، برفهرست مؤلفات وی بایدافزود: تتمةالمواهب الشریفه جامع اصحاب ابی حنیفه و جامع اصحاب‌الشافعی .

ص ۱۲٤ ش ۲٦ : سید اسمعیل گرگانی ، مؤلفات دیگر وی‌طب‌الملوکی، یادگار، کتابی دررد بر فلاسفه ، تدبیر یوم و لیله . وصیت‌نامه ، تذکرةالاشرفیه فی‌الصناعات‌الطبیه ، کتاب فی القیاس ، کتاب فی‌التحلیل ، کتاب المنبه ، زبدة الطب را باید دانست .

ص ۱۲۸ ش ۳۸ : حبیش بن ابراهیم ، دیگر از مؤلفات وی کتاب وجوه قرآن را باید دانست .

ص ۱۳۱ ش ٤٥ : عبدالقادر گیلانی ، تاریخ ولادت وی‌شب اول‌رمضان ٤٧٠ است . دربارهٔ مزارش نوشته‌اند که در بغداد در درب قبر قنبر درداخل سور او را بخاك سپرده‌اند . دیگر از کتابهایی که در مناقب وی نوشته‌اند : تحفه‌القادریه فی

مناقب حضرت‌غوثیه محبوبیه تألیف محمدصادق شهابی سعدی قادری و کتاب دیگر بنام‌تحفةالقادریه‌تألیف ابوالمعالی محمدمتخلص بمسلمی‌را باید دانست . کتاب‌فتوح الغیب وی را شیخ‌ممدوح نام بعنوان غنیة الطالبین بساردو ترجمه کرده است .

برفهرست نویسندگان قرن ششم درصحیفهٔ ۱۳۲ این‌چند تن را باید افزود:

۴۶ - ظهیرالدین عیسی ، پسر سیزدهم احمد جام ژنده‌پیل در ۵۷۷ کتابی بعنوان سرالبدایع بنام سلطان غیاث الدین محمــد بن سام غوری (۵۵۸ ـ ۵۹۹) بپایان رسانیده است .

۴۷ - محمد بن یوسف ایلاقی ، از بزرگان دانشمندان قــرن ششم و از شاگردان ابوالعباس فضل‌بن محمد لوکری‌مؤلف‌بیان‌الحق و خوددرحکمت وطب و علوم مختلف دستداشته و در فلسفه و طب و ریاضی کتابهای چند نوشته است از آن جمله کتاب‌اللواحق و دوست نامه و سلطان‌نامه درحکمت و فصول در پزشکی ودر ۵۳۶ درگذشته است .

۴۸ - فخرالدین محمد بن محمود بن احمد نیشابوری ، خود و پدرش امام بیان‌الحق محمود نیشابوری از دانشمندان نامی خراسان بوده‌اند ، پدرش تفسیر بزرگی در صد دفتر تألیف کرده است و وی درزمان بهرامشاه غزنوی از دانشمندان معروف غزنین بود و در۵۲۹ که سلطان‌سنجر بغزنین رفته میانجی گری کرده و در نظم و نثر استاد بوده و دیوان شعری داشته است و دیگر از آثار وی بصائر یمینی یا البصائرفی‌التفسیر بفارسیست که تاریخ تألیف آنرا ۵۵۲ یا ۵۷۷ نوشته‌اند و رای‌آرای یا رای‌جهان‌آرای که ترجمهٔ غرروسیر بوده است و صحیفة الاقبال در معارضهٔ تیغ و قلم .

۴۹ - معین‌الدین محمد بن عبدالخالق میهنی ، مؤلف دستور دبیری .

۵۰ - محمد بن نجیب بکران ، مؤلف جهان‌نامه در جغرافیا که در ۶۰۵ بنام محمد خوارزمشاه بپایان رسانده است .

۵۱ - رشیدالدین ابوالفضل احمدبن‌محمد بن احمدبن‌مهریزد میبدی

یزدی، مؤلف تفسیر معروف کشف‌الاسرار وعدة‌الابرار که در ۵۲۰ بپایان رسانیده و تفسیر عبدالله انصاری را جا بجا در آن گنجانیده است.

۵۲ - **ابوعبدالله مسعود بن علی بن عمر الصراف**، ازشاگردان نورالدین احمد بن محمود بن ابوبکر صابونی بخاری حنفی درگذشته در ۵۸۰ کتاب کشف الغوامض فی احوال الانبیا یا عصمة‌الانبیا تألیف استاد خود را بنام حصص الاتقیا فی قصص‌الانبیا بفارسی ترجمه کرده است.

۵۳ - **شمس‌الدین**، از دانشمندان آذربایجان و نویسنده و شاعر بوده و کتابی بروش کلیله و دمنه بنام فرائدالسلوك برای اتابیك ازبك از ۶۰۷ تا ۶۱۰ تألیف کرده است.

۵۴ - **عبدالکافی بن ابوالبرکات**، وی از ادیبان خراسان درین زمان بوده و اسکندرنامه‌ای که بنثر بسیار شیوا نوشته ازومانده است.

۵۵ - **قطب‌الدین سعید بن هبة‌الله راوندی**، از بزرگان فقها و ادبای شیعه در زمان خودبوده وظهر چهارشنبهٔ ۱۴ شوال ۵۷۳ در قم درگذشته ودرآنجا وی را بخاك سپرده‌اند و مؤلفات چند بزبان تازی ازو مانده است از آن جمله کتاب‌الجرائح فی معجزات الائمة الاطهار وشرح نهج‌البلاغه و کتاب الدعوات و ضیاءالشهاب فی شرح‌الشهاب شرح شهاب‌الاخبار تألیف قاضی ابو عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر بن علی بن حکمون مغربی‌قضاعی درگذشته در ٤٥٤ شامل کلمات قصار رسول اکرم و نثراللئالی در شرح کلمات قصار علی بن ابی‌طالب و نیز شرح صدکلمهٔ آن امام که می‌نویسندجاحظ تألیف کرده است.

بجزین کتابها که بنثر فارسی در قرن ششم فراهم شده است دو کتاب دیگر نیز باقیست: یکی کتابیست بنام بحرالفواید در انواع علوم که مؤلف آن معلوم نیست و در میان سالهای ۵۳۰ و ۵۵۵ تألیف شده ودر زمان مقتفی‌بالله خلیفهٔ‌عباسی و محمد بن بزرگ امید اسمعیلی (۵۳۲- ۵۵۷) نوشته است. دیگر کتابیست در عقاید اسمعیلیه بنام هفت باب سیدنا که آنرا بحسن صباح درگذشته در ۲۶ ربیع

الثاني ۵۱۸ نسبت داده‌اند اما ازو نیست زیرا کــه مؤلف خود تصریح می کند که
در سال ۱۲۱ ملکشاهی بپایان‌رسانده است که مطابق با ۵۹۶ یا ۵۹۷ هجری‌بوده
است . از حسن صباح تنها مکاتیب باقی مانده است .

قرن هفتم

ص ۱۳۵ ش ۱ : منهاج‌الدین‌بن‌سراج‌الدین جوزجانی از ٦٤٤ ببعد دردربار
ناصرالدین محمود بن شمس‌الدین‌التتمش در دهلی بوده است .

ص ۱۳٦ ش ۳ : عطا ملك جوینی ، نخست نایب سونجاق از امرای مغول
بوده است . پس از عزل از حکمرانی بغداد او را بزندان بردند و بند دو شاخه
کردند و در بغداد گرداندند و شکنجه کردند تا هر چه‌دارد ازو بگیرند . تاریخ
کشته شدن وی را در شب شنبه نیز نـوشته‌اند و سپس در سال ٦٨٨ دو پسر وی
مجدالدین‌ومنصوررا که بحله رفته بودند ببغداد آوردند ودرآنجا کشتند وپیکرشان
را بر سر یکی از پلهای آن شهر آویختند .

ص ۱۳۷ ش ۵ : خواجه نصیرالدین طوسی ، تاریخ بنای رصد خانۀ مراغه را
در٦٥٦ ضبط کرده‌اند ومؤیدالدین عریضی‌وفخرالدین مراغی وفخرالدین خلاطی
و نجم‌الدین دبیران قزوینی که از دانشمندان نامی آن روزگار بوده‌اند در آن
رصد خانه با خواجه‌همکاری داشته‌اند. دیگرازمؤلفات‌وی‌اخلاق‌محتشمی‌و گشایش
نامه‌ومقالةفی‌فضائل‌امیرالمومنین‌علی‌ورساله‌درتولاوتبرارا بایددانست.ازوسه‌پسرمانده
است‌یکی‌صدرالدین‌علی که تا ٦٨١زنده بوده‌ودیگراصیل‌الدین که دربغداد در٧٠٤
درگذشته وسوم وجیه‌الدین یوسف که درآذربایجان می‌زیسته است .

ص ۱۳۹ ش ٦ : قاضی ناصرالدین بیضاوی ، تاریخ رحلت وی را در ٦٩١
نیز ضبط کرده‌اند و در چرنداب تبریز مدفون شده است . دیگر از مولفات وی
کتابهای منهاج ومصباح‌الارواح و طوالع را باید دانست .

ص ۱٤٠ش ۹ : نجم‌الدین رازی ، تولد وی را در ۵۷۳ ودر گذشتش را در
٦٤١ نیزضبط کرده‌اند .

ص ۱٤۱ ش ۱۰ : شهاب‌الدین‌سهروردی، نسب وی را چنین ضبط کرده‌اند:
ابوحفص عمربن‌محمد بن‌عبدالله‌بن محمد بن‌عبدالله بن سعد بن حسین بن‌قاسم بن
نصیریانصربن قاسم‌بن‌محمدبن‌عبدالله‌بن عبدالرحمن بن‌قاسم بن محمد بن ابوبکر.
درسال‌٥٥٥ببغدادرفته‌ودر٥٦٦ وارد طریقهٔ‌تصوف شده ودر۵۷۷ خلیفه ناصرلدین‌الله
او را برسالت نزد سلطانشاه محمود ایل ارسلان خوارزمشاه فرستاده و در ٦١٦
بحج رفته و با سعدالدین حموی واوحدالدین کرمانی و مجدالدین ابهری که از
بزرگان مشایخ آن روزگار بوده‌اند همسفر بوده است . تاریخ درگذشت وی را
چهارشنبهٔ غرهٔ محرم یا ماه رجب ٦٣٢ نوشته‌اند . دیگر از مؤلفات اوست :
اسرارالعارفین‌وسیرالطالبین که ابوالخیرمحمدبن احمدمرادآبادی‌فاروقی‌نقشبندی
مجددی در هند بفارسی ترجمه‌کرده است .

ص ١٤٢ ش ١١ : رشیدالدین فضل‌الله ، نام پدرش را ابوالخیرالعالی نیز
ضبط کرده‌اند . در ٦٩٨ بوزارت ارغون رسیده ودر ۷۱۷ وی را عزل کرده‌اند و
در ۱۷ جمادی‌الاولی ۷۱۸ وی را در تبریز کشتند و پس از چندی پسرش خواجه
عزالدین‌ابراهیم را نیزدرهمان سال کشتند. وی‌پسری داشته است بنام عمادالدین
عبدالمؤمن که در۲۷ شعبان۷۰۳ ولادت یافته‌ودر ۸ شوال ۷۳٤ درسلطانیه‌درگذشته
ودرخانهٔ خود در رشیدیه مدفون شده است . پسران دیگرش : غیاث‌الدین محمد
در ۷۲۷ وزیرشده و در ۱۵ رمضان ۷۳٦ وی را با برادر دیگرش پیرسلطان در سه
گنبدان مراغه کشته‌اند . دیگر شرف‌الدین احمد درگذشته در۲۱ ربیع‌اول ۷۳٤
و رکن‌الدین محمود متولد در میدان سلیمانشاه در میان همدان و بغداد در روز
دوشنبهٔ ۱۳ جمادی‌الاخرهٔ ۷۰۹ و درگذشته در ۷٤٤ در یزد و مدفون در کرمان
و ضیاءالدین عبداللطیف‌درگذشته‌در۷٤٤وجمال‌الدین که پسرش کمال‌الدین حسین
در ۲۸ ربیع‌الال ۷۱۲ در سلطانیه ولادت یافته است .

ص ١٤٣ ش ١٢ : فخرالدین بناکتی ، پدرش تاج‌الدین ابوالفضل محمد
ابن محمدبن داود بناکتی‌مؤلف کتاب المیسور در شرح مصابیح ومصباح‌الضمیرمن

صحاح‌التفسیر تیسیر در گذشته در۶۷۲ و برادرش سید نظام‌الدین علی در گذشته در ۶۹۹ هر دو از دانشمندان زمان خود بوده‌اند .

ص ۱۴۵ ش ۱۸ : افضل‌الدین کاشانی، برخی وی را خال خواجه‌نصیرالدین طوسی دانسته‌اند ودر گذشت وی را درحدود ۶۱۰ ضبط کرده‌اند . ازجمله‌آثار وی بزبان تازی رسالة فی‌مدارج الوجود و معارج الحدود و مدارج الکمال و آیات الصنعه یا مطالب الهیة سبعه را باید دانست . مدارج‌الکمال را خود نخست‌بتازی نوشته و سپس بتازی نیز نوشته است .

ص ۱۴۶ ش ۲۱ : زکریا بن محمود قزوینی ، نسب او راابو یحیی‌زکریا ابن محمدبن محمود نوشته‌اند. در۶۰۰ ولادت یافت و در۶۳۰ بدمشق رفته وآثار البلاد را نخست در۶۶۱ بپایان رسانیده و در۶۷۴ روایت دومی ازآن انتشار داده وعبدالرشید بن نوری باکویی خلاصه‌ای ازآن بنام تلخیص الاثار وعجایب‌الملك القهار ترتیب داده است .

ص ۱۴۶ ش ۲۳- صفی‌الدین‌ارموی، نام و نسب وی صفی‌الدین ابوالمفاخر عبدالمؤمن بن یوسف بن فاخر ارموی، در۶۱۳ ولادت یافته است . بربط راخوب می‌نواخت و مستعصم خلیفه سالی پنج هزار دینار وظیفه برایش مقرر کرد . پس ازفتح بغداد وارد دربارهولاکوشد ووی دو برابرآن وظیفه برایش قرارداد. درخط از شاگردان معروف او شمس‌الدین سهروردی و علی ستایی و حسن زامر و حسام‌الدین قتلغ بوغا بوده‌اند . رسالة الشریفه فی‌النسب التالیفیه را در ۶۷۴ بپایان رسانیده ومعروف‌ترین کتاب موسیقی اوست . بررسالةالادوار فی حل‌الاوتار او شرحهای متعدد نوشته‌اند و بفارسی ترجمه کرده‌اند از آن جمله است شرح شهاب‌الدین صیرفی و شرح‌لطف‌الله سمرقندی. دیگر ازمؤلفات اوست رسالةالایقاع بفارسی که شکرالله بن احمد اوغلی در اوایل قرن نهم‌بترکی ترجمه کرده است.

ص ۱۴۷ ش ۲۴ : قطب‌الدین شیرازی ، تاریخ وفاتش را روز یکشنبهٔ ۱۷ رمضان ۷۱۰ نوشته‌اند و گفته‌اند که در جوار قاضی ناصرالدین بیضاوی مدفون

شده است .

ص ۱۴۸ ش ۲۵ : علاءالدولهٔ سمنانی ، زادگاه وی در بیابانك که اکنون در۱۲ کیلومتری جنوب سمنانست و ایستگاه راه‌آهن پیش ازسمنان در آنجاست، درنیمهٔ رمضان ۶۸۵ از کار دیوانی روی بر گرداند و بسمنان‌رفت . در۶۸۷رهسپار بغداد شد که بخدمت‌شیخ‌نورالدین‌عبدالرحمن‌اسفراینی‌بپیوندد ، در راه درسلطانیه سلطان محمدخدابنده‌وی‌راازرفتن‌ببغداد بازداشت‌واوبی‌اجازهٔ ایلخان مغول‌بسمنان بازگشت‌وازآنجااخی‌شرف الدین‌نامی‌رانزدنورالدین‌اسفراینی‌روانه‌کردواوخرقهٔ ملمع‌برایش‌فرستاد.در۶۸۸عازم بغدادشدوازآنجا با اجازهٔ‌نورالدین‌بحج‌رفت‌ودرسلخ محرم ۶۸۹ با او ببغداد بازگشت و در ۷۰۵ الجایتو محمد خدابنده با او آغاز خوشرفتاری را گذاشت و در ۷۱۴ وی از ملك غیاث‌الدین محمد کرت نزد محمد خدابنده شفاعت کرد و پذیرفته شد و تاریخ رحلت وی را شب جمعهٔ ۲۱ یا ۲۲ رجب۷۳۶ دانسته‌اند و حال آنکه ۲۱ و ۲۲ رجب ۷۳۶ سه‌شنبه و چهارشنبه بوده است . دیگر از مؤلفات او مناظر المحاضر للمناظر الحاضر در مناقب علی بن ابی‌طالب را باید دانست و کتاب عروه لاهل خلوة و جلوه را در روز سه شنبهٔ ۲۳ محرم ۷۲۱ بپایان رسانده است .

ص۱۴۹ ش۲۷. ناصرالدین بن عمدةالملك، پدرش منتجب‌الدین عمدةالملك در۶۰۵ بشرکت‌خواجه فخرالدین‌شرف‌الملك‌محمد شاه بن حاجی زوزنی خوافی و خواجه‌ظافرالدین‌ظهیرالملك بوزارت‌قطب‌الدین محمد پادشاه قراختایی کرمان رسید . پسرش خواجه ظافرالدین نیزازکارگزاران این سلسله بوده و پسر وی نصیرالدین یوسف‌نیزازکارگزاران دیوان بوده ودر۶۹۴ بفرمان‌صفوةالدین پادشاه خاتون وی را کشته‌اند . درگذشت ناصرالدین را در۵۳۵ و وی را مدفون در سرخاب تبریزدانسته‌اند واین‌هردومطلب‌نادرستست. نسایم‌الاسحارمن‌لطایم‌الاخبار را در۷۲۵ بپایان رسانده است .

ص ۱۵۱ ش ۳۳. ابوالقاسم‌کاشانی، درمقدمهٔ تاریخ الجایتوسلطان می گوید

که در شوال ۷۰٤ خواجه رشیدالدین فضل‌الله جامع‌التواریخ را که وی تالیف کرده بود بنام خود بپادشاه عرضه داشته‌است واین نکته درست نیست‌زیرا که‌خواجه رشیدالدین از مؤلفات خودو از آن جمله ازجامع‌التواریخ نسخهای متعدد درهمان زمان فراهم کرده و بکشورهای دیگر نزد دانایان فرستاده ودر ایران نیزبرای دانشمندان زمان خود فرستاده و نسخهای فراوان را برای مساجد و مدارس و کتابخانه‌ها وزیارتگاهها وقف کرده استوچگونه ممکن بوده است تألیف‌دیگری را تا این اندازه بنام خود بکند وانگهی روش انشای جامع التواریخ با کتابهای دیگری که وی تألیف کرده و کسی مدعی آنها نیست یکسانست وحال‌آنکه روش آن با روش زبدة‌التواریخ‌و تاریخ‌الجایتوتألیف ابوالقاسم‌کاشانی تفاوت دارد و درین میان‌یگانه نکته‌ای که درستست اینست که‌وی با خواجه رشیدالدین همکاری کرده است. کتاب دیگری که ازو باقیست جواهر العرایس واطایب النفایس بفارسی در جواهرشناسیست .

ص ۱۵۳ ش ٤۷ : حسن بن علی طبری ، نام و نسب او بدین گونه است : عمادالدین حسن بن علی بن محمد بن‌علی بن محمد بن حسن طبری مازندرانی آملی ، از ٦٥٦ تا ٦۹٦ دربارهٔ او اطلاعاتی هست و دیگر از مؤلفات وی کتاب معتقدالامامیه است که‌ترجمهٔ فارسی ملخص‌غنیة‌النزوع الی علمی‌الاصول والفروع تالیف سید شریف طاهر عزالدین ابوالمکارم حمزة بن زهرهٔ حلبی متولد در ٥۱۱ ومتوفی در٥۸٥ در فقه شیعه باشد .

ص ۱٥٤ش ٥۰ : صدرالشریعه‌عبیدالله بن محمود، جدش تاج‌الشریعه‌ابوعبدالله عمر درگذشته در کرمان در ۲۱ ربیع الثانی ٦۰۹ و پدر جدش صدرالشریعه عبیدالله بن محمود محبوبی بخاری از دانشمندان نامی زمان خود بوده‌اند و این خاندان محبوبیان که بیشتر دربخارا میزیسته‌اند از معاریف پیشوایان حنفیان در ماوراءالنهر بوده‌اند وپسرش برهان‌الشریعه محمود درگذشته درکرمان در ۷۳۰ و پسر دیگرش صدرالشریعه بخاری درگذشته در اواخر جمادی‌الاخره ۷٤۷ در

بخارا نیز ازدانشمندان معروف بوده‌اند .

ص ۱۵٦ ش ۵۳ : فریدالدین‌شکر گنج ، راحة‌القلوب در ملفوظات وی را نظام‌الدین اولیا درچهارشنبهٔ ۵ رجب ٦۵۵ بپایان رسانیده است .

برصحیفهٔ ۱۵٦ بعد پس ازشمارهٔ ۵۳ این چندتن از نویسندگان قرن هفتم را باید افزود:

۵۴-شهاب‌الدین مسعودسیرجانی، از متصوفهٔ ساکن‌هندوستان وازاصحاب قطب‌الدین بختیارکاکی‌اوشی عارف مشهوربوده وکتابی‌در تصوف بنام‌مرآة‌العارفین نوشته وشعر عارفانه نیزمی‌سروده ومسعود تخلص می‌کرده است .

۵۵- اشرف بن محمد اشرف قبایی، مؤلف رسالهٔ جلالیه در فراست که بنام جلال‌الدین منکبرلی (٦۱۷ - ٦۲۸) هنگامی‌که از ترکستان برمی‌گشته نوشته است.

۵٦- ابوبکر محمدبن‌عبدالکریم‌بن علی‌بن سعد،مؤلف کتابی درسیرت ابواسحق ابراهیم بن شهریاربن‌زادان فرخ بن فیروز کازرونی عارف مشهور که در ٤۲٦ در گذشته است .

۵۷ - امام ضیاءالدین ابومسلم عبدالسلام‌بن‌احمد بن محمود کازرونی، از بزرگان ادیبان‌و فقیهان ساکن شیراز بوده و دررباط امینی درآن شهر تدریس می‌کرده و همواره درشوق بوده و شعر تازی را نیکو می‌سروده ودر ذیحجهٔ ٦۲٦ درگذشته است. وی کتاب اشارات وتنبیهات ابن‌سینا را بفارسی ترجمه کرده است.

۵۸ - فخرالدین مبارکشاه غوری ، مؤلف رحیق التحقیق .

۵۹ - احمد بن احمد بن احمد دمامینی سیواسی ، از مردم دمامین در آسیای صغیروازدانشمندان روم بوده ومؤلف کتابیست بنام مجمل‌الاقوال فی‌الحکم و الامثال که در غرهٔ ربیع الاول ٦۹۳ بپایان رسانیده است .

٦۰ - شمس‌الدین محمد بن علی بن ملك داد تبریزی، عارف مشهور که مولانا جلال‌الدین بلخی مجذوب او شده و بیشتر غزلیات خودرا بنام وی بپایان

رسانیده است. ازجزییات احوالش اطلاعی نیست ، همین‌قدرپیداست که ازپیشوایان بزرك تصوف در عصر خود در آذربایجان وآسیای صغیر واز خلفای رکن الدین سجاسی و پیرو طریقهٔ ضیاءالدین ابوالنجیب سهروردی بوده است ، برخی دیگر وی را مرید شیخ ابوبکرسلمه‌باف تبریزی وبعضی مرید بابا کمال جندی دانسته‌اند . در هرحال سفر بسیار کرده و همیشه نمد سیاه می‌پوشیده و همه جا د. کاروانسرا فرود می‌آمد و در بغداد با اوحدالدین کرمانی و نیز با فخرالدین عراقی دیدار کرده و در ٦٤٢ وارد قونیه شده ودر خانهٔ شکرریزان فرود آمده و در آن زمان مولانا جلال‌الدین که هنوز جوان وطلبه بوده بدیدار وی رسیده ومجذوب اوشده است تا آنکه در سال ٦٤٥ شبی که با مولانا خلوت کرده بود کسی باو اشارت کرد و برخاست و بمولانا گفت مرا برای کشتن می‌خواهند و چون ببرون رفت هفت تن که در کمین ایستاده بودند باکارد برو حمله بردند و وی چنان نعره زد که آن هفت تن بی‌هوش شدند و یکی ازیشان علاءالدین محمد پسر مولانا بود و چون آن کسان بهوش‌آمدند ازشمس‌الدین جز چند قطره خون اثری نیافتند و ازآن روز دیگر ناپدید شد . دربارهٔ ناپدید شدن وی‌توجیهات دیگرهم کرده‌اند ازجمله نوشته‌اند کهوی را درچاهی‌انداخته بودند وسلطان‌ولدپسرمولانا این واقعه را در خواب دید و پیکرش را نیم‌شبان ازچاه بیرون‌آوردند و.ر مدرسهٔ مولانا در قونیه درکنار مزار مولانا بهاءالدین ولد بخاك سپردند . در هر حال زندگی وی بسیار تاریکست چنانکه برخی ناپدید شدن وی را در ٦٤٣ دانسته‌اند وبرخی در گذشت وی را در ٦٧٢ ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند که درخوی مدفون شده است . در هرصورت وی از بزرگان متصوفهٔ زمان خود بوده و مجموعهٔ تقریرات وی‌بنام مقالات موجودست که مریدان وی ملفوظات او را جمع کرده‌اند .

٦١ ـ سید برهان‌الدین محقق‌حسینی ترمذی، از سادات ترمذ وازمشایخ آن سرزمین و تربیت شدهٔ مولانا بهاء الدین ولد بود و در خراسان وترمذ بسید سردان (رازدان) معروف بود زیرا که برخاطرها اشراف داشت و پس از هجرت

بهاء الدین ولد و رفتن او از خراسان بخاك روم وی در ترمذ ماند وهمان روز که بهاء الدین ولد در قونیه در گذشت وی از مرگ او آگاه شد و گفت دریغا که استاد و شیخم ازین عالم رحلت کرد و پس از چند روز برای تربیت مولانا جلال - الدین بقونیه رفت و نه سال درمصاحبت مولانا زیست ونخستین مرشد وی بود ودرین سفر با شهاب الدین سهروردی در خاك روم دیدار کرد و وی را بزرگ داشت و سرانجام در شهر قیصریه درگذشت و در دارالفتح آن شهر وی را بخاك سپردند و ظاهراً در ۶۳۸ درگذشته و کتابی ازو مانده است بنام کتاب معارف .

۶۲ - عبدالرحیم بن محمد شیرازی، مولف رساله‌ای در قواعد خط که بنام خواجه غیاث الدین محمد رشیدی نوشته است .

۶۳ - شرف الدین ابراهیم بن روز بهان ثانی، نوادهٔ روزبهان بقلی عارف مشهور مؤلف تحفة العرفان درمقات جدش روزبهان که در حدود سال ۷۰۰ بپایان رسانیده است .

۶۴- ابوحنیفه عبدالکریم بن ابوبکر ، مؤلف کتاب مجمع الرباعیات که برای محیی الدین پسر قلج ارسلان ازسلجوقیان روم تألیف کرده است .

۶۵ - ابوالمعالی مطهر بلخی ، مؤلف کتابی در تصوف بنام حدیقة الحقیقه که در ۶۴۱ بپایان رسیده است.

۶۶ - مولانا احمد رومی ، از اصحاب مولانا جلال الدین مؤلف دقایق - الحقایق در تصوف واعمال وفرایض .

۶۷ - محمدبن احمدبن محمد ، مؤلف مقاصد السالکین در ملفوظات سعدالدین حموی که مرشد وی بوده است .

۶۸- عبدالهادی، از دانشمندان دربار ایلخانان مغول بوده و در ۶۹۰ غازان خان وی را بترجمهٔ کتاب منافع الحیوان تألیف ابوسعید عبیدالله بن جبرئیل ابن عبیدالله بن بختیشوع طبیب گماشته است .

۶۹- قطب الدین ابوالفتح محمد بن شمس الدین ابوالمعالی مطهر بن احمد جام زنده پیل ، مؤلف حدیقة الحقیقه در تصوف که در ۶۴۱ و۶۴۲ تألیف

کرده است .

۷۰ - ایرانشاه بن‌علی نیشابوری ، درخوزستان‌می‌زیسته‌ومؤلف کتابیست در احکام قرانات .

۷۱ - ابوعلی حسین بن ابراهیم بن ابوبکر سلماسی ، از دانشمندان و خوشنویسان ساکن اصفهان بوده ودر ٦٢٤ و ٦٢٥ مجموعه‌ای بخط خوش خود ترتیب داده که شامل رسالة الشرفیه فی تقاسیم العلوم الیقینیه است که خود بنام شرف‌الدین ابوالحسن علی بن اسمعیل اصفهانی تألیف کرده و دیگر قابوسنامه یا پندنامهٔ عنصرالمعالی کیکاوس ودیگر ترجمهٔ تقویم الصحه تألیف ابن بطلان بغدادی که برای‌همان شرف‌الدین نوشته ودیگر ترجمهٔرسالةالذهبیه که امام‌علی‌بن موسی الرضا بمامون نوشته وبرای همان شرف‌الدین ترجمه کرده است و دیگر ترجمهٔ الرسالة السیاسیه در وصایای بقراط حکیم‌وحکمای یونانی دیگر که ازتازی‌برای همان شرف‌الدین ترجمه‌کرده است و دیگرمختصری در منتخبات امثال و اشعار تازی که او برای همان شرف‌الدین گردآورده است .

۷۲ - قاضی حمیدالدین محمد بن عطاءالله محمود ناگوری ، ازبزرگان مشایخ چشتی درهند،اصلش ازمردم بخارا بوده وپدرش درزمان سلطان معزالدین سام‌غوری ازبخارا بدهلی رفت ودر آنجا درگذشت‌ووی در آن شهردانش آموخت ودرجوانی مجذوب شد . ببغداد رفت و ازمریدان شهاب‌الدین سهروردی شد و یك سال بود تاازواجازۀارشاد یافت ودرآنجا باقطب‌الدین بختیارکاکی اوشی معاشر بود وسپس بمدینه‌رفت‌وسه سال‌درآنجاماند وبحج رفت‌وسپس‌بدهلی‌باز گشت وبطریقهٔ چشتی گروید وجانشین معین‌الدین حسن سکزی شد و در دهلی دردهم ربیع‌الثانی یا نهم رمضان ٦٧٨ درگذشت . وی درنظم ونثرفارسی استادبوده وشعر را خوب می گفته و کتابهای متعدد نوشته است ازآن‌جمله طوالع شموس در شرح اسماء حسنی وراحةالقلوب وعشق‌نامه .

۷۳-فریدون‌بن‌احمدسپهسالار ، چهل‌سال ازاصحاب‌مولاناجلال الدین‌بودو پس‌ازدرگذشت وی‌رساله‌ای دراحول‌اوومشایخ طریقه‌اش درمیان‌سالهای۷۱۹و۷۲۹

نوشته که برسالهٔ فریدون بن احمد معروفست .



در قرن هفتم چند کتاب دیگر بنثر فارسی تألیف کرده‌اند که مؤلفان آنها معروف نیستند و بدین گونه است :

۱) بازنامه‌ای باسم دولت‌نامه که در ۶۸۰ درهند بنام جلال‌الدین فیروزشاه خلجی (۶۸۹-۶۹۴) تألیف کرده‌اند .

۲) ترجمهٔ دیگری ازاحیاءالعلوم امام‌غزالی بجزآنکه درصحیفهٔ۷۱۹بدان اشاره رفته است و درحدود ۶۲۱ آنرا نیزدرهند ترجمه کرده‌اند .

۳) ترجمهٔ دیاتسارون چهار انجیل که در زمان ایلخانان مغول در ایران ترجمه کرده‌اند .

۴) داستان امیراحمدومهستی‌شامل‌معاشقات‌ومشاعره‌ومعاشرهٔمهستی گنجوی شاعرهٔ معروف قرن‌ششم باشوهرش‌امیراحمدپسرخطیب گنجه معروف بابن خطیب گنجوی یا پسر خطیب گنجه .

۵) ترجمهٔ فضایل بلخ که در ۶۱۰ بزبان تازی‌نوشته شده ودر۶۷۶بدستور قاضی فخرالدین‌ابوبکر نام‌بفارسی‌ترجمه کرده‌اند و نام مؤلف‌ومترجم‌معلوم‌نیست.

۶) جوامع اللغات و لوامع‌المصطلحات در لغت عربی بفارسی که در ۶۴۱ تألیف شده و مؤلف آن معلوم نیست و بنام امیر اسفهسالار یمین‌الملك فخرالدین الغ بلکا اعظم همایون باربك ابوبکربن ابونصر ولی امیرالمومنین که ظاهراً از امرای سلجوقیان روم بوده بپایان رسیده است .

دربارهٔ شاعران قرن هفتم نیز این نکات را باید افزود :

ص ۱۵۷ ش ۱ : کمال‌الدین اسمعیل ، نسب درست وی بدین گونه است: کمال‌الدین ابوالفضل اسمعیل بن جمال‌الدین ابو محمد عبدالله بن عبدالرزاق اصفهانی . وی بیشتر ستایشگر مردان نامی خانوادهٔ صاعدیان روسای حنفیان اصفهان بوده است از آن جمله ابوالعلا صاعد بن محمد بن عبدالرحمن قاضی که

در سال ۶۰۲ وی را در مسجد جامع عتیق اصفهان کشته‌اند و رکن‌الدین ابوالعلا صاعد بن مسعود معروف بصدر جهـان و پسرش رکن‌الدین مسعود بن صاعد بن مسعود که اورا نیز صدر جهان می‌گفته‌اند . تاریخ درگذشت وی را در ۶۲۶ نیز نوشته‌اند و چنین آورده‌اند که در فتنهٔ جرماغون نویان در اصفهان کشته شده است زیرا کـه مال بسیار داشته و بطمع مال وی را نابود کرده‌اند و درین زمینه دو روایت‌هست یکی آنکه در آن فتنه‌ماجری‌جویان‌اصفهان‌بسیاری‌ازمردم را کشته‌اند و وی نیز درآن میان کشته شده است . روایت دیگر اینست که جرماغون نویان آوازهٔ شهرت وی را شنیده بود و خواستار دیدار او شده بود و هنگام فتنه کسی را نزد وی فرستاد که ازو پاسبانی کند و اورا با خود ببرد . چون وی مال بسیار در خانه داشت قبری در خانه ساخته بود و زر و سیم و جواهر آنچه داشت در آنجا گذاشته بود و بهمین جهت نزد جرماغون‌نویان فرستاده بود کسی نزد وی بفرستد و خانه‌اش را از غارت نگاه دارد تا فتنه فرونشیند و نزد اوبرود . وی فرماندهی از لشکر خود را فرستاد که ازو و خانه‌اش پاسبانی کند . چون وارد سرای شد و آن قبر را دید پرسید این قبر درین سرای بدین خوبی چرا ساخته‌اند . گفت بزرگی از نزدیکان من درگذشته وی را درین‌جا بخاك سپرده‌ام. آن مرد باخود گفت که درین‌جا باید دفینه‌ای باشد ، قبر را شکافت و مالها را کـه درآنجا بود برداشت و از ترس آنکه کمال‌الدین ماجری را بجرماغون نویان بگوید و مال را ازو بستانند وی را کشت .

ص ۱۵۸ ش۳ : مولانا جلال‌الدین‌بلخی، تولدوی را در بلخ در۸ ربیع‌الاول ۶۰٤ ضبط کرده‌اند .

ص ۱۶۱ ش ٤ : پوربهای جامی ، تاسال ۶۶۶ که زلزله‌ای در نیشابورروی داده و وی قصیده‌ای درین زمینه سروده زنده بوده است .

ص ۱۶۱ ش ۶ : امامی هروی ، مدتی دریزد زیسته واز ستایشگران شمس‌-الدین محمد تازیکوی ازکارگزاران دستگاه شمس‌الدین صاحبدیوان بوده است.

ص ۱٦۲ ش ۹ : شمس‌الدین صاحبدیوان جوینی ، جدش خواجه شمس‌الدین جوینی معروف بخواجه شمس‌الدین موی دراز و مستوفی‌دیوان محمد خوارزمشاه وجلال‌الدین مینکبرلی بوده و نسب ایشان‌بامام‌الحرمین عبدالملك جوینی پیشوای معروف شافعیان‌می‌رسیده است. پسرانش نخست‌بهاءالدین محمد حکمران‌اصفهان که در ۱۷ شعبان ٦۷۸ در آن شهر در گذشته است و وی پسری داشته است بنام علی که در ٦۸۹ بدستور ارغون وی را در اصفهان کشته‌اند. پسر دیگر هارون که وی را نیز در ٦۸٥ بفرمان ارغون کشته‌اند و دو پسر دیگر مسعود و فرج‌الله که هر دو را در ٦۸۹ بدستور ارغون در میدان تبریز کشته‌اند .

ص ۱٦٤ ش ۱۰ : فخرالدین عراقی ، بهاءالدین زکریا بن‌محمدبن‌زکریا ابن ابوبکربن علی ملتانی مرشد وی که دو دختر او را پی درپی گرفته است در ٥٦٥ ولادت یافته وبعد ازظهر پنجشنبهٔ ۷ صفر٦٦٤ یا ٦٦٦ در گذشته واز مریدان شهاب‌الدین سهرودی بوده است . عراقی پس از سفر مکه و مدینه ببغداد هم رفته و ازآنجا ببلاد روم رهسپار شده است. کشته شدن معین‌الدین پروانه را در ٦۷٦یا محرم ٦۸٦ ضبط کرده‌اند. پسربهاالدین زکریاصدرالدین محمد که در٦۸۲ در٦۳ سالگی‌در گذشته سه پسرداشته‌است:شمس‌الدین‌فضل‌الله وعمادالدین‌اسمعیل ورکن‌-الدین ابوالفتح در گذشته در٧۳٥ در٨٦ سالگی نیزازمشایخ معروف هند بوده‌اند. برهان‌الدین ختلانی شارح کتاب لمعات عراقی عبدالله نام داشته است .

ص ۱٦٥ ش ۱۱ : ضیاءالـدین خجندی ، در ٥۷۰ ولادت یافته و در ضمن مداح ملك بیغو بوده و در زمان محمدایلدگزمتکفل کارهای شرع شده وتا ٦۳۷ که در اشعار خود بدان اشاره کرده زنده بوده است .

ص ۱٦۷ش۱٥ : سعدی ، تاریخ‌رحلت وی‌را ۱۷ ذی‌حجهٔ ٦۹۱ نیز نوشته‌اند و مدفن او را در محلهٔ کت شیراز ضبط کرده‌اند .

ص ۱٦۸ ش ۱٦ : همام تبریزی ، در بارهٔ سبب مرگش چنین نوشته‌اند که

در ۲۵ صفر آن سال در ۱۱٦ سالگی در تبریز بگرمابه رفت و بر تخته‌ای که بالای آخور گرم بود نشست و غش کرد و افتاد و چون وی را بیرون آوردند مرده بود.

ص۱٦۹ ش ۱۷ : حسینی هروی،وفات‌وی را در۱٦شوال ۷۱۸ ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند که درمحلهٔ صرح درمشرقیهٔ سادات مدفون شده است. دیگر از آثار وی سی‌نامه یا عشق نامه و قلندر نامه و دیوان قصاید و غزلیات وپنج گنج‌را باید دانست. کنزالرموز را در۷۱۱ بپایان رسانیده ونزهة الارواح وی را عبد الواحد ابراهیم حسینی بلگرامی شرح کرده است.

ص ۱٦۹ ش ۱۸ : محمود شبستری ، شرح گلشن راز شاه داعی شیرازی بنام نسائم الاسحار نیز خوانده شده است. شرح دیگراز کمال الدین حسین بن شرف الدین عبدالحق اردبیلی متخلص بالهی در گذشته در ۹۵۰ است. شرح شمس الدین محمد بن علی‌اسیری لاهیجی در گذشته در۹۱۲ مفاتیح‌الاعجاز نام‌دارد و معروفترین شرح این منظومه است. شاه مظفرالدین علی شیرازی شارح دیگر در۸۸٦ در گذشته است. ادریس‌بن حسام الدین بدلیسی شارح دیگردر۹۳۰ وفات یافته است. شارح دیگر شیخ بابا نعمةالله‌بن محمود نخجوانی در ۹۰۲ در گذشته است. بجزشرحهایی که برشمرده‌ام‌چندشرح دیگربدین منظومهٔ معروف نوشته‌اند بدین گونه: شرح امین الدین تبریزی که‌ازشاگردان شبستری بوده است، شرح شیخ‌زادهٔ لاهیجی در گذشته در ۹۲۷، شرح صاین الدین علی بن افضل الدین محمدبن‌صدرالدین ابوحامدمحمدترکه، شرح شجاع الدین کربالی ساکن‌تبریز، شرح شاه نعمت الله ولی در گذشته در۸۳٤، شرح سید یحیی خلوتی شروانی در گذشته در ۸٦۸، شرح خواجه معین الدین محمد بن محمود شیرازی معروف بدهدار و متخلص بفانی درگذشته در ۱۱۰٦، شرح احمد بن موسی، شرح عبدالرحیم خلوتی‌در گذشته‌در۸۵۹، شرح علامه‌جلال‌الدین دوانی متوفی در ۹۰۸ که‌برخی ازابیات مشکل‌آنرا شرح کرده‌است قاضی‌حسین‌میبدی دانشمندمعروف

در گذشته‌در۹۰۹نیزشرحی‌بطرزسؤال‌وجواب‌بر آن‌نوشته وشاعری‌متخلص‌بشیرازی در ۸۲۹ آنرا بنظم شرح کرده است . ترجمهٔ آلمانی آن با متن فارسی در ۱۲۵۲ نخستین بار در وین چاپ شده است .

ص ۱۷۲ ش ۲۵ : زراتشت بهرام بن پژدو ، چنانکه درصحیفهٔ ۷۱٦ گذشت منظومهٔ زراتشت نامه که بنام وی رواج یافته است ازو نیست و منظومه ایست در مولود زردشت از کیکاوس‌پسر کیخسروپسر داراازمردم شهرری ، که درحدودسال ۳٦٥ آنرا نظم کرده وچون نسخه‌ای که از آن بدست‌آمده‌بخطزراتشت بهرام بن پژدوست که در ٦٤۷ نوشته است ازو دانسته‌اند و بنام وی انتشار یافته است .

ص ۱۷۳ ش ۲٦ : اثیرالدین‌ابهری ، دیگر ازمؤلفات وی کتاب تنزیل‌الافکار فی تعدیل‌الاسرار را باید دانست .

ص ۱۷۳ ش ۲۷ : اوحدالدین کرمانی، در ٦۱٦ بحج رفته و با شهاب‌الدین سهروردی و سعدالدین حموی و مجدالدین ابهری همسفر بوده است . وفات وی را در ۳ شعبان ٦۳٤ نیزنوشته‌اند مثنوی‌مصباح الارواح‌راکه برخی‌ازودانسته‌اند بعضی ازشمس‌الدین محمد بن طغان یا شمس‌الدین محمدبن ایل طغان بردسیری کرمانی دانسته‌اند . کتابی در مناقب اوحدالدین کرمانی در دستست که مؤلف آن معلوم نیست .

ص ۱۷٤ ش ۳۱ : سیف‌الدین باخرزی، نام و نسب اورا سعید بن مطهربن سعید بن علی و تولد وی را در شعبان ٥۷٦ نیز نوشته‌اند . در ٦۱٦ از نجم‌الدین کبری اجازت یافته و نیز از تاج‌الدین محمود اشنوی یا اشنهی از مشایخ نامدار هرات خرقه گرفته و فقه وتفسیر و لغت را در هرات‌آموخته و در حدیث شاگرد شهاب‌الدین سهروری بوده است . در٦٥۸ بحج رفته ودربازگشت که ازراه کرمان ببخارا برمی‌گشته قتلغ ترکان ملکـهٔ کرمان بوی احترام بسیار کرده است . درگذشت وی را در ذیقعدهٔ ٦٤۲ در بخارا نیز ضبط کرده‌اند و این درست نیست زیرا چنانکه گذشت در٦٥۸ بحج رفته است . بازماندگان وی دربخارا زیسته‌اند

از آن جمله یکی ازپسرانش جلال‌الدین محمد که در ٦٦۰ دربخارا در گذشته‌است.



ص ۱۷۷ برفهرست شاعران‌قرن هفتم این چند تن را باید افزود :

۴۱ - امیر روحانی بخارایی، در فتنهٔ مغول از بخارا بهند رفته و تا ٦۲٤ که شمس‌الدین التتمش قلعهٔ مندو و سرزمین سوالك را گرفته در دربار وی ومداح او بوده است .

۴۲ - ملك تاج‌الدین ریزه، از دبیران نامی زمان خود در هندوستان‌بوده، نخست در دربار شمس الدین التتمش و درفتح قلعهٔ گوالیار بدست وی اورا مدح گفته است و سپس دبیر دربار رکن الدین فیروزشاه بن التتمش شده و در ٦۳۳ که وی در دهلی بتخت نشسته قصیده‌ای درستایش وی سروده است .

۴۳ - مجدالدین ابونصراحمد بن محمود بن علی نظامی ، از شاعران قرن هفتم بوده که تا اوایل قرن هشتم نیز می‌زیسته و نسبش بنظـامی گنجوی می‌رسیده ودر کاباوی درخاك آذربایجان می‌زیسته وازکارگزاران دیوان ایلخانیان مغول بوده است .

۴۴ - صلاح‌الدین حسن بلغاری نخجوانی ، اصلا از مردم نخجـوان بوده و در ٦۰۳ در آن شهر ولادت یافته و در ٦۱۰ ترکان بلغار که بر آن شهر تاخته‌اند وی را باسارت برده‌اند و چندین سال اسیر بلغاریان بوده و بهمین‌جهت ببلغاری معروف شده است. وی از بزرگان مشایخ تصوف زمان خود وازاصحاب ابوالنجیب سهروردی بوده و پس ازآزادی از اسارت ازآذربایجان بنواحی دیگر رفته و در٦۷۲ وارد کرمان شده ومدتی‌درآنجا مانده است تاآنکه درجمادی‌الاولی از کرمان بتبریز رفته و در همان سال ٦۷۲ یا ٦۹۸ در تبریز درگذشته و در محلهٔ سرخاب مدفون شده است . نوشته‌اند که سی سال اسیر بلغاریان بوده و از آنجا بشهر بخارا گریخته و از آنجا بتبریز رفته و خرقه از دست شمس‌الدین تبریزی عارف مشهور که درخوی مدفون شده گرفته است. وی رسالهٔ قلب‌المنقلب

سعدالدین حمویه را باخود بکرمان برده و در ٦۷۲ درآنجا آنرا بفارسی ترجمه کرده‌اند و خود اشعار صوفیانه می‌سروده است .

۴۵ - شمس‌الدین محمد بن ایل طغان بردسیری کرمانی ، برخی نام و نسب وی را محمد بن طغان ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند که از عارفان قرن هفتم بوده و مثنوی مصباح‌الارواح را که از اوحدالدین کرمانی نیز دانسته‌اند بنام وی ضبط کرده‌اند .

۴۶ـ عربشاه یزدی ، که یك مثنوی بنام مونس‌العشاق در تصوف ازو مانده است .

۴۷ـ حکیم‌اوحدالدین‌طبیب‌رازی، وی نیز ازمتصوفهٔ این زمان و شاعر بوده و ذیلی بر سیرالعباد الی‌المعاد سنایی سروده است .

۴۸ـ سعدالدین نطنزی ، نیزازشاعران قرن هفتم بوده که گویا از آثارش تاکنون چیزی بدست نیامده است .

۴۹ ـ کمال‌الدین زنجانی آذربایجانی، ازاقران‌امامی واثیرالدین اومانی و از سرایندگان درجهٔ دوم قرن هفتم بوده و در٦۸۷ درگذشته است .

۵۰ـ زکی‌الدین‌عبدالله‌بن‌ابوتراب‌بن بهرام بن‌زکی‌بن‌عبدالله‌بنجیری شیرازی، از خاندان معروف آل بنجیر (بضم با و سکون نون) که خانواده‌ای ناماور از سادات شیراز بوده‌اند . وی از دانشمندان نامی زمان خود بشمارمیرفته و قاضی ناصرالدین‌بیضاوی وقطب‌الدین‌علامه‌شیرازی وظهیرالدین عبدالرحمن بن بزغش‌ازشاگردان‌وی‌بوده‌اندومردی‌عارف‌مشرب‌بوده‌وکرامات‌درباره‌اش‌نوشته‌اند. گفته‌اند پس از مرگ زنده شد و فتوای علمای مصر را جواب نوشت و بهمین جهت باوذوالموتین گفته‌اند . در ٦۷۷ درگذشته وشعررا استادانه می‌سروده است.

۵۱ ـ شیخ‌نورالدین ابومحمد عبدالرحمن بن محمد بن محمدکسرقی اسفراینی ، ازبزرگان مشایخ طریقهٔ کبروی از مریدان شیخ جمال‌الدین احمد جوزقانی و او مرید شیخ رضی‌الدین علی لالا غزنوی بود . در کسرق از توابع

اسفراین در ماه شوال ۶۳۷ یا ۶۳۹ ولادت یافته و در پایان زندگی بیشتر در بغداد می‌زیسته و در آنجا در شب یکشنبهٔ ۱۴ جمادی‌الاولی یایکشنبهٔ ۲۷ جمادی‌الاولی سال ۷۰۰ درگذشته وهمان‌جا مدفون شده وشعر فارسی‌را استادانه می‌سروده است.

۵۴ ـ شیخ رضی‌الدین علی بن سعید بن عبدالجلیل لالا غزنوی، وی نیز از بزرگان مشایخ طریقهٔ کبروی و مرید نجم‌الدین کبری بوده است. برخی وی‌را پسرزادهٔ سنائی‌غزنوی دانسته‌اند و نیز گفته‌اند مصاحبت احمدیسوی و خواجه‌یوسف‌همدانی‌وبسیاری‌ازمشایخ‌دیگررا دریافته و نوشته‌اند از ۱۲۴ شیخ‌خرقه داشته ودرعلوم ظاهر وباطن مسلط بوده است. سفری بهندوستان کرده و بمصاحبت ابوالرضا رتن از مشایخ هند رسیده که در تبتده از توابع حصار فیروزه مدفون شده است ووی شانهٔ رسول را که محاسن خود را بدان شانه می کرده بوی‌بخشیده است. سرانجام در۳ ربیع‌الاول ۶۴۲ درگذشته است. ظاهراً درغزنی وفات یافته زیرا که قبر وی درآن شهر در میان روضه‌ای که محمود غزنوی را درآنجا بخاك سپرده‌اندمعروف بوده واین که نوشته‌اند دراسفراین درگذشته است درست نیست. وی نیز در شعر فارسی استاد بوده است.

۵۴ ـ شیخ نجیب‌الدین ابوسعید علی بن بزغش بن عبدالله شیرازی، ازبزرگان مشایخ طریقهٔ سهروردی بوده است. نوشته‌اند که پدرانش از مردم شام بوده‌اند ووی درشیرازولادت یافته ودرآن شهرمی‌زیست وازآغازمصاحب درویشان بود و ازجامهای فاخر وخوراکهای خوش گوار پدر روی برگردان بود وپشمینه می‌پوشید و مرید شیخ شهاب‌الدین سهروردی بوده و بدین گونه می‌بایست مدتی دربغداد زیسته باشد. سرانجام درروزآدینه از ماه شعبان ۶۷۸ در شیرازدرگذشته و در آنجا مدفون شده و بازماندگان وی تا مدتی در آن شهر معروف بوده‌اند. وی رسایلی در تصوف نوشته و در شعرفارسی نیز توانا بوده است.

۵۴ ـ ظهیرالدین عبدالرحمن بن علی شیرازی، پسر نجیب‌الدین علی ابن‌بزغش سابق‌الذکر و جانشین پدر و از بزرگان طریقهٔ سهروردی بود و با

صفی‌الـدین اردبیلی و سعـدی مناسباتی داشته و در ۲۵ رمضان ۷۱٤ یا در ۷۱٦ درگذشته و وی نیز در شیراز مدفون شده و او هم در شعر دست داشته است .

۵۵ ـ شیخ زین‌الدین نسوی ، نیز از عارفان مشهور این عصر و از مردم شهر نسا و از مشایخ سلسلهٔ کبروی بوده ودر دشت خاوران مریدان بسیار داشته و شعر را استادانه می‌سروده است .

۵٦ ـ سیف‌الدین ابوالمحامد محمد فرغانی ، ظاهراً در آسیای صغیر میزیسته و از آنجا مدایحی برای ایلخانان مغول بایران می‌فرستاده و از آن جمله مداح غازان خان بوده و مدایحی برای او بتبریز فرستاده و با سعدی نیز مشاعره داشته و سیف و سیف فرغانی تخلص می کرده وکلیات اشعار وی اینك در دستست .

۵۷ ـ خواجه علی بادامیاری ، از مردم بادامیار از نواحی دهخوارقان آذربایجان و ساکن آنجا و از مشایخ تصوف زمان خود و مرید خواجه یوسف دهخوارقانی بوده و در ٦۹۹ در زادگاه خود درگذشته و درهمانجا مدفون شده و در شعر علی تخلص می کرده است

۵۸ ـ حکیم میسری ، ظاهراً از پزشکان قرن هفتم بوده و منظومه ای درطب ازو مانده است بنام دانشنامه کـه تقریباً ٤٤۰۰ بیت دارد و بوزن خسرو وشیرین نظامی امراض و معالجات را نظم کرده است . در یگانه نسخهٔ این منظومه در پاریس هست کاتب تاریخ آغاز نظم آنرا ۳٦۷ و پایان نظم را ۳۷۰ نوشته است اما پیداست که کاتب از روی نسخه‌ای نقل کرده که نتوانسته است درست بخواند و در اصل ٦٦۷ و ٦۷۰ بوده است زیرا که زبان این اشعار بزبان قرن چهارم اندك شباهتی ندارد و بیشتر بزبان قرن هفتمست . وانگهی تخلص یا نسبت میسری در قرن چهارم بسیاربعید می‌نماید . خود در پایان نسخه می گوید که چهل و شش‌سال دارد و اگـر تاریخ اتمام آن ٦۷۰ بوده باشد درین موقع ٤٦ سال داشته و در ٦۲۷ ولادت یافته است . این منظومه را برای ناصرالدین نامی بپایان رسانیده که وی را از شاهان ایران دانسته و پیداست که یکی از امیران این دوره بوده است.

۵۹ ـ کریم‌الدین نیشابوری ، ازشاعران این قرن وازمریدان اوحدالدین کرمانی بوده است و جزین از احوالش اطلاعی نیست .

۶۰ ـ خواجه قطب‌الدین بختیاراوشی کاکی ، نسب کامل وی راچنین‌ضبط کرده‌اند : بختیاربن کمال الدین احمد بن‌موسی‌بن‌احمدبن کمال‌الدین محمد بن احمد بن اسحق بن حسن بن معروف بن احمدبن رضی الدین بن حسام‌الدین بن رشیدالدین بن امام جعفرصادق . ازبزرگان مشایخ هند از طریقهٔ چشتی بود دراوش ازتوابع فرغانه در سرزمین اندجان ولادت یافت . نوشته اند که دردهلی همسایهٔ زنی بود که برای گذران خود ازووام‌می گرفت وخوراك خودرامیساخت. روزی که این زن اورا سرزنش کرد غیرتش برنداشت ودیگر چیزی ازونگرفت و پس ازآن هنگام حاجت بطاقی که در حجره‌اش بود دست می‌برد ویك قرص نان کاك ازآنجا می گرفت و برای این کرامت که ازو سرمیزد اوراکاکی لقب دادند وبهمین جهت تامدتی مدید برسرخاکش که درسه فرسنگی دهلیست ازآن نان‌کاك می‌پختندوبزایران ومجاوران می‌دادند. اما چنان می‌نماید که این‌نسب بدان‌جهت بوده است که وی یایکی از پدرانش‌کاك می‌پخته‌اند . وی نخست در زادگاه خود مرید شیخ ابوحفص‌اوشی‌بوده ودر۱۷ سالگی ازمریدان‌معین الدین سکزی پیشوای معروف طریقهٔ چشتی‌وسپس خلیفهٔ اوشده وبفرمان وی بدهلی رفته ودرآنجامانده است . سفری نیزبملتان کرده وبابهاء الدین زکریا ونیز باحمید الدین ناگوری مشایخ معروف‌آن زمان دیدارکرده است . فریدالدین شکرگنج عارف مشهوراز اصحاب وی‌وخلیفهٔ او بوده و کتاب فواید السالکین را درمقامات ومناقب او نوشته است . درحال سماع که شعری ازاحمد جام ژنده پیل‌درخانقاه می‌خواندند حالش دگرگون شد و از هوش رفت واورا بخانه اش بردند ویك شبانه روز بهمان شعر سماع کرد و درآن حال در روز دوشنبهٔ ۱٤ ربیع الاول۶۳۳ یا ۶۳٤ درگذشت و ۵۲ سال داشت . وی نیز درشعر فارسی استادبوده ومجموعهٔ اشعارش باقیست و نیز کتابی بنام دلیل العارفین در مناقب و ملفوظات مرشد خود معین الدین سکزی

نوشته است .

۶۱-خواجه‌شرف‌الدین مقبل کرمانی، ازدبیران وشاعران نامی زمان‌خود بوده و در ۶۵۰ سلطان قطب الدین محمد پادشاه کرمان ریاست دیوان انشاء را بوی داده است .

۶۲ . ملك افتخارالدین قزوینی،از کار گزاران‌محتشم‌دستگاه‌شمس‌الدین صاحبدیوان جوینی وبفرمان او حکمران قزوین و برخی ازنواحی عراق بوده و در ۶۷۸ درگذشته وشعررا نیکو می‌سروده است .

۶۳ ــ علاء الدین علی بن‌محمد بن‌احمدبن خلف خیام خراسانی ، ازشاعران نامی زمان خود بوده و درخراسان وآذربایجان شهرت داشته و دیوانی شامل اشعار بسیارداشته که گویا ازمیان رفته‌است .

۶۴-صدرالدین‌علی بن‌خواجه‌نصیرالدین‌طوسی، از پسران این دانشمند معروف واز نزدیکان خاندان شمس‌الدین صاحبدیوان و برادرش عطاملك جوینی بوده وتا ۶۸۱ می‌زیسته وشاعربوده است .

۶۵- ملك‌محمودتبریزی، پسرملك‌مظفرالدین ازخاندان‌محتشم آذربایجان ازمردم زنوز و پدرانش‌مالك آن روستا بوده‌اند ورشیدالدین فضل الله زنوز را ازوو برادرانش خریده ووی شاعربوده است .

۶۶-محیی‌الدین‌یحیی‌بن‌محمدنیشابوری ، پسر زادهٔ امام محمد یحیی نیشابوری‌دانشمند معروف که درفتنهٔ غزشهید شد وخود نیزازدانشمندان نامی‌بوده ورباعی ازومانده‌است .

۶۷ عبدالله بن ابوعبدالله منجی الثانی بن ابوحفص منجی‌الماضی‌بن عبدالله بن یقظان اینجی خوزی، ازمشایخ تصوف ایران معاصر ابن العربی که مؤلف طرازالذهب درفضایل ائمه وشاعربوده است .

۶۸-رکن‌الدین کرجی ، نیز از شاعران این‌دوره بوده است که ازاحوالش اطلاعی نیست .

۶۹ـ تاج‌الدین محمود حداد اشنوی یااشنهی ، از مشایخ معروف زمان خود ومریدشمس الدین محمدبن عبدالملک دیلمی وازمشایخ سیف‌الدین باخرزی وساکن هرات بوده ودرآن شهر درگذشته و درزیرگنبد مجدالدین طالبه وی را بخاک سپرده اند وآثاری ازومانده ازان جمله کتاب غایة الامکان فی درایة المکان درمزارات هرات وتاج نامه درتصوف وشعرنیز می‌سروده است .

۷۰ـمجدالدین طالبه، نیز ازمتصوفۀهراتدرین زمان‌بوده‌ومردی نکته‌دان بشمارمی‌رفته ومزاروی درهرات اززیارتگاه‌های معروف بوده و غزل را استادانه سروده ودرصحیفۀ ۷۱۰ این کتاب بخطا نام وی جزو شاعران قرن‌دهم آمده است .

۷۱.شمس‌الدین‌محمدبن حکیم‌کیشی، ازبزرگان دانشمندان قرن هفتم‌و درحکمت و ادب نامآور بوده است . ازمردم جزیرۀ کیش در خلیج فارس بوده اما سفرهایی کرده ازآن جمله چندی دراصفهان بوده وازآنجا نامه‌ای بخواجه‌نصیرـ الدین طوسی نوشته وپرسشی چنددرمسائل حکمت ازو کرده است . سپس در۶۵۵ ببغدادرفته ، مدرس مدرسۀ نظامیه شده وپس‌از اندك زمانی باصفهان نزد بهاءالدین محمدبن شمس الدین جوینی حکمران آن شهرباز گشته زیرا که‌باخاندان جوینی پیوستگی داشته‌وسرانجام‌در۶۹۴ در گذشته‌است. آثاروی‌بجز نامه‌ای که‌بخواجه‌نصیر الدین نوشته واوپاسخ داده شرح فارسی‌دو‌بیتی «اقتلونی یاثقاتی‌ان فی‌قتلی‌حیوتی » از حسین بن‌منصورحلاج و روضة المناظره در شرح رسالۀ نفس الامر خواجه نصیر الدین و شرح حدیث الناس نیام و درضمن شاعر زبردستی بوده و اشعار شیوا ازو مانده است .

۷۲ـ ملک‌عزالدین‌بن‌جمال‌الدین کیشی ، وی‌نیزازحکما وازمردم‌جزیرۀ کیش بوده‌ودر کرمان می‌زیسته ودر ۶۹۲ در گذشته وشعر فارسی می‌سروده است وبرادرش ملک‌شمس‌الدین در۷۳۴ یا ۷۳۵ در گذشته است .

۷۳ـجلال‌الدین درکانی، از شاعران دربار سلجوقیان روم بوده و اشعاری ازو درمدح پادشاهان این سلسله در دستست . وی از واعظان معروف زمان خود بوده ودر فقه وتفسیر وحدیث دست داشته است .

۷۴- شمس‌الدین محمد اصفهانی، وزیرغیاث‌الدین کیخسرو (۶۱۰-۶۱۵) وعزّالدین کیکاوس (۶۱۵-۶۳۴) ازسلجوقیان روم بوده وازادیبان نامی زمان خود ومردی‌کافی بشمارمی‌رفته وسرانجام بدستور رکن‌الدین قلج‌ارسلان چهارم‌ظاهرا در۶۶۴ کشته‌شده و بزبان تازی وفارسی شعررا نیکومی‌سروده است.

۷۵- ناصرالدین برکیارقشاه، گویا پسر قلج ارسلان سوم (۶۱۰-۶۱۵) از پادشاهان سلجوقی روم بوده ودرشعر فارسی دست داشته و منظومه‌ای بعنوان قصهٔ حورزاد وپریزاد ببحرهزج‌سروده است.

۷۶- امیر حکیم عمادالدین یوسف فضلوی متخلص بعماد، از طایفهٔ فضلویه ازمردم‌لرستان ویکی ازمعروف‌ترین شاعران دربارسلجوقیان روم وبیشتر مداح ملك غیاث‌الدین مسعود بن کیکاوس (۶۸۳-۷۰۲) بوده است وبعمادلر نیز معروف بوده است.

۷۷- دختر حسام‌الدین سالار، نام وی را جایی ضبط نکرده‌اند همین قدر پیداست که پدرش حسام‌الدین سالار از کارگزاران محتشم دربار سلجوقیان روم وشاید ازجانب ایشان حکمران موصل‌بوده است و وی ازموصل قصیده‌ای در مدح عزالدین کیکاوس (۶۱۵-۶۳۴) پادشاه سلجوقی روم فرستاده است.

۷۸- جلال‌الدین فیروزشاه خلجی، دوازهمین پادشاه ازسلسلهٔ پادشاهان دهلی ازنژاد افغان وازطایفهٔ خاج‌یاغلج(غلزایی) بود. نخست درسلطنت غیاث‌الدین بلبن ترقی کرد وبدرجهٔ بلند رسید و حکمران سامانه شد. هنگامی که معزالدین کیقباد بیمارشد وی‌را برای‌سرپرستی کارها بدهلی خواندند ولی امیران ترك‌دربار با وی سازگار نبودند و چون برناتوانی کیقباد افزود پسر نابالغش شمس‌الدین کیومرث را بپادشاهی برداشتند. وی این انتساب را پذیرفت اما دست ترکان را ازکار کوتاه کرد وچون کیقبادرا کشتند مقاومتی‌نکردوبزودی در ۳جمادی‌الاخرهٔ ۶۸۹ آن کودك راهم از میان برداشتند و وی بپادشاهی رسید. چون وی از نژاد

افغانی بود مردم دهلی تن درنمی‌دادند و ملك چاجو برادرزادهٔ غیاث الدین بلبن نیز سرکشی می کرد و مدعی تاج و تخت بود . وی چون مردی نیك نفس بود بخوشرویی ومهربانی دشواریها را از میان برد اما همین ملایمت وی سبب رنجش امیران دربارش شد . دسیسه‌ای که دربارهاش کرده بودند کشف شد ووی سرکشان را عفو کرد امادرویشی که سیدی ملا نام داشت و در صدد برآمده بود فیروزشاه را بکشد بوضع فجیعی کشته شد . فیروزشاه علاءالدین برادرزاده و داماد خود را حکمرانی سرزمین کره داده بود و وی که مردی ماجری‌جوی بود چون از ثروت دوگیری درسرزمین دکن آگاه شد بآنجا لشکر کشید و غنیمت بسیار با خود بدهلی آورد اما ببهانهٔ این که ازخشم اوهراسانست وبی اجازهٔ وی این لشکرکشی را کرده است بدیدارعم خود نرفت. فیروزشاه که درین مورد نیزسستی آشکار کرد باآنکه وی را ازین کار برحذرداشتند برای دیدن برادرزاده‌اش بکره رفت و در آنجا بدستور علاءالدین در۱٦ شعبان ٦۹۵ اورا بکارد کشتند وعلاءالدین بسلطنت نشست . فیروزشاه مردی خوش‌خوی و مهربان و ادب‌پرور بوده وآبادانی بسیار کرده وشعر فارسی را نیزخوب می‌سروده است.



قرن هشتم

ص ۱۸٤ ش ٤ : هندوشاه ، باید افزود که از سال ٦۷۸ قطعه شعری ازو مانده است .

ص۱۸٤ ش٥: محمد بن هندوشاه، در٦۸۷در نخجوان ولادت یافته وصحاح الفرس را در۷۲۸ ودستورالکاتب را در۷٦۰ بپایان رسانیده است.

ص۱۸٤ ش٦. معین الدین یزدی درجمادی الاخرهٔ ۷٥٤امیرمبارزالدین محمد ابن مظفر درکرمان نزدیك قلعهٔ مولانا صدرالدین خوافی در محلهٔ سرمیدان دارالسیاده‌ای ساخت و وی را مامورتدریس درآنجا کرد و در۷٦۳ شاه شجاع اورا برای مصالحه نزد محمود شاه برادرش فرستاد ووی ایشان را صلح‌داد.

ص ۱۸۷ ش ۱۶: شاه‌نعمة‌الله ولی، سلسلهٔ مشایخ وی را چنین ضبط کرده‌اند: شیخ محمدبن عبدالله یافعی ،شیخ صالح ترمذی ، شیخ کمال‌الدین کوفی، ابوالفتح سعیدی ، ابومدین مغربی ، ابوسعود اندلسی، ابوالبرکات بغدادی ، ابوالفضل ـ بنداری ، ابوالفتوح احمد غزالی ، ابوبکر نساج طوسی ، ابوالقاسم گرگانی ، ابوعثمان مغربی، ابوعلی‌کاتب ، ابوعلی رودباری ، جنید بغدادی ، سری سقطی، معروف کرخی ، داود طایی ، حبیب عجمی ، حسن بصری . در ۸۰۷ که درمیان پیرمحمد بن عمرشیخ و برادرش اسکندر تیموری با امیر ایدکو جنگ درگرفت ایدکو وی‌را بشفاعت فرستاد وایشان باحترام وی صلح کردند وبشیراز باز گشتند. رحلت وی درماهان روی داده است .

ص۱۹۰ ش ۱۸ : سیدشریف گرگانی ، مولفات دیگروی بفارسی : رساله برای امیرزاده اسکندرحاکم شیرازتألیف در۸۱۰، جواب‌سؤالات امیرزاده‌اسکندر حاکم شیراز، رساله در علوم‌ثلاثه ، رساله دربیان معنی ایمان اسلام ، رساله برای امیرزاده پیرمحمد حاکم شیراز دراقوال فلاسفه وبتازی : رسالهٔ ترتیب اثر برفعل، رسالهٔ حرف ، رسالة فی مراتب الموجودات ، رسالة فی‌تفسیرالسلطان ظل‌الله فی‌ـ الارض ، فتوح القدس درتفسیر سورهٔ فاتحه، شریفیه درشرح‌سراجیه. پسرش امیر شمس‌الدین محمد در۸۳۸ درشیرازدر گذشته است .

ص ۱۹٦ ش ۲٦ : منصوربن محمد،تشریح البدن یا تشریح منصوری را در ۷۹۸ نوشته است .

ص ۱۹۵ ش ۳۲ : میرسیدعلی همدانی ، ازمشایخ طریقهٔ کبروی وازاصحاب محمود مزدقانی شافعی متمایل بشیعه بوده و بهمین جهت بعلی ثانی معروف بوده است . رحلت وی در٦ ذی حجه ۷۸٦ بوده است. مزاروی هم‌اکنون در گولاب‌در تاجیکستان‌امروزروبروی رستاق‌شهرافغانستان‌ودر۱۵۰ متری گولاب‌وزیارتگاه‌هست و بنای آن از تیمور گورکانست وسنگ یشم سیاهی مانند همان سنگی که برقبر تیمور در سمرقندست دارد . دیگرازمؤلفاتش شرح فصوص الحکم وترجمهٔ‌قواعد

عشره یا اصول العشرهٔ نجم‌الدین کبری بنام ده قاعده است . در مقامات وی یکی کتاب خلاصة المناقب تالیف نورالدین جعفر بدخشیست که در۷۸۷ درختلان نوشته است،دیگر کتابیست تالیف ابوبکر طوسی ودیگرمنقبت الجواهر معروف بمستورات ازحیدربدخشی ازاصحاب سیدعبدالله برزش‌آبادی ذهبی .

ص ۱۹٥ ش ۳٥ : قطب الدین عبدالکریم مؤلف انسان الکامل فی معرفة الاواخروالاوایل در۷٦۱ ولادت یافته است .

ص ۱۹٥ ش ۳٦. نصیرالدین چراغ دهلی،نام ونسبا ونصیرالدین‌محمود بن یحیی بن عبداللطیف ، نسبش بامام حسن بن‌علی می‌رسید. جدش عبداللطیف‌یزدی ازخراسان بلاهوررفت ودرآنجا ماند وپدرش از لاهور باوده رفت و بازرگان پشم بود . چون مرد وی کودك بود ومادرش او را تربیت کرده و در ۲٥ سالگی ترك دنیا کرد وبجنگل‌رفت وهشت سال‌بادرویشی درجنگل می گشت‌وریاضت می کشید وسرانجام بدهلی رفت‌ومرید نظام الدین اولیاشد وسپس نزدمادرباوده رفت وچون او مرد بدهلی‌بازگشت ونظام الدین اورا خلیفهٔ‌خود کرد وماانند مرشدخود بسماع بسیارمی‌پرداخت . در۷٥٤ قلندری تراب نام که با اودشمن بود اورا درحجره‌ای تنها یافت وکارد زد و وی ازآن جراحت‌مرد. حمید قلندر ملفوظات وی رابعنوان خیرالمجالس ومولانا محب‌الله بنام مفتاح العاشقین گردآورده اند .

ص ۱۹٦ ش ۳۷ : سید محمد گیسودراز، نسبش بامام جعفرصادق می‌رسیده است . نوشته‌اند این که وی را گیسودراز لقب داده‌اند بدین سبب بوده است که روزی بامریدان پالکی مرشد خودرا برداشت وگیسویش درپای پالکی ماند واز شدت استغراق دربند رهایی گیسوی خود نیفتاد وبهمان وضع پالکی را تامسافت بسیاربرد و ازکرامات مرشدش گیسوی وی چنان دراز شد که‌آسیبی باو نرسید . پس‌ازرحلت مرشد خودبدکن رفت ودرآنجا درگذشت ومرقدش‌اینك در گلبرگه زیارتگاهست . ملفوظات وی را محمد نام یکی ازاصحابش گردآورده‌است .

☆☆☆

برصحیفهٔ ۱۹۸ برنویسندگان قرن هشتم این‌چندتن را بایدافزود :

۴۴)محمود طاهرغزالی معروف بنظام ،مدرس مدرسهٔجلالی‌مؤلف رسالهٔ معرفةالمذاهب .

۴۵) حمیدالدین محمود بن عمرنجاتی نیشابوری ،ازدانشمندان‌وادبای نامی زمان خود بوده است وبتازی وپارسی آثاری ازومانده‌است از آن جمله بستان العلما درشرح یمینی تالیف ابونصر عتبی تاریخ معروف غزنویان ورسالهٔ پیروزی ومقالهٔ نوروزی درپاسخ غیاث‌الدین بن رشید الدین فضل‌الله همدانی وشرح قصیدهٔ بدایع الاسحارفی‌صنایع‌الاشعار ازجمال‌الدین‌مطرزی که در۷۲۱ تالیف کرده‌است.

۴۶)فرامرزبن خداداد بن عبدالله کاتب‌ارجانی، مؤلف داستان سمك عیار ازروایت صدقةبن ابوالقاسم شیرازی .

۴۷)تاج‌الدین‌محمدبن‌صدرالدین احمدبن‌علاءالدین حسن دبیرعبدوسی معروف بملك اخستان هندی ، مؤلف بساتین‌الانس بنام سلطان محمدبن تغلقشاه پادشاه دهلی که‌در۷۲۵ بپایان رسانیده‌ودرضمن بـا عمادفقیه کرمانی شاعرمعروف مکاتبه داشته ومکتوبی ازومانده است که می‌رساند منشی زبردستی بوده است .

۴۸) قاضی صدر الدین اسمعیل ابر قوهی ، مؤلف تعبیر سلطانی که بنام شاه‌شجاع آل مظفر در۷۶۳ بپایان رسانده‌است .

۴۹) مسعود بخارایی ،ازمردم روستای بك ازتوابع‌بخارا، مرددانشمندی بوده وپس ازسیاحت‌های بسیار بدهلی رفت و از مریدان نصیرالدین چراغ دهلی عارف مشهورشد ومدتی‌درخانقاه وی ریاضت کشید و نویسنده وشاعربوده وسه کتاب درتصوف نوشته است: نورالعیون وام‌الصفایح ومرآة العارفین .

۵۰)امیرحسن بن علاء سکزی ، مؤلف فوایدالفواد در مقامات و ملفوظات نظام‌الدین اولیا عارف‌مشهور که پس‌از۷۰۷ تألیف کرده است .

۵۱) محمد بن محمد ، مؤلف فرسنامه‌ای که بنام مظفرالدین باکلی‌خـار در ۷۶۷ بپایان رسانیده است .

۵۲) **عبدالمحسن بن‌محمد حسینی**، مؤلف اخلاق‌معزی که‌بنام معزالسلطنه امیرانشاه تیموری در آذربایجان تألیف کرده و در روز آدینهٔ ۱۲ ذی‌الحجهٔ ۷۷۸ بپایان رسانیده است .

۵۳) **فیروزبن رجب** ، از درباریان محمد بن تغلق شاه مؤلف فتوحات فیروزشاهی در تاریخ فیروزشاه تغلق .

۵۴) **معین‌الدین عباسه شهرستانی**، ازمنشیان دربارشاه‌شجاع آل‌مظفر بوده و نویسندهٔ زبردستی بشمارمی‌رفته ومنشات اودر دستست وبرخی وی را با معین‌الدین یزدی مؤلف مواهب‌الهیه اشتباه کرده‌اند .

۵۵) **ابوالقاسم محمود**، مولف خلاصة الکلام در ادب که در ۷۵۵ تألیف کرده است .

۵۶) **سیداشرف‌الدین جهانگیرسمنانی‌سامانی نوربخشی نوری‌چشتی**، ازمشایخ متصوفهٔ ساکن هند بوده و وی‌را ازبازماندگان پادشاهان‌سمنان دانسته‌اند و احتمال می‌رود مراد این باشد که ازبازماندگان علاءالدوله سمنانی بوده‌است. در قریهٔ پندره در بنگاله مرید علاءالدین از مشایخ آن سرزمین شد و سپس مقیم روح‌آباد کچهوچهه نزدیك لکنهو بود. سفرهای چند کرد از آن جمله بشیراز رفت و با حافظ شیرازی دیدار کرد . سفراول را درایران وعربستان وسفردوم‌را درفلسطین وعربستان کرد وبا نصیرالدین روشن چراغ یا چراغ دهلوی در گذشته در۷۵۷ نیز دیدار کرده وسرانجام‌در۸۰۸ در گذشت ودرروستای کچهوچهه مدفون شد . وی مؤسس طریقه‌ای بوده است که بمناسبت‌نام وی بآن‌طریقهٔ‌اشرفی گفته‌اند و هنوز در هندوستان رایجست. حاج شیخ‌نظام‌الدین غریب یمنی ازاصحاب وی که در۷۵۰ دریمن مرید وی شده وسی‌سال با اوبوده‌ه کتابی‌درمقامات وی بنام‌لطائف اشرفی‌نوشته‌است مجموعهٔ‌مکاتیب‌وی‌را نیز‌بعنوان مکتوبات اشرفی گردآورده‌اند که مجلد اول‌آنرا همان حاج نظام‌الدین غریب یمنی در ۷۸۷ گردآورده و مجلد دوم را مرید دیگرش که عبدالرزاق حسنی حسینی نام داشته در ۸۶۹ فراهم

کرده است .

۵۷) حاج بکتاش ولی بن سلطان ابراهیم بن موسی، که تاسیس فرقهٔ بکتاشی آسیای صغیر و ترکیه وسوریه و مصر را باو نسبت می‌دهند و آنچه دربارهٔ وی گفته‌اند مشکوکست از آن جمله وی را از مردم نیشابور دانسته‌اند و از اصحاب احمد یسوی شمرده‌اند که در۵۶۲ درگذشته و می‌گویند معاصر اورخان (۷۲۶-۷۶۱) مؤسس سلسلهٔ آل عثمان بوده ودر۶۴۶ ولادت یافته ودر ۶۹۷یا ۷۴۰ درگذشته وکتابی بنام مقالات بوی نسبت داده‌اند وکتابی بنام‌ولایت‌نامه در مناقب اونوشته‌اند . در هرصورت اگر نیشابوری بوده باشد می‌بایست نام ایرانی بجز بکتاش داشته بوده باشد . پیروان‌وی درخاك عثمانی بسیار بوده‌اند وبیشتر ازینی چریان لشکریان پادشاهان آل عثمان بکتاشی بودند و هنگامی که ایشان را برانداختند بسیاری از بکتاشیان کشته شدند .

۵۸) ابوالوفا بن‌سعید بن‌محمدبن‌یوسف بن‌محمود، مؤلف لب الالباب در بیان عبارات و استعارات عرفا و مخصوصاً داود قیصری شارح فصوص الحکم ابن‌العربی .

۵۹) نظام تبریزی ، از دبیران وشاعران زمان خود بوده ودر۷۶۸ کتاب سلوان‌المطاع‌ابن ظفررا که درسلوك‌وادب در۵۵۴تألیف‌شده است بنام‌ریاض‌الملوك فی ریاضات السلوك برای سلطان اویس جلایر ترجمه کرده است .

۶۰) عبدالعزیز کاشی ، مؤلف روضة الناظر و نزهة الخاطر مجموعهٔ اشعار تازی وپارسی که نسخه‌ای از آن بخط اوهست که در۷۷۷ نوشته است .

۶۱) امام ابومنصور مظفر بن اردشیر عبادی ، ازمشایخ نامی تصوف در زمان خود بودودو کتاب درتصوف‌نوشته است‌یکی کتاب‌التصفیه فی‌احوال‌المتصوفه که در۷۵۷ بپایان رسانیده ودیگر مناقب‌الصوفیه که در۷۸۸ تمام کرده است .

۶۲) فخرالدین‌محمد بن‌محمودبوشنگی متخلص بمسیحی، مؤلف عبرة الناظرین درتاریخ عمومی که تا وقایع سال۸۰۷ رساند

۶۳) **محمد بن‌اسعد بخاری** ، مؤلف مسالك العارفین درتصوف.

۶۴) **ابوسلیمان محمد حسینی شیرازی** ، از خاندان معروف آل ینجیر سادات علوی شیراز، مؤلف اخبارالاخیار دراحوال‌بزرگان خانواده‌اش که‌پسرش رکن‌الدین یحیی بنام مقالةالابرار درآغازقرن نهم تلخیص وتهذیب کرده‌است.

۶۵) **حاج شیخ محمد بن احمد بن‌علی‌بن‌محمدطاهری بیغمی**، مؤلف داراب‌نامه .

۶۶)**احمد نخجوانی**، مؤلف مصباح‌الارواح درتصوف .

۶۷) **نصرالله بن‌عبدالمومن سمرقندی** ، مؤلف کتاب منشات کـه بنام ناصرالدین عمر وزیر بپایان رسانیده است.

۶۸) **کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی**، از بزرگان مشایخ طریقهٔ سهروردی وخلیفهٔ نورالدین عبدالصمد بن علی‌اصفهانی ووی ازاصحاب شیخ نجیب‌الدین علی ابن بزغش شیرازی بوده وظاهرا در شیراز می‌زیسته و در آنجا در ۳ محرم ۷۳۶ درگذشته و در خانقاه زینی‌ماستری داخل شهر در جوار مسجد جامع اورا بخاك سپرده‌اند . تاریخ رحلت وی‌را ۷۳۰ و۷۳۵ نیز نوشته‌اند . وی ازبزرگان مؤلفان صوفیه درزمان خود بوده وتألیفات مهم بزبان تازی‌وپارسی داردازان جمله شرح منازل‌السایرین عبدالله انصاری که در ۲۲ رجب ۷۳۱ بپایان رسانیده و شرح فصوص‌الحکم که در۷۲۰ تمام کرده‌واصطلاحات‌الصوفیه وتحفةالاخوان‌فی‌خصایص الفتیان‌درآیین‌فتوت که نخست بتازی‌نوشته‌وسپس خود بپارسی‌تحریر کرده‌وفتوت نامه بزبان فارسی که پس ازآن دوکتاب نوشته است .

۶۹) **مجدخوافی** ، از واعظان دانشمند زمان خود بوده ودرنظم ونثرفارسی دست داشته‌وسفرهای چند در خراسان و کرمان کرده‌ومؤلفات چند ازومانده‌است یکی دیوان اشعار ، دیگر ترجمهٔ منظوم جواهراللغهٔ زمخشری ، دیگر کتاب کنزالحکمه ودیگر روضهٔ خلد که تقلیدی ازگلستان سعدیست ودر بهار۷۳۳آنرا بپایان رسانیده وسپس تکمیل کرده وروایت دیگری در۷۳۷ انتشارداده است .

۷۰) **نظام‌الدین احمدبن‌محمدبن‌احمد**، معروف بشجاع الدین درودباشی

بیهقی مؤلف جامع الهدایه فی‌علم الرمایه در تیراندازی که در ۱۵ جمادی‌الاخرهٔ ۷۱۸ پس‌از کتاب نظام‌الملک‌حسن بن‌اسحق‌بیهقی نوشته است .

۷۱)**محمود بن عثمان** ، مؤلف فردوس المرشدیه فی اسرارالصمدیه در مناقب ابواسحق ابراهیم‌بن شهریار بن زادان فرخ بن فیروز کازرونی عارف شهیر که در۷۲۸ تألیف کرده است .

۷۲) **تاج سلمانی** ، مؤلف کتابی در تاریخ بنام شمس‌الحسن که در محرم ۷۶۵ بپایان رسانده است.

۷۳) **سیدمحمدبن‌سیدمبارک‌بن محمدعلوی کرمانی‌معروف بامیر خرد** ، ازسادات‌علوی کرمان‌بود. جدش بهندرفت وازمریدان فریدالدین شکر گنج شد و بانظام‌الدین اولیا معاشرت‌داشت. پدرش سیدمبارک نیزازمتصوفه بود خوددر آغاز بریاضت‌پرداخت ودانش آموخت وسپس‌مرید نصیرالدین چراغ‌دهلی شدو در ۷۹۰ در گذشت. معاصرفیروزشاه تغلقی‌در گذشته‌در۷۱۱ومؤلف سیرالاولیا فی محبةالحق جل وعلادراحوال صوفیه .

۷۴) **فتح‌الله بن‌احمدبن محمود شهرستانی** ، که اشتباهاً درصحیفهٔ۲۷۲ نام وی در قرن نهم ضبط شده است ، مؤلف تحفةالائمة العلیه فی‌الحکمة العملیه و رساله در اصول وقواعد خط و اخلاق ظهیری‌یا اخلاق ظهیریه که در حدود ۷۵۰ برای سلطان محمد بن تغلقشاه بن غیاث‌الدین تغلق معروف‌بسلطان محمود جونه نوشته است .

۷۵)**فیروزشاه‌تغلقی**؛ ازپادشاهان دهلی،پسر ملک رجب وبرادرغیاث‌الدین تغلق ، پسر عمش محمد بن تغلق در گذشته در۲۱ محرم ۷۵۲ او را تربیت کرد و ترقی دادوپس‌ازمرگ وی بتخت نشست و پریشانی‌هایی را که درکار روی داده بود جبران کرد . در ۷۵٤ و ۷٦۱ دو بار ببنگاله و در ۷٦۱ باوریسه و در ۷٦۲ بنگر کوت و در۷٦۳ بتته لشکر کشید.پس از آن بیشترازعمر خود را بساختمان وشکار وتفرج می گذراند وآبادانی بسیار کرد وشهرها وکاخها ومزارها وکاریزها ومساجد ومدارس بسیارساخت‌وباندازه‌ای‌نرم بود که باتبه‌کاران نیزمدارامی کرد

ودوتن ازپسرانش را درسلطنت شریك کرد و خراجهای بسیار را بخشید و بهمین جهت زیردستانش وی را بسیاردوست می‌داشتند وسرانجام پس از هشتاد سال عمر در۲۹ شعبان ۷۹۰ در گذشت . وی مردی دانش دوست بوده وسیدمطهر کرهٔشاعر مداح وی بوده وشمس سراج عفیف وضیاءالدین برنی دو کتاب بعنوان تاریخ‌فیروز شاهی درشرح‌سلطنت او نوشته‌اند . خود نیزدرزبان فارسی‌دست داشته وشرحی از لشکر کشیهای خود نوشته که بفتوحات فیروزشاهی معروفست .



گذشته ازکتابهای نثر که پیش ازین بدانها اشاره رفت درقرن هشتم چند کتاب دیگر بزبان فارسی نوشته شده که مؤلف آنها معلوم نیست . یکی رساله در اعتقادات مذاهب شامل معتقدات هفتاد و سه‌ملت ، دیگر مورخی که نام خود را نیاورده در ۷۳۷ دراصفهان برای محمود بن جمال الدین وزیر اصفهان نسخه‌ای ازترجمهٔ تاریخ طبری ابوعلی بلعمی‌فراهم کرده وسپس تاریخ جهان گشای جوینی را گذاشته و درمیان آنها مختصری درتاریخ صفاریان وسامانیان وغزنویان و ملوك غور وآل‌سلجوق درسه‌صحیفه بقطع رحلی نوشته است . دیگر کتابیست درجغرافیا که مؤلف آن معلوم نیست وبنام مبارزالدین‌محمدبن مظفر نوشته ودر ۷۴۸ بپایان رسانیده وبنام صورالاقالیم یا مسالك ممالك معروفست و دیگر کتابی دراخلاق و سلوك بنام تحفه .



دربارهٔ شاعران قرن هشتم این مطالب را باید افزود :

ص ۱۹۹ ش ۱ : بهاء الدین سلطان ولد ، تولد وی در ۶۲۲ و وفاتش را در ۲۱ رجب ۷۱۲ هم ضبط کرده‌اند .

ص۱۹۹ ش۲ : اوحدی حتما ازمردم اصفهان بوده ودر آن شهر نشو ونمایافته وچون مدتی درمراغه بوده بمراغی معروف شده است .

ص ۱۹۹ ش ۳ : خواجو ، وفات وی را در۷۵۰ نیز ضبط کرده اند و این درست نیست .

ص۲۰۰ ش۴: ابن یمین، وی فخرالدین لقب داشته ودیوانش درجنگ‌ملك معزالدین ابوالحسین محمد کرت باخواجه وجیه‌الدین سربدار وشیخ حسن جوری درمیان زاوه وخواف ازمیان رفته است .

ص۲۰۲ ش ۶ : عماد فقیه . خانقاهی در کرمان ساخته است که تاریخ بنای آنرا ٦٦٦ نوشته‌اند وپیداست که درست نیست شاید در اصل ٦٩٦ بوده باشد . وی درزمان خویش شهرت بسیارداشته چنانکه تاج‌الدین محمد معروف بملك احستان هندی سابق الذکر ازهند باو نامه نوشته است .

ص ۲۰۵ ش ۱۴ : حافظ : ممدوح وی حاجی قوام الدین حسن شیرازی که بصاحب عیارمعروف‌بوده در۷۵۲ نایب قلم‌امیر مبارزالدین محمدبن‌مظفر ودر ۷۵۳ ازجانب اوحکمران کرمان شده ودر گذشت وی رادرجمعهٔ ٦ جمادی‌الاخرهٔ ۷۵٤ نیز ضبط کرده‌اند . مدفن او را در شیراز درمحلهٔ کت نوشته اند . برخی حافظ را از متصوفه دانسته‌اند چنانکه بعضی وی‌را ازپیروان قوام الدین ابواسحق ابن ابوطاهر بن ابوالمعالی بنجیری درگذشته در ۷٦٤ وشمس الدین ابو محمد عبدالله بنجیری درگذشته در ۷۸۲دانسته‌اند که ذکرشان پس ازین خواهد آمدو برخی‌وی‌راازمریدان‌شیخ‌محمودعطارشمرده‌اند که‌دربار‌ه‌اش‌اطلاعی‌نیست. نوشته‌اند که حافظ کتاب کشف کشاف را نزدقوام الدین خوانده‌است. درتاریخ فرشته‌چنین آمده است که محمود شاه بن علاء الدین حسن‌کانکوی بهمنی ازپادشاهان سلسلهٔ بهمنی‌دکن درهندوستان که ذکرش پس ازین‌خواهدآمد مردادب پروربخشنده‌ای بود وچون‌آوازهٔ وی بحافظ رسید وی نیز راغب سفردکن شد اما بواسطهٔ برخی ازموانع نتوانست برود. این خبر بمیرفیض‌الله انجو که منصب‌صدارت وی راداشت رسید ووی اندك زادوراحله‌ای برای حافظ بشیرازفرستاد که اگربآنجارود مقدم وی را گرامی خواهند داشت ووی را بشیرازبازپس گردانند . حافظ بیش ازپیش خواستاراین سفرشد وازآنچه میرفیض‌الله فرستاده بود برخی بخواهرزادگان‌خود وزنان بی‌شوی بخشید وبرخی را برای گزاردن وامهای خود بکاربرد وسامان راه

کرد وازشیراز بیرون رفت وچون بلاررسیدآنچه داشت یکی از آشنایان غارت‌زده بخشید وتهی دست شد. خواجه زین العابدین همدانی وخواجه‌محمدکازرونی که از بازرگانان‌مالدار بودند و آهنگ سفر هند داشتند بعهده گرفتند خرج راه وی را دهند وحافظ را باخودبهرموز بردند امادر برخی ازکارها کوتاهی کردند ووی‌را از خودرنجانیدندوبااین همه‌حافظ بکشتی محمودشاه که ازدکن آمده‌بودنشست و ازقضا هنوز کشتی براه نیفتاده بود که بادمخالف‌وزیدودریاشورید.حافظ یکسره‌از آن‌سفر پشیمان‌شد وبیاران‌خود گفت بابرخی ازدوستانم که درهرموزندوداع‌نکرده‌ام‌می‌روم ایشان را ببینم ودرساعت بازمی گردم وبدین بهانه از کشتی بیرون‌رفت‌وغزلی‌را که مطلعش اینست :

دمی‌باغم‌بسر بردن‌جهان‌یکسر نمی‌ارزد بمی بفروش‌دلق‌ما کزین بهتر نمی‌ارزد

سرود و بدست یکی از یاران نزد میرفیض الله انجو فرستاد وخود بشیراز رفت . چون این غزل بمیر فیض‌الله رسید روزی بتقریبی آن داستان را بمحمود شاه گفت . شاه گفت چون حافظ باندیشهٔ رسیدن بما قدم در راه نهاده بود برما واجبست که او را محروم نکنیم . سپس بملاقاسم مشهدی که از دانشمندان دربارش بود هزارسکهٔ طلاداد که انواع کالای هند بخردو برای حافظ بشیرازببرد.

ص ۲۰۸ش۱۸: امین‌الدین کازرونی، نام و نسب‌وی بدین گونه است: امین‌ـ الدین محمد بن علی بن ضیاء الدین مسعود ، از مریدان شیخ اوحدالدین بن ضیاءالدین مسعود پسرعم خود بوده ودر۱۱ذی قعدهٔ۷۴۵درکازرون در گذشته‌است.

ص۲۰۸ ش۱۹ رکن الدین صاین ، نسب وی بدین گونه است رکن الدین صاین بن شمس الدین محمود بن رکن الدین صاین هروی . وی لقب و نام جد خود را داشته که او نیز از مردان محتشم دربار ایلخانیان مغول‌بوده و در ۷۰۰ بفرمان غازان خان کشته شده است . وی در ۷۰۸ ولادت یافته و در ۷۴۸ وزیر فارس شده است .

ص۲۰۹ ش ۲٤ : شمس مغربی ، نام و نسب وی بدین گونه است محمد

ابن عزالدین بن عادل بن یوسف تبریزی ملقب بمحمد شیرین متولد در ۷۴۹ . دربارهٔ زادگاه وی اختلافست برخی در روستای امند، برخی در اممند در بلوك رودقات تبریز نوشته‌اند وبرخی نام آنرا انبذات و ابذات ضبط کرده‌اند . تاریخ درگذشت وی را ۸۰۷ و ۸۱۹ نیز نوشته‌اند اما ۸۰۹ درست ترست. برخی نوشته‌اند در درحظیرهٔ بابایزید درمحلهٔ سرخاب مدفونست واینك قبروی دراصطهبانات معروفست. آثاروی بجز دیوان اشعارش : نزهة الساسانیه(!)، مرآة العارفین در تفسیر سورهٔ فاتحة الکتاب ، دررالفرید فی‌معرفةالتوحید، جام جهان نماياكليات علم توحید یامراتب وجود ترجمه و تلخیص از مشارق الدراری الزهر فی کشف حقایق نظم‌ الدر از سعد الدین سعید فرغانی که شرح خمریهٔ ابن‌فارض است وجام جم شروح متعدد دارد از آن جمله شرح وجیه الدین علوی ونعمة الله نام بنام مدام جان فزا وشرح احمد بن موسی رشتی استادی شاگرد وی و سه شرح دیگر که مؤلف آنها معلوم نیست .

ص۲۱۰ ش ۲۵ : لطف‌الله نیشابوری ، درسال ۸۰۸ که درنیشابور زلزله آمده وی درآنجا بوده واشعاری درین زمینه سروده است .

ص۲۱۰ ش ۲۶ : تاج‌الدین حلاوی ، نسبت اورا حلوایی هم نوشته‌اند .

ص۲۱۳ ش ۳۳: شیخ کججی تبریزی، نام ونسب اوبدین گونه است : خواجه شیخ غیاث الدین محمد متخلص بکججی پسر خواجه ابراهیم بن خواجه صدیق کججانی از مردم کججان یا کجج در بلوك مهرانرود تبریز . خواجه محمد کججانی از مشاهیر زمان خود بوده و در زمان ملك اشرف و سلطان اویس و سلطان حسین جلایر شیخ الاسلام بوده است . در ۷۶۰ که اخی‌جوق وعلی پیل‌تن قصد سلطان اویس را کردند وی خبرشد و او را آگاه کرد در نتیجهٔ بد رفتاری سلطان حسین از آذربایجان رفت ومدتی دربغداد ودمشق‌ومصرساکن بود ودرمصر احترام بسیار بوی کردند و سرانجام در ۷۷۸ درگذشت . وی شعر بسیار گفته و دیوانش نزدیك ده هزار بیت می‌شده و اقسام مختلف شعر سروده است . ظاهراً

پسری داشته است بنام شمس‌الدین کججی که در ۸۰۹ کهسلطان احمد جلایر از بغداد بتبریزرفته بود وی را بریاست دیوان خود گماشت .

ص ۲۱٤ ش ۳۵ : فضل‌الله نعیمی استرابادی ، اطلاعاتی که دربارهٔ اوهست چندان روشن نیست، برخی نام ونسبش را شاه فضل‌الله بن ابومحمد نعیمی‌تبریزی، برخی شهاب‌الدین فضل‌اللهبن بهاء الدین حسن بن محمد یمانی علی بن حسین‌بن محمد بن هاشم بن‌حسن بن علی بن هاشم بن‌محمد بن جعفربن امام موسی کاظم و برخی ابوالفضل‌عبدالرحمن فضل‌الله و پدرش را ابومحمد تبریزی دانسته‌اند و نوشته‌اند که بسید فضل‌الله حلال‌خوار معروف بود زیرا که بسیارپرهیزگاربود و هرگز از خوراك هیچ کس نخورد و از طاقیه‌دوزی گذران می کرد وپدرش قاضی القضاة استراباد بود و وی خردسال بود که او در گذشت . در سال ۷٤۰ یا ۷٤۲ ولادت یافته که دوسال پس‌ازمرگ حاجی بکتاش ولی باشد که طریقهٔ بکتاشی باو منسوبست وچون چندی‌درمشهد ومدتی در تبریز می‌زیسته بمشهدی و تبریزی نیز معروف شده است . سفرهای چندکرده از آن جمله در ۷۷۱ باصفهان و در ۷۷۵ بحج رفت ونیز بسمیرم فارس وخوارزم وآذربایجان وباکو و شروان ونخجوان رفته است . در۷۸۸ طریقهٔ حروفی را اعلان کرده بهمین جهت اورا تکفیر کردندو تیموریان بااودر افتادندواورا در باکووشروان زندانی کردند وسرانجام‌میرانشاه پسر تیمور دستور داد وی‌را از شروان بنخجوان بردندو بفتوای فقها ببهانهٔ کفرو الحاد در روز پنجشنبه یاجمعهٔ ٦ذیقعدهٔ ۷۹٦بسن۵٦ سالگی اورا بدست‌خودکشت وپیکرش‌را ریسمان‌بستندودر شهرنخجوان گرداندند وسپس درالنجه یا النجق ویا النجاك در خاك نخجوان بخاك سپردند . اما روزششم ذیقعدهٔ ۷۹٦ روز چهارشنبه بوده است . چنان می‌نماید که در۸۰٤ پیکرش را بدستور تیمور ازخاك برآورده وسوزانیده‌اند. وی مرد دانشمندی بوده ودرعلوم غریبه‌ازجفروعلم حروف واسماء وحکمت دست داشته و قصیده و غزل می‌سروده است و نعیمی تخلص می کرده . آثاری که ازومانده کتاب نوم‌نامه است که حوادث زندگی خود را ازسال۷٦۵ تا

۷۹۶ در آن نوشته است و آن ذیل جاودان‌نامهٔ اوست ، دیگر جاودان کبیر که در ۷۹۶ درزندان شروان نوشته ودیگر کتاب جاودان صغیر، رساله دراصول حروفیه، ذیل جاودان‌نامه، عرش‌نامه ، محبت‌نامه و نیز وصیت خودرا درزندان باکو نوشته است . وی نه‌خلیفه انتخاب کرده بود که چهار تن محرم اسرارش بودند وپس از کشته شدنش چند تن از خلفایش مانند ابوالحسن علی الاعلی و سید عمادالدین نسیمی بآسیای صغیر گریختند و عقاید خود را در میان بکتاشیان انتشاردادند و بسیاری ازیشان آن عقاید را پذیرفتند . دخترفضل‌الله ویکی ازمریدانش یوسف‌نام درزمان جهانشاه دوباره درتبریز بنای دعوت را گذاشتند ولی ایشان ومریدانشان گرفتار شدند و نزدیك پانصد تن ازیشان را کشتند . این دختر شاعر بوده است . پیروان طریقهٔ حروفی درایران در خفا می‌زیسته‌اند تاآنکه دردورهٔ صفویه برخی ازیشان طریقهٔ نقطوی را پذیرفته‌اند .

ص۲۱٤ ش ۳٦ : فریدون بن عکاشه ، رسالهٔ ربیعیه را در۷۳۷ نوشته‌است

ص ۲۱۵ ش٤۵ : جنید شیرازی ، وی برادری داشته است بنام جمال‌الدین ابواسحق بن جلال الدین محدث کازرونی معروف بشیخ ابواسحق شیرازی که از خلفای ابواسحق ابراهیم بن شهریار کازرونی بوده و در روز چهارشنبهٔ ۱۳ ذیقعدهٔ ۸۲۸ درهرات در گذشته ودر گازرگاه مدفون شده است .

ص۲۱۷ ش ۵۱ : ابن عماد ، نام و نسب وی را حافظ علاء الدین محمد بن حافظ عمادالدین هروی ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند که مادرش دخترحاج قوام‌الدین صاحب عیارممدوح معروف حافظ بوده و وی‌درشیراز ولادت یافته وسرانجام بهرات رفته و درآنجا در ۸۳۸ ازبیماری وبا در گذشته وشعر تازی‌وپارسی می سروده و در قرائت استاد بوده ودیوان اشعار وخلاصة‌التنزیل درقرائت ازومانده است . چنان می نماید ۸۳۸ تاریخ وفات اودرست‌نباشد زیرا که ۷۰ سال پس ازاتمام ده نامه‌و٤٤ سال پس ازاتمام روضة المحبین اوست .

ص۲۱۷ ش ٥٤: محمود گلستانه ، نسب‌کامل اومحمود بن محمود بن علی

گلستانه است .

ص۲۱۸ ش۵۷ : نظام‌الدین اولیا ، کتاب فواید الفوادرا که شامل ملفوظات اوست برخی تالیف علاء الدین نیلی قاری سجزی و برخی تالیف میرعلاء الدین حسن دانسته اندامادرست‌تراینست که‌مؤلف آن‌امیرحسن‌بن علاء سکزی نام داشته وپس از۷۰۷ تالیف کرده است . کتاب راحة‌القلوب را وی درچهارشنبهٔ ۱۵ رجب ٦۵۵ بپایان رسانیده است .

ص۲۲۰ ش ٦۲ : بهاءالدین نقشبند ، ازمؤلفات اوست : رسالهٔ انسیه ورسالهٔ قدسیه که عبدالرحمن جامی شرحی برآن نوشته است بعنوان الحاشیة القدسیه بر کلمات قدسیهٔ بهاءالدین نقشبند . کتابهایی که درمناقب وی نوشته اند یکی رسالهٔ قدسیه ازخلیفهٔ او خواجه‌محمد پارساست ودیگر کتابی بنام جامع المقامات‌تألیف ابوالبقا ابن عالی که در محرم ۱۰۲٦ تمام کرده و معلوم نیست در مقامات او یا مقامات بهاءالدین دیگرست و خواجه محمد پارسا کتاب مفصل‌تری درمقامات وی نوشته است باسم انیس‌الطالبین وعدة السالکین .

ص۲۲۰ ش٦۳:خواجه محمدپارسا ، شمس‌الدین لقب داشته‌است ، وی‌رادر قبرستان بقیع بخاک‌سپرده‌اند ، ازمؤلفات‌اوست رسالهٔ عقاید ورسالة فی‌طریق ذکر الخفی‌وانیس‌الطالبین سابق‌الذکروعبدالرحمن جامی رساله‌ای‌دارد بعنوان سخنان خواجهٔ پارسا .

ص۲۲۱ ش٦٤ : ابوبکرتایبادی ، ازکرامات وی نوشته اند که درسال۷۸۰ ملک غیاث‌الدین پیرعلی کرت شهر بندنوهرات را می‌ساخت . وی پیغام داد که بدین دیوار بلای خدارانگاه نتوانی داشت مردم را زحمت مده او پاسخ داد که ائمه را باکارملک چه‌کار ؟ وی خشمگین شد و ازهرات رفت و گفت ملک را عزل کردند وملک وی را بترکی که درپایش عیبی هست‌دادند وبزودی تیمور سلطنت خاندانش‌رامنقرض کرد . پادشاهان کرت وتیموری‌بوی بسیاراحترامی کرده‌اند. رحلتش را بجای روزآدینه روز پنجشنبه‌هم ضبط کرده‌اند اما سلخ محرم۷۹۱ روز آدینه بوده است.



بر صحیفهٔ ۲۲۵ برشاعران قرن هشتم این چند تن را باید افزود :

۹۸) صاحب شبانکاری؛ ازشاعران دربار ملوك شبانکاره بوده ومنظومه‌ای ببحرمتقارب درتاریخشاهان این سلسله بنام دفتردلگشای سروده که دراردی‌بهشت ۷۲۰ بپایان رسانیده وپیداست که شاعرزبردستی بوده است واین منظومه درحدود یازده هزارشعردارد وتا وقایع سلطنت شاه مظفر شبانکاره می‌رسد .

۹۹) صدرالدین موسی، پسرشیخ‌صفی‌الدین اردبیلی درروز عید فطرسال ۷۰٤ ولادت یافت وپس ازمرك‌پدرجانشین اوشد وحظیرهٔ پدر را دراردبیل ساخت وده سال مشغول ساختمان آن‌بود ودر۹۵سالگی در۷۹٤ درگذشت وغزل‌می‌سرود .

۱۰۰) خواجه علاءالدین محمدبن‌محمدبخاری،معروف بعلاءالدین‌عطار، دربخارا ولادت یافت وازکودکی درحلقهٔ اصحاب بهاءالدین نقشبند درآمد وسپس ازخلفای اوشد و بیشتر در سرزمین چغانیان می‌زیست ودرشب چهارشنبهٔ ٤ رجب ۸۰۲ درگذشت . مزارش اکنون درخاك تاجیکستان در۱۲ کیلومتری جنوب‌شهر ده نوست که تا دوشنبه پای تخت تاجیکستان نزدیك ۲۰۰ کیلومتر فاصله دارد و زیارتگاهست .ازوی اشعارخوبی‌مانده است. وی‌پسری داشته‌است بنام کمال‌الدین حسن که‌در۸۲۷ که ازشیراز ببهبهان بسفرحج می‌رفته درراه درگذشته است .

۱۰۱) شرف‌الدین یعقوب قاضی یزدی ؛ از معاریف شهریزد بوده وشعر تازی وپارسی می‌گفته و شرف تخلص می‌کرده و پسری بنام مجدالدین فضل‌الله داشته است .

۱۰۲) امیر شمس‌الدین محمدبن امیر جلال‌الدین خضرشاه بن امیر قطب‌الدین مسعود یزدی ؛ ازخاندانی معروف ازاعیان یزد. پسرش‌قطب‌الدین خضرشاه و برادرزاده‌اش قطب‌الدین مسعود نیز ازامرای یزد بوده‌اند وخود شاعر توانایی بشمارمی‌رفته است .

۱۰۳) معین‌الدین جمال‌الاسلام محتسب یزدی، نیز ازمشاهیر آن شهرو

شاعر بوده و تا سال ۷۱۹ می‌زیسته است

۱۰۴) **شرف‌الدین خضر یزدی** ؛ از مشایخ نامی یزد بود و پادشاهان آل مظفر وی را گرامی می‌داشتند و در ۷۵۵ خانقاهی در یزد ساخته و در ۷۶۰ درگذشته است . پسرش ظهیرالدین محمد نیزمردی دانشمند وزاهد بوده و شرح ینابیع را تا آداب قضا نوشته و او را نیزدر کنار پدر در محلهٔ بین‌الدارین بخاك سپرده‌اند . شرف‌الدین شاعر زبردستی بوده است .

۱۰۵) **غیاث‌الدین همتی بلخی** ؛ ازمنشیان‌وشاعران‌زمان‌خودبوده‌است.

۱۰۶) **محمودشاه‌بن‌علاءالدین‌حسن‌کانکوی بهمنی**؛ ازپادشاهان سلسلهٔ بهمنی دکن که از ۷۸۰ تا ۲۱ رجب ۷۹۹ پادشاهی کرده، مرد بسیار مهذبی بوده چنانکه نوشته‌اند در شادی وغم خودداری می‌کرده ودر سراسر زندگی جز بایك زن معاشرت نداشته و درضمن مردی دانشمند بود وقرآن را ازبرداشت وخط را خوب می‌نوشت و از علوم متداول آگاه بود و فارسی وعربی راخوب می‌دانست و بسیارشاعرنواز بودودرزمان وی شعرای‌عرب وایران بدربارش‌می‌رفتندواز بخشش او برخوردار می‌شدند چنانکه‌حافظ‌رادعوت کردویك‌تن ازشاعران‌ایران که بدکن رفته بود قصیده‌ای بتوسط میرفیض‌الله‌انجو که منصب صدارت وی را داشت‌فرستاد و وی در مجلس اول یك هزارتنگه طلا که عبارت از هزار توله پول‌آن روز هند باشد باوداد واو بایران بازگشت . وی غزل را استادانه می‌سروده است .

۱۰۷) **ملك ضیاءالدین مشهدی**، از امرای دربار سلطان فیروزشاه تغلقشاهی در هند وشاعرتوانایی بوده وتا ۷۶۰ می‌زیسته است .

۱۰۸) **اعزالدین خالدخانی**؛ نیز ازشاعران‌آن روزگار بوده و کتابی در حکمت طبیعی‌وشگون ومقالات بنظم‌آورده که دلایل فیروزشاهی نام گذاشته است وشامل اقسام حکمت علمی وعملی بوده است .

۱۰۹) **سلطان محمدبن تغلقشاه**، معروف بسلطان محمد جونه از پادشاهان نامی هند ازسلسلهٔ تغلقی بوده ودرربیع الاول ۷۲۵ بپادشاهی نشسته ودرمحرم ۷۵۲

در کنار رود سند نزدیك شهرتته در گذشته‌است. وی پادشاه دادگستر نیکو سیرتی و مردی دانشمند بوده و بذله گوی و سخن سرای بشمار می‌رفته و شعر فارسی را استادانه می‌سروده وشاعران نامی آن زمان از آن جمله خسرو دهلوی و بدرالدین چاچی در درباروی بوده اند و ازبخشش‌هایش برخوردار شده‌اند وضیاءالدین برنی مورخ معروف هند نیز در درباروی بوده است .

۱۱۰) **عارف اردبیلی** ،ازشاعران نامی آذربایجان ، نخست دردربارسلطان اویس‌جلایر بوده وسپس بدعوت‌شروانشاه کیکاوس بن کیقباد(۷۴۵-۷۷۴) بشروان رفته وآموزگار پسر وی شده ودر آنجا مثنوی‌فرهاد نامه را بوزن خسرو وشیرین نظامی سروده ودرآخرتابستان ۷۷۱ بپایان رسانده است .

۱۱۱) **سیدعلاء الدین خراسانی** ؛ساکن هندوازمریدان نظام‌الدین اولیا وشاعر بوده است .

۱۱۲)**شهابی** ، ازشاعران قرن هشتم بوده ویك مثنوی دراخلاق بنام عروة الوثقی ازومانده که بروزن خسرووشیرین‌نظامی در۷۵۹ شامل پنجهزاربیت بپایان رسانیده ودرهند می‌زیسته است .

۱۱۳) **حاج‌جلال لارندی** ، ازشاعران قصیده سرای این‌دوره بوده وجزین از احوالش اطلاعی نیست .

۱۱۴) **شیخ‌ضیاءالدین‌تبریزی** ، از شاعران اواخرقرن هفتم واوایل قرن هشتم بوده ودرچرنداب مدفون بوده وازورباعی مانده است .

۱۱۵) **ابومحمد شمس‌الدین‌عبدالله‌بنجیری**؛ ازخاندان معروف‌سادات آل بنجیر در شیراز واز مشایخ‌نامی زمان خود بوده است . چنانکه در احوال حافظ گذشت وی‌را ازمریدان او دانسته‌اند ونیز قوام الدین ابواسحق که ذکرش پس ازین خواهدآمد و شیخ‌زین‌الدین علی کلاه را که نیز پس از ین مذکور خواهد شد از مریدان او شمرده‌اند و امیرمبارزالدین محمدبن مظفر نیزمرید او بوده و شعرعربی وفارسی رانیکومی سروده است .

۱۱۶) قوام‌الدین ابواسحق بن ابوطاهر بن ابوالمعالی بنجیری ، از همان خاندان آل بنجیر وازشاگردان ابومحمد شمس‌الدین سابق‌الذکر بوده ودر ۷٦٤ در گذشته ومردی دانشمند بوده وحافظ کشف کشاف را نزداو درس خوانده و شاعرنیز بوده وقوام تخلص می کرده است .

۱۱۷) شیخ زین‌الدین علی کلاه‌شیرازی ؛ ازدانشمندان نامی شیراز بوده وچون درشیرازرنگ سیاه را کلاه می گفته‌اند ووی دستار سیاه برسر می گذاشته این لقب را باوداده بودند. وی از مریدان ابومحمد شمس‌الدین سابق‌الذکر بوده و در ۷۸۰ در گذشته ودر مراتب اسماء وتسخیرات درزمان خود یگانه بوده وکارهای شگرف ازوحکایت کرده‌اند ودر شعر نیزدست داشته است .

۱۱۸) شهاب‌الدین مظفر بن ابی ذرقبزدانی خوافی معروف بمظفرخوافی، از دانشمندان و حکمای زمان خود بوده و از شاعران نامی بشمار می‌رفته و در ربیع‌الثانی ۷۸۱ در گذشته ودر دم مرگ اشعارخود را که شامل قصاید و رباعیات بوده شسته وازمیان برده است.

۱۱۹) جلال‌الدین محمود زنگی‌عجم قلندرکرمانی ، از دانشمندان و مشایخ محتشم زمان خود بوده وباو شیخ‌المشایخ می گفته‌اند ودر نزد تیمورمقرب بوده و دریکی ازسفرهای وی که با اردوی اوهمراه بوده در۸۰٦ در گذشته‌است. وی شاعرتوانایی بوده و دیوان اشعار خود را فراهم کرده بود ویك مثنوی دربارهٔ برخی ازوقایع تاریخ تیمورسروده است .

۱۲۰) پهلوان محمودقتالی خوارزمی معروف بپوریای‌ولی؛ شهرت وی را بخطاپوریار نوشته وبرخی بوریاولی رانام پدرش‌دانسته‌اند اما پیداست که این کلمه دراصل پوربای بوده و بای همان کلمهٔ بیك در زبان ترکی ترکمانانست که سروسر کرده معنی می‌دهد . وی ازعارفان معروف‌قرن هشتم بوده وظاهرا درشهر خیوه می‌زیسته و درضمن پهلوان نامداری بوده وهنوز ورزشکاران ایران نام اورا برزبان می‌رانند واشعارش را در زورخانها می‌خوانند ودر۷۲۲ در گذشته وقبرش درشهر خیوه یا خیوق‌هنوز زیارتگاهست . وی شاعرزبردستی بوده ودر۷۰۳مثنوی

کنزالحقایق را بپایان رسانیده است .

۱۲۱)خواجه معین‌الدین‌محمد معینی جوینی؛ نسب خود را بسنجر می‌رسانیده و از دانشمندان صوفی مشرب بوده ودر ۷۸۳ در گذشته وظاهراً درشعر معینی تخلص می کرده است .

۱۲۲) ابوالحسن ؛ ازشاعران‌پیروطریقهٔ حروفی بوده ودر ۷۷۱ در نوزده سالگی دراصفهان‌بخدمت‌شاه‌فضل‌الله‌نعیمی حروفی رسیده ودر۸۰۲ جاودان‌نامهٔ وی رابنظم آورده است .

۱۲۳) ابوالمحاسن‌محمدبن‌سعدبن‌محمدنخجوانی‌معروف بابن‌الساوجی، خوشنویس و شاعر بوده و منظومه‌ای بنام درةالمعانی سروده و نسخه‌ای از ترجمهٔ فارسی مسالك و ممالك تألیف‌ابواسحق ابراهیم اصطخری در دستست که در ۷۲۶ نوشته وبهمین‌جهت بخطا وی را مترجم‌آن کتاب دانسته‌اند .

۱۲۴) معروف بغدادی ، ازهنرمندان‌نامی‌زمان‌خودبوده‌وازخوشنویسان‌زبر دست‌بشمار می‌رفته‌ودرضمن‌درموسیقی استادبوده‌وشعررا خوب‌می گفته‌است. نخست در بغداد می‌زیست . چون سلطان‌احمد بن اویس جلایر در ۷۸٤ بغداد را گرفت بخدمت اوپیوست ووی که درموسیقی و خط وشعر دست داشت وی را بکتابت در دستگاه خود گماشت وچون مردی تند خوی بود معروف از بغداد باصفهان رفت و وارد دستگاه میرزا اسکندر گورکانی شد وکاتب او بود . نوشته‌اند که یك بار سه روز بکتابت نپرداخت و چون متعهد شده بود که روزی پانصد بیت بنویسد و ومیرزا اسکندر ازو بازخواست کرد پذیرفت که‌کار سه روزه را دریك روزبکند . میرزا اسکندر دستور داد که در میدان اصفهان سایبان وبارگاه برپا کردند و او نشست و یك تن از شاگردانش قلم می‌تراشید و او می‌نوشت وتا نماز دیگر هزار و پانصد بیت در منتهای خوبی نوشته بود . در سال ۸۱۷ که شاهرخ باصفهان آمد و حکمرانی آنجا را بمیرزا ابوالقاسم داد هنگام بازگشت بهرات معروف را با خود برد ودرین سفرشمس‌الدین هروی خوشنویس معروف که استاد بایسنغر بوده

نزد وی شاگردی کرده است . نوشته‌اند که مردی بسیار قانع و بلند همت بوده است چنانکه یك بار بایسنغر مقداری کاغذ نزد او فرستاد که وی نسخه‌ای از خمسهٔ نظامی برایش بنویسد و وی پس از چندی آن کاغذها را نانوشته پس فرستاد . سرانجام در سال ۸۳۰ که احمد لر از پیروان فضل‌الله حروفی شاهرخ را کارد زد چون با چندتن از دانشمندان معاشرت داشته وایشان گرفتارشده‌اند معروف راهم دستگیر کردند ودرقلعهٔ اختیارالدین هرات اورا زندانی کردند واندك زمانی‌پس از آن در زندان درگذشت . معروف در حوالی سالهای ۷۸۰ و ۷۹۰ دومجموعه از اشعارفارسی بخط خود برای‌سلطان احمدجلایر نوشته که سپس آنرا بمیرزااسکندر داده و اینك درکتابخانهٔ سلطنتی در طهرانست . مجموعهٔ دوم را کنزاللآلی نام گذاشته و این دومجموعه شامل اشعاربرگزیدهٔ بسیاری ازشاعرانست ازآن جمله چند تن ازشاعران قرن هشتم‌اند وکسانی که‌نامشان درکتابهای رایج نیست بدین گونه‌اند : ابن بنا، ابن‌منور، ابن همگر(شاید مجد همگربوده‌باشد)،ابوالفراش، ادیب‌کاشی، امرءالقیس ، بدیع‌الدین ، بدیع‌الزمان، بهشتی‌آملی، حسن شهرویه، رفیع ابهری، رفیع نسوی ، سحرآفرین ، سراج بلخی ، سعد بها ، شاه‌اسفرنگی، شرف‌الدین مقبل، صاحبی، صدر بلخی، صفی‌نیشابوری ، عبدالعزیز، عزشروانی، فتح مستوفی ، سلطان محمود بخاری .

۱۲۵) احمد بن محمدنخشبی مسعود بیك بخاری ، از بزرگان متصوفهٔ هندوستان ، نوشته‌اند که بشیرخان معروف بوده و از خویشاوندان فیروز شاه سلطان دهلی بوده و ازجانب وی دربخارا حکمرانی داشته وبهمین جهت ببخاری معروف شده است . پس ازچندی‌انقلابی درنهاد وی رخ داده ودارایی خود راترك کرده و از مریدان شیخ رکن‌الدین بن شهاب الدین امام از مشایخ زمان خود و وارد طریقهٔ‌چشتی‌شده وبسیارمجذوب بوده ونوشته‌اند که سخنان مستانه‌می گفته است که برخی ازآنها با شریعت سازگار نبوده است و بهمین جهت وی رادرسال ۸۰۰ کشتند ودر دهلی مدفون شد . وی در نظم ونثر فارسی استاد بوده و در شعر

مسعود تخلص می کرده و دیوان قصاید وغزلیات و رباعیاتش معروفست و بیشتر قصایدی در مدح مرشد خوددارد . دیگر ازآثاروی درتصوف کتاب تمهیداتست که بتقلید از تمهیدات عین‌القضاة همدانی نوشته و دیگر کتاب مرآةالعارفین که از مهم‌ترین کتابهای صوفیهٔ هندست .

۱۳۶) سلطان احمد جلایر ، از پادشاهان نامی خاندان جلایر ، پس از مرگ پدرش سلطان اویس بن شیخ حسن نویان در۱۱ صفر۷۸٤ بربرادرش‌سلطان سلطان‌حسین قیام کرد و بروسلط شدوآذربایجان را گرفت ودر تبریز اورا کشت ودرآنجا بتخت نشست سپس بغداد را ازکارگزاران شاه شجاع آل مظفر گرفت وآن شهر را پای تخت خود کرد وعراق و فارس نیز خراج گزار اوشد واز۷۸٤ تا۷۸۸ برآذربایجان وبین‌النهرین وعراق استیلا داشت. در۷۹۵ تیمورآذربایجان را ازو گرفت و او در برابر سپاهیان تیمور بمصر گریخت وتا سال ۸۰۷ در آنجا بود وپس ازمرگ تیمور دوباره از مصر بعراق آمد و با تیموریان درافتاد وتا۸۱۳ درآنجا مشغول تاخت‌وتاز بود تا آنکه در روزآدینهٔ ۲۸ ربیع‌الثانی ۸۱۳ در دو فرسنگی تبریز در جنگ باقرا یوسف شکست خورد و در مجرای آب باغی پنهان شد وهمان روز اورا یافتند وکشتند. وی مرد بخشنده وشعر دوست وهنرپروربوده وعبدالقادر گوینده موسیقی‌دان معروف ومعروف بغدادی خوشنویس در دربار وی بوده‌اند وحافظ وی را مدح کرده وخود نیزشعررا نیکومی‌سروده است .

۱۳۷) سید محمد بن علی همدانی ، پسر میرسید علی‌همدانی‌عارف‌مشهور بود . ظاهرا پس ازمرگ پدر ونوشته‌اند در۲۲ سالگی باششصد تن درزمان‌سلطان سکندر بن‌قطب‌الدین بکشمیر رفته واین پادشاه مرید وی شده و بسنت نام وزیر و سپهسالارش‌بدست وی اسلام‌آورده و۱۲ سال درآنجامانده ودر ۷۹۷ سلطان سکندر خانقاهی برای وی ساخته که‌درسال ۸۰۰ تمام‌شده‌وچند دهکده وقف برآن کرده است. سپس بحج‌رفت ودر بازگشت‌در گولاب در گذشت. وی‌نیز مانند پدرنویسنده وشاعر بوده ورساله‌ای درتصوف وشرح شمسیه ارمنطق ازومانده است .

قرن نهم

ص ۲۳۷ ش ۱۲ : حافظ ابرو، درگذشت وی در روز یکشنبهٔ ٤ شوال۸۳۸ هنگام بازگشت شاهرخ‌ازآذربایجان در سرجم‌درخاك زنجان روی داده وپیکرش را در زنجان نزدیك مزار ابوالفرج زنجانی بخاك سپرده‌اند . مجموعهٔ تاریخی خود را مجمع‌التواریخ سلطانی نام‌گذاشته وقسم اول زبدةالتواریخ را در٦ محرم ۸۲۹ بپایان رسانیده است .

ص ۲۳۸ ش ۱۵: فصیح خوافی، نسب خودرا چنین آورده است: فصیح‌الدین احمدبن جلال‌الدین محمدبن نصیرالدین‌یحیی بن علاءالدین محمد بن‌ظهیرالدین ابوالقاسم‌محمد بن جلال‌الدین‌محمدبن نصیرالدین ابوالقاسم بن ظهیرالدین‌محمد ابن ابوالقاسم محمد بن احمد بن محمد بن ابوالقاسم بن جلال‌الدین محمد بن احمد بن ابونصر علی‌بن محمد بن علاءالدین عیسی بن ابوبکربن ابوالقاسم‌احمد ابن محمد بن قتیبة بن ابوامامه صدی‌عجلان‌بن وهب باهلی. از ۸۰۷ تا۸۱۲ از کارگزاران دربار تیموریان بوده وچندی زندانی شده وسفرهای چند کرده است. روزپنجشنبهٔ غرهٔ جمادی‌الاولی ۷۷۷ در هرات ولادت یافته است .

ص ۲٤۲ ش ۲۳ : فیض‌اللهٔصدرجهان، نسبت اورا گاهی بنبانی و گاهی‌بنبانی نوشته‌اند ، شاید در اصل بلبانی بوده‌باشد که بدین گونه تحریف کرده‌اند . تاریخ خود را درزمان همان محمود شاه پادشاه گجرات که بمحمود شاه بیگاره معروف بوده نوشته است .

ص۲٤۳ ش ۲۹ : أصیل‌الدین‌واعظ : در زمان ابوسعید گورکان (۸۵۵-۸۷۳) از شیرازبهرات رفته‌است. تاریخ درگذشتش‌را درجمادی‌الاخرهٔ ۸۸۳ نیز نوشته‌اند و پس از مرگش پادشاه سیورغالهای وی را بفرزندانش بخشیده است . کتاب مقصدالاقبال را برای ابوسعید گورکان نوشته وکتاب دیگری در مزارات هرات دارد ودیگر ازمؤلفات اوشرح شفای قاضی عیاض راباید دانست .

ص۲٤٤ ش۲۹ : جمالی اردستانی ، مصباح‌الارواح را در۲۰صفر۸٦۸بپایان

رسانیده ودیگر ازمؤلفات اوست : مشکوةالمحبین ، استقامت نامه، نوراعلی نور، ناظر و منظور.

ص۲٤۵ ش ۳۵ : ملاحسین‌کاشفی ، درگذشت وی را در۹۰٦ ضبط کرده‌اند واین درست نیست .

ص۲٤۸ ش۳۷ : شرف الدین علی یزدی ، نام و نسبش را شرف الدین علی ابن‌ضیاء الدین حسین بن شرف الدین علی بن شمس الدین رضی نیزنوشته‌اند، از خاندان معروفی بوده ، برادرش مجدالدین حسن درگذشته در ۷۸۷ و پسران او ضیاء الدین محمد وشمس الدین‌ابوبکرواز بازماندگان مجدالدین حسن شاه معز الدین محمد رضی‌ومیرزا مجدالدین حسن که درقرن‌یازدهم می‌زیسته‌اند درتاریخ معروفند . وی درطریقت مرید سلطان حسین اخلاطی بوده ودیگر از مؤلفات وی بجزدیوان اشعارش کتاب مواطن را باید دانست .

ص۲۵۱ ش٤۲ : فضل‌الله بن روز بهان ، شرح وصایای عبدالخالق غجدوانی را در۹۱۸ نوشته‌اند .

ص۲۵۳ش٤٦ : جعفری‌یزدی، نام‌ونسب اوبدین گونه‌است : سیدجلال‌الدین جعفربن محمدبن حسن متخلص بجعفری ازسادات حسینی یزد، تاریخ یزد را در حدود ۸۵۰ بنام ضیاء الدین مسعود وزیر شاهرخ تألیف کرده و در ۸٤۵ بتألیف تاریخ کبیر آغاز کرده ودر۸۵۰ بپایان رسانیده ودیگر ازمؤلفات او تاریخ واسط تا حوادث سال ۸۱۷ می‌رسد ووی شاعرهم بوده است .

ص ۲٦۳ ش ۵۱ : ادریس بدلیسی ، دیگر از مؤلفات اوکتابیست بنام مرآة الجمال .

ص۲۵۵ ش۵۸ : عبدالغفور لاری ، لقب اورا رضی‌الدین هم ضبط کرده اند و از بازماندگان سعد عباده از اصحاب رسول بوده است . درخاتمهٔ حاشیهٔ نفحات الانس شرح حال مفصل ودقیقی ازجامی دارد .

ص۲۵٦ ش ٦۱ : نجم‌الدین طارمی، تذکرهٔ اوصاف خواجه محمد کججانی

تالیف محمدحسن پلاسی شیرازی را نیزبفارسی ترجمه کرده است .

ص۲۵۸ ش۷۹ : شرف الدین منیری ، بلقب شرف جهان معروف بوده ودر منیر(بکسرمیم وسکون نون وفتح‌یا) ازتوابع دهلی ولادت یافته ، مکاتیب خودرا بیشتر بحاج رکن‌الدین نام ازمریدان خود نوشته و بهمین جهت‌آنرا فواید رکنی نام گذاشته و دیگر از تألیفات اوست ارشاد السالکین و شرح آداب المریدین ابوالنجیب سهروردی .

ص ۲۵۹ ش ۸۰ : محمود قاوان ، نوشته اند در ۸۰۸ در روستای قاوان یا کاوان در گیلان‌ولادت یافته وبهمین جهت‌بمحمود قاوان معروف شده بود .پدرانش وزیران پادشاهان گیلان بوده‌اند و یکی ازیشان در رشت پادشاهی کرده و بدست شاه طهماسب سلطنت او منقرض شده است . چون مادرش از خاندان مشایخ گیلان بود و وی را درخطر می‌دید او را بسفرواداركرد ودرین میان درعراق وخراسان وزارت‌را بوی پیشنهاد کردند نپذیرفت. در۴۳سالگی‌بعزم بازرگانی‌سفرهندوستان کرد واز راه دریا وارد بندر دابل شد و ازآنجا بدکن رفت و سپس برای دیدار شاه محب‌الله ومشایخ دیگر آن زمان وبرای تجارت باحمدآباد بیدررفت وخواست بدیدار مشایخ دهلی برودعلاء الدین احمد بهمنی پادشاه دکن نگذاشت وهمایون شاه‌باو لقب‌ملک‌التجارداد.سپس‌وزیرشمس‌الدین ابوالمظفرمحمدشاه بهمنی (۸۶۷- غرهٔ صفر۸۸۷) شد ومناصب دیگریافت وده هزارسوار مغول خدمتگزار وی بودند. سلطان حسین بایقراسیدکاظم نام را ازهرات واز راه قندهار و لاهور نزد او بدکن فرستاد و او را دعوت کرد . محمد شاه اجازهٔ بازگشت بایران را باونداد و وی سیدکاظم را باتحف وهدایای بسیار بخراسان برگرداند و نامه ای بسلطان حسین نوشت وازو عذر خواست . سیدکاظم درباز گشت ازراه دریا بفارس رفت ودرشیراز ماند و درآنجا درگذشت و آن هدایا بمقصد نرسید . سرانجام در۵ صفر ۸۸۶ در ۷۸ سالگی کشته شد . ملا عبدالکریم همدانی‌مؤلف تاریخ محمود شاهی که شاعر نیزبوده وازشاگردان ومریدانش بشمار می‌رفته کتابی در احوال او نوشته است .

مرد دانشمندی بوده‌ودرعلوم نقلی وعقلی مخصوصاً درریاضی وطب وحساب و نظم و نثرفارسی دست داشته و دیوان اشعار و کتاب روضة الانشای تالیف خود را برای دانشمندان عراق وخراسان هدیه فرستاده وجامی بااو مکاتبه داشته وقصیده‌ای در ستایش وی سروده است . در ضمن مرد نیکوکاری بوده و دردکن آبادی بسیار کرده ازآن جمله درشهراحمدآباد بیدردوسال پیش از کشته شدن خودمدرسه‌ای بامسجد وبازار بزرگ وچهارطاقی ساخته که تااوایل قرن یازدهم باقی مانده‌است.

ص ۲۵۹ ش۸۱ : عبدالله مروارید ، تاریخ درگذشت وی را در ۹٤۲ و۹٤۳ و۹٤۸ نیز نوشته‌اند واین درست‌نیست. کتابی‌هم درصنعت انشا نوشته است ومنشات اورسالهٔ شرفیه نام دارد .

ص ۲٦۱ ش ۹۳ : صاعد بن علی گرگانی ، کتاب مسالك ممالك یا عجایب البلدان او بیشتر متکیست بر کتاب مسالك والممالك ابن‌خردازبه .

ص۲٤۱ش۹٤ : عبدالقادرمراغی ، لقب وی راهم کمال‌الدین وهم‌نظام‌الدین‌و کنیه‌اش راابوالفضایل‌نوشته‌اند. نام‌پدرش‌راهم‌غنی وهم‌عینی‌وهم غیبی‌ضبط کرده‌اند اما در نسخه‌ای از کتاب مقاصدالالحان که بخط خود در۱۲ رمضان ۸۲۱ نوشته و درکتابخانهٔ آستان رضویست نام خود را عبدالقادر بن غیبی الحافظ‌المراغی ونام پدرش راآشکارا غیبی نوشته است . در ۲۰ ذیقعدهٔ ۷۵٤ متولد شده ، در ٤ سالگی بمکتب رفته ودر۸ سالگی حافظ قرآن شده ودر۱۰ سالگی ازفرا گرفتن صرف و نحو ومعانی وبیان فراغت یافته است . نخست در دربار شیخ اویس جلایر(۷۵۷-۷۷٦) بوده وسپس ملازم سلطان احمد شده ودرین مدت درتبریز وبغدادمی‌زیسته. در۷۹۵ تیمور اورا از بغداد بسمرقند برد وسپس در آن شهر دردستگاه میرانشاه وشاهرخ بوده و در ۸۳۷ در هرات از بیماری وبا درگذشته واین که برخی تاریخ درگذشتن‌را رر۸۳۸نوشته‌اندرست‌نیست . جامع‌الالحان رابرای پسرش‌نورالدین عبدالرحمن نوشته ومقاصدالالحان را درپنجشنبهٔ ۱۲ رمضان۸۲۱ بپایان رسانیده‌و دیگر از مؤلفات اوست : لحنیه وکنزالالحان و شعر فارسی و ترکی می گفته و

عبدالقادر تخلص می کرده است .

ص ۲٦۳ ش۱۱۲ : عبیدالله‌احرار، نسب اوعبیدالله بن محمود بن‌شهاب‌الدین بوده است . در رمضان ۸۰٦ در روستای باغستان از توابع تاشکند ولادت یافت . پدرش نیز ازمشایخ تصوف بود. نخست درشهرشاش می‌زیست وسفرهایی بسمرقند و بخارا کرد و مرید و خلیفهٔ بهاءالدین نقشبند شد . درشب شنبهٔ سلخ ربیع‌الاول ۸۹۵ درگذشت . وی را در خانقاهی که در شهر سمرقند داشت بخاك سپردند و بازماندگانش نیز درآنجا مدفونند و آخرین کس که ازیشان درآنجا بخاك رفته نیازخواجه درگذشته در۱۲۲۹ است وایشان فرزندان خواجه محمد یحیی پسروی بوده‌اند . گذشته ازسلسلة‌العارفین که محمد بن‌برهان‌الدین معروف بمحمدقاضی درسیرت او نوشته عبدالحی‌بن‌ابوالفتح حسینی نیز که از مریدانش بوده رساله‌ای در مناقب او و اعقابش تألیف کرده است . دیگر از مؤلفات وی انفاس نفیسه و فقرات‌الخطیره یا فقرات و مجموعهٔ مکاتبات وافادات را باید دانست .

ص ۲٦٤ ش ۱۱۷ : زین‌الدین خوافی، نام ونسب وی ابوبکربن محمدبوده و در خواف در ۷۵۷ ولادت یافته ونیز از مریدان تاج‌الدین حسن شمشیری بوده است . در۸۱۲ قطب‌الدین علی بن ملك محمود وشاه محمود پادشاهان سیستان وی را بشفاعت بدربار تیمور فرستادند وشفاعت اوکارگرشد و در۸۱۵ قطب‌الدین علی ابن ملك محمودبشفاعت او ازسیستان بهرات رفت . درعیدگاه هرات‌درگذشت. دیگر از مؤلفات اوست : وصایا القدسیه و تقریرات و رسایل و وصیة العارفین بزبان تازی .

ص۲٦٤ ش ۱۱۸ : یعقوب چرخی، نسب اورا سروری‌هم نوشته‌اند . قبروی اینك درکالخوز لنین دره کیلومتری دوشنبه‌پایتخت تاجیکستان در وادی‌چغانیان در جاییست که سابقاً شهر حصارشادمان درآنجا بوده وبعد بحصارات معروف شده وایك اثری از آن شهرنیست و تنها یك حمام و دو مزار ازآن مانده است . قبر پسرش یوسف چرخی که جانشین پدر شده تقریباً در ٤۰ کیلو متری دوشنبه است

درجایی که اینك بنام چرتك معروفست وساختمانی بسبك قبر تیموردارد ودر آنجا در کمر کوه خانقاهی بسیار بزرگ کنده‌اند واندرون آن چند حجره است .

ص ۲۶۵ ش ۱۱۹ : شهاب‌الدین زاولی ، دیگر از مؤلفات اوست حواشی بر تفسیر بیضاوی .

ص ۲۶۵ ش ۱۲۰ : جلال‌الدین دوانی ، شرح هیاکل‌النوراوشواکل‌الحور نام دارد وآنرا درزاویهٔ‌مظفریهٔ تبریزهنگام عزیمت بدیاربکر درشب پنجشنبهٔ ۱۱ شوال ۸۷۲ بپایان رسانده است .

ص ۲۶۷ ش ۱۲۱ : میرحسین میبدی ، دیگر از مؤلفات اوست شرح صد کلمهٔ علی بن‌ابی‌طالب . وی شعرفارسی نیزمی‌سروده است .

ص ۲۶۸ ش ۱۲۲ : عبدالمؤمن بن صفی‌الدین ، لقب وی را ضیاءالدین و لقب جدش را بجای عزیزالدین‌عزالدین ونام کتابش را بهجةالروح نیزنوشته‌اند.

ص ۲۶۱ ش۱۲۳ : غیاث‌الدین جمشید، دیگرازمؤلفات‌اوست رسالةفی‌العمل باسهل‌آلة من قبل‌النجوم .

ص ۲۷۲ ش ۱٤٤ : ابوالمحاسن گرگانی، جلاءالاذهان اوبنام تفسیر گازر نیزمعروفست .

ص ۲۷٤ ش ۱٦۰ : صاین‌الدین ترکه ، نام ونسب او بدین گونه است : صاین الدین ابومحمد علی بن افضل الدین محمدبن صدرالدین ابوحامد محمد ترکه ، رحلت وی را در دوشنبهٔ ٤ ذیحجه یا١٤ ذیحجهٔ ۸۳۵ نیز ضبط کرده‌اند . ٤ ذیحجهٔ آن سال‌شنبه و١٤ سه‌شنبه‌بوده‌وممکنست شب پیش از١٤ در گذشته باشد. اسرارالصلوة را درپنجشنبهٔ ۲۱ جمادی الاولی ۸۲۱ وضوءاللمعات را در۸۱۵بپایان رسانیده ودیگراز مؤلفات اوست: شرح قواعد التوحید جدش صدرالدین ابوحامد محمد بنام‌تمهیدالقواعدو کتابی‌درعلم‌حروف ومناظرهٔ عقل وعشق که در۸۰۸ نوشته ورساله درتحقیق انانقطة التی تحت‌الباء و رساله دربیان معنی قابلیت وتصورتحقق آن وشرح گلشن راز ورساله درشق‌القمرومنشآت .

ص۲۸۳ ش۱۸٦ : محمد بن برهان‌الدین از۸۸۵ تا ۱۲ سال مرید عبیدالله احرار بوده وپس ازمرگ وی کتاب سلسلة العارفین خودرا نوشته است .

ص ۲۸۵ ش ۱۹۹ فخرالدین علی صفی ، از مریدان خواجه ناصر هروی بوده است .




برصحیفهٔ ۲۸۵ ازنویسندگان قرن نهم این چندتن را باید افزود :

۲۰۳) **یارعلی شیرازی** ، مؤلف شرحی برلمعات فخر الدین عراقی بنام اللمحات فی‌شرح اللمعات .

۲۰۴) **رکن‌الدین یحیی بن محمد حسینی شیرازی**، از خاندان معروف آل بنجیرسادات‌علوی شیراز مؤلف مقالة الابرار دراحوال بزرگان خاندان‌خود که تلخیصی ازکتاب اخبارالاخیار تالیف ابوسلیمان محمد شیرازی مورخست .

۲۰۵) **رکن‌الدین‌محمدخوافی** ، در گذشته در۸۳٤ مؤلف تذکرةالشعراء .

۲۰٦) **علی بن طیفور بسطامی** ، ظاهرا از متصوفهٔ قرن نهم بوده وکتاب انوار التحقیق را فراهم کرد که تلخیص و مجموعه ای از رسایل مختلف عبدالله انصاریست .

۲۰۷) **سید خلیل‌الله بن سید محمود زیارتگاهی هروی** ، مؤلف شرح جواهر الاسلام در عقاید از مولانا نظام الدین شریف هروی که در ۸٤٤ بپایان رسانده است .

۲۰۸) **ملا داود بیدری** ، از مورخان هند مؤلف تحفة السلاطین در تاریخ سلسلهٔ بهمنی دکن که بنام تاج الدین فیروزشاه بهمنی (۸۰۰ - ۸۲۰) نوشته است.

۲۰۹) **عبدالله بن محمد بن‌کیا مازندرانی** ، که رسالهٔ فلکیه را در علم سیاقت در حدود سال ۸٦۵ تالیف کرده است .

۲۱۰) **شرف‌الدین علی بن ابوبکربن علی‌یزدی** ، بجز شرف الدین علی مورخ معروف وازدبیران زبردست زمان خودبوده وکتابی درفقه حنفی بنام‌شقایق

دقایق نعمانی نوشته‌ومنشآت او نیز دردستست‌وبرادرش قوام الدین محمد نیزشاعر بوده است .

۴۱۱) امیرحسن بن منوچهر بن جمال الدین ابوطاهر بن عمار بن عمران بن موسی بن امام محمد تقی ، مؤلف منشورمبارك یارسالهٔ انسابیه در انساب پادشاهان طبرستان که برای مرشدالدین شاه عبدالله معروف بسید میرزا و پسراو محمد بر کت علاءالدوله نوهٔ دختری سلطان حسین بایقرا نوشته است .

۴۱۲)عبدالحی بن ابوالفتح حسینی، ازمریدان خواجه ناصرالدین‌عبیدالله احرار بوده ورساله‌ای درمناقب وی وخاندانش نوشته است و نیز کتاب سلسلهٔعالیه را درهمین زمینه تالیف کرده است .

۴۱۳) تاج الدین محمدبن ابراهیم کازرونی ، از مشایخ متصوف زمان خود بوده ودر۹۰۱ در گذشته و کتابی درتصوف بنام بحرالسعاده نوشته است .

۴۱۴) شیخ الاسلام زکریا بن محمد انصاری ، وی نیزازمشایخ تصوف بوده ودر۸۹۳ در گذشته و شرحی بررسالهٔ قشیریه بنام احکام الدلاله نوشته است .

۴۱۵) عبدالرؤف‌هروی ، مولف رسالهٔ صید که برای بدیع الزمان میرزا پسرسلطان حسین بایقرا فراهم کرده است .

۴۱۶) قاسم علی قاینی ، از دانشمندان زمان خود بوده و رساله ای در اسطرلاب نوشته است .

۴۱۷) قاضی‌شمس الدین‌محمدبن‌محمدبن‌محمدابن‌طاهرآبادکانی‌طوسی، مؤلف نسیم المقربین شرح منازل السایرین عبدالله انصاری که درظهر پنجشنبهٔ ۱۰ رمضان ۸٦۸ بپایان رسانیده است .

۴۱۸) احمد مدون بن محمد نیشابوری ، از دانشمندان ساکن هرات بوده و باجامی معاشرت داشته ومؤلف کتابیست بنام آیة الایات الفرقانی در کشف الایات که در۸۸۵ بتالیف آن آغاز کرده ودر۸۹۱ درهرات بپایان رسانیده است .

۴۱۹) جلال‌الدین یوسف‌جامی ، ازدانشمندان معاصرشاهرخ مؤلف فواید غیاثی شامل مکاتیب تاریخی از آغازاسلام تازمان مؤلف .

۲۲۰) نورالدین عبدالرحمن بن عبدالقادرمراغی ، پسر عبدالقادر مراغی موسیقی‌دان معروف که پدرش کتاب‌جامع‌الالحان را در۸۱٦ برای او نوشته و اوهم در موسیقی استاد بوده و درخاك عثمانی می‌زیسته و کتاب مقاصدالادوار را درموسیقی بنام بایزیدآل عثمان (۸۸٦ ــ ۹۱۸) نوشته است .

۲۲۱) مولانا عبدالرحیم مشهدی ، مؤلف کتابی در جغرافیا بنام مسالك الممالك .

۲۲۲) خواجه‌عبدالشهیدخاوند محمودبن خواجگی خضربن عبیدالله احرار ، مانند پدران خود از مشایخ طریقهٔ نقشبندی بوده و رساله‌ای در تصوف ازومانده است .

۲۲۳) میرعلی حسینی، وی بجز میرعلی حسینی خوشنویس معروف قرن نهم بوده ومؤلف کتابیست درتصوف بنام ریاحین‌القلوب .

۲۲۴) علی‌بن محمدمعروف‌بنظام‌شامی ،وی‌نیزبجز نظام‌الدین‌عبدالواسع مورخ مشهورمعروف‌بنظام‌شامی وازمتصوفهٔ زمان‌خودبوده ومختصرمنهاج‌العابدین درتصوف ازوست .

۲۲۵) همام‌الدین محمد بن ابوطالب تبریزی معروف بهمام طبیب ، در۷۳۳ ولادت یافته‌واز دانشمندان‌نامی زمان خود بوده ودرهیئت وطب وریاضیات دست داشته ومؤلفات چند ازومانده‌است ازآن جمله کتاب‌الارشادفی معرفةالاعداد بفارسی که‌بنام شیخ‌ابراهیم‌بن‌سلطان محمد بن کیقباد نوشته وشرح تلخیص‌محمود ابن محمدچغمینی که در۷ جمادی‌الاخرهٔ ۸۲٤ در۹۱ سالگی بپایان رسانیده‌است.

۲۲٦) حکیم محمود بن‌محمدبن عبدالله، مؤلف تحفهٔ خانی در طب که در۹۰۲ تمام کرده است .

۲۲۷) برهان مسکین ، از دانشمندان ساکن هرات بوده و مؤلفات چند ازومانده است ازآن‌جمله کتاب ارشادالمسلمین شرح عقاید اهل‌الاسلام نجم‌الدین نسفی که در هرات در ۹۱٤ بپایان رسانده‌است وانیس‌الواعظین اربعین دراحادیث رسول در دو دفتر یکی شرح احادیث و دیگر شرح آیات و روضةالاتقیا فی ذکر

الاولیا و انیس‌العابدین در عبادات و سراج المتعلمین در نحو و اورادالاوقات و کنوزالاعمال در ادعیه واذکار وخلاصةالاوراد .

۴۲۸) احمد بن‌محمد بن حسن معروف بخلیفهٔ نیشابوری ، مؤلف ترجمهٔ ملخص تاریخ نیشابور تألیف امام حاکم ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد ابن حمدویه بن نعیم‌بن حکم ضبی معروف بحاکم ابوعبدالله بن‌البیع مؤلف مستدرك و تاریخ نیشابور از اکابرعلمای حدیث که در۳۲۱ ولادت یافته در۴۰۶ در ۸۵ سالگی در گذشته وکتاب تاریخ خودرا نخست دررمضان ۳۸۹ بپایان رسانیده وسپس در ۴۰۲ آنرا تکمیل کرده است ودرین ترجمه حوادث سال۸۳۲ را ضبط کرده است .

۴۲۹) ابوالمکارم بن علاءالملك ، ازبازماندگان احمد جام ژنده‌پیل که در۸۴۰ کتابی در مقامات وی بنام خلاصةالمقامات تألیف کرده است.

۴۳۰) سیدیحیی بن بهاءالدین شروانی، در شهر شماخی ولادت یافت و پدرش مردی مالدار بود ودرجوانی خوش صورت بود ، روزی که باجوانان گوی بازی می کرد پیرزاده پسر شیخ حاج عزالدین خلوتی از مریدان شیخ صدرالدین خلوتی و ازپیشوایان‌خلوتیان برو گذشت و چون او را پسندید دعوتش کرد و وی پذیرفت ووارد طریقهٔ خلوتی شد که یکی ازفروع نقشبندیان بوده است . سپس‌از شماخی بباکورفت ودرآنجا ماند وبارشاد مردم پرداخت و نوشته‌اند نزدیك ده ــ هزارتن برو گردآمدند ومریدش شدند وخلفای خودرا باطراف فرستاد ودر ۸۶۸ درباکو در گذشت . وی از بزرگان طریقهٔ خلوتی بوده ودرباکو مسجد ومدرسه وخانقاه داشته وخلفای معروف او مولانا یوسف مخدوم و قاضی ضیای شروانی و وشه قباد شروانی و عبدالمجید شروانی بوده‌اند . ازو مولفات چند هم مانده است مانند اسرارالطالبین وشفاء الاسرار و اسرارالوحی و شرح گلشن راز .

۴۳۱) ابویزید عبدالرحمن بن محمد بن علی بسطامی ، از بزرگان متصوفهٔ زمان خود بوده و در ۸۵۸ درگذشته وکتابهای چند بفارسی و عربی در

تصوف نوشته است از آن جمله مناهج التوسل و شمس الافاق والادعیه و الفواتح المسکیه که در۸٤٤ بپایان رسانده وظاهراً شرح فتوحات المکیهٔ ابن‌العربیست .

۴۳۲) عبدالکریم همدانی ، در دکن می‌زیسته و مرید و شاگرد خواجه محمد قاوان دانشمند معروف این زمان بوده و کتابی در تاریخ دکن بنام تاریخ محمودی برای خواجه محمود نوشته و کتاب دیگری در احوال خواجه محمود پرداخته است .

۴۳۳) سعدالدین کاشغری ، نخست جامه فروش بود، از بزرگان مشایخ نقشبندی درزمان خود و ازمریدان نظام‌الدین‌خاموش درگذشته هنگام نمازآدینهٔ چهارشنبهٔ۷جمادی‌الاخرهٔ۸٦۰ ومدفون درخیابان هرات بوده وبسیاری از متصوفهٔ آن زمان ازآن جمله عبدالرحمن جامی باو معتقد بوده اند و درهرات می‌زیسته است . در ۸٤٤ باگروهی از دانشمندان بحج رفته وهنگام نماز پیشین چهارشنبهٔ ۷ جمادی‌الاخرهٔ۸۷۰ درهرات درگذشته‌است. دودختر پسرش‌خواجه اکبرمعروف بخواجه کلان یکی زن عبدالرحمن جامی ودیگری زن فخرالدین علی‌صفی پسر ملاحسین کاشفی بوده‌اند. اصحاب وی ملفوظات اورا بنام‌تقریرات گردآورده‌اند.

۴۳۴) محمود پسیخانی، ازمردم‌پسیخان گیلان ونخست پیروطریقهٔ‌حروفی و از شاگردان فضل‌الله حروفی بود و فضل الله اورا طرد کرد ودرسال ۸۰۰ طریقهٔ نقطوی را اعلان کرد . درباره‌اش اطلاع کامل نیست وبهمین اندازه معلومست که طریقهٔ وی تا پایان قرن دهم دربرخی ازنواحی ایران رایج بوده ومتشرعین آنرا کفر می‌دانسته‌اندوبسیاری ازپیروانش رابهمین جرم کشته‌اند.معاریف پیروان وی تشبیهی کاشانی وفهیمی کاشانی وحیاتی کاشانی ومیرسید احمدکاشانی ودرویش کمالی و سلیمان طبیب ساوجی وترابی وخسرو درویش ویداق بیك استاجلو ویوسف‌ملحد معروف بترکش دوز بوده که درسال۱۰۰۰ که اختر شناسان‌قران نحسین را پیش بینی کرده وخطری متوجه شاه عباس می‌دانستندوی را برای فریب ستارگان‌بتخت نشاندند و نام سلطنت باو دادند و پس از گذشتن قران‌وی را کشتند . این طریقه

در هندوستان نیز تا اندازه ای رواج یافته است . نوشته‌اند که محمود ۱۷ مجلد کتاب وهزارویك‌رساله درنقطه واعداد وبیان طریقهٔ خود تألیف کرده‌است .

۲۳۵)شیخ‌حسن‌بن‌طاهر بهاری ، پدرش نیز مرد دانشمندی بود و برای کسب دانش ازملتان ببهاررفت ووی در آنجا تولد یافت و برای دانش آموختن بجانپور رفت وسپس بدعوت سکندرشاه لودی‌باگره واز آنجا بدهلی رفت ودر۹۰۹ درگذشت . وی ازمتصوفهٔ دانشمند زمان خود بوده ومؤلفاتی در تصوف و سلوك و توحید دارد ازآن جمله کتاب مفتاح الفیض .

۲۳۶) جلال الدین ابو محمد محمد بن نجم الدین محمد قاینی ، جدش شهاب الدین عبیدالله بن حسام الدین بن عماد الدین عمر بن کمال الدین صمصام بن شمس الدین محمد بن نجم الدین نسفی از بازماندگان نجم الدین نسفی دانشمند معروف وخود ازفقهای زمان خود بوده ودرروز سه‌شنبهٔ ۱۰ ذیقعدهٔ ۸۳۸ درگذشته وکتابی بفارسی بنام تبیان الکبایردرگناهان کبیره‌ازوما نده‌است.

۲۳۷) قوام، از ادیبان این قرن بوده و درحدود سال ۸۷۸ مجموعه‌ای از منشات دبیران معروف قرن هشتم ونهم تدوین کرده است .

۲۳۸) ابوالکریم ابن علی اشکذری ، مؤلف تحفهٔ نصرتی شامل قواعد و دستورانشا وترسل که برای نصرة الدین شاه یحیی آل مظفر (۷۸۹ـ ۷۹۵) تالیف کرده است .

۲۳۹) نصرالله بن حسنعلی بن مجد الدین حسن نافجی ، از اصحاب فضل الله حروفی‌بوده وکتابی بنام خواب نامه نوشته که جزییاتی ازاحوال‌فضل‌الله درآن هست .

۲۴۰)ابوالیقین غیاث الدین محمد بن حسین بن‌محمدحسین‌خراسانی استرابادی ، وی نیز از پیروان طریقهٔ حروفی بوده وکتابی در عقاید حروفیان بنام استوانامه پس ازرمضان ۸٤٦ نوشته است .

۞ ۞

۞

دربارهٔ شاعران قرن نهم این مطالب را باید افزود :

ص۲۹۱ ش۵ : قاسم انوار، در۲۳ربیع الثانی۸۲۹ که شاهرخ روز آدینه پس از نماز از جامع هرات بیرون می آمد احمدلر که از مریدان فضل‌الله استرابادی حروفی بود اورا کارد زد ووی را درهمان حال کشتند و در ضمن قاسم انوار را باوی همدست دانستندواز هرات بیرون کردند وباامیرمخدوم نیشابوری نیزهمین معامله را کردند.

ص ۲۹۳ ش ۷ : آذری طوسی، درجوانی درمشهد جلب توجه الغ بیك گورکان را کرده وازانعام او بهره‌مندشده وسپس ازاسفراین بسفرحجازرفته وحج اکبر کرده و از آنجا بهند رفته ودر۸۳۲ ملازم دربار احمد شاه بهمنی (۸۲۰–۲۸رجب۸۳۸) شده وازو بسیار متنعم گشته ومنصب ملك‌الشعرایی دربار را باوداده‌اند . پس ازچندی آرزوی وطن کرده واجازهٔ باز گشت بایران‌را خواسته است . درین زمان بدستور احمدشاه بنظم بهمن نامه آغاز کرده بود وآنچه را که سروده بود برای اوخواند . احمد شاه گفت ازمرگ سید محمد گیسو دراز دلگیرم و نمی‌توانم دوری ترا نیز تحمل کنم . وی ناچار فرزندان خود را ازخراسان‌بدکن خواست . اما بازاجازهٔ باز گشت خواست‌وشاه اورا نزد خود خواند ودستور داد چهل هزار تنگهٔ سفید که هر تنگه یك توله نقره بوده است باو داده‌ند . چون آذری آن تنگه ها را دید گفت : «لایحمل عطایا کم الامطایاکم » . شاه خندید و گفت بیست هزار تنگه‌هم خرج راه‌باو بدهند و درهمان مجلس خلعت خاص‌باوداد و پنج غلام هندی باو بخشید وباو اجازهٔ رفتن داد. وی‌دردم رفتن عهد کرد که تا زنده است ازاتمام بهمن نامه غافل نباشد وتا زنده بود درخراسان اشعاری برآن می‌افزود و هرسال هرچه گفته بود بدکن می‌فرستادوبا این‌همه ناتمام ماند وتاداستان سلطان‌همایون شاه بهمنی ازآذریست وقسمت‌های بعد را نظیری‌وسامعی وشاعران دیگر تاپایان دولت بهمنی سروده‌اند وبرخی‌ازیشان خطبهٔ آن کتاب را تغییرداده واشعار آذری راهم بنام‌خود کرده‌اند. آذری در زادگاه خودآبادی بسیار کرده‌وبقاع ورباطهای چند ساخته است.

ص ۲۹٦ ش ۱۲ : خواجه عصمت‌الله بخاری ، دیوانش را خود در ۸۱۵ گردآورده است

ص ۲۹۹ ش۲۰ : سیمی نیشابوری ، دربارهٔ هنرش در نویسندگی وشاعری آورده‌اند که روزی درمیدانی که‌جمع بسیاری گردآمده بودند دوهزاربیت بدیهه گفت ونوشت ودرروز یکشنبهٔ۱۲ ربیع‌الاول ۸۲٤ صد وبیست مکتوب بلیغ‌نوشت که‌هریك‌ده‌سطرداشت. سپس‌روزچهارشنبهٔ ۲٦ جمادی‌الاولی ۸۲۵ درحضورجمع‌از بر آمدن تا فرورفتن آفتاب چهار حکایت در چهار ورق بزرگ درچهاربحرخمسهٔ نظامی روی همرفته دو هزار بیت در کمال سلاست سرود وبخط نسخ تعلیق خوب نوشت درحالی که سازندگان‌وخوانندگان‌ونقاره‌چیان معرکه را گرم کرده‌بودند و در ضمن نمازپیشین وپسین‌راهم بشرایط خواند. نیز نوشته‌اند که بسیارپرخوار بوده چنانکه روزی دوحریف با یك دیگرشرط بسته بودند که بیست من خرما را می‌توان خورد یانه. بیست من‌خرما نزد اوبردند ووی باآن که بیماروبستری بود دست اززیرلحاف بیرون‌آورد وهمه را خورد. سپس پرسید شما با هسته شرط‌بسته بودید یا بی‌هسته؟ گفتند خرما را کسی باهسته نمی‌خورد. گفت من باهسته‌خوردم که با یك دیگرنزاع نکنید .

ص ۳۰۲ ش ۲۹ : ابن حسام خوافی ، خاوران‌نامه شامل بیست و دو هزار بیتست .

ص ۳۰۹ ش ۱۵ : درویش اشرف ، کتابهای نظم او بترکی و فارسیست و خمسهٔ او بزبان ترکیست وخسرو وشیرین اوریاض‌العاشقین نام دارد .

ص۳۱۱ ش ٥٤ : شاه داعی شیرازی ، نسایم گلشن را که شرح گلشن‌راز باشد نسایم‌الاسحار نام گذاشته‌است.مثنوی چهارچشمهٔ زندگانی‌بنام چشمهٔزندگانی نیز معروفست ، شرح مثنوی را بدرخواست یکی از مریدان خود سید ابوالوفا نوشته است . دیگر ازآثار اوست : رسالةالشدد متعلقة بالعدد ، رسالة فی‌المحبه.

ص ۳۱۲ ش ٥٦ : فضل‌الله جمالی دهلوی ، رجوع کنید بآنچه در صحایف

۴۰۴ و۴۰۵ آمده است و آنچه دربارهٔ شاعران قرن دهم در تکمله خواهد آمد.

ص۳۱۳ ش ۵۹ : نظام‌الدین استرابادی ، دختری داشته که شعر را خوب می‌سروده وقطعه‌ای درمرثیهٔ او گفته که برسنك قبرش کنده‌اند .

ص ۳۱۷ ش ۶۸ : الف‌ابدال بلخی ، تازمان شاه‌طهماسب می‌زیسته است.

ص ۳۱۷ ش ۷۰ : حیدرکلیچه‌پز، نامش را حیدرکلوچ‌هم ضبط کرده‌اند.

ص ۳۱۸ ش ۷۱ : ضیایی اردوبادی ، برخی او را اردبیلی دانسته‌اند . در خراسان‌مداح‌غریب میرزا بوده است‌وپس ازضعف گورکانیان بآذربایجان بازگشته ودر۹۰۲ قصیده‌ای درجلوس احمد بیك بن‌اغورلومحمدبن حسن پادشاه سروده و درتبریز درگذشته ودرآنجا بخاك رفته است .

ص ۳۱۸ ش ۷۲ : حسامی قراکولی ، شست سال بقناعت روزگار گذرانده و دربن‌مدت تنها دوکپنك داشته است. محمدخان شیبانی باو احترام بسیار کرده و هنگام لشکرکشی بخراسان‌بدیدار وی رفته اما او بوی اعتنا نکرده و همچنان مشغول وصله دوختن بکپنك خود بوده است .

ص۳۱۸ ش ۷۴: محیی لاری ، ازشاعران دربارسلطان یعقوب بوده وتازمان شاه طهماسب می‌زیسته وبزیارت حرمین‌رفته ومثنوی فتوح‌الحرمین را درین سفر بروزن مخزن‌الاسرار نظامی بنام سلطان مظفربن محمودشاه سروده و نیز شرحی برقصیدهٔ تائیهٔ ابن‌الفارض نوشته است.

ص۳۱۸ ش۷۷ : سیدمحمد نوربخش ، جدش ازمردم‌لحساو پدرش از مردم قطیف بوده‌اند . درزمان شاهرخ گرفتارشد وبرادرش راکشتند . دیگر ازمؤلفات اوست : رسالةالهدی بزبان تازی ، مکارم‌الاخلاق ، کتاب‌الاعتقاد بزبان تازی و معراجیه. معاش‌السالکین اوبنام رسالةالمعاش‌نیزمعروفست.

ص ۳۲۱ ش۸۵ : ابوالوفا خوارزمی ، ازمریدان شیخ ابوالفتوح پسر بهاء- الدین نقشبند و درضمن ازمشایخ سلسلهٔ کبروی بوده و از بس خوی خوش داشته و را فرشتهٔ روی زمین لقب داده بودند . کمال الدین حسین خوارزمی عارف مشهور شاگرد وی بوده ویکی از مؤلفات اورسالهٔ کنزالجواهرست .

ص۳۲۲ ش ۸۹ : شیخ زادهٔ لاهیجی ، پدرش میرشمس الدین محمدلاهیجی متخلص باسیری بوده است . درشیراز دانش آموخته ودرلاهیجان می‌زیسته است . رحلتش را بجای ۹۲۷ درجای دیگر۹۷۷ ضبط کرده‌اند و این درست نیست زیرا که پدرش در۹۱۲ در گذشته و اگر در ۹۷۷ رحلت کرده باشد ۶۵ سال‌پس‌ازپدر زنده بوده است واین دشوار می‌نماید و اگر در۹۲۷ در گذشته‌باشد ۱۵ سال پس ازورحلت کرده است . وی شرحی‌بر گلشن راز نوشته است .

ص۳۳۰ ش۱۳۳ : میراسلام غزالی ، نام وی را شیخ الاسلام برهان الدین میراسلام غزالی ضبط کرده اند و وی بجزغزالی مشهدی شاعر معروف قرن دهم بوده و جزین ازاحوالش اطلاعی نیست که تا۸٤٤ زنده بوده‌است .

ص ۳۳۰ ش ۱۳۷: سیدکاظمی، نام وی را سیدکاظم‌هروی نیزضبط کرده‌اند. تحف وهدایایی که‌خواجه‌محمودقاوان‌بتوسط وی‌برای‌سلطان‌حسین بایقرا فرستاده بود چون وی درراه در گذشت بمقصد نرسید ووی شهرآشوبی سروده است .

ص۳۳٤ ش۱۵۱ : مقصود تیر گرهروی ، درپایان زند گی دربخارامی‌زیست و نزدیك مسجد جامع بیکم خانهٔ محقری داشت و در ۹۰ سالگی در گذشت و در همان شهرمدفون شد .

ص ۳۳۵ ش ۱۵٦ : نرگسی ابهری ، ابوالمکارم نام داشته و بمبرك معروف بوده وبیشتردرهرات می‌زیسته است . درپایان زند گی بقندهار رفته ودر ۹۲۸ در ٦۰ سالگی در آنجا در گذشته و در مزار ایوب انصاری وی را بخاك سپرده‌اند . دیوان غزلیات ازومانده ویك مثنوی بتقلید مخزن‌الاسرار نظامی سروده که ناتمام مانده است .

ص ۳۳۵ ش ۱۵۸ : نسیمی شیرازی، نام درست وی سید عمادالدین یانسیم الدین‌ابوسعید،ازمریدان‌نزدیك‌سیدشاه‌فضل‌الله‌نعیمی‌حروفی‌بوده‌ودرشیرازدرخارج زرقان وی را بخاك سپرده‌اند ودیوانش روی همرفته شامل سه‌هزاربیتست . برخی نوشته‌اند در۸۲۱ درحلب اورا کشته وپوستش‌را کنده‌اند.

ص ۳۳۷ ش ۱۶۲ : شهیدی قمی، دربارهاش نوشتهاند که پادشاه بوی اجازه داده بود بخزانه برود و هر چه زر میخواهد بردارد. وی ناتوانی خود را عذر آورده بود و بااین همهدو بار بخزانه رفتوهر بارهمیانی که ۲۵هزارمن (!) زر داشت گرفت و شاه که این داستان را شنید خندیدو گفت حق داشته که خود را ناتوان میدانسته است .

ص ۳۳۹ ش ۱۷۶ : عبدالله شبستری ، در اوایل سلطنت سلطان سلیمان آل عثمان درگذشته و دیگرازمؤلفات اوست : دو حاشیه برحواشی شرح تجرید سید شریف گرگانی وحاشیهٔ شرح مطالع وحاشیه بر کافیه.

برصحیفهٔ ۳۴۲ وبرشاعران قرن نهم این چندتن را باید افزود :

۱۹۵)مغیث الدین ابوالفتح ابراهیم سلطان ، از پسران شاهرخ و از معاریف شاهزادگان تیموری بوده ،در ۸۱۲ ولادت یافته و چون پدرش در ۸۱۷ فارسرا گرفته پس ازچندی ویرا بحکمرانی آنسرزمینفرستاده وسپس حکمرانی لرستان و نواحی مرکزی ایران را هم بوی داده و سرانجام در جوانی در۸۳۸ درگذشتهاشت. وی شاهزادهای باذوقوهنرمندودانشدوستوبسیار کریموبزرگوار بوده و درقلمرو خود مخصوصاً درفارس آبادانی بسیار کرده و ساختمانهای مجللی ازو باقی مانده ودر برخی ازآنها کتیبههایی بخط نسخ بسیار زیبای اوهست و در پرورش دانشمندان و شاعران و فراهم کردن نسخه های بسیار ممتاز از کتابهای ادب مخصوصاً دواوین شعرا کوشش بسیار کرده و عصمة بخاری شاعرمداح وی بوده وشرفالدین علییزدی ظفرنامهرا بدستور وی نوشته،خود شاعر ونویسندهٔ توانایی بوده ومنشات او دردستست و کتابی درتاریخ تیمورداشته است .

۱۹۶) قوام الدین محمد بن ابوبکر بن علی یزدی ، برادر شرف الدین علی بن ابوبکربن علی یزدی سابق الذکر بوده واو نیز دبیروشاعری توانابشمار میرفته وازاشعار ومنشات اوچیزیمانده است .

۱۹۷) ابوالحسن علی الاعلی ، نخستین خلیفهٔ فضلالله حروفی بوده و

برای تبلیغ طریقهٔ وی بخاک روم رفته ودر آنجا ساکن شده ودر بیان این طریقه چند مثنوی سروده است : یکی بشارت نامه ببحر رمل و وزن مثنوی مولانا جلال الدین که در حدود ۸۰۳ بپایان رسانیده ، دیگر کرسی نامه بهمان وزن که در روز چهارشنبهٔ ۱۰ جمادی اولالی ۸۱۰ تمام کرده است ، دیگر قیامت نامه ببحر هزج که در ۸۱٤ بپایان رسانیده ، دیگر توحید نامه بوزن مثنوی و نیز کتابی بنثر بنام محشر نامه ازو مانده است .

۱۹۸) سیداسحق استرابادی ، وی نیز از اصحاب فضل‌الله حروفی بوده و مرشد خراسان لقب داشته است و در ۷۷۱ ولادت یافته وبنظم و نثر آثاری در بیان عقاید حروفیان نوشته است از آن جمله کتاب محرم نامه که در ۸۳۱ نوشته و کتاب تراب نامه که برخی بخطا نام آن‌را شراب نامه ضبط کرده‌اند و سه مثنوی سروده است یکی بشارت نامه ، دیگری اشارت نامه که در ۸۰۷ بپایان رسانیده و دیگری نامهٔ نامی که آنرا نیز در ۸۰۷ تمام کرده است .

۱۹۹) ملا احمد کشمیری ، از شاعران دربار سلطان زین‌العابدین (۸۲۳- ۸۷۳) پادشاه کشمیر بوده و تاریخ کشمیر را از زبان کشمیری بفارسی ترجمه کرده است .

۲۰۰) سید طاهر استرابادی ، از شاعران دربار همایون شاه بهمنی در دکن بوده ودر اواسط قرن نهم می‌زیسته وتا ۸٦٤ زنده بوده است .

۲۰۱) میرمخدوم بن سید محمد بن بهاءالدین نیشابوری ، نام وی را چنانکه در صحیفهٔ ۳۲۵ آمده مختوم هم ضبط کرده اند اما کلمهٔ مختوم در نامهای اشخاص سابقه ندارد . چنانکه گذشت ازمشاهیر عرفای خراسان وجدش امیر سید بهاء الدین از سادات مدینه بزیارت بمشهد رفته و در بازگشت در نیشابور مانده و بازماندگانش در آن شهر بوده‌اند و وی نیز در آنجا بجهان آمده و بیشتر در آن می‌زیسته و سرانجام بهرات رفته است ودر آن شهر با شاه قاسم انوار محشور بوده است . در ۱۳ ربیع الثانی ۸۲۹ که احمدلر از پیروان فضل‌الله حروفی شاهرخ را

هنگام بیرون آمدن ازمسجد کارد زد کسانی را که بااومحشور بودند گرفتار کردند و وی را نیز بزندان بردندو تا ۸۳۳ زندانی بودودر آن سال اورا از زندان بیرون آوردند وازشهر بیرون کردند و روغن گداخته برفرقش ریختند و روشنی شمع را بکثرت روغن خاموش کردند و بدین وسیله کشتند . پس اینکه تاریخ در گذشتش را ۸۳۰ و ۸٦۲ نوشته اند درست نیست . وی از مشاهیر زمان خود بوده است و در اقسام مختلف شعر دست داشته ودیوان غزلیات او فراهم شده ومثنوی محبت نامه را برای امیر غیاث الدین علی ترخان سروده است .

۲۰۲) قبولی سیروزی ، ازشاعران خاك عثمانی ومداح سلطان محمد آل‌عثمان معروف بسلطان محمد فاتح وپس از آن مداح بایزید دوم بوده است . در ۸٤۱ ولادت یافته ودر ۸۸۳ در گذشته و پیرو طریقهٔ مولوی بوده وبا جامی روابط داشته و از پادشاهان عثمانی صلات گران گرفته و چندی دراماسیه زیسته و ظاهراً از ایران بخاك عثمانی رفته است . دیوان اشعارخود را در ۳۹ سالگی تمام کرده و در ۸۸۰ جمع کرده است و شعر ترکی و فارسی می‌سروده و احتمال می‌رود همان قبولی یزدی بوده باشد .

۲۰۳) حامدی اصفهانی، ازشاعران متصوف پیروطریقهٔ مولوی بوده است . در جوانی در اصفهان دانش آموخته و درهمان شهر بشاعری آغاز کرده وپس از مرگ برادرانش بجهانگردی پرداخته وسی سال سفر کرده و کسب دانش کرده تا آنکه بخاك عثمانی رسیده وبدربار سلطان محمد فاتح راه یافته و صلات گران بها ازآن جمله پنج تن غلام زرخرید باو داده اند و در ۸۸۱ در درباروی بوده است . نخست سمت شیخی مزار خونکار را باو می‌دهند که مراد تربت مولاناجلال الدین درقونیه باشد . وی باصرار این کار رامی‌پذیرد زیرا که می‌پنداشته است بدخواهان وسیله فراهم کرده اند اورا ازدربار برانند ودر آنجا سی تن حافظ قرآن زیردستش بوده اند وپس ازچندی که بتهمت می‌خوارگی اورا ازمقام شیخی عزل کرده بودند با سلطان محمد بجهاد رفت وپس از آن سفر ازاستانبول بشهر برسه رهسپار شد و

زندگی گوشه‌نشینی را پیش گرفت . چون مشاهره‌اش را قطع کرده بودند تنگ‌دست می‌شود و شیخی مزارمیردامیرداش را باو می‌دهند . بجز دیوان اشعاری که ازومانده مؤلفات دیگردارد واشعاری درپاسخ معماهای جامی سروده‌وپسری‌محمود نام داشته که در۸۷۵ بجهان آمده وزایچه‌ای برای اوبفارسی شامل۲۲ سؤال وضع کرده ودرپاسخ هرسؤال یك یا دو بیت فارسی سروده وآنرا جام سخن گوی نام گذاشته و نیز ۳۵۳ غزل حافظ را تضمین کرده و برخی ازغزلیات او را استقبال کرده است . در ضمن خوشنویس بوده چنانکه مفردات ابن‌بیطار و دلایل‌الاعجاز را بخط خوش برای سلطان نوشته‌است .

۲۰۴) خواجه‌سلطان‌علی‌بن صدرالدین موسی، معروف بخواجه علی سیاه‌پوش نوادهٔ صفی‌الدین اردبیلی و از مشایخ طریقهٔ صفوی . پس ازمرگ پدر جانشین اوشد و ۳۸ سال پس ازومرشداین‌طریقه‌بودودرپایان زندگی ببیت‌المقدس رفت و درآنجا در روز سه‌شنبهٔ ۱۸ رجب ۸۳۰ درگذشت و قبرش درآنجا بمزار سید علی عجم معروف بوده است . دیوان غزلیات او ازکتابهای معروف طریقهٔ صفوی بوده ودرشعر علی تخلص می کرده است .

۲۰۵) سلطان یعقوب آق قویونلو ،ششمین‌پادشاه این‌سلسله پسرامیرحسن بیك علی بن قراعثمان یا قرا یولغ معروف باوزون حسن پادشاه معروف بود که پدرانش درزمان اغوزخان از ترکستان چین‌آمده ساکن دیار بکر شده بودند و سپس در دشت قبچاق درماوراء قفقاز می‌زیسته‌اند . وی نخست حاکم دیاربکربود و پس ازمرگ پدر وجلوس برادرش سلطان خلیل بآذربایجان‌آمد وبا اودرافتاد ووی را در روز چهارشنبهٔ ۱٤ ربیع‌الثانی ۸۸۳ در حوالی خوی در جنك کشت وبتخت نشست وسرانجام در۸۹٦ درگذشت . وی پادشاه دانش‌دوست وهنرپروری بوده و ازین حیث بر همهٔ فرمانداران عصر خود برتری داشته و عدهٔ کثیر از دانشمندان و سخن سرایان چنانکه در شرح حالشان آمده است از پاداشهای‌وی برخوردارشده‌اند ودربارش میعاد بزرگان عصر بوده وخود شعرفارسی را استادانه

می‌سروده است .

۲۰۹) مظفرالدین جهانشاه قراقویونلو، سومین پادشاه این‌خاندان پسر قرایوسف‌مؤسس سلسله، پس‌ازمرگ برادرش میرزااسکندر و کشتن برادرزاده‌اش قباد در۸۳۹ درآذربایجان بتخت نشست و شاهرخ وی را بدین سمت شناخت . در ۸۵٦ عراق را گرفت و درفارس و کرمان کشتار کرد و در۸٦۲ برخراسان استیلا یافت و هرات را پای‌تخت خود کرد . چون پسرش حسن که او را زندانی کرده بود درآذربایجان اززندان گریخته وقیام کرده بود وابوسعید تیموری نیزبا وی بجنگ برخاسته بود با او صلح کرد وخراسان را باو بازگذاشت و با شتاب بسیار که بسیاری ازچهارپایان را تلف کرد بآذربایجان رسید وپسررا اسیروتبعید کرد. پسردیگرش پیربداق که وی را ازحکمرانی فارس بواسطهٔ بدرفتاری عزل کرده و ببغداد تبعید کرده بود در ۸٦۹ قیام کرد و یك سال در محاصره بود وسرانجام بحیله وی را گرفتار کرد و کشت و پسردیگر محمد میرزا را بجای او گماشت . در ۸۷۱ دراندیشهٔ لشکرکشی بدیار بکر بود که زمستان مانع شد و دربازگشت ازین سفر درشکارگاه اوزون حسن پادشاه معروف آق قویونلو اورا بغفلت گرفت وهنگامی که فرارمی کرد گرفتارشد ودر۱۲ربیع‌الثانی۸۷۲در۷۰ سالگی و۳۲سال پادشاهی درآذربایجان وعراقین‌وکرمان وسواحل دریای عمان کشته‌شد وپیکرش را در تبریز در عمارت مظفریه که در کنار مسجد معروف خود ساخته بود بخاك سپردند . وی درضمن آنکه مردی جنگجوبوده بدانش وهنروآبادانی توجه داشته وبرخی ازادیبان ودانشمندان وهنرمندان زمانه ازبخششهایش برخوردارشده‌اند و خود شعر فارسی را نیکومی‌سروده ونسخه‌ای ازدیوان خود را برای جامی‌بهرات فرستاده است . ازآثارمهم وی مسجد بزرك‌وزیباییست که‌درتبریزدرکنارکاخی که ساخته‌وآنرابمناسبت‌لقب‌خودمظفریه‌نام گذاشته بودبنا کرده‌وچون ایوان‌باشکوهی پوشیده‌ازکاشیهای کبوددارد بگوك مسجدیامسجدکبود معروف شده ودرربیع‌الاول ۸۷۰ بپایان رسیده وسپس اززلزله خراب شده و اینك یکی ازطاقهای باشکوه آن

باقیست و از بناهای جالب قرن نهم بشمار می‌رود . وی در شعر حقیقی تخلص می کرده است .

۲۰۷) خواجه عبدالرحیم بن شمس‌الدین محمداقطابی مشرقی خلوتی تبریزی ، پدرش که در ۸۱۲ درگذشته از مشاهیر عرفای زمان خود بوده است ، وی مردی دانشمند وهنرمندبشمارمی‌رفته‌ودرنوشتن شش خطسرآمد خوش‌نویسان زمان خودبوده وخطاطان آذربایجان‌شاگردان‌وی یا شاگردان شاگردانش‌بوده‌اند ودرغرهٔ محرم۸۵۹ درگذشته ودرحظیرهٔ بابامزید وی را بخاك سپرده‌اند . گذشته ازآنکه شاعری توانا بوده وخلوتی تخلص می کرده مؤلفات چند ازوماننده است از آن جمله‌مفاتیح‌الغیب و حاشیه براصطلاحات صوفیهٔ عبدالرزاق‌کاشانی و شرح رباعی حورائیهٔ ابوسعید ابوالخیر وتعلیقات بر گلشن‌راز.

۲۰۸)قطب‌الدین محمدبن شمس‌الدین‌مطهر بن احمدجام ، نوادهٔ عارف مشهوروازمشایخ زمان‌خودبوده‌ودرغزل‌سرایی دست‌داشته و گاهی ابن‌مطهرو گاهی قطب تخلص کرده است .

۲۰۹) تاج الدین فیروزشاه بن‌داود شاه بهمنی، هشتمین پادشاه ازسلسلهٔ بهمنی دکن و بروز افزون شاه معروف بود و در گلبرگه پادشاهی می کرد . در سال ۸۰۰ بتخت نشست ودر روز دوشنبهٔ ۱۵ شوال ۸۲۵ درگذشت . وی پادشاهی دانشمند ودانش پرور بوده وچندین کتاب بنامش نوشته‌اند ومخصوصاً بادبیات‌توجه خاص داشته و غزل را خوب می‌سروده و گاهی فیروزی و گاهی عروجی تخلص کرده است .

۲۱۰) لطفی شیرازی ، مردی مجرد و از تربیت شدگان میرزا بایسنغر بوده‌وبیشتربسیاحت می‌پرداخته ودرایران وهند سفربسیار کرده‌ودرهند درگذشته وغزل سرای بوده است.وی بجزلطفی‌شیرازی بوده که درقرن دهم می‌زیسته‌است.

۲۱۱) سامعی ،از شاعران دربار محمد شاه بهمنی در دکن ومداح و ندیم خواجه محمود قاوان وزیر معروف بوده وقسمتی ازبهمن نامه راکه‌آذری ناتمام

گذاشته بود وی سروده و تا۸۸۷ زنده بوده است .

۴۱۲) دده عمر روشنی بردعی ، ازمعاریف مشایخ صوفیه درقرن نهم و از خلفای سید یحیی شروانی و مؤسس طریقهٔ روشنی در تصوف بوده که پیروان آن هنوز درمصروترکیه هستند وی برادر علاءالدین خلوتی ازمشایخ معروف طریقهٔ خلوتی بوده ومدتها در گنجه و بردعه یا بردع وشروان بدعوت و ارشاد می‌پرداخته و از آنجا باردبیل وسپس بتبریزرفته وسلطان حیدر صفوی و اوزون حسن او را محترم شمرده اند و جمعی از مردم آذربایجان از آن جمله سلجوق خاتون مادر سلطان یعقوب آق قویونلو مرید اوشده‌اند وخانقاهی در زاویهٔ مظفریه در تبریز برای اوترتیب‌داده‌اند وهمان جادر۸۹۲ در گذشته ودرمحلهٔ مقصودیهٔ تبریزمدفون گشته وپسرش نعمة الله روشنی زاده قاضی مدینه جانشین او شده است . وی شعر عارفانه را نیکو می‌سروده است .

۴۱۳) باباعلیشاه‌ابدال عراقی‌هروی ، ازمشایخ تصوف ساکن هرات بوده وبا جامی ملاقات کرده و اونیزشعر عارفانه را خوب می گفته است .

۴۱۴) هند و ترکستانی، نوشته‌اند ازشیخ زادگان ترکستان واز مریدان خواجه عبیدالله احرار وازشاعران صوفی مشرب بوده است .

۴۱۵) بهاء الدین احمد جامی ، ازبازماندگان احمد جام ژنده پیل عارف مشهور بوده و در شیراز می‌زیسته و منظومه ای بروزن لیلی و مجنون نظامی در مقامات جدش بنام ابوالفتح سلطان ابراهیم تیموری سروده‌است .

۴۱۶) سید شرف الدین رضا ، از دانشمندان زمان خود و ازکارگزاران خراسان درزمان شاهرخ بوده و پس از چندی ازکار دیوان کناره گرفته و شاعر بوده است .

۴۱۷) قاضی مسیح الدین عیسی ساوجی ، در آغاز کار مدتی در قزوین بوده‌وسپس وزیرسلطان یعقوب آق قویونلو شده و در دربار وی می‌زیسته ودر۸۰۶ در گذشته وشاعر بوده است .

۲۱۸) حافظ نصرالله ، ازشاعران‌خراسان بوده وتااواسط قرن‌نهم می‌زیسته و جزین دیگر درباره‌اش آگاهی نیست .

۲۱۹) شهاب‌الدین‌محمودشاه‌بهمنی ، چهاردهمین پادشاه از سلسلهٔ بهمنی دکن ، پس ازمرگ پدرش محمد شاه‌سوم دراول صفر۸۸۷ در۱۲ سالگی بپادشاهی رسید و در مدت ۳۶ سال سلطنت همیشه قیم داشت مخصوصاً وزیرش قاسم برید ـ الممالك ترك از ۸۹۵ وپسرش امیرعلی که در۹۱۰ جانشین پدرشد و حکمرانان جنارو برار که دست نشانده‌اش بودند بروقیام کردند ومستقل شدند و چند جنگ درمیان وی و ایشان در گرفت تاآنکه درذیحجهٔ ۹۲٤ در گذشت . وی پادشاهی سست رای وخوش گذران بوده ودرضمن شعرفارسی را خوب سروده است .

۲۲۰) غیاث‌الدین بایسنغر میرزا تیموری ، پسر شاهرخ و نوهٔ تیمور از شاهزادگان معروف این خاندان ، در ۸۰۱ تولد یافت ودر۸۲۰ در جوانی پدرش سمت قاضی القضاة دربار خود را باو داد و در صفر ۸۳۵ پس از مرگ قرا یوسف مأمور گرفتن آذربایجان شد وتبریزرا گرفت. درصفر۸۳۵ حکمران استرابادشد. درین موقع چون اختر شناسان پیش گویی کرده بودند که بیش از چهل سال نخواهد زیست وی بمی گساری‌ونوش خواری وعیاشی پرداخت وبهمین جهت‌سخت ناتوان و بیمار شد ودر روز دوشنبهٔ ۷ جمادی الاولی ۸۳۷ در هرات در گذشت و پیکرش را در مقبرهٔ گوهرشاد بخاك سپردند . وی شاهزادهٔ باذوق هنرمند هنر ـ پروری بوده ویکی‌ازمؤثرترین کسان درپرورش سخن سرایان وهنرمندان بشمار می‌رفته است . خود درنقاشی وتذهیب دست داشته وازخوشنویسان زبردست زمان خودبشمار می‌رفته ودر خط شاگرد شمس‌الدین هروی‌خوش‌نویس‌معروف آن‌زمان بوده وهنوز اوراق بسیارجالب ازقرآنهاییکه که بخط‌بسیار جلی نوشته دردستست. میرعلی خوشنویس معروف واضع خط نسخ تعلیق و عدهٔ کثیر از خوشنویسان مشهورروزگار در کتابخانهٔ وی‌کارمی کرده وبرای او کتاب می‌نوشته‌اند نسخه‌ای ازشاهنامه بدستور وی فراهم کردندومقدمه‌ای بر آن نوشتند که بدیباچهٔ بایسنغری معروفست و نسخهٔ اصل آنرا بهزادنقاش نامی‌آن عصرمصور کرده است وشکی نیست

که در ترقی خط و نقاشی‌وجودش بسیار مؤثر بوده ودرشعر فارسی نیزدست داشته وپس از مرگش عدهٔ کثیر از شاعران آن زمان که برخی ازیشان خوشنویس هم بوده‌اند برای وی مرثیه‌سروده‌اند از آن جمله کمال‌الدین‌جعفر تبریزی‌خوشنویس معروف ، زاهدی ، جلال کرمانی، جلال الدین یوسف امیری، لطفی، ولی، آصفی هروی،واحدی،منشی، زین‌الدین‌طبیب، محمدجرده. بسیاری ازدانشمندان‌عصرهم کتابهایی‌بنام وی‌پرداخته‌اند. درپایان زندگی که بمی‌خواری‌وعیاشی مشغول بود بی‌رحم‌ومردم‌آزار شده بود ودرین دوره کارهای ناشایسته کرده است .

۴۴۱) مولانا نظیری، وی بجز نظیری نیشابوری شاعرمعروف قرن دهم و ظاهرا ازمردم‌مشهدبوده و درهندوستان درسرزمین دکن درداربارهمایون‌شاه بهمنی معروف بهمایون شاه ظالم (۸٦۲-۸٦٤) می‌زیسته واز تربیت‌شدگان‌خواجه‌محمود قاوان‌وزیر معروف بوده وچندی زندانی بوده وتا۸٦۵می‌زیسته‌است و چون آذری شاعر معروف درگذشت و بهمن نامهٔ او ناتمام ماند وی قسمتی از آنرا که شامل تاریخ پادشاهان بهمنیست سروده است .

۴۴۲) رزق الله دهلوی، عم شیخ عبدالحق محدث‌دهلوی دانشمند معروف بوده و در ۸۹۷ درگذشته و بزبان هندی وفارسی شعر می گفته ، درهندی راجن ودر فارسی مشتاقی تخلص می کرده است .

۴۴۳) عمرانی شیرازی ، از یهود ایران ساکن شیراز بوده و اشعاری بزبان فارسی‌سروده که مطابق معمول دانشمندان یهود درایران آنها را بخط‌عبری نوشته‌اند .

۴۴۴) امینا، وی نیزازیهودایران بوده واشعاری ازو بخط عبری‌مانده‌است.

۴۴۵) نورالدین شاه خلیل‌الله ، پسر شاه نعمةالله ولی عارف مشهور در کوبنان کرمان‌نیم ساعت از روز گذشتهٔ آدینهٔ ۱۱ شعبان۷۷۵ ولادت یافت. پس از مرگ پدر جانشین او شد و در ضمن بدعوت شاهرخ از کرمان بهرات رفت و هدایای بسیار گران بها که بزرگان زمانه برای پدرش فرستاده بودند نزد اوبرد

وشاهرخ باو بسیار احترام کرد . درپایان زندگی بهندوستان نزد مریدان پدرش بدکن رفت و درآنجا در۲۳ شوال ۸۵۳ که ۷۸ سال و دو ماه و دوازده روز از عمرش گذشته بود درگذشت ودرآنجا وی را بخاك سپردند و مزارش بنام خلیلیه اززیارتگاهها بوده است . وی نیز اشعار عارفانه سروده است .

۲۳۶) **ناصرالدین کوسویی**، ازمشایخ تصوف و ازمردم کوسویه ازتوابع هرات واز اصحاب زین الدین ابوبکر تایبادی بوده و در ۸۲۸ درگذشته و او را درهرات در حظیرهٔ امام فخرالدین رازی بخاك سپرده اند و شعر عارفانه می‌سرده است .

۲۳۷) **ابوالفتح محمد فاتح آل عثمان** ، هفتمین پادشاه‌این‌سلسله،دررجب ۸۳۲ ولادت یافت ودرسلطنت پدرش‌سلطان مراد دوم حکمران مغنیسا بود وپس‌از مرگ برادرش علاء الدین در ۸٤۸ ولیعهدپدر شد.پیش ازآنکه‌رسماً بتخت‌بنشیند دوباردعوی‌سلطنت کرده‌ودرادرنه بتخت نشسته‌بود بدین معنی که پس از استعفای سلطان مراد در صفر ۸٤۸ که ده سال بود ترکان عثمانی با مجارستان صلح کرده بودند وبا این‌همه با مجارستان ومتحدین‌آن وارد جنگ شدند مراد ازمغنیساوارد میدان جنگ شد و در ۲۸ رجب ۸٤۸ در وارنا فتح کرد . سپس مراد بار دیگر استعفا کرد اماشورش ینی‌چریان خلیل‌پاشاوزیراعظم‌را ناگزیر کرد وی را دوباره بسلطنت بخوانند وبار دیگر حکمرانی آنـاتولی را بسلطان محمد دادند و پس از مرگ پدرش در۷محرم ۸۵۵ واردادرنه‌شدو بتخت نشست . نخست چندی پادشاه صلح جویی‌بنظرمی‌آمد وپدرش‌مراد نیزباکنستانتین پالئولوگ امپراتورقسطنطنیه مدارا کرد بود . اما وی در۸۵۵ قلعهٔ روملی حصار را ساخت وبنای محاصرهٔ شهر قسطنطنیه را گذاشت وتوپخانهٔ مهمی‌آماده کرد وآن شهر را در ۹ جمادی الاولی ۸۵۷ مطابق با ۲۹ مه ۱٤۵۳ گرفتند و این واقعه باندازه ای در تاریخ آن زمان اهمیت داشت که‌آنرا مبدأ تاریخ دانستندووی را سلطان محمد فاتح لقب دادند . سال بعد در صربستان فتح کرد وآخرین امپراتور خانوادهٔ پالئو لوگ ازوشکست

خورد . در ۸۶۰ باردیگر درسربستان جنگ کرد ودر کنار دریای اژه شهر آینوس وجزیرهٔ لمنوس را گرفت. درهمان سال‌شهر بلگرادرا محاصره کردونتیجه نگرفت اما در ۸۶۳ و ۸۶٤ سر تاسرسربستان جزوقلمرو خاك عثمانی شد ودر۸۶۳ سمندره را گرفت و در آن سال وسال بعد بموره لشکر کشید ودر ۸۶٤ بااسکندر بیك در آلبانی عهد نامه‌ای امضاء کرد . در ۸۶۵ آمسارا (آماستریس) را از کارگزاران جمهوری ژن گرفت ودرمشرق شهر سینوپ‌را از آخرین بازماندهٔ خاندان اسفندیار اغلو گرفت و سپس‌طرابوزن را گرفت و چون اوزون حسن پادشاه معروف آق قویونلو با پادشاهان یونانی اناتولی خویشی داشت و با ایشان متحد بود در میان وی وسلطان محمد اختلاف درگرفت . در ۸۶۶ ولاد دراکول را که والاشی بنای جنگ‌را گذاشته بود شکست داد و در پایـان آن سال فرمانروایی مردم ژن بر لسبوس بپایان رسید . در ۸۶۷ و ۷۶۸ سر زمین بوسنه را گرفت وبنای جنگ با دولت ونیزرا گذاشت که ۱۷ سال کشید ودر دریای اژه‌هم جنگهای دریایی کرد . در ۸۶۸ ابراهیم قرمان اوغلو آخرین امیر این خاندان درگذشت ومحمد سرزمین ایشان‌راهم گرفت ودرهمان سال درآلبانی‌هم فتح کرد. در۸۷۵ جزیرهٔ نگرپون (اوبه) را گرفت و درهمان سال با بازماندگان ابراهیم قرمان اوغلو که اوزون حسن‌ازیشان‌یاری‌می کرد جنگید و با ناوگان دول‌نصاری دردریای اژه جنك کرد و چون اوزون حسن بحال تعرض درآمد وشهر توقات را گرفت تهیهٔ بسیاردید ودر۸۷۸ ارزنجان را گرفتند . اما تا ۸۸۵ همهٔ حواس وی متوجه اروپا بود چنانکه در ۸۷۵ قلعهٔ ساباکس (بوگوردلن) نزدیك بلگراد را گرفتند وسپس لشکریانش بنای تاخت وتاز در مجارستان را گذاشتند وبمرزهای اتریش رسیدند . جنك با جمهوری ونیزهم تا ۸۷۹ دوام داشت . در۸۸۰ شهرکافارا را ازمردم ژن گرفتندوخانهای قریم(کریمه) درین سال دست‌نشاندهٔ دولت‌عثمانی شدند . در۸۸۱ باز درمولداوی فتح کرد اما درسالهای بعد درجنك با دولت ونیز و آلبانی در جنوب مور چندان پیشرفتی نکرد و سرانجام در ۸۸۳ خود بآلبانی

درکنار رود سند نزدیك شهرتته درگذشته‌است، وی پادشاه دادگستر نیکو سیرتی و مردی دانشمند بوده و بذله گوی و سخن سرای بشمار می‌رفته و شعر فارسی را استادانه می‌سروده وشاعران نامی آن زمان ازآن جمله خسرو دهلوی و بدرالدین چاچی در دربار وی بوده اند و ازبخشش‌هایش برخوردار شده‌اند وضیاءالدین برنی مورخ معروف هند نیز در دربار وی بوده است .

۱۱۰) **عارف اردبیلی** ،ازشاعران نامی آذربایجان ، نخست دردربارسلطان اویس جلایر بوده وسپس بدعوت‌شروانشاه کیکاوس بن کیقباد(۷۴۵_۷۷۴) بشروان رفته وآموزگار پسر وی شده ودر آنجا مثنوی‌فرهاد نامه را بوزن خسرو وشیرین نظامی سروده ودر آخر تابستان ۷۷۱ بپایان رسانده است .

۱۱۱) **سیدعلاء الدین خراسانی** ؛ساکن هندوازمریدان نظام‌الدین اولیا وشاعر بوده است .

۱۱۲)**شهابی** ، ازشاعران قرن هشتم بوده ویك مثنوی دراخلاق بنام عروة الوثقی ازومانده که بروزن خسرووشیرین‌نظامی در۷۵۹ شامل پنجهزار بیت بپایان رسانیده ودرهند می زیسته است .

۱۱۳) **حاج جلال لارندی** ، ازشاعران قصیده سرای این‌دوره بوده وجزین از احوالش اطلاعی نیست .

۱۱۴) **شیخ ضیاءالدین تبریزی** ، از شاعران اواخرقرن هفتم واوایل قرن هشتم بوده ودرچرنداب مدفون بوده وازورباعی مانده است .

۱۱۵) **ابومحمد شمس‌الدین‌عبدالله بنجیری** ؛ ازخاندان معروف‌سادات آل بنجیر در شیراز واز مشایخ‌نامی زمان خود بوده است . چنانکه در احوال حافظ گذشت وی‌را ازمریدان او دانسته‌اند ونیز قوام الدین ابواسحق که ذکرش پس ازین خواهدآمد و شیخ‌زین‌الدین علی کلاه را که نیز پس از ین مذکور خواهد شد از مریدان او شمرده‌اند و امیرمبارزالدین محمدبن مظفر نیزمرید او بوده و شعرعربی وفارسی رانیکومی سروده است .

۱۱۶) قوام‌الدین ابواسحق بن ابوطاهر بن ابوالمعالی پنجیری ، از همان خاندان آل پنجیر و از شاگردان ابومحمد شمس‌الدین سابق‌الذکر بوده و در ۷۶۴ در گذشته و مردی دانشمند بوده و حافظ کشف کشاف را نزد او درس خوانده و شاعر نیز بوده و قوام تخلص می کرده است .

۱۱۷) شیخ زین‌الدین علی کلاه شیرازی ؛ از دانشمندان نامی شیراز بوده وچون در شیراز رنگ سیاه را کلاه می گفته‌اند و وی دستار سیاه برسر می گذاشته این لقب را باو داده بودند. وی از مریدان ابومحمد شمس‌الدین سابق‌الذکر بوده و در ۷۸۰ در گذشته و در مراتب اسماء و تسخیرات درزمان خود یگانه بوده و کارهای شگرف ازو حکایت کرده‌اند ودر شعر نیز دست داشته است .

۱۱۸) شهاب‌الدین مظفر بن ابی ذرقبزدانی خوافی معروف بمظفر خوافی، از دانشمندان و حکمای زمان خود بوده و از شاعران نامی بشمار می‌رفته و در ربیع‌الثانی ۷۸۱ در گذشته ودر دم مرگ اشعار خود را که شامل قصاید و رباعیات بوده شسته و ازمیان برده است.

۱۱۹) جلال‌الدین محمود زنگی عجم قلندر کرمانی ، از دانشمندان و مشایخ محتشم زمان خود بوده و باو شیخ‌المشایخ می گفته‌اند ودر نزد تیمور مقرب بوده و دریکی ازسفرهای وی که با اردوی اوهمراه بوده در ۸۰۶ در گذشته‌است. وی شاعر توانایی بوده و دیوان اشعار خود را فراهم کرده بود ویك مثنوی دربارهٔ برخی ازوقایع تاریخ تیمورسروده است .

۱۲۰) پهلوان محمود قتالی خوارزمی معروف بپوریای ولی؛ شهرت وی را بخطاپوریار نوشته وبرخی پوریار ولی را نام پدرش دانسته‌اند اما پیداست که این کلمه دراصل پوربای بوده و بای همان کلمهٔ بیك در زبان ترکی ترکمانانست که سروسر کرده معنی می‌دهد . وی ازعارفان معروف قرن هشتم بوده وظاهرا درشهر خیوه می‌زیسته و درضمن پهلوان نامداری بوده وهنوز ورزشکاران ایران نام اورا برزبان می‌رانند واشعارش را در زورخانها می‌خوانند ودر ۷۲۲ در گذشته وقبرش درشهر خیوه یا خیوق هنوز زیارتگاه هست . وی شاعر زبردستی بوده ودر ۷۰۳ مثنوی

کنز الحقایق را بپایان رسانیده است .

۱۲۱)**خواجه معین‌الدین‌محمد معینی جوینی؛** نسب خود را بسنجر می‌رسانیده و از دانشمندان صوفی مشرب بوده ودر ۷۸۳ در گذشته وظاهراً درشعر معینی تخلص می کرده

۱۲۲) **ابوالحسن ؛** ازشاعران‌پیروطریقهٔ حروفی بوده ودر ۷۷۱ در نوزده سالگی دراصفهان بخدمت‌شاه‌فضل‌الله‌نعیمی حروفی رسیده ودر۸۰۲ جاودان نامهٔ وی را بنظم آورده است .

۱۲۳) **ابوالمحاسن‌محمدبن‌،عدبن‌محمدنخجوانی‌معروف باابن‌الساوجی،** خوشنویس و شاعر بوده و منظومه‌ای بنام درةالمعانی سروده و نسخه‌ای از ترجمهٔ فارسی مسالك و ممالك تألیف‌ابواسحق ابراهیم اصطخری در دستست که در ۷۲۶ نوشته وبهمین‌جهت بخطا وی را مترجم آن کتاب دانسته‌اند .

۱۲۴) **معروف بغدادی ،** ازهنرمندان‌نامی‌زمان‌خودبوده‌وازخوشنویسان‌زبر دست‌بشمار می‌رفته‌ودرضمن‌درموسیقی استادبوده‌وشعررا خوب‌می گفته‌است. نخست در بغداد می‌زیست . چون سلطان‌احمد بن اویس جلایر در ۷۸٤ بغداد را گرفت بخدمت اوپیوست ووی که درموسیقی و خط وشعر دست داشت وی را بکتابت در دستگاه خود گماشت وچون مردی تند خوی بود معروف از بغداد باصفهان رفت و وارد دستگاه میرزا اسکندر گورکانی شد وکاتب او بود . نوشته‌اند که یك بار سه روز بکتابت نپرداخت و چون متعهد شده بود که روزی پانصد بیت بنویسد و ومیرزا اسکندر ازو بازخواست کرد پذیرفت که‌کار سه روزه را دریك روزبکند . میرزا اسکندر دستور داد که در میدان اصفهان سایبان وبارگاه برپا کردند و او نشست و یك تن از شاگردانش قلم می‌تراشید و او می‌نوشت وتا نماز دیگر هزار و پانصد بیت در متنهای خوبی نوشته بود . در سال ۸۱۷ که شاهرخ باصفهان آمد و حکمرانی آنجا را بمیرزا ابوالقاسم داد هنگام بازگشت بهرات معروف را با خود برد ودرین سفرشمس‌الدین هروی خوشنویس معروف که استاد بایسنغر بوده

نزد وی شاگردی کرده است . نوشته‌اند که مردی بسیار قانع و بلند همت بوده است چنانکه یك بار بایسنغر مقداری کاغذ نزد او فرستاد که وی نسخه‌ای از خمسهٔ نظامی برایش بنویسد و وی پس از چندی آن کاغذها را نانوشته پس فرستاد . سرانجام در سال ۸۳۰ که احمد لر از پیروان فضل‌الله حروفی شاهرخ را کارد زد چون با چندتن از دانشمندان معاشرت داشته وایشان گرفتارشده‌اند معروف راهم دستگیر کردند ودرقلعهٔ اختیارالدین هرات اورا زندانی کردند واندك زمانی پس از آن در زندان درگذشت . معروف در حوالی سالهای ۷۸۰ و۷۹۰ دومجموعه از اشعارفارسی بخط خود برای‌سلطان احمدجلایرنوشته که سپس آنرا بمیرزااسکندر داده و اینك درکتابخانهٔ سلطنتی در طهرانست . مجموعهٔ دوم را کنزاللالی نام گذاشته و این دومجموعه شامل اشعاربرگزیدهٔ بسیاری ازشاعرانست ازآن جمله چند تن ازشاعران قرن هشتم‌اند وکسانی که‌نامشان درکتابهای رایج نیست بدین گونه‌اند : ابن بناء ابن‌منور، ابن همگر(شاید مجد همگربوده‌باشد)،ابوالفراش، ادیب‌کاشی، امرءالقیس ، بدیع‌الدین ، بدیع‌الزمان، بهشتی‌آملی، حسن شهرویه، رفیع ابهری، رفیع نسوی ، سحرآفرین ، سراج بلخی ، سعد بها ، شاه‌اسفرنگی، شرف‌الدین مقبل، صاحبی، صدر بلخی، صفی‌نیشابوری ، عبدالعزیز، عزشروانی، فتح مستوفی ، سلطان محمود بخاری .

۱۳۵) احمد بن محمدنخشبی مسعود بیك بخاری ، ازبزرگان متصوفهٔ هندوستان ، نوشته‌اند که بشیرخان معروف بوده و از خویشاوندان فیروز شاه سلطان دهلی بوده و ازجانب وی دربخارا حکمرانی داشته وبهمین جهت ببخاری معروف شده است . پس ازچندی‌انقلابی درنهاد وی رخ داده ودارایی خود راترك کرده و از مریدان شیخ رکن‌الدین بن شهاب الدین امام از مشایخ زمان خود و وارد طریقهٔ‌چشتی‌شده وبسیارمجذوب بوده ونوشته‌اند که سخنان مستانه‌می گفته است که برخی ازآنها با شریعت سازگار نبوده است و بهمین جهت وی رادرسال ۸۰۰ کشتند ودر دهلی مدفون شد . وی در نظم ونثر فارسی استاد بوده و در شعر

مسعود تخلص می کرده و دیوان قصاید وغزلیات و رباعیاتش معروفست و بیشتر قصایدی در مدح مرشد خوددارد . دیگر از آثاروی درتصوف کتاب تمهیداتست که بتقلید از تمهیدات عین‌القضاة همدانی نوشته و دیگر کتاب مرآةالعارفین که از مهم‌ترین کتابهای صوفیهٔ هندست .

۱۳۶) سلطان احمد جلایر ، از پادشاهان نامی خاندان جلایر ، پس از مرگ پدرش سلطان اویس بن شیخ حسن نویان در۱۱ صفر۷۸٤ بر برادرش سلطان سلطان‌حسین قیام کرد وبرومسلط شدوآذربایجان را گرفت ودر تبریز اورا کشت ودرآنجا بتخت نشست سپس بغداد را ازکارگزاران شاه شجاع آل مظفر گرفت وآن شهر را پای تخت خود کرد وعراق و فارس نیز خراج گزار اوشد واز۷۸٤ تا۷۸۸ برآذربایجان وبین‌النهرین وعراق استیلا داشت. در۷۹۵ تیمور آذربایجان را ازو گرفت و او در برابر سپاهیان تیمور بمصر گریخت وتا سال ۸۰۷ در آنجا بود وپس ازمرگ تیمور دوباره از مصر بعراق آمد و با تیموریان درافتاد وتا۸۱۳ درآنجا مشغول تاخت‌وتاز بود تا آنکه در روزآدینهٔ ۲۸ ربیع‌الثانی ۸۱۳ در دو فرسنگی تبریز در جنك باقرا یوسف شکست خورد و در مجرای آب باغی پنهان شد وهمان روز اورا یافتند و کشتند. وی مرد بخشنده وشعر دوست وهنرپرور بوده وعبدالقادر گوینده موسیقی‌دان معروف ومعروف بغدادی خوشنویس در دربار وی بوده‌اند وحافظ وی را مدح کرده وخود نیزشعررا نیکومی‌سروده است .

۱۳۷) سید محمد بن علی همدانی ، پسر میرسید علی‌همدانی‌عارف‌مشهور بود . ظاهرا پس ازمرگ پدر ونوشته‌اند در۲۲ سالگی باششصد تن درزمان‌سلطان سکندر بن‌قطب‌الدین بکشمیر رفته واین پادشاه مرید وی شده و بسنت نام وزیر و سپهسالارش بدست وی اسلام آورده و۱۲ سال درآنجامانده ودر ۷۹۷ سلطان سکندر خانقاهی برای وی ساخته که‌درسال ۸۰۰ تمام‌شده‌وچند دهکده وقف برآن کرده است. سپس بحج‌رفت ودر بازگشت‌در گولاب در گذشت. وی‌نیز مانند پدر نویسنده وشاعر بوده ورساله‌ای درتصوف وشرح شمسیه ازمنطق ازومانده است .

قرن نهم

ص ۲۳۷ ش ۱۲ : حافظ ابرو، درگذشت وی در روز یکشنبهٔ ٤ شوال ۸۳۸ هنگام بازگشت شاهرخ از آذربایجان در سرجم در خاك زنجان روی داده و پیکرش را در زنجان نزدیك مزار ابوالفرج زنجانی بخاك سپرده‌اند . مجموعهٔ تاریخی خود را مجمع‌التواریخ سلطانی نام گذاشته وقسم اول زبدةالتواریخ را در ٦ محرم ۸۲۹ بپایان رسانیده است .

ص ۲۳۸ ش ۱۵: فصیح خوافی. نسب خودرا چنین آورده است: فصیح‌الدین احمدبن جلال‌الدین محمدبن نصیرالدین‌یحیی بن علاءالدین محمد بن‌ظهیرالدین ابوالقاسم‌محمد بن جلال‌الدین‌محمدبن نصیرالدین ابوالقاسم بن ظهیرالدین‌محمد ابن ابوالقاسم محمد بن احمد بن محمد بن ابوالقاسم بن جلال‌الدین محمد بن احمد بن ابونصر علی‌بن محمد بن علاءالدین عیسی بن ابوبکربن ابوالقاسم‌احمد ابن محمد بن قتیبة بن ابوامامه صدی‌عجلان‌بن وهب باهلی. از ۸۰۷ تا ۸۱۲ از کارگزاران دربار تیموریان بوده وچندی زندانی شده وسفرهای چند کرده است. روزپنجشنبهٔ غرهٔ جمادی‌الاولی ۷۷۷ در هرات ولادت یافته است .

ص ۲٤۲ ش ۲۳ : فیض‌الله‌صدرجهان، نسبت اورا گاهی بنبانی و گاهی بنیانی نوشته‌اند ، شاید در اصل بلبانی بوده‌باشد که بدین گونه تحریف کرده‌اند . تاریخ خود را درزمان همان محمود شاه پادشاه گجرات که بمحمود شاه بیگاره معروف بوده نوشته است .

ص۲٤۳ ش ۲۹ : اصیل‌الدین‌واعظ : در زمان ابوسعید گورکان (۸۵۵-۸۷۳) از شیراز بهرات رفته‌است. تاریخ درگذشتش‌را درجمادی‌الاخرهٔ ۸۸۳ نیز نوشته‌اند و پس از مرگش پادشاه سیورغالهای وی را بفرزندانش بخشیده است . کتاب مقصدالاقبال را برای ابوسعید گورکان نوشته و کتاب دیگری در مزارات هرات دارد ودیگر ازمؤلفات اوشرح شفای قاضی عیاض را باید دانست .

ص۲٤٤ ش۲۹ : جمالی اردستانی ، مصباح‌الارواح را در ۲۰ صفر ۸٦۸ بپایان

رسانیده ودیگر ازمؤلفات اوست : مشکوةالمحبین ، استقامت نامه، نوراعلی نور، ناظر و منظور.

ص۲٤٥ ش ۳۵ : ملاحسین کاشفی ، در گذشت وی را در۹۰٦ ضبط کرده‌اند واین درست نیست .

ص۲٤۸ ش۳۷ : شرف الدین علی یزدی ، نام و نسبش را شرف الدین علی ابن‌ضیاء الدین حسین بن شرف الدین علی بن شمس الدین رضی نیز نوشته‌اند، از خاندان معروفی بوده ، برادرش مجدالدین حسن در گذشته در ۷۸۷ و پسران او ضیاء الدین محمد وشمس الدین‌ابوبکروازبازمانده‌گان مجدالدین حسن شاه معز الدین محمد رضی‌ومیرزا مجدالدین حسن که درقرن‌یازدهم می‌زیسته‌اند درتاریخ معروفند . وی درطریقت مرید سلطان حسین اخلاطی بوده ودیگر از مؤلفات وی بجزدیوان اشعارش کتاب مواطن را باید دانست .

ص۲۵۱ ش٤۲ : فضل‌الله بن روز بهان ، شرح وصایای عبدالخالق غجدوانی را در۹۱۸ نوشته‌اند .

ص۲۵۳ش٤٦ : جعفری‌یزدی، نام‌و نسب اوبدین گونه‌است : سیدجلال‌الدین جعفربن محمدبن حسن متخلص بجعفری ازسادات حسینی یزد، تاریخ یزد را در حدود ۸۵۰ بنام ضیاء الدین مسعود وزیر شاهرخ تألیف کرده و در ۸٤۵ بتألیف تاریخ کبیر آغاز کرده ودر۸۵۰ بپایان رسانیده ودیگر ازمؤلفات او تاریخ واسط تا حوادث سال ۸۱۷ می‌رسد ووی شاعرهم بوده است .

ص ۲٦۳ ش ۵۱ : ادریس بدلیسی ، دیگر از مؤلفات او کتابیست بنام مرآة الجمال .

ص۲۵۵ ش۵۸ : عبدالغفور لاری ، لقب اورا رضی‌الدین هم ضبط کرده اند و از بازمانده‌گان سعد عباده از اصحاب رسول بوده است . درخاتمهٔ حاشیهٔ نفحات الانس شرح حال مفصل ودقیقی ازجامی دارد .

ص۲۵٦ ش ٦۱ : نجم‌الدین طارمی، تذکرهٔ اوصاف خواجه محمد کججانی

تالیف محمدحسن پلاسی شیرازی را نیز بفارسی ترجمه کرده است .

ص۲۵۸ ش۷۹ : شرف الدین منیری ، بلقب شرف جهان معروف بوده ودر منیر (بکسر میم وسکون نون وفتح یا) ازتوابع دهلی ولادت یافته ، مکاتیب خودرا بیشتر بحاج رکن‌الدین نام ازمریدان خود نوشته و بهمین جهت آنرا فواید رکنی نام گذاشته و دیگر از تألیفات اوست ارشاد السالکین و شرح آداب المریدین ابوالنجیب سهروردی .

ص ۲۵۹ ش ۸۰ : محمود قاوان ، نوشته اند در ۸۰۸ در روستای قاوان یا کاوان در گیلان‌ولادت یافته وبهمین جهت‌بمحمود قاوان معروف شده بود .پدرانش وزیران پادشاهان گیلان بوده‌اند و یکی ازیشان در رشت پادشاهی کرده و بدست شاه طهماسب سلطنت او منقرض شده است . چون مادرش از خاندان مشایخ گیلان بود و وی را درخطر می‌دید او را بسفروادار کرد ودرین میان درعراق وخراسان وزارت‌را بوی پیشنهاد کردند نپذیرفت. در۴۳سالگی‌بعزم بازرگانی‌سفرهندوستان کرد واز راه دریا وارد بندر دابل شد و ازآنجا بدکن رفت و سپس برای دیدار شاه محب‌الله ومشایخ دیگر آن زمان وبرای تجارت باحمدآباد بیدررفت وخواست بدیدار مشایخ دهلی برودعلاء الدین احمد بهمنی پادشاه دکن نگذاشت وهمایون شاه باو لقب‌ملك‌التجارداد.سپس‌وزیرشمس‌الدین ابوالمظفرمحمدشاه بهمنی (۸۶۷- غرهٔ صفر۸۸۷) شد ومناصب دیگریافت وده هزارسوار مغول خدمتگزار وی بودند. سلطان حسین بایقراسیدکاظم نام را ازهرات واز راه قندهار و لاهور نزد او بدکن فرستاد و او را دعوت کرد . محمد شاه اجازهٔ بازگشت بایران را باونداد و وی سیدکاظم را باتحف وهدایای بسیار بخراسان برگرداند و نامه ای بسلطان حسین نوشت وازو عذر خواست . سیدکاظم درباز گشت ازراه دریا بفارس رفت ودرشیراز ماند و درآنجا درگذشت و آن هدایا بمقصد نرسید . سرانجام در۵ صفر ۸۸۶ در ۷۸ سالگی کشته شد . ملا عبدالکریم همدانی‌مؤلف تاریخ محمود شاهی که شاعر نیزبوده وازشاگردان ومریدانش بشمار می‌رفته کتابی در احوال او نوشته است .

مرد دانشمندی بوده‌ودرعلوم نقلی وعقلی مخصوصاًدرریاضی وطب وحساب و نظم و نثرفارسی دست داشته و دیوان اشعار و کتاب روضة الانشای تالیف خود را برای دانشمندان عراق وخراسان هدیه فرستاده وجامی بااو مکاتبه داشته وقصیده‌ای در ستایش وی سروده است . در ضمن مرد نیکوکاری بوده و درد کن آبادی بسیار کرده ازآن جمله درشهراحمدآباد بیدردوسال پیش از کشته شدن خودمدرسه‌ای بامسجد وبازاربزرگ وچهارطاقی ساخته که تااوایل قرن یازدهم باقی مانده‌است.

ص ۲۵۹ ش۸۱ : عبدالله مروارید ، تاریخ درگذشت وی را در ۹۴۲ و۹۴۳ و۹۴۸ نیز نوشته‌اند واین درست‌نیست. کتابی‌هم درصنعت انشا نوشته است ومنشات اورسالهٔ شرفیه نام دارد .

ص ۲٦۱ ش ۹۳ : صاعد بن علی گرگانی ، کتاب مسالك ممالك یا عجایب البلدان او بیشتر متکیست بر کتاب مسالك والممالك ابن‌خردازبه .

ص۲٤۱ش۹٤ : عبدالقادرمراغی ، لقب وی راهم کمال‌الدین وهم نظام‌الدین‌و کنیه‌اش راابوالفضایل‌نوشته‌اند. نام‌پدرش‌راهم‌غنی وهم‌عینی‌وهم غیبی‌ضبط کرده‌اند اما در نسخه‌ای از کتاب مقاصدالالحان که بخط خود در۱۲ رمضان ۸۲۱ نوشته و در کتابخانهٔ آستان رضویست نام خود را عبدالقادر بن غیبی الحافظ‌المراغی و نام پدرش راآشکارا غیبی نوشته است . در ۲۰ ذیقعدهٔ ۷٥٤ متولد شده ، در ٤ سالگی بمکتب رفته ودر۸ سالگی حافظ قرآن شده ودر۱۰ سالگی ازفرا گرفتن صرف و نحو ومعانی وبیان فراغت یافته است . نخست در دربار شیخ اویس جلایر(۷٥۷-۷۷٦) بوده وسپس ملازم سلطان احمد شده ودرین مدت درتبریز وبغدادمی‌زیسته. در۷۹٥ تیمور اورا از بغداد بسمرقند برد وسپس در آن شهر دردستگاه میرانشاه وشاهرخ بوده و در ۸۳۷ در هرات از بیماری وبا درگذشته واین که برخی تاریخ درگذشتن‌را رر۸۳۸نوشته‌انددرست‌نیست . جامع‌الالحان رابرای پسرش‌نورالدین عبدالرحمن نوشته ومقاصدالالحان را درپنجشنبهٔ ۱۲ رمضان۸۲۱ بپایان رسانیده‌و دیگر از مؤلفات اوست : لحنیه وکنزالالحان و شعر فارسی و ترکی می گفته و

عبدالقادر تخلص می کرده است .

ص ۲٦۳ ش۱۱۲ : عبیدالله‌احرار، نسب اوعبیدالله بن محمود بن‌شهاب‌الدین بوده است . در رمضان ۸۰٦ در روستای باغستان از توابع تاشکند ولادت یافت . پدرش نیز ازمشایخ تصوف بود. نخست درشهرشاش می‌زیست وسفرهایی بسمرقند و بخارا کرد و مرید و خلیفهٔ بهاءالدین نقشبند شد . درشب شنبهٔ سلخ ربیع‌الاول ۸۹۵ درگذشت . وی را در خانقاهی که در شهر سمرقند داشت بخاك سپردند و بازماندگانش نیز درآنجا مدفونند و آخرین کس که ازیشان درآنجا بخاك رفته نیازخواجه درگذشته در۱۲۲۹ است وایشان فرزندان خواجه محمد یحیی پسروی بوده‌اند . گذشته ازسلسلة‌العارفین که محمد بن‌برهان‌الدین معروف بمحمدقاضی درسیرت او نوشته عبدالحی‌بن‌ابوالفتح حسینی نیز که از مریدانش بوده رساله‌ای در مناقب او و اعقابش تألیف کرده است . دیگر از مؤلفات وی انفاس نفیسه و فقرات‌الخطیره یا فقرات و مجموعهٔ مکاتبات وافادات را باید دانست .

ص ۲٦٤ ش ۱۱۷ : زین‌الدین خوافی، نام ونسب وی ابوبکربن محمدبوده و در خواف در ۷۵۷ ولادت یافته ونیز از مریدان تاج‌الدین حسن شمشیری بوده است . در۸۱۲ قطب‌الدین علی بن ملك محمود وشاه محمود پادشاهان سیستان وی را بشفاعت بدربار تیمور فرستادند وشفاعت اوکارگرشد و در۸۱۵ قطب‌الدین علی ابن ملك محمودبشفاعت او ازسیستان بهرات رفت . درعیدگاه هرات‌درگذشت. دیگر از مؤلفات اوست : وصایا القدسیه و تقریرات و رسایل و وصیة العارفین بزبان تازی .

ص۲٦٤ ش ۱۱۸ : یعقوب چرخی، نسب اورا سروری‌هم نوشته‌اند . قبروی اینك درکالخوز لنین دره کیلومتری دوشنبه‌پایتخت تاجیکستان در وادی‌چغانیان درجاییست که سابقاً شهر حصارشادمان درآنجا بوده وبعد بحصارات معروف شده وایك اثری از آن شهرنیست و تنها یك حمام و دو مزار ازآن مانده است . قبر سرش یوسف چرخی که جانشین پدر شده تقریباً در ٤۰ کیلو متری دوشنبه است

درجایی که اینك بنام چرتك معروفست وساختمانی بسبك قبرتیموردارد ودرآنجا درکمرکوه خانقاهی بسیاربزرگ کنده‌اند واندرون آن چند حجره است .

ص ۲٦۵ ش ۱۱۹ : شهاب‌الدین زاولی ، دیگر از مؤلفات اوست حواشی بر تفسیر بیضاوی .

ص ۲٦۵ ش ۱۲۰ : جلال‌الدین دوانی ، شرح هیاکل‌النوراوشواکل‌الحور نام دارد وآنرا درزاویهٔمظفریهٔ تبریزهنگام عزیمت بدیاربکر درشب پنجشنبهٔ ۱۱ شوال ۸۷۲ بپایان رسانده است .

ص ۲٦۷ ش ۱۲۱ : میرحسین میبدی ، دیگر از مؤلفات اوست شرح صد کلمهٔ علی بن‌ابی‌طالب . وی شعرفارسی نیزمی‌سروده است .

ص ۲٦۸ ش ۱۲۲ : عبدالمؤمن بن صفی‌الدین ، لقب وی را ضیاءالدین و لقب جدش را بجای عزیزالدین‌عزالدین ونام کتابش را بهجةالروح نیزنوشته‌اند.

ص ۲٦۱ ش۱۲۳ : غیاث‌الدین جمشید، دیگرازمؤلفات‌اوست رسالةفی‌العمل باسهل‌آلة من قبل‌النجوم .

ص ۲۷۲ ش ۱۴٤ : ابوالمحاسن گرگانی، جلاءالاذهان او بنام تفسیر گازر نیزمعروفست .

ص ۲۷٤ ش ۱٦۰ : صاین‌الدین ترکه ، نام ونسب او بدین گونه است : صاین الدین ابومحمد علی بن افضل الدین محمدبن صدرالدین ابوحامد محمد ترکه ، رحلت وی را در دوشنبهٔ ٤ ذیحجه یا۱٤ ذیحجهٔ ۸۳۵ نیز ضبط کرده‌اند . ٤ ذیحجهٔ آن سال‌شنبه و۱٤ سه‌شنبه بوده‌وممکنست شب پیش از۱٤ درگذشته باشد. اسرارالصلوة را درپنجشنبهٔ ۲۱ جمادی الاولی ۸۲۱ وضوءاللمعات را در۸۱۵بپایان رسانیده ودیگراز مؤلفات اوست: شرح قواعد التوحید جدش صدرالدین ابوحامد محمد بنام‌تمهیدالقواعدو کتابی‌درعلم‌حروف ومناظرهٔ عقل وعشق که در۸۰۸ نوشته ورساله درتحقیق انانقطة التی تحت‌الباء و رساله دربیان معنی قابلیت وتصور تحقق آن وشرح گلشن راز ورساله درشق‌القمرومنشآت .

ص۲۸۳ ش۱۸٦ : محمد بن برهان‌الدین از۸۸۵ تا ۱۲ سال مرید عبیدالله احرار بوده وپس ازمرگ وی کتاب سلسلة العارفین خودرا نوشته است .

ص ۲۸۵ ش ۱۹۹ فخرالدین علی صفی ، از مریدان خواجه ناصر هروی بوده است .





برصحیفهٔ ۲۸۵ ازنویسندگان قرن نهم این چندتن را باید افزود :

۳۰۳) یارعلی شیرازی ، مؤلف شرحی برلمعات فخر الدین عراقی بنام اللمحات فی‌شرح اللمعات .

۳۰۴) رکن‌الدین یحیی‌بن محمد حسینی شیرازی، از خاندان معروف آل بنجیرسادات‌علوی شیراز مؤلف مقالة الابرار دراحوال بزرگان خاندان‌خود که تلخیصی ازکتاب اخبارالاخیار تالیف ابوسلیمان محمد شیرازی مورخست .

۳۰۵) رکن‌الدین‌محمدخوافی ، درگذشته در۸۳٤ مؤلف تذکرةالشعراء .

۳۰٦) علی بن طیفور بسطامی ، ظاهرا از متصوفهٔ قرن نهم بوده وکتاب انوار التحقیق را فراهم کرد که تلخیص و مجموعه ای از رسایل مختلف عبدالله

۳۰۷) سید خلیل‌الله بن سید محمود زیارتگاهی هروی ، مؤلف شرح جواهر الاسلام در عقاید از مولانا نظـام الدین شریف هروی که در ۸٤٤ بپایان رسانده است .

۳۰۸) ملا داود بیدری ، از مورخان هند مؤلف تحفة السلاطین در تاریخ سلسلهٔ بهمنی دکن که بنام تاج الدین فیروزشاه بهمنی (۸۰۰ ـ ۸۲۰) نوشته است.

۳۰۹) عبدالله بن محمد بن‌کیا مازندرانی ، که رسالهٔ فلکیه را در علم سیاقت در حدود سال ۸٦۵ تالیف کرده است .

۳۱۰) شرف‌الدین علی‌بن ابوبکربن علی‌یزدی ، بجز شرف الدین علی مورخ معروف وازدبیران زبردست زمان خودبوده وکتابی درفقه حنفی بنام‌شقایق

دقایق نعمانی نوشته‌ومنشآت او نیز دردستست‌و برادرش قوام الدین محمد نیزشاعر بوده است .

۴۱۱) امیرحسن بن منوچهر بن جمال الدین ابوطاهر بن عمار بن عمران بن موسی بن امام محمد تقی ، مؤلف منشورمبارك یارسالهٔ انسانیه در انساب پادشاهان طبرستان که برای مرشدالدین شاه عبدالله معروف بسید میرزا و پسراو محمد برکت علاءالدوله نوهٔ دختری سلطان حسین بایقرا نوشته است .

۴۱۲)عبدالحی بن ابوالفتح حسینی، ازمریدان خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار بوده ورساله‌ای درمناقب وی وخاندانش نوشته است و نیز کتاب سلسلهٔعالیه را درهمین زمینه تالیف کرده است .

۴۱۳) تاج الدین محمدبن ابراهیم کازرونی ، از مشایخ متصوف زمان خود بوده ودر۹۰۱ در گذشته و کتابی درتصوف بنام بحرالسعاده نوشته است .

۴۱۴) شیخ الاسلام زکریا بن محمد انصاری ، وی نیزازمشایخ تصوف بوده ودر۸۹۳ در گذشته و شرحی بررسالهٔ قشیریه بنام احکام الدلاله نوشته است .

۴۱۵) عبدالرؤف هروی ، مولف رسالهٔ صید که برای بدیع الزمان میرزا پسرسلطان حسین بایقرا فراهم کرده است .

۴۱۶) قاسم علی قاینی ، از دانشمندان زمان خود بوده و رساله ای در اسطرلاب نوشته است .

۴۱۷) قاضی‌شمس‌الدین‌محمدبن‌محمدبن‌محمدبن‌طاهر آباد کانی‌طوسی، مؤلف نسیم المقربین شرح منازل السایرین عبدالله انصاری که درظهر پنجشنبهٔ ۱۰ رمضان ۸۶۸ بپایان رسانیده است .

۴۱۸) احمد مدون بن محمد نیشابوری ، از دانشمندان ساکن هرات بوده و باجامی معاشرت داشته ومؤلف کتابیست بنام آیة الایات الفرقانی در کشف الایات که در۸۸۵ بتالیف آن آغاز کرده ودر۸۹۱ درهرات بپایان رسانیده است .

۴۱۹) جلال‌الدین یوسف‌جامی ، ازدانشمندان معاصرشاهرخ مؤلف فواید غیاثی شامل مکاتیب تاریخی ازآغازاسلام تازمان مؤلف .

۴۲۰) نورالدین عبدالرحمن بن عبدالقادرمراغی ؛ پسر عبدالقادر مراغی موسیقی‌دان معروف که پدرش کتاب‌جامع‌الالحان را در۸۱۶ برای اونوشته و اوهم در موسیقی استاد بوده و درخاك عثمانی می‌زیسته و کتاب مقاصدالادوار را درموسیقی بنام بایزیدآل عثمان (۸۸۶ ـ ۹۱۸) نوشته است .

۴۲۱) مولانا عبدالرحیم مشهدی ؛ مؤلف کتابی در جغرافیا بنام مسالك الممالك .

۴۲۲) خواجه‌عبدالشهیدخاوند محمودبن خواجگی خضربن عبیدالله احرار ، مانند پدران خود از مشایخ طریقهٔ نقشبندی بوده و رساله‌ای در تصوف ازومانده است .

۴۲۳) میرعلی حسینی، وی بجز میرعلی حسینی خوشنویس معروف قرن نهم بوده ومؤلف کتابیست درتصوف بنام ریاحین‌القلوب .

۴۲۴) علی بن محمدمعروف‌بنظام‌شامی ، وی نیز بجز نظام‌الدین‌عبدالواسع مورخ مشهورمعروف‌بنظام‌شامی وازمتصوفهٔ زمان‌خودبوده ومختصرمنهاج‌العابدین درتصوف ازوست .

۴۲۵) همام‌الدین محمد بن ابوطالب تبریزی معروف بهمام طبیب ؛ در۷۳۳ ولادت یافته‌واز دانشمندان‌نامی زمان خود بوده ودرهیئت وطب وریاضیات دست داشته ومؤلفات چند ازومانده‌است ازآن جمله کتاب‌الارشادفی معرفةالاعداد بفارسی که‌بنام شیخ‌ابراهیم‌بن‌سلطان محمد بن کیقباد نوشته وشرح تلخیص‌محمود ابن محمدچغمینی که در۷ جمادی‌الاخرهٔ ۸۲٤ در۹۱ سالگی بپایان رسانیده‌است.

۴۲٦) حکیم محمود بن‌محمدبن عبدالله، مؤلف تحفهٔ خانی در طب که در۹۰۲ تمام کرده است .

۴۲۷) برهان مسکین ، از دانشمندان ساکن هرات بوده و مؤلفات چند ازومانده است ازآن‌جمله کتاب ارشادالمسلمین شرح عقاید اهل‌الاسلام نجم‌الدین نسفی که در هرات در ۹۱٤ بپایان رسانده‌است وانیس‌الواعظین اربعین دراحادیث رسول در دو دفتر یکی شرح احادیث و دیگر شرح آیات و روضةالاتقیا فی ذکر

الاولیا و انیس‌العابدین در عبادات و سراج المتعلمین در نحو و اورادالاوقات و کنوزالاعمال در ادعیه واذکار وخلاصةالاوراد .

۲۲۸) احمد بن‌محمد بن حسن معروف بخلیفهٔ نیشابوری ، مؤلف ترجمهٔ ملخص تاریخ نیشابور تألیف امام حاکم ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد ابن حمدویه بن نعیم‌بن حکم ضبی معروف بحاکم ابوعبدالله بن‌البیع مؤلف مستدرك و تاریخ نیشابور از اکابرعلمای حدیث که در۳۲۱ ولادت یافته در٤۰٦ در ۸۵ سالگی در گذشته و کتاب تاریخ خودرا نخست دررمضان ۳۸۹ بپایان رسانیده وسپس در ٤۰۲ آنرا تکمیل کرده است ودرین ترجمه حوادث سال۸۳۲ را ضبط کرده است .

۲۲۹) ابوالمکارم بن علاءالملك ، ازبازماندگان احمد جام ژنده‌پیل که در۸٤۰ کتابی در مقامات وی بنام خلاصةالمقامات تألیف کرده است.

۲۳۰) سیدیحیی بن بهاءالدین شروانی، در شهر شماخی ولادت یافت و پدرش مردی مالدار بود ودرجوانی خوش صورت بود . روزی که باجوانان گوی بازی می کرد پیرزاده پسر شیخ حاج عزالدین خلوتی از مریدان شیخ صدرالدین خلوتی و ازپیشوایان‌خلوتیان برو گذشت و چون او را پسندید دعوتش کرد و وی پذیرفت ووارد طریقهٔ خلوتی شد که یکی ازفروع نقشبندیان بوده است . سپس از شماخی بباکورفت ودرآنجا ماند وبارشاد مردم پرداخت و نوشته‌اند نزدیك ده ـ هزارتن برو گرد آمدند ومریدش شدند وخلفای خودرا باطراف فرستاد ودر ۸٦۸ درباکو در گذشت . وی ازبزرگان طریقهٔ خلوتی بوده ودرباکو مسجد ومدرسه وخانقاه داشته وخلفای معروف او مولانا یوسف مخدوم و قاضی ضیای شروانی و وشه قباد شروانی و عبدالمجید شروانی بوده‌اند . ازو مولفات چند هم مانده است مانند اسرارالطالبین وشفاء الاسرار و اسرارالوحی و شرح گلشن راز .

۲۳۱) ابویزید عبدالرحمن بن محمد بن علی بسطامی ، از بزرگان متصوفهٔ زمان خود بوده و در ۸۵۸ درگذشته وکتابهای چند بفارسی و عربی در

تصوف نوشته است ازآن جمله مناهج التوسل و شمس الافاق والادعیه و الفواتح المسکیه که در۸٤٤ بپایان رسانده وظاهراً شرح فتوحات المکیهٔ ابن‌العربیست .

۳۳۲) عبدالکریم همدانی ؛ در دکن می‌زیسته و مرید و شاگرد خواجه محمد قاوان دانشمند معروف این زمان بوده و کتابی در تاریخ دکن بنام تاریخ محمودی برای خواجه محمود نوشته و کتاب دیگری در احوال خواجه محمود پرداخته است .

۳۳۳) سعدالدین کاشغری ، نخست جامه فروش بود، از بزرگان مشایخ نقشبندی درزمان خود و ازمریدان نظام‌الدین‌خاموش درگذشته هنگام نماز آدینهٔ چهارشنبهٔ۷جمادی‌الاخرهٔ۸٦۰ ومدفون درخیابان هرات بوده وبسیاری از متصوفهٔ آن زمان ازآن جمله عبدالرحمن جامی باو معتقد بوده اند و درهرات می‌زیسته است . در ۸٤٤ باگروهی از دانشمندان بحج رفته وهنگام نماز پیشین چهارشنبهٔ ۷ جمادی‌الاخرهٔ۸۷۰ درهرات درگذشته‌است. دودختر پسرش‌خواجه اکبرمعروف بخواجه کلان یکی زن عبدالرحمن جامی ودیگری زن فخرالدین علی‌صفی پسر ملاحسین‌کاشفی بوده‌اند. اصحاب وی ملفوظات اورا بنام‌تقریرات گردآورده‌اند.

۳۳٤) محمود پسیخانی، ازمردم‌پسیخان گیلان ونخست پیروطریقهٔ‌حروفی و از شاگردان فضل‌الله حروفی بود و فضل الله اورا طرد کرد ودرسال ۸۰۰ طریقهٔ نقطوی را اعلان کرد . دربارهٔاش اطلاع کامل نیست وبهمین اندازه معلومست که طریقهٔ وی تا پایان قرن دهم دربرخی از نواحی ایران رایج بوده ومتشرعین آنرا کفر می‌دانسته‌اندوبسیاری ازپیروانش را بهمین جرم کشته‌اند. معاریف پیروان وی تشبیهی کاشانی وفهمی کاشانی وحیاتی کاشانی ومیرسید احمدکاشانی ودرویش کمالی و سلیمان طبیب ساوجی وترابی وخسرو درویش وبداق بیك استاجلو ویوسف‌ملحد معروف بترکش دوز بوده که درسال۱۰۰۰ که اختر شناسان‌قران نحسین را پیش بینی کرده وخطری متوجه شاه عباس می‌دانستندوی رابرای فریب ستارگان‌بتخت نشاندند و نام سلطنت باو دادند و پس از گذشتن قران‌وی را کشتند . این طریقه

ازبك (۹۹۱ـ ۱۰۰۶) در ماوراء النهر بار دیگر مجالس النفایس علیشیر نوائی از ترکی جغتایی بفارسی ترجمه کرده است .

۱۸۵) عبدالصمد بن افضل محمد، از صوفیهٔ هند مؤلف اخبارالاصفیا در احوال مشایخ که در ۱۰۱۴ تألیف کرده است .

۱۸۶) عبدالوهاب بن جلال‌الدین محمد همدانی ، نیز ازمتصوفهٔ این زمان بوده و در ۹۷۴ مناقب العارفین افلاکی را بنام ثواقب تلخیص کرده‌است .

۱۸۷) محمد بن برهان الدین سمرقندی ، معروف بمحمد قاضی ، از مریدان عبیدالله احرار پیشوای معروف نقشبندیان بوده و در ۹۲۱ در گذشته و تذکرة الاولیا وسلسلة‌العارفین دو کتاب دراحوال مشایخ نوشته است .

۱۸۸) ابوالمحسن‌محمد باقر بن محمد علی، مؤلف تاریخ‌سلسلهٔ نقشبندی که در۹۴۷ نوشته است .

۱۸۹) معین‌الدین منیری ، ازمردم منیر ازتوابع دهلی و ازمتصوفهٔ اواخر قرن دهم مؤلف ریاض الاولیا .

۱۹۰) محمد صالح بن امیرعبدالله قادر، ، معاصر عبدالمؤمن خان‌ازبك بوده وتاریخ مزارات بلخ‌رادر ۱۰۰۶ بپایان رسانده‌است .

۱۹۱) عبیدالله نقشبندی ، مؤلف سراج السالکین و لطایف العارفین در مقامات شیخ لطف‌الله چشتی در گذشته در۹۷۹ وکتاب صوفیهٔ نقشبندی که در ۹۸۱ نوشته است .

۱۹۲) محمدامین حشری تبریزی ، نویسنده وشاعر بوده و در۱۰۱۱ کتابی بنام روضهٔ اطهار درمزارات تبریز تمام کرده است .

۱۹۳) عبدالکریم بن محمود قاضی معروف بقاضی اختیار ، در ۱۰۰۹ سفرهایی در ماوراء النهر و خراسان کرده و سفرنامهٔ خود را بنام عوالم الاسرار فی‌غرایب الاسفار نوشته است .

۱۹۴) مولانا شمعی، ازدانشمندان خاك عثمانی بوده واز احوالش اطلاعی

نیست ودرحدود سال ۱۰۰۰ درگذشته وشرحی بردیوان حافظ نوشته‌است .

۱۹۵) سودی بسنوی، ازمردم سرزمین بسنه یا بوسنه و یابوسنی در بالکان بوده که‌در آن زمان جزو مستعمرات عثمانیان بشمارمی‌رفته است و از جزییات احوالش اطلاعی نیست جزانکه‌درحدود ۱۰۰۶ درگذشته‌است. وی‌ترکی‌وتازی و وپارسی را نیکو می‌دانسته ودوشرح مختصرومفصل بردیوان حافظ نوشته‌است .

برصحیفهٔ ۴۰۷ دربارهٔ کتابهای قرن نهم که نویسندگان آنها معلوم نیست این کتابها را هم باید افزود : شرح اشعار امام علی بن ابی طالب که مؤلف‌آن معلوم نیست و شاگرد نظام الدین عبدالحق بوده و پس ازشرح میرحسین میبدی این شرح خود را بنام امیرسید علی که درقاین وسیستان بوده تألیف کرده است . دیگر کتابی‌بنام قانون‌نامهٔ چین‌وختا درتاریخ‌اقوام ترك که در۹۲۲تالیف کرده‌اند.





دربارهٔ شعرقرن دهم نخست برصحیفهٔ ۴۰۸ این نکته را باید افزود : نام ونسب قطب الدین حیدر زاوی بدین گونه است : قطب‌الدین حیدر بن تیمور بن ابوبکر بن سلطانشاه‌بن سلطان خان سالوری درگذشته در ۱۱۰ سالگی که تاریخ درگذشت‌وی‌را هم‌۶۱۳ وهم ۶۱۸نوشته‌اند. امادر بارهٔحیدریان‌تردیددارم‌فرقه‌ای‌از صوفیه که درزمان صفویه با نعمتیان یعنی پیروان نعمة‌الله ولی درافتاده‌اند پیروان اوبوده‌باشند زیرا که‌دشوار می‌نماید تاسیصد و چند سال پس ازمرگش این همه پیروان درمرکزایران داشته بوده باشد . بگمانم مراد از حیدریان پیروان طریقهٔ صفوی واتباع‌سلطان‌حیدر نوادهٔ صفی‌الدین‌اردبیلی یعنی حیدربن جنید بن ابراهیم ابن علی بن صدرالدین موسی بن صفی الدین اردبیلی بوده باشند که پیش از شاه اسمعیل شافعی‌بوده‌اند وقهراً می‌بایست باصوفیهٔ نعمةالهی که شیعه بوده‌انداختلاف داشته باشند .

سپس این مطالب را دربارهٔ شاعران قرن نهم باید افزود :

ص۴۱۲ ش۱۱ : سحابی استرابادی ، تاریخ درگذشت وی را برخی۱۰۱۶ وشمارهٔ رباعیاتش راهشتاد هزار نوشته‌اند وپیداست که‌مبالغه است .

ص۴۱۵ ش۱۹ : قاسم‌کاهی ، نخست در۱۵ سالگی ببدخشان بدربارعسکری میرزا رفته است. دردربار اکبرسمت ملك‌الشعرایی یافته ویك بار هزار تنگه صلهٔ یك غزل باو داده است . وفاتش رادر۹۸۳ و۹۸۴ نیزضبط کرده اند و نوشته‌اند که صده وده یاصدو بیست سال عمر کرده‌است واو را معتادبباده خواری دانسته‌اند. در فتح‌پوردر گذشته‌وسپس پیکرش‌راباگره‌برده ودرآنجا بخاك‌سپرده‌اند. درعلم‌ادوار نیزدست داشته است .

ص ۴۱۶ ش۲۰ : حسین مروزی ، درحج تفسیر وحدیث رااز ابن حجرمکی فراگرفته و فیضی‌باومعتقد بوده است . سال درگذشتش را برخی ۹۷۹ و برخی ۹۹۹ نوشته‌اند واین روایت دوم درست نمی‌نماید . وی غزل را نیزنیکو می‌سروده است .

ص۴۱۶ ش۲۱: حسین ثنایی ، دردربار اکبر زیسته‌وتا ۹۷۸ زنده‌بوده‌است.

ص۴۱۷ش۲۲: عرفی شیرازی،دیگر ازآثار وی رسالهٔ نفسیه را بایدوانست.

ص۴۱۸ ش ۲۳ : شیری لاهوری ، نام وی یا پدرش شیخ عبدالحی بوده که مردی دانشمند وقاضی شرع بوده‌است‌وخود ازمداحان اکبربوده ودرجنگ‌افغانان با راجه بیربر یا بیربل که همراه وی بوده درافغانستان درگذشته و اقسام مختلف شعرمی‌سروده است .

ص۴۱۸ ش۲۴ : قیدی شیرازی ، تا ۹۸۴ زنده بوده است .

ص ۴۱۹ ش ۲۷ : رهایی خوافی، نام وی ملاسعدالدین بوده وچون درهرات زیسته بهروی نیزمعروف بوده است . مثنوی منظورانظار را دربرابرمخزن‌الاسرار بنام اکبرسروده است .

ص ۴۲۰ ش ۳۰ : میرحیدر معمایی رفیعی ، نام وی میررفیع الدین حیدر طباطبایی بوده وپسردیگری داشته است میرابوطالب‌کاشانی که ذکرش بجای خود

امده است .

ص۴۲۱ ش ۳۲ : میلی هروی ، درمالوه درگذشته است .

ص۴۲۲ ش۳۷ : محوی همدانی ، اصل وی ازاسدآباد همدان بوده و مدتی در نیشابورزیسته وبحج واز آنجا بهند رفته و نزد خان خانان مقرب بوده و در ۱۰۲۰ درگذشته است .

ص۴۲۲ ش۳۹ : روغنی ، باسترابادی وهروی معروف بوده وپیداست که از مردم استراباد بوده و درهرات زیسته است . قلعهٔ مالوگره که وی در روز آدینهٔ ۲۳ جمادی الاولی ۹۸۰ درآن جا درگذشته ازتوابع سروین درگجراتست .

ص۴۲۲ ش۴۰ : نویدی نیشابوری ، باامیرقریش خویشاوندی داشته است .

ص۴۲۳ش۴۱: شکیبی اصفهانی، ازمریدان خواجه علاءالدین عطار نقشبندی بوده ودر نجوم ورمل دست داشته است .

ص۴۲۳ ش ۴۲ : فارغی شیرازی ، دردربار جلال الدین محمد اکبر بوده ونام پدرش را میرمرتضی نیز نوشته‌اند .

ص۴۲۳ ش ۴۳ : انیسی شاملو ، کتابدار علینقی خان بوده وپس ازکشته شدن اوبدست عبدالله‌خان‌ازبك بهند گریخته است . تاریخ درگذشت‌وی‌را نزدیك ظهرشنبهٔ۲۴ صفر۱۰۱۶ نیز نوشته‌اند وگفته‌اند که دربرهانپورمدفون شده‌است .

ص۴۲۴ ش۴۵ : جدایی تبریزی ، نخست از نقاشان کتابخانهٔشاه طهماسب بود ورنجشی پیدا کردو ازپای‌تخت بعراق‌وازآنجا بهند رفت ودرآنجا باغزالی‌مشهدی درافتاد ویك دیگر را هجو کردند . درهندوستان منصب امارت یافت ونادرالملك لقب گرفت وسفری بزیارت حرمین رفت وبهند بازگشت .

ص ۴۲۵ ش ۴۸ : وقوعی نیشابوری ، از سادات اسحق‌آباد نیشابور بوده و درزمان اکبر بهندوستان رفته وخان‌خانان یك باربصلهٔ یك رباعی سه‌هزارمحمودی باو داده است . خط شکسته را خوب می‌نوشته ودرلاهوردرگذشته است .

ص ۲۴۵ ش ۴۹ : قراری گیلانی ، نام ونسب وی نورالدین محمد بن

عبدالرزاق معروف بصدر گیلان و خود نیز ازکارگزاران مقرب خان احمد خان وازشاگردان افضل الدین محمد ترکه بود . هنگامی که خان احمدخان باصفویه درافتاد وی بقزوین رفت وظاهراً پس‌ازآن با برادرش امیرهمایون بهند رفته‌است .

ص۴۲۵ ش ۵۰ : غیرتی شیرازی ، ازسادات شیرازبوده و دوبار بهندرفته ، بار اول بمصاحبت امیر نورالدین محمد قراری و امیر همایون پسران مولانا عبدالرزاق صدر گیلان رفته وقصیده وغزل می‌سروده است .

ص۴۲۵ ش ۵۱: حیاتی گیلانی، نخست‌در گیلان‌می‌زیسته‌ودرآنجامیلی‌شاعر شمشیری بدست‌راست‌ا‌وزدومجروحش کردووی‌عفو کرده وبکاشان وازآنجا بهندرفته است . در پایان زندگی نزد خان خانان بسیارمقرب شد و ثروت بسیار بهم زد و خان خانان یك بار او را بخزانهٔ خود برد که هراندازه اشرفی می‌خواهدبردارد. سرانجام ازملازمان شاهزاده دانیال وسپس نورالدین جهانگیر شد ودر۱۰۱۵مرد.

ص ۴۲۶ ش۵۳ : فهمی طهرانی، نامش‌طهماسب‌قلی وازدرباریان‌شاه‌طهماسب بوده است .

ص۴۲۶ش ۵۴ : سهمی بخاری،دردستگاه‌بیرم‌خان خان خانان نیز بوده‌است.

ص۴۲۶ ش۵۸ : درویش بهرام سقا ، برخی او را ازمردم بخارا و برخی از مردم بلخ‌دانسته‌اند ، مردی‌سالك ومجذوب بود. نخست طالب علم بود وسپس‌وارد حلقهٔ تصوف شد وبسقایی گرد جهان می گشت تا بهندوستان رسید . نیت کرده بود بسرندیب برود و درآنجا بماند . چون درتانده یکی از قصبات کور بصحبت شیخ بابویکی از بزرگان مشایخ هند رسید وی او را از رفتن بدانجا بازداشت و گفت باید دربردوان بمانی ودرآنجامدفون شوی . وی ببردوان رفت وجایی‌را که شیخ بابو باونشان‌داده‌بود یافت ودرآنجاماندتادر۹۸۲درآنجا درگذشت. درویش محمد نام‌ازمریدانش که برخاکش مجاور بود گفته است‌ازماوراءالنهر با او آمدم‌وتاز‌نده بود با او بودم و بمن دستور داد برسرقبرش باشم ومی گفت سبب شعر گفتن من

این بود که شبی قاسم انواررا درخواب دیدم که برلب حوض مزار قثم بن العباس درسمرقند نشسته‌است‌وچون مرادید گفت‌دریش‌چیزی بخوان . من‌اشعاری‌خواندم. گفت: ازخودبخوان. چون بیدارشدم دربدیهه غزلی سرودم وشاعرشدم وحال آنکه پدران من از اعیان بودند . مزارش در قصبهٔ بردوان در ناحیهٔ اوریسه برسر راه بنگاله وسرندیب در زیردرخت املی بزرگ یعنی تمر هندی ودر نزدیکی تالابی زیارتگاهست . وی درشعرفارسی وترکی دست داشته وروزی که درحال جذبه‌بوده دیوان فارسی وترکی خود را درآب انداخته است . بیش از سی هزار بیت غزل عارفانه بسبك غزلیات مولانا جلال‌الدین وقاسم‌انوار سروده وسقا تخلص می‌کرده

ص۴۲۷ش۵۹:حیدری‌تبریزی، نخست‌تاج‌دوزی‌می‌کردوباآنکه‌درهندتوانگر شده بود درباز گشت ازهند از آن کشور بدمی‌گفت . وحشی با او درافتاده و یك دیگر را هجوکرده‌اند . سه‌بار بهند رفته است‌واکبر در برابر یك قصیده ده هزار روپیه وخلعت واسب باوصله داده است . تا پایان قرن دهم می‌زیسته وپسری داشته که سامری تخلص می‌کرده است و دیوان اوشامل شانزده هزاربیت‌بوده است .

ص۴۲۸ش۶۵: شریف سرمدی اصفهانی، نام درست وی ملاشریف وازسادات ودر هند ازملازمان راجه مان سنگهه بوده و در۱۰۱۵ در گذشته است .

ص ۴۲۸ ش ۶۷ : تقی‌الدین محمد ششتری ، اکبر او را مأمورکرده است داستانهای شاهنامه را بنثربنویسد اما عمرش باین‌کاروفا نکرده است .

ص ۴۲۹ ش ۶۸ : اسیری رازی ، پسرقاضی مسعود سیفی حسینی بوده و در ۹۸۲ در گذشته است

ص ۴۲۹ ش ۶۹ : نظیری نیشابوری ، از خان خانان یك باریك لك روپیه صله گرفته است . استادانش شیخ محمد سندوی و ملا حسین جوهری بوده اند و دیوانش را شامل نه‌هزار بیت نیزدانسته‌اند .

ص ۴۳۰ ش ۷۴ : عزیزی قزوینی ، با بهری نیز معروف بوده و در ۹۸۸ در گذشته است .

ص ۴۳۱ ش ۷۷ : طالب اصفهانی ، در ۱۰۳۰ رحلت کرده است .

ص ۴۳۱ ش ۷۸ : میراشکی قمی ، برادرمیرعزیزالله حضوری قمی بوده و دو دیوان داشته ویکی ازآنها را بطریق طرد و عکس بپایان رسانده‌است .

ص ۴۳۲ ش ۸۲ : صالحی هروی ، بمشهدی نیز معروف بوده و نخست از منشیان دربارسلطان محمد خدابنده بشمار می‌رفته است .

ص ۴۳۳ ش ۸۵ : علاء الدوله کامی قزوینی ، ازخاندان معروف سیفی سادات حسنی قزوین بوده که مدتهای مدید دانشمندان نامی از آن برخاسته اند . پدرش میریحیی که در ۹۶۲ در گذشت وجدش میرعبداللطیف درطریقهٔ تسنن تعصب بسیار داشته‌اند و بدین صفت معروف بوده‌اند . برادرش نیزمیرزا عبداللطیف نام داشته است . پدرش میریحیی چون شاه اسمعیل بسلطنت رسید مادهٔ تاریخ جلوس او را « مذهب ناحق » گفت و چون شاه ازو بازخواست کرد گفت من « مذهبنا حق » گفته‌ام. پس ازآن شاه طهماسب درصددآزار وی وخاندانش برآمد و یك قورچی ازآذربایجان بقزوین فرستاد که میریحیی وپسرش میرعبداللطیف را که پیشوایان اهل سنت در قزوین بودند دستگیر کند و بآذربایجان بفرستد و خانواده شان را باصفهان بفرستد . میرعلاء الدوله که در آذربایجان بود بشتاب قاصدی نزد پدر و برادر فرستاد و ایشان راآ گاه کرد . میر یحیی را که یحیای معصوم می گفتند قورچیان گرفتند و یك سال ونیم در زندان اصفهان ماند ودر ۷۷ سالگی در رجب ۹۶۲ درزندان مرد . میرعبداللطیف از زندان گریخت وچندی در کوههای گیلان سرگردان بود وازآنجا بجلال‌الدین اکبر متوسل‌شد واو اجازه داد بهند برود و با برادرش میرعلاء الدوله در ۹۶۳ بهند رسید وهردو برادر در دربارا کبراحترام بسیاریافتندوا کبردیوان حافظ و کتابهای دیگررا نزد میرعبداللطیف درس‌می‌خواند ودره رجب ۹۸۱ درفتح پور در گذشت ودربالای قلعهٔ اجمیر در کنارقبر میرسید

حسین خنگ سوارپیکرش را بخاك سپردند . برادرش علاء الدوله ظاهراً در ۹۸۲
درگذشته ووی را نیزدر همان جا دفن کرده‌اند ودیگر ازمؤلفات اوصحیفة‌الارقام
درعلم خط ورساله درصنایع شعررا باید دانست .

ص۴۳۳ ش ۸۷ : ملك قمی ، ملك‌الشعرای دربار نظامشاه بوده و بیشتر در
احمدنگرمی‌زیسته‌است . در۱۰۰۳ که‌اکبردکن‌را گرفت‌وی‌درحصار احمدنگربود
وپس ازچند روز بیرون‌آمد و باشاه مراد پسراکبر وعبدالرحیم خان خان خانان
مربوط شد ودرستایش ایشان قصایدی سرود و بار دیگر گرفتار شد و چون ایشان
بسرزمین براررفتند وی‌اززندان بیرون‌آمد وبشهربیجاپور نزد عادلشاه رفت وملك
الشعرای دربار او شد . بسیار کم سخن می گفت و تاریخ را خوب می‌دانست و یك
مثنوی در برابرمخزن الاسرار نظامی سروده است .

ص ٤۳٤ ش ۸۸ : نوعی خبوشانی، نام ونسب وی محمد رضابن محمود بوده
است . در۹۷۰درخبوشان ولادت یافته وچون چندی درمشهدزیسته بمشهدی معروف
شده و پس از ویرانی اوز گنج وهرات از مشهد بباورد رفته و چندی در آنجا بوده
وبهمین جهت برخی او را باوردی دانسته‌اند . در جوانی با پدرخود بکاشان رفت
ودرآنجا بشاعری آغاز کرد و محتشم اورا گرامی می‌داشت . سپس برای دیدار
خواجه ابوالقاسم سیری از خویشاوندان خودکه مرد محتشمی بوده است باپدر
بگجرات رفت . پس از چندی با پدر بمشهد برگشت‌وپدرش درآنجادرگذشت .
وی دراندك زمانی میراث پدر را بخوش گذرانی تمام کرد و بار دیگر بهند رفت
ودر لاهور مصاحب میرزا یوسف خان رضوی از سادات مشهد و از امرای چهار
هزاری دربار اکبرشد و با وی بکشمیر رفت . درکمانداری بسیار ماهر بود
چنانکه دریك روزپنج بار هدف را بتیرربود وبهمین جهت شاهزاده‌دانیال پسرخرد
اکبر که درجوانی در۱۰۱۳ درگذشت‌وشهرت اورا شنیده بودوی‌را ازمیرزایوسف
خان خواست . دیوان وی شامل چهار هزار بیت وساقی‌نامه‌اش شامل ۷۰۰ بیتست
که خان خانان دربرابرآن ده‌هزار روپیه صله داده است وسوزو گداز شامل ۵۰۰

بیت‌دربارهٔ ستی‌شدن یعنی‌خود راسوزاندن زن‌هندو که دلدادهٔ شوهرخویش بود در لاهوریااکبرآباد بخواهش شاهزاده دانیال‌سروده شده‌است .

ص۴۳۴ ش ۸۹ : وحشی بافقی، نام‌وی کمال‌الدین‌محمد بوده است ، وی را برخی ازشاگردان شرف الدین علی یزدی دانسته‌اند و از دوستان محتشم بشمار می‌رفته و هنگام اقامت درکاشان با وی محشور بوده است . سبب مرگ وی را برخی حمای محرقه دانسته اند و برخی گفته اند که بدست معشوقش کشته شده است واین درست نیست . تاریخ رحلت وی‌را ۹۶۱ و۹۹۲ و۹۹۷ نوشته‌اند وحتماً در۹۹۱ درگذشته است . دیوان وی‌شامل ۵۳۰۰ بیت ، خلدبرین شامل ۵۹۲بیت، ناظر ومنظور شامل ۱۵۶۹ بیت و شیرین وفرهاد که ظاهراً در ۹۶۱ ناتمام مانده شامل ۱۰۷۰ بیتست . دنبالهٔ آنرا که وصال شیرازی سروده نیز ناتمام مانده وآقا مهدی صابرشیرازی درگذشته پس از۱۲۸۰آنرا تمام کرده است .

ص ۴۳۶ ش ۹۱ . لسانی شیرازی ، لقب وی را کمال‌الدین هم نوشته‌اند . نخست درخراسان ملازم سام‌میرزا صفوی بوده است. نوشته‌اند اشعارش‌باندازه‌ای بود که نمی‌توانست‌ضبط کند وبهرشاعری که نزد اومی‌رفت ازاشعارخود می‌بخشید تا بتخلص خود بخواند . روزی که دوستان را بطعام دعوت کرده بود پس از طعام ازیشان بحلی خواست‌وهمان شب درصحبت ایشان درگذشت ودرقبرستان سرخاب مدفون شد .

ص ۴۳۶ ش ۹۲ : فضولی بغدادی ، درگذشت وی را در۹۷۶ نیز نوشته‌اند. درزبان تازی‌نیزدست داشته ورساله‌ای باین زبان بنام مطلع الاعتقاد نوشته‌است .

ص ۴۳۸ ش۹۴ : فخری هروی، مدتی‌نیزدردربار شاه‌حسن ارغون حکمران سند وتته (۹۳۰ ـ ۹۶۱) بوده وکتاب صنایع‌الحسن وروضة السلاطین را درتذکرهٔ پادشاهان شاعربنام وی نوشته ونیزچند مثنوی سروده است .

ص ۴۳۹ ش ۹۶ : قاضی شرف جهان ، از خاندان معروف سیفی قزوین و درضمن ازشاگردان‌غیاث‌الدین‌منصور وازدوستان‌وخویشاوندان میرعمادخوشنویس

روف و مردی نیکوکار بوده وآبادی بسیار کرده از آن جمله نهری در کربلا
خته ودیوانش نزدیك ده‌هزاربیت بوده است .

ص۴۴۱ ش ۱۰۱ : ملا احمد ابیوردی،وی درسمرقند از شاگردان ملااحمد
می دانشمند معروف آن زمان‌ودرهرات‌ازشاگردان جامی بوده وازپیروان‌طریقهٔ
نبندی بشمار می‌رفته است . کیسهٔزری که بازرگان نزد اوبرده محتوی ده‌هزار
ار بوده و گفته است که در سفر دریا نذر امام علی بن ابی طالب کرده بود .
گذشت وی در ۹۵۰ سه روزپیش ازرسیدن قورچی که ازقزوین مأمور عقوبت او
ه بود روی داده است . وی قصاید وغزلیات بسیارسروده است .

ص ۴۴۲ ش ۱۰۲ : ابوالحسن دانشمند ، کتاب مشارق را در هیئت نوشته
ت ودیگر ازمولفات اوحاشیه برهدایهٔ اثیریه است .

ص۴۴۵ ش۱۰۶ : مانی شیرازی، نقاش ماهری بوده است ، نوشته‌اندد‌لدادهٔ
اسماعیل بوده و بهمین جرم کشته شده و دوستانش شفاعت کردند و شاه ازو
شت اما دیرشده بود ودرتبریز کشته شده ودرسرخاب اورا بخاك سپرده‌اند .

ص ۴۴۵ ش ۱۰۷ : ظهوری ترشیزی ، در صلهٔ ساقی نامه ابراهیم عادلشاه
فیل ومقداری نقد وجنس باوبخشیده‌است . ملك قمی دامادوی بوده و باعرفی
به‌ومشاعره داشته و نیز نوشته‌اند دربیجاپور درگذشته است .

ص۴۴۶ ش ۱۱۰ : ضمیری اصفهانی ، نامش کمال‌الدین حسین بوده‌است .

ص۴۴۷ ش ۱۱۳ : قاضی احمد سیستانی ، معما و تاریخ‌را خوب‌می گفت و
۹٫ در گذشت .

ص ۴۴۷ ش ۱۱۶ : خلیفه اسدالله ، ملولی تخلص می کرد و خلیفه سلطان
اوبود .

ص ۴۵۲ ش ۱۲۳ : القاص میرزا ، در۹۳۲ شاه طهماسب حکمرانی شروان
داد . در۹۵۵ بالشکریان عثمانی بایران‌آمد . پس از اقامت درمشهد در ۲۲

ربیع‌الاول ۹۵۶ در الموت زندانی شد . نوشته اند پس از شش روز دو سه تن که پدرانشان را کشته بود بقصاص وی را از آن قلعه بزیر انداختند و کشتند ، اما این روایت درست نمی‌نماید زیرا که وی ظاهراً در۹۸٤ درمشهد در گذشته‌است .

ص ٤۵۳ ش ۱۲۷ : انسی قندهاری، نامش محمد شاه بوده است .

ص ٤۵٤ ش ۱۳۳ : بهرام میرزا صفوی ، ظهیرالدین لقب داشته و در ۹۳۶ حکمران هرات شده است . در گذشت وی را در ۳۳ سالگی در شب سه‌شنبهٔ ۱۹ رمضان۹٦۵نیز نوشته‌اند . شاهزاده‌ای دانشمندوخوشنویس ودانش پرور بوده وامیر یحیی بن عبداللطیف قزوینی لب‌التواریخ را بنام وی نوشته است .

ص٤۵۵ ش ۱۳۵ : بیرام خان، نام وی را بیرم خان نیز نوشته‌اند .

ص٤۵۷ ش ۱۳۸: صادقی بیك افشار،مثنوی قانون الصور اودر قواعدنقاشی وشامل ۲۱۰ بیتست .

ص ٤۵۸ ش ۱۳۹ : ولی دشت بیاضی ، چندی هم درقزوین زیسته‌است .

ص٤۵۸ ش ۱٤۰ : طیفور انجدانی ، نوشته‌اند که یك بیت اورا بملك قمی نسبت می‌دادند وبنام وی معروف شده بود چون ملك قمی بهند می‌رفت وی درپی او براه افتاد ودر لار باو رسید وازو سند گرفت که آن بیت ازو نیست .

ص ٤۵۹ ش ۱٤۳ : فهمی کاشانی ، بامحتشم مهاجه کرده است .

ص ٤٦۳ ش ۱۵۷ : فهمی خبیصی ، در ۹۷۸ که شاه عباس در زمان پدرش ازهرات بشیراز می‌رفت در راه در خبیص نزد اورفت و مورد توجه شاه عباس شد وباو وعده کرد که از پدرش شاه محمد خدابنده بخواهد منصب صدارت خود را باو بدهدوبهمین‌جهت‌اورااز‌شیرازپدربارخواستند ومنصب صدارت‌را باو دادند. مردی دانشمند وبسیارپارسا بود ودر ریاضیات ونجوم ورمل دست داشت ونویسنده وشاعر زبردست بود وبسیار بخشنده بود چنانکه نوشته‌اند نزدیك صدهزار تومان پول نقد وبهای خاك فیروزه‌را که‌ازدرآمدهای اوقاف‌ونذرها وخمس معادن فیروزه وجز آن درخزانه‌خود داشت‌دردوسه سال‌بسادات وعلما وپرهیز گاران وتنگ دستان وطلاب

داد ومردی درویش مشرب بود وشعرخوب می گفت .

ص۴۶۴ ش ۱۶۴ : شریف تبریزی ، شاگرد لسانی بوده وزندگی را بتنگ دستی گذرانیده و در پایان زندگی در اردبیل ملازم سام میرزا بوده است . وقتی قصیده‌ای در ستایش خواجه غیاث الدین علی معروف بکره و کبود چشم مستوفی دیوان شاه طهماسب که چشمان کبود وموی وروی زردداشته سروده بود وچون صله باونداده بود ترکیب بندی درهجواوساخت وشاه بخشم آمد ودستور داد اورا بکشند. وی اجازه خواست آن اشعاررا برای شاه بخواند وسپس هرحکم که روا باشدبکند. شاه چون آن ترکیب بند را شنید پسندید واز کشتن او گذشت بشرط آنکه از خواجه غیاث الدین دلجویی بکند . وی نیز اشعاری در هجو شاه نعیم الدین نعمة الله ثانی نوادهٔ شاه نعمة الله ولی وداماد شاه طهماسب سروده است . دیوانش را شامل نه هزار بیت دانسته‌اند . نوشته اند در ۹۵۶ باردبیل رفته ودر آنجا بوبادر گذشته ودر آنجا مدفون شده است . در زمان خود بسیار مشهور بوده واشعار سست لسانی را مخمس کرده و مجموعهٔ آنها را سهو اللسان نام گذاشته و وحید تبریزی بنام لسان الغیب پاسخی بر آن نوشته است .

ص۴۶۵ ش ۱۶۵ : حیرتی کاشانی ، منظومهٔ بهجة المباهج او شامل ۲۱۶۰۰ بیت بوزن خسروو شیرین نظامی در شرح غزوات رسول و معجزات اوست که بنام شاه طهماسب در ۹۴۴ بپایان رسانیده وآنرا کتیب معجزات نیز نام گذاشته است .

ص۴۶۶ ش ۱۷۲ : حالتی ترکمان ، چندی درتبریز زیسته ودر سال ۱۰۰۰ در گذشته است .

ص ۴۶۶ ش ۱۷۳ : حیرتی تونی ، مورد توجه شاه عباس و می‌خواره بوده است .

ص ۴۶۷ ش ۱۷۸ : رشکی همدانی ، پسرحسن بیک لنك اردوآبادی واز بزرگ زادگان همدان ومردی لاابالی بوده وعسس باشی تبریزشده واوباش اورا کشته‌اند.

ص ٤٦٧ ش ۱۸۲ : میرزا شاه حسینی اصفهانی، پسرمیرزا شاه بیك، جدش امیرذوالنون ارغون از جانب سلطان حسین بایقرا حکمرانی قندهار داشته ووی پس از کشته شدن نجم ثانی بوزارت رسیده است .

ص٤٦٨ ش ۱۸۳ : شاهدی مولوی ، تاریخ اتمام گلشن توحید را برخی در ۹٤۰ نوشته اند .

ص٤٦٨ ش ١٨٤: شرف‌الدین علی بافقی،ندیم سام میرزا صفوی بوده وبنام وی رساله‌ای‌درمعما ورساله‌ای‌درحفظ‌الصحه ورساله‌ای در بحران‌نوشته‌است . برخی وفاتش را در۹۷٤ ضبط کرده‌اند .

ص ٤٧٠ ش ۱۹۱ : یعقوب صرفی کشمیری ، در ٩٦٤ با شیخ سلیم پیشوای چشتیان هندوستان بحج رفته و درین سفر از ابن حجر مکی مفتی مکـه اجازهٔ روایت حدیث گرفته است . خمسهٔ او بنام پنج گنج شامل مثنویهای مقامات پیرو وامق وعذرا ولیلی‌ومجنون‌ومغازی النبی ومسالك‌الاخیاردربرابرمخزن‌الاسرارست ودیوان اشعار خود را نیزفراهم کرده‌است .

ص٤٧٠ ش ۱۹۲ : عالمی دارابگردی ، میرزا سهراب نام‌داشته است .

ص ٤٧٠ ش١٩٦ : عشقی‌کاشانی ، عزالدین محمود نام داشته و از دوستان محتشم وعاشق پیشه بوده است .

ص ٤٧١ ش١٩٩ : عبدی شیرازی ، نخست مفرد نویس دربار شاه طهماسب ودرسیاق وترسل معروف بوده است .

ص ٤٧٥ ش ۲۰۳ : نصیرالدین همایون ، تاریخ درگذشت‌وی را هفتم‌ربیع-الاول نیزنوشته‌اند .

ص ٤٩١ ش ۲۱٦ : سلطان ابراهیم میرزا ، ظهیرالدین ابوالفتح لقب داشته و تا ۹۷۹ حکمران خراسان بوده است . شمخال سلطان بدستور شاه اسماعیل دوم در روز شنبهٔ ٥ ذیحجهٔ آن سال وی را با یازده تن دیگر از شاهزادگان صفوی کشته است . وی شاهزاده‌ای بسیار دانشمند بود ، درقرائت و تجوید شاگرد شیخ

حسنعلی طبسی و پسرش شیخ فخرالدین بوده و درعلوم ادبی ومنطق و معانی بیان و حکمت ورجال وحدیث و تاریخ وریاضیات دست داشته ودرموسیقی استاد بوده وچند آهنگ ساخته است وشعر فارسی و ترکی را خوب می‌سروده وسه هزار بیت دیوان داشته و تذکره‌ای بنام فرهنگ ابراهیمی نوشته است وخواجه حسین ثنایی وانیسی شاملو وقاسم قانونی موسیقی دان معروف دست پرورد گان او بوده‌اند .

ص ۴۹۸ ش ۲۳۱ : راستی تبریزی ، نخست تولیت نصریه را داشته است .

ص ۵۰۰ ش ۲۴۰ : رجایی اصفهانی ، از بازماند گان کمال الدین اسمعیل شاعر معروف بوده ودرحساب وهندسه دست داشته ودر ۹۶۲ درمشهد بدست یکی از اشرار کشته شده است .

ص ۵۰۰ ش ۲۴۳ : طهماسب قلی بیك عرشی ، از کردان یزد یا از امیر زاد گان افشار کرمان وپسر دایهٔ شاه اسماعیل دوم بود و از کار گزاران در بارشاه طهماسب بشمار می‌رفت . نخست عهدی وسپس عرشی تخلص کرده و در ۹۸۹ کشته شده و در شعر شاگرد وحشی بافقی بوده و دوازده هزار بیت قصیده واقسام دیگر شعر سروده است .

ص ۵۰۲ ش ۲۵۹ : محمد مؤمن استرابادی، پسر میرعلی حسینی استرابادی، ۲۵ سال وکیل شاه طهماسب بود وپس ازمرگ سلطان حیدر بدکن رفت ومحمد قلی قطب شاه پادشاه گلکنده وی را بسیار گرامی داشت ومنصب صدارت را باوداد ودر ۱۰۳۴ در گذشت. اشعارش را در ۱۰۰۷ بدستور محمد قلی قطب شاه جمع کرده ورساله‌ای در اوزان ومقادیر نوشته که بنام رسالهٔ مقداریه معروفست .

ص ۵۰۳ ش ۲۶۲ : میرمحمد کسکنی ، داماد میرشمس الدین علی ازمشاهیر سادات سبزوار بوده و ازکار گزاران دربار شاه طهماسب بشمار می‌رفته و درپایان زندگی توبه کرده است .

ص ۵۰۳ ش ۲۶۶ : میرمنهی ، درزمان اکبر بهند رفت وملازم شاهزاده محمد سلیم جهانگیر شد .

ص ۵۰۳ ش ۲۷۱ : صادق اردوبادی ، برادر زادهٔ میرزاکافی ازاعیان دربار صفویه وچندیساکن مشهد بوده وچون سادات آن شهررا هجو کرده اورا ازآنجا بیرون کرده‌اند ودر ۹۷۰ بهند رفته ومرتضی نظامشاه دردکن منصب جاگیری باو داد وهنگام استیلای اکبربردکن درگذشت .

ص ۵۰٤ ش۲۷۷ : معزالدین کاشانی، از سادات‌کاشان بوده و درزمان اکبر بهند رفته ودرموسیقی دست داشته ودلدادهٔ ناروا پسری‌بوده است .

ص ۵۰۵ ش ۲۸۲ : میرابوالبقابقایی ، تذکره‌ای از شاعران نوشته‌است .

ص۵۰۵ ش ۲۸٦: مقیمی ، برخی شکراوغلی را نام‌جایی نزدیك مازندران نوشته‌اند واین درست نیست ونام طایفه است . وی تا ۹۸۰ درقزوین بوده ودر ۹۹۸ وارد هندوستان شده وعبدالرحیم خان خان‌خانان بااو خویشاوند بوده ویوسف و زلیخایی سروده است .

ص ۵۰۷ ش ۲۹۵ : مشربی تکلو، درزمان شاه محمد خدابنده بامسیب‌خان بدربارا کبررفت ودر هند درگذشت .

ص۵۰۹ ش٤۳۰: شجاع‌کاشانی، چون حکمران‌کاشان ازهجوی که‌درباره‌اش سروده بود خشمگین شد وی از کاشان گریخت و در ۹۸۱ کسان حاکم وی را در اصفهان کشتند .

ص ۵۰۹ ش ۳۰٦: طوفی تبریزی، چندی درگیلان زیسته است و عجزی و صبوری وحکیم ابوطالب از شاعران زمانه شاگرد او بوده اند و دیوانش نزدیك بیست هزار بیت میشده

ص۵۱۰ش۳۰۸: فگاری سبزواری، قاضی قزوین بوده وبهمین جهت‌بقزوینی معروف شده است واینکه برخی وی را سبزواری دانسته‌اند ظاهراً درست نیست. مرد شیرین سخن حاضرجوابی بوده وتا ۹۸٤ درقزوین می‌زیسته ودرپایان زندگی درمشهد معتکف‌شده‌وشاه‌محمد خدابنده وظیفه برایش معین کرده است . درگذشت وی‌را در۹۷۵و۹۸۹ نوشته‌اند وچون تا ۹۸٤ درقزوین بوده‌پیداست که در ۹۸۹ باید

درگذشته باشد. برخی وی را باقاضی‌احمدغفاری قزوینی مؤلف نگارستان ونسخ جهان آرا اشتباه کرده‌اند .

ص ۵۱۱ ش ۳۱٤ : سایر نهاوندی ، برخی بخطا اورا دماوندی دانسته‌اند.

ص ۵۱۱ ش ۳۱٦ : نیکی اصفهانی ، درنطنز ولادت یافته ودر اصفهان نشو ونما کرده است . نخست حلاج بوده وسفر بسیار کرده ومدتی بامیرزا شرف جهان ولسانی‌معاشر بوده ودررمضان‌سال۱۰۰۰ درصد سالگی درسجدهٔ‌نماز بفجائه‌درگذشته است . مثنوی زبدة الاسرار را دربرابر مخزن‌الاسرار سروده است .

ص ۵۱۱ ش ۳۱۸: یحیی گیلانی ، درهند منصب کتابداری‌را باو داده‌اند و درگذشت او‌را در۹۵۲ نیز نوشته‌اند .

ص۵۱۲ ش۳۲۰: یمینی سمنانی، معاصرشاه طهماسب بوده‌ودر ۹۸۱در گذشته

ص۵۱۲ ش ۳۲۲ : عجزی تبریزی ، دیوان فغانی شیرازی را جواب گفت وشاه عباس درپاداش این‌کار وظیفه درحقش برقرار کرد .

ص ۵۱۲ ش ۳۲۵ : وقوعی تبریزی ، دیوانش راده‌هزاربیت دانسته‌اند.

ص۵۱۳ ش ۳۲۷ : مظهری کشمیری ، دیوان خودرا ترتیب داده‌است .

ص ۵۱۳ ش ۳۳۰ : هجری طهرانی ، دو برادر سلامی وکلامی مداحان او بوده‌اند .

ص ۵۱٤ ش ۳۳۳ : فسونی تبریزی ، از سلسلهٔ خاکیهٔ تبریز و نویسنده و مستوفی فرمانروایان فارس بوده است .

ص ۵۱۵ ش ۳۳۸ : مالك دیلمی ، تا ۹٦۹ که خطوطی ازو باقی مانده زنده بوده است .

ص ۵۱٦ ش۳٤۰ : مقصود خرده فروش ، برخی وی را ازمردم قریهٔ خورده درکاشان دانسته‌اند اما چنان می‌نماید که کلمهٔ خرده فروش را بدین گونه تحریف کرده باشند. باغیاث‌الدین منصوربحج رفته ودر یزد شبی‌دزدان بطمع مال در ۹۸۷

اورا کشته‌اند وتاریخ در گذشت وی در۹۸۳ درست نیست .

ص ۵۱۷ ش ٤۳۷ : وحشی جوشقانی ، رحلت وی‌را در۱۰۱۲هم نوشته‌اند.

ص ۵۳۰ ش٤۳۸ : طالب گیلانی ، طبیب بوده و در ۹٦۷ از گیلان بسفارت بدربار شاه طهماسب رفته وازخود معالجهٔ ناروا کرده ودرهما نجادر گذشته است .

ص ۵۳٦ ش ٤۸۳ : رضایی کاشانی ، با محتشم وضمیری محشور بوده‌است .

ص۵۳۷ش٤٦۸: صوفی‌مازندرانی، درآذربایجان‌وعراق‌وفارس‌هم‌سفر کرده‌و چون بکفرمتهم شده بوداز‌ایران بهند رفت . درگذشتش را در ۱۰۳۲ هم‌نوشته‌اند. ملاعبداللطیف عباسی گجراتی که‌تراجم شعرارا‌برتذکرهٔ‌بت‌خانه افزوده در۱۰۲۱ این کاررا کرده است .

ص ۵٤۰ ش ٤۹۹ : گدایی دهلوی ، نخست دربارابراهیم لودی‌صدرالصدور بود و سپس بدربار‌بابر رفت و‌با‌بیرام‌خان بسیاردوست شد و پس‌از کشته شدن‌او در جیلمیرسا کن شد ودردهلی در گذشت .

ص۵٤۱ش۵۰٦ : ابوالفتح گیلانی ، در۹۸۳ باحکیم‌همام‌و نورالدین قراری وارد هند شده و در۲۷ رمضان ۹۹۷ درراه‌کابل درحسن ابدال در گذشته است .

ص۵٤۲ ش۵۰۷: آتشی‌قندهاری ، رحلتش رادر ۹۷٦ هم نوشته‌اند .

ص۵٤۲ ش۵۰۹ : ابتری‌بدخشی، بدهلوی‌نیز‌معروف‌شده‌ومعاصر‌جلال‌الدین محمدا کبر بوده‌است .

ص۵٤۲ ش۵۱۱ : بیاضی گرهی ، باکبرآبادی نیزمعروف بوده و ظاهراً بیاضی استرابادی‌بوده‌است .

ص۵٤۲ ش۵۱۲ : نورالدین‌نوری ، نخست‌ندیم همایون بوده‌است .

ص۵٤۳ ش۵۱٤ : تردی بیك‌روده ، نام وی را ملاتردی‌روده سمرقندی‌نیز ضبط کرده‌اند. مردی دانشمند بوده ودرزمان‌اکبری‌چندی ملازم امرای گجرات شده وچندی دردکن‌زیسته وسفری بحج رفته است . قصیده‌ای درمدح الدهم‌خان

اکبری ازرجال‌دربار اکبر سروده‌بود ووی اورامختار کرد هرقدرصله می‌خواهد بگوید وی یك‌لك‌تنگه‌خواست . ادهم‌خان گفت پست همتی کرد، اگریك کرور می‌خواست می‌دادم . در گذشت وی را در ۹۷۷ هم ضبط کرده‌اند .

ص۵٤۵ ش۵۱۸ : جمیلی‌کالپی‌وال، ظاهرا نامش جمیل بوده‌است .

ص۵٤۷ ش۵۲٤ : خنجربیك جغتایی ، درهندسه نیزاستاد بوده‌است.

ص۵٤٦ ش۵۳۰ : سیاقی‌دهلوی ، مردی بسیار دانشمند ودر عروض ومعما و قافیه بی‌نظیر بوده واقسام مختلف شعرسروده است .

ص۵٤۸ ش ۵۳۹ : علی‌طارمی ، نخست ندیم همایون بوده و در گذشت وی را در اکبر آباد در ۹۸۱ هم نوشته‌اند وازمولفات اوشرح مشکوة‌المصابیح وشرح فقه‌الاکبررا باید دانست .

ص۵٤۸ ش۵٤۲ : عارف‌کابلی ، برخی اورا هروی دانسته‌اند .

ص۵٤۹ ش۵٤۵ : عشقی‌خان ترك ، از بـازماندگان اسمعیل تاش بوده و مثنوی خود را بر وزن حدیقه سروده و ده دیـوان داشته و در ۹۹۱ در گذشته است

ص۵۵۲ ش۵٦۳ : پیر زاده لوایی ، رحلت وی را در ۹۷٦ و۹۷۹ نیز ضبط کرده‌اند.

ص۵۵۳ ش۵٦۹: میرزاده‌علی‌خان، نامش‌را میرزاد نیزضبط کرده‌اندوظاهرا میرتخلص می کرده است .

ص۵۵۳ ش۵۷۰ : معزی‌هروی ، در گذشت وی را در ۹۸۰هم نوشته‌اند .

ص۵۵۳ ش۵۷۱ : مرادی استرابادی ، دارایی بسیار بهم زده‌ودرسفرحج در راه در گذشته است .

ص۵٤٤ ش۵۷۹ : محمد یوسف‌کابلی ، نام درست وی‌محمدیوسف بیك‌پسر شاه بیك‌خان بود ودرتاریخ رحلت اورا ۹۵۹ نیز نوشته‌اند .

ص۵۵۵ ش۵۸۷ : نشانی دهلوی ، ازاعیان دربار اکبری‌وجهانگیر بوده و تاریخ درگذشت وی را باختلاف ۱۰۱۸ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۵ نوشته‌اندو گفته‌اند در مجلس سماع‌درحضورجهانگیر آهی کشید وجان سپرد .

ص۵۵۶ ش۵۹۲ : نیازی بخارایی ، نامش سیدحسن وازسادات بخارا بوده‌و در دربارا کبر نیز می‌زیسته است .

ص۵۵۶ ش ۵۹٤ : نظمی‌تبریزی ، نامش نظام‌الدین علی بوده و نوشته‌اند مردی ساده‌لوح بود ودردربار جلال‌الدین اکبرمی‌زیسته‌است .

ص۵۵۷ ش۶۰۶ : هاشم‌قندهاری ، برادرزادهٔ محمدشاه‌انسی‌بوده وبیرام‌خان دربرابر غزلی هشت‌هزار تنگه باو داده وچهل هزار دیگر بر آن افزوده است . برخی نوشته‌اند در ۹۶۹ دراگره وبرخی دیگر در۹۷۰ در لاهوروبرخی گفته‌اند در ۹۶۹ دراکبرآباد درگذشته است . نخست بسملی وسپس وافی‌وسرانجام هاشم تخلص کرده است .

ص ۵۵۸ ش ۶۱۰ : حالسی سبزواری ، برخی در گذشت وی را در ۹۳۷

ص۵۵۸ ش۶۱۳ : میرمعصوم زیارتگاهی ، در لاهورمی‌زیسته و بهمین جهت بلاهوری معروف بوده است و در آن شهر در گذشته و قبرش در آنجا زیارتگاه بوده است.

ص۵۶۰ ش۶۲۱: جانی‌بخارایی، رحلت‌وی را در۹۸۵ هم‌نوشته‌اندو گفته‌اند که غلامش وی رازهرداده است .

ص ۵۶۲ ش ۶۳۱ : آگهی خراسانی ، در پایان زندگی گرفتار نقرس بوده است .

ص۵۶۳ ش۶۳۷ : واصلی مروزی ، درکابل می‌زیسته و بهمین جهت بکابلی معروف بوده است . درمروبا ملاجانی معاصر خود در افتاده وجانی مدعی‌بوده که واصلی اشعارش را دزدیده است . حکمران مرو می‌خواسته است وی را سیاست

کند و وادار کند آب نمك بخورد اما ازو شفاعت کرده‌اند و در ۹۶۸ در گذشته

ص۵٦۸ ش٦٦۵: مشفقی بخارایی . در گذشتش را در۹۹٦ نیز نوشته‌اند وعلم نجوم ورمل‌راخوب‌می‌دانسته است.

ص۵۷٤ ش٦۷٦ : میرزا ابراهیم تیموری ، در ۹٤۱ ولادت یافته است.

ص۵۸۰ ش۷۰۵ : قاسم ارسلان ، تا ۹۷٤ زنده بوده است .

ص۵۸۰ ش۷۱۳ : صالح مشهدی ، نامش محمد میرك بوده‌است .

ص۵۸۵ ش۷٤۸ : میربدیع هروی ، نامش میرمحمد بدیع بوده‌وخاندانش از سادات عریضی‌بوده‌اند وقاضی هرات‌بود ومدتی‌درشهر کش دردارالسیاده تدریس کرده و تا ۹٦۷ زنده بوده است .

ص۵۹۲ ش۷۹۱ : قاضی محنتی عیشی‌میانکالی ، بعیشی حصاری نیزمعروف بوده‌است.

ص۵۹٦ ش۸۱۳ : نجمی کشمیری ، مداح سلطان اسفندیارنیز بوده‌است .

ص٦۱٦ ش۹۱۷ : شاه عادل‌لاری ، برخی تاریخ کشته‌شدنش را در۹۹۲ضبط کرده‌اند ودرست نیست .

ص٦۱۸ ش۹۳۷ : هاشمی‌بخارایی، نزدعبدالله‌خان ازبك‌مقرب‌بوده ودر۹٤۵ در گذشته است .

ص٦۲٤ ش۱۰۳٤ : وفایی خوافی، ساکن اگره بوده وبهمین جهت‌با کبر آبادی معروف شده ودر دربار بابرو همایون می‌زیسته و در معما و تاریخ استاد بوده و تاریخ فتح هندوستان و نوادر آن زمان را نوشته ودراکبر آباددر کنار رود جمن مدرسه و مسجدعالی ساخته که هنوز هست ووی را درآنجابخاك‌سپرده‌اند .

ص٦٤۲ ش۱۰۹۲ : علاءالدین اودی ، ترکیب بندوی چون در مصرع اول عبارت «مامقیمان» آغاز می‌شده بما مقیمان معروف‌شده است و از متون فاریست که‌درمدارس هند درس می‌داده‌اند.

ص۶٤٦ ش۱۱۱٦ : عبدالغنی همدانی ، امیرعبدالغنی از سادات اسدآباد همدان در ۱۰۱۱ درهند کشته شده است .

ص ٦٤٨ ش ۱۱۳٦ : موالی‌لاری ، بخراسان خان خراسانی معروف بوده است .

ص٦٥٢ ش۱۱٦۷ : سلطانعلی مشهدی، دوسطری را که‌در بارهٔ وی آمده‌است چنین تصحیح کنید : یکی از معروف ترین‌خوش‌نویسان‌پایان قرن نهم و آغازقرن دهم وشاگرد حافظ حاجی محمدکاتب و درهرات می‌زیسته .

ص٦٥٢ ش۱۱۷۰ : سیری طهرانی ، عمزادهٔ ملافیهیمی بوده است .

ص ٦٥٢ش ۱۱۷۳ : شوقی یزدی ، مداح اعتمادالدوله حاتم بیك ودرتاریخ گویی ماهروصاحب دیوانی شامل شش هزار بیت از اقسام مختلف شعر بوده‌است.

ص٦٥٣ ش۱۱۷٤ : شوقی تبریزی ، از بازماندگان خواجه رشیدالدین فضل‌اللّٰه‌وزیر واستاد خط نسخ تعلیق بوده و درکابل در۹٥٤ در گذشته و دیوانش شامل چهارهزار بیت می‌شده ودیوان‌علی‌بن‌ابی‌طالب را بنام سلطان یعقوب‌در۸۸٥ بنظم فارسی ترجمه کرده است .

ص ٦٥٥ ش ۱۱۹۹ : احمد دهدارفانی ، نام وی را بخطا محمدبن محمود نوشته‌اند . رجوع شود بشرح حال ابو محمد محمود دهدار در صحایف ۳۹۷ و ٦٥٥-٦٥٦و٧٤٢ دیگر ازمولفات اوست حاشیه بررشحات .

ص٦٥٦ ش ۱۲۰۲ : فنایی مشهدی ، ازساداترضوی بوده است .

ص ٦٥٩ ش ۱۲۳۰ : میرحسین سهوی ، مولانا کمال‌الدین میرحسین درخط شاگرد مولانا محمد حسین خطاط بود . در ۲۰ سالگی بحج رفت . نخست در تبریز بود و در استیلای ترکمان عثمانی ازآنجا رفت و در ۹۹۷ درکاشان بود و دوازده سال درآنجا می‌زیست. سپس بهند رفت ودرآنجا در گذشت .

ص ٦٥٩ ش ۱۲۳٦ : مرتضی سمنانی ، نسبت او را برخی بخطا سیوستانی ضبط کرده اند .

ص ۶۶۵ ش ۱۲۷۲ : وفایی هروی ، تخلص وی را برخی وفاضبط کرده‌اند. برخی نوشته‌اند درزمان اکبر دراکبرآباد می‌زیسته و برخی گفته‌اند درزمان شاه جهان از راه دریا وارد بنگاله شده است .

ص ۶۷۰ ش ۱۲۹۵ : حسین الهی ادربیلی، کمال‌الدین لقب‌داشته است .

ص ۶۷۰ ش ۱۲۹۹ : صدرالدین اسکویی، پسر مهترامیرابوالقاسم اسکویی از سادات حسینی آذربایجان و ازدانشمندان بوده است .

ص ۶۸۲ ش ۱۳۶۵: شرف زردوز تبریزی ، چندی درشیرازوچندی در یزد زیسته است .

ص ۶۸۷ ش ۱۴۱۰ : احمد فنایی خلخالی ، ازشاگردان غیاث‌الدین منصور واحمد ابیوردی وشمس‌الدین خفری و کمال‌الدین لاری در گذشته در ۹۸۵ بوده‌است.

ص ۶۸۸ ش ۱۴۱۸ : قوسی تبریزی، نخست کمانگر بوده ودر تبریزمی‌زیسته وسپس باصفهان‌رفته ودرپایان زندگی‌شکسته شده‌بود و عاشق پیشه بشمارمی‌رفت وشش هزاربیت دیوان ترکی وفارسی ازو مانده است .

ص ۷۰۷ ش ۱۵۵۴ : وحیدی تبریزی ، رسالهٔ دیگری بنام جمع مختصر نوشته است .

ص ۷۱۰ ش ۱۵۷۸ : مجدالدین طالبه ، از مشایخ قرن هفتم بوده است ، رجوع شود بصحیفهٔ ۷۵۰ .





برصحیفهٔ ۷۱۱ وبرشاعران قرن دهم این چندتن را باید افزود :

۱۹۰۰) **سکندرلودی** ، پسر بهلول شاه از نژاد افغان و دومین پادشاه این سلسله بود که پس از پدر در ۸۹۴ بتخت سلطنت نشست . سلطنت خاندان خود را قوام داد چنانکه ازیك طرف تا پنجاب واوده وجانپور وبهار تا بنگاله و ازطرف دیگر تا ناگور قدرت بسیار بهم زد ومردی بسیار کارآمد و مدبرودانش‌دوست‌وهنر-

پرور بود و بسیاری ازدانشمندان ازو برخوردار شدند . در ۹۲۳ در گذشت وزبان فارسی را بسیار دوست می‌داشت وآنرا رواج داد و در شعر فارسی استاد بود و مانند شعرای قدیم شعر استادانهٔ فصیح می گفت و گلرخ تخلص می کرد .

۱۶۰۱) **مجدالدین مایری** . از شاعران نیمهٔ اول قرن دهم هندوستان بوده و ازشعراو اندکی مانده است .

۱۶۰۲) **دونگرمل** ، هندو بوده وشعر فارسی می‌سروده و بیشتر غزل سرا بوده واز شعراو نیز کم مانده است .

۱۶۰۳) **بهادرشاه گجراتی**، پسر دوم مظفرشاه دوم بود. پس از زدوخوردی با پدرش بدربارابراهیم سلطان لودی آخرین پادشاه سلسلهٔ لودی رفت ودرلشکر کشی بپانی پت همراه او بود . پس از مرگ پدرش و جلوس برادرمهترش سکندر بگجرات بازگشت و در راه خبر کشته شدن برادرش باو رسید . در ذیقعدهٔ ۹۳۲ در گجرات بسلطنت نشست و چنان درانتقام خون برادرش سختگیری کرده است که بابر دربرنامه وی‌را خون خوار ودیوانه دانسته است و درهرحال مردی‌سخت گیر وسریع العملی بود . درجنگ باهمایون در ۹٤۰ شکست خورد وپرتغالیان را بیاری خود خواند وچون همایون از گجرات رفت و وی دوباره بسلطنت رسید از آن کار پشیمان شد وکوشید پرتغالیان را از سرخود بازکند . نایب السلطنهٔ پرتغال ناوگان خود را ببندر دیو برد و ببهانهٔ بیماری حاضر نشد پیاده شود و باوی دیدار کند . وی دلیرانه تصمیم گرفت بکشتی برای دیدار نایب‌السلطنه برود. روز سوم رمضان بود وبهادر شاه شاید روزه دار بوده است و چون در می‌خوارگی افراد می کرد شاید درخمارمی‌خوارگی شب پیش بوده باشد . چون دید بیماری نایب السلطنه بهانه بوده است خواست ازکشتی برود اما پرتغالیان نگذاشتند و زد وخوردی درگرفت و درآن میان بهادرشاه ودر٤ رمضان۹٤۳ کشته شد وپیکرش بدریا افتاد وپرتغالیان بندر دیو راکه مردم ازآنجا رفته بودند تصرف کردند و

تاریخ کشته شدن‌وی را «سلطان‌شهیدالبر لبحر»یافتند . وی با آنکه مرد سخت گیر خونخواری‌بوده است‌چون درپایان‌زندگی‌این دلاوری رابخرج داد مردم گجرات وی را محترم شمردند . وی زبان فارسی را خوب می‌دانسته و باین زبان شعر می گفته است .

۱۶۰۴)نصیرمنشی همدانی ، شاعر وخوشنویس خط نستعلیق بوده و از خطوطی که ازومانده برمی‌آید که تا ۹٤۸ زنده بوده‌است .

۱۶۰۴) خواجه محمد یحیی، بسه واسطه نوادهٔ عبیدالله احرار پیشوای نقشبندیان ومردی دانشمند وطبیب معروف وخوشنویس بوده وشعرفارسی می گفته است .

۱۶۰۶)درویش پاشا ، پسر بایزیدآقاازمردم شهرموستاردرهرزگ (هرز-گوین)، درکشور خود بنام درویش پاشا بایزاغیج یعنی پسر بایزیدآقا معروف بوده است . در زمان سلطان سلیمان دوم کـه کشورش مستعمرهٔ آل عثمان بود با دسته‌ای که‌بنام‌عجم اغلان معروف‌بود بدربارعثمانی رفت ونزدسودی‌شارح معروف دیوان حافظ ودانشمندان دیگر درسرای‌آت میدان درس خواند وترکی وفارسی وعربی رآموخت باندازه‌ای که بفرمان سلطان مراد منظومه‌ای از فارسی بترکی ترجمه کرد ودر ۹۹۵ بدین کار آغاز کرد . مدتی هم حکمرانی سرزمین بوسنه را داشت وازکارگزاران محتشم دربار آل عثمان بود وسرانجام درجنگ بامجارستان ومراصرهٔ بوداپست در ۱۰۱۲ دلیرانه کشته شد وی شعرترکی وفارسی را خوب می‌سروده است .

۱۶۰۷) بهاء الدین ابن تاج‌گیلانی ، شعر را بروش قدما بسیار خوب می گفته وابن تاج وابن تاج گیل تخلص می کرده وچند غزل ازومانده‌است .

۱۶۰۸) قاضی‌صفی‌الدین عیسی قزوینی،پسردوم میریحیی‌بن عبداللطیف سیفی قزوینی حسینی مورخ معروف و برادر مهترامیرعلاءالدوله‌کامی شاعر بوده

ودر ۹۷٦ وارد هندشده ومانند برادرش ازبدرفتاریهای صفویه بااهل سنت گریخته وبهند پناه برده ودر اگره درربیع الاول ۹۸۰ درگذشته‌است پسرش غیاث‌الدین علی‌احمدملقب‌بنقلیب‌خان داماد میرمحمود محوی واز ندیمان مقرب جلال‌الدین محمد اکبر بوده است . قاضی صفی‌الدین شعر فارسی را استادانه می‌سروده است .

۱۶۰۹) میرشکرالله شکری ، پسر قاضی صفی‌الدین عیسی سابق‌الذکر متولد در۹٤۲ که بیش ازین ازاحوالش آگاهی نیست نیزشاعربوده است .

۱۶۱۰) حکیم شمس‌الدین محمد محقق خفری،ازمردم‌خفرفارس ساکن کاشان واز شاگردان صدرالدین شیرازی و فقیه و حکیم معروف زمان خود بوده و در علوم دیگر نیز دست داشته وتا۹٤۰ زنده بوده است . از جمله‌مؤلفات‌اوست: رساله در اثبات واجب ، منتهی الادراك در هیئت ، رساله در علم رمل ، رسالهٔ الهیات وشعر نیز می‌سروده است .

۱۶۱۱) امیرسید عبدالله برزش آبادی ، پسر سید محمد عبدالحی بن سید علی طوسی و مرید ابوعبدالله حسام الدین حسین بن حیدر اصفهانی واومرید رکن الدین حبشی بوده است. از مشایخ معروف زمان خودبوده ودرخاك ختلان می‌زیسته و شعرعارفانه را استادانه می گفته وجزین ازاحوالش آگاهی نیست .

۱۶۱۲) درویش محمد بن دوست محمدبخاری ، از اصحاب خواجه عبیدالله احرار در اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بوده ودر ذیحجهٔ ۹۰۹ منتخبی از مثنوی مولانا جلال‌الدین فراهم کرده است .

۱۶۱۳) غنایی، ازشاعران ماوراءالنهر بوده ودر ۹٦۰ ولادت یافته وجزین دربار‌ه‌اش آگاهی نیست و منظومه‌ای درتاریخ ماوراءالنهرازوما نده است .

۱۶۱۴) امیرسلطان محمد رشتی ، از شاهزادگان گیلان بوده و در زمان شه طهماسب وبدستور وی چندی فرمانروای رشت بوده و غزل را استادانه می‌سروده است .

دیگر از آثار منظوم قرن دهم که سرایندهٔ آن معلوم نیست مثنوی میر و وزیر بر وزن خسرو شیرین نظامی شامل ۵۵۰ بیتست که در ۹۵۱ بپایان رسیده است .



بر صحیفهٔ ۷۸۵ دربارهٔ نویسندگان قرن دهم این نکته را باید افزود :

ابوبکر طهرانی از تاریخ‌نویسان این دوره تاریخ جهان آرا بنام شاه طهماسب تا حوادث سال ۹۳۰ نوشته است .

غلطنامه

صحیفه	سطر	نادرست	درست
۲٤	۹	ابولقاسم بن بشر	ابولقاسم بشر
۵۵	۳	٤۲۷	٤٦۸
۵٦	۵	بخط	بخطا
٦۰	۳	ابوحفض	ابوحفص
٦۰	۱۰	ابوالمظفر	ابوحاتم مظفر
۷۱	۷	ابوطاهر حسن	ابوطاهر محمد بن حسن
۷٦	۲٤	حالی	حالی وسپس بنایی
۹٤	۵	منکبرنی	منکبرلی
۹۹	۲	رض	رضی
۱۰۵	۲	۵۵۲	۵۵۹
۱۰۵	۱۲	نامه راکه	نامه که
۱۱۱	۱۲	زبدة الحقایق معروف بتمهیدات	زبدة الحقایق بعربی و تمهیدات فارسی
۱۱۱	۲۰	الباذل	البادل
۱۲۹	۲	ابونصر	ابونضر
۱۳۳	۱۸	منکبرنی	منکبرلی
۱٤۱	۱٤	نجیب الدین	ضیاءالدین ابوالنجیب
۱۵۲	۱۵	٦٤۳	۵٤۳
۱۵۲	۱۵	٦۷۲	۵٤۹
۱۵۳	۱۸	قراختتانی	قراختایی
۱۵۳	۲۵	جسمه	جشقی
۱۵٤	۲۳	صدراله	صدر
۱٦۹	۵	نزهة المجالس	طرب المجالس
۱۷۰	۱٦	۷۳۰	۷۵۲

صحیفه	سطر	نادرست	درست
۱۷٤	۲۲	مظفر	مظهر
۱۷٥	٦	ظاهر	طاهر
۱٦۹	۹	یهین	یمین
۱٦۹	۲۱	سلجلوقشاه	سلجوقشاه
۱۸٤	۱۰	نخجواذ	نخجوانی
۱۸٦	۲۲	اینجور	اینجو
۱۸۷	٤	اولهماء	اولیاء
۱۹۲	۱۷	نظنزی	نطنزی
۱۹٦	٥	صایف	صحایف
۱۹۸	۲٤	یعقؤب	یعقوب
۱۹۹	۲۱	وادر	رادر
۲۰٤	۱٦	دوسال	درسال
۲۰٥	۱۳	متوقی	متوفی
۲۰۹	۲۳	محمود	محمد
۲۱۰	۱۸	حن	حسن
۲۰۲	۱٦	پشر	پسر
۲۰۲	۲۰	برسرخ	برسر
۲۱٥	۱۰	ودر۱٥	کەدر دوشنبۀ ۱٥
۲۱۷	۱۲	۷۹۷	٥۹۷
۲۲۰	۱٥	نیزاز	پیروطریقة
۲۲۱	۱۱	تاییاد	تایبادی
۲۳۲	۲	۸۲٤	۸٤۲
۲۳۲	۱٦	۹۱۲ید	۹۱۲یا
۲۳۷	٥	مووس نامه	بوسه نامه
۲۳۷	۷	اجمد	احمد
۲۳۹	۱۳	خاوندشاەن	خاوندشاەبن
۲٤۰	۱۲	۹۲	۹۱۲
۲٤۰	۲۳	لاخبار	الاخبار
۲٤۲	۲۲	امادراء	ماوراء
۲٤۸	۹	شمور	شهور
۲٤۸	۱٦	جاك	جنك
۲٤۸	۲۰	جماق	جقماق
۲٤۹	۲۱	۸٤۱	۸٤۱

صحیفه	سطر	نادرست	درست
۲۵۱	۲۱	یقطان	یقظان
۲۵۲	۳	آغار	آغاز
۲۵۲	۱۱	داشة	داشته
۲۵۲	۱۳	مکاتلیز	مکاتلیبر
۲۵۳	۸	۸۶۱	۸۲۶
۲۵۶	۱٤	ددبارهٔ	دربارهٔ
۲۶۱	۶	مجی	محیی
۲٤۲	۲٤	ور	در
۲٤۳	٤	المغربین	المقربین
۲۶۹	۱۹	۸۲۳	۸٤۲
۳۰٤	۲۱	رمصادره	ومصادره
۳۱۰	۲	باسکندر	اسکندر
۳۱۵	٤	اسدی	امیدی
۳۱۹	۱٤	تور بخشید	نور بخشید
۳٤۶	۲۰	دیلمی	دیبلی
۳۵۸	۱۷	سکهر	بهکر
۳۸۱	۱۳	روزبهان	فضل‌اله بن روزبهان
۳۸۵	۸	پری‌جان	پری‌خان
۳۸۵	۱۱	دورست	دردست
۳۹۹	۲۱	مظفرین	مظفر بن
٤۰۳	۸	لقایی	بقایی
٤۲۲	۲۰	ابوگرهه	مالوگره
٤۳۲	۱۰	گجراب	گجرات
٤۳۹	۳	۹۱	۹۱۱
٤٤۳	۱٤	پری‌جان	پری‌خان
٤۵۳	۵	بابلی	کابلی
٤۵۶	۱۲	۹۸۶	۹۶۸
٤۶۳	۱۹	۹۳۳	۹۹۳
٤۶۸	۲۱	امرسد	امیرسید
٤۷۵	۱۷	۹۶۲	۹۵۳
٤۷۶	۳	دوم	چهارم
٤۷۶	۹	چیچک	ماه‌چیچک
٤۹۱	۱	جلک	جنك

صحیفه	سطر	نادرست	درست
٤٨٦	١٢	سراتجام	سرانجام
٤٨٧	٢٤	سرنجام	سرانجام
٤٨٨	١٠	درباریاپش	درباریانش
٤٧٩	٢٠	سلسله	سلسله دا
٤٩٤	١١	انتظار	انتظار
٥٠٨	٢٢	غازی	قاضی
٥١٠	٢	دذباریان	درباریان
٥١٠	٢	درضحن	درضمن
٥١٠	١٢	ناهیده	ناهید
٦١٨	٢٠	استراپای	استراپادی
٥٥٧	١٤	ایقایی	ایقانی
٥٥٧	١٦	ایقایی	ایقانی
٥٥٨	٩	حسن	حسین
٥٦١	١٨	قاسم	قاسم
٥٦٩	١٢	جوانمرد	جوانمردعلی
٥٦٩	١٢	ابوسید	ابوسعید
٥٩٤	٢٢	لقایی	بقایی
٥٩٥	٢٤	امیری	امینی
٥٩٩	٦	د٩٧١	در٩٧١
٦٠٣	٥	محمود	محمد
٦٠٤	٦	لقابی	بقایی
٩٠٦	٢١	جونپورپادشاه	جونپوروپادشاه
٦٠٨	٤	میتزا	میرزا
٦١٣	٥	مونا	مولانا
٦٢٤	١٤	مری	مردی
٦٢٧	١	خسوو	خسرو
٦٤١	١١	عبدالله	عبدالوهاب
٥٤٥	٢١	رفته	رفته
٦٥٩	٤	میرحسن	میرحسین
٦٦٠	٩	١٠٤٠	١٠٠٤
٦٦٣	١١	اللهسلام	هٔسلام
٦٦٣	١١	امامت وشرح	امامتشرح

صحیفه	سطر	نادرست	درست
٦٦٨	١٣	متل	میل
٦٧١	١٦	میرزا	میرزا
٦٧٩	٢١	فرمابدار	فرمان‌بردار
٦٧٩	٢٣	سیمی	شلیك
٦٨٠	٢٠	قیچاق	قبچاق
٦٨٣	٢٠	سیلی	سیری
٦٧٤	٢٢	صفرقلی	صفی‌قلی
٦٠٣	١١	سرح	سرع
٧٠٨	١٢	نعل	نقل
٧٠٩	١٠	کالیسی	کالیبی
٧٠٣	١٤	امیرطاهر	امیرمحمدطاهر
٧١٨	٢١	سهمران	ایرانشاه
٧٢٦	١٠	سرور	سروار
٧٢٣	٦	حدابده	خربنده
٧٢٣	٨	سلح	سلخ
٧٢٣	٩	حدابنده	خربنده
٧٢٣	١١	حداتده	خربنده
٧٣٤	١٦	ملحص	ملخص
٧٣٦	٧	حانهٔ	خان
٧٤٢	١٧	بدن	بدین
٧٥٢	٢٣	تدیس	تدریس
٧٥٣	١٧	ص١٩٦	ص١٩٢



ـ قبر ال سـ ر بخارا



۲- تصویر رودکی که گراسیموف دانشمند شوروی
از روی جمجه او ساخته است



۲ـ تصویر رودکی کنده‌کاری روی چوب کار یکی از هنرمندان تاجیک



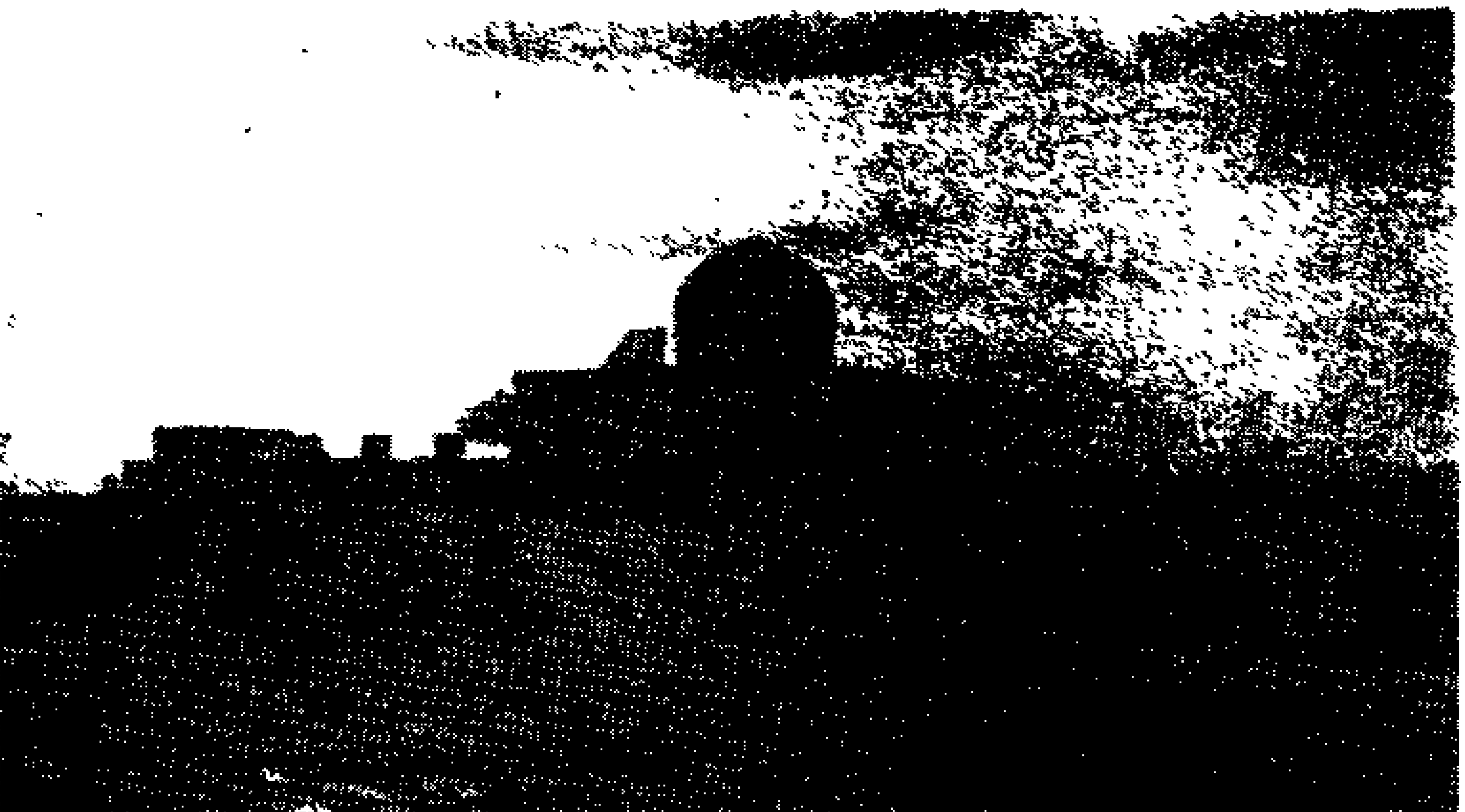
۴ـ تصویر خیالی رودکی از آقای حسین بهزاد



۵ــ وضع کنونی قبر رودکی در پنج رودک نزدیک پنج کنت در تاجیکستان



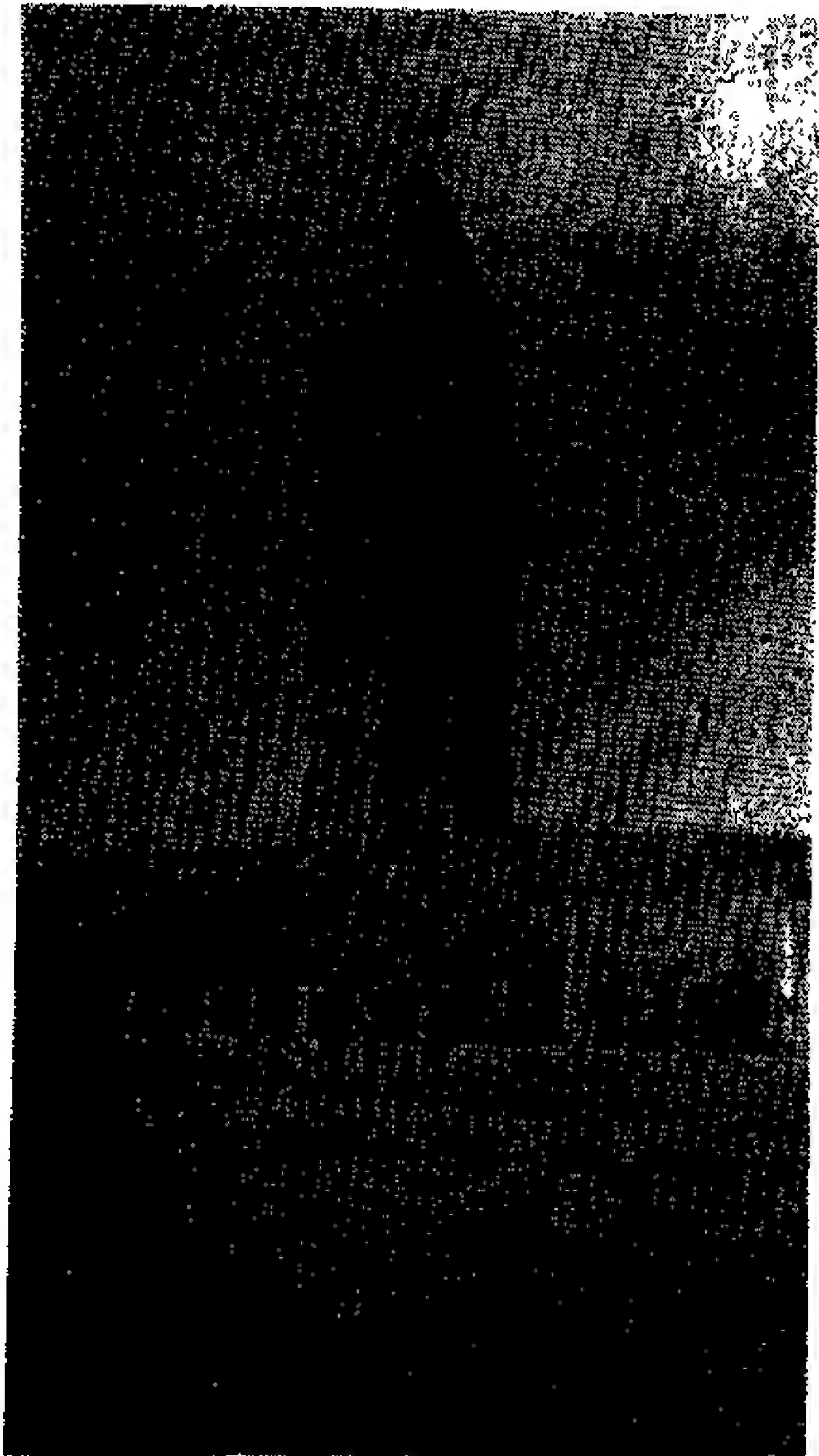
– قبر ابوسعید ابوالخیر در شهر مهنه در ترکمنستان



۲ – قبر باباطاهر عریان در همدان عکس از آقای مرتضی رستمی



۸ـ قبر ابوعلی دقاق در محل معروف بماقر در بیرون شهر نسا در ترکمنستان



۹- گنبد قابوس — قبر قابوس بن وشمگیر



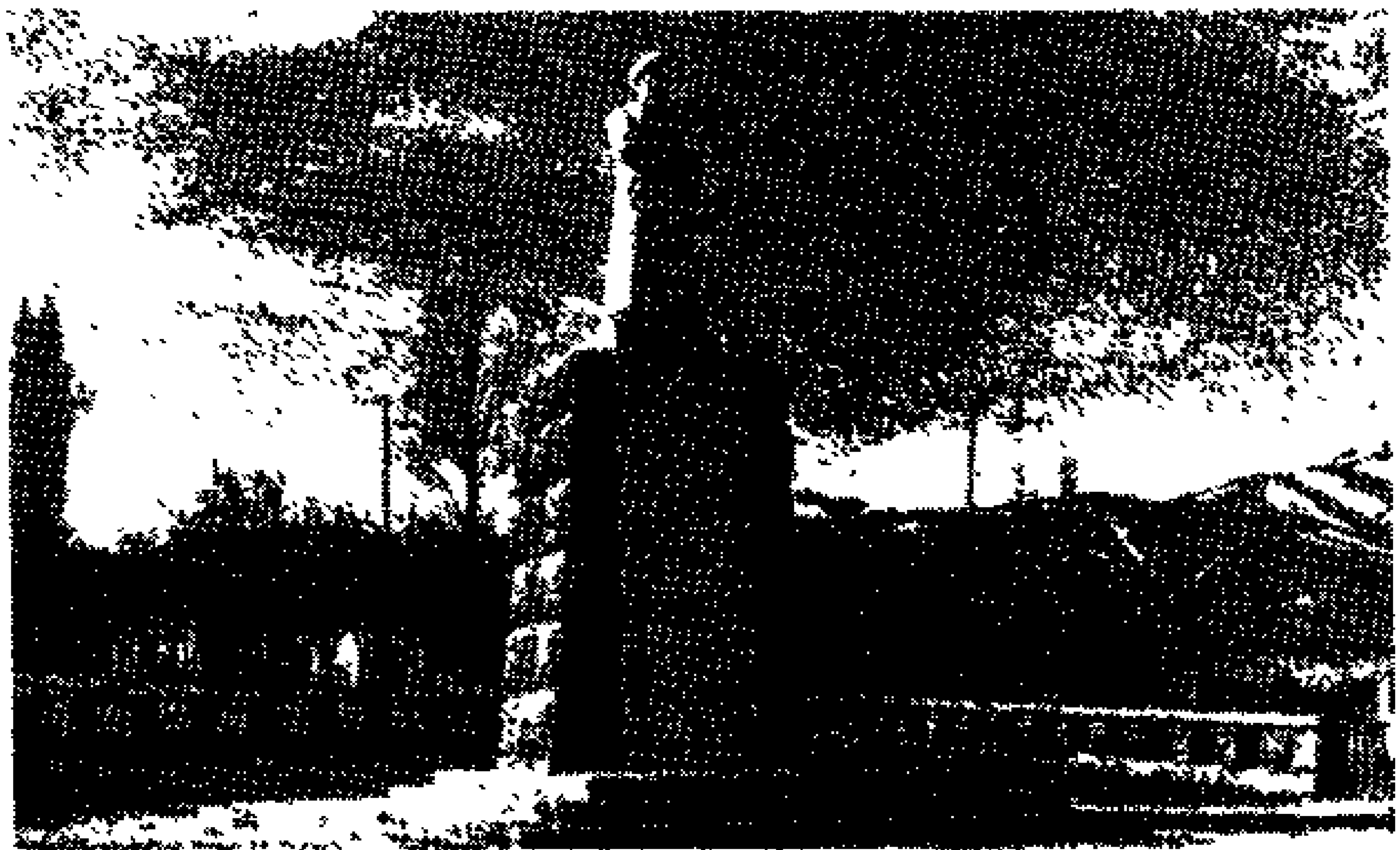
۱۰- جمجمه ابن‌سینا که در قبر وی در همدان یافته‌اند



۱۱ــ تصویر ابن‌سینا که گراسیموف دانشمند شوروی
از روی جمجمه او ساخته است



۱۲ــ تصویر خیالی ابن‌سینا از آقای ابوالحسن صدیقی



۱۳ـ مجسمهٔ ابن‌سینا در همدان

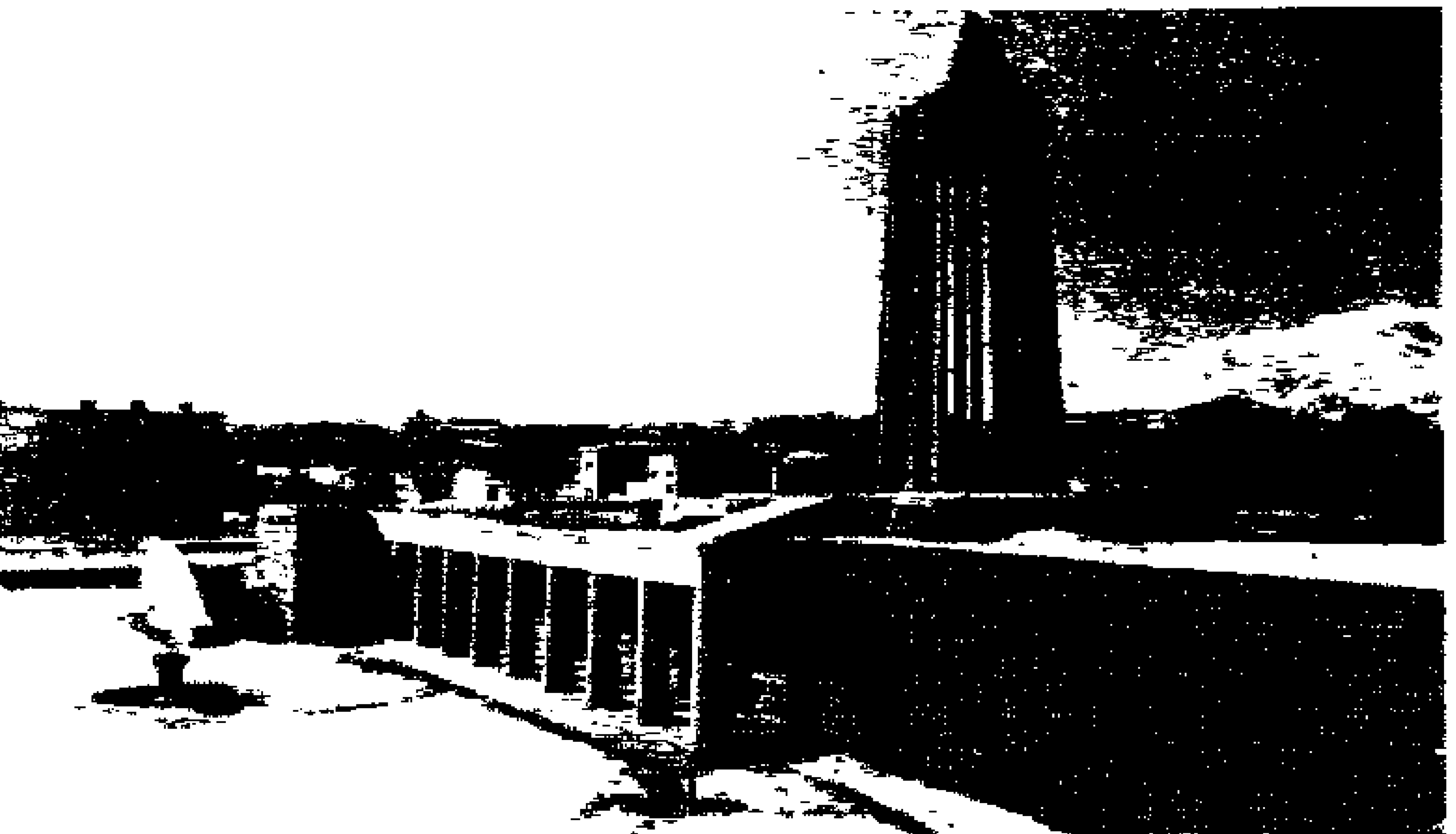


۱۴ـ گنبد معروف به مدرس ابن سینا در محله دردشت اصفهان



۱۵ ــ سنگ قبر ابن‌سینا درساختمان سابق

۱۶ ـ وضع سابق قبر ابن سینا در همدان



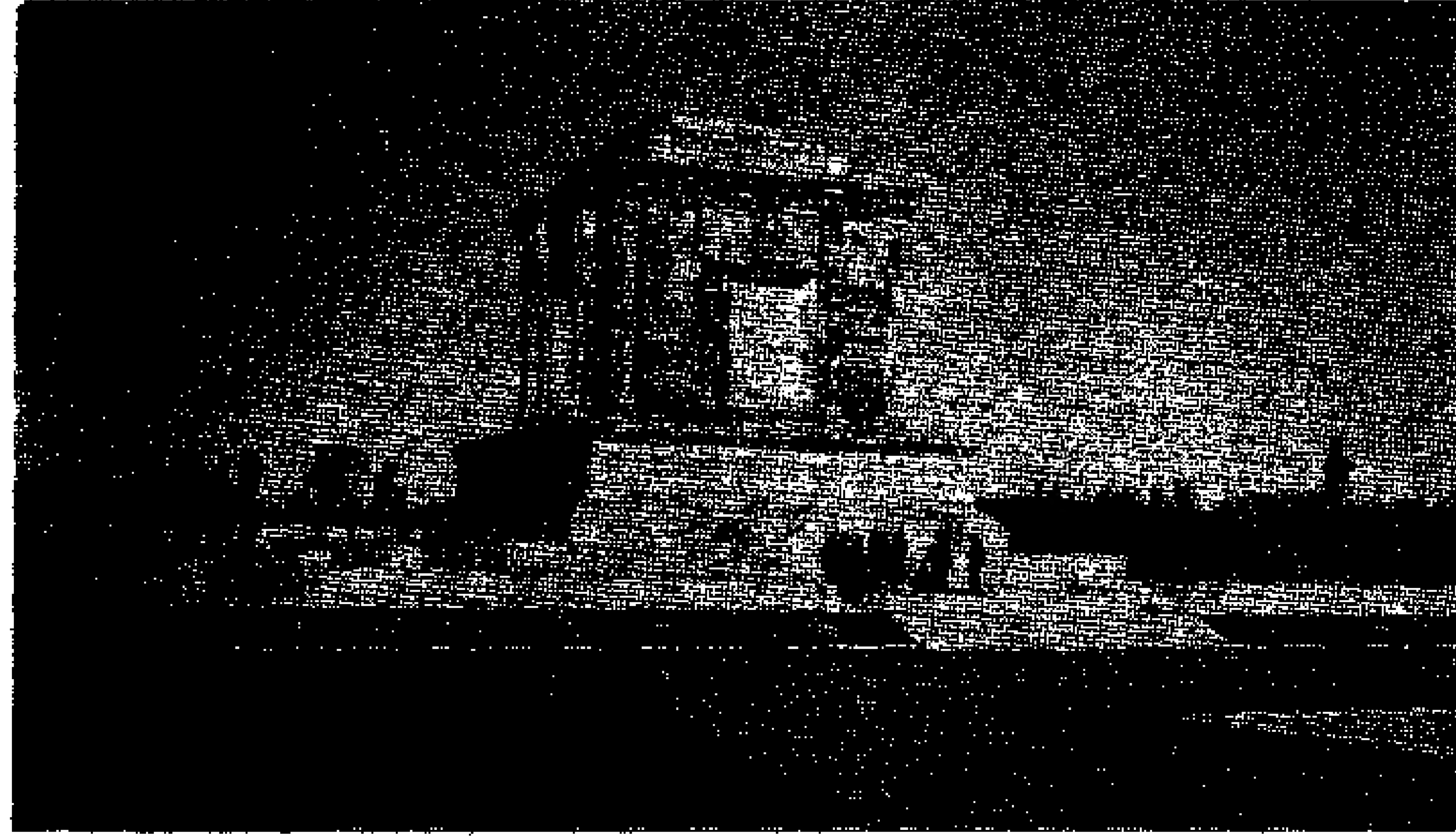
۱۷ــ وضع کنونی قبر ابن‌سینا درهمدان



۱۸- تصویر خیالی فردوسی از آقای جوادی‌پور



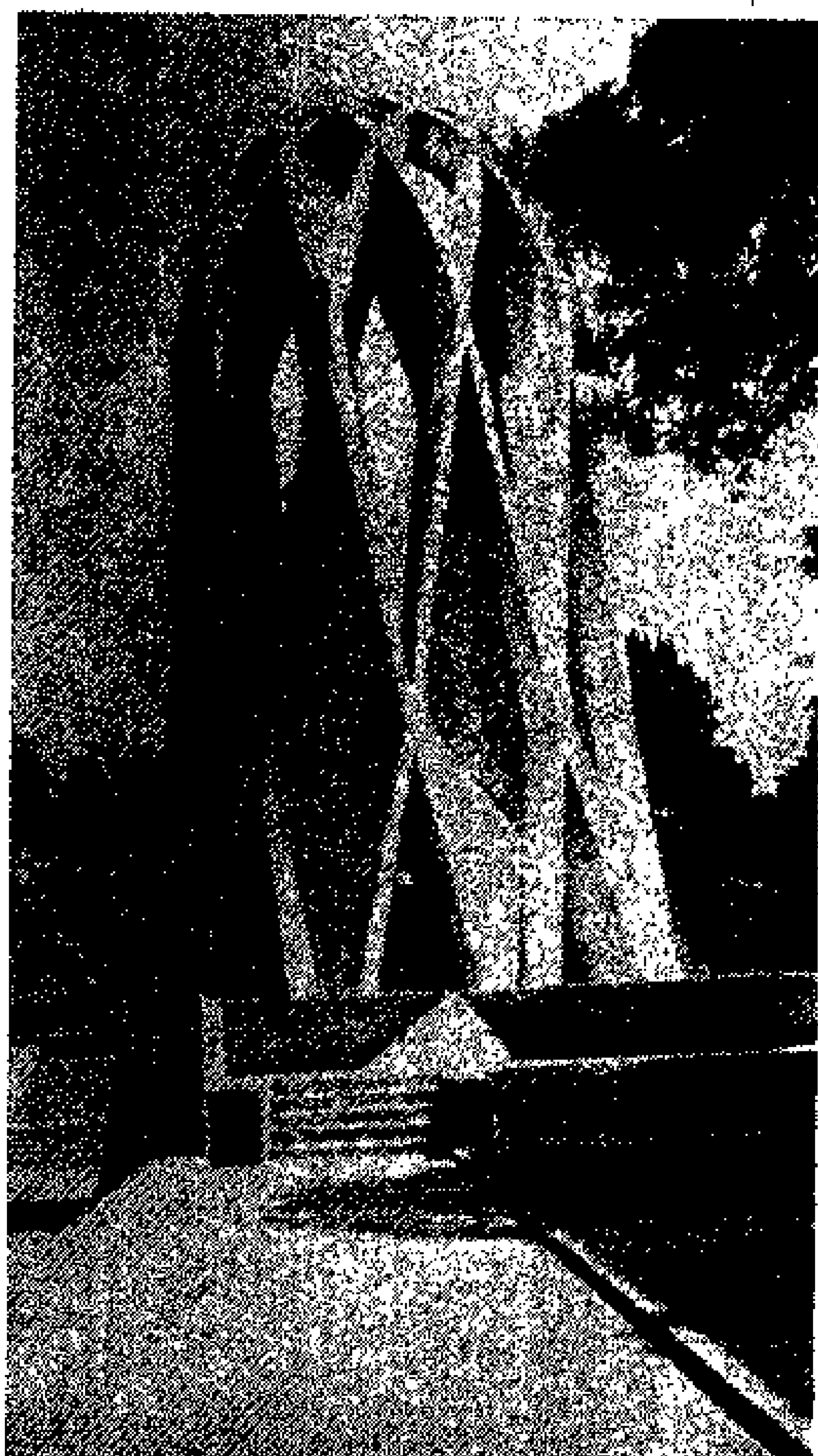
۹ ۱ ــ مجسمهٔ فردوسی کار آقای رسام ارژنگی



۲۰- وضع کنونی قبر فردوسی



۲۱ـ بقعهٔ معروف باباکوهی در بیرون شهر شیراز



۲۲ـ وضع کنونی قبر عمر خیام



۲۳ــ قبر نظام‌الملک سلجوقیان در اصفهان



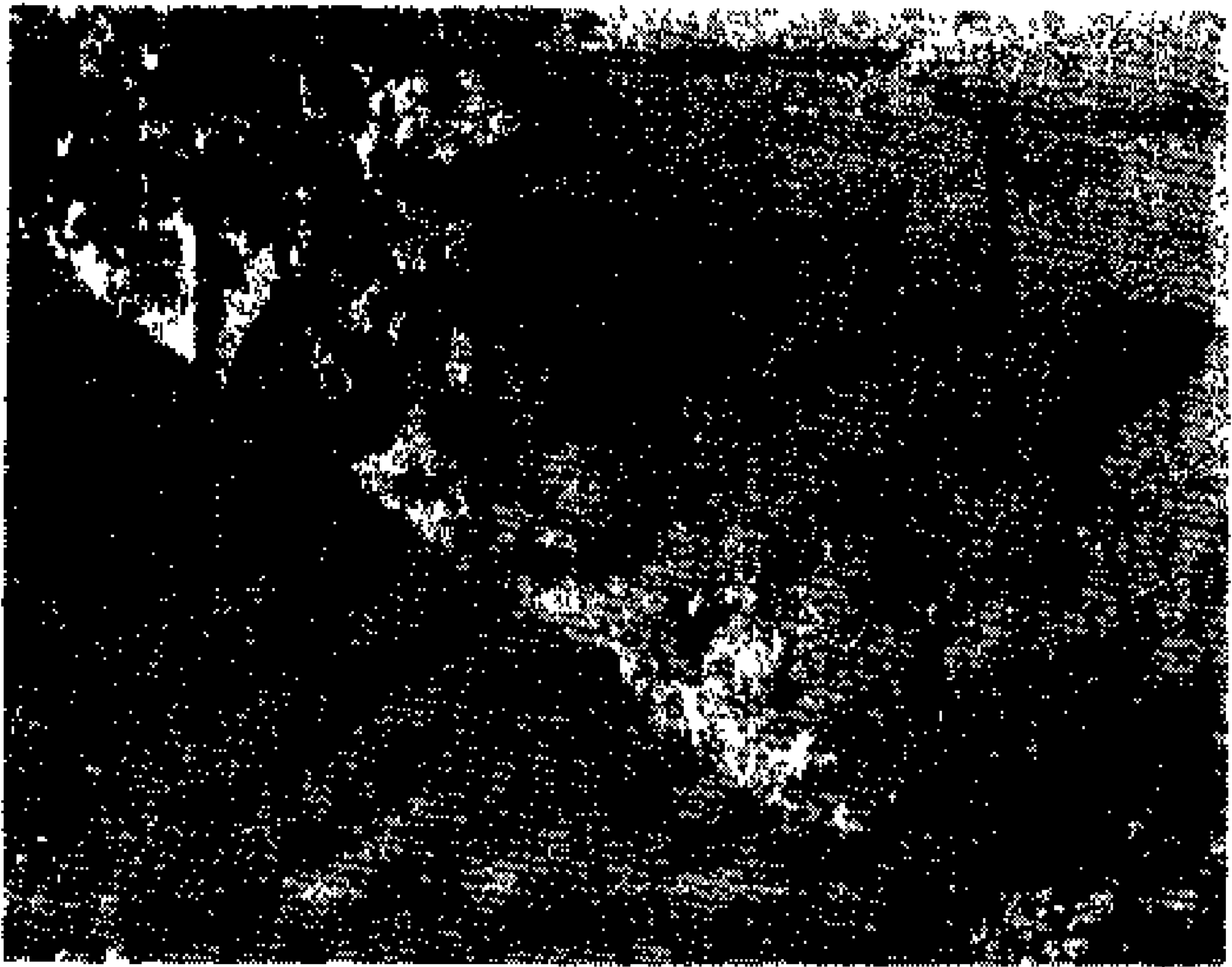
۲۴- سنگ قبر نظام‌الملک در اصفهان



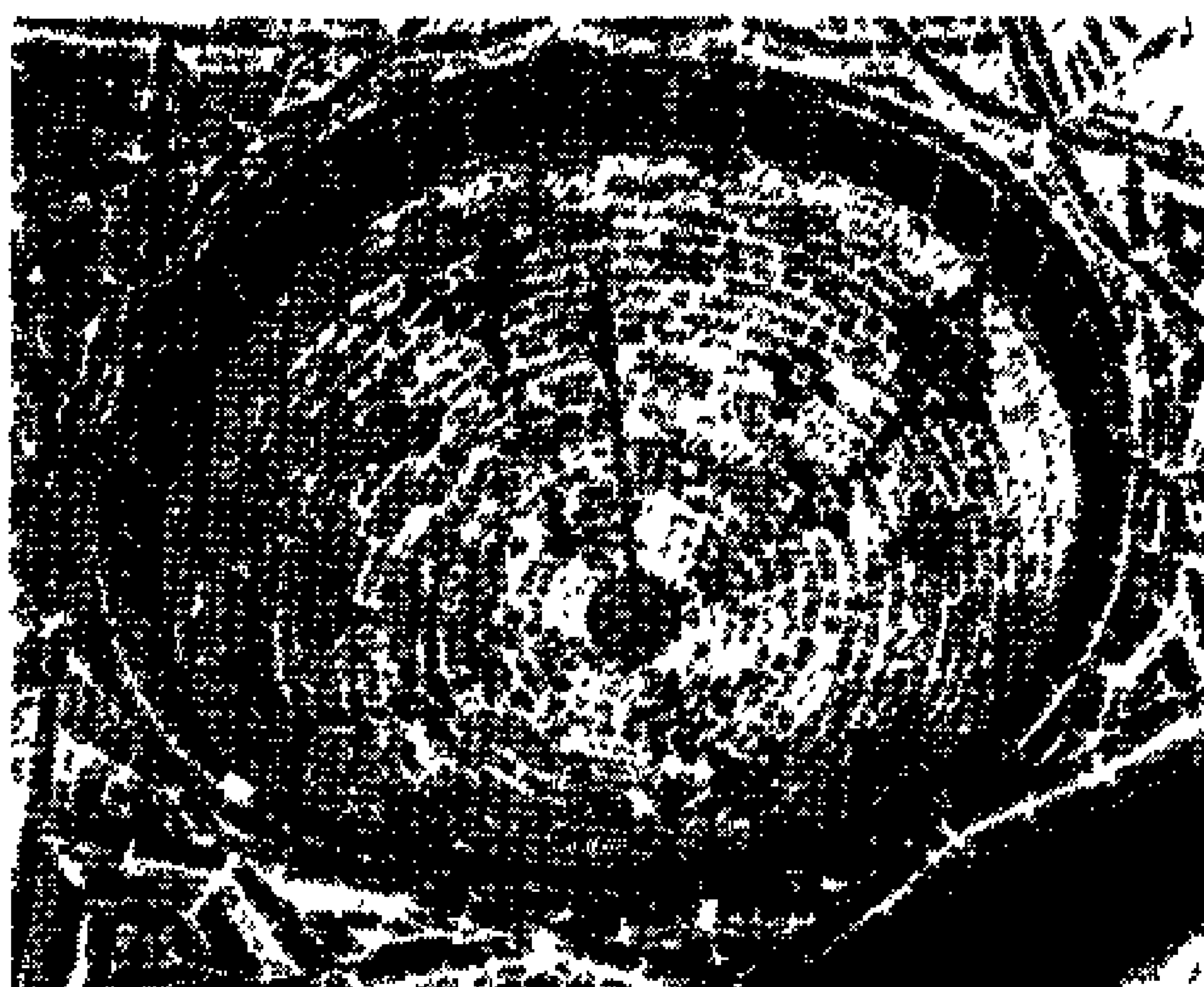
۲۵- تصویر خیالی امام غزالی از جبران خلیل جبران شاعر معروف لبنانی



۲۶ـ ساختمانی از شهر طوس که احتمال می‌رود خانقاه امام غزالی بوده باشد



۲۷ـ نمای قبر احمد غزالی در قزوین عکس از آقای مرتضی رستمی



۲۸ـ اندرون گنبد قبر احمد غزالی در قزوین عکس از آقای مرتضی دستمی



۲۹ـ گوشه‌ای ازقبر احمدغزالی درقزوین‌عکس ازآقای مرتضی رستمی



۳۰ـ قبر احمد غزالی در قزوین عکس از آقای مرتضی رستمی ؟



١٣ـ قبرستانی دەرەزین



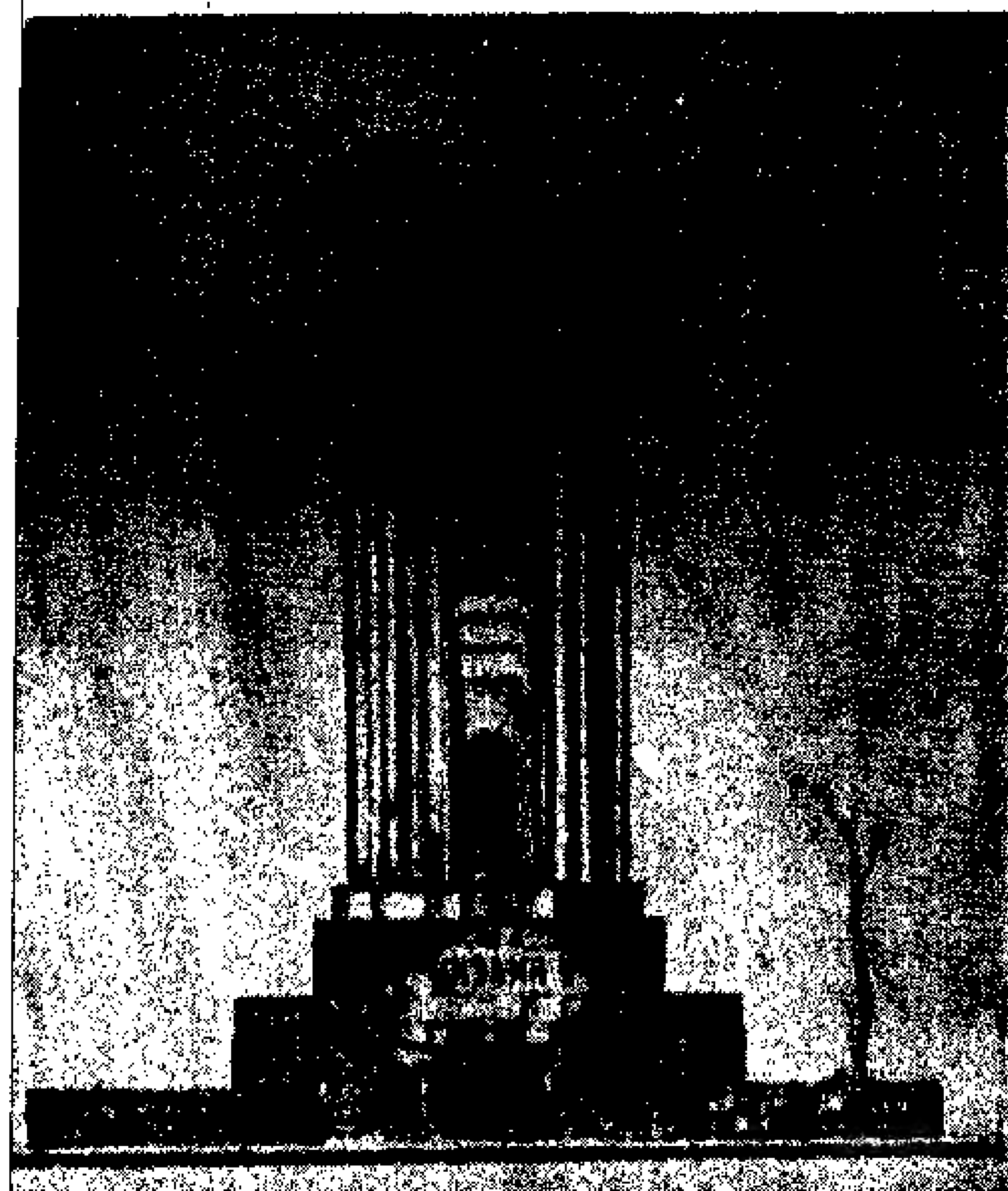
۳۲ـ قبر طغرل درمحل شهرری



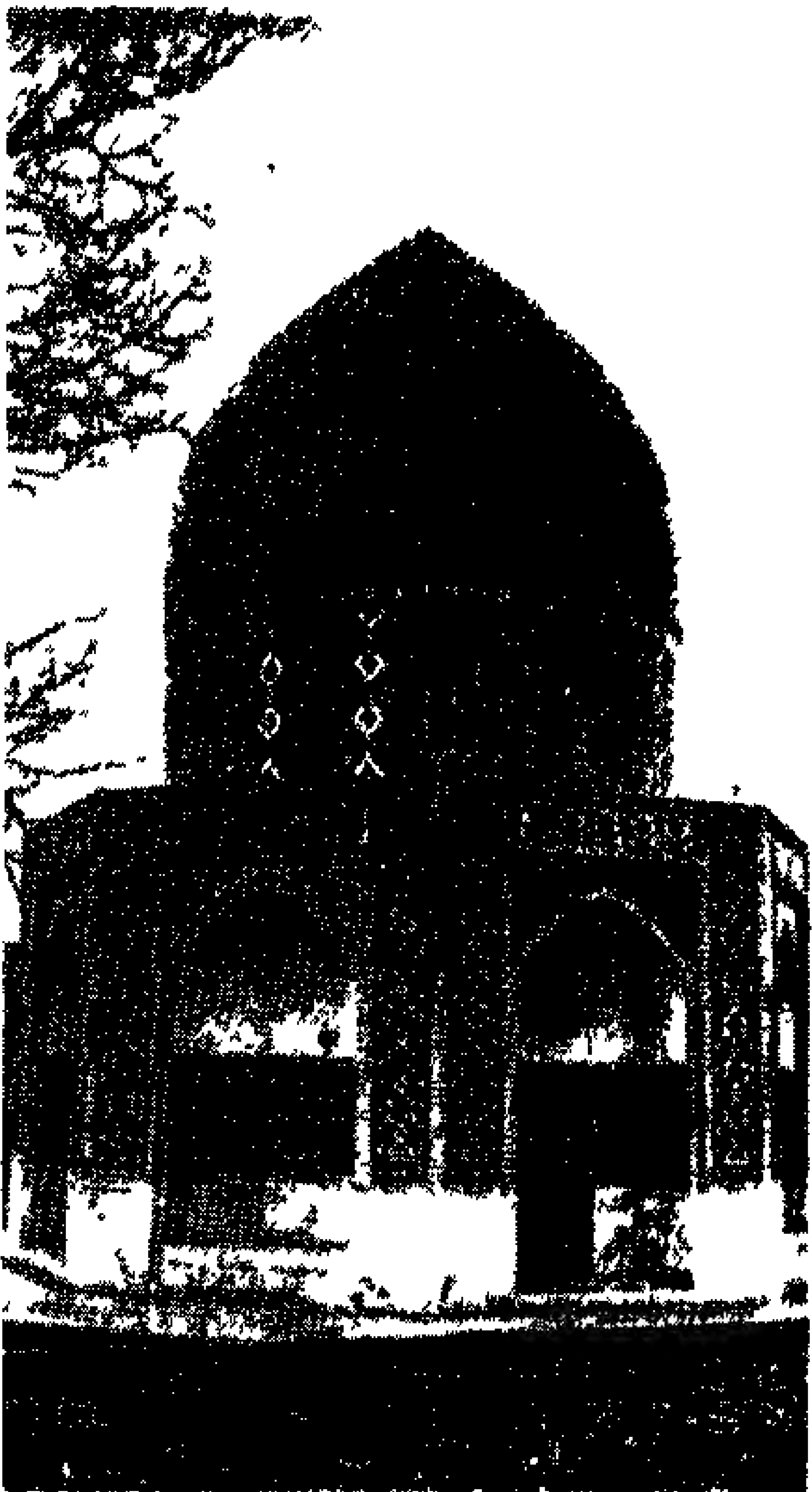
۲۳- تصویر خیالی نظامی در موزهٔ نظامی در شهر باکو



۳۴- مجسمهٔ نظامی درشهر باکو



۴۵ـ ساختمان کنونی قبر نظامی در بیرون شهر گنجه



۳۰- [illegible] شابور. عکس از آقای مرتضی رستمی



٣٧- ستالدنكي



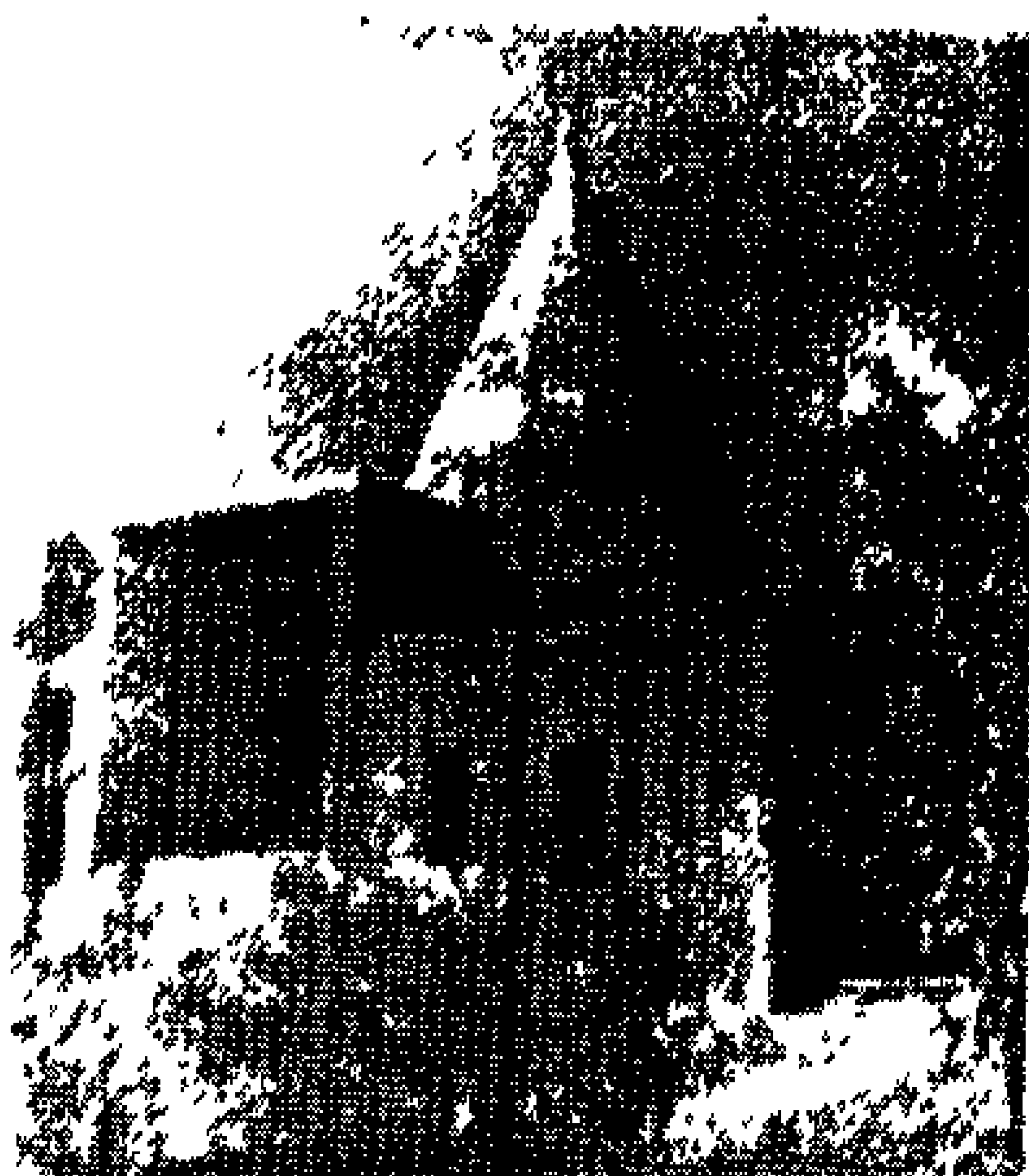
۳۸ــ قبر عبدالقادر گیلانی و شهاب‌الدین سهروردی در بغداد
عکس از آقای مرتضی رستمی



۳۹ـ تصویر خیالی خواجه نصیرالدین طوسی از آقای ابوالحسن صدیقی



۳۰ــ قبر حمدالله مستوفی در قزوین



۴۱ـ قبر افضل الدین کاشانی در مرق کاشان



۴۲ــ تصویر خیالی صفی‌الدین ارموی ازآقای حسین‌بهزاد



۴۳ـ خانقاه علاءالدوله سمنانی در صوفی‌آباد سمنان
عکس ـ از آقای مرتضی رستمی



۴۴- تصویر خیالی مولانا جلال‌الدین از آقای حسین بهزاد



۴۵- قبر مولانا جلال الدین در قونیه



۴۶ــ تصویر خیالی سعدی کار یکی از نقاشان سابق



۴۷ــ تصویر خیالی سعدی از آقای جوادی‌پور



۳۸ـ وضع سابق قبر سعدی



۴۹- وضع کنونی قبر سعدی



۵۰- تصویر خیالی شاه نعمت‌اللّه‌ولی



۳۱ـ سنگ قبر ابواسحق احمد اطعمه در شیراز



۵۳ـ قبر خواجو در تنگ الله اکبر شیراز



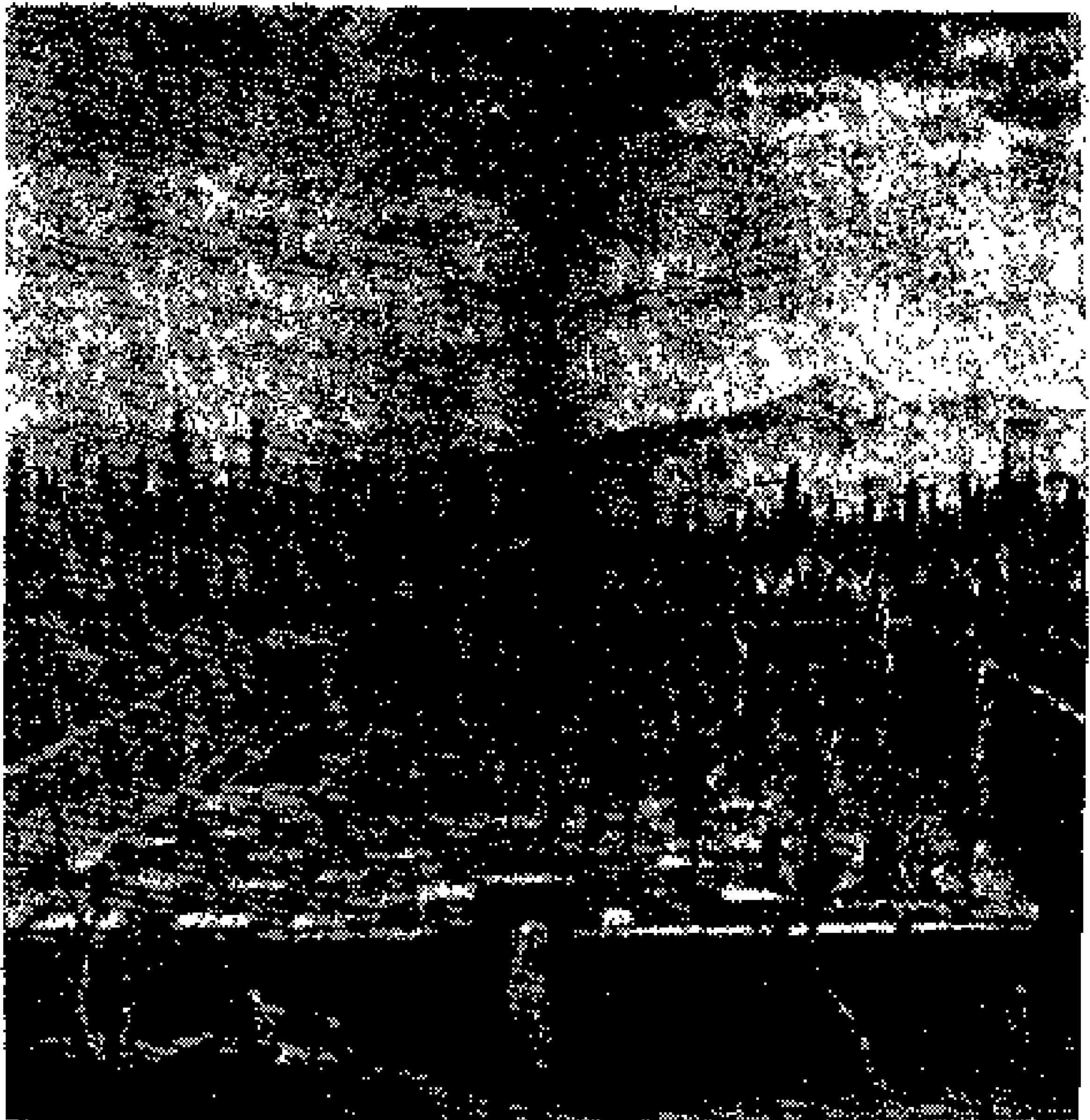
۵۴- سکه فرخواجو در تنگ الله اکبر شیراز عکس از آقای مرتضی رستمی

۵۵- پایان اسکندرنامه خسرو دهلوی بخط خاص در کتابخانهٔ فرهنگستان
علوم ازبکستان در تاشکند

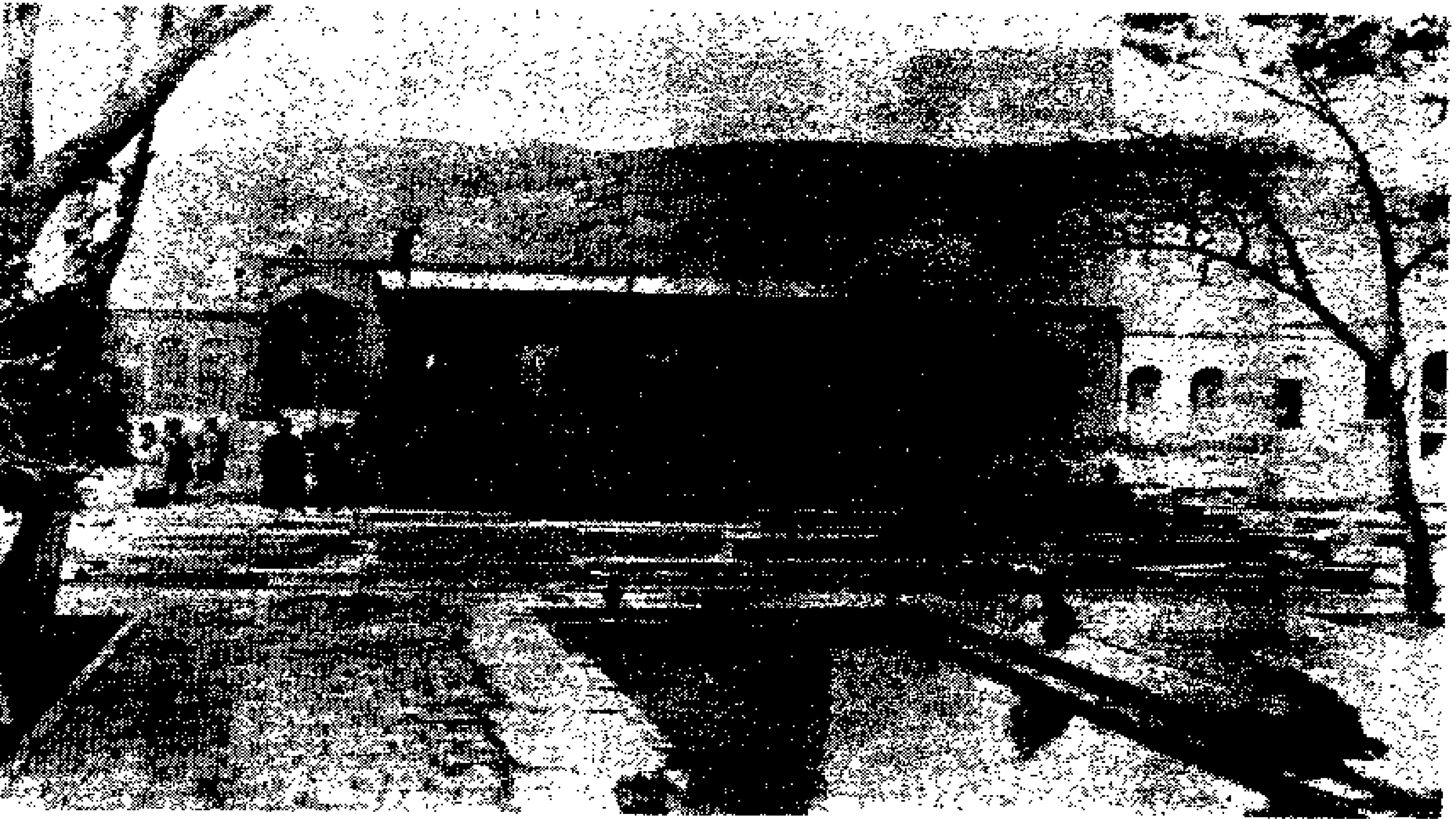
[illegible]

۴۲ ورق بود درست [illegible]

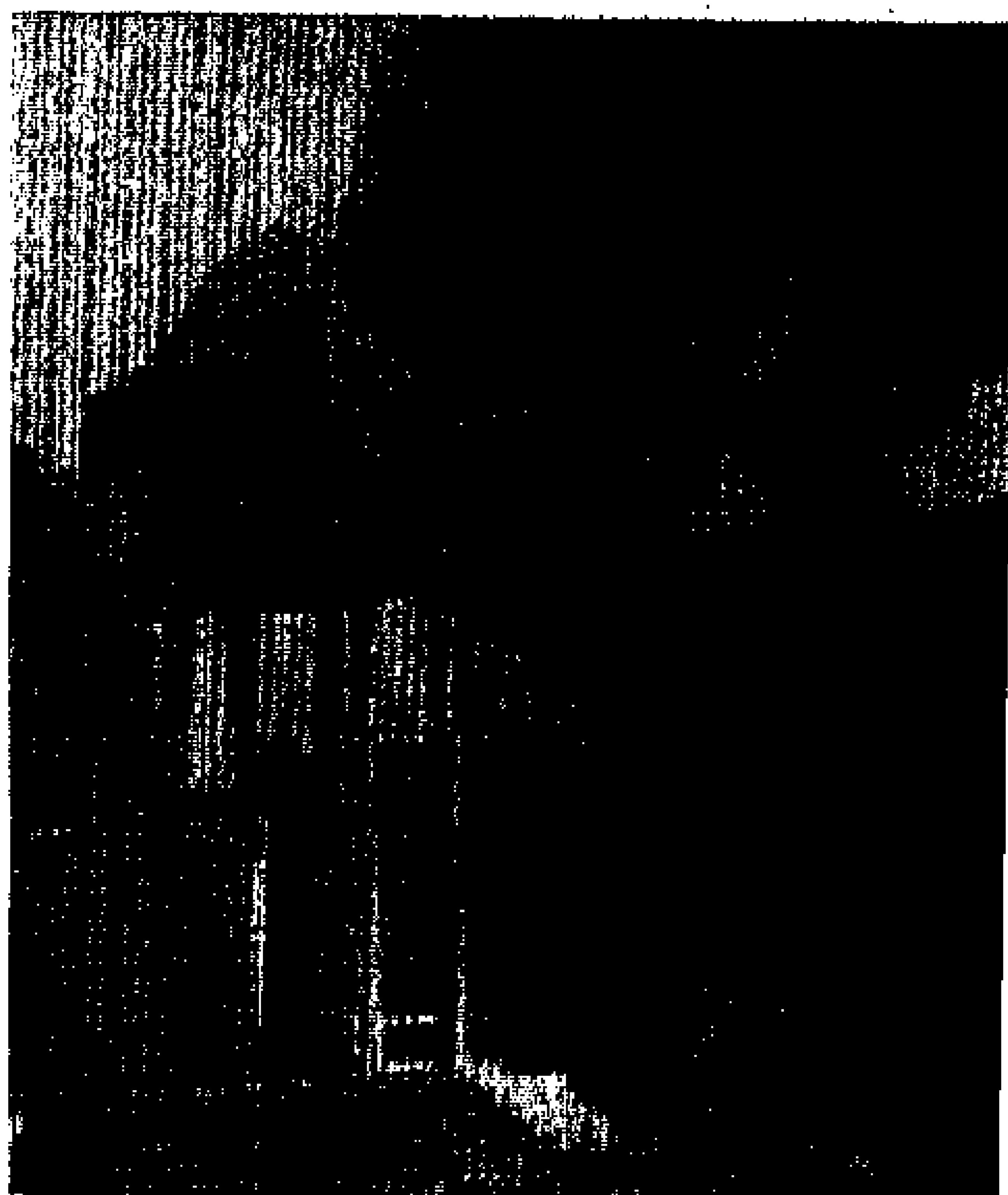
۵۷- پایان خسرو و شیرین خسرو دهلوی [illegible]



۵۸ـ وضع قبرحافظ در ۱۵۰ سال پ



۵۹ـ وضع سابق قبر حافظ

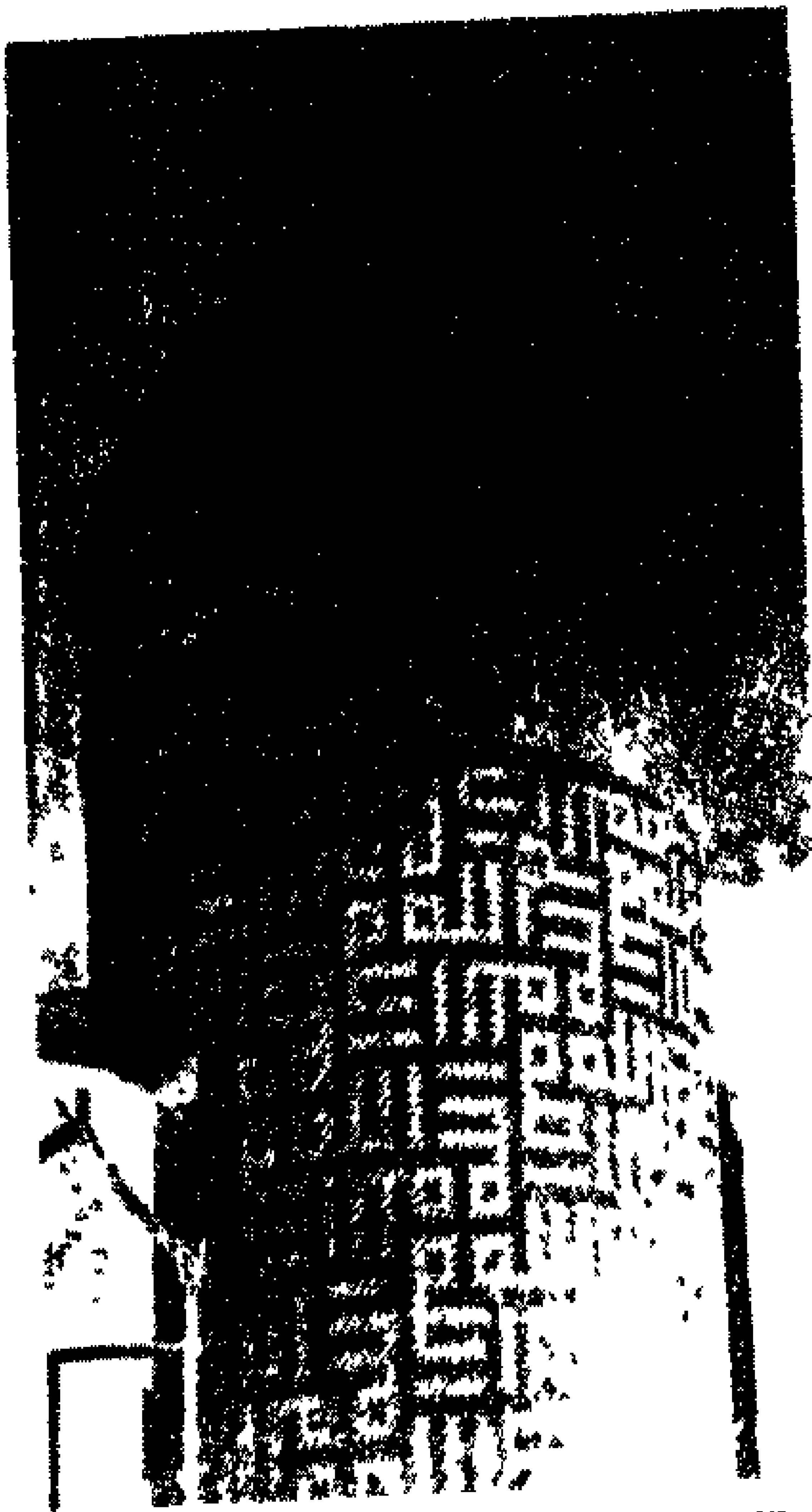


۶۰- وضع کنونی قبر حافظ

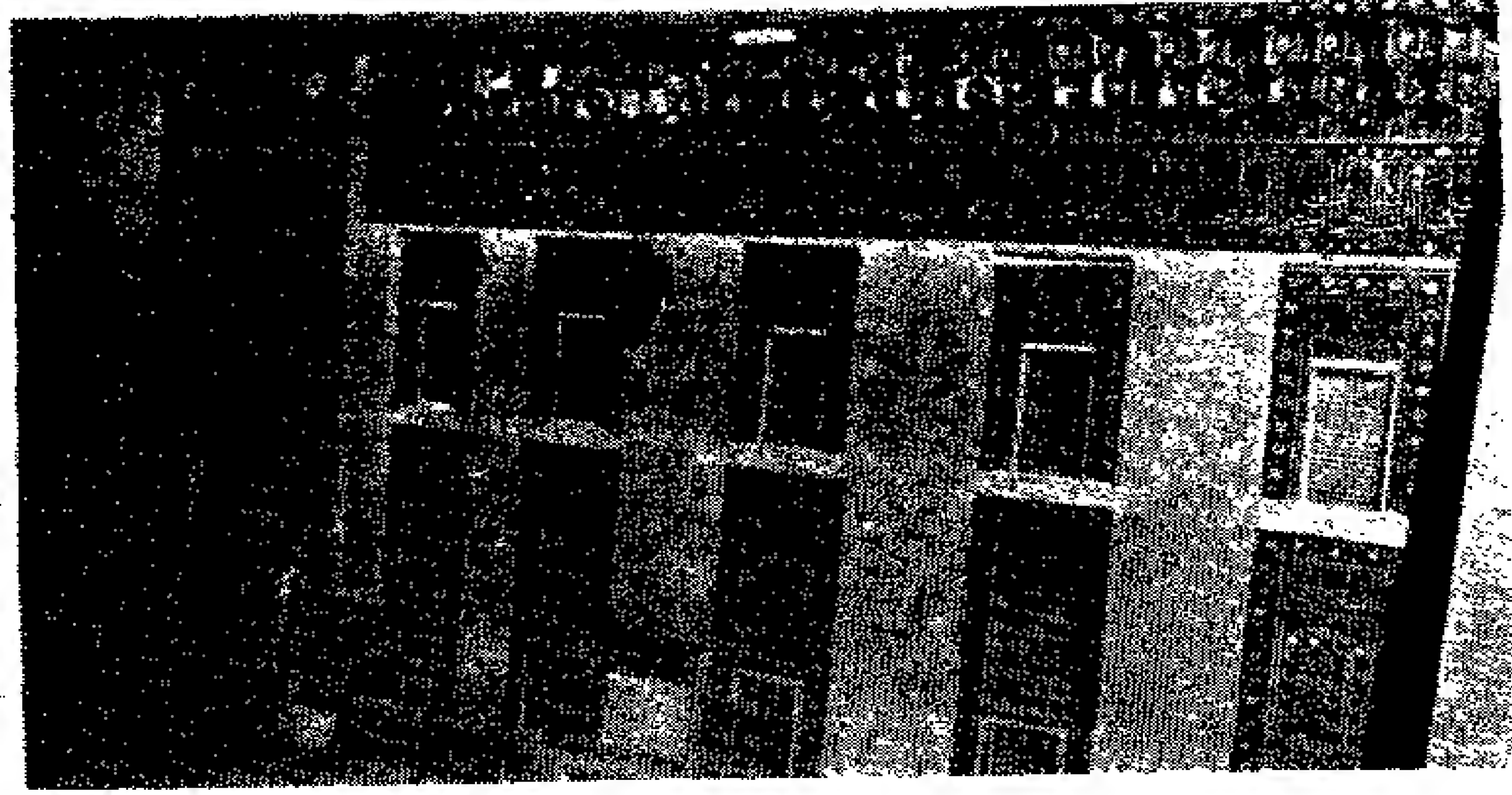
۶۱ـ خرقهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی در موزه چهل‌ستون اصفهان



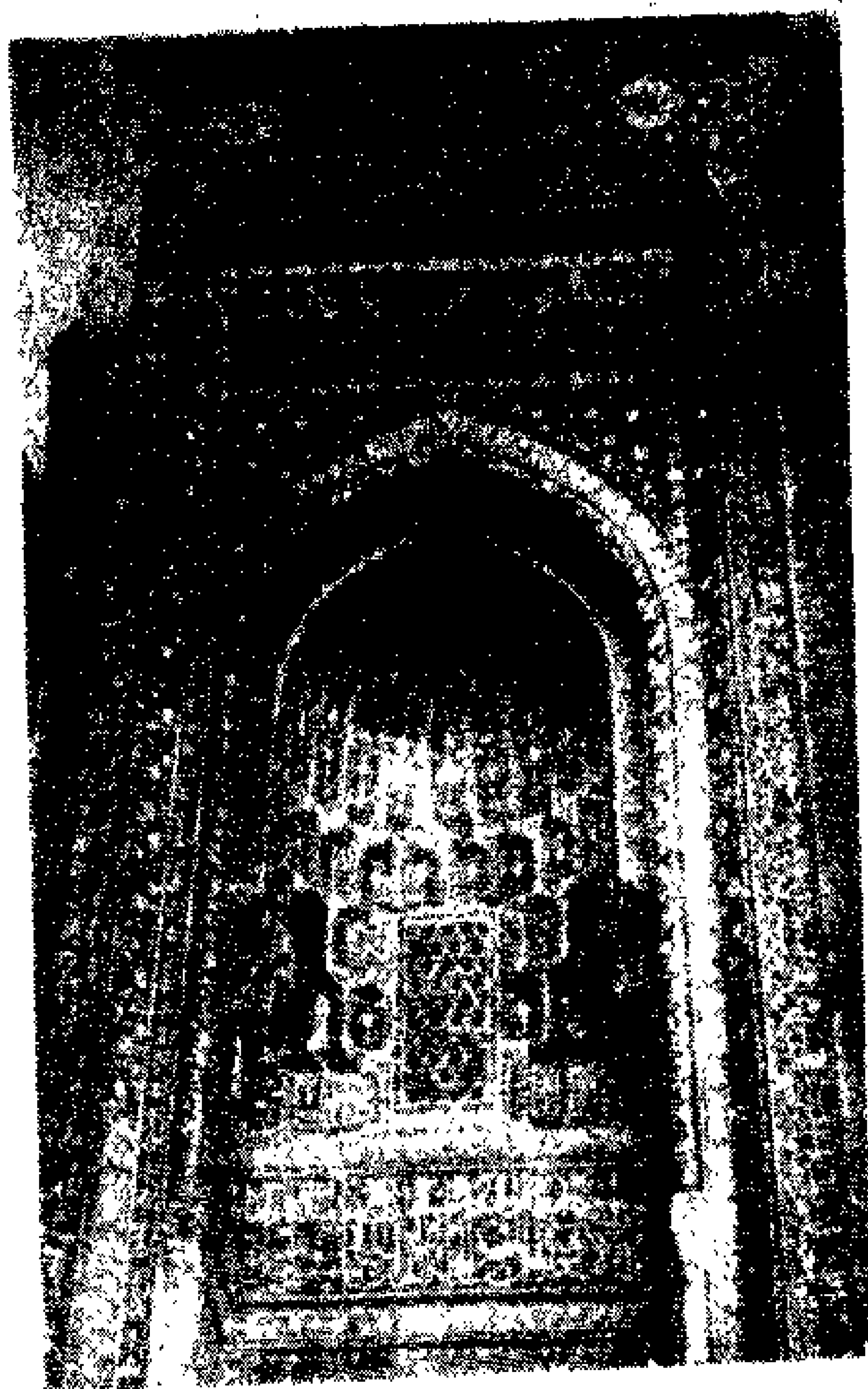
۶۲ـ نمای گنبد قبر شیخ صفی‌الدین در اردبیل عکس از آقای مرتضی رستمی



۶۳ـ گنبد شیخ صفی‌الدین در اردبیل عکس از آوی مرتضی رستمی

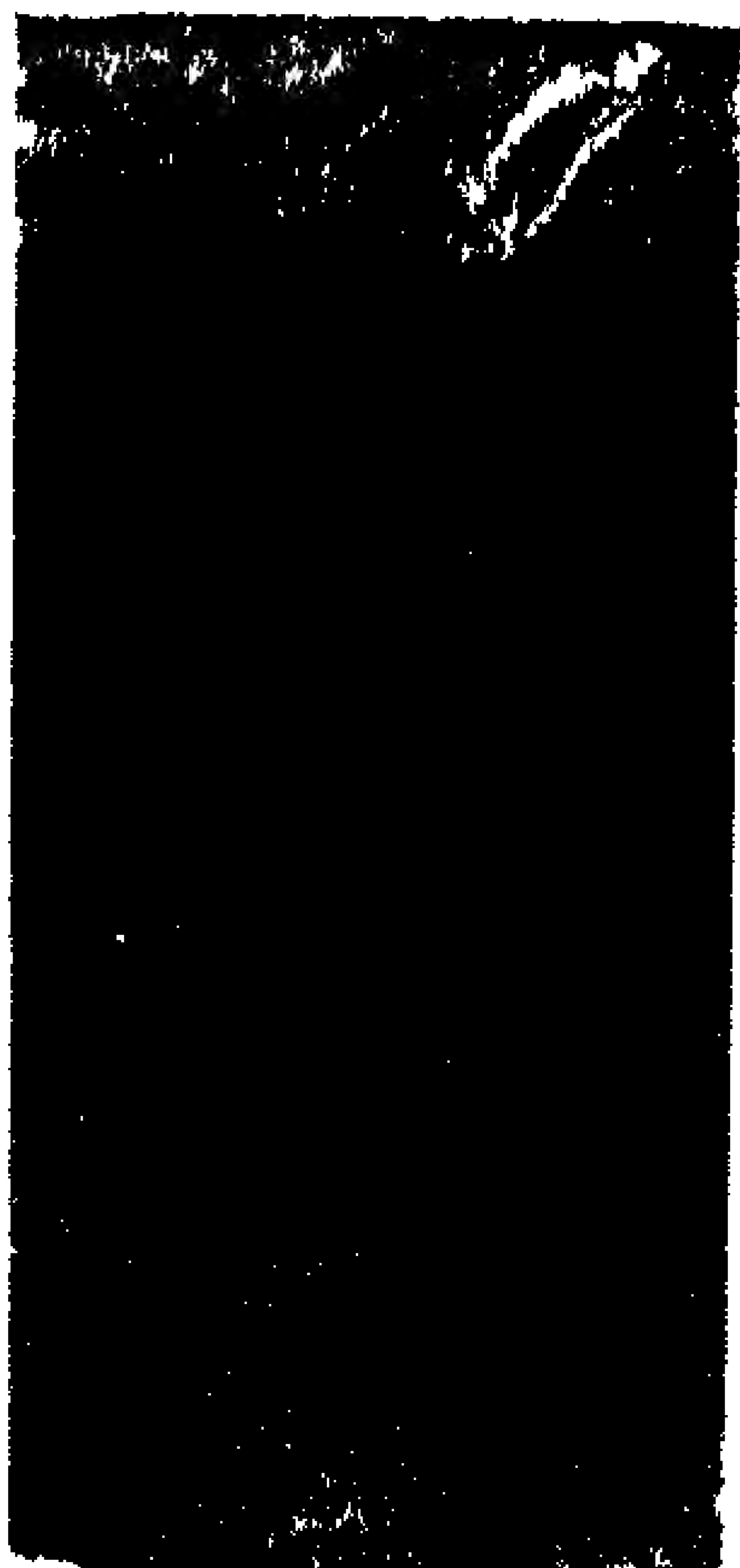


۶۴- نمای بیرونی قبر شیخ صفی الدین در اردبیل عکس از آقای مرتضی رستمی



۶۵ــ محراب مقبرهٔ شیخ صفی الدین در اردبیل

۶۶- خط عبدالرحمن جامی در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم ازبکستان در تاشکند



۶۷ـ صورت عبدالرحمن جامی کار یکی از نقاشان معاصرش



۶۸- قبر جامی در هرات

فرو شستنی با نوا کرده در ویش خاش

بسی نیز پیش گرفت و کباب ... نیک

شمار خویش ساخت بسیار فرزندان آثار

خبر از روزگار یادگار نه یکی از فرزندان او

این است آنست که در او ... پستان ... ن

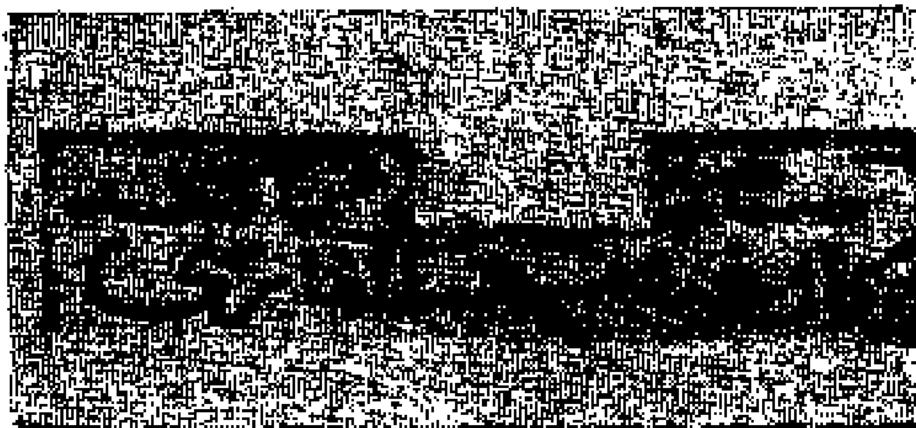
و دیگر در پستان ماند ... منظوم

نمقه اقل العباد مناجی

نیشابوری والحمد لله

سنه ...

۶۹- خط مناجی نیشابوری در کتابخانه سالتیکوف شچدرین در لنینگراد



۷۰ــ خط کمال غیاث شیرازی



۷۱ـ سنگ قبرشاه داعی الی‌الله درشیراز



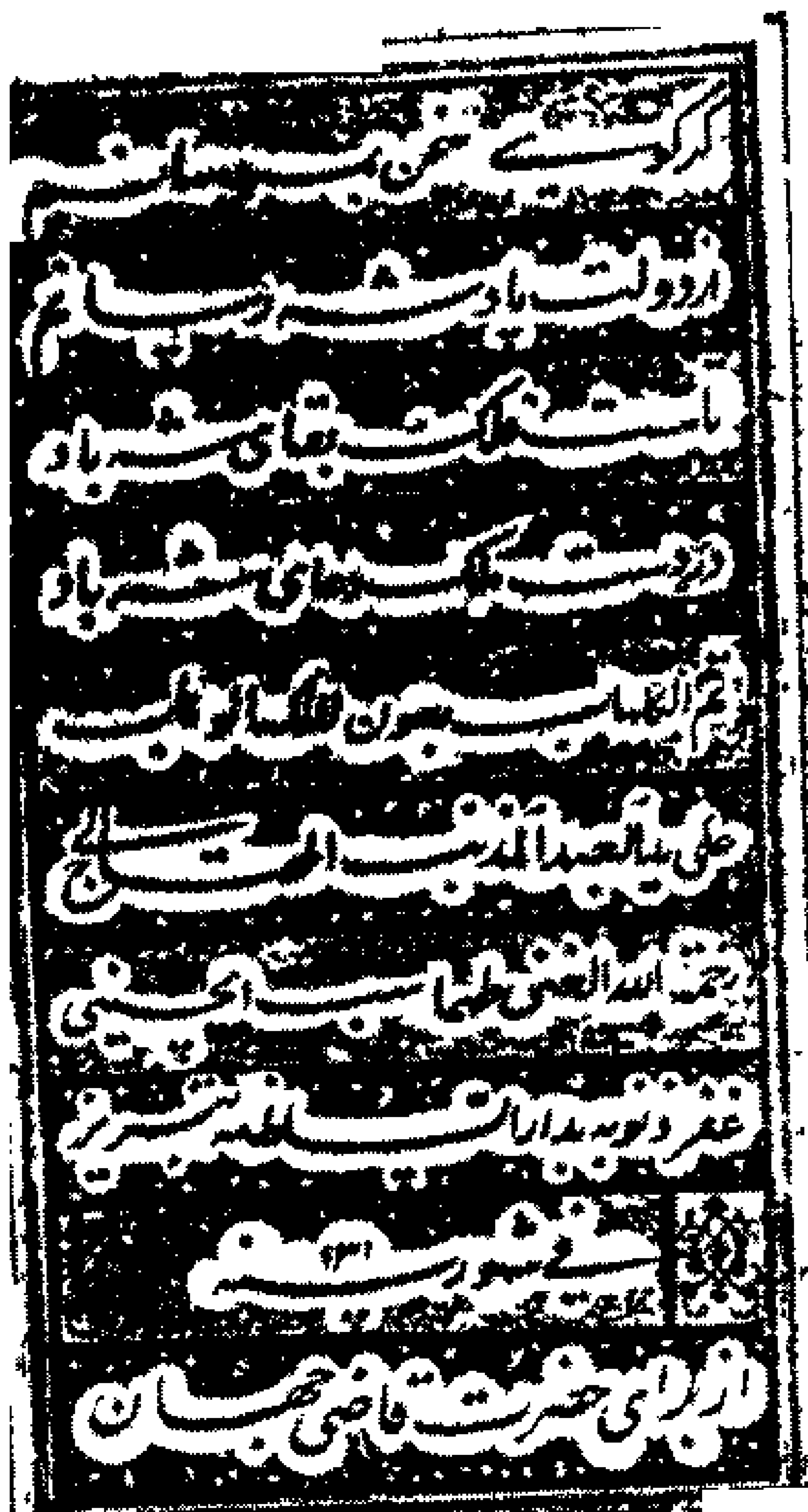
۷۲ـ قبر منقش درشیراز



۷۳ـ تصویر آصف‌خان کار نادرالزمان نقاش هندی در موزهٔ بنگاه علم
آسیاتابع فرهنگستان علوم شوروی در لنین‌گراد



۷۴- سنگ قبر اهلی در شیراز



۷۵- خط شاه طهماسب اول در کتابخانه سالتیکوف
شچدرین در لنین گراد



۷۶ـ تصویر شاه‌اسمعیل صفوی ازیک‌نقاش ایتالیایی

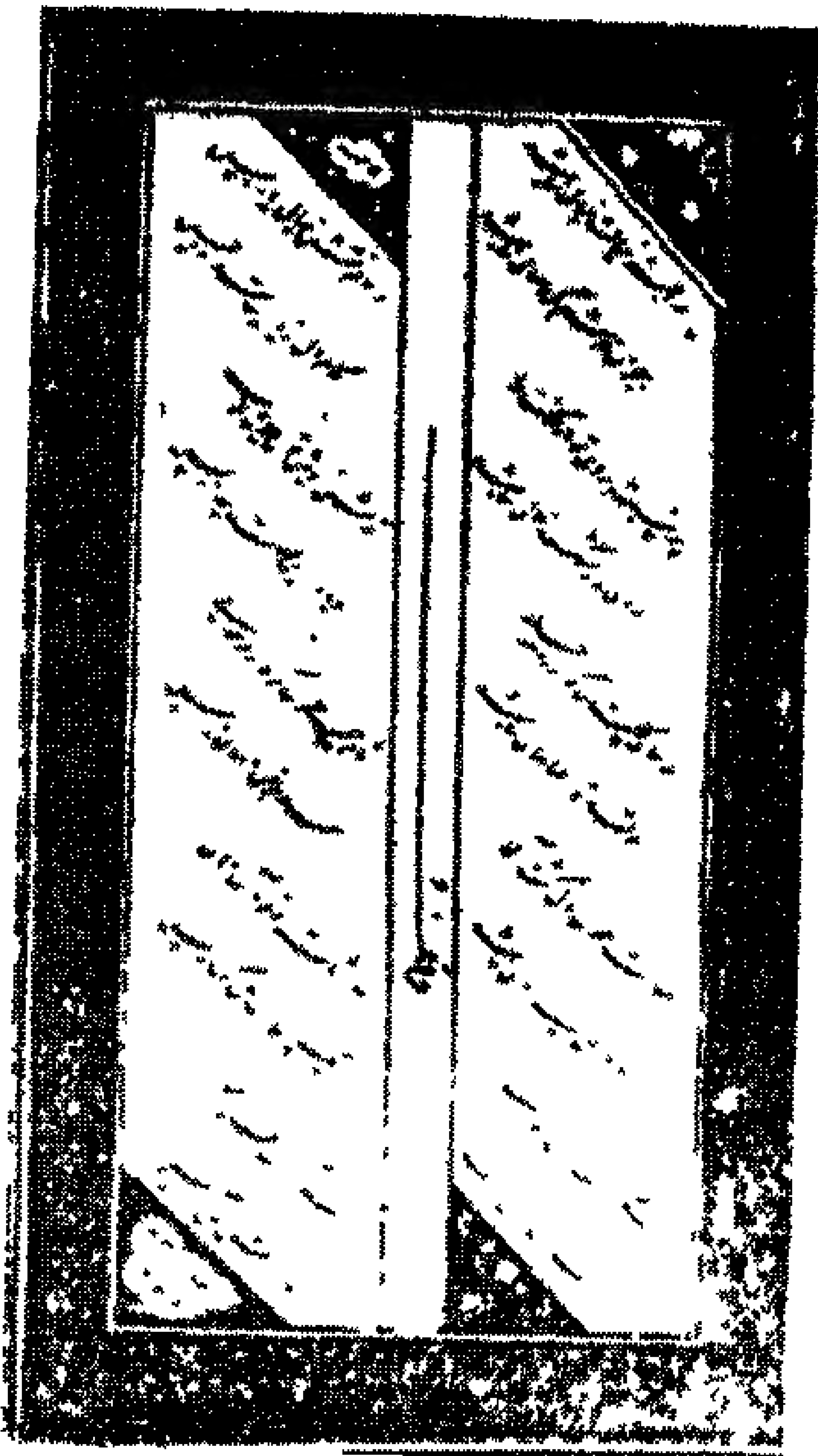
۷۷- خط مالک دیلمی در کتابخانهٔ سالتیکوف شچدرین در لنین گراد



۷۸- جلال‌الدین اکبر با یک تن از درباریان نقاشی هندی در موزهٔ
نگارخانهٔ آسیائی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد



۷۹ــ خط شاه محمود نیشابوری در کتابخانهٔ سالتیکوف شچدرین در لنین‌گراد



۸۰ـ خط شاه محمود نیشابوری در کتابخانهٔ سالتیکوف شچدرین در لنینگراد



۸۱ــ قبر پهلوان محمود قتالی درخیوه



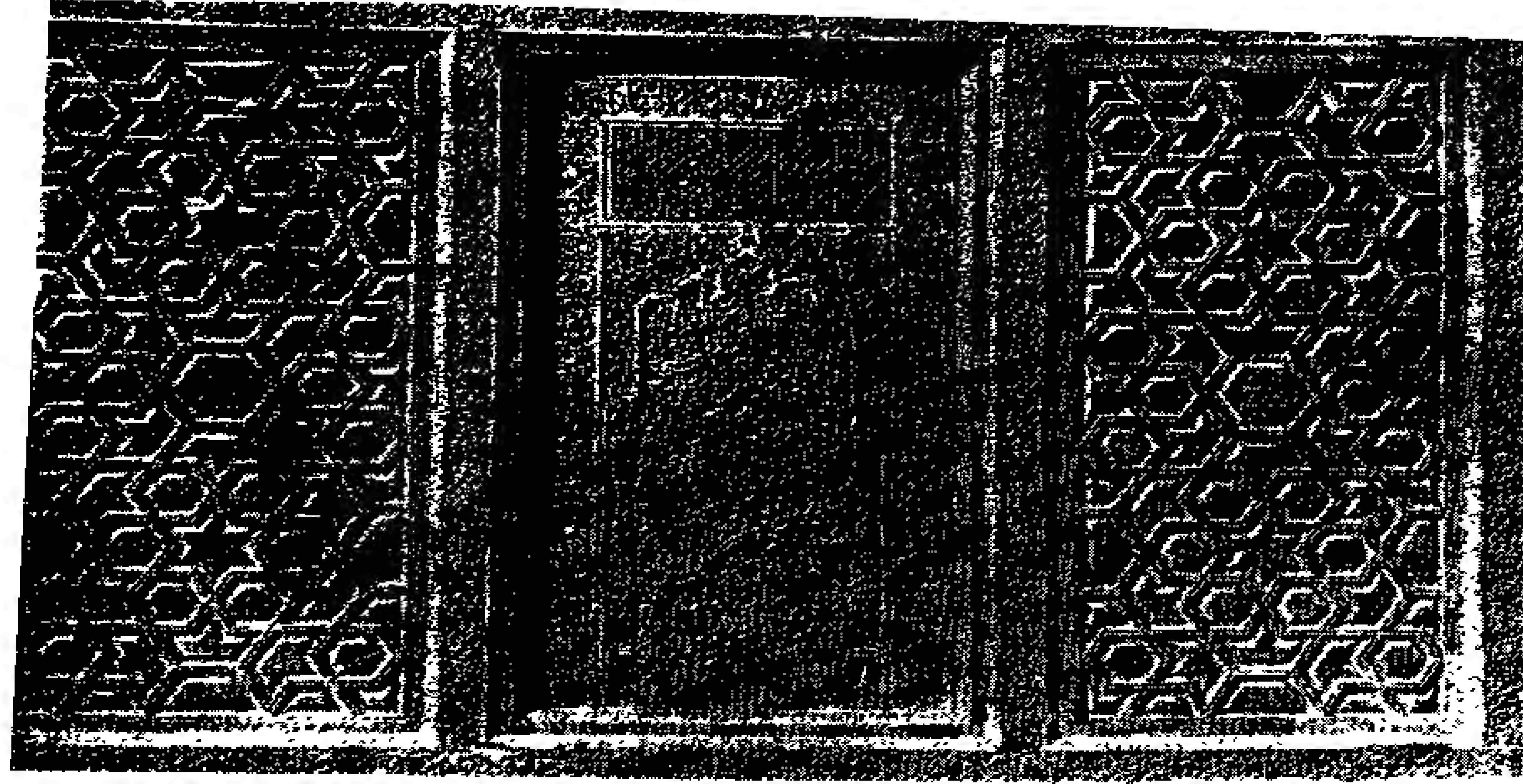
۸۳- اندرون مقبرهٔ پهلوان محمود قتالی در خیوه



۸۴ـ سنگ‌قبر پهلوان محمود قتال درخیوه



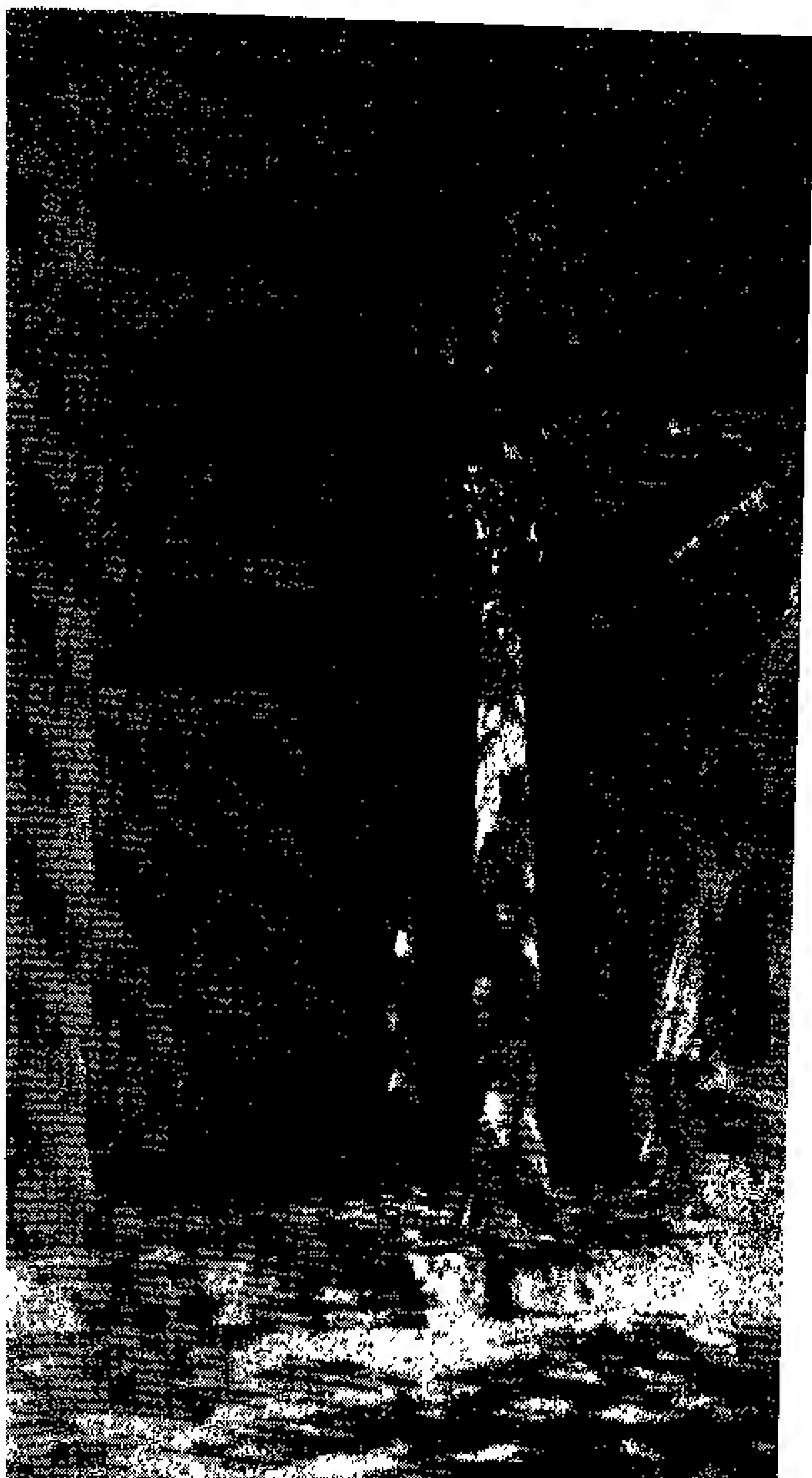
۸۵– قبر عبدالله انصاری در هرات



۸۶ــ صندوق قبر سیف‌الدین باخرزی در بخارا



٧٨ـ رصدحابة الفرز [illegible]



۸۸ـ خانقاه وقبر عبیدالله احرار درسمرقند

فهرست نامهای کسان و نسبت‌ها

خ

ظ

ق

ک

ل

فهرست نامهای جاها

س

ش

گ

ل

ه

فهرست نامهای کتابها و رسالهها

خ

ش

ص

ض

ط

غ

ف

گ

ن